

عنوان: پژوهشی پیرامون اصول کافی (پاسخ به شبهات وهابیت)

تألیف: اسدالله رضائی

ناشر: مؤسسه فرهنگی هنری مشعر

محل نشر: تهران

سال نشر: ۱۳۹۲ش

مشخصات ظاهری: ۶۱۹ ص

فهرست

مقدمه

سخنی با خوانندگان

بخش اول: معرفی کلینی و کافی

بخش دوم: نقل و نقد اشکالات بر اسناد کافی

بخش سوم: بررسی و نقد ادعای تحریف قرآن کریم به روایت کلینی

بخش چهارم: غلو در امامت به روایت کافی

بخش پنجم: تکفیر و مذمت صحابه در کافی

۲۱

مقدمه

کتاب کافی قدیمی‌ترین اثر در میان جوامع حدیثی شیعی است. این کتاب در دوران غیبت صغری و به دست ثقة الاسلام کلینی تدوین شده و مرجع عالمان و فقیهان شیعه در طول تاریخ بوده است.

مرحوم کلینی همانند هر مؤلف دیگری کتاب خود را صحیح و قابل اعتماد می‌داند، اما دیگران چون مقلد او نیستند باید به بررسی و ارزیابی آن پردازند. تنها کتابی که به نظر شیعه مرجع و حجت بوده و همه باید به آن تمسک نمایند، قرآن کریم است. اما هر کتاب دیگری اعم از کتب اربعه شیعه یا صحاح سته اهل سنت باید تك تك احادیث آن مورد تحقیق و پژوهش قرار گرفته و طبق ضوابط علم رجال و درایه و فقه الحدیث و سایر معیارها واکاوی و ارزیابی شوند، و چنانچه صحت آنها اثبات شد آن‌گاه می‌توان به آنها تمسک نمود.

متأسفانه در قرن اخیر فرقه وهابیت و برخی از پیروان آنان دانسته یا ندانسته و برای پیروی و تبعیت کردن از دستوراتی که امریکا و یهود به آنان داده‌اند و برای ایجاد تفرقه بین مسلمانان کتاب‌های زیادی را تدوین کرده و به زعم خودشان به مبارزه با کتاب کافی پرداخته‌اند.

آنان با این فریه و تهمت که تمام آنچه در کتاب کافی آمده، مورد قبول شیعه است، به مبارزه با شیعه پرداخته و با جمع کردن برخی روایات بدون تفکیک صحیح از سقیم و

۲۲

شاذ و ضعیف و مرسل را با دیگر احادیث خلط نموده و اینگونه روایات را بدون آنکه معنای آنها را بفهمند یا با سایر روایات و عقاید شیعه مقایسه کنند، نشانه گرفته و به غوغاسالاری و شیطنت روی آورده‌اند؛ درحالی‌که نمونه این روایات در کتب خود آنان بیشتر وجود دارد.

علاوه بر آن، هرگز شیعه ادعا نمی‌کند که تمام احادیث کتب اربعه صحیح و مورد اعتماد است. شاید گروهی همه روایات کتب اربعه را از نظر سندی صحیح بدانند اما از جهت محتوا و فقه‌الحدیث و جمع روایات متعارض هرگز ادعا نمی‌کنند که باید مضمون و محتوای تمام روایات را پذیرفت یا به همه آنها اعتقاد داشت. واضح است که اعتقاد به مضمون دو حدیث متعارض ممکن نیست هر چند آن دو حدیث، صحیح یا موثق باشند.

اما اهل سنت که صحیح بخاری را تالی تلو قرآن کریم می‌دانند، با این مشکل مواجه هستند. اگر کسی روایات خلاف عقل و منطق و خلاف ضرورت‌های تاریخ و حتی خلاف اعتقادات همه مسلمانان در باب توحید، نبوت و معارف دین را جمع کند، مثوی هفتاد من کاغذ شود.

مقصود آن است که این‌گونه اشکالات به خود اهل سنت بیشتر وارد است تا به شیعه. شیعه هرگز حدیث خواندن را عبادت تلقی نمی‌کند و فقط قرائت قرآن، دعا، ذکر، نماز، روزه و حج را عبادت می‌داند، درحالی‌که اهل سنت ختم بخاری گرفته و آنرا همانند قرآن تلاوت می‌کنند و این خود نوعی بدعت در دین بوده و از مصادیق روشن عبادت به غیر ما انزل الله تعالی است. این‌گونه اشکالات در آثار، اعمال و رفتار وهابیان فراوان است. اما شیعیان کمتر به نقد این مسائل می‌پردازند و هدف آن است که اختلاف و تفرقه بین مسلمانان بیشتر نشود. و اگر خوف از ایجاد تفرقه نبود، ما می‌توانستیم ده‌ها کتاب در نقد تنها باب التوحید کتاب بخاری بنویسیم.

پژوهش حاضر که اثر عالمانه و محققانه جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای اسدالله رضایی است، به این مهم پرداخته و شبهات وهابیان را با قلمی وزین و مؤدبانه و با استدلالات روشن و منطقی پاسخ داده است. ورود در این عرصه نیازمند اطلاعات کافی در موضوعات مختلف رجال، درایه، فقه‌الحدیث، اعتقادات، کلام، تاریخ، فقه، تفسیر، شأن نزول، علوم قرآن و... دارد و جناب آقای رضایی به خوبی از عهده برآمده و تبحر و تخصص خود در علوم فوق را به منصفه ظهور رسانده است.

از خدای متعال مسئلت دارم قلم وزین و دقیق این محقق فرهیخته همیشه در خدمت دفاع از مکتب اهل بیت بوده و در آینده شاهد دیگر آثار عالمانه ایشان باشیم.

بمنه و کرمه

والحمد لله رب العالمین

احمد عابدی

سخنی با خوانندگان

پرسش و پژوهش و آنگاه پاسخ به پرسش‌های نو پیدا، یکی از شاخصه‌های انسان متفکر معاصر است. پرسش حق هر انسانی است و راه را برای ادامه نظریه‌ها و دیدگاه‌های جدید باز می‌کند و از این طریق می‌توان به شناساندن اعتقادات و پالایش آنها از زواید و خرافه‌ها، همت گماشت و به دفاع از ارزش‌های عقلانی، انسانی و دینی پرداخت.

البته نقد درست و منطقی باورها و عقاید، امری طبیعی و عقلانی است، اما باید از تحقیر، توهین و تکفیر دیگران پرهیز کرد که روشی نابخردانه است و با شأن «قلم» که خداوند بدان سوگند خورده است، سازگار نیست.

کتاب پیش رو، حاصل تلاش چند ساله در پاسخ به اتهام‌های فرقه وهابیت به مجموعه حدیثی‌گران سنگ اصول کافی، تألیف مرحوم ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ق) است.

جای بسی تأسف است که پژوهندگان مسلمان به جای پرداختن به مسائل جدید و ارائه راه حل‌های معقول برای پرسش‌های عصر حاضر، ناچار شوند به هجمه‌ها و تکفیرهای گروهی از وهابیان پردازند و وقت و نیروی خویش را در این راه صرف

(۱) . (ن وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ) ، (قلم: ۱) . .

۲۶

کنند.

این در حالی است که در سال‌های اخیر و به خصوص در همین روزها بدترین اهانت‌ها به ساحت نورانی رسول خدا صلّ الله علیه و آله در قالب فیلم و کاریکاتور با حمایت آمریکا و صهیونیسم صورت گرفته و قلب میلیون‌ها مسلمان حتی در قلب اروپا را اندوهناک ساخته است و مسلمانان در اعتراض به این‌گونه اهانت‌ها ده‌ها کشته و مجروح داده‌اند؛ اما از خادم الحرمین و علمای وهابی - که برای امور جزئی حکم تکفیر صادر می‌کنند و تنها خودشان را مسلمان واقعی می‌پندارند و دیگران، چه شیعه و چه سنی را کافر می‌خوانند - فریاد اعتراض شنیده نمی‌شود.

از این رو، این سؤال‌ها مطرح می‌شود که آیا این فیلم، ضد اسلامی و توهین‌آمیز نبود؟ آیا حرکت و خروش ده‌ها میلیون مسلمان عاقلانه نبود؟ آیا وهابی‌ها و مفتی‌های آنها برای پیامبر خدا صلّ الله علیه و آله احترامی قائل نیستند؟ و ده‌ها سؤال بی‌پاسخ دیگر.

در حالی که می‌بینیم همین گروه اندک و در عین حال پر مدعا، ده‌ها کتاب، پایان‌نامه و مقاله علیه مسلمانان پیرو اهل بیت (علیهم السلام) منتشر می‌کنند و به جنگ باورها و ارزش‌های آنان - که از اهل بیت (علیهم السلام) گرفته‌اند - می‌پردازند. دلیل این یورش به باورها و عقاید دیگر مسلمانان به ویژه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) جز این نمی‌تواند باشد که به پندار آنان اعتقادات هر کسی که با معیارهای ساختگی آنان در زمینه توحید، شرك، بدعت و . . هماهنگ نباشد، شرك آلود بوده و در نتیجه مشرك، بدعت‌گذار، غالی و کافر است.

مجموعه اصول کافی که یکی از فاخرترین میراث‌های فرهنگی مسلمانان است و در ابتدای قرن چهارم هجری تدوین یافته و بیش از کل صحاح سته اهل سنت، روایات اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و فقهی پیامبر صلّ الله علیه و آله و امامان معصوم (علیهم السلام) را در خود جای داده است؛ همواره مورد تهاجم گروهی از نویسندگان وهابی بوده است. آنان تلاش کرده و می‌کنند به این کتاب از جهات گوناگون خدشه وارد سازند و بحث تحریف قرآن، غلو و تکفیر صحابه را از معتقدات کلینی و شیعه بدانند، در حالی که این تهمت‌ها براساس معیارهای دانشمندان مورد قبول وهابی‌ها، بی‌پایه است.

از این رو نویسنده کتاب، کوشیده پس از طرح اشکالها، با استفاده از منابع و میراث معنوی مسلمانان سنی و شیعه، بدانها پاسخ‌های منصفانه و خردمندانه بدهد و از توهین به دیگران به‌ویژه اصحاب رسول الله صلّ الله علیه و آله بپرهیزد.

این کتاب در پنج بخش، و فصول متعدد سامان یافته است برای دسترسی سریع‌تر و پژوهش بیشتر پژوهندگان، ارجاعات فراوانی با مشخصات دقیق در پاورقی آورده شده و در مواردی، متن عبارت‌های کلیدی کتاب‌ها جهت اتقان بحث، ارائه گردیده است.

امید است نویسنده توانسته باشد با این اثر، رضایت خدای متعال و آنگاه زمینه رشد و بالندگی خوانندگان عزیز را، فراهم آورده باشد؛ و از درگاه او مسئلت دارد که لغزش غیرارادی صاحب قلم را ببخشد و به همگان توفیق مطالعه این کتاب را ارزانی بخشد. ان شاءالله.

اسدالله رضایی

۱۳۹۱/۷/۲۶ / اول ذی‌حجه ۱۴۳۳ ق.

۲۹

بخش اول: معرفی کلینی و کافی

۳۱

مقدمه

کتاب ارزشمند «کافی»، تألیف محمدبن یعقوب الكلینی الرّازی متوفای ۳۲۹ق، از معدود کتاب‌های ارزشمندی است که احادیث امامان معصوم شیعه اثنا عشری را (که از رسول‌الله صلّ الله علیه و آله دریافت کرده‌اند)، در خود گرد آورده است و نزد فقها و فرهیختگان شیعه هم از جهت قدمت تاریخی و هم از جهت کمیت و کیفیت جمع‌آوری روایات، جایگاه ویژه داشته است. و همواره این مجموعه در عرصه‌های اصول و فروع دین و بنیادهای اعتقادی شیعه، مورد توجه بوده است؛ ولی بدان جهت که این کتاب در بخش «اصول» به‌ویژه در باب امامت و اوصاف آن، بیشترین احادیث را نقل نموده، مورد نقد و ایراد عده‌ای از عالمان اهل سنت به‌ویژه وهابیان قرار گرفته است. برای اینکه بتوان به اشکالات واردشده پاسخ قانع‌کننده داد، لازم است نخست این کتاب را شناساند.

از این رو، در فصل نخست از یکسو، با نگاهی به شرح حال مرحوم کلینی و کتاب کافی او، و از دیگرسو، به مقایسه این کتاب با مجامع روایی اهل سنت به‌ویژه مشهورترین کتاب حدیثی اهل سنت، یعنی صحیح بخاری می‌پردازد؛ لذا مطالب را در چهار فصل پی می‌گیرد:

۳۲

فصل اول: ترجمه و ویژگی‌های ثقه الاسلام کلینی

شرح حال مرحوم کلینی در منابع مختلف ۱ ارائه شده است، و در این بخش از تحقیق سعی شده است، به قدر ضرورت به بیوگرافی این عالم فرزانه اشاره گردد تا علاقه‌مندان به منابع مورد نظر رهنمون شوند:

۱. نام و زادگاه کلینی

شیخ ابوجعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق ملقب به کلینی، مؤلف کتاب شریف کافی از اصحاب امامیه و از موجه‌ترین آنان و موثق‌ترین و دقیق‌ترین اصحاب در نقل و ثبت روایات بود. ۲ او بدان جهت که به زادگاهش کلین (بروزن زبیر) ۳ منسوب است به کلینی

۱) . مقدمه براصول الكافي، چاپ دارالكتب الاسلاميه، طهران، چاپ سوم ۱۳۶۸، ج ۱، به تصحيح وتعليق على اكبر غفارى؛ الشّيخ الكليني البغدادي و كتابه الكافي (الفروع) ، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ط الاولى ۱۴۱۴ ق، تأليف ثامر هاشم حبيب العميدي؛ خاتمه مستدرک الوسائل، خاتمه سوم و چهارم، الشّيخ حسين الثوري الطبرسي، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، ط الاولى ۱۴۱۶؛ المعجم المفهرس لألفاظ أحاديث بحار الأنوار، قم، مركز الابحاث و الدراسات، ط الاول ۱۴۱۳ ق، ج ۱/ ۴۳ به بعد (مقدمه: احمد عابدي) .

۲) . نجاشي، احمد بن علي الكوفي الاسدي، رجال النجاشي، تحقيق محمد جواد النائيني، بيروت، دار الأضواء، ط الاولى ۱۴۰۸ ق، ج ۲/ ۳۹۰

۳) . ابن حجر العسقلاني، احمد بن محمد، تبصيرالمنتبه بتحريرالمشتمه، تحقيق على محمد الجاوي، بيروت، المكتبة العلمية (بي تا)، ج ۱۲۱۹/۳ (حرف كاف)؛ الامين، السيد محسن، اعيان الشيعة، تحقيق وإخراج حسن الامين، بيروت، دار التعارف، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۹/۱۰؛ الخوانساري ميرزا محمد باقر، روضات الجنات في احوال العلماء والسادات، تحقيق اسدالله اسماعيليان، قم (بي تا و بي تا) ج ۱۰۸/۶، شماره ۵۶۸؛ العميدي، ثامر هاشم حبيب، دفاع عن الكافي دراسة نقدية. . . ، ايران، مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ط الاولى ۱۴۱۵ ق، ج ۱/ ۳۵ .

۳۴

مشهور شد، نه کلين (به فتح كاف و كسر لام بر وزن امير) ، آن گونه كه فيروزآبادي (م ۸۱۷ ق) در قاموس و زبیدی (م ۱۲۰۲ ق) در تاج العروس آن را ضبط کرده اند. ۱ ابن حجر (م ۸۵۲ ق) ۲، سمعاني (م ۵۶۲ ق) ۳، بحر العلوم (م ۱۲۱۲ ق) ۴ و قمی (م ۱۳۵۹ ق) ۵ آن را نادرست خوانده؛ و ضبط صحيح آن را کلين به ضم كاف دانسته اند.

کلين روستايي است نزديك حسن آباد واقع در ۳۸ كيلومتری مسير جنوب غربی جاده ی قم به تهران از توابع شهر رَی فعلی ۶، و پدر او يعقوب بن اسحاق كه از مردان بزرگ و مشهور کلين بود، در آنجا مدفون و هم اكنون زيارتگاه مؤمنين است. ۷ در اين محدوده دو محل به نام «کلين» هم اكنون نيز مشهور و موجود است با اين تفاوت كه يكي کلين (بر وزن زبیر) كه زادگاه كليني است و قبر پدر او در آنجا قرار دارد و ديگری کلين (بر وزن امير) كه امروزه در محدوده ورامين واقع است ۸، و مردمان محل

۱) . الفيروز آبادي، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، إعداد وتقديم محمد عبدالرحمن المرعشي، بيروت، دار احياء، ۱۴۲۲ ق، ج ۲۶۲/۴؛ باب النون فصل الكاف؛ الزبیدی، السيد محمدمرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق على شيري، بيروت، دار الفكر ۱۴۱۴ ق، ج ۳/ ۴۰۴ .

۲) . ابن حجر العسقلاني احمد بن علي، لسان الميزان، بيروت، بيروت، مؤسسة الأعلمی، ط الثانية ۱۳۹۰ ق، ج ۴۳۳/۵، شماره ۱۴۱۹ .

۳) . السَّمعاني، عبدالكريم بن محمد، الانساب، تحقيق عبد الرحمن بن يحيى المعلمی اليماني، حيدر آباد، مجلس دائرة المعارف العثمانية، ط الاولى ۱۲۸۲ ق، ج ۱۴۱/۱۱، شماره ۳۴۶۸ .

۴) . بحر العلوم، السيد مهدي، الفوائد الرجالية (رجال السيد بحر العلوم)، تحقيق محمد صادق بحر العلوم، طهران، مكتبة الصادق ۱۳۶۳ ق، ج ۳/ ۳۲۵ .

۵) . القمي، شيخ عباس، الكنى والالقب، مقدمه محمد هادي الأميني، تهران، مكتبة الصدر، ج پنجم ۱۳۶۸ ش، ج ۱۲۱/۳ .

۶) . دواني، علي، مفاخر اسلام، تهران، انتشارات مركز اسناد انقلاب اسلامي، ج دوم ۱۳۷۸ ش، ج ۲۷/۲؛ مقدمه اصول كافي ج ۹/۱ .

۷) . الامين، السيد محسن، اعيان الشيعة، ج ۹۹/۱۰؛ دواني، مفاخر اسلام، ج ۲۸/۲؛ العميدي، دفاع عن الكافي، ج ۲۵/۱ .

۸) . مدرسی تبریزی، ريحانة الأدب، تهران، چاپخانه حيدري، ج دوم ۱۳۶۹ ش، ج ۷۹/۵ .

۳۵

آن را کلين (به كسر كاف ولام) تلفظ می کنند. ۱

مشهورترین لقب مؤلف کافی «کلینی» است که حتی براسم او غالب شده است ۲؛ اما القاب دیگر نیز همچون «الرازی» ۳؛ منسوب به «ری» ۴، که به‌تنهایی ۵ و یا پس از واژه کلینی (کلینی الرازی) ۶؛ «السلسلی» و «البغدادی» ۷؛ بدان جهت که کلینی وارد بغداد شد و در محله‌ای به نام باب کوفه درب سلسله سکونت اختیار کرد و تا آخر عمر آنجا ماند و در همانجا بدرود حیات گفت ۸؛ «أعور» ۹؛ در عبارت‌های شیخ طوسی ۱۰، و دستیار حاکم بغداد که کلینی را به این عبارت معرفی کرده است: «... و هو أعور من

(۱). مشاهدات خود محقق.

(۲). قمی، شیخ عباس، الکنی واللقاب، ج ۳/۱۲۳.

(۳). شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چ چهارم ۱۳۷۷ ق، ج ۱/۹۲: در حاشیه می‌آورد که به خط قطب‌الدین رازی دیدم که: «ری» هنگام نسبت دادن باید «ری» خوانده شود، اما علت اضافه شدن «ز» که رازی گفته می‌شود، این است که دو نفر به نام‌های «ری» و «راز» آن شهر را ساختند ولی روی نامگذاری آن باهم دچار اختلاف شدند ولی سرانجام به این نتیجه رسیدند که شهر را به نام یکی «ری» نام بگذارند اما هنگام نسبت دادن به نام دیگری «رازی» نسبت دهند.

(۴). همان/۷۰.

(۵). ابن اثیر، مبارک بن محمد الشیبانی الجزری، جامع الاصول فی احادیث الرسول، إخراج أحادیث و تعلیق عبدالقادر الأرنؤوط، بیروت، دارالفکر، ط الثانية ۱۴۰۳ ق، ج ۱۱/۳۲۳، ذیل رقم ۸۸۱: . . . ابوجعفر محمد بن یعقوب الرازی من الإمامية.

(۶). کحالة، عمر رضا، معجم المؤلفین تراجم مصنفی الکتب العربیة، بیروت، مطبعة دار إحياء (بی‌تا)، ج ۱۲/۱۱۶: . . . الکلینی الرازی. . . قمی، شیخ عباس، الکنی واللقاب، ج ۳/۷۰.

(۷). الزبیدی، تاج العروس، ج ۹/۳۲۲: يعرف أيضاً بالسلسلی. . . کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین. . . ج ۱۲/۱۱۶.

(۸). قمی، الکنی واللقاب، ج ۳/۷۲؛ بحرالعلوم، السید مهدی، الفوائدالرجالية (رجال بحرالعلوم)، ج ۳/۲۳۵؛ الامین، السید محسن، أعيان الشیعة، ج ۱۰/۹۹؛ طهرانی، آقابزرگ، طبقات اعلام الشیعة، ج ۱، ص ۳۱۴.

(۹). احتمالاً مرحوم کلینی از ناحیه چشم دچار مشکل بوده که به‌أعور شناخته شده است.

(۱۰). الطوسی، محمد بن الحسن، رجال الطوسی، النجف، منشورات المكتبة الحیدریة، ط الأولى ۱۳۸۰ ق/۴۹۵ رقم ۲۷، فی من لم یرو عن الإمامه: محمد بن یعقوب الکلینی یکنی اباجعفر الأعور، جلیل القدر، عالم بالاخبار، . . .

۳۶

أقطاب علمائهم فیکفی الاعتبار بحفر قبره» ۱، به کار می‌برند. اما منحصر به فردترین لقب وی «ثِقَّةُ الْإِسْلَامِ» ۲، است که نخستین بار برای کلینی به کار رفت ۳، و چون کلینی نزد همگان مورد اطمینان در اسناد و حدیث بود، به این لقب مشهور گشت ۴، و آن روزها این لقب بار معنایی خاصی داشت ۵.

کلینی به تعبیراتی چون؛ مَوْجَّه‌ترین، موثق‌ترین، دقیق‌ترین ۶، شیخ الطائفه ۷، جلیل‌القدر، عظیم‌المنزله ۸، مَرُوجٌ و مُجَدِّدٌ مذهب ۹، امام مذهب اهل‌البيت علیه السلام ۱۰، شیخ الشیعه ۱۱، امین‌الاسلام ۱۲، رئیس‌المحدثین ۱۳، شیخ مشایخ ۱۴، الأعلام ۱۵، ملاذ المحدثین العظام، قدوة الأنام، الصدوق، شیخ

(۱). البحرانی، یوسف بن احمد، لؤلؤة البحرين فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث، تحقیق و تعلیق السید محمدصادق بحرالعلوم، قم، بهرام، چ دوم (بی‌تا) ۳۹۲: حاکم بغداد برای آزمودن باور شیعیان نسبت به امامان: خواست مرقد مطهر امام کاظم علیه السلام را تخریب کند دستیارش به او گفت این آزمایش را در خصوص قبر کلینی از علمای بزرگ آنجا عملی نما، قبر را شکافت جسد کلینی را تازه یافت.

- (۲) . طهرانی، آقا بزرگ، طبقات اعلام الشیعه، ج ۳۱۴/۱؛ کرکی، محقق، رسائل الکرکی، تحقیق الشیخ محمد الحسّون، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۱۲ق، ج ۴۷/۳.
- (۳) . دوانی، علی، مفاخر اسلام، ج ۲۸/۳ (پاورقی) .
- (۴) . قمی، الکنی واللقاب، ج ۲۷/۳؛ مدرسی تبریزی، محمد علی، ریحانه الأدب فی تراجم المعروفین. . . ج ۷۹/۵.
- (۵) . دوانی، علی، مفاخر اسلام، ج ۲۸/۳.
- (۶) . نجاشی، رجال النجاشی، ج ۲۹۰/۲.
- (۷) . قمی، الکنی والألقاب، ج ۷۴/۳.
- (۸) . کرکی محقق، رسائل الکرکی، ج ۴۷/۳.
- (۹) . ابن اثیر، جامع الاصول، ج ۳۲۳/۱۱، ذیل رقم ۸۸۱؛ طهرانی، آقابزرگ، طبقات اعلام الشیعه، ج ۳۱۵/۱؛ قمی، الکنی والألقاب، ج ۷۴/۳.
- (۱۰) . ابن اثیر الجزری، جامع الاصول، ج ۳۲۳/۱۱.
- (۱۱) . الزبیدی، تاج العروس، ج ۲۲۲/۹؛ قمی، الکنی والألقاب، ج ۷۴/۳.
- (۱۲) . همان.
- (۱۳) . میرداماد، باقر الحسینی، الرّواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیة، قم، منشورات مکتبة آیةالله المرعشی، ۴/۱۴۰۵ (خطی)؛ دوانی، علی، مفاخر اسلام، ج ۳۰/۲.
- (۱۴) . الامین، السید محسن، اعیان الشیعة، ج ۹۹/۱۰.
- (۱۵) . قمی، الکنی واللقاب، ج ۷۴/۳ .

۳۷

المحدّثین، فخر الشیعه، تاج الشیعه، کفّ الأعلام، علم الأعلام و دلیل الأعلام ۱، نیز معرفی شده است که همه دلیل بر وثاقت و وجاهت او است.

۲. ولادت و مدت عمر کلینی

در هیچ منبعی تاریخ دقیق ولادت کلینی (تا آنجا که جست و جو شد) ، ذکر نشده است. ولی برخی ۲ خواسته اند از طریق اساتید و کسانی که کلینی از آنها حدیث اخذ کرده، مانند احمد بن محمد بن عیسی قمی، سهل بن زیاد، فضل بن شاذان، علی بن اسباط که جزء اصحاب امامان (علیهم السلام) بوده اند، و علی بن ابراهیم بن هاشم، خواسته اند این نتیجه را بگیرند که کلینی در نیمه دوم قرن سوم و ربع اول قرن چهارم زندگی می کرده است و احتمال داده اند زمان امام حسن عسکری علیه السلام را درک کرده باشد. ۳

در این زمینه باید گفت، احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد الاشعری قمی که شیخ قم و از فقیهان مشهور و رئیس قمی ها بوده ۴، جزء اصحاب امامان رضا، و اباجعفر الثانی و علی الهادی و حسن العسکری (علیهم السلام) محسوب شده است ۵ و در تشییع جنازه احمد بن محمد بن خالد البرقی که متوفای ۲۷۴ و یا ۲۸۰ ق است، حضور داشته است ۶. سهل بن زیاد ابوسعید الّادمی الرّازی نیز ائمه سه گانه جواد و هادی و عسکری (علیهم السلام) را درک کرده است ۷؛ برقی (م ۲۷۴ ق) ۸، سهل را جزء اصحاب امامان جواد و هادی (علیهم السلام) ، و شیخ طوسی

(۱) . همان

(۲) . العمیدی، ثمرهاشم الحیب، الشیخ الکلینی البغدادی و کتابه الکافی (الفروع) ۷۶/.

(۳) . العمیدی، ثمرهاشم الحیب، الشیخ الکلینی البغدادی و کتابه الکافی (الفروع) ۷۶/.

- (۴) . الطوسی، الفهرست، بکوشش محمود دامیار، مشهد، چاپخانه دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱ق/۴۰، شماره ۷۵.
- (۵) . همان؛ الطوسی، رجال الطوسی/۴۰۹: اصحاب امام هادی علیه السلام، رقم ۳؛ نجاشی، رجال النجاشی، ج ۱/۲۱۷، شماره ۱۹۶.
- (۶) . همان، ج ۱/۲۰۷، شماره ۱۷۹.
- (۷) . العمیدی، ثامر هاشم الحیب، الشیخ کلینی البغدادی و کتابه الکافی (الفروع) /۷۶.
- (۸) . برقی، رجال البرقی (به همراه رجال ابن داود)، تحقیق جلال الدین الحسینی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۲ق/ ۵۸ و ۶۰.

۳۸

وی را جزء یاران امامان جواد، هادی و عسکری (علیهم السلام) ۱ می‌شمارد. فضل بن شاذان متوفای ۳۶۰ق از اصحاب امامان هادی و عسکری (علیهم السلام) ۲ بوده است، و علی بن اسباط ۳، نیز از اصحاب امام جواد محمد بن علی الثانی ۴ شمرده شده است، علی ابن ابراهیم بن هاشم، هر چند که مورد اعتماد در حدیث و صحیح‌المذهب بوده ۵ ولی اینکه یکی از امامان (علیهم السلام) را ملاقات کرده باشد، در منابع یافت نشد اما تا سال ۳۰۷ق در قید حیات بوده است ۶.

با این حال مدعی این محقق، به اثبات نمی‌رسد؛ زیرا کلینی بر اساس آنچه از کافی استفاده می‌شود، با یك واسطه یعنی محمد بن یحیی عطار قمی ۷، از احمد بن محمد بن عیسی نقل روایت می‌نماید ۸، و احتمال دارد این پژوهشگر همانند این نقل: « احمد بن محمد، عن محمد بن خالد، عن خلف بن حماد. . . » ۹ را دیده، آن‌گاه به این نتیجه رسیده که کلینی

- (۱) . الطوسی، رجال الطوسی/۴۰۱ (اصحاب امام جواد) و/۴۱۵ (اصحاب امام هادی) و/۴۳۱ (اصحاب امام عسکری) .
- (۲) . همان/۴۲۰ (اصحاب امام هادی)، و/۴۳۴ (اصحاب امام عسکری) .
- (۳) . کوفی وثقه است، هر چند که فطحی بوده ولی از آن برگشته و از امام رضا علیه السلام حدیث نقل کرده است و کان أوثق الناس و أصدقهم لهجة و له کتاب الدلائل والمزار ونوادر: رجال النجاشی، ج ۲/۷۳: رقم ۶۶۱.
- (۴) . برقی، رجال البرقی/۵۶؛ الطوسی، الفهرست، ۲۱۱/ رقم ۴۵۶.
- (۵) . نجاشی، رجال النجاشی، ج ۲/۸۶: رقم ۶۷۸.
- (۶) . همان (حاشیه)؛ النجفی، محمود دریاب، المعجم الموحد لاعلام الأصول الرجالية والخلاصة العلامة، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ط الاولی ۱۴۱۴ق، ج ۳/۱۰۶.
- (۷) . ابن داود، الحسن بن علی، رجال ابن داود (همراه رجال البرقی)، تحقیق جلال الدین الحسینی، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق، قسم اول/۳۰۴ رقم ۱۵۰۲: محمد بن یحیی ابوجعفر العطار، روی عنه کلینی وهو قمی کثیر الروایة.
- (۸) . الأصول من الکافی، ج ۱/۲۱۵: کتاب الحجة باب فی ان من اصطفاه الله من عباده. . . ۳؛ باب أن الأئمة فی کتاب الله. . . ، ج ۱ و ۲ و باب أن القرآن یهدی للإمام، ح ۱؛ و ج ۸/۴: باب صدقة اللیل، ح ۱ و باب فی ان الصدقة تزيد فی المال ح ۱ و باب الصدقة علی القرابة ح ۱ و باب کفایة العیال. . . ، ح ۳؛ و ج ۸ الروضة/۳۳۳ ح ۵۱۸-۵۲۱ و ۵۲۵ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و . . .
- (۹) . الفروع من الکافی، ج ۴/۳۰ باب تمام المعروف، ح ۲؛ و ۱۲۰: باب قضاء شهر رمضان، ح ۲: احمد بن محمد، عن عثمان ابن عیسی، عن سماعة. . .

۳۹

بدون واسطه از احمد بن محمد روایت می‌کند؛ در حالی که کلینی به‌طور وسیع این هنر را به‌کار می‌برد که پس از نقل سند به‌طور کامل، در حدیث بعدی آن مقدار سند مشترک با حدیث قبلی را نمی‌آورد؛ از این رو در حدیث نخست می‌گوید: « محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد

بن عیسی، عن محمد بن خالد. . . « در نقل بعدی فقط احمد بن محمد را می آورد و از آوردن محمد بن یحیی صرف نظر می کند.

در مورد سهل بن زیاد ابوسعید الأدمی الرّازی؛ همین اشتباه رخ داده است، چنان که در حاشیه رجال بحر العلوم به این اشتباه تصریح شده که کلینی بدون واسطه از سهل بن زیاد به نقل حدیث می پردازد ۱؛ زیرا دأب کلینی این است که فراوان می گوید: «عدة من اصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن . . .» ۲، اما حدیث بعدی را بدون «عدة من اصحابنا» می آورد ۳، چنان که علامه حلی نقل می کند که کلینی می گوید: مقصودم از «عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد، . . .» ، علی بن محمد علان و محمد بن ابی عبدالله و محمد بن الحسن و محمد بن عقیل الكلینی است ۴؛ هر چند که کلینی این قانون را همیشه رعایت نمی کند ۵.

فضل بن شاذان (م ۲۶۰ ق) ۶، نیز بدون واسطه شیخ کلینی از او نقل نمی کند. بلکه کلینی با واسطه محمد بن اسماعیل، از او نقل حدیث می کند ۷؛ همچنین از علی بن اسباط گاهی با دو واسطه به نقل حدیث می پردازد ۸؛ تنها از علی بن ابراهیم بن هاشم، فراوان بدون واسطه حدیث می کند ۹، ولی ثابت نیست که این راوی، حداقلّ زمان امام حسن عسکری را درک نموده باشد.

(۱) . بحر العلوم، رجال بحر العلوم الفوائد الرّجالية، ج ۳/۲۳ حاشیه ۳.

(۲) . الرّوضة من الکافی (ج ۸) / ۲۲۳ رقم ۲۷۸؛ الفروع، ج ۴/۱۴۹، باب صیام الترغیب ج ۲.

(۳) . الرّوضة من الکافی/ ۲۲۲ رقم های ۲۷۹-۲۸۲؛ الفروع من الکافی، ج ۴/۱۴۹، باب صیام الترغیب ج ۲.

(۴) . الحلی، حسن بن یوسف بن المطهر، خلاصة الاقوال فی معرفة الرّجال/ ۴۳۰ فائده سوم.

(۵) . ر. ک: به فروع کافی، ج ۴/۱۴۹ باب صیام الترغیب ج ۲؛ روضه/ ۲۲۱ رقم ۲۷۷-۲۲۸.

(۶) . الطوسی، رجال الطوسی/ ۳۹۰ رقم ۱/۵۷۴۱.

(۷) . الفروع من الکافی، ج ۴/۱۸ باب ان الذی یقسم الصدقة. . . ج ۳؛ ۱۷۹ باب المعتکف یمرض. . . ج ۱؛ ۲۱۸ باب ان المتوسمین. . . ج ۳.

(۸) . همان/ ۵۰۱: کتاب الحج، باب الاکل من الهدی. . . ۹: عدة من اصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن علی بن اسباط. . . ۵۴۹؛ باب اتباع الحج. . . ج ۳: الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن علی بن اسباط. . .

(۹) . همان/ ۴۶۷: کتاب الحج، باب الافاضة من عرفات ج ۲؛ و/ ۲۹۱ باب اصناف الحج ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲.

۴۰

در نتیجه نمی توان ادعای این محقق را (که کلینی در نیمه دوم قرن سوم و ربع اول قرن چهارم زندگی می کرده و امام حسن عسکری علیه السلام را درک نموده) ، از شواهد ارائه شده اثبات کرد، هر چند که احتمال آن بعید نیست.

۳. وفات کلینی ۵۲۲۸ ه. ق یا ۵۲۲۹ ه. ق

اینکه مرحوم کلینی در چه سالی بدرود حیات گفته، اتفاق نظری وجود ندارد، گروهی چون نجاشی (م ۴۵۰ ق) ۱، علامه حلی (م ۷۲۶ ق) ۲، تفرشی (ق یازدهم) ۳، و بسیاری از متأخران ۴، الزبیدی (م ۱۲۰۵ ق) ۵، أفندی الاصفهانی (ق دوازدهم) ۶، اعجاز حسین نیشابوری (۱۲۲۶ ق) ۷ اسماعیل باشا (۱۲۳۹ ق) ۸، محدث قمی (م ۱۳۵۹ ق) ۹، ابوهلال عسکری ۱۰، عمر کحاله (معاصر) ۱۱ و خوانساری ۱۲ شعبان سال ۲۲۹ قمری را سال وفات او می دانند.

- (۱) . نجاشی، رجال النجاشی، ج ۲/۲۹۲.
- (۲) . خلاصة الاقوال فی معرفة الرّجال (رجال علامه حلی)، قم، منشورات الرضی، ط الثانية ۱۳۸۱ق/۱۴۵، رقم ۳۷، فصل ۳۳.
- (۳) . نقدالرّجال، تحقیق ونشر مؤسسة آل البيت علیه السلام، قم، ط الأولى ۱۴۱۸ق، ج ۴/۲۵۲، رقم ۸۳۴/۵۲۹۰.
- (۴) . قمی، الکنی والالقباب، ج ۳/۱۲۰.
- (۵) . تاج العروس، ج ۹/۳۲۲: حاشیه.
- (۶) . ریاض العلماء وحياض الفضلاء، تحقیق السيد احمدالحسينی، قم، مطبعة الخيام، ۱۴۰۱ق، ج ۵/۱۹۹.
- (۷) . كشف الحجب الاستار عن اسماء الكتب والمنقار، قم، مكتبة آية الله المرعشي، ط الثانية ۱۴۰۹ق/۳۳.
- (۸) . ايضاح المكنون فی الذيل على كشف الظنون عن اسامى الكتب والفنون، بيروت، دار إحياء التراث (بى تا)، ج ۲/۱۹۸؛ هدية العارفين أسماء المؤلفين وأثار المصنفين، بيروت، دار إحياء التراث (بى تا)، ج ۲/۲۵.
- (۹) . فوائد الرضوية فى أحوال علماء المذهب الجعفرية، به كوشش دكتور عقيقى بخشايشى، قم، نويد اسلام، ج اول ۱۳۸۵ق، ۸۱۲/، رقم ۱۰۹۳.
- (۱۰) . معجم الفروق اللغوية، قم، مؤسسة النشر الإسلامية التابعة لجماعة المدرسين، ط الأولى ۱۴۱۲ق/۳۸.
- (۱۱) . معجم المؤلفين تراجم مصنفي الكتب العربية، بيروت، مطبعة دار إحياء التراث (بى تا)، ج ۱۲/۱۱۶؛ الاعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء. .، بيروت، دار العلم للملايين، ط الثانية ۱۹۸۹م، ج ۷/۱۳۴.
- (۱۲) . روضات الجنات فى احوال العلماء والسادات، ج ۶/۱۱۷. .

۴۱

گروه ديگر، چون سيد بن طاووس (م ۶۶۴ق) ۱، ابن عساكر (م ۵۷۱ق) ۲، ابن اثير (م ۶۳۰ق) ۳، علامه حلی (۷۲۶ق) ۴، ابن حجر العسقلانی (۸۵۲ق) ۵، محقق کرکی (۹۴۰ق) ۶، يوسف بحرانی (م ۱۱۸۶ق) ۷، ميرزا عبدالله افندی (ق دوازدهم) ۸، حسن صدر ۹، ابن داود (متولد ۶۴۷ق) ۱۰، سيد محسن امين ۱۱، حاجی نوری (م ۱۳۲۰ق) ۱۲، معتقدند کلینی در سال ۳۲۸ از دنیا رفته است؛ به نظر می رسد این گروه بیشتر به ضبط الكامل ابن اثیر اعتماد نموده اند ۱۲، آقابزرگ تهرانی در ضبط سال وفات کلینی با تردید برخورد نموده است؛ گاهی ۳۲۹ ۱۴، را و گاهی ۳۲۸ ۱۵ را، سال وفات کلینی شمرده است و این تردید تهرانی، شاید از همان دو دیدگاهی که اشاره شد، ناشی شده باشد.

ولی از میان این دو نظر، دیدگاه نخست نزدیکتر به صواب است؛ زیرا اولاً: نجاشی که نزدیکتر به عصر کلینی است، وفات کلینی را در سال ۳۲۹ ذکر نموده است.

- (۱) . كشف المحجة لثمره المهجة، قم، مكتبة الداوری ازروی نسخه المطبعة الحيدرية نجف ۱۳۷۰ق/۱۸۵، فصل ۱۲۴.
- (۲) . تاريخ مدينة دمشق، تحقیق على شيرى، بيروت، دار الفكر ۱۴۱۸ق، ج ۵۶/۲۹۷، رقم ۷۱۲۶.
- (۳) . الكامل فى التاريخ، بيروت، دار الفكر ۱۳۹۸ق، ج ۶/۲۷۴، حوادث سال ۳۲۸، در این کتاب آمده: «وفي سنة ۳۲۸ توفي محمد بن يعقوب وقتل ابو جعفر الكليني. . .»، كلمة «قتل» با قيل اشتباه شده است.
- (۴) . خلاصة الاقوال فى معرفة الرّجال/۱۴۵، رقم: ۳۷، فصل الميم.
- (۵) . لسان الميزان، ج ۵/۴۳۳، رقم ۱۴۱۹.
- (۶) . رسائل الكركى، ج ۳/۴۷.
- (۷) . لؤلؤة البحرين/۳۸۶، رقم ۱۲۳.
- (۸) . ریاض العلماء وحياض الفضلاء، ج ۵/۱۹۹.
- (۹) . تأسيس الشّیعة لعلوم الاسلام، عراق، مركز التّشّير والطباعة العراقية (بى تا) /۲۸۸.

- (۱۰) . علی بن داود الحلّی، رجال ابن داود، قسم الاول/۳۴۲، رقم ۱۵۰۷.
- (۱۱) . اعیان الشّیعة، تحقیق وإخراج حسن الأمين، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات ۱۴۰۳ق، ج ۱۰/۹۹.
- (۱۲) . خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۳/۴۶۸.
- (۱۳) . چنان که مؤلف قاموس الرجال (التستری)، ج ۹/۶۶۱، به این کتاب استشهاد کرده است.
- (۱۴) . الذّریعة الی تصانیف الشّیعة، بیروت، دار الأضواء (بی تا)، ج ۶/۲۱ و ج ۷/۱۶۶ و ج ۱۹/۲۳ و ج ۲۱/۹.
- (۱۵) . همان، ج ۱/۶۱ و ج ۱۱/۱۰۹، رقم ۶۷۴.

۴۲

ثانیاً: شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، در رجال ۱ و فهرست ۲ خود دو دیدگاه متفاوت را ضبط کرده، ولی از آنجا که رجالش را به لحاظ اینکه بارها بعد از توضیح و ذکر دیدگاه خود در مورد راوی، می گوید: « له کُتِبَ دَکَرُهَا فِي الْفَهْرَسْتِ » ۳، پس از فهرست نوشته است، احتمال دارد از نظرش در کتاب الفهرست برگشته باشد ۴.

ثالثاً: علامه حلی که سال ۳۲۸ را اختیار می کند، همان نظر شیخ طوسی در فهرست را بازگو می کند چنانچه می گوید: « قال الشّیخ الطوسی . . . في سنة تسع وعشرين . . . » ۵.

رابعاً: هر چند که ابن اثیر و ابن حجر و برخی دیگر از متأخران، سال وفات کلینی را ۳۲۸ دانسته اند، ولی گذشته از اینکه دیدگاه نخست، از اکثریت قاطع برخوردار است، عالمان امامیه مانند نجاشی و شیخ طوسی و . . آگاه تر به اصحاب خویش هستند.

سال تناثر النجوم!

اما اینکه نجاشی در رجالش می آورد «کلینی در سنه ۳۲۹ سال فرو ریختن ستارگان (شهابها) بدروود حیات گفت» ۶، و دیگران به تبع او، این سخن را تکرار می کنند، مقصود از ریزش ستارگان چیست؟ آیا فرو ریختن ستارگان در این سال اتفاق افتاده است؟ تستری، سخن نجاشی مبنی بر اینکه کلینی در سال ۳۲۹ سال ریزش ستارگان اتفاق افتاده باشد را، نادرست دانسته می گوید «تناثر نجوم در سال ۳۲۳ رخ داد نه سال ۳۲۹» ۷، و ابن اثیر الجزری در حوادث این سال می آورد: «در شب دوازدهم ذیقعد این

(۱) . رجال الطوسی/۴۹۵ (من لم یرو عن الاثمه) رقم ۲۷.

(۲) . الفهرست / ۲۹۵، رقم ۶۰۳.

(۳) . رجال شیخ طوسی/۴۱۴: باب من لم یرو عن واحد من الاثمه.

(۴) . العمیدی، الشیخ الكلینی البغدادی وکتابه الکافی/۷۹.

(۵) . خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال/۲۴۵.

(۶) . رجال النجاشی، ج ۲/۲۹۲، رقم ۱۰۲۷.

(۷) . قاموس الرجال، تحقیق و نشر مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ط الأولى ۱۴۱۹ق، ج ۹/۶۶۱، رقم: ۷۱۹۳.

۴۳

سال که شب حمله قرامطه بود، ستاره ها از اول شب تا آخر به طور دایم و با شدتی که هیچ سابقه نداشت، ساقط شد» ۱؛ ولی به نظر می رسد مراد از «نجوم»، در کلام نجاشی ستارگان و شهاب های آسمانی نیست بلکه احتمال دارد نجوم، کنایه از ستارگان علمی باشد که در این سال یکی پس از دیگری از دنیا رفته باشند؛ چه اینکه در همین سال

ابوالحسن‌علی‌بن محمد السّمری آخرین وکیل امام زمان (عج) از دنیا رفت ۲؛ و این سال، با حوادث دردناک و رحلت اقطاب از دانشمندان همراه بوده است ۳، ابن‌جوزی نیز این سال را پر از حوادث و شوم یاد می‌کند:

«در این سال بسیاری از شیعیان که در مسجد (به‌عقیده او) برای سبّ صحابه گرد هم آمده بودند، زندانی و مسجد تخریب و جای آن، مسجد دیگر بنا شد، و رأس قُبّة خضراء که تاج حکومت عباسی و عَلَم شهر محسوب می‌شد، سقوط کرد. باران و رعد و برق شدیدی رخ داد، قحطی و گرسنگی بیداد می‌کرد، مرگ و موت زیادی اتفاق افتاد که حتی مردم را دسته جمعی بدون غسل و کفن در يك قبر دفن کردند، آب فرات به‌شدت زیاد شد و وارد خیابان‌های بغداد شد و بسیاری از عباسی‌ها غرق گشتند و دو پل قدیمی و سنگی عتیق و جدید بغداد، فرو ریخت، تلفات مواشی و بیماری فراوان شد. . « ۴؛ این قطعه از تاریخ گویای این است که این سال برای علمای امامیه به‌شدت سخت‌تر از هر زمان دیگر بوده است و بسیاری از علما و بزرگان شیعه شهید و یا

(۱) . الكامل فی‌التاریخ، ج ۸/۳۱۱: حوادث سال ۳۲۳؛ المسعودی، علی بن الحسین، التنبیه و الاشراف، تصحیح ومراجعة عبدالله اسماعیل الفاوی، عراق، دارالصاوی للطبع والنشر ۱۳۵۷ق/۳۳۸.

(۲) . سید بن طاووس، كشف‌المحجة لثمرة المهجة/۱۵۸، فصل ۱۵۴؛ الخوانساری، روضات الجنات فی أحوال العلماء و . . ، ج ۱۱۷/۶.

(۳) . العمیدی، الشیخ الكلینی البغدادی. . ۸۲/ (حاشیه)

(۴) . ابن‌الجوزی، عبدالرحمن بن‌علی‌بن محمد، المنتظم فی تاریخ الملوك و الأمم، دراسة وتحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، مراجعه و تحقیق نعیم زر زور، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الأولى ۱۴۱۲ق، ج ۸/۲۰۱-۲۰۲ (حوادث سال ۳۲۹، باتلخیص) .

۴۴

بدرود حیات گفته باشند به‌گونه‌ای که این‌سال را سال فرو ریختن ستاره‌های دانش، نام‌گذاری نموده‌اند.

۴. مدفن و مزار کلینی

در اینکه کلینی در بغداد دارفانی را وداع گفت و رحلت او بر جامعه علمی آن روز سخت تمام شد، و بر پیکر او سید محمد بن جعفر الحسینی معروف به ابوقیراط (م ۳۴۵ق) از علمای بزرگ شیعه و نقیب طالبین آن‌روز نماز گزارد ۱، جای تردید نیست ۲؛ سخنان نجاشی (م ۴۵۰ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) و دیگران از خاصه ۳ و عامه ۴، در این مورد هماهنگ است.

اما در مورد مکان و محل مزار کلینی اختلاف نظر وجود دارد؛ احمد امین نویسنده مصری و منتقد امامیه، می‌گوید ۵: «وقد مات ببغداد سنة ۳۲۸ أو ۳۲۹ و دفن بالكوفة» ۶، هر چند که این نظر، گذشته از اینکه منحصر به ایشان است و شاید اشتباهی در چاپ و یا کتابت رخ داده باشد ۷، خلاف اجماع امامیه و غیر امامیه است؛ ولی دو دیدگاه کلی دیگر درباره مزار مرحوم کلینی وجود دارد:

يك - گروهی که در رأس آنها نجاشی (م ۴۵۰ق) ۸، و شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) ۹، قرار دارند

(۱) . نجاشی، رجال النجاشی، ج ۲/۲۹۲؛ الطوسی، رجال الطوسی/۴۴۱، باب من لم یرو من احد الائمة رقم ۶۷.

(۲) . العمیدی، الشیخ الكلینی و کتابه الکافی. . ۸۱/ .

٣) . العلامة الحلبي، خلاصة الاقوال في معرفة الرجال/٢٤٥، رقم ٣٧/٨٣٥، فصل ٢٣؛ ابن داود، رجال ابن داود، قسم الاول/٣٤٣، رقم ١٥٠٧.

٤) . ابن حجر العسقلاني، لسان الميزان، ج ٤٣٣/٥ (حاشیه).

٥) . ضحى الاسلام، بيروت، دارالكتاب العربي ١٤٢٥ق/٤٨٣.

٦) . برخی به اشتباه به وی نسبت داده که: کلینی در کوفه از دنیا رفته و در همان جا دفن شده است، العمیدی، الشیخ کلینی و . / ٨٥.

٧) . احتمال دارد در واقع «باب الكوفة» بوده که کلمه «باب» افتاده است.

٨) . نجاشی، رجال النجاشی، ج ٢٩٢/٢، ترجمه کلینی.

٩) . رجال طوسی/٤٣٩: باب من لم یرو من احدلائمة. . . رقم ٢٧؛ الفهرست/٣٩٥، رقم ٦٠٣.

٤٥

با توجه به شواهد متعدد، بر این باورند که قبر کلینی در مقبره‌اش، واقع در بغداد در محلی به نام « باب الكوفة بصرة الطایي » ١ است، و هردو از استادشان ابن عبدون ٢، نقل می‌کنند که می‌گفت: « رأیت قبره في صرة الطایي و عليه لوح مكتوب عليه اسمه و اسم أبيه » ٣؛ از دانشمندان اهل سنت ابن عساکر (م ٥٧١ق) در تاریخ خود بر همین محل یعنی باب کوفه، تأکید ٤، و شهادت ابن ماکولا (م ٤٧٥ق) را، که بعد از بیان اینکه کلینی در محله‌ای به نام درب سلسله بغداد سکونت گزید و در همانجا از دنیا رفت و در باب کوفه مدفون شد، می‌آورد: « قال الحاشر و رأیت أنا قبره بالقرب من صرة الطایي ٥ عليه لوح مكتوب فيه: هذا قبر محمد بن يعقوب الرّازي الكليني الفقيه » ٦، ٧.

این نظر را گروه کثیری از دانشمندان اسلامی همچون یوسف بحرانی (م ١١٨٦ق) ٨،

١) . در عصر کلینی، قصر معروف منصور در مرکز بغداد محور تقسیمات این شهر بود. این قصر چهار دروازه برای ورود افراد از چهار سوی قلمرو کشور اسلامی آن روز داشت و یکی از دروازه‌ها باب الكوفه بوده است. الحموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دارصادر ١٣٩٧ق، ج ٤٥٩/١، بغداد.

٢) . احمد بن عبدالواحد بن احمد البزاز ابو عبدالله المعروف بابن عبدون یا ابن الحاشر، از اساتید نجاشی و شیخ طوسی است که در ادبیات معروف و فراوان روایت نقل کرده و دارای تصانیف زیادی است، العمیدی، الشیخ کلینی و کتابه الکافی/٨٢ (حاشیه).

٣) . نجاشی، رجال النجاشی، ج ٢٩٢/٢، رقم ١٠٢٧.

٤) . تاریخ مدینه دمشق، ج ٢٩٧/٥٦-٢٩٨، رقم ٧١٢٦: توّقی فیها سنة ثمان وعشرين وثلاثمائة، ودفن بیاب الكوفة فی مقبرتها. . .

٥) . الحموی، معجم البلدان، مجلد ٣/٣٩٩: صرة (بفتح صاد) و الصری دو نهری بوده به نام‌های الصرة الكبرى والصرة الصغرى در يك فرسخی بغداد، هر چند حموی می‌گوید من تنها یکی را می‌شناسم که از نهر عیسی منشعب شده است.

٦) . ابی نصر بن ماکولا، علی بن هبة الله، الاكمال فی رفع الإرتیاب عن المؤتلف والمختلف فی الأسماء والکنی وبذیله تکملة إكمال الإكمال. . . ، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط الأولى ١٤١١ق، ج ١٤٤/٧ باب الكلبي والکلینی.

٧) . این که در حاشیه لسان المیزان ابن حجر آمده که: « وأنا أقول لِمَا زُرْتُ قبره في سنة أربع عشرة وثلاثمائة بعد الألف ما وجدتُ لوحاً ولا شيئاً عند رأسه وقالوا: هذا ضريح صاحب الكافي (والله أعلم) : لسان الميزان، ج ٤٣٣/٥، معلوم است که پس از هزار سال و حوادث مختلف آن لوح سنگی باقی نخواهد ماند.

٨) . لؤلؤة البحرين فی الاجازات وتراجم رجال الحديث/٣٨٦، رقم ١٢٣.

٤٦

بحر العلوم (م ١٢١٢ق) ١، تفرشی (ق یازدهم) ٢، شیخ عباس قمی (م ١٣٥٩ق) ٣، میرزا عبدالله الافندی (ق دوازدهم) ٤، محمد تقی التستری (م ١٤١٥ق) ٥؛ تأیید کرده‌اند.

دو - گروه دوم بر این باورند که قبر کلینی در جانب بغداد شرقی (الرّصافة) نزدیک پل عتیق در محلی به نام مولویه است ۶؛ خوانساری (م ۱۳۱۳ق) در این مورد می‌آورد: «والقبرالمطهر الموصوف، معروف في بغداد الشرقية، مشهور تزوره الخاصة و العامة، في تكية المولوية، و عليه شباك من الخارج إلى يسارالعبر من الجسر. . .» ۷، آقابزرگ تهرانی در الذریعه و طبقات ۸، کاظمی در تکملةالرجال ۹، مازندرانی (م ۱۲۱۶ق) در منتهیالمقال ۱۰ محمدرضا حکیمی (متولد ۱۲۵۸ق) در تاریخ العلماء ۱۱، بر همین محل تأکید دارند؛ قمی در کتاب فوائدالرّضویه بعد از بیان اینکه کلینی در بغداد وفات کرد و بر جنازه او ابوقیراط نماز گزارد، می‌آورد: «در باب کوفه مدفون گردید. فعلاً قبر او در تکیه مولویه در نزدیکی جسر مشهور و معروف و زیارتگاه خاصه و عامه است، همین که شخصی از جسر عبور کند وارد بازار می‌گردد به فاصله اندکی در طرف چپ خود شباکي (نرده، پنجره)

- (۱) . السيد مهدي، الفوائد الرجالية، ج ۳/۳۳۳.
- (۲) . السيد مصطفى بن الحسين الحسيني، نقد الرجال، تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۸ق، ج ۴/۲۵۲، رقم ۵۱۹۰/۸۳۴.
- (۳) . الكنى والالقباب، ج ۳/۱۲۰ و فوائد الرضويه/۸۱۴.
- (۴) . رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ۵/۱۹۸.
- (۵) . قاموس الرجال، ج ۹/۶۶.
- (۶) . کرکي، رسائل کرکي، ج ۳/۴۷.
- (۷) . روضات الجنات في احوال العلماء والسادات، ج ۶/۱۱۷.
- (۸) . الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ۶/۱۷۹؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ۱/۳۱۴.
- (۹) . الكاظمي، عبدالنبي، تکملة الرجال، تحقيق السيد محمداصادق بحر العلوم، قم، انوارالهدى، ط الأولى ۱۴۲۵ق، ج ۲/۴۸۳؛ بل المعروف فيما بين علمائنا واهل عصرنا ان قبره في بغداد في مكان يقال له «المولى خانه» قريباً من الجسر، وقبره الآن مشهور يزوره الخاصة والعامة.
- (۱۰) . منتهى المقال في احوال الرجال، تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ط الأولى ۱۴۱۶ق، ج ۶/۳۲۷، رقم ۲۹۴۷.
- (۱۱) . الخطيب الشيخ محمد رضا، تاريخ العلماعبر العصور المختلفة، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ط الأولى ۱۴۰۳، ق/۴۷۱.

۴۷

می‌بیند مفتوح به بازار و آن شباک بقعة همین شیخ معظم است» ۱.

بر پایه دیدگاه نخست، قبر کلینی در باب الکوفه به جانب کرخ واقع است ۲. اما براساس نظر گروه دوم، مدفن کلینی در طرف شرق بغداد (الرّصافة) ۳ یعنی نزدیکی‌های باب جسر عتیق (جسر مأمون فعلی) قرار داشته است، به طوری که اگر کسی از طرف شرق عزم کرخ را داشته باشد، طرف چپ او مدفن کلینی واقع است ۴. ولی دیدگاه نخست محکم‌تر و از شواهد مطمئن‌تری برخوردار است؛ زیرا اولاً: شهادت نجاشی ۵ و شیخ طوسی ۶ از بزرگان و رجال‌شناسان امامیه بر مشاهدات استادشان ابن‌عبدون مبنی بر اینکه قبر کلینی را زیارت کرده و لوحی را که اسم کلینی و اسم پدرش بر آن بوده مشاهده کرده، گواه محکمی است. چه اینکه تأیید دیگران همانند ابن داود (م ۷۴۰ق) ۷، تفرشی ۸، السيد بحر العلوم ۹، ابن‌ماکولا، که ابن‌عساگر ۱۰ نیز آن را بازگو کرده ۱۱، را نمی‌توان نادیده گرفت.

ثانیاً: نجاشی، شیخ طوسی، ابن داود، ابن‌ماکولا و ابن‌عساگر، همه از کسانی‌اند که

(۱) . فوائد الرضویه/۸۱۴.

(۲) . البحرانی، لؤلؤة البحرين/۳۹۰، رقم ۱۲۳.

(۳) . رُصافة بغداد، محلی است که در جانب شرقی واقع است؛ وقتی منصور عباسی شهر را در طرف غربی ساخت به فرزندش مهدی دستور داد که در جانب شرقی آن دیوار کثی کند و آنجا را عسکر خانه قرار دهد، و با ساخت رصافه مجموعه بزرگی ایجاد شد که هم‌اکنون از آن مجموعه جز جامع باقی نمانده است و بقیه آن نواحی خراب شده است: حموی، معجم البلدان، مجلد ۳/۴۶

(۴) . البحرانی، لؤلؤة البحرين/۳۹۱.

(۵) . رجال النجاشی، ج ۲/۲۹۲، رقم ۱۰۲۷.

(۶) . الطوسی، رجال الطوسی/۴۹۵: باب من لم یرو عن الائمة: ، رقم ۲۷؛ الفهرست/۳۹۵، رقم ۶۰۳.

(۷) . رجال ابن داود، قسم الاول/۳۴۳، رقم ۱۵۰۷.

(۸) . نقد الرجال، ج ۴/۳۵۲، رقم ۵۱۹۰/۸۳۴.

(۹) . الفوائد الرجالية، ج ۳/۳۳۳.

(۱۰) . ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۶/۲۹۷، رقم ۷۱۲۶.

(۱۱) . ابی نصر بن ماکولا، علی بن هبة الله، الاکمال فی رفع الإرتیاب عن المؤلف. . . . ج ۷/۱۴۴، باب الکلینی والکلینی.

۴۸

به عصر کلینی نزدیک ترند و بی تردید آنان با توجه به اینکه در این مدت حوادث کمتری رخ داده است، نسبت به محل قبر کلینی بیشتر از دیگران، اطلاع داشته‌اند ۱؛ چنان‌که ذهبی در تاریخ خود می‌آورد: «وکان (کلینی) ببغداد و بها مات وقبره ظاهر، علیه لوح « ۲.

۵. خانواده مرحوم کلینی

کلینی منسوب است به خانواده کاملاً فرهیخته و علم دوست روستای کلین ۳؛ پدرش عالم نامدار کلین، یعقوب بن اسحق کلینی است که هم‌اکنون مزارش در روستای کلین زیارتگاه مؤمنان است ۴، مادرش، خانم فاضله ۵ از خانواده عالم پرور، که عالمانی بزرگ چون: جد مادریش الشیخ ابراهیم الکلینی ۶، عموی مادر او الشیخ احمد بن ابراهیم الکلینی ۷، پدرش (پدرمادر کلینی) الشیخ محمد بن ابراهیم الکلینی ۸، برادرش الشیخ علی بن محمد بن ابراهیم الکلینی ۹ که دایی یا پسر دایی کلینی است که به عقیده بسیاری از رجال‌شناسان،

(۱) . العمیدی، الشیخ الکلینی البغدادی و کتابه کافی/۸۵.

(۲) . تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الكتاب العربی، ط الثانية ۱۴۱۳ق، ج ۲۴/۲۵۰، رقم ۴۱۶. برای اطلاع بیشتر: ر. ک: به مرقا المعارف، تألیف الشیخ محمد حرزالدین، تعلیق و تحقیق محمد حسین حرزالدین، النجف، مطبعة الآداب، ۱۳۹۱ق، ج ۲/۲۱۴-۲۱۶.

(۳) . مقدمه بر اصول کافی، ج ۱/۱۲.

(۴) . قمی، الکنی واللقاب، ج ۳/۱۲۱؛ الامین، السید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱۰/۹۹؛ دوانی، علی، مفاخر اسلام، ج ۱/۲۸.

(۵) . العمیدی، ثامر هاشم حبیب، الشیخ الکلینی البغدادی و کتابه کافی/۷۸.

(۶) . العمیدی، ثامر هاشم حبیب، دفاع عن کافی، ایران، مرکز الغدیر للدراسات الإسلامية، ط الأولى ۱۴۱۵ق. ، ج ۱/۳۵.

(۷) . شیخ طوسی، رجال الطوسی/۴۰۷: باب من لم یرو عن احد من الائمة، رقم ۱؛ ابن داود، رجال ابن داود، قسم الاول ۲۳، رقم ۵۴: احمد بن ابراهیم بن علان یعرف بعلان الکلینی؛ که در این عبارت ابن داود، کلمه «ابن» زاید است؛ الخویی، معجم الرجال الحدیث، ج ۲/۲۲، رقم ۳۹۹.

(۸) . العمیدی، دفاع عن کافی، ج ۱/۳۵.

۴۹

کلینی معروف به علان، این شخص است و نجاشی او را «علی بن محمد بن ابراهیم بن أبان الرّازی الکلینی المعروف بعلان، یکنی ابا الحسن ثقة، عین له کتاب أخبار القائم علیه السلام» ۱، معرفی می‌کند و وی از مشایخ مرحوم محمد بن یعقوب شمرده می‌شود ۲. میرداماد می‌گوید: «علی بن محمد بن ابراهیم بن أبان و هو ابوالحسن المعروف بعلان الکلینی خاله علی ماهو المشهور فی عصرنا. . .» ۳؛ کلینی در چنین خانواده بزرگی متولد و تحویل جامعه علمی آن روز شد تا ثمرات ارزشمندی چون کافی و . . . برای جامعه اسلامی به یادگار بگذارد.

۶. کلینی و فراگیری حدیث

کلینی از ابتدای جوانی علاقه فراوانی به فراگیری علوم داشت، و پس از فراگیری از محضر علمای کلین، به ری آمد و ری آن روز یکی از مراکز مهم علوم دینی و حدیثی بود، به ویژه اینکه حضور پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در این نقطه پر رنگ بود ۴ و مدرسه ری، که با دو روش عقلی و سلفی در این شهر بنیان‌گذاری شد ۵، و ده‌ها اندیشمند سنی و شیعه را در دامن خویش تربیت نموده بود، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود، کلینی در چنین شرایطی از محضر بزرگان ری، حدیث آموخت و حدیث کرد، ولی او به این مقدار اکتفا نکرد و برای استماع حدیث اهل بیت (علیهم السلام) بار سفر بست ۶ و به نقاط مختلف

(۱) . نجاشی، رجال النجاشی، ج ۸۸/۲، رقم ۶۸۰.

(۲) . العمری، علی بن محمد بن علی بن محمد العلوی النسبابة، المجدی فی انساب الطالبین، تحقیق الشیخ أحمد المهدوی الدماغانی، قم، مکتبة آية الله المرعشی، ط الأولى ۱۴۰۹ق/۱۳۱؛ بحر العلوم، الفوائد الرجالية، ج ۷۹/۳؛ التفرشی، نقد الرجال، ج ۳۵۵/۴.

(۳) . الرواشح/۱۰۷: الراشحة الثالثة والثلاثون.

(۴) . یاقوت، الحموی، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱۱۷/۳: مردم ری، سه طایفه‌اند: شافعی‌ها که در اقلیتند، حنفی‌ها که بیشترند، اکثر مردم آن‌جا شیعه مذهبند و نیمی از شهر ری، مذهب تشیع دارند، و در روستای اطراف آن جز مذهب امامی و اندکی حنفی مذهب دیگری وجود ندارد؛ دوانی، مفاخر اسلام، ج ۲۷/۳.

(۵) . العمیدی، الکلینی البغدادی و کتابه کافی/۳۳.

(۶) . العاملی، السید حسن الصدر الکاظمی، نهاية الدرایة شرح الوجیزة للشیخ البهایی، تحقیق الشیخ ماجد الغراوی (بی‌جا)، نشر المشعر (بی‌تا) ۵۴۲ .

۵۰

جهان، چون قم، نیشابور، قزوین، همدان و تنیس، صور، شام، سوره و . . . به جمع‌آوری احادیث از محضر عالمان بزرگ پرداخت ۱. وی کافی را که حدود ۲۰ سال طول کشید در ری به اتمام رساند ۲ و در آخر عمر به بغداد مسافرت نمود ۳، و از اینکه وی در کافی از رواة بغداد نقل حدیث نمی‌کند، خود قربینه خواهد شد که کافی در ری تکمیل شده است ۴.

۷. بغداد آخرین پایگاه کلینی

روح جست‌وجوگر کلینی همچنان ناآرام بود تا اینکه بغداد آن روز را که از يك سو، مهد علوم مختلف و تضارب آراء مذاهب گوناگون بود و از دیگر سو، محل اقامت امام معصوم علیه السلام و وکلای آن امام بود، برگزید و در آنجا مشغول نقل حدیث و سماع و اجازه گردید ۵ و برای همیشه در بغداد ماندگار شد ۶.

۸. اساتید و مشایخ کلینی ۷

با نگاه اجمالی به متن کافی پیداست، مرحوم کلینی برای جمع‌آوری مجموعه ارزشمند کافی، اساتید زیادی را باید دیده و از محضر آنان بهره‌های کافی برده باشد؛ اما

۱. العاملی، السيد حسن الصدر، نهاية الدراية شرح الوجيزة. ۵۴۲/؛ العمیدی، دفاع عن الكافي، ج ۱/۳۶ (با تلخیص).
۲. عابدى، احمد، المعجم المفهرس لألفاظ احاديث بحار الأنوار، ج ۱/۶۳ (مقدمه).
۳. البروجردى، السيد آقا حسين الطباطبائي، أسانيد كتاب الكافي، تخریج واستدراك محمود درياب النجفی، قم، مؤسسة آية الله العظمى البروجردى، ط الاولى ۱۳۸۵ق] ج ۱/۲۴۳-۲۴۵.
۴. عابدى، المعجم المفهرس لألفاظ احاديث بحار، همان.
۵. عابدى، المعجم المفهرس لألفاظ احاديث بحار، همان.
۶. البروجردى، اسانيد كتاب الكافي، ج ۱/۳۷.
۷. برای اطلاع بیشتر: ر. ک: به کتاب‌های: دفاع عن الكافي، ج ۱/۴۰ (در این کتاب بیش از ۵۰ نفر را برشمرده است)؛ الشيخ البغدادي و کتابه الكافي/ ۹۰-۹۵؛ مقدمه بر اصول کافی، ج ۱/۲۴ از استاد محفوظ؛ علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب احادیث، زین‌العابدین قربانی لاهیجی، قم، انتشارات انصاریان، چ اول ۱۳۷۰/۲۶۰ به بعد.

۵۱

افرادی که کلینی بدون واسطه بیشترین حدیث را از آنها نقل می‌کند عبارتند از: علی بن ابراهیم بن هاشم القمی صاحب تفسیر الصافی ۱ از اجل مشایخ کلینی و زنده تا سال ۳۰۷
۲، ثقه ۳، بالغ بر ۷۰۶۸ حدیث ۴ به دو صورت: مستقل «علی بن ابراهیم، عن ابیه. . .» ۵ و عنوان «عده». محمد بن یحیی ۶ ابو جعفر العطار القمی، کثیر الروایه ۷، شیخ اصحاب، ثقه، عین ۸ با بیش از ۵۰۷۳ حدیث ۹. ابوعلی الاشعری ۱۰، ثقه، فقیه در میان اصحاب، کثیر الحدیث ۱۱ با ۸۷۵ حدیث ۱۲. حسین بن محمد بن عمران بن ابی بکر الاشعری القمی ۱۳ ثقه ۱۴، بالغ بر ۸۳۰ مورد ۱۵. حمید بن

۱. مدرسی تبریزی، میرزا محمدعلی، ریحانة الادب. . . ، ج ۵/۸۰.
۲. نجاشی، رجال النجاشی، ج ۲/۸۶، رقم ۶۷۸؛ النجفی، محمود درياب، المعجم الموحد لاعلام الاصول الرجالية والخلاصة العلامة، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ط الاولى، ج ۲/۱۰۶.
۳. نجاشی، رجال النجاشی، ج ۲/۸۶، رقم ۶۷۸.
۴. الخویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹/۵۸، رقم ۱۲۰۶۷؛ وی بیشتر از معلی بن محمد نقل حدیث می‌کند.
۵. اصول کافی، ج ۱/۱۲: کتاب العقل والجهل، ج ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۳۱؛ کتاب فضل العلم، باب فرض العلم، ج ۱؛ فروع کافی، ج ۲، کتاب الصیام، باب ادب الصائم، ج ۱، ۲، ۵، ۶، ۱۰.
۶. فروع کافی، ج ۴/۲۰۱: کتاب الحج، باب حج ابرهیم و اسماعیل. . . ، ج ۳، ۵، ۱۳، ۱۵. . .
۷. ابن داود، رجال ابن داود، قسم الاول/ ۳۴۰، رقم ۱۵۰۲.
۸. نجاشی، رجال النجاشی، ج ۲/۲۵۰، رقم ۹۴۷؛ دارای کتاب‌های مقتل الحسين و النوادر.
۹. الخویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹/۵۸، زیر رقم ۱۲۰۶۷.
۱۰. فروع کافی، ج ۴/۳۴۴: کتاب الحج، باب ما يجوز للمحرمه. . . ، ج ۱ و ۴، باب الرجل یحرم فی قمیص، و ج ۲، باب المحرم یغطى رأسه. . . ، ج ۴.
۱۱. نجاشی، رجال النجاشی، ج ۱/۲۳۶، رقم ۲۳۶؛ دارای کتاب النوادر.
۱۲. الخویی، معجم رجال الحدیث. . . ، ج ۱۹/۵۸، زیر رقم ۱۲۰۶۷.

۱۳) . نجاشی، رجال النجاشی، ج ۱/۱۸۶، رقم ۱۵۴.

۱۴) . همان: او به حسین بن محمد عامر الإشعری نیز یاد می‌شود: الخویی، معجم رجال الحديث. . . ج ۷/۷۹، رقم ۳۶۱۰.

۱۵) . الروضة من الكافي، ج ۸/۱۷۶، ح ۱۹۵: الحسين محمد الاشعري، عن معلى بن محمد. . . ، ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۸۹، . . . ۳۱۴.

۵۲

زیاد ثقه ولی محتمل الوقف ۲ با ۴۵۰ ۲ حدیث ۴. احمد بن ادريس ۵ بیش از ۱۵۰ مورد ۶، که در حقیقت، همان ابوعلی الاشعری القمی است ۷. علی بن محمد، ثقه، عین، دارای کتاب اخبارالقائم علیه السلام، ۸ حدود ۷۶ ۹ حدیث ۱۰.

کلینی از گروه زیر، با عنوان: «عدة من اصحابنا»؛ به سه روش مختلف، نقل حدیث نموده است:

اول - عدة من اصحابنا، عن سهل بن زیاد، . . . ۱۱، که مقصود کلینی عبارتند از: علی بن محمد علان، محمد بن ابی عبدالله، محمد بن الحسن، و محمد بن عقیل الكلینی ۱۲، و این شاخص به طور وسیع در مجموعه کافی به کار رفته است .

دوم - عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد (بن عیسی) ، عن . . . ۱۳، که عبارتند از: محمد

۱) . او احمد بن زیاد بن حماد بن حماد بن ابوالقاسم، کوفی است که بیشتر از حسن بن محمد بن سماعه، روایت می‌کند.

۲) . نجاشی، رجال النجاشی، ج ۱/۳۲۱، رقم ۳۳۷: ثقه است ولی احتمال می رود واقفی باشد.

۳) . فروع کافی، ج ۴/۲۵۲: کتاب الحج، باب حج التبی، ح ۱۳، باب ما یجزئ من حجة الاسلام. . . ح ۲، باب جلودالهدی، ح ۳.

۴) . الخویی، معجم رجال الحديث. . . ج ۱۹/۵۸، زیر رقم ۱۲۰۶۷. وی از این که ابتدا در سوره ساکن بود سپس به نینوی کنار الحائر منتقل گردیده است، به نینوایی هم یاد می‌شود: مدرسی تبریزی، ریخانة الادب، ج ۵/۸۰.

۵) . اصول کافی، ج ۱/۹۱: کتاب التوحید، باب النسبة، ح ۱، ۹۵/، باب ابطال الرؤیة، ح ۲، ۱۰۴/، باب النهی عن الجسم. . . ح ۱، ۱۳۰/و، باب العرش. . . ح ۲.

۶) . الخویی، معجم رجال الحديث. . . ج ۱۹/۵۸ زیر رقم ۱۲۰۶۷.

۷) . المازندرانی، محمد بن علی بن شهر آشوب، معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة وأسماء المصنفین. . . نجف، المطبعة الحیدریة ۱۳۸۰ ق/۵۱.

۸) . نجاشی، رجال النجاشی، ج ۲/۸۸، رقم ۶۸۰: این شخص در راه مکه به قتل رسید و وی از حضرت ولی عصر [، اجازه حج خواست، حضرت اجازه خروج در آن سال را نداد. همچنین نجاشی او را علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان الرازی الكلینی المعروف بعلان، مکتبی به ابوالحسن معرفی می‌کند هر چند که در کافی قید علان را نمی‌آورد.

۹) . اصول کافی، ج ۱/۸۵: کتاب التوحید، باب انه لا یعرف الا به، ح ۱، ۸۶/، باب أدنى المعرفة، ح ۲، ۶، ۷، ۸.

۱۰) . الخویی، معجم رجال الحديث. . . ج ۱۹/۵۸ زیر رقم ۱۲۰۶۷.

۱۱) . فروع کافی، ج ۴/۳۵۰، کتاب الحج، باب الظلال للمحرم، ح ۴: عدة من أصحابنا، عن سهل بن زیاد. . .

۱۲) . علامه حلی، خلاصة الاقوال. . . /۴۳۰، الفائدة الثالثة.

۱۳) . فروع کافی، ج ۴/۳۱۵، کتاب الحج، باب الظلال للمحرم، ح ۵. . .

۵۳

ابن یحیی، علی بن موسی الکمندانی (الکمیدانی) ۱، داود بن کوره، احمد بن ادريس، وعلی بن ابراهیم بن هاشم ۲، که البته این قاعده در نخستین حدیث کافی رعایت نشده است ۳.

سوم - عدة من أصحابنا، عن احمد بن محمد بن خالد البرقي ٤، که عبارتند از: علی بن ابراهیم بن هاشم، علی بن محمد بن عبدالله بن اذینه، احمد بن عبدالله بن امیه، و علی ابن الحسن ٥.

با نگاهی به متن کافی، این نتیجه به دست می آید که کلینی از یكسو، هنرمندانه برای کوتاه نمودن متن، شاخص « من عدة من اصحابنا » را به کار برده و از دیگر سو، خواسته بفهماند که يك حدیث را از این «عدة» ، با هم بدون واسطه نقل نموده است؛ زیرا در عده ای که از احمد بن محمد بن عیسی، به نقل حدیث می پردازد؛ از محمد بن یحیی العطار ٦، علی بن موسی الکنندانی ٧، احمد بن ادريس ٨ که همان ابوعلی الاشعری القمی ٩ است ١٠، و

(١) . الخویی، معجم رجال الحديث. . . ج ١٩/ ٥٨ زیر رقم ١٢٠٦٧.

(٢) . علامه حلی، خلاصة الاقوال. . . ٤٣٠.

(٣) . اصول کافی، ج ١٠/ ١٠، کتاب العقل والجهل، ح ١: اخبرنا (ظاهراً گوینده یکی از روات کافی است یا خود مصنف از باب ادب که مرسوم بوده گوینده آن باشد) ابو جعفر محمد بن یعقوب، قال: عدة من اصحابنا منهم: محمد بن یحیی العطار، عن احمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم، عن ابی جعفر علیه السلام. . . .

(٤) . اصول کافی، ج ٢٠/ ١، کتاب فضل العلم، باب فرض العلم ووجوب. . . ح ٥.

(٥) . علامه حلی، خلاصة الاقوال. . . ٤٣٠.

(٦) . اصول کافی، ج ٥٩/ ١، کتاب فضل العلم، باب الرد علی کتاب، ح ١، ٦، ٧، ٨؛ ١٩٧/ : کتاب التوحید، باب صفات الذات، ح ٢، ٣، ٤، ٦.

(٧) . همان/ ١٩٢: کتاب الحجة، باب ان الأئمة: ولاة. . . ح ٣.

(٨) . همان/ ٩١: کتاب التوحید، باب النسبة، ح ١؛ ٩٥/ : باب فی ابطال الرؤیة، ح ٢، ٢، ٣، ٧/ ٢٦٨: کتاب الحجة، باب فی أن الأئمة بمن یشبهون. . . ح ١ (تحت عنوان ابوعلی الاشعری که همان احمد بن ادريس است)

(٩) . ابن شهر آشوب، معالم العلماء/ ٥١: احمد بن ادريس ابوعلی الاشعری القمی، ثقة، له کتاب النوادر، وهو کتاب کثیر الفائدة. . . .

(١٠) . مرحوم کلینی گاهی به عنوان احمد بن ادريس (به ویژه در اصول کافی) و بیشتر به عنوان ابوعلی الاشعری می آورد، شاهدش گذشته از کلام ابن شهر آشوب، این است که راوی که از احمد بن ادريس و ابوعلی نقل حدیث می کند، یکی (بیشتر محمد بن عبد الجبار) است. .

٥٤

محمد بن ابراهیم بن هاشم ١، به طور جداگانه هم، حدیث نموده است؛ جز داود بن کوره که در کافی تحت این عنوان راوی یافت نشد. در عده ای که از سهل بن زیاد ارائه حدیث می کند، جز عنوان محمد بن عقیل که علی الظاهر یافت نشد، از افراد دیگر جداگانه هم نقل حدیث نموده است ٢. در عده ای که از احمد بن محمد بن خالد البرقي، حدیث می کند، به جز علی بن الحسن، از دیگران ٣ جداگانه هم نقل روایت می کند؛ و این می رساند که کلینی این مجموعه را دیده و از آنها حدیث شنیده است.

٩. شاگردان کلینی ٤

دست پروردگانی که بیشترین نقش را در نشر کافی داشته اند عبارتند از: ابی غالب احمد بن محمد بن الرّازی (م ٢٦٨ ق) ٥ ثقه ٦، که بخشی از مجموعه کافی را به عنوان اجازه و

(١) . فروع کافی، ج ٢٨/ ٦٨: کتاب الطهارت، باب الکسیر والمجدور. . . ح ٢ و ٥؛ ١٤٢/ : ح ١، ٢، ٤، ٥، ٧، ٨، ١٠، ١٢، ١٣ و ١٤.

(٢) . محمد بن ابی عبدالله: اصول کافی، ج ١/ ٥٦: کتاب فضل العلم، باب البعد. . . ح ١٠؛ ٨٢: کتاب التوحید، باب اطلاق القول. . . ح ٢؛ ٩١، باب النسبة، ح ٤؛ ٩٥/ : باب ابطال الرؤیة، ح ١؛ ٩٩/ : باب فی قوله تعالی «لاتدرکه الابصار.» ، ح ١١؛ ١٠٩/ ،

باب الارادة أنها من صفات. . . . ج ۲. محمد بن الحسن، اصول کافی، ج ۸۶/۱: كتاب التوحيد، باب ادنى المعرفة، ج ۱/ ۹۲، باب النهى عن الكلام، ج ۱/ ۱۰۴، باب النهى عن الجسم. . . . ج ۲/ ۱۲۳، باب التأويل الصمد، ج ۱. على بن محمد (احتمالاً علان باشد، زیرا کلینی مورد دیگر را وقتی به همین نام، می آورد، قید ابن بندار می زند): اصول کافی، ج ۱۲۳/۱ همان باب، ج ۱.

۳) . علی بن ابراهیم قبلاً ذکر شد. علی بن محمد بن عبدالله بن اذینه: اصول کافی، ج ۱/ ۱۵۰: كتاب التوحيد، باب المشيئة والارادة، ج ۱/ ۳۹۸: كتاب الحجّة، باب انّ مستقي العلم من بيت آل بيت محمد صلّ الله عليه و آله ، ج ۲/ ۴۵۳، باب مولد اميرالمؤمنين صلوات الله عليه، ج ۲. احمد بن عبدالله بن امية: ج ۴/ ۵۴: كتاب الزكّات، باب فضل القصد، ج ۱۲: ج ۵/ ۸۷: كتاب المعيشة، باب الحث على الطلب. . . . ج ۸/ ۸۶، باب عمل الرجل فى بيته، ج ۲.

۴) . برای اطلاع بیشتر: ر. ك: دفاع عن الكافي، ج ۴۲/۱: الكليني البغدادي كتابه الكافي/۹۶-۱۱۲: مقدمه اصول کافی از استاد محفوظ، ج ۱/ ۱۸ (پانزده نفر را بر شمرده است)؛ علم الحديث و نقش آن در شناخت و. . . ؛ زين العابدين قربانی لاهیجی، قم، انتشارات أنصاریان، چ اول ۱۳۷۰ ق/ ۲۶۱ به بعد.

۵) . طهرانی، آقا بزرگ، طبقات اعلام الشيعة، ج ۳۱۵/۱.

۶) . الطوسى، الفهرست/۱۰۹، رقم ۱۴۱. . .

۵۵

قسمتی را به عنوان قرائت بر کلینی حدیث کرده است ۱؛ چنان که خودش می گوید: «من کتاب های صلاة و صوم کافی را در يك نسخه و کتاب حج را در نسخه دیگر، و کتاب های طهارت و حیض را در يك مجلد استنساخ کردم و تصمیم دارم باقی این کتاب را در يك جزء، نسخه برداری نمایم» ۲.

جمع کثیری از مشایخ صدوق، از جمله علی بن احمد بن محمد موسی الدقاق، محمد بن محمد بن عصام الكلینی، و علی بن عبدالله الوراق، کافی را از ابو غالب نقل نموده اند ۳. محمد بن ابراهیم بن یوسف الکاتب فقیه شافعی مکتبی به ابوالحسن، که از شاگردان و نزدیکان کلینی است کتاب کافی را هم از کلینی شنیده و هم اجازه روایتش را در بغداد داشته است ۴؛ شیخ طوسی از زبان استادش ابن عبیدون او را این گونه می شناساند: «. . . او ابوبکر الشافعی متولد ۲۸۱ در حسنیه: وکان علی الظاهر یتفقّه علی مذهب الشافعی ویری رأی الشیعة الامامیة فی الباطن و کان فقیهاً علی المذهبین، . . . کتاب هایی چون کشف القناع، کتاب الاستعداد، کتاب العدة، کتاب الاستبصار، کتاب نقض العبّاسیه، کتاب مقتل و کتاب المفید فی الحدیث. . . بر مذهب امامیه نوشته است» ۵، و بسیاری دیگر از حافظان و عالمان چون ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه ۶، ابوعبدالله محمد بن ابراهیم التّعمانی، ابوهارون بن موسی التلعکبری ۷، ابوعبدالله احمد بن ابی رافع الصیمری ۸، ابوالحسن عبدالکریم بن عبدالله بن التنیسی،

۱) . طهرانی، آقا بزرگ، طبقات اعلام الشيعة، ج ۳۱۵/۱.

۲) . أبی غالب الزّرّاری، رسالة فی آل أعین (به همراه تاریخ آل زرّارة)، مع شرحها للسید علی الموسوی الموحّد الأصفهانی، ایران، چ ربّانی ۱۳۹۹ ق/ ۷۷، رقم ۸۳.

۳) . طهرانی، آقا بزرگ، طبقات اعیان الشیعة، ج ۱۳۱۵.

۴) . العمیدی، دفاع عن الكافي/ج ۴۲/۱.

۵) . الطوسى، رجال الطوسى/۳۱۹، رقم ۶۰۱.

۶) . ابو غالب الزّرّاری، رسالة فی آل أعین/۷۷، رقم ۸۳ (حاشیه)؛ الطوسى، الفهرست/۱۰۹، رقم ۱۴۱.

۷) . ابو غالب الزّرّاری، رسالة فی آل أعین/۷۸.

۸) . الطوسى، الفهرست/۷۶، رقم ۹۶: کوفی، سکن بغداد، ثقة فی الحدیث، صحیح العقیده؛ البحرانی، لؤلؤة البحرين/۳۸۸ (حاشیه) . .

۵۶

ابوالحسن احمدبن الكوفى الكاتب ١ ، محمدبن على ماجلويه ٢ ، و نجاشى ٣ ، صدوق ، مرتضى ، مفيد ، طوسى ٤ ، و دَه‌ها عالم ديگر، جزء ارزشمندترين و با نام‌ترين شاگردان مرحوم كلينى‌اند.

شيخ طوسى مى‌گويد: «همه روايات كلينى و كتاب‌هاى او از طريق ابوعبدالله محمدبن محمد بن النعمان (شيخ مفيد) ، از ابى‌القاسم جعفربن محمد قولويه ٥ و نيز از طريق حسين بن عبدالله بن ابراهيم الغضائرى از ابى‌غالب و همچنين از طريق احمد بن عبدون از ابورافع، از محمدبن يعقوب به من رسیده است» ٦ .

(١) . همان/٧٨؛ نجاشى مى‌گويد: من هنگامى كه به مسجد لؤلؤى براى قرائت قرآن رفت‌وآمد مى‌كردم، گروهى از اصحاب ما در آنجا كافى را براى ابوالحسن احمدبن الكوفى الكاتب قرائت مى‌كردند: رجال النجاشى، ج ٢٩/١؛ الامين، السيد محسن، اعيان الشيعه، ج ٩٩/١٠ .

(٢) . النورى، حاجى نورى، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢٧٥/٣ .

(٣) . رجال النجاشى، ج ٢٩/١؛ و همه كتاب‌هاى كلينى را توسط گروهى از شيوخ كه عبارت بودند از: محمدبن محمد و حسين بن عبيدالله واحمد بن على بن نوح، از ابوالقاسم جعفر بن محمدبن قولويه از كلينى، به ما رسیده است.

(٤) . بحرانى، لؤلؤة البحرين، ج ٢٧٥/٣ (حاشيه) .

(٥) . الفهرست/٣٩٤ .

(٦) . الإستبصار، ج ٣٠٢/٤ به بعد .

٥٧

فصل دوم: كلينى از دیدگاه عالمان

١ . كلينى از منظر عالمان اماميه

هرچند كه نمى‌توان به‌همه اظهارنظرهاى عالمان اماميه، در مورد مرحوم كلينى اشاره كرد ولى به‌نمونه‌هاى كه نقش تعيين‌كننده دارند، بسنده مى‌شود:

- نجاشى (م ٤٥٠ق) ؛ كلينى، شيخ اصحاب ما است، هنگامى كه در رَى بود از موجّهان و موثق‌ترين آنان در مورد حديث بود ١ .

- شيخ طوسى (م ٤٦٠ق) ؛ كلينى، مكّنى به اباجعفر، ثقّه و عارف به روايات است ٢ .

- سيد بن طاووس (م ٦٦٤ق) ؛ محمدبن يعقوب كلينى كسى است كه در مدح و توصيف مُجمّع عليه ٣ ، و در وثاقت و امانت او، همگان اتفاق نظر دارند ٤ .

- محقق كركى (م ٩٤٠ق) ؛ ابوجعفر محمدبن يعقوب كلينى، مشهور به ثقّه الاسلام، شيخ الطائفه، و وجههم فى الرّى، جليل‌القدر، عظيم‌المنزله . . و مجدّد مذهب در ابتداى سده سوم است ٥ .

(١) . رجال النجاشى، ج ٢٩٠/٢، رقم ١٠٢٧ .

(٢) . الفهرست/٣٩٣، رقم ٦٠٣ .

(٣) . فلاح السائل و نجاح المسائل فى عمل اليوم والليلة/٤٩ .

(٤) . كشف المحجة لثمره المهجّة/١٥٨، فصل ١٥٤ .

(٥) . رسائل الكركى، ج ٤٧/٣ .

عالمان دیگر چون علامه مجلسی ۱، بحرانی ۲، بحرالعلوم الطباطبایی ۳؛ شیخ عباس قمی ۴؛ مدرسی تبریزی ۵؛ خوانساری ۶، نهایت تمجید را از کلینی به عمل آورده‌اند.

۲. کلینی در نگاه دانشمندان اهل سنت

- ابن عساکر (م ۵۷۱ ق)؛ ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی از فقهای شیعه و نویسندگان آن مذهب است و ابوعبدالله احمد بن ابراهیم الصیمری و دیگران از او روایت می‌کنند ۷.

- ابن اثیر الجزری (م ۶۰۶ ق)؛ محمد بن یعقوب. . . فقیه، امام مذهب اهل بیت، عالم بزرگ و فاضل مذهب و در نزد شیعه مشهور است، و از کسانی است که در ابتدای سده سوم، به مجید دین نام برده می‌شود ۸.

(۱) . مرآت العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۷۹ ق، ج ۲/۱؛ کلینی ثقة الاسلام، مورد قبول طوایف انام و ممدوح خاص و عام است.

(۲) . لؤلؤة البحرين/ ۲۸۶، رقم ۱۲۳؛ محمد بن یعقوب، هنگامی که در رَک می‌زیست، شیخ اصحاب ما و موجه‌ترین و موقرترین و با ثبات‌ترین آن‌ها، در حدیث بود.

(۳) . الفوائد الرجالية، ج ۳/۳۲۶؛ ریاست فقهای امامیه در زمان حکومت مقتدر عباسی، به کلینی منتهی شد، مجلس درس او مملو از اکابر و بزرگانی بودند که به قصد فراگیری علم به سوی او شتافته بودند، و برای تفقه و مذاکره دور او حلقه می‌زدند.

(۴) . الکنی والألقاب، ج ۳/۱۲۰؛ کلینی شیخ اجل، قدوة الانام، و ملاذ المحدثین العظام، و مروّج المذهب فی غیبت الامام علیه السلام، ابوجعفر. . . ملقب به ثقة الاسلام.

(۵) . ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقب، ج ۵/۷۹. محمد بن یعقوب کلینی. . . شیخ مشایخ شیعه، رئیس محدّثین علمای امامیه، از اوثق و عدل و اصبط ایشان و مروج مذهب شیعه در زمان غیبت امام علیه السلام، ممدوح خاص و عام، . . . و به همین مناسبت وک نخستین کسی است که در دوره اسلامی به ثقة الاسلام شهرت یافت.

(۶) . روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، ج ۶/۱۱۲؛ جایگاه این مرد، اجل و اعظم از آن است که نزد اعیان و بزرگان سنی و شیعه پوشیده باشد، . . . در وثاقت او برای احدی سخنی، و در جایگاه او نزد پیشوایان سخنی، و در فضیلت او تردیدی نیست، مطمئن‌ترین بودن کلینی در میان محمد سه‌گانه صاحبان کتب اربعه، مورد اتفاق نظر طایفه امامیه است.

(۷) . تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۶/۲۹۷، رقم ۷۱۲۶.

(۸) . جامع الاصول فی احادیث الرسول، إخراج احادیث و تعليق عبدالقادر الأرئووط، بیروت، دارالفکر، طالثانیة ۱۴۰۳ ق، ج ۱۵/۲۹۷، ذیل حدیث شماره ۸۸۸۱: ومن الفقهاء. . . و ابوجعفر محمد بن یعقوب الرّازی من الإمامیة؛ متن حدیث از رسول الله صلّ الله علیه و آله در سنن ابی داود رقم ۴۲۹۱: «إن الله یبعث لهذه الامّة. . . یجدد لهادینها» . . .

- عزالدین بن اثیر (م ۶۳۰ ق)؛ محمد بن یعقوب کلینی، از بزرگان امامیه و علمای آنها است ۱.

- ذهبی (م ۷۴۸ ق)؛ ابوجعفر محمد بن. . . شیخ فاضل مشهور، از رؤسای شیعه و فقها، و از نویسندگان آنهاست ۲؛ در جای دیگر می‌نویسد: کلینی شیخ شیعه، عالم امامیه، صاحب تصانیف، ابوجعفر محمد بن یعقوب الرّازی الكلینی ۲ است که احمد بن ابراهیم الصیمری و دیگران، از او روایت می‌کنند ۳.

- ابن حجر العسقلانی (م ۸۵۲ ق)؛ ابوجعفر الكلینی از سران فضلاى شیعه در ایام حکومت مقتدر عباسی بود ۴، زبیدی همین حرف را می‌زند ۵، ابن حجر در جای دیگر می‌آورد: کلینی از فقهای شیعه و از کسانی است که بر وفق مذهب شیعه کتاب‌هایی تصنیف کرد ۶؛ القسطنطنی الحنفی (۱۰۶۷ ق) ۷، زرکلی (م ۱۴۱۰ ق) ۸، عمر کحاله ۹، هر کدام کلینی را از فقهای شیعه و عارف به روایات معرفی می‌کنند.

- (۱) . الكامل فى التاريخ، حققه و اعتنى به عبدالسلام تدمرى، بيروت، دارالكتاب العربى، ط الثانية ۱۴۲۰ ق، ج ۶/۲۷۴: حوادث سال ۳۲۸؛ درابن منبع اولاً، كلمه «قتل» اشتهاً به جاي قيل به كار رفته. ثانياً عبارت: «محمد بن على ابوجعفر الكلىنى» ذكر شده كه در هيچ منبعى نيامده است لذا عبارت ياد شده در مورد كلىنى غلط است: دوانى، مفاخر اسلام، ۳۲/۳.
- (۲) . تاريخ الاسلام، ج ۳۴/۴۱۶، رقم ۴۱۶، هر چند كه متأسفانه اين عبارت را هم دارد: «... و فقهاهم المصنفين في مذاهبهم الرذلة!». .
- (۳) . سَيَرُ أَعْلَامِ النَّبَلَاءِ، تحقيق محمدنعيم العرقوسى و . . . ، بإشراف شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ ق، ج ۱۵/۲۸۰، رقم ۱۲۵.
- (۴) . تبصير المنتبة بتحرير المشتبه، ج ۳/۱۲۱۹.
- (۵) . تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۹/۳۲۲، ۳۸/ (حاشيه) : (من فضلاء الشيعة) و رؤس فضلائهم فى أيام المقتدر.
- (۶) . لسان الميزان، ج ۵/۴۳۳، رقم ۱۴۱۹.
- (۷) . كشف الظنون عن أسامى الكتب والفنون، ج ۶/۲۹، محمد بن يعقوب. . . از فقهاى شيعة اماميه بود كه در بغداد از دنيا رفت.
- (۸) . الاعلام قاموس التراجم، ج ۸/۱۷ (تحت عنوان الكلىنى) : . . . ابوجعفر الكلىنى فقيه امامى از اهل كلىن رى، شيخ الشيعه در بغداد بود.
- (۹) . معجم المؤلفين تراجم مصنفى الكتب العربية، ج ۱۲/۱۱۶: كلىنى از فقهاى شيعة، عارف به اخبار و حديث و ساكن بغداد بود. .

۶۱

فصل سوم: جاىگاه كافى در ميان مجامع حديثى

هر چندكه كلىنى، پديد آورنده پراوازه ترين اثر، يعنى «كافى» شناخته مى شود ولى آثار ديگر كلىنى كه هر كدام جاىگاه ويژه اى دارند، عبارتند از: الرد على القرامطة ۱، كتاب الرجال ۲، كتب الرسائل الائمة (عليهم السلام) ۳، كتاب تعبير الرؤيا ۴، كتاب ما قيل في الائمة (عليهم السلام) من الشعر ۵.

اما ماندگارترين آثار مرحوم كلىنى كتاب «كافى» است كه از سه بخش مهم «أصول»، با

- (۱) . نجاشى، رجال النجاشى، ج ۲/۲۹۱؛ الطوسى، الفهرست/۳۹۴؛ البحرانى، لؤلؤة البحرين/۳۹۴؛ القسطنطنى الحنفى، كشف الظنون عن أسامى الكتب والفنون، ج ۶/۲۹؛ قمى، الكنى والالقباب، ج ۳/۱۲۱.
- (۲) . رجال النجاشى، ج ۲/۲۹۱؛ لؤلؤة البحرين/۳۹۴؛ كشف الظنون. . . ، ج ۶/۲۹؛ الكنى والالقباب، ج ۳/۱۲۱؛ الجابلقى، السيد على أصغر، طرائف المقال، تحقيق السيد محمد الرجايبى، قم، مكتبة آية الله المرعشى، ط الأولى ۱۴۱۰ ق، ج ۲/۵۲۵.
- (۳) . رجال النجاشى، ج ۲/۲۹۱؛ الفهرست/۳۹۴؛ لؤلؤة البحرين/۳۹۳؛ كشف الظنون. . . ، ج ۶/۲۹؛ حاجى نورى، خاتمة مستدرك الوسائل، ج ۳/۲۷۴؛ ابن طاووس اين كتاب را داشته و از آن حديث نقل کرده است: كشف المحجة لثمره المهجة/۱۵۸، فصل ۱۵۴؛ السيد محسن امين، اعيان الشيعة، ج ۱۰/۹۹.
- (۴) . رجال النجاشى، ج ۲/۲۹۱؛ الطوسى، الفهرست/۳۹۴؛ لؤلؤة البحرين/۳۹۴؛ كشف الظنون. . . ، ج ۶/۲۹؛ طرائف المقال، ج ۲/۵۲۵؛ اعيان الشيعة، ج ۱۰/۹۹.
- (۵) . رجال النجاشى، ج ۲/۲۹۱؛ لؤلؤة البحرين/۳۹۴؛ كشف الظنون. . . ، ج ۶/۲۹؛ اعيان الشيعة، ج ۱۰/۹۹؛ طهرانى، آقابرگ، الذريعة، ج ۱۹/۲۳؛ الكنى والالقباب، ج ۳/۱۲۱؛ طرائف المقال، ج ۲/۵۲۵. .

۶۲

نگاه به اصول دين؛ و «فروع» ۱، با عنايت به فروع دين، و بخش سوم «روضه» ۲ با موضوعات متنوع، شكل گرفته است. اين مجموعه از ۳۵ كتاب ۲، ۲۲۷۳ باب ۴، و حدود ۱۵۴۱۳ ۵ يا ۱۵۲۲۸ حديث ۶ با حذف روايات تكرارى بر اساس آخرين نسخه در ۱۵ جلد ۷، ترتيب يافته

است هرچند که در تعداد کتاب‌ها و ابواب و روایاتی که این کتاب را شکل داده، اختلاف نظر است؛ برخی، کتاب‌های گنجانده شده در کافی را ۳۲ کتاب ۸، و تعداد روایات آن را ۱۶۱۹۹ حدیث می‌شمارند ۹، برخی ۳۰ کتاب ۱۰، که همه ناشی از اعمال سلیقه، برداشت‌های شخصی ۱۱ و شماره‌گذاری نشدن روایت در متن نسخه کافی است ۱۲؛ ولی آنچه بر اهمیت این کتاب افزوده ویژگی‌های آن است که بر سه مجموعه دیگر برتری داده است:

۱. اصول در ۲ مجلد (۱-۲) و فروع در ۵ مجلد (۳-۷) .
۲. این‌که چرا اسم قسمت آخر کافی را «روضه» گذاشته؟ ، همین سؤال را علی اکبر غفاری از مؤلف مقدمه بر اصول کافی دکتر حسین علی محفوظ، پرسیده است، وی در پاسخ نوشته است: بعد از اینکه کلینی کافی را در باب‌های مختلف تقسیم و روایات را در آنها جایگزین ساخت، بسیاری از روایات، خطبه‌ها، نامه‌های اهل بیت علیه السلام، باقی ماند که در آن باب‌ها نمی‌گنجید، و چون آنها از اهمیت خاصی برخوردار بود، تحت عنوان «روضه» نام نهاد؛ مقدمه روضه/۹.
۳. با شمارش کتاب کافی چاب بیروت به تصحیح و تعلیق محمدجعفر شمس‌الدین، توسط محقق و چاپ دارالحدیث قم.
۴. همان؛ کتاب روضه به عنوان يك کتاب محسوب شده است.
۵. شماره‌گذاری نسخه مؤسسه دارالحدیث قم در ۱۵ مجلد انتشار ۱۴۳۰ ق.
۶. الحججی، محمد حسین الموحّد، الأولیات من الکافی فیما أودعه فی الکافی، قم، مطبعة الخيام، ۱۴۰۲ ق.
۷. نسخه‌های مشهور در ۸ مجلد است.
۸. بحر العلوم، الفوائد الرجالية، ج ۳/۳۳۲.
۹. الخوانساری، روضات الجنات، ج ۶/۱۱۶؛ القسطنطنی، كشف الظنون. . . ، ج ۶/۳۹.
۱۰. عمر كحالة، معجم المؤلفين، ج ۱۲/۱۱۶.
۱۱. به عنوان نمونه ممکن است برخی، این عبارت کلینی را يك حدیث بشمارند؛ و فی رواية اخرى «بأیّهما اخذت من باب التسليم وسعك» ؛ اصول کافی، ج ۱/۶۶؛ کتاب فضل العلم، باب اختلاف الحدیث، ذیل ج ۷.
۱۲. اصول کافی، ج ۱/۳۰۵، کتاب الحجّة، باب الاشارة والنص. . که این حدیث در نسخه دارالکتب الاسلامیه تهران، شماره گذاری نشده است؛ الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسين بن علی الوشاء، عن. . . و این کار سبب کاهش و افزایش تعداد روایات خواهد شد. .

۶۳

۱. ویژگی‌های کتاب کافی

الف) نزدیک به عصر امام (عج)

کلینی، بدان جهت که در زمان غیبت صغری زندگی می‌کرده، طبعاً همه مشایخ او، از افرادی خواهند بود که عصر حضور را درک ۱، و روایات آنها از ارزش ویژه‌ای برخوردار است. همان‌گونه که تدوین کافی در زمان حضور وکلای حضرت (عج) انجام ۲، و وفات کلینی نزدیک به وفات آخرین وکیل آن امام (عج) بوده است ۳، به همین جهت برخی معتقدند آنجا که کلینی می‌گوید: «قال العالم» ۴، مراد خود حضرت حجت (عج) است ۵.

اما اینکه گفته می‌شود کافی به تأیید یا اصلاح امام عصر (عج) ۶، و یا تأیید وکلای امام (عج) رسیده ۷، صاحب نظران شیعه آن را قبول ندارند؛ هرچند که از این عبارت سیدبن طاووس: «هذا الشيخ محمد بن یعقوب الكليني و رواياته في زمن الوكلاء المذكورين يجد

۱) . العاملی، السيد حسن الصدرالکاظمی، نهاية الدراية شرح الوجيزة للشيخ البهائي، تحقيق الشيخ ماجد الغرابوي، (بی‌جا)، نشر المشعر (بی‌تا)؛ العمیدی، دفاع عن الکافی، ج ۱/۲۷.

۲) . ابن طاووس، كشف المحجة لثمرة المهجة/ ۱۵۸، فصل ۱۵۴؛ البحرانی، لؤلؤة البحرين/ ۳۹۳؛ مدرسی تبریزی، ریحانة الادب، ج ۸۱/۵.

۳) . ابن طاووس، كشف المحجة لثمرة المهجة / ۱۵۸، فصل ۱۵۴.

۴) . اصول کافی، ج ۷/۱، خطبه کافی؛ فروع کافی، ج ۳۲/۳، کتاب الطهارة، باب مسح الخف ج ۲، فقال: . . . که درحاشیه با استناد به من لایحضره الفقیه، گوینده «قال» را: العالم علیه السلام دانسته است.

۵) . الخوانساری، روضات الجنات، ج ۱۱۵/۶؛ هر چند که ملا صالح مازندرانی عنوان العالم علیه السلام را امام موسی کاظم علیه السلام، می داند: شرح جامع للأصول کافی والروضة، تصحیح علی اکبر غفاری، تعلیق میرزا ابوالحسن الشعرانی، طهران، المكتبة الإسلامية ۱۳۸۸ ق، ج ۵۴/۱.

۶) . القمی، شیخ عباس، سفینه البحار ومدینه الحکم والآثار، ایران، دارالأسوة للطباعة والنشر، ط الأولى ۱۴۱۴ ق، ج ۱۸۱/۹، اقول: الکلینی هو الشیخ الاجل الاقدم، و مروّج المذهب فی غیبة الامام، ابو جعفر. . . الملقب بثقة الاسلام، مؤلف کتاب کافی و غیره نسب الیه علیه السلام قوله: «الكافي كافٍ لشيعتنا»؛ الخوانساری، روضات الجنات، ج ۱۱۶/۶؛ مدرسی تبریزی، ریحانة الادب، ج ۸۱/۵.

۷) . حاجی نوری، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۴۶۶/۳. .

۶۴

طریقاً الى التّحقیق منقولاته « ۱، تأیید کافی از سوی حضرت استفاده می شود، ولی برخی دیگر، آن را حدس غیر قطعی دانسته، می گویند: باتوجّه به شواهد و زمان تدوین کافی، فقط اطمینان به کافی و روایات و مؤلف آن حاصل می شود ۲. اما عبارت « الكافي كافٍ لشيعتنا »، واقعیت ندارد ۳؛ و برخی آن را مجهول و ادعای بی دلیل می شمارند ۴.

مجلسی می نویسد: «اینکه برخی ۵ جزم پیدا کرده بر اینکه همه کافی بر امام علیه السلام عرضه شده، اشکالش روشن است، بله همین که حضرت این کتاب و مانند آن را انکار و ردّ نکرده، این اطمینان نزدیک به علم را ایجاد می کند که حضرت راضی به کار آن است» ۶.

ب) کافی و ابتکار جدید ۷

کافی نخستین کتابی است که در عرصه حدیث به این ترتیب نو و مبتکرانه با اصول دین ۸ و کتاب عقل و جهل با حدیث آفرینش عقل که بارزترین امتیاز انسان از

۱) . كشف المحجة لثمرة المهجة/ ۱۵۸، فصل ۱۵۴.

۲) . حاجی نوری، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۴۷۰/۳ (با تصرف و تلخیص)؛ شهید تبریزی، میرزا علی آقا، مرعات الكتب (خطی)، (بی جا)، ناشر عبدالله ثقة الاسلامی، نسخه اول ۱۳۶۸، ج ۱۴۱/۳.

۳) . حاجی نوری، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۴۷۰/۳؛ عابدی، المعجم المفهرس لألفاظ أحاديث بحار الأنوار، ج ۶۴/۱، (مقدمه).

۴) . البروجردی، السيد آقا حسین الطباطبای، اسانید کافی، ج ۲۴۲/۱؛ العسکری، السيد مرتضی، معالم المدرستین، ایران، مرکز الطباعة والنشر للمجمع العلمی لاهل البيت علیه السلام، ط الاولى ۱۴۲۴ ق، ج ۳۴۴/۳؛ زین العابدین قربانی لاهیجی، علم حدیث، . . / ۲۷۰.

۵) . در حاشیه خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۴۷۳/۳، ابن بعض را «المولى خليل القزويني» می داند؛ القزوينی، المولى خليل الشافى فی شرح اصول کافی، تحقیق محمد حسین الدرایتی، قم، دارالحدیث، ط الاولى ۱۴۳۰ ق، ج ۱۵۳/۱.

۶) . مرعات العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۲/۱.

۷) . برای اطلاع بیشتر ر. ک: به مقدمه المعجم المفهرس لالفاظ احاديث بحار الانوار، ج ۶۴/۱.

۸) . اصول کافی در دو مجلد، به ترتیب کتاب های: العقل والجهل، فضل العلم، التوحيد، الحجّة، الايمان والكفر، الدعا، فضل القرآن، العشرة، تکمیل شده است. .

۶۵

موجودات دیگر است، آغاز و با کتاب‌هایی در فروع دین به اوج می‌رسد و با کتاب روضه با این جمله از امام ابو جعفر علیه السلام: «... إِنَّ الدُّنْيَا لَتَذْهَبُ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَجُلًا مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يَعْمَلُ بَكْتَابِ اللَّهِ لَا يَرَى فِيكُمْ مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ»^۱، پایان می‌پذیرد. در حالی که صحیح بخاری پرآوازه‌ترین کتاب حدیثی اهل سنت با حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»^۲ که ربطی میان این جمله و کتاب‌الایمان^۳، و کتاب‌العلم^۴، و کتاب‌الوضوء^۵، دیده نمی‌شود، آغاز و با کتاب‌التوحید^۶، خاتمه یافته است. و همین نظم و چینش کافی سبب شد که توجه فقها و علما از اصول اربعه‌ای به کافی معطوف گردد^۷.

(ج) جامعیت بی‌بدیل کافی

کافی از جهت جامعیت و فراگیری احادیث همه‌ی اهل بیت (علیهم السلام)، در نوع خود، کم‌نظیر است؛ زیرا مؤلفان اصول ۴۰۰ گانه معروف، روایاتشان را تنها از امامان باقر و صادق (علیهم السلام) گردآوری نموده‌اند^۸، ولی مؤلف کافی با تلاش گسترده و صرف ۲۰ سال ۹۹ از عمر خویش توانسته روایات همه‌ی امامان را گردآوری نماید در حالی که وی می‌توانست در

(۱) . الرُّوضَةُ مِنَ الْكَافِي/ ۳۹۶، رقم ۵۹۷.

(۲) . محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، تحقیق مصطفی دیب البغا، بیروت - دمشق، دار ابن کثیر - الیمامة للطباعة والنشر، ط الخامسة ۱۴۱۴ق، ج ۲/۱: اینکه بخاری این جمله را در ابتدای کتاب خود قرار داده، جای سؤال است.

(۳) . همان/ ۷.

(۴) . همان/ ۲۱.

(۵) . همان/ ۴۲.

(۶) . همان، ج ۸/ ۱۴۶.

(۷) . العمیدی، دفاع عن الکافی، ج ۱/ ۲۷.

(۸) . همان.

(۹) . نجاشی، رجال النجاشی، ج ۲/ ۲۹۰؛ قمی، الکنی و الألقاب، ج ۳/ ۱۲۰؛ محقق کرکی، رسائل الکرکی، ج ۳/ ۴۷؛ زرکلی، خیرالدین، الأعلام قاموس الرجال، ج ۸/ ۱۷؛ احمد امین، ضحی الاسلام/ ۶۸۳: وقد اتفق فی جمعه عشرين عاماً.

۶۶

طول ۴ سال این کار را به پایان برد^۱؛ همان‌گونه که کافی در عرصه‌های مختلف علوم و فنون (اصول و فروع)، فراگیر و از جامعیت خاصی برخوردار است.^۲

(د) کافی الگو برای دیگران

بی‌تردید همه‌ی کتاب‌های روایی که پس از کلینی در شیعه تدوین یافته، با الهام‌گیری از کافی است، به‌عنوان نمونه شیخ صدوق (م ۳۸۰ق)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، و از متأخران چون فیض‌کاشانی (م ۱۰۹۱ق) در وافی، حرّ عاملی (م ۱۱۹۴ق)، در وسائل‌الشیعه از روش کلینی پیروی نموده‌اند^۳؛ چنان‌که نویسنده‌ی مصری می‌نویسد: «غیره (کافی) أَلْفَ بَعْدَهُ عَلَى تَمَطِّهِ»^۴.

(ه) دقت در متن و سلسله اسناد

ذکر سلسله اسناد روایت تا برسد به رسول خدا صلّ الله علیه و آله یا یکی از معصومان، از امتیازات حدیث مقبول است؛ به‌همین رو، کلینی در مجموعه کافی این ویژگی را جز در موارد

اندک، رعایت نموده است، هر چند که در فرازهایی از هنرنامه‌ی کلینی، توهم قطع سلسله سند را ایجاد می‌کند ۶، ولی در حقیقت چنین نیست بلکه این روش در میان

(۱) . العمیدی، دفاع عن الکافی، ج ۲۸/۱.

(۲) . الصدر، السيد حسن، نهاية الدراية/۵۴۱.

(۳) . العمیدی، دفاع عن الکافی، ج ۲۹/۱. البتّه، وسائل الشّیعه به ترتیب کتاب «شرائع الاسلام» است و شرائع به ترتیب «فروع کافی» است.

(۴) . امین، احمد، ضحی الاسلام/۶۸۳.

(۵) . حدیث از رسول‌الله صلّ الله علیه و آله ، فروع کافی، ج ۱۴۳/۵: کتاب المعیشة، باب الهدیة، ج ۷، ۸، ۹، ۱۳.

(۶) . فروع کافی، ج ۴۹۹/۵، کتاب النکاح، باب الاوقات التي یکره . . . ج ۲: عدة من اصحابنا، عن احمدین محمدین خالد (البرقی) ، عن بکر بن صالح . . . در حدیث سوم سند را این‌گونه می‌آورد: عنه، عن ابيه، عن ذکره، عن ابی الحسن موسی علیه السلام . . . که توهم می‌شود سند حدیث قطع شده است، در حالی که چنین نیست؛ زیرا ضمیر در دو کلمه «عنه» و «ابیه» به احمدین محمدین خالد برمی‌گردد و نه تنها هیچ اخلاقی ایجاد نمی‌شود که ضمن خلاصه شدن، تصریح به سند شده است.

۶۷

قدما مشهور بوده که با آوردن سند کامل در حدیث نخست، در نقل بعدی سند مشترک را نمی‌آوردند و آن را با ضمیر به سند قبلی پیوند می‌زدند که کلینی از این روش فراوان بهره گرفته است ۱. ولی گاهی برخی ۲ از بزرگان به خاطر عدم توجه به این روش کلینی، سند کافی را بدون واسطه آورده‌اند ۳ که در نتیجه روایت او از کلینی منقطع شده است ولی با مراجعه به کافی، سند کامل و متصل می‌گردد ۴. بنا بر این، اینکه کلینی ۲۰ سال عمرش را صرف این کتاب نموده، اختصاص به جمع‌آوری روایات آن نداشته است بلکه بخش مهم آن را در پی‌ریزی اصول، چارچوب‌بندی، تبویب، پالایش، گزینش، دقت در اسناد و متون روایات، بررسی معارضات آن، و چینش روایات آن، هزینه نموده است ۵. چه اینکه، کافی در ضبط سند و متن حدیث، از دقت بالایی برخوردار است، و می‌توان ادعا کرد که در صورت اختلاف میان کافی و متون دیگر، آنچه در کافی ضبط شده مطمئن‌تر است ۶.

(۱) . فروع کافی، ج ۵۲۵/۵، باب الغیرة، ج ۱: عدة من اصحابنا، عن احمدین محمدین خالد (البرقی) ، عن عثمان بن عیسی . . . در حدیث دوم، بدون جمله عدة من اصحابنا، می‌آورد: عنه (احمدین محمدین خالد) ، عن ابيه (پدر احمدین محمدین خالد) .

(۲) . شیخ طوسی در الاستبصار، ج ۳۱۲/۲: کتاب الحج، باب ۲۱۵ (باب المرأة الحائضة متى . . .) ، ج ۴: مارواه موسی القاسم عن صفوان بن یحیی، عن ابن مسکان، عن ابی اسحاق بیاع . . . ؛ در کافی، ج ۴۴۹/۴: کتاب الحج، باب المرأة تحيض بعد ما دخلت . . . : ابوعلی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن یحیی، عن ابن مسکان، عن اسحق . . . که دو واسطه یعنی ابوعلی الأشعری و محمد بن عبد الجبار، حذف شده است.

(۳) . شهید ثانی، جمال‌الدین الحسن بن زین‌الدین، المنتقى الجمال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۷ ق، ج ۱/۲۴: فائده سوم.

(۴) . الصدر، السيد حسن، نهاية الدراية/۵۳۴.

(۵) . عابدی، المعجم المفهرس لالفاظ أحادیث البحار الأنوار، ج ۱/۶۳ (مقدمه) .

(۶) . شاهد مدعا، موارد زیر است: در الاستبصار، ج ۲۲۲/۲: کتاب الحج، باب ۲۲۰ (باب جواز انه تحج المرأة . . .) ، ج ۳: ما رواه موسی القاسم، عن الحسن اللؤلؤی، عن الحسن بن محبوب، عن مصادف، قال: سألت ابا عبد الله علیه السلام : «تحج المرأة عن الرجل؟ قال: اذا كانت فقیهة مسلمة و كانت قد حجت، ربّ امرأة خیر من رجل». در کافی، ج ۳۰۶/۴: کتاب الحج، باب المرأة تحج عن الرجل، ج ۱: عدة من اصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن الحسن بن محبوب، عن ابن رثاب، عن مصادف، عن ابی عبدالله (ع) : « في المرأة تحج عن الرجل الصّورة فقال: ان كانت قد حجت و كانت مسلمة فقیهة ربّ امرأة افقه من رجل». که ضمن متفاوت بودن متن، «ابن رثاب» از سند افتاده است. هم‌چنین استبصار، ج ۲۲۶/۲: کتاب الحج، باب ۲۲۴، ج ۵: مارواه محمد بن یعقوب عن رجل عن علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن اسماعیل بن مرار . . . ؛ کافی، ج ۵۳۴/۴: کتاب الحج، باب

کافی، ج ۱۱۸/۳، کتاب الجنائز، باب فی کم یعاد المريض. . . ، ج ۶، علی بن ابراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن ابي عبدالله عليه السلام قال: أت أمير المؤمنين. . . این بحث، بدان جهت مطرح شد که علما وقتی فاصله زمانی میان رسول الله و یا امام معصوم علیه السلام را با مصنف کتاب بررسی نمودند بدین نتیجه رسیدند که در میان روایات، روایات قلیل الاسناد و عالیة الاسناد، دیده می شود که حفظ آنها بسیار سهل و از خطا در امانند، و این معنا به تدریج جزء امتیازات حدیث شمرده شد؛ از این رو در میان اهل سنت ثلاثیات بخاری، مسلم، ترمذی، نسائی و. . . تدوین شد و در میان امامیه از قرن دوم بدین سو، به بحث ثلاثیات حدیث از جمله ثلاثیات کلینی، توجه خاصی میزول شد: العاملی، امین ترمس، ثلاثیات الکلینی/۳۲-۴۲.

(۲) . العاملی، امین ترمس، ثلاثیات الکلینی، (بی جا)، مؤسسه دار الحدیث الثقافة، ط الأولى ۱۴۱۷ ق/۴۲.

(۳) . اصول الکافی، ج ۵۴۸/۱: کتاب الحجّة، باب الفنی والانفال وتفسیر الخمس. . . ، ج ۲۷؛ فروع کافی، ج ۲۱/۵: کتاب الجهاد، باب الغزو مع الناس. . . ، ج ۲؛ و ۲۹/۱: باب وصیة رسول الله، و ج ۸، باب اعطاء الامان؛ و ج ۲/۶۵: کتاب المعیشة، باب دخول الصوفیة علی. . . ، ج ۱.

(۴) . الصدر، السید حسن، نهاية الدراية/۵۴۵. . .

۷۰

(ح) ترتیب احادیث باب، بر ملاک صحت و. . .

کلینی، علاوه بر دقت فراوانی که در انتخاب باب دارد ۱، معمولاً چینش روایات هر باب را به ترتیبی می آورد که نخست احادیث صحیح ۲ و واضح و در آخر باب، روایاتی که خالی از اشکال نیست، قرار می گیرد ۳.

(ط) تطبیق روایات با عنوان باب

کلینی، روایاتی را که زیر عنوان باب منتخب خود می آورد، معمولاً با عنوان باب تطبیق می دهد و می شود گفت عنوان باب حاکی از فتوای وی در آن خصوص باشد ۴؛ زیرا کلینی تنها محدث نبود بلکه از فقهای مشهور عصر خود نیز بود ۵.

(ی) آوردن نصّ احادیث

امتیاز دیگر این کتاب آوردن نصّ روایت (بدون دخل و تصرف) است و چنانچه مؤلف بخواهد از خود توضیحی ارائه دهد به شکل خاصی که کاملاً از متن روایت قابل تشخیص باشد، عمل می کند ۶.

(ک) اجابت نیاز واحساس وظیفه

همان گونه که از مقدمه کافی (که معمولاً پس از تدوین نگاشته می شود) پیداست این کتاب در پاسخ يك سؤال و آرمان اساسی یکی از علاقه مندان به دین و مذهب، که

(۱) . عابدی، المعجم المفهرس لألفاظ احادیث البحار الأنوار، ج ۱/۶۳ (مقدمه).

(۲) . صحیح به اصطلاح متأخران، یعنی همه سلسله سند، امامی عادل باشند.

(۳) . الخوانساری، روضات الجنات، ج ۶/۱۱۶؛ الصدر، السید حسن، نهاية الدراية/۵۴۵.

(۴) . عابدی، المعجم المفهرس لألفاظ أحادیث البحار الأنوار، ج ۱/۶۳ (مقدمه).

(۵) . ر. ک: به اظهار نظرهای عالمان اهل سنت و شیعه در صفحات قبل.

(۶) . ر. ک: به این کتاب ج ۱/۲۱۳، کتاب التوحید، باب ۳: أنّه لا يعرف إلاّ به، ذیل ج ۱ (۲۲۹)، و ج ۲/۶۸۶، ج ۱۳۹۰ از نسخه دارالحدیث؛ برای اطلاع بیشتر: ر. ک: به مقدمه المعجم المفهرس لاحادیث البحار الأنوار، ج ۱/۶۳. . .

۷۱

مؤلف از وی به «أخی» نام می‌برد، تدوین و عرضه شده است؛ کلینی در جواب سؤال او که «أیا تَدین بدون معرفت ممکن است؟»، هدف از آفرینش و امتیاز انسان از حیوان را علم می‌داند، و در اجابت این آرمان او که: «وَقُلْتُ: إِنَّكَ تَحِبُّ أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ كَافٍ يَجْمَعُ [فِيهِ] مِنْ جَمِيعِ فَنُونِ عِلْمِ الدِّينِ . . .» ، کتاب ارزشمند کافی را، تقدیم می‌کند . ۱ .

ل) فزونی احادیث کافی بر کل صحاح

کافی با حدود ۱۶۱۹۹ ۲ و بدون تکرار ۱۵۴۱۳ ۳ حدیث، از نظر تعداد حدیث از جهت متن و طریق، برکل صحاح ششگانه اهل سنت فزونی دارد ۴؛ زیرا مجموع صحیح بخاری ۷۲۷۵ حدیث ۵، و بنا به قولی که ادعای دقت در آن شده، ۷۳۹۷ حدیث ۶، است که با حذف احادیث مکرر، تعداد احادیث این کتاب به ۲۶۰۲ حدیث متصل می‌رسد که با ضمیمه احادیث منقطع به ۲۷۶۱ حدیث ۷ افزایش پیدا می‌کند. صحیح مسلم بدون مکرر حدود ۴۰۰۰ حدیث ۸، و سنن ابن ماجه با احادیث تکراری ۴۰۰۰

(۱) . ر. ک: به مقدمه مؤلف در کافی، ج ۱/۵-۹.

(۲) . بحرانی، لؤلؤة البحرین/۳۹۴؛ الخوانساری، روضات الجنات، ج ۶/۱۱۶؛ القسطنطنی، کشف الظنون، ج ۶/۲۹؛ الصدر، السید حسن، تأسیس الشیعة/۲۸۸ .

(۳) . براساس شماره‌گذاری آخرین نسخه این کتاب که توسط مؤسسه دارالحدیث، کافی، تحقیق قسم إحياء التراث مرکز بحوث دارالحدیث، قم، دارالحدیث للطباعة والنشر، ط الأولى ۱۴۳۰ ق - ۱۳۸۸ ش (در ۱۵ مجلد)؛ در این نسخه احادیث مکرر شماره‌گذاری نشده است.

۷۲

حدیث ۱. سنن ابی‌داود با تکرار ۴۸۰۰ حدیث ۲، سنن نسائی و ابن ماجه به اندازه مسلم نمی‌رسد ۳، و می‌شود گفت روایات همه کتاب‌های حدیثی جز دو صحیح بخاری و مسلم به حدود ۹۰۰۰ حدیث می‌رسد. ۴ بنابراین، مجموع کتاب‌های معروف اهل سنت از حدود ۱۵۰۰۰ حدیث تجاوز نمی‌کند؛ و اگر روایات اهل سنت در ظاهر زیاد جلوه می‌کند ۵، به خاطر کثرت طرق است نه متن، چنان‌که از ابن‌جوزی ابوالفرج نقل شده که: «إِنَّ المَرَادَ بِهَذَا العَدَدِ الطَّرِيقَ لا ال-مُتَوْنَ» ۶.

۲. کافی مورد تأیید دانشمندان

کتاب کافی از نادر کتاب‌هایی است که تأیید بسیاری از فقها و عالمان دین را به همراه دارد:

- شیخ مفید: «وهو من أجل كُتُب الشَّيْعة وأكثرها فائدة» ۷.

- نجاشی: «کلینی موثق‌ترین مردم و دقیق‌ترین آنها در نقل و ضبط حدیث است، وی کتاب بزرگی که معروف به کافی است را در طول بیست‌سال نوشت» ۸.

- شیخ طوسی: «کلینی، ثقه، عارف به اخبار و دارای کتابی است به نام کافی که

(۱) . السندی، ابی‌الحسن الحنفی، شرح سنن ابن‌ماجه، بیروت، دارالجلیل (بی‌تا)، ج ۲/۱.

(۲) . سنن ابی‌داود، ج ۳/۱.

(۳) . الصدر، السید حسن، نهاية الدراية/۵۴۱.

(۴) . همان.

(۵) . موطأ مالك بن انس كه اگر جزء صحاح شمرده شود حدود ۱۷۲۰ حدیث است؛ اضواء علی السنتة المحمّدية/۲۹۷: از سیوطی نقل شده كه مالك از میان ده هزار حدیث، ۱۱۰۰ حدیث را بر گزید، اما بعد از عرضه كردن آن به كتاب و سنت ۵۰۰ حدیث باقی ماند؛ ابهری گفته مجموع آنچه را مالك در موطأ گرد آوری كرده از صحابه و تابعین ۱۷۲۰ حدیث است، كه مسندش ۶۰۰ حدیث و مرسل آن ۲۲۲ حدیث و موقوف آن ۶۱۳ حدیث است.

(۶) . الصدر، السيد حسن، نهاية الدراية/۵۴.

(۷) . تصحيح الاعتقاد (مصنفات الشيخ المفيد، ج ۵) قم، المؤتمر العالمی لالغية الشيخ المفيد، ط الاولى ۱۴۱۳ق/۷۰.

(۸) . رجال النجاشی، ج ۲/۲۹۰، رقم ۱۰۲۷.

۷۳

مشمتمل بر سی كتاب است» ۱. همین تعبیر را علامه حلی (م ۷۲۶ق) ، ابراز می دارد ۲.

- محقق کرکی: «مشهورترین كتاب کلینی، کافی، یکی از اصول و استوانه های حدیثی و مورد اعتماد طایفه شیعه است كه در طول ۲۰ سال به سرانجام رسید» ۳.

- علامه مجلسی: «كافی، منضبطترین اصول، و جامع ترین، و نيكوترین تألیفات گروه نجات یافته و عظیم ترین آن است» ۴.

یوسف بحرانی ۵، مازندرانی ۶، میرداماد ۷، نمازی ۸، قمی ۹، حاجی نوری ۱۰، از عالمان اهل سنت زرکلی رجال شناس ۱۱، عمر كحاله ۱۲ و احمد امین ۱۳ از آن یاد و تأیید نموده اند.

(۱) . الفهرست/۳۹۳، رقم ۶۰۳.

(۲) . خلاصة الاقوال/۳۴۵، رقم ۳۷/۸۳۵.

(۳) . رسائل الكركی، ج ۳/۴۷.

(۴) . مرآت العقول، ج ۱/۳.

(۵) . لؤلؤة البحرين/۲۸۹ (حاشیه) : اهل امامت و جمهور شیعه اتفاق نظر دارند بر برتری و فضیلت کافی. . . .

(۶) . منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۶/۲۳۷: كتابی همانند جامع کافی در اسلام تصنیف نشده است. . . .

(۷) . الرواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیة/۴: . . كتاب پر محتوایی است كه همانند آن نصیب هیچ يك از فقها و علما و عقلا و حكما از زمان تصنیف آن تاكنون نشده است.

(۸) . مستدرک سفینه البحار، تحقیق حسن بن علی النمازی، مؤسسة النشر الإسلامی لجماعة المدرسين ۱۴۱۹ق، ج ۱۸۱/۹: كتاب کافی تألیف کلینی، از اجل كتاب های اسلامی و اعظم تصنیفات امامیه و اشرف تألیفات شیعه در طول بیست سال است.

(۹) . الكنى والألقاب، ج ۳/۱۲۰: کلینی كتابی تألیف کرد. . . كه عظیم ترین تصنیفات امامیه است، كتابی كه در امامیه ماندنش وجود ندارد.

(۱۰) . خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۳/۲۷۳: کلینی صاحب كتابی است كه در حدیث ماندنش از سوی اصحاب انجام نشده است.

(۱۱) . الاعلام قاموس التراجم، ج ۸/۱۷: از كتاب های کلینی، کافی در علم دین است كه در اجزای سه گانه، اصول الفقه. . . دو جزء دیگر در فروع است. البته وی از «اصول» ، اصول الفقه فهمیده است.

(۱۲) . معجم المؤلفین، ج ۱۱۶/۱۲. از جمله تصانیف کلینی، کافی فی علم الدین است كه دارای ۳۰ كتاب است.

(۱۳) . ضحی الاسلام/۶۸۳. از جامع ترین كتاب های شیعه، الكافی فی علم الدین، تألیف ابو جعفر. . . است كه حاوی ۱۶۰۰۰ حدیث. . .

۷۴

۳. صحت و سقم روایات کافی

در خصوص اینکه همه روایات کافی صحیح است یا نه؟ سه دیدگاه کلی ۱: افراطی (تالی تلو قرآن از آن اخباری‌ها) ۲، تفریطی (وهابی‌ها و برخی از نویسندگان معاصر) ۳، و واقع‌گرایانه (اکثر فرهیختگان مکتب اهل‌بیت (علیهم السلام))، در مورد این کتاب وجود دارد؛ ولی با توجه به اینکه اصطلاح «حدیث صحیح»، نزد کلینی و هم‌عصرانش و علمای متأخر امامیه، دارای مفهوم متفاوت است؛ صحیح نزد مؤلف کافی و قدمای امامیه، عبارت است از: «حدیثی که مورد اعتماد باشد» ۴، وثوق، به اندازه‌ای که اطمینان پیدا شود که از معصوم صادر شده است. منشأ اعتماد، یا راوی است که از رجال عدل امامی باشد که در این صورت قطع به صحت آن پیدا می‌شود، و در غیر این صورت، قرائنی دلالت کند مبنی بر اینکه راوی دروغگو نیست ۵؛ بر پایه همین ملاک، کلینی نه تنها از راویان سنی ۶،

(۱). قربانی لاهیجی، زین العابدین، علم حدیث و... / ۲۶۶ و ۲۷۴ و ۳۱۵.

(۲). القزوی، المولی خلیل، الشافی فی شرح اصول الکافی، تحقیق محمد حسین الدرایتی، قم، دار الحدیث، ط الأولى ۱۴۳۰ ق/ ۱۳ و ۴۸؛ قزوی از بزرگان اخباری‌ها است و به همین جهت کتاب‌های او مورد نقد و انتقاد بسیاری از فقهای شیعه قرار گرفت و او همه احادیث کافی را صحیح و واجب العمل دانسته و هیچ روایت آن را تقیه‌ای نمی‌داند: شهیدی تبریزی، میرزا علی، مرعات الکتب، (بی‌جا)، ناشر عبدالله ثقة الإسلامی، ج اول ۱۳۶۸ ق، ج ۳/ ۱۴۱.

(۳). مراجعه شود به کتاب صحیح کافی، محمد باقر البهبودی، بیروت، دارالاسلامیة، ط الأولى ۱۴۰۱ ق، ج ۱ ص د (مقدمه)؛ در این کتاب از ۱۶۱۲۱ حدیث کافی فقط ۴۴۲۸ حدیث آن را صحیح می‌شمارد، و بعد از نقل گفته ابن‌ابی‌العوجاء که گفت: «چهارهزار حدیث که روزه شما را افطار و افطار شما را روزه می‌سازد، مخلوط احادیث شما کردم»، می‌گوید: این دسته از احادیث دروغ بیشتر در منابع شیعه است تا منابع اهل سنت، از جمله در کتاب کافی؛ روی همین جهت از کتاب عقل و جهل حدیث و از کتاب فضل العلم ۳۴ حدیث را صحیح می‌شمارد، که علامه عسکری سخن او را نمی‌پذیرد و می‌گوید این نویسنده بر اساس اعتمادی که بر رجال ابن غضائری (م ۴۱۱ ق) داشته، چنین نتیجه را گرفته است در حالی که این شخص مورد تأیید همگان نیست: معالم المدرستین، ایران، مرکز الطباعة للمجمع العالمی لأهل‌البیت علیه السلام ۱۴۲۴ ق، ج ۳/ ۳۴۳.

(۴). العمیدی، دفاع عن الکافی، ج ۱/ ۳۱.

(۵). همان.

(۶). راویان سنی در کافی عبارتند از: ۱- زُهری، ج ۷/ ۷۹، کتاب الموارث، باب إبطال العول، ج ۳؛ ۲- ۸۳/ ۴، کتاب الصیام، باب وجوب الصوم، ج ۱؛ ۳- ۱۳۰/ ۲، کتاب النکاح، باب النوادر، ج ۱۰۲- اوزاعی، ج ۶/ ۲۵، کتاب الجهاد، باب الرفق بالأسیر...، ج ۱؛ ۴- ۵۶۳/ کتاب النکاح، باب النوادر، ج ۲۶؛ ۵- ۸ (روضه) / ۱۸، ج ۲۰۲- سفیان الثوری: ج ۱/ ۴۰۲، کتاب الحجة، باب أمرالنَّبِیِّ بالنصیحة...، ج ۲؛ ۶- ۱۵۲/ ۳، کتاب الجنائز، باب الجریدة، ج ۲؛ ۷- ۶۵/ ۵، کتاب المعیشة، باب دخول الصوفیة...، ج ۱؛ ۸- ۲۲۹/ ۷، کتاب الحدود، باب حدّ من سرق...، ج ۱.

۷۵

۷۵ که از افراد منحرف از مذهب نیز که مورد اعتمادش بوده، چون ابان بن عثمان ناووسی ۱ و ابن فضال فطحی ۲، حدیث گرفته است؛ زیرا وی چون نقل روایت از امامی را از ضروریات مذهب قلمداد نمی‌کرده، حدیث از غیر امامی را مانع نمی‌دانسته است ۳.

اما حدیث صحیح، نزد متأخران امامیه، ابتدا عبارت بود از « ما إتصلت روايته الى المعصوم یعدّل امامی » ۴، ولی بعدها قیدهایی بر آن افزوده شد ۵، و در نتیجه حدیث صحیح عبارت شد از: «حدیثی که همه طبقات سندش، توسط راوی عدل امامی به معصوم علیه السلام برسد» ۶.

سرانجام، بنا بر تعریف «حدیث صحیح» نزد کلینی و قدمای همه روایات کافی، صحیح است ۷، زیرا او در مقدمه کافی می‌گوید: «... و یأخذ منه (کافی) مَن یُرید علم الدّین والعمل به بالأثار الصّحیحة عن الصادقین (علیهم السلام) والسّنن القائمة التي علیها العمل...» ۸، اما در عین حال، کلینی خودش را خالی از اشتباه ندانسته معیار کلی « إعرضوها علی کتاب الله فَمَا

(۱) . کافی، ج ۱۳۳/۳، کتاب الجنائز، باب ما یعیان المؤمن والکافر، ج ۷، و ج ۴۳/۷، کتاب الوصایا، باب بعض الورثة یقر بعق. . . . ح ۲.

(۲) . کافی، ج ۱۱/۱، کتاب العقل. . . . ح ۴، و ج ۱۲/۲، کتاب الإیمان والکفر، باب فطرة الخلق علی التوحید، ح ۳، و ۱۴/۱ باب اذا اراد الله. . . . ح ۱، و ج ۱۰/۴، کتاب الزکات، باب الصدقة علی القرابة، ح ۱، و ج ۴۸/۵، کتاب الجهاد، باب افضل ارتباط الخیل. . . . ح ۳ و موارد دیگر.

(۳) . العمیدی، دفاع عن کافی، ج ۳۱/۱.

(۴) . شهیدثانی، منتقى الجمال، ج ۴/۱، فائده چهارم به نقل از شهید اول در الذکری.

(۵) . همان.

(۶) . شهیدثانی، منتقى الجمال، ج ۴/۱، فائده ۱: الصحیح بما یتصل سنده إلى المعصوم بنقل الإمامی عن مثله فی جمیع الطبقات وان اعتراه شذوذ؛ هر چند که به این تعریف مؤلف ایراد می‌گیرد که با قید عدالت، بی‌نیاز از آوردن قید امامی است؛ العمیدی، دفاع عن کافی، ج ۳۱/۱.

(۷) . یعنی تعریف قدما، حدیثی که مورد اعتماد باشد.

(۸) . اصول کافی، ج ۸/۱ .

۷۶

وَأَقَّ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَخُذُوهُ، وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَرِّدُوهُ « ۱ را که از گزاره‌های مهم و راهگشای مذهب، و در میان فرهیختگان امامیه امر مسلم و تردیدناپذیر است، متذکر می‌شود. اما از نگاه متأخران امامیه، بی‌تردید همه احادیث کافی صحیح نیست، بر همین پایه، برخی از پژوهشگران امامیه وقتی کافی را با این معیار مورد کاوش قرار داده، ۴۴۲۸ حدیث آن را ۲، محقق دیگر ۵۰۷۲ مورد کافی را با این ملاک (صحیح) برابر دیده‌اند، و ۱۱۰۸ مورد موثق، ۳۰۲ مورد قوی، و ۹۴۸۵ حدیث کافی با معیار صحت متأخران برابری نکرده است ۴.

(۱) . همان.

(۲) . بهبودی، محمد باقر، صحیح کافی؛ بیروت، الدارالاسلامیة، ط الأولى ۱۴۰۱ق: چنانچه یادآوری شد معیار این محقق را علامه عسکری نادرست خوانده است: معالم المدرستین، ج ۳۳۳/۳.

(۳) . الخوانساری، روضات الجنات، ج ۱۱۶/۶.

(۴) . الخوانساری، روضات الجنات، ج ۱۱۶/۶ .

۷۷

فصل چهارم: اهمیت کافی در مقایسه با صحاح ششگانه

با توجه به ویژگی‌هایی که برای کافی شمارش شد، شیعه امامیه به این کتاب اهمیت فراوان می‌دهند، به گونه‌ای که نسخه‌های خطی آن در کتابخانه‌های ایران، عراق، افغانستان، لبنان، سوریه، هند و . . . به حدود ۱۶۰۰ نسخه می‌رسد؛ بیش از ۲۰ شرح، ۳۰ حاشیه و بیش از ۱۷ کتاب مستقل در بخش‌های مختلف آن، افزون بر ۴۲ بار چاپ، و ده‌ها کتاب در مورد فهرست، معجم و ترجمه به زبان غیر عربی، در مورد کافی موجود است ۱؛ هرچند که سطح پژوهش، شرح، ترجمه، و انتشار و . . . در مورد این کتاب به هیچ وجه رضایت بخش نیست، ولی در مقایسه با منابع حدیثی اهل سنت، عالمان شیعه نسبت به این کتاب واقع‌بینانه رفتار نموده‌اند:

۱. صحیح بخاری

(الف) اغراق نسبت به بخاری

- (۱) . العمیدی، دفاع عن الکافی، ج ۳۰/۱، برای اطلاع بیشتر، ر. ک: به مقدمه اصول کافی (استاذ محفوظ) چاپ دارالکتب الاسلامیه؛ الذریعه، ج ۳۴۶/۱۷؛ الشیخ الکلینی البغدادی و کتابه الکافی (الفروع) .
- (۲) . صحیح، در اصطلاح محدثین اهل سنت: هو الحدیث المستند الذي يتصل اسناده من الراوي إلى النبي صلّ الله عليه و آله ويكون كل راو من رواته عدلاً صابطاً: أمين، ضحی الاسلام/۳۵۱؛ به تعبیر دیگر: هو ما اتصل سنده بالعدول الصابطين من غیر شذوذ ولا علة، فهذا متفق على أنه صحیح: صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۲۷/۱.
- (۳) . تألیف ابی عبدالله محمد بن اسماعیل بن المغیره البخاری متوفی ۲۵۶ .

۷۸

حدیث متصل و غیر مکرر، در ضمن ۹۷ کتاب و ۳۴۵۰ باب ۱، و صحیح مسلم، تعبیر اغراق آمیزی چون: « کتابهما أصحُّ الكُتُبِ بَعْدَ كِتَابِ اللَّهِ » ۲، « وَهُمَا أَصْحُ الكُتُبِ بَعْدَ الْقُرْآنِ » ۳، و «أُمَّتٌ، صحیح بخاری و مسلم را تلقی به قبول نموده اند و امت معصوم از خطا است. . . و آن دو بی نظیر در حدیث است . . . » ۴ وجود دارد؛ ولی برخی دیگر از بزرگان اهل سنت این معنی را قبول ندارند ۵.

نسبت به خود بخاری نیز تعبیر نه اغراق که غلوآمیزانه، دیده می شود؛ محمد بن ابی حاتم الوریاق می گوید: «بخاری را در خواب دیدم (در نقلی رسول خدا از قبر بیرون آمد. . .) که دنبال رسول الله صلّ الله علیه و آله راه می رفت و هر قدمی که آن حضرت برمی داشت بخاری پایش را جای پای پیامبر می گذاشت» ۶.

ابوذهروی از اباهیتم محمد بن مکی کشمیهنی و او از محمد بن یوسف قربری نقل می کند که: محمد بن اسماعیل البخاری می گفت: « ما كَتَبْتُ فِي كِتَابِ الصَّحِيحِ حَدِيثًا إِلَّا إِغْتَسَلْتُ قَبْلَ ذَلِكَ وَصَلَّيْتُ رَكَعَتَيْنِ » ۷ در جای دیگر می آورد: « حَوَّلَ تَرَاجِمَ جَامِعِهِ بَيْنَ قَبْرِ النَّبِيِّ

- (۱) . أمين، احمد، ضحی الاسلام/۳۵۱، ۷۳۹۷ با تکرار (نسخه دیگر همان منبع، ج ۹۱/۲)؛ ابوری، أضواء علی الستة المحمديه ۳۰۷/؛ این کتاب در طول شانزده سال تدوین شده است؛ البغدادی، احمد بن علی بن الخطیب، تاریخ مدینه السلام (تاریخ بغداد)، تحقیق و ضبط تعلیق بشّار عواد معروف، بیروت، دارالغرب الإسلامی، ط الأولى ۱۴۲۲ق، ج ۳۳۲/۲ ذیل رقم ۳۷۴.
- (۲) . ابن حجر العسقلانی، هدی الساری مقدمة فتح الباری/۸؛ الزبیدی، احمد بن عبداللطیف، مختصر صحیح البخاری المسمی التجرید الصریح لاحادیث الجامع الصحیح، تخریج احمد ابراهیم زهوه، بیروت، دارالکتاب العربی ۱۴۲۶ق/۷.
- (۳) . السیوطی، جلال الدین، تدریب الراوی فی شرح تقریب النووی، تحقیق الشیخ عرفان العنّاش حسّونه، بیروت، دارالفکر ۱۴۲۰ق/۵.
- (۴) . الهرسawy، حسین، الإمام البخاری وصحیحه الجامع المختصر - دراسته فی حیاته و إتجاهه الفکری -، قم، دلیل ما، ط الأولى ۱۴۲۵ق/۹۲.
- (۵) . همان؛ النووی، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۱۹/۱.
- (۶) . ابن حجر، هدی الساری مقدمة فتح الباری/۶۷۵.
- (۷) . همان/ ۷ و ۶۷۵: ذکر فضائل الجامع الصحیح. .

۷۹

ومنبره و كان يُصَلِّي لكل ترجمة ركعتين» ۱. بنا براین، بخاری مدعی است که برای نوشتن هر حدیثی که خواسته بنویسد استخاره گرفته و دو رکعت نماز گزارده و یقین به صحت آن پیدا کرده است ۲.

(ب) اختلاف در أصحّیت

ابوعلى الحسين بن على النيسابورى (استاد حاكم صاحب المستدرک) ، و گروهى از علمای مغرب، معتقدند كتاب مسلم صحيح تر از همه كتاب هاست ۳؛ همچنين از ابوعلى نيشابورى اين عبارت در مورد صحيح مسلم وجود دارد: « ما تحت اديم السماء كتاب اصح من كتاب مسلم بن الحجاج » ۴، از ابى عبدالرحمان النسائى نقل شده كه: « ما في هذه الكتب كلها أجود من كتاب البخاري » ۵، از شافعى نقل است كه: « اصح الكتب بعد كتاب الله موطأ مالك » ۶، چه اينكه شافعى گفته: « ما على ظهر الارض كتاب بعد كتاب الله اصح من كتاب مالك » ۷، از خطابى نقل شده كه: « لم يصنف في علم الحديث مثل سنن ابى داود، و هو احسن وضعاً و أكثر فقهاً من الصحيحين » ۸.

بنابراين، تلقى يادشده نسبت به بخارى و مسلم، تلقى علمى نيست بلکه در ميان خود دانشمندان اهل سنت اين تلقى را، علمى و يقينى نمى دانند بلکه قابل ترديد

(۱) . همان: عدّه من المشايخ يقولون: حوّل محمد بن اسماعيل البخاري كتابه تراجم «جامعه» بين قبر النبي ومنبره و كان يصلي لكل ترجمة ركعتين.

(۲) . همان.

(۳) . التّوى، صحيح مسلم بشرح النووى، ج ۱/۱۴.

(۴) . ابن حجر العسقلانى، هدى السارى مقدمة فتح البارى/۸: زیر سقف آسمان كتابى صحيح تر از كتاب مسلم. . . نوشته نشده است.

(۵) . همان (هر چند كه نووى بخارى را أجود مى شمارد).

(۶) . ابوريه، محمود، أضواء على السنة المحمدية/۲۹۵.

(۷) . همان/۹۹۷؛ ابن حجر العسقلانى، هدى السارى مقدمة فتح البارى/۸: (ما اعلم في الارض كتاباً في العلم اكثر ثواباً من كتاب مالك، يا اصح من. . .).

(۸) . همان/۳۱۷.

۸۰

است ۱. ابن كثير (م ۷۷۴ق) ، بعد از حكايت «تلقى به قبول امت» ، نقد آن را اين گونه بيان مى دارد: «إنتقدها بعض الحفاظ، كالدارقطني وغيره» ، و نسبت به عصمت امت مى گويد: « وقد خالف في هذه المسألة الشيخ محيي الدين الدينوري و قال لا يستفاد القطع بالصحة من ذلك » ۲؛ نووى از ابوعمر و بن الصلاح نقل مى كند « . . . فإتهم (اكثر) قالوا أحاديث الصحيحين التي ليست بمتواترة إنما تفيد الظن، فإنها آحاد، والآحاد إنما تفيد الظن على ما يقرّر و لافرق بين البخاري و مسلم و غيرهما في ذلك. . . و لا يلزم من اجماع الامة على العمل بما فيهما، اجماعهم على أنه مقطوع بأته كلام النبي صلّ الله عليه و آله . . . » ۳؛ سيوطى بعد از اينكه بخارى و مسلم را، صحيح ترين كتابها، و بخارى را فراتر از مسلم مى شمارد، مى گويد: « ولم يستوعبا الصحيح و لا الإنزماه . . . » ۴.

(ج) نام اصلى صحيح بخارى

نام اصلى اين كتاب، ميان اهل علم به «الصحيح الجامع المختصر» ، مشهور بوده است كه بعدها قيد «المختصر» را انداخته تا با اين عنوان كه از خود بخارى نقل مى كنند: « ما أخذت في كتابي الجامع إلا ما صحّ و تركت من الصحاح مخافة الطول » ، هماهنگ شود ۵؛ و در منابع مختلف وقتى هدف تأليف اين كتاب را از زبان مؤلف آن مطرح مى كنند، مى نويسند: « قال ابو عبدالله محمد بن اسماعيل البخاري، كُنّا عند اسحق بن راهويه ۶ فقال : « لو جمعتُم

- (۱) . التّووی، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۱/۱۹؛ الهرساوی، الامام البخاری و صحیحه الجامع المختصر، قم، دلیل ما، ط الاولی ۱۴۲۵ق/۹۲.
- (۲) . ابن کثیر، ابی الفدا اسماعیل، اختصار علوم الحدیث، تصحیح و تعلیق محمد بن عبدالرازق حمزة، مکه، المطبعة المجدية، ط الاولی ۱۳۵۳ق/۸.
- (۳) . صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۱/۱۲۸ (مقدمه شارح) .
- (۴) . تدريب الراوی فی تقریب النواوی/۵۰.
- (۵) . الهرساوی، حسن، الامام البخاری. . . ۹۲/ .
- (۶) . المرّی، یوسف، تهذیب الکمال، تحقیق بشّار عوّاد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة، طالثانیة ۱۴۰۹ق، ج ۲/۱۰، رقم ۳۳۷: اسحاق بن ابراهیم بن مخلد بن ابراهیم بن مطر الحنظلی، المعروف بابن راهویه، احداثمة المسلمین و علماء الدین، اجتمع له الحدیث، والفقہ، والحفظ، الصدق، الورع، الزهد. .

۸۱

کتاباً مختصراً لصحیح سنّة رسول الله صلّ الله علیه و آله ، قال: فَوَقَّعَ ذَلِكَ فِي قَلْبِي فَأَخَذْتُ فِي جَمْعِ الْجَامِعِ الصَّحِيحِ « ۱ . چنانکه از خود بخاری نقل شده: «قال: « خَرَجْتُ الصَّحِيحَ مِنْ سِتْمِائَةِ أَلْفِ حَدِيثٍ « ۲ ، یا گفته: «بخاری یکصد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث ناصحیح حفظ بوده است» ۳ .

همچنین برخی اظهار کرده که: اگر همه احادیث صحیحی که نزد بخاری بوده تدوین می‌گشت، به‌طور جدی کتاب بزرگی ایجاد می‌شد ۴؛ که گذشته از مطرح شدن این سؤال اساسی که آن روایات صحیح نیامده در بخاری چه روایاتی و در چه موضوعی بوده‌اند، و چرا در بخاری نیامده؟! ۵ همه گواه بر این است که بخاری می‌خواست « صحیح الجامع المختصر » بنویسد نه « صحیح الجامع » .

(د) انتساب کتاب به مؤلف

با نگاهی به این کتاب و شواهد به‌دست آمده این نتیجه را می‌گیریم که کتاب بخاری پس از وفات بخاری توسط شاگردان وی، از نوشته‌های به‌جای مانده از او، تکمیل شده است ۶:

- (۱) . ابن حجر العسقلانی، هدی الساری مقدمة فتح الباری/۱۵؛ السیوطی، تدريب الراوی. . . ۴۹/؛ ابوریه، اضاء على السنة المحمدية/۳۰۰.
- (۲) . ابن حجر العسقلانی، هدی الساری مقدمة فتح الباری/۵ (نسخه بیت الافکار الدولية، ج ۱/۱۵)؛ البغدادي، احمد بن علی بن الخطیب، تاریخ مدینة السلام (تاریخ بغداد) ، ج ۲/۲۲۸ ذیل رقم ۳۷۴.
- (۳) . البغدادي، تاریخ مدینة السلام، ج ۲/۳۴۶ ذیل رقم ۳۷۴.
- (۴) . ابن حجر العسقلانی، هدی الساری مقدمة فتح الباری/۱۵.
- (۵) . این شواهد، می‌تواند گواه بر این باشد که روایات صحیح و ارزشمند و راه‌گشا، و مجموعه بزرگی در مناقب علی علیه السلام و اهل بیت علیه السلام ، عمداً در این کتاب نیاورده باشد! و در صورت اثبات آن، این کار را نمی‌توان جز خیانت، نام نهاد.
- (۶) . ابوریه، اضاء على السنة المحمدية/۳۰۱: يظهر أنّ البخاري مات قبل أن يتم تبييض كتابه. . .؛ الهرساوی، الامام البخاری. . . ۹۴/ .

۸۲

اول: ابراهیم بن محمد مستملی (م ۳۷۶ق) ۱ ، یکی از کسانی است که به‌صراحت می‌گوید: « إِسْتَنْسَخْتُ كِتَابَ الْبُخَارِيِّ مِنْ أَصْلِهِ الَّذِي كَانَ عِنْدَ صَاحِبِهِ الْقَرْبَرِيِّ (م ۳۲۰ق) ۲ ، فَرَأَيْتُ فِيهِ أَشْيَاءً لَمْ تَمَّ وَأَشْيَاءً مُبَيَّضَةً « ۳ .

ابی الولید الباجی ۴، علاوه بر آنچه از مستملی بازگو شد، موارد نقص آن را هم می‌شمارد: « منها: تراجم لم یثبت بعدها شیئاً، و منها أحادیث لم یترجم لها؛ فأضفنا بعض ذلك إلى بعض » .۵

دوم: در متن بخاری روایتی وجود دارد که این مدعا را به اثبات می‌رساند: « حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْوَاسِطِيُّ . . . وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ الْقُرْبَرِيُّ وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَخَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ سَفْيَانَ، قَالَ: إِذَا قُرِئَ عَلَيَّ الْمُحَدَّثُ، فَلَا بَأْسَ أَنْ يَقُولَ: حَدَّثَنِي . . . » ۶، که متأسفانه این مورد در برخی نسخه‌های بخاری مورد دستبرد واقع شده و حذف گردیده است ۷. در این حدیث، همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد،

(۱) . الزركلى، الاعلام، ج ۲۸/۱، ذیل المستملی: ابراهیم بن احمد بن ابراهیم بلخی (ابو اسحاق) المعروف بالمستملی، محدث، ثقة من اهل البلخ؛ عمرك حالة، معجم المؤلفين، ج ۲/۱: ابراهیم بن احمد بن ابراهیم بن داود البخاری اصلاً، البلخی منزلاً و مدفناً، المعروف المستملی، محدث مات ببلخ.

(۲) . الذهبي، سير اعلام النبلاء، ج ۱۰/۱۵: المحدث الثقة العالم، ابو عبدالله محمد بن يوسف بن مطرب بن صالح بن بشر القربري، راوی «الجامع الصحيح»، عن ابي عبدالله البخاری، سمعته منه بقربر مرتين. . . كان ثقةً، ورعاً؛ الزركلى، الاعلام قاموس تراجم، ج ۱۴۸/۷: وی اهل فربر از بلاد بخارا است.

(۳) . ابن حجر العسقلانی، هدی الساری مقدمه فتح الباری/ ۸ (نسخه بیت الافکار (مقدمه)، ج ۱۶/۱) .

(۴) . السمعانی، الانساب، ج ۲۴۷/۱: ابوالولید سلیمان بن خلف بن سعد بن ایوب الباجی، المشهور صاحب تصانیف، . . . من بلاد الأندلس، . . . إمام كبير ورد العراق و قرأ الفقه واحكم الاصول، و سمع صحيح البخاري بمكة عن ابي ذر عن عبد بن احمد الهروي. . .

(۵) . هدی الساری/ ۸: قال: إنتسخت كتاب البخاري من أصله الذي كان عند صاحبه محمد بن يوسف القربري، فرأيت فيه شيئاً لم تتم و اشياءً مبيضة، منها: تراجم. . . ؛ أمين، ضحى الاسلام/ ۲۵۳.

(۶) . صحيح بخاری، ج ۲۲/۱: كتاب العلم، باب ماجاء فى العلم، نسخه يك جلدی (رنگی ۱۴۲۹ ق) / ۲۳: كتاب العلم، باب ۶، ماجاء فى العلم وقوله تعالى «وقل رب زدنى علماً» ؛ صحيح البخاری بشرح السندی، بيروت، دارالمعرفة (بی تا) ، ج ۱۲/۱ (رحلی) ؛ صحيح البخاری، مصر، ادارة الطباعة المنيرية، ج ۴۱/۱ (بی تا) ، همان باب، ذیل ح ۴.

(۷) . صحيح البخاری، تصحيح و اخراج احاديث مصطفى ديب البغا، بيروت - دمشق، دار ابن كثير - اليمامة، ط الخامسة ۱۴۱۴ ق، ج ۲۵/۱، در همان باب، چنین آمده: حدثنا محمد بن سلام، حدثنا اسحق الواسطي، عن عوف، عن الحسن، قال: لا بأس بالقراءة على العالم، و حدثنا عبيد الله بن موسى، عن سفيان، قال: إذا قُرئَ على المحدث فلا بأس أن يقول: حَدَّثَنِي (جمله: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَخَارِيُّ، حذف شده است!) . .

۸۲

گذشته از اشکالات دیگر، اسم مؤلف به جای اینکه در ابتدای روایت آمده باشد، در وسط آن ذکر شده و این نکته، گویای این است که کسی دیگر بخاری را نوشته است.

سوم: دیدگاه ابن حجر: ابن حجر، با اعتقاد بر اینکه صحیح بخاری توسط خود او تکمیل نشده می‌نویسد: «من در هیچ نسخه از بخاری، به ترجمه عبدالرحمان بن عوف و سعید بن زید، بر نخوردم با اینکه هر دوی آنها، جزء عشره مبشره‌اند، هر چند که از اسلام آوردن سعید در ابتدای سیره نبوی سخن به میان آورده است، و من به این پندارم که عدم ذکر ترجمه آن دو، کار ناقلان بخاری است، زیرا همان‌گونه که بارها گفتم، بخاری کتابش را به صورت مسوده (چک‌نویس نه به صورت کتاب) وا گذاشته و از دنیا رفته است، و از آنجا که اسامی اشخاص بدون مراعات فضل و سابقه و آداب، در آن مسوده آمده، می‌رساند که وی ترجمه و شرح حال آنها را جداگانه در جای دیگر نوشته است، اما برخی ناقلان کتاب، بدون توجه، آن نوشته‌های پراکنده را به هم ضمیمه نموده‌اند» ۱ .

چهارم: شاهد دیگر : شاهد دیگر بر عدم تکمیل صحیح بخاری قبل از مرگ مؤلف او، گفته ابوالولید الباجی است، وی صورت‌های مختلف و تقدیم و تأخیر روایات ابی اسحاق المستملی، ابی محمد السرخسی، و ابی‌الهیثم الکشمیہنی، و ابی‌زید‌المروزی را دلیل بر عدم تکمیل صحیح بخاری قبل از فوت صاحب آن می‌داند، با اینکه آنها روایات را از يك اصل، نسخه برداری کرده‌اند؛ و وی اختلاف آنها را بدان جهت می‌داند که هرکدام این‌ها به‌بجچه یا رقعہ‌ای که دسترسی داشته، چیزی را افزوده‌اند. . . ۲.

(۱) . ابن‌حجرالعسقلانی، فتح الباری، ج ۱۱۷/۷: ذیل باب مناقب عبیدة بن‌الجراح، رقم ۲۱، کتاب فضائل اصحاب‌التبی؛ ابوریہ، أضواء علی‌السنة المحمدية/۳۰۱.

(۲) . ابن‌حجرالعسقلانی، هدی الساری مقدمة فتح الباری، ۸/ ۹: قال الوليد الباجي: ومما يدل على صحة هذا القول أنَّ رواية أبي اسحق المستملي و رواية أبي محمد السرخسي و رواية أبي الهيثم الكشميهني و رواية أبي زيد المرزوي، مختلفة بالتقديم والتأخير مع أنهم إنسخوا من اصل الواحد، و إنما ذلك بحسب ما قدر كل واحد منهم فيما كان في طرقة او رقعته، مضافة آتة من موضع ما أضاف اليه. . . (نسخه بيت الافكار ۲۰۰۷، ج ۱۶/۱)؛ أمين، ضحی الاسلام/۳۵۳؛ ابوریہ، أضواء علی السنة المحمدية/۳۰۱. .

۸۴

(ه) نمود یافتن کینه بخاری نسبت به ابوحنیفه

افتتاح صحیح بخاری به‌حدیث: « إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ » ، این سؤال را بر می‌انگیزاند که میان این روایت و کتاب‌الایمان که نخستین کتاب صحیح بخاری محسوب می‌شود، چه ارتباطی است؟ برای این کار بخاری، دو علت ذکر شده است: نخست اینکه بخاری به‌استادش عبدالرحمان بن‌المهدی اقتدا کرده باشد؛ زیرا وی یاد آور شده بود که: «اگر کتابی در ابوابی مختلف بنویسد، حدیث عمر بن‌الخطاب « إِنَّمَا الْأَعْمَالُ . . . » را در آن بگنجاند؛ یا آن را سر آغاز کتابش قرار دهد» ۱. علت مهم و اصلی آن این است که بخاری خواسته با آوردن این حدیث در هفت‌جای بخاری، از علقمة بن‌وقاص، از عمر بن‌الخطاب ۲، با امام ابوحنیفه (م ۱۵۰ ق) اعلام مخالفت کرده باشد؛ زیرا ابوحنیفه و پیروانش، عنصر قصد و نیت را در احکام دخیل نمی‌دانستند، ولی بخاری با تأثیر پذیری از افرادی چون ابوبکر بن ابی‌شیبه (م ۲۳۵ ق) و نعیم بن حماد (م ۲۲۸ ق) و عبدالله بن‌الزبیر الحمیدی (م ۲۱۹ ق) ، و غیر آنها که با ابوحنیفه عناد داشتند ۳، نیت را در عرصه‌های وسیع عبادات و معاملات ۴ دخیل دانست، هرچند که سیوطی برای شرح و توجیه این روایت، از مردود بودن و نبودن برخی اسناد ۵، غیر متواتر بودن آن ۶، مشکوک بودن عنوان

(۱) . الهرساوی، الامام البخاری. . . /۲۳۳.

(۲) . صحیح بخاری يك‌جلدی: ابتدای کتاب: الحمیدی عبدالله بن‌الزبیر، قال: . . . قال سمعت عمر بن الخطاب علی المنبر، قال: سمعت رسول‌الله إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ. . . / ۲۱ : کتاب‌الایمان، باب ۴۵؛ و/۴۹۷: کتاب‌العق، باب ۶، ح ۲۵۲۹؛ و/۷۶۷: کتاب مناقب الانصار، باب ۴۵؛ ح ۳۸۹۸؛ و/ ۱۰۲۷: کتاب‌النکاح، باب ۵، ح ۵۰۷۰؛ و/ ۱۳۲۶: کتاب‌الایمان والنذور، باب ۲۳، ح ۶۶۸۹؛ و/ ۱۳۸۱: کتاب‌الحیل، باب ۱.

(۳) . الهرساوی، الامام البخاری. . . /۹۶.

(۴) . السیوطی، منتهی‌الآمال فی شرح حدیث إِنَّمَا الْأَعْمَالُ/۱۱۶، الوجه ۱۱۲: قال ابن المنیر (احمد بن محمد بن منصور از علما وادبای اسکندریه) : المشهور عند النظار، حمل الحدیث علی العبادات، واتسع البخاري في الاستنباطات، فحمله علی العبادات وعلی المعاملات وتبع مالك في القول بسد الذرائع، واعتبار المقاصد، فلو فسد اللفظ صح القصد ألقى اللفظ و اعمل القصد تصحیحاً و إبطالاً.

(۵) . همان/۱۸.

(۶) . همان/۲۶. . .

عمر بن الخطاب در شش نفر ۱ (یکی از روات آن خلیفه دوم خوانده شده) ، مشکل ادبی حدیث ۲ ، مفهوم نیت ۳ ، تلاش وسیعی به خرج داده است.

(و) چالش‌های مهم صحیح بخاری

نقد و به‌چالش گرفتن کتاب بخاری و مسلم، نزد اهل سنت نوعی عبور از خط قرمز محسوب می‌شود ۴ ، ولی عده‌ای از عالمان نامدار آنها، اجازه خط شکنی را به خود داده و بخاری را مورد نقد قرار داده‌اند:

يك - فاقد ترتیب منطقی: « وقسم كل كتاب من هذه الكتب إلى أبواب . . . ، وهذا الترتيب كماترى فيه شئ من الغرابة، وقد أتعب الشارحون أنفسهم في تعرف الأساس المنطقي الذي بنى عليه هذا الترتيب بل فيه ما هو أصعب من ذلك . . . » ۵؛

دو - منقطع شدن روایت، به‌گونه‌ای که قسمتی از يك حدیث در يك باب و قسمتی در باب دیگر، آمده. حتی يك حدیث در چندجا به اسناد متفاوت آمده است ۶. در برخی، سند ذکر شده و در جای دیگر قطع گردیده است ۷. این معنا حتی با این عبارت « وَقَلَّمَا يُورِد حَدِيثًا فِي مَوْضِعَيْنِ بِإِسْنَادٍ وَاحِدٍ وَ لَفْظٍ وَاحِدٍ » ۸، اظهار شده است؛ هرچند که در توجیه

(۱) . همان/۳۳.

(۲) . همان/۷۶.

(۳) . همان/۸۲-۸۹.

(۴) . النووی، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۱۲۰: و قد اتفقت الأمة على أن ما إتفقا البخاري ومسلم على صحته فهو حق و صدق؛ السيوطی، تدریب الراوی فی شرح تقریب النووی/۵۵: أول من صنف في الصحيح المجرد، صحیح البخاری، ثم مسلم، و هما اصح الكتب بعد القرآن، و البخاری اصحهما و اکثرهما فوائد؛ امین، ضحی الاسلام/۳۵۲: و ایاما كان فقد عُدَّ كتاب البخاري بحق كتب الحديث، و لم ينازع احد في افضليته وعدّه اصح كتب الحديث. . .

(۵) . امین، احمد، ضحی الاسلام، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الأولى ۱۴۲۵ق، ج ۲/۹۳

(۶) . ابن حجر، هدی الساری مقدمة فتح الباری/۸، الفصل الثانی؛ امین، ضحی الاسلام، ج ۲/۹۳.

(۷) . امین، احمد، ضحی الاسلام، همان؛ النووی، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۱/۱۴: ابن حجر العسقلانی، هدی الساری، همان؛ ابوریة، أضواء على السنة المحمدية/۳۰۸.

(۸) . ابن حجر العسقلانی، هدی الساری مقدمة البخاری/۱۶، الفصل الثالث، مواردی از پربشانی در روایات بخاری را ذکر و به نوعی توجیه می‌کند. .

این چالش‌گفته شده که هدف بخاری در این کتاب منحصر به آوردن حدیث نبوده بلکه مقصود او، استنباط از روایات بوده است، به‌همین رو، برخی از ابواب این کتاب بدون حدیث و اسناد آن عنوان، و به‌جمله « فيه فلان عن النبي صل الله عليه و آله أو نحو ذلك » اکتفا شده است ۱؛ که در این صورت، بخاری کتاب روایی نخواهد بود.

سه - عده‌ای از حقاظ، تعدادی از احادیث بخاری را که به ۱۱۰ مورد می‌رسد و در ۳۲ مورد با مسلم مشترکند، و ۷۸ مورد ویژه بخاری است، مورد نقد قرار داده‌اند. ۲

چهار - گروهی از راویان بخاری غیرثقه و ضعیف‌اند، حدیث‌شناسان حدود ۸۰ نفر از رجال بخاری را تضعیف نموده‌اند و آن را با توجه به ادعای «صحیح‌ترین کتاب، پس از کتاب‌خدا»

مشکل اساسی این کتاب دانسته می‌گوید: « وفي الواقع هذه مُشكلة المشاكل، فالوقوف على أسرار الرجال مجال » ۳، ۴.

گذشته از آن، حدیث‌شناسان اهل سنت در قواعد جرح و تعدیل، نظر هماهنگی ندارند، از جمله عکرمه مولی‌ابن‌عبّاس، کسی است که منابع تاریخی و تفسیری مملو از نقل اوست، درحالی‌که گروهی او را تکذیب و جمعی او را توثیق نموده‌اند؛ ابن‌جریر الطبری و بخاری او را مورد تأیید قرار داده‌اند و تاریخ و تفسیر آن‌دو پر از نقل اوست. ولی مسلم او را تکذیب و جز يك حدیث آن‌هم برای تقویت حدیث سعید بن جبیر، از او نقل نمی‌کند؛ ۵؛

پنج - با نگاه به متن و اسناد بخاری، اختلاف فراوان در ضبط روایات مشاهده می‌شود ۶، و علت ناهمگونی را می‌توان در این سخن بخاری جست‌وجو کرد: « رُبَّ

(۱) . همان/۶.

(۲) . ضحی الاسلام، ج ۲/۹۴ (با تلخیص) .

(۳) . ضحی الاسلام، ج ۲/۹۴ (با تلخیص) .

(۴) . برای اطلاع بیشتر: ر. ک: به کتاب الامام البخاری للهرساوی.

(۵) . ضحی الإسلام، ج ۲/۹۵، نسخه دیگر/۳۵۴-۳۵۵ (باتلخیص) .

(۶) . به عنوان مثال حدیث: «إنما الاعمال بالنیات» ، که اشاره‌اش رفت، در هر مورد از موارد هفت‌گانه بدون تفاوت نقل نشده است. .

۸۷

حَدِيثِ سَمِعْتُهُ بِالْبَصْرَةِ وَ كَتَبْتُهُ بِالشَّامِ، وَ رُبَّ حَدِيثٍ سَمِعْتُهُ بِالشَّامِ وَ كَتَبْتُهُ بِمِصْرَ، فَقِيلَ لَهُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! بِكَمَالِهِ؟ فَسَكَتَ! « ۱، بی‌تردید هر قدر هم انسان از حافظه فوق‌العاده برخوردار باشد، عدم اشتباه غیر ممکن است.

شش. با يك نگاه اجمالی به این کتاب، تعصّب و عناد مؤلفش نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) به‌ویژه امام صادق علیه السلام هویدا است؛ زیرا در این کتاب از افرادی مغرض و بدنامی چون عمران بن حطان از رؤسای خوارج، حریر بن عثمان الرحبی دشمن علی علیه السلام ۲ مروان بن الحکم تبعید شده به‌همراه پدرش توسط رسول‌الله صلّ الله علیه و آله به طائف ۳، و قاتل طلحة بن عبیدالله یکی از [به اصطلاح ذهبی] عشرة مبشّره، در جنگ جمل ۴، حدیث نقل می‌کند ولی از امام صادق علیه السلام (ش ۱۴۸ ق) که ۱۰۰ سال بیشتر فاصله نداشت ۵، حدیث نقل نمی‌کند، درحالی‌که از شاگردان امام صادق همچون مالک بن انس، وهب بن خالد، حاتم ابن اسماعیل، عبدالوهاب ثقفی که مشایخ بخاری‌اند، روایت نقل می‌کند ولی از نقل روایاتی که آنان از امام شنیده‌اند خودداری می‌نماید.

دلیل این مدعا عذرخواهی ابن تیمیه و هابیان از جانب بخاری است که وی احادیث امام صادق علیه السلام را از طریق یحیی بن سعید شنیده ولی از نقل آن خودداری

(۱) . البغدادی، تاریخ مدینه السلام، ج ۲/۳۲۹ ذیل رقم ۲۷۴؛ ابوریه، اضاء علی السنّة المحمدية/۳۰۰.

(۲) . الاصبهانی، شیخ الشریعة، القول الصراح فی البخاری و صحیحه الجامع، تحقق حسین الهرساوی، مقدمه جعفر سبحانی، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام ط الاولی ۱۴۲۲ ق/۳۹ و ۴۱؛ السبحانی، جعفر، الحدیث النبوی بین الروایة والدراية علی ضوء الكتاب. . . ، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام ، ط الاولی ۱۴۱۹ ق/۷۱.

(۳) . الذهبی، سیر اعلام النبلاء، تحقیق محمد نعیم العرفوسی - و مأمون صاعرجی، اشراف بر تحقیق شعیب الأرنؤوط، بیروت، مؤسسه الرسالة، ط الاولی ۱۴۰۱ ق، ج ۳/۴۷۶-۴۷۷؛ فصل کبار التابعین، رقم ۱۰۲ (مروان)؛ ابن حجر العسقلانی،

تهذیب التهذیب، ج ۱۰ / رقم ۶۶ (ترجمه مروان)؛ قبل از عثمان بن عفان کسی جرأت نکرد طرید رسول الله را بازگرداند، ولی عثمان نه تنها او را به مدینه بازگرداند بلکه او را رئیس دفتر کارش قرار داد و بر جان و مال مردم مسلمان مسلط کرد.

(۴) . الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱/۳۵ و ۳۶

(۵) . نجمی، محمدصادق، سیری در صحیحین، قم، بوستان کتاب، چاپ اول ۱۳۸۶ ق/ ۱۴۵ .

۸۸

ورزیده است ۱؛ ابن حجر تصریح می کند که بخاری به خاطر نقل حدیث از مروان، مورد سرزنش قرار گرفته است ۲. بنابراین، کتاب بخاری نه تنها آن گونه که معرفی می شود، نیست، که با داشتن ده ها اشکال فنی در حد یک کتاب معمولی تنزل می یابد.

۲. نگاهی به جوامع دیگر اهل سنت

صحیح مسلم ۳، با حدود ۴۰۰۰ حدیث غیر مکرر ۴، به دید برخی به جهاتی چون عدم تقطیع روایت ۵، آوردن حدیث با همه عبارات و اسناد در یک جا ۶، اضافه نکردن کلماتی از صحابه به حدیث (مُدْرَجٌ) ۷، ۸، تدوین مسلم در محضر شیوخ ۹، عدم اشتباه و غلط در ضبط متن و اسناد حدیث ۱۰؛ از بخاری برتر دانسته شده است، هرچند که به عقیده

(۱) . الحرّانی، احمد بن عبدالحلیم بن تیمیة، منهاج السنّة النبویة فی الرد علی الشّیعة. . . ، تحقیق محمد رشاد سالم، (بی جا) ، مؤسسة القرطبة، ط الأولى ۱۴۰۹ ق، ج ۵۳۳/۷: « . . . ولن رووا [ائمہ چهارگانه اهل سنت] عنه [امام صادق علیه السلام] أحادیث كما رووا عن غيره [عليه السلام] و أحادیث غيره [عليه السلام] أضعاف أحادیثه. . . و قد استراب البخاري في بعض حدیثه [عليه السلام] مما بلغه (بخاري) عن يحيى بن سعيد القطان فيه كلام لم يخرج له. . . »؛ نجمی، محمدصادق، سیری در صحیحین، ۱۴۶.

(۲) . تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ط الأولى ۱۴۰۴ ق، ج ۹۲/۱۰: وعاب اسماعيلي على البخاري تخريج حدیثه (مروان) وعدّ من موبقاته أنّه رمى طلحة احد العشرة يوم الجمل. . . ثم وثب على الخلافة بالسيف واعتذرت عنه (بخاري) في مقدمة شرح البخاري ، (ترجمه مروان) . برای اطلاع بیشتر به بعض بخاری نسبت به اهل بیت علیه السلام ر. ک: به کتاب های: القول الصراح. . . و سیری در صحیحین.

(۳) . مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری (۲۰۴-۲۶۱ ق) .

(۴) . امین، احمد، ضحی الاسلام/ ۳۵۶؛ ابوری، اضواء علی السنة المحمدیه/ ۳۰۶.

(۵) . ابن حجر العسقلانی، هدی الساری مقدمة فتح الباری/ ۱۱.

(۶) . همان/ ۱۰، فصل ۲؛ صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۱۴/۱؛ ابوری، اضواء علی السنة المحمدیه / ۳۰۸.

(۷) . مدْرَجٌ: وهو أن تزد لفظة فی متن الحدیث من كلام الراوی فیحسبها من یسمعها منه مرفوعة فی الحدیث فیرویهها. كذلك ابن کثیر، اختصار علوم الحدیث، تصحیح وتعلیق محمد بن عبدالرازق حمزة، مكة، المطبعة المجدية، ط الأولى ۱۳۵۳ ق/ ۲۴.

(۸) . امین، احمد، ضحی الاسلام/ ۳۵۶.

(۹) . ابن حجر العسقلانی، هدی الساری مقدمة فتح الباری/ ۱۰؛ ضحی الاسلام/ ۳۵۶.

(۱۰) . همان/ ۳۵۶؛ ابوری، اضواء علی السنة المحمدیه/ ۳۰۶ .

۸۹

سیوطی: « أنّهما (بخاري و مسلم) تَرَكا كثيراً من الصّحيح الَّذي حَفَظاه » ۱، اما عملاً به دید مشهور اهل سنت، صحیح مسلم از نظر اعتبار، بعد از کتاب بخاری قرار دارد ۲.

مسلم، نیز تعصّب و بی انصافی خودش را نتوانسته پنهان نماید، وی گذشته از کوتاهی های دیگر، در همان مقدمه کتابش این تهمت بزرگ را به پیروان اهل بیت (علیهم السلام) می بندد که: « إنّ الرافضة تقول: إنّ عَلِيّاً فِي السّحاب » ۳؛ در حالی که هیچ گاه شیعیان چنین ادعایی

نکرده‌اند و چون آفتاب روشن است که علی علیه السلام توسط شقی‌ترین انسان در مسجد کوفه به‌درجه رفیع شهادت رسید و در الغری (نجف) به‌خاک سپرده شد ۴.

سنن ۵ ابی‌داود ۶، حدود ۴۸۰۰ حدیث (بامکررات) ۷، به‌اعتقاد خطابی، کتابی است که: «لم یصنّف فی علم الحدیث مثل سنن ابی‌داود و هو أحسن و صفّاً و أكثر فقهاً من الصحیحین. . .» ۸، و

(۱) . سنن النسائی بشرح جلال‌الدین السیوطی وحاشیة الإمام السندي، بیروت، دارالکتب العلمیة (بی‌تا)، ج ۲/۱.

(۲) . السیوطی، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی/۵۱.

(۳) . صحیح مسلم، ج ۲۱/۱ (مقدمه مؤلف، ریشه داستان از این قرار است که رسول الله صلّ الله علیه و آله، روز غدیرخم، عمامه مخصوصی به‌نام سحاب را بر سر علی علیه السلام به‌عنوان تاج گذاشت از آن پس هرگاه علی علیه السلام آن عمامه را بر سر می‌نهاد، پیامبر با خوشحالی می‌فرمود: أقیل علی فی السحاب؛ شیعیان، خوشحال شده و گفته پیامبر را نشانه برتری علی می‌دانستند و می‌گفتند: جاء علی فی السحاب؛ ابن‌اثیر در النهایة فی غریب الحدیث، تحقیق: طاهر احمد الزاوی، . . .، بیروت، المكتبة العلمیة (بی‌تا)، ج ۲۴۵/۲ (ماده سین)، می‌آورد: «کان اسم التّبی السّحاب، سمّیت به تشبیهاً بسحاب المطر، لانسحابه فی الهواء»؛ در کتاب الرياض‌النضرة فی مناقب العشرة، ابو‌جعفر احمد الشهیر المحب‌الطبری، بیروت، دارالکتب العلمیة (بی‌تا)، ج ۱۹۴/۲ در شرح خصائص علی علیه السلام زیر عنوان: ذکر تعمیمه إیاه بیده صلّ الله علیه و آله می‌گوید: دعا (رسول‌الله) علیاً یوم غدیرخم، فعمّمه و أرخى عذبة العمامة من خلفه.

(۴) . نجمی، سیری در صحیحین/۱۴۴.

(۵) . اینکه بعضی از کتاب‌های اهل سنت را «سنن» نامیده‌اند نه‌جامع، بدان جهت است که: سنن، در اصطلاح محدثان، به‌کتاب‌هایی گفته می‌شود که در آن احادیث احکام، چون طهارت، صلوات، زکات، . . . را در خود گرد آورده باشد، اما جامع کتابی است که همه انواع حدیث از عقاید و احکام داشته باشد؛ سنن النسائی بشرح السیوطی و حاشیة سندي، ج ۹/۱.

(۶) . تألیف ابوداود سلیمان بن الأشعث الازدی السجستانی (۲۰۲-۲۷۵ق) .

(۷) . السجستانی، سلیمان بن الأشعث، سنن ابی‌داود، تحقیق و تعلیق سعید اللّخاف بیروت، دارالفکر، ط الأولى ۱۴۱۰ق، ج ۲/۱.

(۸) . ابوریة، اضواء علی السنّة المحمّدیة/۳۱۷ .

۹۰

در آن، احادیث صحیح، حسن، لاین و شایسته برای عمل، گردآوری ۱، و از نظر اعتبار، سومین مجموعه حدیثی اهل سنت است ۲، و هدف از تألیف آن، حصر احادیث الاحکام است ۳، و به‌نقل از مؤلف آن: «وماذکرْتُ فی کتابی حدیثاً اجتمع الناس علی ترکیه» ۴، و از نگاه روشی، این کتاب و سنن نسائی به‌سه روش گرد آوری شده است: احادیث صحیحی که در دو کتاب بخاری و مسلم عنوان شده، روایاتی که مطابق شرایط ۵ آن دو، است هر چند که آن دو بسیاری از احادیثی که شرط مورد نظرش فراهم بوده نیاورده‌اند و برابر با آن عمل نکرده‌اند ۶، سوم روایاتی که قطع به‌صحتش نداشته‌اند ۷.

سنن ترمذی ۸، با ۳۹۵۶ روایت ۹ (با مکرر)، چهارمین رتبه روایی نزد اهل سنت را به‌خود اختصاص داده است. ۱۰ به‌عقیده برخی، این کتاب به‌خاطر وجود ضعف سند و احادیث غریب و منکر به‌ویژه در کتاب الفضائل، به‌درجه صحیح، نمی‌رسد ۱۱؛ ابن‌کثیر (م ۷۷۴ق)، در ردّ دیدگاه حاکم و خطیب که سنن‌الترمذی را «الجامع الصحیح» خوانده‌اند، می‌گوید: «و

(۱) . همان.

(۲) . ابن‌راهویه، اسحق بن ابراهیم، مسند ابن راهویه، تحقیق عبدالغفور عبدالحق - حسین برد البلوسی، مدینة، مکتبة الإیمان، ط الأولى ۱۴۱۲ق/۶۹؛ النسائی، السنن‌الکبری به‌تحقیق عبدالغفار البنداری و . . .، ج ۲/۱.

(۳) . سنن نسائی بشرح السیوطی، ج ۴/۱.

(۴) . سنن ابی‌داود، ج ۸/۱.

(۵) . شرط بخاری : أن يخرج الحديث المتفق على ثقته نقلة إلى الصحابي المشهور من غير اختلاف بين الثقات الاثبات و يكون اسناده متصلًا غير مقطوع. شرط مسلم: أن يكون الحديث متصل الاسناد بنقل الثقة من الثقة من أوله إلى منتهاه سالمًا من الشذوذ والعلّة؛ ابن‌حجرالعسقلانی، هدی‌الساری مقدمة فتح الباری/۹.

(۶) . نگاه کنید به کتاب هدی‌الساری مقدمة فتح الباری/۹.

(۷) . سنن النسائی بشرح السيوطی، ج ۳/۱.

(۸) . تألیف ابوعیسی محمد بن عیسی بن الترمذی (۲۰۹-۳۷۹ق) .

(۹) . موسوعة الحديث الشريف الكتب الستة، (مجموعه يك جلدی صحاح شش‌گانه) ریاض، دارالسلام.

(۱۰) . ابن‌راهویه، مسند ابن راهویه/۶۹؛ النسائی، احمد بن شعيب، السنن الكبرى، تحقيق عبد الغفار سليمان البنداري و سيد كسروي، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الأولى ۱۴۱۱ق، ج ۳/۱.

(۱۱) . ابوریه، أضواء على السنة المحمدية/۳۱۸ .

۹۱

هذا تساهل منهما، فإنّ فيه أحاديث كثيرة منكّرة» ۱ . ترمذی نخستین کسی است که روایات را به صحیح و حسن و ضعیف تقسیم کرد ۲، و هدف او، در این کتاب گردآوری احادیث در باب فنون صناعت جدیدی است که در غیر آن موجود نیست. ۳

سنن نسائی ۴، با ۵۲ کتاب و ۵۷۶۹ حدیث ۵ (با مکرر)، پنجمین رتبه روایی اهل سنت است. ۶ و در مورد این کتاب دو دید متفاوت وجود دارد؛ برخی بر این باورند که: « کتاب النَّسائي أبداع الكتب المصنّفة في السنن تصنيفاً وأحسنها ترصيفاً » ۷، و این کتاب را جامع میان روش بخاری و مسلم با بهره بیشتر در بیان علل حدیث، قلمداد نموده‌اند و آن را بعد از بخاری و مسلم کتابی، دارای کمترین ضعف حدیث و مجروح رجالی و همسنگ ابی‌داود و ترمذی و در مقابل سنن ابن‌ماجه برشمرده‌اند ۸؛ و از نسائی نقل شده که: « لَمَّا عَزَمْتُ عَلَى جَمْعِ السُّنَنِ، اسْتَخَرْتُ اللَّهَ تَعَالَى فِي الرَّوَايَةِ عَنْ شَيْخٍ كَانَ فِي الْقَلْبِ مِنْهُمْ بَعْضُ الشَّيْءِ، فَوَقَعَتِ الْخَيْرَةَ عَلَى تَرْكِهِمْ، فَتَرَكْتُ جُمْلَةَ مِنَ الْحَدِيثِ كُنْتُ أَعْلَمُ أَنَّهَا! » ۹، و به همین جهت شرط نسائی برای نقل حدیث را سخت‌تر از شرط بخاری و مسلم دانسته‌اند ۱۰؛ اما در مقابل، ابن‌کثیر، در پاسخ ابی‌علی‌بن‌السکن و خطیب بغدادی که سنن نسائی را صحیح

(۱) . اختصار علوم الحديث/۶.

(۲) . همان.

(۳) . سنن النسائی، بشرح السيوطی، ج ۴/۱.

(۴) . تألیف ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب النسائی متولد نیشابور (۲۱۵-۳۰۳ق) .

(۵) . براساس شماره‌گذاری نسخه این کتاب، طبع بیروت، دارالفکر ۱۴۱۵ق، ۶۳۸۵، باب عنوان شده که اکثر باب‌ها يك حدیث بیشتر ندارد.

(۶) . ابن‌راهویه، مسند ابن‌راهویه/۶۹؛ النسائی، السنن الكبرى (تحقيق عبد الغفار البنداري)، ج ۳/۱.

(۷) . سنن النسائی بشرح السيوطی، ج ۴/۱، (الامام ابو عبدالله بن رشيد) .

(۸) . همان.

(۹) . همان/۴.

(۱۰) . همان، شرط نسائی عبارت است از: تخريج الاحاديث اقوام لم يجمعوا على تركهم اذا صحّ الحديث باتصال الاسناد من غير قطع ولا ارسال ؛ لذا روایی که ابی‌داود و ترمذی اعتماد کرده‌اند، نسائی اعتماد نکرده بلکه نسائی بر پایه این شرط، از برخی رجال بخاری و مسلم هم اجتناب ورزیده است .

نه؟ ۱، نظر واحدی وجود ندارد؛ برخی آن را در مرتبه صحاح نمی‌شمارند ولی اکثر متأخرین آن را از صحاح می‌دانند ۲، غالب نویسندگان مالکی به‌جای این کتاب، موطأ ابن‌مالک را جزء صحاح سته می‌آورند ۳، و سندی این عبارت: «فإنه (ابن ماجه) تَقَرَّدَ فِيهِ بِإِخْرَاجِ أَحَادِيثٍ عَنْ رِجَالٍ مَتَّهَمِينَ بِالْكَذِبِ وَ سَرَقَةَ الْحَدِيثِ، وَ بَعْضُ تِلْكَ الْأَحَادِيثِ لَا تَعْرِفُ إِلَّا مِنْ جِهَتِهِمْ مِثْلَ حَبِيبِ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ كَاتِبِ مَالِكٍ . . .» ۴ را، در مورد ابن‌ماجه به‌کار می‌برد.

نتیجه‌گیری

هرچند که کافی و مؤلف آن، مورد تأیید قاطبه فقها و صاحب نظران امامیه است ولی کسی مدعی نیست که همه شانزده‌هزار حدیث آن، قطعی‌الصدور و صحیح به‌اصطلاح متأخران امامیه است، گرچه نزد خود کلینی، این کتاب با معیار صحیح به‌اصطلاح قدما برابر است؛ اما مجموعه‌های حدیثی اهل سنت با اینکه به «صحاح» شهرت یافته‌اند، گذشته از چالش‌هایی که اشاره شد، ابوریه در يك جمع‌بندی کلی، بعد از تقسیم حدیث آحاد به صحیح، حسن، و ضعیف، کتاب‌های مشهور اهل سنت چون بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی و نسایی را، از این اقسام سه‌گانه خارج نمی‌داند. ۵ این‌کثیر نیز در رد دیدگاه اغراق‌آمیز ابی‌طاهر السلفی، مبنی بر اینکه علمای مشرق و مغرب بر «صحت» اصول خمسه به‌جز سنن ابن‌ماجه اتفاق نظر دارند، می‌گوید: «مِنْهُ تَسَاهُلٌ وَ قَدْ أَنْكَرَهُ ابْنُ الصَّلَاحِ وَغَيْرُهُ . . .» ۶.

(۱) . سنن‌النسائی بشرح السیوطی و حاشیه سندی، ج ۵/۱: در مورد کتاب‌های پنج‌گانه دیگر تا حدودی دیدگاه هماهنگ است.

(۲) . السندی، ابی‌الحسن الحنفی، شرح سنن ابن‌ماجه، بیروت، دارالجلیل (بی‌تا)، ج ۲/۱.

(۳) . إتان‌کلبرگ، کتابخانه ابن‌طاووس و احوال و . . . ، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم، کتابخانه مرعشی ۱۴۱۳ق/۳۲۲.

(۴) . شرح سنن ابن‌ماجه، ج ۴/۱.

(۵) . ابوریه، محمود، اضواء علی‌السنة المحمدية/۲۴۹.

(۶) . ابن‌کثیر الدمشقی، اختصار علوم الحدیث/۷ . . .

بخش دوم: نقل و نقد اشکالات بر اسناد کافی

آغاز

با روشن شدن جایگاه کتاب کافی و مقایسه آن با منابع روایی اهل سنت به‌ویژه صحیح بخاری، در این بخش سعی بر آن است که انگیزه‌ها و اشکالات وهابیان بر اسناد کتاب کافی را در چند محور، مورد بررسی و نقد قرار داده و کوتاه‌ترین پاسخ‌ها را، با استفاده از منابع مختلف، ارائه دهیم:

فصل اول: انگیزه‌ها و اشکالات وهابی‌ها بر کافی

گفتار اول: انگیزه‌های وهابیان از نقد بر اصول کافی

در پاسخ این سؤال که: چرا این کتاب، در حالی که باید جزء افتخارات مکتب اسلام و از ناب‌ترین مصادیق تمدن و فرهنگ غنی مسلمانان محسوب گردد، مورد بی‌مهری وهابی‌ها قرار می‌گیرد و آن را از جهات مختلف به‌چالش می‌کشند؟ انگیزه‌های این حرکت تخریبی چیست و چرا هر سال کتاب‌هایی که حاوی ۱ نقد این کتاب است وارد

(۱) . کتاب‌هایی که در عربستان منتشر می‌شود به ویژه پایان‌نامه‌ها، بیشتر رویکرد تهاجم به مذاهب دیگر به‌ویژه اعتقادات امامیه است: ناصر بن عبدالله القفاری در رساله‌های کارشناسی ارشد و دکترای خود و کتاب‌های صلاح عبدالفتاح الخالدی و احسان الهی ظهیر از این نمونه‌اند. .

۹۸

بازار می‌گردد؟ از لابلای کتاب‌های ارائه شده از سوی وهابی‌ها، انگیزه‌های زیر، سبب این همه تهاجم تخریبی شده است:

۱. اهمیت کافی در میان کتاب‌های روایی

کتاب کافی، در عرصه‌های فرهنگی و تمدن پرآوازه اسلام، از جهات گردآوری ۱، زمانی ۲، مکانی ۳، کیفی ۴، و کمی ۵، در میان علمای امامیه از جایگاه ارزشمندی برخوردار است ۶؛ چنانچه در منابع مختلف وهابی‌ها پس از نام‌بردن کتاب کافی آنرا «از اهم کتاب‌های حدیثی نزد شیعه» ۷، «نخستین کتاب حدیثی» ۸، «از موثق‌ترین کتاب‌های چهارگانه شیعه» ۹، «عرضه شده بر امام مهدی علیه السلام و کافی برای شیعه» ، «به‌منزله صحیح بخاری نزد اهل سنت، مؤمن بودن به نص آن» ۱۰، «صحیح‌ترین کتاب‌های هشتگانه نزد شیعه» ۱۱، برشمردند و از اهمیت آن پرده برمی‌دارند؛ هر چند که تعبیر یاد شده را از منابع شیعه بازگو می‌کنند، ولی بزرگی و عظمت کافی از نگاه فرهیختگان شیعه را برای اهل سنت به‌طور عموم و وهابی‌ها به‌طور ویژه، که صحیح بخاری را بی‌بدیل‌ترین کتاب

(۱) . در طول بیست سال تلاش پی‌گیر مرحوم کلینی برای تألیف این کتاب.

(۲) . تولد یافته در انتهای سده سوم و ابتدای قرن چهارم هجری قمری.

(۳) . ری مهد دانش و تضارب آراء مذاهب مختلف و بغداد مرکز دانش حدیث در روزگار خود و . . .

(۴) . متقن‌ترین کتاب از نظر ضبط و ثبت احادیثی اعتقادی، فقهی، اخلاقی، تاریخی و . . .

(۵) . بیش از ۱۶۰۰۰ حدیث مستند در ابواب مختلف.

(۶) . چنانچه در بخش نخست دیدگاه امامیه مفصل مطرح شد.

(۷) . الخالدی، صلاح عبدالفتاح، الکلینی و تأویلاته الباطنية لآیات القرآنية فی کتابه اصول الکافی، اردن، دارعمار. . . ، ۱۴۲۷ق/۸.

(۸) . همان/۹.

(۹) . القفاری، ناصر بن عبدالله بن علی، اصول مذهب الشیعة الامامية الاثنی عشرية، عربستان، دارالرضا، (بی‌تا)، ج ۱/۲۳.

(۱۰) . الخطیب، محب‌الدین، الخطوط العریضة لأسس التی قام علیها دین الشیعة. . . ، اردن، دارعمار، ۱۴۲۰ق/۱۹.

(۱۱) . مجدی، محمدعلی، انتصارالحق، ریاض، دارطیبة للنشر والتوزیع، ط الاولى ۱۴۱۸ق/۲۶۹. .

۹۹

پس از قرآن می‌شمارند ۱، غیر قابل باور می‌سازد و پذیرفتن کتابی فراتر از بخاری را غیرمنطقی و ناممکن می‌دانند!

۲. ناسازگاری با اعتقاد وهابی‌ها

ناسازگاری روایات کافی با مبانی اعتقادی آنان یکی دیگر از انگیزه‌های اشکالات وهابی‌ها بر اصول کافی (به ویژه کتاب الحجّه) است؛ زیرا آنان کافی را به خاطر ظاهر عناوینی چون: «أئمة وَجْهَ اللَّهِ» ۲، «عَيْنُ اللَّهِ» ۳، «اسماء حسناء» ۴، چون معبودهای یونان ۵، مُحَرَّم ومَحَلِّل اشیاء ۶، اسماء الله ۷، فراتر بودن مقام امامت از نبوت ۸، معین بودن تعداد امامان ۹، معصوم بودن آنها ۱۰ و . . . ؛ که همه را منافی با مبانی اعتقادی خویش (که برای توحید و شَرک مفهوم خاصی ساخته‌اند) می‌پندارند، منحرف و ترویج‌کننده این اعتقادات می‌شمارند.

۳. مذمت صحابه در کافی

مهم‌ترین انگیزه که به نظر می‌رسد خشم آنان را نسبت به این کتاب بر انگیزه است، ظواهر برخی روایات کافی در مذمت و طعن صحابه (به باور آنها) است؛ زیرا در آثار این

(۱) . سیوطی، جلال الدین، تدريب الراوی فی شرح تقریب النواوی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الثانية ۱۳۹۹ق، ج ۹۱/۱؛ النیسابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم بشرح النووی، مرجعة خلیل المیس، بیروت، دارالقلم، ط الأولى ۱۴۰۷ق، ج ۱۴/۱.

(۲) . الخالدی، الكلینی و کتابه الکافی. . . / ۴۲.

(۳) . همان/ ۴۳.

(۴) . همان.

(۵) . الخطیب، الخطوط العریضة/ ۳۰.

(۶) . قفاری، اصول مذهب الشیعه. . . ، ج ۵۸۷/۲.

(۷) . همان/ ۶۷۶.

(۸) . همان/ ۷۹۴.

(۹) . همان/ ۸۰۰.

(۱۰) . همان/ ۹۵۶.

۱۰۰

گروه عناوینی از قبیل: تکفیر، لعن و سب صحابه ۱، تکفیر ابابکر و عمر و عثمان ۲، طعن بر عمر بن الخطاب ۳، معذب بودن منکران ولایت علی علیه السلام ۴، و . . . ؛ که بی‌تردید به عقیده آنها شالوده و زیر بنای فکری آنان را در مورد جانشینی رسول الله صلّ الله علیه و آله ، هدف قرار می‌دهد و سرانجام حکومت خلفای سه‌گانه را ناحق و ظالمانه می‌سازد، غیر قابل تحمّل دانسته و مسسب این قضیه را کتاب کافی می‌دانند و تردیدی نیست که اگر همانند دیگر مسلمانان، کتاب کافی را به میزان اعتبار صحیح بخاری، معتبر بشمارند، پیامد سخت ناگواری را برای وهابی‌ها به‌ارمغان آورده و ده‌ها سؤال اساسی را به‌وجود خواهد آورد.

۴. تحریف قرآن و مصحف علی علیه السلام و . . .

تحریف قرآن کریم ۵ و مصحف علی علیه السلام ۶ و تقیه ۷ و مسأله بداء ۸ و . . . ، را نیز به‌کتاب کافی منسوب کرده و این کتاب را منشأ این اعتقادات باطل (به پندار خودشان) می‌دانند. موارد یادشده دست‌آویزی برای قدح و نقد این کتاب قرار گرفته است:

گفتار دوم: اشکالات وهابیان بر کتاب کافی

۱. عدم حجیت روایات کافی

ناکارآمد خواندن حجیت روایات شیعه به‌طور عموم و احادیث کافی به‌طور خصوص از دو جهت، صورت می‌گیرد:

- (۱) . مجدی، انتصارالحق/۲۷۲. قفاری، اصول مذهب الشیعة. . . ، ج ۲/۸۸۶.
- (۲) . الخالدي، الكليني وتأويلاته الباطنية/۲۲۲-۲۲۳.
- (۳) . الخطيب، الخطوط العريضة. . . / ۹.
- (۴) . الخالدي، الكليني و تأويلاته الباطنية. . . / ۲۲۸.
- (۵) . مجدی، انصار الحق/۱۱۶؛ السالوس، احمدعلى، مع الشیعة الإثنی عشرية فی الاصول والفروع، الدوحة، دارالتقوى ۱۴۱۶ق، ج ۲/۱۵۲.
- (۶) . القفاری، اصول مذهب الشیعة. ج ۱/۳۱۹؛ الخالدي، الكليني وتأويلاته الباطنية/۳۰۵.
- (۷) . القفاری، اصول مذهب الشیعة، ج ۲/۹۸۵.
- (۸) . همان/۱۱۳۳. .

۱۰۱

(الف) فقدان دانش حدیث‌شناسی در شیعه

یکی از ایرادهایی که وهابی‌ها بر کتاب کافی می‌گیرند، عدم حجیت احادیث آن است. هر چند که این اشکال به‌صورت کلی از سوی ابن‌تیمیه حرانی در پاسخ علامه حلی طرح شده است، ولی پس از ابن‌تیمیه، نخست توسط ابوزهره در مصر و سپس از سوی وهابی‌ها در عربستان گسترش یافته است.

یک - ابن‌تیمیه (م۷۲۷ق) : این شخص که شیعه را دروغ‌گوترین طوایف می‌خواند ۱ ، با کمال بی‌اعتنایی به مدارک و منابع شیعه، می‌گوید: «این روایات را کدامین ثقه برای شما نقل نموده‌اند؟ شما که آنها را درک نکرده‌اید و از احوال آنها اطلاعی ندارید و کتاب‌هایی که بر آنها اعتماد شود و احادیث صحیح را از ناصحیح و رجال سند آنها را بشناساند، ندارید!» ۲.

دو - اتهام به‌زبان دیگر: همان نقد ابن‌تیمیه در کتاب «مختصرالتحفة الاثنی عشرية» به این تعبیر بیان شده است: «درگذشته شیعیان به روایات اصحاب‌شان بدون تحقیق و تفتیش از رجال احادیث، عمل می‌کردند و کسی نبود در میان آنها که رجال اسناد را بررسی و کتاب جرح و تعدیل بنویسد تا اینکه قریب سال ۴۰۰ق کشتی کتاب مختصری که جز به‌تخیر آنها نیفزود، در عرصه رجال‌شناسی نوشت و پس از او نجاشی و شیخ طوسی در باب جرح و تعدیل سخن گفتند» ۳.

(۱) . الحلبي، الحسن بن يوسف بن المطهر، منهاج الكرامة فی الامامة، تحقيق عبدالرحيم مبارك، قم، مؤسسه پژوهش‌های عاشورا، طالاولی (بی‌تا) / ۲۷ و ۱۵۸ (مضمون جمله قفاری) .

(۲) . منهاج السنة النبوية فی نقض كلام الشیعة. . . ، تحقيق محمد رشاد سالم، مؤسسة قرطبة، ط الاولی ۱۴۰۹ق، ج ۷/۴۱۲ : . . . أن يُقال: لهؤلاء الشیعة من أين لكم ان الذين نقلوا هذه الاحاديث في الزمان القديم ثقات، وانتم لم تدركوا هم ولم تعلموا احوالهم ولا لكم كتب مصنفة تعتمدون عليها في اخبارهم التي يميزها بين الثقة وغيره ولا لكم اسانيد تعرفون رجالها. . . ، القفاری، اصول مذهب الشیعة، ج ۱/۴۴۴.

(۳) . الدهلوی، شاه‌عبدالعزیز غلام حکیم، مختصرالتحفة الاثنی عشرية، اختصره وهديبه سنة ۱۳۰۱ق: السيد محمود الشكري الألوסי، استامبول تركيه، ۱۳۹۹ق/۴۹؛ واعلم أن اكثر الشیعة كانوا يعملون سابقاً بروایات اصحابهم بدون تحقیق و تفتیش، ولم يكن فيهم من يميز رجال الاسناد، ولا من ألف كتاباً في الجرح والتعديل، حتى صنف الكشي سنة اربعمأة تقريباً، كتاباً في اسماء الرجال واحوال الرواة. . . .

سه - قفاری و تهمت جدید: این شخص چون دیده است شیخ‌شان (ابن تیمیه) به‌طور مجمل چیزی اظهار داشته که نمی‌تواند کتاب کافی را زیرسؤال ببرد، ناچار شده بگوید که اگر ابن تیمیه وهم‌قطاران وی در مورد کافی چیزی به‌طور صریح نگفته‌اند، بدان جهت بوده که یا این‌گونه کتاب‌ها (کافی) سِرّی بوده است، یا علمای شیعه را تحقیر می‌کردند یا اینکه این دست کتاب‌ها در دوران دولت صفوی تدوین و به‌علمای نخست شیعه نسبت داده شد! ۱

ب) نرسیدن اسناد کافی به‌رسول‌الله صلّ الله علیه و آله

ناصر قفاری با مقایسه‌ای که میان کتب حدیثی اهل سنت و شیعه انجام می‌دهد، این فرق بزرگ و واضح را برمی‌شمارد که کتاب‌های ششگانه اهل سنت به‌نبی صلّ الله علیه و آله می‌رسد اما کتاب‌های شیعه به‌یکی از امامان‌شان و بیشتر به‌امام صادق و بخشی به‌امام باقر (علیهما السلام) و به‌ندرت به‌علی علیه السلام و پیامبر صلّ الله علیه و آله، می‌رسد، زیرا شیعه میان پیامبر خدا و امامان‌شان فرقی نمی‌گذارند. ۲ وی می‌گوید: «قد جاء في أصول الكافي ما يُفيد أنّ كُتُبَ الحديث عندهم كانت موضع التّداول السّرّي بينهم، ولهذا لم تكن متّصلة السّنَد بسبب ظروف التّقية كما يدّعون» ۳. نتیجه آنکه، همه روایات کتاب‌های اهل سنت با توجه به اینکه سندشان به‌رسول‌الله صلّ الله علیه و آله می‌رسد، از همه نقص‌ها و قدح‌ها بدور است اما کتاب‌های شیعه از جمله کافی که مهم‌ترین کتاب حدیثی شیعه است، چون از یكسو، شیعه فاقد حدیث‌شناسی است و از دیگر سو، اسناد روایات آنها به‌رسول‌الله صلّ الله علیه و آله نمی‌رسد، اعتبار ندارند.

(۱) . القفاری، اصول مذهب الشّیعة الإثنی عشریة، ج ۱/۴۴۴-۴۴۵؛ والملاحظ أنّ أئمّة الاسلام الذين لهُم عناية بأمر الروافض كالاشعري وابن حزم، وابن تیمیّة، لم یردعنهم. . . ذکر لاسماء هذه المدونات وبالاخص أخطر كتاب لهم و هو اصول الكافي، رغم أنّ صاحبه قد توفي ۳۲۹ق. . . .

(۲) . القفاری، اصول مذهب الشّیعة الإثنی عشریة، ج ۱/۴۳۴-۴۳۵ (باتلخیص)؛ القفاری، مسألة التقريب بين اهل السنة والشیعة، ریاض، دارطیبة للنشر ۱۴۲۰ق، القسم الأول/۲۶۹.

(۳) . اصول مذهب الشیعة، ج ۱/۴۴۵. . .

۱۰۳

بررسی و نقد اشکال اسنادی

سخن ابن تیمیه نسبت به اعتقادات شیعه امامیه هر چند کلی و مجمل ارائه گردیده است از جهاتی قابل نقض و نادرست است:

الف) افترا و تهمت به شیعه

ناصر قفاری عبارت زیر را به ابن تیمیه، در پاسخ این سخن علامه حلّی: «أئمة شیعه احادیث را از جدشان رسول‌الله می‌گیرند» ۱، نسبت می‌دهد: «لقد جاء علی لسان جملة من اعلام اهل السنّة بأنّ الرافضة من أعظم الطوائف إفتراء للكذب وتكذیباً للصدّق . . .» ۲، باید گفت: اولاً؛ خود همین مطلب از ناحیه قفاری و شیخ او، نمی‌تواند جز مصداق کذب و افتراء باشد؛ زیرا مسلمانان شیعه همانند اهل سنت به وحدانیت خداوند گواهند و به رسالت انبیای الهی به‌ویژه خاتم و افضل آنها، معتقد و معترفند و اقرار به قبر و قیامت و حساب داشته و به فروع دین که در منابع روایی شما نیز آمده است، پای بندند، و خودشان را مسلمان و مؤمن می‌شمارند ۳؛ و اگر این امور، مظاهر کذب و افتراء قلمداد می‌شود (که نمی‌شود)، سخنی دیگر است و

در غیر این صورت چگونه بخش عظیمی از مسلمانان توسط شیخ اسلام! متهم به کذب و افتراء می‌گردد؟! گذشته از اینکه

(۱) . الحلّی، حسن بن یوسف بن المطهر، منهاج الكرامة فی معرفة الإمامة / ۳۱: وأتّ الأئمة معصومون كالانبياء لما تقدّم في ذلك (وهو عدم بقاء الوثوق بما يبلغون عن الرسول) وأخذوا احكام الفروع عن الأئمة المعصومين الناقلين عن جدّهم رسول الله الأخذ ذلك من الله بوحى الجبرئيل اليه يتناقلون (الحديث خَلْفًا عن سلف لحفظ الاسناد. . .) ذلك عن الثقات خلف عن سلف الي ان يتصل الرواية باحد المعصومين ولم يلتقوا الى القول بالرأي الاجتهاد. . .

(۲) . اصول مذهب الشّيعة الامامية، ج ۱/ ۴۴۴ وی عبارت را به منهاج اهل السنّة. . . ج ۴/ ۵۱ ارجاع می‌دهد در حالی که چنین عبارتی از ابن تیمیه در ردّ کلام علامه حلّی، وجود ندارد، لکن در جای دیگر، این عبارت را دارد: والرّافضة اعظم اهل البدع دخولا في هذا الوصف المذموم فانهم اعظم الطوائف افتراء للكذب على الله و اعظم تكذيباً بالصدق. . . منهاج السنّة. . . تحقيق محمّد رشاد سالم، ج ۷/ ۱۹۰.

(۳) . النيشابوری، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، بيروت، دارالفکر، (بی تا) ج ۱/ ۲۹، . . . فقال رسول الله: الإسلام أن تشهد أن لا إله إلا الله و أنّ محمداً رسول الله و تقيم الصلاة و تؤتي الزكاة و تصوم الرّمضان و تحج البيت. . .

۱۰۴

مسلمانان شیعه با توجّه به اعتقاد و باورهای که از امامان معصوم خویش گرفته‌اند، خود را گروه «نجات یافته» از میان هفتاد و چند گروه امت اسلامی، می‌شمارند ۱. امت اسلامی نه تنها در قبال مسلمانان که در برابر غیر مسلمانان، مأمور به ظواهرند، و اینکه در واقع کدام گروه راستگویند و به وظایف اسلامی خود آن طوری که باید، عمل کرده‌اند، در پیشگاه قادر مطلق روشن است ۲، گرچه اهل سنت و شیعه در پاره‌ای از مسائل اساسی چون جانشینی رسول الله صلّ الله علیه و آله اختلاف نظر دارند ولی این مسأله سبب تکذیب و بهتان‌هایی که ابن تیمیه جرئت بستنش را کرده، نخواهد شد.

ثانیاً: پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) مبانی اصول اعتقادی و منابع رفتار دینی و شرعی خویش را از خلف تا سلف‌شان، همان‌گونه که علامه حلّی اشاره کرد، از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) گرفته‌اند و در همه جهات آراء و باورهایشان، همان آراء امامان (علیهم السلام) است که برگرفته از کتاب و سنت است.

بنابراین سلف صالح پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) اصول و فروع‌شان را از رسول الله صلّ الله علیه و آله توسط علی و حسن بن علی و حسین بن علی (علیهم السلام) و ذریه پاک حسین علیه السلام اخذ نموده‌اند، و هر يك از حلقه‌های اتصال میان آنها گروه زیادی از ثقات شیعه و حافظان مورد اطمینان به صورت حجت قطعی از نسلی به نسل دیگر منتقل نموده‌اند، و از نسل‌های بعدی به همین صورت، به دست ما رسیده است ۳.

ثالثاً: اینکه ناصر القفاری مدعی است که اگر شیخ الاسلامش (ابن تیمیه) در مورد کافی چیزی نگفته از آن جهت بوده که از کتاب کافی اطلاع نداشته و یا کافی سبّی بوده است

(۱) . الرازی الخزار القمی، كفاية الاثر فی النصّ علی الأئمة الاثنی عشر، تحقیق، السيد عبداللطيف الحسينی الكوهکمری الخویی، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق/ ۱۵۵، عن علي عليه السلام قال رسول الله صلّ الله علیه و آله : ستفرق أمتي على ثلاث سبعين فرقة، منها فرقة ناجية و الباقون هالك، و الناجية الذين يتمسكون بولایتكم و يقتبسون من علمكم.

(۲) . عنكبوت/ ۳: فَلْيَعْلَمَنَّ اللهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لْيَعْلَمَنَّ الكاذِبِينَ. . .

(۳) . الحلّی، منهاج الكرامة. . . ۷/ : الموسوی، السيد عبدالحسن شرف‌الدین، المراجعات، ایران، دارالأسوة، ط الرابعة ۱۳۳۵ ق. / ۵۱۵، مراجعه ۱۱۰. . .

و یا اینکه در زمان صفوی‌ها تدوین و به‌کلینی منسوب شده است؛ هر سه گزینه نه تنها دور از شأن يك محقق است که از انسانی که کمترین سواد دینی و اسلامی داشته باشد، نیز بدور خواهد بود و هرگز چنین سخن بی‌اساس و مضحک را نخواهد گفت؛ زیرا اگر ابن‌تیمیه از کافی اطلاع نداشته بی‌تردید عدم اطلاع، برای کسی که شیخ الاسلام! است، عیب بزرگ و نابخشودنی و برای پیروان وی همچون قفاری رسوایی و سرشکستگی دنیا و آخرت است، و اگر چنانچه اطلاع داشته (که قطعاً داشته) و در عین حال در مورد کافی چیزی نگفته، شکی نیست که در این کتاب ارزشمند، چالش و موردی نمی‌دیده است.

اما ادعای مخفی بودن کافی از منظر اهل علم و یا تدوین آن در زمان صفوی‌ها و انتساب آن به کلینی را، چگونه می‌شود باور کرد و به‌دیگران باوراند؟ در حالی که سلسله صفوی در قرن دهم بنیانگذاری شد و نخستین پادشاه و مؤسس آن، شاه اسماعیل صفوی (۸۹۲ - ۹۳۰ ق) در سال ۹۰۶ به قدرت رسید و تشیع را مذهب رسمی اعلان کرد ۱؛ و این در حالی است که عده‌ای از عالمان مکتب خلفا که پیش از ابن‌تیمیه (م ۷۲۷ ق) بوده‌اند، از کلینی یاد نموده و او را عالم، امام، بزرگ، محدث و صاحب تصنیف یاد می‌کنند: ابن‌ماکولا (۴۷۵ ق)، کلینی را از فقهای شیعه می‌داند که وارد بغداد شد و در باب السلسله سکونت گزید ۲؛ ابن‌عساکر (م ۵۷۱ ق)، از کلینی به‌شیخ‌الرافضه یاد نموده و ورود او را به‌شهر دمشق و بعلبک برای شنیدن حدیث و تحدیث، گزارش می‌کند ۳؛ ابن‌اثیر الجزری (م ۶۰۶ ق) او را بزرگ و فاضل و مجتهد مذهب اهل بیت (علیهم السلام) در ابتدای قرن سوم هجری،

۱) . الرازی، ابوعلی مسکویه، تجارب‌الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، دارسروش ۱۳۶۹ ش، ج ۲۳۹/۶، پاورقی؛ جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم، قم، انصاریان، ج اول ۱۳۷۵ ش، ج ۷۵۶/۲: شاه اسماعیل سال ۹۰۶ در حالی که کودک سیزده ساله بود بر تخت نشست.

۲) . ابن‌ماکولا، ابی‌نصر، اکمال‌الاکمال، تحقیق نایف عباس، القاهرة، دارالکتاب الإسلامی (بی‌تا)، ج ۵۷۵/۴.

۳) . ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر ۱۴۱۸ ق، ج ۳۹۷/۵۶.

۱۰۶

می‌شمارد ۱؛ عزالدین ابن‌اثیر (م ۶۳۰ ق)، کلینی را از علما و ائمه امامیه، می‌خواند ۲؛ چه اینکه هم عصران ابن‌تیمیه و عالمان کمی پس از او، نیز از کلینی نام می‌برند. یوسف المزنی (م ۷۴۲ ق)، در موارد متعدد به‌روایات کافی استناد می‌کند ۳؛ ذهبی (م ۷۴۸ ق) رجالی دیگر، کلینی را شیخ شیعه و عالم امامیه و صاحب تصانیف می‌شمارد ۴؛ ابن‌حجر العسقلانی (م ۸۵۲ ق)، کلینی را از فضلاء امامیه و از تصنیف‌کنندگان بر وفق مذهب، می‌شمارد ۵، اسماعیل پاشا بغدادی کلینی را از فقهای شیعه امامی مؤلف کتاب‌های تعبیرالرؤیا، الرد علی القرامطه، کتاب‌التوحید، کتاب‌الکافی فی‌الحدیث دارای ۱۶۱۹۹ حدیث، و . . . می‌خواند ۶.

بنابراین، سخن قفاری همانند دیگر گفته‌های او، که شیخ‌الاسلام! ابن‌تیمیه از کتاب کافی اطلاع نداشته و یا کافی مخفی بوده و یا در زمان صفوی‌ها پدید آمد و به‌کلینی منسوب شد، از بی‌پایه‌ترین ادعا و رسواترین سخنی است که نه مایه علمی دارد و نه با منابع خود آنان سازگار است.

۱) . المبارک‌بن‌محمد الشیبانی، جامع‌الاصول فی احادیث الرسول، إخراج أحادیث وتعلیق عبدالقادر الأرناؤوط، بیروت، دارالفکر، ط الثانية ۱۴۰۳ ق، ج ۲۳۳/۱۱ ذیل رقم ۸۸۸۱، إن رسول‌الله صلّ الله علیه و آله قال : «إن الله يبعث لهذه الأمة على كل مائة سنة من يجدد لها دينها» . . . و أما من كان على رأس المائة الثالثة . . . من الفقهاء . . . أبو جعفر محمد بن يعقوب الرازي من الإمامية.

(۲) . الكامل فی التاريخ، بیروت دار احیاء التراث ۱۳۸۵ ق، ج ۳۶۶/۸: حوادث سال ۳۲۸.

(۳) . تهذیب الکمال، تحقیق بشارعواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، ط الثانية ۱۴۰۹ ق، ج ۲۸/۹، ذیل رقم ۱۸۳۶؛ ج ۱۶۸/۲ ذیل رقم ۴۱۴۷.

(۴) . سیر أعلام النبلاء، تحقیق شعيب الارنؤوط و ابراهيم الزبيق، بیروت، مؤسسه الرساله، ط التاسعة ۱۴۱۳ ق، ج ۲۸۰/۱۵ رقم ۱۲۵.

(۵) . لسان المیزان، ج ۴۳۳/۵ رقم ۱۴۱۹: ابو جعفر محمد بن یعقوب از سران فضلاى شیعه در ایام مقتدر عباسی بود و در بغداد سکونت داشت و در آنجا از محمد بن احمد بن جبار و علی بن ابراهیم بن هاشم و دیگران حدیث می‌کرد، او از فضلاى شیعه بود که برفیق آن مذهب کتاب‌ها نوشت.

(۶) . هدیة العارفین اسماء المؤلفین و آثار المصنّفین، بیروت، دار احیاء التراث العربی (بی‌تا)، ج ۳۵/۲، این نویسنده کتاب‌های فروع و اصول را کتاب‌های مستقل نام می‌برد و از کافی با عنوان «کافی فی الحدیث»، یاد می‌کند.

۱۰۷

(ب) ادعای نرسیدن اسناد کافی به رسول الله صلّ الله علیه و آله !

بخش دوم سخن قفاری نسبت به منابع حدیثی شیعه، از جمله کتاب کافی این بود که: احادیث کافی برخلاف کتاب‌های ششگانه اهل سنت که همه به رسول الله صلّ الله علیه و آله می‌رسد، بسیار اندک به رسول الله صلّ الله علیه و آله و به ندرت به علی بن ابی طالب و امام باقر (علیهما السلام) می‌رسد و بقیه از امام صادق علیه السلام نقل شده است ۱؛ گرچه وی نتوانست از شیخ الاسلام! خود، بر این ادعایش مدد جست و نظرش را غیر قابل تردید سازد.

این ادعای قفاری، صورت قضیه را مجسم نموده است و از کسی که از يك سو، بدبینانه و تعصب آمیزانه به اعتقادات و باورهای دیگران نگاه می‌کند و از دیگر سو، از درک عمق قضیه و معرفت جایگاه علمی اهل بیت (علیهم السلام)، عاجز باشد جز این انتظاری نخواهد رفت؛ این ادعای او از چند جهت مردود و غیر قابل قبول است:

یک - اتصال احادیث شیعه به رسول الله صلّ الله علیه و آله

هرچند با نگاه سطحی به کتاب کافی کمتر روایتی به پیامبر خدا صلّ الله علیه و آله، مستند شده است؛ ولی در واقع پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) همه معارف و دستورات دینی و احکام خویش را از امامان معصوم (علیهم السلام) خود می‌گیرند و هیچگاه به اجتهاد و رأی خود سرانه عمل نمی‌کنند ۲، و امامان شیعه با ویژگی‌های خاصی که دارند، هر آنچه برای هدایت مردم ارائه می‌دهند و می‌گویند، جز از کتاب خدا و سنت جدشان رسول الله صلّ الله علیه و آله نیست؛ و اتفاقاً همین پرسش در زمان خود امامان شیعه، مطرح بوده است و آنان پاسخ سؤالات را به روشنی تمام، داده‌اند:

اول - حدیث امام، حدیث رسول الله صلّ الله علیه و آله: هشام بن سالم و حماد بن عثمان و غیر آنها می‌گویند: « سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي، وَحَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي، وَ حَدِيثُ

(۱) . اصول مذهب الشيعة الإمامية الإثنية عشرية، ج ۱/۴۳۴ - ۴۳۵.

(۲) . العسکری، السيد مرتضى، مقدمة مرآت العقول فی شرح اخبار آل الرسول، بیروت، دارالمعرفة (بی‌تا)، ج ۵۴/۲.

۱۰۸

جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ، وَحَدِيثُ الْحُسَيْنِ، حَدِيثُ الْحَسَنِ، وَحَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ اميرالمؤمنين عليه السلام، وَحَدِيثُ اميرالمؤمنين حَدِيثُ رسول الله وَحَدِيثُ رسول الله صلّ الله علیه و آله قول الله عزّ وجل « ۱ .

دوم - عدم اجتهاد به رأی شخصی: شخصی از امام جفر بن محمد علیه السلام ، مسأله ای پرسید، امام علیه السلام پاسخ او را داد. سپس وی گفت: « أَرَأَيْتَ أَنْ كَانَ كَذَا وَكَذَا مَا يَكُونُ الْقَوْلُ فِيهَا؟ » ، امام در پاسخ او فرمود: « مَهْ! مَا أَجِبْتُكَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ، فَهُوَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، لَسْنَا مِنْ: «أَرَأَيْتَ» ۲ فِي شَيْءٍ» ۳. همین مضمون را ابو جعفر محمد بن الحسن الصَّقَّار از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام ، نقل می کند ۴. همین سؤال وقتی از امام ابی الحسن علیه السلام ، پرسیده می شود، این گونه پاسخ می دهد: « بَلْ كُلُّ شَيْءٍ نَقُولُهُ، فِي كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ » ۵؛

سوم - امامان یکی پس از دیگری، وارث علم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : به چند سند جابر بن عبدالله الانصاری (م ۷۸ ق) ، از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: « يا جابر! لَوْ كُنَّا نَحَدِّثُ النَّاسَ أَوْ حَدَّثْنَاهُمْ بِرَأْيِنَا، لَكُنَّا مِنَ الْهَالِكِينَ، وَلَكِنَّا نَحَدِّثُهُمْ بِأَثَرِ عِنْدِنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، يَتَوَارَثُهَا كَابِرَعْنَ كَابِر، نَكْنِزُهَا كَمَا يَكْنِزُ هَؤُلَاءِ ذَهَبَهُمْ وَفَضَّتَهُمْ » ۶؛ چه اینکه رجال شناس اهل سنت، ابن عدی (م ۳۶۵ ق) مؤلف الكامل فی الجرح، به این نکته اعتراف می کند و می گوید: « ولجعفر (امام صادق علیه السلام) حدیث کثیر عن أبیه، عن جابر، عن النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ؛ عن أبیه و عن آبائه . . . » ۷؛

(۱) . اصول کافی، ج ۱/۵۳، کتاب فضل العلم، ح ۱۴.

(۲) . مراد حضرت این است که اگر مقصود سائل این باشد که من رأی اجتهادی و ظنیم را بیان بدارم، باید بداند که ما چیزی نمی گوئیم جز با قطع و مستند به رسول الله.

(۳) . الکلینی، اصول کافی، ج ۱/۵۸، کتاب فضل العلم، باب البدع والرأی. . . ح ۲۱.

(۴) . بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد، تحقیق السید محمد حسن السید حسین المعلم، بیروت، دار جواد الأئمة، طالاولی ۱۴۲۸ ق، ج ۷۳/۳، باب ۱۴ فی أنّ الأئمة عندهم اصول العلم ما ورثوه عن النبی، ح ۸: حدیثنا ابراهیم بن هاشم، عن یحیی بن ابی عمران، عن یونس، عن قتیبة، قال: سألت رجلاً عن ابی عبدالله: . . . و العسکری، مقدمة مرأة العقول، ج ۵۵/۲.

(۵) . همان/۷۴، باب ۱۵، ح ۲ و ۳.

(۶) . همان/۷۳، باب ۱۴ فی الأئمة أنّ عندهم اصول العلم. . . ح ۱، ۲، ۳، ۴ و ۶؛ العسکری، مقدمة مرأة العقول. . . ح ۵۵/۲.

(۷) . المزی، جمال الدین یوسف، تهذیب ال کمال فی أسماء الرجال، تحقیق بشّار عوّاد، بیروت، مؤسسة الرسالة، طالالثانیة ۱۴۰۹ ق، ج ۴۲۲/۳، رقم ۹۳۳ . .

۱۰۹

چهارم - علم ائمه از پیامبر و دانش پیامبر از خدا: به نقل از فضیل بن یسار، امام صادق علیه السلام می فرماید: « إِبْنَا عَلِيٌّ بَيْنَهُ مِنْ رَبَّنَا، بَيَّنَّهَا لِتَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَبَيَّنَّهَا تَبِيِّهِ لَنَا، فَلَوْلَا ذَلِكَ كُنَّا كَهَؤُلَاءِ النَّاسِ » ۱؛

پنجم - تعلیم حلال و حرام به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و . . . : سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: « إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ رَسُولَهُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَالتَّوْبِيلَ، فَعَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ عِلْمَهُ كُلَّهُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ » ۲، در نقلی این جمله را اضافه دارد: « . . . وَمَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ فَعَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا ذَلِكَ كُلَّهُ . » ۳؛ به همین جهت است که صالح بن ابی الاسود می گوید: « سَمِعْتُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: «سَأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَإِنَّهُ لَا يَحْدِثُكُمْ أَحَدٌ بِمِثْلِ حَدِيثِي» ۴؛

ششم - گشوده شدن هزار باب علم! : به سندهای مختلفی نقل شده که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: « حَدَّثَنِي رَسُولُ اللَّهِ بِأَلْفِ حَدِيثٍ، لِكُلِّ حَدِيثٍ أَلْفُ بَابٍ » ۵؛ در حدیث طولانی علی علیه السلام ، در ضمن سؤالی از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، پاسخ های

جامعی را در مورد آیات قرآن، شأن نزول، زمان، محل، مورد و چگونگی نزول، تفسیر، عام و خاص و . . . می‌شنود و آن‌ها را با دست مبارکش با املاى حضرت، مکتوب می‌کند ۶؛

هفتم - میراث مکتوب و ماندگار: مکتب اهل بیت (علیهم السلام) از ابتدا بنا را بر نوشتن حدیث رسول الله صلّ الله علیه و آله، داشت و علی علیه السلام، با خط خودش و املاى پیامبر خدا مسائل حرام و حلال را مکتوب می‌کرد. چنان‌که حضرتش به علی علیه السلام می‌فرماید: «یا علی اکتب ما املی عليك، قال علی: یا رسول الله! أتخاف علیّ النّسیان؟، قال صلّ الله علیه و آله: لست أخاف عليك النّسیان، ودعوتُ الله - عزّوجل - أن يجعلك حافظاً، ولكن اکتب لشركائك، قلت: من شركائي یا نبيّ الله؟ قال: الأئمة

۱) . بصائر الدرجات . . . ج ۷۳/۲، باب ۱۴، ح ۹؛ العسکری، مقدمة مرآة العقول . . . ج ۵۵/۲.

۲) . بصائر الدرجات، ج ۵۴/۲ باب ۱۰: فی امیرالمؤمنین أنّ النّبی علمه العلم . . . ج ۱ و ۲.

۳) . همان، ح ۱۲؛ العسکری، مقدمة مرآة العقول . . . ج ۵۷/۲.

۴) . المزی، یوسف، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۳/۲۶۱ ذیل رقم ۹۳۳.

۵) . بصائر الدرجات، ج ۹۸/۲، باب فی ذکر الحدیث الذی علّم رسول الله علیاً، و . . .

۶) . همان، ج ۳۹۰/۱، باب فی أنّ علیاً علّم کل ما انزل علی رسول الله صلّ الله علیه و آله؛ العسکری، مقدمة مرآة العقول، ج ۵۹/۲ .

۱۱۰

من وُلدک، بهم تسقی أمتی الغیث، و بهم یُستجاب دعائهم، و بهم یصرف (الله عن الناس) البلاء، و بهم تنزل الرّحمة من السّماء، و هذا أوّلهم (به امام حسن اشاره فرمود) و هذا ثانيهم (سپس به امام حسین اشاره کرد) و الأئمة من وُلدک « ۱ .

بنابر این، گذشته از روایات متواتری چون: حدیث «ثقلین» ۲ و «منزلت» ۳، که در منابع اهل سنت نقل شده، و نیز کتاب «جامعه و مصحف علی» و «مصحف فاطمه» و . . . هیچ تردیدی را در مردود بودن ادعای پیروان ابن تیمیه باقی نمی‌گذارد و این نتیجه را می‌دهد که علم ائمه (علیهم السلام) برگرفته از کتاب الهی و سخنان و روایات آن‌ها، متصل به رسول الله صلّ الله علیه و آله است و آنان چیزی را از خود و به اجتهاد و آرای خود بیان نمی‌کنند.

چنان‌که خود ابن تیمیه در اصل أخذ علم امامان (علیهم السلام) از پدرانیشان تا برسد به رسول الله صلّ الله علیه و آله اعتراف می‌کند: «و ایضاً جعفر الصادق أخذ عن أبیه و عن غیره . . . و كذلك أبوه عن علي بن الحسين و غیره و كذلك علي بن الحسين أخذ العلم عن غیر الحسين أكثر ممّا أخذ عن الحسين، فإنّ الحسين قُتل إحدى وستین و علیّ صغیر . . .» ۴، ولی در مورد سنّ امام سجاد علیه السلام دچار اشتباه می‌گردد؛ و اگر در مورد علی بن الحسين حداقل از مناظره‌ای که میان ابن زیاد

۱) . همان دومین پیشین به ترتیب: ج ۲۳۵/۱، ح ۲۲، باب ۱، جزء ۱؛ ج ۶۱/۲؛ القندوزی، سلیمان بن ابراهیم الحنفی، ینابیع المودّة، مقدمة: السید محمد مهدی . . .، قم، الشریف الرضی، ۲۲/، جزء اول، باب الثالث فی بیان أن دوام الدنیا بدوام اهل بیته؛ الاحمدی المیانجی، علی بن الحسين، مکاتیب الرسول، قم، دارالحدیث، ط الاولی ۱۴۱۹ق، ج ۲۸۶/۱.

۲) . الهندی، متقی، کنز العمال، تحقیق الشیخ بکری حیانی - الشیخ صفوة السقا، بیروت، مؤسسة الرسالة (بی تا)، ج ۶۴۱/۱۳، رقم ۳۷۶۳۱؛ ج ۱۷۸/۱، رقم ۸۹۸؛ السیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر، بیروت، دارالفکر، ط الاولی ۱۴۰۱ق، ج ۲۴۴/۱، رقم ۱۶۰۸؛ الزرنجی الحنفی، محمد بن یوسف بن الحسن، نظم درالسمطین، من مخطوطات مکتبه امیرالمؤمنین العامة، ط الاولی ۱۳۷۷ق/۲۳۲.

۳) . الطبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب، المعجم الاوسط، تحقیق ابراهیم الحسینی، (بی‌جا)، درالحرمین (بی‌تا)، ج ۲۸۷/۵ و ج ۳۱۱/۷؛ نظم درالسمطین/۱۳۴؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۵۴/۴۲؛ الذهبی، تذکرة الحفاظ، تصحیح بر اساس نسخه خطی توسط وزارت حکومت هند، بیروت، داراحیاء (بی‌تا) ج ۱۰/۱؛ ابن حجرالعسقلانی، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ط الأولى ۱۴۰۴ق، ج ۱۶۰/۵، رقم ۳۱۶.

۴) . منهاج السنة النبویة. . . تحقیق محمدرشاد سالم، (بی‌تا)، مؤسسة قرطبة، ط الأولى ۱۴۰۹ق، ج ۵۳۳/۷.

۱۱۱

و علی بن الحسین در کوفه ۱ و نیزگفت وگوی یزید با امام سجاد در شام ۲، پس از شهادت امام حسین علیه السلام اطلاع می‌داشت چنین حرفی را نمی زد!

دو - عدم اتصال همه روایات مکتب خلفاء به رسول الله صلّ الله علیه و آله

اینکه قفاری ادعا می‌کند، روایات منابع ششگانه اهل سنت منسوب به رسول الله صلّ الله علیه و آله است، باید گفت هرچند که احادیث این کتاب‌ها به نحوی به پیامبر ارتباط داده شده ۳، ولی همه آنها از این ویژگی برخوردار نیستند، بلکه موارد فراوانی یافت می‌شود که متصل به رسول الله صلّ الله علیه و آله نیست:

صحیح بخاری ۴، نخستین مجموعه حدیثی و صحیح‌ترین کتاب پس از قرآن ۵، گذشته از اینکه از افرادی چون ابوهیریه (م/۵۸ق) ۶، و همانند او حدیث می‌کند، روایات غیر مستند به رسول الله صلّ الله علیه و آله در آن، فراوان به چشم می‌خورد ۷.

۱) . البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، جمل‌انساب الأشراف، تحقیق و تقدیم سهیل ذکّار - ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر ۱۴۱۷ق، ج ۴۱۲/۳؛ فقال له: الم یقتل الله علی بن الحسین؟ فقال: کان لی أخ یقال له علی بن الحسین وإّما قتله الناس. . .؛ الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، بیروت، روائع التراث العربی (بی‌تا)، ج ۴۵۸/۵، حوادث سال ۶۱.

۲) . همان دومین به ترتیب/ ۴۱۷ و ۴۱۹؛ ۴۶۱/ ۴۶۴.

۳) . چنین تعبیراتی (کان رسول الله صلّ الله علیه و آله . . .) فراوان در این منابع به چشم می‌خورد.

۴) . این که ارزش این کتاب تا چه حد است، ر. ک: به بخش اول این کتاب.

۵) . السیوطی، تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای، تحقیق عرفان عشنا حسّونه، بیروت، دارالفکر ۱۴۳۰ق/ ۵۱.

۶) . ابوهیریه که به صاحب الالوف شهرت یافته حدود ۵۳۷۴ روایت از رسول الله صلّ الله علیه و آله در منابع اهل سنت به ویژه صحیح بخاری از وی نقل شده است، ابن راهویه، مسند ابن راهویه، مدینة المنورة، مکتبة الایمان، ط الأولى ۱۴۱۲ق/ ۴۹؛ بخاری نقل می‌کند که وقتی از او پرسیده شد، یا اباهیریه! سمعت هذا من رسول الله؟ قال: لا، هذا من کیس ابی هیریه!؛ صحیح البخاری، ج ۱۹۰/۶، ۵۳۵۵، کتاب التّفقات.

۷) . صحیح البخاری، تصحیح وضیط مصطفی دیب‌الباغ، بیروت، دار ابن کثیر- الیمامة للطباعة والنشر (بی‌تا) : ج ۲۶/۱، کتاب الایمان: باب ۲۵، خوف المؤمن من أن یحیط عمله، و/ ۲۷ باب ۲۶، سؤال الجبریل النبی عن الایمان، ح ۵۱، و/ ۲۹، باب ۲۸، اداء الخمس من الایمان، ح ۵۳، و/ ۳۱، باب ۴۰، قول النبی: الدین النصیحة، ح ۵۸، و کتاب العلم: ۳۹/، باب ۱۲، من جعل لاهل العلم ایاماً معلومة، ح ۷۰، و/ ۵۴، باب ۳۹، کتابة العلم، ح ۱۱۳، و/ ۵۵، باب ۴۲، حفظ العلم، ح ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰ و ج ۵، کتاب التّکاح ۱۹۵۱/، باب ۴، کثرة النساء، ح ۴۷۸۰، ۴۷۸۲، و ج ۱۰۱۷/۳، کتاب الوصایا، باب ۲۳: وما للوصی ان یعمل فی مال الیتیم. . .، ح ۲۶۱۴، و/ ۱۰۱۶، باب ۲۱: قول الله تعالی، ح ۲۶۱۲، و/ ۱۰۲۱، باب ۳۳، نفقة القیم للوقف، ح ۲۶۲۵، و/ ۱۳۷۰، کتاب الفضائل الصحابة، باب ۲۲، مناقب الحسن والحسن ۸، ح ۲۵۴۰، ۲۵۴۳، ۲۵۴۴، و/ ۱۳۷۱، باب ۲۳، مناقب بلال، ح ۲۵۴۴، ۲۵۴۵.

۱۱۲

صحیح مسلم، دومین مجموعه حدیثی اهل سنت هرچند که در آن روایات غیر مسند به پیامبر صلّ الله علیه و آله کمتر دیده می‌شود، ولی همچنان همانند بخاری به نقل از امثال ابوهیریه پرداخته و احادیث غیر متصل در آن وجود دارد ۱.

سنن ابن‌ماجه، که از نظر اعتبار به‌سختی ششمین صحاح ششگانه محسوب می‌گردد ۲ در آن نیز، روایات غیر مسند به‌رسول‌الله فراوان مشاهده می‌گردد ۳.

سنن ابی‌داود، گذشته از اینکه همانند دیگر کتاب‌های اهل‌سنت، افراد بدنامی چون: ابوهریره فراوان در اسنادش وجود دارد، احادیث غیر متصل به‌رسول‌الله صلّ الله علیه و آله، در آن موجود است ۴.

(۱) . صحیح مسلم المسمی الجامع الصحیح، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، ط الثانية ۱۳۹۸ ق، ج ۱/۴۳۴، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب ۳۴، استحباب التکبیر بالعصر، ح ۱۳۹، ۱۹۴، ۱۹۶، ۴۳۸/و، ۲۰۸، و ۸۰۶/۲، کتاب الصیام، باب ۲۹، حفظ اللسان. . . ، ح ۱۰۶/و، ۵۹۱/و، کتاب الجمعة، باب ۱۰، ذکر الخطبتین قبل الصلاة. . . ، ح ۳۹/و، ۵۹۷/و، باب ۱۶، ما یقرأ فی صلاة الجمعة، ح ۶۱.

(۲) . السندي، ابی الحسن الحنفی، شرح سنن ابن‌ماجه، بیروت، دار الجلیل (بی‌تا)، ج ۱/۲.

(۳) . سنن ابن‌ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث ۱۳۹۵ ق، ج ۱/۲۱۲، کتاب الطهارة، باب ۱۳۷، ماجاء فی الحائض بعد الطهر الصفره. . . ، ح ۶۴۷/و، ۲۱۲/و، باب ۱۲۸، النفساء کم تجلس، ح ۶۴۸/و، ۲۳۶/و، کتاب الاذان، باب ۳، السنة فی الاذان، ح ۷۱۳/و، ۲۴۱/و، باب ۶، افراد الاقامة، ح ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲/و، ۲۴۳/و، باب ۷، اذا اذن و انت فی المسجد فلا تخرج، ح ۷۳۳/و، ۲۷۵/و، کتاب الاقامة، باب ۱۲، فی سکتی الامام، ح ۸۴۴، ۸۴۵/و، ۲۸۳/و، باب ۱۷: وضع الیدین علی الرکتی، ح ۸۷۳/و، ۳۲۵/و، باب ۵۹، المصلی یسلم علیه کیف یرد، ح ۱۰۱۹/و، ۳۵۰/و، باب ۸۴، ماجاء فی وقت الجمعة، ح ۱۰۹۹، ۱۱۰۲/و، ۳۷۱/و، باب ۱۱۶، ماجاء فی الوتر برکعة، ح ۱۱۷۶/و، ۳۷۴/و، باب ۱۲۰، ماجاء فی القنوت. . . ، ح ۱۱۸۳.

(۴) . سنن ابی‌داود، مراجعه و تعلیق و ضبط محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالفکر (بی‌تا)، ج ۱/۵۷، کتاب الطهارة، باب الجنب یأکل، ح ۲۳۳/و، ۱۲۶/و، کتاب الصلاة، باب فی اعتزال النساء فی المساجد عن الرجال، ح ۴۶۳-۴۶۴، و ۳۷۰/و، باب من قال یتّم علی اکبر ظنه ح ۱۰۳۱، ۱۰۳۲/و، ۲۸۰/و، باب الجمعة فی القرى، ح ۱۰۶۸، ۱۰۶۹/و، ۲۸۱/و، باب اذا وافق یوم الجمعة یوم العید، ح ۱۰۷۱، ۱۰۷۲/و، ۲۸۵/و، باب النداء یوم الجمعة، ح ۱۰۸۷. . .

۱۱۳

در سنن الترمذی نیز سندهای غیر مستند به‌رسول‌الله صلّ الله علیه و آله، فراوان آمده است ۱. سنن نسائی هم وضع بهتری از هم‌قطاران‌ش ندارد.

(ج) فقدان معیار شناخت حدیث صحیح از ناصح!

در بخش سوم از اشکال، ابن‌تیمیه و آلوسی مدعی شدند که شیعه ملاک و معیاری برای تشخیص احادیث صحیح از ناصحین ندارند، و از منابعی که آنها را در تشخیص روایات یاری نماید، محروم‌اند. بی‌تردید، این ادعا غیر معقول و از جهاتی مردود است و برای ابطال و نقد این ادعا به‌چند نکته اشاره می‌شود:

یک - تقدّم تدوین حدیث در مکتب اهل‌بیت (علیهم السلام)

تردید نیست که تدوین حدیث، در مکتب اهل‌بیت (علیهم السلام) از همان ابتدای تاریخ اسلام آغاز شد و هیچ منعی برای کتابت و انتشار حدیث وجود نداشت و افراد زیادی به‌تدوین حدیث رسول‌الله همّت گماردند؛ از این رو از ورود احادیث دروغ و جعلی از نخستین روزها، جلوگیری به‌عمل آمد؛ برخلاف مکتب خلفاء که پس از رسول‌الله صلّ الله علیه و آله به‌بهانه‌ای واهی ۲ از کتابت حدیث جلوگیری و تا اواسط قرن دوم این ممنوعیت اعمال می‌شد و آثار و پیامد آن تا قرن سوم ادامه یافت. ۳

(۱) . سنن الترمذی، تحقیق احمد محمدشاکر، بیروت، دارالفکر (بی‌تا)، ج ۱/۲۵۶، ابواب الطهارة، باب ۱۵، ما جاء فی کم تمکث النفساء؟ ح ۱۳۹، ۲۷۲/و، باب ۱۱۰، ماجاء فی التیمم، ح ۱۴۵/و، ۳۶۹/و، ابواب الصلاة، باب ۲۷، ما فی افراد الاقامة، ح ۱۹۳/و، ۳۹۷/و، باب ۲۶، ماجاء فی کراهية الخروج من المسجد. . . ، ح ۲۰۴/و، ۴۴۳/و، باب ۵۵، ماجاء فی کراهية الصف بین السواری، ح ۲۲۹/و، ۱۲/۲، باب ۶۶، ما فی ترک الجهر بسم الله، ح ۲۴۴/و، ۳۰/و، باب ۷۲، ماجاء فی السکتین فی الصلاة، ح ۲۵۱/و، ۴۳/و، باب ۷۷: ماجاء فی وضع الیدین علی الرکتین فی الركوع، ح ۲۵۸، ۲۵۹.

اَوَّل: مکتوبات امیرالمؤمنین علیه السلام

گذشته از سخن ابن ابی‌الحدید در خصوص اینکه علی علیه السلام سرچشمه همه فضائل و علوم است: «وَمَا أَقُولُ فِي رَجُلٍ أَقَرَّ لَهُ أَعْدَاؤُهُ وَخَصُمُوهُ بِالْفَضْلِ، وَلَمْ يُمْكِنَ جَحْدُ مَنَاقِبِهِ، وَلَا كِتْمَانُ فَضَائِلِهِ، . . . وَقَدْ عَرَفْتَ أَنَّ أَشْرَفَ الْعُلُومِ هُوَ الْعِلْمُ الْإِلَهِيُّ. . . ، وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقْتَبِسَ، وَعَنْهُ نُقِلَ، وَإِلَيْهِ إِنْتَهَى. . . ، وَمِنْ الْعُلُومِ عِلْمُ الْفِقْهِ، وَهُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْلُؤُهُ وَأَسَاسُهُ. . . ، وَمِنْ الْعُلُومِ، عِلْمُ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، وَعَنْهُ أُخِذَ، وَمِنْهُ فُرِّعَ. . . ، وَمِنْ الْعُلُومِ عِلْمُ الطَّرِيقَةِ وَالْحَقِيقَةِ. . . ؛ وَقَدْ عَرَفْتَ أَنَّ أَرْبَابَ هَذَا الْفَنِّ فِي جَمِيعِ بِلَادِ الْإِسْلَامِ إِلَيْهِ يَنْتَهَوْنَ» ۱، نخستین آثار مکتوب به علی علیه السلام منسوب است:

۱. جامعه: علی بن ابی‌طالب علیه السلام نخستین پدید آورنده کتاب در تاریخ اسلام است؛ کتاب وی در زمان حیات رسول خدا صلّ الله علیه و آله و به املائی ایشان مکتوب شد، از این کتاب در منابع مختلف، به «جامعه» امیرالمؤمنین علیه السلام یاد می‌شود. ۲ امام صادق علیه السلام درباره ویژگی آن فرمود: «أَمَّا الْجَامِعَةُ فَهِيَ كِتَابٌ طَوَّلُهُ سَبْعُونَ ذِرَاعًا إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ قَلْقٍ فِيهِ، وَخَطَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِهِ، وَاللَّهُ فِيهِ جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، حَتَّى أَنْ فِيهِ أُرْشُ الْخَدَشِ، وَالْجَلْدَةَ وَنِصْفَ الْجَلْدَةِ» ۳. امام رضا علیه السلام همین محتوا را با عبارت دیگر بیان نموده است ۴.

(۱) . شرح نهج البلاغه، ج ۱/۱۶-۲۰ (مقدمه) .

(۲) . النّيشابوري، الفضل بن شاذان الازدي، الإيضاح، تحقيق سيد جلال الدين حسيني الارموي (بي‌جا و بی‌تا) / ۴۶۲؛ القندوزي، سليمان بن ابراهيم الحنفي، ينابيع المودة لذوى القربى، ايران، دارالاسوة، ط الاولى ۱۴۱، ج ۳/۳۰۰.

(۳) . النّيشابوري، محمد بن الفتح، روضة الواعظين، تحقيق غلامحسين المجيدى و مجتبى القزجى، قم، دليل‌ما، ط الاولى ۱۴۲۳ق، ج ۱/۴۷۷، ج ۴۶۹.

(۴) . الصدوق، من لا يحضره الفقيه، تحقيق على اكبر غفارى، قم، جامعة المدرسين، ط الثانية ۱۴۰۴ق، ج ۴/۴۱۹، ج ۵۹۱۴؛ وتشكوّن عنده الجامعة و هي صحيفة طولها سبعون ذراعا فيها جميع ما يحتاج اليه ولد آدم. . . ؛ همان، الخصال، تحقيق على اكبر غفارى، قم، جماعة المدرسين (بي‌تا) / ۵۲۸، باب علاماته (على) حديث ۱؛ همان، معانى الاخبار، تحقيق على اكبر غفارى، قم، انتشارات اسلامى ۱۳۶۱/۱۰۲، باب معنى الامام المبين، ج ۴. .

همچنین صیرفی می‌گوید من با حکم بن عیینه نزد ابی‌جعفر محمد بن علی علیه السلام بودم در مسأله‌ای اختلاف پیش آمد، ابو جعفر علیه السلام به فرزندش جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: «یا بُنَيَّ قُمْ فَأَخْرِجْ كِتَابَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. . .» وقتی کتاب را آورد، کتاب بزرگ و مدروج بود، فرمود: «هذا (والله) يَخَطُّ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ . . . فَوَاللَّهِ لَا تَجِدُونَ الْعِلْمَ أَوْثَقَ مِنْهُ عِنْدَ قَوْمٍ كَانِ يَنْزِلُ عَلَيْهِمْ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» ۱.

این کتاب در عصر بخاری وجود داشته است، و وی در چند جا از این صحیفه به نقل حدیث پرداخته است ۲ که در آن کتاب شریف از دیه، آزادی اسیر و کشته نشدن مسلمان توسط کافر و حدود و دیات بحث شده است. مسلم نیز در صحیح خود ۳ از صحیفه علی علیه السلام نام برده می‌گوید: علی علیه السلام آن را در غلاف شمشیرش می‌آویخت، احمد ابن حنبل (م ۲۴۱ق) کلامی قریب به سخن مسلم را آورده است با این اضافه که حضرت تصریح می‌کند: «أَخَذْتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِيهَا فَرَايِضُ الصَّدَقَةِ» ۴. به احتمال قوی آنچه نزد

(۱) . نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق محمدجواد النائینی، بیروت، دار الأضواء، ط الأولى ۱۴۰۸ ق، ج ۲۶۱/۲ رقم ۹۶۷: . . . فأخرج كتاباً مدروجاً عظيماً ففَتَحَهُ وجعل ينظر حتى أخرج المسألة. . . ؛ الصدر، السيد حسن، تأسيس الشيعة لعلوم الإسلام، عراق، مركز النشر والطباعة العراقية (بي تا) / ۲۷۹؛ الصفار، ابو جعفر محمد بن الحسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلّ الله عليه و آله ، تعليق و مقدمه و تصحيح ميرزا محسن كوچه باغی (بی جا) شرکت چاپ كتاب ۱۳۸۰ ق، / ۱۶۵ حدیث ۱۴ ، در این کتاب به سند دیگر این قضیه را نقل می کند و در مورد ویژگی های کتاب می گوید: مثل فخذ الرجل مطوی، فاذا فيه انّ النساء ليس لهن من عقار الرجل اذا هو توفي عنها شيء فقال ابو جعفر. . .

(۲) . البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۵۳/۱، کتاب العلم باب ۳۹ کتاب الحدیث ح ۱۱۱، . . . عن ابی جحيفة قال، قلت لعلی: هل عندكم كتاب؟ قال علیه السلام: لا، إلا كتاب الله. . . أو ما فی هذه الصحيفة؛ ج ۲۴۸۲/۶، کتاب الفرائض، باب اثم من تبرأ من مواليه ح ۶۳۷۴، . . . عن ابراهيم التميمي عن ابيه، قال علي (رض): ما عندنا كتاب نقرؤه إلا كتاب الله غير هذه الصحيفة، قال فأخَرَجَهَا فاذا فيها اشياء من الجراحات و أسنان الابل، قال و فيها: المدينة حَرَمٌ ما بين غير إلى ثور. . .

(۳) . صحیح مسلم، تحقیق و تصحيح محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت، دارالفکر، ط الثانية ۱۳۹۸ ق، ج ۹۹۴/۲، کتاب الحج، باب فضل المدينة (۸۵) : اضافه که بر صحیح بخاری دارد این است: و صحيفة معلقة في قراب (غلاف) سيفه. . . ح ۴۶۷ (۱۳۷۰)

(۴) . ابن حنبل، المسند، تحقیق صدقی محمد جمیل العطار، بیروت، دارالفکر، ط الثانية ۱۴۱۴ ق، ج ۲۱۴/۱، باب مسند علی ۲، ح ۷۸۲. .

۱۱۶

امیرالمؤمنین به عنوان «صحیفه» در خصوص دیات وجود داشته و آن را در غلاف شمشیرش می بسته است، غیر از صحیفه ای است که از رسول الله صلّ الله علیه و آله گرفته است ۱.

۲. قرآن جامع: دومین اثر مکتوب علی علیه السلام بنا بر اعتراف عالمان اهل سنت، تدوین و جمع آوری کتاب خدا یعنی قرآن کریم همراه شأن نزول آیات، تفاسیر و تأویل آن بود که پس از رحلت پیامبر خدا انجام گرفت؛ ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ ق) بعد از نقل حدیث علی علیه السلام که فرمود: « سَلَوْنِي عَنِ كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ آيَةِ إِلَّا وَ قَدْ عَرَفْتُ لَبِيلَ نَزَلَتْ أُمُّ بَنْهَارٍ، أُمُّ فِي سَهْلٍ أَوْ جَبَلٍ » ، از ابی داود، از محمد بن سرین نقل می کند که: « لَمَّا تُوِّفِيَ رَسُولُ اللَّهِ أَبْطَأَ عَلِيٌّ عَنِ بَيْعَةِ أَبِي بَكْرٍ، فَلَقِيَهُ أَبُو بَكْرٍ، فَقَالَ أَكْرَهْتَ إِمَارَتِي؟ فَقَالَ: لَا، وَلَكِنْ أَلَيْتُ لَا أُرْتَدِي بَرْدَائِي إِلَّا إِلَى الصَّلَاةِ حَتَّى أَجْمَعَ الْقُرْآنَ، فَرَعَمُوا أَنَّهُ كَتَبَهُ عَلِيٌّ تَنْزِيلَهُ، قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ سِيرِينَ لَوْ أَصَبْتُ ذَلِكَ الْكِتَابَ كَانَ فِيهِ الْعِلْمُ » ۲. منابع شیعه جزئیات بیشتری از این قرآن به دست می دهد ۳.

۳. منشور حکومتی: سومین اثر ماندگار مکتوب امیرالمؤمنین علیه السلام عهدنامه مالک اشتر به مردم مصر است که نه تنها عزت و افتخار پیروان مکتب اسلام است که تنها سند جاودانه و منشور بین الادیان و دستورالعمل حکومت داری، نشأت گرفته از روح بلند آن بزرگ مرد تاریخ است. ۴ علی علیه السلام در آن نامه ماندگارش گروه ها و طبقات اجتماعی هفتگانه را ۵ با اصول و مبانی و وظایفشان شرح می دهد.

۴. مصحف فاطمه (س) : مصحف فاطمه (س) یکی دیگر از آثار مکتوب صدر اسلام

(۱) . العفّار، عبدالرسول، الكليني و الكافي، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ط الاولى ۱۴۱۶ ق/ ۲۵.

(۲) . الصّواعق المحرقة في الردّ على أهل البدع والزندقة، قاهره، مكتبة القاهرة (بي تا) / ۱۲۸.

(۳) . الصفار، ابو جعفر محمد بن الحسن فروخ، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد، ج ۳۹۰/۱، باب ۸، ح ۱ - ۴.

(۴) . حيدر، اسد، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، (بي جا) ، دارالزهراء، ط الألى ۱۴۳۰ ق، ج ۵۷۰/۱؛ ابن ابی الحديد، عبدالحميد، شرح نهج البلاغه، تحقيق ابو الفضل ابراهيم، بيروت، دار احياء التراث العربي، ط الثانية ۱۳۸۷ ق، ج ۳۰/۱۷، نامه ۵۳.

(۵) . گروه های هفتگانه: سپاه، اداره کنندگان امور (هیئت وزراء) ، قضاء، والیان، زارعان، تاجران، توده عادی مردم، شمس الدین، محمد مهدی، دراسات فی نهج البلاغه، بیروت، دارالزهراء، ط الثانية، ۱۳۹۲ ق، / ۴۸. .

است که شامل امثال و حکمت‌ها و عبرت‌ها و موعظه و اخبار نوادر و . . . است ۱ .
بنابراین، ناصواب و غیر منصفانه است که ابن‌تیمیة بدون تحقیق و اطلاع، چیزی را بگوید که سبب شرمساری وی و پیروانش گردد.

دوم: صحیفه‌های مکتوب پس از علی علیه السلام

پس از علی بن ابی‌طالب علیه السلام صحیفه‌هایی توسط اصحاب رسول‌الله صلّ الله علیه و آله و گروهی از تابعین به‌رشته تحریر درآمد که فراگیر بخش‌هایی از احادیث پیامبر خدا صلّ الله علیه و آله بود:

۱. ابورافع (متوفی اوائل خلافت علی علیه السلام) : نخستین صحیفه‌ای که احادیث (سنت) نبوی در آن گرد آوری شد، توسط صحابی گرامی ابورافع (مولی رسول‌الله) بود ۲؛ این صحابی کتاب‌هایی به‌نام « السنن والاحکام والقضایا » را با ذکر اسناد روایاتش تنظیم نمود ۳.

۲. ابوذر غفاری (م ۳۲ق) : دومین صحیفه‌ای که احادیث رسول‌الله صلّ الله علیه و آله را در خود جای داد، توسط صحابی نامی جنذب‌بن‌جناده ابوذر غفاری تدوین شد که در آن برخی از امور واقع پس از آن‌حضرت را شرح داده است ۴.

۳. صحیفه‌های تابعان: سومین صحیفه‌ای که مجموعه‌ای از احادیث رسول‌الله صلّ الله علیه و آله در آن گرد آوری شد، توسط گروهی از تابعین تدوین شده است، که این گروه خود به‌چند طبقه تقسیم شده است:

(۱) . الصفار، بصائرالدرجات . . . ، ج ۲۰۸/۱، باب ۱۴، ج ۳-۱۸، متن حدیث ۳، امام صادق (ع) : . . . إنَّ عندنا لمصحف فاطمة، وما یدرهم ما مصحف فاطمة؟ قال: و جعلت فداک! وما مصحف فاطمة؟ قال: مصحف فیہ مثل قرآنکم هذا ثلاث مرّات، واللّٰهُ ما فیہ من قرآنکم (حرف واحد) (انماهی شئی) املاه‌الله علیها و أوحى الیها؛ الصدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴/۴۱۹، ح ۵۹۱۴؛ الموسوی، سید شرف‌الدین، المراجعات/۵۲۱؛ العسکری، مقدّمه مرءات العقول، ج ۲/۷۰.

(۲) . الصدر، السید حسن، تأسیس الشیعة/۲۷۸-۲۸۰.

(۳) . نجاشی، رجال النجاشی، ج ۱/۶۱-۶۷ رقم ۱ (طبقه اولی) .

(۴) . الطوسی، محمدبن‌الحسن، فهرست کتب الشیعة و اصولهم . . . ، تحقیق، السید عبدالعزیز الطباطبائی، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی، ط الاولی ۱۴۲۰ق/ ۸۰ - ۸۱، رقم ۱۵۵، له خطبة شرح فیها الامور بعد النبی؛ الصدر، تأسیس الشیعة/۲۸۰ .

طبقه اول: طبقه نخست عبارتند از اصبع‌بن‌نباته از اصحاب علی علیه السلام ۱، عبدالله بن ابی رافع کاتب امیرالمؤمنین و از اصحاب علی علیه السلام ۲، حارث (الحرث) بن عبدالله الاعور الهمدانی ۳، سلیم بن قیس الهمدانی (م ۹۰ق) ۴، علی بن رافع صاحب امیرالمؤمنین کاتب و خازن بیت‌المال ۵ ربیع بن سمیع ۶، عبیدالله بن الحرّ الجعفی ۷، محمد بن قیس البجلی التابعی صاحب امیرالمؤمنین ۸.

طبقه دوم : طبقه دوم که صحیفه‌هایی را تدوین نموده‌اند، علی بن‌الحسین زین‌العابدین ۹، جابر بن یزید الجعفی التابعی (م ۱۲۸ق) از اصحاب امام‌سجاد علیه السلام ۱۰، زیدالشهید ابن علی بن‌الحسین ۱۱ حسین بن ثور (ثویر) ابی‌الجهم ۱۲.

- (۱) . نجاشی، رجال النجاشی ج ۱/۶۹، رقم ۴؛ طوسی، رجال الطوسی، نجف، مطبعة الحیدریة ۱۳۸۱ق/۶۶، رقم ۲، اصحاب امیرالمؤمنین.
- (۲) . الطوسی، رجال الطوسی/۴۷، رقم ۱۷؛ الصدر، تأسیس الشیعه/۲۸۱، وی کتاب قضاای امیرالمؤمنین علیه السلام را نوشته و از خواص و مورد اطمینان حضرت بوده است. ابن البرّاج، جواهرالفقه وتلیه رسالتان، للسید المرتضی والشیخ الطوسی، تحقیق ابراهیم بهادری بإشراف جعفر سبحانی، قم، جامعة المدرسین، ط الأولى ۱۴۱۱ق/۱۰.
- (۳) . الطوسی، رجال الطوسی/۶۷، رقم ۳ باب حاء؛ الصدر، تأسیس الشیعه/۲۸۱، دارای کتاب و رسائلی از علی علیه السلام است.
- (۴) . نجاشی، رجال النجاشی، ج ۱/۶۸، رقم ۲؛ الطوسی، رجال الطوسی/۴۳، رقم ۵ از اصحاب علی علیه السلام؛ الصدر، تأسیس الشیعه/۲۸۱، کتاب سلیم اصلی از اصولی است که اهل سنت نیز آن را نقل کرده است؛ ابن البرّاج، جواهر الفقه/۱۰.
- (۵) . الصدر، تأسیس الشیعه/۲۸۲؛ ابن برّاج، جواهر الفقه/۱۰، دارای کتاب در فنون فقه، و ضو، صلاة، و سایر ابواب داشته است.
- (۶) . رجال النجاشی ج ۱/۶۷، رقم ۲؛ له کتاب فی زکوة النعم؛ الصدر، تأسیس الشیعه/۲۸۲؛ ابن برّاج، جواهرالفقه/۱۰.
- (۷) . الصدر، تأسیس الشیعه/۲۸۲.
- (۸) . رجال النجاشی، ج ۲/۱۹۷، رقم ۸۷۸، له کتاب فی قضاای امیرالمؤمنین و له کتاب آخر، نوادر، تأسیس الشیعه/۲۸۲.
- (۹) . همان/۲۸۴، کتاب الصحیفة الكاملة مشهوریه صحیفة سجادیه.
- (۱۰) . الطوسی، رجال الطوسی/۱۱۱، باب جیم، اصحاب امام سجاد، رقم ۶ و تأسیس الشیعه/۲۸۴، جابر کتابهایی در تفسیر و احکام دارد.

۱۱۹

طبقه سوم: این طبقه گروهی است که احادیث را از امام زین العابدین و امام باقر (علیهما السلام) گرفته‌اند که عبارتند از: یحیی بن القاسم بن قیس بن محمد الانصاری (متوفی در زمان امام صادق علیه السلام ۱، عبدالمؤمن بن القاسم بن قیس فهد (محمد) الانصاری ۲ زرارۃ بن أعین (م ۱۵۰ ق) ۳، محمد بن سالم (سلم) الطایبی ۴، بسام بن عبدالله الصیرفی ۵، ابو عبیده الحذاء زیاد بن عیسی ابورجاء الکوفی ۶، زکریا بن عبدالله الفیاض ابویحیی ۷، ثور (ثویر) بن ابی‌فاخته ابوجهم مولی امّ هانی ۸، حجدربن مغیره الطایبی ۹، معاویه بن عمار بن ابی معاویه خبّاب بن عبدالله الدّهنی (م ۱۷۵ ق) ۱۰ المطلب الزهری القریشی ۱۱، عبدالله بن میمون بن الأسود القداح ۱۲.

طبقه چهارم و عصر ظهور اصول چهارصدگانه: محدثان و پدید آورندگان حدیثی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) همه از اصحاب و شاگردان امام صادق‌اند و اصول اربعه مائة آثار مکتوب این طبقه است.

- (۱) . رجال النجاشی، ج ۲/۴۱۱، رقم ۱۱۸۸؛ رجال الطوسی/۳۶۴، اصحاب امام صادق رقم ۹؛ تأسیس الشیعه/۲۸۵.
- (۲) . رجال النجاشی، ج ۲/۶۸، رقم ۶۵۳ فهد الانصاری؛ رجال الطوسی/۲۳۶، از اصحاب امام صادق علیه السلام، رقم ۶۶۱؛ تأسیس الشیعه/۲۸۵.
- (۳) . رجال النجاشی، ج ۱/۳۹۷، رقم ۶۶۱؛ رجال الطوسی/۱۲۳ و ۲۵۰ از اصحاب امام باقر و امام صادق و امام کاظم؛ تأسیس الشیعه/۲۸۶، کتابی دارد که آن را از امام باقر علیه السلام نقل کرده است.
- (۴) . تأسیس الشیعه/۲۸۶.
- (۵) . رجال النجاشی، ج ۱/۲۸۲، رقم ۲۸۶؛ رجال الطوسی/۱۵۹، اصحاب امام صادق، رقم ۸۴؛ تأسیس الشیعه/۲۸۶.
- (۶) . رجال النجاشی، ج ۱/۳۸۸، رقم ۴۴۷؛ مات فی حیاة ابی عبدالله علیه السلام؛ تأسیس الشیعه/۲۸۶.
- (۷) . رجال النجاشی، ج ۱/۳۹۱، رقم ۴۵۲؛ تأسیس الشیعه/۲۸۶؛ کتابی دارد که از امام باقر نقل کرده است.

۸) . رجال النجاشی، ج ۱/۲۹۵، رقم ۳۰۱ (ثورین ابی فاخه) ؛ رجال الطوسی/۱۶۱: اصحاب امام صادق رقم ۱۰؛ تأسیس الشیعة/۲۸۶: کتاب دارد که جماعتی از او نقل کرده‌اند.

۹) . تأسیس الشیعة/۲۸۶: کتاب دارد از امام باقر علیه السلام .

۱۰) . رجال النجاشی، ج ۲/۳۴۷، رقم ۱۰۹۷: وجیه اصحاب، دارای شأن عظیم از امام صادق و امام کاظم روایت و کتاب‌های الحج، الصلاة، یوم و لیلۃ، دعاء، طلاق و مزار امیرالمؤمنین علیه السلام از آن اوست؛ رجال الطوسی/۳۱۰: اصحاب امام صادق رقم ۴۸۱؛ تأسیس الشیعة/۲۸۶.

۱۱) . رجال النجاشی، ج ۲/۳۷۷، رقم ۱۱۳۷ و تأسیس الشیعة/۲۸۶: کتابی دارد از امام باقر علیه السلام .

۱۲) . رجال النجاشی، ج ۲/۸، رقم ۵۵۵: کتاب‌های مبعث النبی، صفة الجنة و النار از اوست؛ تأسیس الشیعة/۲۸۷ .

۱۲۰

دو - نقش امام صادق علیه السلام در تدوین و انتقال حدیث

تردیدی نیست که جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام (م ۱۴۸ ق) در توسعه، ترویج و احیای علوم و سنت رسول الله صلّ الله علیه و آله اساسی‌ترین نقش را ایفا نموده است؛ امام علیه السلام نه تنها در تربیت شاگردانی از پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) که افراد زیادی از رؤسای مذاهب اسلامی و نامداران حدیثی، از محضر او کسب دانش نموده‌اند، و در میان مذاهب اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است:

اول - جایگاه امام صادق نزد عالمان اهل سنت

جایگاه علمی و معنوی امام علیه السلام با قطع نظر از مقام امامتش و نیز فضائل و کرامات حضرت، در احادیث رسول خدا صلّ الله علیه و آله، برکسی پوشیده نیست ولی از آن جهت که روی سخن این نوشتار با طرفداران ابن تیمیه است، به چند نمونه از اظهارنظرهای دانشمندان اهل سنت بسنده می‌شود:

۱. یعقوبی (م ۲۹۲ ق): به اعتقاد این مورخ مشهور، امام صادق علیه السلام: «کان أفضل الناس و أعلمهم بدین الله و کان من أهل العلم الذین سمعوا منه، اذا رووا عنه، قالوا: أخبرنا العالم» ۱.

۲. ابوجعفر منصور عباسی (م ۱۵۸ ق): «جعفر بن محمد، سید و عالم و بقية الاخيار بنی هاشم و مصداق آیه شریفه: ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (فاطر: ۳۲) ، و برگزیده خدا و از سابقین بود» ۲.

۳. مالک بن انس (م ۱۷۹ ق): مدت زمانی که نزد او در رفت و آمد بودم: «فما كنتُ أراهُ إلاّ

۱) . یعقوبی، احمد بن یعقوب بن واضح، تاریخ یعقوبی، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ط الاولى ۱۴۱۳، ج ۲/۳۲، اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۱/۵۳.

۲) . یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲/۲۲۳، اسد حیدر، الامام الصادق، . . . ج ۱/۵۳ .

۱۲۱

عَلَى إِحْدَى ثَلَاثِ خِصَالٍ، إِمَّا مُصَلٍِّ وَإِمَّا صَائِمٍ وَإِمَّا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ» ۱.

۴. الدّهبی (م ۷۴۸ ق): «جعفر بن محمد بن علی بن علی بن الحسین الهاشمی، ابوعبدالله احد الائمة الاعلام، برّ، صادق کبیر الشأن» ۲.

۵. ابن حبان (م ۳۵۴ق) : « كان (امام صادق) من سادات اهل البيت (عليهم السلام) ، فقهياً وعِلماً و فَضْلاً يُحْتَجُّ بِحَدِيثِهِ » ۳.

۶. عمرو بن ابي المقدم : با نگاه به جعفر بن محمد، انسان به علم می رسد که او از سلاله انبیاء (عليهم السلام) است ۴؛ هر چند که ذهبی عمرو را به خاطر شیعه بودنش کذاب می خواند ۵.

۷. ابوحنیفه ۶ (م ۱۵۰ق) : « ما رأيتُ أحداً أفقه من جعفر بن محمد » ۷؛ یا گفت: « لولا السَّنَتانِ لَهَلَكَ النُّعْمانُ » ۸ .

(۱) . ابن حجر العسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ط الاولی ۱۴۰۴، ج ۱۰۴/۲؛ ابن تیمیہ، التوسل والوسيلة (قاعدة جلیة فی التوسل)، عربستان (بی نا)، ط الاولی ۱۴۱۲ق/۱۲۱ رقم، ۲۷۹؛ اسد حیدر، الامام الصادق...، ج ۱/۱۵۳.

(۲) . الذهبی، میزان الاعتدال، تحقیق علی بن محمّد البیجاوی، بیروت، دارالفکر (بی نا)، ج ۴۱۴، رقم ۱۵۱۹.

(۳) . ابن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۸۹/۲ (ماده جیم) .

(۴) . المزی، جمال الدین ابي الحجاج یوسف، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، مراجعه و مقدمه سهیل زکار، تحقیق احمد علی - حسن احمد آغا؛ بیروت، دارالفکر ۱۴۱۴ق، ج ۴۲۱/۲، ترجمه ۹۳۳؛ کنت إذا نظرتُ الی جعفر بن محمد علمتُ أنه من سُلالة النبیین؛ اسد حیدر، الامام الصادق...، ج ۱/۵۳؛ ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی بن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۸۸/۲.

(۵) . میزان الاعتدال، ج ۳/۲۴۹ رقم ۶۳۴.

(۶) . نعمان بن ثابت بن زوطی الفارسی، فهو فارس النسب و كان جدّه من اهل کابل و لدّ سنة ۸۰ أو ۶۱ فی کوفة؛ ابوزهره، محمد، ابو حنیفه آرائه الفقهیة، بیروت، دار الفکر العربی (بی نا) / ۱۴.

(۷) . المزی، تهذیب الکمال...، ج ۴۲۱/۳. الذهبی، محمد، تذکرة الحفاظ، ج ۱/۱۶۶ رقم ۱۶۲؛ اسد حیدر الامام الصادق...، ج ۱/۵۳. این سخن را ابوحنیفه وقتی می گوید که ابو جعفر منصور عباسی او را مأمور کرد که تعدادی سؤال های سخت و مشکل تهیه نماید تا در مجلسی از جعفر بن محمد علیه السلام بپرسد و او را بیازماید، ابوحنیفه با آماده کردن چهل سؤال سخت در آن مجلس حضور پیدا کرد و به دستور منصور از امام علیه السلام پرسید و حضرت از سه دیدگاه اهل عراق و اهل مدینه و مکتب اهل بیت علیه السلام پاسخ داد و تعجب همگان را برانگیخت.

(۸) . آلوسی، السید محمود شکر، مختصر التحفه الاثنی عشریة، شاه عبدالعزیز الدهلوی، اختصره الالوسی، ترکیه، (بی نا) ۱۳۹۹ق/۸: هذا ابوحنیفه و هو من اهل السنه یفتخر و یقول: «لولا السنّتان لَهَلَكَ النُّعْمانُ» یرید السنّتین اللّتیّن جلس فیهما لأخذ العلم عن الامام الصادق؛ الامام الصادق و المذاهب الاربعة، ج ۱/۶۱.

۱۲۲

۸. ابن تیمیّه (م ۷۲۶ق) ؛ « وكان كثير الدعاة و التّبسّم، فاذا ذكر عنده النبي صلّ الله عليه و آله أخضر لونه و ما رأيتُه يحدث عن رسول الله صلّ الله عليه و آله إلا على طهارة. . . و كان من العلماء و العباد الذين يخشون الله » ۱.

۹. خیر الدین الزرکلی (م ۱۴۱۰ق) : «او (امام علیه السلام) سبط هاشمی قریشی، امام ششم امامیه و از اجلّ تابعین و دارای منزلت رفیع در علم است و جماعتی، همچون ابوحنیفه و مالک، از او حدیث نقل کرده اند» ۲.

دوم: تربیت یافتگان مکتب امام صادق علیه السلام

شاگردان و یاران امام صادق علیه السلام با اختلاف ملیت و آراء به بیش از چهار هزار نفر مورد اعتماد می رسیدند و از این تعداد بسیاری از آنها ائمه مذاهب و رؤسای طوائف بودند؛ همچون ابوحنیفه (م ۱۵۰ق) ، مالک بن انس (م ۱۷۹ق) ، پیشوای مالکی ها ۳ سفیان ثوری (م ۱۶۱ق) از رؤسای مذاهب و ناقلان حدیث، سفیان بن عیینه (م ۱۹۸ق) ، شعبه بن الحجاج بن الورد العتکی (م ۱۶۰ق) ، فضیل بن عیاض بن سعد بن بشر التمیمی (م ۱۸۷ق) ، حاتم بن اسماعیل

(م ۱۸۰ ق) که بخاری و مسلم و ترمذی و گروهی از او حدیث کرده‌اند، حفص بن غیاث بن طلق بن معاویة بن مالک ابو عمرو الکوفی (م ۱۹۴ ق) ، زهیر بن محمد التمیمی ابوالمنذر الخراسانی (م ۱۶۲ ق) ، یحیی بن سعید بن فروخ القطان الحافظ البصری (م ۱۹۸ ق) ، اسماعیل بن جعفر ابی کثیر الانصاری (م ۱۸۰ ق) ، ابراهیم بن محمد ابی یحیی الاسلمی ابواسحاق (م ۱۹۱ ق) ، ضحاک بن مخلد ابو عاصم النبیل البصری (م ۱۲۲ ق) و . . . ۴ . مرحوم شیخ طوسی حدود ۲۹۶۲

(۱) . ابن تیمیہ، التوسل والوسيلة (قاعدة جلیة فی التوسل) / ۱۲۱، رقم ۳۷۹.

(۲) . الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء. . . ، بیروت، دارالعلم للملایین، ط الثالثة ۱۹۸۸ م، ج ۱/۱۲۶: . . . أخذ منه جماعة منهم: ابوحنيفة و مالك، و جابر بن حيان، و لقب بالصادق، لانه لا يعرف عنه الكذب قط. . . و صنف تلميذه جابر بن حيان كتاباً في ألف ورقة يتضمن رسائل الامام الصادق و هي خمسمائة رسالة؛ اسد حيدر، الامام الصادق. . . ، ج ۱/۶۱.

(۳) . الزركلي، خيرالدين، الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء. . . ، ج ۱/۱۲۶.

(۴) . اسد حيدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعة، ج ۱/۷۲ - ۷۵.

۱۲۳

نفر را با مشخصات کامل از اصحاب و شاگردان امام صادق علیه السلام نام می‌برد ۱ .

بسیاری از شاگردان امام صادق علیه السلام علوم اهل بیت (علیهم السلام) ، را تحت عنوان «الأصول الاربعمائة» که بعداً در مجموعه‌های کتب اربعه ۲ گنجانده شد، تدوین کردند. ۳ عنوان «أصل» معمولاً بر کتاب‌های حدیثی که مؤلف آن احادیثی را که از معصوم علیه السلام مستقیماً شنیده، اطلاق می‌شود. ۴

این‌گونه کتاب‌های حدیثی از چند جهت ارزشمند و موجب حکم به صحت حدیث در آن، می‌شود؛ اولاً: در این کتاب‌ها احتمال خطا و نسیان و تبدیل الفاظ و . . . بسیار اندک است ۵ . ثانیاً: وجود یک حدیث در چند اصل از اصول چهارصدگانه. ثالثاً: تکرار حدیث، در یک و دو و سه اصل به‌سندهای مختلف. رابعاً: وجود حدیث، در اصل کسی که وی جزء اصحاب اجماع است ۶ .

بزرگان شیعه، به اصول اربعمائة از جهت قرائت، روایت، حفظ، تصحیح و ارائه فهرست از آنها، اهمیت فراوان می‌دادند ۷ که پاره‌ای از آنها در مقدمه «الاصول الستة عشر» ۸، و بیش از یک صد مورد آنها در «الذريعة. . .» ۹، ذکر شده است. همچنین

(۱) . رجال الطوسی، بخش اصحاب امام الصادق علیه السلام .

(۲) . کافی از محمد بن یعقوب کلینی، من لایحضره الفقیه از صدوق، استبصار و تهذیب الاحکام از شیخ الطائفة الطوسی.

(۳) . الطهرانی، آقابزرگ، الذريعة الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء (بی‌تا) ، ج ۲/۱۲۹؛ الموسوی، سید شرف الدین المراجعات/۵۱۸.

(۴) . الطهرانی، الذريعة. . . ، ج ۲/۱۲۵: الاصل: هو الكتاب الذي جمع فيه مصنفة الاحاديث التي رواها عن المعصوم او عن الراوي عنه؛ وحيد بهبهاني: فالأصل من كتب الحديث هو ما كان المكتوب فيه مسموعاً فيه لمؤلفه عن المعصوم أو عن سمع منه، لامنقولاً عن مكتوب، فإنه فرع منه.

(۵) . همان.

(۶) . العاملی الشیخ بهاء الدین مشهور به شیخ بهائی، مشرق الشمسین، قم مکتبه بصیرتی ۱۳۹۸ ق/۲۶۹.

(۷) . الطهرانی، الذريعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲/۱۲۸.

(۸) . الاصول الستة عشر، نخبه من الرواة، قم، دارالشیستری للمطبوعات، ط الثانية ۱۴۰۵ ق/۵ به‌بعد.

١٢٤

برخی همچون شیخ طوسی در ضمن بحث‌های دیگر عده‌ای از پدیدآوردگان آن اصول را نامبرده و روایاتی که از آنها نقل شده را ١، یاد آوری نموده است.

سه - تدوین دانش رجال در مکتب اهل بیت (علیهم السلام)

از ایرادهای اجمالی ابن تیمیه (م ٧٢٥ق) بر شیعه این بود که روایات شیعه از جمله کافی بدون نقد و بررسی اسناد، مورد پذیرش قرار می‌گیرد. یکی از پیروان او این ایراد را واضح‌تر بیان کرده و می‌گوید که در شیعه دانشی که به وسیله آن شیعه را از غیر شیعه امتیاز دهد و راویان را مورد جرح و تعدیل قرار دهد وجود نداشته تا اینکه کشتی در حدود سال‌های ٤٠٠ هجری کتاب مختصری در علم رجال نوشت، پس از او غضائری و نجاشی (م ٤٥٠ق) و شیخ طوسی (م ٤٦٠ق) در این باب مفصل‌تر وارد شدند ٢.

به نظر می‌رسد این ایراد نیز از عدم اطلاع ابن تیمیه و پیروان وی، از معارف و علوم اهل بیت (علیهم السلام) ناشی شده است، و تردیدی نیست که اطلاع نداشتن کسی از مسأله‌ای هیچ‌گاه دلیل بر فقدان و یا بی‌اعتبار بودن آن نخواهد بود. و برای اینکه بی‌پایگی این ایراد روشن گردد، تذکر نکات زیر ضروری است.

١. بی‌تردید همین ایراد، پر رنگ‌تر و معقولانه‌تر و به‌طریق اولی متوجّه احادیث خود وهابیان است؛ زیرا بیش از يك قرن، تدوین و نقل حدیث در فرهنگ آنها ممنوع و جرم محسوب می‌شد، و پس از آنکه محدودیت نقل و تدوین حدیث برداشته شد، هزاران حدیث از سوی افراد فرصت طلب به رسول‌الله صلّ الله علیه و آله نسبت داده شد و صدها حدیث در باب جعل فضیلت، وارد بازار حدیث گشت. البته در این نکته کسی تردید ندارد که از نخستین روزهایی که ممنوعیت سیاسی حدیث برداشته شد، آنچه مهم بود، گردآوری حدیث بود نه پالایش آن.

(١) . فهرست کتب الشّیعة و أصولهم وأسماء المصنّفین و . . . به کوشش محمود رامیار، مشهد، چاپخانه دانشگاه مشهد ١٣٥١ق / ٤٨٠ به بعد.

(٢) . الدّهلوی، مختصر تحفة الاثنی عشریة/٤٩ .

١٢٥

گذشته از آن، همان‌گونه که اشاره شد، احادیث در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) از ابتدا به‌رشته تحریر درآمد و اسناد و رجال آنها کاملاً مشخص و شناخته شده بودند، راویان مشکوکی وجود نداشتند تا نسبت به آنها اقدام علمی و پیشگیرانه همچون معیارهای جرح و تعدیل وضع به‌کار گرفته شود؛ زیرا روایاتی که احادیث رسول‌الله را به نسل پس از خود منتقل نموده‌اند، علی علیه السلام، اباذر، سلمان، مقداد، حسن بن علی علیه السلام و . . اند که نسبت به این‌ها کسی تردید ندارند.

٢. با وجود عدم نیاز به وضع و به‌کارگیری معیارهای نقد و بررسی اسناد و مدارک حدیث، نخستین کتاب رجالی توسط یکی از پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) عرضه شد؛ و او ابو محمد عبدالله بن جبلة بن حیان بن ابجر الکنانی متوفای ٢١٩ق است که به نقل از پدرش جبلة و وی از پدرش حیان که صحابی رسول‌الله صلّ الله علیه و آله است کتابش را در علم رجال نوشت. ١ هرچند عالم نامدار اهل سنت مدعی است که اولین کسی که در علم رجال صحبت کرد (نه تدوین) شعبه بوده است ٢، ولی نباید از نظر دور داشت که اولاً، شعبه متوفی ٢٦٠ق است، در حالی که عبدالله بن جبلة متوفی ٢١٩ق است؛ بنابراین، بیش از ٤٠ سال پیروان

اهل بیت پیشقدم در تدوین دانش رجال بوده‌اند. ثانیاً، سیوطی درصدد ضبط «اوائل» اهل سنت است، نه شیعه ۳ و عدم ذکر او از تدوین نخستین کتاب رجالی در شیعه، دلیل بر نبود آن نیست.

«مشيخه» حسن بن فضال و «رجال» حسن بن فضال (م ۲۲۴ق) دومین و سومین کتاب و «رجال» علی بن الحسن بن الفضال (م ۲۷۴ق) ، چهارمین ۴ کتاب، در دانش رجال است.

(۱) . سید حسن الصدر، تأسيس الشيعة/ ۲۳۳؛ طهرانی، آقابرگ، الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ۲/ ۱۳۲ (ماده اصل) .

(۲) . السيوطي، جلال الدين، الوسائل الى معرفة الأوائل، تحقيق ابراهيم العدوي - على محمد عمر، قاهره، مكتبة الخانجي (بی تا) / ۱۱۵ .

(۳) . سید حسن الصدر، تأسيس الشيعة/ ۲۳۳ .

(۴) . الطهرانی، الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ۲/ ۱۳۳ . .

۱۲۶

رجال محمد بن خالد البرقي (م ۲۷۴ق) ۱ از دیگر کتاب‌های رجالی شیعه در عصر ائمه (علیهم السلام) است که احتمال دارد محمد بن خالد البرقي، همان ابی جعفر احمد بن ابی عبدالله البرقي (م ۲۷۴ق) ۲ باشد که کتاب رجال وی هم‌اکنون موجود است که در آن اصحاب رسول الله صلّ الله علیه و آله را از سال‌های یازدهم تا زمان خودش بررسی کرده است. وی از مردان، سلمان بن الاسلام مولی رسول الله و مقداد بن عمرو و ابوذر غفاری، ابولیلی و شبیر و . . ، تا می‌رسد به براء بن عازب انصاری و عرفة الأزدي، که حدود ۲۰ نفر از اصحاب رسول الله را نام می‌برد. سپس اصحاب علی علیه السلام و امام حسن بن علی علیه السلام تا امام ابو محمد الحسن بن علی علیه السلام را می‌شمارد؛ و از زنانی که از رسول خدا صلّ الله علیه و آله حدیث نقل کرده‌اند، فاطمة بنت رسول الله صلّ الله علیه و آله و أم سلمة بنت امیه، أم ایمن، زینب العطاره، عایشه بنت ابی بکر، أمّ هانئ بنت ابی طالب، صفیة بنت عبدالمطلب از اصحاب رسول خدا صلّ الله علیه و آله و بانوانی که از علی علیه السلام و امامان بعدی، نقل حدیث کرده‌اند، نام برده است. در پایان اسامی ۱۲ نفر از اصحاب که به ابوبکر اعتراض داشتند، تحت عنوان « أسماء المنکرین علی ابی بکر » نام می‌برد که ۶ نفر از انصار و ۶ نفر از مهاجرین هستند و مضمون گفته‌های آن‌ها را ضبط کرده است. ۳

سپس کتاب‌های مطوّلت‌تری براساس نیاز روز، چون رجال کشّی (م ۳۱۵ق) ۴ ، تاریخ آل زراره (م ۳۶۸ق) ۵ تکملة رسالة ابی غالب الزّراری فی آل أعین الغضائری (م ۴۱۱ق) ۶ ، رجال

(۱) . همان، ج ۲/ ۱۳۲ (ماده اصل) .

(۲) . همان .

(۳) . ابن داود الحلّی، تقی‌الدین الحسن بن علی، رجال ابن داود الحلّی به همراه رجال ابن داود، تحقیق ومقدمة السيد محمد آل بحر العلوم، قم، منشورات الرضی ۱۳۹۲ق (از نسخه نجف) / ۶۱-۶۳ .

(۴) . الطوسی، اختیار معرفة الرجال؛ معروف بر رجال کشّی، تحقیق میرداماد، و . . ، السيد مهدي رجایی، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام ۱۴۰۴ق .

(۵) . الزراری، تحقیق، السيد محمد علی الابطحی (بی‌جا) ، مطبعة ربانی ۱۳۹۹ق در دو مجلد .

(۶) . ابی‌عبدالله الحسین بن عبدالله تحقیق السيد محمد علی الابطحی، (بی‌جا) ، مطبعة ربانی ۱۳۹۹ق . .

۱۲۷

النَّجاشي (م ۴۵۰ ق) ۱، رجال الطوسي، فهرست او (م ۴۶۰ ق) ۲، فهرست منتخب الدين علي بن بابويه (م ۵۸۵ ق) ۳، معالم العلماء ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق)، رجال ابن داود الحلبي (م ۷۰۷ ق) (که در جلد اول آن ۱۷۴۴ تن جزء ممدوحين و در جلد دوم ۵۵۰ نفر که خالی از مورد نیستند، مورد بحث و بررسی قرار داده است) ۴.

رجال علامه حلی (م ۷۲۶ ق) ۵، معاصر با ابن تیمیه، سرانجام متأخرینی از علما و فرهیختگان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) مجموعه‌های رجالی و جرح و تعدیل احادیث را مفصل‌تر ارائه داده‌اند. ۶

بنابراین ادعای ابن تیمیه و پیروانش مبنی بر اینکه مباحث حدیث‌شناسی در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) وجود نداشته، ادعای کاملاً بی‌اساس است.

(۱) . ابی‌العباس احمد بن علی، رجال النجاشی در دو مجلد.

(۲) . ابی‌جعفر بن محمد بن الحسن، رجال الطوسی، تحقیق جواد الفیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين ۱۴۲۰ ق؛ فهرست كتب الشيعة و اصولهم و أسماء المصنفين و . . . تحقیق السيد عبدالعزیز الطباطبائی، قم، المكتبة المحقق الطباطبائی، طالاولی ۱۴۲۰ ق.

(۳) . منتخب‌الدين علي بن بابويه الرّازی، تحقیق ومقدمه سيد جلال الدين ارموی، قم، کتابخانه آية الله مرعشی نجفی ۱۳۶۶ ش.

(۴) . الحلبي، تقي‌الدين الحسن بن علي بن داود، رجال ابن داود، تحقیق و تصحيح السيد محمد آل بحر العلوم، النجف، منشورات الرضى - مطبعة الحيدرية ۱۳۹۲ ق؛ (به همراه رجال البرقي) .

(۵) . الحلبي، الحسن بن يوسف بن علي بن المطهر، خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، تحقیق: جواد القیومی، ایران، نشر الفقاهة، ط الثانية ۱۴۲۲ ق.

(۶) . التحرير الطاوسي المستخرج من كتاب حلّ الاشكال، حسن بن زين الدين (م ۱۰۱۱ ق)؛ منتقى الجمال في الاحاديث الصحاح والحسان، حسن بن زين الدين (م ۱۰۱۱ ق)؛ جامع الرواة، محمد بن علي الاردبيلي الغروي الحائري (م ۱۱۰۱ ق)؛ نقد الرجال، السيد مصطفى النفرسي (از علماء قرن يازدهم)؛ أمل‌الآمل، محمد بن الحر العاملي (م ۱۱۰۴ ق)؛ الدرجات الرفيعة في طبقات الشيعة، صدرالدين السيد علي خان المدني الشيرازي (م ۱۱۲۰ ق)؛ الفوائد الرجالية، الوحيد البهبهاني (م ۱۲۰۵ ق)؛ الفوائد الرجالية (رجال بحر العلوم)، السيد محمد مهدي بحر العلوم (م ۱۲۱۲ ق)؛ طرائف المقال في معرفة طبقات الرجال، السيد علي اصغر الجابلي (م ۱۲۱۲ ق)؛ رجال الخاقاني، علي الخاقاني (م ۱۲۳۴ ق)؛ سماء المقال في علم الرجال، ابوالمهدى الكلباسي (م ۱۲۵۶ ق)؛ معجم الرجال الحديث و تفصيل الطبقات الرواة، السيد ابو القاسم الخويي (م ۱۴۱۲ ق)؛ تهذيب المقال في تنقيح كتاب الرجال، السيد محمد علي الموحد الابطحي (معاصر) . .

۱۲۸

چهار - پیامد منع تدوین و نقل حدیث

اول - فرمان منع تدوین حدیث

نخستین کسی که در تاریخ حدیث از وی به‌عنوان نماد منع حدیث یاد می‌شود، عمر بن الخطاب (م ۲۳ ق) است. براساس نقل الزهري، عمر بن الخطاب ابتدا تصمیم گرفت کتابی در مورد سنن و آثار نبوی صلّ الله عليه و آله، بنویسد و این قضیه را با دیگر اصحاب به مشورت گذارد، و همه، کار او را پسندیدند؛ اما پس از حدود يك ماه تردید، تصمیم نهایی خود را بر انصراف از تدوین کتاب مورد نظر، اعلان کرد و گفت: «... إني كنتُ ذكّرتُ لكم من كتابة السنن ما قد عَلِمْتُمْ، ثُمَّ تَذَكَّرْتُ فَأَدَا أَنَسٌ مِن أَهْلِ الْكُتُبِ قَبْلَكُمْ قَد كَتَبُوا مَعَ كِتَابِ اللَّهِ كُتُبًا فَأَكْبُوا عَلَيْهَا وَ تَرَكُوا كِتَابَ اللَّهِ، وَ إِنِّي وَ اللَّهِ لَا أَلْبَسُ كِتَابَ اللَّهِ بِشَيْءٍ فَتَرَكَ كِتَابَ السُّنَنِ» ۲، ابن سعد (م ۲۳۰ ق) ۳ و بلاذري (م ۲۷۹ ق) در مورد عمر، تعبیر «استخار الله شهراً» را می‌آورد ۴، همین معنا را ابن وهب این‌گونه بازگو می‌کند که عمر خواست احادیث رسول الله را تدوین نماید یا تدوین کرده بود، ولی از تصمیمش برگشت و گفت: «لا کتاب مع کتاب الله» ۵، اما ابن حجر (م ۸۵۲ ق) پس از بیان اینکه «آثار نبی صلّ الله عليه و آله در عصر صحابه و بزرگان تابعین مدون

نشده بود، علت را دو چیز می‌شمارد: «أحدهما: أنهم كانوا في ابتداء الحال قد نُهوا عن ذلك، كما ثبت

- (۱) . در باره این بحث نگاه کنید به کتاب منع تدوین الحديث اسباب و نتائج، تألیف علی الشهرستانی.
- (۲) . السیوطی، جلال‌الدین، تنویر الحوالک شرح علی موطأ مالک، بیروت، دارالفکر (بی‌تا)، ج ۱/۴ (مقدمه): در این کتاب تعبیر، فلیت عمر شهراً یستخیر الله تعالی فی ذلك شاکاً فیہ. . .؛ الصنعانی، عبدالرزاق، المصنّف، تحقیق عبدالرحمن الاعظمی، بیروت، المجلس العلمی، ج ۱۱/۲۵۸ رقم ۲۰۴۸۸. الهندی، المتقی، کنز العمال، تحقیق الشیخ بکری حبانى. . .، الشیخ الصفوة السقا، بیروت، مؤسسه الرساله، ج ۱۰/۲۹۲، رقم ۲۹۴۷۴.
- (۳) . الطبقات الكبرى، بیروت، دار بیروت ۱۴۰۵ق، ج ۳/۲۸۶: ذکر استخلف عمر. . .
- (۴) . جمل انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ط الأولى ۱۴۱۷ق، ج ۱۰/۳۳۸: ترجمه عمر بن الخطاب، عنوان «عمر يمنع من تدوین الحديث؛ ابوریه، محمود، أضواء علی السنّة، ایران، دارالکتاب الإسلامی، الأولى ۱۴۲۷ق/۴۷.
- (۵) . الهندی، کنز العمال، ج ۱۰/۲۹۲، رقم ۲۹۴۷۵. شرف الدین، النص و الاجتهاد، بیروت، مؤسسه العلمی، ط الرابعة ۱۳۸۶ق/۱۵۱.

۱۲۹

في صحیح مسلم ۱ خشية أن یخلط بعض ذلك بالقرآن العظیم، و ثانيهما: لسعة حفظهم و سیلان أذهانهم، ولأن أكثرهم كانوا لا یعرفون الكتابة» ۲.

از این شواهد، این نتیجه به دست می‌آید که عمر بن الخطاب به این بهانه واهی که از یک سو، احادیث رسول الله صلّ الله علیه و آله با قرآن اشتباه و درهم آمیخته می‌شود و از دیگر سو، چون اهل کتاب گفته‌های پیامبران‌شان را نوشتند و با کتاب آسمانی آنان درآمیختند، دچار انحراف شدند؛ نباید احادیث پیامبر را نقل و تدوین کرد.

هرچند که جلوگیری از کتابت حدیث توسط عمر بن الخطاب مشهور است، ولی از ابابکر بن ابی قحافه فرمان صریح‌تر مبنی بر منع تدوین و نقل آن گزارش شده و یا دست کم میان این دو شخصیت هماهنگی کاملی وجود داشته است؛ عالم نامدار اهل سنت شیخ الازهر بحث مفصّلی تحت عنوان «النهي عن كتابة الحديث» ارائه می‌دهد و در قسمتی از آن می‌آورد: ابوبکر بعد از رحلت رسول الله صلّ الله علیه و آله مردم را گردهم آورد و گفت: «إتکم تحذیرون عن رسول الله أحادیث تختلفون فیها، والناس بعدکم أشدّ اختلافاً، فلا تحذیثوا عن رسول الله صلّ الله علیه و آله شیئاً، فمن سئلکم، فقولوا: بیّننا و بینکم کتاب الله، فاستحلّوا حلاله و حرّموا حرامه» ۳. چنان‌که عمر بن الخطاب وقتی قرظة بن کعب الانصاری را به سوی عراق به عنوان کاردار خود فرستاد، تا قسمتی از راه وی را همراهی کرد، سپس علت همراهی و

(۱) . مقصودش روایتی است که ترمذی از ابی سعید الخدری نقل می‌کند: «عن ابی سعید الخدری، قال: استأذنا النبی فی الكتابة، فلم یأذن لنا»: محمد بن عیسی بن سورة، سنن الترمذی، بیروت، دارالفکر (بی‌تا)، ج ۵/۳۷۰-۳۸: کتاب العلم، باب ۱۱: ماجاء فی کراهية كتابة العلم، رقم ۲۶۶۵؛ الخطیب البغدادی، احمد بن علی بن ثابت، تنقید العلم، تحقیق و تعلیق یوسف العیش، (بی‌جا)، نشریة دار احیاء السنّة النبویة، ط الثانیة ۱۹۷۴م/۲۶: کاملاً متفاوت با این حدیث: عن ابی نصره، قال: قلنا لابی سعید: «لو کتبتم لنا، فأنا لا نحفظ»، قال: «لا نکتبکم، ولا نجعلها مصاحف؛ کان رسول الله یحدّثنا فنحفظ، فاحفظ عتاً كما نحفظ عن نبیکم» .

(۲) . هدی السّاری مقدمة فتح الباری فی شرح البخاری، تصحیح عبدالعزیز بن باز - محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الأولى ۱۴۱۰ق، ج ۱/۶؛ الموصلی، احمد بن علی بن المثنی ابویعلی، مسند ابویعلی، تحقیق حسین سلیم اسد، بیروت، دارالمأمون للتراث، ج ۷/۷.

(۳) . ابوریه، محمد، أضواء علی السنّة. . . / ۴۶؛ الذهبی، شمس الدین محمد، تذکرة الحفاظ، ج ۳/۲۰۰.

مشایعت خود را از او، این‌گونه توضیح داد که: «شما رهسپار مردمی هستید که قرآن را شنیده‌اند بنابراین آنها را به‌سوی احادیث نکشانید و مشغول نسازید، به‌قرآن آشکارا بپردازید و از روایت رسول‌الله صلّ الله علیه و آله بکاهید» ۱.

عثمان بن عفان، نیز روی منبر با این فرمان که: «لَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَرُويَ حَدِيثًا لَمْ يُسْمَعِ بِهِ فِي عَهْدِ أَبِي بَكْرٍ وَلَا عَهْدِ عُمَرَ» ۲ اعلام می‌کند که نقل روایت به‌استثنای روایاتی که خودش شنیده ممنوع است. همین سیره را معاویه نیز در جهت منع از نقل و تدوین احادیث رسول‌الله صلّ الله علیه و آله، ادامه داد و حتّی به‌مردم هشدار داد: «إِيَّاكُمْ وَأَحَادِيثَ، إِلَّا حَدِيثًا كَانَ فِي عَهْدِ عُمَرَ، فَإِنَّ عُمَرَ كَانَ يُخَيِّفُ النَّاسَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» ۳.

عمر بن الخطاب تنها به‌دستور منع از نقل و تدوین احادیث اکتفا نکرد، بلکه برای نیل به‌اهداف خود از هیچ تلاشی دریغ نورزید و کار را به‌جایی رساند که برخی از اصحاب را که به‌نقل احادیث رسول‌الله صلّ الله علیه و آله همت می‌ورزیدند، تحت فشار قرار داده و آنان را نزد خود محصور ساخت. براساس نقل کنزالعمّال، عبدالرحمان بن عوف سوگند یاد می‌کند که عمر از دنیا رفت مگر اینکه عده‌ای از اصحاب چون عبدالله بن حذیفه، ابی‌الدرداء، ابوذر غفاری و عقبه بن عامر را که در اطراف کشور اسلامی آن روز پراکنده بودند، فراخواند و آنها را تهدید کرد و گفت: «أَقِيمُوا عِنْدِي لِأَوَالِدِي لِأَتَفَارِقُونِي مَا عِشْتُ . . .» ۴.

(۱) . ابن‌سعد، الطبقات الكبرى، ج ۶/۷: باب طبقات الكوفيين: إِيَّاكُمْ تَأْتُونَ أَهْلَ قَرْيَةٍ لَهُمْ دَوِيٌّ بِالْقُرْآنِ كَدَوِيِّ النَّحْلِ فَلَاتَصُدُّوهُمْ بِالْأَحَادِيثِ فَتَشْغَلُوهُمْ، جَرَّدُوا الْقُرْآنَ وَأَقْلَبُوا الرِّوَايَةَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ إِمْضَا وَ أَنَا شَرِيكُكُمْ ؛ مُحَمَّدٌ ابُو زَهْوٍ، مُحَمَّدٌ، الْحَدِيثِ وَالْمَحْدُوثِ، مِصْرَ، مَطْبَعَةُ مِصْرَ شَرِكَةُ مِصْرِيَّةَ (بى‌تا) / ۶۸؛ ابن‌البرّاج، جواهر الفقه / ۶.

(۲) . ابن‌سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲/۳۳۶: ذَكَرَ مَنْ يَفْتِي بِالْمَدِينَةِ وَيَقْتَدِي بِهِ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ؛ الْإِحْمَدِيُّ الْمِيَانَجِيُّ، عَلِيُّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، مَكَاتِبِ الرَّسُولِ، قَمَ، دَارُ الْحَدِيثِ، طِ الْأُولَى ۱۴۱۹ ق، ج ۱/۶۴۵.

(۳) . صحيح مسلم، ج ۲/۷۱۸، كتاب الزّكاة، باب ۳۳: النّهى عن المسألة، ج ۸/۹۸؛ و ج ۳/۲۲: كتاب المسافات، باب ۱۵، ج ۸۰.

(۴) . الهندي، كنز العمّال، ج ۱۰/۳۹۲، رقم ۲۹۴۷۹؛ واللّهُ ما مات عمر بن الخطاب حتى بعث الى اصحاب رسول اللّهِ فجمعهم من الافاق عبدالله بن حذافة و ابادرداء و اباذر و عقبه بن عامر، فقال: ما هذه الاحاديث التي قد افشيتُم عن رسول اللّهِ في الافاق؛ قالوا، أتنهانا؟ قال: لا، أقيموا عندي، لا والله لا تفارقوني ما عشت، فنحن أعلم نأخذ و نرُدُّ عليكم فما فارقه حتى مات؛ شرف‌الدين الموسوي، النّص والاجتهاد/ ۱۵۲ (پاورقی)؛ حاكم در المستدرک خود حصر اصحاب را به‌این عبارت می‌آورد: عن سعيد بن ابراهيم، عن ابيه، أنّ عمر بن الخطاب قال: لإبن مسعود ولأبي‌الدرداء: ما هذا الحديث عن رسول اللّهِ، وأحيسه حبسهم بالمدينة حتى أصيب: المستدرک على الصحيحين، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية ۱۴۱۱ ق، ج ۱/۱۹۳: كتاب العلم، رقم ۲۷۴/۸۵ و ۲۷۵/۸۶: هذا حديث صحيح على شرط الشيخين، وإنكار عمر أمير المؤمنين على الصحابة كثرة الرواية عن رسول اللّهِ فيه سنة، ولم يخرجاه؛ شهرستاني، على، منع تدوين الحديث/ ۱۸۶ .

ممنوعیت از نقل و تدوین حدیث قریب به یک قرن ادامه یافت تا اینکه عمر بن عبدالعزیز اموی (م ۱۰۱ ق) ضمن فرمان ویژه‌ای این محدودیت را لغو کرد ۱.

دوم - نابود کردن احادیث رسول‌الله صلّ الله علیه و آله

تردید نیست که این محدودیت گذشته از پیامدهای مخرب معنوی و فرهنگی و . . . ، پیامدهای منفی و ملموس فراوانی در پی داشت:

-آتش زدن ۵۰۰ حدیث توسط ابابکر؛ وی در زمان خلافتش پانصد حدیث از احادیث رسول‌الله صلّ الله علیه و آله را که گردآورده بود، به‌روایت دخترش أمّ المؤمنین عایشه، آتش زد: «پدرم شبی را درحالی به‌صبح آورد که بسیار منقلب بود؛ این حالت او، مرا سخت غمگین ساخت فردای آن شب به‌من گفت: «أَيُّ بُنْيَةٍ هَلُمِّي الْأَحَادِيثَ الَّتِي عِنْدِكَ، فَجِئْتُ بِهَا، فَدَعَا بِنَارٍ

فأحرقها . « ۲ ، ابوریه بعد از نقل حدیث، می‌گوید: «رشید رضا به این روایت اطمینان داشت و آن را صحیح می‌شمرد» ۳.

-دستور عمر بن الخطاب؛ قاسم بن محمد بن ابی بکر می‌گوید: «در زمان خلافت عمر بن الخطاب (جمع‌آوری) احادیث فراوان شد، عمر از مردم خواست احادیث

(۱) . البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر- الیمامة للطباعة والنشر، ط الخامسة ۱۴۱۴ق، ج ۴۹/۱: کتاب العلم باب کیفیت یقبض العلم.

(۲) . الهندی، کنز العمال، ج ۲۸۵/۱۰، رقم ۲۹۴۶۰ باب فی آداب العلم و العمل، ابوبکر، دلیل آن را چنین وا نمود می‌کند: خَشِيتُ أَنْ أَمُوتَ وَهِيَ عِنْدَكَ فَيَكُونُ فِيهَا أَحَادِيثٌ عَنْ رَجُلٍ إِيْتَمَنْتُهُ وَوَقَعْتُ بِهِ وَلَمْ يَكُنْ كَمَا حَدَّثَنِي فَأَكُونُ قَدْ تَقَلَّدْتُ ذَلِكَ.

(۳) . ابوریه، محمود، اضواء علی السنّة/۴۹ .

۱۳۲

گردآوری شده را نزد او بیاورند: فَلَمَّا أَتَوْهُ بِهَا أَمَرَ بِتَحْرِيقِهَا « ۱.

-فرمان سراسری عمر؛ یحیی بن جعدة می‌گوید: «عمر بن خطاب ابتدا خواست سنت رسول الله صلّ الله علیه و آله را مکتوب نماید ولی از تصمیمش برگشت سپس در ضمن فرمانی به شهرها نوشت: نزد هرکسی چیزی از حدیث است باید آن را نابود نماید» ۲.

-نابود کردن کتاب؛ ابی برده می‌گوید: «از پدرم کتاب‌های زیادی نوشته بودم، عمر به من گفت: کتاب‌هایت را نزد من بیاور، وقتی آوردم آنها را شُست» ۳.

بنابراین، احراق و از بین بردن احادیث رسول الله صلّ الله علیه و آله و نیز ممانعت از گسترش سیره آن حضرت (به انگیزه‌های سیاسی)، امر قطعی و مسلم بوده است.

سوم - ظهور جاعلان حدیث

بی‌تردید حدیث‌سازی در تاریخ سنّت رسول الله صلّ الله علیه و آله نتیجه عملکرد و موضعگیری سیاسی حاکمیت ابتدای زمان رحلت پیامبر خدا صلّ الله علیه و آله و علی بن ابی طالب برای توجیه و ماندن برسر قدرت و فضیلت پوشی آن حضرت بوده است؛ و اینکه بخاری می‌گوید: «روایات این کتاب را از میان ۶۰۰ هزار حدیث برگزیدم» ۴، یا می‌گوید: «لم أخرج في هذا الكتاب إلاّ صحيحاً، و ما تركت من الصحيح أكثر» ۵، در جای دیگر از وی نقل شده که: «من يكصد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر

(۱) . ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱۸۸/۵: ترجمه القاسم بن محمد بن ابی بکر؛ شرف الدین، النص والاجتهاد/۱۵۲.

(۲) . ابن عبدالبر القرطبی، یوسف، جامع بیان العلم و فضله و . . . مقدمه تعلیق محمد عبدالقادر، احمد عطا، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیة، ط الثالثة ۱۴۱۸ق/۷۸ حدیث ۲۱۵: إن عمر بن الخطاب أراد أن یکتب السنّة، ثم بدا له أن لا یکتبها، ثم کتب فی الامصاره من کان عنده شیء فلیمحه؛ شرف الدین الموسوی، النص والاجتهاد/۱۵۲.

(۳) . ابن عبدالبر القرطبی، جامع بیان العلم. . . / ۷۹، شماره ۲۱۷. الهندی، المتقی، کنز العمال ج ۲۹۲/۱۰، رقم ۲۹۴۷۶.

(۴) . العسقلانی، احمد بن علی بن حجر، هدی الساری مقدمة فتح الباری/۷: در حالی که روایات بخاری با مکرر آن ۷۲۷۵ و بدون مکرر بیش از ۴۰۰۰ حدیث نیست.

(۵) . همان/۷ و محمود ابوریه مجموع روایات متصل و مرفوعه بخاری را ۲۷۶۱ روایت می‌داند: اضواء علی السنّة المحمدیه/۳۰۷ .

۱۳۳

صحيح حفظ بودم» ۱، این سؤال را ایجاد می‌کند که احادیث صحیح فراوانی که بخاری در صحیحش نیاورده و عمداً فروگذار کرده، از چه سنخ روایات بوده؟ آیا می‌تواند جز روایات اساسی و در عرصه‌های حکومت و راهکارهای صلاح امت پس از رسول‌الله صلّ الله علیه و آله باشد؟! شکی نیست که بخشی از جعل سازی‌ها، محصول ممانعت از انتشار و کتابت احادیث رسول‌الله صلّ الله علیه و آله محسوب می‌شود ۲، و بخش دیگر از دروغ‌پردازی‌ها، در فضل‌تراشی و مشروع‌سازی سردمداران و حاکمان اسلامی اختصاص یافته است؛ ابن‌الجوزی القرشی (م ۵۷۹ق) بخشی از احادیث ساختگی را تحت عنوان «الموضوعات» در ۳ مجلد گردآورده است که عناوین دروغ زیر مشاهده می‌شود: «محبت ابابکر ملاک ورود به بهشت» ۳، «جانشینی ابابکر از سوی خداوند!» ۴، «عدم شایستگی برای امامت جز ابابکر!» ۵، «عمر، پیامبر بود اگر محمد صلّ الله علیه و آله مبعوث نشده بود» ۶، «ابابکر و عمر زینت بهشت‌اند!» ۷، «محبت ابابکر و عمر مجوز بهشت برای علی!» ۸، «حوریة بهشتی درون سیب خلیفة شهید عثمان بن عفان» ۹، «بر برگ‌های درختان بهشت نوشته شده: محمد رسول‌الله ابوبکر الصدیق عمر الفاروق عثمان ذوالنورین یقتل مظلوماً» ۱۰، «باردار شدن عایشه از

- (۱) . هدی السّاری مقدمة فتح الباری/۶۷۴، ذکر جمل من الأخبار الشاهدة لسعة حفظه. . . .
- (۲) . الخطیب البغدادی، احمد بن علی بن ثابت، تاریخ مدینة السلام (یا تاریخ بغداد) ، تحقیق وضبط وتعلیق بشّار عوّاد معروف، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ط الأولى ۱۴۲۲ق، ج ۲/۳۶۶، ذیل رقم ۳۷۴.
- (۳) . ابن‌الجوزی القرشی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، بیروت، دارالفکر، ط الثانية (بی‌تا) ، ج ۱/۳۰۴ حدیث هفتم.
- (۴) . همان/۳۱۵، ح ۸.
- (۵) . همان/۳۱۸: لا ینبغی لقوم فیهم ابوبکر یؤمّمهم غیره.
- (۶) . همان/۳۲۰.
- (۷) . همان/۳۲۲.
- (۸) . همان/۳۲۳.
- (۹) . همان/۳۲۹.
- (۱۰) . همان/ ۳۲۶ و ۳۲۷. . .

۱۳۴

رسول‌الله!» ۱، «معاویه امین روی زمین!» ۲.

عناوین بالا نمونه‌ای از صدها اراجیفی است که در منابع مورد اعتماد وهابی‌ها به چشم می‌خورد که ابن‌الجوزی در «الموضوعات» خود و ابراهیم فوزی در کتاب «تدوین السنه» خود، فصل «الكذب علی النبی صلّ الله علیه و آله و اسبابه» و ابوریة در «أضواء علی السنّة المحمّدیة» و دیگران بخشی از دروغ‌ها را منعکس ساخته‌اند؛ چه اینکه راویان کاذب و غیر اعتماد در منابع آنان به بیش از یک‌هزار نفر می‌رسد و پدید آورنده کتاب «مع الدکتور ناصر القفاری فی أصول مذهبه حول السنّة و رواتها» ، با استفاده از منابع تراجم و رجال شناسان خود اهل سنت، ۱۶۰۰ نفر از روایات حدیثی آنان را ضعیف و کاذب و وضّاع، می‌شمارد ۳.

بنابراین، ممانعت از تدوین و نقل حدیث در مکتب خلفا که از یک‌سو، سبب از بین رفتن بخش بزرگی از سنت رسول‌خدا شد و در بخش‌های مختلف کمبود منابع احکام رخ داد، و از دیگر سو، زمینه حضور جاعلان حدیث، فراهم گشت، مباحث حدیث‌شناسی ضرورت پیدا کرد و اهل سنت چاره‌ای نداشتند جز اینکه به پالایش روایات خود بپردازند. ولی این امر در مکتب

اهل بیت (علیهم السلام) تا زمان حضور امام علیه السلام با اینکه ضرورت نداشت (چنانکه اشاره شد) ، شیعه در تدوین علم رجال به ویژه بعد از حضور، پیشقدم بوده است. در نتیجه آنچه نویسندگان منتقد، منابع شیعه از جمله کافی را بی اعتبار می شمارند، مردود است.

۲. اضافه شدن بر تعداد کتاب های کافی

یکی دیگر از نقدهایی که از جهت اسناد بر کتاب کافی گرفته شده، شماره و تعداد کتاب های آن است، و ناهمگون بودن تعداد کتاب های کافی سبب شده که برخی از

(۱) . ابن الجوزی، الموضوعات، ج ۹/۲.

(۲) . همان.

(۳) . الاسلامی، ابوالفضل، مع الدكتور ناصر القفاری فی أصول مذهبه، قم، نشر الفقهة، ط الأولى ۱۴۲۶ق/ ۳۲۵-۵۲۳ .

۱۳۵

نویسندگان وهابی، کافی را تحریف شده بدانند و این تهمت را به شیعه ببندند که پس از کلینی بر تعداد کتاب های کافی افزوده اند!

الف) طرح اصل اتهام

در کتاب «انتصارالحق» این افترا را این گونه شرح می دهد: «کاش! کافی بر همان حالتی که کلینی آن را تألیف کرد، باقی می ماند. لکن چنین نشد بلکه به مرور زمان در هر نسخه ای چیز جدیدی از سوی نسخه برداران، بر آن اضافه گشت؛ البته این کار از سوی شیعیان عجیب و غریب نیست، زیرا وقتی خود کلینی تجویز کننده کذب به خدا و رسول و اهل بیت او باشد، چرا کذب بستن به کلینی جایز نباشد؟!» ۱

آن گاه شاهی که بر افزایش حجم کتاب کافی می آورد، تعداد کتاب های آن است، و مدعی می شود که در زمان شیخ طوسی (م ۳۶۰ق) و به اعتراف او، کتاب کافی مشتمل بر ۳۰ کتاب بوده است ۲، اما بعد از گذشت زمان شیخ شیعه حسین کرکی العاملی متوفای ۱۰۶۷ق گفته: کافی حاوی ۵۰ کتاب است، یعنی ۲۰ کتاب، که بی تردید هر کتاب مشتمل بر صدها روایت خواهد بود، بر کافی افزوده شده است ۳.

ناصر بن عبدالله القفاری، همین ادعا را مطرح نموده و مدعی می شود که: در میانه قرن پنجم تا یازدهم، ۲۰ کتاب که هر کتاب ده ها باب دارد و هرباب شامل مجموعه ای از روایات است، بر کافی افزوده شده است؛ و شاید این امر، طبیعی باشد؛ زیرا کسانی که

(۱) . علی محمد، مجدی محمد، انتصارالحق- مناظرة علمية مع بعض الشيعة الامامية-، رياض عربستان، دارالطبية للنشر والتوزيع، ط الأولى ۱۴۱۸ق/ ۲۷۲: ثُمَّ يَأْتِي الكافي بقي علي حاله الذي كان عليه يوم ألفه الكليني، ولكنّه علي مَرّ العصور ومع كلّ نسخ كان التّاسخ لأبْد وأن يضيف شيئاً جديداً. . . الشاهد: وصل الكتاب إلى قريب من ضعف حجمه الأصلي وقت كتب. . .

(۲) . الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، فهرست كتب الشيعة و اصولهم و اسماء المصنّفين و اصحاب الاصول، تحقيق السيد عبدالعزيز الطباطبائي، قم مكتبة المحقق الطباطبائي، ط الأولى ۱۴۲۰ق/ ۳۴۹، رقم ۶۰۳.

(۳) . علی محمد، مجدی محمد، انتصارالحق/ ۲۷۳ .

۱۳۶

بر رسول خدا و صحابه و نزدیکان او، نسبت دروغ بدهند، به طریق اولی به شیوخ خویش دروغ خواهند بست! ۱

(ب) بررسی و نقد افزودن بر کتاب‌های کافی

هرچند که اشکال یاد شده از سوی وهابی‌ها، از ناهمگونی اظهار نظرها و مدارک خود پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، ناشی شده است؛ ولی در عین حال این ایراد بر کافی وارد نیست و گفته‌های یاد شده، با روح تحقیق و پژوهش سازگاری ندارد:

يك - اظهار نظرهای متفاوت

شیخ طوسی (م ۳۶۰ق) هنگام گزارش از کتاب کافی، تعداد کتاب‌های آن را ۳۰ کتاب می‌شمارد ۲، اما نجاشی (م ۴۵۰ق) تعداد کتاب‌های کافی را ۳۱ کتاب نام می‌برد ۳، ولی آنچه هسته اصلی اشکال را شکل می‌دهد و توجه منتقدان را به خود جلب نموده و مورد استناد قرار گرفته ۴، سخن میرزا محمدباقرالموسوی الخوانساری (م ۱۳۱۳ق) در شرح حال کلینی در اجازه نامه سیدحسین بن‌السید حیدرکرکی‌العاملی است، که همه تصنیفات مرحوم کلینی را به نقل از ابن‌قولویه اجازه نقل می‌دهد، و در آنجا می‌آورد: «جمع مصنفات و مرویات الشیخ الإمام ثقة الاسلام ابی‌جعفر محمد بن یعقوب الكلینی التي من جملتها کتاب «الكافی» و هو خمسون کتاباً بالأسانید التي فيه لكل حدیث متصلة بالائمة (علیهم السلام)»، سپس خودش می‌گوید:

(۱) . اصول مذهب الشیعة الامامية الاثنی عشریة، ج ۱/۴۳۸: فهل زيد علی الكافي فيما بين القرن الخامس، والحادي عشر عشرون کتاباً. . . .

(۲) . فهرست كتب الشیعة. . . /۳۴۹ رقم ۳۰۶: تعداد کتاب‌های کافی عبارتند از: ۱. کتاب عقل و فضل العلم، ۲. ایمان و کفر، ۳. توحید، ۴. الحجّة، ۵. دعا، ۶. فضل القرآن، ۷. طهارت و حیض، ۸. صلات، ۹. زکات، ۱۰. صوم، ۱۱. حج، ۱۲. طلاق، ۱۳. عتق و تدبیر (مکاتبه)، ۱۴. نکاح، ۱۵. ایمان و نذور و کفارات، ۱۶. معیشت، ۱۷. شهادت، ۱۸. قضایا و احکام، ۱۹. جناز، ۲۰. وفوف و صدقات، ۲۱. صیدو ذبائح، ۲۲. اطعمه و آشربه، ۲۳. دواجن و رواجن، ۲۴. زی و تجمل، ۲۵. جهاد، ۲۶. وصایا، ۲۷. فرائض، ۲۸. حدود، ۲۹. دیات، ۳۰. روضه.

(۳) . ابی‌العباس احمد بن‌علی الكوفی الاسدی، رجال النجاشی، ج ۲/۲۹۰، رقم ۱۰۲۷.

(۴) . القفاری، اصول مذهب الشیعة، ج ۱/۴۳۷؛ مجدی محمد، انتصارالحق/۲۷۳. . .

۱۳۷

«این دیدگاه با نظر شیخ طوسی که گفت کتاب کافی ۳۰ کتاب است سازگاری ندارد» ۱.

علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ق) در بخش اجازات کتابش، چند مورد از اجازه نامه‌های فقهای شیعه، مجموعه کتاب‌های کافی را ۵۰ کتاب ضبط می‌کند ۲، و صاحب روضات‌الجنت مطلب خودش را از بحارالانوار گرفته است. بنابراین اشکال قفاری و مؤلف انتصارالحق، بر تعداد کتاب‌های کافی، ناشی از اظهار نظرهای نویسندگان شیعه در این مورد است.

دو - عدم تأیید عدد پنجاه

هرچند که عدد پنجاه کتاب، تنها مستندش بحارالانوار علامه مجلسی است، ولی این نکته را نباید از نظر دور داشت که از يك سو، دیدگاه خود این‌عالم شیعی بر عدد ۵۰ کتاب استوار نیست بلکه در اجازات برخی از بزرگان شیعه عدد پنجاه اشاره شده است، از دیگر سو، در اجازه‌نامه‌های بسیاری از فقها و اندیشمندان شیعی که تصانیف مرحوم کلینی از جمله کافی را اجازه روایت می‌دهند، از عدد ۵۰ کتاب در مورد کتاب‌های کافی نام نمی‌برند؛ در اجازه الشیخ زین‌الدین ابوالحسن علی بن هلال الجزائری برای الشیخ علی بن عبدالعالی الکرکی‌العاملی

(م ۹۴۰ق) ۳، در تصویر اجازه الشَّيخ علي بن عبدالعالی الکرکی برای فرزندش الشَّيخ ابراهیم بن عبدالعالی ۴، و در اجازه همان عالم شیعی برای قاضی

(۱) .روضات الجنَّات فی احوال العلماء و السادات، تحقیق: اسدالله اسماعیلیان، تهران- قم (بی تا) ج ۶/۱۱۴.

(۲) . بحارالانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار، بیروت، داراحیاء التراث، ط الثالثة، المصححة، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۴/۱۴۶، رقم اجازه ۸، مورخ ۷۱۹ق: اجازه علامه حلی برای سید مهتاً نجم‌الدین المدنی بن‌سنان؛ و ج ۱۰۵/۱۵۹، رقم ۵۳: اجازه‌ی شهید ثانی برای شیخ حسین بن عبدالصمد پدر شیخ بهائی؛ و ج ۱۰۵ / ۲۶: در تصویر اجازه‌ی رقم ۲۰ از شیخ محمد بن خاتون العاملی برای شیخ علی بن الحسین بن عبدالعالی الکرکی (م ۹۴۰ق) : وأجزت له أن يروي عنِّي جميع الأحاديث المنقولة عن أهل البيت المذكورة بالاسانيد في الكتب علمائنا كالتهذيب والاستبصار وغيرهما. . . و کتاب الکافی تصنیف محمد بن یعقوب الکلینی المسمی بالکافی و هو خمسون کتاباً بالاسانيد المذكورة في هذا الكتاب. . .

(۳) . بحارالانوار، ج ۱۰۵/۳۳، رقم ۳۱.

(۴) . همان/۴۰ رقم ۳۴. .

۱۲۸

صفی‌الدین عیسی ۱، و الشَّيخ ابراهیم بن سلیمان القطیعی در اجازه روایت به‌خلیفه شاه محمود ۲، الشَّيخ ابراهیم بن سلیمان در اجازه‌نامه‌ای خود به‌الشَّيخ شمس‌الدین محمد (م ۹۱۵) ۳، شهید ثانی (م ۹۶۶ق) در اجازه خود به‌الشَّيخ ابراهیم بن علی بن عبدالعالی المیسی ۴ و اجازه عام از علامه بنی‌زهره الحلبي ۵، و السید محمد بن الحسین بن محمد ابی‌الرضا، در اجازه‌ای برای السید شمس‌الدین محمد بن السید جمال‌الدین احمد بن ابی‌العالی (استاد شهید) ۶ و در اجازه شهید اول محمد بن مکی برای علی بن ابی‌محمد الحسن زین‌الدین بن شمس‌الدین الحائری ۷ و دیگران؛ هیچ‌کدام عدد ۵۰ کتاب را برای کافی نمی‌شمارند.

بنابراین، عدد ۵۰ کتاب، برای مجموعه کافی نزد فقهای شیعه مسأله‌ای شناخته شده نبوده است بلکه سلیقه‌هایی مختلف در تنظیم و شمارش عناوین، عدد ۵۰ کتاب را ایجاد نموده است.

سه - سلیقه‌های مختلف در شمارش

تردید نیست که ذوق و سلایق انسان‌ها متفاوت است، و همین ویژگی سبب می‌شود که دستاورد آن نیز متفاوت باشد؛ از این رو، همواره در طول تاریخ، به‌ویژه در خلق عناوین علوم و تنظیم آن‌ها، اعمال سلیقه‌هایی صورت گرفته که با سلیقه دیگران هرچند از يك خانواده و يك پدر و مادر باشند، کاملاً متفاوت است. شمارش عناوین و کتاب‌های کافی، یکی از مسائلی است که بر پایه سلائق و ذوق خاص، نتیجه‌ای

(۱) . همان/۷۵، رقم ۴۰.

(۲) . همان/۸۸، رقم ۴۳.

(۳) . همان/۱۴۴، رقم ۵۲.

(۴) . همان/۱۴۰، رقم ۵۲.

(۵) . همان، ج ۱۰۴/۱۰۶، رقم ۶.

(۶) . همان/۱۵۶، رقم ۱۱.

(۷) . همان/۱۸۸، رقم ۲۱. .

ناهماهنگ داده است، و معنای این سخن هرگز این نخواهد بود که اصل کتاب کافی مورد دستبرد واقع شده است، بلکه همان محتوا را در قالب‌های مختلف و عناوین بیشتر یا کمتر ارائه داده‌اند:

اول - سی‌کتاب؛ گروهی از فرهیختگان مکتب اهل بیت همانند شیخ طوسی (م ۳۶۰ ق)، ۳۰ کتاب را برای کافی می‌شمارند ۱؛ وی عناوین «العقل»، «الجهل» و «فضل‌العلم» را، یک کتاب می‌داند، و عنوان «العشره» را نمی‌آورد ۲، و دو عنوان «طهارت» و «حیض» را تحت عنوان یک کتاب نام می‌برد. همچنین ابن‌شهرآشوب (م ۵۸۸ ق) و حاجی نوری (۱۳۲۰ ق) تعداد آن را ۳۰ کتاب یاد می‌کنند ۳.

دوم - سی‌ویک کتاب؛ نجاشی (م ۴۵۰ ق)، کافی را مشتمل بر ۳۱ کتاب می‌داند، و تفاوت آمار وی با شیخ در این است که عناوین «عقل» و «فضل‌العلم» را دو کتاب شمرده و عنوان «العشره» را برعکس شیخ، به عنوان کتاب صحیح است ۴، برخی دیگر با ضمیمه کردن «روضة کافی» به مجموعه کافی آن را ۳۲ کتاب و با جدا دانستن آن، ۳۱ کتاب می‌دانند ۵.

سوم - سی‌وچهار؛ آقا بزرگ تهرانی، کافی را جامع ۳۴ کتاب و ۳۶۲ باب و ۱۶۰۰۰ حدیث، می‌داند. ۶ و شکی نیست که این عالم شیعه نمی‌خواسته آمار دقیق ارائه دهد

(۱) . فهرست/۳۴۹، رقم ۱۰۲۷.

(۲) . شهیدی تبریزی، مرآت الکتب، (بی‌جا)، ناشر عبدالله ثقة الإسلامی، ج اول ۱۳۶۸ ق، ج ۳/۱۳۹.

(۳) . محمدبن علی بن شهرآشوب المازندرانی، معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة و اسماء المصنفین قدیماً و حدیثاً، نجف، المطبعة الحیدریة/۱۳۸۰ ق/۹۹، رقم ۶۶۶؛ الطبرسی، حسین نوری، خاتمة مستدرک الوسائل، تحقیق و انتشار مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، قم، ط الاولی ۱۴۱۶ ق، ج ۳/۴۶۶.

(۴) . رجال النجاشی، ج ۲/۲۹۰، رقم ۱۰۲۷.

(۵) . شهیدی تبریزی، مرآت الکتب، ج ۳/۱۳۹.

(۶) . الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت، دارالاضواء (بی‌تا)، ج ۱۷/۲۴۵، رقم ۹۶: طهرانی این نکته را تذکر می‌دهد که کتابی مستقل تحت عنوان «خمس» در کافی وجود ندارد و برخی از معاصران، روایات خمس را که در مجموعه کافی پراکنده بود، گردآوری نموده و به آخر جلد اول ضمیمه که در حاشیه به این نکته اشاره شده است.

۱۴۰

بلکه نظرش بر این بوده که گزارشی از مجموعه‌های تصانیف امامیه ارائه دهد؛ و در نسخه طبع دارالکتب العلمیه تصحیح علی‌اکبر غفاری که بخش فروع آن با نسخه‌ای که توسط محمدطاهر بن علاء‌الدین محمدالابهری الاصفهانی در سال ۱۰۸۱ ق نسخه برداری و مقابله شده، با کتاب روضه ۳۴ کتاب، و هفت عنوان: «ابواب‌التاریخ»، «ابواب‌الصدقة»، «ابواب السفر»، «ابواب‌الصيد»، «ابواب‌الزیارات»، «ابواب‌الحبوبات» و «ابواب‌الانبذة» به‌شمارش آورده است ۱.

چهارم - سی‌وپنج؛ برخی از پژوهشگران، مجموع کتاب‌های کافی را ۳۵ کتاب، ۲۲۵۳ باب و بیش از ۱۵۰۰۰ (۱۵۰۷۶) حدیث، آمار می‌دهند ۲؛ همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید تعداد کتاب‌ها و باب‌ها افزایش نشان می‌دهد، ولی تعداد احادیث کمتر از آمار است که آقابزرگ طهرانی نشان داده است.

از مجموع آمارهای ارائه شده، این نتیجه به دست می‌آید که اولاً: نخواسته‌اند کتاب‌های کافی را دقیقاً به‌شمارش آورند و آن را با مشخصات و عناوین مشخص کنند بلکه

می‌خواسته‌اند يك گزارش کلی از این مجموعه گرانقدر ارائه دهند. ثانیاً: منضم کردن برخی از کتاب‌ها با دیگری ۳، و یا مستقل انگاشتن آن‌ها، براساس سلائق، نقش برجسته‌ای در این آمارها داشته است، و این کار امری طبیعی است و هیچ‌گاه مفهومش این نیست که در محتوای کتاب هم دخل و تصرف‌هایی صورت گرفته است؛ چنان‌که مرحوم فیض‌کاشانی در کتاب «الوافی» که گویا شرحی بر کتاب کافی است چند کتاب کافی یعنی «العقل و الجهل» و «فضل‌العلم»، و «التَّوْحِيد» ۴ را با عنوان «کتاب‌العقل والعلم»

(۱) . الکافی، مع تعلیقات نافعة مأخوذة من عدة شروح، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، طهران، دارالکتب الاسلامیة، ط الثالثة ۱۳۶۷ش، ج ۳۳۹/۱، وج ۳/۳، وج ۲/۴ و ۱۲۶/۱ و ۲۸۱ و ۵۴۸ وج ۳۴۱/۶ و ۳۹۲/۳.

(۲) . الحججی، محمد حسین بن علی‌الموحد، الأولیات ممّا أودعه فی الکافی، قم، الخيام، ۱۴۰۲ق، / ۹ و ۱۲.

(۳) . شیخ طوسی سه عنوان «عقل، جهل، و علم» را يك کتاب می‌شمارد، درحالی‌که نجاشی دو کتاب.

(۴) . الأصول من الکافی، تحقیق علی اکبر الغفاری، بیروت، دارالأضواء ۱۴۰۵ق، ج ۱۰/۱ و ۳۰ و ۷۲.

۱۴۱

والتَّوْحِيد» آورده، آن‌گاه تحت عنوان «ابواب العقل والعلم»، «باب فرض طلب العلم والحثّ علیه» و...، ادامه داده است ۱.

چهار - راه‌حل نهایی

مؤلفان «اصول مذهب الشّیعه» ۲ «انتصارالحق» ۳ با اینکه می‌توانستند نقد خویش را با منطق علمی نه‌توهین و تعبیرات منصفانه، نه‌افتراء بیان نمایند ولی با قطع نظر از اینکه به‌فقه‌های شیعه تهمت بسته‌اند، از نکات زیر غفلت نموده و سرانجام دچار محاسبه نادرست شده‌اند:

يك - عدم جامع نگری؛ این دو نویسنده و دیگران می‌توانستند با توجّه به همه دیدگاه‌های فقه‌های امامیه نسبت به کافی، داوری نمایند درحالی‌که آن دو، فقط نظر شیخ طوسی (م ۳۶۰ق) و فرازی از روضات الجنّات خوانساری (م ۱۳۱۳ق) را دیده‌اند و حتّی به‌خود کتاب کافی که امکان دست رسی به آن، میسر بوده و در اختیار داشته، مراجعه نکرده‌اند تا ببینند ۲۰ کتابی که پس از شیخ طوسی بر کافی افزوده شده، در کجای کافی گنجانده شده است! می‌توانستند میان آماری که شیخ داده و نسخه فعلی کافی ۴، مقایسه کنند تا دریابند چه تفاوتی به‌چشم می‌خورد و چند کتاب برحجم کافی افزوده شده است: چه اینکه مؤلف «روضات‌الجنّات» پس از نقل «کتاب الکافی» و هو خمسون کتاباً...، با تردید برخورد کرده، می‌گوید: «این نظر با آنچه شیخ طوسی در فهرستش آورده، سازگاری ندارد» ۵، معنایش این است که من این جمله را قبول ندارم. علاوه بر

(۱) . محمدبن محسن المشتهر بالفیض الکاشانی، الوافی، اصفهان، مکتبة‌الامام أميرالمؤمنين علی علیه السلام، ط الاولى ۱۴۱۲ق، ج ۴۷/۱ به بعد.

(۲) . القفاری، اصول مذهب الشیعة الإمامیة الإثنی عشریة، ج ۴۳۸/۱.

(۳) . علی محمد، انتصار الحق...، ۲۷۳.

(۴) . ظاهراً قفاری نسخه کافی، تصحیح علی اکبر غفاری را در اختیار داشته است و از آن نسخه استناد می‌کند.

(۵) . روضات الجنّات، ج ۱۱۴/۶: اقول: هذا ینافی ما نقل عن شیخنا الطوسي في فهرسته... .

۱۴۲

این، در میانه قرن‌های ۴ و ۱۳ که آن دو عالم شیعه، می‌زیسته‌اند، فقهای دیگر نیز نسبت به کافی اظهار نظر نموده‌اند و کسی رقم ۵۰ کتاب را تأیید نکرده است.

دو - تصحیح رقم پنجاه کتاب؛ همان‌گونه که اشاره رفت، ذوق و سلائق شارحان و تصحیح کنندگان، همواره نسبت به منابع کهن به‌ویژه منابع حدیثی متفاوت بوده است، برخی ۲ تا ۳ عنوان را زیر عنوان يك کتاب می‌آوردند ۱، برخی دیگر همان عنوان‌ها را به‌عنوان کتاب‌های مستقل می‌شمرند ۲؛ از این رو، بر پایه سلیقه برخی دیگر، عناوینی را که در فهرست شیخ ذکر شده و منتقدان بر کافی، آن را قبول دارند و یا فرض را بر مقبولیت آن گذارده‌اند می‌توان ذکر کرد. اولاً: می‌شود مجموع کتاب‌های کافی را با عدد ۵۰ کتاب، تصحیح کرد ۳؛ و این درحالی است که در اصل تعداد روایات هیچ تغییری ایجاد نمی‌شود بلکه فقط برخی عناوین کتاب‌ها کوچکتر و برخی عناوینی که عنوان «ابواب» داشته، عنوان «کتاب» به‌خود می‌گیرد. زیرا کلینی هفت محور کلی را زیر عنوان «ابواب» ۴ مطرح می‌کند و چندین مبحث را تحت يك کتاب می‌آورد.

بنابراین، بر فرض صحت نقل «روضات الجنات» نه‌تنها رقم ۵۰ قابل تصحیح است

(۱) . شیخ الطوسی، فهرست/۴۳۹، رقم ۶۰۳.

(۲) . نجاشی، رجال النجاشی، ج ۲/۲۹۰، رقم ۱۰۲۷: کتاب العقل، کتاب فضل، کتاب الاطعمة، و الاشرية. . . .

(۳) . عناوین پنجاه کتاب عبارتند از: ۱. ك العقل، ۲. ك الجهل، ۳. ك فضل العلم، ۴. ك التوحيد، ۵. ك التاريخ، ۶. ك الحجية، ۷. ك الايمان، ۸. ك الكفر، ۹. ك الدعاء، ۱۰. ك فضل القرآن، ۱۱. ك العشرة، ۱۲. ك الطهارة، ۱۳. ك الحيض، ۱۴. ك الصلاة، ۱۵. ك الزكاة، ۱۶. ك الصيام، ۱۷. ك الصدقات، ۱۸. ك السفر، ۱۹. ك الحج، ۲۰. ك الصيد، ۲۱. ك الزيارات، ۲۲. ك الجهاد، ۲۳. ك المعيشة، ۲۴. ك النكاح، ۲۵. ك العقيقة، ۲۶. ك الطلاق، ۲۷. ك العتق، ۲۸. ك التدبير، ۲۹. ك الكتابة، ۳۰. ك الذبائح، ۳۱. ك الاطعمة، ۳۲. ك الحيوانات، ۳۳. ك الاشرية، ۳۴. ك الانبذة، ۳۵. ك الزي، ۳۶. ك التجمل، ۳۷. ك المروة، ۳۸. ك الدواجن، ۳۹. ك المواييت، ۴۰. ك الوصايا، ۴۱. ك الجنائر، ۴۲. ك الحدود، ۴۳. ك الديات، ۴۴. ك الشهادات، ۴۵. ك القضاء، ۴۶. ك الاحكام، ۴۷. ك الايمان، ۴۸. ك النذور، ۴۹. ك الكفارات، ۵۰. ك الروضة.

(۴) . ابواب التاريخ، ابواب الصدقة ابواب السفر، ابواب الصيد، ابواب الزيارات، ابواب الحيوانات، و ابواب الانبذة که در واقع زیرعناوین مستقل آمده. .

۱۴۳

که بیش از آن را هم می‌شود عنوان گذاری نمود و عناوینی چون: کتاب الوقوف ۱، و کتاب الوضوء ۲ نامگذاری کرد.

سه - صحیح بخاری و . . . ارقام مختلف؛ ظاهراً دکتر القفاری و نویسندگانی از این دست به‌صحیح بخاری (صحیح‌ترین کتاب- به ادعای اکثر فقهای اهل سنت - پس از قرآن، گذشته از ملاحظاتی که در بخش نخست این کتاب آمد)، يك نگاه اجمالی هم نینداخته‌اند تا ببینند این کتاب از این جهت چه وضعیتی دارد، و آیا نسبت به این کتاب اعمال سلیقه‌ها در تنظیم آن پس از بخاری، صورت نگرفته است؟ ابن حجر عالم نامدار اهل سنت (م ۸۵۲ق) و شارح این کتاب که يك مجلد از شرحش را به‌عنوان مقدمه شرح خود اختصاص می‌دهد، در ضمن شرح مجموعه کتاب‌های صحیح بخاری از کتاب الايمان تا کتاب التوحيد، ۵۲ کتاب را با تمام مشخصاتش نام می‌برد ۳، و کرمانی شارح دیگر آن، ۷۱ کتاب ۴ و السندي حاشیه نویس صحیح بخاری، مجموعه کتاب‌های صحیح بخاری را ۵۹ کتاب تنظیم می‌کند ۵، درحالی‌که این کتاب با تصحیح دکتر مصطفی ديب‌البغا، با ۱۰۰ کتاب و ۲۶۸۵ صفحه و ۷۱۲۶ باب تنظیم و ارائه شده است ۶.

چه اینکه دومین مجموعه حدیث، یعنی صحیح مسلم، با شرح نووی (م ۶۷۶ق) در ۵۹ کتاب ۷ و همین کتاب با تنظیم محمد عبدالباقي در ۵۴ کتاب، تنظیم شده است ۸.

- (۱) . چنان‌که در فهرست شیخ طوسی آمده است.
- (۲) . در رجال نجاشی به‌جای کتاب «الطهارة» کتاب الوضوء و الحيض آمده است.
- (۳) . احمد بن علی بن حجر العسقلانی، هدی الساری فی شرح البخاری (مقدمه فتح الباری) ، تحقیق و تعلیق محمد فؤاد عبدالباقی- عبدالعزیز بن باز، بیروت دار احیاء التراث، ط الرابعة ۱۴۱۰ ق/ ۷۲-۲۰.
- (۴) . صحیح بخاری بشرح کرمانی، بیروت، دار احیاء التراث، ط الثانية ۱۴۱۰ ق.
- (۵) . صحیح البخاری، با حاشیه السندی، بیروت، دارالمعرفة (بی تا) .
- (۶) . صحیح البخاری، بیروت - دمشق، دار ابن کثیر - الیامة للطبع و النشر و التوزیع، ط الخامسة ۱۴۱۴ ق.
- (۷) . النووی الشافعی، یحیی الدین بن شرف، صحیح مسلم بشرح النووی، فهرست و مقابله خلیل المیس، بیروت، دارالقلم، ط الاولى ۱۴۰۷ ق.
- (۸) . النیسابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم المسمی الجامع الصحیح، مرتب، وقف، وضع المعجم المفهرس. . . محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، ط الاولى ۱۳۹۸ ق. .

۱۴۴

بنابراین اگر ادعای ناصر القفاری. . . ، در مورد کافی نسبت به کتاب‌های آن، درست باشد (که نیست) باید از قرن نهم به بعد، ۴۸ کتاب بر صحیح بخاری اضافه شده باشد! درحالی‌که فرهیختگان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) چنین تغییراتی را اعمال سلیقه شخصی می‌دانند نه جعل‌سازی، در نتیجه ادعای این‌چنین نسبت به منابع شیعه به‌ویژه کافی بی‌اساس خواهد بود و در غیر این صورت صحیح‌ترین کتاب پس از قرآن! هم زیر سؤال خواهد رفت.

۳. تردید در روضه کافی

از دیگر نقدهایی که بر کافی گرفته شده، این است که کتاب «روضه» نَه‌جزء مجموعه کافی است و نَه از تألیفات کلینی، بلکه فقهای شیعه آن را به‌دروغ به کلینی نسبت داده‌اند. این اشکال را نخست ابوزهره طرح و از دو جهت کتاب «روضه» را جزء کافی و از تألیفات کلینی نمی‌شمارد:

اوّل از جهت تفاوت درسند میان کافی و روضه با استناد به اوّلین روایت کتاب روضه که کلینی از راوی به نام «محمد بن اسماعیل بن بزيع» ۱، مستقیماً نقل کرده، درحالی‌که کلینی نمی‌توانسته او را ملاقات کند.

دوم از جهت استناد به دیدگاه‌های فقهای شیعه که وی مدعی است اکثر فقهای شیعه برآنند که روضه جزء کافی نیست و بعضی از شاگردان کلینی آن را به کافی از باب «الحاق قليل به کثیر» ، ملحق نموده‌اند ۲.

دکتر ناصر قفاری بعد از این سؤال که «هل هُومن تألیفات الكليني أم مزيد فيما بعدُ علی

(۱) . النجاشی، رجال النجاشی، ج ۲/ ۲۱۴، رقم ۸۹۳: از صالحان طائفة و ثقة و کثیر العمل و صاحب کتاب های ثواب الحج و حج است، از اصحاب امام ابی الحسن موسی بوده و امام ابا جعفر ثانی را هم درک کرده است.

(۲) . ابوزهره، محمد، الامام الصادق، حیاته و عصره (آرائه و فقهه) ، (بی‌جا) ، مطبعة احمد علی مخیر (بی‌تا) / ۴۳۳-۴۳۴ (با تلخیص) . .

۱۴۵

کتابه الکافی؟ « می‌گوید: « فکأنّ أمر الزیادة شیئیّ طبیعیّ و واردٌ فی کلِّ حال » ۱.

نویسنده کتاب «انتصارالحق» پس از بیان اینکه يك کتاب کامل و ضخیم به نام «روضه كافی» که حتی خود شیعیان در آن تردید دارند و مؤلفی برای آن نمی‌شناسند، به دور از شأن قلم و عفت آن، می‌نویسد: «وَكَاثَةُ بَدْرَالشَّيْطَانِ!» . ۲

بررسی و نقد تردید در روضه كافی

این نقد، ازدو جهت: سند و استناد بر كافی وارد شده است که هر دو مورد جداگانه مورد کاوش قرار می‌گیرد.

الف) تعمق در سند

عالم مصری به‌طور مشخص روی نخستین روایت روضه انگشت گذاشت و با توجه به اینکه عصر کلینی اجازه نمی‌داده که وی «محمد بن اسماعیل بن بزيع» را دیده و از او حدیث استماع کند، این نتیجه را گرفت که روضه از کلینی نیست و نمی‌تواند جزء مجموعه کتاب‌های كافی باشد؛ ولی این نتیجه گیری به دلایلی شتاب زده و غیر محققانه است.

يك - سه سند برای يك روایت: با نگاهی نَچندان عمیق به متن روضه، روشن است که کلینی سه سند برای این روایت امام صادق علیه السلام که درحقیقت منشور راهبرد زندگی برای پیروانش محسوب می‌گردد، ذکر می‌کند ۳، و ابوزهره گو اینکه دو سند دیگر را ندیده، تنها روی سند دوم بدون توجه به «واو» عطف و محل عطف آن، داوری نموده است، درحالی‌که «واو» محمد بن اسماعیل را عطف می‌کند به علی بن

(۱) . اصول مذهب الشيعة الإمامية الإثنية عشرية، ج ۱/۴۳۷.

(۲) . علی محمد، مجدی محمد، انتصار الحق. . . / ۲۷۴.

(۳) . روضه الكافی/۲: سندها عبارتند از: ۱. محمد بن يعقوب الكليني (كلام یکی از رواات از کلینی) قال: حدَّثني علي بن ابراهيم، عن ابيه، عن ابن فضال، عن حفص المؤذن، عن ابي عبدالله عليه السلام أنه كتب. . . ۲. و عن محمد بن اسماعيل بن بزيع، عن محمد بن سنان، عن اسماعيل بن جابر، عن ابي عبدالله عليه السلام. . . ۳. قال: و حدَّثني الحسن بن محمد، عن جعفر بن محمد بن مالك الكوفي، عن القاسم بن الربيع الصحاف، عن اسماعيل بن مخلد السراج، عن ابي عبدالله عليه السلام. . . .

۱۴۶

فضال، و علی بن فضال از رواات ابراهیم بن هاشم است ۱، و کلینی برای کوتاه‌تر نمودن عبارت، این هنر را به کار برده است که در این صورت، سند حدیث به کلینی متصل می‌شود.

دو - ضعف و قوت سندها: هر چند ملا صالح مازندرانی، هر سه سند این روایت را نزد متأخران ضعیف می‌شمارد ولی این ضعف را به لحاظ صحت محتوای حدیث و تأیید نقلی و عقلی آن، مضر نمی‌داند ۲.

مجلسی، سند نخست را مجهول و سند دوم را به خاطر محمد بن سنان نزد گروهی، و نیز سند سوم را ضعیف می‌داند و از دید خود او معتبر است ۳، ولی سند سوم این روایت صحیح خواهد شد.

سه - تصحیح سند سوم: با پژوهش وسیعی که در آخرین چاپ این مجموعه گرانسنگ ۴، صورت گرفته، بی‌تردید سند سوم از ضعف خارج می‌گردد؛ زیرا اولاً: براساس یکی از تعلیقه‌ها بر «روضه» مقصود از «قال: و حدَّثني» ، «قال ابراهیم بن محمد بن هاشم» است و عبارت «حدَّثني» سهو در قلم یا نسخه است.

ثانياً : مراد از « حسن بن محمد، عن جعفر بن محمد . . . » که در نسخه‌های فعلی موجود است براساس حواشی مختلف، « حسین ابن محمد عن جعفر بن محمد . . . » است و حسین بن محمد، حسین بن محمد اشعری قمی استاد کلینی است ۶، و در موارد متعدد در اصول و فروع،

(۱) . مجلسی، محمد باقر، مرآت العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الإسلامية ۱۳۷۹ق، ج ۴/۲۵ - ۵؛ المازندرانی، محمد صالح، شرح اصول الکافی، تحقیق السید علی عاشور، بیروت، دار احیاء التراث، مؤسسة التاريخ، ط الثانية ۱۴۳۹ق، ج ۱۱/۱۷۶؛ الکافی، کلینی، الروضة، تحقیق قسم احیاء التراث مرکز بحوث دارالحديث، قم، دارالحديث، ط الاولى ۱۴۳۰ق، ج ۷/۱۵ (تعلیقه) .

(۲) . همان.

(۳) . مرآت العقول. . . ، ج ۵/۲۵ - ۴.

(۴) . چاپ دارالحديث قم در ۱۵ مجلد طبع ۱۴۳۰ق.

(۵) . ر. ک: به «الکافی» چاپ دار الحديث ۱۴۳۰ق، ج ۸/۱۵.

(۶) . نجاشی، رجال النجاشی، ج ۱/۱۸۶، رقم ۱۵۴: الحسين بن محمد بن عمران بن ابی بکر الاشعری القمی، ابوعبدالله ثقة، له کتاب النوادر، محمد بن یعقوب از او روایت می‌کند؛ الطوسی، رجال الطوسی/۴۶۹، رقم ۴۱ (فی من لم یرو عن الأئمة) : الحسين بن احمد بن عامر. . . که در حاشیه نقل از برخی نسخه‌ها «حسین بن محمد» دانسته و یکی از اجلاء مشایخ کلینی خوانده است. .

۱۴۷

کلینی از حسین بن محمد (الاشعری قمی) و او از جعفر بن محمد مالک الکوفی و وی از قاسم بن الربیع. . . ۱، حدیث نموده است. بنابراین، گذشته از اینکه اکثر فقهای متأخر امامیه، همه روایات کافی را صحیح نمی‌دانند ۲، با توجه به آنچه اشاره شد، اتصال این روایت به کلینی که مطلع روضه است به هر سه سند برقرار، و سند سوم آن، تصحیح می‌شود.

(ب) بررسی موارد استناد

منتقدان عدم مستند بودن روضه کافی به کلینی، به گفته‌های فقهای شیعه بَسَنده نموده‌اند و اعتراف آنها را دلیل بر مدعای خویش شمرده‌اند ۳، که از جهاتی هم مورد مستند و هم استناد دچار چالش است.

یک - ادعای خلاف واقع ابوزهره!

این عالم اهل سنت با پروراندن مورد نقد خویش، این نتیجه کلی را می‌گیرد: « انّه مشکوک فی نسبتها (روضه) الی کلینی، وأنّ اکثرین علی أنّها لیسّت من الکافی ولكن ألحقها به بعض تلامذه علی القول بأنّها من تصنیفه، و كأنّهم رؤوا أنّ یجمّعوا کل روایة من مصنّف، فالحقوا القلیل بالکثیر » ۴ این عبارت که مدعی است: اکثر فقهای شیعه معتقدند روضه از کلینی

(۱) . اصول الکافی، ج ۱/۷۵، کتاب فضل العلم، باب ۲: فرض العلم، ح ۱ (مسلسل ۴۴)، ج ۲/۱۵۴؛ کتاب الحجّة، باب ۸۰: فی الغیبة، ح ۱۲ (م ۹۰۲)، و ۲۴۴/۲، باب ۸۲: کراهیة التوقیت، ح ۷ (م ۹۴۷)، و ۲۴۶/۲، باب ۸۲: التمیض و الامتحان، ح ۲ (م ۹۴۹)، ج ۴/۵۲، کتاب الایمان و الکفر، باب ۱۴۱: الهجرة، ح ۱ (م ۲۷۰۸)، و ج ۹/۵۲۵، کتاب المعیشة، باب ۳: الاستعانة بالدنيا علی الآخرة، ح ۶ (م ۸۳۶): الحسين بن محمد، عن جعفر بن محمد، عن القاسم بن الربیع. . . (ح ۸۲۸۱) .

(۲) . در این مورد: ر. ک: به بخش اول.

(۳) . القفاری، اصول مذهب الشیعة، ج ۱/۴۳۷: و أيضا تراهم إختلفوا هل کتاب الرّوضة- و هو أحد کتب الکافی التي تضم مجموعة من الأبواب. . . - من تألیف کلینی أم مزید فیما بعد علی کتاب الکافی. . . ؟ .

(۴) . الامام الصادق، حیاته و عصره. . . /۴۳۴. .

نیست؛ اولاً: با جمله قبلیش: «إلا أنه حكى في رياض العلماء عن الفاضل القزويني أنّ الروضة من تصنيف ابن إدريس. . .» که يك نفر مدعی این معنا شده تَه اکثر، کاملاً در تضاد است. ثانياً: آنچه نسبت به کتاب روضه ایجاد تردید کرده و در منابع مختلف عنوان شده، نسبتی است که به ملا خلیل بن الغازی القزوینی داده شده و صاحب رياض العلماء در ترجمه قزوینی به عنوان اعتقادات عجیب و غریب او، می آورد: «وأنّ الروضة ليس من تأليف الكليني بل هو من تأليف ابن إدريس و إن ساعده في الأخير بعض الاصحاب» ۱، و اضافه می کند که چه بسا این قول به شهید ثانی نسبت داده شده ولی به اثبات نرسیده است ۲.

صاحب «روضات الجنات» که مؤلف انتصارالحق به این کتاب استناد کرده، در دو جا، یکی در ترجمه ملاخلیل قزوینی و دیگری در ترجمه کلینی ۳، و شهیدی تبریزی در مرعات ۴، و درایتی در مقدمه الشّافی فی شرح الاصول الکافی ۵، این سخن را گفته اند و همه، گوینده این نسبت را ملا خلیل می دانند. برای صحت و سقم این نسبت به ملا خلیل و شهید ثانی، چند نکته قابل ذکر است:

اول - تردید در نسبت: بیشتر بلکه همه آنهایی که این نسبت را بازگو نموده اند، با نگاه شک و تردید برخورد کرده و با عبارت «کان ینسب» ۶ آورده اند، بلکه در مورد شهید ثانی این نسبت را با جمله های «ولکن لم یثبت» ۷ و «فلا تغفل» ۸، انکار نموده اند. گذشته از

(۱) . الأفتدی، المیرزا عبدالله الاصفهانی، رياض العلماء و حياض الفضلاء، تحقیق السيد احمد الحسينی، قم، مطبعة الخيام ۱۴۰۱ ق، ج ۲/۲۶۱ (ترجمه ملا خلیل) .

(۲) . همان.

(۳) . الخوانساری، روضات الجنات. . . ، ج ۲/۲۷۲، رقم ۲۸۷، و ج ۶/۱۱۸ ترجمه کلینی.

(۴) . مرعات الکتب، ج ۳/۱۳۹.

(۵) . القزوینی، المولی خلیل، الشّافی فی شرح اصول الکافی، تحقیق محمدحسین الدرایتی، قم، دار الحدیث، ط الأولى ۱۴۳۰ ق/۱۸ (مقدمه) .

(۶) . الخوانساری، روضات الجنات، ج ۲/۲۷۲، ترجمه رقم ۲۸۷.

(۷) . الأفتدی الأصفهانی، رياض العلماء. . . ، ج ۲/۲۶۱.

(۸) . الخوانساری، روضات الجنات. . . ، ج ۲/۲۷۲.

این، مؤلف رياض العلماء که بی تردید روضات الجنات از او گرفته، در ضمن نقد افکار و آرای ملا خلیل قزوینی، یکی از باورهای نادرست او را، انتساب روضه کافی به ابن ادريس می شمارد؛ و نتیجه اش این خواهد شد که وی این باور او را قبول نداشته و در نتیجه ادعای ابوزهره مبنی بر اینکه اکثر علمای شیعه نسبت به روضه تردید دارند، مردود است.

دوم - نادرستی ادّعا و آرای ملا خلیل قزوینی (م ۱۰۸۹ ق) : بر فرض صحت نسبت ادعای ملا خلیل قزوینی، از چند جهت دیدگاه او مورد قبول نیست؛ اولاً: این عالم شیعی اخباری سرسخت و مخالف شدید مجتهدان بوده است و مؤلف روضات الجنات در مورد او می گوید: «بَلْ وَ مِنْ جِلْمَةِ الْاِخْبَارِيِّينَ الْمُنْكَرِينَ لَطَرِيقَةِ الْاِجْتِهَادِ اَشَدَّ الْاِنْكَارِ» ۱.

ثانیاً: وی نسبت به کافی دیدگاه اغراق آمیزی چون: «صَحَّتْ جميع روایات آن» ، «وَجوب عمل به آن‌ها» ، «مورد تأیید ولی عصر (عج)» به خاطر جمله «كافي كافي لِشيعتنا» ۲، داشته است؛ از این رو دیدگاه او نسبت به کافی، مورد تأیید دیگران واقع نشده است ۳.

ثالثاً: وی اعتقادات عجیب و غیرمتمعارف داشته و گاهی تابع معتزله ۴، بوده است از جمله: تحریم نماز جمعه در زمان غیبت ۵، اثبات معدومات ۶، از این موارد محسوب می‌گردد؛ یکی از اعتقادات غریب او همین نبودن روضه از آن کلینی است که به شدت از سوی دیگران مورد انکار واقع شده است.

رابعاً: از دیدگاه خوانساری ملا خلیل قزوینی سلامت روحی و روانی هم نداشته

(۱) . همان/۲۷۰ و ریاض العلماء، ج ۲/۲۶۱.

(۲) . روضات الجنّات، ج ۲/۲۷۰: بیحیثُ یعتقد صحّة جميع ما في الكافي من الأخبار و الافندي الأصفهاني، ریاض العلماء. . . ، ج ۲/۲۶۱.

(۳) . برای اطلاع بیشتر در این مورد: ر. ک: به مبحث صحت و سقم روایات کافی (بخش ۱، فصل ۳) .

(۴) . الافندی، ریاض العلماء. . . ، ج ۲/۲۶۱.

(۵) . خوانساری، روضات الجنّات. . . ، ج ۲/۲۷۰.

(۶) . همان؛ الافندی، ریاض العلماء. . . ، ج ۲/۲۶۱.

۱۵۰

است و به همین جهت در فهم عبارات ائمه (علیهم السلام) و ترجمه آنها به فارسی و . . . دچار خطا و اشتباه گردیده است ۱، و شاید علت اینکه نه تنها آرای او مورد نقد علما قرار گرفت بلکه کتاب‌هایی بر ردّ افکار وی به رشته تحریر درآمد ۲، همین نکته باشد.

خامساً: این شخص در «الصّافي في شرح اصول الكافي» که به دستور شاه‌عبّاس دوم صفوی، صورت گرفت بی‌نهایت از شاه، تمجید و دوحديث از رسول‌الله صلّ الله علیه و آله در توصیف این سلسله می‌آورد ۳، و از شاه عبّاس دوم به «أعلى حضرت پادشاه زمان، نور حديقه شيعيان، نور حديقه اهل ايمان، غلام با اخلاص صاحب الزّمان، برگزیده خاندان مصطفی، شهسوار اولاد مرتضی» یاد و ثواب کتابش را به روزگار فرخنده اعلی حضرت پادشاه دین پناه، هدیه می‌نماید ۴.

با توجّه به این نکات، می‌توان این نتیجه را گرفت که هرچند نسبت یاد شده به او درست باشد، ولی افکار و آرای وی دارای پایه‌های استواری نبوده است.

دو - شواهدی بر صحت استناد روضه به کلینی

با قطع نظر از آنچه اشاره شد، شواهد زیادی وجود دارد بر اینکه کتاب روضه از آن کلینی و جزء کافی است:

- شهادت نجاشی و طوسی: نجاشی (م ۴۵۰ ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) ، وقتی کافی را از

(۱) . الافندی، ریاض العلماء. . . ، ج ۲/۲۷۰.

(۲) . القزوینی، ملاخلیل، الشافی فی شرح اصول الكافي، تحقیق محمدحسین الدرایتی، قم، دارالحديث، ط الاولی ۱۴۳۰ ق، ۱۲/ - ۲۶ (مقدمه) و کتاب‌های ردّ بر او را نام برده است.

(۳) . الخوانساری، روضات الجنات، ج ۳/۲۷۱.

(۴) . القزوينی، ملاخلیل، الصّافی فی شرح اصول کافی، تصحیح مولوی سید تصدق حسین صاحب رضوی، چاپ لکنهو (خطی)، کتابخانه آیه الله بروجردی به شماره ۳۲۶ و ۲۲۵/۰۵/۳: احادیث عبارتند از: ۱. قال صلّ الله علیه و آله: یخرج بقزوين رجل اسمه اسم نبي، تسرع الناس الى طاعته، المشرك والمؤمن، يملأ الجبال خوفاً. . . ۲. قال صلّ الله علیه و آله: یخرج من الدیلم یملاء الجبال و السهل و الوعر خوفاً و مهابةً و یسرع الناس إلى طاعته، البرّ و الفاجرو یؤید هذا الدین. .

۱۵۱

مشایخ شان ۱، روایت می کنند کتاب روضه را جزء کافی می شمارند ۲. و السید البروجردی تردید در مورد روضه کافی را خطا دانسته و روایت نجاشی و شیخ طوسی از مشایخش ۳، و آنها از ۷ نفر از اساتیدشان که برخی حتی آن را از خود کلینی شنیده ۴، یکی از شواهد می داند.

-تفاوت طبقه: نسبت دادن روضه، به ابن ادریس حلی، سازگار با طبقه ابن ادریس نیست؛ زیرا روایانی که کافی و روضه را نقل کرده اند ۵، همه از طبقه هشتم و نهم روات اند، و ابن ادریس از طبقه پانزدهم است ۶، کتابی که شاگردان کلینی و طبقه هشتم و نهم آن را نقل کرده باشند چگونه می شود آن را از آن عالم قرن ۱۵ دانست؟!

-ادعای بدون دلیل: با توجه به این که در میان فقها متواتر است که کتاب روضه از آن کلینی و جزء کافی است، ادعای انتساب آن، به ابن ادریس گذشته از اینکه غیر قابل قبول است، کوچک ترین دلیلی بر آن وجود ندارد ۷، و بی تردید مدعای بدون دلیل را کسی نمی پذیرد.

(۱) . البروجردی، السید آقا حسین طباطبائی، اسانید الکافی، تخریج و استدرک محمود دریاب النجفی، قم، مؤسسه آیه الله البروجردی، ج اول ۱۳۸۵ ق، ج ۱/۲۴۲: مشایخ آنها عبارتند از: ۱. محمد بن محمد بن نعمان المفید ۲. الحسن بن عبید الله الغضائری، ۳. احمد بن علی بن نوح، ۴. السید المرتضی علم الهدی بن علی بن الحسین، ۵. احمد بن عبدون (حاشیه).

(۲) . البروجردی، السید آقا حسین طباطبائی، اسانید الکافی، ج ۱/۲۴۲.

(۳) . رجال النجاشی، ج ۲/۲۹۱، رقم ۱۰۲۷؛ الطوسی، الفهرست/۳۹۴، رقم ۶۰۳.

(۴) . اسانید الکافی، ج ۱/۲۴۲: آن هفت نفر عبارتند از: ۱. جعفر بن قولویه، ۲. ابوغالب احمد بن محمد بن الرّازی، ۳. احمد ابن ابراهیم الصمیری بن ابی رافع، ۴. هارون بن موسی التلعکبری، ۵. محمد بن عبد الله المفضل الشیبانی، ۶. احمد ابن علی بن سعید الکوفی، ۷. عبد الکریم بن عبد الله بن نصر البزاز. ر. ک: مقدمه اصول الکافی در مورد این افراد (تلامیذه. .).

(۵) . مانند هفت نفری که اشاره شد.

(۶) . اسانید الکافی، ج ۱/۲۴۲.

(۷) . همان. .

۱۵۲

-سبک یگانه: هر چند نحوه تنظیم و محتوای روایات کتاب روضه، با دیگر کتاب های کافی متفاوت است و شاید به همین جهت اسم آن را «روضه» گذارده است؛ ولی با یک نگاه اجمالی به سبک و چینش روات و هنرهای به کارگیری اصطلاحات و. . . ، تفاوتی اساسی میان روضه و سایر کتاب های کافی دیده نمی شود؛ ذکر کامل اسناد در ابتدا (جز موارد نادر) ۱ و آوردن حدیث بعدی با تکیه به سند قبلی و آوردن اشاره ۲، و یا آوردن ضمیر در حدیث بعدی ۳، و اصطلاح منحصر به فرد کلینی «عدة من اصحابنا» ۴ و حذف روایان مشترک در حدیث دوم ۵، همه در روضه و سایر کتاب ها هماهنگ ۶ است که خود شاهد گویا بر نادرستی ادعای ابوزهره و دکتر القفاری و. . . است.

(۱) . الروضة من الكافي/ ۱۵۱، ح ۱۳۵: علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن النوفلی، عن السکونی، عن ابی عبدالله علیه السلام: . . . فروع، ج ۴۱/۷، کتاب الوصایا، باب من أوصی بسهم من ماله، ح ۱: علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن النوفلی، عن السکونی، عن ابی عبدالله علیه السلام. . . .

(۲) . همان/ ۱۵۲، ح ۱۳۶: و بهذا الاسناد، قال التّبی صلّ الله علیه و آله . . . فروع، ج ۳۳۰/۷، کتاب الحدود، باب ما لا یقطع فیہ السارق، ح ۳ و ۲: و بهذا الاسناد، قال وقال التّبی صلّ الله علیه و آله . . .

(۳) . الروضة/ ۲۳۱-۲۳۲، ح ۳۰۲: علی بن محمد، عن صالح بن ابی حماد، عن یحیی بن المبارک، عن عبدالله بن جبلة، عن اسحق بن عمار، عن ابی عبدالله علیه السلام. . . . در چندین روایت (۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷) عنه، عن صالح، عن محمد بن أورمة، عن ابن سنان، عن المفضل بن عمر قال. . . فروع، ج ۲۲۲/۷، کتاب الحدود، باب حد الصبیان فی السرقة، ح ۲: ابوعلی الاشعری، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن یونس، عن عبدالله بن سنان، قال: . . . در حدیث ۳: عنه، عن صفوان. . .

(۴) . الروضة/ ۲۳۶، ح ۴۰۰: عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد خالد، عن عثمان بن عیسی، عن ابی اسحاق الجرجانی، عن ابی عبدالله علیه السلام. . . . فروع، ج ۲۵۱/۷، کتاب الحدود، باب العفو عن الحدود، ح ۱: عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عیسی، عن سماعة بن مهران، عن ابی عبدالله علیه السلام. . . .

(۵) . الروضة/ ۲۷۵، ح ۵۲۳ و ۵۲۴: محمد بن احمد القمی، عن عمه عبدالله بن الصلت، عن یونس بن عبدالرحمن، عن عبدالله سنان. . . در حدیث بعدی: یونس، عن سورة بن کلیب، عن ابی عبدالله علیه السلام، فروع، ج ۱۹۷/۷، کتاب الحدود، باب الزانی، ح ۲ و ۳: علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن زرعة، عن سماعة. . . حدیث بعدی: یونس، عن ابن مسکان، عن ابی بصیر، قال: سألت ابی عبدالله. . .

(۶) . برای اطلاع بیشتر ر. ک: به کتاب «الشیخ کلینی البغدادی و کتابه الکافی، تألیف ثامر هاشم حبیب العمیدی، هر چند که برخی از دلایل او را محقق دیگر در کتاب بحوث روایات الکافی، از امین ترمس العاملی/ ۲۵ به بعد به چالش می کشد. .

۱۵۳

نتیجه گیری

ابن تیمیه و پیروان او منابع حدیثی پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه کافی را از جهت مستند نبودن به رسول الله صلّ الله علیه و آله و فقدان منابع رجالی برای تشخیص احادیث صحیح از ناصحیح در شیعه و زیاد شدن کتاب های کافی و مشکوک بودن نسبت روضه به کلینی، مورد نقد قرار دادند؛ ولی با توجه به پژوهشی که انجام گرفت، این نتیجه به دست می آید که در مرحله اول، اشکال، مستقیماً منابع خود آنان را می گیرد. شیعه همان گونه که در تدوین و نقل احادیث رسول الله صلّ الله علیه و آله پیشقدم بوده، در تأسیس علوم حدیث و رجال شناسی، نخستین کتاب هارا در کارنامه خود دارد. اکثر احادیث کافی مستند به امامان معصوم (علیهم السلام) است که در حقیقت متصل به رسول خدا صلّ الله علیه و آله است و نه تنها هیچ کتابی که حتی يك حدیث بر مجموعه کافی افزوده نشده است. گرچه تغییر و تحوّل در انضمام عناوین کتاب ها و جدا انگاشتن آنها طبق سلائق مختلف در نسخه های آن، رخ داده است. و آخرین کتاب کافی به نام «روضه» به طور قطع از تألیفات کلینی و جزو مجموعه کافی است و گفته ملاخلیل قزوینی درباره روضه کافی، نادرست و مورد پذیرش دیگر فقهای شیعه نیست.

۱۵۵

بخش سوم: بررسی و نقد ادعای تحریف قرآن کریم به روایت کلینی

۱۵۸

مقدمه

کتاب آسمانی آخرین فرستاده خدا یعنی «قرآن» نزد عموم مسلمانان از جایگاه بس عظیم و قداست ویژه ای برخوردار است و به هیچ قیمتی نه به خود و نه به نامحرمان و بیگانگان هرگز

اجازه توهین و بی‌احترامی نسبت به کتابش را نمی‌دهد؛ زیرا هر مسلمان آن را سخن خدایش می‌خواند که توسط جبرئیل امین بر پیام‌آور «امین» فرو فرستاده شد تا در سایه پیام‌های سازنده و هدایت‌گر آن، بشر رهنمون گردد و راه و رسم بندگی و زندگی را فراگیرد. این کتاب که از ابتدا تا انتهایش «اعجاز»، «وحی»، «هدایت» و «دانش» است، بیش از ۱۴۰۰ سال، بردل و جان و روان مسلمانان حکومت می‌کند و همچنان تا دنیا باقی است علیرغم توطئه‌ها، در قلب آنان جای خواهد داشت، و هرگز با نقدها از سوی کسی و گروهی، از عظمت و معنویت آن کاسته نخواهد شد.

یکی از بی‌انصافی‌هایی که در مورد این کتاب الهی روا داشته می‌شود، شبهه تحریف و دگرگونی آن است و مرتب اعتقاد به تحریف آن را به پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) نسبت می‌دهند و آنان به خاطر این باور نداشته، مورد توهین و مذمت، قرار می‌گیرند؛ از این رو، هرچند که این بحث دامنه وسیعی از جنبه‌های تاریخی، حدیثی، تفسیری و دیدگاه‌ها دارد، ولی با توجه به ظرفیت موضوع، در این بخش شبهه تحریف قرآن، در ارتباط با کتاب کافی مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

۱۵۹

فصل اول: اعتقاد شیعه به تحریف قرآن کریم

هرچند که موضوع تحقیق مربوط به نقدهایی است که بر کتاب کافی گرفته شده است و یکی از نقدها بر این کتاب، روایاتی است که بوی تحریف و نقص از آنها به مشام می‌رسد، ولی از آنجا که برخی از نویسندگان وهابی پا را فراتر گذاشته و یکی از معتقدات شیعه امامیه را «اعتقاد به تحریف قرآن» می‌شمارند، لازم است ابتدا، این محور، مورد بررسی قرار گیرد.

۱. طرح اتهام شیعه به تحریف قرآن

نویسنده کتاب «الشَّيعة والسَّنة» تحریف و تغییر در قرآن کریم را از اعتقادات شیعه شمرده، می‌نویسد: «أما شِيعَةٌ به این قرآنی که در دست مردم است و از سوی خداوند حفظ می‌شود، اعتقاد ندارند، و با اعتقاد خود مخالف اهل سنت اند و همه روایات صحیحی که در خصوص قرآن و سنت وارد شده را، منکرند» ۱؛ و در کتاب دیگرش حتی امامان شیعه را متهم می‌کند: «... وَأَنَّ الشَّيعةَ كَانُوا يَعْتَقِدُونَ التَّحْرِيفَ فِي الْقُرْآنِ فِي الدَّوْرِ الْأَوَّلِ بِمَا فِيهِمْ أُمَّةٌ مَذْهَبُهُمْ، وَوَضَعُوا شَرِيعَتَهُمْ حَسَبَ مَرْوِيَّاتِهِمْ وَلَمْ يَثْبُتْ عَنْ وَاحِدٍ مِنْهُمْ أَنَّهُ كَانَ يَعْتَقِدُ خِلَافَ ذَلِكَ...» ۲.

(۱) . ظهير، احسان الهی، الشیعة و السنة، لاهور پاکستان، پخش ریاض عربستان، مکتبة بیت‌الاسلام (بی‌تا) / ۶۱.

(۲) . همان، الشیعة و القرآن، لاهور، پاکستان، ادارة ترجمان السنة، محل توزیع: ریاض عربستان (بی‌تا) / ۵۱.

۱۶۰

آلوسی (م ۱۲۷۰ ق) که به اعتقاد ناصرالقفاری نخستین کسی است که اعتقاد شیعه به تحریف را به زبان عربی در کتابش گنجانده و شواهدی ارائه کرد ۱، می‌نویسد: «زَعَمَتِ الشَّيعةُ أَنَّ عَثْمَانَ بَلَ أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ أَيْضاً حَرَّفُوهُ (قرآن) وَأَسْقَطُوا كَثِيراً مِنْ آيَاتِهِ وَ سُورِهِ...» ۲.

بیومی نویسنده دیگر پس از بیان اینکه از مهم‌ترین اختلافات میان شیعه و سنی اختلاف تحریف قرآن است، می‌گوید: «أما الشَّيعةُ فَيَعْتَقِدُونَ أَنَّ الْقُرْآنَ الْكَرِيمَ مُحَرَّفٌ وَ مُبَدَّلٌ وَ أَنَّهُ زَيْدٌ وَ نَقَصَ مِنْهُ آيَاتٌ كَثِيرَةٌ، وَأَنَّ النَّاقِصَ مِنْهُ يُعَادِلُ ضِعْفِي الْقُرْآنَ الْمَوْجُودَ الْآنَ...» ۳.

۲. بررسی و نقد اتهام تحریف

با توجّه به متن گفته‌های این عده، نتیجه این خواهد شد که نه تنها کلینی، بلکه باور و اعتقادات شیعه بر تحریف قرآن مبتنی است. برای بررسی این تهمت بزرگ به مباحث زیر اشاره می‌شود:

الف) مفهوم تحریف

یک - تحریف در لغت

تحریف از ماده «حَرَفَ» و جمع آن «أَحْرَفَ» به معنای طَرَف و کنار چیز است ۴، و حرف (حاء، راء، فاء) از نظر برخی لغت‌شناسان، دارای سه‌ریشه است و یکی از آنها «انحراف و عدول از شئی» را معنا می‌دهد، وقتی گفته شد: *إِنْحَرَفَ عَنْهُ*، *يَنْحَرِفُ*، *إِنْحِرَافًا*، یعنی *عَدَلَ* به‌عنه؛ تحریف‌الکلام، یعنی عدول کردن از جهت کلام، چنان‌که خداوند

(۱) . القفاری، ناصر بن عبدالله، اصول مذهب الشیعة. . . . الجیزة، دارالرضالمنشر والتوزیع (بی‌تا)، ج ۱/۲۵۸.

(۲) . الألووسی، السید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن و السبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی (بی‌تا)، ج ۱/۳۳.

(۳) . بیومی، محمد، حقیقة الشیعة و هل يمكن تقاربهم مع أهل السنّة، القاهرة، دارالغدّ الجدید، ط الاولی ۱۴۳۷ق/۲۳۸.

(۴) . الاصفهانی، الحسین بن محمد، المعروف بالراغب، المفردات فی غریب القرآن، ضبط هیثم طعیمی، بیروت، دار احیاء، ط الاولی ۱۴۲۸ق/۱۱۹.

۱۶۱

فرمود: *يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ* (مائده: ۱۳) ۱. همچنین تحریف به تبدیل و تغییر و میل به جانبی آ هم معنا شده است، وقتی این واژه در مورد قرآن و کلمه به کار می‌رود، به معنای تغییر دادن حرف و کلمه از معنای اصلی آن است ۳.

بنابراین با عنایت به دو قید «طرف» و «عدول» که در این واژه اخذ شده، ۴ تحریف عبارت است از: عدول و انحراف شئی از جایگاه اصلی خود و استقرار آن در غیر موضعش ۵. و تحریف کلام، یعنی تغییر دادن و خارج کردن و به انحراف کشاندن کلام به گوشه‌ای از احتمالات ۶.

دو - تحریف در اصطلاح

این واژه هنگامی که درباره قرآن به کار می‌رود، معانی متعددی دارد که برخی از کاربردها هم مجاز است و هم واقع شده و بعضی دیگر نه تنها جایز نیست که به اجماع مسلمانان غیر معقول و باطل است ۷؛ ولی آنچه مورد بحث و نزاع است، تحریف

(۱) . ابن فارس، ابی‌الحسین احمد بن ذکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق وضبط عبدالسلام محمد هارون، ایران، مرکز نشر - مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق، ج ۲/۴۲ (ماده حرف): ثلاثة اصول: حدّ الشئی، والعدول و تقدیر الشئی.

(۲) . ابن‌عباد، اسماعیل، المحيط فی اللغة، تحقیق محمد حسن آل‌یاسین، بیروت، عالم الکتب، ط الاولی ۱۴۱۴ق، ج ۳/۸۲.

(۳) . الزبیدی، السید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی سیری، بیروت، دارالفکر ۱۴۱۴ق، ج ۱۲/۱۳۶؛ واژه تحریف قریب المعنی به «شبهه» است، چنان‌که می‌گویند: یهود معانی تورات را به اشتباه، تغییر داد.

(۴) . المصطفوی، حسن، التحقیق فی الکلمات القرآن الکریم، تهران، مؤسسه الطباعة و النشر وزارت الثقافة والارشاد، ط الاولی، ج ۲/۱۹۸.

(۵) . همان.

(۶) . الأصفهانی، الحسین بن محمد المعروف بالراغب، المفردات فی غریب القرآن/۱۱۹.

(۷) . اول: تحریف تربیتی؛ تنظیم قرآن برخلاف ترتیب نزول: العمیدی، ثامرهایم حبیب، دفاع عن الکافی، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ط الاولی ۱۴۱۶ ق، ج ۲/۲۲۰؛ یعنی سوره و آیه‌ای که در مکه نازل شده و باید در ابتدای قرآن قرار بگیرد در آخر قرآن جا داده شود؛ معرفت، محمدهادی، صیانة القرآن من التحریف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ط الاولی ۱۴۱۳ ق / ۱۶ . دوم: تحریف معنوی؛ تبدیل و انحراف لفظی به معنایی که برخلاف مقصود باشد: الخویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه جعفر حسینی، قم، دارالتقلین چاپ اول ۱۳۸۴/۲۶۲-۲۶۴؛ معرفت، صیانة القرآن من التحریف، همان. سوم: تحریف لفظی که به چند صورت ممکن است تحقق پیدا کند: ۱. تحریف در قرائت؛ کلمه برخلاف قرائت شناخته شده، قرائت شود؛ و این نمونه از تغییر، در قرآن واقع شده و قرائت هفتگانه یا ده‌گانه (نزد اهل سنت): العمیدی، ثامرهایم حبیب، دفاع عن الکافی دراسة النقدیة، . ایران، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ط الاولی ۱۴۱۵ ق، ج ۲/۲۲۰؛ معرفت، صیانة القرآن. . . ۱۷.۲/ . تحریف به تقدیم و تأخیر؛ لفظی که در واقع جایگاهش مؤخر است مقدم داشته شود و بالعکس: الخویی، البیان / ۲۴۴؛ العمیدی، دفاع عن الکافی، ج ۲/۲۲۱. چهارم: تحریف به زیاده و نقیصه؛ به چند صورت تصور می‌شود: ۱. تحریف حروف یا حرکات؛ زیاد نمودن و کاستن حروف و یا تغییر حرکات الفاظ به گونه‌ای که تغییری در معنا ایجاد نکند: الخویی، البیان/۲۴۴.۲. تحریف کلمات قرآن؛ زیاد یا کم کردن يك یا دو کلمه با حفظ اصل آیه، در صورتی که برای توضیح و رفع ابهام باشد بدون اعتقاد به قرآن بودنش: معرفت، صیانة القرآن. . . ۱۸/ . العمیدی، دفاع عن الکافی، ج ۲/۲۶۵؛ الخویی، البیان فی تفسیر القرآن/۲۶۵ .

۱۶۲

به نقیصه و زیاده است؛ یعنی باورداشتن به اینکه آیه و یا سوره‌ای بعد از رسول‌الله صلّ الله علیه و آله از قرآن به عمد و یا اشتباه، حذف یا به آن اضافه شده است. این فرض به اجماع مسلمانان باطل است و همین صورت را گروهی از نویسندگان وهابیت به شیعه نسبت می‌دهند ۲.

بنابراین، تحریفی که در این بخش مورد بحث است تحریف به حذف و یا اضافه شدن آیه و یا سوره‌ای است که پس از رسول‌خدا صلّ الله علیه و آله ، در قرآن صورت گرفته باشد.

(ب) شیعه و اعتقاد به تحریف ۳

با تعیین محور بحث، این سؤال مطرح می‌شود که آیا به راستی پیروان اهل بیت (علیهم السلام) آن‌گونه که از سوی عده‌ای از نویسندگان وهابی مطرح می‌شود، اعتقاد به تحریف دارند و این باور جزء اعتقادات آنها محسوب می‌گردد؟! پاسخ این سؤال به چند جهت منفی و چنین قضیه‌ای که یکی از اعتقادات شیعه تحریف قرآن باشد، کذب و افتزایی بیش نیست:

(۱) . همان/۲۶۷؛ العمیدی، دفاع عن الکافی، ج ۲/۲۲۱؛ معرفت، صیانة القرآن من التحریف/۱۹.

(۲) . برای اطلاع بیشتر: ر. ک: به کتاب‌هایی که اشاره شد.

(۳) . هر چند موضوع تحقیق در مورد تحریف به روایت کافی است ولی برای روشن شدن موضع کلینی در کافی، ناگزیر از طرح دیدگاه شیعه و عالمان مشهور آنان هستیم. .

۱۶۳

يك - ضرورت مذهب شیعه بر عدم تحریف

بی‌تردید وقتی مفهوم اسلام و ایمان، در مورد کسی صادق و مصداق عینی پیدا می‌کند که نسبت به اصول اعتقادی اسلام از جمله رسالت پیامبر خدا محمد بن عبدالله صلّ الله علیه و آله و کتاب آسمانی او یعنی قرآن و آنچه او به عنوان دین آورده، باور پایدار و استواری داشته باشد، و طبعاً این اعتقاد به صورت اجمالی ویا به‌طور تفصیلی و شفاف نسبت به جزء جزء معتقدات، تحقق یابد؛ زیرا کسی که باور دارد بر اینکه محمد صلّ الله علیه و آله رسول‌خدا است ضرورت عقلی او حاکم است که کتاب او به همان ویژگی‌هایی که بر شخص حضرت فرو فرستاده شد، باقی است و برای او معجزه و دست‌آویز محکم پیامبری است ۱ و برای پیروانش کتاب هدایت و منشور جاودانه دین اسلام است، و همچنان با همان اعجاز و ویژگی و سوره و آیاتش فریاد

می‌زند: وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَيَّ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّمَّنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره: ۲۳) .

زیرا کتابی که همواره خداوند وعده قطعی به مصونیتش از دستبردها و نقص‌ها داده ۲: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (حجر: ۹) ، چه کسی و چه قدرتی می‌تواند او را دگرگون سازد؟ و آیا نسبت دادن تبدیل و انحراف به کتابی که . . . وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (فصلت: ۴۱-۴۲) ، و ده‌ها آیه دیگر، با ایمان به قدرت لایزال الهی سازگار است؟ و همین دو آیه در مصونیت از تحریف قرآن به هر نحوی که منافی با عظمت و قداست قرآن باشد، کافی نیست؟ ۳

اما اینکه برخی از نویسندگان وهابی مسلک، نسبت تحریف را به شیعه داده‌اند، اگر

(۱) . الطباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، ترجمه سید باقرموسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۶۶ ق مراجعه شود.

(۲) . همان، ج ۱۳/۱۴۷.

(۳) . . دست‌برد به هر شکلی مصداق بازر «باطل» است، چگونه این نسبت باطل را به قرآن نسبت بدیم! ؟ . .

۱۶۴

مراد آنان مذهب امامیه باشد ۱ ، بی‌تردید باید در باورهای خویش نسبت به خدا و پیامبر و قرآن، دچار تردید شده باشند، و اگر مقصود آنها از «شیعه» افرادی هستند که منتسب به این مذهبند، و آنان معتقد به تحریف قرآن‌اند، این بحث دیگری است که به‌زودی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دو - قرآن و امامان معصوم شیعه (علیهم السلام)

گذشته از اینکه ادعای تحریف قرآن، با متن آیات و اصول اعتقادات مسلمانان، سازگار نیست، پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) که همه اصول و فروع دین اسلام را از امامان معصوم خویش و آنها از رسول الله صلّ الله علیه و آله ، می‌گیرند ۲ و ائمه شیعه، به همین قرآن موجود در دست مسلمانان توجّه داشته‌اند و مسلمانان و پیروان خود را به همین قرآن، رهنمون شده‌اند و همین قرآن را مایه نجات آنان دانسته‌اند:

امری‌المرؤنین علی بن ابی طالب علیه السلام كه نزدیكترین فرد به پیامبر خدا صلّ الله علیه و آله بود، به همین قرآن موجود معتقد بود. ایشان با بیان ارتباط شگفت‌آور خود با رسول الله صلّ الله علیه و آله ۳ ، درباره قرآن سخنی می‌گوید که به گفته ابن ابی‌الحدید زیباترین تعظیم و تجلیل قرآن کریم است ۴ ، حضرت می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ، وَ الْهَادِي الَّذِي

(۱) . الاسلامی، ابوالفضل، مع الدكتور القفاری فی اصول مذهبه حول القرآن الکریم و التشیع، قم، نشر الفقاهة، ط الأولى ۱۴۲۸ ق/۲۲۱.

(۲) . شرف الدین الموسوی، سید عبدالحسین، المراجعات، ایران، دار الأسوة للطباعة، ط الرابعة ۱۴۲۵ ق/۶۴ (مراجعة ۸) .

(۳) . من همواره با پیامبر بودم، چونان بچهای شتر در پی مادرش، . . . پیامبر در هر سال (چندماه) در غار حراء اقامت می‌نمود، تنها من او را مشاهده می‌کردم و کسی جز من او را نمی‌دید، من هنگامی که وحی بر پیامبر فرو می‌آمد، نور وحی و رسالت را می‌دیدم، و بوی نبوت را استشمام می‌کردم، صدای ناله شیطان را هنگام نزول وحی، می‌شنیدم: سیدرضی، ابوالحسن محمدبن احمدبن الحسین بن موسی، نهج البلاغه، یخط فیض الاسلام، تهران، مرکز نشر آثار فیض الاسلام ۱۳۶۵ ق/۸۱۱، خطبه ۲۳۴، ب ۶۱: و لقد كنتُ إتبعه إتباع الفصل أثرًا . . .

(۴) . شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار إحياء التراث، ط الثانية ۱۳۸۵ق، ج ۱۸/۱۰ (خطبه ۱۷۷) .

۱۶۵

لَا يُضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ» ؛ «آگاه باشید، همانا این قرآن پنددهنده‌ای است که نمی‌فریبید، و هدایت‌کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد، و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید» ۱. ابن‌ابی‌الحدید، نقش‌علی‌علیه‌السلام نسبت به قرآن را چنین تصویر می‌کند: «إِتَّفَقَ الْكُلُّ عَلَى أَنَّهُ كَانَ يَحْفَظُ الْقُرْآنَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ لَمْ يَكُنْ غَيْرَهُ يَحْفَظُهُ، ثُمَّ هُوَ أَوَّلُ مَنْ جَمَعَهُ» ۲. در صفین وقتی دید قرآن دست‌آویز حیل‌گران واقع شده و روی نیزه‌ها رفته، فرمود: «فَاتَّبَعْتَنِي إِنَّمَا قَاتَلْتُهُمْ لِيَدِينُوا بِحُكْمِ هَذَا الْكِتَابِ، فَإِنَّهُمْ عَصَوْا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِيمَا أَمَرَهُمْ وَ نَسُوا عَهْدَهُ، وَ نَبَذُوا كِتَابَهُ» ۳.

-امام حسن بن علی علیه‌السلام حقیقت هم‌ین قرآن موجود را این‌گونه بیان می‌دارد: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَصَابِيحُ الثُّورِ، وَ شِفَاءُ الصُّدُورِ، فَلْيُجَلِّ جَالِ بَصَوْتِهِ وَلْيُجَلِّمِ الصِّفَةَ قَلْبِهِ . . .» ۴؛ در فراز دیگر می‌فرماید: «مَا بَقِيَ مِنَ هَذِهِ الدُّنْيَا بَقِيَةٌ غَيْرَ هَذَا الْقُرْآنِ فَاتَّخَذُوهُ إِمَامًا، وَإِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْقُرْآنِ مَنْ عَمَلَ بِهِ وَ إِنْ لَمْ يَحْفَظْهُ . . .» ۵؛ در صلحی که با معاویه به‌اجرا می‌گذارند، در نخستین بند آن می‌آورد که حکومت به‌معاویه واگذار می‌گردد، مشروط به اینکه وی به‌کتاب‌خدا و سنت رسول‌الله صلّ الله علیه و آله و . . . عمل کند. ۶

-امام حسن بن علی علیه‌السلام که در واقع برای نجات مره‌جوریت قرآن، همه‌ هستی خویش

(۱) . سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵، ب. ۷.

(۲) . شرح نهج البلاغه، ج ۱/۲۷ (مقدمه مؤلف) .

(۳) . الطبری، تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، روائع التراث العربی (بی‌تا) ج ۴۹/۵ (حوادث سال ۳۷) .

(۴) . المجمع العالمی لاهل‌البيت علیه‌السلام، اعلام الهدایة الامام‌الحسن علیه‌السلام، قم، المجمع العالمی لاهل‌البيت علیه‌السلام، ط الاولی ۱۴۳۲ق، ج ۴/۱۹۶ .

(۵) . همان. در سخن دیگر فرمود: «کتابُ الله فيه تفصیل کل شیء لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لامن خلفه، والمعول علیه فی کل شیء لا تخطئنا تأویلہ بل نتیقن حقائقه، فاطیعونا فاطاعتنا مفروضة» .

(۶) . همان؛ البلاذری، جمل انساب الاشراف، تحقیق ومقدمه سهیل ذکار ریاض زرکلی، بیروت، دارلفکر، ط الاولی ۱۴۱۷ق، ج ۲/۲۸۷؛ امرالحسن بن‌علی بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام؛ تاریخ الطبری، ج ۴/۱۲۳ (حوادث سال ۴۱) فقط اجمال شرایط صلح را آورده است. .

۱۶۶

را فدا کرد، از مکه تا کربلا ۱ از کربلا تا شهادت و حتی بعد از شهادت ۲ در خطابه‌ها و موعظه‌هایش بخش‌های مهم از همین قرآن موجود را، تلاوت کرد ۳، قرآن و آیات آنرا به‌چهار دسته تقسیم می‌کند: «کتاب‌الله عزّ وجلّ علی أربعة أشياء: علی العیارة، والإشارة، واللطائف و الحقائق؛ فالعیارة للعوام، والإشارة للخواص، واللطائف للاولیاء و الحقائق للانبیاء» ۴؛ امامان دیگر چون: سیدالساجدین امام زین‌العابدین علیه‌السلام ۵، امام‌باقر محمدبن علی علیه‌السلام ۶،

(۱) . وقتی حضرت در میان راه خبر شهادت مسلم بن‌عقیل را شنید، آیه ۲۳ احزاب: مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ . . . ؛ ابن‌کثیرالدمشقی، ابی‌الفداء اسماعیل، البداية والنهاية، تحقیق و تعلیق علی‌شیری، بیروت داراحیاء، ج ۵/۱۸۸ (حوادث سال ۶۱) ، شب عاشورا در میان اصحاب آیه ۱۷۸ آل‌عمران وَلَا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّمَا نُمِلُّ لَهُمْ

خَيْرٌ لَّأَنْفُسِهِمْ . . . همان/۱۹۵؛ در میان دشمن از باب اتمام حجت آیه ۷۱ یونس را . . . فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ . . . قرائت نمود: همان/ ۱۹۳ .

(۲) . در چندین مورد از جمله در شام سر مبارک حسین علیه السلام روی نیزه آياتی از سوره كهف آم حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا ، را زمزمه كرد: الراوندى، قطب الدين، الخرائج والجرائح، قم، مؤسسة الامام المهدي، ط الاولى ۱۴۰۹ق، ج ۵۷۷/۲: عن المنهال بن عمرو، قال: أنا والله رأيت رأس الحسين عليه السلام ، حين حمل و أنا بدمشق. . . ، يقرء الكهف حتى بلغ قوله «أم حسبت. . .» .

(۳) . ر. ك: كتاب فرهنگ سخنان حسين بن على عليه السلام . گروه حديث پژوهشكده باقرالعلوم، قم، معروف، ج اول ۱۳۸۳ق.

(۴) . اعلام الهداية الامام الحسين بن على عليه السلام ج ۲۱۷/۵. درجایی فرمود: «كسى كه يك آيه از قرآن را در نمازش ايستاده بخواند، برای هر حرفش يك صد حسنه و اگر در غير نماز قرائت نمايد ده حسنه، و كسى كه به صوت قرآن گوش فرا دهد، يك حسنه منظور مى شود.

(۵) . الامام على بن الحسين زين العابدين عليه السلام ، صحيفه كامله سجديه، ترجمه و تعليق علي رضا رجالي تهراني، تهران انتشارات گاه سحر، ج اول ۱۳۸۱ق/ ۲۷۰: دعای ۴۲ (ختم قرآن) : «اللَّهُمَّ أَعْنَتِي عَلَى خْتَمِ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُورًا، وَجَعَلْتَهُ مُهَيِّمًا عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ. . .» ؛ همان امام در حال اسارت آيات: ۴۲ ژمر در پاسخ عبيدالله بن زياد (مگر خدا على بن الحسين را در كربلا نكشت؟) : ابن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت، داربيروت ۱۴۰۵ق، ج ۲۱۲/۵: بقية الطبقة الثانية من التابعين؛ على بن الحسين عليه السلام آيه مؤدّت، خمس، و تطهير را به خاطر توهين مرد شامى، قرائت نمود: اعلام الهداية الإمام زين العابدين، ج ۶۱-۶۴؛ و آيات ۲۲ و ۲۳ سوره حديد و ۳۰ شورى و ۴۹ بقره را در مجلس يزيد تلاوت و خود و اهل البيت عليه السلام را مصاديق آيات خواند: ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲۱۹/۵: ترجمه امام على بن الحسين؛ البلاذرى، جمل أنساب الأشراف، ج ۳/ ۴۱۹: مقتل الحسين عليه السلام .

(۶) . اعلام الهداية الامام الباقر عليه السلام ، ج ۲۱۵/۷: وقتى شنيد فتاده قرآن را تفسير مى كند، كار او را نادرست خواند و فرمود: «يا فتاده ان كنت قد قسرت القرآن من تلقاء نفسك، فقد هلكت وأهلك، وإن كنت قد فسرت من الرجال، فقد هلكت وأهلك، يا فتاده، ويحك! إنما يعرف القرآن من خوطب به» .

۱۶۷

امام جعفر بن محمد بن الصادق عليه السلام ۱، هر كدام همين قرآنى را كه در دسترس مردم است، كتاب الهى و هدايت شمرده اند.

بنابراين با عنايت به رواياتى كه ذكر شد؛ اولاً: ائمه شيعه همين قرآن موجود را كتاب خدا و با همان ويژگى هاى كه در زمان رسول الله صلّ الله عليه و آله داشته، معرفى نموده اند و به آن عمل مى کرده اند.

ثانياً: قرائت عين آيات قرآن موجود و استشهاد به آنها و دفاع از آن، شاهد زنده اى است براينكه قرآن موجود، همان قرآن زمان پيامبر صلّ الله عليه و آله بوده و هرگز دچار تحريف نشده است.

ثالثاً: چرا اميرالمؤمنين هنگامى كه قرآن ها توسط معاويه روى نيزه ها رفت، نفرمود: اين قرآن ها تحريف شده است؟ و مورد قبول من نيست؟ ! به ويژه امام حسين عليه السلام كه در برابر همه باطل قيام كرد چرا از تحريف و دگرگونى قرآن، سخن به ميان نياورد؟ درحالى كه از مهجوريت قرآن و عمل نكردن به آن، سخن گفت و فرياد زد ۲ و خون داد. اگر به فرض، گروهى و قدرتى قصد داشتند به قرآن دست ببرند، بى ترديد قيام هاى همانند قيام كربلا از سوى امامان معصوم شيعه (عليهم السلام) ، به وقوع مى پيوست.

سه - تحريف ناپذيرى قرآن از نگاه عالمان مؤثر شيعه

جمهور علما و رهبران تأثيرگذار در باورها و اندیشه هاى مذهبى پيروان مكتب اهل بيت (عليهم السلام) ، نيز با وقوع تحريف اين كتاب آسمانى به شدت مخالف اند و برخى از رواياتى كه دلالت بر شبهه تحريف دارد، مخالف باورهاى مذهب اماميه مى شمارند:

- ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي الصدوق (م ۳۸۱ق) ؛
در كتابى كه

(۱) . اصول کافی، ج ۲/۶۰۰: کتاب فضل القرآن، ح ۵: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَارُ الْهُدَى وَمَصَابِيحُ الدُّجَى فَلْيُجَلِّ جَالِي بَصَرَهُ وَ يَفْتَحْ لِلضِّياءِ نَظْرَهُ، فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةَ قَلْبِ الْبَصِيرِ، كَمَا يَمْشِي الْمَسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ» .

(۲) . گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، فرهنگ سخنان حسین بن علی علیه السلام، قم، معروف، ج اول ۱۳۸۳ق/۴۷۹: پس دورباد دورباد! سرکشان این امت و بازماندگان احزاب شرک و دور افکنان قرآن و خاموش کنندگان سنت رسول الله و یاران استهزاء کنندگان که قرآن را پاره پاره کنند. . . .

۱۶۸

باورهای شیعه را تبیین می‌کند، می‌آورد: «إِعْتَقَادُنَا أَنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ نَبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هُوَ مَا بَيْنَ الدَّقَّتَيْنِ، وَهُوَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ، لَيْسَ بِأَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، وَ مَبْلُغُ سُورِهِ عِنْدَ النَّاسِ مِائَةٌ أَرْبَعٌ عَشْرَةَ سُورَةٌ» ۱ .

-محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم البغدادي المشهور بالشيخ المفيد (م ۴۱۳ق)؛ در چند جا از آثارش ۲ به این مسأله پرداخته است؛ در يك جا در پاسخ این سؤال که آیا قرآن واقعی همان است که میان دو جلد و در دست مسلمانان است؟ می‌گوید: «لَا شَكَّ أَنَّ الَّذِي بَيْنَ الدَّقَّتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ جَمِيعُهُ كَلَامُ اللَّهِ تَعَالَى وَ تَنْزِيلُهُ، وَ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ الْبَشَرِ وَ هُوَ جُمْهُورُ الْمُنَزَّلِ . . .» ۳ و تأکید می‌کند:

«مفید بودن به قرآنی که میان دو جلد است، ضروری و لازم است جز اینکه ما طبق روایات صحیح از امامان معصوم (علیهم السلام) مأمور شده‌ایم به قرائت آنچه میان دو جلد است نه از آن کاسته و نه بر آن افزوده شود؛ تا اینکه حضرت قائم قیام نماید و قرآن را به همان صورتی که خداوند فرو فرستاده و امیرالمؤمنین گرد آورده، برای مردم قرائت کند» ۴ . در جای دیگر گوشزد می‌کند که اگر مراد از زیاد شدن، زیاد کردن به مقدار يك سوره باشد به گونه‌ای که نزد یکی از فصحاء با قرآن اشتباه شود، قطعاً باطل است اما زیاد شدن يك کلمه و دو کلمه، يك حرف و دو حرف به گونه‌ای که به اعجاز قرآن ضرر وارد نکند، و نزد فصحاء با قرآن اشتباه نشود، تنها برای توضیح باشد، اشکال ندارد، ولی من حتّی به این مقدار زیاد شدن بر قرآن قطع ندارم: «بل أمیلُ إلی عَدَمِهِ وَ سَلَامَةِ الْقُرْآنِ عَنْهُ» ۵ .

(۱) . الاعتقادات (مصنّفات الشيخ المفيد، ج ۵)، تحقیق عصام عبدالسید، قم، المؤتمر العالمی ألفية الشيخ المفيد ۱۴۱۳ق/۸۴.

(۲) . اوائل المقالات/۸۰؛ المسائل السروية (مصنّفات الشيخ المفيد، ج ۷)، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسة البعثة، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفيد، ط الثانية، ۱۴۱۳ق، المسألة التاسعة/۷۸.

(۳) . المسائل السروية/۷۸، المسألة التاسعة [صيانة القرآن من التحريف].

(۴) . همان/۸۱.

(۵) . اوائل المقالات/۸۲، القول فی تألیف القرآن (با تلخیص)؛ معرفت، محمد هادی، صيانة القرآن من التحريف، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ط الأولى ۱۴۱۳ق ۶۰-۶۱ .

۱۶۸

ممکن است برخی دیدگاه شیخ مفید را در این خصوص صریح نشمارند، ولی مارتین مکدرموت که دیدگاه کلامی شیخ مفید را مورد بررسی قرار می‌دهد، نسبت به «متن قرآن» پس از کاوش و مقایسه مفصل میان آثار شیخ مفید، چنین نتیجه می‌گیرد که:

«به صورت خلاصه می‌توان گفت که درباره تمامیت و درستی متن قرآن رسمی دو اعتقاد در میان امامیه رایج بوده است؛ بعضی حتی پیش از مفید، بر آن بودند که متن عثمان تمام و

درست است، گروهی دیگر همچون نوبختیان علیرغم تمایلی که به اعتزال داشتند چنان معتقد بودند که در متن قرآن اضافه و نقصان صورت گرفته است؛ مفید از هر دو طرف دفاع کرده ولی عقیده نهایی او احتمالاً آن بوده که متن قرآن به همان صورتی که هست تمام و کامل است»^۱.

-علی بن الحسین علم الهدی الشریف المرتضی (م ۴۳۶ق)؛ این عالم شیعی نسبت به زیادی و نقصان قرآن می گوید:

«علم به صحت قرآن (فعلی) همانند علم به شهرها و حوادث بزرگ و وقایع عظیم و کتابهای مشهور و... است و توجه شدید و انگیزه های وافر بر نقل و حراست از قرآن بوده است؛ زیرا قرآن، معجزه نبوت و منبع علوم شرعیه و احکام دینی است، و عالمان مسلمان نهایت سعی خویش را در حفظ و حمایت قرآن به کار بسته اند، و تا آنجا که اختلاف آنان در اعراب، قرائت، حروف و آیات آن، مشهور است، با همه عنایت و

حراست شدید چگونه ممکن است قرآن دگرگون شده و ناقص باشد!»^۲.

-ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی (م ۴۶۰ق)؛ شیخ طوسی که عمیق ترین تأثیرات را در فرهنگ شیعه داشته است، تصریح می کند:

(۱) . اندیشه های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، زیر نظر دکتر مهدی محقق، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گسیل شعبه تهران، با همکاری دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ق/۱۳۳ - ۱۳۵.

(۲) . الطبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تعلیق لجنة من العلماء، بیروت، مؤسسه الاعلمی: ۱۴۱۵ق، ج ۴۲/۱ (الفن الخامس) نقل از «المسائل الطرابلسیة»؛ المولی محسن الفیض الکاشانی، تفسیر الصافی، تصحیح و مقدمه و تعلیق الشیخ حسین الاعلمی، مشهد، دارالمرتضی للنشر، ط الاولی، (بی تا)، ج ۴۷/۱ (مقدمة السادسة)؛ معرفت، صیانة القرآن من التحریف/۶۲.

۱۷۰

«سخن در زیادی و نقصان قرآن از چیزهایی است که شایسته قرآن نیست؛ لآن الزیادة فیهِ مُجمَعٌ عَلَی بطلانها. والنقصان منه، فالظاهر أيضاً مذهبُ المسلمین خلافه، و هو ألیق بالصّحیح من مذهبنا و هو الَّذی نصرهُ المرتضی...»^۱.

-الحسن بن یوسف بن المرطهر معروف به علامه حلّی (م ۷۲۶ق)؛ علامه حلّی در پاسخ این سؤال که آیا در قرآن نقص و زیادی رخ نموده و ترتیب آن به هم ریخته است، تصریح می کند: «الحقُّ أنّه لا تبدل ولا تأخیر ولا تقدیم فیهِ و أنّه لم یزد ولا ینقص، و نعوذُ باللّهِ تعالی من أن یعتقدَ مثل ذلك و أمثال ذلك، فإنّه یوجبُ التّطرقُ الی معجزة الرّسول علیه السّلام المنقولة بالتواتر»^۲.

-ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ق)؛ در مقدمه تفسیر خود به صراحت اعلام می کند: «سخن از زیادی و نقص در قرآن، شایسته تفسیر نیست، و باطل بودن ادّعی زیاد شدن در قرآن اجماعی است؛ اما ادّعی نقصان نسبت به قرآن، هرچند گروهی از اصحاب ما و جمعی از حشویه در اهل سنت، مدّعی دگرگونی و نقص در قرآن شده اند، ولی دیدگاه صحیح مذهب در میان اصحاب امامیه، خلاف آن است...»^۳.

عالمان و فقهای دیگر همانند: زین الدین ابی محمد علی بن یونس العاملی البیاضی (م ۸۷۷ق)؛ المولی احمد المحقق الاردبیلی (م ۹۹۳ق)؛ محمد بن الحسین الحارثی شیخ بهایی

(۱) . التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (بی تا)، ج ۴-۳/۱.

(۲) . اجوبة المسائل المهنية، قم، مطبعة الخيام ۱۴۰۱ق/ ۱۲۱: (مسأله ۱۳) .

(۳) . مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲/۴۲ (الفن الخامس) ؛ معرفت، صيانة القرآن عن التحريف/ ۶۳.

(۴) . الصراط المستقيم، الى مستحقى التقديم، تصحيح و تعليق محمد باقر البهيودى (بى جا) ، المكتبة المرتضوية، لاحياء الآثار الجعفرية، ط الاولى ۱۳۸۴ ق، ج ۱/ ۴۵: اين عالم در بحث زير عنوان «الفصل الثالث فى الاعتراضات على نبوة محمد صل الله عليه و آله مى گويد: «همه قرآن و تفاصيل آن بالضرورة معلوم است، و براى حفظ آن تلاش هاى سخت و كامل انجام گرفت تا آن حد كه اصحاب در اسم گذاری سوره ها و . . دجار اختلاف مى شدند و گروه كثيرى به خاطر حراست از آن، به تفكر در معانى و احكام آن مشغول بودند، و اگر چنانچه چيزى در قرآن افزوده و يا كاسته مى شد، بى ترديد هر خردمندی آن را متوجه مى شد هرچند كه قرآن را از حفظ نبود؛ زيرا اين زيادى و نقصان با فصاحت و اسلوب قرآن مخالفت داشت.

(۵) . مجمع الفائدة فى شرح ارشاد الازهان، قم، جامعة المدرسين ۱۴۰۳ ق، ج ۲/ ۲۱۸: كتاب الصلاة باب وجوب القراءة: اين فقيه ضمن بحث در اين كه در هر نمازى واجب است سوره كامل از قرآن كه به نواتر ثابت شده قرائت شود، مى افزايد: « چون قرآن (موجود) به نواتر ثابت شده از اختلال و دگرگونى در امان است، گذشته از آن، چون قرآن در كتابها ضبط شده حتى حروف و حرركات آن شمرده شده است، و نيز نحوه كتابت و غير كتابت آن، مشخص است، ظن غالب بلكه علم به عدم زيادى و نقصان آن موجود است. .

۱۷۱

(م ۱۰۳۱ ق) ۱؛ المولى محسن ملقب به فيض الكاشانى (م ۱۰۹۱ ق) ۲؛ محمد بن الحسن الخرازمى (م ۱۱۰۴ ق) ۳؛ السيد محسن الحسينى الاعرجى المحقق البغدادى (م ۱۲۲۷ ق) ۴؛ الشيخ جعفر كاشف الغطاء (م ۱۲۲۸ ق) ۵؛ ميرزا موسى التبريزى (م ۱۳۰۷ ق) ۶؛ العلامة البلاغى

(۱) . البلاغى، موسوعة العلامة البلاغى آلاء الرحمن فى تفسير القرآن، تحقيق لطيف فرادى- عباس محمدى، قم، مركز العلوم والثقافة الإسلامية. . . ط الأولى ۱۴۲۸ ق، ج ۱/ ۶۱؛ معرفت، محمدهادى، صيانة القرآن من التحريف/ ۶۷: والصحيح أن القرآن العظيم محفوظ عن ذلك، زيادة كان أو نقصاناً و يدلّ عليه قوله تعالى «إنّا له لحافظون» .

(۲) . تفسير الصافى، ج ۱/ ۴۶ (مقدمة السادسة)؛ همان، علم اليقين فى اصول الدين، قم، انتشارات بيدار، ۱۴۰۰ ق، ج ۱/ ۴۶۵: المقصد الثالث فى فضائل الكتاب: بعد از نقل رواياتى كه توهم وقوع تحريف را مى دهد، و اينكه برفرض وقوع تحريف، هيچ اعتمادى نسبت به قرآن و آيات باقى نخواهد ماند، مى گويد: «فاذا كان القرآن الذي بأيدينا مُحَرَّفًا فما فائدة العرض مع أن خبر التحريف مخالف للكتاب الله مُكَدَّب له، فيجب ردّه والحكم بفساده أوتأويله (باتلخيص) .

(۳) . موسوعة الامام السيد عبدالحسين شرف الدين، الفصول المهمة- ابوهريرة، اعداد و تحقيق مركز العلوم و الثقافة الاسلامية- قم احياء التراث الاسلامى، بيروت، دارالمورخ ط الاولى ۱۴۲۷ ق، ج ۳/ ۱۱۶۰: هر كسى تتبع اخبار و تفصيح تواريخ و آثار نموده، به علم يقينى مى داند كه قرآن در غايت و اعلى درجه تواتر بوده، و آلاف صحابه آن را حفظ و نقل مى كردند و در عهد رسول خدا صل الله عليه و آله مجموع و مؤلف بود.

(۴) . العاملى، السيد محسن الامين، نقض الوشيعة او الشيعة بين الحقائق والاهام، بيروت، مؤسسة الأعلمى، ط الرابعة ۱۴۰۳ ق/ ۱۶۳؛ معرفت، صيانة القرآن. . . ۷۱: لإجماع على عدم الزيادة المعروف بين علمائنا حتى حكى عليه الاجماع عدم النقيصة.

(۵) . . كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، تحقيق مكتبة الاعلام الاسلامى، فرع خراسان، قم، بوستان كتاب، ط الاولى ۱۴۲۲ ق، ج ۳/ ۴۵۳: كتاب القرآن مبحث ۷ و ۸: لازيادة فيه، من سورة، ولا آية، من بسملة، و غيرها، لا كلمة، و لآحرف. و جميع ما بين الدفتين مما يتلى كلام الله تعالى بالضرورة من المذهب، بل الدين و إجماع المسلمين و اخبار النبى صل الله عليه و آله و الأئمة الطاهرين. . . «؛ و در مورد نقص آن تصريح مى كند: «لأربى فى أنه محفوظ من النقصان، بحفظ المليك الديان، كما دلّ صريح القرآن (حجر ۱۵/ ۹) و اجماع العلماء فى جميع الأزمان ولا عيرة بالتأدر.

(۶) . أوثق الوسائل فى شرح الرسائل، قم، انتشارات كنى نجفى (بى تا) ، (خطى رحلى) ۹۱/ (به شماره ۱۷۵/ ۴ كتابخانه نجفى) ؛ معرفت، صيانة القرآن من التحريف/ ۶۹: اين فقيه اصولى در توضيح دیدگاه شيخ انصارى در بحث حجيت ظواهر كتاب پس از بيان اين كه اخبارى ها از شيعه و حشويه از عامّه، قائل به تحريف قرآن شده اند، با دليل هاى زير نظرش را بر عدم تحريف اعلام مى دارد: اصل (بر عدم تحريف) ، اجماعاتى كه از شيخ صدوق، طبرسى، سيد مرتضى و شيخ طوسى حكایت شده؛ آياتى از خود قرآن مبنى بر حفظ قرآن از سوى خدا، و (دليل عقلى) بر اينكه قرآن پایه و اساس دين و شرع و معجزه رسول الله و تصديق كننده آن است، تحريف را از دامن قرآن دور مى شمارد، و اضافه مى كند كه اگر چنانچه دست هاى تحريف كنندگان به آن رسیده باشد، اسلام، مورد سرزنش كفار واقع شده و منافى با همه اهداف ياد شده خواهد بود. .

۱۷۲

(م ۱۲۵۲ق) ۱؛ محمد حسین آل کاشف الغطاء (م ۱۳۷۳ق) ۲؛ السيد عبدالحسین شرف‌الدین (م ۱۳۸۱ق) ۳؛ السيد علی‌العلامة الفانی الإصفهانی ۴؛ عبدالحسین احمد الامینی النجفی ۵؛ السيد محسن امین‌العاملی ۶؛ محمد حسین الطباطبائی (م ۱۴۰۲ق) ۷، السيد روح‌الله الإمام الخمينی (م ۱۴۰۸ق) ۸، همه بر تحریف ناپذیری قرآن، تأکید می‌کنند.

(۱) . موسوعة العلامة البلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن/ج ۱/۵۹-۶۸: با طرح دیدگاه‌های گروه کثیری از عالمان شیعه تحریف قرآن را مردود شمرده و نسبت به سلامت این کتاب آسمانی تأکید می‌کند.

(۲) . اصل الشیعة و أصولها، بیروت، دارالاضواء، ط الاولی ۱۴۱۰ق/۱۴۳: وأنّ کتابَ الموجود فی أیدی المسلمین هو کتابَ الَّذی أنزله الله إلیه للاعجاز و التحذی، لتعلیم الاحکام، و تمييز الحلال من الحرام و أنّه لانقص فیهِ و لا تحریف ولا زیادة و علی هذا إجماعهم. ومن ذهبَ منهم أو غیرهم من فرقی المسلمین إلی وجود النقص فیهِ أو تحریف فهو مخطئ. . . .

(۳) . اجوبة مسائل جارالله، صیدا، مطبعة العرفان، ط الثانية ۱۹۵۳م/۲۳: از قائل شدن به تحریف قرآن به خدا پناه می‌برم و از این نادانی به سوی خدا بیزار می‌جویم، و هرکسی که تحریف را به مذهب ما نسبت می‌دهد، جاهل به مذهب است و افترا می‌بندد؛ زیرا قرآن عظیم بدون هیچ تردیدی همه آیات، کلمات، حروف، حرکات و سکاناتش، به تواتر قطعی از طریق ائمه اهل بیت علیه السلام و آنان همگی از رسول الله و . . . از خداوند به ما رسیده است. و اضافه می‌کند: و كان القرآن، مجموعاً أيام النبى صلّ الله علیه و آله علی ما هو علیه الان من الترتیب و التنسیق فی آیاته و سوره، و سائر کلماته و حروفه بلا زیادة و لانقصان، و لاتقديم و لا تأخیر، و لا تبدیل و لاتغییر. . . .

(۴) . آراء حول القرآن، بیروت، دارالهادی، ط الاولی ۱۴۱۱ق/۱۳۹-۱۴۴: با سه دلیل که عبارت باشد از: فقدان دلیل بر تحریف؛ ویژگی خاص عرب‌ها و استعداد حرفه آنان بر حفظ قرآن؛ و وجود قرآن به صورت کتاب و مدون از زمان رسول الله صلّ الله علیه و آله با توجه به حدیث ثقلین، تحریف را از ساحت قرآن بدور می‌داند.

(۵) . الغدير فی‌الکتاب و السنة و الادب، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ط الاولی ۱۴۱۴ق، ج ۳/۱۲۵: فهؤلاء أعلام الامامية. . . مجتمعة علی أنّ ما بین الدفتین هو ذلك الكتاب الذی لاریب فیهِ و هو المحکوم باحکامه لیس إلا.

(۶) . اعیان الشیعة، تحقیق و اخراج حسن الامین، بیروت، دارالثقافة للمطبوعات ۱۴۰۳ق، ج ۱/۴۱: «لا یقول أحدٌ من الإمامیة لاقديماً و لاحدیثاً أنّ القرآن مزیدٌ فیهِ، قلیلٌ او کثیرٌ، فضلاً عن کلهم بل کلهم متفقون علی عدم الزیادة، و من یعتد بقوله من محققیهم متفقون علی أنّه لم ینقص منه» و نقض الوشیعة او الشیعة بین الحقائق و الاوهام/۱۶۰ (با تعبیر متفاوت).

(۷) . المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ط الثانية ۱۳۹۱ق، ج ۱۲/۱۰۴: (ذیل آیه ۹ حجر، مفصل‌ترین بحث را در عدم تحریف قرآن ارائه داده است).

۱۷۳

آنچه اشاره شد دیدگاه‌های جمعی از نخبگان تأثیرگذار شیعه بود ۱، که به منظور نکات زیر، عرضه شد:

۱. قایل به عدم تحریف جز چهار نفر!؛ گروهی از نویسندگان وهابی، تنها به اتهام نمودن شیعه به تحریف اکتفا نکرده‌اند، بلکه افترای دیگری را نیز به شیعه نسبت داده‌اند؛ مؤلف کتاب «الشیعة و القرآن» بعد از نام بردن ۴ نفر از شخصیت‌های شیعه ۲ که یکی از آنها را سیدمرتضی (م ۴۰۶ق) مؤلف نهج البلاغه نام می‌برد! ۳ می‌گوید: «با تتبعی که در کتاب‌های حدیثی، تفسیری و اعتقادی امامیه انجام دادم، از نیمه قرن چهارم تا قرن ششم جز این چهار نفر، که پنجمی هم ندارد، کسی قایل به عدم تحریف قرآن نیست» ۴.

نویسنده‌ای دیگر ضمن تکرار خطاهای وی در مورد شریف‌المرتضی، با تقلید از او و بدون کاوش نسبت به دیدگاه شیعه می‌گوید: «بعد أن عَرَفْنَا أَنَّهُ لَا یُوجَدُ مِنْ عِلْمَاءِ الشَّیْعَةِ الْقِدَامِي عَلَي كَثَرَتِهِمْ مَنْ لَمْ یَقُلْ بِالْتَّحْرِيفِ غَيْرَهُؤَلَاءِ الْارْبَعَةِ . . .» ۵.

قفاری، همان سخن را تکرار می‌کند ۶. همین نویسنده از میان فقها و علمای متأخر و معاصر مکتب اهل بیت، تنها به محمد حسین آل کاشف الغطاء (م ۱۳۷۳ق)، در کتاب

- (۱) . برای اطلاع بیشتر: ر. ک: آراء حول القرآن، تألیف الامام السید علی الفانی الاصفهانی طبع ۱۴۱۱ق، دارالهدای؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، العلامة البلاغی در موسوعة العلامة البلاغی، ط ۱۴۲۸ق، ج ۱ (مقدمه)؛ صیانة القرآن عن التحریف، تألیف محمد هادی معرفت ط ۱۴۲۸ق. .
- (۲) . شیخ صدوق (م ۲۸۱ق)، شریف المرتضی (م ۴۳۶ق)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) و ابوعلی الطبرسی (م ۵۴۸ق). .
- (۳) . درحالی که مؤلف نهج البلاغه سیدرضی متوفی ۴۰۶ قمری است نه شریف المرتضی متوفی ۴۳۶ق. .
- (۴) . ظهیر، احسان، الهی، الشیعة والقرآن، لاهور پاکستان، پخش ریاض عربستان، اداره ترجمان السنة (بی تا) / ۶۴. .
- (۵) . بیومی، محمد، حقیقة الشیعة و هل يمكن تقاربهم مع أهل السنة؟، القاهرة، دار الغدّ الجديد، ط الأولى ۱۴۲۷ق / ۲۴۰. .
- (۶) . اصول مذهب الشیعة، ج ۱ / ۳۳۸. .

۱۷۴

اصل الشیعة و اصولها و السید محسن امین در نقض الوشیعة، و دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة و السید الخویی در البیان، اشاره می کند که قایل به عدم تحریف اند ۱؛ درحالی که پس از شیخ صدوق هر عالم صاحب قلم و دارای اندیشه ای که نسبت به قرآن اظهار نظر داشته، به تحریف ناپذیری قرآن تصریح نموده است و حتّی سخن مؤلف « الشیعة والقرآن » که اعتقاد تحریف را به همه شیعیان تعمیم می دهد، مورد اعتراض قفاری واقع شده است ۲.

۲. عدم ارائه دلیل بر عدم تحریف؛ برخی نویسندگان با اصرار بر اینکه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) اعتقاد به تحریف دارند، دلیل مدعای خویش را عدم ارائه دلیل از سوی چهار شخصیت شیعه ۳ و مستند نکردن انکار تحریف را به قدماء و امامان (علیهم السلام)، دانسته ۴، این گونه اظهار نظر می کنند:

«هر فرد بصیر و خردمندی می داند که از اصول اعتقادی شیعه تحریف است، و انکار برخی، از باب تقیه و نفاق و دروغ است که جز به خاطر سدّ باب طعن و ترس از تکفیر از سوی فرقه ناجیه اهل سنت نیست و شیعه با این اعتقادات خود، دینی غیر از دین اسلام دارد» ۵.

در پاسخ این اتهام باید گفت؛ اولاً: گذشته از اینکه عدم تحریف دلیل نمی خواهد، دلیل آن، خود قرآن است؛ چه دلیلی محکم تر و گویاتر از خود قرآن که با صراحت تمام اعلام می دارد: **وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ**

(۱) . همان / ۳۰۵.

(۲) . اصول مذهب الشیعة، ج ۱ / ۲۴۵: إِنَّ هُنَاكَ طَائِفَةً مِنَ الْمَفْكَرِينَ يَرْمُونَ الشَّيْعَةَ بِالْقَوْلِ بِهَذَا الْكُفْرِ، وَيَعْمَمُونَ ذَلِكَ، و . . .

(۳) . شیخ صدوق، شریف المرتضی، شیخ طوسی و ابو علی الطبرسی.

(۴) . ظهیر، احسان الهی، الشیعة و القرآن / ۶۴؛ بیومی، محمد، حقیقة الشیعة / ۲۴۰؛ علی محمد، مجد علی، انتصار الحق، ریاض، دارطیبة، ط الأولى ۱۴۱۸ق / ۱۳۴.

(۵) . همان / ۱۲۵؛ ظهیر احسان الهی، الشیعة و القرآن / ۶۵. .

۱۷۵

(فصلت: ۴۱-۴۲)، **وَإِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (حجر: ۹)** و آیات تحدّی ۱.

ثانیاً: با قطع نظر از اینکه همه عالمانی که در این خصوص اظهار نظر نموده اند، آیات حفظ قرآن را دلیل محکم دانسته اند؛ شیخ صدوق با تکیه به آیات صریح در حفظ و حراست خداوند از قرآن کریم، و تکذیب روایات دال بر تحریف، قرآن را مصون از تحریف می داند ۲. شیخ مفید، ضمن

اینکه آنچه میان دو جلد است را، قرآن واقعی دانسته و مضمون روایات دال بر تحریف را مردود می‌داند، قرائت سوره کامل از همین قرآن را در فقه شیعه، دلیل بر عدم تحریف می‌شمارد ۳.

شیخ طوسی با ردّ اخبار نقصان اجماع شیعه را ۴، شریف المرتضی معجزه بودن و حراست عالمان از قرآن در طول تاریخ را ۵، علامه حلی اعجاز بودن و متواتر بودن قرآن را ۶، عاملی البیاضی و محقق اردبیلی ضرورت و اهتمام وسعی اصحاب در حراست از آن را ۷، فیض‌کاشانی علاوه بر آیات حفظ، قاعده عَرَضه روایات بر قرآن را ۸، حُرّ عاملی عالی‌ترین تواتر و نقل اصحاب و مجموع بودن این کتاب الهی در زمان رسول‌الله صلّ الله علیه و آله را ۹، کاشف الغطاء گذشته از آیات، ضرورت دین و اجماع علما در همه اعصار را ۱۰، السید محسن‌امین، اجماع را ۱۱، سید شرف‌الدین متواتر بودن حتی حروف و حرك

(۱) . بقره ۲/۲۳؛ یونس ۱۰/۲۸؛ هود ۱۱/۱۳.

(۲) . نگاه کنید به کتاب الاعتقادات/۸۳.

(۳) . مصنفات الشیخ مفید (المسائل السرویه، ج ۷) / ۷۸-۸۱.

(۴) . التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی (بی‌تا)، ج ۱/۳.

(۵) . الطبرسی، مجمع البیان، ج ۱/۴۲ (الفن الخامس، نقل از المسائل الطرابلسیات).

(۶) . اجوبه المسائل المهنائیة، قم، مطبعة الخيام ۱۴۰۱ق/۱۲۱ (مسأله ۱۳).

(۷) . الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، ج ۱/۴۵؛ مجمع الفائده فی شرح الارشاد الازهان، ج ۲/۲۱۸.

(۸) . تفسیر الصافی، ج ۱/۴۶ (مقدمة السادسة).

(۹) . شرف‌الدین، عبدالحسین، موسوعة الامام السید شرف‌الدین، الفصول المهمة، ج ۳/۱۱۶۰.

(۱۰) . کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، تحقیق مکتبة الأعلام الإسلامی - فرع خراسان -، قم، بوستان کتاب، ط الأولى ۱۴۲۲ق، ج ۳/۴۵۳؛ کتاب القرآن، مبحث ۷ و ۸.

(۱۱) . الامین، السید محسن، اعیان الشیعة، تحقیق و إخراج حسن الامین، بیروت، دارالتعارف ۱۴۰۲ق، ج ۱/۴۱.

۱۷۶

ات قرآن ۱، حجیت ظواهر قرآن، ضرورت مذهب، قاعده عرضه روایات بر کتاب و قرائت سوره کامل از قرآن فعلی در نمازها را ۲، دلایل عدم تحریف شمرده‌اند.

با این وجود، چگونه نویسندگان الشیعة و القرآن، انتصار الحق و حقیقة الشیعه چنین ادعای بی‌پایه‌ای می‌کنند؟ و اینکه اظهار نظر و انکار تحریف از سوی فقهای شیعه را خدعه و کذب و... می‌شمارند؛ گویا از يك سو، خود را عالمان به‌غیب و مطلع از نیت‌های آنان قلمداد می‌کنند که بطلانش روشن است؛ از دیگر سو، برخلاف همه صاحبان خرد که طبق ظواهر قضاوت می‌کنند و ظواهر کلمات و جملات اهل دانش را حجت می‌شمارند، گام برداشته و حجیت ظواهر را تخطئه می‌کنند که بی‌تردید با این روش گفتار خودشان را نیز مشمول عدم حجیت ظواهر می‌سازند.

ثالثاً؛ نویسندگان یاد شده مدعی‌اند عالمان شیعه و منکران تحریف قرآن، برای اثبات عدم تحریف از امامان خود نه تنها پشتوانه روایی ارائه نداده‌اند، که ده‌ها روایت مبنی بر تحریف از ائمه (علیهم السلام) شیعه نقل نموده‌اند ۳؛ این ادعا نیز به‌دور از روح تحقیق و پژوهش است؛ زیرا آنان میان دومبحث اعتقادی و مباحث روایی خلط کرده‌اند؛ بحث از روایاتی که شائبه و بوی تحریف را می‌دهد ربطی به‌باورها ندارد؛ زیرا همان‌طوری که این‌گونه روایات در منابع شیعه به‌چشم می‌خورد در منابع آنان نیز فراوان وجود دارد ۴، و هر روایتی در منابع

حدیثی و تفسیری نمی‌تواند نشانگر ایمان به آن‌ها هم باشد؛ و همان‌گونه که در نصّ کلمات عالمان ذی نفوذ امامیه خاطر نشان شد، اعتقاد به تحریف مردود است.

در خصوص اینکه عالمان شیعه پشتوانه روایی از امامان خود مبنی بر عدم تحریف، ارائه

(۱) . اجوبه مسائل جارالله، صیدا، مطبعة العرفان، ط الثانية ۱۳۷۳ ق/ ۲۳.

(۲) . همان/ ۳۵-۳۶.

(۳) . ظهیر، احسان الهی، الشیعة القرآن/ ۶۴؛ مجد علی، انتصار الحق/ ۱۳۵ و بیومی، محمد، حقیقة الشیعة/ ۳۴۰.

(۴) . به زودی اشاره خواهد شد. .

۱۷۷

نکرده‌اند، در نتیجه ائمه (علیهم السلام) هم معتقد به تحریف بوده‌اند؛ باید گفت: با قطع نظر از روایات دال بر تحریف که بحثش خواهد آمد، در مبحث «قرآن و امامان معصوم شیعه» دیدگاه‌های جمعی از امامان (علیهم السلام) نسبت به قرآن موجود، اشاره شد و به اثبات رسید که آنان همین قرآن را قبول داشتند و بر اساس همین قرآن حکم می‌کردند و همین قرآن را کتاب هدایت دانسته و قرائت می‌کردند؛ با این وجود، آیا امامان شیعه اعتقاد به تحریف قرآن داشته‌اند؟! در حالی که همین امامان، قاعده عرضه داشتن روایاتشان را به کتاب خدا، راه برون رفت از تعارض روایات می‌دانند، اگر آنان قرآن را مُحَرَّف می‌دانستند، این قاعده لغو نخواهد بود؟ ۱

قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵ ق) ، با ردّ شبهه تحریف، می‌گوید: «چگونه وقوع تحریف ممکن است در حالی که اگر تحریف واقع شده بود چرا امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن را انکار نکرد، و اگر در ابتدا توان مقابله با آن را نداشت، در زمان خلافتش به این امر اقدام نکرد؟ و همه می‌دانیم که اهتمام به قرآن بدون شك از بزرگ‌ترین امور دینی است و بر حضرت واجب بود که به این مسأله می‌پرداخت؛ زیرا فسادی که از ناحیه تغییر و تحریف قرآن ایجاد می‌شود عظیم‌تر از فسادی بود که از طرف معاویه وارد می‌گشت، و اصلاح و بازگرداندن قرآن به مسیر اصلیش بزرگ‌تر از اصلاح معاویه بود» ۲.

گذشته از آن، در زمان ائمه (علیهم السلام) با توجّه به روایاتی که از آنها نسبت به قرآن گزارش شده، بحث جدی روزگار آنها در مرحله نخست، بحث تأویل ۳ و تفسیر قرآن بود، و

(۱) . فیض‌کاشانی، مولی‌محسن فیض، تفسیرالصّافی، ج ۴۶/۱ و شرف‌الدین، سید عبدالحسین، اجوبه مسائل جارالله ۳۴/.

(۲) . المغنی عن ابواب التوحید و العدل- اعجاز القرآن، املاء القاضی ابی‌الحسن عبدالجبارالاسد الآبادی، مقایسه نسخه‌ها امین الخولی (بی‌جا، بی‌تا) / ۲۸۵ (با تلخیص) .

(۳) . آن روزها بیشتر به جای واژه «تفسیر» اصطلاح «تأویل» به کار می‌رفت، چنان‌که طبری، نام کامل تفسیر خودش را «جامع‌البیان فی تأویل القرآن» می‌گذارد و در جای جای تفسیر خود تعبیر: «القول فی تأویل قوله تعالی. . .» را به کار می‌برد.

۱۷۸

روایات تفسیری و تأویلی در منابع هردو مکتب فراوان یافت می‌شود؛ يك نگاه اجمالی به بخش تفسیری دو صحیح بخاری ۱ و مسلم ۲ تفاسیر طبری ۳ و درالمنثور ۴ از منابع اهل سنت و اصول کافی ۵ تفسیر فرات کوفی ۶، التّبیان فی تفسیر القرآن ۷ تفسیر ابوالفتوح الرّازی ۸ از منابع شیعی؛ نشان می‌دهد که در عصر تابعین چه بحث‌هایی در جریان بوده است.

دومین بحث جدی آن روزگار، بحث کلامی «مخلوق بودن و نبودن قرآن» بود، که میان مذاهب و نحله‌ها به ویژه میان حنبله و معتزله ۹ در عهد مأمون عباسی، رخ داد و با تسلط افکار معتزله و حمایت مأمون، فتنه بزرگی رخ داد و نوعی تفتیش عقاید صورت

- (۱) . البخاری، صحیح البخاری، ضبط. . . شرح الفاظ مصطفی دیب البغا، بیروت- دمشق، دارابن کثیر. . . ۱۴۱۴ ق، ج ۴: کتاب التفسیر.
- (۲) . صحیح مسلم، تحقیق و تصحیح محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر ۱۳۹۸ ق، ج ۴/۲۳۱۲: کتاب التفسیر.
- (۳) . الطبری، محمد بن جریر، تفسیر الطبری، المسمی جامع البیان فی تأویل القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الثالثة ۱۴۳۰ ق.
- (۴) . السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن‌الکمال، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ضبط و تصحیح، با شراف دارالفکر، بیروت، دارالفکر ۱۴۰۳ ق. .
- (۵) . الکلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ج ۲/ ۵۹۶ به بعد، کتاب فضل القرآن.
- (۶) . الکوفی، ابی‌القاسم بن ابراهیم بن فرات، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمد کاظم، بیروت، مؤسسه النعمان للطباعة، ۱۴۱۲ ق.
- (۷) . الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، بیروت، داراحیاء التراث (بی‌تا) .
- (۸) . حسین بن علی بن محمد مشهور به ابوالفتوح الرّازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح محمد جعفریاحقی- محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی ۱۳۷۴ ق.
- (۹) . دیدگاه امامیه مخلوق بودن قرآن است؛ مغنیة، محمدجواد، الشیعة فی المیزان، بیروت، دارالتعارف (بی‌تا) / ۳۱۵؛ هرچند اشعری، دو دیدگاه را به شیعه نسبت می‌دهد، یکی دیدگاه هشام بن الحکم که قائل بود قرآن نه مخلوق و نه خالق است، لانه صفة و الصفة لا توصف. دیدگاه دوم مخلوق بودن قرآن است؛ مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، المكتبة المصرية للطباعة و النشر ۱۴۱۹ ق، ج ۱/ ۱۱۴. .

۱۷۹

گرفت وحتی با طرد شدن ابن‌حنبل، اندیشه مخلوق بودن قرآن بر اندیشه او مبنی بر قدیم بودن آن، چیره گشت ۱؛ و کار به جایی رسید که ابن‌ابی‌دؤاد قاضی‌القضاة دربار عباسی از سوی ابن‌حنبل تکفیر شد. وقتی از ابن‌حنبل سؤال شد کسی که قائل به مخلوق بودن قرآن است، حکمش چیست؟ گفت: « کافرٌ. قُلْتُ: فَأَيْنَ ابنِ ابي دؤاد؟ قال: «كافرٌ بالله العظيم» ۲. به همین جهت عبدالجبار (م ۴۱۵ ق) ، کتاب مستقلی با عنوان « خلق القرآن » ۳ می‌نویسد و آراء صاحب‌نظران در این حوزه را مورد بررسی قرار می‌دهد هرچند که خود وی معتقد به مخلوق بودن قرآن بوده است ۴.

بنابراین، تا پیش از غیبت کبری، بحث از تحریف و تغییر قرآن مطرح نبود، تا امامان معصوم نسبت به تحریف‌ناپذیری آن اظهار نظر نمایند؛ براساس آنچه پژوهش نشان می‌دهد نخستین افرادی که سخن از نقص قرآن در آثارشان دیده می‌شود و آن را به شیعه نسبت می‌دهند، ابوالحسن اشعری (م ۳۳۰ ق) ، است ۵.

بنابراین پس از او، در کلام عبدالقاهر بن طاهر البغدادی (م ۴۲۹ ق) ۶ و ابن‌حزم

(۱) . البغدادی، ابی‌بکر احمد بن علی الخطیب، تاریخ بغداد او مدينة السلام، بیروت، دارالکتب العلمیة (بی‌تا) ، ج ۴/ ۱۴۳ (رأس الفتنة فی القول بخلق القرآن) ؛ الباقلائی و آراؤه الکلامیة، اعداد محمد رمضان عبدالله، بغداد، مطبعة الامة ۱۹۸۶ م/ ۵۲۳ (الفصل الثالث فی کلام الله تعالی) .

(۲) . تاریخ بغداد، ج ۴/ ۱۵۳ (تکفیر ابن‌ابی‌دؤاد) .

(۳) . المغنی فی ابواب التوحید و العدل- خلق القرآن (بی‌جا، بی‌تا) .

(۴) . همان، شرح اصول الخمسة، تعليق احمد بن الحسين بن ابي هاشم، تحقيق ومقدمه عبدالكريم عثمان، قاهره، مكتبة وهبة ۱۴۰۸ق/۵۲۷-۵۳۰.

(۵) . الاشعري، ابي الحسن على بن اسماعيل، مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، ج ۱/۱۱۹: وى تحت عنوان «قول الروافض في القرآن: هل زيد أو نقص منه؟» مى گويد: «إختلف الروافض في القرآن، و هم ثلاث فرق: كه در توضيح آن، تنها دو دیدگاه را مطرح مى کند: «الفرقة الأولى منهم: يزعمون أن القرآن قد نُقصَ منه، و أمّا الزيادةُ فذلك غيرُ جائزٍ أن يكونَ قد كان، و كذلك لا يجوز أن يكون قد عُيِّرَ منه شيءٌ عمّا كان عليه، فأما ذهابُ كثيرٍ منه فقد ذهب كثيرٌ منه، و الإمام يحيطُ علماً به. الفرقة الثالثة منهم، و هم القائلون بالاعتزال والامامة: فيزعمون أن القرآن ما نُقصَ منه و لا زيدَ فيه و أنه على ما أنزل الله تعالى على نبيِّه عليه الصلاة والسلام لم يُعَيَّر و لم يُبدَل ولا زال عمّا كان عليه» .

(۶) . الفرق بين الفرق و بيان الفرقة الناجية، تحقيق لجنة احياء التراث العربى، بيروت، دارالجليل و دار الآفاق الجديدة ۱۴۰۸ق/۳۱۵ .

۱۸۰

(م ۴۵۶ق) ۱ این اتهام به شیعه، شدیدتر شده است.

در نتیجه، بحث تحریف و نقص قرآن کریم از قرن چهارم به بعد یعنی بعد از غیبت کبری ۲ بر سر زبانها افتاد و اینکه ادعا می شود چون امامان شیعه منکر تحریف نشده اند، پس خود آنان معتقد به تحریف بوده اند ۲، ادعای بی اساس و مردود است.

(۱) . أبی محمد علی بن احمد المعروف بابن حزم الظاهري، الفصل فى الملل والاهواء والنحل، تحقيق محمد ابراهيم نصر عبدالرحمن عميرة، بيروت، دارالجليل ۱۴۰۵ق، ج ۵/۴۰.

(۲) . الاسلامى، ابوالفضل، مع الدكتور ناصر القفارى فى اصول مذهبه حول القرآن الكريم و . . .، قم، نشر الفقاهة، ط الأولى ۱۴۲۸ق/۲۲۱.

(۳) . ظهير احسان الهى، الشيعة والقرآن/۶۴ .

۱۸۱

فصل دوم: کلینی و اعتقاد به تحریف قرآن

از مباحث گذشته این نتیجه به دست آمد که متهم نمودن شیعه به اینکه اعتقاد به تحریف قرآن دارند، مردود و افتراءى بیش نیست اما اینکه محمد بن یعقوب الكلینی (م ۳۲۹ق) ، مؤلف کافی، به تحریف کلام الله مجید باور داشته یا نه؟ در این قسمت به یاری خداوند بررسی می شود.

۱. طرح اتهام تحریف

برخی از نویسندگان وهابیت، کلینی را بدان جهت که روایاتی که به گمان آنها تحریف قرآن را می رساند، در این کتاب نقل نموده، نه تنها معتقد به تحریف می دانند که مؤسس و مروج اعتقاد به تحریف می شمارند. دکتر ناصر القفاری و غیر او، ضمن بررسی روایات تحریف در منابع شیعه، نخستین کتابی را که در آن شبهه تحریف مطرح شده کتاب «سُلیم بن قیس (م ۹۰ق)» به خاطر نقل دو روایت در خصوص امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۱ نام می برد؛ سپس علی بن ابراهیم قمی (م ۳۰۷ق) در تفسیر القمی ۲ و کلینی در

(۱) . الهلالى الكوفى، سليم بن قيس العامري، كتاب سليم بن قيس، تحقيق علاء الدين الموسوى، تهران، مؤسسة البعثة ۱۴۰۷ق/۲۳-۳۲: که در میحث مصحف علی علیه السلام در پایان همین بخش متن روایت اشاره و بحث خواهد شد.

(۲) . القمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح وتعلیق السيد طيب الموسوى الجزائرى، قم، مؤسسة دارالكتاب، ط الثالثة ۱۴۰۴ق .

۱۸۲

کافی را، از مروّجان این اعتقاد برشمرد، می‌گوید: « وَهَذَانِ الرَّجُلَانِ (قمی و کلینی) هُمَا مِمَّنْ أَرْسَى دَعَائِمَ هَذِهِ الْعَقِيدَةِ الْبَاطِلَةِ وَعَمَلًا عَلَى تَرْوِيجِهَا وَتَشْدِيدِهَا وَالْأَكْثَرُ مِنَ الْحَدِيثِ عَنْهَا، وَقَدْ اكْتَمَلَتْ صُورَةُ هَذِهِ الْأَسْطُورَةِ عَلَى أَيْدِيهِمَا فَبَدَأَتِ الرَّوَايَاتُ عِنْدَ الْقَمِيِّ وَالْكَلِينِيِّ. . . » ۱ .

وی یکی از نمونه‌هایی که برای تحریف قرآن در کافی، معرفی می‌کند، جمله « فِي عَلِيٍّ » پس از هر آیه‌ای که عبارت « أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ » و « أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ » ، است ۲ . از تفسیر قمی نیز مواردی را ذکر می‌کند ۳ .

دکتر صلاح عبدالفتاح الخالدي نیز اضافه نمودن « بولاية عَلِيٍّ » در آیه ۸۹ اسراء ۴ و « فِي ولاية عَلِيٍّ » و « آل مُحَمَّد » در آیه ۲۹ كهف ۵ را نمونه‌هایی از تحریف در کافی می‌داند. پیش از قفاری و خالدي، ابوزهره بعد از بحث مفصل، کلینی را مروّج اندیشه نقص قرآن می‌داند و می‌نویسد:

«تکرار می‌کنم که بیشترین مروج روایاتی که در قرآن شك و تردید ایجاد می‌کند، کلینی صاحب کافی است؛ زیرا کافی از قدیم‌ترین کتاب از کتاب‌های چهارگانه است و صاحب این کتاب اندیشه نقص در قرآن را تأسیس کرد، و اصرار بر آن نموده

(۱) . اصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية، ج ۱/۲۸۸-۲۹۴ .

(۲) . اصول کافی، ج ۱/۴۱۷: کتاب الحجّة ح ۲۵: يَنْسَمَا اشْتَرَوْا بِهٖ اَنْفُسَهُمْ اَنْ يَكْفُرُوْا بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ (فِي عَلِيٍّ) بَعِيًّا . . . بقره ۲/۲۳، و ح ۲۶: وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَيَّ عَبْدِيًّا (فِي عَلِيٍّ) فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ . . . و ح ۲۷: قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَزَلَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيَّ مُحَمَّدًا . . . بهذه الآية يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آوَنُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا (فِي عَلِيٍّ) نُورًا مُّبِينًا که ابتدای حدیث، بخشی از آیه ۴۷ نساء و ذیل آن نوراً مبیناً آیه ۱۷۴ همان سوره است.

(۳) . اصول مذهب الشيعة، ج ۱/۲۹۴-۲۹۹؛ همان، مسألة التقريب بين أهل السنة والشيعة، رياض عربستان، دار طبیة للنشر والتوزيع، ۱۴۳۰ ق، القسم الأول/۱۸۱؛ التلیدی، عبدالله بن عبدالقادر، أهل السنة والشيعة بين الإعتدال والغلو، (بی‌جا، بی‌نا و بی‌تا) ۸۶/ .

(۴) . اصول کافی، ج ۱/۴۲۵: کتاب الحجّة، ح ۶۴: عن ابی جعفر علیه السلام قال: نزل جبرئیل بهذه الآية هكذا: ف أبی أكثر الناس (بولاية علی)

(۵) . همان، قال: ونزل جبرئیل علیه السلام بهذه الآية هكذا: وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَمُ (في ولاية علي) فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ (آل محمد) ناراً؛ الخالدي، الكليني و تأويلاته الباطنية للآيات القرآنية في كتابه الاصول الكافي، الأردن، دارعمار للنشر والتوزيع ۱۴۲۷ ق/۳۲۸ .

۱۸۳

است» ۱ .

در بخش دیگر از کتابش با استناد به قسمتی از سخن فیض کاشانی که می‌گوید: « وَأَمَّا إِعْتِقَادُ مَشَايِخِنَا فِي ذَلِكَ فَالظَّاهِرُ مِنْ ثِقَةِ الْإِسْلَامِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيِّ (طاب ثراه) أَنَّهُ كَانَ يَعْتَقِدُ التَّحْرِيفَ وَالتَّقْصَانَ فِي الْقُرْآنِ، لِأَنَّهُ كَانَ رَوَى رَوَايَاتٍ فِي هَذَا الْمَعْنَى فِي كِتَابِهِ الْكَافِي وَلَمْ يَتَعَرَّضْ لِقَدْحٍ فِيهَا مَعَ أَنَّهُ ذَكَرَ فِي أَوَّلِ الْكِتَابِ أَنَّهُ كَانَ يَتَّقِي مِمَّا رَوَاهُ فِيهِ « ۲ ، مدّعی و معتقد به تحریف را کافر می‌داند، و می‌گوید: «هرچند اختلاف ما با این عالم شیعی (فیض) در تطبیق این عنوان (کافر بودن مدّعی تحریف) بر کلینی است؛ زیرا او اثبات می‌کند که کلینی معتقد به تحریف نبود ۲، ولی ما به دلایلی که عبارتند از: نقل روایات تحریف بدون قدح و تکذیب، و ناکافی بودن دلیل فیض کاشانی بر عدم اعتقاد به تحریف، باور داریم که وی معتقد به تحریف بوده است ۴ .

نویسنده دیگر کلینی را به خاطر این‌گونه روایات، اهل قبله نمی‌داند! ۵ .

دیگری می نویسد: « هذا الكليني ملاً كتابه الكافي بالروايات التي تنص على أن القرآن قد حدث فيه تبدلٌ وتحريفٌ و حذفٌ وإضافةٌ، وبمتملئ بالروايات التي تنص على أن الصحابة حذفوا ثلثي القرآن والتي نزلت في حق آل البيت وأعدائهم، وأن الثلث الباقي حرقوه وبدلوه. . . » ۶.

نویسنده «الشيعة و القرآن» با استناد به روایتی از کافی ۷، این نتیجه را می گیرد که

(۱) . ابوزهره، محمد، الامام الصادق، حياته وعصره، آرائه الفقهية، (بی جا) ، مطبعة احمد على مخيمر (بی تا) / ۳۳۲ (با تلخیص) .

(۲) . تفسیرالصافی، ج ۱/ ۴۷ (مقدمه ششم) .

(۳) . همان/ ۴۵- ۴۶: برفض صحت این روایات؛ اولاً: آنچه حذف شده چیزهایی بوده که خللی به مقصود آیات نمی رساند، مانند اسم علی، و آل محمد و اسامی منافقان و . . . ثانیاً: بعض آنچه حذف شده، از قبیل تفسیر و بیان بوده است نه الفاظ آیه. ثالثاً: روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده که حضرت در رساله ای به سعدالخير نوشت: وكان من نبذهم الكتاب ان اقاموا حروفه وحرقوا حدوده، فهم يروونه ولا يرعونه؛ علم اليقين، ج ۱/ ۵۶۶.

(۴) . الامام الصادق. . . / ۲۳۳- ۲۳۴ (با تلخیص) .

(۵) . التلیدی، اهل السنة والشيعة بين الاعتدال والغلو/ ۸۶.

(۶) . علی محمد، مجدی محمد، إنتصارالحق مناظرة علمية مع بعض الشيعة/ ۴۱۸.

(۷) . عن سالم بن سلمة قال: قرأ رجلٌ عليّ أبي عبد الله عليه السلام وأنا أستمعُ حروفاً من القرآن ليسَ عليّ ما يقرؤها الناسُ، فقال ابو عبد الله عليه السلام: كَفَّ عن هذه القراءة، اقرأ كما يقرأ الناسُ حتى يقومَ القائم، فإذا قامَ القائم عليه السلام قرأ كتابَ الله عزَّ وجلَّ عليّ حديهِ و أخرجَ المصحفَ الذي كتبه عليّ عليه السلام وقال: أخرجته عليّ عليه السلام إلى الناس حين فرغَ منه و كتبه، فقال عليه السلام لهم: هذا كتابُ الله عزَّ وجلَّ كما أنزله (الله) عليّ محمد صلَّ الله عليه و آله و قد جمعتُه من اللوحين، فقالوا: هوذا عندنا مُصحفٌ جامعٌ فيه القرآن لاجحة لنا فيه، فقال: أما والله ما تزوتَه بعد يومكم هذا أبداً، إنما كان عليّ أن أخبركم حين جمعته لتقرؤوه؛ اصول کافی، ج ۲/ ۶۳۳، كتاب فضل القرآن باب النوادر، ح ۲۳ .

۱۸۴

شیعه برخلاف اهل سنت به قرآن موجود، اعتقاد ندارند، و آنچه بر این اعتقاد شیعه تصریح می کند، روایاتی است که محدث بزرگ شیعی یعنی کلینی در کافی که نزد آنان به منزله صحیح بخاری نزد اهل سنت است، آورده است ۱.

خطیب (م ۱۲۸۹ ق) ، با نقل روایتی از امام رضا علیه السلام از اصول کافی ۲ کلینی را معتقد به تحریف قرآن معرفی می کند ۳.

محمد البنداری میان تشیع اصیل و تشیع فارسی، فرق گذاشته و تشیع فارسی را که کلینی از این دسته است، معتقد به تحریف دانسته و مدعی می شود که اجماع اهل نقل و تفسیر بر آن، استوار است ۴.

۲. بررسی و نقد اتهام تحریف قرآن نسبت به کافی

آنچه یادآوری و نقل شد، فشرده ای از اتهام هایی بود که بر کافی وارد شده است؛ همان گونه که ملاحظه نمودید، در این تهمت ها؛ اولاً: کسی مدعی نشده که کلینی به صراحت گفته باشد که قرآن دچار تحریف گردیده است و در هیچ جای کافی چنین

(۱) . ظهیر، احسان الهی، الشيعة والقرآن/ ۶۰- ۶۱.

(۲) . ج ۲/ ۶۱۹: كتاب فضل القرآن، باب: أن القرآن يرفع كما أنزل، ح ۲: . . . عن أبي الحسن عليه السلام قال: قلت له: جعلتُ فداك، إنا نسمعُ الآيات في القرآن ليسَ هي عندنا كما نسمعها ولا نحسن أن نقرأها كما بلغنا عنكم، فهل تأثم؟ فقال عليه السلام: لا، إقرؤوا كما تعلمتم فسيجئكم من يعلمكم.

۳) . الخطيب، محب الدين، الخطوط العريضة لأسس التي قام عليها دين الشيعة الامامية الاثني عشرية، اردن، دارعمان (بي تا) ۱۴/ .

۴) . البنداري، محمد، التشيع بين مفهوم الائمة والمفهوم الفارسي، مقدمة: سعيدحوي، عمان، دارعمار للنشر، ط الاولى ۱۴۰۸ق/ ۹۴- ۹۵: وقوع الزيادة والتقصان في القرآن هو مذهب علماء التشيع الفارسي، وقد اجمع أهل النقل والتفسير عندهم على أن القرآن المتداول بين أيدي المسلمين ليس القرآن كله. قال بذلك علي بن ابراهيم و تلميذه الكليني. .

۱۸۵

مطلبی هرچند به صورت اجمال و اشاره وجود ندارد. ثانياً: آنچه کلینی را در مظان اتهام قرار داده، دو چیز است:

نخست ؛ روایاتی که بوی تحریف و نقص از آنها به مشام می رسد، در کافی نقل شده است ۱ .

دوم ؛ برخی عناوین باب های این کتاب، که به مذاق این نویسندگان سازگاری ندارد. ۲

برای ملموس کردن مطلب به نمونه هایی که ادعا شده تحریف صورت گرفته، اشاره می شود: برخی عناوین باب ها عبارتند از: « باب ۳ آنه لم یجمع القرآن کله الا الائمة (عليهم السلام) وأنهم يعلمون علمه كله » ۴ ، « باب ۵ الاضطرار إلى الحجة » ۶ ، « باب ۷ أن أهل الذكر الذين أمر الله الخلق بسئوالهم هم الائمة (عليهم السلام) » تحت عنوان « أن الائمة هم أهل الذكر المسئولون » ۸ و باب های « الائمة (عليهم السلام) ولاة أمر الله و خزنة علمه » ۹ و « أن الراسخين في العلم هم الائمة » ۱۰ و « أن الائمة قد أوثوا العلم . . . » ۱۱ .

روایاتی که بیانگر تحریف است، عبارتند از: «روایت هشام بن سالم مبنی بر اینکه تعداد آیات قرآن هفده هزار آیه است» ۱۲ ، در حالی که قرآن بیش از ۶۰۰۰ آیه

۱) . السالوس، علی احمد، مع الشيعة الاثني عشرية في الاصول والفروع، الدوحة، دارالتقوى، دارالثقافة، ط الأولى ۱۴۱۷ق، ج ۱۵۲/۲ .

۲) . الاسلامی، ابوالفضل، مع الدكتور ناصر القفاری فی اصول مذهبه حول القرآن/ ۲۵۳ .

۳) . اصول کافی، ج ۱/ ۲۲۸: کتاب الحجة.

۴) . ابوزهره، محمد، الامام الصادق. . . ، ۲۲۵؛ السالوس، علی احمد، مع الشيعة الاثني عشرية. . . ، ج ۱۵۲/۲ .

۵) . الخالدي، الكليني و تأويلاته الباطنية. . . / ۵۰ .

۶) . اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶۸، کتاب الحجة.

۷) . الخالدي، الكليني و تأويلاته الباطنية. . . / ۱۰۵ .

۸) . اصول کافی، ج ۱/ ۲۱۰، کتاب الحجة، موارد زیادی در این کتاب آورده است.

۹) . اصول کافی، ج ۱/ ۱۹۲ کتاب الحجة.

۱۰) . همان ۲۱۳ .

۱۱) . همان .

۱۲) . اصول کافی، ج ۲/ ۶۳۴: کتاب فضل القرآن، باب النوادر، ج ۲۸: عن هشام بن سالم، عن ابي عبدالله عليه السلام ، قال: إن القرآن الذي جاء جبرئيل عليه السلام إلى محمد صل الله عليه وآله سبعة عشر ألف آية .

۱۸۶

نیست ۱ ، روایات ۲ ، ۳ ، ۴ ، و ۲۳ ، باب النوادر ۲ حدیث امام رضا علیه السلام مبنی بر قرائت فعلی قرآن تا . . . ۳ ، روایات

«باب ۴ فيه ذكر الصحيفة والجفر والجامعة ومصحف فاطمة» ۵ .

برای اینکه بتوان به این اتهام‌ها، پاسخ اساسی و درخور شأن ارائه شود، لازم است افترای تحریف در دو مرحله مورد بررسی قرارگیرد:

مرحله اول: پاسخ نقضی

همان‌گونه که اشاره شد، آنچه کلینی را مورد اتهام به تحریف قرآن قرار می‌دهد و از دین خارج می‌سازد ۶!، نقل برخی روایات و یا بخشی از عناوین باب‌هایی است که در کتاب خود به آنها پرداخته است؛ ولی تردیدی نیست که نه تنها روایاتی از این دست در منابع مورد قبول وهابیان وجود دارد، که صریح در تحریف قرآن است.

تنها تفاوت در این است که پیروان اهل بیت (علیهم السلام) اولاً: به لحاظ اعتقاد استواری که نسبت به وعده‌های خداوند بر محافظت این کتاب الهی (حجر: ۹)، دارند، برای کسی توان دستبرد به قرآن را نمی‌بینند.

(۱) . الألوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار احیاء (بی‌تا) ج ۱/۲۳؛ ظهیر، احسان الهی، الشیعة والسنة ۶۱-۶۲؛ همان، الشیعة والقرآن/۳۱؛ این شخص مثل اینکه کتاب کافی را ندیده است، زیرا از آن به «الكافی فی الاصول» نام می‌برد؛ القفاری، اصول مذهب الشیعة، ج ۱/۲۹۹ و ۳۴۸ و شعث، احمدکمال، الشیعة، فلسفه وتاریخ، قاهرة، مکتبة مدبولی، ط الاولی ۱۴۱۴ق/۱۸۳.

(۲) . همان.

(۳) . اصول کافی، ج ۲/۶۱۹؛ کتاب فضل القرآن، باب أنّ القرآن یرفع کما أنزل، ج ۲: . . . عن سهل بن زیاد، عن بعض أصحابه، عن أبي الحسن عليه السلام قال: قلت له: جُعِلْتُ فداك إنا نسمع الآيات في القرآن ليس هي عندنا كما سمعنا ولا نحسن أن نقرأها كما بلغنا عنكم، فهل نأثم؟ فقال: لا، إقرأوا كما تعلمتم، فسيجيئكم من يعلمكم.

(۴) . اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب: فيه ذکر الصّحيفة. . .

(۵) . ظهیر، احسان الهی، الشیعة والقرآن/۶۲.

(۶) . التلیدی، ابوالفتوح عبدالله بن عبدالقادر، أهل السنة والشیعة بین الإعتدال والغلو، ۸۶: . . . و إعتقاد ما ذکر فی هذه الكتاب کفر بواجب لا یعدّ صاحبه من أهل القبلة فضلاً أن یكون ثقة الإسلام. .

۱۸۷

ثانیاً: بر اساس حدیث ثقلین ۱، معتقدند همواره اهل بیت (علیهم السلام) در کنار قرآن و پاسدار آن بوده‌اند، هیچ‌گاه (برعکس اهل سنت) ، آن روایات را به رخ مخالفان خویش نکشیده‌اند؛ از این رو، ده‌ها نمونه دالّ بر تحریف در مجامع روایی، تفسیری آنان موجود است که به گروه‌های زیر تقسیم می‌شود:

الف) نقص و دگرگونی در الفاظ و حروف قرآن

اگر اصطلاح «تحریف» به مفهوم عام آن یعنی هر دگرگونی، مورد نظر باشد، در تعداد حروف و کلمات قرآن، در منابع اهل سنت دیدگاه واحدی وجود ندارد؛ ابن الجوزی (م ۵۹۷ق) ادعای اجماع می‌کند که حروف قرآن ۳۰۰ هزار حرف است ۲، ولی در مقدار بیشتر از آن اختلافی است؛ ابن مسعود مقدار اضافه را ۴۷۴۰ حرف، که در مجموع می‌شود ۳۴۷۴۰ حرف، و حمزة بن حبیب، حروف قرآن را ۷۳۲۵۰ حرف نقل می‌کند ۳. سیوطی (م ۹۱۱ق)، تعداد حروف قرآن را ۳۲۳۶۷۱ حرف می‌شمارد ۴ که با این حساب

(۱) . صحیح مسلم، ج ۴/۱۸۷۳: کتاب فضائل الصحابة، باب (۴) من فضائل علی بن ابی طالب رضی الله عنه، ج ۳۶ (۲۴۰۸)؛ البيهقي، احمد بن الحسين بن علی بن موسی، السنن الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۲/۱۴۸، باب بیان اهل بیته الذین هم آله، ج ۲۶۷۹؛ الطبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب، المعجم الكبير، تحقیق حمدی بن عبدالمجید السلف، القاهرة، المکتبة ابن تیمیة، ط الثانية ۱۴۰۴ق، ج ۳/۶۵، باب الحاء حسن بن علی بن ابی طالب (رض) یکنی بأحمد، ج ۲۶۷۹/۴۶.

ح ۲۶۸۰ و ۲۶۸۱ و ۶۷/، ح ۲۶۸۳؛ الجزری، المبارک بن محمد ابن الأثیر، جامع الاصول فی احادیث الرسول، تحقیق عبدالقادر الارنؤوط، (بی‌جا)، مکتبه الحلوانی- مطبعة الملاح، ط الاولی ۱۳۹۱ق، ج ۱۵۸/۹ ح ۶۷۰۸: کتاب الاول فی الفضائل، الفضل الثالث أهل البيت عليه السلام چند روایت آورده است؛ الهندی، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، ج ۱۷۸/۱، کتاب الاول من حرف همزه، باب الثانی فی الاعتصام بالکتاب والسنة، ح ۸۹۸؛ و/۱۸۶، ح ۹۴۹، ۹۴۸، ۹۴۷، ۹۴۶، ۹۴۵، ۹۴۴ تا ۹۵۹؛ احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، تحقیق صدق محمد جمیل العطار، بیروت، دار الفکر، ط الثانية ۱۴۱۴ق، جزء ۳۹/۲۶۴، ح ۱۸۴۶۴: مسند کوفیین.

(۲) . ابن الجوزی، علی بن محمد، عجائب القرآن، تحقیق ومقدمة عبد الفتاح عاشور، قاهره، الزهراء للإعلام، ط الاولی ۱۴۰۷ق/۱۳۳.

(۳) . همان: که در مجموع می شود ۳۷۳۲۵۰ حرف.

(۴) . الاتقان فی علوم القرآن، ضبط وتصحیح محمد سالم هاشم، قم، ذوی القربی، ط الثانية ۱۴۳۹ق، ج ۱/۱۳۴: النوع التاسع عشر، فصل فی عدد الآی، جمیع حروف القرآن: ثلاثمائة ألف حرف، و ثلاثة وعشرون الف حرف و ستمائة حرف، و واحد و سبعون حرف.

۱۸۸

رقم بزرگی به عنوان تفاوت با رقم اجماعی پیدا خواهد شد ۱. جالب اینکه هیتمی (م ۸۰۷ق) ، از عمر بن الخطاب و او از رسول الله صلّ الله علیه و آله نقل می کند: « القرآن: ألف ألف حرف و سبعة وعشرون ألف حرف، فمن قرأه صابراً مُحْتَسِباً كان له يَكُلُّ حَرْفٍ زَوْجَةً مِنَ الْخُورَالِيعِينَ » ۲. این عبارت حروف قرآن را به بیش از یک میلیون حرف می رساند ۳؛ سیوطی به جای اینکه به نقل این عدد عجیب تردید نماید می گوید: « وقد حُمِلَ ذَلِكَ عَلَيَّ مَا نَسَخَ رَسْمَهُ مِنَ الْقُرْآنِ أَيضاً؛ اذ الموجود الآن لا يبلغ هذا العدد » ۴.

در تعداد کلمات قرآن نیز نقلها متفاوت است؛ منهال بن عمرو از ابن مسعود ۷۷۹۳۴ کلمه، از مجاهد ۷۹۲۷۰ کلمه، از بُرید ۷۶۰۰۰، از دیگری ۷۷۴۶۰ کلمه و به نقل دیگر ۷۷۷۰۱ کلمه، نقل شده ۵، که حدود ۱۲۴۳ کلمه اختلاف پیدا خواهد شد. آیا این رقم از قرآن حذف و یا به آن افزوده شده است؟

(ب) نقص و تغییر در تعداد آیات قرآن

در منابع اهل سنت در تعداد آیات قرآن روایات متفاوتی به ثبت رسیده است:

یک - روایات متفاوت در تعداد آیات: ابن الجوزی (م ۵۹۷ق) ، عدد ۶۰۲۰۰ آیه را، عدد اجماعی می داند ۶ در حالی که سیوطی عدد ۶۰۰۰ را اجماعی می شمارد ۷، و مقدار زائد

(۱) . حدود ۷۳۲۵۰ حرف.

(۲) . الهیتمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بتقریر العراقی و ابن حجر، بیروت، دارالکتب العربی، ط الثالثة ۱۴۰۲ق/۱۶۳/۷: باب منه فی فضل القرآن ومن قرأه؛ العاملی، السید جعفر المرتضی، حقائق الهامة حول القرآن، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ط الاولی (بی تا) / ۳۷۱: نقل های دیگری هم در این کتاب آمده است.

(۳) . معرفت، محمد هادی، صيانة القرآن من التحريف/ ۱۶۳.

(۴) . الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱/۱۴۱: النوع التاسع عشر فی عدد سورة وآياته و حروفه (فصل) .

(۵) . ابن الجوزی، عجائب القرآن/ ۱۳۱- ۱۳۲.

(۶) . همان/ ۱۳۰؛ الزرقانی، الشیخ محمد عبدالعظیم، مناهج العرفان فی علوم القرآن، قاهره، دار احیاء والکتب (بی تا) ج ۱/ ۳۳۶.

(۷) . الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱/ ۱۳۴؛ سیوطی عدد ۶۲۱۶ آیه را هم از ابن عباس روایت کرده است. .

۱۸۹

برآن را به پنج منطقه جغرافیایی و افراد شاخص هر منطقه که عبارت باشند از مکه منسوب به مجاهد، مدینه اول (که کوفیان به طور مرسل از آنها نقل می‌کنند) مدینه آخر، منسوب به ابی جعفر یزید بن القعقاع، کوفه منسوب به ابی عبدالرحمان السلمی، بصره منسوب به عاصم بن میمون الجعدری، شام منسوب به عبدالله بن عاصم الیحصبی؛ تقسیم کرده است ۱. به قل ابن مسعود، آیات قرآن در مدنی اول ۶۲۱۷ آیه، مدنی آخر ۶۲۱۴ آیه، کوفه ۶۲۳۶ آیه، بصره ۶۲۰۵ و در نقلی ۶۲۰۴ آیه، به روایت‌های دیگر بصری‌ها ۶۲۱۹، ۶۳۳۶، ۶۳۳۹، ۶۲۱۵، ۶۲۱۰، ۶۲۰۶ به نقلی ۶۲۳۲ آیه نقل شده است ۲. بنابراین ۶۲۰۰ و ۶۰۰۰ هر دو رقم اجماعی است ۳. بنابر ادعای اجماع اول، در مقدار زیادی اختلاف است؛ در نقل مدنی اول ۱۷ آیه، در نقل مدنی آخر ۱۴ آیه، در روایت مکه ۲۰ آیه، به روایت کوفی ۲۶ آیه و در نقل بصری‌ها ۵، ۴ و ۱۹ آیه، به روایت شام ۲۹ آیه است ۴. و بنابر ادعای اجماع دوم عددهای اختلافی، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۳۶ آیه خواهد بود ۵؛ در نتیجه، از يكسو، میان دو ادعای اجماع دست کم ۲۰۰ آیه اختلافی است و از دیگرسو، هرکدام از دو اجماع را که بپذیریم بی‌تردید آیاتی در قرآن اضافه یا حذف گردیده است. از طرف سوم این اختلاف، اصل زیادی و کاستی در قرآن را ثابت می‌کند فرق نمی‌کند آن زیاده و نقص مقداری باشد که در منابع وهابیان ذکر شده، زیرا طبق حدیث عمَر حروف قرآن ۱۰۲۷۰۰۰ حرف است و اگر از آن عدد مورد رضایت سیوطی کسر شود (۲۳۳۶۷۱) ۶، ۷۰۳۳۲۹ حرف باقی خواهد ماند ۷.

(۱). همان/۱۲۸.

(۲). ابن الجوزی، عجائب علوم القرآن/۱۳۰.

(۳). الزرقانی، مناهج العرفان فی علوم القرآن، ج ۱/ ۳۳۶: علی انه ستة آلاف ومأتا آية و کسر؛ الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱/ ۶۷.

(۴). همان/۳۳۶.

(۵). الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱/ ۱۳۴، النوع التاسع عشر، فصل فی عدد الای.

(۶). همان.

(۷). معرفت، صیانة القرآن من التحریف/۱۶۳.

۱۹۰

با این جمع‌بندی: ۳۳۳۶۷۱ \ ۷۰۳۳۲۹ - ۱۰۲۷۰۰۰، بی‌تردید این تعداد حروف، ده‌ها سوره و صدها آیه را پوشش خواهد داد؛ و یا آن مقداری باشد که کلینی در کافی نقل کرده است ۱.

دو - حذف آیه «رجم» از قرآن: تأسف‌بارتر اینکه از ابن عباس در منابع متعدد نقل شده که عمر بن الخطاب در حالی که روی منبر بود می‌گفت: «خداوند محمد صلّ الله علیه و آله را به حقّ مبعوث کرد و قرآن را بر وی فرو فرستاد؛ و از چیزهایی که بر حضرتش نازل شد، آیه «رجم» بود، ما آیه رجم را قرائت می‌کردیم و به یاد داریم و می‌فهمیم. رسول الله رجم می‌کرد و ما هم پس از او رجم انجام می‌دادیم، می‌ترسم که بر اثر طولانی‌شدن زمان، گوینده‌ای بگوید: به خدا سوگند ما آیه رجم را در قرآن نیافتیم و مردم به خاطر ترك این فریضه الهی گمراه شوند و حال آنکه رجم، در کتاب خدا، حق است بر هر مرد و زنی که مرتکب زناي مُحْصَنَه گردد در صورت اقامه بینه یا باردار شدن و یا اعتراف» ۲.

سیوطی (م ۹۱۱ ق)، در گزارشی که از نحوه جمع‌آوری قرآن توسط ابابکر می‌دهد، می‌نویسد: «به‌زید بن ثابت دستور داده شد که هرکسی آیه‌ای، سوره‌ای آورد با دوشاهد قبول و آن را بنویسد، عمر، آیه رجم را آورد، چون وی تنها بود از او پذیرفته نشد» ۳؛

(۱) . بررسی روایت کافی مبنی بر اینکه قرآن هفده هزار آیه است، در مباحث بعدی خواهد آمد.

(۲) . البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۶/۳۰۳-۲۵۰۴، کتاب المجاریین من أهل الكفر والردّة، باب رجم الحیلى فی الزّنا إذا أحصنت، ج ۶۴۴۱ و ۶۴۴۲: قالَ عُمَرُ: لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ يَطُولَ بِالنَّاسِ زَمَانٌ، حَتَّى يَقُولَ قَائِلٌ: لَا تَجِدُ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَتَضِلُّوا بِتَرْكِ قَرِيضَةِ أَنْزَلَهَا اللَّهُ. . . ؛ التّيسابورى، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، ج ۳/۱۳۱۷: كتاب الحدود، باب رجم الثيب فى الزّنى، ج ۱۵؛ السجستاني، ابى داود سلميان بن الاشعث، سنن ابى داود، مراجعه وتعليق سعيد محمد محيى الدين عبدالحميد، بيروت، دارالفكر (بى تا)، ج ۲/۳۴۳: كتاب الحدود، باب ۲۳: فى الرجم، ج ۴۴۱۸؛ ابن حنبل، احمد، المسند، ج ۱/۳۳. . . ؛ الطبرى، محمد بن جرير، تاريخ الطبرى، ج ۳/۲۰۴ (حوادث سال ۱۱) ؛ ابوريه، محمود، اضواء على السنّة المحمّدية، قم، مؤسسه دار الكتاب الإسلامى، ط الثانية ۱۴۲۸ق/۲۵۶؛ المعلم، محمدعلى، الحقیقة المظلومة (بى جا)، ط الأولى ۱۴۱۸ق/۹۹؛ الطائى، دكتور نجاح، الوهابيون خوارج أم سنة، بيروت، دارالميزان، ط الاولى ۱۴۲۲ق/۲۶۳.

(۳) . الاتقان فى علوم القرآن، ج ۱/۱۱۸: النوع الثامن عشر فى جمعه وترتيبه. .

۱۹۱

متن آیه رجم را بدین صورت نقل می‌کند: « أَلشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَارْجُمُوها أَلبِنَةُ نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ، وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ » وتصريح می‌کند که عمر مردم را برای نماز جامعه فرا خواند و گفت: « يا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَجْرِعَنَّ مِن آيَةِ الرَّجْمِ فَإِنَّها نَزَلَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَقَرَأَتُها وَلَكِنَّها ذَهَبَتْ فِي قُرْآنٍ كَثِيرٍ ذَهَبَ مَعَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ » .۱

سه - حذف آیه فراش! : عمر بن الخطاب نه تنها خود اعتقاد به تحریف داشت که از دیگران از جمله از ابى بن كعب اقرار به نقص قرآن گرفت: إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ قَالَ لِأَبِي بِنِ كَعْبٍ: « أَوْلَيْسَ كُنَّا نَقْرَأُ مِن كِتَابِ اللَّهِ أَنْ انْتَفَاءَكُمْ مِنْ آبَائِكُمْ كُفْرِيكُمْ؟ فَقَالَ: بَلَى، ثُمَّ قَالَ: أَوْلَيْسَ كُنَّا نَقْرَأُ الْوَلَدَ لِلْفَرَّاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجْرُفِقِدَ فِيمَا قُفِدْنَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؟ فَقَالَ (أَبِي) : بَلَى » ۲.

چهار - حذف آیه رغبت: عمر معتقد بوده است که آیه رغبت از قرآن افتاده است؛ قال (عمر) : كُنَّا نَقْرَأُ : « لَا تَرَعَّبُوا عَن آبَائِكُمْ فَإِنَّه كُفْرِيكُمْ أَنْ تَرَعَّبُوا عَن آبَائِكُمْ، أَوْ إِنَّ كُفْرًا بِكُمْ أَنْ تَرَعَّبُوا عَن آبَائِكُمْ » ۳.

پنج - تحریف آیه متعه: طبرى (م ۳۱۰ق) مفسر مشهور و مورد قبول اهل سنت بر پایه چند حدیث، می‌گوید آیه شریفه: وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَجَلٌ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ قَرِيضَةً. . . (توبه: ۲۴) ، چنین نازل شد « . . . فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى » ، وحتی ابن عباس سه بار سوگند یاد کرده می‌گوید: « وَاللَّهِ لَأَنْزَلَ اللَّهُ

(۱) . السیوطی، الدر المنثور فى تفسیر المأثور، ضبط النص إسناد الآيات. . . بإشراف دارالفکر، بیروت، دارالفکر، ط الأولى ۱۴۰۳ق، ج ۶/۵۵۸-۵۵۹: ابتداء تفسیر سوره احزاب؛ الاتقان فى علوم القرآن، ج ۲/۴۸: النوع السابع والاربعون (الحزب الثالث) .

(۲) . الهندی، کنز العمال، ج ۶/۲۰۸، ج ۱۵۳۷۱؛ نجاح الطایى، الوهابيون خوارج امسنة/۲۶۰.

(۳) . البخاری، صحیح البخاری، ج ۶/۲۵۰۵، کتاب المجاریین من اهل الكفر، ب ۱۶: رجم الحیلى، ج ۶۴۴۳؛ الهندی، کنز العمال، ج ۲/۵۹۶، ج ۴۸۱۸ و ۵۶۷، ج ۴۷۴۱ (من مسند عمر، باب لواحق التفسیر)؛ القزوينی، علاءالدين السيد أمير، مع الدكتور موسى الموسوى، قم، مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ط الثانية ۱۴۱۴ق/۳۰۴؛ الطایى، الوهابيون خوارج أو سنة/۲۶۳؛ المعلم، محمدعلى، الحقیقة المظلومة/۱۰۲. . .

۱۹۲

كذلك « ۱ . قرطبي (م ۶۷۱ق) ، نیز همين مطلب را از ابن عباس وأبى بن كعب وابن جبير، نقل می‌کند ولی او روی نسخ شدن حکم آن، پای می‌فشارد ۲. در این صورت جمله کلیدی و حساس «إلى أجلٍ مُّسَمًّى» که حکم جواز نکاح متعه را بر اساس باور شیعه، اثبات و قطعی

می‌سازد، از آیه حذف شده است. چه اینکه همان دو مفسّر، این روایت را از علی علیه السلام، می‌آورند: «لَوْلَا أَنَّ عُمَرَ نَهَى عَنِ الْمَتَعَةِ مَا زَنَى إِلَّا شَقِيًّا» ۳.

شش - ساقط شدن آیه جهاد: عمر به عبدالرحمان بن عوف گفت: آیه «أَنْ جَاهِدُوا كَمَا جَاهَدْتُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» که در مورد ما نازل شد در قرآن نیافتی؟ ما که آن را نیافتیم، اودر جواب گفت: «أَسْقَطَتْ فِيمَا أُسْقِطَ مِنَ الْقُرْآنِ» ۴.

هفت - حذف آیاتی از سوره احزاب: براساس چند روایت از اُبی بن کعب، بخشی از سوره احزاب که در تعداد آیات به اندازه سوره بقره وحتّی بیشتر بوده است، حذف شده است: «... عن زرین حُبَيْشٍ عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ قَالَ: كَمْ تَقْرَءُونَ سُورَةَ الْاِحْزَابِ؟ قَالَ: بَعْضًا وَ سَبْعِينَ آيَةً، قَالَ: لَقَدْ قَرَأْتُهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِثْلَ الْبُقْعَةِ أَوْ أَكْثَرِ مِنْهَا، وَإِنَّ فِيهَا آيَةَ الرَّجْمِ» ۵. حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق) ، درالمستدرک خود بعد از نقل روایت می‌گوید: «هذا الحديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه (بخاری و مسلم)» ۶. سیوطی به نقل از عایشه می‌آورد که سوره احزاب در زمان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ۲۰۰ آیه بود، وقتی عثمان قرآن‌ها را نوشت بر آیات بیشتر از آنچه

(۱) . تفسیر الطبری، ج ۴/۱۴، تفسیر آیه ۲۴ نساء، ج ۲۵-۹۰۴۴.

(۲) . الجامع لأحكام القرآن، ج ۳/۱۲۰، تفسیر آیه: التّاسعة- واختلف العلماء فى معنى الآية.

(۳) . تفسیر الطبری، ج ۴/۱۵، ج ۴۳-۹۰ و الجامع لأحكام القرآن، ج ۳/۱۳۰.

(۴) . السیوطی، الاتقان، ج ۲/۴۹: النوع السابع والاربعون؛ معرفت، صيانة القرآن من التحريف/۱۶۱.

(۵) . ابن حنبل، المسند، تحقیق صدقی محمد جمیل العطار، بیروت، دارالفکر ۱۴۱۴ ق، ج ۴۱/۴۱، ج ۲۱۲۶۴ - ۲۱۲۶۵ مسند الانصار، حدیث زرین حبیش؛ الهندی، کنز العمال، ج ۲/۵۶۷، ج ۲۳/۴۷۴؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۶/۵۵۸ (تفسیر سوره احزاب).

(۶) . المستدرک علی الصحیحین، تحقیق یوسف المرعشلی، بیروت، دارالمعرفة ۱۴۰۶ ق، ج ۲/۴۱۵، کتاب التفسیر، (تفسیر سوره احزاب) . .

۱۹۳

الآن هست (۷۳ آیه) دست نیافت ۱ یعنی ۱۲۷ آیه از این سوره افتاده است! (نعوذ بالله) ۲. قریب به همین مضمون از عمر در خصوص آیه رجم نقل شد ۳.

هشت - حذف عمّلی بزرگ‌ترین آیه قرآن: درحالی‌که بسم الله الرحمن الرحيم از عظیم‌ترین آیه‌های قرآن است و ۱۱۳ بار در قرآن‌های موجود ذکر شده ولی در منابع حدیثی و در نتیجه منابع فقهی مورد قبول وهابی‌ها به شدت مورد اختلاف است؛ گروهی از روایات «بسم الله الرحمن الرحيم» را جزء آیات قرآن و از جمله سوره فاتحة الكتاب نمی‌شمارد؛ مسلم از انس بن مالک می‌آورد: «قال: صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ وَ عُثْمَانُ، فَلَمْ أَسْمَعْ أَحَدًا مِنْهُمْ يَقْرَأُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ۴. در گزارشی اضافه می‌کند: «... لا يذُكْرُونَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِي أَوَّلِ قِرَاءَةِ وَلَا فِي آخِرِهَا» ۵. نسائی (م ۳۰۳ ق) ۶، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ق) ۷، ابن ماجه (م ۲۷۵ ق) ۸، همین مطلب را آورده‌اند که اولاً: «بسم الله» جزء آیات قرآن نیست. ثانياً: جهران در نمازهای یومیه واجب نیست ۹.

گذشته از اینکه نشمردن بسم الله الرحمن الرحيم جزء آیات قرآن و سوره فاتحه،

(۱) . الدر المنثور، ج ۶/۵۵۹.

(۲) . الاتقان، ج ۲/۴۸: النوع السابع والاربعون (الضرب الثالث) .

(۳) . الدُّرُّ المَنْثُورُ، ج ۶/۵۵۸: ابتداء تفسیر سوره احزاب.

(۴) . صحیح مسلم، ج ۱/۲۹۹، کتاب الصلاة، باب حجة من قال لا یجهر بالبسملة، ح ۵۰.

(۵) . همان، ح ۵۲.

(۶) . سنن النسائی بشرح السيوطی، بیروت، دارالفکر، ط الأولى ۱۳۳۸ق، ج ۲/۱۳۴-۱۳۵: کتاب الافتتاح، باب ترك الجهر بسم الله.

(۷) . ابن حنبل، المسند، ج ۴/۴۴۶: مسند انس بن مالك، ح ۱۳۳۲۶/۵۴۴، ح ۱۳۸۹۳، و/۵۵۴، ح ۱۳۹۵۹؛ جزء ۴۳/۱۳، ح ۱۹۶۵۰، حدیث عبدالله مغفل المزنی.

(۸) . سنن ابن ماجه، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقي، بیروت، دارالفکر (بی تا) ج ۲/۹، ابواب الصلاة، ب (۶۵) مايقول عند الافتتاح الصلاة.

(۹) . به همین جهت حنفی ها «بسم الله الرحمن الرحيم» را در نماز آهسته می آورند، مالکی ها به خاطر حدیث عائشه نه جهرآ می آورند، و نه آهسته، شافعی ها آن را به جهر می خوانند. . . : السرخسی، شمس الدین ابوبکر بن محمد بن ابی سهل، المبسوط، بیروت، دارالفکر، ط الأولى ۱۴۲۱ق، ج ۱/۲۵-۲۶ .

۱۹۴

برخلاف ظاهر قرآن است ۱، متناقض با روایات صحیح و متواتر است؛ بخاری، از قتادة و او از انس بن مالك چگونگی قرائت رسول الله صل الله علیه و آله را این گونه گزارش می کند: « ثم قرأ صل الله علیه و آله : بسم الله الرحمن الرحيم يَمْدُّ بِسْمِ اللَّهِ وَ يَمْدُّ بِالرَّحْمَنِ وَ يَمْدُّ بِالرَّحِيمِ » ۲. مسلم در کتاب خود، تحت عنوان « البسملة آية في أول كل سورة سوى البرائة » از مالك بن انس نقل می کند که وقتی سوره « کوثر » نازل شد، رسول الله صل الله علیه و آله در حالی که خوشحال بود سوره را با « بسم الله الرحمن الرحيم » خواند ۳. ترمذی از ابن عباس می آورد: « كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَفْتِيحُ صَلَاتَهُ بِ- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. . . سپس می گوید، عده ای از اهل علم از اصحاب رسول الله چون: ابوهريه، ابن عمر، ابن عباس و ابن الزبير، همین مطلب را گفته اند، وحتی از تابعین جهر به بسم الله را واجب شمرده اند، چه اینکه شافعی، اسماعیل بن حماد و ابو خالد و . . . جهر را واجب می دانستند ۴.

بيهقي (م ۴۵۸ق) ، نه تنها بسم الله را جزء فاتحة الكتاب می شمارد که از انس بن مالك جهر آن را در کیفیت نماز رسول الله صل الله علیه و آله و اینکه فاتحه هفت آیه دارد، بازگو می کند ۵. حاکم ۶، سيوطی در چند نقل از جمله از ام سلمه، بسم الله را جزء فاتحة الكتاب و يك آیه می دانند ۷. در روایتی از طلحة بن عبید الله آمده که رسول خدا صل الله علیه و آله فرمود: « مَنْ تَرَكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَقَدْ تَرَكَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ » ۸؛ از ابن عباس در مورد بسم الله آمده: « إِنَّ الشَّيْطَانَ

(۱) . زیرا بسم الله الرحمن الرحيم، در همه قرآن ها به خط قرآن نوشته می شود.

(۲) . صحیح البخاری، ج ۶/۱۹۵، کتاب فضل القرآن، باب مدّ القراءة.

(۳) . صحیح مسلم، ج ۱/۳۰۰، کتاب الصلاة باب حجة من قال: البسملة آية. . .

(۴) . سنن الترمذی، ج ۲/۱۴-۱۵، باب من رأى الجهر بسم الله. . .

(۵) . السنن الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بدروت، دارالکتب العلمية، ط الأولى ۱۴۱۴ق، ج ۲/۴۶.

(۶) . المستدرک علی الصحیحین، ج ۲/۲۵۶: من کتاب الامامة و صلاة الجمعة، ح ۷۰۷: هذا صحیح علی شرط مسلم ولم یخرجاه.

(۷) . الدر المنثور، ج ۱/۱۰-۱۹۱۳: قالت (ام سلمة): قرأ رسول الله صل الله علیه و آله بسم الله الرحمن الرحيم، . . . ولا الضالین .

۱۹۵

إسترق من أهل القرآن أعظم آية في القرآن بسم الله الرحمن الرحيم ۱ .

فخر رازی بعد از طرح دیدگاه‌های عالمان اهل سنت، نظر خودش را این‌گونه ابراز می‌دارد: « وَالَّذِي عِنْدِي أَنَّ التَّقْلَ المتواتر ثابتٌ بأنَّ بسمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كلامٌ أنزله اللهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِأَنَّهُ مُثَبَّتٌ فِي المُصْحَفِ بِخَطِّ القرآن . . . » ۲. در جای دیگر در جزء بودن بسم‌الله تأکید نموده می‌گوید: « ودليلنا أنَّ بسمِ اللهِ مكتوبٌ في أوائلِ السُّورِ، فَوَجَبَ كونه قرآنًا » ۳، وی ادعای اجماع می‌کند که اگر بسم‌الله جزء قرآن نباشد هرگز روا نیست به‌خط قرآن نوشته شود: « فلولم تكن التسمية من القرآن لَمَا كتبوها بخطِّ القرآن، ولمَّا اجمَعُوا على كتابتها بخطِّ القرآن، عَلِمنا انها من القرآن » ۴. به‌همین‌رو، برخی مبادرت به تألیف کتاب مستقل در این خصوص نموده‌اند ۵.

بنابراین، اینکه ابن تیمیه شیخ و پیشوای وهابی‌ها بسم‌الله را آیه‌ای از قرآن نمی‌داند، و یا در آن تردید دارد ۶، گذشته از اینکه نوعی اعتقاد آنان را به تحریف این آیه شریفه می‌رساند، باده‌ها روایت متواتر سازگاری ندارد.

(۱) . البيهقي، السنن الكبرى، ج ۲/۵۰، باب افتتاح القراءة في الصلاة بسم الله. . . ؛ السيوطي، الدر المنثور، ج ۱/۲۰ (تفسير الفاتحة الكتاب).

(۲) . التفسير الكبير، طبعة جديدة مصححة، بيروت، دار احياء التراث، ط الاولى ۱۴۱۵ق؛ ج ۱/۱۷۳: مسائل الفقهاء، المسألة الخامسة.

(۳) . همان/۱۷۹.

(۴) . همان/۱۷۵.

(۵) . كتاب الجهر بالبسملة تأليف ابى سعيد البوشنجى (م ۵۳۶ق)؛ كتاب البسملة تأليف ابن خزيمة (م ۳۱۱ق)، كتاب الجهر بالبسملة، تأليف خطيب البغدادي (م ۴۶۲ق)، كتاب الدار فطنى (م ۲۸۵ق)، كه بسم الله را جزء آيات قرآن شمرده است.

(۶) . ابن تیمیه در دو کتابش ضمن اینکه نظر شافعی‌ها و غیر آنان را مبنی بر اینکه «بسم الله الرحمن الرحيم» را جزء سوره‌های قرآن می‌دانند، خطا می‌خواند، می‌گوید: «وَأَنَّ البِسْمِلَةَ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ حَيْثُ كَتَبَهَا الصَّحَابَةُ فِي المُصْحَفِ، إِذْ لَمْ يَكْتُبُوا فِيهِ إِلَّا القرآنَ، وَحَرَّذُوا عَمَّا لَيْسَ مِنْهُ، كالتَّخْمِيسِ والتَّعْيِيرِ وأَسْمَاءِ السُّورِ، وَلَكِنْ مَعَ ذَلِكَ لَا يَقَالُ يَعْنِي مِنَ السُّورَةِ الَّتِي بَعْدَهَا كَمَا لَيْسَتْ مِنَ السُّورَةِ الَّتِي قَبْلَهَا، بَلْ هِيَ كَتَبَتْ آيَةً أَنْزَلَهَا اللهُ فِي أَوَّلِ كُلِّ سُورَةٍ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مِنَ السُّورَةِ، وَهَذَا أَعْدَلُ الاقْوَالِ الثلاثةِ فِي هذهِ المسألةِ: احمد بن عبدالحليم بن تيمية الحارنى، الفتاوى الكبرى، تحقيق محمد عبدالقادر عطا - مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الاولى ۱۴۰۸ق، جزء ۴/ ۴۲۰؛ همان، مجموع الفتاوى، تحقيق انور الباز - عامر الجزار، بيروت، دار الوفا، ط الثالثة ۱۴۲۴ق، جزء ۱۳/ ۳۹۸ - ۳۹۹ .

۱۹۶

ج) نقص و زیادی در تعداد سوره‌ها

يك - نبودن مُعَوِّذَتَيْنِ ۱ جزء قرآن: آلوسی (م ۱۲۷۰ق) ادعای اجماع می‌کند که تعداد سوره‌های قرآن ۱۱۴ سوره است، ولی بلافاصله می‌گوید بنابر قولی که سوره انفال و براءت را يك سوره می‌داند، ۱۱۳ سوره است و از سوی دیگر در مصحف ابن مسعود تعداد سوره‌ها را ۱۱۲ سوره و معوذتین را جزء سوره‌های قرآن ندانسته است و ضمن اینکه آن دو را از مصحفش پاک کرده، گفته: « لَيْسَتْ مِنْ كِتَابِ اللهِ تَعَالَى وَإِنَّمَا أَمْرُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَتَعَوَّذَ بِهِمَا وَلِهَذَا عَوَّذَ بِهِمَا الحسن والحسين » ۲، و مصحف ابی‌بن‌کعب به نقل آلوسی ۱۱۵ سوره بوده که بعد از سوره «عصر»، سوره‌های «الخلع» و «الحفد»، قرار داشته است ۳. به نقل سیوطی ۱۱۶ سوره بوده است و او چون فیل و قریش را يك سوره می‌دانسته، صواب را ۱۱۵ سوره می‌داند ۴، و همین مطلب را سیوطی از احمد بن حنبل و بزار و طبرانی و ابن‌مردویه

به طریق صحیح نقل می‌کند: « عن ابن عباس و ابن مسعود أنَّه كان (ابن مسعود) يَحَكُّ
المَعْوِذَتَيْنِ مِنَ الْمُصْحَفِ ويقول: «لا تَخْلَطُوا القرآنَ بما ليس منه، وأنَّهُما لَيْسَتَا من كتابِ الله،
وإنَّما أمرَ النَّبي صلَّى اللهُ عليه و آله أن يتَعَوَّذَ بِهِمَا وكان ابن مسعود لا يقرأهما » ٥.

دو - حذف سوره‌های «الحَقْد» و «الخُلْع»: سیوطی به چند طریق ٦ که بعضی آنها را صحیح
می‌داند ٧، نقل می‌کند که دوسوره به نام‌های «الحفد» و «الخلع» وجود داشته که
عمر بن الخطاب در قنوت نمازش قرائت می‌کرد و در مصحف ابن عباس و ابن مسعود

(١) . معوذتین: سوره‌های الفلق والناس.

(٢) . روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی (بی تا) ج ١/٢٥.

(٣) . همان.

(٤) . الاتقان فی علوم القرآن، ج ١/١٣١.

(٥) . الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ٨/٤٨٣؛ الاتقان فی علوم القرآن، ج ١/١٦٠: التنبیها، التنبیه اول: البلاغی، محمد جواد،
موسوعة العلامة البلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ١/٥٤.

(٦) . از طرق: عبید بن عمر از عمر بن الخطاب؛ عبدالله بن عبدالرحمن از پدرش که در مصحف ابن عباس وجود داشته؛ از ابن
جریج و ابن مسعود.

(٧) . و اخرج الطبرانی، بسند صحیح، عن ابی اسحق، قال:

١٩٧

وابی بن کعب وجود داشته است، و متن آن دو را این‌گونه نقل نموده است:

« بسم الله الرحمن الرحيم، أَللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَعِينُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ، وَنُثْنِي عَلَيْكَ وَلَا نَكْفُرُكَ وَنَخْلَعُ
وَنَتْرِكُ مِنْ يَفْجُرُكَ » . سوره حفد: « بسم الله الرحمن الرحيم، أَللَّهُمَّ إِنَّا نَعْبُدُكَ، وَلَكَ نَصَلِي
وَنَسْجُدُ وَإِلَيْكَ نَسْعِي وَنَحْفِدُ نَرْجُو رَحْمَتَكَ، وَنَخْشِي عِقَابَكَ، إِنَّ عَذَابَكَ بِالْكَافِرِينَ مُلْحَقٌ » ١.

سه - تحریف سوره توبه: بر اساس اسناد متعدد، ابوموسی اشعری قاریان بصره را که حدود
٣٠٠ مرد بودند، گردهم آورد، و به آنان گفت: « شما برگزیدگان و قاریان اهل بصره هستید،
در حالی که زمان بر شما طولانی نشده (بعد از رسول خدا) قلب‌هایتان همانند گذشتگان‌تان
سنگین شده، ما همواره سوره‌ای را که در طولانی بودن و شدت بودنش به سوره برائت
شبهه می‌دانستیم، قرائت می‌نمودیم، ولی شما آن را به فراموشی سپردید تنها من،
قسمتی از آن را حفظ دارم: « لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانٍ مِنْ مَالٍ لَابْتَغِي وَادِيَانٌ ثَالِثًا وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ
ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ » به تعبیر دیگر گفت ما سوره‌ای را قرائت می‌کردیم که آن را شبیه یکی از
مُسَبِّحَاتِ می‌دانستیم، و شما آن را فراموش نموده‌اید جز من که مقداری آن را حفظ دارم: يَا
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (صف: ٢) فتکتبُ شهادة من أعناقكم فتسألون عنها
يوم القيامة » ٢.

احمد بن حنبل به سند خود، از ابن عباس از ابی بن کعب نقل می‌کند که رسول الله صلَّى اللهُ عليه
و آله برای ما این‌گونه قرائت فرمود: « وَلَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانٍ مِنْ ذَهَبٍ، لَابْتَغَى الثَّالِثَ،
وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ، وَيَتُوبُ اللهُ عَلَى مَنْ تَابَ » ؛ و ابی، در جواب عُمَرُ که پرسید:
ما هذا؟ گفت: « هَذَا أَقْرَأْنِيهَا رَسُولُ اللهِ، قَالَ: أَفَأُثْبِتُهَا؟ فَأُثْبِتُهَا » . ٣ متقی‌هندی علاوه بر نقل
ابن حنبل (با اندک تفاوت) ، جملات زیرا هم نقل می‌کند: « أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ:
إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَأَ

(۱) . الألوسی، روح المعانی، ج ۱/۲۵؛ الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱/۱۳۰ و ۱۳۱: التاسع عشر فی عدد سورة وآياته و كلماته وحروفه؛ ابوری، محمد، اضواء علی السنة المحمدیة/۲۴۵؛ المعلم، محمد علی، الحقیقة المظلومة/۱۰۳.

(۲) . البخاری، صحیح، ج ۴/۴۳۷، باب کراهة الحرص علی دنیا؛ النیسابوری، محمد بن مسلم، ج ۲، کتاب الکسوف، باب لوأن لابن آدم وادیین، ج ۱۱۹ (۱۰۵۰)؛ ابوری، محمد، اضواء علی السنة/۲۵۷.

(۳) . ابن حنبل، احمد، المسند، ج ۱۲/۸، باب مسند الانصار، ج ۲۱۱۶۹ و ۴۰/، ج ۲۱۲۶۰.

۱۹۸

عَلَيْكَ الْقُرْآنَ، فَقَرَأَ عَلَيْهِ: لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا. . . (بينه: ۱) فَقَرَأَ عَلَيْهِ إِنَّ ذَاتَ الدِّينِ عِنْدَ اللَّهِ الْحَنَفِيَّةُ لِأَل-مُشْرِكَةِ وَلَا الْيَهُودِيَّةِ وَلَا النَّصْرَانِيَّةِ وَمَنْ يَعْمَلْ خَيْرًا فَلَنْ يَكُنْ يَكْفِرَهُ « ۱ .

مسلم از سعید بن جبیر نقل می کند که برای ابن عباس سوره توبه را یادآوری کردم، او گفت: « التَّوْبَةُ، قَالَ: هِيَ الْفَاضِحَةُ! مَا زَالَتْ تَنْزَلُ: وَمِنْهُمْ وَمِنْهُمْ، حَتَّى ظَنُّوا (ظَنًّا) أَنْ لَا يَبْقَى مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا ذُكِرَ فِيهَا» ۲. عكرمه، از عمر بازگو می کند که می گفت: «ما فَرَعَ مِنْ تَنْزِيلِ بَرَاءَةِ، حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ لَنْ يَبْقَى مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا سَيَنْزِلُ فِيهِ، وَكَانَتْ تُسَمَّى الْفَاضِحَةَ « ۳. سیوطی در تفسیر سوره توبه از چند طریق ضمن اینکه سوره توبه را سوره العذاب می خواند از حذیفه نقل می کند: « وَاللَّهِ مَا تَرَكْتُ أَحَدًا إِلَّا نَالَتْ مِنْهُ، وَلَا تَقْرَأُونَ مِنْهَا مِمَّا كُنَّا نَقْرَأُ إِلَّا رُبْعَهَا « ۴، حاکم نیشابوری ضمن نقل روایت، سند آن را صحیح می داند ۵. براساس این اسناد، اسامی افرادی که سوره در مورد آنان نازل گردیده سه چهارم این سوره ها افتاده است (نعوذ بالله!).

(د) تحریف در متن آیات

در منابع اهل سنت موارد فراوانی به چشم می خورد که در متن آیات تحریف صورت گرفته، که به عنوان نمونه به مواردی اشاره می گردد:

يك - آیه ۲۶ سوره فتح: اَبِيْ بِنِ كَعْبِ آيَةٍ: اِدْجَعَلَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةً

(۱) . همان، / ۴۰، ج ۲۱۲۶۱؛ الهندی، کنز العمال، ج ۲/۵۶۷، ح ۴۷۴۳؛ الاصفهانی، ابی نعیم احمد بن عبدالله، حيلة الاولياء وطبقات الاصفياء، مقدمة ابن تيمية، القاهرة، دارام القرى للطباعة والنشر (بی تا)، ج ۴/۱۸۷ ترجمه رقم ۲۴۷: زین حبیب؛ و ج ۱/۲۵۷، ترجمه رقم ۴۰: ابوموسی، البلاغی، محمد جواد، موسوعة العلامة البلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱/۴۹.

(۲) . صحیح مسلم، ج ۴/۲۳۲۲، کتاب التفسیر باب، سورة البراءة ح ۳۱؛ السيوطی، الاتقان، ج ۱/۱۰۹: النوع السابع عشر: فی معرفة اسمائه. . . الدر المنثور، ج ۴/۱۲۰ (تفسیر سوره التوبة).

(۳) . همان/۱۲۱.

(۴) . همان، ج ۴/۱۲۰.

(۵) . المستدرک علی الصحیحین، ج ۲/۳۳۱، کتاب التفسیر، تفسیر سوره توبه: هذا صحیح الاسناد ولم یخرجاه. . .

۱۹۹

الْجَاهِلِيَّةِ. . . را این گونه قرائت می کرد. . . : « حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ، وَلَوْ حَمِيَّتُمْ كَمَا حُمُوا لَقَسَدَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَي رَسُولِهِ . . . ». ، عمر وقتی این قرائت را شنید، به شدت ناراحت شد، او را در حضور جمعی که زید بن ثابت نیز حضور داشت، فراخواند، و گفت: چه کسی سوره فتح را قرائت می کند؟ زید بن ثابت آن را به همان صورتی که اَبی خوانده بود، قرائت کرد! عَمَرُ نَارِحَتٌ شَدَّ، وَلِي اَبِيْ بِهٖ اَوْ كَفَتْ: «تو خوب می دانی که من همواره بر پیامبر وارد می شدم و قرائت می کردم، تو دمِ دَر بودی، بنابراین اگر دوست داری من برای مردم قرآن بخوانم همانی را قرائت می کنم که قرائت کردم و در غیر این صورت تا زنده ام يك حرف قرائت نمی کنم؛ عمر تسلیم او شد و گفت: برای مردم قرائت کن» ۱. در نقلی، همان مضمون روایت

قبلی را تأکید می‌کند با این تفاوت که زید بن ثابت آیه را به صورت عامّه قرائت کرد، و عمر گفت: «اللَّهُمَّ لِأَعْرَفٍ هَذَا» آن‌گاه عمر را تهدید به عدم قرائت قرآن کرد ۲.

دو - تبدیل در آیه نهم سوره جمعه: خرشه بن حُرّ می‌گوید: «عمر بن الخطاب، وقتی لوحی را در دستم دید که در آن نوشته شده بود: . . . إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ . (جمعه: ۹) ، گفت: چه کسی آن را نوشته؟ گفتم ابی بن کعب، گفت: ابی، آیات منسوخ را برای ما قرائت نموده، ثُمَّ قَرَأَهَا: «فَامضُوا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ» ۳.

سه - تحریف در سوره عصر: براساس نقلی، علی بن ابی طالب علیه السلام و ابن مسعود سوره والعصر را این‌گونه قرائت نموده‌اند: «وَالْعَصْرِ وَنَوَائِبِ الدَّهْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ وَإِنَّهُ لَفِيهِ إِلَىٰ آخِرِ الدَّهْرِ» ۴.

-
- (۱) . الهندی، کنز العمال، ج ۲/۵۹۴، باب لواحق تفسیر، رقم ۴۸۱۵، و/۵۶۸ رقم ۴۷۴۵؛ السیوطی، الدر المنثور، ج ۹/۲۲۹.
 - (۲) . الهندی، کنز العمال، ج ۲/۵۹۵، باب لواحق التفسیر رقم ۴۸۱۶؛ فقال عمرُ لزيد: اقرأ يا زيد، فقرأ زيد قراءة العامة، فقال عمر: . . .
 - (۳) . همان، ج ۲/۵۹۲، باب لواحق التفسیر، ج ۸۰۸/۴۸۲۱، ۴۸۲۲؛ السیوطی، الدر المنثور، ج ۸/۱۶۱ (تفسیر سوره جمعه).
 - (۴) . همان/۶۲۱ - ۶۲۲ (تفسیر سوره عصر)؛ الهندی، کنز العمال، ج ۲/۵۶۷، ۶۰۱، باب لواحق التفسیر، ج ۴۸۴۸ و ۴۷۶۲.

۲۰۰

چهار - تحریف سوره لیل: به‌سندهای مختلف گزارش شده که وقتی اصحاب عبدالله (عبدالله بن مسعود)، ابی درداء را در شام ملاقات کردند، پرسیدند: عبدالله آیه: وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ «وَالذِّكْرُ وَاللَّيْلُ» ، و قسم یاد کرد که: «وَاللَّهِ لَقَدْ أَقْرَأْنِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ فِيهِ إِلَىٰ فِيَّ» ۱.

پنج - اضافه شدن آیه ۱۰۴ آل عمران ۲: عثمان بن عفان این آیه شریفه را بعد از جمله يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ این‌گونه قرائت می‌کرد: «وَيَسْتَعِينُونَ اللَّهَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَأَوْلَتْكَ هُمُ الْمَفْلُحُونَ» ۳، قرطبی (م ۶۷۱ ق) و سیوطی (م ۹۱۱ ق)، این قرائت را هم از عثمان و هم از ابن زبیر نقل می‌کنند» ۴.

شش - تحریف آیه اولویت رسول الله صلّ الله عليه و آله ۵: عبدالرزاق، سعید بن منصور، اسحق بن راهویه، ابن منذر و بیهقی از بجاله نقل می‌کنند که روزی عمر، بر جوانی عبور کرد که این جمله «وَهُوَ أَبٌ لَهُمْ» را برآیه اضافه می‌کرد، عمر به او گفت: «يا غلام حَكِّهَا» وی گفت: این مصحف ابی بن کعب است، سپس عمر آن را از ابی پرسید، وی در پاسخ گفت: «من به قرآن سرگرم و مشغولم و تو را سیلی زدن در بازارها به خود مشغول نموده است!» ۶. و ده‌ها نمونه دیگر.

هفت - آیه‌ای که بُز خورد! : بحث شرم‌آوری به نام «رضاع الكبير» که هرچند اختلافی

-
- (۱) . البخاری، صحیح البخاری، ج ۶/۱۷۰، کتاب التفسیر، باب و ما خلق الذّکر والانثی، ج ۴۹۴۴، ۴۹۴۳ (با تلخیص)؛ ابن حنبل، المسند، ج ۶/۴۴۹؛ بقية حديث ابی درداء.
 - (۲) . وَتَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (ال عمران ۲/۱۰۴).
 - (۳) . الهندی، کنز العمال، ج ۲/۵۹۸، باب لواحق التفسیر، ج ۴۸۲۵.

(۴) . الانصاری، محمد بن احمد القرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ریاض، دارعالم ۱۴۲۳ق، ج ۴/۱۶۵؛ الدر المنثور، ج ۲/۲۸۸ (تفسیر آل عمران) .

(۵) . احزاب ۶/۳۳: النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَازْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ . . .

(۶) . همان، ج ۶/۵۶۷ (تفسیر آیه ۶ احزاب)؛ الهندی، کنز العمال، ج ۲۵۶۹، باب لواحق التفسیر، ج ۴۷۴۶؛ البیهقی، احمد بن الحسین بن علی، السنن الکبری، ج ۷/۱۱۰، باب (۵۴) : مَا خَصَّ بِهِ مَنْ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيَ مِنْ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، ج ۱۳۴۱۹: قَالَ (أَبِي) : إِنَّهُ كَانَ يَلْهِنِي الْقُرْآنُ وَيَلْهِيكَ الصَّقُّ بِالْأَسْوَاقِ . . .

۲۰۱

است ولی در منابع اهل سنت وجود دارد و برخی با استناد به گفته امّ المؤمنین عایشه معتقدند که اگر مرد کامل و بالغ ده مرتبه از زن نامحرم شیر بمکد نسبت به آن زن محرم خواهد شد؛ اصل داستان در مورد ابی حذیفه است که از زنی به نام سهله بن سهیل ده مرتبه شیر مکید و محرم شده است ۱؛ از این رو، در نقلی عایشه می گوید: «آنچه در قرآن فرو فرستاده شد و سبب محرمیت می شد خوردن شیر به تعداد ده مرتبه معلوم بود، سپس از آن، پنج مرتبه معلوم نسخ گشت، تا اینکه رسول الله صلّ الله علیه و آله دار فانی را وداع گفت، پنج مرتبه آن در قرآن باقی ماند» ۲، در روایت دیگر می گوید: «نَزَلَتْ آيَةُ الرَّجْمِ وَرِضَاعَةُ الْكَبِيرَةِ عَشْرًا وَلَقَدْ كَانَ فِي صَحِيفَةٍ تَحْتَ سَرِيرِي، فَلَمَّا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ وَتَشَاعَلْنَا بِمَوْتِهِ دَخَلَ دَاخِنَ (بُز) فَأَكَلْتُهَا» ۳ در نتیجه آیه ای که حکم محرم شدن مرد کامل با خوردن شیر از زن نامحرم را بیان می کرد، خوراک بز امّ المؤمنین عایشه گردید! (پناه بر خدا) .

(ه) حذف بخشی از آیات قرآن

دسته دیگر از روایات اهل سنت تحریف حذف آیات قرآن کریم را مطرح می کند:

يك - حذف مقداری زیاد: نافع، از پسر عمر نقل می کند که گفت: « لا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: قَدْ أَخَذَتِ الْقُرْآنَ كُلَّهُ، وَمَا يَدْرِيهَ مَا كُلُّهُ، قَدْ ذَهَبَ مِنْهُ قُرْآنٌ كَثِيرٌ، وَلَكِنْ لِيَقُلْ: قَدْ أَخَذْتُ مِنْهُ مَا ظَهَرَ» ۴ . خود عمر وقتی از عبدالرحمان بن عوف پرسید: آنچه را در مورد ما نازل شده

(۱) . ابن ماجه، سنن ابن ماجه ج ۱/۶۲۵: كتاب النكاح، باب (۲۵) (۳۶) الرضاع الكبير، ولانحرم المصّة . . .

(۲) . صحيح المسلم، ج ۲/۱۰۷۶ - ۱۰۷۹: كتاب الرضاع، باب تحريم بخمس رضعات، ج ۲۴ و ۲۵.

(۳) . ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۱/۶۲۵ (۳۶) : رضاع الكبير، ج ۱۹۴۴؛ السيوطي، الدر المنثور، ج ۲/۴۷۲ (تفسیر آیه ۲۴ سوره نساء)؛ الطایبی، نجاح، الوهابيون خوارج ام سنة/۲۶۴.

(۴) . السيوطي، الاتقان، ج ۲/۴۸: النوع السابع والاربعون؛ الدر المنثور، ج ۱/۲۵۸ (تفسیر آیه ۱۰۵ بقره)؛ الألوסי، روح المعاني في تفسير القرآن، ج ۱/۲۵ (تفسیر الفاتحة)؛ این مفسر پس از نقل روایات دال بر تحریف، می گوید: والروایات فی هذا الباب اکثر من ان تحصى الا أنّها محمولة علی ما ذكرناه، وأین ذلك ما يقوله الشيعي الجسور؛ و این جمله را در پاسخ طبرسی در مجمع البیان می آورد که می گوید: «واما النقصان، فقد روى عن قوم من أصحابنا وقوم من حشوية العامة»، ألوסי توجیه چنین روایات را این می داند که یا کذب یا سوء فهم است: روح المعانی، ج ۱/۲۵ و المعلم، محمد علی، الحقیقة المظلومة/۱۰۰ . . .

۲۰۲

که جهاد کنید همان گونه که در ابتدا جهاد می نمودید، نیافتی؟، عبدالرحمان گفت: «أَسْقِطَ فِيمَا أُسْقِطَ مِنَ الْقُرْآنِ!» ۱ .

دو - حادثه مسیلمه و ایجاد نقص در قرآن: سیوطی، از ثوری نقل می کند که گفت: «بَلَّغْنَا أَنْ نَأْسَأَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانُوا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ، أُصِيبُوا يَوْمَ مُسَيْلِمَةَ، فَذَهَبَتْ حُرُوفٌ مِنَ الْقُرْآنِ» ۲ .

سه - کتابی همانند قرآن به همراه قرآن: ابی داود به سند خود از عبدالرحمان بن ابی عوف و او از مقدم بن معدی کرب و او از رسول خدا صلّ الله علیه و آله حدیثی را نقل می کند که فرمود: «بیدار باشید که من قرآن (کتاب) را آوردم و با آن کتابی شبیه او؛ بیدار باشید به زودی مرد ثروتمندی که بر تختش قرار می گیرد، قرآن را برای شما خواهد گفت، پس آنچه در او از حلال یافتید، حلال بشمارید و آنچه از حرام یافتید حرام بدانید. . .» ۳ همین مضمون را طبرانی و دارقطنی می آورند با تفاوت اندک در الفاظ از جمله به جای تعبیر «مِثْلُهُ مَعَهُ» عبارت « وَمَا يُعَادِلُهُ » را به کار می برد ۴؛ براساس این روایت رسول الله صلّ الله علیه و آله کتابی همانند قرآن که حلال و حرام خدا در آن وجود داشته، آورده است در حالی که در دسترس مسلمانان نیست! ۵

(۱) . الهندی، کنز العمال، ج ۵۶۷/۲، باب لواحق التفسیر، ج ۴۷۴؛ القزوينی، السيد امير محمد، مع الدكتور موسى الموسوي في كتابه الشيعة و التصحيح/۲۰۴.

(۲) . الدر المنثور، ج ۵۵۸/۶ (تغییر سوره احزاب)؛ الصنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، تحقیق عبدالرحمن الاعظمی، بیروت، المكتبة الاسلامی، ط الثانية ۱۴۰۳ ق، ج ۳۲۹/۷، باب الرجم والاحصان، ج ۱۳۳۶۳.

(۳) . ابی داود، سنن ابی داود، ج ۲۰۰/۴؛ کتاب السنّة، باب (۶) فی لزوم السنّة، ج ۴۴۰۶، قال: أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ، وَ مِثْلُهُ مَعَهُ، لَا يُوْشِكُ رَجُلٌ شَيْعَانٌ عَلَيَّ يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنِ، فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَاحْلُوهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ. . .

(۴) . الطبرانی، سليمان بن أحمد، المعجم الكبير، تحقيق حمدي عبدالمجيد السلفي، القاهرة، مكتبة ابن تيمية (بی تا)، ج ۲۸۳/۲۰، باب ميم، المقدم بن معدی کرب، ج ۶۶۹؛ الدارقطنی البغدادي، علی بن عمر، سنن الدار قطنی، تحقیق السيد عبدالله هاشم يماني المدني، بیروت، دارالمعرفة ۱۳۸۶ ق، ج ۲۸۷/۴، ۵۹؛ کتاب الاشرية، باب الصيد والذبائح و الاطعمة. . .

(۵) . مگر این که مقصود از آن را همان مصحف و یا کتاب علی علیه السلام بدانیم. .

۲۰۳

در نتیجه، اینکه بسیاری از نویسندگان وهابی تصریح می کنند که اهل سنت اعتقاد به تحریف قرآن ندارند، و قرآن فعلی همان قرآن زمان رسول الله صلّ الله علیه و آله است و هیچ تغییری در آن صورت نگرفته است ۱، ادعایی بیش نیست و کاش قبل از اتهام به شیعه و کلینی، ابتدا به کتاب های خود از جمله صحیح بخاری نگاه می کردند؛ و اگر می نویسند: «حتی يك روايت صحيح كه دال بر تحريف قرآن باشد، در منابع اهل سنت یافت نمی شود، بلکه بزرگان اسلام تصریح نموده اند که معتقد به تحریف از ملت حنیف، خارج است» ۲، می رساند که نه تنها از منابع اصیل شیعه، اطلاع ندارند که از منابع خودشان هم بی اطلاع اند، اگر «حتی يك روايت یافت نمی شود» مواردی که نقل شد، از منابع شما نیست؟! به همین جهت محمود أبوریه پس از نقل روایات تحریف از منابع اهل سنت می گوید: «ولم یقف فعل الروایة عند ذلك، بل تمادت إلى ما هو أخطر من ذلك حتى زعمت أن في القرآن نقصاً ولحناً وغير ذلك مما أورد في كتب السنّة، ولو شئنا أن تأتي به لطال الكلام، ولكننا نكتفي بمثلين مما قالوه في نقص القرآن، ولم نأت بهما من كُتِبِ السنّة العامّة، بل مما حمله الصحيحان، و رواه الشيخان البخاري ومسلم. . .» ۳.

مرحله دوم: پاسخ حلّی به تحریف قرآن

با توجه به آنچه گذشت، این نتیجه به دست آمد که: اولاً: شیعه اعتقاد به تحریف قرآن ندارند و متهم کردن شیعه به اینکه به قرآن موجود باور ندارند و آن را مخرف می پندارند، دروغی بیش نیست.

ثانیاً: کلینی، در هیچ جایی از کتابش تصریح به تحریف قرآن نداشت جز اینکه عناوین و روایاتی که گمان می رود، تحریف را برساند، در این کتاب نقل نموده است.

(۱) . ظهیر، احسان الهی، الشیعة السنة/۶۰؛ بیومی، محمد، حقیقة الشیعة/۲۲۸؛

(۲) . ظهیر، احسان الهی، الشیعة السنة، ۱۰۵ .

(۳) . ابوریه، محمود، اضواء علی السنة المحمدیة/۲۵۶ (المشکل الثالث) . .

۲۰۴

ثالثاً: همان‌گونه که ملاحظه شد در منابع مورد قبول وهابی‌ها موارد فراوانی دال بر تحریف قرآن، اعم از زیاد کردن و کاستن و دگرگونی این کتاب آسمانی موجود است که به‌نمونه‌های آن اشاره شد.

در این قسمت به‌یاری خداوند به‌پاسخ حلی و بررسی اتهامات وارد شده به‌کلینی و کتاب او هرچند فشرده پرداخته خواهد شد ۱، اما پیش از آن لازم است به‌دو نکته کلیدی اشاره شود:

نکته اول: آغاز و زمینه تهمت تحریف، به‌کلینی

از آن‌جا که تفسیری به‌نام «تفسیر القمی» منسوب به‌علی‌بن‌ابراهیم القمی، از علمای قرن (۳-۴)، از کتاب‌هایی است که از یکسو، مؤلف آن استاد کلینی است و از دیگرسو، کلینی فراوان از او روایت نقل می‌کند، این کتاب مورد توجه وهابی‌ها قرار گرفته است و آن را از زیر ساخت‌های کافی دانسته و قمی و کلینی را از معروف‌ترین اسطوره‌های این عقیده باطل و مروج این اسطوره می‌شمارند ۲، از این‌رو، در کتاب‌هایی که تحریف را به‌کلینی نسبت می‌دهند، کلینی و استاد او قمی را کنار هم می‌آورند: «روایات اسطوره تحریف در تفسیر قمی، استاد کلینی فراوان آمده است» ۳.

مؤلف اصول مذهب الشیعه بدان جهت که در مقدمه این تفسیر مواردی دال بر تحریف دیده می‌شود، قمی را متهم می‌کند که اعتقاد به‌تحریف داشته است ۴.

(۱) . بررسی مفصل‌تر و عمیق آن از حد این تحقیق خارج است و نیاز به‌پژوهش مستقل است.

(۲) . القفاری، اصول مذهب الشیعة. . . ، ج ۱/۳۲۹، و ۲۹۴؛ و هذان الرجلان هما من أرسى دعائم هذه العقيدة الباطلة وعملا علی ترویجها ونشرها والاكتثار من الحديث عنها، وقد اكملت صورة هذه الاسطورة علی ایدیهما. . .

(۳) . همان، ج ۱/۲۷۷ و ۳۲۹؛ الخالدي، عبدالفتاح، الكلینی وتأویلاته الباطنیة للآیات القرآنیة فی کتابه اصول الکافی/۸.

(۴) . القمی، علی‌بن‌ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح وتعلیق السید طیب الموسوی الجزائری، قم، مؤسسه دارالکتاب، ط الثانية ۱۴۰۴ق، ج ۱/۱۰؛ و اما ماهوکان علی خلاف ما انزل الله فهو قوله: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ. . . فقال ابو عبد الله عليه السلام: لقارى هذه الآية: «خير أمة» يقتلون أمير المؤمنين والحسن والحسين ابن علي؛ ؟ فقول له: و كيف نزلت يابن رسول الله؟ فقال: إنما نزلت: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ: الأثرى مدح الله لهم فى آخر الآية تأمرون بالمعروف. . . .

۲۰۵

در حالی که اولاً: این تفسیر «منسوب» به‌علی‌بن‌ابراهیم قمی است نه تألیف او، بلکه این کتاب تلفیقی از املاى قمی به‌شاگردش «ابوالفضل العباس بن محمد العلوی» از سوره فاتحه تا آیه ۴ آل عمران، و بخش عظیمی از روایات ابی‌الجارود است، که توسط این شخص از اساتید دیگرش جمع و تکمیل گردیده است ۱؛ شاهد بر اینکه این تفسیر تألیف قمی نیست، تصریح خود ابوالفضل است که در تفسیر سوره حشر می‌گوید: «فیه زیاده احرّف لم تکن فی روایة علی بن ابراهیم» ۲.

گذشته از این، در منابع رجالی ترجمه ابوالفضل العباس بن محمد العلوی، به طور مستقل ذکر نشده و مجهول است ۳، و ابی‌الجارود (م ۱۵۰ ق)، که زیاد بن منذر باشد، هر چند که به عنوان اصحاب امامان باقر و صادق (علیهما السلام) ذکر شده ولی بعد از خروج زید بن علی، به زبیده پیوست و فرقه جارودیه به او منسوب است ۴، و در رجال کشی روایاتی در مذمت او گزارش شده است ۵. اما مرحوم خویی روایات کشی را ضعیف دانسته و او را به خاطر اینکه در اسناد کامل زیارات قرار دارد و جعفر بن محمد بن قولویه به وثاقت همه روایات کامل زیارات، شهادت داده، مورد اعتماد می‌داند و برگشت وی را از زبیده

(۱) . السبحانی، جعفر، کلیات فی علم، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ط الثالثة ۱۴۱۴ ق/ ۳۱۳؛ المحمدی، فتح‌الله، سلامة القرآن من التحريف و تنفيذ الافتراءات على الشيعة الامامية. . . ، تهران، مشعر ۱۳۸۲ ق/ ۳۳۳.

(۲) . تفسیر القمی، ج ۲/ ۳۶۰.

(۳) . سبحانی، کلیات فی علم الرجال/ ۳۱۲.

(۴) . نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق محمد جواد النائینی، بیروت، دارالأضواء، ط الأولى ۱۴۰۸ ق، ج ۱/ ۲۸۷-۲۸۸، رقم ۴۴۶؛ زیاد بن منذر ابوالجارود الهمدانی، الخارقی الاعمی. . . ، کوفی، کان من اصحاب ابی‌جعفر علیه السلام و تغیر لما خرج زید؛ البخاری، اسماعیل بن ابراهیم، تاریخ الكبير، بیروت، دارالفکر (بی‌تا)، ج ۳/ ۳۷۱، باب المیم، رقم ۱۲۵۵؛ زیاد بن منذر ابوالجارود الثقفی، . . . روی عنه مروان بن معاویة و علی بن هاشم، بتکلون فيه (متهم به تشیع است)؛ الطوسی، الفهرست، به کوشش محمود رامیار، مشهد، چاپخانه دانشگاه مشهد ۱۳۵۱ ق/ ۱۴۶، رقم ۳۰۸؛ زیدی المذهب و الیه تنسب الزیدیه الجارودیه؛ همان، رجال الطوسی، النجف، منشورات المكتبة الحیدریة ۱۳۸۰ ق، / ۱۳۲ رقم ۴ (اصحاب امام باقر علیه السلام و/ ۱۹۷، رقم ۲۱) اصحاب امام صادق. علیه السلام

(۵) . الطوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، تصحیح وتعلیق میرداماد الإسترآبادی، قم، مؤسسة آل‌بیت علیه السلام ۱۴۰۴ ق/ ۳۰۴ (فی ابی‌الجارود زیاد بن منذر الاعمی السرحوب) . .

۲۰۶

محتمل می‌شمارد ۱. بنابراین مقدمه، تفسیر قمی از آن قمی نیست بلکه از شخصی است که نزد علمای شیعه هویت معلومی ندارد ۲.

ثانیاً؛ قفاری با استناد به کلام مرحوم خویی که می‌گوید: «کثرت این روایات موجب یقین به صدور برخی از آنها از امامان معصوم (علیهم السلام) می‌شود، و یا حداقل به صدور برخی از آنها اطمینان پیدا می‌کنیم به‌ویژه که سند بعضی از آنها معتبر است» ۳، آن را اعتراف علمای شیعه به تحریف می‌شمارد ۴؛ در حالی که لازمه کلام خویی تأیید روایات تفسیر قمی که توسط ابوالفضل العباس نقل شده، نیست؛ چه اینکه تأیید آنها به معنی تأیید متن و دلالت روایات نیست ۵، بلکه قفاری نوعی خیانت در امانت را مرتکب شده است؛ زیرا مقصود خویی این است که این روایات از نظر کثرت اعتماد آور است ولی از نظر دلالت و محتوا قابل بحث است و از این جهت همه روایات را مردود می‌شمارد ۶.

ثالثاً؛ روایاتی که در این تفسیر آمده و قفاری آنها را تحریف می‌شمارد، از چهار دسته خارج نیست؛ دسته‌ای بدون سند و از ابوالفضل العباس است که فاقد ارزش علمی است، پاره‌ای از آنها ضمن اینکه منقطع است در مورد تفسیر قرآن است نه تحریف؛ گروهی از روایات ربطی به تحریف ندارد و دسته چهارم هر چند در ظاهر مستند است ولی در واقع گذشته از اینکه منقطع و راوی آنها از علی بن ابراهیم مجهول است، از جهت متن، مضمون آنها در منابع اهل سنت دیده می‌شود ۷؛ یکی از روایاتی که در تفسیر منسوب به قمی آمده، این گزارش است که «. . . قال ابو جعفر علیه السلام نَزَلَ جَبْرئیل علیه السلام علی رسول الله صلّ الله علیه و آله بهذه الآية: . . . وَ قَالَ الطَّالِمُونَ - لَأَ مُحَمَّدَ حَقَّهُمْ - إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا

- (۱) . الخویی، معجم الرجال الحديث، بیروت، دار الزهراء للطباعة، ط الثالثة ۱۴۰۳ ق، ج ۳۳۴/۷، رقم ۴۸۰۵.
- (۲) . المحمّدی، سلامة القرآن من التحريف. . . ۳۳۴.
- (۳) . الخویی، السيد ابوالقاسم، البيان فی تفسیرالقرآن، ترجمه سيد جعفرحسينی/۳۰۷(شبهه سوم) .
- (۴) . اصول مذهب الشيعة. . . ۳۳۵.
- (۵) . المحمّدی، سلامة القرآن من التحريف/۳۴۳.
- (۶) . الخویی، البيان فی تفسیرالقرآن/۳۰۷-۳۱۸: ر. ك: به این کتاب.
- (۷) . المحمّدی، سلامة القرآن من التحريف/۳۳۷، برای اطلاع بیشتر: ر. ك: به این کتاب. .

۲۰۷

(فرقان: ۸) . ۱ از مباحثی که دربارهٔ این آیه مطرح می‌شود، این است که «ظالمان» در آیه چه کسانی‌اند؟ برخی مفسران آنها را نام برده‌اند. ۲ البته تردیدی نیست که مقصود از ستمدیده و مظلوم در آیه رسول‌الله صلّ الله علیه و آله است، وقتی همین آیه در کنار آیه ۳۳ آل عمران **إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ** ۳ قرار بگیرد، مسأله روشن می‌گردد؛ زیرا حسکانی از ابن عباس و عبدالله بن مسعود، آیه را « **إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ وَآلَ مُحَمَّدٍ عَلَى الْعَالَمِينَ** » ، نقل کرده و خود می‌گوید: « **إِنْ لَمْ تَثْبِتْ هَذِهِ الْقِرَاءَةَ فَلَاشَكَّ فِي دُخُولِهِمْ (آلِ مُحَمَّدٍ) فِي الْآيَةِ لِأَنََّّهُمْ آلُ إِبْرَاهِيمَ** » ۴ .

بنابراین، این‌گونه روایات بر معنای تفسیری یا تأویلی و یا بیان شأن نزول، یا مصداق اتمّ حمل می‌شود، و اگر هیچ‌کدام ممکن نبود به‌خاطر تعارض این روایات با کتاب‌خدا و مصونیت آن از تحریف، اخبار مورد نظر، از اعتبار ساقط است ۵.

نکته دوم: ادعای کافی صحیح‌ترین کتاب!

بسیاری از منتقدان «کافی» برای بزرگنمایی این اشکال و نقد، مدّعی‌اند: کافی صحیح‌ترین کتاب نزد شیعه ۶ ، بلکه از عالی‌ترین درجه صحت ۷ برخوردار، و یا به‌منزله

(۱) . القمی، تفسیرالقمی، ج ۱۱۱/۲ (سوره فرقان) .

(۲) . القرطبی، محمد بن احمد الانصاری، الجامع الاحکام القرآن (تفسیر القرطبی) ، ج ۲۷۲/۱۰: اذ يقول الظالمون - ابو جهل والوليد بن مغيرة و أمثالهما - ان تتبعون إلا رجلاً مسحوراً؛ السيوطی، الدر المنثور، ج ۳۳۳/۶: . . . عن ابن عباس: إن عتبة وشيبة ابني ربيعة، و أباسفيان بن حرب، والنضر بن الحارث، و أبالبختري، و الاسود بن المطلب، و زمعة بن الاسود، و الوليد بن المغيرة و أباجهل بن هشام و . . ، اشرف مكة نزد پیامبر آمدند که هرچه او بخواهد، در اختیارش قرار می‌دهند و در عوض دست از تبلیغش بردارد، حضرت فرمود: «**مَالِي تَقُولُونَ**» (تفسیر آیه ۸ فرقان باتلخیص) .

(۳) . شواهد التنزيل لقواعد التفضيل فی الآيات النازلة فی أهل البيت عليه السلام تحقيق محمد باقر المحمودی، طهران، مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، ط الاولى ۱۴۱۱ ق، ج ۱۵۲/۱-۱۵۳، ج ۱۶۵ و ۱۶۷ .

(۴) . همان.

(۵) . المحمّدی، فتح الله، سلامة القرآن من التحريف/۳۳۹.

(۶) . کمال شعث، احمد، الشيعة- فلسفة وتاريخ/۱۸۲؛ الغفاری، اصول مذهب الشيعة، ج ۳۷۷/۱.

(۷) . همان/۲۷۸ .

۲۰۸

بخاری نزد مسلمین، است. ۱

چنین ادعایی هرچند در مورد کافی که از نظر تاریخی مهم‌ترین کتاب و از نگاه علمی ارزشمندترین مجموعه حدیثی محسوب می‌شود، درست است ولی از نگاه صحت روایات آن، برخلاف باور اهل سنت نسبت به صحیح بخاری و مسلم ۲، کسی از عالمان شیعه مدعی صحت همه روایات آن نیست، بلکه گذشته از اینکه اصطلاح صحیح، نزد قدما و متأخران شیعه، متفاوت است، این کتاب را مشتمل بر روایات صحیح، مؤثق، حسن و ضعیف می‌دانند ۳؛ چه اینکه خود کلینی در مقدمه این کتاب، معیار تشخیص صحیح از ناصحیح را هماهنگ بودن و نبودن روایاتش با کتاب خدا شمرده، می‌گوید: «فاعلم یا أخي - ارشدك الله - أنه لايسع احداً تمييز شيء مما اختلف الرواية فيه من العلماء (عليهم السلام) إلا على ما أطلقه العالم عليه السلام بقوله: «إعرضوا على كتاب الله فما وافق الكتاب الله عزوجل فخذوه وما خالف كتاب الله فرددوه». ۴.

و در نتیجه این سخن علامه مجلسی که: «إن روایات الكتب الأربعة ليست كلها

(۱) . ظهیر، احسان الهی، الشیعة والسنة/ ۶۱: الذی هو عندهم بمنزلة الامام البخاری عند المسلمین فی الکافی فی الاصول. . . الخطیب، محب الدین الخطوط العریضة. . . ۱۴/.

(۲) . السیوطی، تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای، تحقیق عرفان العشّا حسّونة، بیروت، دارالفکر ۱۴۲۰ق/ ۵؛ ابن حجر العسقلانی، هدی الساری مقدمة فتح الباری، طبعه جدیدة ومصححة عبدالعزیز بن باز - محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الأولى ۱۴۱۰ق/ ۸؛ نسبت به صحیح مسلم: همان، ما تحت اذیم السماء کتاب اصحّ من کتاب مسلم بن الحجاج؛ ابوریة، محمود، اضواء علی السنة. . . / ۲۹۵: اصحّ الکتب بعد کتاب الله موطأ مالک؛ نسبت به سنن ابی داود؛ ابن حجر العسقلانی، هدی الساری/ ۸: لم یصف فی علم الحدیث مثل سنن ابی داود، و هو احسن وضعاً و اکثر فقهاً من الصحیحین. . .

(۳) . الخوانساری، روضات الجنات فی أحوال العلماء. . . تحقیق اسدالله اسماعیلیان، تهران، (بی‌نا، بی‌تا) ج ۶/ ۱۱۶؛ الجرانی، لؤلؤة البحرین فی الاجازات وتراجم رجال الحدیث، تحقیق وتعلیق السید محمدیوسف بن احمد لبحرانی، قم، بهرام، ج دوم (بی‌تا) ۳۴۹؛ شهید اول، الذکری حجریة، بخت کرمانی ۱۲۷۲ق/ ۶؛ الطهرانی، الذریعة فی تصانیف الشیعة، بیروت، دارالاضواء (بی‌تا) ج ۱۷/ ۲۴۵، رقم ۹۶؛ مجلسی، مرءات العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الإسلامیة ۱۳۷۹ق، ج ۱/ ۳.

(۴) . اصول کافی، ج ۱/ ۸ (مقدمه مؤلف)؛ برای اطلاع بیشتر: ر. ک: به فصل سوم از بخش اول.

۲۰۹

بصحیحة فضلاً عن كونها قطعیة الصدور « ۱ مبنای اساسی شیعه را نسبت به همه مجامع حدیثی شیعه، معین می‌کند. بنابراین دانشمندان شیعه اثناعشری علیرغم اینکه کتاب کافی را متقن‌ترین و ارزشمندترین مجموعه روایی می‌شمارند، همه روایات آن را صحیح به اصطلاح متأخران نمی‌دانند، و ادعای قفاری و احسان الهی ظهیر و. . . را مردود می‌خوانند.

در همین رابطه یکی از مغالطه‌های قفاری که از این طریق خواسته خوانندگان کتابش را گمراه نماید، از کتاب «الصحیح الکافی» ۲ نام می‌برد و می‌گوید در این کتاب روایات تحریف، دیده نمی‌شود، اینکه حذف این‌گونه روایات بلکه کل باب، از روی تقیه است یا حقیقت دارد، معلوم نیست ۳. متأسفانه این نویسنده حتی به عنوان کتاب هم توجه نکرده که مؤلف آن، احادیثی را که به نظرش صحیح می‌رسیده، از مجموعه کافی استخراج نموده است، هر چند که عملکرد مؤلف این کتاب مورد اعتراض برخی از عالمان شیعه قرار گرفته است ۴. گذشته از آن، هر روایتی که در این کتاب باشد به مفهوم این نیست که شیعه اعتقاد به آن داشته باشد برخلاف اهل سنت نسبت به صحیح بخاری.

اما اینکه موضع کلینی نسبت به عناوین و روایاتی که بوی تحریف از آنها به مشام می‌رسد، چیست؟ و اگر وی به تحریف قرآن باور ندارد، چرا به نقل چنین روایاتی

۱) . الوجيزة فى علم الرجال، ترتيب عبدالله السبزالى الحاج، بيروت، منشورات مؤسسة الاعلمى، ط الاولى ۱۴۱۵ق/۸۳؛ الحدّاد، محمد سوقى، الموسوعة الوهابية والشیعة الامامية، بيروت، الغدير للطباعة والنشر، ط الاولى ۱۴۱۸ق/۱۰۱ - ۹۹ .

۲) . البهبودى، محمدباقر، صحیح الكافى اختیاره من كتاب الكافى للشيخ. . . ، بيروت، الدار الاسلامیة، ط الاولى ۱۴۰۱ق.

۳) . اصول مذهب الشیعة، ج ۱/۲۷۱.

۴) . العسکرى، معالم المدرستین، ایران، مرکز الطباعة والنشر للمجمع العالمى لأهل البيت علیه السلام، ط الأولى ۱۴۲۴ق، ج ۳/۳۴۳: مؤلف این کتاب با اعتمادی که بر رجال ابن الغضائرى داشته، بسیاری از روایات کافى را ضعیف دانسته است (حاشیه) . .

۲۱۰

مبادرت نموده است، و در نهایت راهکار حل روایاتی که ظاهرش حاکی از تحریف است، چه خواهد بود؟

موضع کلینی نسبت به احادیث نشان‌دهنده تحریف

همان‌گونه که اشاره شد، از ابتدا تا انتهای کافى نمی‌توان جمله‌ای را یافت که مؤلف کافى، تصریح به «تحریف» قرآن کرده باشد، آن که به صراحت از تحریف در کافى نام برده، حاجی نوری (م ۱۳۲۰ق) در کتاب «فصل الخطاب» است، و دلیل او بر این ادعا دو چیز است:

یک - عناوینی، مانند عنوان «انّه لم یجمَع القرآن کله الاّ الائمة (علیهم السلام) . . .» . ۱ .

دو - روایات منقول در کافى بدون اینکه کلینی آن‌ها را قدح نموده باشد . ۲ . چه اینکه ابوزهره با اصرار بر اینکه: «چون کافى قدیمی‌ترین کتاب از کتاب‌های چهارگانه شیعه است، مروج اندیشه نقص قرآن است» . ۳ . فیض کاشانی نیز برداشت خویش از عناوین و روایات منقول در کافى را، این‌گونه بیان می‌کند: «وامّا إعتقاد مشایخنا فی ذلك (تحریف) فالظاهر من ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الكلینی انّه کان یعتقد التحریف والنقصان فی القرآن، لأنّه روی روایات فی هذا المعنى فی کتابه الكافی ولم يتعرض لقدح فیها مع أنّه کان یثق بمارواه فیہ. . .» . ۴ .

سخن این دو عالم شیعی، به‌ویژه محدث نوری در «فصل الخطاب» فراوان مورد بهره‌برداری وهابی‌ها از جمله القفاری قرار گرفته و از آن پلی علیه باورها و اعتقادات شیعه ساخته‌اند ؛ ۵ در حالی که این کتاب؛ اولاً؛ حدود ۵۰ درصد روایاتش از منابع اهل سنت

۱) . اصول کافى، ج ۱/۲۲۸: کتاب الحجّة، باب انه لم یجمع. . .

۲) . المحمدى، فتح الله، سلامة القرآن من التحریف/۳۴۱: الاسلامی، ابوالفضل، مع الدكتور القفاری، فى اصول مذهبه حول القرآن الکریم. . . /۲۵۳.

۳) . ابوزهره، محمد، الامام الصادق، حیاته وعصره. . . /۳۳۲.

۴) . تفسیر الصافی، ج ۱/۴۷.

۵) . اصول مذهب الشیعة الإمامیة الإثنی عشریة، ج ۱/۲۶۰ و ۲۷۸ . .

۲۱۱

است و بخشی از آن حمل می‌شود بر اختلاف قراءات و حدیث قدسی و دعاء، مقدار اندکی روایات آن از کافى نقل شده ۱ که یا ضعف سند دارد و یا از لحاظ متن با روایات دیگر متعارض است و بی‌اعتبار ۲. ثانیاً: علیرغم، احترام به مقام و جایگاه مُحدِّث نوری هیچ کس از علمای پژوهشگر شیعه نه تنها اخبار کتاب او را مورد تأیید قرار نداده‌اند که از جهاتی مردود شمرده‌اند ۳. ثالثاً: انتشار «فصل الخطاب» اعتراض عده‌ای از بزرگان شیعه را برانگیخت و بلافاصله کتاب‌هایی مانند «کشف الإرتیاب» در ردّ آن، تدوین و ارائه شد. ۴ پس از انتشار

کشف الارتیاب محدّث نوری وقتی آن را می‌بیند، جوابیه‌ای به فارسی تحت عنوان «الرّد علی کشف الارتیاب» می‌نویسد ۵، و در این جوابیه دو چیز را ثابت می‌کند:

نخست اینکه در اصطلاح «تحریف»، مغالطه صورت گرفته است؛ زیرا مقصود وی از تحریف تغییر و تبدیل نصّ قرآن نبوده است بلکه مقصود او از يك طرف ساقط شدن بعضی از امور وحیانی و مُنزلِی است (نه قرآن) که نزد اهل آن محفوظ بوده است، و از دیگر سو، منظور از «کتاب» قرآن موجود نیست: «ولیس مرادی من الکتاب القرآن الموجود بین

(۱) . المحمدی، فتح الله، سلامة القرآن من التحریف/۱۲۱.

(۲) . الميلانی، السيد علی الحسینی، عدم تحریف القرآن، (بی‌جا)، مرکز الابحاث العقائدية (بی‌تا) ۳۱/.

(۳) . ر. ک: به کتاب «آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن» (از موسوعة العلامة البلاغی)، ج ۱/۶۲-۶۳؛ و کتاب سلامة القرآن من التحریف، تألیف فتح الله محمدی (نجار زادگان) ۱۱۹/ - ۱۲۵، و کتاب صيانة القرآن من التحریف، محمد هادی معرفت/۲۰۹ به بعد؛ التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف، السيد علی الميلانی، قم، دارالقرآن الکریم، ط الاولی ۱۴۱۰ق/۱۱۹؛ و بحث تحت عنوان «دیدگاه علمای شیعه درباره تحریف قرآن، در همین بخش که همه اخبار تحریف را مردود دانسته‌اند.

(۴) . از جمله کتاب‌هایی که به‌طور مستقل بر ردّ فصل الخطاب نوشته شد عبارتند از: کشف الارتیاب عن التحریف الکتاب، تألیف الشیخ محمود الطهرانی، مشهور به معرّب؛ الحجّة علی فصل الخطاب فی إبطال القول بتحریف الکتاب، عبدالرحمن المحمدی الهیدجی، قم، مؤلف، ۱۳۶۳ ش و کتاب‌های دیگر که برای اطلاع بیشتر، ر. ک: الذریعة إلی تصانیف الشیعه ۳۳۲/۱۶ج.

(۵) . الطهرانی، الذریعة إلی تصانیف الشیعة، ج ۱۶/۲۳۱ (ف ص ل)، رقم ۹۱۲؛ و ج ۱۰/۲۲۰ (رّد: ک ش ف)، رقم ۶۴۱.

۲۱۲

الدّقّین، فإنّه باقی علی الحالة التّی وضع بین الدّقّین فی عصر عثمان، لم یلحقه زیادة ولا نقصان، بل المراد الکتاب الالهي المُنزل « ۱.

دوم اینکه علامه تهرانی می‌گوید من از محدّث نوری شفاهاً شنیدم که می‌گفت: «قرآن فعلی هرگز دچار تغییر و دگرگونی نشده است، و کتاب فصل الخطاب برخلاف میل من به این اسم انتشار یافت و هدف من این بود که کتاب به: «فصل الخطاب فی عدم تحریف الکتاب» ۲ نامگذاری شود و در آن می‌خواستم بگویم که بعضی از وحی مُنزل، ساقط شده ۳، نه اینکه قرآن فعلی دچار دگرگونی گردیده است؛ از این رو، می‌توان اسم آن را «القول الفاصل فی إسقاط بعض الوحي التّازل» گذاشت ۴.

بنابراین، انتشار فصل الخطاب به این عنوان و با این محتوا، مورد رضایت خود محدّث نوری هم نبوده است و شاید نوری می‌خواسته آنچه را تبیین کند که ابن‌قتیبه (م ۲۷۶ق) در مورد آیه رجم و رضاع که عمر بن الخطاب و عایشه معتقد به آنها بودند، بیان کرده است: «و یجوز أن یکون أنزله (آیه رجم و رضاع) و حیاً إلیه كما تنزل علیه أشياء من أمور الدّین ولا یکون ذلك قرآناً، کتحریم نکاح العمّة علی بنت أخيها، والخالة علی بنت أختها» ۵.

(۱) . همان، ج ۱۶/۲۳۱؛ ج ۱۰/۲۲۱ (با تلخیص).

(۲) . به نقل از آیه‌الله مرعشی سفارت انگلیس در انتشار این کتاب برای ایجاد اختلاف میان مسلمانان نقش داشته است؛ روزی سید معممی با حالت گریان نزد نوری آمده و از نبودن اسم علی علیه السلام در قرآن شکوه می‌کند، نوری هم برای تسلی او مطالبی را در ظرف چند روز برای او می‌گوید که بعداً همان مطالب تحت عنوان فصل الخطاب منتشر می‌گردد؛ شرق‌شناسان و غربیان، تألیف محمدزمانی، بوستان کتاب ۱۳۸۵ق/۳۶۲.

(۳) . خیلی احتمال می‌رود که محدّث نوری می‌خواسته بگوید که براساس روایاتی که در منابع اهل سنت نقل شده (که در همین فصل تحت عنوان: تحریف در منابع اهل سنت آمد)، بخشی از قرآن حذف شده است.

(۴) . الذریعة إلی تصانیف الشیعة، ج ۱۶/۳۳۲ (با تلخیص).

۵) . عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحديث، تصحيح وضبط محمد زهري التجار، بيروت، دارالجليل ۱۴۱۱ق، ۳۱۳-۳۱۴؛ قريب بهمين مضمون را نويسنده فتح المّتان در توجيه آيات رجم و رضاع می آورد: أنّها (أيه رجم و رضاع) كانت وحيًا أوحاه الله الى نبيه صلّ الله عليه و آله مما أوحى اليه من القرآن، فقرأ المتلوّ مكتوباً في المصاحف والصلوات، وقرأ سائر الوحي منقولاً محفوظاً معمولاً به، كسائر كلامه الذي هو (وحي فقط) ، يعني وحي است اما قرآن نيست كه به آن متعبد شد: العريض، على حسن، فتح المّتان في نسخ القرآن، مصر مكتبة الخانجي بمصر، ط الاولى ۱۹۷۳م/۲۲۷ .

۲۱۳

عناوين و روايات موهم تحريف

پيش از پاسخ به اين اتهام، بارزترين مواردی که ادعا شده دال بر تحريف است عبارتند از:

يك - عناوين، پیام آور تحريف

ابوابی که در خصوص نقص قرآن، به بزرگ‌نمایی آنها پرداخته شده عبارت است از ۱: « باب أنّه لم يجمع القرآن كله إلا الأئمة (عليهم السلام) وأنّهم يعلمون علمه كله » ۲، « باب أنّ الأئمة (عليهم السلام) ولاة امر الله وخزنة علمه » ۳، « باب أنّ أهل الذكر الذين أمر الله الخلق بسئوالهم هم الأئمة (عليهم السلام) » ۴، « باب أنّ من وصفه الله تعالى من كتابه بالعلم هم الأئمة (عليهم السلام) » ۵ و « باب أنّ الراسخين في العلم هم الأئمة (عليهم السلام) » ۶.

دو - روايات نشان‌دهنده تحريف

روایاتی را که ادعا شده دال بر تحريف است، می‌توان به دو دسته کلی تقسيم کرد: دسته بیشتر در تفسير و تأویل آيات نقل شده و گروهی بر نقص قرآن دلالت می‌کند: گروه نخست به دو موضوع اختصاص یافته است: نخست «عَلِيّ عليه السلام و ولایت» . دوم «اهل البيت (عليهم السلام)» :

اول - علی عليه السلام و ولایت

غالب بلکه اکثر روایاتی که ادعا شده دال بر تحريف است، در اين مورد نقل شده است:

۱) . القفاري، اصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية، ج ۱/۳۱۹.

۲) . اصول الكافي، ج ۱/۲۲۸، كتاب الحجّة.

۳) . اصول كافي، ج ۱/۱۹۲.

۴) . همان/۲۱۰.

۵) . همان/۲۱۲.

۶) . همان/۲۱۳.

۲۱۴

- عن ابي عبدالله عليه السلام في قوله تعالى ۱: . . . وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ (يونس: ۲) قال: «ولاية أمير المؤمنين عليه السلام» ۲.

- عن عبدالله بن سنان، عن ابي عبدالله عليه السلام في قوله ۳: وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ. . . (طه: ۱۱۵) ، « كلمات في محمّد وَعَلِيٍّ و فاطمة والحسن والحسين والأئمة (عليهم السلام) من ذريّتهم » فنسبهم « هكذا والله نزلت على محمّد صلّ الله عليه و آله » ۴.

- عن ابى حمزة، عن ابى جعفر عليه السلام فى قوله تعالى ٥: هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِى رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا (بِوَالِيَةِ عَلِيٍّ) قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن تَارٍ . (حج: ١٩) ٦.

- عن جابر، عن ابى جعفر عليه السلام ٧، نزل جبرئيل بهذه الآية على محمد صل الله عليه و آله ، هكذا: يَنْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ اَنْفُسَهُمْ اَنْ يَكْفُرُوا بِمَا اَنْزَلَ اللهُ (فِي عَلِيٍّ) بَغْيًا. . . (بقره: ٩٠) ٨.

- عن عمّار بن مروان، عن منخل، عن ابى عبدالله عليه السلام ٩ قال: « نزل جبرئيل على محمد صل الله عليه و آله بهذه

الآية هكذا: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا (فِي عَلِيٍّ) نُورًا مَبِينًا ١٠ (نساء: ٤٧) ١١.

(١) . القفارى، اصول مذهب الشيعة، ج ١٦٣/١-١٦٤: تحت عنوان: اعتقادهم بانّ الائمة اختصوا بمعرفة القرآن لا يشاركهم فيه احداً.

(٢) . اصول كافى، ج ١/٤٢٢، كتاب الحجّة، باب فيه نكت و نتف من التنزيل فى الولاية، ح ٥٠.

(٣) . الخالدى، الكلينى و تأويلاته الباطنية/٢٣٠؛ اصول مذهب الشيعة، ج ١/٢٩٤.

(٤) . اصول كافى، ج ١/٤١٦: كتاب الحجّة، باب فيه نكت و نتف. . . ح ٢٣.

(٥) . الخالدى، الكلينى و تأويلاته الباطنية. . . /٢٠٨؛ بيومى، محمد، حقيقة الشيعة/٢٤٣.

(٦) . اصول كافى، ج ١/٤٢٢ (همان باب، ح ٥١؛ مجدى، محمد على محمد، انتصار الحق/١٤١).

(٧) . اصول كافى، ج ١/٤١٧، كتاب الحجّة، باب فيه نكت و نتف من التنزيل. . . ح ٢٥.

(٨) . بيومى، محمد، حقيقة الشيعة/٢٤٢؛ مجدى محمد على، انتصار الحق/١٣٧؛ القفارى، اصول مذهب الشيعة، ج ١/٢٩٤: الخالدى، الكلينى و تأويلاته الباطنية. . . ٢١١.

(٩) . اصول كافى، همان، ح ٢٧.

(١٠) . قسمتى از ابن آيه يا ايها الذين. . . بما نزلنا در سوره نساء، آيه ٤٧ است و بخش ديگر آن (نوراً مبيناً) در آيه ١٧٤ همين سوره است كه احتمال دارد اشتباه از نسخ يا چيزى از حديث حذف شده باشد.

(١١) . بيومى، حقيقة الشيعة/٢٤٢؛ القفارى، اصول مذهب الشيعة، ج ١/٢٩٥.

٢١٥

- عن جابر، عن ابى جعفر عليه السلام ١: . . . فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا (بتركهم ولاية أمير المؤمنين) عَذَابًا شَدِيدًا (فِي الدُّنْيَا) وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (فصلت: ٢٧) ٢.

- عن الوليد بن صبيح، عن ابى عبدالله عليه السلام ٣: ذ لِكُمْ يَأْتِيهِ إِذْ ادَّعِيَ اللهُ وَحْدَهُ (واهل الولاية) كَفَرْتُمْ (غافر: ١٢) .

- عن محمد بن سنان، عن الرضا عليه السلام ٤: . . . كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ (بولاية عليٍّ) مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ (شورى: ١٣) ٥. و روايات ديگر كه بيشتريين آنها در كتاب الحجّه، باب فيه نكت و نتف. . . آمده است.

دوم - اهل بيت (عليهم السلام)

ابن گروه از احاديث نسبت به اهل بيت (عليهم السلام) و فضائل آنان، نقل و تفسير شده است:

- عن ابى حمزة، عن ابى جعفر عليه السلام ٦: نزل جبرئيل بهذه الآية هكذا: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا (آل محمد حقهم) لَمْ يَكُنِ اللهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ طَرِيقًا ٧ (نساء: ١٦٨) ٨.

- عن ابی حمزة، عن ابی جعفر علیه السلام ۹: قال: نزل جبرئیل علیه السلام بهذه الآية علی محمد صلّ الله علیه و آله هكذا: فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا (ألمحمد حقهم) قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا (ألمحمد حقهم) رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (بقره: ۵۹) ۱۰.

- (۱) . اصول کافی، همان/۴۲۱، ح ۴۵.
- (۲) . بیومی، حقیقة الشیعة/۲۴۲؛ القفاری، اصول مذهب الشیعة، ج ۱/۲۹۷.
- (۳) . اصول کافی، همان، ح ۴۶: در کافی «ذلك» به جای ذلكم آمده است که اشتباه از نسخ است.
- (۴) . اصول کافی، همان/۴۱۸، ح ۳۲.
- (۵) . بیومی، حقیقة الشیعة/۲۴۲، القفاری، اصول مذهب الشیعة، ج ۱/۲۹۵.
- (۶) . اصول کافی، همان/۴۲۴، ح ۵۹: انّ الذين ظلموا (آل محمد حقهم) لم يكن الله ليغفر لهم .
- (۷) . آیه شریفه در کافی بدون جمله «كفروا» آمده است که احتمال دارد هنگام نسخه برداری افتاده باشد.
- (۸) . القفاری، اصول مذهب الشیعة، ج ۱/۲۹۵؛ بیومی، حقیقة الشیعة/۲۴۲؛ الخالدي، الكليني وتأويلاته الباطنية. . . / ۲۳۴-۲۳۵.
- (۹) . اصول کافی، همان/۴۲۳، ح ۵۸.
- (۱۰) . بیومی، حقیقة الشیعة، ۲۴۲؛ مجدی محمد علی، انتصار الحق/۱۳۷؛ الخالدي، الكليني وتأويلاته الباطنية. . . / ۲۳۳.

۲۱۶

- عن جابر، عن ابی جعفر علیه السلام ۱، قال: . . . أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمُ (محمد) رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ (بموالاة علی) اسْتَكْبَرْتُمْ فَرِيقًا (من آل محمد) كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ (بقره: ۲).

مهمترین روایات دالّ بر تحریف و نقصان قرآن

۱. هفده هزار آیه ۳: هشام بن سالم، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَبْعَةَ عَشْرَ آيَاتٍ» ۴؛ در حالی که قرآن شش هزار و چند صد آیه، بیشتر نیست و بر اساس این حدیث قریب به دو سوم قرآن از بین رفته است ۵.

۲. آیاتی که تاکنون شنیده نشده بود: عن سهل بن زياد، عن محمد بن سليمان، عن بعض اصحابه، عن ابی الحسن علیه السلام ۶، قال: قلتُ له: «جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّا نَسْمَعُ الْآيَاتِ فِي الْقُرْآنِ لَيْسَ هِيَ عِنْدَنَا كَمَا نَسْمَعُهَا وَلَا نَحْسُنُ أَنْ نَقْرَاهَا كَمَا بَلَّغْنَا عَنْكُمْ، فَهَلْ نَأْتِمُّ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا، إِقْرُؤُوا كَمَا تَعَلَّمْتُمْ فَسَيَجِيئُكُمْ مَنْ يُعَلِّمُكُمْ» ۷؛ این روایت را صریح می دانند در اینکه شیعه قرآنی غیر از قرآن موجود دارند و قرائت آنچه را شنیده ناپسند می خوانند ۸ و قرآن موجود به عقیده آنان تحریف شده است ۹.

۳. پرهیز از قرائت غیر رایج: عن سالم بن سلمه ۱۰، قال: «قَرَأَ رَجُلٌ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا

- (۱) . اصول کافی، همان/۴۱۸، ح ۳۱.
- (۲) . بیومی، حقیقة الشیعة/۲۴۲.
- (۳) . اصول کافی، ج ۲/۶۳۴، کتاب فضل القرآن، باب النوادر، ح ۲۸.

(۴) . ظهير، احسان الهی، الشيعة والقرآن/۱۳۶؛ ابوزهرة، محمد، الامام الصادق. . . /۳۳۳، رقم ۲۵۵؛ قفاری، اصول مذهب الشيعة، ج ۱/۲۹۹، ۳۴۷ و ۳۴۸؛ الخالدي، الكليني وتأويلاته الباطنية. . . /۳۰۸؛ شعث، احمد كمال، الشيعة فلسفة وتاريخ ۱۸۳/.

(۵) . همان، دو منبع پیشین.

(۶) . اصول کافی، همان/۶۱۹، باب أنّ القرآن يرفع كما أنزل، ج ۲.

(۷) . ظهير، الشيعة والقرآن/۱۳۶؛ اصول مذهب الشيعة. . . ، ج ۱/۳۱۳؛ الخالدي، الكليني وتأويلاته الباطنية. . . /۳۰۲.

(۸) . القفاری، اصول مذهب الشيعة، ج ۱/۳۱۳.

(۹) . الخالدي، الكليني وتأويلاته الباطنية. . . /۳۰۲.

(۱۰) . اصول کافی، همان/۶۳۳، ج ۲۳. . .

۲۱۷

أستمعُ حروفاً من القرآن ليس عَلَيَّ مَا يَقْرؤها النَّاسُ، فقال ابو عبد الله عليه السلام : كَفَّ عَن هذه القراءة، إقرأ كما يَقْرأ النَّاسُ حَتَّى يَقُومَ القَائِمُ، فإذا قامَ القَائِمُ عليه السلام قرأ كتاب الله عزوجل عَلَيَّ حِدِّهِ، وأخرَجَ الـمُصحف الَّذي كَتَبَهُ عَلَيَّ عليه السلام وقال: أخرجَهُ عَلَيَّ عليه السلام إلى النَّاسِ حين فرَغَ مِنه وكتبه، فقال عليه السلام لهم: «هذا كتابُ الله عزوجل كما أنزلَ [الله] عَلَيَّ محمّد صلّى الله عليه وآله وقد جمعته من اللّوحين» ، فقالوا: هَودًا ۱ عندنا مُصحف جامع فيه القرآن، لاحتاجة لنا فيه. . . « ۲؛ معنای روایت را این می دانند که صحابه، هنگام جمع آوری قرآن، در زمان ابابکر و پس از او در زمان عثمان، آن را تحریف نمودند، و این جز کذب و افترا نسبت به صحابه نیست ۳.

۴. أثلاث بودن قرآن: . . . عن اصبع بن نبانة ۴، قال: سمعتُ أميرالمؤمنين عليه السلام ، يقول: «نَزَلَ القرآنُ أثلاثاً: ثلثٌ فينا و في عَدُوّنا، وثلثٌ سُننٌ وأمثالٌ، وثلثٌ فرائضٌ وأحكامٌ» ۵؛ ثلثی که در مورد اهل بیت و دشمنان آنها نازل شده، از سوی صحابه و آنهایی که حق خلافت علی علیه السلام را غصب کرده اند ۶، حذف و از قرآن انداخته اند ۷.

۵. حذف اسامی هفتاد نفر: عن احمد بن محمد بن ابی نصر، قال ۸: دَفَعَ إلى ابوالحسن عليه السلام مُصحفاً وقال: «لا تَنْظُرَ فيه، فَتَحْتَهُ وقرأتُ فيه: لَمْ يَكُنِ الَّذينَ كَفَرُوا مِنِ أَهْلِ الكِتابِ وَالْمُشْرِكينَ مُنْفَكينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ البَيِّنَةُ (بينه: ۱) ، فَوَجَدْتُ فيها إِسمَ سَبْعينَ رَجُلًا من قريشٍ بأَسْمائِهِم وأَسْماءِ آبائِهِم، قال: فَبَعَثَ إِلَيَّ: إبعث إِلَيَّ بالمصحف» ۹، این روایت را شاهد می گیرند براینکه مصحف امامان

(۱) . واژه «هودا» به معنای: اینک است.

(۲) . ظهير، الشيعة والقرآن/۱۳۶؛ الخالدي، الكليني وتأويلاته الباطنية. . . /۳۰۵؛ شعث، احمد كمال، الشيعة فلسفه وتاريخ/۱۸۴.

(۳) . همان/۳۰۶-۳۰۷.

(۴) . اصول کافی، همان/۶۳۷، ج ۲.

(۵) . ظهير، الشيعة والقرآن/۱۳۷؛ القفاری، اصول مذهب الشيعة. . . ، ج ۱/۳۰۲؛ الخالدي، الكليني وتأويلاته الباطنية. . . /۳۰۲.

(۶) . همان.

(۷) . القفاری، اصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية ج/۳۰۳.

(۸) . اصول کافی، همان/۶۳۱، ج ۱۶.

(۹) . الخالدي، الكليني وتأويلاته الباطنية. . . /۳۰۴-۳۰۵. . .

شیعه، با مصحف مسلمانان متفاوت بوده و مصحف مسلمانان تحریف شده است ۱.

۶. عدم اخذ دین غیر شیعه: . . . عن علی بن سُوید قال ۲: «کتبتُ ألی أبي الحسن موسی علیه السلام وهو في الحبس كتاباً أسأله عن حاله وعن مسائل كثيرة. . . ثم أجابني بجواب هذه نسخته: «بسم الله الرحمن الرحيم. . . ولا تلتمس دين من ليس من شيعتك، ولا تُحِبَّن دینهم، فإنهم الخائنون الذين خانوا الله ورسوله، وخانوا أماناتهم، وتدرى ما خانوا أماناتهم، أنتمنوا على كتاب الله فحرفوه وبدلوه ودلوا على ولاة الأمر منهم، فأنصرفوا عنهم. . .» ۳.

این روایات برجسته‌ترین روایاتی بود که ادعا شده بر تحریف قرآن دلالت می‌کند، اما اینکه این احادیث بر تحریف قرآن به مفهوم مورد نزاع دلالت دارد یا نه، ناگزیر باید مفصل‌تر مورد بررسی قرار گیرد:

بررسی و نقد افترای تحریف قرآن

با روشن شدن محور و مصادیق مورد نزاع، در این قسمت اتهام تحریف قرآن کریم به هر دو محور عناوین و روایات، مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد:

یک - بازخوانی عناوین کافی

از میان عناوین باب‌های کافی برجسته‌ترین عنوانی که ادعا شده ۴، بر تحریف دلالت می‌کند عنوان «باب آتیه لم یجمع القرآن کله الا الائمة (علیهم السلام) و انهم یعلمون علمه کله» است؛ که از چند جهت دلیل بر اعتقاد کلینی بر تحریف قرآن نمی‌شود:

(۱) . همان.

(۲) . الروضة من الکافی (ج ۸) / ۱۰۷، حدیث ۹۵ (حدیث ابی الحسن موسی علیه السلام) .

(۳) . ظهیر، الشیعة والقرآن/ ۱۳۷؛

(۴) . ابوزهره، محمد، الامام الصادق، حیاته و عصره. . . / ۳۲۳؛ السالوس، احمد علی، مع الشیعة الاثنی عشریة فی الاصول والفروع، قطر و مصر، دارالتقوی- دارالثقافة، ط الاولی ۱۴۱۷ق، ج ۳/ ۱۳۹؛ القفاری، اصول مذهب الشیعة. . . ، ج ۱/ ۳۱۹.

(۵) . اصول کافی، ج ۱/ ۲۲۸، کتاب الحجة. . .

اول - خطبه مؤلف و مهم‌ترین نکات

هرچند اکثر عناوین ابواب کافی، می‌تواند نشان‌دهنده دیدگاه‌های مؤلف آن باشد، بی‌تردید مقدمه هر کتاب که باورهای پدیدآورنده در آن متبلور است، روشن‌تر و گویاتر اعتقادات صاحب آن را بیان می‌دارد؛ از این رو مرحوم کلینی، چکیده باورهای خویش را نسبت به قرآن در مقدمه کافی، آن هم برای کسانی که کافی را در دین و دنیایشان به کار می‌گیرند، در قالب جملاتی چون «یا اخی! أرشدک الله أنه لا یسع أحداً تَمییز شئی مما اختلف الروایة فیہ عن العلماء (علیهم السلام) برأیه، إلا ما أطلقه العالم بقوله علیه السلام «إعرضوها علی کتاب الله فما وافق کتاب الله عزَّ وجلَّ فخذوه، وما خالف کتاب الله فَرُدُّوه» ۱، و «نحنُ لانعرف من جمیع ذلك إلا أقله» ۲؛ و به کار بردن واژه‌های «رجاء» و «تقصیر» ۳، همه بیانگر این است که وی کتاب خدا را مبرا از هر نقص و تحریف می‌دانسته است و الا نمی‌گفت: «وأنزل الیه الکتاب، فیہ البیان والتبیان، قرآناً عربیاً غیر ذی عوج . . .» ۴، و معیار ارزیابی مجموعه نقل‌هایش را قرآن می‌شمرده است. این سخن کلینی کجا و آن ادعاهای بخاری کجا که گفت: «أحفظُ مائة ألف

حدیث صحیح ولم أخرج في هذا الكتاب إلا صحيحاً وما تركت من الصحيح أكثر! « ۵؛ با توجه به چنین نکته‌های کلیدی که همه ابواب و روایات کافی را شامل می‌شود، چگونه می‌شود او را معتقد به تحریف دانست؟ ، کسی که اعتقاد به تحریف دارد، آیا معقول است به قرآن مُحَرَّف (نعوذ بالله) استناد کند؟ و واژه‌های: «البیان»، «التبیان»، «قرآن‌های عربی» و

(۱) . همان/۸.

(۲) . همان/۸ - ۹.

(۳) . همان/۳ (مقدمه) .

(۴) . همان/۳ (سوره زمر ۲۸/۳۹: قرآناً عربياً غیر ذی عوج. . .)

(۵) . العسقلانی، احمد بن علی بن حجر، هدی الساری مقدمه فتح الباری/۷؛ الذهبی، شمس‌الدین محمد، تذکرة الحفاظ، تصحیح از روی نسخه خطی قدیم، توسط وزارت معارف حکومت هند، بیروت، دار احیاء (بی‌تا)، ج ۲/۵۵۶ ترجمه رقم ۵۷۸؛ اینکه بخاری خود ادعا می‌کند بیش از آنچه به عنوان روایات صحیح در بخاری نقل کرده، از نقل آنها خودداری کرده، اهل خرد احتمال نمی‌دهند درباره فضایل اهل بیت و امامت باشد؟ . .

۲۲۰

«غیر ذی عوج» را به کار ببرد؟ کاش نویسندگان منتقد برکافی ابتدا هرچند اندک این خطبه را مطالعه می‌کردند سپس علیه او دست به قلم می‌شدند و خارج از دین، می‌خواندند!

دوم - دفع اتهام براساس عناوین

اگر بنا باشد عناوین محک ارزیابی مؤلف قرارگیرد، بسیاری از عناوین کافی، کلینی را مبرا از تهمت تحریف می‌سازد، زیرا:

عنوان‌های: «باب الردّ إلى الكتاب والسنة . . .» ۱، که در ذیل آن ۱۰ حدیث نقل می‌کند، و «باب الاخذ بالسنة وشواهد القرآن» ۲، مشتمل بر ۱۲ حدیث؛ و «كتاب فضل القرآن» مشتمل بر ۱۲ باب و ۹۴ حدیث ۳، شاهد گویایی است که وی قرآن را پاکیزه از هر دگرگونی می‌دانسته است؛ چرا که معقول نیست کتابی که برای مردم عرضه شده باشد، معیار ارزیابی آن را قرآنی قرار دهد که در اختیار آن مردم نیست!

اما عنوان «باب انه لم یجمع القرآن کله الا الائمة: . . .» ۴ و همانند آن ۵ که بیشترین انتقادهای را در پی داشته است، هرچند ظاهر است در اینکه قرآن فعلی مسلمانان با قرآنی که نزد امامان شیعه قرار دارد، متفاوت است؛ ولی اولاً: به هیچ وجه دلالت بر زیاده و نقصان آن، ندارد، بلکه تنها این را می‌رساند که در ترتیب و تنظیم، میان قرآن فعلی و قرآن نزد امامان ۶ اختلاف است ۷ و شکی نیست که قرآن فعلی براساس نزول وحی تنظیم نشده

(۱) . اصول کافی، ج ۱/۵۹، کتاب فضل العلم.

(۲) . همان/۶۹.

(۳) . همان، ج ۲/۵۹۶: کتاب فضل القرآن: بدون باب النوادر که مورد انتقاد منتقدین است.

(۴) . همان، ج ۱/۲۲۸: کتاب الحجّة.

(۵) . همان/۲۳۰: باب ما أعطی الائمة: من اسم الله الاعظم؛ و/۲۳۱: باب ما عند الائمة من آیات الانبياء: و. . .

(۶) . بحث از این که قرآن نزد امامان شیعه، چگونه است در بحث‌های بعدی خواهد آمد.

(۷) . العمیدی، دفاع عن الکافی، ج ۱/۲۳۸. .

است و شاهد زنده‌اش خود سُورِ قرآن است که سوره‌های مَکّی در آخر و یا درهم آمیخته نظم یافته است. ۱

ثانیاً: در این باب، ۶ روایت نقل شده که ۴ روایت پایانی باب، هیچ ربطی به جمع‌آوری قرآن که تحریف ممکن است در همین مرحله رخ داده باشد، ندارد بلکه مربوط است به علم امامان شیعه نسبت به قرآن، چنان‌که در خود عنوان باب جمله « وَأَنْهُمْ يَعْلَمُونَ عِلْمَهُ كَلَّه » به کار رفته است، تنها دو حدیث مورد نزاع است که عنوان باب نیز از این دو روایت، استخراج شده است. به عبارت دیگر، دو روایت نخستِ باب، مجمل است و روایات چهارگانه بعدی شرح و توضیح دو حدیث نخست است ۲ که در نتیجه مجموع روایات شش‌گانه علم امامان معصوم (علیهم السلام) را بیان می‌کند.

حدیث نخست؛ . . . عن جابر قال: سمعتُ ابا جعفر عليه السلام يقول: «ما ادّعى أحدٌ مِنَ النَّاسِ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ كَمَا أَنْزَلَ إِلَّا كَذَّابٌ، وَمَا جَمَعَهُ وَحَفَظَهُ كَمَا نَزَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا عَلِيٌّ بِنِ ابِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْأَثَمَةُ مِنْ بَعْدِهِ (عليهم السلام)» ۳.

در روایت، این نکته برجسته و صریح است که جمع‌آوری قرآن براساس ترتیب نزول آن، جز توسط ائمه (علیهم السلام) به‌ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام صورت نگرفته است و دقت در جمله « كَمَا أَنْزَلَ » کلید حل مشکل این روایت خواهد بود؛ از این رو در حدیث دو مسأله اساسی مورد توجه است: یکی اصل وجود مُصَحَّفِ علی علیه السلام و دیگری چگونگی آن، که به‌زودی در پایان همین بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دومین حدیث؛ عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن المنخل، عن جابر، عن ابي جعفر عليه السلام أنه قال: «ما يستطيع أحدٌ أن يدّعي أن عنده جميع القرآن كله، ظاهره و باطنه

(۱) . برای اطلاع بیشتر: ر. ک: به الاتقان فی علوم القرآن تألیف سیوطی.

(۲) . المحمدی، سلامة القرآن من التحريف. . . / ۳۴۵.

(۳) . اصول کافی، ج ۱/۲۲۸: كتاب الحجّة، باب انه لم يجمع. . . ، ج ۱؛ از آنجا که مجلسی در مرآت العقول، ج ۲۰/۲ و ملا صالح مازندرانی در شرح اصول کافی، ج ۵/۲۱۲، چیزی نمی‌گوید، سند حدیث مشکل ندارد. .

غیراًلأوصياء» ۱. این روایت گذشته از اینکه ضعف سند دارد ۲ همانند حدیث قبلی تحریف به معنای مورد نزاع را بیان نمی‌کند؛ اما سند روایت به‌خاطر محمد بن سنان و مُنخَل بن جمیل ضعیف است؛ محمد بن سنان ابو جعفر الزاهری (م ۲۲۰ ق) از نگاه رجال‌شناسان قابل تأیید نیست، نجاشی (م ۴۰۵ ق) می‌گوید: « وهو رجل ضعيف جداً لا يعول عليه ولا يلتفت إلى ما تفرّد به. . . و قال ابو محمد الفضل بن شاذان: لا أحلّ لكم أن ترووا أحاديث محمد بن سنان » ۳؛ کَشِّي می‌گوید: «ایوب بن نوح می‌گفت: روا نیست که احادیث محمد بن سنان را روایت کنید» ۴.

شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)، هم در رجال و هم در فهرستش او را ضعیف دانسته ۵ و مورد طعن قرار داده و متهم به غلو نموده است ۶، و در تهذیب الاحکام و استبصار نیز تصریح می‌کند: « محمد بن سنان مطعون علیه ضعیف جداً و مایستند بروایته ولا یشد-رکه غیره ولا یعمل علیه » ۷. السید الخویی پس از نقل دیدگاه‌ها می‌گوید: « ولكن تضعيف هؤلاء الاعلام يَسُدُّنا عن الاعتماد عليه (ابن سنان) والعمل برواياته، و لاجل ذلك لا يمكن الاعتماد على توثيق الشيخ المفيد إياه » ۸ هرچند که خود وی نسبت به محمد بن سنان اَمَّا و اگری دارد.

بنابراین با توجه به اینکه محمد بن سنان از يك سو، فراوانی نقل وی می‌رساند که با امامان معصوم (علیهم السلام) نزدیک بوده و از دیگر سو، از سوی علما تضعیف شده، حداقل با

- (۱) . اصول کافی، ج ۱/۲۲۸، ح ۲.
- (۲) . المجلسی، مرءات العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۳/۳۲.
- (۳) . رجال النجاشی، ج ۲/۲۰۸، رقم ۸۸۹.
- (۴) . الطوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشي، ج ۳/۶۸۶، رقم ۷۳۹.
- (۵) . رجال الطوسی/۲۸۶، رقم ۷ باب الميم از اصحاب امام رضا علیه السلام .
- (۶) . الطوسی، الفهرست/۲۹۵، رقم ۶۳۸.
- (۷) . تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشيخ المفيد، تحقيق وتعليق السيد حسن الخراسانی، بیروت، دارالاضواء ط الثالثة ۱۴۰۶ق، ج ۷/۳۶۱ ذیل روایت شماره ۲۷/۱۴۶۴؛ الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تحقيق وتعليق السيد حسن الخراسانی، بیروت، دارالاضواء، ط الثالثة ۱۴۰۶ق، ج ۳/۳۲۴، حدیث ۱۱/۸۱۰.
- (۸) . معجم الرجال، ج ۱۶/۱۶۰، رقم ۱۰۹۱۱ .

۲۲۳

روایات وی معامله « عرض علی کتاب » صورت گیرد ۱ .

اما منخل بن جمیل الاسدی، هر چند که از ابی عبدالله علیه السلام به نقل روایت می‌پردازد و دارای کتاب تفسیر است ولی نجاشی او را فاسد الروایه معرفی می‌کند ۲ کشتی وی را بی‌ارزش و متهم به غلو ۳، علامه حلی (م ۷۲۶ق) ، او را کوفی، ضعیف، غالی در مذهب و متهم، می‌شناساند ۴. ابن داود الحلی (م ۷۰۷ق) در مورد منخل، می‌گوید: « ضعیف، فاسد الروایة متهم بالغلو، أضاف اليه الغلاة احادیث كثيرة » ۵، که بی‌تردید این شخص مورد اطمینان نخواهد بود؛ بنابراین سند روایت را به‌ویژه نسبت به باورها که همان اعتقاد به تحریف باشد، نمی‌توان پذیرفت.

ثالثاً: متن روایت هر چند بخش نخست آن (مایستطیع. . . کله) تحریف به معنای عام را می‌رساند ولی با توجه به ذیل آن (ظاهره و باطنه غیر الاوصیاء) ، صدر حدیث را کاملاً روشن می‌سازد که مقصود امام علیه السلام این است که علم ظاهر و باطن قرآن از آن امامان و اوصیای الهی است. چه اینکه علامه طباطبایی (م ۱۴۰۲ق) ، در تعلیقه‌ای که بر این حدیث می‌زند، قیدهای «ظاهره و باطنه» را شاهد می‌گیرد بر اینکه دانش همه قرآن، اعم از معانی ظاهری قابل درک و فهم عادی و معانی قابل استنباط بر اساس فهم عادی، از آن امامان معصوم و اوصیای الهی است ۶. همچنین ذیل روایت که در استخراج پایانی عنوان باب، (وَأَنْهُمْ يَعْلَمُونَ علمه کله) نقش داشته، خود گواهِ دیگر است بر اینکه مقصود کلینی از این حدیث، علم فراگیر و منحصر به فرد امامان (علیهم السلام) نسبت به قرآن است نه اینکه نزد امامان

- (۱) . العمیدی، دفاع عن الکافی، ج ۲/۳۳۰-۳۳۱.
- (۲) . رجال النجاشی، ج ۲/۳۷۲، رقم ۱۱۲۸.
- (۳) . اختیار معرفة الرجال، ج ۲/۶۶۴، رقم ۶۸۶: هولا شیئ، متهم بالغلو.
- (۴) . الحلی، الحسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، تصحیح محمد صادق بحر العلوم، قم، منشورات الرضی ۱۴۰۲ق/۲۶۱، رقم ۱۰.
- (۵) . رجال ابن داود الحلی/۵۲۰، رقم ۵۰۱.

۲۲۴

قرآنی باشد که با قرآن مسلمانان از جهت حقیقت و کمیت، متفاوت است.

رابعاً: با قطع نظر از آنچه بیان شد، این دو روایت، خبر واحد است و با خبر واحد نمی‌توان اعتقاد به تحریف را به شیعه و کلینی نسبت داد چنان‌که احسان الهی‌ظہیر ۱ و ابوزهره ۲ این‌کار را کرده‌اند و صاحب کافی را خارج از دین حنیف شمرده‌اند ۳ و قرآن را به اعتقاد همه عالمان شیعه مُبَدَل، ناقص و مورد دست‌برد بشر خواندند! ۴

دو - متن روایات دال بر تحریف

متن روایاتی که ادعا شده گواهِ بر تحریف قرآن است، از نظر گذشت؛ اما اینکه به‌راستی آن روایات شاهد بر دگرگونی این کتاب آسمانی است یا نه؟ هرکدام از گروه‌های سه‌گانه روایات کافی، به‌همان ترتیبی که ذکر شد هم از نگاه سند و هم به‌لحاظ متن و دلالت، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

اول - احادیث علی علیه السلام و ولایت

يك - حدیث یونس؛ که از نظر سند متوقف بر روایت قبلی است ۵، خالی از تأمل نیست؛ زیرا، معلی بن محمد البصری ابوالحسن، از نگاه نجاشی و شیخ طوسی مضطرب‌الحديث و المذهب است ۶، اما السید الخویی بعد از نقل اقوال می‌گوید: «ظاهراً

(۱) . الشیعة والسنة/۶۱.

(۲) . الامام الصادق حیاته وعصره. . . /۳۲۶.

(۳) . الشیعة والسنة/۱۰۵.

(۴) . ابن حزم الأندلسی، الفصل فی الملل والاهواء، تحقیق محمد ابراهیم نصر. . . ، بیروت، دار الجلیل ۱۴۰۵ق، ج ۵/۴۰.

(۵) . اصول کافی، ج ۱/۴۲۲: کتاب الحجة باب « فیہ نکت و تف. . . »، ج ۴۹: الحسین بن محمد، عن معلی بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن یونس قال أخبرنی من رفعه إلى ابی‌عبدالله علیه السلام فی قوله. . . ؛ حدیث ۵۰ آن باب: وبهذا الاسناد، عن ابی‌عبدالله فی قوله تعالی: « بشر الذین آمنوا. . . »

(۶) . النجاشی، رجال النجاشی، ج ۳/۳۶۵، رقم ۱۱۱۸؛ الطوسی، فهرست کتب‌الشیعة و اصولهم و اسماء المصنفین. . . /۳۳۵، رقم ۷۳۱: مضطرب‌الحديث والمذهب، قال ابن‌الغضائری: المعلی بن محمد ابومحمد، يعرف حدیثه وینکر ویروی عن الضعفاء و یجوز ان یخرج شاهداً. . . .

۲۲۵

این مرد ثقه و روایت او قابل اعتماد است، سخن نجاشی و شیخ، مبنی بر اضطراب حدیث و مذهب او، مانع از وثاقت وی نمی‌شود، زیرا اضطراب مذهب او ثابت نشده و مضطرب بودن حدیث او، به‌این معنا است که احادیث غیر معمولی را نقل می‌کرد و این، مانع از وثاقت وی نمی‌شود» ۱.

محمّد بن جمهور ابوعبد الله العمّی؛ از دیگر سلسله روات حدیث:

«ضعیف و فاسد المذهب» ۲. «ضعیف در حدیث، غالی در مذهب و فاسد الروایة ولا یکتب حدیثه ولا یعتَمَد عَلَی مَایرویه» ۳ است؛ و به‌دید مرحوم خویی هرچند وی فاسد المذهب است اما به‌خاطر شهادت ابن‌قولویه به‌وثاقت او، ثقه محسوب می‌گردد ۴.

یونس؛ این راوی اگر یونس بن یعقوب بن قیس، یا یونس بن عبدالرحمان باشد که کلینی در موارد متعدد ۵ از آن دو نقل روایت می‌کند، هردو ثقه‌اند ۶؛ و چنانچه یونس بن الربیع باشد مورد اعتماد است ۷، ولی اگر یونس بن ظبیان باشد، به‌گفته نجاشی جداً ضعیف و همه کتاب‌های او مخلوط است ۸ و کلینی از این شخص نیز حدیث نموده است ۹؛ در نتیجه گذشته از اینکه محمد بن جمهور ضعیف و یونس مردد میان ثقه و ضعیف‌اند، اصل سند حدیث، با توجه به حدیث قبلی، مرفوعه است.

- (۱) . معجم الرجال، ج ۱۸/ ۲۵۸، رقم ۱۲۵۰۷.
- (۲) . رجال النجاشی، ج ۲/ ۲۲۵، رقم ۹۰۲.
- (۳) . . الطوسی، فهرست/ ۲۸۴، رقم ۶۱۷؛ رجال الطوسی/ ۳۸۷، رقم ۱۷ (اصحاب امام رضا علیه السلام: عربی غال) .
- (۴) . معجم الرجال، ج ۱۵/ ۱۷۹، رقم ۱۰۴۱۲: در فهرست شیخ که محمد بن جمهور القمی آمده غلط است.
- (۵) . از جمله ج ۲/ ۵۶۴، کتاب الدعاء باب الدعاء للعلل والأمراض، ج ۲ و ج ۱/ ۴۷۵، کتاب الحجّة، باب مولد ابی عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام، ج ۸.
- (۶) . الخویی، معجم الرجال، ج ۲۰/ ۲۲۸، رقم ۱۳۸۴۵ و ۱۸۹/ ۱۳۸۳۴؛ رجال النجاشی، ج ۲/ ۴۲۰، رقم ۱۲۰۹: کان (یونس عبدالرحمن) وجیهاً من اصحابنا، متقدماً، عظیم المنزلة. . .
- (۷) . معجم الرجال، ج ۲۰/ ۱۹۲، رقم ۱۲۸۳۰.
- (۸) . رجال النجاشی، ج ۲/ ۴۲۳، رقم ۱۲۱۱.
- (۹) . اصول کافی، ج ۲/ ۱۸۵، باب التقیل، ج ۱ .

۲۲۶

اما متن روایت خیلی روشن است که ارتباط به تحریف ندارد بلکه امام علیه السلام تفسیر آیه و یا مصداق اکمل متعلق بشارت را بیان نموده است، زیرا بَشْرَالَّذِينَ آمَنُوا یعنی بشارت ده مؤمنان را به ولایت علی علیه السلام که آنان در میدان جهاد با نفس و دشمن پایدارند. . . ۱ و جمله « قال: ولاية أمير المؤمنين عليه السلام » که در ذیل روایت آمده نه متن، هیچ شکّی را باقی نمی‌گذارد.

دو - روایت ابن سنان ؛ ۲ از لحاظ سند، به خاطر معلی بن محمد البصری، ضعیف است؛ اما دلالت روایت، تفسیری است ۳، و جملات زاید « کلمات في محمد وعلي و فاطمة والحسن والحسين والأئمة (عليهم السلام) من ذريتهم. . . » تفسیر آیه است نه اینکه جزء نص کلام الله باشد، چنان‌که نظیر همین معنا در منابع اهل سنت هم بازگو شده است؛ ابن عباس می‌گوید: « سئل النبي صلّ الله عليه و آله عن الكلمات التي تلقاها آدم من ربه فتاب عليه ۴ قال صلّ الله عليه و آله : «سأل بحق محمد، وعليّ، و فاطمة، والحسن، والحسين، إلاّ ثبت علي فتاب عليه» ۵.

همچنین ابن المغازلی در المناقب خود از ابی سعید الخدری در مورد آیه: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ (الرحمن: ۱۹- ۲۱) می‌آورد: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ قال: عَلِيٌّ و فاطمه، بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ قال: مُحَمَّدٌ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُو وَالْمَرْجَانُ قال: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ» ۶.

(۱) . المازندرانی، صالح، شرح اصول کافی. . . ، تصحیح علی اکبر الغفاری، تعلیق الشعرائی، تهران، المكتبة الإسلامية ۱۳۸۸ ق، ج ۷/ ۸۳.

(۲) . اصول کافی، ج ۱/ ۴۱۶؛ کتاب الحجّة، باب نکت و تنفی. . . ، ج ۲۳: الحسين بن محمد، عن معلی بن محمد، عن جعفر ابن محمد بن عبدالله عن محمد بن عیسی القمی، عن محمد بن سلیمان، عن عبدالله سنان، عن ابی عبدالله علیه السلام. . .

(۳) . روایات تفسیری سه قسم است: ۱) تبیین کننده مفهوم آیات که اندک است، ۲) تبیین کننده و بیان مصداق آیات که این نوع زیاد است، ۳) توسعه دهنده آیات؛ برگرفته از درس حدیث‌شناسی استاد احمد عابدی مورخ ۱۳۹۰/۲/۲۸ .

(۴) . اشاره به آیه ۳۷ بقره.

(۵) . السیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱/۱۴۷: ذیل آیه ۳۷ بقره.

(۶) . الشافعی، علی بن محمد بن المغازلی، مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، بیروت، داراؤاء ط الثانية ۱۴۱۲ق/۲۷۷، ج ۳۹۰ .

۲۲۷

کلینی به سند خود از کثیر بن کلثمه از امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) در تفسیر آیه ۳۷ بقره چگونگی توبه حضرت آدم علیه السلام را این‌گونه توضیح می‌دهد: «قال (آدم) علیه السلام: لا إله إلا أنت سبحانك اللهم و بحمدك، و عملتُ سوءً و ظلمتُ نفسي، فاغفر لي و أنت خير الغافرين، لا إله إلا أنت سبحانك اللهم و بحمدك. . .» و فی روایة أخرى فی قوله عزّ وجل: فتلقی آدم من ربه كلمات قال: سأله بحق محمد و علی و الحسن و الحسين و فاطمة (عليهم السلام) «۱» ، به راستی اگر آنچه در حدیث ابن سنان آمده، از اصل و نص قرآن بود کلینی قطعاً نمی‌گفت: «فی روایة أخرى. . .» بلکه می‌گفت (مثلاً) این معارض است با روایتی که از ابن سنان نقل شد ۲، شاهد دیگر بر اینکه زیادی جملات در حدیث، تفسیر معنایی است، این است که کلینی همین آیه را از ابی جعفر علیه السلام در داستان حضرت آدم علیه السلام نقل می‌کند ولی بدون جملات زائد ۳.

اما اینکه در ذیل روایت آمده: « هكذا والله نزلت علی محمد صلّ الله علیه و آله » ، مقصود امام علیه السلام این باشد که آیه، در لفظ و یا معنا به تفسیر جبرئیل علیه السلام و به دستور خداوند، این‌گونه نازل شده است. و در هر صورت بیان امام علیه السلام تنزیل است نه تأویل ۴، و چنین تحلیلی در مورد آیه هیچ مانعی ندارد؛ زیرا الزّرقانی (م ۱۹۴۸ م) یکی از عالمان مهم و صاحب نظر در علوم قرآن اهل سنت اصطلاح « إنزال » و « تنزیل » و همه کاربردهای این ماده را نسبت به قرآن از باب مجاز مُرسل، به معنای « إعلام » می‌گیرد، و باب مجاز به گفته او: « والمجاز بابه واسع و میدانه فسیح » ۵؛ بنابر این وقتی در این حدیث و یا در هر جای دیگر آمده باشد « هكذا

(۱) . روضة الكافي/۳۰۴، ج ۴۷۲.

(۲) . العمیدی، دفاع عن الكافي، ج ۲/۴۰۱.

(۳) . فروع کافی، ج ۴۴۷/۷، کتاب الأیمان والنذور والکفارات: باب الاستثناء فی الیمین، ح ۲: عن سلام بن المستنیر، عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله عزوجل: وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا (طه ۱۱۵/۲۰) قال: . . .

(۴) . المازندرانی، شرح الاصول الكافي، ج ۶۴/۷: و در حاشیه این کلام مازندرانی را کلام دقیق می‌شمارد.

(۵) . الزرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، تحقیق احمد طعمة حلی، بیروت، دارالمعرفة، ط الثانية ۱۴۲۲ق، ج ۱/۴۲ (با تلخیص): در فرازهای بعدی در این مورد و توضیح کلام الزّرقانی بحث خواهد شد (ان شاء الله) . .

۲۲۸

أنزلت في عَلِيٍّ . . .» یعنی أَعْلَمَ فِي عَلِيٍّ ؛ و سخن امام علیه السلام کاملاً صحیح و به جا است. ابن قتیبّه (م ۲۷۶ق) ، عالم دیگر اهل سنت در تحلیل آیه « رجم » که عمر معتقد به آن بود و در قرآن فعلی نیامده و آیه «رضاع» ، که عایشه آن را نقل کرده و خوراک بُر او شده است! ۱، می‌گوید: «این دو آیه به عنوان وحی بر پیامبر نازل شد، چنان‌که امور دیگری به عنوان امور دین، بر آن حضرت نازل گشت اما آنها قرآن نیست بلکه امر دین است» ۲.

با در نظر گرفتن این توجیه، جملات « کلمات فی محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسین . . . » از سوی خداوند به عنوان امور دین بر پیامبر صلّ الله علیه و آله فرو آمده است اما در عین حال قرآن نیست؛ اگر آیات رجم و رضاع، تحریف نیست امور دین است، مواردی از این دست در کافی نیز امور دین، خواهد بود.

بر فرض اینکه این گونه روایات حمل بر تحریف و تغییر قرآن گردد، مراد از تغییر، به مفهوم عام آن است، یعنی در تفسیر و تأویل آن انحراف صورت گرفته است نه در آنچه که مردم از ظاهر آیات می فهمند و نه در الفاظ آیات؛ تا حق، مخفی گردد ۳؛ شاهدش روایتی است که کلینی از ابوجعفر علیه السلام به روایت سعدالخیر نقل می کند: . . . « وَكَلُّ أُمَّةٍ قَدْ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ حِينَ تَبَدُّوهُ. . . » ۴، حدیث صریح است در اینکه الفاظ و کلمات قرآن محفوظ است ولی در محتوا و تفسیر آن، انحراف ایجاد شده است و این معنا را آیه وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (فرقان: ۳۰) با صدای رسا اعلام می دارد! والبته همه مسلمانان قبول دارند که نسبت به این کتاب الهی کوتاهی صورت گرفته است!

(۱) . به این دو مورد، در بحث تحریف در منابع اهل سنت قبلاً اشاره شد.

(۲) . تأویل المختلف الحدیث، تصحیح و ضبط محمد زهری النجار، بیروت، دارالجلیل ۱۴۱۱ق/۳۱۳ (با تلخیص).

(۳) . الکاشانی، محمد بن المرتضی المولی الحسن، علم الیقین فی اصول الدین، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۰ق، ج ۱/۵۶۵.

(۴) . روضة کافی/۴۶، ح ۱۶ (رسالة أبي جعفر عليه السلام إلى سعد الخیر) . .

۲۲۹

سه - حدیث ابي حمزه؛ در سندش ۱، محمد بن الفضیل بن کثیر الصیرفی الأزدی ابوجعفر الأزرق راوی از امام رضا علیه السلام قرار دارد، که نجاشی ۲ و شیخ طوسی در فهرست ۳ بدون توثیق و تضعیف، نام می برند ولی شیخ در رجالش او را تضعیف و غالی می داند ۴؛ در معجم الرجال پس از نقل دیدگاهها، تصریح می کند: « اذاً لم تثبت وثاقة الرجل، فلا يعتمد علی روايته » ۵.

اما دلالت حدیث، بی تردید جمله « بولاية علي عليه السلام » تفسیر محض برای آیه است ۶ و هیچ عاقلی آن را جزء متن آیه نمی شمارد؛ چه اینکه در حدیث دیگر امام ابي عبدالله علیه السلام این آیه را چنین تبیین نموده است: في قوله عز وجل هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ (حج: ۱۹) وقال عليه السلام: «نَحْنُ وَبَنِي أُمَّيَّةٍ؛ قلنا: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وقال بنو أمية: كَذَبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، فَالَّذِينَ كَفَرُوا يَعْنِي بَنِي أُمَّيَّةٍ. . . » ۷؛ همچنین وقتی راوی از «ولاية» در آیه هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ نَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا (كهف: ۴۴) می پرسد، می فرماید: «ولاية اميرالمؤمنين عليه السلام» ۸.

این گونه تفسیر معنایی و احیاناً مصداقی، اختصاص به کافی ندارد، در صحیح ترین کتاب اهل سنت در مورد همین آیه چنین تحلیلی وجود دارد؛ بخاری از قیس بن عباد، می آورد: «قال: قال علي (رضي الله عنه) : فينا نزلت هذه الآية: هذان خصمان. . . » ۹. عالم دیگر

(۱) . اصول کافی، ج ۱/۴۴۲، کتاب الحجّة، باب نکت و نطف، ح ۵۱؛ علی بن ابراهیم، عن احمد بن محمد البرقی، عن ابيه، عن محمد بن الفضیل، عن ابي حمزة، عن ابي جعفر عليه السلام . . .

(۲) . رجال النجاشی، ج ۲/۲۷۲، رقم ۹۹۶.

(۳) . الفهرست/۲۱۲، رقم ۶۷۷.

(۴) . الطوسی، رجال الطوسی، ۳۶۰، رقم ۲۵ جزء اصحاب امام کاظم علیه السلام : محمد بن فضیل الکوفی الازدی ضعیف، ۲۸۹/و، رقم ۲۵ جزء اصحاب امام رضا علیه السلام : یرمی بالغلو، له کتاب.

(۵) . الخویی، معجم الرجال، ج ۱۷/۱۴۷، رقم ۱۱۵۶۴.

(۶) . معرفت، محمدهادی، صیانة القرآن من التحریف/۲۴۴.

(۷) . المازندرانی، شرح الاصول الکافی، ج ۷/۸۴.

(۸) . اصول کافی، ج ۱/۴۳۲، کتاب الحجّة، باب نکت و تنف، ج ۵۲.

(۹) . صحیح البخاری، ج ۴، ۱۴۵۸/۱: کتاب المغازی، باب دعاء النبی علی کفار قریش، احادیث ۳۷۴۷، ۳۷۴۸، ۳۷۴۹، ۳۷۵۰، ۳۷۵۱ . .

۲۳۰

اهل سنت در ذیل و تفسیر آیه مورد بحث می نویسد: «یونس بن حبیب، قال: سألتُ مجاهد، فقال سألتُ ابن عبّاس، فقال: نزلت هذه الثلاث الآيات بالمدينة (هذان خصمان. . .) في حمزة وعبيدة وعلي عليه السلام وعتبة والوليد» ۱.

با قطع نظر، از بحث های تفسیری شکمی نیست که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام با توجه به منایع خود اهل سنت در قرآن، تصریح به اشاره شده است هرچند که نام حضرت در قرآن نیامده است، ۲ و جمله « بولاية علي » تبیین همان مصداق خواهد بود.

چهار: حدیث جابر ؛ ۳ به خاطر محمد بن سنان و مُنخَل بن جمیل ضعیف است ۴ اما محتوای روایت ؛ اولاً: جمله « في عَلِيٍّ » تفسیر معنوی ۵ یا توسعه آیه است.

ثانیاً: با توجه به توضیحی که در مورد تنزیل و نزول نسبت به حدیث دوم، داده شد؛ جمله اضافی در آیه تنزیل معنوی است، چنان که ابن حزم (م ۳۸۳ق) یکی از ناقدان کافی و دیگران در مورد آیات رجم و رضاع (که در قرآن فعلی نیست) می گویند: «گروهی، آیات رجم و رضاع را قرآن نمی شمارند، و ما این سخن را نمی پذیریم بلکه می گوئیم: آیات رجم و رضاع بر پیامبر وحی شد به همان کیفیت که قرآن نازل گشت، منتها بخشی از وحی مکتوب و در نمازها تلاوت می شود و بخش دیگر از وحی، قرائت و حفظ می گردد و مورد عمل قرار می گیرد، همانند دیگر کلام الهی که فقط وحی است، یعنی در معنی وحی (تنزیل) است ولی قرآن نیست و ما متعبد به تلاوت آنها نیستیم» ۶؛ این

(۱) . همان / ۱۴۵۸ - ۱۴۵۹، ج ۲۷۴۷ - ۲۷۵۱؛ ابن المغزلی، مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام / ۲۳۳، ج ۳۱۱.

(۲) . العمیدی، دفاع عن کافی، ج ۲/۴۰۶.

(۳) . اصول کافی، ج ۱/۴۱۷، ح ۲۵: علی بن ابراهیم، عن احمد بن محمد البرقی، عن ابيه، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن منخَل، عن جابر. . .

(۴) . ر. ک: در صفحات گذشته شرح حال آن دو، بحث شد.

(۵) . المازندرانی، ملا صالح، شرح اصول کافی، ج ۷/۶۶ (حاشیه).

(۶) . ابن حزم، ابی محمد علی بن حزم الأندلسی الظاهری، الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۴/۴۸۰؛ العریض، علی حسن، فتح المئان فی نسخ القرآن، مصر، مکتبة الخانجی، ط الاولى ۱۴۱۷ق/۲۳۶ . .

۲۳۱

سخن ابن حزم صریح است در اینکه جمله « في عَلِيٍّ » تنزیل و وحی است نه قرآن.

جالب اینکه امام ابی الحسن علیه السلام در حدیث طولانی « إطفاء نور الله » را به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ، « اتمام نور الله » را به اتمام امامت، « نور نازل شده » را امام، و

«ارسال رسولان به هدایت» را، امر به ولایت و جانشینی و . . . ۱، تفسیر می‌کند، وقتی از امام علیه السلام پرسیده می‌شود: «هذا تنزیل؟ قال: نعم، أما هذا الحرف فتَنزِيلٌ و أما غیره فتَأویلٌ» ۲ به این معنی که توضیحات امام علیه السلام تنزیل معنوی است؛ به عبارت دیگر: وحی و نازل، از سوی خداوند است ولی قرآن نیست.

پنج: روایت مُنْخَل ؛ سندش ۳، همانند حدیث قبلی به خاطر محمد بن سنان و منْخَل بن جمیل گرفتار ضعف سند است. اما متن و محتوای آن با توجه به مطالبی که پیرامون روایات قبلی گفته شد، روشن است که ارتباطی به تحریف ندارد، بلکه تفسیر یا تنزیل معنوی است.

شش: حدیث جابر ۴، گذشته از اینکه سندش به خاطر حضور ابی‌طالب که مشترك میان ضعیف و ثقه است ۵ و یونس بن بکر که در منابع رجالی ذکر نشده ۶، خالی از مشکل نیست، محتوای حدیث با نگاه به احادیث قبلی، واضح است، یعنی جمله « في عَلِيٍّ » تنزیل معنوی و یا تأویل است ۷.

(۱) . سوره صف ۹/۸-۹: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ .

(۲) . اصول کافی، همان، ج ۱/۴۳۲، ح ۹۱.

(۳) . همان/۴۱۶، ح ۲۷؛ وبهذا الاسناد (علی بن ابراهیم، عن احمد بن محمد البرقی، عن ابیه) عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن منْخَل، عن جابر.

(۴) . اصول کافی، ج ۱/۴۱۷، ح ۲۸؛ علی بن محمد، عن احمد بن محمد خالد، عن ابیه، عن ابی‌طالب، عن یونس بن بکر، عن ابیه، عن جابر. . . .

(۵) . الطوسی، فهرست/۲۷۶: سه نفر را به این نام ذکر می‌کند که برخی ضعیف و برخی ثقه‌اند.

(۶) . فقط در معجم الرجال، ج ۲۰/۱۸۹، رقم ۱۳۸۲۴، از او نام برده و همین روایت را از او نقل کرده است بدون تأیید و تضعیف.

(۷) . المازندرانی، ملاصالح، شرح اصول الکافی، ج ۷/۶۶. . .

۲۳۲

هفت: حدیث ابی‌بصیر ۱؛ اولاً: به خاطر معلی بن محمد البصری (چنانچه قبلاً اشاره شد) ضعیف است.

ثانیاً: علی بن حمزه بطائنی، یکی از استوانه‌های واقفیه است ۲؛ هرچند که شیخ طوسی او را در يك جا بدون تأیید و تضعیف از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌خواند ۳ و در جای دیگر از اصحاب امام کاظم و واقفی می‌شمارد ۴، السیدالخویی به نقل از شیخ طوسی او را اولین کسی می‌داند که اعتقاد به وقف در مورد امام رضا علیه السلام از او سر زد، و تصریح می‌کند که علی بن ابی‌حمزه از معاندان است مگر اینکه احتمال برگشت از اعتقاد باطل او درست باشد ۵، و از نظر مجلسی روایت، مجهول است ۶.

ولی محتوای روایت هرگز تحریف را نمی‌رساند بلکه زیادی (أهل‌الولاية)، تنزیل معنایی است که قبلاً اشاره شد ۷، یا تأویل و تفسیر معنایی ۸؛ به این معنا که از نگاه برخی نویسندگان « تأویل » در لغت، رجوع و بازگشت به اصل را معنا می‌دهد ۹ و در اصطلاح متأخران، عبارت است از منصرف کردن لفظ، از معنای راجح به معنای مرجوحی که مقرون به دلیل است ۱۰؛ هرچند که این نویسنده این مفهوم را موافق معنای لفظ تأویل

(۱) . اصول کافی، ج ۱/۴۲۱، ح ۴۵: الحسين بن محمد، عن معلی بن محمد، عن علی بن اسباط، عن علی بن ابی‌حمزة، عن ابی‌بصیر. . . .

- (۲) . رجال النجاشی، ج ۲/۶۹ رقم ۶۵۴ .
- (۳) . رجال الطوسی/۴۴۲ رقم ۳۱۳ .
- (۴) . همان/۲۵۳ رقم ۱ .
- (۵) . معجم الرجال، ج ۱۱/۲۱۵ - ۲۱۷، رقم ۷۸۳۲ (با تلخیص) .
- (۶) . مرءات العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۳۰/۵ .
- (۷) . چنانچه در مورد روایات قبلی بیان شد .
- (۸) . المازندرانی، ملا صالح، شرح اصول الکافی، ج ۸۰/۷؛ مجلسی، مرءات العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۳۰/۵ .
- (۹) . القطان، مناع، مباحث فی علوم القرآن، بیروت، مؤسسة الرسالة ۱۳۹۶ ق/۳۲۴: التأویل فی اللغة: مأخوذ من الأول، وهو الرجوع الى الاصل .
- (۱۰) . همان/۳۲۶ .

۲۳۳

به کار رفته نزد سلف ۱ در خصوص قرآن که همان «تفسیر» باشد، نمی داند ولی با توجه به روایتی که حسکانی از ابی الصلاح در مورد علی علیه السلام می آورد: « كان عالماً بالتفسیر والتأویل والتأسیخ والمنسوخ و . . » ۲، میان تفسیر و تأویل فرق بوده است؛ چه اینکه برخی دیگر از پژوهشگران اهل سنت در تعریف تأویل و تفسیر می گوید، اگر تأویل را مترادف تفسیر ندانیم، تفسیر عبارت است از: قطع به اینکه مراد خداوند چنین است، و تأویل: ترجیح دادن یکی از احتمالات بدون اینکه قطعی در کار باشد، خواهد بود. ماثریدی همین معنا را گفته است ۳. به عبارت دیگر تفسیر، عبارت است از بیان معانی که از لفظ استفاده می شود و تأویل عبارت است از بیان معانی که به طریق اشاره استفاده می شود ۴. آلوسی به معنای دقیق تری اشاره می کند: « إِنَّ التَّأْوِيلَ إِشَارَةٌ قَدْسِيَّةٌ وَمَعَارِفٌ سَبْحَانِيَّةٌ، تَنكشِفُ مِنَ سِجْفِ (پوشش) العبارات للسالکین وتنهل من سحب الغيب على قلوب العارفين، والتفسير غير ذلك » ۵.

سرانجام آنچه در روایت آمده، تأویل معنایی است نه متن قرآن، تا تحریف محسوب گردد، یعنی انصراف معنایی است که نزد برخی راجح بوده بر معنایی که نزد آنها مرجوح است. یا اشاره قدسی و معارف سبحانی است که از قلب عارف بالله یعنی امام علیه السلام به عنوان «راسخ فی العلم» ۶ جوشیده و بر زبانش جاری گشته است.

(۱) . همان/۳۲۵-۳۲۶: و هذا الإصطلاح لا يتفق مع يراد بلفظ التأویل فی القرآن عند السلف، تأویل الکلام، ای تفسیره وهو معنی التأویل عند السلف (با تلخیص) . و شکی نیست که بر اساس آیه ۷ آل عمران . . . وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ . . امامان: راسخ در علم اند.

(۲) . الحسکانی، عبیدالله بن عبدالله بن احمد المعروف بالحاكم الحسکانی الحنفی النیسابوری، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآيات النازلة فی اهل البيت علیه السلام، ج ۱/۴۰۵، ذیل آیه ۴۳ رعد.

(۳) . الرزقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱/۴۲۵؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۱/۴ (مقدمه) .

(۴) . همان .

(۵) . روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۱/۵ (مقدمه) .

(۶) . آل عمران ۷/۳: . . . وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ . .

۲۳۴

پس با توجه به عنوان «تأویل» و «تنزیل» ؛ اولاً: اشکال تحریف، در خصوص روایات دیگر که از کلینی نقل شده ۱ نیز وارد نیست.

ثانیاً: امام علیه السلام در پاسخ پرسش از آیه *إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا* (انسان:) ، فرمود: جمله: « بولایة علی » ، تنزیل است، قلتُ هذا تنزیل؟ قال: نعم ذا تأویل « همچنین در جواب سائلی که پرسید: *إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيَّ رَبِّهِ سَبِيلًا* (انسان:) قال: الولایة، قلتُ: *يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا* (انسان: ۳۱) ، قال: ولایتنا، قال: *وَوَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كَلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَآلَ كَيْنَ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ* (بقره:) ، . . . قلتُ: هذا تنزیل؟ قال: نعم» ۲ ، همه را تنزیل دانست نه قرآن.

ثالثاً: گذشته از اینکه شیعه ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را از ضروریات مذهب خویش می‌داند شواهد فراوانی چون آیات ۵۵ و ۶۷ مائده و ده‌ها آیه دیگر و حدیث ثقلین و . . . ، که اشاره دارد به ولایت آن حضرت؛ همه گواه است بر تأویل معنایی که نویسندگان نامبرده می‌گفتند.

رابعاً: چنین تحلیلی از آیات، نسبت به ولایت علی علیه السلام اختصاص به شیعه ندارد، برخی عالمان اهل سنت نیز به آن تصریح نموده‌اند؛ عالم حنفی در تحلیل معنای آیه ۲۷ سوره ملک ۳ به سند خود نقل می‌کند: «وقتی مخالفان و محاربان علی دیدند که او، نزد خدا مقرب است: سیئت وجوه الذین کفروا ، أي کفروا نعمة الله التي هي إمامة عليّ. . .» ۴ . بنابراین، روایاتی از این دست که در کافی نقل شده همانند احادیث ۹۲ ، ۹۰ ، ۸۹ ،

(۱) . اصول کافی، ج ۴۳۴/۱: کتاب الحجّة، باب نکت و نف. . . ، ح ۹۱: گرچه محمد بن الفضیل چنانچه قبلاً اشاره شد، ضعیف است.

(۲) . همان/۴۳۵.

(۳) . *فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ* .

(۴) . القندوزی، ینابیع المودة، مقدمة السيد محمد مهدی و . . . ، قم، الشریف الرضی، ط السابعة ۱۳۸۴ق/۱۱۷، باب الثامن والعشرون. .

۲۲۵

۸۰ ، ۷۸ ، ۵۳ ، ۵۲ ، ۴۹ ، ۴۷ و . . . اکثر روایات، این باب ۱ و کلیه روایاتی که در کتاب الکلینی و تأویلاته الباطنیه، آمده و بسیاری از آنها را حمل بر تحریف قرآن نموده‌اند، همه طبق معیارهای خود عالمان اهل سنت تنزیل یا تأویل معنایی یا توسعه آیات است نه تحریف.

هشت: حدیث ابن سنان ۲؛ به خاطر حضور وی و معلی بن محمد، در سند (قبلاً اشاره شد) بی اعتبار است. عبدالله بن ادریس هرچند که در برخی منابع رجالی ذکر شده ولی توثیق صریح ندارد ۳ و مجلسی حدیث را ضعیف مشهور می‌داند ۴. اما دلالت روایت با توجه به بحث مفصلی که انجام شد روشن است، یعنی تأویل یا تفسیر است نه قرآن.

اما جمله « هكذا في الكتاب مخطوطة » در روایت؛ اولاً: مقصود این است که آیه با این جمله (بولایة علی) در (حاشیة) مصحفی که علی علیه السلام گردآورده بود یا در لوح محفوظ، مکتوب است نه قرآن فعلی، چنان که در برخی از نسخه‌ها تعبیر «محظوظ» و «محفوظ» هم آمده است ۵.

ثانياً: جملة مورد نظر حمل بر تأویل می‌شود به این معنا که جمله، شرح و تفسیر آیه است
۶ و اگر تنزیل هم باشد، تنزیل معنوی است.

ثالثاً: این جمله می‌رساند که این‌گونه اضافات، مانند توضیحات در حواشی قرآن به منظور
توضیح آیه، مکتوب می‌شده است و این امر نزد صحابه مشهور بوده است ۷ چنان‌که

-
- (۱) . باب نکت و نطف من التنزیل و فی الولاية، از کتاب الحجّة.
 - (۲) . اصول کافی، ج ۱/۴۱۸، الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن عبدالله بن ادریس، عن محمد بن سنان، عن الرضا، ج ۳۳.
 - (۳) . الطوسی، الفهرست/۱۸۷، رقم ۱۸۷ و ۴۰۲ بدون تأیید و ردّ.
 - (۴) . مرآت العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۳۲/۵.
 - (۵) . شرح اصول الکافی، ج ۶۹/۷.
 - (۶) . مجلسی، مرآت العقول، ج ۳۲/۵.
 - (۷) . العمیدی، دفاع عن الکافی، ج ۴۱۷/۲.

۲۳۶

نویسنده مصری می‌نویسد: «کلمات اضافی که در برخی از روایات تفسیری دیده می‌شود،
قرآن نیست بلکه آنها تفسیر صحابه است؛ زیرا برخی از اصحاب روی کلمات یا کنار آن، چیزی
در مصحفی که قرائت می‌کردند، می‌نوشتند که به «قرائت التفسیری» معروف بود». ۱ یا
گلدزیهر یکی از ریشه‌های قرائت‌های مختلف را اضافه‌های تفسیری می‌داند که برای برطرف
نمودن غموض قرآن و رفع ابهام و اضطراب تأویل در قرآن‌ها، اضافه می‌شد ۲.

نُه: روایت ابن‌صبیح ۳؛ با وجود معلى بن محمد، سند غیر معتبر است و علی بن اسباط هرچند
که فتحي مذهب بوده ولی مورد اطمینان است ۴؛ محتوای حدیث با توجه به مباحث قبلی
جمله «أهل الولاية» تنزیل و یا تأویل معنایی است و در روایات، «شرك» به ترك ولاية تأویل
شده است ۵.

دوم: احادیث اهل‌البیت (علیهم السلام)

دومین گروه از روایات که اهل‌بیت (علیهم السلام) را مصداق و یا تأویل آیات می‌خواند هیچ
کدام ربطی به تحریف قرآن ندارد:

-روایات ابي حمزه (۱ و ۲) که به احتمال قوی يك حدیث باشد، در سلسله اسنادش

-
- (۱) . الشرباصی، الدكتور احمد، قصة التفسیر، بیروت، دارالجلیل، ط الثانية ۱۹۷۸م/۵۳: (با تلخیص).
 - (۲) . مذاهب التفسیر الاسلامی، تحقیق و تعلیق دکتر عبدالحلیم النجار، مصر، مكتبة الخانجي ۱۳۷۳ق/۱۵-۱۶ (با تلخیص).
 - (۳) . اصول کافی، ج ۱/۴۲۱، ح ۴۶: الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن علی بن اسباط، عن علی منصور، عن ابراهیم بن عبدالحمید عن الولید بن صبیح، عن ابي عبدالله علیه السلام
 - (۴) . رجال النجاشی، ج ۷۲/۲، رقم ۶۶۱: کوفی ثقة وکان فطحياً وقد روى عن الرضا علیه السلام من قبل ذلك وکان اوثق الناس واصلحهم لهجة.
 - (۵) . مجلسی، مرآت العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۶۰/۵.
 - (۶) . اصول کافی، ج ۱/۴۲۲، ح ۵۸: احمد بن مهران، عن عبدالعظیم بن عبدالله، عن محمد بن الفضیل، عن ابي حمزة عن ابي جعفر علیه السلام . . . ؛ همان/۴۲۴، ح ۵۹: و بهذا الاسناد، عن عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی، عن محمد بن الفضیل، عن ابي حمزة، عن ابي جعفر علیه السلام

احمدبن مهران قرار دارد؛ او گرچه از مشایخ کلینی است ولی ضعف دارد ۱ هرچند که وحید بهبهانی در ترجمه کلینی بر این شخص اعتماد کرده است ۲. محمدبن الفضیل همان‌گونه که اشاره شد مورد اعتماد نیست؛ از این رو مجلسی سند روایت را ضعیف می‌شمارد؛ ۳ اما دلالت روایت ۵۸، با نگاه به مباحث گذشته، تأویل یا تنزیل است ۴؛ گویا امام علیه السلام بنا دارد قصص و امثالی که خداوند برای امت‌های گذشته آورده برای اندرز به امت اسلامی گوشزد نماید و رسول‌الله صلّ الله علیه و آله بارها اهل‌بیت (علیهم السلام) را به «باب حِطَّة» در بنی‌اسرائیل تشبیه کرده است، یعنی همان‌گونه که آنها از دستور خدا سرپیچی کردند و دچار عذاب گشتند، امت اسلامی نیز در مورد ولایت علی علیه السلام دچار انحراف شدند و حتی در برخی از روایات علی علیه السلام به تنهایی به باب حِطَّة بنی‌اسرائیل تشبیه شده است: «علي بن ابي طالب باب حِطَّةٍ، من دَخَلَ منه كان مؤمناً، ومن خَرَجَ منه كان كافراً» ۶.

- روایت ۵۹ که آیه ۱۶۸ و ۱۷۰ سوره نساء را تفسیر می‌کند؛ اولاً: چون تفسیر آیه است متن قرآن نیامده است ۸، و در تفسیر لازم نیست نص کلمات آورده شود.

(۱) . القهبایی، عناية الله بن علی، مجمع الرجال، تصحیح وتعلیق السید ضیاء الدین الاصفهانی، قم، مؤسسة اسماعیلیان (بی‌تا) ج ۱/ ۱۶۹؛ الخویی، معجم الرجال، ج ۲/ ۳۴۶، رقم ۹۸۵، العمیدی، دفاع عن الکافی، ج ۲/ ۳۵۴.

(۲) . همان.

(۳) . مجلسی، مرءات العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۵/ ۷۶ و ۷۵.

(۴) . همان/ ۷۷.

(۵) . همان/ ۷۶؛ الهیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق، ج ۹/ ۱۶۸؛ باب فی فضل اهل‌البیت (رض)؛ الطبرانی، سلیمان‌بن‌احمد، المعجم الکبیر، تحقیق حمدی‌عبد‌المجید السلفی، القاهرة، مکتبة ابن‌تیمیه (بی‌تا)، ج ۳/ ۴۶ ح ۲۶۳۷؛ همان، المعجم الاوسط، تحقیق ابراهیم الحسینی، (بی‌جا)، دارالحریمین (بی‌تا)، ج ۶/ ۸۵؛ وج ۴/ ۱۰؛ الهندی کنز‌العمال، ج ۲/ ۴۳۵، ج ۴۴۲۹، ج ۱۱/ ۶۰۳، ج ۱۰/ ۳۲۹۱؛ الحسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱/ ۳۶۱، رقم ۳۷۳.

(۶) . الهندی، کنز‌العمال، ج ۱۱/ ۶۰۳، ج ۱۰/ ۳۲۹۱؛ المناوی، محمد عبدالرؤف، فیض القدر شرح جامع الصغیر، تحقیق احمد عبدالسلام، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط الاولی ۱۴۱۵ق، ج ۴/ ۴۶۹، ج ۵۵۹۲.

(۷) . اصول کافی، ج ۱/ ۴۲۴، ج ۵۹.

(۸) . المازندرانی، ملا صالح، شرح اصول کافی، ج ۷/ ۶۸.

ثانیاً: جمله‌های «آل‌محمد»، «فی‌علی» و «بولاية علی»، همه زیادی تفسیری است ۱، و یا تأویل و تنزیل معنوی و یا تطبیق کلیات بر مصادیق ۲ است که در تحلیل روایات پیشین گفته شد.

ثالثاً: در منابع روایی اهل‌سنت نمونه‌های فراوانی در ارتباط به حقوق اهل‌بیت (علیهم السلام) دیده می‌شود: متقی هندی در کنز‌العمال «باب الخامس فی فضل اهل‌البیت» در سه فصل حدیث‌های زیادی را از رسول‌خدا صلّ الله علیه و آله گردآورده است ۳ از جمله: - عن ابي ذر: «إِنَّ مَثَلَ اَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مِثْلُ سَفِينَةِ نُوحٍ؛ مَنْ رَكَبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ» ۴.

- عن سلمة بن الأكوع: «النُّجُومُ أَمَانٌ لاهل السَّمَاءِ، وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي» ۵.

- عن ابن مسعود: «خَيْرُ رَجَالِكُمْ عَلِيٌّ؛ وَ خَيْرُ شَبَابِكُمْ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَ خَيْرُ نِسَائِكُمْ فَاطِمَةُ» ٦.

- عن زید بن ارقم: «مَنْ أَحَبَّ هَؤُلَاءِ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنِي - يعني الحسن والحسين و فاطمة و علياً» ٧.

- عن علي بن ابي طالب عن رسول الله صل الله عليه و آله : «يَا عَلِيُّ! إِنَّ الْإِسْلَامَ عُرْيَانٌ، لِبَاسُهُ التَّقْوَى، وَ رِيَانُهُ الْهُدَى، وَ زِينَتُهُ الْحَيَاءُ، وَ عِمَادُهُ الْوَرَعُ، وَ مِلَاكُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ-حُ، وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي» ٨.

- عن ابي سعيد خدری، عن رسول الله صل الله عليه و آله قال في قوله تعالى: «وَقَفُّوهُمْ إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ (صافات:) قال: عن إمامة علي بن ابي طالب» ٩؛ در كتاب الصواعق المحرقة: «وقفوههم انهم

(١) . العميدى، دفاع عن الكافى، ج ٢/٣٦٠.

(٢) . الطباطبائى، الميزان، ج ١٢/١٦٣.

(٣) . كنز العمال، ج ١٢/٩٤ ح ٣٤١٤٣ به بعد.

(٤) . همان/٩٤ و ٩٠، ح ٣٤١٤٤، ٣٤١٥١، ٣٤١٦٩ و ٣٤١٧٠.

(٥) . همان/٩٦، ح ٣٤١٥٥.

(٦) . همان/١٠٢، ح ٣٤١٩١.

(٧) . همان/١٠٣، ح ٣٤١٩٤.

(٨) . همان/١٠٥، ح ٣٤٣٠٦.

(٩) . الحسکانى، شواهد التنزيل، ج ٢/١٦٠، ح ٧٨٥-٧٨٧؛ الزرندي الحنفى، جمال الدين محمد بن يوسف، نظم درر السمطين (بى جا)، من مخطوطات مكتبة الامام امير المؤمنين عليه السلام العامة، ط الاولى ١٣٧٧ ق/١٩٥٨ م، ج ١/١٠٩.

۲۲۹

مسئولون عن ولاية عليّ» ١ آمده است.

- حديث جابر ٢، از آنجا که محمد بن حسان از ضعفا نقل حديث مى کند ٣ و منخل بن جميل (چنانکه قبلاً اشاره شد) ، موثق نیستند، سند روايت ضعيف است ٤؛ اما محتوای حديث به خاطر کامل نيامدن آيه ٥ و يا زياد بودن جمله هاى: « محمد ، وبموالاة علي و من آل محمد » ، تحريف به مفهوم باطل آن نيست، بلکه چون حديث به عنوان تفسير است، آيه شريفه به طور کامل ذکر نشده است ٦ و جمله هاى اضافى، آيه را شرح و تبين مى کند؛ زيرا کلينى حديثى را از امام صادق عليه السلام نقل مى کند که در آن تصريح شده به اينکه اسم مبارك على عليه السلام و ائمه در قرآن ذکر نشده ٧؛ بنابراین با توجه به اين معنا هرجا اسم مبارك على عليه السلام و اهل بيت (عليهم السلام) در روايات با نگاه تفسيرى آمده باشد، همه تفسير آيه است ٨ نه تحريف.

به همین مناسبت یکی از نویسندگان، تهمت بزرگی را به امام خمینی می زند و

(١) . الهيتمى، احمد بن محمد بن على بن حجر، الصواعق المحرقة، تحقيق عبدالرحمن بن عبدالله التركى و كامل محمد الخراط، بيروت، مؤسسة الرسالة، ط الاولى ١٩٩٧ م، ج ٢/٤٣٧، الباب الحادى، عشر فى فضائل اهل النبوة، الفصل الاول.

(۲) . اصول کافی، همان/۴۱۸، ج ۳۱: احمد بن ادریس، عن محمد بن حسان، عن محمد بن علی، عن عمار بن مروان، عن منجل، . . .

(۳) . رجال النجاشی، ج ۲/۲۲۶، رقم ۹۰۴؛ شیخ طوسی، فهرست/۲۸۳، رقم ۶۱۶.

(۴) . مجلسی، مرآت العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۵/۳۱.

(۵) . آیه شریفه چنین است: أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ (بقره/۲)

(۶) . المازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۷/۶۸؛

(۷) . اصول کافی، ج ۱/۲۸۶، کتاب الحجّة، باب ما نصّ الله عزّوجلّ و رسوله علی الائمه؛ واحداً فواحداً، ح ۱: عن ابی بصیر قال سألت ابا عبدالله علیه السلام عن قول الله عزّوجلّ: . . . أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ (نساء/۴) ، فقال: نزلت فی علی بن ابی طالب والحسن والحسين: ، فقلت له: إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: فَمَا لَهُ لَمْ يَسْمَعْ عَلِيّاً وَأَهْلَ بَيْتِهِ: فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؟ قال: فقال علیه السلام: قولوا لهم: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَلَمْ يَسْمَعْ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَلَا أَرْبَعًا، حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ، . . .

(۸) . العمیدی، دفاع عن کافی، ج ۲/۳۴۹-۳۵۰.

۲۴۰

می‌گوید: «گذشته از قدمای شیعه، علمای فعلی آنها و در رأس آنها [امام] خمینی نیز قائل به تحریف‌اند و او در کشف الاسرارش می‌گوید: «لقد كان سهلاً عليهم (خلفای سه‌گانه و صحابه) أن يخرجوا هذه الآيات من القرآن»؛ هذا هو رأي الخوميني منشوراً واضحاً ظاهراً. . . و هذا الرأي فقط كفرٌ مباحٌ. . . و نقضٌ لأساسِ الاسلام كله» ۱.

نویسنده، متأسفانه کاملاً سخن امام خمینی را تحریف نموده و برخلاف آنچه در متن کتاب آمده نتیجه‌گیری و آن‌چنان ظالمانه به‌داوری نشسته است؛ در حالی‌که او در بحث امامت و اثبات آن از قرآن، زیر عنوان اینکه «چرا قرآن، اسم امام علیه السلام را نبرده است» به‌این سؤال پاسخ داده است که چکیده‌اش چنین است: به‌حکم قرآن امامت از اصول مسلم اسلام است و اینکه چرا اسامی امامان در قرآن نیامده تا اختلاف از ریشه حل می‌شد؟؛ اولاً: عین همین اشکال بر شما (اهل سنت) ، وارد است که اگر امامت دروغ بود، چرا خداوند آن را در قرآن تکذیب نکرد؟

ثانياً: قرآن، کتاب دعوت به‌دینداری در برابر بی‌دینی و آراء فاسده است و جزئیات دینی را به‌رسول‌الله صلّ الله علیه و آله واگذار نموده است حتی قرآن نسبت به‌اوصاف خودش که قدیم است یا نه؟ و. . . ، به‌جزئیات نپرداخته است تا اختلافات حل گردد.

ثالثاً: بر فرض اینکه قرآن اسم امامان را ذکر می‌کرد، از کجا اختلافات برداشته می‌شد، و شیفتگان قدرت با کوتاه نیامدن‌شان اختلافات را شدت می‌بخشیدند.

رابعاً: ممکن بود در صورت ذکر شدن نام امامان آن‌هایی که برای دنیا و ریاست با اسلام و قرآن سروکار نداشتند، قرآن را وسیله اجرای نیات فاسده خود کرده بودند، این آیات را از قرآن بردارند و کتاب آسمانی را تحریف کنند و برای همیشه قرآن را از نظر جهانیان بیندازند و تا روز قیامت این ننگ برای مسلمان‌ها و قرآن بمانند ۲.

(۱) . کمال شعث، احمد، الشيعة- فلسفة وتاريخ/۱۹۱.

(۲) . امام خمینی، السيد روح‌الله، كشف‌الاسرار، (بی‌تا، بی‌جا) /۱۱۳-۱۱۴ (با تلخیص) .

۲۴۱

نویسنده که از بند اخیر سخن امام، که مطلب را بر «فرض» استوار ساخته، به‌دور از تعهد امامتداری و روح تحقیق کاملاً تحریف شده و وارونه استفاده نموده است؛ کجای کلام این فقیه

دلسوز اسلام و قرآن، تصریح به تحریف است که سبب تکفیر و نقض اسلام می‌شود؟! سوگمندانۀ عده زیادی همانند این نویسندۀ که علیه شیعه قلم زده‌اند، عمق معارف پیروان اهل‌بیت (علیهم السلام) و سخنان عالمان شیعه را نفهمیده‌اند یا استفاده سوء نموده‌اند!

سوم - پاسخ روایات تحریف

مجموعه روایاتی که گروهی از نویسندگان وهابی مدعی شده‌اند ۱ صریح در تحریف قرآن است، در این قسمت مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد:

یکم: حدیث هفده هزار آیه ۲؛ هر چند، که حدیث از نظر سند صحیح یا موثق ۳، و از نگاه محتوا در ظاهر غیر معقول است؛ و این بهانه را به دست نویسندگان نامبرده داده است که بگویند: برپایه حدیث صحیح کافی قرآن، ۱۷ هزار آیه است و در نتیجه دو سوم آیات قرآن فعلی حذف شده است در حالی که قرآن بیش از شش هزار و چندصد آیه نیست ۴، ولی همین حدیث، نمی‌تواند دلیل بر تحریف قرآن باشد:

۱. عدم اثبات جمله «عشرألف»؛ این نقد در صورتی وارد است که جمله «سَبْعَةَ أَلْفِ عَشْرٍ» به نقل کلینی ثابت باشد در حالی که کلمه «عشر» در روایت، سهواً از سوی نسّاخ یا روات اضافه گردیده است و متن حدیث بنا برشواهد زیر «سَبْعَةَ أَلْفِ آيَةٍ» است؛ زیرا، اولاً: در برخی از نسخه‌های کافی جمله «سبعة الف آیه» بدون کلمه «عشر» آمده است؛

(۱) . ظهیر، احسان الهی، الشیعة والقرآن / ۱۲۶؛ القفاری، اصول مذهب الشیعة، ج ۱/ ۲۹۹، ۳۴۷، ۳۴۸؛ الخالدی، الکلبینی وتاویلاته الباطنیة / ۲۰۸؛ شعنت احمد کمال، الشیعة فلسفة و تاریخ / ۱۸۲.

(۲) . اصول کافی، ج ۲/ ۶۳۴، کتاب فضل القرآن، باب النوادر، ج ۲۷.

(۳) . مجلسی، مرءات العقول، ج ۱۲/ ۵۲۵؛ بنابر سند هشام بن سالم صحیح و براساس سند هارون مسلم موثق است.

(۴) . ر. ک: به صفحات قبل در ارتباط به همین بحث.

۲۴۲

چنان‌که علامه مجلسی ۱ و فیض‌کاشانی ۲، حدیث را بدون کلمه «عشر» آورده‌اند و گویا آن دو، نسخه اصلی یا تصحیح شده کافی را در اختیار داشته‌اند.

ثانیاً: در آخرین چاپ نسخه این کتاب که با تحقیق گسترده، چاپ و ارائه شده عبارت «سبعة آلاف آیه» آمده و در حاشیه توضیح داده که در برخی از نسخه‌ها «سبعة عشر آلاف» است. چه اینکه برخی دیگر، آن را دلیل بر غلط بودن نسخه می‌شمارد ۴، و عدد هفت هزار آیه را، عدد تقریبی می‌داند نه اینکه امام علیه السلام درصدد شمارش واقعی آیات باشد؛ از این رو، این عدد از يك سو، نزدیک به واقع و قریب به آمارهایی است که ابن جوزی ۵ و سیوطی ۶ و مجلسی ۷ می‌دهند ۸ و از دیگر سو، حدیث، خبر واحدی است که با وجود کلمه «عشر»، متن آن مخالف روایات دیگر و اقوال علما در این خصوص است و اصل، در نبود این کلمه در متن روایت است.

ثالثاً: محقق شعرانی کلمه «عشر» در متن روایت را قطعاً اضافه شده از سوی نسّاخ، و روات دانسته، و عدد ۷۰۰۰ آیه را، عدد تقریبی می‌داند و می‌گوید: «معروف است که غیر از شمارش، غرض دیگر [مانند مبالغه و . . .] نیز به کار می‌رود، چنان‌که گفته می‌شود احادیث کافی ۱۶۰۰۰ است، مقصود بیان کثرت تقریبی است نه معین کردن اعداد

(۱) . مرءات العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۷/ ۵۲۵.

- (۲) . الوافی، اصفهان، مکتبه الإمام أميرالمؤمنین علی علیه السلام ، طالأولی ۱۴۱۲ق، ج ۱۷۸۰/۹، رقم ۹۰۸۹: عن هشام بن سالم: سبعة آلاف آية.
- (۳) . الکافی، ثقة الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب الکلینی الرازی، تحقیق قسم احیاء التراث مرکز بحوث دار الحدیث، قم، دارالحدیث، ط الاولی ۱۴۳۰ق، ج ۶۷۴/۴، رقم ۳۹/۳۵۹۸.
- (۴) . معرفت، محمدهادی، صیانة القرآن من التحریف/۲۴۶.
- (۵) . عجائب علوم القرآن/۱۳۰؛ از ۶۳۰۰ آیه تا ۶۳۰۶ آیه بنا به روایات مختلف.
- (۶) . الاتقان فی العلوم القرآن/ج ۱/۶۲۱۶: ۱۳۴آیه.
- (۷) . مرءات العقول فی شرح أخبارآل الرسول، ج ۱۲/۶۶۶۶: ۵۳۵ آیه.
- (۸) . الاسلامی، ابوالفضل، مع الدكتور ناصرالقفاری فی اصول مذهبه حول القرآن/۲۱۳-۳۱۴؛ العمیدی، دفاع عن الکافی، ج ۳۴۶/۲.

۲۴۳

واقعی، و عدد آیات قرآن بین شش هزار تا هفت هزار آیه است» ۱ و این حدیث از این جهت نظیر روایتی است که می گوید: «امام زین العابدین بعد از شهادت پدرش چهل سال، اشک ریخت، با اینکه زین العابدین بعد از پدرش ۲۵ سال پیش تر زنده نماند» ۲.

رابعاً: فیض کاشانی که به دقیق ترین عالم شیعی در میان هم عصرانش معروف است ۳، در دو اثرش حدیث را بدون کلمه «عشر» می آورد ۴ هرچند که در اثر دیگرش براساس نسخه ای جمله «سبعة عشرألف» ۵، آورده و توجیه نموده است که اشاره خواهد شد. همچنین محدث نوری، معترف است به اختلاف نسخه کافی که در برخی از نسخه ها «سبعة ألف» است بدون «عشر» ۶.

۲. هفده هزار، مجموعه وحی: بر فرض اینکه جمله «سبعة عشرألف» درست باشد، مقصود امام علیه السلام از ۱۷ هزار، مجموعه ای از امور و حیاتی اعم از قرآن و غیر قرآن، است؛ زیرا براساس آیات ۴ و ۵ سوره النجم، غیر از قرآن کریم، اموری دیگر نیز بر پیامبر وحی شد در حالی که قرآن محسوب نمی شد ۷، همانند سخن جبرئیل به رسول الله صلّ الله علیه و آله: «یا محمد! عیش ماشئت، فأتک مئت، وأحیب ما أحببت فأتک مفارقه، واعمل ماشئت فأتک مجزی به، ثم قال یا محمد! شرف المؤمن قیام اللیل وعزّه استغناءه من الناس» ۸ پس همه آنچه وحی شده، قرآن نیست.

- (۱) . الکافی، ج ۴/۶۷۵ (دارالحدیث)؛ مازندرانی، ملا صالح، شرح اصول الکافی، ج ۱۱/۸۷، الوافی، ج ۱۷۸۰/۹، رقم ۹۰۸۹.
- (۲) . العمیدی، دفاع عن الکافی، ج ۲/۳۴۶؛ معرفت، صیانة القرآن من التحریف/۲۶۴.
- (۳) . معرفت، محمدهادی، صیانة القرآن من التحریف/۲۶۶.
- (۴) . الوافی، ج ۱۷۸۰/۹، رقم ۹۰۸۹، تفسیر الصافی ج ۱/۴۹ (پاورقی).
- (۵) . علم الیقین فی اصول الدین، ج ۱/۵۶۷.
- (۶) . معرفت، محمد هادی، صیانة القرآن من التحریف/۲۶۵.
- (۷) . همان، ج ۱/۵۶۷؛ الشیخ الصدوق، الاعتقادات/۶۰: ۲۳ باب الاعتقاد فی مبلغ القرآن.
- (۸) . النیسابوری، محمد بن محمد الحاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴/۳۶۰، رقم ۷۸/۷۹۲۱: عن سهل بن سعد، قال جاء جبرئیل علیه السلام الی النبی صلّ الله علیه و آله فقال: یا محمد! . . . هذه حدیث صحیح الاسناد ولم یخرجاه؛ الکاشانی، علم الیقین، ج ۱/۵۶۷؛ الهیتمی، مجمع الزوائد، ج ۲/۲۵۲: باب فی صلاة اللیل و ج ۱۰/۲۱۹: باب الإیجاز فی الموعظة و الطبرانی، المعجم الأوسط، ج ۴/۳۰۶؛ الهندی، کنز العمال، ج ۷/۷۸۲، رقم ۲۱۳۸۸.

۲۴۴

همین معنا در منابع اهل سنت در توجیه آیات رجم که عمر به آن اعتقاد داشت و آیات رضاع که عایشه آن را نقل کرده، ولی در قرآن نیست، وجود دارد، ابن قتیبه آنها را از امور دین می‌داند نه قرآن، و مثال‌هایی که قرآن نیست ولی وحی هست، حرمت نکاح عمّه و خاله و قطع دست دزد به خاطر سرقت ربع دینار و . . . را می‌آورد ۱. محقق دیگر اهل سنت، آیات رجم و رضاع را، حکم شرعی می‌داند که بر پیامبر وحی شد، نه قرآن ۲، ابن حزم هم همین حرف را می‌زند ۳.

بنابراین، امام علیه السلام طبق روایت کلینی آنچه بر پیامبر صلّ الله علیه و آله به عنوان وحی نازل شده اعم از قرآن و غیر قرآن (امور دینی یا احکام شرعی و . . .) به هفده هزار مورد خواهد رسید و این نه تنها تحریف نیست که دانشی است فوق دانش انسان‌های عادی.

۳. سه قسم بودن وحی: از نگاه دانشمندان اهل سنت «وحی» به سه قسم قابل تقسیم است:

قرآن؛ وحی با لفظ و معنای آن همراه با اعجاز و تعبد به تلاوت آن؛

احادیث قدسی؛ وحی شدن لفظ و معنا و بدون تعبد به تلاوت آن؛

احادیث نبوی؛ وحی شدن معنا بدون لفظ آن؛ زیرا قرآن فرمود: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (نجم: ۳-۴)؛ براساس این دیدگاه آنچه بر پیامبر صلّ الله علیه و آله وحی شده به بیش از ۱۷ هزار مورد خواهد رسید و مقصود امام علیه السلام مجموعه‌ای از قرآن و احادیث قدسی و روایات صحیحه نبوی خواهد بود.

۴. تکرار نزول آیات: سیوطی با تصریح به اینکه گروهی از قدام و متأخران، به صراحت گفته‌اند که قرآن مکرر نازل شده است، و هدف از تکرار نزول را یادآوری، موعظه، تعظیم و حراست از فراموش شدن آن، ذکر می‌کنند، و برخی از سوره را نام

(۱) . تأویل مختلف الحديث/۳۱۳؛ الصدوق، الاعتقادات/۶۰ و ۸۴ موارد زیادی را آورده است.

(۲) . العریض، علی حسن، فتح المنان فی نسخ القرآن/۲۲۶.

(۳) . الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۴/۴۸۰.

(۴) . العریض، فتح المئان فی نسخ القرآن/۲۲۶؛ وقد قسم العلماء الوحی الی ثلاثة اقسام. . . .

۲۴۵

می‌برد که همه‌اش و یا پایان آنها، تکرار شده است ۱؛ روی همین حساب، منتقدان کافی، احتمال نمی‌دهند که این حدیث کافی مجموعه آیات نازل را که جبرئیل امین بر زبان جاری کرده و رسول الله صلّ الله علیه و آله شنیده، گفته باشد؟! و اینکه دکتر ناصر قفاری با استناد به همین روایت از یک سو، این نتیجه را می‌گیرد که دو ثلث قرآن حذف شده ۲ و از سوی دیگر، میان حدیث کلینی و سخن ابن بابویه در توجیه روایت، که می‌گوید: «همه آنچه به عنوان وحی نازل شده، قرآن نیست و اگر مجموع آنچه وحی شده اعم از قرآن و غیر قرآن را در نظر بگیریم به ۱۷ هزار خواهد رسید» ۳، تعارض می‌بیند ۴، غیر علمی است؛ زیرا اولاً؛ خود این مقایسه میان دو منبع نادرست است؛ برای اینکه کافی، کتاب روایی است و اهتمام مؤلفش با حفظ امانت، گردآوری احادیث معتبرالسند است اما کتاب صدوق کتاب اعتقادی و هدفش استخراج مسائل اعتقادی و پالایش و حل تعارض احادیث است و طبعاً میان این دو روش تفاوت است؛ جمع احادیث امری است و استخراج اعتقادات و پالایش آنها امر دیگر ۵.

ثانیاً: قفاری نقطه تعارض کلینی و صدوق را در این می‌داند که کلینی مدعی است آنچه نازل شده قرآن است، صدوق گفت تعداد اضافی قرآن نیست ۶، ولی با ارائه راهکار چهارم، بی‌تردید تعارض مورد نظر ایشان برطرف می‌شود و آوردن لفظ «قرآن» از باب غلبه قرآن، بر موارد دیگر است.

ثالثاً: موارد فراوانی در منابع مورد قبول وهابیان موجود است که صریح در تحریف

(۱) . الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱/۷۲: النوع الحادی عشر ما تکرر نزوله؛ الابیاری، ابراهیم، الموسوعة القرآنیة، (بی‌جا) ، مؤسسة سجل العرب ۱۴۰۵ق، ج ۲/۴۲ (۱۲): (ما تکرر نزوله) .

(۲) . اصول مذهب الشیعة، ج ۱/۲۹۹.

(۳) . الصدوق، الاعتقادات فی دین الامامیه/۳۳: ۶۰ باب الاعتقادات فی مبلغ القرآن.

(۴) . اصول مذهب الشیعة، ج ۱/۳۴۸.

(۵) . المحمدی، سلامة القرآن من التحریف/۳۴۸.

(۶) . همان..

۳۴۶

است، از جمله آیات رجم که عمر بن الخطاب روی آن پافشاری داشت و آن را قرآن می‌دانست و بخاری و مسلم آن را گزارش نموده‌اند ۱، و قفاری و دیگران راه حلی جز آنچه را که ابن‌قتیبه ۲ و حسن‌العریض ۳ و ابن‌حزم ۴ ارائه داده‌اند (یعنی آیات رجم قرآن نیست بلکه وحی در امور دینی است)، پیشنهاد می‌دهند؟!

۵. قرآن، بیش از یک میلیون حرف! : با قطع نظر از آنچه گذشت، منتقدان کافی این روایت عمر بن الخطاب را دیده‌اند یا نه؟ هیتمی (م ۸۰۷ق) با سند خود از عمر و او از رسول خدا نقل می‌کند که: «القرآن ألف ألف حرف وسبعة وعشرون ألف حرف، فمن قرأه صابراً محتسباً كان لكل حرفٍ زوجةٌ من الحور العين» ۵ یعنی قرآن ۱۰۲۷۰۰۰ حرف است، در حالی که حروف قرآن به اجماع عالمان اهل سنت ۳۰۰ هزار حرف بیش نیست ۶ و حدود ۷۰۳۲۳۹ حرف از حروف قرآن بر اساس آنچه سیوطی به آن رضایت داده ۷ مفقود شده است! احسان الهی ظهیر، قفاری و... چه پاسخی برای این حدیث دارند؟ و آیا مؤلف انتصار الحق که می‌گوید کلینی تصریح کرده بر اینکه دوسوم قرآن را صحابه حذف کرده‌اند و آنچه باقی مانده محرف است، این روایت عمر را ندیده است ۸ یا اینکه بر اثر حسن نیت بیش از حد نسبت به روایاتشان، مصداق آیه شریفه صُمُّ بَكْمُ عُمِّي فَهَمُّ

(۱) . ر. ک: به بحث «حذف آیه رجم از قرآن» .

(۲) . تأویل مختلف الحدیث/۳۱۳.

(۳) . فتح المّان فی نسخ القرآن/۲۲۵.

(۴) . الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۴/۴۸۰.

(۵) . مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۷/۱۶۳، باب منه فضل القرآن ومن قرأه؛ الهندی، کنز العمال، ج ۱/۵۱۷، ج ۸/۲۳۰؛ الاتقان، ج ۱/۱۹۰: متأسفانه در چاپ جدید ذوی القربی ۱۴۳۹، روایت را ناقص آورده است، ج ۱/۱۴۱؛ الزرقانی، مناهل العرفان، ج ۱/۲۸۲، ترتیب الآیات؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۸/۶۹۹.

(۶) . ابن‌الجوزی، عجائب علوم القرآن/۱۳۳.

(۷) . الاتقان، ج ۱/۱۳۴، الدر المنثور، ج ۸/۶۹۹: وجميع حروف القرآن ثلاثمائة الف و ثلاثة وعشرون الف حرف وستمائة حرف و أحد وسبعون حرفاً ۳۲۳۶۲۱.

(۸) . علی محمد، مجدی علی، انتصار الحق/۴۱۸.

۱۴۷

لَا يَرْجِعُونَ (بقره:) گردیده‌اند؟! !

دوم: حدیث آیاتی شنیده نشده ۱؛ سند حدیث، بدان جهت که سهل بن زیاد ابوسعید الأدمی الرّازی مورد تأیید رجال شناسان نیست، خالی از مشکل نیست؛ نجاشی او را ضعیف و غیر معتمد دانسته و بر غلو و کذب وی شهادت احمد بن محمد بن عیسی و بیرون کردن او را از قم، دلایل ضعف سهل، می‌شمارد ۲. شیخ طوسی در فهرست و استبصار ۳ سهل را تضعیف می‌کند ولی در رجالش ۴ او را موثق می‌شمارد. آیت الله خویی پس از نقل اقوال، تصریح می‌کند که در ضعیف بودن سهل، جز شهادت شیخ در رجالش بر وثاقت وی، آن هم به خاطر حضور وی در اسناد کامل الزّیارات، دلیلی باقی نمی‌ماند، ولی توثیق شیخ را به گمان قوی، سهو در قلم شیخ و یا اضافه کردن «توثیق» از سوی نسّاخ می‌داند، و آن‌گاه این‌گونه نتیجه می‌گیرد: «وکیف کان فسهل بن زیاد الأدمی ضعیف جزماً أو أنّه لم یثبت وثاقته» ۵، که در مجموع سند روایت ضعیف خواهد شد ۶.

درباره سهل بن زیاد می‌شود این احتمال را داد که: اولاً: کلام شیخ طوسی هر چند در مورد او متعارض است ولی رجالش چون بعد از فهرست نوشته شده احتمال دارد نظرش از آنچه در فهرست آمده تغییر کرده باشد ۷، ثانیاً: ممکن است در رجال نجاشی «سهل» با «سهیل» که توثیقی ندارد، اشتباه شده باشد؛ و قرائن زیر می‌تواند این گزینه را

(۱) . اصول کافی، ج ۲/۶۱۹: کتاب فضل القرآن، باب ان القرآن یرفع کما أنزل، ح ۲: عدة من اصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن سلیمان، عن بعض اصحابه، عن ابی الحسن علیه السلام قال:

(۲) . رجال النجاشی، ج ۱/۴۱۷، رقم ۴۸۸.

(۳) . فهرست/۱۶۴، رقم ۳۴۱؛ الاستبصار، ج ۳/۲۶۱، رقم ۹۲۵: وهو ضعیف جداً هذا عند نقاد الاخبار وقد استثناهُ ابوجعفر بن بابویه فی رجال نوادر الحکمة.

(۴) . رجال الطوسی/۴۱۶، رقم ۴، جزء اصحاب امام هادی.

(۵) . معجم الرجال، ج ۸/۳۴۰، رقم ۵۶۳۹؛ الاسلامی، ابوالفضل، مع الدكتور القفاری، فی اصول مذهبه حول القرآن/۲۵۹-۲۶۱.

(۶) . المجلسی، مرءات العقول، ج ۱۳/۵۰۶.

(۷) . رجال نجاشی، ج ۱/۴۱۷، حاشیه .

۲۴۸

تأیید کند: ۱. کنیه سهل را نجاشی «ابوسعید» آورده در حالی که ابوسعید، کنیه سهل نیست. ۲. نجاشی او را غالی خوانده، در حالی که روایات او غلوآمیز نیست ۱ پس ضعف سهل بن زیاد به طور قطعی ثابت نمی‌شود.

اما محتوای حدیث، هیچ ارتباطی به تحریف قرآن ندارد؛ زیرا، نه تنها تحریف را نمی‌رساند که شاهد بر عدم تحریف است؛ برای اینکه امام علیه السلام به سائل دستور می‌دهد به قرائت قرآنی که در اختیار مردم است (اقرؤوا القرآن کما تعلّمتم . .) اکتفا کند و این، خود دلیل بر عدم تحریف و نقص قرآن است ۲، اما جمله « إنا نسمع فی القرآن لیس هی عندنا کما نسمعها . . » ، نخست اینکه در پرسش سائل است نه کلام امام علیه السلام و تردیدی

نیست که کلام سائل، برای کسی حجت نیست. دوم اینکه آنچه را سائل مطرح کرده، مورد انکار امام علیه السلام واقع شده است. سوم اینکه ممکن است آنچه را سائل دیده و یا شنیده، از مصحف علی علیه السلام بوده و بی‌شک مصحف علی علیه السلام با قرآنی که در دست مردم بود، تفاوت داشت ۳، بر اساس این احتمال امام علیه السلام قرائت مصحف علی علیه السلام را موکول کرده به ظهور ولی عصر (عج). چهارم اینکه مقصود امام علیه السلام از جمله « فسیجئکم من یعلمکم »، این است که قرائت حقیقی و واقعی قرآن را، امام زمان علیه السلام تعلیم خواهد داد. و هیچ‌گاه این جمله دلالت بر تحریف نخواهد داشت؛ زیرا یکی از بحث‌های مشهور علوم قرآن، بحث قرائت‌های مختلف است که به « نزول قرآن علی سبعة أحرف » یاد می‌شود و روایات زیادی در این خصوص نقل شده است ۴ و در شرح و تفسیر آن، مباحث مفصلی صورت گرفته است که مقصود از « سبعة احرف » چیست؛ قرطبی (م ۶۷۱ق) با تصریح به اختلاف علما،

(۱) . برگرفته از درس استاد احمد عابدی مورخ ۹۱/۷/۱۸.

(۲) . الاسلامی، مع الدكتور ناصر القفاری فی اصول مذهبه حول القرآن/۲۶۱.

(۳) . المازندرانی، ملا صالح، شرح اصول الکافی، ج ۵۶/۱۱. بحث مفصل از مصحف علی علیه السلام به زودی خواهد آمد.

(۴) . ابن اثیر، اسدالغابة، ج ۶۱/۵: از عمر بن الخطاب نقل شده که رسول الله صلّ الله علیه و آله فرمود: إنّ هذا القرآن أنزل علی سبعة أحرف. . . ؛ البخاری، اسماعیل، التاريخ الكبير، دیار بکر، المكتبة الاسلامیة (بی‌تا)، ج ۱۴۱/۷؛ الهندی، کنز العمال، ج ۲۹/۲، الفصل الخامس من لواحق الباب و فيه ثلاثة فروع، الفرع الاول، ج ۲۰۷۰، ۲۰۷۲، ۲۰۸۲ و

۲۴۹

۳۵ و کوثری (۱۳۷۱ق)، ۴۰ دیدگاه را بازگو می‌کنند ۲، با اینکه مدعی‌اند حدیث قرائت قرآن بر هفت قرائت متواتر است ۳ که البته از نگاه شیعه، قرائت‌های هفتگانه حجیت ندارد ۴ و قرائت قرآن باید به تواتر ثابت باشد و روایات سبعة احرف، اخبار واحد ۵ و احادیث اهل سنت در این خصوص کاملاً ناهماهنگ است؛ زیرا قرائت بر حرف واحد، سپس با دخالت میکائیل و جبرائیل به هفت حرف رسید، و قرائت بر سه حرف، و بر چهار حرف هم نقل شده است ۶. ابن قتیبہ قرائت هفتگانه را اختلاف در قرائت می‌داند، و این اختلاف را از اعراب گرفته تا اختلاف در زیاده و نقصان قابل توجیه می‌شمارد ۷. وقتی از امام صادق علیه السلام پرسیده شد که: « إنّ النَّاسَ يَقُولُونَ: إنّ القرآنَ نَزَلَ علی سبعة أحرف »، فرمود: « كَذَّبُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ، وَلَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَيَّ حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ » ۸، در حدیث دیگر، اختلاف را از ناحیه روایت می‌داند ۹. گذشته از آن، اگر اصرار بورزیم که این روایت دلالت بر تحریف قرآن دارد، بی‌تردید وقوع تحریف را نزد غیر شیعه، ثابت خواهد کرد نه نزد شیعه ۱۰.

(۱) . الكوثری، محمدزاهد، مقالات الكوثری، مصر، المكتبة الأزهرية للتراث ۱۴۱۴ق/۱۱۸.

(۲) . الجامع لاحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، ج ۴۱/۱ به بعد.

(۳) . برای اطلاع بیشتر، ر. ك: به تفسیر قرطبی و البیان خوبی و الموسوعة القرآنیة، تألیف ابراهیم الیابری.

(۴) . الخویی، البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید جعفر حسینی/۲۳۲: در این کتاب مفصل روایات و دیدگاه‌ها را بررسی نموده است.

(۵) . همان/۲۰۵-۲۰۶.

(۶) . ر. ك: به کنز العمال، ج ۵۷-۴۹/۲ (الفصل الخامس فی لواحق الباب. . .)، و تفسیر قرطبی (الجامع لاحكام القرآن) ج ۴۱/۱.

(۷) . الابباری، الموسوعة القرآنية- جمع وتصنيف-، إشراف ابراهيم عبده، (بی جا) ، مؤسسة سجل العرب ۱۴۰۵ق، ج ۱/۳۶۹-۳۷۰؛ ابن حجر، فتح الباری، تصحیح حسان عبدالمنان، بیروت، داراحیاء التراث، (بی تا) ج ۲۳/۹ ذیل روایت: أنزل القرآن علی سبعة احرف.

(۸) . اصول کافی، ج ۲/۶۳۰: کتاب فضل القرآن، باب النوادر، ح ۱۳.

(۹) . همان، ح ۱۲: ان القرآن واحد نزل من عند واحد ولكن الاختلاف یجىء من قبل الرواة.

(۱۰) . العمیدی، دفاع عن الکافی، ج ۲/۲۸۰.

۲۵۰

سوم: حدیث ابن سلمه ۱؛ این حدیث از نظر مجلسی ضعیف ۲ و از جهت دلالت و محتوا با توجه به بررسی حدیث قبلی، کاملاً روشن است و روایت نه تنها اشاره به تحریف ندارد بلکه امام علیه السلام قرائت رایج را تأیید و امضاء نموده است ۳.

چهارم: حدیث اَثَلات بودن قرآن ۴؛ هرچند از نگاه علامه مجلسی مجهول است ۵ ولی چون غیر از سهل بن زیاد، سند دیگر (و علی بن ابرهیم. . .) دارد مشکل سندی ندارد مگر اینکه مقصود مجلسی از مجهول بودن، «أبی یحیی» باشد که میان چند راوی مشترک است. ۶ اما مضمون حدیث و حدیث دیگر از ابی جعفر علیه السلام: «نَزَلَ الْقُرْآنُ أَرْبَعَةَ أَرْبَاعٍ. . .» ۷، بی پرده واضح است که ربطی به تحریف قرآن ندارد؛ بلکه اولاً: غرض امیرالمؤمنین علیه السلام خبر دادن از واقع، همراه با تحریک به اقرار به ولایت و بیزاری از دشمنان آن و اندرز و عمل به سنن و فرائض الهی است، و قطعاً منظور از تقسیم، قسمت کردن کل به اجزاء است که گاهی از نظر اعتبار، اجزاء قسمت‌ها متفاوت خواهد شد و لازم نیست اجزاء با هم مساوی باشند و بعضی از قسمت‌ها بر ثلث افزون و یا داخل در قسمت‌های دیگر باشد ۸.

(۱) . اصول کافی، ج ۲/۶۳۳: کتاب فضل القرآن، باب النوادر، ح ۲۳: محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین، عن عبدالرحمن بن ابی‌هاشم، عن سالم بن (ابی) سلمه، قال: قرأ رجل. . .

(۲) . المجلسی، مرآت العقول، ج ۱۲/۵۲۳: ضعیف؛ این در صورتی است که مقصود از محمد بن الحسین، محمد بن الحسین بن الصائغ، باشد که ضعیف است: رجال النجاشی، ج ۲/۲۲۴، رقم ۹۰۱، و اگر چنانچه محمد بن الحسین ابی‌الخطاب و یا محمد بن الحسین بن سفر جله یا محمد بن الحسین بن موسی باشد، همه ثقه‌اند.

(۳) . العمیدی، دفاع عن الکافی، ج ۲/۳۴۰.

(۴) . اصول کافی، همان/۶۲۷، ح ۲: عدة من اصحابنا، عن سهل بن زیاد، وعلی بن ابراهیم عن ابیه جمیعاً عن ابن محبوب، عن ابی حمزة عن ابی یحیی عن الاصغ بن نباتة قال سمعت امیر المؤمنین علیه السلام یقول: . . .

(۵) . مرآت العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۲/۵۱۷.

(۶) . ابویحیی الحنطی، ابویحیی المکفوف، ابویحیی الواسطی که شیخ طوسی فقط نام می‌برد بدون تأیید و تضعیف: فهرست/۳۸۲، به ترتیب رقم‌های: ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷.

(۷) . اصول کافی، همان/۶۲۸، ح ۴: رُبِیعَ فینا، وربع فی عدوِّنا و ربع سنن و امثال و ربع فرائض و احکام.

(۸) . المازندرانی، ملاصالح، شرح اصول الکافی، ج ۱۱/۸۲؛ فیض الکاشانی، الوافی، مجلد ۹ (ج ۵) / ۱۷۶۸، ابواب فضائل قرآن، باب متی نزل القرآن و فیم نزل، ح ۲-۹۰۷۵.

۲۵۱

ثانیاً: همان‌گونه که آیات قرآن به اعتبار گوناگون: اعتقادی، اخلاقی و احکام قسمت می‌شود، و به لحاظ دیگر به مَدَنی و مَدَنی، و به حَضَری و سَفَری، و نهاری و لیلی، و صیفی و شتایی، و ارضی و سماوی و. . . تقسیم می‌گردد ۱؛ این روایات، آیات را به اعتبار دیگر به اَثَلات و ارباع تقسیم نموده است که ثلث یا رُبِیع آیات، در فضیلت اولیاء و اوصیاء و عترت پیامبر صلَّ اللهُ علیه

و آله و دشمنان آنها فرو فرستاده شده باشد و ثلث و یا رُبْع آیات، در حلال و حرام و . . . ، چنین تقسیمی نه منافات با تقسیم‌های نخست دارد و تَه دالّ بر تحریف ۲.

حدیث دیگر که آیات قرآن را به چهار رُبْع تقسیم می‌کند: « رُبْع حَلَالٌ، و رُبْع حَرَامٌ و رِبْع سُنَنٌ و احکام و رِبْع خیرماکان قبلکم و نبأ مایکون بعدکم و فصل ما بینکم » ۳؛ که بی‌شک این تقسیمات همانند تقسیم نماز به سه ثلث است: « وفي الحديث: انّ الصّلاه ثلاثهٌ أثلاث: الطهور ثلثٌ، الرّکوع ثلثٌ والسّجود ثلثٌ » ۴.

ثالثاً: در منابع اهل سنت نیز چنین تقسیماتی به چشم می‌خورد؛ ایاس بن عامر از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می‌کند که به من گفت: « یا أبا عَکَّ أَتَّكُ إِن بَقِيتَ فَسَتَقْرَأُ الْقُرْآنَ ثَلَاثَهُ أَصْنَافٍ؛ صِنْفٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَصِنْفٌ لِلدُّنْيَا، وَصِنْفٌ لِلْجَدَالِ، فَإِن اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَقْرَأُهُ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَافْعَلْ » ۵.

در حدیث دیگر می‌آورد: « أَنْزَلَ الْقُرْآنُ عَلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ؛ أَمْرٌ، زَاجِرٌ، وَتَرْغِيبٌ وَتَرْهِيبٌ

(۱) . الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱/۱۹-۴۹.

(۲) . الاسلامی، ابوالفضل، مع الدكتور ناصر القفاری فی اصول مذهبه حول القرآن/۲۶۳.

(۳) . اصول کافی، همان/۶۲۷، ج ۳.

(۴) . التعلابى المالکى، عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف، تفسیر التعلابى المسمى الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق عبدالفتاح ابوسنة - الشیخ علی محمد معوض و . . . بیروت، دار احیاء التراث، ط الاولی ۱۴۱۸ ق، ج ۱/۴۷۷، و ج ۴/۲۹۱.

(۵) . الهندی، کنز العمال، ج ۲/۳۴۱، باب فی القرآن فصل فی حقوق القرآن، ج ۴۱۹۲ .

۲۵۲

وَجَدَلٌ وَقِصَصٌ وَمَثَلٌ » ۱؛ بنابراین، این گونه روایات نه تنها تحریف نیست که تبیین و بسط معارف قرآن است.

تنها چیزی که امثال احسان الهی ظهیر و ناصر القفاری را به خشم آورده تا شیعه و کلینی را متهم نمایند به اعتقاد به تحریف و خارج از دین بخوانند، جمله « ثلثٌ فینا و فی عَدُوِّنَا » یا « رُبْعٌ فینا و رُبْعٌ فی عَدُوِّنَا » در این دو روایت ۲ است؛ و چون از جایگاه رفیع اهل بیت و از وضع برخی سران صحابه نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) مطلع‌اند، این جمله آتش درون آنها را شعله‌ور نموده است و شاید این نویسندگان، کتاب شواهد التنزیل حسکانی (م قرن پنجم) را ندیده‌اند که او از عالم زمان خود گله‌مند است که چگونه گروه زیادی اطراف او را گرفته‌اند و او جمعیت را در مورد اهل بیت به اغوا می‌کشاند و به پدران آنها نقص وارد می‌سازد و حتی می‌گوید: «احدی از مفسران نگفته‌اند که سوره «هل أتى» و یا غیر آن از قرآن، در مورد علی و اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده است و از آن جمعیت جز یک نفر، حرف‌های او را انکار نمی‌کند» ۳؛ و همین صحنه دردآور، این عالم عامل را دردمند می‌سازد و مصمم می‌سازد که کتاب شواهد التنزیل خود را در رفع مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام) بنویسد و در آن ده‌ها آیه قرآن را که در شأن آنان نازل یا تفسیر شده، جمع‌آوری نماید ۴. وی قبل از پرداختن به اصل بحث، ابتدا آمارگونه، مناقب منحصر به فردی که در احادیث از صحابه و اهل زمانش و امت اسلام وجود ندارد برای فرزند ابوطالب علیه السلام بازگو می‌کند: از ابن عباس می‌آورد: « لقد کانت لعلي بن ابی طالب ثمانية عشر منقبة لو لم یکن له الا واحدة منهن لنجابها » ۵ و به روایت دیگر: «ولقد کانت له ثلاثة عشر-

(۱) . همان/۵۵: کتاب التفسیر تحت عنوان «الاکمال» ج ۲۰۹۶.

(۲) . حدیث ۳ و ۲ باب النوادر.

(۳) . شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی آیات النازلة فی اهل البیت، ج ۱۹/۱-۲۰ (با تلخیص و تصرف) .

(۴) . همان، ج ۱/۲۰-۲۱.

(۵) . همان/۲۲، ح ۱.

۲۵۳

مَنْقِبَةُ لَمْ تَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ « ۱ .

از قول مجاهد می‌آورد «إِنَّ لَعَلِي سَبْعِينَ مَنْقِبَةً مَا [كَانَتْ] لِأَحَدٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِثْلَهَا وَمَا مِنْ شَيْءٍ مِنْ مَنَاقِبِهِمْ إِلَّا وَقَدْ شَرِكَهُمْ فِيهَا « ۲. در نقلی ۱۲۰ منقبت را از آن علی علیه السلام می‌داند که کسی در آنها با او شریک نیست ۳، و به سند خود از احمد بن حنبل امام اهل حدیث چنین نقل می‌کند: « ما روي لِأَحَدٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْفَضَائِلِ الصَّاحِحِ مَا روي لَعَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ « ۴.

حسکانی با ارائه تصویر کلی از تعداد آیاتی که در خصوص علی علیه السلام فرو فرستاده شده و در آن کسی شریک با علی نیست، گروهی از روایات را برمی‌شمارد: از مجاهد: « نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ سَبْعُونَ آيَةً لَمْ يُشْرِكْ فِيهَا أَحَدٌ « ۵، به نقل از عبدالرحمان بن ابی لیلی قال: « لَقَدْ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ ثَمَانُونَ آيَةً صَفْوًا فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا يُشْرِكُهُ فِيهَا أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ « ۶ بلکه بالاتر مجاهد می‌گوید: « ما أنزل الله آية في القرآن إلا علي رأسها « ۷، ابن عباس می‌گوید: « ما أنزل الله آية: يا أيها الذين آمنوا (که حدود ۹۰ بار ذکر شده ۸) إلا كان علي أميرها وشريفها، ولقد عاتب الله أصحاب محمد صلّى الله عليه وآله ولم يذكر علياً إلا بالخير « ۹. ابن عالم اهل سنت، تحت عنوان « ذکر ما نزل فيهم من القرآن على التفصيل . . . »، ۱۱۶۳ مورد را می‌شمارد که در مدح علی و اهل بیت (علیهم السلام) نازل و یا تفسیر یا مظهر مصادیق آیات محسوب شده است.

ابن المغازلی شافعی (م ۴۸۳ ق) ، کاری شبیه حسکانی انجام داده حدود ۴۶۰ مورد از

(۱) . همان.

(۲) . همان/۲۴، ح ۴.

(۳) . همان، ح ۵.

(۴) . همان/۲۷، ۹۶: برای اطلاع بیشتر، ر. ک: به مقدمه این کتاب.

(۵) . همان/۵۲، الفصل الخامس، ح ۵۰، ۵۱.

(۶) . همان/۵۵، ح ۵۵.

(۷) . همان/۵۲، ح ۵۲.

(۸) . همان/۶۳، ابتداء الفصل السادس.

(۹) . همان/۶۴-۷۱، ح ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸۳.

۲۵۴

آیات و روایاتی که در خصوص علی علیه السلام و اهل بیت (علیهم السلام) است گردآوری می‌کند ۱. قندوزی حنفی در کتاب ینابیع الموده همین هدف را در خصوص فضایل و حقوق اهل بیت انجام داده است ۲؛ بنابراین خشم این نویسندگان بی‌مورد است.

پنجم: حدیث ابن ابی‌نصر البزنطی ۳؛ که خالدی آن را دال بر تحریف شمرده ۴، از نگاه سند مرسل است ۵، و در محتوای روایت نقاط ابهامی وجود دارد که با توجه به روایتی که کشی در شرح حال بزنطی می‌آورد تا حدودی روشن می‌شود، بزنطی می‌گوید: «وقتی خواستم امام ابی‌الحسن علیه السلام را ملاقات کنم، امام علیه السلام را مأمورین هارون الرشید دستگیر کردند (که در همان دستگیری به شهادت رسید) و امام علیه السلام مصحفی برای من فرستاد و من آن را باز کردم و سوره «بینه» را طولانی‌تر از قرآن معمولی یافتم، و همزمان توسط مسافری بسته‌ای به من رسید که در آن طین و مهر قرار داشت» ۶.

از کنار هم قرار دادن این دو حدیث؛ اولاً: آنچه سبب طولانی شدن سوره بینه بوده، اسامی هفتاد نفر از مردان قریش است که امام علیه السلام ترس داشته به دست مأموران هارون بیفتد و فتنه‌ای ایجاد گردد؛ به همان جهت بزنطی را از نگاه کردن به آن مصحف، منع کرد (لاتنظر فیه). هرچند که وی از دستور امام سرپیچی نمود و امام علیه السلام چون او را امین ندانست، امانتش را باز پس خواست ۷.

ثانیاً: اسامی مورد نظر بی‌تردید، اسامی بزرگانی از قریش بوده که در حال کفر و یا

(۱) . الشافعی ابی الحسن علی بن محمد الشهیر بابن المغازلی، مناقب الامام علی بن ابی‌طالب علیه السلام ، ۵۵/ (مقدمه).

(۲) . در کتاب مع الدكتور ناصر القفاری فی اصول مذهبه حول القرآن موارد زیادی از مناقب اهل بیت علیه السلام در آیات را ذکر می‌کند و یکصد عالم و نویسنده که به فضائل اهل بیت قلم زده، نام می‌برد.

(۳) . اصول کافی، همان/۶۳۱، ح ۱۶: علی بن محمد، عن بعض اصحابه، عن احمد بن محمد بن ابی‌نصر، قال: دفع إلی أبو الحسن علیه السلام .

(۴) . الكلینی و تأویلاته الباطنیة. . . / ۳۰۴-۳۰۵.

(۵) . المجلسی، مرءات العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۲/۵۲۱.

(۶) . الطوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ج ۱/۸۵۳، رقم ۱۱۰۱.

(۷) . معرفت، صیانة القرآن من التحریف/ ۲۶۲-۲۶۳ . .

۲۵۵

در ظاهر مسلمان و در باطن کافر، مرده‌اند؛ و همین اسامی به‌عنوان شرح و تفسیر جمله: لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا. (بینه:). در حاشیه مصحف مورد نظر، مکتوب بوده است ۱، فیض کاشانی این اسامی را تفسیر جمله: لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا. . . دانسته که از طریق وحی اخذ شده است نه اینکه از اجزاء قرآن باشد ۲، چنان‌که در صفحات گذشته اشاره شد که حاشیه‌نویسی برای توضیح و رفع ابهام و تفسیر آیات مشکل، امری معمول بوده است ۳ و در مورد همین سوره در منابع اهل سنت مطالب زیادی نقل شده که قطعاً اگر تفسیر و شرح آن را ندانیم، باید تحریف محسوب گردد: ابی‌بن‌کعب از رسول‌الله صلّ الله علیه و آله آیات سوره را این‌گونه نقل می‌کند: «رسول الله صلّ الله علیه و آله برای ما این‌گونه قرائت فرمود: «وَلَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَاٰدِيَانِ مِنْ دَهَبٍ، لَا يَتَّبَعِي الثَّالِثَ، وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابَ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ» ؛ و ابی، در جواب عُمَر که پرسید: ماهذا؟ ، گفت: «هكذا أقرأنها رسول الله، قال: أفأثبتها؟ فأثبتها» ۴. متقی هندی علاوه بر نقل ابن‌حنبل (با اندک تغییر)، جملات زیرا هم نقل می‌کند: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ، فَقَرَأْتُ عَلَيْهِ: لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا. . . (بینه: ۱) فَقَرَأْتُ عَلَيْهِ إِنَّ ذَاتَ الدِّينِ عِنْدَ اللَّهِ الْحَنَفِيَّةُ لَا الْمُشْرِكَةَ وَلَا الْيَهُودِيَّةَ وَلَا النَّصْرَانِيَّةَ وَمَنْ يَعْمَلْ خَيْرًا فَلَنْ يَكُنْ يَكْفِرَهُ» ۵.

(۱) همان/۲۶۳.

(۲) الوافی، جلد ۹/۱۷۸۱، ابواب القرآن و فضله، باب اختلاف القراءات و عدد آیات ح ۶/۹۰۸۸؛ معرفت، صیانة القرآن. . . / ۲۶۳.

(۳) . گلدزیهر، مذاهب التفسیر/۱۵-۱۶؛ الشرباصی، قصه التفسیر/۵۳: مثلاً ابن مسعود در کنار آیه النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ (احزاب/۲۳) نوشته بود: «هَوَابُ لَكُمْ» یا حسن بصری در کنار آیه: وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا (مریم/۱۹) نوشته بود: «الورود والدخول»: همان دو منبع به ترتیب/۲۱-۲۴ و/۵۴.

(۴) . ابن حنبل، احمد، المسند، ج ۱۲/۸، باب مسند الانصار، ح ۲۱۱۶۹.

(۵) . الهندی کنز العمال، ج ۵۶۷/۲، ح ۴۷۴۳؛ الاصفهانی، ابی نعیم احمد بن عبدالله، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، مقدمة ابن تیمیه، قاهرة، دار ام القرى للطباعة والنشر (بی تا)، ج ۱۸۷/۴ ترجمه رقم ۲۴۷: زرین حبیب؛ و ج ۲۵۷/۱، ترجمه رقم ۴۰: ابوموسی؛ البلاغی، محمد جواد، موسوعة العلامة البلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱/۴۹. .

۲۵۶

ششم: رساله امام ابی الحسن موسی علیه السلام ۱، که دارای سه سند به ترتیب: ضعیف، حسن و همانند صحیح و ضعیف است، در مجموع، سند روایت صحیح خواهد شد ۲؛ اما متن روایت دلالت بر تحریف باطل ندارد، بلکه مراد امام علیه السلام از «تحریف» تغییر لغوی یعنی «تغییر الکلمة عن معناها و حرفها إلى معنی آخر» است ۳ و شواهدی بر این معنی وجود دارد:

۱. هماهنگی در کلام معصوم علیه السلام: بدان جهت که میان کلمات معصوم تعارض و تهافت وجود ندارد، همین معنا در رساله امام باقر علیه السلام دیده می شود، آنجا که فرمود: «... وکان من نَبَذَهُم الکتاب أن أفاموا حُرُوفَهُ وحرّفوا حُدُودَهُ، فهم یروونه ولا یرعونه...» ۴، و این بیان امام علیه السلام صریح است در اینکه قرآن تحریف باطل یعنی زیادی و نقیصه حتی به اندازه یک حرف صورت نگرفته است ۵؛ چه اینکه ابوزهره در پاسخ دیدگاه فیض کاشانی مبنی بر عدم تحریف قرآن، و دلایل فیض ۶، از این روایت (رساله سعد الخیر) عدم تحریف باطل را می فهمد و می گوید: تنها دلیلی که این نویسندگان شیعی (فیض) بر اثبات اینکه کلینی اعتقاد به تحریف نداشته می آورد، همین رساله است ۷، هرچند که وی نقل این رساله را توسط کلینی، دلیل بر عدم اعتقاد او به تحریف نمی داند ولی همان گونه که در بحث های گذشته ثابت شد؛ اولاً: کلینی اعتقاد به تحریف نداشت. ثانیاً: نقل روایتی که ظهور در تحریف دارد، دلیل نمی شود که راوی آن نیز معتقد به تحریف باشد و اگر چنین باشد باید اکثر بزرگان اهل سنت چون: بخاری، مسلم و... معتقد به تحریف باشند؛

(۱) . روضة الكافی، (ج ۸) / ۱۲۴، ح ۹۵: عدة من اصحابنا، عن سهل... .

(۲) . المجلسی، مرءات العقول، ج ۲۵/۲۹۵.

(۳) . العمیدی، دفاع عن الكافی، ج ۲/۳۳۶.

(۴) . روضة الكافی، (ج ۸) / ۵۳، ح ۱۷ (رسالة ابی جعفر علیه السلام الی سعد الخیر).

(۵) . العمیدی، دفاع عن الكافی، ج ۲/۳۳۶.

(۶) . فیض الكاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱/۴۶؛ علم الیقین، ج ۱/۵۶۶: یکی از دلیل های عدم تحریف رساله سعد الخیر را می آورد.

(۷) . الامام الصادق علیه السلام حیات و عصره و... / ۳۲۴.

۲۵۷

ششم: رساله امام ابی الحسن موسی علیه السلام ۱، که دارای سه سند به ترتیب: ضعیف، حسن و همانند صحیح و ضعیف است، در مجموع، سند روایت صحیح خواهد شد ۲؛ اما متن

روایت دلالت بر تحریف باطل ندارد، بلکه مراد امام علیه السلام از «تحریف» تغییر لغوی یعنی «تغییر الکلمة عن معناها و حرفها إلى معنى آخر» است ۳ و شواهدی براین معنی وجود دارد:

۱. هماهنگی در کلام معصوم علیه السلام: بدان جهت که میان کلمات معصوم تعارض و تهافت وجود ندارد، همین معنا در رساله امام باقر علیه السلام دیده می‌شود، آن‌جا که فرمود: «... وکان من نَبَذهم الكتاب أن أقاموا حُرُوفه وحرّفوا حُدُودَه، فهم يَرَوونه ولا يَرَعونه...» ۴، و این بیان امام علیه السلام صریح است در اینکه قرآن تحریف باطل یعنی زیادی و نقیصه حتی به اندازه يك حرف صورت نگرفته است ۵؛ چه اینکه ابوزهره در پاسخ دیدگاه فیض کاشانی مبنی بر عدم تحریف قرآن، و دلایل فیض ۶، از این روایت (رساله سعد الخیر) عدم تحریف باطل را می‌فهمد و می‌گوید: تنها دلیلی که این نویسنده شیعی (فیض) بر اثبات اینکه کلینی اعتقاد به تحریف نداشته می‌آورد، همین رساله است ۷، هرچند که وی نقل این رساله را توسط کلینی، دلیل بر عدم اعتقاد او به تحریف نمی‌داند ولی همان‌گونه که در بحث‌های گذشته ثابت شد؛ اولاً؛ کلینی اعتقاد به تحریف نداشت. ثانیاً؛ نقل روایتی که ظهور در تحریف دارد، دلیل نمی‌شود که راوی آن نیز معتقد به تحریف باشد و اگر چنین باشد باید اکثر بزرگان اهل سنت چون: بخاری، مسلم و... معتقد به تحریف باشند؛

(۱) . روضة الكافي، (ج ۸) / ۱۲۴، ح ۹۵: عدة من اصحابنا، عن سهل... .

(۲) . المجلسي، مرءات العقول، ج ۲۵/۲۹۵.

(۳) . العميدي، دفاع عن الكافي، ج ۲/۳۳۶.

(۴) . روضة الكافي، (ج ۸) / ۵۳، ح ۱۷ (رسالة أبي جعفر عليه السلام الى سعد الخير) .

(۵) . العميدي، دفاع عن الكافي، ج ۲/۳۳۶.

(۶) . فيض الكاشاني، تفسير الصافي، ج ۱/۴۶؛ علم اليقين، ج ۱/۵۶۶: یکی از دلیل‌های عدم تحریف رساله سعد الخیر را می‌آورد.

(۷) . الامام الصادق عليه السلام حياته وعصره و... / ۳۲۴ .

۲۵۸

زیرا آنان ده‌ها روایت دال بر تحریف را در کتاب‌های استخراج کرده‌اند ۱.

۲. متأثر شدن امام علیه السلام: حفص بن غیاث از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «... فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدَرَاتِ الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ: إِقْرَأْ وَأَرْقَ، فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَى، قَالَ حَفْصُ: فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشَدَّ خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا أَرْجَى النَّاسِ مِنْهُ، وَكَانَتْ قِرَائَتُهُ حُزْنًا، فَإِذَا قَرَأَ فَكَأَنَّهُ يُخَاطَبُ إِنْسَانًا» ۲ برپایه این حدیث که غیاث با چشم خود امام را دیده گواه روشن است که امام علیه السلام قرآن را مُحَرَّف به مفهوم باطل آن نمی‌دانسته است و الا ویژگی‌های «درجات بهشت به اندازه آیات قرآن»، «قرائت محزون و متأثر» و «نفوذ در مخاطب»، که همه برخاسته از روح و عمق جان قاری است، معقول نیست از قرآن مُبَدَّل باشد.

۳. تزییع حقوق اهل بیت (علیهم السلام): به نصّ متن روایت، امام علیه السلام رساله را در زندان و شاید در حبس سندی بن شاهک ۳ نوشته است؛ آیا نفس زندانی کردن امام علیه السلام توسط حاکم جور، تحریف معنای آیه شریفه... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى... (شوری: ۲۳) و ده‌ها آیه دیگر، در مورد اهل بیت (علیهم السلام) نیست؟! موسی بن جعفر علیه السلام جز اینکه مصداق اهل بیت بود و از فضایل و کمالات بی‌مانندی

برخوردار بود، جُرمی نداشت. در نتیجه مقصود از تحریف، دگرگونی در معنا و عمل به قرآن است نه در الفاظ آن.

بنابراین با کاوشی که صورت گرفت، دستاوردش این شد که: متهم شدن کلینی به اعتقاد به تحریف از سوی برخی نویسندگان چون ابوزهره، احسان الهی و ناصرالقفاری و . . . ، بی‌تردید غیر منصفانه بلکه ظالمانه است و نقل روایاتی که ادعا شده تحریف را می‌رساند؛ اولاً: دلیل نمی‌شود که راوی آنها به مضمون آنها معتقد باشد. ثانیاً: نمونه‌هایی

(۱) . ر. ک: به مباحث جواب نقضی.

(۲) . اصول کافی، ج ۲/۶۰۶، کتاب فضل القرآن، باب فضل حامل القرآن، ح ۱۰.

(۳) . زندانیان ظالمی که امام وقتی در حبس او قرار گرفت به خاطر شدت شکنجه و آزار وی، از خداوند درخواست مرگش را کرد. .

۲۵۹

از روایات مورد بحث که به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت، با قطع نظر از اسناد آنها، تفسیر یا تأویل یا تنزیل معنوی یا تبیین مصادیق آیات است نه تحریف مورد نزاع. ثالثاً: با پاسخ از احادیث گزینش شده، تکلیف روایات دیگر که ممکن است ادعای ظهور آنها بر تحریف باشد، از جمله از ابتدا تا انتهای کتاب الکلینی و تأویلاته الباطنیه، روشن گشت که هیچ‌کدام دال بر تحریف نیست.

۲۶۱

فصل سوم: مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام حقیقت یا توهم؟

یکی دیگر از نقدهایی که بر شیعه و در رأس آن بر کلینی و کتاب کافی وارد می‌کنند، مصحف مزعوم! امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام است؛ این اشکال هرچند که از سوی برخی از نویسندگان وهابی مطرح شده ولی ناصرالقفاری بیشترین مطالب تند و دور از ادب تحقیق را، از خود به نمایش گذارده است:

۱. طرح اشکال بر مصحف علی علیه السلام

- « وقد أكثر القوم من الحديث عن مصحف عليّ المزعوم والذي يحتوي - كما يزعمون - على زيادات على كتاب الله » ۱ .

- « وقد إهتمّ بإشاعة هذه الفرية الكليني ثقة دينهم في كتابه الكافي وعقد لها باباً خاصاً بعنوان «باب الله لم يجمع القرآن كله إلا الأئمة (عليهم السلام)» و در آن ۶ روایت نقل می‌کند که یکی از آنها این حدیث جابر جعفی است ۲: « أنه سمع أبا جعفر يقول: «ما ادّعى أحد من الناس أنه جمّع القرآن كله كما أنزل إلا كذاب، و ما جمعه وحفظه كما نزله الله تعالى إلا علي بن أبي طالب والأئمة (عليهم السلام) من بعده » ۳ .

(۱) . القفاری، ناصر بن عبدالله، اصول مذهب الشيعة. . . ، ج ۱/۳۱۹.

(۲) . همان؛ مجدی محمد، انتصار الحق/۱۱۹.

(۳) . اصول کافی، ج ۱/۲۲۸، کتاب الحجّة، باب انه لم يجمع القرآن كله الا. . . ، ح ۱۰.

۲۶۲

- نخستین کتابی که محصول تلاش‌های «سَبَّیْهِ» است ۱ و بهتان تحریف قرآن را طرح کرد ۲ و از این مصحف مزعوم سخن به میان آورد، کتاب سلیم بن قیس (م ۹۰ ق) است که در ضمن دو روایت طولانی نسبت به امامت علی علیه السلام، این دروغ را مطرح ساخت ۳؛ حدیث نخست را ابان بن عیاش که به اتفاق ضعیف است، از سلیم این‌گونه نقل می‌کند: «بعد از رحلت رسول‌الله صلّ الله علیه و آله علی علیه السلام ضمن پرهیز از بیعت با ابوبکر خودش را برای جمع آوری قرآن، در خانه ملزم کرد، وقتی ابوبکر از علی خواست با او بیعت کند، فرمود: سوگند یاد کردم که عیاش را جز برای نماز نیوشم تا قرآن را تألیف و گردآوری نمایم» ۴؛ این نویسنده روایت سلیم را ناقص و گزینشی نقل می‌کند و نکته‌های اصلی حدیث که همان غصب خلافت و نپذیرفتن این مصحف باشد، را بازگو نمی‌کند ۵.

۱ . اصول مذهب الشیعة . . . ج ۱ / ۲۷۵ .

۲ . همان / ۲۷۶ .

۳ . همان / ۲۸۸ .

۴ . همان (با تلخیص) .

۵ . الهلالی، سلیم بن قیس الکوفی، کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمد باقر الانصاری الزنجانی الخوئینی، قم، الهادی، ط الاول ۱۴۱۵-۱۳۷۳، ج ۲ / ۵۸۰، ح ۴: آن حضرت بعد از این‌که شبانه همراه دختر رسول‌الله صلّ الله علیه و آله به‌خانه‌های انصار و مهاجرین رفتند و یاری خواستند: «فلما رأى عليه السلام غدرهم و قلة و فائهم له لزم عليه السلام بيته و أقبل على القرآن يؤلفه و يجمعه، فلم يخرج من بيته حتى جمعه و كان في الصُحف والشُّطاط (چوب‌های پراکنده) والاسيار (تکه پوست‌های مستطیل) و الرّقاع. فلما جمعه كله وكتبه [بیده] علی تنزیله [و تأویله] والتاسخ منه والمنسوخ، بعث اليه ابوبكر أن أخرج فبايع، فبعث علی عليه السلام: «إني لمشغول وقد آليت نفسى يميناً أن لأرتدى رداءً إلا للصلاة حتى أولف القرآن واجمعه». [فَسَكَنُوا عَنْهُ أَيْمَانًا] فجمعه في ثوب واحد و ختمه، ثم خرج الى الناس و هم مجتمعون مع ابي بكر في مسجد رسول الله فنادى علياً عليه السلام بأعلى صوته: «يا ايها الناس، إني لم ازل منذ قبض رسول الله صلّ الله عليه و آله مشغولاً بغسله ثم بالقرآن حتى جمعته كله في هذا الثوب الواحد. فلم ينزل الله تعالى علي رسول الله صلّ الله عليه و آله آية إلا وقد جمعتها، وليست منه آية إلا وقد جمعتها وليست منه آية إلا وقد أقرانها رسول الله صلّ الله عليه و آله وعلمني تأويلها. . . فقال عمر: ما أغنانا ما معتنا من القرآن عما تدعوننا اليه، ثم دخل علي عليه السلام بيته. و قال عمر لابي بكر: إرسيل إلى علي فليبايع، فإننا لسنا في شيء حتى يبايع، ولو قد بايع أمناه. . .» . . . حدیث دیگر تحت عنوان «سؤال طلحة علیاً علیه السلام عن «صحيفة التي جمع فيها القرآن»، طلحه می‌پرسد: «[. . . فجزاك الله يا ابا الحسن عن جميع الأمة، يا ابا الحسن، شيء أريد أن أسألك عنه]، رأيك خرجت بثوب مختوم عليه فقلت: ايها الناس، إني لم ازل مشغولاً برسول الله صلّ الله عليه و آله بغسله وتكفينه و دفنه، ثم شغلت بكتاب الله حتى جمعته، [فهذا كتاب الله مجموعاً] لم يسقط منه حرف»، فلم أر ذلك الذي [الكتاب] الذي كتبت وألفت. . . ؛ علی علیه السلام در پاسخ سؤال‌های طلحه می‌فرماید: یا طلحة، إني كل آية أنزلها الله [في كتابه] على محمد صلّ الله عليه و آله عندي باملاء رسول الله صلّ الله عليه و آله [وخطي بيدي. . .] وكل حلال او حرام او حكم، او شيء تحتاج اليه الأمة إلى يوم القيامة عندي مكتوب باملاء رسول الله صلّ الله عليه و آله و خطيدي حتى ارش الخدش. قال طلحة: كل شيء من صغير او كبير، او خاص او عام، كان أو يكون الى يوم القيامة، فهو مكتوب عندك؟ قال عليه السلام: نعم، و سوى ذلك، أن رسول الله صلّ الله عليه و آله أسرّ الى في مرضه مفتاح الف باب من العلم، يفتح كل باب الف باب. ولو ان الأمة منذ قبض رسول الله صلّ الله عليه و آله اتبعوني و اطاعوني لاكلوا من فوقهم ومن تحت أرجلهم. . . ، همان / ۶۵۶، ح ۱۱ .

۲۶۳

- از حدیث دوم کتاب سلیم، در گفتگویی که میان امیرالمؤمنین علی علیه السلام و طلحه صورت می‌گیرد از این جمله امام علیه السلام: «بل كُله قرآن، إن أخذتم بما فيه نجوت من النار ودخلتم الجنة، فإن فيه حجتنا وبيان حقتنا وفرض طاعتنا. . .» ۱، این مفهوم را استفاده می‌کند که طعن صریح به قرآن است ۲.

- وآن‌ه قد جائت بعض الروایات عنه (مصحف) عند اهل السنة ولكنّها كما قال ابن حجر لاتصحّ « ۳؛ ابن حجر آنچه را که از علی علیه السلام نقل شده: «آیةُ آلا أخذ ردائي للصلاة حتى أجمع القرآن» ؛ اولاً: به‌خاطر منقطع بودن سندش ضعیف می‌شمارد. ثانیاً: بر فرض اینکه منقطع نباشد مقصود از «جمع»، حفظ کردن در سینه می‌داند. ثالثاً: در برخی از نقل‌ها که علی علیه السلام گفته: «حتى جمعته بين اللوحين» توهم راوی می‌داند ۴.

- اینکه در روایت سلیم آمده که همه آنچه علی علیه السلام جمع آوری کرد، قرآن نبوده بلکه تنزیل و تأویل و ناسخ و منسوخ بوده، علیرغم اینکه از اساس صحیح نمی‌داند، با اصولی که رسول الله صلّ الله علیه و آله تأسیس کرد: « لا تکتبوا عنی شیئاً غیر القرآن » ۵، سازگار

(۱) . کتاب سلیم بن قیس/ ۸۷-۸۸.

(۲) . اصول مذهب الشیعة الإمامیة الإثنی عشریة، ج ۱/ ۲۹۳.

(۳) . همان/ ۲۸۹ و ۳۱۹.

(۴) . العسقلانی، احمد بن علی بن حجر، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی عبدالعزیز بن باز، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الاولی ۱۴۱۰ ق، ج ۱۵/ ۹: کتاب فضل القرآن، باب جمع القرآن، ذیل رقم ۴۹۸۸.

(۵) . ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، تحقیق صدقی محمد جمیل العطار، بیروت، دارالفکر، ط الثانية ۱۴۱۴ ق، ج ۴/ ۴۳، مسند ابی سعید رقم ۱۱۱۵۸ و ۷۹، رقم ۱۱۳۴۴ .

۲۶۴

نمی‌داند ۱ هرچند که داشتن مصحف همانند ابن مسعود و . . . ، طعن بر قرآن نیست ولی اینکه علی آن را به صحابه عرضه کرد و آنان نپذیرفتند دروغ و خیالی بیش نیست ۲.

- در کتاب «الوشیعة فی نقد عقائد الشیعة» ، با این فرض، که مصحف علی پنهان است و در دست امام غایب، لوازم وجود چنین کتاب را عبارت می‌داند از: کوتاهی رسول الله صلّ الله علیه و آله در تبلیغ دین و اینکه قرآن را فقط به علی رساند؛ اتهام نسبت به خدا مبنی بر خلف وعده اش بر حفظ قرآن بر اساس آیه إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (حجر:) و طعن بر صحابه بدان جهت که آیات عرضه شده توسط علی را نپذیرفتند ۳.

- نویسنده دیگر با طرح این سؤال که آن مصحف کجا است؟ حدیث سالم بن سلمه ۴ را نقل و می‌گوید: شیعه معتقدند که مهدی مزعوم که وارد سرداب موهوم شده و همچنان در سرداب است روزی با آن مصحف از سرداب خارج می‌شود ۵.

- احمد کمال، بعد از آوردن عین سخن ظهیر، این نکته را اضافه می‌کند که جای شگفتی است، آیا خشم، به تنهایی کافی است که کتاب خدا را مخفی سازد حاشا از علی! ۶

۲. بررسی و نقد مزعوم خواندن مصحف علی علیه السلام

آنچه اشاره شد، خلاصه‌ای از نقدهایی است که نویسندگان یاد شده بر کتاب کافی گرفته‌اند و هدف از نقدها بیشتر دو نکته تعقیب شده است؛ یکی حسادت بر اینکه چرا

(۱) . اصول مذهب الشیعة، ج ۱/ ۲۸۹-۲۹۰.

(۲) . همان/ ۲۹۰.

(۳) . جارالله، موسی، الوشیعة فی نقد عقائد الشیعة (بی‌جا) ، ف مطبعة الکیلانی (بی‌تا) / ۱۲۶.

(۴) . اصول کافی، ج ۲/ ۶۳۳: کتاب فضل القرآن باب النوادر، ج ۲۳: قال: قرأ رجل علی ابی عبدالله علیه السلام وأنا استمع حروفاً من القرآن. . . فاذا قام القائم علیه السلام قرأ کتاب الله عزوجل علی حده وأخرج المصحف الذی کتبه علی علیه السلام

(۵) . ظهیر، احسان الهی، الشیعة والسنة/ ۷۸، چاپ ۱۳۹۹.

(۶) . شعث، احمد کمال، الشیعة، فلسفة و تاریخ/ ۱۸۴: مقصود وی اشاره به روایت سلیم است که گفت: وقتی مردم قرآن را نپذیرفتند، حضرت به‌خانه بازگشت! .

۲۶۵ علی علیه السلام نخستین کسی باشد که قرآن را جمع‌آوری نماید. دوم طعن و مذمت سران صحابه را از دو جهت نتیجه می‌دهد؛ نخست، عرضه‌شدن این مصحف بر بزرگان صحابه و رد آن، دوم، آمدن اسامی بسیاری از قریش و منافقان در آن؛ این دو نکته در لفافه اتهام به تحریف قرآن در مصحف علی علیه السلام ارائه گردیده است، اما اینکه اتهامات مطرح شده وارد است یا نه، مفصل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) آیا مصحف علی مزعوم، موهوم و خیال است؟

همان‌گونه که توجّه نمودید، ناصرالقفاری مصحف علی علیه السلام را وهم و خیالی شیعه به‌ویژه کلینی خوانده و با استناد به کلام ابن حجر و آلوسی، اخبار وجود چنین مصحفی را در منابع اهل سنت نا تمام دانسته؛ ولی ادعای وی از جهاتی بی‌پایه و نادرست است.

یک - گزارش از مصحف علی علیه السلام در منابع اهل سنت

با قطع نظر از منابع شیعی ۱، بیشترین اخبار از وجود چنین مصحفی از آن منابع اهل سنت است و به‌خاطر طولانی‌نشدن بحث فقط به فهرست آن منابع بسنده می‌گردد: عبدالرزاق (م ۲۱۱ق) در المصنف ۲، ابن سعد (م ۲۳۰ق) در الطبقات ۳، ابن ندیم (م ۲۷۸ق) در

(۱) . کتاب سلیم بن قیس/۳۲-۳۳؛ اصول کافی، ج ۱/۲۲۸: کتاب الحجّة، باب انه لم یجمع القرآن کله إلاّ الاثمة: ، ح ۱ و ۲؛ ج ۲/۶۳۱، کتاب فضل القرآن، باب النوادر، ح ۱۶، و/۶۳۳، ح ۲۳؛ صدوق، الاعتقادات/۶۲، باب ۲۳: الاعتقاد فی مبلغ القرآن؛ المازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابوطالب، تحقیق و فهرست یوسف البقاعی، بیروت، دارالأضواء ۱۴۱۲ق، ج ۲/۵۰؛ المجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعة لدرر الاخبار الاثمة الاطهار، طبعة مصحّحة و مرتّبة علی حسب ترتیب المصنف، قم، مؤسسة احیاء الکتب الاسلامیة، ط الاولی ۱۴۲۷ق، ج ۱۹ (۹۲ق) /۳۹.

(۲) . المصنف، تحقیق حبیب عبدالرحمن الأعظمی، (بی‌جا)، المجلس العلمی (بی‌تا)، ج ۵/ ۴۵۰ رقم ۹۷۶۵، و ج ۷/۱۹۷: باب اول من جمع القرآن، ح ۳.

(۳) . الطبقات الكبرى، ج ۲/۳۳۸، ترجمه علی بن ابی طالب: أخبرنا اسماعیل بن ابراهیم، عن ایوب و ابن عون عن محمد (بن سیرین) قال: نَبْتُ أَنْ عَلِيًّا أَبْطَأَ عَنْ بَيْعَةِ أَبِي بَكْرٍ، فَلَقِيَهُ ابْنُ بَكْرٍ، فَقَالَ: أَكْرَهْتَ أَمْرَتِي؟ فَقَالَ: لَا، وَلَكِنِّي أَلَيْتُ بِيَمِينِ أَنْ لَا أُرْتَدِيَ بَرْدًا إِلَّا إِلَى الصَّلَاةِ حَتَّى أَجْمَعَ الْقُرْآنَ، قَالَ: فَرَعَمُوا أَنَّهُ كَتَبَهُ عَلَى تَنْزِيلِهِ. قَالَ مُحَمَّدٌ: فَلَوْ أَصِيبَ ذَلِكَ الْكِتَابُ كَانَ فِيهِ عِلْمٌ؛ كَنْزُ الْعَمَالِ، ج ۲/۵۸۸ رقم ۴۷۹۲ .

الفهرست ۱، ابونعیم الاصفهانی (م ۴۳۰ق) در حلیة الاولیاء ۲، ابن عبدالبر (م ۴۳۶ق) در الاستیعاب ۳، عبدالکریم الشهرستانی (م ۵۴۸ق)، در مفاتیح الاسرار و مصابیح الانوار ۴، الحسکان (من اعلام القرن الخامس الهجری) در شواهد التنزیل ۵، ابن عساکر (م ۵۷۱ق) در تاریخ مدینة دمشق ۶، الخوارزمی (م ۵۶۸ق) در المناقب ۷، الکلبی در التسهیل ۸، الذّهبی (م ۷۴۸ق) در سیر اعلام النبلاء ۹، ابن ابی داود السجستانی (م ۳۱۶ق) در المصاحف ۱۰، القرطبی (م ۶۷۱ق) در تفسیر القرطبی ۱۱،

(۱) . الفهرست، تعلیق و اعتبارها الشیخ ابراهیم رمضان، بیروت، دارالمعرفة ۱۴۱۷ق/۱۴۵: تحت عنوان: ترتیب سور القرآن فی مصحف امیرالمؤمنین (کرم الله وجهه) . . . عن عبدخیر، عن علی فهو أوّل مصحف جمع فيه القرآن من قبله. . .

(۲) . حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت، دارالکتب العلمیة ط الاولی ۱۴۰۹ق، ج ۱/۶۷: ترجمه علی علیه السلام عن عبد خیر، عن علی.

(۳) . ابی عمر یوسف بن عبدالله بن محمد، الاستیعاب، ج ۲ (القسم الثالث) / ۹۷۴، ذیل رقم ۱۶۳۳، ترجمه عبدالله بن ابی قحافة، باب عبدالله: عن ایوب عن عکرمة. . .

(٤) . مفاتيح الاسرار ومصابيح الانوار (تفسير الشهرستاني المسمّى بمفاتيح. . .) ، تحقيق وتعليق محمد علي آذرشب، طهران، مركز البحوث والدراسات للتراث المخطوط، ط الاولى ١٤٢٩ق، ج ١٣/١: . . . اذ كان على مأمور بذلك امراً جزمياً فجمعه كما أنزل من غير تحريف وتبديل ونقصان. . . .

(٥) . الشواهد التنزيل لقواعد التفضيل فى الآيات النازلة فى اهل البيت، ج ٣٦-٣٧.

(٦) . تاريخ مدينة دمشق، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالفكر ١٤١٥ق، ج ٣٢٧/٣٢٢، ترجمه على عليه السلام بايان جزء ٣٥٣ اصلى.

(٧) . الموفق بن احمد بن المكي، المناقب، تحقيق الشيخ مالك المحمودى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ط الثانية ١٤١٤ق/٩٤٣.

(٨) . محمد بن احمد بن جزى، التسهيل لعلوم التنزيل، بيروت، دارالكتب العربى، ط الرابعة، ١٤٠٣ق، ج ١/٤ (مجموعه ١-٤) .

(٩) . محمد بن احمد بن عثمان الذهبى، سيراعلام النبلاء، بيروت، مؤسسة الرسالة، طالرابعة ١٤٠٦ق، ج ٢٢/١٤: عيد خيرعن على. . . .

(١٠) . ابن ابى داود سليمان بن الاشعث، المصاحف، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الاولى ١٤٠٥ق/١٦: حدّثنا ابن فضيل، عن اشعث، عن محمد بن سيرين قال:

(١١) . ابى عبدالله محمد بن احمد الانصارى القرطبى، الجامع لاحكام القرآن (تفسير القرطبى) ، بيروت، داراحياء التراث (بى تا) ، ج ٥٩/١، باب ماجاء فى ترتيب السور القرآن. . . : و هذا اول مصحف على رضى الله عنه. . . .

٢٤٧

السيوطى (٩١١ق) ، در الاتقان ١ ، الزرقاتى در مناهل العرفان ٢ ، الابيارى در الموسوعة القرآنية ٣ و يعقوبى (م ٢٩٢ق) در تاريخ اليعقوبى ٤ .

آنچه اشاره شد اين نتيجه را مى دهد كه وجود مصحف على عليه السلام قطعى بوده و عالمان مسلمان بدان توجه داشته اند، از اين رو آن گونه كه قفارى مدعى شد، موهوم، بهتان و خيال نيست.

دو - نادرست بودن تضعيف خبر مصحف على عليه السلام

اينكه ناصر القفارى، از يك سو، مصحف على عليه السلام را مزعوم و موهوم و خيال مى شمارد ٥ ، و از سويى مى گويد اين ادعا در برخى منابع اهل سنت آمده ولى سندش ثابت نشده ٦ ، شكى را باقى نمى گذارد كه با وجود آمدن گزارش مصحف در منابع اهل سنت، تعبيرهاى وى دور از عرف پژوهشى و امر ناصواب است؛ اما اينكه چه اندازه ادعاى وى مبنى بر موهوم بودن مصحف على عليه السلام نزديك به واقع است، بايد گفت: حديث مصحف اميرالمؤمنين عليه السلام در مجموع از سه طريق گزارش شده است:

الف) محمد بن سيرين ٧ ، از على بن ابى طالب عليه السلام ٨

(١) . جلال الدين السيوطى، الاتقان فى علوم القرآن، ج ١١٧/١: از چند طريق، ابن اشته فى المصاحف من وجه آخر عن ابن سيرين، و فيه انه كتب عليه السلام فى مصحفه الناسخ والمنسوخ وان ابن سيرين قال: فطلبْتُ ذلك الكتاب، وكتبت فيه الى المدينة فلم أدر عليه.

(٢) . مناهل العرفان فى علوم القرآن، ج ٢٢٩/١: . . . عن محمد بن سيرين عن عكرمة. . . .

(٣) . ابراهيم، الابيارى، الموسوعة القرآنية، ج ٣٥١/١.

(٤) . احمد بن ابى يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح الكاتب العباسى المعروف باليعقوبى، تاريخ اليعقوبى، تحقيق عبدالامير مهنا، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ط الاولى ١٤١٣ق، ج ٢٢/٢.

(٥) . اصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية، ج ٢١٩/١.

٢٤٨

(ب) عبد خیر ۱ از علی علیه السلام ۲

(ج) عکرمه ۳ از علی علیه السلام ۴.

در میان نویسندگان یاد شده فقط طریق نخست (محمد بن سیرین) مورد تضعیف قرار گرفته است:

يك: ابن ابی داود سجستانی بعد از نقل روایت، می گوید: «لم يذكر المصحف أحداً إلا أشعث و هو لئین الحديث، وإثما رَوَوْا «حتى أجمع القرآن» يعني أتم حفظه، فإنه يقال: للذي يحفظ القرآن قد جمع» ۶.

دو: ابن حجر (چنان که اشاره شد) سند ابن ابی داود را از چند جهت تضعیف می کند: منقطع بودن، بر فرض عدم انقطاع، مراد از «جمع» در کلام علی علیه السلام، حفظ قرآن در سینه است نه مصحف، و در بعضی از نقل ها که عبارت «حتى جمعه بين اللوحين» ۷، آمده و هم راوی است ۸، واقعیت ندارد.

سه: آلوسی، کلی تر به نقد روایت می پردازد، و می گوید: «آنچه که شایع شده علی علیه السلام بعد از وفات رسول الله صل الله علیه و آله در خانه نشست و قرآن را جمع آوری کرد، برخی از طرفش ضعیف، برخی دیگر جعلی و بعضی دیگر صحیح است ولی همان گونه که گفته شده

-
- (۱) . المزی، تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال، ج ۱۱/۷۱-۷۲، رقم ۳۷۱۷: عبدخیر بن یزید، ثقة، کوفی، تابعی ثقة.
 - (۲) . ابن ندیم در الفهرست، ابو نعیم الاصفهانی در حلیة الاولیاء، الذهبی در سیر اعلام النبلاء، حسکانی در الشواهد التنزیل، الخوارزمی در المناقب.
 - (۳) . المزی، تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال، ج ۲۰/۲۶۴، رقم ۴۰۰۹: عکرمه القریشی-الهاشمی ابو عبدالله المدنی والیا لعلی علی البصرة، ثقة مکی تابعی ثقة، ثقة ثقة.
 - (۴) . عبدالرزاق در المصنف؛ حسکانی در الشواهد التنزیل؛ ابن عبدالبرّ در الاستیعاب.
 - (۵) . السجستانی، المصاحف/۱۶: حدثنا ابن فضیل، عن اشعث، عن محمد بن سیرین، قال: لما توفی النبی صل الله علیه و آله . . .
 - (۶) . همان.
 - (۷) . الاصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۱/۶۷، ترجمه علی علیه السلام؛
 - (۸) . العسقلانی، احمد بن علی بن حجر، فتح الباری بشرح البخاری، بیروت، دار احیاء (بی تا)، ج ۹/۱۵، کتاب فضائل القرآن، باب جمع القرآن، ذیل رقم ۴۹۸۸؛ السیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱/۱۱۷. .

۲۶۹

(ابن حجر) مراد از «جمع» حفظ نمودن در سینه است» ۱ نه در مصحف؛ قفاری نیز با استناد به کلام ابن حجر، روایت محمد بن سیرین را ضعیف دانست.

ارزیابی و نقد اشکالات

پاسخ اشکال اول: در کلام نویسندگان یاد شده حدیث، به خاطر اشعث، بدان جهت که جز او کسی حدیث را نقل نکرده و او ضعیف است، ناتمام و غیر قابل استناد می دانند، در حالی که اولاً: مقصود از اشعث ۲، اشعث بن سوار ۴۴۵۲ الکندی النجار است، و تضعیف او مورد اتفاق نیست؛ ابواحمد بن عدی می گوید: «هر چند نسبت به برخی روایاتی که اشعث بن سوار از مشایخ خود گزارش می کند، مخالفت شده ولی فی الجمله یکتب حدیثه» ۳. بزار می گوید: «لأنعلم أحداً ترك حدیثه إلا من قليل المعرفة» ۴ بنابراین تضعیف اشعث اجماعی نیست.

ثانیاً: راوی این حدیث، از محمد بن سیرین تنها اشعث نیست بلکه همان گونه که اشاره شد، روایت را یزید بن هارون و او از ابن عون و وی از محمد بن سیرین ۵؛ و اسماعیل بن ابراهیم، وی از ایوب و او از ابن عون از محمد بن سیرین ۶؛ اسماعیل بن علیّه او از ایوب السختیانی از محمد بن سیرین ۷ بازگو نموده اند.

ثالثاً: مضمون روایت محمد بن سیرین از طریق عبدخیر و عکرمة که هر دو مورد تأیید رجال شناسان اهل سنت اند، نقل شده است؛ بنابراین منقطع بودن روایت محمد، مرتفع می گردد، چه اینکه سیوطی بعد از کلام ابن حجر، تصریح می کند: « قُلْتُ: قَدْ وَرَدَ

(۱) . روح المعانی فی تفسیر العظیم والسبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث (بی تا)، ج ۲۲/۱، الفائدة السادسة.

(۲) . راوی از او، ابن فضیل و مروی عنه، محمد بن سیرین است.

(۳) . المزّی، یوسف، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۲/۲۷۴، رقم ۵۱۷.

(۴) . ابن حجر، تهذیب التهذیب، بیروت، دار صادر، ج ۱/۲۵۴، رقم ۶۴۵.

(۵) . عبدالرزاق، المصنف، ج ۱۹۷/۷، تحت عنوان: اول من جمع القرآن.

(۶) . ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲/۳۳۸، ترجمه علی بن ابی طالب علیه السلام .

(۷) . ابن عبدالبرّ، الاستیعاب، ج ۳ (القسم الثالث) / ۹۷۴ .

۲۷۰

من طریق آخر، أخرجه ابن الضريس في فضائله. . . « ۱ ، آلوسی نیز که برخی از اسناد این حدیث را تأیید کرده و صحیح می شمارد ولی لفظ «جمع» را توجیه می کند به حفظ در سینه، همین سند ضریس است ۲.

پاسخ اشکال دوم: اینکه ابن حجر و دیگران، تعبیر «جمع» در حدیث را، به حفظ در سینه و حافظه، توجیه می کنند، از جهاتی مردود و غیر قابل قبول است ۳: اول: خود ابن حجر در ابتدای همان باب جمع القرآن، واژه جمع را این گونه معنا می کند: « المراد بالجمع هُنَا جَمْعٌ مخصوصٌ، و هو جمع مُتَفَرِّقَةٌ فِي صُحُفٍ، ثم جمع تلك الصُّحُفِ فِي المَصْحَفِ واحد مرتَّب السُّوَرِ » ۴. دوم، ابن حجر عبارت ابن ابی داود را اولاً: برخلاف اصل امانتداری نادیده گرفت و آن را تحریف کرد؛ ابن ابی داود، تحت: « عنوان جَمَعَ عَلِي بن ابی طالب (رضي الله عنه) القرآن فِي المَصْحَفِ » می گوید: حدثنا. . . « حَتَّى يَجْمَعُ القرآن فِي مَصْحَفٍ، فَفَعَلَ » ۵، ولی ابن حجر بر خلاف صریح عبارت های «مصحف» هم در عنوان و هم در متن حدیث، و جمله: «فَفَعَلَ» ، را به معنای حفظ در سینه گرفت!

ثانیاً: به اعتراف خود آلوسی که روایت ابن الضريس صحیح است، در متن همین روایت آمده: « فقلتُ لعكرمة: أَلَوْهٗ كَمَا أُنزِلُ، أَلَاوَلُ فَالَاوَلُ » ۶ ولی در عین حال سخن ابن حجر را می پذیرد که مراد حفظ در سینه است؛ چگونه معقول است علی علیه السلام قرآن را

(۱) . الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱/۱۱۷: النوع الثامن من عشر فی جمعه وترتیبه: حدثنا بشر بن موسى، حدثنا هُوذة بن خليفة، حدثنا عوف، عن محمد بن سيرين، عن عكرمة، قال: . . .

(۲) . روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۲۲/۱: و ما صح، كما قيل على الجمع في الصدور، در حاشیه جمله «ماصح» را به روایت ابن الضريس فی فضائل علی، تفسیر می کند.

(۳) . همان

(۴) . فتح الباری، ج ۱۱/۹: کتاب فضل القرآن، رقم ۴۹۸۸.

(۵) . ابن‌ابی‌داود، المصاحف/۱۶: همین متن را ابن‌عساکر نقل کرده است. ر. ک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲/۳۹۸.

(۶) . السیوطی، الاتقان فی علم القرآن، ج ۱/۱۱۷ .

۲۷۱

بر اساس تاریخ نزول (الأوّل فالأوّل) ، در سینه‌اش تألیف کند؟! ۱

ثالثاً: آوسى نسبت به بررسی روایات، راه علمی که در علم درایه به‌اثبات رسیده، نپیموده است؛ زیرا احادیثی که از نگاه مضمون هماهنگ ولی برخی اسناد به‌اصطلاح آوسى ضعیف است، مؤید حدیث صحیح خواهد شد و آن را مستفیض خواهد ساخت نه اینکه حدیث صحیح تابع روایت ضعیف باشد ۲.

رابعاً: اگر مقصود از «جمع‌آوری» حفظ در ذهن باشد، چه نیازی بود که امیرالمؤمنین در خانه بنشینند و جز برای نماز از خانه خارج نگردد ۳؛ برای سپردن در ذهن راهی غیر از نشستن در خانه وجود داشت؛ گذشته از آن در گزارش عبدالرزاق که تعبیر «حتى أجمعه للناس» ۴ موجود است، یعقوبی و شهرستانی از عرضه آن بر مردم خبر می‌دهند ۵، چگونه با توجیه ابن‌حجر سازگار است؟!

جواب اشکال سوم، ابن‌حجر، عبارت «مِنَ اللَّوْحَيْنِ» را وَهْمِ راوی خوانده و با این تعبیرش عبدخیر را متهم به‌خطا و ضعف کرده، در حالی‌که خود وی همین راوی را در روایت دیگر ۶ که مضمون آن به‌نفع ابابکر است تأیید می‌کند ۷؛ به‌راستی چگونه معقول است يك راوی نسبت به‌علی تضعیف می‌گردد و نسبت به‌ابابکر مورد اعتماد؟! چه اینکه تعبیر مِّنَ اللَّوْحَيْنِ در روایات دیگر از علی علیه‌السلام نیز نقل شده است؛ ابونعیم در حلیه

(۱) . المحمدی، سلامة القرآن من التحريف/۴۲۰.

(۲) . المحمدی، سلامة القرآن من التحريف/۴۲۰.

(۳) . همان/۴۲۱.

(۴) . المصنف، ج ۱۹۷/۷، تحت عنوان: أوّل من جمع القرآن، ج ۲: . . . ابن‌عون، عن محمد. . .

(۵) . یعقوبی، تاریخ‌الیعقوبی، ج ۲/۲۲: ایام ابوبکر: واتی به‌یحملة علی‌الجمال؛ شهرستانی، مفاتیح‌الاسرار و مصابیح‌الانوار، ج ۱/۱۲: لمّا فرغ من جمعه اخرجه هو و غلامه قنبر الی الناس وهم فی المسجد.

(۶) . السجستانی، ابن‌ابی‌داود، المصاحف/۱۲.

(۷) . فتح‌الباری، ج ۱۵/۹: وما تقدّم من رواية عبدخیر عن علی اصحّ و هو المعتمد، وأن: عن عبدخیر، قال: سمعتُ علیاً یقول: اعظم الناس فی المصاحف اجراً، ابوبکر، رحمة‌الله علی ابی بکر، هو أوّل من جمع کتاب الله. .

۲۷۲

الاولیاء، جمله «حتى أجمع ما بین اللّوْحین» ۱ را می‌آورد. ابن‌عساکر در چند روایت این تعبیر را نسبت به‌علی علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «از من از میان دو لوح بپرسید» ۲، بنابراین سخن ابن‌حجر ناصواب و مردود است.

ب) محتوای مصحف علی علیه‌السلام

ناصرالقفاری مانند همیشه در این مورد نیز از حربه‌تهمت بهره می‌گیرد و شیعه را متهم می‌کند که با اعتقاد به‌مصحف علی، اضافاتی بر قرآن قائل‌اند ۳، اما اینکه به‌راستی محتوای این مصحف شریف زاید بر قرآن موجود است تا سخن او صحیح باشد؟ و تفاوت اساسی آن با مصحف رائج، در چیست؟

بك - محتوای مصحف علی علیه السلام براساس منابع اهل سنت؛ با معرفی ویژگی‌های که منابع اهل سنت برای این مصحف ارائه می‌دهند می‌توان به محتوای آن پی برد: « آنه علیه السلام کتبه علی تنزیله » ، قال محمد (بن سیرین) « فلوأصیب ذلك الكتاب كان فيه علم » ۴ . قال ابن سيرين: « فبلغني أنه كتب [كتبه] علي تنزیله ولوأصیب ذلك لوجد فيه علم كثير » ۵ ؛ « فجمعه علی ترتیب نزلوه ، ولو وجد مصحفه لكان فيه علم كثير ولكنّه لم يوجد » ۶ ؛ « برخی (مصاحف) سوره إقرأ را ابتدای قرآن قرار داده بود و هذا أول مصحف علی ۲ » ۷ ؛ « قال محمد: فقلت لعكرمة القوه كما أنزل، الأول فالأول؟ ، قال: لو اجتمعت الإنس والجن علی أن يؤلفوه هذا التألیف ما

(۱) . حلیة الاولیاء، ج ۶۷/۱ : ترجمه علی علیه السلام .

(۲) . تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۹۹/۴۲ : سمعت محمد بن فضیل یقول: سمعت ابن شبرمة یقول: ما كان أحد علی المنبر یقول: سلونی عن ما بین اللوحین الا علی بن ابی طالب علیه السلام .

(۳) . اصول مذهب الشیعة الإمامیه الإثنی عشریه، ج ۳۱۹/۱ .

(۴) . ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۳۲۸/۲ (ترجمه علی علیه السلام) .

(۵) . ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۲ (القسم الثالث) / ۹۷۴ ، ذیل رقم ۱۶۳۳ .

(۶) . کلبی، التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۴/۱ .

(۷) . القرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۵۹/۱ .

۲۷۳

استطاعوا « ۱ ، « وفيه انه كتب في مصحفه الناسخ والمنسوخ وأن ابن سيرين قال: فطلبت ذلك الكتاب وكتبت فيه إلى المدينة فلم يقدر عليه » ۲ .

ابن عساکر روایت متعددی را در این خصوص گزارش می‌کند، از جمله از ابی الطفیل می‌آورد که علی علیه السلام روی منبر پس از حمد و ثنا، فرمود: « یا ایها الناس! سلونی قبل أن تفقدونی، فوالله ما بین لوحی المصحف آیه تخفی علیّ فیما أنزلت ولا آین نزلت، ولا ما عنی بها » ۳ ، یا فرمود: « سلونی عن کتاب الله، فإنه لیس من آیه إلا وقد عرفت بلیل نزلت، أم بنهار، أم فی سهل، أم فی جبل » ۴ ، در تعبیر دیگر « . . . ولا تجدون أحداً علم بما بین اللوحین منی، فسألونی » ۵ .

شهرستانی (م ۵۴۸ق) گزارش مفصل‌تر و از جزئیات بیشتری برده برمی‌دارد که به خاطر اهمیت کلام او متن کلام وی نقل می‌شود: « وهو علیه السلام لما فرغ من تجهيز رسول الله صل الله عليه و آله وغسله و تكفينه والصلاة عليه و دفنه، آلی أن لا یرتدي برداً إلا لجمعة حتى یجمع القرآن، اذ كان مأموراً بذلك أمراً جزماً فجمعه كما أنزل من غیر تحریف و تبدیل و نقصان؛ وقد كان اشار النبي صل الله عليه و آله الى مواضع الترتیب والوضع، والتقديم والتأخير. . . و یروي أنه لما فرغ من جمعه أخرجه هو و غلامه قنبر إلى الناس، وهم فی المسجد، . . . وقال لهم: هذا الكتاب الله أنزله علی محمد صل الله عليه و آله جمعه بین اللوحین فقالوا: إرفع المصحف، لا حاجة بنا إليه، فقال : والله لا ترونه بعد هذا، أبداً، إنما كان علیّ أن أخبركم حين جمعته، فرجع به الى بيته قائلاً: وقال الرسول يا رب إن قومي اتخذوا هذا القرآن مهجوراً (فرقان) و تركهم علی ما هم علیه كما ترك هارون علیه السلام قوم أخيه موسى بعد إلقاء الحجة عليهم، واعتذر لأخيه، بقوله: . . . إني خشيت أن تقول فرقت بين بني إسرائيل ولم ترقب قولي (طه: ۹۴) ۶ .

- (۱) . السیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱/۱۱۷؛ الزرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱/۲۲۹.
- (۲) . همان دو منبع؛ و اخرجہ بن اشته فی المصاحف من وجه آخر عن ابن سیرین: وفيه. . .
- (۳) . ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲/۳۹۷.
- (۴) . همان/۳۹۸.
- (۵) . همان.
- (۶) . عبدالکریم الشهرستانی، مفاتیح الاسرار و مصابیح الانوار، ج ۱/۱۳؛ المحمدی، سلامة القرآن من التحريف ۴۱۳ .

۲۷۴

یعقوبی (م ۲۹۲ق) می‌گوید: علی بن ابی طالب پس از وفات رسول الله صلّ الله علیه و آله قرآن را در هفت جزء، هر جزء شامل شانزده سوره و ۸۸۶ آیه با يك سوره شمردن معوذتین، که در مجموع ۱۱۲ سوره و ۶۲۰۲ آیه می‌شد، بار شتر کرده، نزد مردم آورد و فرمود: « هذا القرآن قد جَمَعْتُهُ » ۱ .

ابن ندیم زمان جمع‌آوری آن را سه روز می‌داند ۲ .

دو - نتایج: توجّه به مطالبی که از منابع اهل سنت ارائه شد، نکات زیر را نتیجه می‌دهد:

اول - این مصحف شریف علاوه بر ترتیب سُور قرآن، براساس نزول، مشتمل بر حقائق فراوانی چون تبیین، تفسیر و تأویل و شأن نزول. . . ۳ ناسخ و منسوخ بوده است و به امر رسول الله صلّ الله علیه و آله و تعیین مواضع سوره‌ها ۴ به املاء آن حضرت و خط علی بن ابی طالب علیه السلام جمع‌آوری شد ۵ .

دوم - تفاوت این مصحف با مصحفی که در زمان عثمان مشهور شد، تنها در تقدیم و تأخیر سُور نبود بلکه همان‌گونه که از این تعبیرات راویان آن: « فِيهِ عِلْمٌ » ، « فِيهِ عِلْمٌ كَثِيرٌ » ، « لِكَانَ فِيهِ عِلْمٌ كَثِيرٌ » ، « لَوْ إِجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ . . . » و « لَا تَجِدُونَ أَحَدًا أَعْلَمَ بِمَا بَيْنَ اللَّوْحَيْنِ . . . » ، پیداست، مملو از دانش و حقایقی که نجات‌دهنده بشر باشد، بوده است.

سوم - تعداد سوره‌ها و آیات آن با قرآن موجود هیچ تفاوتی نداشته ۶ ، آنچه این

(۱) . تاریخ یعقوبی، ج ۲/۲۲: (ایام ابوبکرذیل حادثه یمامه) .

(۲) . ابن ندیم، الفهرست، تعلیق وإعتنا بها الشيخ ابراهيم رمضان، بيروت، دار المعرفة، ط الثانية ۱۴۱۷ق/۴۵.

(۳) . المحمدی، سلامة القرآن من التحريف/۲۲۷

(۴) . الشهرستانی، مفاتيح الاسرار و مصابيح الانوار، ج ۱/۱۳ .

(۵) . الحسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱/۴۰، ۴۱؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲/۳۸۶: ترجمه امیرالمؤمنین علیه السلام: اخبرنا ابوالفرج غیب بن علی. . . قال (علی): کُنْتُ ادخلُ علی رسول الله لیلاً و نهاراً و کنت اذا سألتُه أجابنی وإن سکت ابتدأنی، وما نزلت علیه آیه إلا قرأها علیه و علمتُ تفسیرها و تأویلها، دعا الله لی أن لا أسدنی شیئاً علمنی إیاهُ فما نسیتُ من حرام ولا حلال. . .؛ الاسلامی، ابوالفضل، مع دكتور ناصر القفاري فی اصول مذهبه حول القرآن /۲۲۵.

(۶) . آن‌گونه که یعقوبی گزارش داد ۱۱۲ سوره و ۶۲۰۲ آیه در هفت جزء. . .

۲۷۵

مصحف را ممتاز ساخته حقایق و شرح و تبیینی است که براساس « تنزیل » مکتوب بوده است، و در مباحث قبلی اشاره شد که ۱ واژه « تنزیل » طبق دیدگاه خود پژوهشگران اهل سنت یعنی « اعلام » ۲ و اعلام هم، با نزول قرآن و هم با اعلام حقایقی که متن قرآن نیست ولی سخن خداوند و وحی است، سازگار است؛ چنان‌که ابن قتیبه و ابن حزم ۳ و

علی‌حسن العریض ۴، به یک حقیقتی وحیانی و تنزیلی معتقدند که قرآن نیست ولی سخن خدا هست.

بنابراین، آنچه زائد بر متن قرآن در این مصحف شریف وجود داشته، کلمات وحیانی بوده که توسط جبرئیل به رسول‌الله صلّ الله علیه و آله القاء و توسط علی علیه السلام که براساس حدیث متواتر ثقلین ۵، عدل قرآن است، به‌عنوان شرح و تفسیر و تأویل و تنزیل، مکتوب گردیده است و قطعاً در آن چیزی که سبب خشم وهابیان را فراهم کرده ۶ یعنی اسامی منافقین و طعن برخی از اصحاب، وجود داشته است، ولی این مسأله؛ اولاً: ربطی به تحریف قرآن ندارد. ثانیاً: این مشکل از سوی خود اصحاب بود نه خداوند و نه کسی دیگر؛ کسی و کسانی که در هنگام مرگ رسول‌الله صلّ الله علیه و آله آن وقت که قلم و دواتی خواست چیزی بنویسد تا بعد از او امت گمراه نشوند، بگوید: « مَا شَأْنَهُ أَهْجَرَ؟ » (۷ هذیان می‌گوید)

(۱) . ر. ک: به‌مبحث بررسی روایات تحریف.

(۲) . الزرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱/۴۲: . . . و هو اعلام فی جمیع اطلاقاته. . .

(۳) . الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۴/۴۸۰.

(۴) . فتح المنان فی نسخ القرآن/۲۲۵.

(۵) . ابن‌سعد، الطبقات‌الکبری، ج ۲/۱۹۴؛ الطبرانی، المعجم‌الکبیر، ج ۳/۶۶؛ ج ۵/۱۵۴؛ عبدالرزاق، المصنف، ج ۷/۱۷۶؛ النسائی، ابی‌عبدالرحمن‌احمد بن‌شعیب، السنن‌الکبری، تحقیق عبدالغفار سلیمان‌البن‌داری، بیروت، دارالکتب‌العلمیة، ط‌الاولی ۱۴۱۱ق، ج ۵/۴۵، الهمدی، کنز العمال، ج ۱/۱۸۶، رقم ۹۴۴؛ ج ۱۳/۱۰۴، رقم ۳۶۳. . .

(۶) . اصول مذهب‌الشیعة‌الإمامیة‌الإثنی‌عشریة، ج ۱/۳۲۱-۳۲۲.

(۷) . البخاری، صحیح‌البخاری، ج ۵/۱۳۷: کتاب‌المغازی، باب‌مرض‌النبی صلّ الله علیه و آله؛ ابن‌حجر، فتح‌الباری بشرح. . . ، ج ۸/۱۶۷، رقم ۴۴۳۱؛ ابن‌سعد، الطبقات‌الکبری، ج ۲/۲۴۴؛ مسلم، صحیح‌مسلم، ج ۳/۱۲۵۹: کتاب‌الوصیة، باب‌ترك‌الوصیة لمن‌لیس‌له‌شیء، ج ۲۲. .

۲۷۶

و « قَدْ عَلَّيْهِ الْوَجَعُ » ۱، و توهین و اسائه ادب از سوی برخی صحابه که ابن‌عبّاس را به‌گریه واداشت و آن روز را روز مصیبت بزرگ « إِنَّ الرِّزِيَّةَ كُلَّ الرِّزِيَّةِ » خواند ۲، و پیامبر را در آخرین لحظات عمرش، خون دل کنند تا به آنها بفرماید: « قَوْمُوا »؛ « بروید بیرون » ۳؛ قفاری و هم قطاران وی، انتظار دارند از کار آنان تمجید هم بشود؟! حاشا من‌الله‌العزیز‌المجید!

چهارم - با توجه به کلام شهرستانی که جمع و ترتیب سوره‌ها به فرمان رسول‌الله صلّ الله علیه و آله بود، و سخن ابن‌ندیم مبنی بر اینکه علی علیه السلام ظرف سه روز، مصحفش را جمع‌آوری کرد، نه تنها دیدگاه شیعه را تقویت که قطعی می‌سازد: قرآن در زمان رسول‌الله صلّ الله علیه و آله جمع‌آوری شد ۴، و امیرالمؤمنین در مدت سه روز آن را آماده عرضه ساخت؛ زیرا معقول نیست حضرت آن را در طول سه روز از ابتدا جمع‌آوری نماید، چه اینکه ابن‌حجر تصریح می‌کند به اینکه: « وقد كان القرآن كُتِبَ على عهد النبي صلّ الله علیه و آله لكن غير مجموع في موضع واحد و لا مرتب السُّور » ۵؛ در نتیجه طبعاً ده‌ها سؤال ایجاد خواهد شد؛ از جمله اینکه: گفته می‌شود ابوبکر و پس از او عثمان قرآن را با اقامه دو شاهد، از مردم پذیرفت و جمع‌آوری کرد، چرا قرآنی که رسول‌الله صلّ الله علیه و آله جمع‌آوری کرده بود، مورد توجه قرار نگرفت؟!

پنجم - مضمون روایات اهل‌سنت در این خصوص نه تنها با روایات شیعه در تعارض نیست که کاملاً هماهنگ بلکه جزئیات بیشتری از این مصحف ارائه داده است، احادیث منقول در تاریخ مدینه دمشق و کلام شهرستانی شاهد روشن این مدعا است.

-
- (۱) . صحیح البخاری، همان/۱۳۷؛ ابن حجر العسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۸/۱۶۷.
- (۲) . همان، شماره‌های ۱۱۴، ۳۰۵۴، ۳۱۶۸، ۴۴۳۱، ۴۴۳۲، ۵۶۶۹، ۷۳۶۶؛ صحیح مسلم، همان/۱۲۵۷، رقم ۲۰.
- (۳) . فتح الباری بشرح صحیح البخاری، همان، ج ۸/۱۶۷، رقم ۴۴۳۲.
- (۴) . الخویی، البیان فی تفسیر القرآن/۲۴۶؛ البلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱/۴۴.
- (۵) . فتح الباری بشرح البخاری، ج ۵/۹، ذیل رقم ۴۹۸۸ .

۲۷۷

ج) نقش کلینی در ترویج مصحف علی علیه السلام

اینکه قفاری مدعی شد، کلینی در شایع‌سازی مصحف علی نقش داشته است، پاسخش از مباحثی که نسبت به محتوای این مصحف ارائه گردید، کاملاً آشکار شد؛ که اولاً: گزارش از این مصحف در منابع اهل سنت بیشتر است تا منابع شیعی. ثانياً: کلینی امر غیرعادی و آنچه موجب طعن و نقص قرآن باشد؛ روایت نکرده است.

د) کتاب سلیم بن قیس. . .

نخستین کتابی که به عقیده قفاری، از مصحف علی علیه السلام خبر داده و کتاب را توطئه سبئیه شمرد، کتاب سلیم بن قیس الهمدانی العامری الکوفی (م ۹۰ ق)، است، و چون راوی از سلیم، ابان بن ابی‌عیاش است، و او به اتفاق علما ضعیف است، پس حدیث سلیم اعتباری ندارد؛ این کلام قفاری از جهاتی قابل نقد است:

یک - بی‌تردید سلیم از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود ۲، و امامان حسن و حسین بن علی و علی بن الحسین و باقر (علیهم السلام) را درک کرده و قبل از علی بن الحسین علیه السلام بدرود حیات گفته است ۳؛ وی به خاطر اینکه تحت تعقیب حجاج بود ۴ به ابان بن ابی‌عیاش پناه آورد و هنگام وفات، کتابش را به ابان داد و این کتاب نخستین کتابی است که در شیعه پدید آمد « ولم یروه غیره » ۵.

اصل کتاب وی نیز نزد امامان از جمله امام صادق از جایگاه خاص برخوردار بوده

-
- (۱) . اصول مذهب الشیعة الإمامية الإثني عشرية، ج ۱/۳۱۹ (نقل به مضمون) .
- (۲) . ابن ندیم، الفهرست/۲۷۱ (الفن الخامس من المقالة السادسة)؛ الطوسی، رجال الطوسی/۴۳ و ۶۸ و ۷۴ و ۹۱ از اصحاب علی علیه السلام تا علی بن الحسین علیه السلام باب سین؛ البرقی، رجال البرقی/۴، ۷ و ۸.
- (۳) . الطهرانی، آقا بزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲/۱۵۲، رقم ۵۹۰: اصل سلیم بن قیس.
- (۴) . همان.
- (۵) . ابن ندیم، الفهرست/۲۷۱: . . . و أول کتاب ظهر للشیعة کتاب سلیم بن قیس الهمدانی؛ الذریعة: اولین کتابی که امر شیعه را آشکار کرد. .

۲۷۸

است، چنان‌که فرمود: « مَنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مِنْ شِيعَتِنَا وَمُحِبِّينَا كِتَابُ سَلِيمِ بْنِ قَيْسِ الْهَمْدَانِيِّ، فَلَيْسَ عِنْدَهُ مِنْ أَمْرِنَا شَيْءٌ وَلَا يَعْلَمُ مِنْ أَسْبَابِنَا شَيْءٌ وَهُوَ أَبْجَدُ الشَّيْخَةِ وَهُوَ سَرٌّ مِنْ أَسْرَارِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ » ۱ و یکی از مهم‌ترین اصولی است که قبل از عصر امام صادق علیه السلام تدوین گردیده است ۲، و این کتاب به عنوان «مناوله» به ابان بن ابی‌عیاش داده شد و از او به عمر بن محمد بن عبدالرحمان بن اذینه رسید ۳، ولی نسخه‌های متفاوتی از

آن کتاب پدید آمد که شك و تردیدی در مورد آن ایجاد نموده است، علامه طهرانی نسخه‌های متفاوتی از این کتاب را نام می‌برد و تفاوت‌های اساسی آنها را متذکر می‌شود ۴. شاید به‌همین جهت ابن‌داود حلی (م ۶۴۷ق) کتاب او را «موضوع» می‌شمارد ۵ و کشی ۶ و شیخ طوسی ۷ از این کتاب نام برده‌اند که شایسته است اهل پژوهش، به تحقیق مفصّلی که در مقدمه این کتاب، به چاپ رسیده مراجعه نمایند ۸.

اما ابان بن ابی‌عیاش فیروز، هرچند که تضعیف شده ۹ و جعل کتاب سلیم به‌وی نسبت داده شده است ۱۰ ولی مضمون روایت آن در خصوص مصحف علی علیه السلام به‌طور وسیع در منابع اهل سنت (چنان‌که اشاره شد) نقل گردیده است، و کلینی در مواردی ۱۱ که حدیث

(۱) . الطهرانی، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۲/۱۵۲.

(۲) . همان.

(۳) . همان/۱۵۵.

(۴) . همان/۱۵۶ - ۱۵۸.

(۵) . الحلی، رجال ابن داود الحلی/۱۷۸، رقم ۷۲۱.

(۶) . الطوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، ج ۱/۲۳۱، رقم ۱۶۶.

(۷) . همان، الفهرست/۱۶۲، رقم ۳۳۶.

(۸) . تحقیق این کتاب توسط محمدباقر الأنصاری الزنجانی الخوئینی، نشرالهادی ۱۳۱۵، انجام و در ۳ مجلد منتشر شده است.

(۹) . الطوسی، رجال الطوسی/۸۳، رقم ۱۰۶ و ۱۰۶ رقم ۲۶ (اصحاب امام باقر علیه السلام تابعی ضعیف).

(۱۰) . المازندرانی، محمدبن اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال، تحقیق و نشر مؤسسة آل‌البیت علیه السلام قم، ط الاولی ۱۴۱۶ق، ج ۱/۱۳۲ رقم ۹؛ الخوی، معجم الرجال، ج ۱/۱۴۱، رقم ۲۲.

(۱۱) . اصول کافی، ج ۱/۲۲۸؛ کتاب الحجّة باب أنّه لم یجمع القرآن کله الاّ الائمة، ج ۱، و ج ۲/۶۳۳؛ کتاب فضل القرآن، باب النوادر، ج ۲۳.

۲۷۹

مرتبط به این مصحف را گزارش می‌کند از کتاب سلیم نیست.

دو - اینکه ناصرالقفاری کتاب سلیم را از آن جهت که مصحف علی علیه السلام را نقل کرده دسیسه «سبّیه» شمرد، مردود است؛ زیرا اولاً: محتوای روایت سلیم در منابع مورد قبول خود وهابی‌ها واضح‌تر و صریح‌تر آمده است، و اگر صرف آمدن چنین روایتی در کتابی از دسایس «سبّیه» محسوب گردد، بسیاری از کتاب‌های آنان که از این مصحف خبر داده شامل این وصف می‌شود ۱.

ثانیاً: شیعه وجود گروهی به‌عنوان «سبّیه» را منکرند و آن را يك توطئه می‌دانند که در بخش چهارم این کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ه) منع از کتابت جز قرآن

از نقدهای وهابیان نسبت به وجود مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام این بود که براساس حدیث سلیم، در این مصحف غیر از قرآن همچون تنزیل، تأویل و ناسخ و منسوخ. . . مکتوب بوده است که اولاً: از اساس باطل است. ثانیاً: برخلاف اصولی است که رسول‌الله صلّ الله علیه و آله تأسیس کرد و فرمود: « لا تکتبوا عني شیئاً الاّ القرآن » ۲.

علیرغم اینکه این نویسنده، روایات سلیم را به خاطر حضور ابان بن ابی عیاش بالاتفاق ضعیف می‌داند ۳ و در عین حال به روایت او علیه شیعه استناد می‌کند، امر غیرمعقول است و برخلاف تعهد خویش مبنی بر تمسک به روایات صحیح شیعی است ۴، سخن وی به چند لحاظ غیر علمی و مردود است:

یک - اینکه مصحف علی علیه السلام علاوه بر قرآن، با نظم خاص مشتمل بر تنزیل، تأویل،

(۱) . المحمدی، سلامة القرآن من التحريف. . . / ۴۱۴.

(۲) . اصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية، ج ۱/ ۲۸۹-۲۹۰.

(۳) . همان/ ۲۲۸: و هو كتاب سليم بن قيس، حيث نجد الصورة لهذا الفرية. . . التي يرويها أبان بن عياش المتفق على ضعفه. . .

(۴) . همان، ج ۱/ ۱۶ و ۳۷.

۲۸۰

تفسیر و ناسخ و منسوخ است، تنها مستند به روایت سلیم بن قیس نیست بلکه همان‌گونه که ملاحظه گردید، عمده مدارک آن منابع اهل سنت است ۱.

دو - حدیث

«لاتكتبوا عني شيئاً إلا القرآن» ، در منابع مختلف اهل سنت انعکاس یافته است که ریشه همه آنها مسند احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) ۲ و صحیح مسلم (م ۲۶۸ق) ۳، است، راویان هر دو منبع بعد از «همام بن یحیی» مشترکند منتها با متن متفاوت، که احتمال می‌رود که مسلم حدیث را از مسند امام احمد بن حنبل گرفته باشد.

سه - با اینکه منع از تدوین حدیث نادرست و برخلاف سیره رسول الله صل الله علیه و آله بوده است، ولی برای پاسخ این ایراد نکاتی بسیار فشرده اشاره می‌گردد:

اول - با فرض اینکه حدیث مسلم غیر از حدیث مسند امام احمد بن حنبل باشد، قفاری حدیث را برخلاف اخلاق امانتداری آن‌گونه که در صحیح مسلم نقل شده نیاورده است، برخی از پژوهشگران اهل سنت آن را متفرد ۴ می‌دانند ۵ برخی دیگر آن را «موقوف» و علیل می‌شمارند ۶؛ و شکی نیست که با حدیث متفرد و یا موقوف نمی‌شود

(۱) . المحمدی، سلامة القرآن من التحريف/ ۴۳۵.

(۲) . ابن حنبل، المسند، ج ۴/ ۴۳، رقم ۱۱۱۵۸: حدثنا عبدالله حدثني، ابي، ثنا يزيد، أنا همام بن يحيى، عن زيد بن اسلم، عن عطاء بن يسار، عن ابي سعيد الخدري، قال: قال رسول الله: لاتكتبوا عني شيئاً إلا القرآن، فمن كتب عني شيئاً غير القرآن فليمحه.

(۳) . النيسابوري، مسلم، صحيح مسلم، ج ۴/ ۲۲۹۸: كتاب الزهد و الرقائق، باب ۱۶: التثبيت في الحديث و حكم كتابة العلم ح ۷۲ (۳۰۰۴): حدثنا هذاب بن خالد الازدي، حدثنا همام، عن زيد بن اسلم، عن عطاء بن يسار، عن ابي سعيد الخدري، إن رسول الله قال: لاتكتبوا عني و من كتب عني غير القرآن فليمحه، و حدثوا عني، ولا حرج، و من كذب علي. . . متعمداً فلتبوا عقده من النار.

(۴) . العثيمين، محمد بن صالح، الحديث ومصطلح (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا) / ۵۹: الفرد هو ان ينفرد الراوى بالحديث، یعنی ان يروي الحديث رجل واحد، و الغالب على الافراد ضعف.

(۵) . البغدادي، احمد بن على بن ثابت الخطيب، تنقيح العلم، تحقيق وتعليق يوسف العث (بی‌جا) ، دار احیاء السنة النبویة، ط الثانية ۱۹۷۴ م/ ۳۲: تفرد همام برواية هذا الحديث. . .

(۶) . عبدالمطلب، رفعت فوزی، توثیق السنّة فی القرن الثانی الهجری، قاهرة، مكتبة الخانجی، ط الاولى ۱۴۰۰ق/۴۳-۵۵؛ المناوی، زین الدین محمد عبدالرئوف، فیض القدير شرح جامع الصغیر، تحقیق احمد عبدالسلام، بیروت، دارالکتب، ط الاولى ۱۴۱۵ق، ج ۴/ ۶۹۴، رقم ۶۱۶۷ . .

۲۸۱

منع تدوین را که با عقل و نقل، اعم از قرآن ۱ و روایات متعدد، از جمله فرموده رسول الله صلّ الله علیه و آله : « أَكْتُبُ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا خَرَجَ مِنِّي إِلَّا الْحَقُّ » ۲ و سیره آن حضرت، مخالف است، ثابت کرد.

دوم - اما حدیث مسند امام حنبل؛ اولاً: از نگاه شیخ و پیشوای ناصرالقفاری، یعنی ابن تیمیّه، هرچند اصل مسند صحیح است ولی به خاطر اینکه عبدالله بن احمد بن حنبل و قطیعی در آن کتاب، تصرّف نموده اند و روایات جعلی را وارد آن کرده اند، کتاب را از اعتبار انداخته اند: « ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْكِتَابَ (المسند) زَادَ فِيهِ إِبْنُهُ عَبْدِ اللَّهِ زِيَادَاتٍ، ثُمَّ إِنَّ الْقَطِيعِي الَّذِي رَوَاهُ عَنْ ابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ زَادَ عَنْ شَيْوَخِهِ زِيَادَاتٍ وَ فِيهَا أَحَادِيثٌ مَوْضُوعَةٌ بِاتِّفَاقِ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ. . . » ۳.

ثانياً: ابن تیمیّه این سخن را در ردّ حدیث ثقلین که علامه حلی، آن را از مسند الامام حنبل نقل می کند، اظهار می دارد و می گوید: « وهذا الرافضي وأمثاله من شيوخ الرافضة جهال فهم ينقلون من هذا المصنف فيظنون أن كل ما رواه القطيعي أو عبدالله، فقد رواه أحمد نفسه ولا يميزون بين شيوخ أحمد و شيوخ القطيعي ثم يظنون أن أحمد إذا رواه فقد رواه في المسند . . . » ۴، درحالی که در چاپ های مختلف این کتاب، حدیث ثقلین از شخص احمد بن حنبل نقل

شده است ۵ نه از عبدالله پسر او، و حدیث

«لَا تَكْتُبُوا عَنِّي شَيْئًا إِلَّا الْقُرْآنَ» از عبدالله پسر

(۱) . سوره بقره ۲/۲۸۲: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَحَلِّ مُسَمًّى فَآكُتُبُوهُ وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ . . .

(۲) . مسند احمد بن حنبل، ج ۲/۶۳۴، رقم ۶۸۱۶: (مسند عبدالله بن عمر)؛ القرطبي، يوسف بن عبدالبر، جامع بيان العلم، مقدمة وتعليق محمد عبدالقادر احمد عطا، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ط الثانية ۱۴۱۸ق/۸۵، باب ۱۶: ذكر الرخصة في كتابة العلم، (رقم ۳۵۴) .

(۳) . ابن تیمیّه، احمد بن عبدالحليم الحرّانی، منهاج السنّة، تحقیق محمدرشاد، (بی جا) ، مؤسسة قرطبة، ط الاولى ۱۴۰۶ق، ج ۷/۳۹۹: فصل: قال الرافضي البرهان الحادي والثلاثون قوله تعالى. . .

(۴) . همان.

(۵) . المسند، تحقیق شعيب الارنؤوط وآخرون، بيروت، مؤسسة الرساله، ط الثانية ۱۴۲۰ق، جزء ۳۲، حدیث رقم (۱۹۲۶۵) ۱۹۴۷۹: حَدَّثَنَا اسْمَاعِيلُ بْنُ اِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي حَيَانَ التَّمِيمِي، حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ حَيَانَ التَّمِيمِي، قَالَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَحَصْبِي بِنُ سَبْرَةَ وَعَمْرِيْنُ مُسْلِمٌ إِلَىٰ يَزِيدِ بْنِ اِرْقَمٍ. . . قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمًا حَطِيْبًا فِينَا بِمَاءٍ بَدَعَى حُمًا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ. . . إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ ثَقَلَيْنِ؛ اَوْلَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ. . .

۲۸۲

اوست ۱؛ و این سخن ابن تیمیّه، گواه روشنی است که این پیروان اویند که در کتاب های بزرگان خویش، دخل و تصرّف می کنند، نه شیعه که وی شیعه را متهم به این خیانت می کند ۲.

ثالثاً: برفرض اینکه مسند احمد به خاطر تصرّفات خائنانه، معتبر نباشد حدیث ثقلین در ده ها منبع دیگر آمده است، تا آنجا که ابن حجر بعد از نقل حدیث ثقلین می آورد: « قد أخرجه الترمذي والنسائي، وهو كثير الطُّرُقِ جدًّا. . . ، وكثير من اسانيدها صحاح و حسان » ۳.

سوم - عالمان اهل سنت در توجیه همین روایت « لا تکتبوا عَنِّي » به شدت دچار اختلافند؛ گروهی بر این باورند که نهی از کتابت حدیث در صورتی بود که حدیث همراه قرآن در یک صفحه مکتوب می‌شد تا قاری میان قرآن و حدیث دچار خلط و اشتباه نگردد و ۴ و در صورت امن از اختلاط، منعی برای کتابت وجود نداشت. دسته‌ای معتقدند حدیث نهی از کتابت حدیث، توسط احادیث جواز کتابت ۵ نسخ گردیده است ۶، نووی در شرح مسلم نمونه‌هایی از این روایات را آورده است؛ چه اینکه از قاضی عیاض این عبارت در همین خصوص نقل شده است: قال القاضی: « کان بین

(۱) . مسند الامام احمد بن حنبل، القاهرة، مؤسسة قرطبة (بی‌تا)، ج ۲۱/۳، رقم ۱۱۱۷۴: مسند ابی سعید الخدری، حدثنا عبدالله، حدثنی ابی، ثنا یزید أنا همام بن یحیی، عن زید بن اسلم. . . ؛ نسخة وزارت الاوقاف المصریة، جزء ۳۲/۴۱۵، رقم ۱۱۳۸۳: مسند ابی سعید. . .

(۲) . اصول مذهب الشیعة الإمامیة الإثنی عشریة، ج ۲۷۵/۱.

(۳) . فتح الباری بشرح الصحیح البخاری، ج ۹۲/۷، باب ۹: مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام .

(۴) . النووی، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۳۳۹/۱۸، کتاب الزهد والرقاق، باب ۱۶ التثبیت فی الحدیث، ح ۷۷، المناوی، فیض القدیر، ج ۴/۶۹۴؛ الکردی، محمد طاهر الخطاط، تاریخ القرآن، مکه، مصطفی یغمر، ط الاولی ۱۳۶۵ ق/۲۱.

(۵) . رسول خدا صلّ الله علیه و آله فرمود: « . . . أکتب، فوالذی نفسی بیده ما خرّجَ مِنّی (منه) إِلَّا الْحَقَّ » : ابن حنبل، المسند، ج ۲/۶۲۴، رقم ۶۸۱۶ (مسند عبدالله بن عمرو بن العاص)؛ القرطبی، یوسف بن عبدالبرّ، جامع بیان العلم، ۸۵/، باب ۱۶: ذکر الرخصة فی کتابة العلم، رقم ۳۵۴؛ یا فرمود: « قیدُوا العلمَ بالکتابة » : همان/۸۶، رقم ۳۵۹.

(۶) . صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۳۳۹ / ۱۸، باب التثبیت فی الحدیث وحکم کتابة العلم؛ فیض القدیر، ج ۴ / ۶۹۴؛ تاریخ القرآن / ۲۱ .

۲۸۳

السلف من الصحابة والتابعين اختلاف كثير في كتابة العلم، فكرها كثيرون، منهم و اجازها أكثرهم، ثم أجمع المسلمون على جوازها و زال ذلك الخلاف» ۱، ذهبی در ترجمه عبدالله بن عمرو بن العاص می‌گوید: «کتب الكثير بإذن النبي صلّ الله علیه و آله و ترخیص له في الكتابة بعد كراهية للصحابة أن يكتبوا عنه سوى القرآن، و سَوَّغَ ذلك صلّ الله علیه و آله . ثُمَّ إنعقد الاجماعُ بعد اختلاف الصحابة (رض) على الجواز والاستحباب لتقييد العلم بالكتابة» ۲. گروه سوم، نهی از کتابت حدیث را همزمان با نزول قرآن به خاطر پرهیز از مُشْتَبَه شدن آن با قرآن، می‌دانند؛ نویسنده فیض القدیر پس از اینکه کتابت را امر معقول، ماندگار، قابل استفاده برای دیگران می‌شمارد، می‌گوید: مقصود از نهی (لا تکتبوا. . .) نهی خاص هنگام نزول قرآن است: « خوف لبسه بغيره، او بكتابة غير القرآن معه في شيء واحد، اذ النهي مُتَقَدِّمٌ وَالْإِذْنُ نَاسِخٌ عند أمن اللبس » ۳.

برخی از نویسندگان اهل سنت این عقیده را ابراز می‌دارند که منع از کتابت حدیث، حتی همراه قرآن تنها در مورد سایر اصحاب، غیر از علی علیه السلام بوده است؛ وی تصریح می‌کند که: « إِنَّ كُلًّا مِنَ السُّنَّةِ الصَّحِيحَةِ وَالْقُرْآنِ الْكَرِيمِ وَاجِبُ الطَّاعَةِ، وَقَدْ كَانَ مِنَ الصَّحَابَةِ مَنْ يَكْتُبُ حَدِيثَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيَحْفَظَهُ، حَتَّى نَهَى الرَّسُولُ عَنِ كِتَابَةِ مَا لَيْسَ بِقُرْآنٍ، إِلَّا مَا كَانَ فِي صَحِيفَةِ عَلِيٍّ (كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ) » ۴، بنابراین از زمان پیامبر صلّ الله علیه و آله مصحف علی علیه السلام معروف بوده و در آن غیر قرآن هم مکتوب می‌شده است.

چهارم - به نظر می‌رسد همه جار و جنجالها، و تهمت‌ها از سوی منتقدان کافی بر سر این نکته است که از يك طرف می‌خواهند با تکلف و فشار ثابت کنند که جمع‌آوری قرآن، جز توسط ابوبکر و عمر و بالاخره عثمان انجام نگرفت و این کار را برای آنان

(۱) . همان منابع.

(۲) . الذهبي، سير أعلام النبلاء، ج ۳/۸۰ رقم ۱۷.

(۳) . المناوي، فيض القدير، ج ۴/۵۳۱، رقم ۶۱۶۷ (قيدوا العلم بالكتابة).

(۴) . العريض، حسن، فتح المّنان فى نسخ القرآن، مصر، مكتبة الخانجي بمصر، ط الأولى ۱۹۷۳م/۲۲۵.

۲۸۴

فضيلت بدانند و از طرف ديگر، عليرغم انبوه روايات نسبت به جايگاه على عليه السلام در صد اثبات اين نکته‌اند که على عليه السلام با ديگر اصحاب هيچ تفاوتى نداشت و مصحف او نيز همانند مصاحف ديگر است، درحالى‌که اين هدف براى ابوبکر و عمر تأمين نمى‌گردد؛ زيرا: **أولاً:** باتوجه به اينکه منع کتابت حديث برخلاف عقل و سيره رسول الله صلّى الله عليه و آله ۱ و احاديث دال بر کتابت است ۲، تدوين قرآن در زمان خود حضرت انجام شد، چنان‌که ابن حجر تصريح مى‌کند که: « **وقد كان القرآن كُله كتب على عهد رسول الله صلّى الله عليه و آله لكن غير مَجْموع في موضع واحد ولا مرتب السُّور . . .** » ۳ ديگري مى‌گويد: « **ومن الثّابت أنّ القرآن الكريم قد جُمع في حياة النّبي الكريم بعد ان كان مُفَرَّقاً في جريد التّخيل . . . وصفائح الحجارة . . . و العظام والجلود والرقاع . . . ولم يترتب يومئذ على حسب السور الموضوعة** » ۴.

بخارى از ابن عباس نقل مى‌کند که: « **ما ترك النّبي صلّى الله عليه و آله إلّا ما بين الدّفتين** » ۵، و بي‌ترديد در صورت نپذيرفتن اين نظر (ديدگاه شيعه)، ده‌ها سؤال اساسى نسبت به قرآن، ايجاد مى‌گردد و به احتمال بسيار قوى ابوبکر و عمر که اقدام به جمع‌آوري قرآن کردند نه به خاطر اينکه قرآن جمع آوري نشده بود بلکه بدان جهت بود که ديگر بزرگان صحابه چون على بن ابى‌طالب عليه السلام عبدالله بن مسعود و ابى بن كعب و . . . مصحف داشتند و آن دو، نداشتن مصحف را براى خود كسر شأن مى‌شمردند، از اين رو به چنين كارى دست

(۱) . ابن عبدالبر، الاستيعاب، ج ۲ (القسم الثالث) / ۹۲۰، ترجمه ۱۵۵۶: عبدالله بن سعيد بن العاص؛ الكتانى، محمد عبدالحي، التراتيب الادارية - نظام الحكومة النبوية - بيروت دارالكتب العربى (بى‌تا)، ج ۱/۴۸: رسول الله صلّى الله عليه و آله عبدالله بن سعد بن العاص را مأمور كرد به اهل مدينه كتابت تعليم دهد و همچنين اسراى بدر را در مقابل تعليم كتابت به ده نفر از جوانان، آزاد مى‌کردند.

(۲) . المحمدى، سلامة القرآن من التحريف/ ۴۳۶-۴۳۷.

(۳) . فتح البارى بشرح الصحيح البخارى، ج ۵/۹، ذيل رقم ۴۹۸۸.

(۴) . شعث، احمد كمال، الشيعة- فلسفة و تاريخ. . . / ۱۷۷.

(۵) . صحيح البخارى، ج ۶/۱۹۰، كتاب فضائل القرآن، باب من قال لم يترك النّبي إلّا ما بين الدّفتين، رقم ۵۰۱۹: فقال له

(ابن عباس) شدّاد بن معقل: أترك النّبي من شىء؟ ، قال: ما ترك

۲۸۵

زند، و الا چرا يكي از مصحف‌هاى كه به نقل بخارى وجود داشت انتخاب و رسميت ندادند؟! وقتى از انس بن مالك سؤال شد: « **مَنْ جَمَعَ القرآن على عهد رسول الله صلّى الله عليه و آله ؟** » قال: **أربعة كلهم من الانصار، أبى بن كعب، و معاذ بن جبل، و زيد بن ثابت و ابو زيد** » ۱؛ و به همين جهت مصحف ابابكر هيچ وقت ميان مردم پخش نشد و فقط همانند مصحف‌هاى عبدالله بن مسعود جنبه شخصى داشت هر چند كه از سوى مقام رسمى اداره مسلمانان گردآورى شد، چنان‌كه مى‌نويسند: « **غير أنّ هذ المصحف الرّسمي لم يأخذ طريقه الرّسمي الى الامصار، ولعل مقتل عمّر هو الذي أحرّ ذلك** » و همين مصحف پس از ابوبكر به عمر منتقل و نزد حفصه دختر عمر، ماند ۲. عمر بن الخطاب هم براى اينكه مصحفى مستقل داشته باشد،

اعلام کرد هرکسی چیزی از قرآن از رسول الله صلّ الله عليه و آله شنیده با دو شاهد بیاورد، ولی موفق نشد « فقتل عمر (رض) قبل أن يجمع ذلك » ۳.

دلیلش این است که قبل از توحید مصاحف توسط عثمان، مصحف‌های متعددی وجود داشت، و در هر شهری يك مصحف رایج بود؛ مصحف ابن مسعود میان اهل کوفه، مصحف ابوموسی میان اهل بصره، مصحف مقداد بن اسود در دمشق و مصحف ابی بن کعب میان اهل شام، مورد توجه بود ۴؛ و چون اختلافات قرائت و ادعاهای

« مصحف من ! » به اوج خود رسید، عثمان بن عفان به پیشنهاد حذیفه مجبور شد، مصاحف دیگر را جمع‌آوری و نابود کرد ۵، و مصحف عثمانی را ارائه داد و آن را از اهمّ کارهای می‌شمارند ۶.

(۱) . همان، ج ۱۸۷/۶، باب القراء من اصحاب النبی، رقم ۵۰۰۳.

(۲) . الایاری، الموسوعة القرآنية، ج ۱/۳۵۴.

(۳) . النمیری، ابوزید عمر بن شبة البصری، تاریخ مدینة المنورة، ج ۲/۷۰۵: ما روی عنه رضی الله عنه فی جمع القرآن.

(۴) . الایاری، الموسوعة القرآنية، ج ۱/۳۵۴؛ ابن اثیر، ابوالحسن علی بن الکرّم محمد بن محمد، الکامل فی التاریخ، تحقیق عبدالقاضی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق، ج ۸/۳: حوادث سال ۳۰.

(۵) . البخاری، صحیح البخاری، ج ۱۸۳/۶: کتاب فضائل القرآن، باب جمع القرآن، رقم ۴۹۸۷.

(۶) . همان .

(۳) . النمیری، ابوزید عمر بن شبة البصری، تاریخ مدینة المنورة، ج ۲/۷۰۵: ما روی عنه رضی الله عنه فی جمع القرآن.

(۴) . الایاری، الموسوعة القرآنية، ج ۱/۳۵۴؛ ابن اثیر، ابوالحسن علی بن الکرّم محمد بن محمد، الکامل فی التاریخ، تحقیق عبدالقاضی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق، ج ۸/۳: حوادث سال ۳۰.

(۵) . البخاری، صحیح البخاری، ج ۱۸۳/۶: کتاب فضائل القرآن، باب جمع القرآن، رقم ۴۹۸۷.

(۶) . همان .

۲۸۷

این حال چگونه می‌توان مدعی شد که رسول الله صلّ الله عليه و آله در تبلیغ قرآن کوتاهی نموده باشد! ثالثاً: چنانچه اشاره شد، علی علیه السلام به عنوان آدای وظیفه دینی و سیاسی، مصحف خویش را بر اصحاب عرضه داشت و برای همیشه عذر آنان را برید ۱، و اینکه اصحاب به هر دلیلی آن را نپذیرفتند، تردیدی باقی نمی‌گذارد که صحابه در نپذیرفتن آن بی‌تقصیر نیستند و بر اساس نقل شهرستانی علی علیه السلام هنگام بازگشت و شنیدن این سخن برخی از اصحاب: « إرفع مصحفك لاجحة بنا اليه ! » ۲، با کوله باری از درد، شکوه آمیزانه آیه ۳۰ فرقان را با خود زمزمه می‌کرد و صحابه را بسان قوم موسی علیه السلام شمرد که هارون علیه السلام را در غیاب موسی علیه السلام ته‌تنها اطاعت نمودند و حجت‌های او را نپذیرفتند که او را تهدید کردند ۳.

(ز) وضعیت فعلی مصحف

اما اینکه موسی جارالله، با طرح این سؤال که مصحف علی علیه السلام کجاست؟ و شیعه معتقدند که مهدی مزعوم که در سرداب موهوم، مخفی است و روزی با آن مصحف از سرداب خارج می‌شود ۴؛ از چند جهت قابل بررسی است:

يك - همین پرسش نسبت به مصحف ابوبکر و عمر نیز مطرح خواهد شد؛ زیرا با گذشت بیش از ۱۴ قرن و صدها حادثه تلخ و نابودکننده، طرح چنین سؤالی به عنوان نقد بر اعتقادات

شیعه، غیر عاقلانه است؛ زیرا در دسترس نبودن این مصحف، دلیل بر نبود آن نخواهد بود و الا هزاران کتاب ارزشمند و میراث فرهنگی مسلمانان که هم‌اکنون در اختیار نیست و بر اثر حوادث روزگار، از بین رفته است، باید دروغ قلمداد شود!

(۱) . الشهرستانی، عبدالکریم، مفاتیح الاسرار و مصابیح الانوار، ج ۱/۱۳.

(۲) . همان.

(۳) . همان (با تصرّف)؛ المحمدی، سلامة القرآن من التحریف/۴۱۴.

(۴) . الوشیعة فی نقد عقائد الشیعة/۱۲۶ (با تلخیص) . .

۲۸۸

بی‌عدالتی‌ها و . . نسبت به‌خاندان وحی، صورت نمی‌گرفت و از نشر علوم آنان جلوگیری به‌عمل نمی‌آمد، چه می‌شد؟ و چه آثاری در جهت پیشرفت و تعالی اسلام در پی داشت و امروز مسلمانان در کدام نقطه از عالم ایستاده بود؟!

سه - اینکه موسی جارالله و برخی دیگر مدعی شدند روزی مهدی مزعوم از سرداب موهوم خارج شده و مصحف علی علیه السلام را به‌همراه خواهد داشت؛ اولاً: به‌اعتقاد پیروان اهل‌بیت نه‌تنها مصحف یاد شده که امانت‌های رسالت پیامبر صلّ الله علیه و آله نزد آن حضرت محفوظ است. ثانیاً: مهدی موعود علیه السلام نه از سرداب مورد نظر شما که از کنارخانه خدا قیام می‌کند. ثالثاً: اعتقاد به‌منجی عالم، فرا مذهبی است و اختصاص به‌شیعه ندارد بلکه همه ادیان الهی معتقد به‌منجی‌اند.

سرانجام در اصل وجود مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام که پس از رسول‌الله براصحاب عرضه شد ولی به‌دلایلی مورد پذیرش قرار نگرفت، با ویژگی‌هایی چون متن قرآن براساس تاریخ نزول، تأویلات آیات، تفسیر، بیان مصادیق، و . . . بوده است و هیچ تردیدی نیست که این مصحف نه‌تنها شاهد بر تحریف قرآن نیست که مؤیدی بر تحریف‌ناپذیری آن است و آنچه القفاری و دیگران در این جهت بافته‌اند، جز افترا و تهمت‌ی بیش نیست و در حقیقت بی‌اطلاعی خودشان را به‌معرض دید گذاشته‌اند!

نتیجه‌گیری

در این بخش، اتهام گروهی از نویسندگان مبنی براینکه شیعه و در رأس آنان کلینی، معتقد به‌تحریف قرآن اند، مورد بررسی و نقد قرارگرفت، و این نتیجه را داد که: اولاً: شیعه معتقد به‌تحریف قرآن نیست؛ عالمان شیعه گذشته از عمل و استنباط احکام عملی از قرآن موجود و قرائت سوره‌ای از آن، در نمازها. . . ، آیه شریفه: *إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ* (حجر:) را محکم‌ترین دلیل بر صیانت قرآن از تحریف می‌دانند. ثانیاً: موارد تحریف به‌مفهوم باطل آن، بیش از آنچه در منابع شیعه باشد در منابع مورد پسند

۲۹۰

وهابی‌ها موجود است و هر توجیه و تحلیلی که این نویسندگان برای آنها ارائه می‌دهند، در مواردی که در منابع شیعه ادعا شده، نیز کاربرد خواهد داشت. ثالثاً: عناوین و احادیث کتاب کافی که تحریف را می‌رساند در حقیقت تفسیر یا تأویل یا تنزیل و یا تبیین و توسعه آیات قرآن کریم است و تفاوت مصحف علی علیه السلام با قرآن فعلی تنها در تنظیم سوره نیست بلکه براساس احادیث اهل‌سنت، مشتمل بر علوم الهی و حقائق گذشته و آینده است و مصحف

امیرالمؤمنین علیه السلام که به فرمان رسول‌الله صلّ الله علیه و آله تنظیم یافت، نه تنها شاهدی بر تحریف نیست که محکم‌ترین مؤید قرآن فعلی محسوب می‌گردد.

۲۹۱

بخش چهارم: غلو در امامت به روایت کافی

۲۹۳

مقدمه

یکی دیگر از برجسته‌ترین اشکال‌هایی که بر کتاب شریف «کافی» وارد شده، اتهام «غلو» در باب امامت به روایت این کتاب است. در این اشکال هر چند از منابع دیگر شیعه نیز یاد شده ولی از آن روی که از یک سو، موضوع تحقیق بر محور کتاب کافی است و از دیگر سو، این کتاب در میان منابع روایی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و به همین جهت این کتاب، مورد آماج تهمت‌ها قرار می‌گیرد، در این بخش اشکالات طرح شده در خصوص «غلو»، مورد بررسی و نقد قرار خواهد گرفت؛ و با توجه به اینکه برخی از عناوین باب‌ها و روایات به ویژه از کتاب الحجّة این کتاب، بیشترین اشکالات را به خود اختصاص داده است، این اشکالات به دو صورت: «توطئه بودن طرح امامت» و «غلو در امامت» برجسته شده است.

۱) . همچون بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد، تألیف ابو جعفر محمد بن الحسن الصفار (م ۳۹۰ ق)؛ تفسیر العیاشی، از ابی‌النصر محمد بن مسعود بن عیاش السلمی السمرقندی (قرن سوم)، و بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار، تألیف محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) . .

۲۹۵

فصل اول: طرح اندیشه امامت، از سوی عبدالله بن سبأ

۱. طرح اتهام

با کمال تأسف بخش‌های قابل توجهی از کتاب‌های اهل سنت به ویژه منابع وهابی‌ها به این مسأله اختصاص یافته است تا وانمود کنند که طرح امامت و جانشینی رسول‌الله صلّ الله علیه و آله دسیسه فردی به نام عبدالله بن سبأ یهودی الاصل است و وی با چنین طرحی نه تنها میان مسلمانان اختلاف انداخت که در مورد علی علیه السلام و اهل بیت (علیهم السلام) غلو کرد و برای آنان اوصاف الوهی داد، برای اینکه ادعای طرح شده، ملموس‌تر ارائه گردد، به عبارات‌های زیر که ملائم‌تر از تعبیر دیگران است به عنوان نمونه، توجه نمایید:

ناصر قفاری می‌آورد: « لعلّ أول من تحدّث عن مفهوم الإمامة بالصورة الموجودة عند الشيعة هو ابن سبأ، الذي بدأ يشيع القول بأن الإمامة هي وصاية من النبي، و محصورة بالوصي. . . » ۱.

از آنجا که تشیع و امامت دو مفهوم بهم پیوسته و ملازم هم است، این گروه از نویسندگان به مسأله امامت که آن را توطئه عبدالله بن سبأ می‌شمارند، اکتفا نکرده بلکه پارا فراتر گذاشته و حتی ظهور و به وجود آمدن «تشیع» را طرح ابن سبأ می‌دانند و او را مؤسس

۱) . اصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية، ج ۲/ ۷۹۲؛ و ج ۱/ ۹۵ و ۱۰۰؛ شعث، احمد کمال، الشيعة فلسفة و تاريخ/ ۱۰۸ و ۱۰۹؛ ظهير، احسان إلهي، الشيعة والسنّة/ ۵۱؛ همان، الشيعة والتشييع، ۳۳۲/ و علی محمد، مجدی علی، انتصار الحق/ ۲۹؛ فتستر هذا الحاقد (ابن سبأ) بحبّ الامام عليّ و أظهر الغلو في مولاته و التشيع له و كان هذا الشيطان أول من ادعى النصّ بإمامة عليّ، و أول من أشهر القول بغرض إمامته. . . .

مذهب شیعه قلمداد می‌کنند! و برخی از این طیف، این چنین بی‌ادبانه اظهار نظر می‌نمایند: « یكفي «شيعية الضلال» عاراً و شناراً أنّ أول من أسس مذهبهم الضال هو عبدالله بن سبأ اليهودي الحاقذ الذي أظهر الإسلام و أبطن الكفر و سعى لهدم الإسلام من داخله، و أنّي له ذلك؟! » ۱ .

ناصر قفاری با اینکه مدعی است آراء و عقاید شیعه را با توجّه به منابع مورد اطمینان و با رعایت انصاف بررسی می‌کند ۲ (که چنین نمی‌کند) بعد از بررسی دیدگاه‌های ظهور شیعه ۳ تحت عنوان «الرأي المختار» نظر خودش را که به باور وی نتایج پژوهش اوست، این‌گونه ارائه می‌دهد: «والذي أرى أنّ الشيعة كفكر و عقيدة لم تولد فجأة، بل أنّها أخذت طوراً زمنياً و مرّت بمراحل. . . و لكن طلائع العقيدة الشيعية و أصل أصولها ظهرت على يد السبئية بإعتراف كتب الشيعة. . . » . ۴ برخی دیگر از وهابی‌های افراطی چون احسان الهی‌ظهری ۵ و احمد کمال شعث ۶ روی همین نظر پافشاری می‌کنند.

ریشه این ادعا به‌ویژه اینکه فردی به نام عبدالله بن سبأ موجود بوده و اعتقاد و باورهای خاص نسبت به علی علیه السلام داشته، در آثار مکتوب اسلاف این گروه از نویسندگان به چشم می‌خورد؛ ابن عبدربه (م ۳۲۸ق) «رافضه» را که اعتقاد به خلافت ابوبکر و عمر نداشتند، اصحاب این شخص موهوم می‌داند ۷ و با نقل گفت و گویی که میان دو شخص

(۱) . عبارت را ببینید چگونه زشت‌ترین تعبیرات را به کار برده است! : همان/۲۹.

(۲) . اصول مذهب الشيعة. . . ج ۱/۱۶.

(۳) . دیدگاه‌های شیعه در مورد ظهور شیعه: ۱. قبل از رسالت پیامبر خدا؛ ۲. در عصر رسول الله صلّ الله عليه و آله ؛ ۳. روز جنگ جمل. دیدگاه‌های غیر شیعی: ۱. بعد از وفات رسول الله؛ ۲. روز قتل عثمان بن عفان؛ ۳. سال ۲۷ هجری در جریان صفین: ۷۰-۹۵.

(۴) . همان /۹۵.

(۵) . الشيعة و التشيع /۱۸.

(۶) . الشيعة فلسفة و تاريخ /۱۰۷-۱۰۸.

(۷) . الأندلسي، احمد بن محمد بن عبدربه، العقد الفريد، تحقيق مفيد محمد قميحة، بيروت، دارالكتب العلمية (بي‌تا) ، ج ۲/۲۴۵: . . . ، أمّا الرافضة فلها غلو شديد في عليّ، ذهب بعضهم مذهب النصارى في المسيح و هم السبئية أصحاب عبدالله بن سبأ، عليهم لعنة الله. . .

به نام‌های مالک بن معاویه و شیعی رخ داده، زشت‌ترین تعبیرات و دروغ‌ترین تهمت‌ها را به رافضه و پیروان ابن سبأ نسبت می‌دهد ۱ . ابن حزم (م ۴۶۵ق) ، این شخص و یاران او را معتقد به الوهیت علی علیه السلام و زنده بودن حضرت، معرفی می‌کند. ۲ عبدالکریم شهرستانی (م ۵۴۸ق) ضمن معرفی فرقه‌های دروغین از جمله «غلاة» ، «سبأیة» را پیروان عبدالله بن سبأ می‌داند که نخستین نصّ به امامت علی علیه السلام را اظهار کرد و به الوهیت و زنده بودن او، معتقد شد و روزی باز خواهد گشت ۳ . اشعری (م ۳۳۰ق) نیز قریب به تعبیرات شهرستانی را به کار می‌گیرد ۴ .

بنابراین آنچه اشاره شد، فرجامش این است که شیعه و مفهوم همزاد آن یعنی امامت یا ولایت، یا وصایت مفهوم انحرافی است و از متن اسلام برنخاسته است بلکه دسیسه‌ای

است که از سوی فردی به نام عبدالله بن سبأ یهودی طراحی شده است و طبعاً چنین عقیده انحرافی «غلو» را در پی خواهد داشت!

۲. بررسی و نقد ادعای دسیسه ابن سبأ

بررسی و نقادی مسأله چگونگی تکوّن «شیعه» و در پی آن مسأله «إمامت» و ادعای طرح شده و اینکه چرا و به چه انگیزه‌ای و توسط چه کسی و گروهی، این تهمت بر سر زبان‌ها افتاد و سرانجام به کتاب‌ها کشیده شد، و این شخص اسطوره‌ای چه کسی است و چگونه این همه تأثیرگذار جلوه داده می‌شود و ده‌ها سؤال دیگر، در این قسمت قابل

(۱) . همان/۲۴۹-۲۵۰: رافضه را در مواردی همانند یهود می‌داند، از جمله: در ولایت علی علیه السلام، تأخیر انداختن نماز مغرب، قبول نداشتن طلاق سه‌گانه!، حلال دانستن خون مسلمان، تحریف قرآن، میغوض داشتن جبرئیل بدان جهت که او اشتباه کرد وحی را به‌جای این‌که به‌علی ابلاغ کند به‌محمد صلّ الله علیه و آله ابلاغ کرد!

(۲) . الفصل فی الملل و الاهواء والنحل، تحقیق محمدابراهیم نصر- عبدالرحمن عمیره، بیروت، دارالجلیل ۱۴۰۵هـ، ج ۲۶/۵: (ذکر شیعه الشیعة) .

(۳) . الملل و النحل، بیروت، دارالمعرفة ۱۳۸۷هـ. ق، ج ۱/۱۷۴: (الغالية) .

(۴) . الاشعری، ابی الحسن علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلّین، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، المكتبة العصرية ۱۴۱۹هـ. ق، ج ۱/۸۶ (الصف الرابع عشر من اصناف الغالية) . .

۲۹۸

طرح و نیاز به پاسخ مفصّل و مدلل است؛ ولی بر اساس ظرفیت این کتاب و آن مقداری که محورهای بعدی بحث روشن گردد، به نکات کلیدی و اساسی که ارتباط با موضوع این قسمت دارد، پرداخته می‌شود:

الف) مفهوم «شیعه» ۱

برای اینکه از تداعی مفهوم انحرافی این اصطلاح (شیعه) در اذهان مخاطبان جلوگیری به عمل آید و نیز شیعه و تشیع اصیل را بشناساند، لازم است به فشرده‌ای از مفهوم اصلی آن که مورد نظر شیعیان پیرو اهل بیت (علیهم السلام) است (نه شیعیان دروغین) اشاره گردد:

یک - شیعه در لغت

ریشه اصلی این واژه که از «مشایعت» به معنای پیرو و تسلیم بودن می‌آید، مفرد و تثنیه و جمع، مذکر، و مؤنثش به‌یک لفظ و به معنای واحد به‌کار می‌رود، و جمع آن «شیع» (به کسر شین و فتح یاء) است ۲، شیعة الرّجل، یعنی پیروان و یاران او. ۳ و به هر قوم و گروهی که بر امری اجتماع نمایند ۴، و برخی از آراء دیگری پیروی کنند، شیعه اطلاق می‌گردد ۵؛ هر چند در آن امر اتفاق نظر نداشته باشند ۶. و در عُرف، ابتدا به‌عنوان

(۱) . گرچه موضوع کتاب در مورد کافی است ولی چون اشکال بر کلینی و کتاب او در حقیقت بر شیعه است، ناگزیر نخست دامن شیعه را از این اتهام تطهیر نمود تا از اشکال بر کافی واضح‌تر پاسخ داده شود.

(۲) . الجزری، المبارک بن محمد بن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۵۱۹/۲ (شیع) .

(۳) . الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللّغة و صحاح العربیة، ج ۳/۱۳۴۰: الفراهیدی، ابی عبدالرحمن الخلیل بن الاحمد، العین، تحقیق: مهدی المحزومی - ابراهیم السامرای، قم، دارالهجرة، ط الاولی ۱۴۰۵-، ج ۱۹۱/۲: الزبیدی، السید محمدمرتضی، تاج العروس فی جواهرالقاموس، تحقیق: علی‌شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق، ج ۲۵۷/۱۱.

(۴) . الفراهیدی، العین، ج ۱۹۱/۲.

(۵) . الجوهري، الصحاح تاج اللغة، ج ۳/ ۱۲۴۰ و الزبيدي، تاج العروس، ج ۱۱/ ۲۵۷.

(۶) . همان (تاج العروس) . .

۲۹۹

عَلَمَ بِالْغَلْبَةِ بِهِ كَارِ رَفْتٍ وَ سَيْسٍ بِهِ طُورٍ خَاصٍ اسْمِ كَسَانِي شَدَّ كَهَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ
اهل بيت او را ولي خود می دانستند. ۱

دو - شیعه در اصطلاح

از میان تعاریف مختلفی که با گرایش‌های گوناگون ارائه شده ۲، به سه نمونه (از قدما و معاصرین) بسنده می‌شود:

اول - شیخ مفید (م ۴۱۳ق) : «أَلِ الشَّيْعَةُ هُمْ مَن شَايَعَ عَلِيًّا وَ قَدَّمَهُ عَلَيَّ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اعْتَقَدَ أَنَّهُ الْإِمَامُ بَوَصِيَّةٍ مِّنْ رَسُولِ اللَّهِ أَوْ بِإِرَادَةِ مِّنْ اللَّهِ تَعَالَى نَصًّا كَمَا يَرَى الْإِمَامِيَّةَ أَوْ وَصْفًا كَمَا يَرَى الْجَارُودِيَّةَ» ۳.

دوم - شهرستانی (م ۵۴۸ق) : «الشَّيْعَةُ الَّذِينَ شَايَعُوا عَلِيًّا (رضي الله عنه) على الخصوص. و قالوا بإمامته وخلافته نَصًّا وَ وصِيَّةً، وَإِمَّا جَلِيًّا، وَ إِمَّا خَفِيًّا، وَ اعْتَقَدُوا أَنَّ الْإِمَامَةَ لَا تَخْرُجُ مِنْ أَوْلَادِهِ، وَإِنْ

(۱) . الجزري، النهاية في غريب الحديث و الاثر، ج ۲/ ۵۱۹.

(۲) . ابن حزم الظاهري، على بن احمد، الفصل في الملل و الالهواء و النحل، ج ۲/ ۲۷۰ (ذكر ما اعتمدت عليه كل فرقة. . .) ؛
العاملي، السيد محسن، اعيان الشيعة، تحقيق و اخراج: حسن الامين، بيروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ق / ج ۷/ ۲۵۶؛ ابن خلدون،
عبد الرحمن، تاريخ ابن خلدون، المسمى ديوان المبتدء و الخير. . . (مقدمه) ، وضع حواشي خليل شحادة، مراجعه: سهيل
زكار، بيروت، دارالفكر، ط الثالثة ۱۴۱۷ق/ ۲۴۶؛ (الفصل السابع و العشرون في مذاهب الشيعة. . .) ؛ المطرفي، محمد حسين،
تاريخ الشيعة، قم، مكتبة بصيرتي (بي تا) / ۳؛ فريدودي شبيه تعريف شيخ مفيد، با تعبيرات ديگر، جنبين تعريف مي‌کند:
«الشَّيْعَةُ هُمْ الَّذِينَ شَايَعُوا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي إِمَامَتِهِ وَ اعْتَقَدُوا أَنَّ الْإِمَامَةَ لَا تَخْرُجُ عَنْ أَوْلَادِهِ. قَالُوا لَيْسَتْ الْإِمَامَةُ قِضِيَّةٌ
مُصْلِحِيَّةٌ تَنَاطُ بِاخْتِيَارِ الْعَامَّةِ بَلْ هِيَ قِضِيَّةٌ أُصُولِيَّةٌ هِيَ رُكْنُ الدِّينِ وَ لَا يَدُّ أَنْ يَكُونَ الرَّسُولُ قَدْ نَصَّ عَلَى ذَلِكَ صَرِيحًا: دَائِرَةُ
المعارف القرن العشرين، بيروت، دارالمعرفة، ط الثانية ۱۹۷۱م، ج ۵/ ۴۳۴ (شيعة) .

(۳) . الخراساني، السيد طالب، التَّشْيُّعُ التَّشْيِيعُ، قم، انتشارات الشريف الرضي (بي تا) / ۲۰؛ الوائلي، احمد، هوية التشيع،
بيروت، دارالصفوة، ط الثالثة ۱۴۱۴ق/ ۱۲؛ السبيبي، كامل مصطفى، الصلة بين التصوف و التشيع، بيروت، دارالاندلس، ط
الثالثة، ۱۹۸۲م، ج ۱/ ۲۰ (نقل از التبصير في الدين ۱۶- ۱۷) ؛ أبو الحسن الأشعري (م ۳۳۰ق) ، همين تعريف شيخ مفيد را
بدون قيدهاى «بوصية» ، «او بارادة الله» و «نصًّا و وصفاً» ارائه مي‌دهد: «إِنَّمَا قِيلَ لَهُمُ الشَّيْعَةُ، لِأَنَّهُمْ شَايَعُوا عَلِيًّا (رضوان
الله عليه) وَ يَقْدَمُونَهُ عَلَى سَائِرِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، ج ۱/ ۶۵ . .

۳۰۰

خَرَجْتَ فَبِظْلَمٍ، يَكُونُ مِنْ غَيْرِهِ أَوْ بِتَقِيَّةٍ مِنْ عِنْدِهِ» ۱ .

سوم - جعفر السبحاني (معاصر) : تُطْلَقُ هَذِهِ اللَّفْظَةُ أَوْ التَّسْمِيَّةُ عَلَى فَرِيقٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ
يَعْتَقِدُونَ بِأَنَّ قِيَادَةَ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هِيَ مِنْ حَقِّ الْإِمَامِ
عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَبْنَائِهِ الْمَعْصُومِينَ» ۲ .

با عنایت به اینکه از يكسو، تعريف جامع اگر ناممكن نباشد، قطعاً خالى از دشوار نيست و از
ديگرسو، شرايط زمان و احياناً اوضاع سياسى، بى تأثير در دو تعريف نخست نبوده است؛
تعريف شيخ مفيد (بنابر آنچه بهوى نسبت داده شده) هرچند دو ثلث از فرقه زيديه را خارج
نموده است ۳ ولى ثلث ديگر آن را كه «جاروديه» باشد، شامل مى‌گردد ۴ ، درحالى كه آنان
نمى‌توانند جزء شيعيان اصيل باشند ۵، چه اينكه تعريف شهرستاني قسمت پايانى آن (و ان

خرجت فبظلم، يكون من غيره أو بتقية من عنده) با اعتقادات شیعه اثنی عشری، سازگاری ندارد، زیرا امام علیه السلام هرچند امامت نکند همچنان امام خواهد بود.

اما سومین تعریف، که بیشتر قیادت و رهبری سیاسی و ظاهری امامان (علیهم السلام) را به ذهن تداعی می‌سازد، می‌توان گفت به لحاظ اینکه شامل قیادت فکری آنان نمی‌شود ۶ تا تمام

(۱). الملل و النحل، ج ۱/۱۴۶: الفصل السادس.

(۲). العقيدة الاسلامية على ضوء تراث أهل البيت عليه السلام بيروت، الوكالة العالمية للتوزيع، (بی تا) / ۱۸۰.

(۳). السیسی، کامل مصطفی، الصلة بين التصوّف و التشیع، ج ۱/۲۰: در کتاب های خود شیخ مفید تا آن جایی که جست و جو شد، این تعریف یافت نشد و در کتاب موسوعة العتبات المقدسة- المدخل جعفر الخلیلی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ط الثانية ۱۴۰۷ ق، ج ۱ (المدخل) / ۲۰۱؛ این تعریف را به شیخ مفید نسبت داده است: (الشیعه) تُطلق على الفرقة و الجماعة التي تابعت و ناصرت الامام علیاً عليه السلام و اعتقدت بامامة نصّ رسول الله صلّ الله علیه و آله بآته الخليفة من بعده مباشرة كما هو عليه مذهب الشيعة الجعفرية الإمامية الاثنی عشرية.

(۴). همان.

(۵). النوبختی، محمد بن الحسن بن موسی، فرق الشيعة، تعليق و تصحيح السيد محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، المطبعة الحیدریه ۱۳۵۵ ق/ ۲۱.

(۶). زیرا قیادت و مرجعیت امامان: هم شامل قیادت فکری می‌شود و هم شامل قیادت سیاسی و اجتماعی: ر. ک: به کتاب: نشأة التشیع و الشيعة، تألیف الشهيد السيد محمد باقر صدر، تحقیق عبدالجبار شراره، ایران، مرکز الغدير للدراسات الاسلامية، ط الاولى ۱۴۱۴ ق/ ۸۳.

۳۰۱

است، از این رو می‌شود آن را تکمیل و شیعه و یا تشیع را این‌گونه شناساند:

«شیعه» به جمع کثیری از مسلمانان اطلاق می‌شود که پس از رسول الله صلّ الله علیه و آله معتقد به ولایت و امامت علی و نه امام از فرزندان معصوم او باشند، و از آنان در همه فروع دین اطاعت کنند و عقلاً و شرعاً تسلیم دستورات آنان باشند.

(ب) پیدایش و ظهور شیعه

این عنوان، هرچند غلط‌انداز و گمراه کننده است، ولی نگارنده از باب مباحثات با خصم آن را می‌آورد؛ زیرا ظهور شیعه و تشیع واقعی، همزاد اسلام و متن دین بوده است؛ چرا که گذشته از فداکاری‌ها و فضائل علی علیه السلام ۱ پیامبر خدا صلّ الله علیه و آله علی علیه السلام را معیار ارزیابی حق، معرفی کرد و به نقل ام سلمه فرمود: «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ، وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ، وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» ۲ و در نقل دیگر فرمود: «وَاللَّهِ إِنْ عَلِيًّا عَلَى الْحَقِّ قَبْلَ الْيَوْمِ، وَ بَعْدَ الْيَوْمِ، عَهْدًا مَعْهُدًا وَ قَضَاءً مَقْضِيًّا» ۳،

همچنین با توجه به حدیث متواتر «ثقلین» ۴، حضرت علی علیه السلام از اسلام و اسلام ز او جداناپذیر است، و بی تردید پیروان واقعی او، برخاسته از متن اسلام خواهد

(۱). محمد بن سلیمان الکوفی القاضی، در کتاب مناقب الامام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیه السلام خود، ۱۱۱۴ عنوان و ابی الحسن علی بن محمد الشافعی مشهور به ابن المغازلی ۴۶۸ عنوان در کتاب مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام و ۳۲ حدیث تحت عنوان مناقب آن حضرت از کتاب المسند لأبی الحسين عبدالوهاب الکلابی متوفی ۳۹۶ ق، و حسانانی حنفی از علمای قرن پنجم ۱۱۶۳ عنوان فضیلت برای علی علیه السلام و اهل بیت علیه السلام در کتاب شواهد التنزیل خود، و سمهودی ده‌ها منقبت در شأن علی و اهل بیت علیه السلام در کتاب جواهر العقدين خود، از منابع اهل سنت استخراج نموده‌اند.

٢) . ابن عساکر، علی بن الحسن بن هبة الله بن عبد الله الشافعی، تاریخ مدینه دمشق، ج ٤٢/٤٢٩ (ترجمه علی بن ابی طالب، رقم ٩٠٢٥) و محمد بن سلیمان الکوفی، در کتاب المناقب الامام أمير المؤمنين، تحقیق محمد باقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ط الأولى، ١٤١٢ق، ج ٢/ ٦١٦ به این عبارت هم نقل کرده است: «لا يزال الدین مع علی و علی معه حتی یردا علی الحوض» .

٣) . ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ٤٢/٤٢٩ .

٤) . همان/١٨٥ - ١٩٥ : آخر الجزء الثانی وتسعين بعد الاربعمأة من الفرع .

٢٠٢

بود، ولی در این جا از باب مماشات با دیگران، مطالبی چند با عنایت به این عنوان ارائه می‌گردد:

يك - قرآن و اصطلاح شیعه

واژه شیعه پیش از آن که در عرصه ملل و مذاهب مورد بحث قرار گیرد، ریشه قرآنی دارد و بیش از ده بار این واژه و جمع آن در قرآن کریم ۱ در مورد پیامبران بزرگ الهی چون حضرات: ابراهیم و موسی و عیسی (علیهم السلام) و پیروان آنان و نیز فرعون به کار رفته است، و وقتی این اصطلاح در مورد سرگذشت عبرت‌انگیز دو پیامبر الهی ابراهیم خلیل ۲ و موسای کلیم ۳ استفاده می‌شود، عناصر تدین، صلابت در دین، پیروی بر معیار تدین و ولاء در اصول دین و تسلیم بودن، در آن نهفته است ۴ ولی متأسفانه ناصر القفاری ۵ بر خلاف اکثر مفسران نامی اهل سنت، ریشه اصطلاح شیعه در قرآن را به چهار مفهوم ضد ائتلاف: «الفرق» ۶ ، «أهل والنسب» ۷ ، «أهل الملّه» و «الأهواء المختلفه» ۸ ، با استفاده از تفسیر غیر مشهور

١) . مریم: ١٩؛ قصص: ١٥ (دوبار) و ٤؛ صافات: ٨٢؛ حجر: ١٠؛ انعام: ٦٥ و ١٥٩؛ روم: ٣٢؛ قمر: ٥١؛ سبأ: ٥٤ .

٢) . صافات: ٨٣ .

٣) . قصص: ١٥ .

٤) . ر. ك: به تفسیر الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، جار الله محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، دارالكتاب العربی (بی تا) ، ج ٢/ ٣٩٨: تفسیر آیه ١٥ ، قصص و ج ٤/ ٤٨: تفسیر آیه ٨٣ صافات؛ و التفسیر الكبير، فخر رازی، بیروت، دار احیاء التراث، ط الأولى ١٤١٥ق، ج ٩ (جزء ٢٦) / ٣٤٠: تفسیر ٨٣ صافات و ج ٨ (جزء ٢٤) / ٥٨٤: تفسیر آیه ١٥ قصص؛ تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، السید محمود الالكوسی البغدادی، بیروت، دار احیاء (بی تا) ، جزء ٢٠ (١٩-٢٠) / ٤٢: تفسیر آیه ١٥ قصص و جزء ٢٣ (٢٢-٢٤) / ٩٩: تفسیر آیه ٨٣ صافات؛ الطبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تعلیق لجنة من العلماء. . . ، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ط الأولى ١٤١٥ق، ج ٤/ ٧٧ .

٥) . نویسنده کتاب اصول مذهب الشیعه.

٦) . آیات ١٥٩ انعام، ١٠ حجر، ٤ قصص، و ٢ روم را به مفهوم «فرق» می‌گیرد.

٧) . آیه ١٥ قصص را، به مفهوم اهل و النسب می‌گیرد.

٨) . و آیه ٦٥ انعام را به معنای الاهواء المختلفه می‌گیرد. .

٢٠٣

ابن جوزی (م ٥٩٧ق) ١ که برخی از آنها انحرافی و مذموم است، می‌گیرد. ٢

اما با تتبعی که در مهم‌ترین تفاسیر اهل سنت صورت گرفت، بیشترین شرح و تفسیر برای مصدر این واژه، یعنی «شیعه»، عنوان شده است که عبارت است از: «أمت» ٣ ، «پیرو و تابع از. . .» ٤ ، «الجماعة المتعاونون علی . . .» ٥ ، «أهل و دین» ٦ «اشباه و نظائر

(۱) . کتابی به نام نزهة الأعين التواطر/ ۳۷۶ - ۳۷۷ (این کتاب یافت نشد) .

(۲) . اصول مذهب الشیعة، ج ۱/ ۳۸-۴۰ .

(۳) . الطبری، ابی جعفر محمد بن جریر، تفسیر الطبری، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الثالثة ۱۴۲۰ ق، ج ۷/ ۴۹۴: تفسیر آیه ۱۰ حجر (ج ۸/ ۳۶۳، آیه ۶۹ مریم)؛ السیوطی، عبدالرحمن جلال الدین، الدر المنثور، ج ۵/ ۶۶: آیه ۱۰ حجر؛ الثعالبی، عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف المالکی، تفسیر الثعالبی، تحقیق عبدالفتاح ابو سنة. . . ، بیروت، دار احیاء، ط الاولى ۱۴۱۸ ق، ج ۳/ ۳۹۵: آیه ۱۰ حجر؛ الشوکانی، محمد بن علی بن محمد، فتح القدير، بیروت، دارالمعرفة (بی تا)، ج ۳/ ۱۲۲: آیه ۱۰ حجر؛ القرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد الانصاری، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث ۱۹۶۵ م، ج ۶/ ۶۹ (آیه ۱۰ مریم)؛ مجاهد، مجاهد بن جبر التایعی، تفسیر مجاهد، تحقیق عبدالرحمن الطاهر بن محمد، اسلام آباد، مجمع البحوث الاسلامیة، (بی تا) ج ۱/ ۲۸۸ (آیه ۶۹ مریم)؛ ابن کثیر، ابی الفداء اسماعیل بن کثیر القرشی الدمشقی، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفة، ط الثانية ۱۴۰۷ ق، ج ۳/ ۱۳۸: البغوی، ابی محمد الحسین بن مسعود الفراء، معالم التنزیل فی التفسیر والتأویل، بیروت، دارالفکر ۱۴۰۵ ق، ج ۳/ ۳۹۴ (آیه ۱۰ حجر) و/ ۶۳۰ (آیه ۶۹ مریم)؛ النخاس، ابی جعفر، معانی القرآن، تحقیق محمد علی الصابونی، عربستان، جامعة أم القرى، ط الاولى ۱۴۰۹ ق، ج / ۳۴۷ (آیه ۶۹ مریم) .

(۴) . الشوکانی، فتح القدير، ج ۳/ ۱۲۲، آیه ۱۰ حجر): « فی شیع الأولین »: فی أممهم وأتباعهم، وسائر فرقهم وطوائفهم، قال الفراء: الشیعة، الأمة التابعة بعضهم بعضاً فيما یجتمعون علیه، وأصله من شاعهُ، اذا تبعهُ. . . : الزمخشري، الکشاف، ج ۴/ ۴۸ (۸۳ صافات: ممن شایعه علی أصول الدین. . .) و الألووسی، روح المعانی، جزء ۲۳/ ۹۹ (آیه ۸۳ صافات) .

(۵) . الطبری، تفسیر الطبری، ج ۸/ ۳۶۳ (۶۹ مریم: قال ابو جعفر: والشیعة هم الجماعة المتعاونون علی الأمر من الأمور، یقالُ ذلك: تشایع القوم: إذا تعاونوا؛ ومنه قولهم للرجل الشجاع: إنَّهُ لمشیع، أى مُعان؛ الشوکانی، فتح القدير، ج ۳/ ۱۲۲ (۱۰ حجر: . . . الأمة التابعة بعضهم بعضاً فيما یجتمعون علیه. . . : البغوی، معالم التنزیل، ج ۳/ ۳۹۴ (۱۰ حجر: . . . والشیعة: هم القوم المجتمعة المتفقة کلمتهم علی رأی واحد) و همان/ ۳۴۴ (۶۹ مریم: . . . الشیعة الفرقة التى تبعت دیناً من الأديان) .

(۶) . الطبری، تفسیر الطبری، ج ۱۰/ ۴۳ (۱۵ قصص: یقول: هو (شیعه) من أهل دین موسى علی الذی من عدوه من القبط و/ ۴۹۹ (۸۳ صافات: وإن من شیعته لإبراهیم، ابن عباس: من أهل دینیه؛ مجاهد: علی منهاج نوح وسنة؛ فتادة: علی دینیه وملته؛ السدی: من أهل دینیه)؛ البغوی، معالم التنزیل، ج ۴/ ۵۶۵، ۸۲ صافات: «إن من شیعته»، یعنی من أهل دینیه، وملته، وسنته؛ الشوکانی، فتح القدير، ج ۴/ ۱۶۳ (۱۵ قصص)؛ و/ ۴۰۱ (۸۳ صافات: أى من أهل دینیه و ممن شایعه و وافقه علی الدعاء إلی الله و إلی وحیده والإیمان به، قال مجاهد: أى علی منهاجه وسنته. قال الأصمعی: الشیعة الأعوان و هو مأخوذ من الشیاع) . ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳/ ۱۳۸. .

۳۰۴

(اشیاع)» ۱. اما تفسیر شدن «اشیاع» و «شیع» به «فرق و احزاب» در برخی از تفاسیر آمده است که اولاً: با توجه به سیاق و شأن نزول آیات، در حقیقت به کار رفتن «شیع» به فرق و احزاب، مجازی است، و متن و چینش کلمات کاملاً گواه بر این معنا است؛ طبری در تفسیر آیه ۶۵ انعام ۲ و آیه ۲ «شیع» را به فرق، و «یلبسکم» را به خلط، تفسیر می کند: یقول تعالی ذکره «أویخلتکم، شیعیاً» فرقاً، واحدها، «الشیعة»؛ و همین کلمه، در روایاتی که وی می آورد به اهواء مختلفه، اهواء متفرقه، الاهواء والاختلاف الفتن، آمده است، اما اینکه آیه در شأن چه کسانی نازل شده، می گوید میان اهل تفسیر اختلاف است، بعضی آن را در مورد امت محمد صل الله علیه و آله می دانند ۳ و در حدیثی از آن حضرت که فرمود: «إنی لأخاف علی أمتی إلا الأئمة المضلین» ۴ گویا سبب مشکلات امت اسلامی را رهبران و امامان گمراه می دانند!

شوکانی قریب، همین معنا را برای آیه ارائه می دهد ۵، با این تفاوت که مقصود آیه را عام می داند و می گوید: « قیلَ والآیةُ عامّةٌ فی جمیع الکفار و کُلِّ مَنْ إبتدع و جاء بما لم یأمر به الله، وهذا هو الصواب، لأنّ اللفظ یفید العموم؛ فیدخل فیهِ طوائف أهل کتاب و طوائف المشد-رکین و غیرهم لمن إبتدع من أهل الإسلام» ۶، ولی معنای حقیقی «شیعه» در خصوص آیه را پیرو و تابع بودن، می داند: و می گوید: « معنی شیعیاً، فرقاً و احزاباً، فتصدق علی کُلِّ قومٍ کان أمرهم فی الدین واحداً مجتمعاً، ثم اتبع کُلُّ جماعةٍ منهم رأی کبیر من کبرائهم. . . » ۷، زمخشري آیه ۶۵ انعام

(۱) . البغوی، معالم التنزیل، ج ۵/ ۲۶۹ (۵۱ قمر: «ولقد أهلكنا أشیاعهم»: أشباهکم و نظراءکم. . .) و ج ۴/ ۵۱۶ (۵۴ سبأ)؛ الشوکانی، فتح القدير، ج ۴/ ۳۳۴ (۵۴ سبأ) .

(۲) . قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ قَوْفِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْيَسَّكُمْ شَيْعًا . . . (انعام ۶۵/۶) .

(۳) . تفسیر الطبری، ج ۲۱۸/۵-۲۲۳؛ الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث (بی تا) ج ۴/۱۶۲ (۶۵ انعام)؛ و معنی «شیعاً»؛ ای جعلکم فرقا لا تكونون شیعة واحدة. . . .

(۴) . همان/۲۳۱.

(۵) . فتح القدیر، ج ۲/۱۲۶ (۶۵ انعام)؛ القرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۷/۱۵۰.

(۶) . همان/۱۸۳ (۱۵۹ انعام)؛ والمعنی: اَثمهم (یهودونصاری) جعلوا دینهم متفرقا فأخذوا ببعضه و ترکوا بعضه. . . .

(۷) . همان. . .

۳۰۵

را همانند طبری تفسیر می‌کند ۱ و آیه ۱۵۹ انعام را در شأن یهود دانسته و حدیث ۷۱، ۷۲ و ۷۳ فرقه شدن سه امت یهود و نصاری و اسلام را از رسول الله صل الله علیه و آله نقل می‌کند ۲. ابن جوزی (م ۵۹۷ق) که مستند قفاری تنها گفته‌های این عالم اهل سنت است، هرچند «شیع» در آیه ۱۰ حجر را به «فرق» ترجمه می‌کند ولی بلافاصله می‌گوید: قال (الفرءاء) : « الشیعة، الأمة المتابعة بعضها بعضاً فيما يجتمعون عليه في أمر » ۳، در تفسیر آیه ۱۵۹ انعام، «شیع» را به فرق و احزاب معنا و چهاردیدگاه را در آن مطرح می‌کند و معنای اصلی شیعه را پیرو، می‌گیرد ۴.

ثانیاً: بر فرض اینکه واژه «شیعه» در قرآن به مفهوم فرق و احزاب باشد، مدعای او را مبنی بر اینکه لفظ شیعه و اشیاع غالباً در قرآن در امر مذموم استعمال می‌شود و این لفظ ضد ائتلاف و اجتماع است ۵ ثابت نمی‌کند؛ زیرا همان‌گونه که از مهم‌ترین تفاسیر اهل سنت ملاحظه شد، این واژه به معنای «ملت» و «جماعت» و «اهل دین» تفسیر شده بود و اگر در برخی موارد به فرق و احزاب معنا شد، از باب به کار رفتن لفظ در معنای مجازی آن بود نه حقیقی و این معنا شامل مذاهب پیروان خلفا هم می‌شود و اگر در آیات ۶۵، ۱۵۹ انعام در تفسیر طبری و فتح‌القدیر لفظ «شیع» در مذمت و اختلاف به کار رفت، به اعتبار نتیجه اختلاف است، یعنی هر فرقه از فرق مختلف، شیعه و پیروی مستقل

(۱) . الکشاف، ج ۲/۲۳ (۶۵ انعام) .

(۲) . همان/۸۲.

(۳) . ابن جوزی، جمال‌الدین عبدالرحمن بن علی بن محمد القرشی البغدادی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق محمد بن عبدالرحمن عبدالله- اخراج احادیث ابو هاجر. . . ، بیروت، دارالفکر، طالاولی ۱۴۰۷ق، ج ۴/۲۸۲.

(۴) . همان، ج ۳/۱۰۷: چهاردیدگاه عبارتند از: اهل ضلالت از این امت. یهود و نصاری. یهود. همه مشرکان. . . والشیعة: الفرق والاحزاب، قال الزجاج: ومعنی «شيعت» فی اللغة: ایتعت. والعرب يقول: شاعکم السلام، و اثناعکم، ای: تبعکم. . . فمعنی الشیعة: الذین يتبع بعضهم بعضاً، وليس کلهم متفقين؛ الطبرسی، مجمع البیان، ج ۴/۲۰۲ (سه دیدگاه)؛ الطوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۴/۲۳۸ (۱۵۹ انعام): چهار قول را از امام ابو جعفر علیه السلام، در تفسیر آیه به اعتبار عملکرد آنان، می‌آورد: هم اهل الضلالة والیدع من هذه الامة.

(۵) . اصول مذهب الشیعة. . . ، ج ۱/۴۰. . .

۳۰۶

است ۱ و یا اینکه مفهوم منفی آن مراد است، یعنی شما را شیعه واحده قرار نداد ۲.

بنابراین لفظ شیعه و شیعی، برای امر مذموم و ضد اتحاد وضع نشده است بلکه اگر مضاف‌الیه آن، غیر صالحان بود اوصاف مذموم به خود می‌گیرد و اگر مضاف‌الیه آن، صالحان بود اوصاف مدح و عیناً این لفظ، همانند واژه «حزب» ۳ است که با اضافه شدن به «الله»، مدح را

می‌رساند و با اضافه شدن به «شیطان»، ذمّ را؛ ولی ذاتاً این الفاظ برای مدح و ذم وضع نشده است ۴، گذشته از آن، خداوند در آیات متعدد و الفاظ گوناگون امت اسلام را مورد تهدید قرار داده است ۵، و آیا می‌شود ادعا کرد که این الفاظ برای امر مذموم کاربرد دارد؟!

ثالثاً: با در نظر گرفتن مباحث قبلی، معنای دوم (الأهل والنّسب) برای «شیعه» که قفاری مدعی آن شد و او همواره در کتابش از حقائق چشم‌پوشی می‌کند، نادرست و انحرافی است و حتی ابن‌جوزی که مستمسک اوست، آیه هذا من شیعته را به «أصحابه من بنی اسرائیل» تفسیر می‌کند ۶ و دیگران چنان‌که دیدید آن را به «من أهل دین موسی» برگردانده‌اند و در برخی روایات حتی تعبیر « هذا من شیعته مُسلمٌ و هذا من أهل

(۱) . الطبرسی، ابی‌علی‌الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱/۷۷ (۶۵ انعام) : والشّیع: الفرق، و کُلُّ فرقة شیعة علی‌حدة، و شیعتٌ فلاناً: إتبعته.

(۲) . الطوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۴/۱۶۲ (۶۵ انعام) : و معنی «شیعاً» ای يجعلکم فرقاً لا تكونون شیعة واحدة فاذا کنتم مختلفین قاتل بعضکم بعضاً. . . .

(۳) . مائده: ۵۶؛ مؤمنون: ۵۳؛ روم: ۳۲؛ مجادله: ۱۹، ۲۲. . . .

(۴) . الموسوی، السیدجاسم هاتو و شاکر عطیة الساعدی، مع الدكتور السالوس فی کتابه (مع الاثنی عشریة فی الاصول و الفروع)، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی (بی‌تا)، ج ۱/۳۴.

(۵) . الطباطبائی، السید محمدحسین، المیزان، طهران، دارالکتب الاسلامیة، ط الثانیة ۱۳۹۴ ق، ج ۷/۱۴۰ (۶۵ انعام) : وَلِکُلِّ اُمَّةٍ رَّسُولٌ فَاِذَا جَاءَ رَسُوْلُهُمْ قُضِيَ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ. . . وَمَا اَنْتُمْ بِمُعْجِزِیْنَ (یونس: ۴۷-) ، اِنَّ هَذِهِ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَاَنَا رَبُّكُمْ قَاعْبُدُوْنَ. . . (انبیاء: ۹۲) ؛ و وَلَا تَكُوْنُوْا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ. . . (الروم: ۴۵) .

(۶) . زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۶/۹۱ (۱۵ قصص) . . .

۳۰۷

دین فرعون کافر» را می‌آورد ۱. و معنای سوم (الاهواءالمختلفه) برای شیعه حتی براساس نظر ابن‌جوزی اشتباه است، زیرا وی می‌آورد: قوله تعالی: «أَوْ یَلْبَسْکُمْ شِیعاً، قال ابن‌عباس: یبثُّ فیکم الأهواء المختلفة، فتصیرون فرقاً» ۲، کجای این تعبیر می‌رساند که لفظ «شیعه» به معنای الاهواءالمختلفه و دالّ بر مذمّت است؟!

بنابراین سخن ناصر قفاری در این خصوص نه تنها با لغت سازگاری ندارد که با دیدگاه مفسران اهل‌سنت نیز مخالف است.

دو - جلوه‌گاه عینی شیعه در عصر رسول‌الله صلّ الله علیه و آله

هرچند دیدگاه‌های متفاوتی و گاه غیرمنصفانه و غرض‌آلود، نسبت به پیدایش شیعه به مفهوم واقعی آن ارائه شده است ۳، ولی شیعه امامیه، معتقداند اصل تکوّن شیعه در زمان حیات رسول‌الله صلّ الله علیه و آله است ۴ و مستندات این مدعا نه تنها روایات امامیه ۵ است، که چندین روایت در منابع مورد اعتماد وهابیان به چشم می‌خورد که به چند نمونه از روایات آنها بسنده می‌شود:

اول - علی علیه السلام و شیعیانش در بهشت

- شعبی از علی بن ابی‌طالب علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: « قال لي رسول الله صلّ الله علیه و آله أنت و شیعتک

(۱) . الطبری، تفسیر الطبری، ج ۱۰/۴۳-۴۴؛ الأکوسی، روح المعانی، جزء ۲۰/۵۳: أی من شایعه و تابعه فی أمره و نهبه أو فی الدین علی ما قاله جماعة.

(۲) . همان، ج ۳/۴۱ (۶۵ انعام) .

(۳) . قفاری، اصول مذهب الشیعة، ج ۱/۷۰-۹۵.

(۴) . کاشف الغطاء، محمدحسین، أصل الشیعة وأصولها/۱۱۹؛ العاملی، السيد محسن امین، أعیان الشیعة، ج ۱/۳۰ به بعد؛ مغنیه، محمدجواد، الشیعة فی المیزان/۱۷-۱۹.

(۵) . از منابع شیعه تنها به دونمونه از کافی اکتفا می‌گردد: اصول کافی، ج ۲/۱۸۶؛ کتاب الایمان و الکفر، باب تذاکرا لاخوان، ج ۱: سمعتُ أبا عبد الله یقول: شیعتنا الرّحماء بینهم. . . ؛ و/۲۳۳، باب المؤمن و علاماته و صفاته: ج ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۲۰، ۲۴، ۲۷، و. . . شماره ۸: عن أبی عبدالله علیه السلام: شیعتنا أهل الهدی وأهل التقی، وأهل الخیر وأهل الایمان و أهل الفتح والظفر. . .

۳۰۸

فی الجنة» . ۱

- عن ابی سلیمان یعنی الهمدانی عن عمّه: عن علی، قال: قال رسول الله صلّ الله علیه و آله : «یا علیُّ أنتَ وشیعتک فی الجنة. . .» . ۲

دوم - علی علیه السلام و شیعیانش رستگارانند

- سیوطی در تفسیر آیه إِنَّ الَّذِینَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِینَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِینَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّةِ (بینه): . از عایشه نقل می‌کند: قلتُ: یا رسول الله! مَنْ أكرم الخلق

(۱) . ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲/۸۹۵ [۳۳۲] (ترجمه علی علیه السلام) .

(۲) . همان / ۸۹۰۲ [۲۳۵]: در ذیل این حدیث این جمله اضافه شده: «وإنّ قوماً لهم نبي یقال لهم الرّافضة، فإن لقیتمهم فاقبلهم، فإنهم مشرکون» که قطعاً دروغ و جعل است، زیرا؛ اولاً: اگر مقصود از «رافضة» شیعه باشد حتی شیعه زیدی، بی تردید مشرک نیستند. ثانیاً: در میان خود دانشمندان اهل سنت در پدید آمدن اصطلاح رافضة اختلاف نظر است که هیچ کدام با این حدیث سازگاری ندارد؛ ابن عبد ربّه می‌گوید به رافضة از این جهت رافضة گفته شد که ابوبکر و عمر را در خلافت قبول نکردند: العقد الفرید، ج ۲/۲۴۵؛ ابی الحسن اشعری می‌گوید: و إنّما سمّوا رافضة، لرفضهم إمامة ابی بکر و عمر: مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلّین، ج ۱/۸۹؛ امّا ریشه این اصطلاح را چنین بیان می‌کند که وقتی یاران زید بن علی بن الحسن علیه السلام از زید شنیدند که در مورد خلافت ابوبکر و عمر گفته: «لوسألنی ربّی لقلتُ: وُلّیت علیهم خیرهم لهم» یعنی خلافت آن دو را قبول داشت، از آن دو تبرّک نجست، اطراف او را خالی کردند، از این پس این اسم بر آنها به کار رفت: الملل والنحل، ج ۱/۱۵۵؛ طبری، نیز همین روایت را نقل می‌کند: تاریخ طبری، ج ۷/۱۸۰ حوادث سال ۱۴۲؛ السّالوس، احمد علی، مع الشیعة الاثنی عشریة فی الاصول و الفروع، ج ۱/۳۹-۴۰؛ در حاشیه مقالات الاسلامیین ج ۱/۸۹ می‌آورد، وقتی سپاه زید در برابر سپاه هشام بن عبد الملک قرار گرفت، به ابوبکر طعن وارد کردند، ولی زید مانع از این کار شد، یاران زید او را ترک کردند، زید، گفت: «رفضتموتی؟ قالوا: نعم»، از آن پس این اسم بر آنها به کار رفت. نویختی ریشه این اسم را بعد از شهادت امام باقر علیه السلام می‌داند، آن زمانی که گروهی معتقد به امامت محمد بن عبدالله بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام شدند، و گروهی که پیرو امام صادق علیه السلام بودند از گروه نخست بیزاری جستند، این اسم پدید آمد و بر گروه دوم اطلاق شد: فرق الشیعة/۶۲-۶۳. بنابراین اصل این اصطلاح، در حدود نیمه قرن دوم ابتدا نسبت به یاران زید که به خاطر تبرّک نجستن او از شیخین، به کار رفت و سپس به همه کسانی که خلافت آن دو را قبول نداشتند، استعمال شد، در نتیجه ذیل حدیث یاد شده بدون تردید از جعلیات دوران اموی‌ها است، جالب این که حتی ابن تیمیّه با آن همه عنادش نسبت به شیعه، بعد از نقل داستان یاران زید و این که شیعه در قیام زید به دو دسته رافضة و زیدیه تقسیم شدند، می‌گوید: «روایاتی که در آنها لفظ «رافضة» آمده باشد کذب است، زیرا اصطلاح رافضة در قرن دوم پیدا شد!» : منهاج السنّة النبویة، حواشی و إخراج آیات و احادیث عبدالله محمود محمد عمر، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الاولی ۱۴۲۰ ق، ج ۱/۱۲-۱۱ .

۳۰۹

عَلَى اللَّهِ؟ قال: «یاعائشة أمانقرئین» : إِنَّ الَّذِینَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ. . . آن‌گاه از جابر بن عبدالله انصاری می‌آورد که گفت: «كُنَّا عند النبي صلّ الله علیه و آله فأقْبَلَ عَلِيٌّ، فقال النَّبِيُّ «وَأَلَّذِي نَفْسِي بِيده أَنْ هَذَا و شيعته لَهُمُ الْفائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، و نزلت إِنَّ الَّذِینَ. . . از آن پس اصحاب پیامبر خدا هرگاه علی را می‌دیدند می‌گفتند: «جاء خیر البریة» . ۱

- عن ابى هارون، عن ابى سعيد قال: تَطَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى عَلِيِّ فَقَالَ: «هَذَا وَشِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» ٢.

- عن أمّ سلمة زوجة النبي، عن عليّ في قولها: سمعتُ النبيّ صلّى الله عليه وآله يقول: «إِنَّ عَلِيًّا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» ٣.

سوم: على عليه السلام و شيعيانش روز قیامت راضی اند

- ابن عدی از طریق ابن عباس نقل می کند: «لَمَّا نَزَلَتْ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا . . . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ: «هُوَ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَاضِينَ مَرْضِيَيْنَ» ٤، ابن حجر الهيثمي، همين روايت را با اضافه اين تعبير « . . . وَيَأْتِي عَدُوُّكَ غَضَبًا مُقْمَحِينَ، قَالَ (عَلِي) : وَمَنْ عَدُوِّي؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ تَبَرَّأَ مِنْكَ وَلَعَنَكَ » ٥، گزارش می کند.

- علی بن الحسین، عن أبيه الحسين بن علي، عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، قال، رسول الله صلّى الله عليه وآله : « يَا عَلِيُّ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنْ قُبُورِهِمْ لِبَاسِهِمُ النَّوْرُ، عَلَيَّ نَجَائِبٌ مِنْ نَوْرٍ، أَرَمَّتْهَا يَواقِيتُ حَمْرٍ، تَرْفَعُهُمُ الْمَلَائِكَةُ إِلَى الْمُحْشَرِ » فقال عَلِيُّ: تَبَارَكَ اللَّهُ مَا أَكْرَمَ هَؤُلَاءِ عَلَى اللَّهِ،

(١) . الدر المنثور، ج ٨/٥٨٩ (تفسير بينه) ؛ ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٢/٣٧١، رقم [٨٩٤٧].

(٢) . همان، رقم [٨٨٩٨/٣٣٣].

(٣) . همان، رقم [٨٩٠٠].

(٤) . الدر المنثور، ج ٨/٥٨٩ (تفسير بينه) ؛ ابن أثير، النهاية فى غريب الحديث، ج ٤/١٠٦ (ماده قمح) .

(٥) . الهيثمي، احمد بن حجر المكي، الصواعق المحرقة فى الرد على أهل البدع والزندقه (ويليه كتاب تطهير اللسان عن الخطور النفوه سب سيدنا معاوية) ، إخراج حديث و مقدمه عبدالوهاب عبداللطيف، القاهرة، مكتبة القاهرة (بى تا) / ١٦١ و او در مورد سند حديث چیزی نمى گويد. .

٣١٠

قال رسول الله صلّى الله عليه وآله : «يَا عَلِيُّ، هُمْ أَهْلُ وِلَايَتِكَ وَشِيعَتِكَ، وَمَحْبُوكٌ، يَحْبُونُكَ يَحْبِي وَيَحْبُونِي يَحْبِبُ اللَّهُ، هُمْ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» ١ .

چهارم: وعده گاه على عليه السلام و شيعيانش برحوض. . .

ابن مردويه، از على عليه السلام نقل می کند که فرمود: « قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ «أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (بينه: ٧) أَنْتَ وَشِيعَتُكَ وَمَوْعِدِي وَمَوْعِدُكُمْ الْحَوْضُ إِذَا جِئْتُ الْأُمَّمَ لِلْحِسَابِ تَدْعُونَ غَرًّا مَحْجَلِينَ» ٢ .

پنجم: شيعيان در حالى كه طرف راست و چپ اهل بيت هستند وارد بهشت مى شوند

احمد بن حنبل در المناقب خود، مى آورد: « قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ: «أَمَا تَرْضَى أَنْتَ مَعِي فِي الْجَنَّةِ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَذُرِّيَّتُنَا خَلْفَ ظَهْرِنَا وَأَزْوَاجُنَا خَلْفَ ذُرِّيَّتِنَا وَشِيعَتُنَا عَنْ أَيْمَانِنَا وَشِمَائِلِنَا» ٣، واز طبرانى همين حديث را نقل و سند طبرانى را ضعيف مى شمارد ولى شهادت ابن عباس را گواه بر صحت آن مى داند.

ششم: شيعيان، دست به دامن على عليه السلام

زمخشري (م ٥٣٨ ق) بعد از نقل اين روايت رسول الله صلّى الله عليه وآله : « إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُودِيَتُ مِنْ بَطْنِ الْعَرْشِ، نِعَمُ الْأَبِّ، أَبُوكَ إِبْرَاهِيمَ وَ نِعَمُ الْأَخِّ، أَخُوكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ » ، مى آورد كه حضرت خطاب به على عليه السلام ، فرمود: « يَا عَلِيُّ! إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

أَخَذْتُ بِحُجْرَةِ اللَّهِ، وَ أَخَذَتْ أَنْتَ بِحُجْرَتِي، وَأَخَذَ وَلَدُكَ بِحُجْرَتِكَ، وَأَخَذَ شِيعَةُ وَلَدِكَ بِحُجْرَتِهِمْ، فَتَرَى أَيْنَ يَأْمُرُ بِنَا؟ « ٤ . و

(١) . ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ٤٢/٣٣٢، رقم [٨٨٩٦].

(٢) . الدر المنثور، ج ٨/٥٨٩.

(٣) . ابن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة/١٦١.

(٤) . ابوالقاسم محمود بن عمر الزمخشری، ربیع الأبرار ونصوص الأخبار، قم، منشورات الرضی، ط الاولی ١٤١٠ ق، ج ١/٨٠٧-٨٠٨؛ باب الخیر و الصلاح و ذکر الاخیار و الصلحاء: (بحجزة الله، أي إعتصمت به والتجأت إليه، و حجة الإنسان معقد السراويل و الإزار. . .)

٣١١

روایات دیگر که سایر بزرگان اهل سنت هم چون حسکانی در شواهد التّنزیل، سمهودی در جواهر العقدين، ابن مغزلی در مناقب الامام علی بن ابی طالب، محمد بن سلیمان الکوفی در مناقب الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و . . . آورده اند.

بنابراین، اولاً: با عنایت به اینکه در کلام رسول الله صلّ الله علیه و آله مکرر لفظ «شیعه» به کار رفته است و آنان را «اهل بهشت» و «راضین و مرضیین» و «فائزون» در قیامت و «دست به دامن اهل البیت (علیهم السلام)» خوانده، هیچ تردیدی را در اینکه ظهور شیعه در زمان حیات رسول الله صلّ الله علیه و آله بوده است، باقی نمی گذارد. البتّه کسانی که معتقد به نبوت رسول الله صلّ الله علیه و آله هستند و او را تصدیق می کنند که: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (نجم: ٣-٤) تردید نخواهد کرد؛ چنان که عالمان اهل سنت تصریح می کنند که اصطلاح شیعه، اسم خاص برای پیروان علی و اهل بیت (علیهم السلام) بوده است ١.

ثانیاً: مقصود رسول الله صلّ الله علیه و آله از «شیعه علی علیه السلام» صرف دوستی یا بغض نداشتن آنان نسبت به علی علیه السلام و اهل بیت او به گونه ای که بر اکثر مسلمانان منطبق گردد (چنان که برخی مدعی شده اند ٢) ، نیست؛ زیرا محبت تنها و یا نداشتن بغض ٣، ملاک شیعه بودن نیست بلکه اقتدا و پیروی از آنها با اعتقاد به قائد بودن آنها و ملزم بودن به پیروی از آنها هم، لازم است ٤.

ثالثاً: ناصرقفاری در بحثی تحت عنوان « لفظ الشيعة في السنة ومعناه » از میان آن همه روایاتی که به عمد متن آنها از منابع خود آنان نقل شد، به دو حدیث استناد و هر دو را

(١) . ابن اثیر، النّهابة فی غریب الحدیث والأثر، ج ٢/٥١٩-٥٢٠ (شیع)؛ ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث، ط الاولی ١٤٠٨ ق، ج ٧/٢٥٩).

(٢) . ابن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة/١٥٤ و البنداری، التشیع بین مفهوم الائمة ومفهوم الفارسی/٥.

(٣) . چون خود هیتمی درص، ١٢٢، ج ١٧: از رسول خدا این گونه نقل می کند: «مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَ مَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ. حتی ابن عساکر به چند طریق می آورد؛ قال رسول الله: «مَنْ لَمْ يَقُلْ عَلِيٌّ خَيْرٌ النَّاسِ فَقَدْ كَفَرَ» [٨٩٦٩]: تاریخ مدینة دمشق، ج ٤٢/٣٧٢-٣٧٣.

(٤) . کاشف الغطاء، اصل الشیعة و اصولها/١٢١-١٢٢. .

٣١٢

متأسفانه ناقص و گزینشی نقل می کند یکی روایت: « سیکون له شیعة يتعمقون في الدين حتى يخرجوا منه. . . » و دیگری: « و هم شیعة الدجال » است ١؛ حدیث نخست را که از

مسند احمد بن حنبل می آورد ۲، ضحاک ۳، طبری ۴ ابن کثیر ۵ نیز نقل کرده اند، شأن صدورش «ذوالخویصره التمیمی» از سران خوارج است ۶، که در روز حنین به رسول الله به خاطر تقسیم غنائم اعتراض کرد، عمر بن الخطاب اجازه خواست او را به قتل رساند ولی حضرت مانع شد و فرمود: «فإنه سيكون له (ذوالخویصره) شيعه . . .» ۷؛ این روایت، از يك سو، با يك نگاه سطحی روشن است که هیچ ارتباطی به شیعه علی علیه السلام ندارد. از دیگر سو، همین حدیث طبق نقل ابن اثیر (م ۶۳۰ ق) به جای لفظ «شیعه» تعبیر «أصحاب» دارد ۸.

- (۱) . اصول مذهب الشيعه، ج ۱/۴۲: حدیث از مسند احمد بن حنبل. . . .
- (۲) . مسند احمد بن حنبل، تعلیق و مراجعه صدقی محمد جمیل العطار، بیروت، دارالفکر، ط الثانية ۱۴۱۴ ق، ج ۲/۶۸۰، رقم ۷۰۵۹ (مسند عبدالله بن عمرو بن العاص) .
- (۳) . الضحاک، عمرو بن أبی عاصم (م ۲۸۷ ق)، کتاب السنه، تحقیق محمد ناصر الدین الالبانی، بیروت، المكتب الاسلامی، ط الثالثة ۱۴۱۳ ق/گ ۴۴۰، رقم ۹۳۰؛ الهندی، کنز العمال، ج ۱۱/۲۰۰، رقم ۳۱۲۳۲.
- (۴) . تاریخ الطبری، ج ۲/۲۶۰ (حوادث سال هشتم هجرت) .
- (۵) . البداية والنهاية، بیروت، دار احیاء طالاولی ۱۴۰۸ ق، ج ۴/۴۱۶ (اعتراض بعض أهل الشقاق علی الرسول) . و ج ۷/۳۳۳: مسیر امیر المؤمنین علی ای الخوارج، الطریق السباع.
- (۶) . ابن اثیر، علی بن محمد الخزری، أسد الغابة، تصحیح عادل أحمد الرفاعی، بیروت، دار احیاء ۱۴۱۷ ق، ج ۲/۲۰۵ رقم ۱۵۴۱: و هو حرقوص بن زهیر أصل الخوارج، در این کتاب به جای «شیعه» اصحاب دارد «إِنَّ لَهُ أَصْحَابًا يَحْرُقُ أَحَدَكُمْ صَلَاتَهُ مَعَ صَلَاتِهِمْ، وَ صِيَامَهُ مَعَ صِيَامِهِمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمْرُوقِ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيَّةِ. . . .
- (۷) حَدَّثَنِي ابُو عُبَيْدَةَ بن محمد بن عمار بن ياسر عن مِقْسَمِ أَبِي القاسم مولى عبد الله بن الحارث بن نوفل، قال: خَرَجْتُ أَنَا وَتَلِيدُ بنِ كِلَابِ اللَّيْثِي، حَتَّى أَتَيْنَا عبد الله بن عمرو بن العاص، وَ هُوَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ، مَعْلَقًا تَعْلِيَهُ بِيَدِهِ، فَقلْنَا لَهُ: هَلْ حَضَرَتْ رَسولُ اللَّهِ حين يَكلمُهُ التَّمِيمِيُّ يَوْمَ حُنَيْنٍ؟ قال: نَعَمْ، أَقْبَلَ رَجُلٌ من بني تَمِيمٍ، يُقالُ لَهُ ذوالخَوَيْصِرَةَ، فوقفَ على رَسولِ اللَّهِ وَ هُوَ يعطِي النَّاسَ، فقال: يا مُحَمَّدُ! قد رأيتُ ما صَنَعْتَ في هذا اليوم؟ فقال: أَجَلُ فَكَيْفَ رأيتَ؟ قال: لَمَ أَرَكَ عَدَلْتَ! قال: فَغَضِبَ رَسولُ اللَّهِ ثم قال: «وَبِحَکِّ، إن لَمَ يَكُنِ العَدْلُ عِنْدِي فَعِنْدَ مَنْ يَكُونُ؟» فقال عمر بن الخطاب: يا رَسولَ اللَّهِ! أَلَا تَقْتُلُهُ؟ فقال: لا، دَعُوهُ، فَإِنَّهُ سَيَكُونُ لَهُ شِيعَةٌ يَتَعَمَّقُونَ في الدِّينِ، حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهُ، كَمَا يَخْرُجُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ. . . (متن از مسند احمد) .
- (۸) . اسد الغابة، ج ۲/۲۰، رقم ۱۵۴۱ (متن حدیث قبلاً نقل شد) . .

۲۱۳

اما حدیث دوم در مورد جبریه و نافی اختیار از انسان است ۱: «عن حذيفة، قال: قال رسول الله صل الله عليه و آله لكل أمة مجوس، ومجوس هذه الأمة الذين يقولون لا قدر، من مات منهم فلا تشهدوا جنازته، ومن مرض منهم فلا تعوذوهم، و هم شيعه الدجال، وحق على الله أن يلحقهم بالدجال» ۲. گذشته از اینکه خود قفاری اعتراف به ضعف سند این روایت می کند ۳، هیچ ارتباط به شیعه اهل بیت (علیهم السلام) ندارد؛ و این نویسنده با چنین رویه ای تنها خیانت در امانت و ضعف علمی خود را به نمایش گذارده است.

سه - نمادها و شخصیت های شیعه در زمان رسول الله صل الله عليه و آله

رسول خدا صل الله عليه و آله نه تنها از شیعه و ویژگی های آن نام برد که نمادها و شخصیت های آنان را برای اصحاب معرفی و در مورد آنان سفارش ویژه نمود؛ ابن حجر هیتمی حدیثی را که ترمذی و حاکم آن را صحیح شمرده اند از بریده به این صورت نقل می کند: «عن بریده، قال: قال رسول الله صل الله عليه و آله إن الله أمرني بحب أربعة وأخبرني أنه (خدا) يُحبُّهم، قيل يا رسول الله! سمِّهم لنا، قال: عَلِيٌّ مِنْهُمْ، يقول ذلك ثلاثاً: أبودر، والمقداد و سلمان» ۴.

محقق دیگر اهل سنت با اشاره به اینکه شیعیان نخستین، افراد زیادی از میان اصحاب بودند، آنان را خالصترین و صادقترین مردم نسبت به علی علیه السلام می‌دانند، و تعداد آنان را غیر از هاشمیین و فرزندان خود علی، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار

(۱) . جبر، عبارت است از این که همه کارهای انسان مستند به خداوند است و انسان در فعل و اندیشه همانند جمادات مجبور است؛ که به دو گروه جبر به‌خالص که برای عبد هیچ کار و قدرتی قابل نیست و تکلیف شرعی را از او منتفی می‌داند همانند جهمی و ضرابه و بخاریه. متوسط، که برای عبد قدرت غیر مؤثر قابل است، همانند حشویه از اشعری: امیرمهنّا و علی خریس، جامع الفرق و المذاهب الاسلامیة، بیروت، المركز الثقافی العربی، ط الثانية ۱۹۹۴م/۷۰.

(۲) . أبی داود، سلیمان بن الأشعث، سنن أبی داود، تعلیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالفکر (بی تا)، ج ۴/۲۲۲، کتاب السنّة باب فی القدر، رقم، ۴۶۹۲.

(۳) . اصول مذهب الشّیعة، ج ۱/۴۲، پاورقی ۴.

(۴) . الصّواعق المحرقة. . . ۱۲۲/ (حدیث الخامس) . .

۳۱۴

ابن یاسر، مقداد بن أسود و حذیفه بن یمان که همه از مستضعفان و بردگان بودند، می‌شمارند و به ویژگی‌های آنان تصریح می‌کند: « الَّذِينَ وَالُوا عَلِيًّا لَا لِيَطْمَعُ فِي مَادَةِ أَوْجَاهِهِ وَإِنَّمَا إِنْتِبَاعًا لَوْصَايَا النَّبِيِّ وَتَوَسُّمًا لِلْخَيْرِ وَالْإِيمَانِ فِي عَلِيٍّ . . . » . ۱ .

بنابراین، پیامبر خدا صلّ الله علیه و آله هسته اولیه شیعیان را نیز معرفی کرد و آنان همان‌هایی بودند که جز به رضایت خدا و اعتلای قرآن و اسلام نمی‌اندیشیدند!

(ج) ابن سبأ، طراح امامت!

از مباحث گذشته این نتیجه به دست آمد که شیعه و تشیع در زمان رسول الله صلّ الله علیه و آله و همزاد با اسلام پایه‌ریزی شد و مورد تأیید آن حضرت بود و اینکه گروهی پنداشته‌اند شیعه توسط ابن سبأ یهودی الاصل بنیان‌گذاری شد، مردود و دور از واقعیت است.

همان گروه از نویسندگان افراطی، مدعی‌اند که نخستین طراح دیدگاه امامت و وصایت علی علیه السلام همان شخص، یعنی عبدالله بن سبأ یا ابن السّوداء است ۲ و او را آن چنان تأثیرگذار و نامود می‌کنند که گویا همه مشکلات آن روز و امروز و حتی قیام مسلمانان علیه ظلم‌های عثمان بن عفان و جنگ جمل و . . . ، دسیسه و طرح او بوده است؛ اما اینکه چنین شخصیت اسطوره‌ای وجود داشته یا نه، او چه کسی بوده است و چگونه و از کجا وارد تاریخ اسلام شد، به زودی بررسی خواهد شد، ولی در این قسمت به این سؤال پاسخ داده خواهد شد که آیا به راستی امامت علی علیه السلام، طرح ابن سبأ بوده است؟!

بحث از امامت و ولایت علی بن ابی طالب و اهل بیت (علیهم السلام) برای همه امت اسلامی آن قدر روشن و واضح است، که هیچ حادثه تاریخی اسلام همانند آن، هم از نظر عقلی و

(۱) . السّیبی، کامل المصطفی، الصلة بین التصوف والتشیع، بیروت، دارالاندلس/ج ۱/۳۹.

(۲) . قفاری، اصول مذهب الشّیعة، ج ۲/۷۹۲، ج ۱/۹۵ و ۱۰۰؛ ظهور احسان الهی، الشّیعة والسنّة ۵۱؛ همان، الشّیعة والتشیع/۲۲۲ و ۳۹۳؛ شعث، احمد کمال، الشّیعة فلسفة و تاریخ/۱۰۸ و ۱۰۹؛ علی محمد، مجدی محمد، انتصار الحق/۲۹؛ امین، عبدالله، دراسات فی الفرق المذاهب القديمة المعاصرة، بیروت، دارالحقیقه، ط ثانیة مزیده، ۱۹۹۱م/۱۹ . .

۳۱۵

خرد انسانی ۱ و هم از نگاه تاریخی و هم از لحاظ قرآنی و حدیثی بسان امامت روشن نیست. با این حال، بخش عظیمی از مسلمانان بر خلاف باورهای خود در برابر این حادثه تاریخی که به حق سرچشمه همه اختلافات در اصول و فروع دینی و اجتماعی گردیده است، مقاومت به خرج می‌دهند تا حدی که بخش اعظم از منابع و مکتوبات اسلامی را همین مسأله فراگرفته است. در این میان گروهی آنچنان بی‌باکانه و نابخردانه قلم می‌زنند که گویا هیچ مدارک و شواهد تاریخی و روایی در این خصوص وجود ندارد، و علت آن را جز این نمی‌توان یافت که مشروعیت خلافت ابابکر خلیفه اول و پس از او جانشینی تعیینی عمر بن الخطاب و سرانجام شورای سفارشی عمر، برای گزینش عثمان بن عفان، برای پیروان خلفا، بنیادی‌ترین اصل قلمداد می‌شود. اینان با این اصل خود ساخته که با هیچ معیاری همخوانی ندارد، وحی و روایت و برهان‌های عقلی و . . . را بر نمی‌تابند. از این رو، اعتقادات و باورهای مخالفان این اصل به شکل‌های گوناگون مورد تهاجم قرار می‌گیرد، و با رکیک‌ترین تعبیرات ۲ و شرم‌آورترین واژگان، از اندیشه‌های مخالفان خود یاد می‌کنند و بخش بزرگی از مسلمانان را به خاطر پیروی از دستورات قرآن و سنت پیامبر صلّ الله علیه و آله متهم به تهمت‌های ناروا می‌سازند؛ طراحي امامت توسط ابن‌سبأ یکی از آن تهمت‌هاست که در ابتدای فصل به آن اشاره شد.

(د) نقد اتهام طراحي امامت، از سوی ابن‌سبأ

پیش از این اشاره شد که برخی طرح امامت و جانشینی رسول خدا را به عبدالله ابن سبأ نسبت می‌دهند و عده‌ای پا فراتر گذاشته، ظهور شیعه و تأسیس آن را به وی

(۱) . هیچ خردی نمی‌پذیرد که رسول‌الله صلّ الله علیه و آله با آن همه تحمّل زحمت‌ها و رنج‌ها و عاقبت‌اندیشی از يك سو، و خاتمیت دین اسلام و جامع بودن آن و پاسخگو به همه نیازهای دینی، از دیگر سو، دستاورد خویش را به امان‌خدا رها سازد و نسبت به سرنوشت آن با بی‌تفاوتی به لقاء الله بپیوندد! .

(۲) . ر. ک: کتاب‌های اصول مذهب الشیعه، الشیعه والتشیع، الشیعه والسنة، انتصار الحق، الشیعه فلسفه و تاریخ و

۳۱۶

منسوب می‌کنند. اگر نگاهی به واقعیت‌های عینی سنت پیامبر صلّ الله علیه و آله با قطع نظر از مباحث تاریخی و قرآنی امامت علی علیه السلام ببندازیم، خواهیم دید اعتقادات و باورهای پیروان آن حضرت و اهل بیت (علیهم السلام) منطبق بر روایات اهل سنت است. در این قسمت تنها به چند نمونه از میان صدها حدیث از منابع قابل اعتماد خود آن‌ها، بسنده می‌شود، و حق دآوری به خوانندگان فرزانه واگذار می‌گردد که آیا طرح امامت اهل بیت (علیهم السلام) دسیسه است یا سنت رسول‌الله صلّ الله علیه و آله ؟ ، خلافت خلفای سه‌گانه بدعت بود یا سنت؟

یک - علی علیه السلام ، وزیر و وصی و جانشین پیامبر

هنگامی که فرمان علنی کردن بعثت، با آیه **وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ** (شعراء:) صادر شد، رسول‌الله صلّ الله علیه و آله به علی جوان علیه السلام دستور داد طعامی تهیه نماید و سران بنی‌هاشم را که چهل نفر بودند، فراخواند؛ دو بار مجلس بعد از صرف طعام توسط ابی‌لهب بهم ریخت، مرتبه سوم پس از طعام، رسول‌الله صلّ الله علیه و آله فرمود: « یا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَعْلَمُ شَابًا فِي الْعَرَبِ جَاءَ قَوْمَهُ بِأَفْضَلٍ مِمَّا جِئْتُكُمْ بِهِ، إِنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَ قَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ أَنْ أَدْعُوَكُمْ إِلَيْهِ، فَأَيْكُمْ يُؤَاؤِرُنِي عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرِ، عَلَيَّ أَنْ يَكُونَ أَخِي، وَ كَذَا وَ كَذَا؟ » ، جمعیت ساکت بودند، تنها علی بن ابی‌طالب علیه السلام گفت: « أَنَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَكُونُ وَزِيرَكَ » ، آن‌گاه رسول‌خدا صلّ الله علیه و آله شانه او را می‌گیرد و می‌فرماید: « إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فَيُكْم، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا » ، حاضران با

لبخند به ابی طالب گفتند: « قَدْ أَمَرَكَ أَنْ تَسْمَعَ لِابْنِكَ وَتُطِيعَ » ۱، طبری با تصرف ظالمانه و خیانت کارانه در حدیث، به جای عبارت «ان هذا أخي و وصيي و خليفتي فيكم» در

(۱) . تاریخ الطبری، ج ۱/۲۳۱ (حوادث قبل از هجرت) ؛ الحلبي، علی بن برهان‌الدین، السيرة الحلبیة فی سيرة الامین المأمون، بیروت، دار احیاء (بی تا)، ج ۱/۴۵۹ (با افزودن کلمه و وزیر و وارثی) ؛ ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا. . . مصطفی عبدالقادر عطاء تصحیح نعیم زر زور، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الاولی ۱۴۱۲ق، ج ۲/۲۶۷ (ذکر حوادث سال چهارم نبوت، با حذف عبارت «هذا أخي و وصيي و خليفتي. . .» . ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۳/۵۲؛ الهندی، کنز العمال، ج ۱۳/۱۱۴، رقم ۳۶۳۷۱ .

۲۱۷

تفسیرش ۱ جمله نامفهوم «و کذا و کذا» را می آورد! هرچند، آلوسی طبق عادت همیشگی اش روایاتی را که در شأن نزول آیه نقل شده و مورد استناد شیعه در امر خلافت قرار گرفته، مؤول یا ضعیف یا جعلی می داند ۲ و حلبی نیز ذیل روایت را دروغ می شمارد! ۳.

ابن عساکر (م ۵۷۱ق) این قضیه را با عبارت های متفاوت و بیش از ده طریق گزارش می کند و تصریح می کند که سه بار رسول الله صلّ الله علیه و آله فرمود: « فَأَيُّكُمْ يُؤَاذِنِي عَلَى هَذَا الامر، على أن يكون أخي و وصيي و خليفتي فيكم » و هرسه بار، جز علی جواب مثبت نداد، بار سوم پیامبر خدا صلّ الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: « هذا أخي، و وصيي و خليفتي فاسمعوا له و اطيعوا له » ۴.

دو - علی علیه السلام ولی هرمؤمن

در یکی از سَرِیه ها که پیامبر صلّ الله علیه و آله علی علیه السلام را فرمانده آن قرار داده بود، چهارنفر از اصحاب تصمیم گرفتند هنگام بازگشت نزد پیامبر صلّ الله علیه و آله ، از علی علیه السلام شکایت نمایند، پس از مراجعت، هرکدام آنها به نوبت گفتند: « يا رسول الله ألم تر أنّ عَلِيًّا صَنَعَ كَذَا وَكَذَا » ، رسول الله صلّ الله علیه و آله از آنها ناشنیده می گرفت (فأعرض عنه) وقتی چهارمین نفر آن را تکرار کرد، حضرت رو به آنها کرد درحالی که خشم در چهره اش نمایان بود، فرمود:

« مَا تُرِيدُونَ مِنِّي، إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ وَليُّ كُلِّ مؤْمِنٍ » ۵ در چندین مورد از رسول الله صلّ الله علیه و آله

(۱) . الطبری، محمد بن جریر، تفسیر الطبری (المسمّى جامع البيان فی تأویل القرآن) ، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الثالثة ۱۴۲۰ق، ج ۹/۴۸۴.

(۲) . شهاب الدین السید محمود البغدادی، روح المعانی، ج ۱۹/۱۲۵.

(۳) . السيرة الحلبیة، ج ۱/۴۶۱.

(۴) . تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲/۴۶- [۸۳۸۱] ۵۲ (ترجمه علی بن ابی طالب علیه السلام .

(۵) . التّيسابوری، محمد بن عبدالله الحاکم، المستدرک علی الصّحیحین، دراسة وتحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة (بی تا)، ج ۳/۱۱۹، رقم ۱۷۷/۴۵۷۹، ترجمه علی علیه السلام: هذا حديث صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲/۱۹۹۷-۱۹۹۸ [۸۶۶۲-۸۶۶۷]؛ الطبرانی، سلیمان بن احمد بن احمد ابن ایوب، المعجم الأوسط، تحقیق ابراهیم الحسینی، عربستان، دارالحرمین (بی تا) ج ۶/۱۶۲؛ الهندی، کنز العمال، ج ۱۱/۶۹۸، رقم های ۲۳۹۴۰-۲۳۹۴۵؛ المناوی، محمد عبدالرؤوف، فیض القدير شرح الجامع الصغير، تحقیق احمد عبدالسلام، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الاولی ۱۴۱۵ق، ج ۴/۴۷۱، رقم ۵۵۹۵ .

۲۱۸

به عبارت‌های مختلف که در این جمله مشترک است « وهو وليكم بَعدي » گزارش شده است. ۱

سه - اطاعت علی علیه السلام ، اطاعت رسول الله صلّ الله علیه و آله
عن ابی ذر (رضی الله عنه) قال: قال رسول الله صلّ الله علیه و آله لعلي بن أبي طالب:
«مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ أَطَاعَكَ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَاكَ
فَقَدْ عَصَانِي» ۲.

چهار - سفارش آسمانی ویژه

- عبدالله بن اسعد بن زراره از پدرش نقل می‌کند: «قال رسول الله صلّ الله علیه و آله : «أَوْحَى
إِلَيَّ فِي عَلِيٍّ ثَلَاثٌ أَنَّهُ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْعُرَّالْمُحْجَلِينَ» ۳. در نقل
سیوطی، عبارت: « عَلِيٌّ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ » هم اضافه شده است ۴، مناوی در شرح آن،
«يعسوب» را به « سَيِّدُ الْمُؤْمِنِينَ » معنی می‌کند و می‌گوید ابتدا به امیرالنحل يعسوب گفته
می‌شد بعدها بر اثر کثرت استعمال هر رئیس را يعسوب نام می‌نهادند ۵.

-
- (۱) . همان، ج ۱۸۹/۴۲-۱۸۶۴۳ [۱۹۰-۸۶۴۵]؛ ابن کثیر، البدایة والنهاية، ج ۷/۳۸۰.
- (۲) . النيسابوري، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳/۱۳۹، رقم ۲۳۹/۴۶۴۱: هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه؛ ابن عساکر،
تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲/۳۰۶-۸۸۴۷ [۳۰-۸۸۴۸] و الطیالسی، أبی داود، مسند أبی داود الطیالسی، بیروت، دارالحدیث،
(بی تا) ۳۳۶.
- (۳) . المستدرک علی الصحیحین، ج ۳/۱۴۸، رقم ۲۶۵/۴۶۶۷ هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة
دمشق، ج ۴۲/۳۲۷-۸۸۸۷ [۳۲۸-۸۸۸۸]: هذا علی بن ابی طالب وصی رسول رب العالمین و إمام المتقین. . . و/۳۰۲-
[۸۸۳۳-۳۰۲].
- (۴) . الجامع الصغير فی أحادیث البشیر النذیر، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الاولی ۵۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۲/۳۴۶ رقم ۵۶۰۰.
- (۵) . فتح القدیر، ج ۴/۲۵۸، رقم ۵۶۰۰ . .

۳۱۹

پنج - علی علیه السلام ، سید عرب

به طریق‌های صحیح، از عایشه نقل شده که رسول الله صلّ الله علیه و آله فرمود: « أَنَا سَيِّدٌ
وُلْدِ آدَمَ وَ عَلِيٌّ سَيِّدُ الْعَرَبِ » ۱، در گزارش دیگر از ابن عباس آمده که رسول الله فرمود: « يَا
عَلِيُّ أَنْتَ سَيِّدٌ فِي الدُّنْيَا، سَيِّدٌ فِي الْآخِرَةِ، حَبِيبُكَ حَبِيبِي، وَ حَبِيبِي حَبِيبُ اللَّهِ، وَ عَدُوُّكَ عَدُوِّي
وَ عَدُوِّي عَدُوُّ اللَّهِ، وَ الْوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَكَ بَعْدِي » ۲.

شش - علی علیه السلام ، روشن‌گر موارد اختلاف میان امت

مالك بن انس می‌گوید رسول خدا صلّ الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: « أَنْتَ تَبَيَّنَ
لِأُمَّتِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ [مَنْ] بَعْدِي » ۳.

هفت - علی علیه السلام ، هارون رسول الله صلّ الله علیه و آله

ابراهیم بن سعد از پدرش و او از رسول الله صلّ الله علیه و آله نقل می‌کند که به علی علیه
السلام فرمود: « أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى » ۴، ابن عساکر این
حدیث را حداقل با يك صند سند به يك عبارت نقل می‌کند ۵.

۱) . المستدرک علی الصحیحین، ج ۳/۱۳۳، ح ۲۲۳/۴۶۲۵-۲۲۴/۴۶۲۷-۲۲۵/۴۶۲۵: هذا حديث صحيح الاسناد و لم يخرجاه؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲/۳۰۴-۳۰۶/۸۸۴۰ [۸۸۴۵-۳۰۶] از چند طریق.

۲) . المستدرک علی الصحیحین، ج ۳/۱۳۸، رقم ۲۳۸/۴۶۴۰: صحيح على شرط الشيخين.

۳) . همان/۱۳۳، رقم ۲۱۸/۴۶۲۰: هذا حديث صحيح على شرطالشيخين و لم يخرجاه؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲/۸۹۹۶ [۸۹۹۸-۲۸۷].

۴) . البخاری، صحیح البخاری، ج ۳/۱۳۵۹، کتاب فضائل الصحابة، باب ۹: مناقب علی...، رقم ۳۵۰۳؛ و ج ۴/۱۶۰۲، کتاب المغازی، باب غزوة تبوک، رقم ۴۱۵۴: در این نقل، عبارت: «إلا وأنه لا تبي بعدى، را دارد؛ النيسابوري، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، ج ۴/۱۸۷۰-۱۸۷۱، کتاب فضائل الصحابة، باب من فضائل علی ۲، ح ۳۰-۳۲؛ النيسابوري، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳/۱۴۴، رقم ۲۵۰/۴۶۵۲ (مناقب علی): هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه بهذه السیاقه (ضمن حديث طولانی)؛ ابن ماجه، محمد بن یزید القزوينی، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد و عبدالباقی، بیروت، دار احیاء ۱۳۵۹ ق، ج ۱/۴۲، رقم ۱۱۵/۴۵، رقم ۱۲۱؛ الصنعانی، المصنّف، ج ۱۱/۲۲۶، ح ۲۰۳۹۰.

۵) . تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲/۱۴۲-۱۴۳ [۸۵۳۱-۱۸۶] ۸۶۳۳-۱۸۶۳.

۳۲۰

هشت - دو امانت گرانسنگ و جداناپذیر

در میان انبوه روایات در این خصوص، حدیث متواتر «ثقلین» همچون ستاره‌ای درخشان، می‌درخشد. رسول‌الله صلّ الله علیه و آله در این حدیث، عذر امت اسلامی را تمام و مسیر حرکت فرهنگی و سیاسی امت را معین کرد، و با احساس اینکه عمرش به پایان رسیده از دو امانت گران‌بها و جداناپذیر سخن گفت و نسبت به آن دو تأکید جدی و هشدار مضاعف داد. این حدیث شریف در منابع مختلف با عبارتهای گوناگون بازتاب یافته ولی از جهت محتوی يك چیز را اثبات می‌کند و آن اینکه قرآن متن دین و اهل بیت (علیهم السلام) امام و مجری احکام دین‌اند؛ به‌عنوان نمونه به‌برخی از متن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. طبرانی (م ۳۶۰ ق) از سه طریق از زید بن ثابت نقل می‌کند که رسول‌الله صلّ الله علیه و آله فرمود: «إني قد تركت فيكم خلیفتین: کتاب الله وأهل بیتی، وأنهما لن یفترقا حتی یردآ علیّ الحوض» که در يك مورد لفظ «ثقلین» و در دو حدیث عبارت «خلیفتین» آمده است. ۱

۲. حاکم نیشابوری از زید بن ارقم گزارش می‌کند که رسول‌الله صلّ الله علیه و آله، میان مکه و مدینه مردم را زیر چند درخت عظیم فراخواند پس از نماز جماعت خطبه خواند و بعد از حمد خدا فرمود: «أیها الناس! إني تارك فيكم أمّیرین لن تضلّوا إن إتبعتموهما وهما کتاب الله وأهل بیتی عترتی» ثم قال: أتعلّمون أتّی أولى بالمؤمنین من أنفسهم (ثلاث مرّات) فقالوا: نعم، فقال رسول الله صلّ الله علیه و آله: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِي مَوْلَاهُ». در نقلی دیگر تصریح می‌کند که رسول‌الله در حجة الوداع در غدیر خمّ مردم را به اجتماع فراخواند و در جمع آنها فرمود: «كأنّی دُعیتُ فأجبتُ إني تاركٌ فيكم الثقلین. . .» ۲.

۳. نووی (م ۶۷۶ ق)، حدیث را به این عبارت از زید بن ارقم بازگو می‌کند که

۱) . ابی‌القاسم سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقیق و اخراج احادیث حمدي عبدالمجيد السلفی، بیروت، دار احیاء التراث ۱۴۰۵ ق، ج ۵/۱۵۳-۱۵۴، رقم ۴۸۱: زید بن ثابت الانصاری، ح ۴۹۲۱-۴۹۲۳.

۲) . المستدرک علی الصحیحین، ج ۳/۱۱۸ و ۱۶۱، کتاب معرفة الصحابه، ومناقب علی علیه السلام، ح ۴۵۷۶/۱۷۴-۱۷۵/۴۵۷۷ و ۳۰۹/۴۷۱۱: وک هر سه مورد را صحیح می‌داند هرچند که شیخین آنها را نقل نکرده‌اند. .

۳۲۱

رسول‌الله صلّ الله علیه و آله در خمّ (میان مکه و مدینه) بعد از حمد خدا فرمود: «أما بعد: «ألا أيها الناس، فأنا بَشَرٌ يُّوشِكُ أَنْ يَأْتِي رَسُولُ رَبِّي فَأُحْبِبُّ، وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقْلَيْنِ، أَوْلَهُمَا كِتَابُ

الله، فيه الهدى و التور، فَخُذُوا بكتابِ الله، واستمسِكُوا به، فَحَتَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ رَغَّبَ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: وَأَهْلُ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي (سه بار)» ۱. همین حدیث را سیوطی (م ۹۱۱ق) ضمن اینکه آن را صحیح می‌شمارد به‌اضافه این عبارت: «مَنْ اسْتَمْسَكَ بِهِ وَأَخَذَ بِهِ كَانَتْ عَلَيْهِ الْهُدَى، وَمَنْ أَخْطَأَهُ ضَلَّ، فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى، وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ، وَأَهْلُ بَيْتِي أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي. . .» از زیدبن ارقم ۲ و در جای دیگر از زیدبن ثابت نقل می‌کند ۳. متقی‌هندی (م ۹۷۵ق) حدیث را به‌سندهای متعدد و عباراتی گاه، متفاوت گزارش می‌کند ۴؛ وی در بعضی از نقل‌ها این عبارت را: «وَسَأَلْتُ لِهَمَّا ذَلِكَ رَبِّي وَلَا تَقَدِّمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا وَلَا تَعْلَمُوهُمَا فَإِنَّهُمَا أَعْلَمُ فَيْكُمْ» ، نیز می‌آورد. ۵

نُه - حدیث غدیر، ماندگارترین

اگر هیچ حدیثی از رسول‌الله صلّ الله علیه و آله جز حدیث غدیرخُمّ درباره امامت علی بن ابی‌طالب علیه السلام در منابع مختلف اهل سنت نقل نمی‌شد؛ تردیدی در امامت آن حضرت باقی نمی‌گذاشت؛ حدیثی که در شهرت و اتقان و صراحت در محتوا و . . بی‌نظیر و از شاهکارهای تاریخ اسلام است؛ روایتی که تنها بررسی مدارک و اسناد و موضوعات

(۱) . التّووی، أبی ذکریا یحیی بن شرف الدّمشقی، ریاض الصّالحین، تحقیق و اخراج احادیث عبدالعزیز رباح احمدیوسف الدفاق، مراجعه شعیب الارنؤوط، دمشق دارالمأمون، طالاولی ۱۳۹۶ق/ ۱۶۹ باب (۳۹) اکرام أهل بیت رسول الله صلّ الله علیه و آله ؛ ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر الدمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳/ ۴۹۴ (تفسیرآیه تطهیر ۳۳/ احزاب) .

(۲) . جلال‌الدین، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، بیروت، دارالکتب العلمیة، طالاولی ۱۴۱۰ق، ج ۱/ ۱۰۰، رقم ۱۶۰۸؛ المناوی، محمد عبدالرؤوف، فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، بیروت، دارالفکر (بی تا) ج ۳/ ۱۷۴، رقم ۱۶۰۸.

(۳) . همان دومنبع به‌ترتیب، ج ۱/ ۱۷۵، رقم ۲۶۳۱ و ج ۲/ ۱۴، رقم ۲۶۳۱.

(۴) . کنز العمال، ج ۱/ ۱۸۵-۱۸۹، ح ۹۴۰-۹۵۹؛ ج ۵/ ۲۸۹، ح ۱۲۹۱۱؛ ج ۱۳/ ۶۴۱، ح ۳۷۶۲۰ و ۳۷۶۲۱.

(۵) . همان، ج ۱/ ۱۸۶، ح ۹۴۶ و ۱۸۸، ح ۹۵۷.

۳۳۳

پیرامون آن، بیش از پنج‌هزار و پانصد صفحه کتاب در قالب یازده‌مجلد از مجموعه «الغدیر» را به‌خود اختصاص داده است، و مؤلف آن با پژوهش وسیع خویش ضمن یادآوری آیات قرآن کریم، راوایان این حدیث را از قرن نخست تا چهاردهم به‌طور مستقل و با ذکر تمام ویژگی‌هایشان از منابع اهل سنت استخراج نموده است که ۱۱۰ صحابی و ۸۴ تابعی و ۳۶ حافظ و ائمه اخبار، از این حدیث شریف گزارش نموده‌اند، چه اینکه با اشاره به‌اسامی و نمونه‌هایی از سروده‌های شعرای قرن‌های یک تا چهاردهم و کتاب‌هایی که در این خصوص تدوین شده (همانند غدیره‌ها) و یا از غدیر بحث به‌میان آورده و بررسی دیدگاه‌های موافق و مخالف، همت بلند و خدمت شایسته‌ای از خود به‌نمایش گذارده است.

البته با وجود کتاب‌الغدیر، بحث از غدیر و حدیث آن، اضافی خواهد بود، ولی برای اینکه هیچ تردیدی برای اهل انصاف و تحقیق باقی نماند، حدیث غدیر را از برخی منابع اهل سنت نقل می‌گردد:

۱. ابن ابی‌شیبیه (م ۲۳۵ق) ، روایت را مفصل‌تر می‌آورد: « . . عن عدي بن ثابت، عن البراء قال: کُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فِي سَفَرٍ؛ قَالَ: فَزَلْنَا بَغْدِيرِخْمَ، قَالَ: فَنُوي: الصلاة الجامعة ۲، وَ كَسَحَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله تَحْتَ شَجَرَةِ فَصْلَى الظَّهْرِ فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ، فَقَالَ: «أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» قَالُوا: بَلَى، قَالَ: «أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أُولَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ» قَالُوا: بَلَى، قَالَ: فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ

فَعَلِّي مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالٍ مِنْ وَالَاهِ وَعَادٍ مِنْ عَادَاهُ» ، قال: « فَلَغِيهِ عُمَرُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ: هَنِيئًا لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ» ٣ ، هَمِينَ

١) . الأُمِينِي، عبدالحسين احمد النَّجْفِي، الغدير في الكتاب والسنة والأدب، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ط الاولى الممیزة ١٤١٤ق.

٢) . صلاة الجامعة و فراخوانی برای آن معمولاً برای کارهای مهم، اعلان خبرهای بسیار حساس و سرنوشت ساز، برگزار می شده است.

٣) . ابی بکر عبدالله محمد بن ابی شیبۀ الکوفی، المصنّف فی احادیث و الآثار، ضبط و تحقیق محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیة، طالاولی ١٤١٦ق، ج ٣٧٥/٦، رقم ٣٢١٠٩ .

٣٢٣

تعبیر از سعد بن ابی وقاص نسبت به علی علیه السلام گزارش شده است ١ .

٢. انشاد علی علیه السلام و شهادت ده نفر بدری؛ ابی یعلی (م ٣٠٧ق) به سند خود از عبدالرحمان ابی لیلی نقل می کند که من شاهد بودم علی، مردم را سوگند می داد که آنچه از رسول الله صلّ الله علیه و آله در روز غدیر شنیده بازگو کنید، دوازده نفر از اصحاب بدر به پا خاستند و گفتند: « نَشْهَدُ اَنَا سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ يَوْمَ الْغَدِيرِ: اَلَسْتُ اَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ . . . ، قلنا: بلى يا رسول الله، قال: «فمن كنت مولاة فَعَلِيٍّ مَوْلَاهُ، اَللّٰهُمَّ وَالٍ مِنْ وَالَاهِ وَعَادٍ مِنْ عَادَاهُ» ٢ ، ابن حجرالهيتمي (م ٨٠٧ق) تحت عنوان « باب قوله صلّ الله عليه و آله من كنت مولاة فَعَلِيٍّ مَوْلَاهُ » همين روايت و چندین نقل دیگر که اسناد آنها را مورد اطمینان می داند، گزارش می کند ٣ .

ضَحَّاك (م ٢٨٧ق) حديث غدیر را که گروهی از صحابه نقل کرده اند و در نهایت صحیح می داند، و آن را در جمع سلسله احادیث صحیح می آورد ٤ . عجلونی (م ١١٦٢ق) حدیثی را که زید بن ارقم و علی علیه السلام و ٣٠ نفر از اصحاب به لفظ « اللّٰهُمَّ وَالٍ مِنْ وَالَاهِ . . » نقل نموده اند، متواتر یا مشهور می شمارد. ٥ دانشمند دیگر نیز با نقد ابن تیمیة که چگونه به خود جرئت داده، حدیث صحیح (غدیر) را تکذیب کرده، آن را متواتر می داند. ٦

١) . المناوی، فیض القدير، ج ٦/٢١٨ ذیل رقم ٩٠٠١ .

٢) . التمیمی، احمد بن علی بن المثنی، مسند ابی یعلی الموصلی، تحقیق و إخراج احادیث حسین سلیم اسد، بیروت، دارالمأمون للتراث، ط الثانية ١٤١٠ق، ج ١/٤٢٨، رقم ٣٠٧- (٥٦٧) و ج ١١/٣٠٧، رقم ٥٨٣ (٤٤٣٣) ؛ الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب بن اللخمی، المعجم الصغیر تصحیح عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت، دارالفکر، طالانیاة ١٤٠١ق، ج ١/٦٤؛ همان، المعجم الکبیر، ج ٤/١٧، ترجمه (٢١٩) : حُیثُی بن جنادة السلولی، رقم ٢٥١٤، ج ٥/١٦٦ به بعد ترجمه (٤٨٥) ، زید بن ارقم، رقم ٤٩٦٩ به بعد باسندهای مختلف، و ج ١١/٢٩١ ترجمه مالک بن الحویرث ابوسلیمان اللیثی، رقم (٦٤٦) ؛ الهندی، کنز العمال، ج ١/١٨٧-١٨٩، ج ٢/٩٥٨-٩٥٨، و ج ٥/٢٨٩-٢٩٠، ج ١١/١٢٩١، و ج ١٣/١٠٤-١٠٥، رقم ٣٦٣٤ تا ٣٦٣٤ و ابن کثیر، البداية و النّهاية، ج ٣/٢٢٨-٢٣٣: به طرق مختلف که برخی را صحیح و برخی را ضعیف و برخی را جید و رجالش را ثقات، می شمارد.

٣) . مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ٩/١٠٣-١٠٥ .

٤) . عمرو بن ابی عاصم، کتاب السنة ٥٥٢، رقم ١١٨٩ (ذکر خلافت علی) .

٥) . اسماعیل بن محمد العجلونی الجراحی، کشف الخفأ و مزیل الألباس، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الثانية ١٤٠٨ق، ج ٢/٢٧٤، رقم ٢٥٩١ .

٦) . السّقاف، حسن بن علی، البشارة و الإتحاف، اردن، دارالامام التّووی، الثالثة ١٤١٣ق/٢٤١ .

٣٢٤

ذهبی (م ۷۴۸ق) تصریح می‌کند به تواتر حدیث: « هذا حديثٌ حسنٌ عالٍ جدًّا، ومُتَنه متواترٌ » ؛ ابن‌عساکر حدیث غدیر را با قریب ۶۶ سند از جمله انشاد علی علیه السلام و شهادت ده نفر از حاضران در غدیر را مبنی بر اینکه رسول‌الله صلَّ الله علیه و آله فرمود: « اَتَعْلَمُونَ أَنِّي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، سِپَسِ فَرَمُود: مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ عَلِيٌّ مَوْلَاهُ. . . » آورده است.

در جنگ جمل وقتی علی علیه السلام از طلحه پرسید حدیث « مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلَيٌّْ مَوْلَاهُ. . . » را شنیدی؟ گفت: بله، حضرت فرمود: « فَلِمَ تُقَاتِلُنِي؟ ! » ۳ از جنگ با علی علیه السلام منصرف شد ۴، علی بن‌الحسین علیه السلام نیز در مورد حدیث غدیر انشاد کرد و اعتراف گرفت. ۵

جالب اینکه در برخی از گزارش‌ها آمده که پس از خطبه رسول‌خدا صلَّ الله علیه و آله و معرفی علی علیه السلام به عنوان جانشین پس از خودش، عمر بن‌الخطاب به علی علیه السلام گفت: « بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ » ۶؛ سپس آیه شریفه . . . الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا. . . (مائده: ۷) نازل شد؛ چه اینکه شأن نزول آیه يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ. . . (مائده: ۸) را روز غدیر در مورد علی بن ابی‌طالب می‌داند. ۸

ابن‌حجر العسقلانی (م ۸۵۲ق) از ابن‌جوزی و او توسط برخی عدول اهل‌بغداد، از اسفندیار بن موفق (که شیعه متواضع، عابد، و کثیرالتلاوه بود) حکایت می‌کند که وقتی

(۱) . سیر اعلام النبلاء، ج ۸/۳۳۵: ترجمه رقم ۸۶: المطلب بن زیاد

(۲) . تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲/۲۰۵-۲۲۸ (ترجمه علی علیه السلام، رقم [۷۶۸۷-۸۷۴۵])؛ ابن‌کثیر، البداية والتهایة، ج ۳/۲۲۹ (فصل فی ایراد الحدیث الدالِّ علیَّ أنَّه علیه السلام خطب. . .): شهادت دهندگان را دوازده نفر، و این حدیث را به طرق مختلف نقل می‌کند.

(۳) . کنز العمال، ج ۱۱/۳۳۲، رقم ۳۱۶۶۲.

(۴) . الهیتمی، مجمع الزوائد، ج ۹/۱۰۷.

(۵) . الذَّهَبِيُّ، شمس‌الدین احمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، ج ۸/۳۳۵ ترجمه ۸۶.

(۶) . ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲/۲۳۲-۲۳۴، رقم [۸۷۳۹].

(۷) . همان/۳۳۴.

(۸) . همان/۳۳۷.

۳۳۵

ابوبکر و عمر فرمایش رسول‌الله صلَّ الله علیه و آله (مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ. . .) را شنیدند « تَغَيَّرَ وَجْهُ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ » و در این هنگام آیه فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا. . . (ملک: ۱) نازل شد. ابن‌حجر با اینکه اسفندیار را متواضع و عابد، و کثیرالتلاوه معرفی می‌کند، ولی در این مورد چون از واقعیت سخن به میان آورده، می‌گوید: « فِهَذَا غُلُومُهُ فِي شِيعَتِهِ » ۱. مناوی به نقل از ابن‌حجر طرق حدیث غدیر را جدًّا فراوان می‌داند و ابن‌عقده در کتاب مستقل، اسناد حدیث غدیر را صحیح و حسن دانسته است ۲؛ چه اینکه از تفسیر ثعلبی از ابن‌عیینه نقل شده که وقتی سخن رسول‌خدا (من‌کنت‌مولا. . .) در اطراف جهان اسلام (آفاق) پیچید، حرث بن‌نعمان آن را شنید، نزد پیامبر آمد و گفت: « يَا مُحَمَّدُ! أَمَرْتَنَا عَنِ اللَّهِ بِالشَّهَادَاتَيْنِ فَقِيلْنَا، وَبِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ، فَقِيلْنَا؛ ثُمَّ لَمْ تَرْضَ حَتَّى رَفَعْتَ بَضِيعِي ابْنَ عَمِّكَ، تَفَضَّلَهُ عَلَيْنَا، فِهَذَا شَيْءٌ مِنْكَ أَمْ مِنَ اللَّهِ؟ ! فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنَّهُ مِنَ اللَّهِ » فولی، وهو يَقُول:

اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ يَقُولُهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَقًّا، فَأَمِّطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ، أَوْائِتِنَا بِعَذَابِ أَلِيمٍ، فَمَا وَصَلَ لِرَاحِلَتِهِ حَتَّى رَمَاهُ اللَّهُ بِحَجَرٍ فَسَقَطَ عَلَى هَامَتِهِ فَخَرَجَ مِنْ دُبُرِهِ فُقْتَلَهُ ، « أَنْ گاه آیه: سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (معارج: ۱) ۳، نازل شد.

آنچه اشاره شد، بخشی از روایاتی است که در خصوص امامت و جایگاه علی بن ابی طالب علیه السلام در منابع مختلف و معتبر اهل سنت ثبت شده است ۴، که نتایج زیر را دست می دهد:

(۱) . شهاب الدین، احمد بن علی بن حجر، لسان المیزان، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ط الثالثة ۱۴۰۶ق، ج ۳۸۷/۱، ترجمه رقم ۱۲۱۵ و المناوی، فیض القدير، ج ۶/۲۱۷-۲۱۸، رقم ۹۰۰۰-۹۰۰۱.

(۲) . همان.

(۳) . همان: مؤلف نسبت به این حدیث این گونه موضع می گیرد: ولا حجة فی ذلك كله علی تفضله علی الشیخین. ! . الثعلبی، احمد بن محمد بن ابراهیم النیسابوری، الكشف والبيان (تفسیر الثعلبی)، تحقیق ابی محمد بن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث ۱۴۲۲ق، جزء ۱۰/۳۵ (تفسیر سوره معارج) .

(۴) . ر. ک: به بخش دیگر از روایات رسول الله صل الله علیه و آله در شواهد التنزیل حسکانی، مناقب ابن المغازلی، فراند السمطین جوینی الخراسانی، ینابیع المودة قندوزی حنفی، مناقب محمد بن سلیمان الکوفی، جواهر العقیدین سمهودی و

۳۲۶

اول - اسناد اکثر بلکه همه روایات صحیح و مورد اطمینان است و اگر برخی از طرق از نگاه برخی دچار ضعف باشد، همان مضمون به طریق دیگر موثق و صحیح است. اما حدیث های ثقلین و غدیر و منزلت، همان گونه که ملاحظه نمودید متواتراند؛ بیومی یکی از نویسندگان معاصر اهل سنت و استاد جامعه اسکندریه مصر، حدیث غدیر را در أعلا مرتبه صحت و قوت دانسته و آن را متواتر می شمارد که جمع کثیری از اکابر صحابه مانند علی علیه السلام و عمر و عمار و زید بن ارقم که وی ۴۴ نفر را نام می برد، آن را نقل کرده اند. ۱

دوم - مضمون روایات بدون هیچ تردیدی ولایت و امامت علی علیه السلام را با قطع نظر از دلایل عقلی و قرآنی، به اثبات می رساند، و برخی از پژوهشگران معاصر، تصریح می کنند که « فیهی أيضاً فی أعلى مراتب الظهور » ۲؛ پس با وجود این همه روایت و اعتراف بزرگان اهل سنت اگر کسی در ولایت علی علیه السلام تردید نماید، نمی توان آن را جز عناد و لجبازی دانست چه اینکه توجیه و تأویل واژگان احادیث چون «مولی» و «ولی» و . . . که از سوی برخی صورت گرفته ۳ خارج از فهم عرف و خلاف ظاهر است و به آن ها عنوانی جز عنوان «مالایرضی صاحبها» نمی توان داد، زیرا اگر «ولی» به معنی اولی به تصرف و متولی امور نباشد، بلکه به مفهوم نصرت و یا دوست داشتن باشد آن گونه که فخر رازی و دیگران اصرار دارند؛ اولاً، با نص کلام رسول الله که لفظ «أولی» را به کار برده سازگاری ندارد، چون حضرت (بر پایه برخی گزارش ها) سه بار از جمعیت اقرار گرفت که: « ألسْتُ أتی أُولی بالمؤمنین من أنفسهم؟ » با تفریع به «فاء» فرمود: « فمن كنت مولاة فعلی مولاة. . . » و این خود واضح ترین شاهد است که مقصود رسول الله صل الله علیه و آله از «مولی» اولی به نفس است و

(۱) . مهران، محمد بیومی، الامامة و أهل البيت، ج ۲/۱۱۹-۱۲۴.

(۲) . همان/۱۲۰.

(۳) . فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۴/۲۸۳، (تفسیر آیه ۵۵ مائده)، القرطبی، محمد بن احمد الانصاری، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱/۲۶۶ (السادسة)؛ الأکوسی، روح المعانی، ج ۶/۱۶۷-۱۷۰، (تفسیر آیه ۵۵ مائده)؛ القفاری، ناصر بن عبد الله، اصول مذهب الشیعة، ج ۲/۸۲۷ به تبع شیخ ابن تیمیه . .

اول - اسناد اکثر بلکه همه روایات صحیح و مورد اطمینان است و اگر برخی از طرق از نگاه برخی دچار ضعف باشد، همان مضمون به طریق دیگر موثق و صحیح است. اما حدیث‌های ثقلین و غدیر و منزلت، همان‌گونه که ملاحظه نمودید متواتراند؛ بیومی یکی از نویسندگان معاصر اهل سنت و استاد جامعه اسکندریه مصر، حدیث غدیر را در اعلا مرتبه صحت و قوت دانسته و آن را متواتر می‌شمارد که جمع کثیری از اکابر صحابه مانند علی علیه السلام و عمر و عمار و زید بن ارقم که وی ۴۴ نفر را نام می‌برد، آن را نقل کرده‌اند. ۱

دوم - مضمون روایات بدون هیچ تردیدی ولایت و امامت علی علیه السلام را با قطع نظر از دلایل عقلی و قرآنی، به اثبات می‌رساند، و برخی از پژوهشگران معاصر، تصریح می‌کنند که «فهي أيضاً في أعلى مراتب الظهور» ۲؛ پس با وجود این همه روایت و اعتراف بزرگان اهل سنت اگر کسی در ولایت علی علیه السلام تردید نماید، نمی‌توان آن را جز عناد و لجبازی دانست چه اینکه توجیه و تأویل واژگان احادیث چون «مولى» و «ولى» و . . . که از سوی برخی صورت گرفته ۳ خارج از فهم عرف و خلاف ظاهر است و به آن‌ها عنوانی جز عنوان «مالایرضی صاحبها» نمی‌توان داد، زیرا اگر «ولى» به معنی اولی به تصرف و متولی امور نباشد، بلکه به مفهوم نصرت و یا دوست داشتن باشد آن‌گونه که فخر رازی و دیگران اصرار دارند؛ اولاً، با نص کلام رسول الله که لفظ «اولی» را به کار برده سازگاری ندارد، چون حضرت (بر پایه برخی گزارش‌ها) سه بار از جمعیت اقرار گرفت که: «ألسْتُ أئبي أُولَى بالمؤمنين من أنفسهم؟» با تفریع به «فاء» فرمود: «فمن كنت مولاةً فعلی مولاةً. . .» و این خود واضح‌ترین شاهد است که مقصود رسول الله صلّ الله علیه و آله از «مولى» اولی به نفس است و

(۱) . مهران، محمد بیومی، الامامة و أهل البيت، ج ۱۱۹/۲-۱۲۴.

(۲) . همان/۱۲۰.

(۳) . فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۴/۲۸۳، (تفسیر آیه ۵۵ مائده)، القرطبی، محمد بن احمد الانصاری، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱/۲۶۶ (السادسة)؛ الأکوسی، روح المعانی، ج ۶/۱۶۷-۱۷۰، (تفسیر آیه ۵۵ مائده)؛ القفاری، ناصر بن عبدالله، اصول مذهب الشیعة، ج ۲/۸۲۷ به تبع شیخ ابن تیمیة .

این تعبیر عبارت دیگر امام و امیر است. ۱

ثانیاً: اگر «مولى» به معنای اولی به تصرف و متولی امور نباشد، کار پیامبر خدا صلّ الله علیه و آله، لغو و بیهوده خواهد بود و این کار به شوخی شبیه‌تر است که حضرت آن همه جمعیت را معطل نماید و آن‌گاه با مقدمات آن‌چنانی بفرماید: «علی را دوست داشته باشید!» و یا او، یاور شماست!

ثالثاً: شواهد، قرائن و مجموعه آنچه رسول الله صلّ الله علیه و آله در روز غدیر انجام داده همچون: فراخواندن به صلاة الجامعه، توقف دادن حاجیان تا رسیدن عقب‌ماندگان در آفتاب سوزان، خواندن خطبه مفصل، خبر دادن از پایان رسیدن عمرش ۲ و اقرار گرفتن از مردم مبنی بر وحدانیت خدا و روز قیامت و معاد و حقانیت مرگ، و رسالت خودش و هشدار به جدایی‌ناپذیر بودن کتاب خدا و اهل بیت، اعتراف جمعیت به اولویت رسول الله بر جانیشان، دعا برای علی علیه السلام (اللهم والي . . .) و نزول آیه اکمال ۳، تبریک و تهنیت ابابکر و عمر و دیگران و انشاء شعر از سوی شاعر نامدار حسان بن ثابت در حضور رسول خدا ۴ و جمعیت، همه شواهد قوی و انکارناپذیری است بر اینکه رسول خدا صلّ الله علیه و آله در صدد نصب خلافت و امامت بوده است و در غیر این صورت کار آن حضرت (نعوذ بالله) لغو و بیهوده خواهد شد.

(۱) . بیومی، الامامة وأهل البيت، ج ۲/۱۲۰: در این کتاب با شواهد متعدد «مولی» را به اولی به تصرف و اولای بر نفس می‌گیرد.

(۲) . الهندی، کنز العمال، ج ۱/۱۸۸، رقم ۹۵۷ و ۹۵۸.

(۳) . همان.

(۴) . بیومی، الامامة وأهل البيت، ج ۲/۱۲۴: وناداهم يوم الغدير تبيهم بخم وأسمع بالرسول مناديا وقد خصّ من دون البرية كلّها علياً وسمّاه هناك مواخيا وقال فمن كنت مولاكم ووليكم فقالوا ولم يبدوا هناك تعالياً. . .

۳۲۸

سوم - با توجه به این روایات که یکی از دلایل شیعیان را تشکیل می‌دهد، پیروان واقعی علی علیه السلام معتقدند که علی علیه السلام و یازده نفر از فرزندان و ذریه او، امام و جانشین رسول الله صلّ الله علیه و آله اند، و طبعاً این سؤال به وجود خواهد آمد که اگر امامت علی علیه السلام طرح ابن سبأ موهوم است، این احادیث که با سندهای معتبر از سوی رسول خدا صلّ الله علیه و آله صادر شده، چه چیزی را ثابت می‌کنند؟ و آیا این روایات همه، دسیسه و جعل عبدالله بن سبأ است؟ اگر چنین است سرانجام دردناک آن این خواهد شد که همه منابع اهل سنت دسیسه چنین شخصی و ابوهریره و کعب الاحبارها خواهد بود ۱ و در غیر این فرض، برپایه نصّ این احادیث، خلافت و امامت از آن علی علیه السلام است که رسول الله صلّ الله علیه و آله بر اساس مأموریت الهی خویش آن را ابلاغ نموده است.

(۱) . ر. ک: به بحث پیامد منع تدوین حدیث، فصل اول از بخش دوم. .

۳۲۹

فصل دوم: غلو در امامت و ریشه‌های آن

۱. طرح اصل اتهام

- قفاری در چند جای کتابش اوصاف امام علی علیه السلام از جمله علم غیب و منصوص و معصوم بودن امام را به ابن سبأ نسبت می‌دهد ۱، وی با پیروی از شیخ خود ابن تیمیه که مدعی است: «والعلماء دائماً يذكرون أنّ الذي ابتدع الرّفص كان زنديقاً مُلجداً مقصوده افساد دين الإسلام و لهذا صار الرّفص مأوى الزنادقة الملحدين من الغاية و. . . هذا معروف عن ابن سبأ و أتباعه و هو الذي ابتدع النّص في عليّ و ابتدع أنّه معصوم، فالرافضة الإمامية هم أتباع المرتدّين و غلمان المُلجدين. . .» ۲ فضیلت ائمه بر انبیاء، عدم سهو و غافل نبودن امام علی علیه السلام را از مصادیق غلو، در عصر حاضر و امام خمینی را مروج آن می‌شمارد. ۳

- نویسنده دیگر آغاز غلو در شیعه را از سبائیان می‌داند که از یاران حجر بن عدی بودند و به خاطر تکفیر خلیفه و سبّ عثمان، کشته شدند. ۴ دیگری می‌گوید: نخستین کسانی که در مورد علی غلو کردند و از آن گروه‌های غالی انشعاب یافت «سبئیه» است

(۱) . اصول مذهب الشّیعة الإمامية الإثني عشرية، ج ۱/۱۰۹ و ج ۲/۷۱۲ و ۸۰۰.

(۲) . منهاج السنة، تحقیق محمدرشاد سالم، (بی‌جا)، مؤسسة القرطبة، ط الأولى ۱۴۰۹ق، ج ۷/۲۱۹-۲۲۰ (فصل قال الرافضی البرهان ۲۶).

(۳) . اصول مذهب الشّیعة الإمامية الإثني عشرية، ج ۳/۱۲۹۴.

۳۳۰

و اعتقاد به زنده بودن علی، غیبت و رجعت دارند. ۱

- دیگری شیعه را به خاطر غلو در امامت گمراه خوانده و ریشه آن را ابن سبأ می داند: « إنَّ أوَّل مَنْ أسَّس مذهبهم الضالَّ هو عبدالله بن سبأ اليهودي الذي أظهر الاسلام وأبطن الكفر. . . ، أظهر الغلو في موالاته و التشيع له وكان هذا الشيطان أوَّل من ادَّعى النَّص بامامةِ عَلِيٍّ، و أوَّل مَنْ أشهر القول بغرض امامته، وأوَّل مَنْ أظهر البرائة من ابي بكر و عمر » . ۲

- نویسنده دیگر، با شمارش تأثیرات عبدالله بن سبأ بر امت اسلامی، از تأثیرات او غلو در امامت علی علیه السلام و فرزندان او می داند، و تصریح می کند: « الثَّانِي: اي إظهار الحُبِّ والولاء والموالة لعلي واولاده، فهذا هو الَّذي جعله الشَّيعة شعاراً لهم و ما أكثر ما قالوه في هذا و تقولوا به علي و أولاده - كذبا و زوراً - حتى جعلوا الدِّين كُلَّهُ موالة لعلي و اولاده دون الإيمان بالقرآن و السَّنة . . . » . ۳

- برخی با استناد به متن تاریخ طبری غلو ابن سبأ را، آغاز فتنه در میان امت اسلام و انکار دین می شمارد، و یکی از غلو سبئیه را این می داند که شخص نبی صلَّ الله علیه و آله با مرگ نمی میرد، بلکه او به سلامت کامل باقی است و روح او به علی علیه السلام منتقل می گردد و علی علیه السلام نه تنها خلیفه شرعی است بلکه به مراتب از خلفای سه گانه افضل و روح الهی و وارث نبوت است. ۴

بر اساس آنچه این گروه از نویسندگان مدعی اند، سرآغاز غلو در باب امامت و وصایت علی و فرزندان معصومش (علیهم السلام) ، ابن سبأ و یاران اوست که با هدف تخریب اسلام و ایجاد فتنه میان امت اسلامی با طراحی یهود و کارگردانی فردی به نام عبدالله

(۱) . البنداری، التشيع بين مفهوم الأئمة ومفهوم الفارسی، مقدمة سعيد حوی، عمان، دار عمار للنشر ۱۴۰۸ق/۲۹ .

(۲) . علی محمد، مجد محمد، انتصار الحق/۲۹ .

(۳) . ظهیر، احسان الهی، الشیعة و التشيع/۱۶۴ و ۳۳۳، و ۴۹؛ الشیعة و السنة/۵۱ و ۵۹ .

(۴) . الفيومی، محمد ابراهیم، الفرق الاسلامیة و حق الامة السیاسی، قاهرة، دار الشروق، ط الاولى ۱۴۱۹ق/۱۰۲-۱۰۳ .

۳۳۱

ابن سبأ یهودی به اجرا درآمد ۱ ، و آراء او مبنای افکار و عقائد شیعه امامی اثنا عشری عصر حاضر، است. ۲

۲. بررسی و نقد یهودی بودن امامت! و غلو در آن

با توجه به اینکه منتقدان کافی، امامت به باور شیعه و غلو در امامت امامان (علیهم السلام) را به فردی به نام عبدالله بن سبأ یهودی و اصحاب او مرتبط می سازند، لازم است نخست اتهام طراحی شده و توطئه بودن امامت و سپس مبحث غلو، مورد بررسی قرار گیرد.

الف) هویت موهوم و ساختگی بودن ابن سبأ ۳

هرچند بررسی مفصل و جامع این مقوله، از ظرفیت کتاب خارج است، ولی از آن جایی که این بحث از يك سو، بیش از حد تصور، نزد وهابیان مهم و مرتبط بلکه ریشه مباحث پیشین و پسین است، ناگزیریم به صورت فشرده به آن اشاره کنیم. ۴

يك - تردید در هویت ابن سبأ

گروهی، این شخص اسطوره‌ای را «عبدالله بن سبأ» یا «ابن السّوداء» و یا «ابن سبأ» ۵ معرفی می‌کنند و گاهی به عنوان «یمانی» ۶ «سباییه» ۷ اهل صنعاء یمن از مادری به نام

(۱) . ظهیر، الشیعة والتشیع/۴۶، ۳۳۲؛ همان، الشیعة والسنة/۲۱-۲۴؛ علی محمد، انتصار الحق/۳۴-۳۵.

(۲) . ظهیر، الشیعة والتشیع/۳۳۲.

(۳) . از آنجا که پاسخ از اتهام برکافی مبتنی بر روشن شدن این بحث است، ناگزیر باید مبنای شیعه در این مورد برجسته گردد.

(۴) . برای اطلاع بیشتر به کتاب عبدالله بن سبأ و اساطیراخری، تألیف السید مرتضی العسکری، بیروت، دارالزهراء، ط السّادسة ۱۴۱۲ق.

(۵) . السّیسی، کامل مصطفی، الصلة بین التّصوّف والتشیع، ج ۱/۴۵.

(۶) . همان.

(۷) . البغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية، تحقیق و تعلیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دار المعرفة (بی‌تا) / ۲۳۳؛ السّباییه أتباع عبدالله بن سبأ. . . ؛ مجدی، محمدفرید، دائرة المعارف القرن العشرين، بیروت، دارالمعرفة للطباعة، ط الثانية ۱۹۷۱م، ج ۱۷/۵ (ماده سبأ) . .

۳۳۳

سوداء ۱ یا «حَبَشِيَه» ۲ یهودی مسلمان شده، رهبر و طرّاح فرقه «سبئیه» ۳، یاد می‌گردد و از او به عنوان شخصیت جدّاً عجیب، دارای نیروی خارق العاده، پیچیده، . . . نام برده می‌شود ۴، ولی مرجع همه آنچه در منابع شیعه و سنی آمده و از این داستان سخن‌ها رانده‌اند، محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق) در تاریخ طبری است؛ وی در حوادث سال ۲۵ هجری همزمان با شورش‌های مردمی علیه بی‌عدالتی‌های دستگاه عثمان بن عفّان، برای اینکه برای قیام مردم، ریشه غیر مردمی و غیراسلامی بتراشد، این اسطوره را از سیف بن عمر نقل می‌کند و می‌گوید: «كان عبدالله بن سبأ يهودياً من أهل صنعاء، أمه سَوْدَاء، فأسلمَ زمان عثمان، ثم تَنَقَّلَ في بلدان المسلمين، يحاول ضلالتهم، فبدأ بالحجاز، ثمَّ البَصْرَةَ، ثم الكوفة ثم الشام . . .»

سپس به مصر رفت و مردم مصر را علیه عثمان شوراند. . . ۵ ابن عساکر همین متن طبری را می‌آورد و او را از غلات رافضه می‌خواند. ۶

برخی دیگر او را «عبدالله بن وهب الراسبي الهمداني» یهودی اهل صنعاء مسلمان شده در ایام عثمان از مادری به نام حَبَشِيَه، می‌شمارد ۷. بعضی دیگر او را از زبان علی علیه السلام عبدالله الشیبانی معرفی می‌کند که حضرت در مورد او فرمود: «در روزگار، سه نفر دروغگو وجود دارد و تو یکی از آنها هستی» ۸. گروه چهارم، عمار بن یاسر صحابی

(۱) . ظهیر، الشیعة و التشیع/۴۸.

(۲) . الوردی، علی، وعاظ السلاطین، بغداد، کَلِیة الآداب والعلوم (بی‌تا) / ۱۴۸.

(۳) . ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۲/۳۹، رقم ۳۳۰۶.

(۴) . الوردی، علی، وعاظ السلاطین / ۱۴۸.

(۵) . تاریخ الطبری (تاریخ الأمم والملوک) ، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، روائع التراث العربی (بی‌تا) ، ج ۴/۳۴۰-۳۴۲ (با تلخیص) .

۶ . تاریخ مدینة دمشق، ج ۲/۲۸، رقم ۳۳۰۶.

۷ . نعمة، عبدالله، روح التشيع، بيروت، دارالبلاغة، ۱۴۱۳ق/۷۸ (نقل از المقالات والفرق سعد بن عبدالله الاشعري/۲۰) ؛
فياض، عبدالله، تاريخ الامامية و اسلامهم من الشيعة، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ط الثانية ۱۳۹۵ق/۹۳.

۸ . ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق، ج ۹/۲۹ . .

۳۳۳

گرامی رسول الله صلّ الله عليه و آله را ابن سبأ می‌پندارند، و با ساختن شباهت‌های میان آن دو ۱، نتیجه می‌گیرند که عبدالله بن سبأ جز عمّار بن یاسر نیست ۲.

در اینکه ابن سبأ با ابن السّوداء يك شخص است یا دو شخص، وحدت نظر وجود ندارد؛ ابن عبدالبر (م ۳۲۸ق) با این تعبیر: « وقد حَرَقَهُم علي بن ابي طالب ۲ بالنار، و نفاهم الى البلدان، منهم عبدالله بن سبأ و نفاه إلى ساباط، عبدالله بن سبأ بن نفاه إلى الجازر » ۳، دو نفر می‌داند بغدادی (م ۴۲۹ق) و اسفراینی ۴ همین دیدگاه را ابراز می‌دارند.

دو - تردید در ملّیت و زادگاه ابن سبأ

طبری، او را یهودی اهل صنعاء یمن ۵، بغدادی (م ۴۲۹ق) از یهودیان حیره ۶ و ابن کثیر (م ۷۷۴ق) او را ذمّی ۷، می‌شمارند. همچنین اگر او عبدالله بن الراسبی باشد، از تبار عرب ۸ و

(۱) . شباهت‌هایی چون: به کار رفتن «ابن السّوداء» برای عمار، [این‌که نام ابن سبأ، عبدالله بود نه عمار، این‌گونه توجیه می‌کند که همه مسلمانان ملقب‌اند به «عبدالله»!] یمنی بودن پدر عمار به اعتبار این‌که همه اهل یمن منسوب به سبأ بن یشجب ابن قحطان‌اند، حب شدید عمار به علی علیه السلام رفتن عمار به مصر، شعار عمار مبنی بر این‌که عثمان خلافت را غصب کرده و نقش عمار در جنگ جمل، تحریک ابازر غفاری و پیوند دوستی محکم میان ابازر و عمار.

(۲) . السیبی، کامل مصطفی، الصلة بين التّصوّف و التشيع، ج ۱/۴۴-۴۷؛ الوردی، وعاظ السلاطین/۲۷۴؛ نعمة، عبدالله، روح التشيع/۹۰-۹۳.

(۳) . آل‌اندلسی، احمد بن محمد بن عبد ربّه، العقد الفريد، تحقيق مفيد محمد قُميحة، بيروت، دار الكتب العلمية (بی‌تا)، ج ۲/۲۴۹؛ الموسوی، السيد جاسم و . . . مع الدكتور السالوس في كتابه مع الاثنى عشرية في الاصول و الفروع، بيروت، مركز الزهراء، مؤسسة التاريخ العربي، (بی‌تا) /۹۴.

(۴) . التبصير في الدين و تمييز الفرقة الناجية عن الفرق الهالكين، تحقيق كمال يوسف الحوت، بيروت، عالم الكتب، ط الاولى ۱۹۸۳ م/۱۲۴؛ و وافق ابن السّوداء عبدالله بن سبأ بعد وفاة علي عليه السلام في مقاله هذه، و كانا يدعون . . . ؛ الموسوی، مع الدكتور السالوس في كتابه . . . /۴۹.

۳۳۴

از سران خوارج خواهد بود ۱، نه یهودی، چه اینکه ذهبی (م ۷۴۸ق) طائفه‌ای را در مصر به نام «السبائی» نام می‌برد ۲ که شاید رفتن او به مصر، از این منبع ناشی شده باشد.

سه - تردید در نسب ابن سبأ

جمع زیادی همان‌گونه که ملاحظه کردید، اسم پدر او را «سبأ» یا «سوداء» می‌دانند، اما برخی نام پدر او را وَهَب ۳ بعضی دیگر حَرَب دانسته‌اند ۴. نسبت به مادر وی نیز وحدت نظر وجود ندارد؛ برخی نام مادر او را سوداء ۵، دیگری حبشیه ۶ و بعضی با پژوهش مفصّلی که انجام داده به این نتیجه می‌رسد که در هیچ منبعی اعم از تاریخ و انساب و تراجم، پدر و اجداد و قبيله او ذکر نشده است؛ از این رو «سبئی» لقب تعداد زیادی از راویانی بوده که در مغرب و یمن در قرن دوم معروف بوده‌اند. ۷

چهار - موهوم بودن سرانجام و اهداف ابن سبأ

در اینکه عبدالله بن سبأ نقشی در تاریخ اسلام داشته یا نه؟ چنانکه اشاره شد گروهی

(۱) . المسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معاون الجوهر، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفة ۱۴۰۴ ق، ج ۲/۴۱۷ (ذکر حروبه (رض) مع اهل نهروان)؛ همان، التنبيه والاشراف، تصحیح و مراجعه عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهرة دارالصاوی (بی‌تا) ۲۵۶/؛ (ذکر خلافة علی بن ابی‌طالب)؛ الموسوی، مع الدكتور السالوس. . . ۹۶/؛ الذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، المشتبه فی الرجال (اسمائهم و أنسابهم)، تحقیق علی محمد البجاوی، (بی‌جا) داراحیاء الكتب العربیة، ط الاولی ۱۹۶۳ م، ج ۱/۲۴۶ (حرف سین: السبائی: طائفة بمصر، منهم: عبدالله بن وهب السائبی، رأس الخوارج) .

(۲) . همان.

(۳) . همان: (حرف یمن)؛ فیاض، عبدالله، تاریخ الامامیة واسلافهم، ۹۳/؛ الاشعری القمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، تصحیح و مقدمة و تعلیق محمد جواد مشکور، تهران، مطبعة حیدری ۱۹۶۳ م/۲۰؛ الموسوی، مع الدكتور السالوس/۹۶.

(۴) . الاشعری القمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق/۲۰؛ الموسوی، مع الدكتور السالوس/۹۷.

(۵) . ظهیر، الشیعة و السنة/۴۸.

(۶) . الوردی، وعاظ السلاطین/۱۴۸.

(۷) . العسکری، سیدمرتضی، عبدالله بن سبأ و اساطیر اخری، بیروت، دارالزهراء، ط السادسة ۱۴۱۲ ق، ج ۲/۳۲۰ .

۲۲۵

به پیروی از طبری به روایت سیف بن عمر حوادث بزرگی چون اندیشه امامت و وصایت علی علیه السلام، تحریک مردم علیه عثمان و افروختن جنگ و . . . را به این شخص نسبت می‌دهند ۱، اما گروه دیگر به روایت غیر سیف بن عمر، برای وی نقشی در حوادث تاریخ متذکر نشده‌اند، فقط او را دروغگو و از غلات نسبت به علی شمرده‌اند؛ ابن عساکر از طریق شعبی نقل می‌کند که: «أُولَ مَنْ كَذَّبَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَبَأَ» ۲ از عمار الدهنی می‌آورد که گفت: «سمعتُ ابا الطفیل یقول: رأیتُ المسیب بن نجبة أتی به ملببة - یعنی ابن السوداء- و عَلِيٌّ علی المنبر فقال علي: ما شأنه؟ فقال: یكذب علی الله و علی رسوله» ۳.

در خصوص سرانجام ابن سبأ نیز تردیدهای جدی وجود دارد؛ گروهی معتقدند علی علیه السلام از او، طعن ابابکر و عمر را شنید و او را در آتش سوزاند ۴، برخی بر این باورند که او را به سبابه مدائن تبعید کرد. ۵ شهرستانی تصریح می‌کند که وی بعد از شهادت علی علیه السلام زنده بود و افکارش را بعد از علی علیه السلام انتشار داد! ۶

در اهداف این شخصیت اسطوره‌ای که بیش از اندازه نسبت به او غلو شده، تناقضات جدی وجود دارد؛ گاهی هدف او را سقوط حکومت عثمان و تسلط بر مدینه و حجاز

(۱) . الموسوی، مع الدكتور السالوس/۱۰۰؛ الوردی، علی، وعاظ السلاطین/۱۴۷-۱۴۸.

(۲) . تاریخ مدینه دمشق، ج ۷/۲۹ (ابتدای جزء ۲۳۴) .

(۳) . همان.

(۴) . ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۲، ۲۴۵ و ۲۴۶ (الرافضة)؛ البغدادی، الفرق بین الفرق/۱۵؛ ظهیر، الشیعة و التشیع/۵۷؛ ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء التراث، ط الثانية ۱۳۸۵ ق، ج ۶/۵؛ این اشعار را هم در خصوص ابن مورد نقل می‌کند: لیرم بی المنیة حیث شانت اذا لم ترم بی الحفرتین. . .؛ ابن حجر، لسان المیزان، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ط الثالثة ۱۴۰۶ ق، ج ۲/۲۸۹ و ۲۹۰ رقم ۱۳۲۵

(۵) . البغدادی، الفرق بین الفرق/۱۵؛ النوبختی، فرق الشیعة، تصحیح و تعلیق السید محمد صادق آل بحر العلوم، قم، دارالذخایر للمطبوعات (بی‌تا) ۲۲؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۹/۲۹؛ ابن حجر، لسان المیزان، ج ۳/۲۹۰.

٦) . الملل و النحل، ج ١/١٧٤؛ وائما أظهر ابن سبأ هذه المقالة (نص امامت علی و او زنده است) بعد انتقال علی (رض) و اجتمعت عليه جماعة و هم أول فرقة قالت بالتوقف و الغيبة و الرجعة. . . .

۳۳۶

و ترویج باورهای یهود که یکی از منویات این قوم محسوب می‌گردد، می‌دانند ۱ گاهی بر تسلط پیدا کردن او بر بازار کوفه و ریاست آن، بزرگنمایی می‌شود ۲. گاهی بر نابودی اسلام که خواست مشترك یهود و مجوس بوده است ۳، مانور داده می‌شود و گاهی بر پیامبر بودن خود وی ۴ تأکید می‌گردد، و بیشتر روی امامت و وصایت علی علیه السلام و إله و خدا بودن حضرت، پافشاری می‌شود ۵، برخی او را عامل دولت روم می‌شمارند! ۶ جالب اینکه طرفداران اسطوره‌ای ابن سبأ متوجه تناقض گویی‌های خود هم نشده‌اند: از يك طرف، ادعا می‌کنند که ابن سبأ نخستین کسی بود که وصایت و امامت علی علیه السلام را طرح کرد، علی علیه السلام را وصی و خاتم الاوصیاء خواند، از دیگر سو، مدعی‌اند، ابن سبأ علی علیه السلام را خدا می‌دانست! چگونه بشربودن و خدایی او قابل جمع است؟! ۷

همچنین اگر وی اهداف یهود را تعقیب می‌کرد، و عامل یهود بود، یهودی دیگر به نام کعب الاحبار در کنار عثمان و مشاور او بود ۸، در نتیجه یهود از طریق او به اهدافش می‌رسید و چه نیازی به ابن سبأ بود؟

-
- ١) . ظهير، الشيعة و التشيع/٤٨؛ علی محمد، مجدی، انتصار الحق/٣٥.
 - ٢) . ظهير، الشيعة و التشيع/٨٥؛ شعث، احمد كمال، الشيعة الامامية فلسفة وتاريخ/١٠٨؛ الفيومي، محمد ابراهيم، الفرق الاسلامية و حق الأمة السياسية، القاهرة، دارالشروق، ط الأولى ١٤١٩ق/١٠٣.
 - ٣) . ظهير، الشيعة و التشيع/٥٨؛ شعث، احمد كمال، الشيعة فلسفة وتاريخ. /١٠٨؛ الفيومي، محمد ابراهيم، الفرق الاسلامية وحق الامامة السياسية/١٠٣.
 - ٤) . همان/٤٣.
 - ٥) . الشّهرستاني، الملل والنحل، تحقيق محمد سيد كيلاني، بيروت، دارالمعرفة ١٣٨٧ق، ج ١/١٧٤؛ ظهير، الشيعة و التشيع/٤٣-٤٤، و ٥٤؛ الأشعري، مقالات الاسلاميين، ج ١/٨٤.
 - ٦) . امين، عبدالله، دراسات فى الفرق و المذاهب القديمة المعاصرة، بيروت، دارالحقيقة، ط الثانية ١٩٩١م/٩٤.
 - ٧) . نعمة، عبدالله، روح التشيع/٨٥.
 - ٨) . البلاذري، جمل انساب الاشراف، تحقيق ومقدمة سهيل ذكار و. . . بيروت، دارالفكر، طالأولى ١٤١٧ق، ج ١/١٦٤ (أمرابي ذر)؛ محمود، ابراهيم، أئمة و سحرة، (بی‌جا)، رياض الريس للكتب و النشر، طالأولى ١٩٩٦م/١٧٣؛ المسعودي، مروج الذهب، ج ٢/٢٤٨ و ٢٤٩ (بين عثمان و ابی ذر) . .

۳۳۷

پنج - تأثیرگذاری شگفت‌آمیز ابن سبأ

یکی از تاریک‌ترین تقطه‌های زندگی شخصیت موهوم ابن سبأ، تأثیرگذاری عجیب و سریع او بر گروهی از اصحاب و مسلمانان است. ۱ چگونه او سریع و گسترده به افکار و اندیشه‌هایش جامه عمل پوشاند و به منویات خویش نایل آمد؟ او که به گفته طبری در زمان عثمان به اسلام گروید ۲، چطور شد که از همه اصحاب پیشی گرفت و به شهرهای مختلف و مهم آن روز برای تحریک مردم، علیه عثمان مسافرت کرد؟ ۳ آیا اعتماد مسلمانان بر او و نفوذ کلام وی از اعتماد نفوذ کلام اباذر، عمار و سلمان و حتی علی علیه السلام بیشتر بود؟ و اینکه مسلمانان فریب او را خورده باشند و به نیرنگ و دسیسه‌های او، باورانه دل بسته باشند، توهین و تحقیر مسلمانان نیست؟؛ چگونه جاسوسان و عمال عثمان بن عفان دسیسه‌های وی را هرچند که

زیرکانه صورت گرفته باشد، به مرکز خلافت گزارش ندادند؛ تا وقتی که زمنیه‌های شورش‌ها فراهم شد، عثمان عده‌ای از جمله عمارین‌پاسر را برای بررسی اوضاع به شهرها فرستاد ۴.

از آن گذشته بر پایه گزارش طبری، وی بیشترین تأثیر را روی اباذرغفاری صحابی گرامی رسول‌الله صلّ الله علیه و آله گذاشت ۵، و در اولین ملاقاتش به اباذرگفت: «یا اباذر! ألا تعجب إلى معاوية، يقول: «ألمالُ مالِ الله! ألا إنَّ كلَّ شيءٍ لله كَأَنَّهُ يَريدُ أنْ يَحْتَجِنَه [يَحْتَجِبَه] دونَ المسلمین و یمحو اسم المسلمین. . .» اباذر نه تنها نزد معاویه آمد و اعتراض خود را به وی رساند، که فقرا را علیه اغنیا ۶ شوراند، ۷؛ اولاً: چگونه ممکن است اباذر که دست‌پرورده رسول‌خدا صلّ الله علیه و آله و

(۱) . نعمة، عبدالله، روح التشيع/۷۷-۷۸.

(۲) . تاريخ الطبري، ج ۴/۳۴۰ (ابتداء سال ۲۵ هجری) .

(۳) . همان: شهرهای حجاز، بصره، کوفه، شام و مصر؛ فیاض، عبدالله، تاريخ الامامية. . . /۹۴.

(۴) . همان/۳۴۱.

(۵) . الوردی، وعاظ السلاطين/۱۴۷

(۶) . به‌همین رو برخی با تأثیر از طبری، اباذر را بزرگ‌ترین پرچمدار دولت اشتراکی در امور مالی و داعی تساوی میان فقرا و اغنیا دانسته و حرکت او را شبیه حرکت مزدک در خطه خراسان، می‌دانند: الخربوطلی، الدولة العربية الإسلامية، القاهرة، داراحیاء الکتب العربية ۱۳۸۰ ق/۱۰۲.

(۷) . تاريخ الطبري، ج ۴/۲۸۲؛ و اخبار ابی‌ذر (رحمه الله تعالى): فما زال حتى ولع الفقراء بمثل ذلك، و اوجوه على الاغنياء، . . .

۳۳۸

سال‌ها در کنار حضرت بود، فریب تازه‌مسلمان یهودی‌الاصل را بخورد؟ آیا ممکن است تعالیم ابتدایی اسلام را از يك یهودی‌الاصل فراگیرد، ۱ درحالی‌که وقتی عثمان از جمعی پرسید: «آیا برای امام (خلیفه) جایز است از بیت‌المال چیزی بردارد، و بعداً بازگرداند؟» کعب‌الاحبار گفت: «لأبأس بذلك» ابوذر، در حضور خلیفه لب به اعتراض گشود و گفت: «یا بن الیهودیین! أتعلّمنا دیننا؟ . . .» ۲، شبیه این قضیه را مسعودی نیز نقل می‌کند ۳. اباذری که رسول‌الله صلّ الله علیه و آله در مورد او فرمود: «ما أظلت الخضراء ولا أقلت الغبراء أصدق من ابی‌ذر» ۴. درحالی‌که همین طبری در جای دیگر می‌آورد، «ابن‌سبأ در شام توفیقی نداشت و کسی او را لبیک نگفت» ۵؛ و اینکه وی در شام موفق نبود ولی در مصر توفیق یافت، واضعان داستان، خواسته‌اند شورش مردم مصر را تأثیر ابن‌سبأ و آرامش شام را نتیجه ناکامی او وانمود کنند ۶.

ثانیاً: با تحلیل اصل ملاقات اباذر در شام، دروغ بودن قضیه روشن می‌گردد؛ زیرا طبری که منحصر به‌فردترین منبع این حادثه است، ظهور ابن‌سبأ و اسلام آوردن او را در سال ۳۳ می‌داند ۷، که در همین تاریخ ابتدا به‌بصره، سپس به کوفه و از آنجا به‌شام رفت و اباذر را ملاقات کرد. بی‌تردید حضور وی در شام به‌رغم اینکه حداقل نصف سال طول می‌کشید تا این مسیرها را طی کند باید در سال ۳۳ رخ داده باشد، درحالی‌که با مراجعه

(۱) . نعمة، عبدالله، روح التشيع/۸۷.

(۲) . البلاذری، جمل انساب الاشراف، ج ۶/۱۶۶ (امر ابی‌ذر) .

(۳) . مروج الذهب، ج ۲/۳۴۸ (بین عثمان و ابی‌ذر): ابوذر به کعب گفت: یا ابن الیهودی! ما أجرك على القول فی دیننا.

(۴) . جمل انساب الاشراف، ج ۶ / ۱۶۸؛ الجزری، عزالدین بن اثیر علی بن محمد، اسدالغابة فی معرفة الصحابة، تصحیح عادل احمد الرفاعی، بیروت، دار احیاء، ط الأولى ۱۴۱۷ق، ج ۱/۴۴۰، رقم ۸۰۰.

(۵) . تاریخ الطبری، ج ۴/۳۴۰ (ابتدای سال ۳۵) : ثم الشام فلم یقدر علی ما یرید عند احد من اهل الشام فاخرجه حتی أتى مصر.

(۶) . فیاض، عبدالله، تاریخ الامامیة و أسلافهم/۹۵.

(۷) . تاریخ الطبری، ج ۴/۳۲۶ و ۳۲۷ (حوادث سال ۳۳: ذکر الخبر عن تیسیر عثمان من سیر من أهل البصرة الى الشام) . .

۳۳۹

به متن این کتاب مناظره اباذر با معاویه را که ناشی از تأثیر ابن سبأ بر او باشد، در حوادث سال ۳۰ هجرت آورده است ۱ بعد از این مناظره، معاویه گزارش اباذر را به عثمان داد و عثمان دستور داد او را به عنوان زندانی به مرکز خلافت بفرستد، معاویه وی را با وضع فجیع که نزدیک بود بمیرد، به مدینه فرستاد ۲؛ و عثمان همان سال اباذر را به «رَبْدَه» تبعید کرد، و این صحابی گرامی در سال ۳۱ و ۳ یا ۴ بدرود حیات گفت. بنابراین ظهور ابن سبأ در سال ۳۳ و ملاقات او با اباذر، که در سال ۳۱ یا ۳۲ از دنیا رفته، برای نیل به هدفش در سال ۳۰، چگونه قابل جمع است؟! و چگونه می تواند اباذر یکی از یاران تأثیرگذار او محسوب گردد؟ ۶ چنان که علی حسنی الخربوطلی با الهام از طبری تصریح می کند که: «وكان أول من بذرها (فتنة في الشام) رجُلٌ صحابي جليلٌ اشتهر بالتقوى و الورع وهو أبوذر الغفاري، الذي إفتتن بدعوة ابن سبأ» ولی از ملاقات آن دو، سخن نمی گوید. ۷ هرچند که این صحابی گرامی نه تنها به معاویه و امثال وی، که به خود عثمان بارها به خاطر حیف و میل

بیت المال مسلمین ایراد می گرفت و آیه شریفه: . . . وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (توبه: ۳۴) را با صدای بلند می خواند ۸، ولی این دلیل نمی شود که او تحت تأثیر ابن سبأ قرار گرفته باشد.

بنابراین، با توجه به این همه اختلاف، نسبت به شخصیت و نقش و اهداف او، و ده ها

(۱) . همان/۲۸۳ (اخبار ابی ذر) .

(۲) . المسعودی، مروج الذهب، ج ۲/۳۴۹ (بین عثمان و ابی ذر) : فحمله علی بعیر علیہ قتبّ یابس معه خمسة من الصقالبة یطیرون به حتی أتو المدينة وقد تسلّخت بواطن أفخاذه و کاد أن یتلف.

(۳) . البلاذری، جمل انساب الاشراف، ج ۶/۱۷ (آخر ذی القعدة سال ۳۱ هجری) .

(۴) . الجزری، اسد العابة، ج ۱/۱۴۴ (رقم ۸۰۰)؛ الطبری، تاریخ الطبری، ج ۴/۳۰۸ (ذکر الخبر عن وفاة ابی ذر) .

(۵) . فیاض، عبدالله، تاریخ الامامیة. . . /۹۶-۹۷.

(۶) . العسکری، السید مرتضی، عبدالله بن سبأ و اساطیر اخری، بیروت، دارالزهراء، ط السادسة ۱۴۱۲ق، ج ۱/۲۸.

(۷) . الدولة العربية الاسلامية، قاهرة داراحیاء الکتب العربية ۱۳۸۰ق/۱۰۱.

(۸) . البلاذری، جمل انساب الاشراف، ج ۶/۱۶۶: يك بار وقتی عثمان به مروان بخشید آنچه را بخشید، به حارث بن الحكم سیصد هزار درهم، به زید بن ثابت يك صد هزار درهم، داد، اباذر به او ایراد گرفت. .

۳۴۰

سؤال اساسی دیگر، چگونه معقول است، او را آفریننده مهم ترین حوادث تاریخی و اعتقادی و اجتماعی خواند؟!

شش - افسانه بودن ابن سبأ

قریب به هزار سال است که داستان ابن سبأ و دسیسه‌های او بخش قابل توجهی از آثار مکتوب مسلمانان را به خود اختصاص داده و هر روز ابعاد تازه‌ای به خود می‌گیرد. همان‌گونه که خاطر نشان گشت، تنها مستند این داستان تاریخ طبری ۱ است و قضیه تنها از شهرت تاریخی برخوردار است نه حدیثی و . . . ۲، و هرکسی پس از طبری سخن از ابن سبأ به میان آورده است، منبع اصلی آن به این کتاب باز می‌گردد. ۳ در این قسمت تنها به چند نکته اساسی اشاره می‌شود:

اوّل - طبری (م ۳۱۰ ق) ، این خبر تاریخی را منحصراً از سیف بن عمر التمیمی (م ۱۷۰ ق) از دو اثر او به نام‌های « الفتوح الکبیر والرّدّه » و « الجَمَل و مسیر عائشة و عَلِيّ » گزارش می‌کند. ۴ از نظر رجال‌شناسان مشهور اهل سنت، این شخص کاملاً ضعیف و غیر قابل اعتماد است ۵؛ ابن‌ادریس‌رازی (م ۳۲۷ ق) سیف بن عمر را «ضعیف الحدیث» و «متروک الحدیث» معرفی می‌کند. ۶ ذهبی (م ۷۴۸ ق) ، او را روایتگر از مجهولین، ضعیف، لیس بشیء، متروک،

(۱) . تاریخ الطبری، ج ۴/۲۸۳ (حوادث سال ۳۰، اخبار ابی ذر) و ۳۴۰ (ابتدای سال ۳۵) .

(۲) . ابن حجر، لسان المیزان، ج ۳/۲۹۰، رقم، ۱۲۲۵ .

(۳) . برای اطلاع بیشتر ر. ک: به این کتاب. هر چند دیدگاه علامه عسکری، از نظر برخی از پژوهشگران دیگر در بعضی از محورها مورد نقد قرار گرفته است، ر. ک: به کتاب عبدالله بن سبأ الحقیقة المجهولة، تألیف محمد علی المعلم، بیروت، دارالهادی، ط الاولی ۱۴۲۰ ق/۷۷: الفصل الثانی: مع السید العسکری. . . ، و کتاب طریق الحق حوار مع عالم جلیل من اهل السنّة والجماعة، تألیف السید الجعفر مرتضی العاملی، بیروت، المركز الاسلامی للدراسات، ط الاولی ۱۴۳۱ ق/۱۹۰ و ۲۴۹ به بعد.

(۴) . همان/۷۵، ۷۶ .

(۵) . در منابع رجالی شیعه تا آنجا که جست‌وجو شد، از این شخص ذکری به میان نیامده است.

(۶) . الرازی، عبدالرحمن بن ابی‌حاتم محمد بن ادريس بن منذر لتمیمی، الجرح و التعديل، بیروت، دارالفکر (بی‌تا) ، ج ۴/۲۷۸، رقم ۱۱۹۸ .

۳۴۱

متهم بالزندقة، عا مة حَديثه مُنكرٌ، می‌شناساند ۱، ابن حجر العسقلانی (م ۸۵۲ ق) ، باتعیرات؛ قال ابن معین: ضعيف الحدیث، و به تعبیر دیگر: لیس خیر منه، قال ابو حاتم: متروک الحدیث، ابوداود: لیس بشیء. نسائی و الدارالقطنی: ضعیف. ابن عدی: بعض احادیث مشهوره و عامتها منكرة. ابن حبان او را چنین معرفی می‌کند: « یروي الموضوعات عن الاثبات و اُتهم بالزندقة، وقالوا: اُته كان يضع الحدیث، و قال یرقاني عن الدارالقطني: متروک، و قال الحاكم: اُتهم بالزندقة، و هو في الرواية ساقط » ۲.

بنابراین با توجه به این گفته‌ها در مورد سیف بن عمر، چگونه معقول است گزارش‌های او نسبت به شخص موهومی که این همه تأثیر را در تاریخ اسلام گذاشته است، مورد تأیید قرار گرفته و تهمت‌های اعتقادی و اجتماعی و . . . ، نسبت به بخش عظیم از مسلمانان مستند به چنین شخص موهوم قرار گیرد.

دو - علیرغم نقطه‌های تاریک و سؤالات بی‌پاسخ نسبت به ابن سبأ، این سؤال اساسی مطرح است که اگر داستان ابن سبأ به دور از واقعیت است، چگونه و چرا شخصیت‌سازی اسطوره‌ای او انجام شد و هزاران برگ از کتاب‌ها را به خود اختصاص داد؟ هدف از این سناریوی تاریخی چه بود؟ برای گرفتن پاسخ این سؤال، به تحلیل‌های پژوهشگران زیر توجه نمایید:

- کامل مصطفی، توطئه ابن سبأ را از آن معاویه می‌داند و معتقد است وقتی معاویه سب و دشنام علی علیه السلام را شروع و آن را سنت قرار داد، عمار بن یاسر و اصحاب او که از یاران

نزدیک علی علیه السلام بودند، به مقابله پرداختند. چون دشمنان علی علیه السلام احساس کردند که تأثیرگذاری عمار، در نفوس مسلمانان ماندگارتر است و مستقیماً توان مقابله با او را ندارند، متوسل به حیل و شایعه‌پراکنی و دسیسه شدند؛ و آن این بود که از علی بن

(۱) . میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالمعرفة، ط الأولى ۱۳۸۲ق، ج ۲/۲۵۵، رقم ۳۶۳۷.

(۲) . تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ط الأولى ۱۴۰۴ق، ج ۴/۲۹۵، رقم ۵۰۶ (من اسمه سیف) . .

۳۴۲

ابی طالب علیه السلام به « ابوتراب » نام برده، دشنام می‌دادند و او را خارج از اسلام می‌دانستند و عمار بن یاسر را به « ابن سبأ » به عنوان «الیمانی»، لعن و نفرین می‌کردند بی‌آنکه اکثر ساکنان شام ابوتراب و ابن سبأ را بشناسند. ۱ هرچند وی بر این باور است که ابن سبأ همان عمار بن یاسر است ۲، ولی اصل توطئه بودن داستان ابن سبأ چنان‌که دیگران نیز آن را کار خصوم علی علیه السلام و شیعه می‌دانند، قابل تأیید است اما اینکه ابن سبأ همان عمار بن یاسر باشد، اولاً: ادعای چون خدا بودن، زنده بودن، در آسمان بودن علی علیه السلام و همچنین سرانجام او مبنی بر اینکه علی علیه السلام او را سوزاند و یا تبعید کرد. . با مقام عمار، این صحابی گرامی و واقعیت‌های تاریخ سازگاری ندارد.

ثانیاً: عمار بن یاسر از معدود ستارگان درخشانی است که نزد رسول‌الله صلّ الله علیه و آله از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود و حتی آن حضرت از شهادت او به دست گروه یاغی یعنی معاویه و سپاه او خبر داد و فرمود: « تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ » ۳. بنابراین، ابن سبأ موهوم، نمی‌تواند عمار بن یاسر باشد.

- طه حسین، با ابراز شگفتی از زیاده روی مورخان نسبت به ابن سبأ و نقش او در شورش علیه عثمان و افروختن جنگ جمل میان علی علیه السلام و عایشه بدون اطلاع علی، به این نکته تصریح می‌کند که دشمنان شیعه خواستند يك عنصر یهودی را وارد این مذهب نمایند تا به حیل‌های خویش جامه عمل بپوشانند؛ زیرا مورخان از يك سو، نقش ابن سبأ را در قتل عثمان و حادثه جمل برجسته و پر رنگ می‌سازند، ولی از دیگر سو، از این گروه در جنگ صفین و حادثه جنجالی «حکمیت» که جای آنان بود، گزارش

(۱) . الصلة بين التصوّف و التشيع، ج ۱/۴۴.

(۲) . همان.

(۳) . ابن سعد، الطبقات الكبرى، بیروت، داربیروت ۱۴۰۵ق، ج ۳/۲۴۶ (ترجمه عمار بن یاسر)؛ البخاری، صحیح البخاری، ضبط و شرح . . . مصطفی دیب البغا، بیروت- دمشق، دار ابن کثیر- الیمامة للطباعة، ط الخامسة ۱۴۱۴ق، ج ۱/۱۷۳: کتاب الصلاة باب (۳۰) التعاون فی بناء المسجد، ج ۴۳۶؛ الترمذی، سنن ترمذی، تحقیق کمال یوسف الحوت، بیروت، دارالفکر (بی‌تا) ج ۶۲۸/۵، کتاب المناقب، باب (۲۵) مناقب عمار، ج ۲۸۰ . .

۳۴۳

نمی‌دهند؛ از این رو وی نتیجه نهایی پژوهش خود را این‌گونه ابراز می‌دارد: « أما أنا فَلَا أُعَلِّلُ الامرین (حضور سبائیان در جمل و عدم حضور آنان در صفین و حکمیت) إِلَّا بَعْلَةَ وَاحِدَةٍ، وَهِيَ أَنَّ ابْنَ السُّودَاءِ لَمْ يَكُنْ إِلَّا وَهَمًا. . . وَإِنَّمَا هُوَ شَخْصٌ إِدْخَرَهُ خُصُومُ الشَّيْعَةِ . . . » ۱.

دکتر کامل حسین، نیز بعد از نقل متن طبری و اظهار شگفتی از این گزارش، تصریح می‌کند که چنین گزارشی در منابع مختلف مصری دیده نمی‌شود و هیچ کسی از مصری‌ها آنچه به‌زعم طبری آمده، نقل نکرده‌اند با اینکه گروهی از اصحاب در مصر حضور داشتند و شرح حال و

حدیث از آنها حکایت شده ولی عکس‌العمل آنان علیه ابن‌سبأ و آراء او گزارش نشده است، در نتیجه « فقصة ابن سبأ في مصر و أنه بث آراء التشيع بين المصريين هي أقرب الى الخرافات منها الى أي شيء آخر » ۲.

- بعضی از پژوهشگران علت موهوم بودن ابن‌سبأ و اینکه داستان سبئی طراحی دشمنان شیعه بوده است، این می‌دانند که این قضیه را مهم‌ترین منابع حوادث سال‌های حکومت عثمان و پس از آن، همچون ابن‌سعد (م ۲۳۰ق) در الطبقات، بلاذری (م ۲۷۹ق) در انساب‌الاشراف، ابوحنیفه دینوری (م ۲۳۰ق) در الاخبار الطوال، یعقوبی (م ۲۸۶ق) در تاریخ یعقوبی، مبرد (م ۲۸۵ق) در کامل مبرد، مسعودی (م ۲۴۵ق) در مروج‌الذهب و التنبیه و الاشراف، ابن‌قتیبه (م ۲۷۶ق) در الامامة والسياسة، از این داستان سخن به میان نیاورده‌اند. فقط طبری از طریق سیف آن را گزارش نموده است ۳. اما اوج زیاده‌روی در پردازش داستان ساختگی ابن‌سبأ، دوران حکومت اموی و عباسی است تا از این طریق از يك طرف به برخی از حوادث ناگواری که در زمان عثمان و کارگزاران وی، اتفاق افتاد، سرپوش بگذارند و از سوی دیگر، بر علی علیه السلام و پیروان او تهمت ببندند و بعضی از

(۱) . علی و بنوه (الفتنة الكبرى) ، القاهرة دارالمعارف، ط الثانية عشر (بی‌تا) / ۹۰-۹۱ رقم ۲۴؛ امیرمهنا و علی خریس، جامع الفرق و المذاهب الاسلامية، بیروت، المركز الثقافی العربی، ط الثانية ۱۹۹۴م/۱۱۳.

(۲) . کامل حسین، محمد، فی ادب مصر الفاطمية، (بی‌جا) دارالفکر العربی، ط الثانية، ۱۹۶۳م/۷.

(۳) . طه حسین، علی و بنوه/۹۱ و ۹۲: (بلاذری فقط يك بار از ابن‌سبأ نام برده است که آن هم مرادش عبدالله بن وهب الهمدانی از ارکان خوارج است)؛ نعمة، عبدالله، روح التشيع/۸۰؛ فیاض، عبدالله، تاریخ الامامية/۹۵.

۳۴۴

امور شیعه را منسوب به یهود نمایند: « وما أكثر ما شنعَ خُصُوم الشَّيعة علی الشَّيعة، و ما أكثر ما شنعَ الشَّيعة علی خصومهم في أمرعثمان و في غیرعثمان » ۱ .

طه حسین، شدت خصومت میان شیعه و اهل سنت را که ابعاد مختلفی به خود گرفت، بعد از استقرار حکومت عباسی‌ها می‌داند که در آن جدال، نزاع، حيله‌گری و تکذیب هم‌دیگر و حتی جعل حدیث به نام رسول‌الله صلّ الله علیه و آله صورت گرفت، و صحنه‌گردانان این وضعیت دو گروه بودند: یکی داستان‌سرایانی که داستان‌های فتنه بصره و کوفه را آمیخته با امور خیالی و تعصّب قبیلگی، بازگو می‌کردند. دوم اصحاب جدال که اخبار و احادیث را تنها برای تأیید مذهب و آرای خویش، نقل می‌نمودند و چون بلاذری از نقش ابن‌سوداء در فتنه عثمان و دوران علی علیه السلام چیزی اشاره نکرده است، همه مورّخان از طبری که تنها منبع این حوادث است، تبعیت نموده‌اند. و محدثان و اصحاب جدال نیز مسیر طبری را برگزیده‌اند جز اینکه این‌ها برخلاف طبری براین پندارند که ابن‌سوداء و پیروانش، علی علیه السلام را خدا می‌دانستند و علی علیه السلام آنها را در آتش سوزاند، درحالی‌که چنین امری نه در تاریخ دوران کوتاه علی ذکر شده است و نه قبل از آن؛ تنها چیزی که تاریخ نگاران و بلاذری اشاره کرده‌اند، این است که گروهی درک و فیه مرتد شدند، علی علیه السلام با آنها قتال کرد. وی در پایان، این نتیجه‌گیری را دارد که: « سواء كان أمرهم (ابن سوداء و اصحابه) وهما خالصاً أم أمراً غير ذي خطر بولغ فيه كيداً للشَّيعة » ۲ .

- کُردعلی در مورد داستان ابن‌سبأ تصریح می‌کند که وهم و ساختگی است: « وأما ما ذهبَ بعض الكتاب من أن أهل مذهب الشيعة من بدعة عبدالله المعروف بابن‌السوداء، فهو وهمٌ، و قلة علم بحقيقة مذهبهم، و من علم منزلة هذا الرجل عند الشَّيعة وبرائتهم منه و من أقواله و أعماله

۱) . محمود، ابراهیم، أئمة و سحرة (البحث عن مُسيلمَة. . . وعبدالله بن سبأ) (بی‌جا) ، ریاض‌الریس للکتب، طالأولی ۱۹۹۶م/۲۲۱.

۲) . علی و بنوه (الفتنة الكبرى ۲) / ۹۲-۹۳ (با تلخیص) .

۲۴۵

و کلام علمائهم في الطعن فيه بلاخلاف بينهم في ذلك، عَلِمَ مبلغ هذا القول من الصواب « . ۱

بنابراین، داستان ابن‌سبأ، بدان جهت که شیعه را به انواع تهمت‌ها متهم نمایند، از سوی دشمنان شیعه، ساخته و پرداخته شد و علیرغم اینکه شیعه امامیه به اتفاق از این شخص بی‌زاری می‌جویند، جای شگفتی است که بدخواهان، اصول و باورهای اعتقادی آنان از جمله طرح امامت را به‌وی نسبت می‌دهند. ۲ بر فرض وجود چنین شخصی در تاریخ، قطعاً به این اهمیت که همه حوادثی که ناخوشایند مریدان خلفا و به‌ویژه عثمان است، به‌او منتسب می‌کنند، نبوده است و نمی‌توان او را بیش از يك انسان دروغگو و بی‌مقدار تصور کرد، و وی عبدالله بن وهب السبائی از رؤسای خوارج بوده است. ۳ گذشته از آن، ابن‌سبأ ساختگی باشد و یا دارای واقعیت، اعتقادات شیعیان بر کتاب‌خدا و سنت قطعی و دلایل عقلی صریح و براهین محکم استوار است؛ نه بر برهان‌های سست و

بی‌پایه. ۴

هفت - ابن‌سبأ در منابع شیعه

اکثر کسانی که نقش ابن‌سبأ را در حوادث مختلف تاریخی برجسته می‌سازند، به منابع شیعه استناد می‌کنند و ۵ برای مخاطبان خویش وانمود می‌نمایند که اصل داستان

۱) . کردعلی، محمد، خطط الشام، بیروت، دارالعلم للملایین، ط الثانية ۱۳۹۱ ق، ج ۲۴۶/۶.

۲) . نعمة، عبدالله، روح التشيع/۷۹.

۳) . الذهبی، المشتبهة فی الرجال، ج ۱/۲۴۶؛ طه حسین، علی و بنوه/۹۱: از نگاه بلاذری عبدالله بن سبأ همان، عبدالله بن وهب الهمدانی است؛ العسکری، السیدمرتضی، عبدالله بن سبأ و اساطیر اخری، ج ۲/۲۶۳ و ۲۸۱.

۴) . العاملی، السیدجعفرمرتضی، طریق الحق حوار عالم جلیل من اهل السنة و. . . ، بیروت، المركز الإسلام للدراسات، ط الأولى ۱۴۲۱ ق/۹۰.

۵) . القفاری، ناصر، اصول مذهب الشيعة؛ ج ۱/۹۰-۹۲-۹۵-۹۶، ۱۰۱؛ ظهیر، احسان الهی، الشيعة و التشيع/۵۴، ۵۶، ۵۹، ۷۵، همان، الشيعة و السنة/۱۸-۲۰؛ السالوس، احمد علی، مع الشيعة الاثنی عشرية فی الاصول و الفروع، ج ۱/۵۱ (تعقیب) البنداری، محمد، التشيع بين الاثمة و المفهوم الفارسی/۲۹، علی محمد، مجدی محمد، انتصار الحق/۲۲-۲۴. .

۲۴۶

را خود بزرگان شیعه بازگو کرده‌اند و آن را علیه شیعه مستمسک قرار می‌دهند؛ در میان منابع شیعه از سه کتاب بیشترین بهره‌برداری صورت گرفته است که عبارتند از:

- فرق الشيعة، تألیف ابی‌محمد الحسن بن موسی النوبختی (من اعلام القرن الثالث) ۱ .

- المقالات والفرق، تألیف سعد بن عبدالله الاشعری القمی (م ۳۱۰ ق) ۲ .

- رجال کشی، اختیار معرفة الرجال معروف به رجال کشی، ابی محمد بن الحسن الطوسی (م ۴۶۰ ق) ۳؛ و در آثار مکتوب دیگر شیعه اگر اسمی از عبدالله بن سبأ به میان آمده، به این

سه کتاب باز می‌گردد. ۴ ولی از این سه کتاب، مهم‌ترین ادعای نویسندگان یاد شده طرح یهودی بودن شیعه و امامت و وصایت از سوی (ابن‌سبأ) از چند جهت استفاده نمی‌شود:

نخست - افترا بستن به این افراد: کتاب نخست، پیروان علی علیه السلام را که امامت او را فرض و ثابت می‌دانستند، پس از شهادت حضرت، به سه گروه تقسیم می‌کند: یکی از آنها غالیانی‌اند که معتقد شدند علی علیه السلام از دنیا زرفته بلکه زنده است و زمین را پُر از عدل و داد خواهد کرد؛ این گروه «سبائیه» اصحاب عبدالله بن سبأ نامگذاری شده و نخستین کسانی‌اند که طعن برخلفا را که مدعی‌اند به دستور علی علیه السلام بوده، آشکار ساختند ۵، علی تصمیم به قتل آنان گرفت ولی در نتیجه اعتراض مردم، آنان را به مدائن تبعید کرد. ۶ اشعری قمی، همان مطلب نوبختی را می‌آورد با این تفاوت که عبدالله بن سبأ را

-
- (۱) . تصحیح و تعلیق السید محمد صادق آل بحر العلوم، قم، دارالذخائر للمطبوعات (بی‌تا) از روی چاپ نسخه ۱۲۵۵ ق، نجف.
 - (۲) . تصحیح و مقدمه و تعلیق محمد جواد مشکور، طهران، مطبعة حیدری ۱۹۶۳ م.
 - (۳) . تحقیق و تصحیح محمد تقی فاضل المیبدی- السید ابوالفضل الموسویان، طهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ط الاولی ۱۳۸۲ ش.
 - (۴) . برای اطلاع بیشتر ر. ک: به این سه کتاب.
 - (۵) . فرق الشیعه/ ۲۱-۲۲ (با تلخیص) .
 - (۶) . همان .

۳۴۷

عبدالله بن وهب الراسبی می‌داند و یاران او را عبدالله بن حرس و ابن سوداء می‌شمارد ۱ . کشتی، با نقل چند حدیث از امامان علی بن الحسین، ابی‌جعفر و ابوعبدالله امام صادق (علیهم السلام) دو نکته را گوش زد می‌کند: نخست اینکه عبدالله بن سبأ برای خود ادعای نبوت کرد و برای علی علیه السلام ادعای ربوبیت؛ حضرت پس از اینکه آنها را به توبه فراخواند و آنان متقاعد نشدند، به آتش سوزاند؛ نکته دوم، ابن سبأ و هر کسی که نسبت به امامان (علیهم السلام) دروغ بیندند، از سوی امام علیه السلام به شدت تکذیب و نفرین شده است ۲ . اما اینکه طرح تأسیس شیعه و یا طرح امامت علی علیه السلام ، از سوی این شخص بوده، در هیچ‌یک از این سه کتاب وجود ندارد، جمله‌ای که مورد سوءاستفاده مخالفان شیعه قرار گرفته و آن را درست نفهمیده‌اند و یا جاهل کرده‌اند، این عبارت است: « وَحَکَى جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۲؛ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَبْأٍ كَانَ يَهُودِيًّا فَأَسْلَمَ وَوَالَى عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ يَقُولُ وَهُوَ عَلِيُّ يَهُودِيْتَهُ فِي يَوْسَعِ بْنِ نَوْنٍ بَعْدَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ۴ بِهَذِهِ الْمَقَالَةِ فَقَالَ فِي إِسْلَامِهِ بَعْدَ وَفَاةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي عِلْيَ بِمِثْلِ ذَلِكَ، وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ شَتَّرَ الْقَوْلَ ۶ بِفِرْضِ إِمَامَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَظْهَرَ الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِهِ وَكَاشَفَ مَخَالَفِيهِ ۷ فَمَنْ هَاهُنَا قَالَ مَنْ خَالَفَ الشَّيْعَةَ؛ إِنَّ أَوَّلَ الرَّفْضِ مَأْخُوذٌ مِنَ الْيَهُودِيَّةِ » ۸ . کشتی، نصّ عبارت اشعری قمی را می‌آورد و تنها در دو نقطه با قمی و نوبختی

-
- (۱) . المقالات والفرق/ ۱۹-۲۰ .
 - (۲) . اختيار معرفة الرجال، تصحیح و . . . ميرداماد، تحقيق السيد مهدي الرجائي، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام ۱۴۰۴ ق، ج ۱/ ۳۲۳-۳۲۵، رقم ۱۷۰-۱۷۵ .
 - (۳) . الاشعري قمی: و حکى جماعة من اهل العلم (بدون اصحاب) .

(۴) . همان: وصی موسی.

(۵) . همان: وفات رسول الله. صل الله عليه و آله

(۶) . همان: وكان أول من أظهر الطعن على أبي بكر و عمر عثمان و الصحابة و تبرأ منهم. . . .

(۷) . همان: و اكفرهم.

(۸) . النوبختی، فرق الشيعة/۲۲؛ القمی، المقالات و الفرق/۲۰؛ کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱/۲۲۴. .

۳۴۸

اختلاف دارد: یکی اینکه به جای جمله « حَكَی بَعْضُ أَهْلِ الْعِلْمِ » عبارت « دَكَرَ بَعْضُ أَهْلِ الْعِلْمِ » . دوم اینکه بعد از وصی موسی، کلمه « بالغلو » را می آورد. ۱

بسیار روشن است که این سه نفر؛ اولاً: این قضیه را خود نگفته اند تا دیدگاه آنها تلقی گردد، بلکه آن را از دیگران حکایت (حکی. . / ذکر بعض) می کنند.

ثانیا: اینکه برخی عبارت بالا را با سوء استفاده از جمله « اهل العلم » ، اقرار این سه نفر، می شمارند ۲، اگر نگوییم عناد، دست کم جاهلانه است؛ زیرا، از يكسو، مراد آن سه نفر از « اهل علم » غیر شیعه است و به خاطر ادب و احترام به علم، این تعبیر را به کار برده اند ۳؛ به دلیل اینکه هر سه عالم شیعی پس از حکایت مطلب (حكي من. . . / ذکر بعض) با کلمه «فا» متفرع بر آن می گویند: « فَمِنْ هَاهُنَا قَالَ مَنْ خَالَفَ الشَّيْعَةَ: أَنَّ أَصْلَ الرَّفْضِ مَأْخُودٌ مِنَ الْيَهُودِيَّةِ . . . » و این عبارت (فمن هاهنا. . .) هیچگاه با شیعه بودن جماعتی که این سه نفر از آنها حکایت کرده اند، سازگاری ندارد. و هرگز معقول نیست کسی اعتقاد و باورهای خویش را این گونه اظهار نماید. در نتیجه این سه نفر تهمت را خارج از شیعه و از جمعی که شیعه نبوده اند، بازگو می کنند ۴.

از سوی دیگر، تعبیر: «جمعی از اهل علم که از اصحاب علی علیه السلام بودند. . .» ، عبارت « من اصحاب عَلِيٍّ » که جز در متن نوبختی نیست، هیچ وقت نمی رساند که آن گروه،

(۱) . همان.

(۲) . ظهیر، احسان الهی، الشيعة والتشيع/۷۶: كما أقرّ بذلك النوبختی و بعده الكشّـی و قبله سعد القمی و غیرهم الكثيرون. . . ؛ قفاری، اصول مذهب الشيعة/۸۹-۹۰: و يكفی- هنا- الاستشهاد بما جاء في كتب الشيعة المعتمدة. . . الانكار بوجود ابن سبأ جاء من جهة الشيعة، فالاحتجاج عليهم من كتبهم؛ و/۹۵-۹۶: ولكن طلائع العقيدة الشيعة و اصل اصولها ظهرت على يد السبئييه بإعتراف كتب الشيعة التي قالت بأن ابن سبأ أول من شهد بالقول بفرض الامامة على. . . و شهدت كتب الشيعة بأن ابن سبأ جماعة هم أول من أظهر الطعن في أبي بكر. . . و/۱۰۰: اتّ ابن سبأ كان أول من قال بالتّص و الوصية، والرّجعة، و ابن سبأ يهودي، و هذه الآراء من اصول مذهب الشيعة، لهذا أشار القمی، و النوبختی و الكشّـی، و هم شیوخ الشيعة القدامی الى هذا. . .

(۳) . الموسوی، جاسم. . . ، مع الدكتور السالوس في كتابه مع الاثنی عشرية في الاصول و الفروع، ج ۱/۸۰.

(۴) . همان. .

۳۴۹

شیعه علی علیه السلام هم بوده اند، ۱ و شکی نیست که میان تعبیر «اصحاب» و «شیعه» تفاوت عام و خاص است و در اینجا شیعه، اخص است. گذشته از آن، برخی از عالمان شیعه واژه اصحاب را بر هر کسی که از امامان (علیهم السلام) ، حدیث نقل نمایند به کار می برند، بدون در نظر گرفتن اینکه آن راوی، امامی است یا غیر امامی، مؤمن است یا کافر؛ از این رو، شیخ طوسی اشعث بن الکندی خارجی ۲، زیاد بن عبید (ابیّه) ۳ شیبث بن ربیع از خوارج ۴، عبدالله بن الکوا خارجی ملعون ۵ عبدالله بن وهب الراسبی رأس الخوارج ملعون ۶ مرداس بن ابینة

خارجی و مصقله بن هبیره گرویده به معاویه ۷ و ده‌ها نمونه دیگر را، جزء اصحاب علی علیه السلام نام برده است؛ بنابراین، اصحاب علی، ملازم با شیعه بودن آنها نیست. شیعه علی، یعنی اباذر، مقداد، عمار و... .

دوم - اظهار علنی نه اختراع! : آنچه این سه دانشمند شیعه حکایت نموده‌اند (هرچند که از زبان خصم شیعه باشد) به هیچ رو دلالت نمی‌کند که ابن‌سبأ با قطع نظر از غلو او که به اتفاق مردود است، مؤسس شیعه و امامت و وصایت است، نهایت چیزی را که ثابت می‌کند این است که وی همانند دیگر شیعیان به اسلام و امامت علی علیه السلام ایمان داشت و این اعتقاد خود را نسبت به ولایت علی (با توجه به عبارت) به طور علنی ابراز کرد (نه اینکه تأسیس کرد) به گونه‌ای که این چنین اظهارات پس از ۲۵ سال خوف و هراس در مجامع اسلامی آن روز، مرسوم نبود ۸ و این مفهوم را شواهد زیر تأیید می‌کند:

(۱) . همان/۸۱.

(۲) . الطوسی، رجال الطوسی، النجف، منشورات المكتبة الحیدریة ۱۳۸۰ق/۲۵، رقم ۵، باب همزه از خوارج.

(۳) . همان/۴۲، رقم ۱۶، باب ز: دشمن علی و شیعه آن.

(۴) . همان/۴۵، رقم ۶، باب شین.

(۵) . همان/۵۰، رقم ۶۹، باب عین.

(۶) . همان/۵۲، رقم ۹۶، باب عین.

(۷) . همان/۵۹، رقم ۳۲ و ۳۶، باب میم.

(۸) . الموسوی، جاسم. . . مع الدكتور السالوس. . . ج ۸۱/۱ .

۳۵۰

- اشعری قمی در حکایتش می‌آورد: «وكان أول من أظهر الطعن في أبي بكر. . . و أن التقيّة لاتجوز ولايمل « ۱ ، که واژه «تقیّه» و نبود هراس از اظهار عقیده، صریح است در اینکه تأسیسی در کار نبوده است ۲.

- در هر سه متن، عبارت: « فقال (ابن‌سبأ) في إسلامه بعد وفاة النبي صلّ الله عليه و آله في علي بمثل ذلك » آمده است، که خود صریح است که قبل از وفات رسول‌الله صلّ الله عليه و آله امامت علی علیه السلام مطرح بوده است.

- در متون سه‌گانه، واژگان « شَهَر » « أَظْهَرَ » و « كاشَفَ » به کار رفته است، که هیچ‌کدام مفهوم تأسیس و اختراع را نمی‌رساند؛ زیرا «ظَهَرَ» یعنی «تَبَيَّنَ» : آشکار و روشن کرد ۳، و «أظهر» یعنی اعلان و اظهار کرد ۴ و «شهر» یعنی علنی و هویدا ساخت ۵ و «کاشف» نیز به معنای کنار زدن پرده و اظهار است ۶ و چنانچه واژه «شَهَدَ» به کار رفته باشد، بس واضح است که نه تنها تأسیس نیست بلکه گواه بر مطلبی است که وجود داشته ولی مورد انکار واقع می‌شده است.

سوم - آنچه در این سه اثر از گروهی حکایت شد، مخالف صریح ضرورت مذهب و

(۱) . الاشعری القمی، المقالات و الفرق/۲۰.

(۲) . الموسوی، جاسم. . . مع الدكتور السالوس. . . ج ۸۱/۱.

۳) . الجوهري، اسماعيل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، بيروت، دارالعلم للملايين، ط الثالثة ١٤٠٤ ق، ج ٧٣٢/٢؛ و ظهر الشيء بالفتح ظهوراً، تبين، و ظهرت البيت: علوته؛ ابن اثير، النهاية في غريب الحديث والأثر، تحقيق طاهر احمد الزاوي و . . . ، بيروت، المكتبة العلمية (بي تا) ج ١٤٤/٣ .

۴) . همان: وأظهرت بفلان: اعلنت به- وأظهرت الشيء: بَيَّنَّتْهُ؛ ابن اثير، النهاية في غريب الحديث، ج ١٤٤/٣: «صلاة الظهر» و هو اسم لنصف النهار، سُمِّيَ به من ظهيرة الشمس و هو شدة حرّها . . . وقيل أظهرها حرّاً.

۵) . الفراهيدي، عبدالرحمن الخليل بن احمد، العين، تحقيق مهدي المحزومي و . . . ، قم، دارالهجرة، ط الأولى ١٤٠٥ ق، ج ٣/٤٠٠؛ والشهرة: ظهور الشيء في شئنة حتى شهره الناس. . . وَشَهَرَ سَيْفَهُ: اذا انتزاه فرغه على الناس، و في الحديث: ليس منّا من شهر علينا السّلاح؛ ابن اثير، النهاية في غريب الحديث. . . الشهر الهلال، سُمِّيَ به، لشهرته و ظهوره. . . «من ليس ثوب شهرة. . . ظهور الشيء في شئنة حتى يشهره الناس.

۶) . ابن منظور، لسان العرب، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ط الأولى ١٤٠٨ ق، ج ١٠٢/١٢: الكشف: رفعك الشيء عما يواريه و يغطيه. . .

۲۵۱

روایات و اجماع خاص و عام شیعه است، آیا می شود ضرورت مذهب، با يك نقل واهی و مجهول، در تعارض باشد؟ ۱

حاصل آنچه مورد بحث و تحلیل قرار گرفت، این شد؛ که اولاً: طرح تأسیس و ابداع اندیشه امامت و وصایت علی و ائمه (علیهم السلام) توسط فرد مجهول الهویه، کاملاً بی اساس است و افترايي بیش نخواهد بود؛ زیرا همان گونه که شیعه در زمان رسول الله صلّ الله علیه و آله و ده ها سال قبل از به وجود آمدن مذاهب اسلامی پایه ریزی شد، همان گونه امامت و رهبری امام علی علیه السلام و امامان معصوم (علیهم السلام) توسط پیامبر خدا صلّ الله علیه و آله و به فرمان خداوند بنیانگذاری شده و عذر امت اسلامی کوتاه گشت ۲. ثانیاً: آنچه در منابع امامیه به ویژه سه کتاب مورد بحث، عنوان گردیده نه تنها اقرار پدید آوردگان آنها، به تأسیس امامت توسط ابن سبأ، نیست که صریح در ردّ این مدعا خواهد بود. ثالثاً: ابن سبأ در این سه اثر، آن کسی نیست که نویسندگانی چون قفاری و . . . به تبع از طبری از او غولی ساخته اند و همه حوادثی که به نوعی خلفا را زیر سؤال می برد، منسوب به او می سازند، بلکه ابن سبأ عبدالله بن وهب الراسبی است ۳ که ابتدا از مریدان علی علیه السلام بود ولی بعدها به یکی از رؤسای خوارج تبدیل شد.

ب) غُلُوّ در امامت، مفهوم و ملاک آن

اصل اتهام غلو نسبت به امامان معصوم (علیهم السلام) از سوی گروهی از نویسندگان مطرح شد؛ اینک لازم است این اتهام، از جهات مفهوم شناسی و معیار غلو و . . . ، مورد بررسی و نقد قرار گیرد:

۱) . الموسوی، جاسم، مع الدكتور السالوس. . . ، ج ٨٢/١.

۲) . براساس اعتقاد شیعه ظهور شیعه، همزاد با اسلام است، و ده ها حدیث درباره این که اصطلاح شیعه در زمان رسول الله به کار رفت و حضرت شیعیان خاص علی و سمبل آنان را معرفی کرد، در منابع اهل سنت موجود است: ر. ک: به فصل اول از بخش چهارم.

۳) . الاشعری قمی، المقالات والفرق/ ٢٠ . . .

۲۵۲

يك - مفهوم شناسی غُلُوّ

- غلّو در لغت: ریشه اصلی این واژه از غلّك (مرعتل و اوی) ی غلّو و غلّوًّا ۱، یا غلّاء فھو غالی ۲، به معنای بالا بردن از حدّ اعتدال و تجاوز از حدّ در هر چیز ۳ است. و غلا فی الامر،

ای جاوَزَ فيه الحدَّ ۴. اصل واژه غلو، از تعبیر «عَلَّتِ القِدْر تَغْلِي غَلِيًّا وَغَلِيَانًا» : دیگ غلیان کرد و سر رفت، اخذ شده است ۵؛ ضد آن، «رَخُص» یعنی پایین آمدن و تَنْزَلَ ۶، و یا تقصیر یعنی خروج از حدّ به طرف نقصان است ۷؛ از این رو گفته می‌شود: عَلَّتِ السَّيْعَرُ، یعنی قیمت از حدّ معمول بالا رفت. غُلُوٌّ در دین، سخت گرفتن و تجاوز از حدّ در امور دین را معنا می‌دهد ۸؛ بنابراین، به‌زیاده‌روی و خارج شدن از حدّ اعتدال در هر چیزی غُلُوٌّ گفته می‌شود.

-غُلُوٌّ در اصطلاح: باتوجه به آیات قرآن کریم و مرفه‌ومری که شیخ مرفی‌د از «غالی» و «غلات» ، ارائه می‌دهد ۹ ، می‌توان گفت: «غلو در اصطلاح عبارت است از : زیاده‌روی

-
- (۱) . الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة صحاح العربية، ج ۶/۲۴۴۸؛
 - (۲) . الفيروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، مصححه، بیروت، دار احیاء التراث، ط الاولی ۱۴۱۲ق، ج ۴/۵۳۷؛ الزبیدی، السید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲۰/۲۲.
 - (۳) . المصطفوی، حسن، تحقیق فی کلمات القرآن، ایران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ط الاولی ۱۳۶۸ش، ج ۷/۲۶۲؛ ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۲۳/۳۲۸.
 - (۴) . الجوهری، الصحاح تاج اللغة، ج ۶/۲۴۴۸.
 - (۵) . ابوالفتح الرازی، حسین بن علی بن محمد، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۶/۲۰۴؛ ذیل آیه ۱۷۱ نساء.
 - (۶) . الفيروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۴/۵۳۷؛ الزبیدی، تاج العروس، ج ۲۰/۲۲.
 - (۷) . الطوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء (بی تا) ، ج ۳/۶۰۷ (تفسیر آیه ۷۷ مائده) ، الطبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، تحقیق و تعلیق جمعی از علما، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ط الاولی ۱۴۱۵ق، ج ۳/۳۹۵ (تفسیر آیه ۷۷ مائده)
 - (۸) . همان: تشدّد، و تصلّب حتی جاوَز الحد؛ ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۳/۲۸۲؛ قیل: معناه (غلو) البحث عن بواطن الاشیاء و الكشف عن عللها و غوامض متعبداتها. . . .
 - (۹) . تصحیح اعتقاد الإمامیة (مصنّفات الشیخ المفید، ج ۵) . (شرح اعتقادات الصدوق) ، تحقیق حسین درگاهی، قم، المؤتمر العالمی لآلفیة الشیخ المفید، الاولی ۱۴۱۲ق / ۱۳۱۱: فصل: فی الغلو و التفویض: والغلاة من المتظاهرين بالاسلام هم الذين تَسَبَّوْا أميرالمؤمنين والائمة: إلى الألوهية والنبوّة، و وصفهم من الفضل فی الدین والدُنیا إلى ما تجاوزوا الحدّ، وخرَجُوا عن القصد، و هم ضلال کفّار. .

۲۵۳

[افراط و تغریب] درگفتار و کردار و خروج از حدود الهی که ناشی از باورهای دینی و اعتقادی باشد.

البته با در نظر گرفتن ظاهر دو آیه از قرآن کریم ۱ که غلو در دین را به «غیرحق» مقید ساخته، غُلُوٌّ به مذموم و غیرمذموم قابل تقسیم است؛ چنانچه زیاده رویی که مقام ربوبیت و سایر اوصاف ذات پاک باری را که «حق» مطلق است ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبَاطِلُ (لقمان: ۳۰) ، خدشه‌دار سازد و به انسان و سایر اشیاء، نقش خدایی داده شود، غلو مذموم و باطل، ولی مبالغه و تأکید در دین و حق تعالی، غلو فی الحق (ممدوح) خواهد بود؛ این تقسیم در میان مفسّران مطرح اهل سنت ۲ وجود دارد، ولی از نگاه مفسّران شیعه جز غُلُوٌّ مذموم و باطل که همان خروج از حدّ به‌زیاده و نقصان باشد، مطرح نیست ۳ و در این نقطه همه مفسّران شیعه و سنّی اتفاق نظر دارند که اثبات ألوهیت برای عیسی از سوی نصارا (افراط) و پایین آوردن مقام او و او را فرزند غیر نکاح خواندن توسط یهود، هر دو مصداق بارز غلو باطل و مذموم خواهد بود. ۴

-مفهوم غالی و غلات: شهرستانی (م ۵۴۸ق) ، غالیان را کسانی می‌داند که ۵: در حق

(۱) . سوره نساء ۱۷۱/۴: يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ ؛ مائده ۷۷/۵: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَصْلُوا كَثِيرًا. . .

(۲) . الزمخشري، محمود بن عمر، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل. . . ، بيروت، دارالكتاب العربي (بی تا) ، ج ۶۶۶/۱ (تفسیر آیه ۷۷ مائده) ؛ الشوکانی، محمد بن علی بن محمد، فتح القدير الجامع بین. . . ، بيروت، دارالمعرفة (بی تا) ج ۶۵/۲ (تفسیر آیه ۷۷ مائه؛ فخر رازی، التفسیر الكبير، بيروت، تحقیق و نشر داراحیاء التراث العربی، ط الأولى ۱۴۱۵ق، ج ۴/۱۱۱ (تفسیر آیه ۷۷ مائده) .

(۳) . الطوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳/۶۰۷؛ الطبرسی، مجمع البیان، ج ۳/۳۵۹؛ الطباطبائی، محمد حسین، المیزان فی التفسیر، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ط الثالثة ۱۳۹۳ق، ج ۶/۸۰ (هرسه منبع تفسیر آیه ۷۷ مائده) .

(۴) . الطبرسی، مجمع البیان، ج ۳/۳۵۹؛ الطوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳/۶۰۷؛ الزمخشري، الكشف. . . ، ج ۱/۵۹۳ (تفسیر ۱۷۱ نساء) ؛ الشوکانی، فتح القدير، ج ۲/۶۵؛ القرطبي، الجامع لاحكام القرآن، بیروت، داراحیاء (بی تا) ، مجلد ۳ (جزء ۵-۶) جزء ۶/۲۱؛ فخر الرازی، التفسیر الكبير، ج ۴/۲۷۱ (تفسیر آیه ۱۷۱ نساء) .

(۵) . مقصود شهرستانی از غلوگران در این تعریف شیعیان دوازده امامی اند که اعتقاد به دوازده امام و غیبت امام دوازدهم و رجعت و. . . دارند .

۲۵۴

امامانشان به حدی غلو کنند تا آنها را از حدود مخلوق بودن خارج سازند و نسبت به آنان احکام و نقش خدایی بدهند، چه بسا یکی از امامان را به خدا، و خدا را به خلق، شبیه نمایند. ۱

ابن خلدون (م ۱۴۰۶ ق) : « الغلاة (هم الذين) تجاوزوا حدَّ العقل والایمان في القول بألوهية هؤلاء الائمة، إِمَّا على أَنَّهُمْ بَشَرٌ -رَّ- يُتَّصَفُونَ بِصِفَاتِ الْأَلُوْهِيَةِ أَوْ أَنَّ الْإِلَهَ حَلَّ فِي ذَاتِهِ الْبَشَرِيَّةَ . . . » . ۲

شيخ مفيد (م ۴۱۳ ق) : « والغلاة من المتظاهرين بالإسلام هم الذين نَسَبُوا أمير المؤمنين والائمة (عليهم السلام) إلى الألوهية والنبوَّة، ووصَّوهم من الفضل في الدِّين والدُّنيا إلى ما تجاوزوا الحدَّ، وخرَّجوا عن القصد، وهم ضلال كُفَّار » ۳ .

دو - ملاك غُلُو ۴

از آنچه خاطر نشان گشت، معیار غلو باطل و مذموم به دست آمد و آن اینکه:

۱. (در جانب افراط) به امامان و هرکسی و چیزی که مخلوق است، نقش خدایی معتقد شوند و اوصاف و احکامی که ویژه خداوند است مستقلاً برای غیرخدا، اثبات نمایند؛ ۵

۲. (در جهت تفریط) نقش خدایی خداوند را پایین آورده و به مخلوق، شبیه نمایند؛

(۱) . الملل والنحل، ج ۱/۱۷۳: (الغالية: هؤلاء. . . غلوا في حق أئمتهم حتى اخرجوهم من حدود الخلقية، و حكموا فيهم باحكام الالهية. . . .

(۲) . ابن خلدون، عبدالرحمن، تاريخ ابن خلدون (مقدمه) المسمى ديوان المبتدء والخبر. . . ، ضبط و وضع حواشی خليل شحادة، مراجعة سهيل زكار، بيروت، دارالفكر، ط الثالثة ۱۴۱۷ق، ج ۱/۲۴۸ (الفصل السابع.

(۳) . تصحيح اعتقاد الإمامية (مصنّفات الشيخ المفيد، ج ۵) . (شرح إعتقادات الصدوق) / ۱۲۱: فصل: في الغلو و التفويض.

(۴) . از دیدگاه شیعه معیار غلو، نسبت به نبی و ائمه: این است که قایل به الوهیت آنها شود و یا آنها را شريك خداوند در عبادت، خلقت، و رزق بدانند، و یا معتقد باشد خدا در آنها حلول نموده و با آنها متحد شده و یا اینکه آنها بدون وحی (در پیامبر) والهام (ائمه) علم غیب بدانند؛ و غلو در خصوص امامان: این است که آنها را انبیا، بدانند، و یا قایل باشند به تناسخ روح یکی به دیگری، و یا معتقد باشند که معرفت ائمه از تکالیف بی نیاز می کند: القمی، الشيخ عباس، سفينة البحار و مدينة الحكم والآثار، ایران، دار الاسوة، ۱۴۱۴ق، ج ۷/۶۶۶

(۵) . ر. ك: به الملل و النحل شهرستانی، ج ۱/۱۷۵. . .

۲۵۵

۳. امام و هرکسی دیگر را بر رسول الله صل الله عليه و آله مقدم و یا پیامبر دینی پندارند.

اما برخی از عالمان اهل سنت برای توجیه اعتقادات اهل سنت نسبت به خلفا از يك سو، و متهم ساختن شیعیان از دیگر سو، ملاک‌های دیگری که نه با قرآن سازگاری دارد و نه از سنت رسول الله صل الله عليه و آله استفاده می‌شود، برای غلو می‌تراشند:

اول - تقدّم علی علیه السلام بر. . . ؛ ابن حجر (م ۸۵۲ق) با تعریف تشیع به اینکه عبارت است از محبت علی علیه السلام و مقدّم داشتن او بر صحابه تصریح می‌کند: «فَمَنْ قَدَّمَهُ (عَلِيٍّ) عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ فَهُوَ غَالٍ فِي تَشْيِعِهِ يُطَلَّقُ عَلَيْهِ رَافِضِيٌّ» ۱.

دوم - عدم دوستی شیخین ؛ ذهبی (م ۷۴۸ق) ، در ترجمه ابو عروبه که غالی است یا نه، می‌گوید: «قُلْتُ: كُلُّ مَنْ أَحَبَّ الشَّيْخَيْنِ فَلَيْسَ بِغَالٍ، بَلَى مَنْ تَكَلَّمَ فِيهِمَا فَهُوَ غَالٍ مَغْتَرٌّ، فَاِنْ كَفَّرَهُمَا (وَالْيَعَاذُ بِاللَّهِ) جَازَ عَلَيْهِ التَّكْفِيرُ وَاللَّعْنَةُ» ۲.

سوم - سَبِّ و تصریح به بُغْض. . . ؛ سبّ ۳ و تصریح به بغض ابابکر و عمر، یکی از ملاک‌های غلو باطل قلمداد شده است ۴. بنابراین می‌توان گفت نقش خدایی‌دادن به امام علیه السلام ، پیامبر شمردن امام علیه السلام مفهوم مشترک میان عالمان شیعه و سنی است اما مقدم

(۱) . هدی الساری مقدمة فتح الباری، تصیح عبدالعزیز بن باز- محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الأولى ۱۴۱۰ق/۶۴۰: فصل: فی تمییز اسباب الطعن فی المذکورین: وی قریب به همین مضمون را در کتاب تهذیب التهذیب خود، می‌آورد: ج ۹۴/۱، ترجمه أبان بن تغلب، رقم ۱۶۶: فالتشیع فی عرف المتقدمین هو إعتقاد تفضیل عَلِيٍّ عَلَى عثمان، و أنَّ عَلِيًّا كَانَ مَصِيبًا فِي حُرُوبِهِ وَ أَنَّ مَخَالَفَهُ مَخْطِئًا مَعَ تَقْدِيمِ الشَّيْخَيْنِ وَ تَفْضِيلِهِمَا وَ رُبَّمَا إِعْتَقَدَ بَعْضُهُمْ أَنَّ عَلِيًّا أَفْضَلَ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ وَ إِذَا كَانَ مَعْتَقِدَ ذَلِكَ وَرِعًا دِينًا صَادِقًا مُجْتَهِدًا فَلَا تَرُدُّ رَوَايَتَهُ بِهَذَا لِاسْتِثْنَاءِ إِنْ كَانَ غَيْرَ دَاعِيَةٍ؛ واما التشیع فی عرف المتأخرین فهو الرفض المحض فلا تقبل رواية الرافضی الغالی ولا کرامة.

(۲) . تذكرة الحفاظ، تصیح از روی نسخه وزارت معارف حکومت هند، بیروت، داراحیاء (بی تا) ج ۷۷۵/۲ رقم ۷۷۰، ۱۱۶/۱۰ ابو عروبه.

(۳) . سبِّ، از ریشه سبِّ، یَسُبُّ، سبًّا و سبَابًا، به معنی شتم است: ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث، ج ۲/۲۳۰ (سین با یاء) ، ابن منظور، لسان العرب، ج ۶/۱۳۷) ، و شتم یعنی زشتی در کلام: (الزبیدی، تاج العروس، ج ۱۶ / ۲۸۲: الشتم قبیح الکلام، و لیس فیہ قذف) ، و شتیم، یعنی مرد زشت‌رو: (الجوهری، الصحاح تاج اللغة) ، ج ۵/۱۹۵۸) .

(۴) . هدی الساری مقدمة فتح الباری/۶۴۰.

۳۵۶

داشتن علی علیه السلام بر ابابکر و عمر و دوست نداشتن و سبّ آن دو، ملاک اختصاصی غلو نزد عالمان اهل سنت محسوب می‌گردد.

(ج) غلو و غلات از نگاه شیعه

از آنجا که تنها شیعه مورد اتهام به غلو نسبت به امامت قرار گرفته و غلات جزء فرق شیعه محسوب می‌گردد، این سؤال مطرح خواهد شد که موضع امامان معصوم (علیهم السلام) و بزرگان تأثیرگذار در فرهنگ و باورهای اعتقادی شیعه در این زمینه چیست؟ و آیا غلو، مورد تأیید آنها است یا خیر؟ هر چند پاسخ سؤال روش است که امامان (علیهم السلام) و اجماع شیعه از غلو و غلات بیزارند و آنها را نه تنها شیعه اهل بیت که مسلمان نمی‌دانند ۱، اما برای روشن شدن بحث تنها به چند نمونه از سخنان امامان (علیهم السلام) و بزرگان شیعه بسنده می‌شود:

یک - موضع امامان شیعه

- امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

«أَلَا وَإِنَّهُ يُهْلِكُ فِيَّ إِثْنَانِ مُحِبِّ مُفْرِطٍ يَقْرِظُنِي بِمَا لَيْسَ فِيَّ وَ مُبْغِضٍ يَحْمِلُهُ شَتَائِي عَلَى أَنْ يَبْهَتَنِي، أَلَا وَإِنِّي لَسْتُ بِنَبِيِّ وَلَا يُوحَى إِلَيَّ. . .» ٢.

- امام صادق عليه السلام می فرماید:

«إِحْذَرُوا عَلَى شَبَابِكُمُ الْغُلَاةَ، فَإِنَّ الْغُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ يُصَغَّرُونَ عِظْمَةَ اللَّهِ، وَيَدَّعُونَ الرُّبُوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ» ٣.

(١) . الزين، محمد حسين، الشيعة فى التاريخ، بيروت، دارالآثار، ط الثانية ١٣٩٩ق/٢٢٠.

(٢) . الهيثمى، على بن ابى بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دارالكتاب العربى، الثانية ١٤٠٢ق، ج ١٣٣/٩ (باب فيمن يفرط فى محبته. . .)؛ المجلسى، بحار الأنوار، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ط الثانية ١٤٠٣ق، ج ٣٢٥/٧٦؛ لعن الله الغلاة والمفوضة، فإنهم صغروا عصيان الله، وكفروا به و أشركوا وضلوا و أضلوا فراراً من إقامة الفرائض لله وأداء الحقوق.

(٣) . الطوسى، محمد بن الحسن، ألامالى، تحقيق مؤسسة البعثة قسم الدراسات الإسلامية، قم، دارالثقافة، ط الأولى ١٤١٤ق/٦٥٠؛ المجلسى، بحار الأنوار، ج ٢٥ / ٢٦٥؛ الوائلى، احمد، هوية التشيع، بيروت، دارالصفوة، ط الثالثة ١٤١٤ق/١٦٥.

٢٥٧

- امام على بن موسى الرضا عليه السلام فرمودند:

«لَعَنَ اللَّهُ الْغُلَاةَ، أَلَا كَانُوا يَهُودِيًّا أَلَا كَانُوا مَجُوسًا أَلَا كَانُوا نَصَارَى، أَلَا كَانُوا قَدْرِيَّةَ، أَلَا كَانُوا مَرَجْنَةَ، أَلَا كَانُوا حَرُورِيَّةَ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَقَاعِدُوهُمْ وَلَا تَصَادِقَهُمْ، وَ أَبْرُوا مِنْهُمْ بَرِيًّا اللَّهُ مِنْهُمْ» ١. در حديث ديگر وقتى از غلات و مَفُوضَه سؤال مى شود، مى فرماید: «غلات كافر و مَفُوضَه مشرکند، كسى كه با آنها هم نشين شود و يا رفت و آمد كند و يا هم خوراك شود، يا از آنها زن بگيرد، يا زن بدهد، يا آنها را امين قرار دهد، يا سخن شان را تصديق كند، يا ايشان را يارى رساند و لو اندك، از ولايت خدا و رسول و اهل بيت (عليهم السلام) خارج شده است» ٢.

دو - موضع عالمان شيعه

- شيخ صدوق (م ٢٨١ق) : «باور ما نسبت به غلات و مَفُوضَه اين است كه آنها كافرند و بدتر از يهود، نصارى، مجوس، قدريه و حروريه، و از همه بدعت گذاران و گمراهان، بدترند. . .» ٣.

- شيخ مفيد (م ٤١٣ق) : «غلات كه از متظاهرين به اسلامند، . . . گمراهان كافرند، و على عليه السلام به قتل و سوزاندن آنها دستور داد، و ائمه (عليهم السلام) به كفر و خارج بودن آنها از اسلام قضاوت كردند» ٤.

- مجلسى (م ١١١١ق) : «والقول بكل منها (الوهيت نبى و امام يا شريك قرار دادن آنها با خدا در خلقت و رزق، طول عمر. . .) إلحادٌ و كُفْرٌ و خروجٌ عن الدين، كما دللت عليه

(١) . القمى، محمد بن على بن الحسين بن بابويه، عيون اخبار الرضا عليه السلام تصحيح و تذييل السيد مهدي الحسينى لاجوردى، قم، رضا مشهدى، ج دوم ١٣٦٢ش، ج ٢٠١/٢، باب ٤٦: ما جاء عن الرضا عليه السلام فى وجه دلائل الاثمة والرد على الغلاة، ج ٢.

(٢) . همان ٢٠٢، ج ٤.

(٣) . الاعتقادات/٩٧ (مصنفات الشيخ المفيد، ج ٥) باب ٣٧: الاعتقادات فى نفي الغلو و التفويض؛ المجلسى، بحار الانوار، ج ٣٤٢/٢٥، كتاب الامامة، باب نفي الغلو. . . ، فصل فى بيان التفويض و معانية رمق، ٢٥.

(٤) . تصحيح الاعتقاد (شرح بر اعتقادات صدوق) / ١٢١ (مصنفات الشيخ المفيد، ج ٥)؛ المجلسى، بحار الانوار، ج ٢/٣٤٥.

٢٥٨

الادلة العقلية والآيات والاحبار. . . و أنّ الأئمة (عليهم السلام) تبرؤا منهم و حكموا بكفرهم و أمروا بقتلهم . . . » ۱ .

- صاحب جواهرالكلام (م ۱۲۶۶ ق) : « . . لا كلام في نجاستهم (خوارج و غلات) و كفرهم، كما في جامع المقاصد، وعن الدلائل، بل عن الاخير والروض الاجماع عليه. . . بل يدل عليه جميع مادّ عَلَي نجاسة الكافر . . . » ۲ .

آنچه اشاره شد، گوشه‌ای از دیدگاه‌های امامان و بزرگان شیعه نسبت به غلو و غلات است؛ وموضع پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در اینکه غلات کافر، نجس، خارج از دین اسلام‌اند، کاملاً روشن است.

سه - اتهام غلو به کدام شیعه؟

یکی از مباحثی که در آثار مکتوب اهل سنت خلط شده است، مصداق شیعه به مفهوم واقعی آن با مصداق کاذب و دروغین آن است؛ و بسیاری از افکار باطل و کفرآمیزی را که روح شیعه واقعی از آن اطلاع ندارند، به آنها نسبت داده می‌شود. مطالبی که ابن حزم تحت عنوان «شناعت شیعه» می‌آورد و در آن تصریح می‌کند که گروهی از شیعه معتقد است جبرئیل امین هنگام آوردن وحی به علی خیانت کرد و به جای اینکه پیام وحی را به علی بدهد، به عمده یا اشتباهاً به محمد داد؛ یا گروهی از غلات شیعه، دوازده امام را پیامبر می‌شمارند، گروه دیگر محمد صلّ الله علیه و آله را، دسته‌ای علی را، جمعی دیگر همه امامان را خدا می‌شمارند ۳، همه خلاف واقع است. پس از او، شهرستانی نزدیک به همین مسیر را طی نموده است که: علی زنده و در آسمان است، روزی بازخواهد گشت، رعد، در آسمان صدای علی؛ و برق در آسمان تازیانه (سوطه) علی است، اصحاب کساء،

(۱) . همان/۳۳۶؛ القمی، الشیخ عباس، سفینه البحار و المدینه الحکم. . . ، ج ۶/۶۶۷، باب غین (غلو) .

(۲) . النجفی، محمدحسن، جواهرالكلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دارالاحیاء، ط السابعة (بی تا) ج ۶/۵۰-۵۱، کتاب الطهارة، العاشر الکافر.

(۳) . الفصل فی الملل و النحل و الاهواء والنحل، ج ۵/۴۲: ذکر شنع الشیعة. . .

۲۵۹

إله‌اند. . . ۱ اینکه ابوالحسن اشعری ۲۴ گروه را به شیعه منسوب می‌کند ۲، بغدادی ۳ و برخی دیگر که از بستن تهمت، باکی ندارند ۴۰۰ فرقه را به شیعه منسوب می‌سازند ۴، خلاف واقع است بلکه آنچه در این کتاب از باورها و اعتقادات شیعه سخن به میان می‌آید، شیعه به مفهوم واقعی آن است، یعنی پیروان اهل‌بیتی که علاوه بر اعتقاد به توحید، عدل، نبوت، معاد، وجوب و فرض نماز و روزه. . . (ماجاء في القرآن والتّبي) ،

به‌تواتر و نصّ امامت علی علیه السلام و یازده امام پس از او معتقدند ۵ و آنان را معصوم، دارای اوصاف ویژه از جمله عالم، زاهد، بی‌پروا به‌امور دنیا و. . . دانسته و امام دوازدهم (عج) را از نسل حسین بن علی علیه السلام، زنده و در حال غیبت کبری می‌دانند.

(۱) . الملل و النحل، ج ۱۱/۱-۱۲ .

(۲) . ابی‌الحسن علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین/۶۵ به بعد و همچنین ۸۸ به بعد. . .

(۳) . عبدالقادر بن طاهر، الفرق بین الفرق/۱۲ به بعد.

(۴) . علی محمد، انتصار الحق/۲۱۶.

۳۶۱

فصل سوم: بررسی مصادیق غلو در امامت، به روایت کافی ۱

با توجه به اینکه «امامت» یکی از مهم‌ترین نقطه اختلاف میان شیعه و اهل سنت به‌شمار می‌رود، کتاب کافی از عمده‌ترین کتب حدیثی است که در بخش اصول خود به توضیح و تبیین مفهوم امامت و اوصاف امام پرداخته است؛ به همین جهت، گروهی از وهابیان این کتاب را مروّج اندیشه غلو در امامت می‌دانند. در این قسمت مهم‌ترین عناوین و روایاتی که ادعا شده غلو است، بررسی و نقد می‌گردد:

۱. امامت و اصول دین

یکی از مصادیق غلو در امامت، از اصول و ارکان دین خواندن امامت است؛ برخی از نویسندگان وهابی با این جمله « فلها (إمامة) وضع عجیب غریب یمتلی بالغلّو والضلال، إذ جعلوها أساس الدین الأعظم وركنه الأكبر وجعلوها الأصل الأول من أصول الاعتقاد وقدموها على الصلاة. . . وجعلوها محور الخلود في الجنة أو الخلود في النار »، وضعیت امامت نزد شیعه را عجیب و غریب توصیف، و مملو از غلو و گمراهی خوانده ۲ و مبنای این اعتقاد را روایات باب دعائم الاسلام اصول کافی می‌شمارد: «عن ابی جعفر علیه السلام قال: « بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى

(۱) . هرچند موضوع تحقیق، غلو در امامت در کتاب کافی است، ولی چون مباحث گذشته زیربنای این بحث بود ناگزیر از طرح آن بودیم.

(۲) . علی محمد، مجدی محمد، انتصار الحق/ ۶۸ . .

۳۶۲

خمس، على الصلاة، والزكاة، والصوم، والحج، والولاية، و لم يُنادَ بشيءٍ كما تُؤدِّي بالولاية»
۱.

برخی دیگر، همین مسأله را غلو در امامت شمرده و نقش کافی را در آن برجسته دیده‌اند ۲ و با نقل گزینشی روایات کافی ۳ می‌گویند: « فانظر كيف يختلفُ القوم مع المسلمین حيث يقول المسلمون: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: أوله شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً عبده ورسوله؛ ولكن هؤلاء لا يعدّون شهادة التوحيد والرّسالة شيئاً، و يُفصّلون الولاية والوصاية على الصلاة. . . كي يجلب القوم إلى دين جديد طبق الخطة المرسومة » ۴ نزدیک به همین عبارت را قفاری می‌آورد. ۵

ارزیابی و فرو ریختن مبنا و بنا

يك - عدم غلو در اصل امامت

در اینکه «امامت» و «ولایت» از اصول است (نه فروع) ۶ میان شیعیان اتفاق نظر است؛ ۷ اما اینکه آن را اصلی از اصول دین ۸ می‌شمارند یا از اصول مذهب، دو

(۱) . الكلینی، اصول کافی، ج ۱۸/۲، کتاب الایمان و الکفر باب دعائم الاسلام، ح ۱.

(۲) . السالوس، مع الشیعة الاثنی عشریة فی الاصول و الفروع، الدوحة، دارالتقوی، ط الأولى ۱۴۱۷ق، ج ۱/۵۱ (تعقیب)؛ ج ۱۸۲/۳ و ۱۸۴؛ ناصر الدین شاه، العقائد الشیعیة و دجال القرن العشرين ۱۴۰۷ق/ ۶۷؛ ظهیر، احسان الهی، الشیعه و السنّة/ ۵۱ و ۸۸؛ همان، الشیعة و التشیع/ ۲۳۶-۲۳۷ (ذکر برخی روایات باب) .

(۳) . روایت اشاره شده در متن.

(۴) . ظهیر، إحسان الهی، الشیعة و السنة/۵۱ و ۵۲.

(۵) . اصول مذهب الشیعة، ج ۲/۷۹۴ و ۷۹۵: مسألة الإمامة عند أهل السنة ليست من اصول الدين. . . و لكنها عند الشيعة (بمفهومها السبئي) لها شأن آخر، . . . و في أحاديث الكليني في الكافي تعلوا على مرتبة النبوة. . .

(۶) . معنای از فروغ دین بودن امامت، این است که: واجب است بعد از نبی صلّ الله علیه و آله امت فردی را برای ریاست و زعامت و رهبری امت منصوب کند: نجفی، احمد امینی، شرح جامع تجرید الاعتقاد، قم، نشر مرتضی ۱۳۲۹ق، ج ۴۸/۶

(۷) . مغنیه، محمد جواد، فلسفة التوحيد و الولاية، قم، مرکز مطبوعات دارالتبليغ الاسلامی (بی تا) /۱۴۸ و ۱۴۹، و ۱۸۴.

(۸) . معنای از اصول دین بودن امامت این است که: برهرفردی واجب است در هر زمانی که زندگی می کند به امامت شخصی که خداوند به وصایت و جانشینی وی برای نبی صلّ الله علیه و آله که واجد جمیع مقاماتی که پیامبر دارا بوده به جز نبوت، خوشنود است، معتقد باشد و او را صاحب ولایت بر بندگان خدا بداند: نجفی، احمد امینی، شرح جامع تجرید الاعتقاد، ج ۴۷/۶ . .

۳۶۳

دیدگاه میان عالمان شیعه مطرح است؛ اکثراً آن را از اصول دین، می خوانند ۱ و جمع کثیر دیگر آن را از اصول مذهب می دانند ۲؛ با توجه به دیدگاه دوم، ایراد نویسندگان منتقد مبنی بر اینکه غلو است و باطل، مردود و بی اساس است. زیرا اولاً: «امامت» ، که نزد اهل سنت عبارت است از: «رياسة عامة في أمر الدين والدنيا ۳ خلافة عن النبي وأحكامه في

(۱) . مغنیه، فلسفة التوحيد والولاية / ۱۴۸ - ۱۴۹؛ التستري، القاضي السيد نورالله الحسيني المرعشي الشهيد، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، مع تعليقات السيد شهاب الدين الحسيني المرعشي النجفي، إيران (بی تا)، ج ۲/۲۸۶ و ۲۹۴؛ المجلسي، بحارالانوار، ج ۷/۱۰۲؛ ذیل ح ۵ باب دعائم الاسلام و ج ۶/۳۳۴ (کتاب الايمان والكفر، ذیل ح ۱۰) الخرازي، السيد محسن، بداية المعارف في شرح عقائد الامامية، للشيخ محمدرضا المظفر، بيروت- قم، دارالميزان- منشورات الحوزة العلمية ۱۴۱۲ق/۲۸۲؛ الحلّي، جمال الدين الحسن بن يوسف المظهر، اللّفين في امامة أميرالمؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ط الثانية ۱۴۰۲ق/۳۶؛ أنّ الامامة عندنا من جملة ما هو أعظم اركان الدين، وأنّ الإيمان لا يثبت بدونها؛ حمّود، الشيخ محمد جميل، الفوائد البهية في شرح عقائد الامامية، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ط الثانية ۱۴۳۱ق، ج ۲/۱۷ (به بعد: مفصل بحث کرده است)؛ آل كاشف الغطاء، محمد حسين، اصل الشيعة واصولها/۱۴۵: أنّ هذا هو الاصل الذي إمتازت به الامامية وافتترقت عن سائر فرق المسلمين وهو فرق جوهرى اصلى؛ المظفر، محمد حسن، دلائل الصدق مناقشة علمية موضوعية مع ابن روز بهان، القاهرة، دارالمعلم للطباعة، ط الثانية ۱۳۹۶ق، ج ۲/۲۹۶؛ الصدوق، الاعتقادات/۱۰۴ (مصنفات الشيخ المفيد، ج ۵)؛ و اعتقادنا فيمن جحد امامة اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب والائمة من بعده: أنه بمنزلة من جحد نبوة جميع الانبياء؛ احمدى الميانجى، احمد، مواقف الشيعة، قم، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ط الاولى ۱۴۱۶ق، ج ۳/۶۶۳ (مناظرة بين الغروي والهروي)؛ براى اطلاع بیشتر ر. ك: به كتابهاى: الامام على بن ابي طالب عليه السلام تأليف احمد الرحمانى الهمدانى، طهران، المنير للطباعة، ط الاولى ۱۴۱۷ق/۴۹۲ به بعد و الصوارم المهرقة في جواب الصواعق المحرقة/ ۸۵ و شرح جامع تجرید الاعتقاد، احمد امینی نجفی، ج ۲۳/۶ بحث امامت (دلائل آن را مفصل آورده است) .

(۲) . مغنیه، محمد جواد، الشيعة في الميزان/۴۳۵؛ و يعتقدون (الشيعة) بأنّ الإمامة اصل من اصول المذهب، لا من اصول الاسلام، وأنّ من أنكرها فهو مسلم. . . ؛ حمّود، محمد جميل، الفوائد البهية في شرح عقائد الامامية، ج ۲/۲۵ (ذهب بعض المتأخرين الى أنّ الامامة من الاصول المذهب؛ السبحانى، جعفر، مفاهيم القرآن (بيحث عن العدل والامامة. . .) قم، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، ط الاولى ۱۴۲۰ق، ج ۱۰/۷۹ (الامامة و الخلافة)؛ المحسینی، آصف، صراط الحق في المعارف الاسلامية و الاصول الاعتقادية، قم، ذوى القربى، ط الاولى ۱۴۲۸ق، ج ۲/۱۷۳-۱۷۴: أنّ الامامة عند الامامية من الاصول دون الفروع، لكنّها من اصول المذهب دون اصول الدين، فمن أنكرها لا يخرج عن دين الاسلام إلاّ جماعة قليلة لا تجاوز عشرة-ة بل يخرج عن مذهب الشيعة؛ الامام الخميني، روح الله، كتاب الطهارة، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار، ط الاولى ۱۴۲۱ق، ج ۳/۴۳۷: مبحث في حكم المخالفين.

(۳) . الجرجاني، على بن محمد، شرح المواقف، للقاضي عبدالرحمن الايجي، قم، منشورات الشريف الرضى (بی تا)، ج ۳۴۵/۷ . .

۳۶۴

الفروع « ۱، از فروع دین و مربوط به افعال مکلفین محسوب می‌گردد ۲ و نصب امام، به اتفاق واجب نیست بلکه اختلافی است ۳ و نزد اکثرانها واجب به وجوب کفای است ۴، اما اینکه وجوب نصب آن، عقلی است یا شرعی وحدت نظر ندارند، اکثر وجوب شرعی را برگزیده‌اند ۵.

ثانیاً: این مبنا از چند جهت فرو ریخته، و عالمان اهل سنت برخلاف آن عمل نموده‌اند:

اول - امامت از اصول دین

بیضاوی (م ۷۹۱ق) از عالمان اهل سنت امامت را از اعظم مسائل اصول دین شمرده و مخالفت با آن را موجب کفر و بدعت می‌دانند: « فَإِنَّهَا مِنَ الْأُصُولِ، وَمُخَالَفَتُهَا بِدْعَةٌ وَمُؤَثِّرَةٌ فِي الْفِتَنِ . . . » ۶.

(۱) . التفتازانی، مسعود بن عمر بن عبدالله، شرح المقاصد، تحقیق وتعلیق عبدالرحمن عمیره، قم، منشورات الرضی (بی تا)، ج ۲۳۲/۵.

(۲) . همان دو منبع؛ متن شرح المواقف: لیست (امامة) من أصول الديانات و العقائد خلافاً للشيعة، بل هي (عدنا من الفروع) المتعلقة بأفعال المكلفين. . . : المظفر، محمدحسن، دلائل الصدق علمية موضوعية مع ابن روزبهان. . . ، ج ۸/۲.

(۳) . البغدادي، عبدالقاهر بن طاهر، اصول الدين، استانبول، مطبعة الدولة ۱۳۴۶ق/۲۷۱؛ الرازي، فخرالدين، الاربعين في اصول الدين، القاهرة، مكتبة الكليات. . . ، (بی تا) ۲۵۵/ : فی وجوب الامامة اختلف الناس فيه، و ضبط المذاهب فيه: أن يقال: نصب الامام اما ان يقال: واجب او غير واجب.

(۴) . الماوردي، ابی الحسن علی بن حبيب البصری البغدادي، الاحكام السلطانية، قم، دفتر تبلیغات، (بی تا) ج ۵/۱ و ج ۱۹/۲ (ابی یعلی محمد بن الحسين الفراء الحنبلی)؛ شرح المقاصد، ج ۲۳۲/۵؛ ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون (مقدمه) ج ۱/۲۹۳: الفصل السادس و عشرون.

(۵) . همان دو منبع پیشین؛ الرازي، فخرالدين الاربعين في اصول الدين ۲۵۵/؛ الجرجاني، شرح المواقف، ج ۲۴۴/۷.

(۶) . البيضاوي، ناصرالدين ابی سعید عبدالله عمر بن محمد الشيرازي، الإيهام في شرح المنهاج على منهاج الوصول الى علم الاصول، تحقيق و تعليق محمود امين السيد، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الاولى ۱۴۳۴ق، جزء ۲/۲۳: هر چند که وی امامت را متواتر نمی‌داند؛ التستري، احقاق الحق، ج ۲/ ۲۹۵ و ۳۰۷؛ حمّود، محمد جميل، الفوائد البهية في شرح عقائد الامامية، بيروت، مؤسسة الأعلمی، ط الثانية ۱۴۱۳ق، ج ۱۷/۲ . .

۲۶۵

دوم - تکفیر شیعه!

از دیدگاه برخی مذاهب اهل سنت انکار امامت ابابکر و عمر موجب کفر است؛ ابن حجرالهیتمی (م ۹۷۴ق) تحت عنوان: رابعها: المنقول من العلماء، می‌آورد: « فمذهب أبي حنيفة أنّ من أنكر خلافة الصديق و عمّر فهو كافر » ۱، از منابع مختلف، کافر بودن کسانی که خلافت آن دو را قبول ندارند، استخراج می‌کند. چه اینکه الشیخ نوح الحنفی در زمان سلطان سلیم عثمانی و به اشاره او، فتوای تکفیر شیعه و جواز قتل و اسارت زنها و بچه‌ها و تاراج اموال آنها را در جهت تأمین قدرت و تحکیم پایه‌های حکومت ظالم به این صورت صادر می‌کند: « إعلم (اسعدك الله) أنّ هؤلاء الكفرة، والبغاة الفجرة جمّعوا بين الكفر والبغي والعناد، وأنواع الفسق والزندقة والإلحاد، ومن توقّف في كفرهم وإلحادهم، و وجوب قتلهم، وجواز قتلهم، فهو كافر مثلهم . . . » و علت‌های تکفیر آنها را انکار امامت شیخین، ایراد بر اعمال عایشه، سب شیخین، و فرمان‌نبردن از حاکم زمانش. . . می‌داند. ۲ نظیر همین فتوا را محمد بن محمود بن حسین الحنفی‌الاسروشی (م ۶۳۲ق) درباره تکفیر شیعه و هرکسی که منکر امامت شیخین باشد، می‌دهد. ۳

ابن حجر در پاسخ سؤال فرضی که خود طرح می‌کند مبنی بر اینکه شرط تکفیر، انکار مسأله جماعی و ضروریات دین است؟ می‌گوید: خلافت ابابکر صدیق از ضروریات دین است، زیرا

بیعت صحابه با او به تواتر ثابت شده است: « فصارت كالمُجمَع عَلَیْهِ المَعْلوم بالضرورة وهذا لاشك فيه » ۴. در جای دیگر، هرکسی را از جمله شیعه که اعتقاد

(۱) . الصواعق المحرقة. . . و یلیه تطهیر الجنان. . . ، اخراج الحديث ومقدمة عبدالوهاب عبد اللطيف، القاهرة، المكتبة القاهرة (بی تا) ۲۵۷/ (الخاتمه) .

(۲) . الموسوی، السيد شرف الدین، موسوعة الامام السيد شرف الدين (الفصول المهمة وابوهريرة) إعداد و تحقيق مركز العلوم والثقافة الإسلامية، قم- بیروت، إحياء التراث الإسلامي- دارالمورخ، ط الأولى ۱۴۲۷ق، ج ۳/ ۱۱۲۱-۱۱۲۲ .

(۳) . التستري، احقاق الحق، ج ۲/ ۳۰۷: نقل از كتاب الفصول الاسروشى.

(۴) . الصواعق المحرقة فى الردّ على أهل البدع و الزندقة و یلیه كتاب تطهیر الجنان واللسان عن الخطور والتفوه سبب سيدنا معاوية/ ۲۵۹ .

۳۶۶

به خلافت شیخین، نداشتنه باشند، اخوان الشیاطین، دشمن دین، مخالفان اصول و فروع، گمراه، مستحق عقاب عظیم، شیعه ابلیس و بازماندگان مرتدین و ملعون خدا و فرشتگان و مردم می خواند ۱؛ همین شخص به این حدیث پیامبر: « یا ابالحسن! أمّا أنتَ وشيعتك في الجنة » ، این عبارت را که جعلی بودنش روشن است، جهت تأمین منافع حکام زمان خودش، ضمیمه می کند: ۲ « وَأَنَّ قَوْمًا يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ يَحِبُّونَكَ يَصْغُرُونَ الْإِسْلَامَ، ثُمَّ يَلْفُظُونَهُ يَمْرُقُونَ مِنْهُ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ عَنِ الرَّمِيَةِ، لَهُمْ نَبِزٌ يُقَالُ لَهُمُ الرَّاغِضَةُ، فَإِنَّ أَدْرَكَتْهُمْ فَقَاتَلْتَهُمْ فَإِنَّهُمْ مَشْدُوكُونَ » ۳. در نقل دیگر علامت های مشرکان مورد نظرش را، عدم حضور در جمعه و جماعات و طعن برسلف می شمارد ۴. که دروغ بودنش هویدا و اینکه درصدد تأمین منافع حکام زمان خودش است، آشکار است!

این حزم نسبت به اینکه چه چیزی سبب کفر می شود، تصریح می کند: « إختلف الناس في هذا المكان اختلافاً شديداً » و با طرح چند دیدگاه، می گوید: « طائفه اى از اهل سنت معتقدند هیچ مسلمانی به چیزی، چه در اعتقاد و چه در عمل کافر نمی شود، مگر اینکه امت اسلام اجماع کنند بر اینکه او کافر است و بر اجماع خویش باقی باشند » ۵.

بنابراین در مسأله ای که به اعتراف بزرگان اهل سنت؛ اولاً: از فروع دین و مربوط به افعال مکلفان است. ثانیاً: وجوب نصب آن، از سوی امت، اختلافی است. ثالثاً: وجوبش همانند دفن میت مسلمان، کفایی است. رابعاً: با اختلاف شدید در ملاک تکفیر، به چه دلیل شرعی و عقلایی انکار و نپذیرفتن خلافت ابابکر موجب تکفیر و

سبب قتل نفس و حلال شدن مال و ناموس مسلمان می شود؟! درحالی که صحیح ترین

(۱) . همان/ ۱۵۵: واما الرّافضة والشيعة ونحوهما اخوان الشّياطين وأعداء الدّين. . .

(۲) . ر. ك: به مبحث جلوه گاه عینی شیعه در احادیث رسول الله صلّ الله علیه و آله ، فصل اول از همین بخش.

(۳) . الصواعق المحرقة. . . ۱۶۱/ : الفصل الاول فى الآيات الواردة فيهم (اهل البيت) ، خاتمة، ذیل آیه یازدهم.

(۴) . همان.

(۵) . ابن حزم الآندلسی، الاصول و الفروع، تصحيح و ضبط جمعی از علماء، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الاولى ۱۴۰۴ق/ ۱۲۸ و ۱۲۹ .

۳۶۷

کتاب اهل سنت پس از قرآن، توسط پسر عمر بن الخطاب از رسول الله صلّ الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: « أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَيَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَحَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ » ۱. همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: « الْإِسْلَامُ يُحَقِّنُ بِهِ الدِّمَّ، وَتُؤَدِّي بِه الْأَمَانَةَ، وَتَسْتَحِلُّ بِه الْفُرُوجَ؛ وَالتَّوَابُ عَلَى الْإِيمَانِ » ۲.

مسلم، در حدیث دیگر از رسول خدا صلّ الله علیه و آله نقل می‌کند: « مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَكَفَّرَ بِمَا يَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ، حَرَّمَ مَالَهُ وَدَمَهُ وَحَسَابَهُ عَلَى اللَّهِ » ۳. در نتیجه مبنایی که اتخاذ نموده‌اند، در عمل آن را فرو ریخته‌اند!

سوم - غلو و اتهام به غلو

نویسندگان وهابی با پیروی از اسلاف خود، چون: ابن حجر الهیتمی، شیعه را بدان جهت که امامت را از اصول دین، می‌شمارد متهم به غلو می‌کنند، ولی هیچ‌گاه باورها و عملکردهای خودشان را مورد ارزیابی قرار نمی‌دهند؛ توضیح مطلب آنکه، آنان شیعه را که با تأسی به امامان معصوم خود و ادله قطعی، امامت را منصب الهی و جزء اصول اعتقادات خویش می‌شمارد، غلو قلمداد می‌کنند، اما کافر شمردن منکران خلافت ابابکر و . . . ، که دلیلی جز بیعت چند نفر معلوم الحال بر آن وجود ندارد، نه تنها غلو که عین توحید می‌خوانند ۴. به راستی اگر امامت از اصول دین است، چرا شیعه نسبت به اعتقاداتش غالی محسوب می‌گردد و اگر جزء فروع و مربوط به افعال عباد است و اجتهادپذیر و به نصّ سخن خود ابن حجر، به دفاع حتی از معاویه بن ابی سفیان که «وی

(۱) . البخاری، صحیح البخاری، ج ۱/۱۷: کتاب الایمان، باب (۱۵) فان تابوا و اقاموا الصلاة. . . ، ح ۲۵؛ النیسابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، ج ۱/۵۰-۵۲: کتاب الایمان، باب الدعاء الی الشهادتین، ح ۲۶-۲۹.

(۲) . اصول کافی، ج ۲/۲۴، کتاب الایمان و الکفر، باب أنّ الاسلام یحقق به الدم. . . ، ح ۱.

(۳) . همان، ح ۳۷.

(۴) . به قول ارباب ادب: « باؤک تجرّ و بائی لاتجرّ؟! » .

۳۶۸

اجتهاد کرد هر چند خطا رفته باشد مأجور است» ۱، انکار خلافت ابوبکر، موجب تکفیر می‌شود؟ ۲ کسانی که مبنای فکری شان را این‌گونه روایات دروغ و ساختگی: « وَمَنْ غَلَبَهُمُ بِالسَّيْفِ حَتَّى صَارَ خَلِيفَةً وَ سُمِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، أَنْ يَبِيتَ وَلَا يَرَاهُ إِمَامًا عَلَيْهِ، بَرًّا كَانَ أَوْ فَاجِرًا، فَهُوَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! » ۳؛ تشکیل می‌دهد، هم غلو به تقصیر است و هم توهین به اسلام و منصب امیرالمؤمنین!

اما اجماع و ضرورتی که ابن حجر و پیروان وی برای مشروع ساختن خلافت ابابکر ادعا می‌کنند ۴، بی‌اساس‌ترین ادعا است؛ امام اشعری‌ها آن را مورد اختلاف و پنج دیدگاه را در خصوص آن ذکر می‌کند ۵؛ زیرا شرط اساسی برای ضرورت دینی بودن يك مسأله این است که کافه مسلمین در همه مکان‌ها و زمان‌ها بر آن اجماع داشته باشند، در حالی که نه تنها شیعه که عده‌ای از اصحاب رسول الله صلّ الله علیه و آله در زمان خلافت ابابکر مخالف او بودند. ۶ ابن حزم با اندیشه خاصی که نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) دارد تصریح می‌کند که مردم در مورد انعقاد اجماع اختلاف نظر دارند؛ گروهی دیگر اجماع قضات امت را در هر جایی که هستند! سبب انعقاد اجماع امامت، می‌شمارند، اجماع پنج نفر عادل، و وصیت، دستور تشکیل شورای شش نفره (مسیرهای رفته در مورد خلفاء)

- (۱) . الصواعق المحرقة. . . ، تطهير الجنان و اللسان عن الخطور و النفوة سب سیدنا. . . / ۲۰ (قبل از تنبیه) : الفصل الاولى فى اسلام معاوية.
- (۲) . مغنية، محمدجواد، فلسفة التوحيد و الولاية/ ۱۸۷.
- (۳) . الفراء، ابى الحسن، الاحكام السلطانية/ ۲۰ (همراه الاحكام السلطانية ماوردى) .
- (۴) . الصواعق المحرقة. . . / ۲۵۹؛ على محمد، مجدى محمد، انتصار الحق/ ۳۹۴؛
- (۵) . مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، ج ۲/ ۱۴۴ و ۱۴۵.
- (۶) . مغنية، فلسفة التوحيد. . . / ۱۸۷؛ عدهای از اصحاب از جمله ابى عبیده الجراح هرگز با ابوبکر بيعت نکردند ر. ک: به کتاب: الاسكافى، محمد بن عبدالله المعتزلى (م ۲۴۰ ق) ، المعيار و الموازنة فى فضائل الامام امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام تحقيق محمد باقر المحمودى، قم، مجمع احياء الثقافة، ط الاولى ۱۴۱۲ ق/ ۶۳.
- (۷) . ابن حزم، الاصول و الفروع، جزء ۲/ ۱۲۶. . .

۳۶۹

گذشته از آن، اگر ابوبکر با اجماع به خلافت رسید، اما این بت اجماع در مورد عُمر، چرا فرو ریخت، پس از او عثمان چرا با انتخاب شورای نمایشی شش نفره با حق و تو برای عبدالرحمان بن عوف، به صحنه آمد؟ ! کدام معیار از این فرضیه‌های سه‌گانه، قابل قبول است؟ ! بی‌تردید هیچ‌کدام! و به همین رو، حتی از نگاه برخی پژوهشگران غیر شیعه، دیدگاه شیعه در این حوزه در مقایسه با دیدگاه اهل سنت، منطقی و معقول است ۲.

چهارم - عدم انطباق با معیارهای غلو

تردیدى نیست که مفاهیمی چون شرك، كفر، غلو، اسلام و ایمان و . . . نمی‌تواند بدون ملاک و معیار باشد، که در مباحث گذشته با استفاده از دیدگاه‌های بزرگان اهل سنت معیارها کاملاً مشخص شد؛ و اندیشه امامت براساس ایدئولوژی شیعه، با هیچ‌کدام از آن ملاک‌های غلو، تطبیق نمی‌کند؛ زیرا امامت به مفهوم: « هِيَ الْوَلَايَةُ وَ السَّلْطَنَةُ الْإِلَهِيَّةُ عَلَى الْعِبَادِ » ۳، نَه اعتقاد به‌إله بودن امام و نَه نبی و پیامبر شمردن، امام است. هرچند با معیارهایی که برخی از عالمان اهل سنت برای نجات شیخین تراشیده‌اند، همانند تقدّم علی بر ابابکر، هماهنگ است ولی این ملاک‌ها، همان‌گونه که خاطر نشان شد، هیچ دلیل عقلی و شرعی ندارد.

دو - بررسی روایات باب دعائم الاسلام کافی ۴

کلینی در این باب، ۱۵ حدیث که اکثراً از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، جز در حدیث پانزدهم، لفظ «ولایت» در همه آنها عنوان شده و در برخی از روایات به‌اسامی مبارک

(۱) . الطبری، تاریخ الطبری، ج ۴/ ۲۳۰ (حوادث سال ۲۳: قصه شوری) .

(۲) . عتوم، محمد عبدالکریم، النظرية السياسية المعاصرة للشيعة الامامية الاثنى عشرية، اردن، دارالبشر، ط الاولى ۱۴۰۹ ق/ ۵۳.

(۳) . حمود، محمد جمیل، الفوائد البهية فى شرح العقاید الامامية/ ۱۲.

(۴) . اصول کافی، ج ۲/ ۱۸: کتاب الإيمان والكفر. . .

بعضی از امامان (علیهم السلام) اشاره گردیده است؛ از مجموع این روایات دو محور اصلی، اشکال گروهی از نویسندگان وهابی را نسبت به این باب برانگیخته است:

محور نخست: تقدم ولايت بر شهادتين

نقطه اصلی ایراد، این است که کلینی بر پایه حدیث «بُني الإسلام على خمس . . .»^۱، ولایت را از ارکان دین و بر نماز و روزه و . . . مقدم داشته است در حالی که شهادتین رکن، و بر همه چیز مقدم است، و این نتیجه را گرفته‌اند که چنین حدیثی دین جدیدی را ارائه می‌دهد. ۲ با توجه به مطالب گذشته، و اینکه ولایت جزء اصول اسلام است حتی نزد برخی از عالمان اهل سنت، این ایراد از جهاتی مردود است:

-اسلام، همان شهادتین؛ از آنجا که در این باب، شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر صلّ الله علیه و آله هم عنوان شده ۳، مقصود از «اسلام» در عبارت «بُني الإسلام»^۱، شهادتین است که با پنج موضوع تصریح شده در روایت، قوام و ثبات پیدا می‌کند ۴، زیرا اسلام، امری است که با اقرار به وحدانیت خدا و رسالت رسول الله صلّ الله علیه و آله عینیت می‌یابد و شکی نیست آنچه که در این باب کافی و بخاری ۵ و صحیح مسلم ۶ تحت عنوان «بُني الإسلام على خمس. . .» آمده، به عنوان سمبل و شاه مثال امور دینی است نه، همه آنچه که مجموعه باورهای اعتقادی و فقهی اسلام را تشکیل می‌دهد؛ به همین رو از «معاد» که به اتفاق سنی و شیعه جزء اصول دین است و جهاد و امر به معروف. . . که از فروعات است،

(۱) . حدیث «بُني الإسلام على خمس: على الصلّة والزكاة والصّوم والحج والولاية. . .» گاهی با اندک تفاوت هفت بار با رقم‌های ۱، ۲، ۳، ۵، ۷، ۸، ۱۱؛ به طرق مختلف از امامان ابی جعفر (ابی عبدالله) علیه السلام نقل شده است.

(۲) . ظهير، احسان الهی، الشيعة و السنة/۵۱ و ۵۲.

(۳) . احادیث ۲، ۶، ۹، ۱۱، ۱۳، و ۱۴ همان باب.

(۴) . المجلسی، محمد باقر، مرآت العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الإسلامية ۱۳۷۹ق، ج ۷/۱۰۰.

(۵) . صحیح البخاری، ج ۱۲/۱، کتاب الایمان، باب ۱.

(۶) . صحیح مسلم، ج ۱/۴۵، کتاب الایمان، باب بیان ارکان الاسلام. .

۳۷۱

سخن به میان نیامده است.

-اسلام چرمی دست‌آورد پیامبر صلّ الله علیه و آله؛ با توجه به آیات: **إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (آل عمران:)** و . . . **وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا. . . (مائده:)** و نقل به معنا شدن روایات، احتمال دارد منظور از «الاسلام» همه آنچه که رسول الله صلّ الله علیه و آله به عنوان محتوای دین آورده، باشد. و امور پنج‌گانه در روایات، ارکان و اکمل اجزاء و عناصر اصلی «ما جاء به النبّي» به شمار آید ۱، و بی‌شک، شهادتین، از اجزاء و عناصر دیگر آن خواهد بود که همانند معاد ذکر نشده است (عدم ذکر آنها مساوی با معتقد نبودن آنها نیست)، چنان‌که متقی هندی عالم اهل سنت برای اسلام ده جزء که عبارتند از: گواهی به وحدانیت خدا، نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، الفت، و عصمت، (بدون ذکر رسالت و معاد)، ذکر می‌کند ۲.

-اسلام، یعنی ایمان؛ با توجه به تفاوت مفهوم اسلام و ایمان، براساس آیه ۱۴ حجرات ۳ و اینکه گاهی انسان از دایره ایمان خارج و در دایره اسلام باقی می‌ماند ۴، احتمال دارد، مقصود از اسلام، ایمان باشد که در این صورت ایمان، شامل شهادتین هم می‌شود؛

همان‌گونه که ولایت، شهادتین را پوشش می‌دهد ۵؛ زیرا با بودن ایمان، اسلام و شهادتین به‌طریق اولی موجود است و ایمان بدون شهادتین مفهومی نخواهد داشت ۶. از

(۱) . المازندرانی، ملاح، شرح اصول الکافی. . . ، تصحیح علی اکبر الغفاری، تعلیق الشعرائی، طهران، المكتبة الإسلامية ۱۳۸۸ق، ج ۶۱/۸.

(۲) . کنز العمال، ج ۳۳/۱، رقم ۴۳.

(۳) . قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ. . .

(۴) . الأندلسی، الأصول والفروع/۸ و ۷؛ برای اطلاع بیشتر ر. ک: به‌کتاب: پاسخ نامه به (۲ سؤال اعتقادی و فلسفی، تألیف سید محمد عصّار، تصحیح و تحقیق احمد عادی، نشر بوستان کتاب چاپ اول ۱۳۸۶ق/۳۵۸؛ اصول کافی ج ۲/۲۴، کتاب الایمان، باب انّ الاسلام یحقن به‌الدم، ح ۱: الایمان إقرار و عمل و الإسلام إقرار بلا عمل. . . و/۲۵، باب انّ الایمان یشرك الاسلام. . .

(۵) . المجلسی، مرءات العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۰۰/۷.

(۶) . العمیدی، ثامر هاشم حبیب، دفاع عن الکافی، ایران، مرکز الغدیر للدراسات الإسلامية ۱۴۱۵ق، ج ۱/۹۵.

۳۷۲

آیات قرآن استفاده می‌شود که «ایمان» از درجاتی برخوردار است ۱، «اسلام» نیز می‌تواند دست‌کم دارای مرتبه دانی (اقرار به شهادتین) و عالی (تسلیم محض بر آنچه رسول‌الله صلّ الله علیه و آله به‌عنوان دین آورده) باشد ۲؛ چنان‌که یوسف پیامبر علیه السلام مرتبه عالی آن را از خداوند خواست: تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ (یوسف: ۱۰۱). زیرا شکی نیست که یوسف علیه السلام، اسلام درجه دانی را داشت.

-ظاهر و بدیهی بودن شهادتین؛ عدم ذکر شهادتین بدان جهت است که وجود آن دو، بدیهی و ظاهر بوده و نیاز به‌تذکر نداشته است. ۳

-خطای در داوری؛ جمود بر يك حدیث و نادیده گرفتن روایات دیگر در همان موضوع، چنان‌که نویسندۀ «اصول مذهب الشّیعه» مرتکب آن شده، خطای در داوری را در پی داشته است؛ وی مدعی شده «إِنَّهُمْ أَسْقَطُوا الشَّهَادَتَيْنِ مِنْ أَرْكَانِ الْإِسْلَامِ وَوَضَعُوا مَكَانَهُمَا الْوَلَايَةَ» ۴ درحالی‌که کلینی در همین باب ۶ حدیث ۵ را مبنی بر اینکه شهادت بر توحید و رسالت پیامبر صلّ الله علیه و آله جزء ارکان دین است، نقل می‌کند، و حتی برعکس صحیح بخاری و مسلم، مسأله قیامت و معاد را نیز مطرح می‌کند ۶؛ آیا خردمندان است که ادعا شود، چون در چند حدیث صحیح مسلم، رسالت پیامبر خدا صلّ الله علیه و آله و معاد و قیامت ۷ عنوان نشده، اهل سنت به رسالت و معاد ایمان ندارند؟! ۸

-عنوان گمراه‌کننده؛ با توجه به‌این‌که شیعه اثنی‌عشری مرعت‌قدند امرات یا ولایت،

(۱) . فتح: ۴: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ. . . و آیات دیگر.

(۲) . آیات ۱۶۰-۱۶۳: قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ آل عمران: ۶۷.

(۳) . المجلسی، مرءات العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۰۰/۷.

(۴) . ر. ک: به صحیح مسلم، ج ۱/۴۵؛ باب ارکان الاسلام؛ فقاری، اصول مذهب الشیعه، ج ۲/۷۹۵؛ ظهیر، الشیعه والسنة/۵۱.

(۵) . اصول کافی، ج ۱۹/۲، رقم‌های: ۶، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴.

۳۷۳

امتداد نبوت ۱ یا نبوت ظاهر، و امامت باطن آن است ۲، ادعای اینکه ولایت امام علیه السلام نخستین رکن دین شیعه است ۳ و شهادتین، چیزی نیست و اهمّ از چهار مورد دیگر است ۴، تنها به هدف گمراه کردن و انحراف مخاطبان خود از واقعیات طرح شده است؛ زیرا اولاً: امامت بدون شهادتین مفهوم دینی و اسلامی پیدا نمی‌کند. ثانیاً: امامت یا ولایت به اعتقاد شیعه چهارمین اصل از اصول دین محسوب می‌گردد نه، نخستین آن، و از احادیث کافی چنین چیزی استفاده نمی‌شود.

محور دوم: برتری ولایت بر نماز. . .

برتری ولایت امام علیه السلام بر نماز و روزه. . . ، براساس حدیث کافی: «الولاية أفضل» و همچنین «عدم رخصت» در ولایت ۵، غلو در امامت و دین جدید محسوب شده است ۶؛ که همانند محور قبلی مدعای بی‌اساس و مردود است:

يك - با توجه به مطالب محور پیشین، برتری ولایت بر نماز و . . . ، به مفهوم برتری آن بر

شهادتین نیست و شکی نیست که بدون شهادتین، مفاهیم بعدی نماز، ولایت و . . . ، بیهوده خواهد بود و نماز به مفهوم واقعی آن، تجلی عبودیت برای همان خالق یکتا است.

دو - علت برتری ولایت، بر نماز و . . . ، توسط امام علیه السلام به طور واضح که سازگار با

(۱) . العمیدی، ثمرهاشم حبیب، دفاع عن الکافی، ج ۱/۹۲.

(۲) . الطباطبائی، محمدحسین، شیعه (مجموعه مذاکرات. . . ، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، چ اول ۱۳۸۷/ق/۱۶۷.

(۳) . علی محمد، انتصارالحق/۶۸.

(۴) . ظهیر، الشیعه والسنة، ۵۱ و ۸۸.

(۵) . اصول کافی، ج ۱۸/۲: باب دعائم الإسلام، ح ۵: قال زرارة: فقلت: أي شيء من ذلك أفضل؟ فقال: الولاية أفضل. . . و/۲۲، ح ۱۲: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: إن الله عز وجل فرض على خلقه خمسا، فرخص في أربع ولم يرخص في واحدة.

(۶) . السالوس، علی، مع الشيعة الاثني عشرية، ج ۱۸۴/۲: ظهیر، الشيعة والسنة/۵۲؛ و ۸۸ قفاری، اصول مذهب الشيعة، ج ۲/۷۹۵. .

۳۷۴

خرد انسانی هم هست بیان شده است ۱؛ زیرا اولاً: ابواب معرفت به حقایق و شرایط و آداب ۲، موانع، مصالح و مفسدات نماز و روزه و . . . ، توسط امام علیه السلام که منصوب خداوند است، به روی مردم گشوده می‌شود و یا قبول آنها ۴ منوط به معرفت و شناخت جایگاه امام است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام در حدیث ششم ضمن برتری ولایت، از رسول الله صلّ الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ. . . » ۵ و مضمون این حدیث در منابع اهل سنت نیز گزارش شده است: «عن عامر بن ربيعة، قال، قال رسول الله صلّ الله علیه و آله: «مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ» ۶ چه اینکه وقتی پسر عمر بن الخطاب با حجاج بن یوسف، خونخوارترین فرد تاریخ بنی امیه بیعت کرد، کارش را به همین روایت رسول الله صلّ الله علیه و آله توجیه کرد و گفت: از رسول خدا صلّ الله علیه و آله شنیده است که فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَا إِمَامَ لَهُ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ» ۷.

بنابراین برتری امامت، برنامه‌ریزی و . . . ، بدان جهت است که حقیقت و روح امور دیگر، بلکه همه اصول و فروع دین، توسط امام شرح و تبیین می‌شود. چنان‌که امام علیه السلام میان نماز و روزه. . . ، این برتری را با استفاده از آیات قرآن و روایات رسول‌الله صلّ الله علیه و آله قایل شده است و برای افضلیت امور دینی ملاک کلی: « إِنَّ أَفْضَلَ الْأَشْيَاءِ مَا إِذَا فَاتَكَ لَمْ تَكُنْ مِنْهُ تَوْبَةً »

-
- (۱) . اصول کافی، همان: لائها مفتاحهنّ و الوالی هو الدلیل علیهنّ. . . .
 - (۲) . المجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۲/۷.
 - (۳) . مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۶۴/۸.
 - (۴) . المجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۲/۷.
 - (۵) . اصول کافی، ج ۲۰/۲: این حدیث که در منابع روایی فراوان نقل شده، باید صحیح: «مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» باشد و احتمالاً جمله‌ی «بغیر امام» را زیدی‌ها شایع کرده باشد.
 - (۶) . ابن حجرالهیتمی، مجمع‌الزوائد و منبع‌الفوائد، ج ۲۱۸/۵، و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و با اندک تفاوت متن‌ها.
 - (۷) . الاسکافی، المعیار و الموازنة، تحقیق محمد باقر المحمودی، بیروت، مؤسسة فؤاد. . . ، ط الأولى ۱۴۰۲ ق/۲۴.
 - (۸) . برای اطلاع بیشتر: ر. ک: به بحارالانوار، ج ۷، و شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی، تصحیح علی‌اکبر الغفاری، تعلیق الشعرانی، طهران، المكتبة الإسلامية ۱۳۸۸ ق، ج ۸، و مصابیح الانوار فی حل مشکلات الاخبار، تألیف السید عبداللّه شبّر، طبع بیروت، مؤسسة النور للمطبوعات، ط الثانية ۱۴۰۷، ج ۴۹/۳-۵۳. .

۲۷۵

دون أن ترجع الیه فتؤدیه بعینه « ۱ که شامل ولایت هم می‌شود، ذکر می‌کند ۲. ثانیاً: در این حدیث، میان اهمیت یکی از اصول دین (ولایت) و چند تا از فروع دین (نماز، روزه. . .)، مقایسه به عمل آمده است؛ و تردیدی نیست هر جا میان اصول و فروع دین، چنین مقایسه‌ای صورت گیرد، اصول دین مقدم است. به همین جهت امام علیه السلام فرمود: « وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ » . سه - عدم رخصت نسبت به ولایت؛ بی‌تردید، کوتاهی و تقصیر در تأخیر و سقوط نماز، نسبت به نسیء و حائض، فاقد طهورین و مُعْمَى عَلِيهِ، مجنون و . . . ، و سقوط روزه، برکسی که توان آن را ندارد با دادن فدیة، ترك زکات، بر کسی که اموالش به حد نصاب نرسیده یا ممنوع التصرف است نرفتن حج، نسبت به کسی که مستطیع نشده و یا شرایط فراهم نیست ۳، اجماعی است ۴، ولی تکلیف به ولایت از هیچ کسی چه شرایط نماز را واجد باشد و چه فاقد (مثل حائض. . .)، چه مال برای زکات فراهم باشد چه نباشد، مستطیع باشد یا نه، فروگذار نمی‌شود و واجب است ۵. و از حدیث « مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ . . . » و حدیثی که ابن‌مسعود از رسول الله صلّ الله علیه و آله نقل می‌کند: «روزی نزد رسول‌خدا صلّ الله علیه و آله رسیدم، حضرت از من پرسید: کدام دستگیره (عری) اسلام محکم‌تر است؟» گفتم: خدا و رسولش می‌داند، فرمود: « أَوْثَقُ عُرَى الْإِسْلَامِ الْوَلَايَةُ فِي اللَّهِ وَالْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ » ۶، همین معنا استفاده می‌شود.

چهار - فقدان نصّ به ولایت، در قرآن: اینکه قفاری مدعی است، شهادتین، نماز،

(۱) . اصول کافی، ج ۱۹/۲، ح ۵.

(۲) . العمیدی، دفاع عن کافی، ج ۹۷/۱.

۳ . المجلسی، بحارالانوار، ج ۱۱۶/۷ .

۴ . العمیدی، دفاع عن الکافی، ج ۹۷/۱ .

۵ . القمی، ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه صدوق، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱/۲۷۷ - ۲۸ - ۷۸، باب الخمسة، ج ۲۱: المجلسی، بحارالانوار، ج ۱۱۶/۷ .

۶ . ابن حجر الهیتمی، مجمع الزوائد، و منبع الفوائد، ج ۱/۱۶۲، باب ای الناس اعلم . .

۳۷۶

روزه، زکات و حج به عنوان ارکان دین، مکرر در قرآن آمده است، اما ولایت و امامت مزعوم شیعه اثنی عشری، در کجای قرآن آمده؟ ۱

اولاً: این شخص اگر يك نگاه کلی به منطق شیعه می انداخت که گذشته از دلایل عقلی ۲ راه های تعیین امام علیه السلام را تصریح خدا یا پیامبر او و یا امامی که امامت او ثابت شده، می دانند ۳، قطعاً چنین ادعای غیر واقع بینانه نمی کرد؛ زیرا ده ها آیه از قرآن چون ۲ و ۱۲۵ بقره، ۵۹ و ۶۰ نساء، ۴ و ۵۶ و ۶۸ مائده و آیات دیگر به گونه ای که حسکانی ۲۱۰ آیه از آیات کتاب الله را در شأن و فضائل اهل بیت به ویژه امامت امامان (علیهم السلام)، استخراج می کند ۴. عبدالرحمان بن ابی لیلی می گوید: « لَقَدْ نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَمَانُونَ آيَةً صَفْوًا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا يَشُدُّ رُكُوهَ فِيهَا أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ » ۵؛ ابن حجر از ابن عباس نقل می کند که: ما أنزل الله: يا أيها الذين آمنوا إلا و علي أميرها و شريفها ولقد عاتب الله أصحاب محمد صل الله عليه و آله في غير مكان و ما ذكر علياً إلا بخير» ۶ .

ثانياً: همان گونه که تنها کلیات و رئوس فروع دین، همانند نماز و روزه و . . در قرآن ذکر شده ولی شرح و تبیین آنها بر اساس حدیث متواتر ثقلین به عهده اهل بیت (علیهم السلام) و سنت و گذار گردیده، نسبت به توحید، نبوت و امامت نیز، همین منطق ادامه یافته است؛ از این رو، اصل ولایت را قرآن مطرح نموده اما صدها حدیث و سیره پیامبر صل الله علیه و آله آن را به علی علیه السلام بر اساس منابع خود اهل سنت، تطبیق نموده است ۷، به همین جهت

۱ . اصول مذهب الشیعه، ج ۷۹۶/۲ .

۲ . ر. ک: به دلایل عقلی امامت و ولایت در کتاب الفوائد البهیه فی شرح عقائد الامامیه، ج ۲/۲۶ .

۳ . التستری، احقاق الحق، ج ۲/۲۳۴؛ الخرزای، بداية المعارف الالهیه فی شرح عقائد الامامیه/۲۷۴ .

۴ . عبیدالله بن عبدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البیت علیه السلام ج ۱ و ۲، و همچنین: ر. ک: به کتاب های ینابیع المودّة، تألیف قندوزی حنفی، و جواهرالعقدین سمهودی .

۵ . صدوق، الخصال، ج ۲/۵۹۲، ابواب الثمانین، ج ۱؛ بحارالانوار، ج ۹۲/۳۶؛ الحسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱/۵۵، رقم ۱۷ .

۶ . الصواعق المحرقة . . ۱۲۷: الفصل الثالث من باب التاسع .

۷ . ر. ک: به بحث بررسی اتهام طراحی امامت، از سوی ابن سبأ . .

۳۷۷

امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که امامت پشتوانه قرآن دارد؟ نه تنها اصل امامت که برتری آن را بر نماز و . . از آیه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء/۴)، استفاده می کند ۱ .

۲ . برتری یا مساوی بودن مقام امامت و نبوت

یکی دیگر از مصادیق غلو در امامت، برابری مقام امامت و نبوت ۲ بلکه برتری آن بر نبوت ۳ به روایت کلینی، است ۴؛ قفاری می‌گوید: « وفي أحاديث الكليني في الكافي تعلو على مرتبة النبوة » ۵، و یا می‌نویسد: « وبالغوا (شيعه) في الضلالة حينما زعموا أن الانبياء (عليهم السلام) هم أتباع لعلِّي، وأت منهم من عوقب لرفضه ولاية علي » ۶، « أن الوحي لم ينقطع والنبوة لم تختتم، وأن الأئمة بمنزلة الأنبياء أو أعظم، فهم تنزل عليهم الكتب المتعددة من السماء وهذا مالم يتحقق للرسول. . . » ۷، « تدعي الشيعة بأن عند الأئمة الإثني عشر كل كتاب نزل من السماء وأنهم يقرؤونها على إختلاف لغاتها، و عقد صاحب الكافي باباً لهذا الموضوع » ۸. و تفضیل ائمه، بر انبياء مذهب غلات

(۱) . اصول الكافي، ج ۲/۲۰؛ باب دعائم الاسلام، ح ۶.

(۲) . البنداري، التشيع بين مفهوم الأئمة والمفهوم الفارسي/ ۲۶۷؛ با استناد به روایات: باب أن الله عزّ وجل لم يعلم نبيه علماً إلا أمره أن يعلمه أمير المؤمنين، از كتاب الحجّة، ج ۲/۲۶۳؛ عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أن جبرئيل عليه السلام أتى رسول الله صلّ الله عليه وآله يرمّتين. . . فأكل نصفاً وأطعم علياً نصفاً، ثم قال صلّ الله عليه وآله: يا أخي! هل تدري هاتان الرّمّتان؟ قال: لا، قال: الأولى فالنبوة، ليس لك فيها نصيب و اما الاخرى فالعلم، أنت شريكى فيه. . . ج ۱-۳/۲۶۶، باب التفويض الي رسول الله صلّ الله عليه وآله . . . ج ۲/۲۷۰، باب فى انّ الأئمة بمن يشبهون ممن مضى. . . ج ۷: الأئمة بمنزلة رسول الله الاّ أنهم ليسوا بانبياء. . .

(۳) . على محمد، انتصار الحق/ ۷۳؛ ظهير، احسان الهى، الشيعة و السنة/ ۵۹.

(۴) . اصول كافي، ج ۱/ ۱۷۵؛ باب طبقات الانبياء و الرّسل و الأئمة، ح ۴؛ عن جابر، عن ابي جعفر عليه السلام: قال سمعته يقول: ان الله اتخذ ابراهيم عبداً قبل أن يتخذه خليلاً. . . إتى جاعلك للناس اماماً. . . و/ ۱۹۷- ۱۹۸، باب: انّ الأئمة: هم ارکان الارض، ج ۲ و ۳.

(۵) . اصول مذهب الشيعة الامية الإثني عشرية، ج ۲/ ۷۹۴.

(۶) . همان/ ۷۴۴.

(۷) . همان/ ۷۳۴.

(۸) . همان. .

۳۷۸

روافض است ۱، و از امام خود محمد بن عبدالوهاب این فتوی را نقل می‌کند: «کسی که معتقد باشد غیر انبیاء افضل یا مساوی انبیاء است، کافر است» ۲.

بررسی و نقد

این گروه از نویسندگان با هویت مشخص، بدان جهت که خلافت خلفای سه‌گانه به ویژه شیخین با هیچ منطق عقلی و شرعی قابل تصحیح نیست ۳، چاره‌ای جز به چالش کشاندن دیدگاه رقیب را نمی‌بینند و در این عرصه خودشان را به آب و آتش می‌زنند تا لااقل توپ را به میدان رقیب بیندازند؛ از این رو، این اتهام آنها نیز نه تنها کارساز نیست که از چند جهت مردود است:

یک - برتری یا همانندی علما با انبیای بنی اسرائیل

بر اساس حدیث شریف رسول الله صلّ الله عليه وآله : «علماء أمّتي كأنبياء بني إسرائيل» ۴ و به نقل دیگر:

(۱) . همان/ ۷۴۵.

(۲) . همان.

۳. ر. ک: به بحث تحت عنوان غلو و اتهام به غلو در همین فصل.

۴. حدیث «علماء أمتی کأنبیاء بنی اسرائیل» در منابع زیر آمده است: المفهم لما أشکل من تلخیص کتاب مسلم، ابوالعباس احمد بن الشیخ الفقیه ابی حفص عمر بن ابراهیم الانصاری القرطبی، (بی‌جا، بی‌نا و بی‌تا)، ص ۹۶؛ التفسیر الکبیر او مفاتیح الغیب، فخرالدین محمد بن التمیمی الرازی الشافعی (۵۴۴ - ۶۰۴ق)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق/ ۲۰۰۰م، ج ۱۷، ص ۹۶ و ج ۱۹، ص ۷۷ و ج ۲۷، ص ۱۰۸ و ج ۲۹، ص ۱۳۰؛ کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون، حاجی خلیفه (م ۱۰۶۷ق)، بیروت، دار احیاء التراث العربی (بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸؛ تاریخ بخارا، ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی (م ۳۴۸ق)، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تحقیق: محمد تقی مدرس رضوی، تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش، ص ۱۴۹؛ تاریخ گزیده، حمدالله بن ابی‌بکر بن احمد مستوفی قزوینی (م ۷۳۰ق)، تحقیق: عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۴ش، ص ۶۳۴؛ البحر المدید، احمد بن محمد بن المهدي بن عجیبة الحسنی الادریسی الشاذلی الفاسی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق/ ۲۰۰۲م، ج ۲، ص ۲۴۱ تفسیر سوره مائده، ج ۴، ص ۶ تفسیر سوره نحل، ج ۶، ص ۲۴۵ و ج ۲، ص ۶۰ و ج ۳، ص ۲۴۵ و ج ۵، ص ۲۸۳؛ الباب فی علوم الکتب، ابوحفص عمر بن علی بن عادل الدمشقی الحنبلی، تحقیق: الشیخ عادل احمد عبند الموجود و الشیخ علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۸م جزء ۱۸، ص ۲۸۲؛ تفسیر السراج المنیر، محمد بن احمد الشربینی شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه (بی‌تا)، ج ۲، ص ۲۱۵؛ تفسیر روح البیان، اسماعیل حقی بن مصطفی الاستانبولی الحنفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی (بی‌تا)، ج ۲، ص ۱۹۴؛ تفسیر سوره اعراف، ج ۴، ص ۲۱ و ۲۴۷ ج ۵، ص ۲۸۸ و ۲۵۷؛ زهرة التفاسیر، محمد ابوزهره، بیروت، دار الفكر العربی (بی‌تا)، ج ۱، ص ۴۸۹۴ و ۵۰۰۵؛ نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، برهان الدین ابی الحسن ابراهیم بن عمر البقاعی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م و ج ۶، ص ۱۱۳ و ۴۳۳.

۳۷۹

«علماء أمتی أفضل من أنبیاء بنی اسرائیل» ۱؛ علمای امت رسول الله صلّ الله علیه و آله را همانند بلکه افضل از انبیای بنی اسرائیل، دانسته است؛ بی‌تردید اگر عموم علمای امت مورد نظر باشد، اهل بیت پیامبر و امامان (علیهم السلام) طبق قاعده اولویت، به طریق اولی مقصود خواهند بود. بلکه قدر متیقن از علما، امامان (علیهم السلام) شیعه‌اند. ۲

بنابراین، به‌باور شیعه، اهل بیت و مقام امامت امامان (علیهم السلام) بر مقام انبیاء غیراولوالعزم افضل است و نسبت به انبیاء اولوالعزم جز نبی خاتم صلّ الله علیه و آله اختلافی است ۳، و علت این برتری علم بیشتر، شرافت، کثرت جهاد در راه خدا، صبر و پایداری و انتفاع علمی، ادبی، اخلاقی و اجتماعی بشر از اهل بیت و امامان (علیهم السلام) است ۴.

هرچند حدیث

«علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل»، در منابع حدیثی اهل سنت (تا جایی که پیگیری شد) یافت نشد، ولی در برخی منابع تاریخی اهل سنت به آن تصریح شده است. ۵

- امام السنّدی در توضیح این قسمت از حدیث رسول خدا صلّ الله علیه و آله که فرمود: «... فَإِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُبَسَّرِينَ وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسَّرِينَ» ، می‌گوید: «احتمال دارد اشاره باشد به آیه شریفه کُنْتُمْ

۱. المفید، أوائل المقالات (مصنفات الشیخ المفید، ج ۴) / ۱۸۷؛ همان، مزار المفید (همراه أوائل المقالات) / ۶.

۲. همان دو منبع.

۳. المفید، أوائل المقالات / ۷۰، رقم ۴۶ و ۱۷۸.

۴. همان / ۱۷۸.

۵. تاریخ بخارا، ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی (م ۳۴۸ق)، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تحقیق: محمد تقی مدرس رضوی، تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش، ص ۱۴۹؛ تاریخ گزیده، حمدالله بن ابی‌بکر بن احمد مستوفی قزوینی (م ۷۳۰ق)، تحقیق: عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۴، ص ۶۳۴.

۳۸۰

خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (آل عمران: ۱۱۰) ، فيكون ذلك بمنزلة البعث، و يصلح أن يكون هذا هو وجه ما قيل «علماء هذه الأمة كالأنبياء» ۱. این سخن سندی می‌رساند که برابری یا برتری علمای امت با انبیاء (علیهم السلام) مطرح بوده است. گذشته از آن، حدیث مشهور «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» (که در منابع سنی ۲ و شیعه ۳ نقل شده و احتمال دارد این حدیث از منابع اهل سنت وارد منابع شیعه شده باشد) ، که مقصود از وراثت، وراثت در علم و خدمت به دین و . . . خواهد بود، برابری یا برتری امام معصوم را بر انبیاء هرچند که بر يك پیامبر باشد، اثبات می‌کند؛ زیرا غیر عاقلانه نیست که در علم و عمل و هدایت انسان‌ها به سوی حق، امام نسبت به نبی که اولوالعزم نیست (جز مقام نبوت) برابری یا برتری داشته باشد.

دو - برتری نه غلو

با توجه به معیارهای غلو (نقش الوهیت دادن) ، برتری امام بر نبی بر پایه شرایط و زمان هرکدام از نبی و امام، غلو محسوب نمی‌شود؛ زیرا با اعتقاد به اینکه امام علیه السلام در شرایطی که بشر رو به توسعه علمی می‌رود و با اندیشه‌ها و افکار جدید و خداگریزانه و پیامبرستیزانه، مواجه است، نقش هدایتگری، علمی و اجتماعی و . . . خودش را بهتر و فراتر به انجام رساند و خدا باوری و امنیت درونی و بیرونی مردم را بیشتر از پیامبر بنی‌اسرائیلی که نقش ابلاغ دین نداشته‌اند بلکه تنها تابع پیامبر دیگری بوده‌اند، فراهم سازد، هرگز غلو باطل نخواهد بود. البته که مقصود از «علماء» در حدیث، همان‌گونه که

(۱) . النسائی، سنن السنایی، بشرح السيوطی و حاشية الامام السندی، بیروت، دارالفکر (بی‌تا) / ج ۴۹/۱ ، باب ترك التوقيت فی الماء.

(۲) . البخاری، صحيح البخاری، ج ۳۷/۱: كتاب العلم، باب العلم قبل القول؛ ابن‌ماجة، سنن ابن‌ماجة، ج ۸۱/۱، مقدمه باب فضل العلماء، ح ۲۲۳؛ الهیتمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۱۲۶/۱ ، باب فضل العلماء و مجالستهم: العلماء خلفاء الانبياء.

(۳) . المجلسی، بحارالانوار، ج ۱۶۴/۱: كتاب العلم، ابواب العلم و آدابه، ح ۲؛ .

۳۸۱

قبلاً خاطر نشان گشت، به طریق اولویت و یا مصداق قطعی آن، امامان معصومند ۱ که با قطع نظر از عصمت آنان توان علمی، ایثار، شجاعت، پارسایی، دلسوزی، هدایت و درایت و . . . که از ویژگی‌های بارز امامان (علیهم السلام) است، شاهد گویای براین مدعا خواهد بود و در تاریخ حتی موردی بر ضعف و کاهلی آنان در عرصه‌های مختلف پاسداری از دین و ارزش‌های الهی، گزارش نشده است.

سه - مغالطه غیر منصفانه

اما روایاتی که این گروه از نویسندگان، آنها را غلو در برتری امامت بر نبوت می‌شمارند، هیچ‌کدام مدعای آنها را ثابت نمی‌کند و درحقیقت يك مغالطه غیر منصفانه‌ای بیش نیست؛ زیرا روایات مورد استناد آنها از چند دسته خارج نیست:

- فضل نبوت نه حقیقت نبوت؛ گروهی از روایات همانند حدیث محمدبن مسلم از امام صادق علیه السلام که فرمود: «

الْأئِمَّةُ بِمَنْزِلَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا أَنَّهُمْ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ مِنَ النَّسَاءِ مَا يَحِلُّ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَمَّا مَا خَلَا ذَلِكَ فَهَم فِيهِ بِمَنْزِلَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» ۲، تصریح می‌کند که امامان (علیهم السلام) ، پیامبر و رسول‌الله نیستند، به این معنا که در علم و عمل و اخلاق و وجوب اطاعت مردم از آنها ۳، و هدایت و پارسایی و . . . همانند

پیامبرند ولی در حقیقت نبوت و ویژگی‌های اختصاصی نبوت (که در حدیث، حلال بودن بیش از چهار زن به‌عنوان مثال ذکر شده) ۴، تَه نَبِيٍّ وَ تَه رَسُولَ اللَّهِ اند. به عبارت دیگر در عرصه هدایتگری و پاسداری از دین و نفوذ کلام و...، همسنگ پیامبرند، اما در جنبه‌های شخصیتی و ذاتی کاملاً متفاوت‌اند، و اینکه ناقدان کافی تنها به جمله «الْأُمَّةُ بِمَنْزِلَةِ الرَّسُولِ» استناد می‌کنند و ادامه و استثناء را (إِلَّا أَنَّهُمْ...) نادیده می‌گیرند، نمی‌توان آن را جز خیانت علمی و

(۱) . ر. ک: بحارالانوار، ج ۱۱۲/۲۶؛ کتاب الامامة، باب ۶: أَنَّهُمْ: لايجب عنهم...، ج ۱۱؛ ج ۲۸/۷۳؛ کتاب العشرة، ج ۳۷.

(۲) . اصول کافی، ج ۱/۲۷۰، کتاب الحجّة، باب فی أنّ الائمة بمن يشبهون ممن مضى...، ج ۷.

(۳) . المازندرانی، ملاحص، شرح اصول الکافی، ج ۶/۶۵.

(۴) . المجلسی، مرآت العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۶۱/۳.

۳۸۲

به‌بیراهه کشاندن مخاطبان شان خواند!

-شرکت در علم تَه روح نبوت؛ در سه حدیث امامان باقر و صادق (علیهم السلام) (که در ظاهر قضیه دو انار بهشتی و در واقع، ارتباط نبوت و امامت را به تصویر می‌کشد) این معنا را بیان می‌دارد که: جبرئیل امین دو عدد انار برای رسول‌الله صلّ الله علیه و آله آورد، حضرت یکی از آنها را به‌طور کامل تناول فرمود و دیگری را به دو نصف تقسیم و نصف آن را خودش میل نمود و نصف دیگر را به علی علیه السلام داد و فرمود: «انار نخست به ازای نبوت است و تو در آن سهمی نداری، و انار دوم به ازای دانش است ۱ و تو در آن با من شریک هستی؛ و نحوه شرکت در علم را این‌گونه توضیح می‌دهد که هرچه خداوند به من بیاموزد بدون کاستی آن را به تو تعلیم می‌دهم» ۲؛ اوّلاً؛ در احادیث سه‌گانه که احتمال دارد يك روایت باشد، هرگز بویی از برتری یا برابری نبوت و امامت، استشمام نمی‌شود. ثانیاً؛ رسول‌الله صلّ الله علیه و آله با تشبیه معقول به محسوس، تفاوت اساسی نبوت و وصایت را مجسم ساخت، و چه بسا فهماند که نبوت، سه مرتبه از درجه امامت بالاتر است ۳ و نقطه اشتراك نبوت و امامت علومی است که از سوی خداوند افزوده می‌گردد و قوام و دوام هر دو را شکل می‌بخشد. ثالثاً؛ از آنجا که از شرکت، استقلال در سهم‌ها به‌ذهن می‌رسد، درحالی‌که چنین معنایی مقصود نیست رسول‌خدا صلّ الله علیه و آله در پاسخ سؤال علی علیه السلام از کیفیت شرکت در علم نبوت، علم نبوت را همان علم امامت می‌شمارد، جز اینکه پیامبر صلّ الله علیه و آله شأن مربّی و معلّم را دارد و علی علیه السلام شأن مربّی ۴؛ و طبعاً این‌گونه ارتباط، حقوق فراوان و ویژه‌ای را به‌دنبال خواهد داشت.

بنابراین عدم دقت در متن روایات این باب به‌هر دلیلی از سوی نویسندگان «الشّیعة

(۱) . همان/۱۴۳: ممکن است یکی دخالت در تقویت نبوت و دیگری در تقویت علم، داشته باشد.

(۲) . اصول کافی، ج ۱/۲۶۳؛ باب انّ الله عزوجل لم یعلّم نبیه علماً الاّ امره ان یعلّمه علیاً، ج ۱-۳ (با تلخیص).

(۳) . المازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۶/۴۸، بر مبنای يك سوم دو عدد انار، یا بر مبنای يك سوم کل دانه‌های انارها.

(۴) . همان..

۳۸۳

والسَّنة» و «انتصار الحق» . . . ، هیچ وقت مجوز نخواهد شد که باورهای دیگران به باد انتقاد گرفته شود و به آنان توهین گردد!

۳. امتیازهای نبوت و امامت ۱

بخشی از احادیث مورد استناد منتقدان کافی، روایاتی است که در آنها امتیاز نبی و رسول و امام، مطرح گردیده است ۲ و نویسندگان مورد نظر، چون دیده‌اند از يك سو، اصطلاح «وحی» برای امام به کار رفته و از دیگر سو، برای حضرت ابراهیم علیه السلام که مورد استناد شیعه است مقام امامت بعد از مقام نبوت، به اثبات رسیده، آن را غلو و باطل می‌پندارند؛ ولی این پندار آنها از چند جهت نادرست و بی پایه است:

الف) امامت ابراهیم علیه السلام

امامان باقر و صادق (علیهما السلام) در حقیقت بر پایه حدیث ثقلین بخش‌هایی از آیه شریفه: **وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ** (بقره:) را شرح و تبیین نموده‌اند، و برای حضرت ابراهیم علیه السلام پنج مرتبه و درجه به ترتیب

(۱) . از دیدگاه اهل سنت: النَّبِيُّ، هو كون الانسان مبعوثاً من الحق الى الخلق: التفتازانی، مسعود بن عمر بن عبدالله، شرح المقاصد، ج ۵/۵ (السمعیات- المقصد السادس؛ و (فی العرف فهو عند اهل الحق) من الاشاعة و غیرهم من الملیین (من قال له الله) تعالی ممن اصطفاه من عباده (ارسلتك) الی قوم کذا والی الناس جمیعاً: الجرجانی، السید شریف علی بن محمد، شرح المواقف، ج ۲۱۸/۷: الموقف السادس فی السمعیات.

(۲) . اصول الکافی، ج ۱/۱۷۴، باب طبقات الانبیاء و الرسول و الائمة، ج ۲ و ۴؛ و ۱۷۶، باب الفرق بین الرسول و النبوی والمحدث، ج ۴-۱: در باب نخست مجموع انبیاء و رسولان را (نه، هر کدام را: مجلسی، مرآت العقول، ج ۲/۲۸۱)، به چهار دسته تقسیم می‌کند: ۱ تنها پیامبر خودش است، نه فرشته بر او فرو فرستاده می‌شود و نه صدای او را می‌شنود و نه دستور تبلیغ دارد. ۲ پیام‌های الهی را در خواب می‌بیند و صدای فرشته را می‌شنود ولی در بیداری خود او را نمی‌بیند مانند لوط که ابراهیم علیه السلام به عنوان امام بر او نظارت داشت. ۳ مثل دومی است ولی فرشته را در بیداری می‌بیند و مأموریت تبلیغ دارد مانند حضرت یونس. ۴ علاوه بر ویژگی‌های گروه سوم خودش امام و اولوالعزم است مانند ابراهیم پس از نبوت، برای اطلاع بیشتر به ویژه در مورد فرق گروه اول و دوم: ر. ک: به مرآت العقول، ج ۲/۲۸۱ و شرح اصول الکافی مازندرانی، ج ۱۰۸/۵ .

۳۸۴

بر شمرده‌اند: عبودیت قبل از نبوت؛ نبوت قبل از رسالت؛ رسالت قبل از خُلت و خُلت قبل از امامت و بالاترین و پنجمین درجه، امامت قرار گرفته است، آن هم زمانی که ابراهیم علیه السلام امتحانات الهی را با موفقیت پشت سر گذاشت و از چهار مرحله عبور کرد، آن‌گاه فرمود: **إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا** . اما وقتی آن حضرت، عظمت مقام امامت را برای خود مشاهده کرد و خوشحال شد ۱ ، آن را برای برخی از ذراری خود نیز، درخواست کرد: **قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي وَ خَدَاوَنَد، فرمود: لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ۲ .**

نصّ آیه شریفه می‌رساند که ابراهیم علیه السلام در مرحله نبوت از سوی خداوند مورد ابتلاء قرار گرفت؛ زیرا آن حضرت باید از طریق وحی مأمور به انجام کارهای دشوار و شاق می‌شد ۲ هنگامی که وی از همه امتحانات سربلند بیرون آمد، به پاس این موفقیت بزرگ، خداوند فرمود: **إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا** ؛ و از تحلیل الفاظ و واژگان آیه همین معنی استفاده می‌شود: **أَوَّلًا** : واژه «اذ» در جمله اذ ابتلی ابراهیم ظرف است، و اکثر مفسران اهل سنت تصریح می‌کنند که کلمه «اذ» توسط فعل مقدر (اذکر) منصوب شده است ۴ و موقعیت جمله: **قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ مَوْقِعِيَّتٍ جَدِيدٍ (استیناف) است، یعنی گویا**

(۱) . همان/۱۱۲ .

(۲) . برای فرق میان نبی و رسول، ر. ک: به کتاب شرح المقاصد تفتازانی، ج ۵/۵.

(۳) . هرچند برخی براساس نقل فخررازی، معتقدند ابتلای ابراهیم قبل از نبوت بوده است؛ زیرا امور مورد ابتلاء سبب، و امامت مسبب است، و سبب باید مقدم بر مسبب باشد، آنگاه این سؤال را که از چه طریق ابراهیم علیه السلام به موارد ابتلاء اطلاع یافت، این‌گونه پاسخ داده که: « احتمال دارد خداوند به زبان جبرئیل به او وحی کرد به تکالیف شاق ». که بی‌تردید وحی به زبان جبرئیل، غیر از نبوت نیست؛ و خود فخررازی ابتلاء به ذبح ولد و هجرت و انداختن آتش و ختنه شدن در سن ۱۲۰ سالگی آن حضرت را بعد از نبوت می‌داند: التفسیر الکبیر، ج ۱/۳۵: المسأله السادسة.

(۴) . الزمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار کتاب العربی (بی‌تا)، ج ۱/۱۸۴؛ ابن‌کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفه، ط الثانية ۱۴۰۸ ق، ج ۱/۱۷۰؛ البیضاوی، عمر بن محمد، انوار التنزیل و اسرار التأویل المسمی تفسیر البیضاوی، تحقیق و تعلیق... محمدصحبی بن حسن خلاق و...، بیروت، دارالرشید، ط الاولى ۱۴۳۱ ق، ج ۱/۱۲۵؛ ابی‌حیان الأندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر ۱۴۲۰ ق، ج ۱/۶۰۲ .

۲۸۵

سؤال شده که وقتی ابراهیم از امتحان سربلند بیرون آمد، پروردگارش با او چه کرد؟ در پاسخ گفته شد: قال إني جاعلك للناس إماماً . ۱

ثانیاً: مقصود از واژه «عهد» به اتفاق اکثر مفسران مشهور اهل سنت، امامت است ۲، تنها آلوسی می‌گوید: متبادر از «عهد» امامت است ولی این‌جا حتماً باید به معنای نبوت باشد ۳. فخر رازی به صراحت می‌گوید: برای اینکه جواب خداوند لاینال عهده با سؤال ابراهیم ومن ذریته مطابقت داشته باشد، باید واژه «عهد» به معنای امامت باشد ۴ ولی «امام» را به معنای نبی می‌گیرد! ۵

ثالثاً: ظاهر و چینش داستان، این پیام را القا می‌کند که مقام امامت غیر از مقام نبوت است هرچند که اجتماع هر دو عنوان در يك فرد هم ممکن و هم به وقوع پیوسته است؛ زیرا خداوند ابراهیم را با اینکه نبی بود و درحال اجرای اوامر و دستورات پروردگارش بود، مورد خطاب قرار داد و فرمود: إني جاعلك للناس اماماً پس از این، تورا امام قرار دادم ۶. ابن‌کثیر جمله مورد نظر را اِنِّي جاعلك ، این‌گونه معنا می‌کند: « اي جزاء عَلَي مَا فَعَلَ كَمَا قَام بِالْأوامر و ترك الزواجر جعله الله للناس قدوة و اماماً يقتدي به و يحتذي حذوه » ۷.

رابعاً: از روایات کافی، به ویژه روایاتی که ادعا شده غلو در امامت را می‌رساند، هرگز تفضیل امامان بر مطلق انبیاء استفاده نمی‌شود، بلکه با دقت در روایات دیگر کافی و نیز حدیث « علماء أمتي كانبیاء بني إسرائيل » ، این نکته به خوبی روشن می‌شود که مسئولیت،

(۱) . همان منابع.

(۲) . النعالی، عبدالرحمن بن مخلوف، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمد الفاضلی، بیروت المكتبة العصرية، ط الاولى ۱۴۱۷ ق، ج ۱/۱۰۷؛ الزمخشری، الکشاف، ج ۱/۱۰۷؛ ابی‌حیان، البحرالمحیط، ج ۱/۶۹۳؛ القرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱/۱۰۷: الامر السابع عشر؛ ابن‌کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱/۱۷۰.

(۳) . روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دارإحياء التراث العربی (بی‌تا)، ج ۱/۳۷۵.

(۴) . التفسیر الکبیر، ج ۲/۳۸: المسأله الخامسة، در توضیح (ومن ذریته).

(۵) . همان/۳۶: المسأله الاولى، زیر عنوان المسأله السابعة.

(۶) . الطبرسی، ابی‌علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱/۴۴۹.

(۷) . تفسیر القرآن العظیم، ج ۱/۱۷۰ .

۲۸۶

دانایی، هدایتگری، مبارزه باظلم و . . . ، امامان (علیهم السلام) با توجه به شرایط زمان آنها، بیشتر از انبیاء از جمله انبیاء بنی اسرائیل است. به عبارت دیگر توسعه دایره مسئولیت دینی و دنیایی امامان (علیهم السلام) از یک طرف، و دشواری فرایند کار آنان از طرف دیگر، به امام، عظمت و برتری می بخشد، اما منصب رسالت بدان جهت که ارتباط مستقیم با منبع وحی است، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (فرق در جهت برتری). چه اینکه مرحوم کلینی در همان بابی که گروهی مدعی‌اند، روایاتش غلو و تفضیل امامان بر انبیاء است، روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در آن کَمَل انبیاء را که هیچ بشری بر آنها برتری ندارند، یاد آوری می‌کند:

«سَادَةُ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ خَمْسَةٌ؛ وَ هُمْ أُولُو الْعِزْمِ مِنَ الْمُرْسَلِينَ مِنَ الرَّسُولِ، وَ عَلَيْهِمْ دَارُ الرَّحَى: نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَيَّ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ» ۱.

بنابراین، با توجه به این نکات، تردیدی باقی نخواهد ماند که ابراهیم علیه السلام همزمان با نبوتش مورد ابتلاء و امتحان‌های دشوار قرار گرفت و او با پشت سر گذاشتن عقبه‌های سخت، توانست به بالاترین درجه و منصب الهی یعنی امامت دست یابد، منصبی که بر اساس ظاهر آیه قرآن، برتر از منصب نبوت است! و امری را که خداوند آن را اثبات و برای کسی عطا نماید، چگونه غلو محسوب می‌شود؟! و به چه دلیل کسانی که باورهای خویش را بر این آیه استوار ساخته‌اند، متهم به غلو می‌گردند؟!

(ب) وحی و امامان

اما اینکه در بخشی از روایت کافی سخن از وحی بر امامان (علیهم السلام) رفت ۲ و مورد اعتراض گروهی از نویسندگان وهابی قرار گرفت ۳، منافاتی با اصول و فروع اسلامی ندارد و اعتراض این گروه به جهاتی وارد نخواهد بود:

(۱) . اصول کافی، ج ۱/۱۷۵، ح ۳.

(۲) . همان/۱۷۶؛ همان، باب الفرق بین الرسول و النَّبِيِّ وَ . . . ، ح ۱-۳: الامام هو الذی یسمع الکلام و الصوت ولا یری ولا یعاین الملک. . .

(۳) . اصول مذهب الشیعة الإمامیة الإثنی عشریة، ج ۲/۷۴۳ و ۷۴۵.

۲۸۷

یک - وحی لغوی تَه اصطلاحی؛ با توجه به مفهوم لغوی وحی، که اشاره سریع ۱، سرعت ۲، الهام، اشاره ۳ و در احادیث به معانی کتابت، اشاره رسالت، الهام و کلام خفی ۴ به کار رفته است، اگر بگوییم امامان (علیهم السلام) از طریق الهام، اشاره و . . . ، امور دینی را دریافت می‌کردند و می‌شنیدند، چه مشکلی پیش می‌آید؟ و آیا غلو باطل که نقش خدایی بیابند، محسوب می‌گردد؟ هرگز؛ زیرا بزرگان اهل سنت امام را به: « مَنْ یُؤْتَمُّ بِهِ وَ یَقْتَدِی بِهِ وَ یَحْتَدِی حَذْوَهُ » ۶ و نبی را به: « إِنْ سَأَلَ بَعَثَهُ اللَّهُ لِتَبْلِیغِ مَا أَوْحَى إِلَیْهِ، وَ كَذَا الرَّسُولُ » ۷ تعریف می‌کنند، و یا از وحی در لسان شرع چنین تعریفی ارائه می‌دهد: « أَنْ یُعْلِمَ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ اصْطَفَاهُ مِنْ عِبَادِهِ كُلِّ مَا أَرَادَ إِطْلَاعَهُ عَلَيْهِ مِنْ أَلْوَانِ الْهَدَايَةِ وَالْعِلْمِ، وَلَكِنْ بِطَرِيقَةٍ سِرِّيَّةٍ خَفِيَّةٍ، غَيْرِ مَعْتَادَةٍ لِلْبَشَرِ » ۸. همان‌گونه که ملاحظه

می‌کنید اصلی‌ترین عنصر وحی و نبوت، عنصر بَعَث، تحریک، اعلام و ابلاغ است و این معنا در امامت امام موجود نیست؛ پس میان آن دو مقام، فرق اساسی وجود دارد.

دو - وحی در لسان وحی؛ اگر بنا باشد، مطلق به کار رفتن واژه وحی در مورد غیر انبیاء، غلو و ناصحیح قلمداد شود، باید اعتراف کرد که (نعوذ بالله) خود خداوند غالی و مروّج اندیشه غلو

است؛ چرا که بارها خداوند نه فقط در مورد انسان که ریزترین تا بزرگترین مخلوقاتش را به این واژه مورد خطاب قرار داده است:

- نحل (زنبور عسل) : وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا . . . (نحل:) ؛
- زمین: يَا نَرَّ رَبِّكَ أَوْحَى لَهَا (زلزله:) ؛

-
- (۱) . الاصفهانی، الراغب، مفردات الفاظ القرآن/۸۵۸ (و ح ی) .
 - (۲) . الجزری، محمدبن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۵/۱۶۳ (و ح ا) .
 - (۳) . الفراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۳، ۳۲۰ (و ح ی) .
 - (۴) . الجزری، محمدبن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۵/۱۶۳ .
 - (۵) . الطبری، تفسیر الطبری، ج ۱/۵۷۷ (ذیل آیه ۱۲۴ بقره) ؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱/۱۷۰ (ذیل آیه ۱۲۴ بقره) .
 - (۶) . همان .
 - (۷) . التفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵/۵ .
 - (۸) . الرزقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی . . . ، تحقیق احمد طعمه حلّی، بیروت، دارالمعرفة، طالثالثه ۱۴۳۲ ق، ج ۱/۶۲ .

۳۸۸

- آسمان: . . . وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا . . . (فصلت: ۲) ؛
- شیطان: . . . وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ . . . (انعام:) ؛
- مادر حضرت موسی علیه السلام: إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ (طه:) ؛ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ . . . (قصص:) ؛ و (شعراء: ۵۲) ؛
- حواریون: وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَىٰ الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي . . . (مائده:) ؛
- فرشتگان: إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَىٰ الْمَلَائِكَةِ إِنِّي مَعَكُمْ . . . (انفال:) ؛
- پیامبران الهی: إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ . . . (نساء:) . و آیات دیگر، که هرچند هرکدام از این موارد معنای خودش را دارد، ولی در مجموع این اصطلاح در غیر مفهوم اصطلاحی خود، به کار رفته است در حالی که زنبور، زمین و آسمان، حواریون، و مادر موسی علیه السلام هیچ کدام نه پیامبر بودند و نه امام.

اما اینکه قفاری، فتوای امامش محمدبن عبدالوهاب را مبنی بر تکفیر کسانی که معتقد به تساوی یا برتری غیر انبیا باشند، نقل کرد؛ اولاً: تکفیر و تفسیق و مشرک خواندن کسی، باید بر اساس ملاک و معیار باشد ۱ و شخصی چون محمدبن عبدالوهاب نه صلاحیت چنین کار خطرناکی را دارد و نه کسی جز امثال قفاری، به آن بها می دهند. ثانیاً: اگر کسی بخواهد منصفانه و واقع بینانه، به داوری بنشیند، مصداق بارز و اکمل غلو باطل همین فتوا و امثال آن است که بی توجه به معیارها، دین را تخریب و مسلمانان را تکفیر و ارزش های اسلامی را شِرک قلمداد کند.

۴. عصمت امامان (علیهم السلام) و غلو

بحث عصمت امامان (علیهم السلام) درکافی، یکی دیگر از مباحثی است که مورد انتقاد قرار گرفته و آن را غلو در امامت دانسته اند:

(۱) . به یاری خداوند در بخش پنجم معیارهای تکفیر و انواع آن بررسی خواهد شد .

۳۸۹

طرح ادعای غلو در عصمت

شیعه امامیه، امام را همچون انبیاء (علیهم السلام) معصوم می‌دانند ۱؛ این باور از سوی وهابیان مورد انتقاد قرار گرفته و آن را غلو باطل پنداشته‌اند. مؤلف «الشّیعة والتشیع» ، عصمت امام علیه السلام به عقیده شیعه را امر مشهور ولی خطا می‌شمارد ۲. نویسنده‌ای دیگر پس از بررسی دلایل شیعه بر عصمت امام علیه السلام به‌خاطر مصون ماندن امت از گمراهی، می‌گوید: «اگر مقصود این غلات این باشد که امامان‌شان با سایر امامان مسلمین، تفاوت ویژه‌ای دارند، بدانند که همه ائمه وظیفه اجرای شرع داشتند نه اینکه مشرّع باشند و آنچه که امت اسلامی را از گمراهی نجات می‌دهد، قرآن است که خداوند وعده حفظش را با آیه: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** (حجر: ۱۰۶) داده است. ۳ برخی دیگر امام معصوم به باور شیعه را فوق بشر ۴ و یا عصمت در امام را بدعت قلمداد می‌کنند ۵.

اما قفاری که مفصل‌تر به این بحث پرداخته می‌گوید: «**أما الكليني في الكافي فقد عقد مجموعة من الأبواب في معنى العصمة المزعومة، ساق فيها أخباراً بسنده عن الإثني عشر يدعون فيها أنهم معصومون بل شركاء في النبوة، بل يتصفون بصفات الألوهية . . .**» ؛ وی روایات باب «**أَنَّ الْأئِمَّةَ هُمُ أَرْكَانُ الْأَرْضِ**» ۶، را دلیل بر ادعای خویش می‌داند و تصریح می‌کند که در این روایات، ائمه دوازده‌گانه را در وجوب اطاعت و فضل و تکلیف، همانند رسول‌الله صلّ الله علیه و آله بلکه به‌مقام ربّ العالمین رسانده است ۷ و با برداشتی که خودش از مجموعه روایات

(۱) . الحلی، حسن بن یوسف بن المطهر، نهج الحق و الكشف الصدق، تعليق عين الله الحسن الارموي، مقدمه السيد رضا الصدر، قم، منشورات دارالهجره، ط پنجم ۱۴۲۱ق/۱۶۴ (المسألة الخامسة) .

(۲) . ظهير، احسان الهی، الشّیعة و التشیع/۲۹۹؛ علی محمد، انتصار الحق/۲۷۲.

(۳) . السالوس، مع الشیعة الإثني عشرية فی الاصول و الفروع، ج ۱/۳۰۰، ۴۶، ۹۱ (با تلخیص) .

(۴) . شعث، احمد کمال، الشیعة فلسفة و تاریخ/۱۳۳ .

(۵) . مال الله، محمد، الشّیعة و صكوك الغفران (بی‌جا) ، مكتبة ابن تیمية، ط الأولى ۱۴۱۱ق/۳۹.

(۶) . اصول کافی، ج ۱/۱۹۶، کتاب الحجّة.

(۷) . اصول مذهب الشّیعة الإمامية الإثني عشرية، ج ۲/۹۵۶-۹۵۷ .

۳۹۰

باب‌های مختلف کافی ۱ دارد، می‌گوید: «**فالامر تعدّي حدود العصمة إلى دعوى الرّسالة و الألوهيّة، و هذا خروج من الإسلام رأساً**» ۲، و به اعتقاد وی این‌گونه روایات حتی از مُتَنَبِّئین و ملحدین هم صادر نشده که شیعه آنها را به اهل بیت نسبت داده‌اند! ۳ برخی دیگر با توجّه به روایتی از کافی ۴ در تفسیر آیه **وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ . . .** (شوری) مبنی بر عصمت امام، اصل عصمت را برای غیر رسول‌الله صلّ الله علیه و آله منکر می‌شوند.

۵

نویسنده دیگر می‌نویسد: «رافضی‌های معاصر با اعتماد بر تألیفات اسلاف‌شان از جمله کافی در عرصه اصول اعتقادات، به عقائد فاسده و گفته‌های کفرآمیز ایمان آورده‌اند: **ومنها تلك التي**

رفَعُوا بِهَا أُمَّتَهُمْ عَنْ حُدُودِ الْخَلْقِيَّةِ وَشَبَّهُوهُمْ فِيهَا بِالْخَالِقِ عَزَّوَجَلَّ، بِإِعْطَائِهِمْ خِصَائِصَ الرَّبُّوبِيَّةِ وَالْأَلُوْهِيَّةِ. . . « ۶ .

ارزیابی و نقد غلو در عصمت

هرچند مبحث عصمت انبیاء و به تبع آن عصمت امامان (علیهم السلام) در منابع مختلف اعتقادی، تفسیری و روایی شیعه امامیه ۷، مفصل مورد بررسی و کاوش قرار گرفته است،

۱) . ابواب: فرضطاعة الائمة: ج ۱/۱۸۵؛ انّ الائمة: ولاة امرالله و خزنة علمه: ج ۱۹۲/؛ انّ الائمة خلفاء الله. . .

۲) . اصول مذهب الشیعة الإمامية الإثني عشرية، ج ۲/۹۵۷.

۳) . همان/۹۵۸.

۴) . اصول کافی، ج ۲/۴۵۰، کتاب الایمان و الکفر، باب نادر ایضاً.

۵) . صلاح عبدالفتاح الخالدي، الكليني و تأويلاته الباطنية للآيات القرآنية في كتابه اصول الكافي، الأردن، دارعمار، ۱۴۲۷ق/۲۹۹-۳۰۰؛ الخطيب، محب الدين، الخطوط العريضة للأسس التي قام عليها دين الشيعة. . . ، الأردن، دارعمار، ط الأولى ۱۴۳۰ق/۵۱-۵۲.

۶) . جابر بن إدريس بن علي أمير، مقالة التشبيه و موقف أهل السنة منها، الرياض، مكتبة أضواء السلف، ط الأولى ۱۴۲۲ق، ج ۳/۳۲.

۷) . نهج الحق و كشف الصدق، تأليف علامه حلي؛ اسرار الامامة، عماد الدين الحسن بن علي الطبرسي؛ الشافي في الامامة، الشريف المرتضى علي بن الحسين الموسوي؛ أوائل المقالات، شيخ مفيد؛ علم اليقين، فيض كاشاني؛ احقاق الحق، نورالله التستري؛ مجمع البيان في تفسير القرآن، الفضل بن الحسن الطبرسي، ج ۱؛ الميزان في تفسير القرآن، محمد حسين الطباطبائي، ج ۱، ذيل آيه ۱۳۴ بقره. .

۳۹۱

ولی در این کتاب به مباحثی که در نقد اتهام به کلینی ضرورت دارد، هرچند کوتاه اشاره می‌گردد:

الف) مفهوم عصمت

-عصمت در لغت: «عصمت» از ریشه عَصَمَ يَعِصُمُ عَصْمًا، به معنای امساک ۱، منع ۲ و دفع ۳ و حفظ ۴ است. عاصِم، در آیه قَالَ لَأَعَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ (هود:) یعنی مانع حمایت‌گر ۵؛ وقتی گفته می‌شود: عَصَمَهُ الطَّعَامُ، یعنی طعام، او را از گرسنگی منع کرد ۶ و اِعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ، ای اِمْتَنَعْتُ بِهِ مِنَ الشَّرِّ ۷. بنابراین، بر اساس گفته زبیدی که معنای اصلی عِصْمَت، منع است ۸ و تصریح دیگران به این معنا، می‌توان گفت: عصمت، یعنی منع و حفظ از بدی‌ها و آلودگی‌ها.

-عصمت در اصطلاح: و (هـ) عنده الحکماء ملکہ تَمَنَعُ عَنِ الْفُجُورِ وَ تَحْصِلُ بِالْعِلْمِ بِمَثَالِ الْمَعَاصِي وَ مَنَاقِبِ الطَّاعَاتِ (فأته الزاجر عن المعصية و الداعي إلى الطاعة) ویتأكد بتتابع الوحي (إليهم) بالاوامر (الداعية إلى ما ينبغي) والنواهي (الزاجرة إلى ما ينبغي) « ۹ . یا خاصیتی است در نفس یا بدن شخص که به وسیله آن، شخص از صدور گناه باز داشته

۱) . الاصفهانی، الراغب، المفردات فی غریب القرآن/۵۶۹(عصم)؛ الزبیدی، تاج العروس، ج ۱۷/۴۸۲.

۲) . ابن‌اثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۳/۲۴۹؛ الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح. . . ، ج ۵/۱۹۸۶: به معنای کسب هم آورده.

۳) . الفراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۱/۳۱۳ (باب العین و الصاد و المیم. . .).

(۴) . الجوهری، الصحاح، ج ۵/۱۹۸۶.

(۵) . ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۳/۲۴۹.

(۶) . الجوهری، الصحاح، ج ۵/۱۹۹۸۶؛ الزبیدی، تاج العروس، ج ۱۷/۴۸۲.

(۷) . الفراهیدی، العين، ج ۱/۳۱۳.

(۸) . تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر ۱۴۱۴ق، ج ۱۷/۴۸۲.

(۹) . الإیچی، عبدالرحمن، شرح المواقف، شرح السيد شريف علی بن محمد الجرجانی، قم، منشورات الشريف الرضي ۱۳۳۵ق، ج ۸/۲۸۱.

۳۹۲

و منع می گردد» ۱.

فخر رازی (م ۶۰۶ق) گویا تعریف نخست را می پذیرد و در توضیح حقیقت عصمت می گوید: ملکه عفت، وقتی در جوهر نفس ایجاد شد، و نفس به علم تام رسید که در طاعت، سعادت و در معصیت، شقاوت است، این علم یاری دهنده اقتضای ملکه ای نفسانی خواهد شد. ۲

اما علمای شیعه برای عصمت تعاریف متفاوتی ارائه داده اند: شیخ مفید (م ۴۱۳ق) می گوید: «العصمة لطفٌ ۳ یفعله الله تعالی بالمكلف بحيث یمنع منه وقوع المعصية وترك الطاعة مع قدرته علیهما» ۴. طبرسی می گوید: «فهي (عصمة) قوّة عقلية بلغت أقصى ما یمكن أن یحملها الانسان، والعقل قوة فی القلب او فی الدماغ تمنع صاحبها من ارتكاب الزلّة» ۵؛ و تعاریف دیگر ۶.

از نگاه شیعه اثنی عشری، واجب است امامان (علیهم السلام) همانند انبیاء از همه قبائح و معاصی بزرگ و کوچک عمداً و سهواً از بدو تولد تا پایان زندگی، معصوم

(۱) . همان.

(۲) . المحصل و هو محصل افکار المتقدمین والمتأخرین من الحكماء، و . . . ، تقدیم و تحقیق حسین آتای، قاهرة، مكتبة دار التراث، ط الاولی ۱۴۱۱ق/۵۲۳-۵۲۱ (با تلخیص) .

(۳) . الامامة لطفٌ عامٌ و النبوة لطفٌ خاصٌ، لامکان خلق الزمان من نبی حی بخلاف الامام: الحلی، جمال الدین الحسن ابن یوسف المطهر، الالفین فی امامة امیرالمؤمنین علیه السلام/ ۱۳.

(۴) . النکت الاعتقادیة (مصنّفات. . . المفیدج ۱۰) ، تحقیق رضا المختاری، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، طالأولی ۱۴۱۳ق/۳۷

(۵) . الطبرسی، الحسن بن علی، أسرار الامامة، تحقیق وتصحیح قسم الکلام، مشهد، مؤسسة الطبع التابعة للآستانة الرضویة ۱۴۲۲ق/۱۲۷.

(۶) . علامه بحرانی می آورد: العصمة لطف خفی یفعله الله تعالی بالمكلف بحيث لا یمكن له داع الی ترك الطاعة و ارتكاب المعصية مع قدرته علی ذلك؛ منار الهدی، فی النصّ علی امامة الامة الاثنی عشر علیه السلام ، تحقیق و تعلیق السيد عبدالزهراء الخطیب، بیروت، دارالمنتظر، طالأولی ۱۴۰۵ق/۱۰۱؛ و وی عبارت «ملکه نفسانیة لا تصدر عن صاحبها المعاصی» را تفسیر عصمت می داند؛ محمد حسن مظفر این تعریف را: العصمة ملکه تقتضی عدم مخالفة التكاليف اللزومية عمداً و خطأً مع القدرة علی الخلاف، برای عصمت می پسندد؛ دلائل الصدق، ج ۲/۱۴؛ و ملکه را به کیفیت راسخ در نفس، تفسیر می کند: همان/ ۹.

۳۹۳

باشند ۱ و چنانچه رسول و امام، معصوم نباشد تسلسل باطل لازم می آید ۲؛ ولی به عقیده اهل سنت تنها انبیاء (نه امام) از ارتکاب کبائر و صغایر عمدی (نه سهوی) بعد از بعثت بدان جهت که معصیت منافی معجزه است، معصومند ۳ هرچند که در جزئیات و معصیت قبل از رسالت اختلاف نظر دارند.

سرانجام، با توجه به مفهوم لغوی و دیدگاه‌های طرح شده، می‌توان گفت: عصمت، حالت فطری و روحانی و الهی است که در انسان مختار اشتیاق به طاعت پروردگار و بازدارندگی از معاصی، ایجاد می‌کند و این حالت نه تنها آنها را از ارتکاب معصیت که از اندیشه معصیت نیز باز می‌دارد ۴.

(ب) عصمت و اختلاف مبنا

با اختلاف مبنا میان دو مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و خلفا نسبت به عصمت حتی در مورد انبیاء (علیهم السلام)، اکثر بلکه اجماع اهل سنت بر این است که انبیاء واجب است در زمان نبوت از معاصی کبیره و صغیره عمدی معصوم باشند ولی معصوم بودن از معاصی از روی خطا و نسیان را لازم نمی‌دانند ۵؛ از این رو، صدور معاصی قبل از بعثت را مجاز

(۱) . همان/۷؛ التستری، إحقاق الحق، تعلیقة آية الله المرعشي النجفی (بی‌جا، بی‌تا) ج ۲/۲۹۲ و ۲۹۳؛ المفید، النکت الاعتقادیة (مصنفات. . . ج ۱۰) / ۳۷؛ الطوسی، تصحیح الاعتقاد (مصنفات الشیخ المفید، ج ۵) / ۱۲۹؛ اوائل المقالات (المصنفات الشیخ المفید، ج ۴) / ۶۵.

(۲) . الطوسی، ابوجعفر محمدبن الحسن، تلخیص الشافی، مقدمه و تعلیق السیدحسین بحرالعلوم، قم، منشورات العزیزی، ط الثالثة ۱۳۹۳ق، ج ۱/۱۸۴ (حاشیه) : زیرا، اگر امام معصوم از خطا نباشد، نیاز به امام دیگر دارد تا امور دین را اقامه کند، و همین‌طور این نیاز متوقف نمی‌شود تا به امام معصوم برسد و إلا تسلسل خواهد شد.

(۳) . التفتازانی، شرح المقاصد، تحقیق و تعلیق ومقدمة عبدالرحمن العُمیرة، قم، منشورات الشریف الرضی ۱۴۰۹ق، ج ۵/۵۰-۵۱؛ الایجی، شرح المواقف، ج ۸/۲۲۴-۲۶۶؛ الفخرالرازی، المحصل. . . ، ۵۲۳/ به بعد؛ البغدادی، عبدالقاهر ابن طاهر التمیمی، اصول الدین/۱۶۷-۱۶۸: المسألة الخامسة عشرة من هذا الاصل. . .

(۴) . ر. ک: به کتاب الصحیح من سیرة النبی الاعظم، تألیف السید جعفر مرتضی العاملی، ج ۶/۱۲۴-۱۳۳.

(۵) . الفخرالرازی، الاربعین فی اصول الدین، تحقیق احمد حجازی السقا، القاهرة، مكتبة الكليات الأزهرية (بی‌تا) ج ۲/۱۱۷؛ البغدادی، اصول الدین/۱۶۷: اجمع اصحابنا علی وجوب كون الانبياء معصومين بعد النبوة عن الذنوب، و اما السهو و الخطاء فليسا من الذنوب. . .

۲۹۴

می‌شمارند! ۱ و متأسفانه این دیدگاه را با استناد به سهوالنبي صلّ الله عليه و آله وإلقاء جمالات: « تِلْكَ الْغُرَانِيقُ الْعَلِيّ، وَ أَنْ شَفَاعَتَهُنَّ تَرْجَى . . . » بر آیات: أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى (النجم: ۱۹-)» توسط شیطان بر رسول الله صلّ الله عليه و آله که دروغی بیش نیست ۲، مجاز می‌پندارند ۳. و در امامت عصمت را شرط ندانسته بلکه عدالت ظاهری را کافی می‌شمارند. ۴ بی‌تردید با پایین آوردن مقام پیامبر از يك سو، و انکار عصمت امام از سوی دیگر، خواسته‌اند حکومت و خلافت خلفای سه‌گانه را توجیه نموده و صواب جلوه دهند! اما مکتب اهل بیت نه تنها عصمت پیامبر را از گناهان کبیره و صغیره، عمدی و سهوی، قبل از بعثت و پس از آن، از بدو تولد، واجب می‌دانند ۵ که امامت را بدان جهت که مترتب بر توحید، عدل و نبوت ۶، است و یا امامت را ادامه نبوت ۷ و یا آن را باطن نبوت می‌دانند ۸، عصمت را شرط اساسی امامت، می‌شمارند.

بنابراین، با وجود اختلاف عمیق، میان دو مبنا ایرادهای نویسندگانی که مدعی‌اند شیعه نسبت به امامان خود، غلو کرده‌اند، وارد نیست؛ زیرا شیعه می‌تواند همین اتهام را به شما بازگرداند و شما را در کاستن و تقصیر در شرایط نبوت (عصمت قبل از نبوت، خطا و نسیان) و انکار عصمت در امام، متهم به غلو به تقصیر نماید.

(۱) . همان، الفخرالرازی، المحصل وهو محصل الأفكار/۵۲۳-۵۲۵.

(۲) . العاملی، السید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ج ۳/۲۶۱-۲۶۲: قصة الغرانيق.

(۳) . البغدادی، اصول الدین/۱۶۸؛ المظفر، محمد الحسن، دلائل الصدق، ج ۱/۷۵۲.

(۴) . بغدادی، اصول الدین/۲۷۷: اکثر الأمة إنّ العصمة من شروط النبوة والرسالة و ليست من شروط الامامة و إنما يشترط فيها عدالة ظاهرة. . .؛ الفخر الرازی، الاربعین فی اصول الدین، ج ۲/۲۶۳: الفصل الثانی فی أنّه لا یجب ان یكون الامام معصوماً. . .»

(۵) . همان، الاربعین فی اصول الدین/۱۱۷.

(۶) . الطوسی، خواجه نصیرالدین، تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل، بیروت، دارالاضواء، الثانية ۱۴۰۵ ق/۴۲۵.

(۷) . العمیدی، دفاع عن الکافی، ج ۱/۹۲.

(۸) . الطباطبایی، السيد محمد حسين، شیعه/۱۶۷. .

۳۹۵

(ج) نگاهی به دلایل عصمت امام علیه السلام

هرچند دلایل عصمت امامان (علیهم السلام) در جای خود مفصل ارائه شده است ۱، به چکیده‌ای از آنها بسنده می‌گردد:

یک - دلایل عقلی

اگر امام، معصوم از معصیت و خطا هرچند نسیاناً نباشد؛ از دو حال خارج نیست؛ یا احتیاج به امام دیگر ندارد، این فرض ترجیح بدون مرجح است. یا احتیاج به امام دیگر دارد، در این صورت، چنانچه به خودش محتاج باشد، دور است و باطل، و اگر به امام دیگر همانند خودش محتاج باشد، تسلسل باطل شکل می‌گیرد ۲، سرانجام عصمت امام به ضرورت عقلی به اثبات می‌رسد.

- چنانچه امام معصوم نباشد، لازمه اش نقض غرض است؛ به این بیان که غرض از تکلیف عباد، وصول به کمال (که خود، هدف خلقت است) خواهد بود؛ و چنانچه خداوند بندگانش را به اطاعت از انسان‌های غیر معصوم، مأمور نماید، در حقیقت او را به امری دستور داده است که مخالفت با آن هدف را (هرچند به صورت احتمال) در پی دارد و مخالفت با آن هدف، نقض غرض به تفویض مصلحت است و نامعقول؛ زیرا آنچه مصلحت است، اطاعتی است که مطابق واقع باشد، و اطاعتی که مطابق واقع باشد، جز

(۱) . برای اطلاع بیشتر: ر. ک: به کتاب‌های: الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم، زین الدین ابی محمد علی بن یونس العاملی النباطی البیاضی، تصحیح و. . . محمد الباقر البهبودی، النجف، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریة، ط الاولی ۱۳۸۴ ق، ج ۱؛ تلخیص الشافی، ابی جعفر الطوسی، ج ۱؛ الحلی، الحسن بن یوسف بن الطهر، نهج الحق و کشف الصدق؛ التستری، احقاق الحق، ج ۱ و الالفین.

(۲) . الطوسی، محمد بن الحسن، تلخیص الشافی، مقدمة وتعلیق السيد حسين بحرالعلوم، قم، منشورات العزیزی ۱۳۹۴ ق، ج ۱/۱۸۴؛ العاملی، علی بن یونس النباطی البیاضی، الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم، ج ۱/۱۱۲؛ الحلی، نهج الحق و کشف الصدق، تعلیقة عين الله الأرموی، قم، دارالهجرة (بی تا) /۱۶۴؛ المسألة الخامسة فی الامامة؛ التستری، احقاق الحق، ج ۱/۲۹۲-۲۹۳. .

۳۹۶

(ج) نگاهی به دلایل عصمت امام علیه السلام

هرچند دلایل عصمت امامان (علیهم السلام) در جای خود مفصل ارائه شده است ۱، به چکیده‌ای از آنها بسنده می‌گردد:

یک - دلایل عقلی

اگر امام، معصوم از معصیت و خطا هرچند نسیاناً نباشد؛ از دو حال خارج نیست؛ یا احتیاج به امام دیگر ندارد، این فرض ترجیح بدون مرجح است. یا احتیاج به امام دیگر دارد، در این صورت، چنانچه به خودش محتاج باشد، دور است و باطل، و اگر به امام دیگر همانند خودش محتاج باشد، تسلسل باطل شکل می‌گیرد ۲، سرانجام عصمت امام به ضرورت عقلی به اثبات می‌رسد.

- چنانچه امام معصوم نباشد، لازمه اش نقض غرض است؛ به این بیان که غرض از تکلیف عباد، وصول به کمال (که خود، هدف خلقت است) خواهد بود؛ و چنانچه خداوند بندگان را به اطاعت از انسان‌های غیر معصوم، مأمور نماید، در حقیقت او را به امری دستور داده است که مخالفت با آن هدف را (هرچند به صورت احتمال) در پی دارد و مخالفت با آن هدف، نقض غرض به تفویت مصلحت است و نامعقول؛ زیرا آنچه مصلحت است، اطاعتی است که مطابق واقع باشد، و اطاعتی که مطابق واقع باشد، جز

(۱) . برای اطلاع بیشتر: ر. ک: به کتاب‌های: الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم، زین الدین ابی محمد علی بن یونس العاملی النباطی البیاضی، تصحیح و . . محمد الباقر البهودی، النجف، المكتبة المرتضوية لاهیات الآثار الجعفریه، ط الاولی ۱۳۸۴ق، ج ۱؛ تلخیص الشافی، ابی جعفر الطوسی، ج ۱؛ الحلی، الحسن بن یوسف بن الطهر، نهج الحق و کشف الصدق؛ التستری، احقاق الحق، ج ۱ و الالفین.

(۲) . الطوسی، محمد بن الحسن، تلخیص الشافی، مقدمة وتعلیق السید حسین بحر العلوم، قم، منشورات العزیزی ۱۳۹۴ق، ج ۱/۱۸۴؛ العاملی، علی بن یونس النباطی البیاضی، الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم، ج ۱/۱۱۲؛ الحلی، نهج الحق و کشف الصدق، تعلیقة عین الله الأرموی، قم، دار الهجرة (بی تا) / ۱۶۴: المسألة الخامسة فی الامامة؛ التستری، احقاق الحق، ج ۱/۲۹۲-۲۹۳ .

۳۹۷

کساء (علیهم السلام) می‌دانند ۱؛ طحاوی به سند خود از عامر بن سعد و او هم از پدرش و هم از ام سلمه بازگو می‌کند که وقتی آیه شریفه نازل شد، پیامبر خدا صلّ الله علیه و آله علی و فاطمه و حسنین (علیهم السلام) را فراخواند و آنها را زیر عبا مبارکش قرار داد آن گاه فرمود: «اللّٰهُمَّ هَؤُلَاءِ اَهْلُ بَيْتِي» ۳، «اللّٰهُمَّ اَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً» ۴ و به سندهای مختلف گزارش شده

که آیه شریفه در منزل ام سلمه نازل شد و او به حضرت گفت: «وَأَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ أَهْلِكَ؟» حضرت فرمود: «أَنْتِ إِلَى خَيْرٍ» ۵، «وَأَنْتِ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنْتِ إِلَى خَيْرٍ» ۶، جالب اینکه بر اساس روایات، رسول الله صلّ الله علیه و آله حدود ۹ ماه ۷، یا ۷ ماه ۸، ۴۰ روز ۹، ۶ ماه از طریق ابن عباس، ۸ ماه، از طریق ابی حمراء ۱۰، از طریق ابی برزه ۱۷ ماه ۱۱، هنگام اذان صبح

(۱) . الطبری، تفسیر الطبری، ج ۱۰/۲۶۹: تفسیر آیه ۳۳ احزاب، السیوطی، الدر المنثور، ج ۶/۶۰۳؛ الثعالبی، عبدالرحمن ابن مخلوف، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۳/۵۸-۵۹؛ الهیتمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹/۱۲۱۰، باب جامع فی مناقبة رضی الله عنه، ۱۶۹ (باب فضل اهل البيت رضی الله عنهم)، ۱۷۲ (همان باب)؛ الطحاوی، الحافظ ابی جعفر، مشکل الآثار، بیروت، دار صادر (بی تا) ج ۱/۳۳۲؛ الحسکانی الحنفی، شواهد التنزیل، ج ۲/۱۸-۱۳۹؛ از طریق: الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸/۱۵۶-۱۵۷ .

(۲) . الطبری، تفسیر الطبری، ج ۱۰/۲۷۹.

(۳) . الطحاوی، احمد بن محمد بن سلامة الحنفی المصری، مشکل الآثار، بیروت، دار صادر (بی تا) ج ۱/۳۳۳.

(۴) . الطبری، تفسیر الطبری، ج ۱۰/۳۹۷؛ الهیتمی، الصواعق المحرقة/۱۴۳ و ۱۴۴ (چند طریق)؛ النیسابوری، محمد بن عبدالله الحاکم، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبد القدر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة ۱۴۱۱ق، ج ۲/۴۵۱: کتاب التفسیر، تفسیر سورة احزاب، رقم ۶۹۵/۳۵۵۸: هذا حدیث صحیح علی شرط البخاری، ولم یخرجاه.

- (۵) . الثعالبی، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق عبدالفتاح ابوسنة و. . . ، بیروت، داراحیاء التراث، ط الأولى ۱۴۱۸ق، ج ۵۹/۳.
- (۶) . الصواعق المحرقة/۱۴۵: الفصل الاول فی الآيات الواردة فیهم.
- (۷) . الطحاوی، مشکل الآثار، ج ۳۳۹/۱؛ السیوطی، الدر المنثور، ج ۶۰۶/۶؛ الطبری، تفسیر الطبری، ج ۲۹۶/۱۰ رقم ۲۸۴۸۸.
- (۸) . الحسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱۳۸/۳، رقم ۷۷۲.
- (۹) . السیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶۰۵-۶۰۷.
- (۱۰) . همان.
- (۱۱) . ابن حجر الهیتمی، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۱۶۹/۹ . .

۳۹۸

در خانه فاطمه و علی (علیهما السلام) می آمد و می فرمود: « ألسّلام علیکم یا أهل البيت إنّما یریدُ اللهُ لیذهبَ عنکمُ الرّجسَ أهلَ البیتِ ویطهّرکمُ تطهیراً » ۱؛ هرچندکه ابن حجر، اصرار بر ضعف ابن روایت دارد ۲، ولی اوّلًا: با توجه به سندهای مختلف، ضعف مورد نظر وی برطرف خواهد شد. ثانیاً: وی سند ابی حمراء را تضعیف می کند درحالی که سندهای دیگر نیز وجود دارد.

اما اینکه مقصود آیه شریفه چیست؟ به صراحت کلام ابن حجر الهیتمی (م ۹۷۴ق) توجّه کنید: « ثم هذه الآية منبع فضائل أهل البيت النبوي، لاشتمالها على غرر من مآثرهم و الاعتناء شأنهم، حيث ابتدئت بـ «إتّما» المفيدة لحصر إرادته تعالى من أمرهم على إذهاب الرّجس الذي هو الإثم أو الشك فيما يجب الإيمان به عنهم و تطهيرهم من سائر الاخلاق و الاحوال المذمومة، و سیأتي في بعض الطرق تحريمهم على النار و هم فائدة ذلك التطهير . . . » ۳، سخن وی صریح است در اینکه اوّلًا: اراده خداوند، اراده تکوینی است. ثانیاً: منظور از طهارت اهل بیت، طهارت از هر بدی و معصیت و حتی اخلاق مذموم است. ثالثاً: اهل بیت معصوم و از آتش جهنم به دور است.

زمخشری (م ۵۳۸ق)، در توضیح آیه می آورد: « ثمّ بین أنّه إنّما نهانّ وأمرهنّ و وعظهنّ، لئلاّ یقارف اهل بیت رسول الله صلّ الله علیه و آله المآثم، ولیتصوّنوا عنها بالتقوی؛ واستعار للذنوب: الرّجس، وللتقوی: الطهر » ۴. طبری (م ۳۱۰ق)، آیه را به: « إنّما یریدُ اللهُ لیذهبَ عنکمُ السّوءَ و الفحشاءَ یا أهلَ بیتِ محمّد، و یطهّرکم من الدّنس الذي یكون فی أهل معاصی الله تطهیراً » معنا می کند ۵، قتاده آیه را به « طهّرهّم الله من السّوء، و خصّهم برحمة منه »، ابن زید کلمه «رجس» را به شیطان و

(۱) . مشکل الآثار، ج ۳۳۹/۱؛

(۲) . ابن حجر الهیتمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۱۶۹/۹.

(۳) . الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع والزندقة. . . / ۱۴۴-۱۴۵: الفصل الاول فی الآيات الواردة فیهم.

(۴) . الکشاف من حقائق غوامض التنزیل. . . ، ج ۵۳۸/۳.

(۵) . تفسیر الطبری، ج ۲۹۶/۱۰ . .

۳۹۹

شیرک، تفسیر می کند ۱؛ فخر رازی جمله لیذهب عنکم الرّجس را این گونه توضیح می دهد: « اي یزیل عنکم الذّنوب و یطهّرکم ای یلبسکم خلع الکرامة » ۲.

بنابراین، آیه شریفه صریح است در عصمت اهل بیت (علیهم السلام) و تعبیرات به کار رفته چون: طهارت از اثم، معاصی، شك، شيرك، شيطان، دتس، اخلاق و احوال مذموم، سوء و فحشاء، و همچنین دور بودن از آتش و اختصاص رحمت الهی و پوشاندن خلعت کرامت بر آنها؛ همه بیانگر عصمت اهل بیت (علیهم السلام) است.

ضحاک بن مزاحم از رسول خدا صلّ الله عليه و آله نقل می کند که همواره می فرمود: «نَحْنُ اهل بیت طهّرهّم الله من شجرة النبوة، و موضع الرسالة، و مختلف الملائكة و بیت الرحمة و معدن العلم» ۳.

حاصل اینکه شیعه امامیه همین تعبیرات بزرگان اهل سنت را نسبت به امام معصوم خود به کار می برند؛ با این حال چرا متهم به غلو می گردد، دلیل روشنی جز عناد وجود ندارد.

- آیه شریفه ۵۹ نساء: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنكُمْ. . این آیه با قطع نظر از اینکه دلیل شرعی و نقلی مستقل است ۴، از چند لحاظ می توان به کمک آن دلایل عقلی زیر را، بر عصمت امام تبیین کرد:

يك - هر کسی که خداوند به اطاعت او فرمان دهد، معصوم است؛ برای اینکه وجوب اطاعت غیر معصوم به طور مطلق، محال است و از نظر عقل چنین دستوری قبیح ۵.

(۱) . همان؛ السیوطی، الدر المنثور، ج ۶/۶۰۶.

(۲) . التفسیر الکبیر، طبعه جدیدة مصححة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ط الأولى ۱۴۱۵ق، ج ۹/۱۶۸.

(۳) . السیوطی، الدر المنثور، ج ۶/۶۰۶.

(۴) . برای اطلاع بیشتر: رك: به نحوه استدلال به آیه و اثبات عصمت امام علیه السلام به تفسیر مجمع البیان، ج ۵/۱۱۲ و ۱۱۴، و التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳/۲۲۵ و ۲۳۶.

(۵) . الحلّی، الالفین/۶۵: البحث السابع فی عصمة الامام، الثامن عشر قوله تعالى. . . .

۴۰۰

دو - اطاعت از رسول؛ اولاً؛ به این است که بر اساس آیه شریفه: . . وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا. . . (حشر:) ، آنچه حضرت به عنوان تکلیف آورده انجام دهیم و از آنچه بازداشته دوری گزینیم. ثانیاً؛ آیه مورد بحث، اطاعت رسول و اولی الامر (امام) را، امر واحد قرار داد؛ بنابراین عقلاً واجب است امام همانند رسول، معصوم باشد، و الا اجتماع امر به شیء (اطاعت) و نهی از همان شیء لازم می آید و این جایز نیست. ۱

سه - آیه اطیعوا الله. . . این مفهوم صریح را می رساند که امر اولی الامر همانند امر الرسول از بینات است؛ و بی تردید امر اولو الامر وقتی از بینات خواهد بود، که او معصوم باشد، و غیر معصوم چون گفتارش مفید علم و یقین نیست، از بینات نخواهد بود، ۲ پس عقلاً امام نمی تواند غیر معصوم باشد.

با توجه به دلایل عقلی استخراج شده از آیه، فخر رازی با مقدمات عقلی که فراهم می سازد عصمت اولو الامر را اثبات کرده و مسیر درستی را می پیماید، ولی در نتیجه گیری خود دچار لغزش می شود؛ وی می گوید: «خداوند در آیه، چون فرمان قطعی به اطاعت از اولو الامر داده است، باید اولو الامر، معصوم از خطا باشد؛ زیرا اگر او معصوم از خطا نباشد، و در عین حال از او پیروی صورت گیرد، فرمان خدا به کار خطا رفته است، و خطا بدان جهت که خطا است، مورد نهی خداوند خواهد بود؛ پس با فرض معصوم نبودن اولو الامر منجر به اجتماع امر و نهی در کار واحد به اعتبار واحد خواهد شد و این محال است.» فُتِبَتْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَ بِطَاعَةِ أَوْلَى الْأَمْرِ

على سبيل الجزم، و ثبت أنّ كل من أمر الله بطاعته على سبيل الجزم، و جب أن يكون معصوماً عن الخطاء، فثبت قطعاً أنّ أولي الامر المذكور في هذه الآية لا بدّ أن يكون معصوماً « ٣ .

(١) . همان/١٠٣: الثالث.

(٢) . همان/٣٠٧: المائة الثامنة. . . ، التاسع قوله تعالى. . . ؛ برای اطلاع بیشتر: ر. ك: مباحث این آیه به کتاب الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم تألیف الشیخ زین‌الدین ابی محمد علی بن یونس الحلّی ج ١/٢٥٤.

(٣) . التفسیر الكبير، ج ٤/١١٢ و ١١٣: المسألة الثالثة. .

٤٠١

ولی ابن مفسّر، در تطبیق اولوالامر بر مصداق خارجی آن، راه غیر معقولانه‌ای را طی می‌کند و با این تحلیل عقلی که این معصوم، یا مجموع اُمت است یا بعض اُمت؛ و از آنجایی که خداوند در آیه از یکسو، اطاعت او را قطعی ساخت و از دیگر سو، اطاعت بعض مشروط است به اینکه ما عارف به او باشیم در حالی که ما او را و معصوم بودن او را نمی‌دانیم و عاجز هستیم، این معصوم اهل حلّ و عقد خواهد بود! در نتیجه اجماع امت حجت است ١ .

در پاسخ باید گفت: اولاً: اصطلاح «اهل حلّ و عقد» ابداع فخر رازی است و هیچ ریشه قرآنی ندارد؛ از این رو سؤال این است که اصحاب رسول الله صلّ الله علیه و آله با اینکه ریزترین مسائل همانند هلال ماه یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْاِهْلِیَّةِ . (بقره:١) را از رسول خدا صلّ الله علیه و آله می‌پرسیدند، چرا از «اولوالامر» سؤال نکردند؟ آیا به ذهن هیچ کدام از اصحاب نرسید و تنها به ذهن فخر رازی پس از صدها سال رسید؟! بنابراین روشن است که مفهوم «اولوالامر» نزد اصحاب پیامبر واضح بوده است و آنها را جز اهل بیت (علیهم السلام) نمی‌دانستند. ٢

ثانیاً: وی، دلالت آیه را بر عصمت اولوالامر، قطعی شمرد ولی نتوانست برای آن مصداق خارجی جز اهل حلّ و عقد بیابد؛ عذر او این است که این معصوم مورد نظر آیه، همه امت نیست، بعض امت هم، بدان جهت که ما آنها را نمی‌شناسیم نمی‌تواند باشد، چون نصّی نسبت به آنها وجود ندارد.

(١) . التفسیر الكبير، ج ٤/١١٢ و ١١٣: و اذکان الامر كذلك، علمنا أن المعصوم الذی أمر الله المؤمنین بطاعته لیس بعضاً من ابعاض الامّة ولا طائفة من طوائفهم ولّمّا أبطل هذا، و جب أن يكون ذلك المعصوم الذی هو المراد بقوله «أولی الامر» اهل حلّ والعقد من الامّة، و ذلك یوجب القطع بان اجماع الامّة حجة؛ وی دیدگاه شیعه را مبنی بر اینکه اولوالامر ائمه معصوم است، نمی‌پذیرد و علامه طباطبایی در تفسیر آیه مورد بحث، مفصل پاسخ او را داده است که بر اهل تحقیق لازم است به تفسیر المیزان مراجعه نمایند.

(٢) . الطباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ط الأولى ١٣٩٣ ق، ج ٥/٣٩٣-٣٩٥؛ ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی. . . ، ١٣٤٣ ق، ج ٤/٦٢٧-٦٢٨ (با تلخیص و تصرّف) . .

٤٠٢

در پاسخ این مفسّر باید گفت: گذشته از اینکه اصطلاح «اهل حلّ و عقد»، نامفهوم است ١ ، همین بعض، مقصود آیه است، و آنها را در کتاب خدا همانند آیات تطهیر، ولایت، مودت، ابلاغ و ده‌ها آیه دیگر (که تنها حسکانی بیش از ٢٠٠ آیه از آیات قرآن را در معرفی و فضائل اهل بیت (علیهم السلام) گردآوری می‌کند ٢) و سنّت رسول الله صلّ الله علیه و آله همچون احادیث متواتر ثقلین ٣، منزلت ٤، ولایت ٥ و احادیث دیگر به گونه‌ای که حاکم از ابن حنبل حکایت می‌کند که می‌گفت: «ما جاء لاحد من اصحاب رسول الله من الفضائل ما جاء لعلي بن ابي طالب (رضي الله عنه)» ، همه اولوالامر را معرفی نموده است. ٦

د) بررسی روایات عصمت امام علیه السلام

با در نظر گرفتن مباحث گذشته و معصوم بودن امام علیه السلام، اکنون روایاتی که ادعا شده نسبت به عصمت امام غلو شده، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که آیا به‌راستی کلینی در این روایات غلو کرده است؟

یک - احادیث « هُم أركان الارض » ۷: قفاری و همفکران او، روایات این باب را شاهد غلو در عصمت امامان (علیهم السلام) قلمداد نموده‌اند ۸؛ کلینی ذیل این عنوان، سه حدیث که هر سه

(۱) . ر. ک: به‌المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳۹۲/۵ به‌بعد: مقصود هیئت اجتماعی اهل حل و عقد است یا افراد حقیقی؟ هر کدام باشد با مشکل اساسی مواجه است پس نمی‌تواند مصداق اولوا الأمر، اهل حل و عقد باشد.

(۲) . شواهد التنزیل لقواعد التفضیل.

(۳) . النیسابوری، الحاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱۱۸/۲: کتاب معرفة الصحابة، رقم ۱۷۵/۴۵۷۷: حدیث بریده الاسلامی صحیح علی شرط الشیخین؛ الهیتمی، علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۱۶۲/۹: باب فی فضائل اهل البیت.

(۴) . همان/۱۰۹؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱۱۷/۲، رقم ۱۷۳/۴۵۷۵.

(۵) . همان/۱۱۸، رقم ۱۷۵/۴۵۷۷؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰۸/۹.

(۶) . ر. ک: به‌المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳۹۹/۵.

(۷) . اصول کافی، ج ۱۹۶/۱، کتاب الحجة.

(۸) . اصول مذهب الشیع الإمامیة الإثنی عشریة، ج ۲/۹۵۶-۹۵۷.

۴۰۳

ضعف دارد ۱ گنجانده است و هر سه با محتوای مشترک چند نکته اساسی را اثبات می‌کند:

-افضل لیت رسول‌الله صلّ الله علیه و آله و امامان؛ در هر سه حدیث، رسول‌الله صلّ الله علیه و آله افضل مخلوقات عالم خوانده شده است و علی علیه السلام و امامان (علیهم السلام) جز مقام نبوت ۲، همانند حضرت‌اند، به‌گونه‌ای که ردّ و اعتراض و عیب‌گیری به احکام علی علیه السلام و امامان (علیهم السلام) اعتراض به خدا و احکام رسول‌خدا محسوب می‌شود؛

-حجت‌های خدا؛ همان‌گونه که رسول‌الله صلّ الله علیه و آله حجت خدا و ستون زمین برای آسایش ساکنان زمین است، علی علیه السلام و امامان (علیهم السلام) حجت‌های خدا برای هدایت ناس و پایه‌های سکون اهل زمینند؛ به‌همین رو، علی علیه السلام خودش را از سوی خداوند تقسیم کننده بهشت و جهنم و معیار شناخت حق و باطل. . . معرفی نمود؛

-امام من‌صوب و مرئ‌وول؛ همان‌گونه که ان‌بی‌ای‌ال‌هی و فرشتگان، به‌رسالت رسول‌الله صلّ الله علیه و آله اقرار و گواهی دادند، به‌ولایت علی علیه السلام و امامان بعد از او، نیز اعتراف نمودند، علی علیه السلام همانند پیامبر مسئول و پاسخگو است؛

-علم گذشته و آینده؛ علی علیه السلام و امامان (علیهم السلام) چون جانشینان پیامبراند، از دانش وسیع نسبت به گذشته و آینده و حال به‌اذن خداوند برخوردارند.

نکات استخراج شده، روح احادیث سه‌گانه را تشکیل می‌دهد ۳ که با توجه به بحث معیار غلو؛ اولاً: در هیچ روایتی امامان معصوم (علیهم السلام) را شریک خدا، یا نقش الوهیت ۴ و

(۱) . المجلسی، مرءات العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲/۳۶۶-۳۷۵.

(۲) . قید: جز نبوت، در ج ۳، آمده است: لایتقدّمی أحدّ الاّ أحمد صلّ الله علیه و آله و اتی و إياه لعلی سبیل الواحد، إلاّ أنّه هو المدعوّ باسمه. . . .

(۳) . برای اطلاع بیشتر: ر. ک: شرح الفاظ روایت، به مرءات العقول، ج ۲/۳۶۶ به بعد؛ شرح اصول الکافی ملا صالح مازندرانی، ج ۵/۱۸۳ به بعد. و اصول کافی با ترجمه و شرح فارسی، از شیخ محمدباقر کمره‌ای، ایران، أسوه، ج اول ۱۳۷۰ ق، ج ۲/۱۰۸-۱۱۷ و ۷۲۲، تعلیفه رقم ۲۲۲.

(۴) . که شهرستانی گفت: هؤلاء هم الذين غلوا في حق ائمتهم حتى أخرجوهم من حدود الخلقية و حكموا فيهم باحكام الالهية، فریما شبهوا واحداً من الأئمة بالإله، و ربّما شبهوا الإله بالخلق: الملل والنحل، ج ۱/۱۷۳. . .

۴۰۴

حتی به نصّ روایات، برتری بر رسول الله صلّ الله علیه و آله داده نشده است، بلکه همه آنچه امام علیه السلام از فضیلت، کرامت، عصمت، علم و حجت بودن داراست، عطاى خداوند و در مسیر اهداف الهی است، وقتی همه چیز در مسیر خدا باشد، نمی‌تواند غلو باطل باشد؛ البته معیاری که برخی از بزرگان اهل سنت ارائه داده‌اند که: «تقدیم علی علیه السلام بر ابابکر و عمر، غلو شیعه است» ۱، تہ ارزش علمی دارد و تہ برای دیگران جز خودشان حجت است و منابع اهل سنت پُر است از روایاتی که علی علیه السلام را برتر از همه اصحاب جز پیامبر دانسته است چنان‌که مؤلف المستدرک علی الصحیحین شهادت یکی از امامان اهل سنت را این‌گونه گزارش می‌کند: «ما جاء لِأحد من أصحاب رسول الله من الفضائل ما جاء لعلی بن ابی طالب (رضی الله عنه)» ۲.

ثانیاً: در هر سه روایت که تعبیر «ارکان الارض أن تمید بأهلها والحجة البالغة (حجّته البالغة)» نسبت به امامان (علیهم السلام) به کار رفته، شکی نیست که تعبیر کنایه است؛ یعنی همان‌گونه که در يك ساختمان ستون‌ها، وسیله ثبات و دوام آن می‌گردد، زمین نیز از نظر معنا، دوام و پایداریش مبتنی بر حجت خدا در روی زمین است و با نبود حجت لحظه‌ای اهل زمین سکون و آرامش نخواهند داشت ۳. چه اینکه قرآن، از رسولان بشارت‌دهنده و اندازکننده، به عنوان حجت قاطع یاد می‌کند ۴ و این پیام جاودانی را می‌دهد که مشیت الهی بر این رفته است که همواره افرادی به عنوان حجت خدا باشند تا عذر و بهانه عباد منقطع گردد.

قرطبی، حضرت آدم علیه السلام را حجت خدا بر ملائکه ۵، رسول الله صلّ الله علیه و آله را حجت خدا بر

(۱) . ابن حجر، احمد بن محمد العسقلانی، هدی الساری مقدّمة فتح الباری/۶۴۰: فصل فی تمییز اسباب الطعن، القسم الاول.

(۲) . المستدرک علی الصحیحین، ج ۲/۱۱۸، رقم ۴۵۷۷/۱۷۵.

(۳) . المازندرانی، شرح الکافی، ج ۵/۱۸۵.

(۴) . سوره نساء: ۱۶۵: رُسُلًا مَّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِنَلَا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا .

(۵) . الجامع لأحكام القرآن، ج ۲/۱۲۲: تفسیر آیه ۵ سوره علق. . .

۴۰۵

اولین و آخرین این امت ۱ و رازی (م ۳۲۷ ق)، حضرت را حجت خدا بر خلق ۲ معرفی می‌کنند، ابن عدی (م ۳۶۵ ق) ۳ و ابن عساکر (م ۵۷۱ ق) از چهار طریق ۴، و ذهبی (م ۷۴۸ ق) ۵، از زبان رسول خدا صلّ الله علیه و آله، ایشان و علی علیه السلام را حجت خدا بر خلق خوانده‌اند.

بنابراین، بر اساس منابع خود اهل سنت علی علیه السلام همانند رسول الله صلّ الله علیه و آله ، حجت خدا بر خلق یا عباد خوانده شده و معنای حجت خدا بودن را آیه شریفه: وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ. . . (انفعال:) ، به زیباترین وجه، بیان نموده است و شیعه امامیه با قطع نظر از احادیث امامان خود، علی علیه السلام را حجت خدا می دانند؛ آیا تاسی به سنت رسول الله جرم و شایسته متهم شدن به غلو است؟!

گذشته از آن، عمار بن یاسر و ابی ایوب از رسول خدا صلّ الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: « حَقَّ عَلَيَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ كَحَقِّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ » ۶ ، چگونه از نگاه پیروان محمد بن عبد الوهاب حجت خواندن علی علیه السلام با توجه به این همه روایت، غلو محسوب می شود ولی این عبارت در مورد صحابه « فَالصَّحَابَةُ كُلُّهُمْ عُذْوٌ، أَوْلِيَاءُ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَصْفِيَائُهُ، وَ . . . » ۷ ، غلو نیست؟

یا جبرئیل امین علیه السلام در پاسخ رسول الله صلّ الله علیه و آله که فرمود: « حَدِّثْنِي بِفَضَائِلِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فِي

(۱) . همان، ج ۱۰/۱۳۳: تفسیر آیه ۶۷ سوره نحل.

(۲) . عبدالرحمن بن ابی حاتم محمد بن إدريس بن المنذر الحنظلي الرّازي، الجرح و التعديل، بيروت، دار احیاء التراث (طبع از روی نسخه حیدر آباد دکن - هند سال ۱۲۷۱ ق) ج ۱/۲ (مقدمه) .

(۳) . عبدالله بن عدی الجرجانی، الكامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق سهیل ذکّار، ط الثانية، ۱۴۰۹ ق، ج ۶/۳۹۷: رقم ۱۸۸۲/۲۶۲: عن أنس قال: كنت جالسا مع النبي إذا أقبل علي بن أبي طالب، فقال يا أنس من هذا؟ فقلت: هذا علي بن أبي طالب، فقال: يا أنس! أنا و هذا (علي) حجة الله علي خلقه.

(۴) . تاريخ مدينة دمشق، ج ۴۲/۳۰۸ - ۳۰۹ رقم های ۸۸۵۲-۸۸۵۶: براساس يك روايت أنا و هذا حجة علي أمتي يوم القيامة؛ در روایتی «حجة الله على عباده» آمده است.

(۵) . ميزان الاعتدال، تحقيق محمد علي الجاوي، بيروت، دارالمعرفة، ط الأولى ۱۴۱۲ ق، ج ۳/۷۶، رقم ۵۶۴۹ و ج ۴/۱۲۸، رقم ۸۵۹۰.

(۶) . ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق، ج ۴۲/۳۰۸، رقم ۸۸۵۲

(۷) . القرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶/۲۹۹: ذیل آیه ۲۹ سوره فتح. .

۴۰۶

السّماء» گفت: «یا محمد! لَوَحَدَّثْتُكَ بِفَضَائِلِ عُمَرَ فِي السَّمَاءِ مِثْلَ مَا لَيْتَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا مَا نَفِدْتَ فَضَائِلَ عُمَرَ!» ۱ ، غلو محسوب نمی شود؛ فراتر از آن، اینکه ابواسحاق ابراهیم بن علی بن یوسف الفیروزآبادی الشیرازی، حجة الله على أئمة العصر، خوانده شده ۲ و یا ابوعلی الثقفی، حجة الله على خلقه فی عصره، معرفی گردیده است ۳ ، شائبه ای از غلو دیده نمی شود! سرّ این دوگانه گویی چیست و چرا؟!

ثالثاً: محتوا و روح حدیث سه گانه این باب کافی (هم أركان الأرض) ، بلکه بالاتر از آن در منابع اهل سنت، اهل بیت (علیهم السلام) را «أمان أهل زمین» خوانده است؛ محمد بن سلیمان الکوفی (از علمای قرن سوم) به سند خود از آپاس بن سلمة بن الأكوع و او از پدرش، از رسول الله صلّ الله علیه و آله نقل می کند: «الْنَّجْمُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي، فَإِذَا ذَهَبَ النَّجْمُ جَاءَ أَهْلَ السَّمَاءِ مَا يُوْعَدُونَ، وَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِي جَاءَ أَهْلَ الْأَرْضِ مَا يُوْعَدُونَ» ۴ .

حاکم نیشابوری حدیث «النجوم» را به سند و عبارات دیگر نیز نقل و آن را صحیح می داند ۵ ، هیتمی حدیث را از چند طریق گزارش می کند ۶ ، طبرانی (م ۲۶۰ ق) ۷ ابن حجر

(۱) . تاریخ مدینة دمشق، ج ۳۰/۱۲۲، رقم ۶۱۴۰-۶۱۴۱.

(۲) . الذهبي، سير اعلام النبلاء، تحقيق محمدنعيم العرقوسى. . . ، إشراف شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، ط الأولى ۱۴۰۱ق، ج ۴۵۵/۱۸، ترجمه رقم ۲۳۷.

(۳) . همان، ج ۲۸۲/۱۵، ترجمه رقم ۱۲۶.

(۴) . الكوفى، محمد بن سليمان القاضى، مناقب الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام ، تحقيق الشيخ محمد باقر المحمودى، قم، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ط الأولى ۱۴۱۲ق، ج ۱۴۲/۲، ج ۶۲۳؛ الهندي، كنز العمال، ج ۱۰۲/۱۲، رقم ۳۴۱۹۰.

(۵) . المستدرک على الصحيحين، ج ۳/۱۶۲، رقم ۳۱۳/۴۷۱۵؛ كتاب معرفة الصحابة: التُّجُوم أمان لاهل الارض من العرق، و اهل بيتى امان لامتى من الاختلاف، فاذا خلفتها قبيلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب ابليس؛ الهندي، كنز العمال، ج ۱۰۲/۱۲، رقم ۴۳۱۸۹.

(۶) . ابن حجر العسقلانى، الصواعق المحرقة/ ۱۵۲: الفصل الاول الآيات الواردة فيهم، در توضيح آيه پنجم.

(۷) . المعجم الكبير، تحقيق احمد عبدالمجيد السلفى، القاهرة، مكتبة ابن تيمية (بى تا) ، ج ۲۲/۷، ترجمه رقم ۶۰۱ (من اسمه سلمة) ج ۶۲۶۰ .

۴۰۷

العسقلانى (م ۸۲۵ق) ۱ سمهودى (م ۹۱۱ق) ۲ هرکدام حديث را نقل نموده اند. و در روايتى رسول الله صلّ الله عليه و آله اهل بيتش را همانند کشتى نوح که نسل بشر را از نابودى کامل نجات داد، تشبيه نموده است ۳.

سمهودى بعد از نقل حديث، جاىگاه اهل بيت (عليهم السلام) را توضيح داده، مى گويد: «احتمال دارد مراد از اهل بيت که مآمن براى امت خوانده شده، علمای اهل بيت باشند که مردم توسط آنها هدايت مى شوند همان گونه که با ستارگان آسمان، هدايت مى شوند، و آنها كسانی هستند که وقتى زمين از وجود آنها خالى شد بر اهل زمين آنچه را که آيات الهى وعده داده، نازل مى گردد و همه نابود مى شوند، و اين هنگامى است که مهدى (عج) که رسول خدا صلّ الله عليه و آله از او خبر داده، وفات نمايد؛ زيرا نزول عيسى عليه السلام براى قتل دجال در زمان مهدى (عج) رخ مى دهد و عيسى پشت سر مهدى (عج) اقامه نماز مى کند. وى سپس حديثى از مسند احمد بن حنبل از طريق ابى سعيد الخدرى نقل مى کند که رسول الله صلّ الله عليه و آله بشارت ظهور مهدى (عج) را مى دهد و با ظهور حضرت: « فيملاء الأرض قسطاً و عدلاً، كما ملئت جوراً و ظلماً. » ۴. آن گاه نظر خودش را اين گونه بيان مى دارد: « ويحتمل و هو أظهر عندي أنّ المراد من كونهم (أهل البيت) أماناً لأمتهم أهل البيت مطلقاً، و أنّ الله تعالى لمّا خلق الدنيا بأسرها من أجل النبي صلّ الله عليه و آله جعل دوامها بدوامه و دوام اهل بيته، فاذا انقضوا طوي بساطها، و لعلّ حكمه و سرّه أنّ الله جعل اهل بيت نبيه صلّ الله عليه و آله مساوين له في أشياء كثيرة » ۵. و از فخر رازى نقل

(۱) . المطالب العالية لزوائد المسانيد الثمانية، تحقيق حبيب الرحمن الاعظمى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ط الثانية ۱۴۰۷، ج ۷۴/۴: باب اهل البيت رقم ۴۰۰۲.

(۲) . فضائل اهل البيت المسمى جواهر العقدين فى فضائل الشرفين، تحقيق موسى بنايى العليلى، بغداد، مطبعة العانى، ۱۴۰۷ق، ج ۱۱۹/۱: الخامس ذكر أئهم امان الله.

(۳) . ابن حجر الهيتمى، الصواعق المحرقة/ ۱۵۲: عن ابازر، يقول: سمعتُ رسول الله يقول: ألا إنّ اهل بيتى فيكم مثل سفينة نوح من ركبها نجا و من تخلف عرق؛ ابن حجر العسقلانى، المطالب العالية، ج ۷۵/۴، رقم ۴۰۰۲ و ۴۰۰۳.

(۴) . مسند احمد بن حنبل ج ۴/۱۰۴، رقم ۱۱۴۸۴: مسند ابى سعيد الخدرى.

(۵) . فضائل اهل البيت المسمى جواهر العقدين، ج ۱۲۳/۱ و ۱۲۴: الخامس: ذكر أئهم امان الامة. .

۴۰۸

می‌کند که: خداوند اهل‌بیت نبی را در پنج چیز مساوی خود حضرت، قرار داد: در سلام ۱، صلوات ۲، طهارت ۳، حرمت صدقه ۴ و محبت ۵، اما خودش تصریح می‌کند: « قُلْتُ: وَ مَنْ نَأْمَلُ مَا سَبَقَ وَ سَيَأْتِي فِي كِتَابِنَا هَذَا إِيْتِضَاحٌ لَهُ الْمَسَاوَاةُ فِي أُمُورٍ كَثِيرَةٍ غَيْرِ ذَلِكَ، وَاللَّهِ أَعْلَمُ » ۶.

بنابراین، به‌اعتراف عالمان اهل‌سنت نسبت به‌جایگاه اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و روایاتی که از منابع خود آنها اشاره شد، تردیدی باقی نخواهد ماند که روایات «باب هم ارکان الارض» هرگز غلو نیست.

دو - احادیث باب « فرض طاعة الأئمة » ۷: روایات هفده‌گانه این باب، یکی دیگر از مواردی است که به‌اعتقاد قفاری و همفکران وی، غلو در عصمت، ادعای رسالت و الوهیت امام، سرانجام خروج از اسلام را می‌رساند، و محتوای آنها را چنان کفرآمیز می‌دانند که حتی از ملحدان نیز، صادر نشده است! ۸ هرچند اسناد احادیث این باب، خالی از مشکل نیست ولی از نگاه مضامین با توجه به‌شواهد موجود، صحیح و قابل

(۱) . در مورد خود حضرت دستور داد: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، در مورد اهل‌بیت فرمود: سلام علی آل یاسین.

(۲) . صلوات بر محمد و آل او در تشهد نماز.

(۳) . فرمود: طه، ای طاهر، مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْتَقِيَ (طه: ۱-۱) و در مورد اهل‌بیت فرمود: وَيَطَهِّرْكُمْ تَطْهِيرًا (احزاب: ۴)

(۴) . لاتحلّ الصدقة، لمحمد و لآل محمد: عبد الرزاق، المصنف، ج ۴/۵۰ ح ۶۹۳۹؛ المرّی، تهذیب الکمال، ج ۱/۱۸۲.

(۵) . قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (شوری: ۱)؛ جواهرالعقدين، ج ۱/۷۱: الثالث ذکرسلام الله تعالى علی آل بیته.

(۶) . همان.

(۷) . اصول کافی، ج ۱/۱۸۵، کتاب الحجّة.

(۸) . اصول مذهب الشيعة . . . ، ج ۲/۹۵۷ و ۹۵۸: أما الكليني في الكافي فقد عقد مجموعة من الابواب في معنى العصمة المزعومة، ساق فيها اخباراً . . . يدعون أنّهم معصومون بل و شركاء في النبوة، بل ويصفون بصفات الألوهية . . . وهي لاتخرج عن دعاوى المتنبيين والملحدين . . .

(۹) . المجلسی، مرآت العقول فی شرح أخبارآل الرسول، ج ۲/۳۲۳-۳۲۶: سه‌روایت صحیح، يك حديث مرسل، یکی مجهول همانند صحیح، یکی مجهول همانند حسن، دو حدیث مجهول، شش روایت ضعیف . . .

۴۰۹

تأیید است ۱؛ برای توضیح بیشتر نکات زیر قابل ذکر است:

اول - روح روایات ۱۷ گانه باب را عناوین زیر به‌صورت آمیخته تشکیل می‌دهد: اطاعت رسول‌الله، اطاعت خداوند ۲؛ ائمه در اطاعت، شريك اطاعت رسول ۳؛ مفترضة الطاعه بودن ائمه ۴؛ تفسیر آیات اطاعت ۵؛ انکار امامان کفر، و عدم معرفت به‌آنها گمراهی ۶؛ حُبّ اهل‌بیت ایمان و بغض آنها کفر ۷؛ پیامبر و امامان به‌ترتیب حجتند ۸ و عالم بودن علی علیه‌السلام به‌قرآن. ۹

دوم - در متن هیچ‌کدام از روایات آنچه را دکتر قفاری و دیگران ادعا کرده چون: الوهیت و رسالت امام علیه‌السلام و تعابیر کفر آمیزی که سبب خروج از دین می‌شود، وجود ندارد و این می‌رساند که وی خود، نسبت به‌داوری باورهای دیگران دچار غلو شده است که بی‌تردید در مباحث علمی فاقد اعتبار است. البته ممکن است او و همفکرانش از تعبیرات و جملات زیر، برداشت غلوآمیز کرده باشند:

« . . امامٌ قَرَضَ اللهُ طاعته/ طاعتنا » ۱۰ که در اکثر روایات به الفاظ مختلف و در عنوان باب ذکر شده؛ و « مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِنًا، وَمَنْ أَنْكَرَنَا كَانَ كَافِرًا، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَلَمْ يُنْكَرْنَا كَانَ ضَالًّا . . . » ۱۱؛ و « كَانَ (عَلَيْهِ) الْحُجَّةُ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ » ۱۲، که با توجه به مباحث گذشته؛

(۱) . الحسيني، هاشم معروف، دراسات في الحديث والمحدثين، لبنان (بينا)، ط الأولى ۱۳۸۸ق/ ۲۹۸.

(۲) . اصول کافی، ج ۱: باب فرض الطاعة، حدیث ۱.

(۳) . احادیث ۵ و ۸.

(۴) . احادیث: ۲، ۳، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶.

(۵) . احادیث: ۴، ۶، ۷، ۱۶، ۱۷.

(۶) . حدیث ۱۱.

(۷) . احادیث ۱۲ و ۱۳.

(۸) . احادیث ۱۵، ۱۶ و ۱۷.

(۹) . حدیث ۱۵.

(۱۰) . اصول کافی، ج ۱/ ۱۸۶، ج ۲، ۳، ۴ و ۱۸۸، ج ۱۳.

(۱۱) . همان/ ۱۸۷، ج ۱۱.

(۱۲) . همان/ ۱۸۹، ج ۱۵ . .

۴۱۰

اولاً: تعابیر فوق، غلو باطلی که به امامان نقش خدایی بدهد نیست؛ زیرا در هیچیک از روایات حتی اشاره نشده که امام با قطع نظر از خداوند، واجب الطاعه و یا پیامبر است بلکه به صراحت تمام می‌گوید: « . . امامٌ قَرَضَ اللهُ طاعته » یا « نَحْنُ قَرَضَ اللهُ طاعتنا » که همه تعبیرات روایات تبیین و تفسیر آیه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء:) است که در توضیح آیه، مفصل بررسی شد و فخر رازی به معصوم بودن اولوالامر اعتراف کرد.

ثانیاً: امر آطیعوا در آیه شریفه، وجوب اطاعت را می‌رساند ۱ و به اعتقاد فخر رازی امت اجماع دارد که اطاعت امراء و سلاطین در صورتی که محق باشند واجب و جزء از اجماع بر اطاعت از کتاب و سنت، محسوب می‌گردد ۲ و اطاعت اولوالامر که وی معصوم بودنش را قطعی شمرد و مصداق واقعی آن را اهل حل و عقد دانست، واجب است ۳.

برخی دیگر از عالمان اهل سنت وقتی همین آیه را تفسیر می‌کنند، مصداق اولی الامر را اهل بیت (علیهم السلام) دانسته و در ذیل آیه، حدیث ثقلین را به عنوان تفسیر آن می‌آورد ۴ و یا گروه دیگر به مناسبت همین آیه شریفه، اطاعت علی علیه السلام را بر مؤمنان فرض و اهل جمل و صفین و نهروان را که با علی علیه السلام به مقاتله برخاستند، بغات می‌شمارند ۵.

گذشته از آن، در منابع روایی وهابی‌ها ده‌ها حدیث یافت می‌شود که اطاعت از امام

(۱) . الفخرالرازی، التفسیر الكبير، ج ۴/ ۱۱۴: تفسیر آیه ۵۹ نساء، المسأله السابعة.

(۲) . همان/ ۱۱۴.

(۳) . همان/ ۱۱۷.

(۴) . الدارقطنی، حمزة بن یوسف السهمی، سؤالات حمزة الدارقطنی، تحقیق محمد بن عبدالله بن عبدالقادر، الرياض، مكتبة المعارف، ط الاولی ۱۴۰۴ ق/۵.

(۵) . جماعة من العلماء، التوفیق الربانی (بی جا، بی تا) / ۸۵؛ ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، تلخیص الحبر فی تخریح احادیث الرافعی الکبیر، تحقیق و تعلیق و تصحیح السید عبدالله هاشم الیمانی المدنی، بیروت، دارالمعرفة (بی تا)، ج ۴/۴، رقم ۱۷۳: یثبت انّ اهل الجمل و صفین والنهروان بغاة، هو كما قال، و يدلّ علیه حدیث علی: أمرت بقتال الناکثین والقاسطین والمارقین و اهل النهروان. . . .

۴۱۱

و امیر و سلطان را هر چند ستمگر باشند، فرض می دانند:

- ابی هریره: قال رسول الله صلّ الله علیه و آله : « مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ يَعْصِنِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَ مَنْ يُطِيعَ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ يَعْصِي الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي » . ۱ . بیهقی تحت عنوان « باب السّمع و الطّاعة للإمام و مَنْ ينوب عنه . » همین حدیث را نقل می کند ۲ .

- اشعث بن قیس از رسول الله صلّ الله علیه و آله عبارت « إِسْتَمِعُوا وَ أَطِيعُوا، فَإِنَّمَا عَلَيْهِمْ مَا حَمَلُوا وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِلْتُمْ » ۳ را نقل می کند.

- حذيفة بن يمان ضمن سؤالی از رسول الله صلّ الله علیه و آله که زمانی فرا می رسد که پس از خیر، شرّی دامنگیر ما بشود؟ فرمود: پس از من ائمه ای به قدرت می رسند که نه مردم را هدایت و نه به سنّت من عمل می کنند، قلب های شیطانی دارند در جسم انسان ها؛ وظیفه شما این است که: « تَسْمَعُ وَ تُطِيعُ لِلْأَمِيرِ. وَ إِنْ ضَرَبَ ظَهْرُكَ. وَ أُخِذَ مَالُكَ. فَاسْمَعْ وَ أَطِعْ! » ۴ .

- از ابی ذر حکایت شده که: « إِنَّ خَلِيلِي أَوْصَانِي أَنْ أَسْمَعَ وَأَطِيعَ. وَ إِنْ كَانَ عَبْدًا مُجَدَّعَ الْأَطْرَافِ » ۵ .

و نقل های دیگر به همین مضمون به رسول الله نسبت داده شده (هر چند در برخی نقل ها قید «اطاعت فی المعروف» هم دارد) ۶ ، که همه حاکی از این است که اطاعت حاکم و امام، فرض است، به ویژه بیهقی این عبارت را از طریق ابی هریره به

(۱) . النیسابوری، صحیح مسلم، ج ۳/۱۴۶۶، کتاب الأمانة، باب وجوب طاعة الامراء. . . ، ح ۲۲(۱۸۳۵) : از چند طریق.

(۲) . السنن الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الاولی ۱۴۱۱ ق، ج ۸/۲۶۸: کتاب قتال اهل البغی، رقم ۱۶۶۰۲.

(۳) . صحیح المسلم/۱۴۷۵، باب فی طاعة الامراء. . . ، ح ۴۹ و ۵۰ (۱۸۴۶-۱۸۴۷) ؛ الیهقی، السنن الکبری، ج ۸/۲۷۳، رقم ۱۶۶۲۴.

(۴) . همان/۲۷۳، رقم ۱۶۶۲۴، صحیح مسلم، ج ۳/۱۴۷۶، ح ۵۲(۱۸۴۷) .

(۵) . همان/۱۴۶۷، ح (۱۸۳۷) : اگر عیدی مقطوع الید و دنی النسب و سیاه، امیر شد، واجب الطاعة است؛ الیهقی، السنن الکبری، ج ۸/۲۶۸، رقم ۱۶۶۰۷.

(۶) . همان دو منبع به ترتیب/۱۴۶۹، ح ۳۸(۱۸۳۹) . . . و/۲۶۹، رقم ۱۶۶۰۸ .

۴۱۲

رسول خدا صلّ الله علیه و آله نسبت می دهد که: « النَّاسُ تَبِعَ لِقَرِيشٍ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ » ۱ . این حزم مبنای اهل سنت را در این مورد چنین خلاصه می کند: « وبالجملة، كلُّ مَنْ عَدَلَ، فَإِنَّ طَاعَتَهُ لَازِمَةٌ لِلنَّاسِ إِذَا كَانَ قُرَشِيًّا » ۲ .

بنابراین، با توجه به این روایات، در صورتی که به باور اهل سنت اطاعت هر حاکم و امیری حتی بنابر فرض عادل بودنش (گذشته از اینکه فاسق باشند)، واجب و مفترض الطاعه باشند، به طریق اولی اطاعت از امام عادل، معصوم، زاهد، عالم، . . . ذریه رسول الله صلّ الله علیه و آله و . . . باید فرض باشد. و اگر بر پایه روایات فوق، معاویه مفترض الطاعه و از اکابر اصحاب رسول الله صلّ الله علیه و آله و محبتش واجب ۳ و در جنایت‌هایش مجتهد و مأجور باشد ۴، غلو محسوب نشود ولی فرض بودن اطاعت اهل بیت (علیهم السلام) و عصمت آنان که ده‌ها دلیل بر آن اقامه شده، غلو به‌شمار می‌آید، از عجائب روزگار است!»!

ثالثاً: مقصود از «کفر» و «ایمان» در دو حدیث ۱۱ و ۱۲، کفر اصطلاحی که باعث خروج از دین می‌شود، نیست بلکه منظور این است که اقرار به امامت امامان شرط ایمان به ولایت اهل بیت است؛ از این رو منکر امامت مؤمن نیست و از عذاب و آتش الهی بدور نخواهد بود ولی به خاطر شهادتین و اعتقاد به روز جزا مسلمان محسوب می‌گردد ۵، چنان‌که امام صادق علیه السلام نسبت به تفاوت اسلام و ایمان فرمود: «اسلام، شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمد صلّ الله علیه و آله و اقامه نماز و دادن زکات و انجام حج و صوم رمضان است اما ایمان: «الإيمان معرفة هذا الامر، مع هذا فإن أقربها و لم يعرف هذا الأمر كان

(۱) . همان/۲۴۳، رقم ۱۶۵۳۲.

(۲) . الاصول و الفروع/۱۲۷، باب اختلاف الناس فی الامامة.

(۳) . ابن حجر الهیتمی، تطهیر الجنان و اللسان عن الخطور والتفوه بسبب سیدنا معاویه؛ در ذیل الصواعق المحرقة (۵).

(۴) . همان/۶.

(۵) . التستری، احقاق الحق، ج ۲/۲۹۴ (حاشیه)؛ السیحانی، الشیخ جعفر، الايمان و الکفر فی الكتاب و السنّة، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام ۱۴۱۶ ق/۸۴ .

۴۱۳

مُسلماً و كان ضالّاً» ۱ .

رابعاً: با نگاه اجمالی به مجموعه روایات این باب، تردیدی باقی نمی‌ماند که اکثر مضامین آنها تفسیر، تبیین و توسعه آیات قرآن است و بیش از هشت بار آیات الهی در متن روایات، به کار رفته است، و در فصل دوم از بخش دوم این کتاب به‌طور مفصل تبیین شد که تفسیر و تبیین آیات نه تحریف است و نه خروج از دین و در منابع سنی و شیعه اتفاق افتاده است ۲ و بر اساس حدیث متواتر ثقلین، اهل بیت (علیهم السلام) مفسّر و مبین قرآن است و به همین رو، در حدیث پانزدهم باب، از علی علیه السلام به‌عنوان اینکه قیم قرآن و بعد از پیامبر صلّ الله علیه و آله جز او علوم قرآن را به‌طور کامل نمی‌داند ۳، یاد شده است.

اما اینکه در حدیث دهم، جمله «النَّاسُ عَبِيدٌ لَنَا فِي الطَّاعَةِ، مَوَالٍ لَنَا فِي الدِّينِ» ، مقصود از «عبید» مخلوق نیست تا امامان (علیهم السلام) به‌عنوان خالق (نعوذ بالله) و اطاعت آنها عبادت و یا مردم برده امام، به‌شمار آیند ۴ و شاید ناصر قفاری، از این عبارت الوهیت امام را برداشت و آن را خروج از دین پنداشته است، ولی همان‌گونه که ابتدای حدیث نشان می‌دهد ۵، حدیث رابطه پیامبر و امام را بیان می‌دارد ۶ نه چیزی دیگر. چه اینکه اطاعت بنده از مولا در مباحث آقا و عبد، فرزند از پدر، زن از شوهر، با اینکه واجب است ولی در عین حال هرگز رابطه خالق و مخلوق مطرح نیست هرچند که رسول الله صلّ الله علیه و آله برای علی علیه السلام نسبت به مسلمانان علاوه بر حق امامت و رهبری، حق پدر بر فرزندانشان

۱) . اصول کافی، ج ۳۴/۲ - ۲۵، کتاب الایمان والکفر، باب انّ الاسلام یحقن به الدم. . . ، ح ۴.

۲) . برای اطلاع بیشتر ر. ک: به فصل دوم از بخش دوم.

۳) . در فصل‌های گذشته مکرر این مسأله با دلیل به اثبات رسید.

۴) . المجلسی، مرءات العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۳۳۲/۲.

۵) . عن محمد بن زید الطبرسی، قال کنت قائماً علی رأس الرضا علیه السلام بخراسان و عنده عدة من بنی هاشم و فیهم اسحاق بن موسی بن عیسی العباسی، فقال علیه السلام: یا اسحق بلغنی أنّ الناس یقولون: إنّنا نزع من الناس عبید لنا، لا و قرابتی من رسول الله صلّ الله علیه و آله ما قلته قطّ ولا سمعته من آبائی قاله؛ ولكنی اقول: الناس عبید لنا فی الطاعة. . . ، اصول کافی، ج ۱۸۷/۱، ح ۱۰.

۶) . المازندرانی، ملا صالح، شرح اصول کافی، ج ۱۵۵/۵.

۴۱۴

نیز به اثبات رساند ۱.

سه - روایات باب « أنّ الائمة ولاة أمر الله وخرتة علمه » ۲: احادیث این باب نیز، زمینه

اتهام به کلینی را فراهم نموده و آنها را غلو در عصمت و به طور کلی غلو در فضائل امامان (علیهم السلام) شمرده است ۳؛ این باب که از شش حدیث سامان یافته و جز دو روایت آخر، بقیه ضعیف قلمداد شده است ۴، عناوین: خزانه علم ۵، حجت خدا ۶، ترجمان و اسرار وحی ۷، ولاة امر خدا ۸، بندگان مخلص خدا ۹، منصوص بودن امامت ۱۰ و شریک نداشتن خدا ۱۱ را، در مورد خداوند و امامان مطرح می‌کند.

مطالب گنجانده شده در روایات، با در نظر گرفتن مباحث گذشته، نه تنها هیچ ارتباطی به غلو ندارد که اوج وحدانیت، حکمت و عظمت خداوند را از یک سو، و عبودیت و مخلص بودن ائمه را به لحاظ شایستگی‌های آنان از دیگر سو، بیان می‌دارد؛ زیرا « ولاة أمر الله » بودن و حجت خدا بودن امامان (علیهم السلام) ، در بحث قبلی مورد بررسی قرار

۱) . ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳۰۷/۴۲، رقم ۸۸۵۰ - ۸۸۵۲: حق علی بن ابی طالب علی الأمة کحقّ الوالد علی ولده.

۲) . اصول کافی، ج ۱۹۲/۱: کتاب الحجة.

۳) . القفاری، اصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية، ج ۹۵۶-۹۵۷.

۴) . المجلسی، مرءات العقول فی أخبار آل الرسول، ج ۳۳۶/۲ - ۳۳۹.

۵) . در همه احادیث شش‌گانه.

۶) . احادیث؛ ۵ و ۳.

۴۱۵

گرفت. و اینکه امام ترجمان و محل اسرار وحی است، حدیث متواتر ثقلین ۱ محکم‌ترین

مبنای آن است؛ ابن سعد در الطبقات خود نقل می‌کند که علی علیه السلام فرمود: « وَاللّٰهُ مَا نَزَّلَتْ آيَةً إِلَّا وَقَدْ عَلِمْتُ فِيمَا نَزَّلَتْ، وَأَيِّنَ نَزَّلَتْ وَعَلَىٰ مَنْ نَزَّلَتْ، إِنَّ رَبِّي وَهَبَ لِي قَلْبًا عَقُولًا وَلِسَانًا نَاطِقًا » ۲. و اگر ائمه (علیهم السلام) به عنوان خزانه علم خداوند معرفی شده‌اند حدیث « أنا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ بِبَابِهَا » که در منابع مختلف اهل سنت به طور مستفیض (تنها ابن عساکر از ۱۵ طریق نقل می‌کند) گزارش شده ۳ و روایات اینکه علی علیه السلام فرمود: « سَلَوْنِي عَنِ كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَيْسَتْ آيَةٌ إِلَّا وَقَدْ عَرَفْتُ أَيْلِيلٍ نَزَّلَتْ أَمْ يَنْهَارٍ، فِي سَهْلٍ أَوْ جَبَلٍ » ۴؛ « كُنْتُ أَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْلًا

ونهاراً، وَكُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ أَجَابَنِي وَإِنْ سَكَتُ ابْتَدَأَنِي، وَمَا نَزَلَتْ عَلَيْهِ آيَةٌ إِلَّا قَرَأْتُهَا، وَعَلِمْتُ تَفْسِيرَهَا وَتَأْوِيلَهَا وَدَعَا اللَّهَ لِي أَنْ لَا أُنْسِيَ شَيْئاً عَلَّمَنِي إِيَّاهُ؛ فَمَا نَسَيْتُهُ مِنْ حَرَامٍ وَحَلَالٍ، وَأَمْرٍ وَنَهْيٍ، وَطَاعَةٍ وَمَعْصِيَةٍ، وَلَقَدْ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ صَدْرِي وَقَالَ: «اللَّهُمَّ إِمْلَأْ قَلْبَهُ عِلْماً وَفَهْماً وَحُكْماً وَنُوراً» ثُمَّ قَالَ لِي: «أَخْبَرَنِي رَبِّي عَزَّوَجَلَّ أَنَّهُ قَدْ اسْتَجَابَ لِي فِيكَ» ٥، هَمَّة مُؤَيَّد وَ شَاهِد أَنَّ اسْت. عالمان اهل سنت از جمله ابن حجر الهيتمي با تعصب ویژه‌ای که نسبت به شیعه دارد، اعتراف به فضیلت علمی و معنوی ائمه نموده است ٦؛ وی در فضل

(١) . النيسابوري، صحيح مسلم، ج ٤/١٨٧٣: كتاب فضائل الصحابة، رقم ٣٦ (٢٤٠٨)؛ النيسابوري، المستدرک علی الصحیحین، ج ٣/١١٨، رقم ٤٥٧٦/١٧٤ و ٤٥٧٧/١٧٥؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ٤٢/٢٢٠ رقم ٨٧١٤؛ ابن حجر الهيتمي، الصواعق المحرقة/١٤٩: الفصل الاول فی الآيات الواردة فيهم؛ السموهوى، فضائل اهل البيت المسمى...، ج ١/٧٢ بعد به طرق مختلف.

(٢) . الطبقات الكبرى، ج ٢/٣٢٨: ترجمه علی بن ابی طالب؛ البلاذری، جمل انساب الاشراف، ج ٢/٣٥١ (ترجمه علی بن ابی طالب علیه السلام).

(٣) . المستدرک علی الصحیحین، ج ٣/١٣٧، رقم ٤٦٢٧/٢٣٥-٤٦٣٩-٢٣٧؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ٤٢/٣٧٨، رقم های ٨٩٧٤-٨٩٨٥؛ الهيتمي، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، ج ٩/١١٤ باب فی علمه (رضی الله عنه).

(٤) . ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ٢/٣٣٨: تاریخ مدینة دمشق، ج ٤٢/٣٩٧ (به عبارات های مختلف).

(٥) . تاریخ مدینة دمشق، ج ٤٢/٢٨٦، ترجمه علی علیه السلام، رقم ٨٩٩٢؛ الحسکانی، شوهده التنزیل، ج ١/٤٧، ج ٤١. همین مضمون در الطبقات الكبرى، ج ٢/٣٢٨، ترجمه علی علیه السلام.

(٦) . ر. ک: به دیدگاه بزرگان اهل سنت که قبلاً مطرح شد.

٤١٦

حسنین (علیهما السلام) چندین حدیث از رسول الله می آورد ١ و در مورد امام زین العابدین علیه السلام می گوید: « هذا هو الذي خَلَفَ أَبَاهُ عِلْماً وَ زُهْداً وَ عِبَادَةً . . . » ٢. امام باقر علیه السلام را به عبارت « هو أظهر من مخبات كنوز المعارف و حقائق الأحكام و الحكم و اللطائف . . . و من ثم قيل فيه: هو باقر العلم و جامع و شاهر علمه و رافعه، صفا قلبه و زكا علمه و عمّله و طهرت نفسه و شرف خلقه . . . » ٣، می شناساند. و امام صادق علیه السلام را این گونه معرفی می کند: « من ثم كان خليفته و وصيه، و نقل الناس عنه العلوم ما سارت به الركبان و إنتشر صيته في جميع البلدان، و روي عنه الأئمة الأكابر كیحیی بن سعید و ابن جریح، و مالك و السفیانین و ابی حنیفة و شعبه و أيوب السختیانی » ٤. و امام موسی کاظم علیه السلام را با این جملات معرفی می کند: « وهو وارثه علماً و معرفةً و كمالاً و فضلاً، سمي الكاظم، لكثرة تجاوزه و حلمه و كان معروفاً عند أهل العراق بباب قضاء الحوائج عند الله، و كان أعبد أهل زمانه و أعلمهم وأسخاهم. . . » ٥، و امامان دیگر ٦.

بنابراین، در این روایات، همان اموری مطرح شده است که محتوای آنها یا در روایات اهل سنت به عبارت های دیگر بیان شده و یا از زبان عالمان آنها صادر گردیده است. با توجه به آنچه اشاره شد، دیگر ابواب و روایات کافی که ممکن است ادعای غلو نسبت به آنها صورت گیرد، تکلیفش روشن شد که هیچ کدام غلو باطل نخواهد بود.

(١) . الصواعق المحرقة فی الردّ علی أهل البدع و الزندقة و بلیه تطهیر الجنان و اللسان عن الخطور و التّفوّه سبّ سیدنا. . . ١٩٠/ به بعد.

(٢) . همان/٢٠٠.

(٣) . همان/٢٠١: مخبات، ازخبا، والخبا: كل شيء غائب مستور، خباث الشّدیء: اذا اخفيته: ابن اثیر، النهاية فی غریب الحديث، ج ٢/٣.

(۴) . ابن حجرالهیتمی، الصواعق المحرقة، همان؛ صیت: ای ذکر و شهرة و عرفان: کان فی الخیر والشر؛ ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث. . . ج ۳/۶۴.

(۵) . ابن حجر الھیتمی، الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقة و یلیه تطهیر الجنان واللسان عن الخطور والتفوه. . ۲۰۳/.

(۶) . ر. ک: به الصواعق المحرقة. . . ۲۰۴/ به بعد. .

۴۱۷

۵. غُلُو، و علم غیب امامان (علیهم السلام)

از دیگر عناوینی که غلو باطل خوانده شده، علم، به ویژه علم ائمه به غیب و اطلاع آنان از آینده «ما یكون» و گذشته «ما کان» است. و به لحاظ اینکه یکی از ممتازترین ویژگی‌های ائمه شیعه دانش آنها، محسوب می‌گردد (و به همین جهت، بخش اعظم کتاب الحجة اصول کافی ۱ به این بحث اختصاص یافته)، گروهی از نویسندگان افراطی؛ اولاً: علم به غیب امامان را جزء اعتقادات و باورهای ضروری شیعه شمرده ۲. ثانیاً: آن را غلو باطل پنداشته‌اند.

الف) طرح اصل اشکال

احمدعلی السالوس، کلینی را پس از علی بن ابراهیم قمی، نخستین غلات شمرده می‌نویسد: «أَنَّ الْكَلْبِيَّ مِنَ الْغُلَاةِ الَّذِينَ قَادُوا حَرَكَةَ التَّضَلِيلِ وَالتَّشْكِيكِ فِي كِتَابِ اللَّهِ. . . فَالْكَافِي مَمْلُوءٌ بِهَذَا الضَّلَالِ الْمُضِلِّ، وَعَلَى الْإِخْصِ فِي الْأَصُولِ وَالرَّوْضَةِ» ۳. و با ذکر عناوین ابواب اصول کافی از جمله ابواب: «أَنَّ الْأَئِمَّةَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ. . .» ۴ «أَنَّ الْأَئِمَّةَ وَرَثُوا عِلْمَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ. . .» ۵؛ «أَنَّ الْأَئِمَّةَ قَدْ أَوْثُوا الْعِلْمَ. . .» ۶ و ۷، آنها را مصداق غلو می‌پندارد.

احسان الهی ظهیر، روایات ابواب: «أَنَّ الْأَئِمَّةَ إِذَا شَاءُوا أَنْ يَعْلَمُوا عِلْمًا» ۸ و «أَنَّ الْأَئِمَّةَ يَعْلَمُونَ مَتَى يَمُوتُونَ. . .» ۹ را مروج این عقیده می‌شمارد که: ائمه فوق بشر، فوق انبیاء و

(۱) . بیش از ۳۰ باب که شامل قریب به ۱۵۰ حدیث مربوط به علوم مختلف ائمه است.

(۲) . ظهیر، احسان الهی، الشیعة والسنة/۵۸.

(۳) . السالوس، علی‌أحمد، مع الشیعة الاثنی عشریة فی الاصول و الفروع، بیروت، دار التقوی، ط الأولى ۱۴۱۷ق، ج ۳/۱۳۹-۱۴۰.

(۴) . اصول کافی، ج ۱/۲۲۱: کتاب الحجة.

(۵) . همان/۲۲۲.

(۶) . همان/۲۱۲.

(۷) . مع الشیعة الاثنی عشریة فی الاصول و الفروع، ج ۳/۱۵۱ به بعد.

(۸) . اصول کافی، ج ۱/۲۵۸.

(۹) . همان. .

۴۱۸

رسئل بلکه خدایانی‌اند که عمر و مرگ مردم را می‌دانند ۱.

نویسنده‌ای دیگر، با اشاره به روایاتی که دو نویسنده قبلی به آنها استناد کرده‌اند، می‌گوید: شیعه مدّعی‌اند که علی علیه السلام و اولاد ائمه او، علم غیب دارند و آنها از علوم آسمان و زمین، بهشت و جهنم، ماکان و مایکون، برخوردارند و برای ائمه خویش مقام عظیم بلکه عجیبی را معتقدند که تَه مَلِك مَقْرَب و تَه نَبی مُرْسَل به آن مقام خواهند رسید و این غلوی است که علمای شیعه از جمله کلینی آن را گفته‌اند ۲.

مؤلف کتاب الكلینی و تأویلاته الباطنية للآیات القرآنية، برخی از روایات کافی را غلو و مبالغه دانسته و مقایسه کردن میان امام و رسول را نسبت به علم، اشتباه و نامعقول می‌خواند ۳؛ محب الدین الخطیب نیز با ذکر تعدادی از ابواب اصول کافی ۴، مضمون آنها را اثبات اوصافی برای ائمه می‌داند که فوق بشر و همانند خدایان یونانی دوران دوگانه‌پرستی خوانده و نسبت دادن علم غیب را شگفت‌آور و نسبت دروغ به امامان می‌شمارد ۵.

(ب) بررسی و تصحیح، تَه غُلُو

واژه «علم» ، در فرهنگ فارسی به مطلق دانستن ۶ به کار می‌رود و در زبان عرب این واژه از ریشه عِلِمَ يَعْلَمُ عِلْمًا، نقیض جهل ۷ به معنای نادانی و ندانستن و نادان بودن ۸ می‌آید. و

(۱) . ظهیر، الشیعة والسنة/۵۸.

(۲) . علی محمد، مجدی محمد، انتصارالحق/۷۲.

(۳) . الخالدي، صلاح عبدالفتاح، الكلینی و تأویلاته الباطنية. . . /۹۴، ۱۱۱.

(۴) . أصول کافی، ج ۱/۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۳۱، ۲۹۷، ۳۹۹ و ۴۰۷.

(۵) . الخطوط العریضة للأسس التي قام عليها دين الشيعة الامامية الاثني عشرية، اردن، دارعمار، ط الأولى ۱۴۳۰ق/۳۰-۳۳.

(۶) . دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمدمعین و . . . ، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چ اول ۱۳۷۳ش، ج ۱۰/۱۴۱۵۹.

۴۱۹

به هر آنچه از چشم‌ها پنهان باشد، «غیب» اطلاق می‌گردد ۱. بنابراین «علم‌الغیب» یا علم به غیب عبارت خواهد بود از دانستن هر امری که از چشمان عموم مردم پنهان و مخفی باشد.

از مباحث گذشته روشن شد که علم امام علیه السلام به آینده و گذشته و خبر دادن از حوادث، و . . . ، با توجه به این قید که همه از سوی خداوند و به مشیت ذات الهی است نه مستقل، دانش ائمه (علیهم السلام) همانند دانش پیامبران الهی در طول علم خداوند است تَه در عرض آن، و هر آنچه امام علیه السلام دارد همه از ناحیه خداوند است تَه از خود امام. بنابراین، موارد فوق هرگز غلو باطل نخواهد بود؛ زیرا بر اساس معیاری که خود عالمان مورد قبول وهابیان ارائه می‌دهند ۳، ائمه إله نیستند بلکه امام‌اند، نقش خدایی ندارند بلکه نقش خلیفة اللّهی ایفا می‌کنند؛ ولی برای توضیح بیشتر به نکاتی چند اشاره می‌شود:

يك - نگاه کلی به روایات دالّ بر علم غیب ائمه (علیهم السلام)

از میان روایاتی که ادعا شده غلو در علم ائمه (علیهم السلام) را مطرح می‌کند و سرانجام آنها را مافوق بشر و انبیاء (علیهم السلام) می‌داند، برجسته‌ترین آنها روایات ابوابی است که مطالب زیر را عنوان می‌کند:

- روح سه حدیث باب: « أَنَّ الْأئِمَّةَ مَعْدِنَ الْعِلْمِ. . . » ۴ این نکته است که اهل بیت و امامان (علیهم السلام) شجره نبوت، بیت رحمت، معدن علم و محل رفت و آمد ملائکه و محل اسرار خدا، و ودیعه الهی و حرم و عهد خداوند هستند.

(۱) . ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث، ج ۳/۳۹۹: (علم الغیب) ، وهوكل ما غابَ عن العیون، سواء كان محصلاً فی قلوب او غیر محصّل.

(۲) . القرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۹/۲۷ (تفسیر آیه ۲۷ جن) .

(۳) . ر. ک: به بحث معیارهای غلو در فصل دوم از بخش چهارم.

(۴) . اصول کافی، ج ۱/۲۲۱: به نظر مجلسی هر سه حدیث ضعیف است: مرءات العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۳/۸-۹.

۴۲۰

- روایات هشت گانه باب: « أَنَّ الْأئِمَّةَ وَرَثَةُ الْعِلْمِ. . . » ۱ این معنا را اثبات می کند که علم، امری است که به ارث گذارده می شود، و علوم همه انبیاء بر اساس سنت الهی به اوصیای پس از خودشان منتقل می گردد و طبق همان سنت، محمد صلّ الله علیه و آله وارث علوم انبیای الهی محسوب می شود و پس از حضرت، علی علیه السلام وارث علوم خاتم الانبیاء خواهد بود و در نتیجه علی علیه السلام به تبع پیامبر علوم همه انبیاء را واجد است و این علم به امامان بعدی به ترتیب منتقل می شود، و در نتیجه: « أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَبْقَى بِغَيْرِ عَالِمٍ » ۲.

- در روایات هفت گانه ۲ باب: « أَنَّ الْأئِمَّةَ وَرَثُوا عِلْمَ النَّبِيِّ وَجَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ » ضمن تأکید بر مطالب احادیث باب قبلی، و اینکه حضرت آدم علیه السلام نخستین کسی بود که سنت وصیت بعد از خودش را در روی زمین توصیه کرد و این سنت در سیره ۱۲۰ هزار پیامبر ادامه یافت، رسول الله صلّ الله علیه و آله نیز که اعلم و افضل انبیاء است وارث علوم کل انبیاء و علی علیه السلام وارث علوم محمد صلّ الله علیه و آله است که طبعاً این علم، فراگیر، علم به بلاها، مرگ و میرها کشف حقیقت و علوم انبیا و اوصیا که شامل صُحَف ابراهیم، و ألواح موسی و زبور حضرت داود علیه السلام و. . . ، می شود، خواهد بود. و علوم می که از انبیای الهی به جا مانده علوم معمولی نبوده است بلکه از نگاه امام علیه السلام، علم آن است که در شب و روز و روز به روز و ساعت به ساعت پدیدار می شود ۴.

- روایات سه گانه ۵ باب: « أَنَّ الْأئِمَّةَ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) إِذَا شَاؤُوا أَنْ يَعْلَمُوا عِلْمًا كَمَا كَانُوا يَكُونُونَ » ۵

(۱) . که جز حدیث ششم (که مرفوع است) بقیه صحیح و موثق است: همان/۱۱-۱۴.

(۲) . اصول کافی، ج ۱/۲۲۱-۲۲۳.

(۳) . جز حدیث دوم و هفتم بقیه مشکل جدی ندارد: مرءات العقول، ج ۳/۱۴-۲۴.

(۴) . اصول کافی، با ترجمه و شرح فارسی، ج ۲/۱۹۹ و ۷۴۷ و ۴۷ و ۴۸؛ مرءات العقول، ج ۳/۱۸-۱۹: در حقیقت دو حدیث ۴ و ۵ این باب، می رساند که علم مفید برای بشر برپایه اصل کلی قانون تکامل، آن است که روز به روز و ساعت به ساعت پدیدار می شود، و ائمه: ضمن اینکه وقتی به امامت می رسد مقداری از علوم و معارفی که در مرتبه امامت لازم است، از امام قبلی دریافت می کند ولی بر اثر قرب به خدا و سعی فراوان علوم بیشتر و حکم و ترقیات دیگری نیز، نصیب آن می گردد.

(۵) . از نظر مجلسی، هر سه ضعیف است: مرءات العقول، ج ۲/۱۱۸؛ المازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۶/۲۶: حاشیه: هر سه ضعیف است ولی مخالف با اصول مذهب نیست. . .

۴۲۱

حدیث بیشتر نباشد، این معنا را می‌فهماند که امام هرگاه بخواهد چیزی را بداند، خدابه‌او اعلام می‌کند ۱.

- حدیث اوّل باب ۲: « انّ الائمة (عليهم السلام) يَعْلَمُونَ مَتَى يَمُوتُونَ » اشاره است به اینکه اگر امام نداند چه به‌او می‌رسد و سرانجام او چه می‌شود، حجت‌خدا بر خلق نیست و فشرده روایات دیگر این است که امام علیه السلام از مرگ خویش مطلع است و با اختیار خود به‌استقبال مرگ می‌رود. ۳

دو - دیدگاه کلی امامیه و علم غیب ائمه (عليهم السلام)

تردیدی نیست که شیعه امامیه بر اساس آیات شریفه ۴ نه تنها علم غیب را که اصل علم و عالم بودن را، اوّلًا و بالذات از آن خدا می‌داند و اعتقاد دارد او عالم مطلق و علّام الغیوب ۵ است، و کسی که جز خدا را عالم مطلق بداند، عقیده‌اش باطل و فسادش روشن است ۶ و خارج از ملت اسلام ۷ می‌شمارد، ولی هیچ مانع عقلی و شرعی نمی‌بیند که خداوند بندگان صالح خویش را به‌علوم غیب که جز لطفی از الطاف الهی است، آگاه نماید.

اول - ذاتی بودن علم خدا: بر اساس آیات قرآن کریم ۸ از جمله: عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ

(۱) . اصول کافی، ج ۱/۲۵۸: از طریق الهام یا لقاء توسط روح القدس (نه وحی) : مرءات العقول، ج ۳/۱۱۹.

(۲) . از میان احادیث این باب، جز حدیث‌های هشتم و هفتم که حسن است، بقیه تضعیف شده: مرءات العقول، ج ۳/۱۱۸-۱۲۸.

(۳) . اصول کافی، ج ۱/۲۸۵-۲۶۰.

(۴) . هود: ۱۲۳: وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ. . . . انعام: ۵۹: وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا. . . . یونس: ۲۰: . . . إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلّٰهِ فَانظُرُوا وَجَنِّبُوا

(۵) . سوره‌های رعد ۹/۱۳، المؤمنون ۹۲/۲۳، فاطر ۳۸/۲۵، حشر ۲۲/۵۹؛ المائده ۱۰۹/۵، و ۱۱۶. . . .

(۶) . المفید، محمدبن‌النعمان البغدادی، اوائل‌المقالات (مصنفات‌الشیخ‌المفید، ج ۴) / ۶۷: فأما إطلاق القول عليهم بأنهم يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ فهو منكر بين الفساد.

(۷) . الطبرسی، مجمع‌البيان فی تفسیرالقران، ج ۵/۲۵۲: تفسیر آیه ۱۲۳ هود.

(۸) . آل‌عمران: ۱۷۹: مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ . . . وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطِيعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ. . . .

۴۲۲

عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا

(جن: ۲۶-۲۷)، علم غیب به‌شایستگان از بندگان عطا می‌شود، که برخی «من‌ارتضی» را به‌جبرئیل و اکثر مفسران به‌برگزیدگان نبوت تفسیر نموده‌اند ۱. قتاده، که شیخ طوسی دیدگاه او را نمی‌پذیرد ۲، آن را به‌مطلق کسانی که خداوند از آنها راضی باشد، تفسیر می‌کند ۳، زمخشری برپایه اینکه آیه، جمله «من‌ارتضی» را به‌رُسل اختصاص داده، کرامات اولیای الهی و کفایت و تنجیم را باطل می‌داند ۴ ولی وی با نقل از واحدی، کرامات و الهاماتی که از سوی اولیا صادر می‌شود، جایز و مشمول آیه می‌داند و علم غیب در آیه را، مخصوص پیامبران نمی‌شمارد ۵. و آیات ۶۶ تا ۶۸ سوره کهف، ۱۸۸ آعراف، ۱۱۴ طه و ۴۴ آل‌عمران، علم غیب را برای غیرخدا ممکن می‌داند. ۶

بنابراین، علم غیب برای خدا ذاتی است و برای غیر او به‌تعلیم خالق متعال ممکن خواهد بود ۷. و او هرکسی را شایسته بداند همانند اولیای الهی به‌ویژه افضل آنها محمد صلّ الله علیه و آله خواهد بخشید و چون عمومیت آیات ۱۲۳ هود و ۲۰ یونس، توسط آیه ۲۷ سوره جن، در

خصوص انبیاء، منتفی می‌شود، ممکن است امام را از دو جهت شامل شود: آیه ۲۶ ظرفیت تخصیص بیشتر را دارد و دوم اینکه امام، همان ملاک‌های پیامبران

- (۱) . القرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲۸/۱۹؛ الزمخشری، الکشاف، ج ۶۳۲/۴؛ الفخرالرازی، التفسیر الکبیر، ج ۳۰ (مجلد ۱۰) / ۶۷۸؛ الطبری، تفسیر الطبری، ج ۲۷۴/۱۲؛ الطبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰/۱۵۵.
- (۲) . التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵۸/۱۰؛ فآته ربّما أطلعه علی ما غاب عن غیره من الخلائق بأن یوحى الیهم بما شاء من الغیب ذکره القتادة.
- (۳) . همان: عن قتادة « إلامن ارتضى من رسول» فآته یظهره من الغیب علی ما یشاء اذا ارتضاه؛ السیوطی، الدر المنثور، ج ۳۱۰/۸.
- (۴) . الکشاف، ج ۶۳۲/۴؛ وی کلمه «من» را تبیین برای جمله «من ارتضى» می‌گیرد.
- (۵) . التفسیر الکبیر، ج ۳۰/۶۷۸-۶۷۹.
- (۶) . برای اطلاع بیشتر: ر. ک: به کتاب فی رحاب اهل البیت علم الأئمة الإثنی عشریة بالغیب، السید عبدالرحیم و. . . ، مرکز الطباعة والنشر للمجمع العالمی لأهل البیت علیه السلام ، ط الأولى ۱۴۲۶ ق.
- (۷) . الطباطبای، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵۳/۳۰ .

۴۲۳

(جز رسالت) را دارا است ۱.

دوم - دیدگاه عالمان شیعه نسبت به علم غیب ائمه (علیهم السلام) : در این قسمت به تعدادی از دیدگاه‌های صاحب نظران شیعه اشاره می‌شود:

- شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) : « أنّ الأئمة من آل محمد صلّ الله علیه و آله قد كانوا یعرفون ضمائر بعض العباد و یعرفون ما ینکون قبل کونه، و لیس ذلك بواجب فی صفاتهم و لاشراطاً فی امامتهم و إنّما اکرمهم الله تعالی به و أعلمهم إیّاه للطف فی طاعتهم و التمسک بامامتهم، و لیس ذلك بواجب عقلاً و لکنه وحب لهم من جهة السّماع. فأما اطلاق القول علیهم بأنهم یعلمون الغیب فهو منکر بین الفساد؛ لأنّ الوصف بذلك إنّما ینسحقه من علم الاشیاء بنفسه لایعلم مستفاد، و هذا لایکون إلاّ الله - عزوجل - و علی قولی هذا، جماعة اهل الإمامة إلاّ من شدّ عنهم من المفوضة و من ینتمی الیهم من الغلاة » ۲.

- سید مرتضی (م ۴۳۶ ق) : این عالم شیعی یکی از دلایل‌های منصوص بودن امام علیه السلام را بدان جهت که امام متولّی دین است، این می‌داند که واجب است امام نسبت به همه احکام دین، اعم از احکام آشکار و پنهان، ریز و درشت، مشکل و آسان و. . . ، عالم باشد و در غیر این صورت قبیح است عهده‌دار امور دین گردد. ۳ و علم به بواطن امور و غیب‌ها را جزئی از علم به احکام و از زیر مجموعه‌های احاطه علمی امام نسبت به حکم واقعی حوادث می‌شمارد؛ زیرا خداوند برای همه حوادث و اشیاء حکم شرعی قرار داده و امام آن احکام واقعی را می‌داند ۴.

- شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) : ضمن بیان مطالب سیدمرتضی ۵، علومی را که مربوط

(۱) . الطباطبای، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵۵/۲۰-۵۶.

(۲) . اوائل المقالات (مصنفات الشیخ المفید، ج ۴) / ۶۷.

(۳) . الشافی فی الامامة، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ط الثانية ۱۴۱۰ ق، ج ۷/۲ و ۱۵ (با تلخیص و تصرّف)

(۴) . همان/ ۲۶ (با تلخیص و تصرّف)

۴۲۴

به احکام شرعی و دین نباشد بر امام واجب نمی‌داند ۱ و مطلق علم به امور غیر دینی و امور غیبی (به طور مطلق و مستقل) را که ارتباط به دین نداشته باشد و امام علیه السلام حاکم و امام بر آنها نیست، باطل می‌شمارد ۲.

- طبرسی (ق ششم) : علم به غیب که از صفات قدیم و ذاتی خداوند است را ویژه خداوند می‌داند و احدی از مخلوقات شریک آن نخواهد بود: « وَمَنْ إِعْتَقَدَ أَنَّ غَيْرَ اللَّهِ سَبْحَانَهُ يَشْرِكُهُ فِي هَذِهِ الصِّفَةِ فَهُوَ خَارِجٌ عَنِ مِلَّةِ الْإِسْلَامِ » ۳ و آنچه در روایات به عنوان علم غیب به امامان نسبت داده شده، همه از سوی رسول الله صلّ الله علیه و آله القا گردیده است که خداوند او را از آنها مطلع ساخته است ۴.

سوم - علوم ائمه شیعه در منابع اهل سنت: با قطع نظر از احادیث ثقلین، غدیر، منزلت. . . ، علیرغم محدودیت‌های فراوان، احادیثی در منابع اهل سنت در خصوص علم وسیع علی علیه السلام به چشم می‌خورد که در مباحث قبلی به بخشی از این روایات اشاره شد ۵؛ که با توجه به آن روایات، احادیث کلینی، روشن می‌گردد که غلو باطل نخواهد بود:

- محتوای باب: «أَنَّ الْأئِمَّةَ مَعْدِنَ الْعِلْمِ. . .» ۶ در منابع اهل سنت دیده می‌شود؛ بلاذری (م ۲۹۷ق) از ضحاک و او از رسول الله صلّ الله علیه و آله چنین نقل می‌کند: «أَلَمْ يَحْمَدِ مَعْدِنَ الْعِلْمِ وَأَصْلَ الرَّحْمَةِ» ۷ ابن حجر الهیتمی بعد از نقل حدیث ثقلین و تصریح به اینکه: «ثُمَّ إِعْلَمَ أَنَّ الْحَدِيثَ

(۱) . همان/۲۴۲.

(۲) . همان/۲۴۲ (با تلخیص و تصرّف)

(۳) . مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵/۲۵۲: تفسیر آیه ۱۲۳ هود.

(۴) . همان/۲۵۲.

(۵) . البلاذری، جمل انساب الاشراف، ج ۲/۳۵۱-۳۵۲: ترجمه علی بن ابی طالب علیه السلام؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲/۳۲۸: ترجمه علی بن ابی طالب؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲/۳۹۸ و ۲۸۴، رقم‌های ۸۹۸۸، ۸۹۸۹، ۸۹۹۲ و ۸۹۹۳؛ ابن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة / ۱۲۷-۱۲۸: الفصل الرابع فی نبذ من کراماته؛ المناوی، فیض القدیر شرح جامع الصغیر، ج ۴/۲۵۷، ذیل ج ۵۵۹۴.

(۶) . اصول کافی، ج ۱/۲۲۱، کتاب الحجّه.

(۷) . جمل انساب الاشراف، ج ۲/۳۸۵ .

۴۲۵

الْتَمَسْكَ بِذَلِكَ طُرُقًا كَثِيرَةً وَرَدَّتْ عَنْ نَيْفٍ وَعَشْرِينَ صَحَابِيًّا. . .» ۱، در توضیح حدیث می‌آورد:

«لَأَنَّ الثَّقَلَيْنِ، كُلُّهُمَا نَفِيسٌ خَطِيرٌ مَصُونٌ، وَهَذَانِ (الْكِتَابُ وَاهْلُ بَيْتِ) كَذَلِكَ؛ إِذْ كُلٌّ مِنْهُمَا مَعْدِنٌ لِلْعُلُومِ اللَّدِّيَّةِ وَالْأَسْرَارِ وَالْحِكْمِ الْعَلِيَّةِ وَالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ، وَلِذَا حَتَّى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى الْإِقْتِدَاءِ وَالتَّمَسُّكِ بِهِمْ وَالتَّعَلُّمِ مِنْهُمْ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِيْنَا الْحِكْمَةَ أَهْلَ الْبَيْتِ» . . . و اهل بیت به حق عارفان به کتاب خدا و سنت رسولند، و تا زمان ورود برحوض از کتاب خدا جدا نمی‌شود چنان‌که پیامبر فرمود:

«ولا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ» و اهل بیت با سایر علما فرق دارد؛ زیرا آنها کسانی هستند که:

«اللَّهُ أَذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً» و آنها را خداوند با کرامات باهره و مزایای متکثره، اشرف قرار داده است. و احادیث ترغیب به تمسک به قرآن و اهل بیت تا روز قیامت قطع نخواهد شد چنان که کتاب الله چنین است ۲.

البته نه تنها در مجامع علمی که در مباحثات و فضای سیاسی نیز علم و دانش امامان (علیهم السلام) مطرح بوده است؛ وقتی معاویه پیمان صلح با امام حسن علیه السلام را در ملاءعام نقض کرد و با حضور در شهر رسول الله صل الله علیه و آله جانشینی پسرش یزید را مطرح کرد، اعتراض گروهی از اصحاب رسول خدا صل الله علیه و آله از جمله عبدالله بن جعفر را برانگیخت؛ وی با استدلال منطقی طرح معاویه را مردود شمرد و حَسَنین (علیهما السلام) را شایسته خلافت دانست و با خطاب به معاویه، آن دو را معدن علم و حکمت خواند: «وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّهَا مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَالْكَرَمِ. . .» ۳. چه اینکه حتی در دوران عباسی ها مرجعیت علمی اهل بیت (علیهم السلام) در جدال های سیاسی دست آویز قرار می گرفت؛ هنگامی که ابومسلم، به خراسان اعزام شد، حاکمیت او از سوی سلیمان بن کثیر پذیرفته نشد، او در استدلال خود در جمع نقبای

(۱) . الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع والزندقة. . . / ۱۵۰-۱۵۱: الفصل الاول فی الآيات الواردة فیهم، ذیل آیه سوم.

(۲) . همان/ ۱۵۱ (با تلخیص) .

(۳) . الدینوری، ابی محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه، الامامة و السیاسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقیق علی شیری، قم، منشورات الشریف الرضی، ط الاولی ۱۴۱۳ق، ج ۱۹۵/۱ .

۴۲۶

خراسان گفت: « فهل فيكم أحدٌ بدأ له أن يصرف هذا الامر (خلافت) عن أهل البيت إلى غيرهم من عترة النبي صل الله عليه و آله ؛ قالوا: لا، قال: أفَتَشْكُونُ أَنَّهُمْ مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَ أَصْحَابُ مِيرَاثِ الرَّسُولِ؛ قالوا: لا . . .» ۱ .

- مضمون باب « أن الائمه ورثة العلم . . .» ۲، در احادیث اهل سنت نیز نسبت به علی علیه السلام از رسول الله صل الله علیه و آله نقل شده است؛ ابن بریده از پدرش حکایت می کند که می گفت: « أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ: « إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا وَ وَارِثًا، وَ إِنَّ عَلِيًّا وَصِيِّي وَ وَارِثِي » ۳. و همچنین با توجه به حدیث: « أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ. . .» و سخن آن حضرت در جمع بنی عبدالمطلب: « يَا بَنِي عَبْدِ الْمَطْلَبِ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ مِنْ أَهْلِهِ أَخًا وَ وَزِيرًا وَ وَارِثًا وَ وَصِيًّا وَ مُنْجِزًا لِعِدَاتِهِ، وَ قَاضِيًا لِدِينِهِ. . .» ۴، و فرمایش پیامبر خدا به علی علیه السلام: « أَنْتَ تَبِينُ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ بَعْدِي » ۵. و البته که این سنت در میان همه انبیای الهی وجود داشته است: « وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ. . . (نمل: ۱۶) که برخی از مفسران جمله « فَضَّلْنَا عَلِيَّ كَثِيرًا مِنْ عِبَادَةِ الْمُؤْمِنِينَ » را برتری در علم و نبوت، و ارث، در این آیه را به وراثت در علم و نبوت، تفسیر می کنند ۶. چه اینکه در مباحثه ای که میان ابن عباس و نافع بن الأرزق در حضور حسین بن علی علیه السلام پیش آمد، امام به ابن الأرزق، می فرماید سؤال را از من بپرس، و وی پاسخ می دهد: « لَسْتَ إِبْرَاهِيمَ (شاید به خاطر صغر سن امام بوده است) ، ابن عباس به وی گفت: « يَا ابْنَ الْأَرْزَاقِ إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ هُمْ وَرَثَةُ الْعِلْمِ » ۷.

بنابراین، تردیدی باقی نخواهد ماند، که آنچه رسول‌الله صلّ الله علیه و آله از ناحیه خدایش آموخته، علی علیه السلام به ارث برده و پس از علی علیه السلام به امامان بعدی یکی پس از دیگری رسیده است.

(۱) . الطبری، تاریخ الطبری، ج ۳۶۱/۷ (حوادث سال ۱۲۹ : ذکر اظهار الدعوه العباسیه بخراسان) .

(۲) . اصول کافی، ج ۳۲۱/۱ .

(۳) . ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۹۲/۴۲، رقم ۹۰۰۵-۹۰۰۶ .

(۴) . همان/۴۹، رقم ۸۲۸۲ .

(۵) . همان/۳۸۶-۳۸۷، رقم‌های: ۸۹۹۴-۸۹۹۸ .

(۶) . الشوکانی، فتح القديرالجامع بين فتی الروایة و الدراية، ج ۱۲۹/۴: تفسیر آیه ۱۵ و ۱۶ نمل.

(۷) . ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۸۳/۱۴ .

۴۲۷

نسبت به روایات باب: « أَنْ الْأئِمَّةَ وَرَثُوا عِلْمَ النَّبِيِّ وَجَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ . » ۱، با توجّه به احادیث منقول از منابع اهل سنت تردیدی نیست که علی علیه السلام وارث علم نبی صلّ الله علیه و آله است و امیرالمؤمنین آن را به امام بعدی منتقل می‌کند؛ ۲؛ اما اینکه رسول‌الله صلّ الله علیه و آله وارث علوم انبیاء پیش از خودش است، کسی به عنوان مسلمان در آن تردیدی ندارد، اگر قرآن ختم و پایان رسالت را با نبوت خاتم آنها: « مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ » (احزاب: ۴۰) اعلام می‌دارد، حاکی از فضیلت و بقای شریعت او تا روز قیامت ۳ و ایشان میراث‌دار کل انبیای الهی خواهد بود؛ چنانچه خود فرمود: « إِنَّ مَثَلِي وَمَثَلَ الْأَنْبِيَاءِ مِن قَبْلِي، كَمَثَلِ رَجُلٍ رَجُلٍ بَنَى دَارًا (بَيْتًا) فَأَكْمَلَهَا وَأَحْسَنَهَا إِلَّا مَوْضِعَ لَبْنَةٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَدْخُلُونَهَا وَيَتَعَجَّبُونَ وَيَقُولُونَ: لَوْلَا مَوْضِعُ اللَّبْنَةِ (هَلَّا وَضِعَتْ هَذِهِ اللَّبْنَةُ؟ قَالَ: فَأَنَا اللَّبْنَةُ، وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ) ۴، بلکه رسالت پیامبرخاتم رسالت جهانی و انبیا و امت‌های آنان، جزء امت خاتم محسوب می‌گردد ۵؛ زیرا وقتی از او سؤال شد که چه زمانی نبی خدا بودی؟ فرمود: « كُنْتُ نَبِيًّا وَأَدُمُ بَيْنَ الرُّوحِ وَالجَسَدِ » ۶ . علم، که بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی به بندگانش محسوب می‌شود ۷ اختصاص به علوم دینی که واجب است امام علیه السلام داشته باشد ۸، ندارد بلکه شامل علوم دیگر (چنان‌که در احادیث این باب اشاره شده ولو

(۱) . اصول کافی، ج ۲۲۳-۲۲۴/۱ .

(۲) . نگاه کنید به روایات باب أَنْ الْأئِمَّةَ وَرَثَةُ الْعِلْمِ .

(۳) . الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶۶/۸ .

(۴) . البخاری، صحیح البخاری، ج ۱۳۰۰/۳: کتاب المناقب، باب خاتم النبیین، رقم ۳۳۴۱ و ۳۳۴۲؛ النیسابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۱۷۹۰/۴-۱۷۹۱: کتاب الفضائل، باب ذکره کونه خاتم النبیین، رقم ۲۲۸۶-۲۲۸۷ (متن از بخاری)

(۵) . السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الخصائص الکبری، بیروت، دارالکتاب العلمیه، ط الاولی ۱۴۰۵ق، ج ۹و۸/۱ .

(۶) . ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱۴۸/۱: ذکر النبوه رسول الله (به تعبیرهای دیگر هم نقل کرده است) .

(۷) . الشوکانی، فتح القديرالجامع بين فتی الروایة و الدراية من علم. . . ج ۱۲۹/۴: تفسیر آیه ۱۵ و ۱۶ نمل.

(۸) . الشریف المرتضی، الشافی فی الامامة، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ط الثانية ۱۴۱۰ق ج ۷/۲ و ۱۵ .

۴۲۸

- نسبت به روایات باب: « أَنْ الْأئِمَّةَ وَرَثُوا عِلْمَ النَّبِيِّ وَجَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ . » ۱، با توجه به احادیث منقول از منابع اهل سنت تردیدی نیست که علی علیه السلام وارث علم نبی صلّ الله علیه و آله است و امیرالمؤمنین آن را به امام بعدی منتقل می‌کند؛ ۲؛ اما اینکه رسول الله صلّ الله علیه و آله وارث علوم انبیاء پیش از خودش است، کسی به عنوان مسلمان در آن تردیدی ندارد، اگر قرآن ختم و پایان رسالت را با نبوت خاتم آنها: « مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ » (احزاب: ۴۰) اعلام می‌دارد، حاکی از فضیلت و بقای شریعت او تا روز قیامت ۳ و ایشان میراث‌دار کل انبیای الهی خواهد بود؛ چنانچه خود فرمود: « إِنْ مَثَلِي وَ مَثَلِ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي، كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى دَارًا (بیتاً) فَأَكْمَلَهَا وَ أَحْسَنَهَا إِلَّا مَوْضِعَ لَبْنَةٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَدْخُلُونَهَا وَ يَتَعَجَّبُونَ وَ يَقُولُونَ: لَوْلَا مَوْضِعُ اللَّبْنَةِ (هَلَا وَضِعَتْ هَذِهِ اللَّبْنَةُ؟ قَالَ: فَأَنَا اللَّبْنَةُ، وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ) ۴، بلکه رسالت پیامبرخاتم رسالت جهانی و انبیا و امت‌های آنان، جزء امت خاتم محسوب می‌گردد ۵؛ زیرا وقتی از او سؤال شد که چه زمانی نبی خدا بودی؟ فرمود: « كُنْتُ نَبِيًّا وَأَدُمُ بَيْنَ الرُّوحِ وَ الْجَسَدِ » ۶. علم، که بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی به بندگانش محسوب می‌شود ۷ اختصاص به علوم دینی که واجب است امام علیه السلام داشته باشد ۸، ندارد بلکه شامل علوم دیگر (چنانکه در احادیث این باب اشاره شده ولو

(۱) . اصول کافی، ج ۱/۲۲۳-۲۲۶.

(۲) . نگاه کنید به روایات باب أَنْ الْأئِمَّةَ وَرَثَةُ الْعِلْمِ.

(۳) . الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸/۱۶۶.

(۴) . البخاری، صحیح البخاری، ج ۲/۱۳۰۰: کتاب المناقب، باب خاتم النبیین، رقم ۲۳۴۱ و ۲۳۴۲؛ النیسابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴/۱۷۹۰-۱۷۹۱: کتاب الفضائل، باب ذکره کونه خاتم النبیین، رقم ۲۲۸۶-۲۲۸۷ (متن از بخاری)

(۵) . السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الخصائص الکبری، بیروت، دارالکتاب العلمیه، ط الاولی ۱۴۰۵ق، ج ۱/۹۰ و ۹۱.

(۶) . ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱/۱۴۸: ذکر النبوه رسول الله (به تعبیرهای دیگر هم نقل کرده است) .

(۷) . الشوکانی، فتح القدر الجامع بین فنی الروایة و الدراية من علم. . . ج ۴/۱۲۹: تفسیر آیه ۱۵ و ۱۶ نمل.

(۸) . الشریف المرتضی، الشافی فی الامامة، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ط الثانية ۱۴۱۰ق ج ۲/۷ و ۱۵ . .

نسبت به روایات باب: « أَنْ الْأئِمَّةَ وَرَثُوا عِلْمَ النَّبِيِّ وَجَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ . » ۱، با توجه به احادیث منقول از منابع اهل سنت تردیدی نیست که علی علیه السلام وارث علم نبی صلّ الله علیه و آله است و امیرالمؤمنین آن را به امام بعدی منتقل می‌کند؛ ۲؛ اما اینکه رسول الله صلّ الله علیه و آله وارث علوم انبیاء پیش از خودش است، کسی به عنوان مسلمان در آن تردیدی ندارد، اگر قرآن ختم و پایان رسالت را با نبوت خاتم آنها: « مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ » (احزاب: ۴۰) اعلام می‌دارد، حاکی از فضیلت و بقای شریعت او تا روز قیامت ۳ و ایشان میراث‌دار کل انبیای الهی خواهد بود؛ چنانچه خود فرمود: « إِنْ مَثَلِي وَ مَثَلِ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي، كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى دَارًا (بیتاً) فَأَكْمَلَهَا وَ أَحْسَنَهَا إِلَّا مَوْضِعَ لَبْنَةٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَدْخُلُونَهَا وَ يَتَعَجَّبُونَ وَ يَقُولُونَ: لَوْلَا مَوْضِعُ اللَّبْنَةِ (هَلَا وَضِعَتْ هَذِهِ اللَّبْنَةُ؟ قَالَ: فَأَنَا اللَّبْنَةُ، وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ) ۴، بلکه رسالت پیامبرخاتم رسالت جهانی و انبیا و امت‌های آنان، جزء امت خاتم محسوب می‌گردد ۵؛ زیرا وقتی از او سؤال شد که چه زمانی نبی خدا بودی؟ فرمود: « كُنْتُ نَبِيًّا وَأَدُمُ بَيْنَ الرُّوحِ وَ الْجَسَدِ » ۶. علم، که بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی به بندگانش محسوب

می‌شود ۱۷ اختصاص به علوم دینی که واجب است امام علیه السلام داشته باشد ۸، ندارد بلکه شامل علوم دیگر (چنان‌که در احادیث این باب اشاره شده ولو

-
- (۱) . اصول کافی، ج ۱/۲۲۳-۲۲۶.
 - (۲) . نگاه کنید به روایات باب اَنَّ الائمة ورثة العلم.
 - (۳) . الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸/۱۶۶.
 - (۴) . البخاری، صحیح البخاری، ج ۲/۱۳۰۰: کتاب المناقب، باب خاتم النبیین، رقم ۳۳۴۱ و ۳۳۴۲؛ النیسابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴/۱۷۹۰-۱۷۹۱: کتاب الفضائل، باب ذکره کونه خاتم النبیین، رقم ۲۲۸۶-۲۲۸۷ (متن از بخاری)
 - (۵) . السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الخصائص الکبری، بیروت، دارالکتاب العلمیه، ط الاولی ۱۴۰۵ق، ج ۱/۹ و ۸.
 - (۶) . ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱/۱۴۸: ذکر النبوه رسول الله (به تعبیرهای دیگر هم نقل کرده است).
 - (۷) . الشوکانی، فتح القدر الجامع بین فنی الروایة و الدراية من علم. . . ج ۴/۱۳۹: تفسیر آیه ۱۵ و ۱۶ نمل.
 - (۸) . الشریف المرتضی، الشافی فی الامامة، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ط الثانية ۱۴۱۰ق ج ۲/۷ و ۱۵. .

۴۳۰

نسبت به روایات باب: « اَنَّ الائمة وَرثوا علم النبي وجميع الأنبياء. . » ۱، با توجه به احادیث منقول از منابع اهل سنت تردیدی نیست که علی علیه السلام وارث علم نبی صلّ الله علیه و آله است و امیرالمؤمنین آن را به امام بعدی منتقل می‌کند ۲؛ اما اینکه رسول الله صلّ الله علیه و آله وارث علوم انبیاء پیش از خودش است، کسی به عنوان مسلمان در آن تردیدی ندارد، اگر قرآن ختم و پایان رسالت را با نبوت خاتم آن‌ها: « مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ » (احزاب: ۴۰) اعلام می‌دارد، حاکی از فضیلت و بقای شریعت او تا روز قیامت ۳ و ایشان میراث‌دار کل انبیای الهی خواهد بود؛ چنان‌چه خود فرمود: « اِنَّ مَثَلِي و مَثَلِ الْأَنْبِيَاءِ مِثْلِي و مَثَلِ رَجُلٍ بَنَى دَاراً (بیتاً) فَأَكْمَلَهَا و أَحَسَّنَهَا إِلَّا مَوْضِعَ لَبْنَةٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَدْخُلُونَهَا و يَتَعَجَّبُونَ و يَقُولُونَ: لَوْلَا مَوْضِعُ اللَّيْنَةِ (هَلَا وُضِعَتْ هَذِهِ اللَّيْنَةُ؟ قَالَ: فَأَنَا اللَّيْنَةُ، وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ) ۴، بلکه رسالت پیامبر خاتم رسالت جهانی و انبیا و امت‌های آنان، جزء امت خاتم محسوب می‌گردد ۵؛ زیرا وقتی از او سؤال شد که چه زمانی نبی خدا بودی؟ فرمود: « كُنْتُ نَبِيًّا وَأَدُمُ بَيْنَ الرُّوحِ و الْجَسَدِ » ۶. علم، که بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی به بندگانش محسوب می‌شود ۱۷ اختصاص به علوم دینی که واجب است امام علیه السلام داشته باشد ۸، ندارد بلکه شامل علوم دیگر (چنان‌که در احادیث این باب اشاره شده ولو

-
- (۱) . اصول کافی، ج ۱/۲۲۳-۲۲۶.
 - (۲) . نگاه کنید به روایات باب اَنَّ الائمة ورثة العلم.
 - (۳) . الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸/۱۶۶.
 - (۴) . البخاری، صحیح البخاری، ج ۲/۱۳۰۰: کتاب المناقب، باب خاتم النبیین، رقم ۳۳۴۱ و ۳۳۴۲؛ النیسابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴/۱۷۹۰-۱۷۹۱: کتاب الفضائل، باب ذکره کونه خاتم النبیین، رقم ۲۲۸۶-۲۲۸۷ (متن از بخاری)
 - (۵) . السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الخصائص الکبری، بیروت، دارالکتاب العلمیه، ط الاولی ۱۴۰۵ق، ج ۱/۹ و ۸.
 - (۶) . ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱/۱۴۸: ذکر النبوه رسول الله (به تعبیرهای دیگر هم نقل کرده است).
 - (۷) . الشوکانی، فتح القدر الجامع بین فنی الروایة و الدراية من علم. . . ج ۴/۱۳۹: تفسیر آیه ۱۵ و ۱۶ نمل.
 - (۸) . الشریف المرتضی، الشافی فی الامامة، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ط الثانية ۱۴۱۰ق ج ۲/۷ و ۱۵. .

به شهادت بوده است. امام حسن علیه السلام از پیمان شکنی پسر ابوسفیان با خبر بود ولی صلح او برای حفظ جان خود و شیعیانش بود. امام حسین علیه السلام از خدعه کوفیان باخبر نبود و اگر می‌دانست مأمور به این کار بود. ۱

عالم دیگر شیعی به نحوی علم غیب ائمه را منکر می‌شود و گویا روایاتی که علم غیب امامان (علیهم السلام) را مطرح می‌کند مخالف آیات قرآن ۲ که دانش غیب را اختصاص به خدا می‌سازد، می‌داند. ۳

برخی دیگر، با نقد دیدگاه مجلسی و شیخ مفید، عنوان و محتوای احادیث باب مورد نظر را معقول می‌شمارد و تأکید می‌کند که چون امام معصوم علیه السلام در زمان خویش مصلح کل بوده، و همواره در حال مبارزه با باطل قرار داشته، به روش‌هایی که اتخاذ می‌کند بینا است و در این جبهه ایثارگرانه فداکاری و خود را تسلیم پروردگارش می‌داند که خود از بزرگ‌ترین مقامات شهامت و مردانگی و درک سعادت به‌شمار می‌رود؛ و این قضیه ربطی به هلاکت نفس ندارد بلکه ایفای وظیفه و جانبازی در زمان به‌سر رسیده خواهد بود. به همین جهت امام علیه السلام از مرگ و زمان آن و . . . خود باخبر است و آن را با اختیار خود برمی‌گزیند و با کمال رضایت وظیفه جانبازی را به‌پایان می‌برد ۴.

ولی با توجه به مطالب گذشته و فراوانی روایات در این خصوص، به نظر می‌رسد دیدگاه عالمانی که اشاره شد، دور از هم نیست؛ و ادعای اجماع بر اثبات علم غیب ائمه (علیهم السلام) و عدم آن ۵ در ذاتی بودن و نبودن آن باز می‌گردد؛ مدعیان اثبات، آن را عطای

(۱) . همان/۷۰-۷۲ (با تلخیص) .

(۲) . توبه ۱۰۱/۹: وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى الْيَقَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ : اعراف ۱۸۸/۷ .

(۳) . المغنیه، محمدجواد، الآخرة و العقل، بیروت، دارالتیاریت الجدید - دارالجواد، ط الرابعه ۱۴۱۰ ق/۷۸۳؛ الشیعه فی المیزان/۴۲ .

(۴) . کمره‌ای، محمدباقر، اصول کافی با ترجمه و شرح فارسی، قم، انتشارات اسوه، چ اول ۱۳۷۰ ش، ج ۲/۷۸۸-۷۹۲ .

(۵) . ر. ک: به کتاب المسائل العبکیه/۶۹ . .

الهی می‌شمارند نه استقلال‌ی اما طرف مقابل ذاتی و استقلال‌ی بودن آن را منتفی می‌داند؛ زیرا؛ شیخ مفید در اوائل المقالات از یک‌طرف، به صراحت کامل علم غیب امام را می‌پذیرد ولی آن را عقلاً واجب نمی‌شمارد بلکه واجب شرعی و الطاف الهی نسبت به امام را به‌خاطر اطاعت مردم از او، می‌داند و از دیگرسو، غیب‌گویی مطلق و ذاتی که جز از آن خداوند نیست، منکر می‌شود و فاسد قلمداد می‌کند ۱ که درحقیقت علم غیب با چهار شرط برای امام ثابت است: علم غیب، لطف است نه شرط امامت. واجب شرعی است نه عقلی، ذاتی و استقلال‌ی نیست بلکه به‌اعلام خداوند است، اما بدان جهت که علم غیب، ظهور در استقلال دارد نباید به‌طور مطلق در مورد امام به‌کار برود ۲. و در مسائل عبکیه، جز همین مطلب را با زبان دیگر نمی‌گوید.

سیدمرتضی ۳ و شیخ طوسی ۴ همین معنا را با این بیان ارائه می‌دهد: هر علمی که به نحوی مرتبط به دین و احکام شرعی اشیاء باشد، امام علیه السلام واجب است عقلاً و شرعاً آن را داشته باشد (غیبی یا غیرآن) اما علومى که ارتباط به دین و امامت و رهبری آن، ندارد واجب نیست امام آنها را واجد باشد ولی منع عقلی و شرعی از داشتنش وجود ندارد، با این تفاوت که شیخ مفید وجوب شرعی آن را بدان جهت که لطف است و زمینه ساز اطاعت بیشتر امام، ثابت می‌داند و دیگران منکر آن نیستند.

همچنین «محمدجوادمغنیه» اگر دريك جا مطلق علم غیب امام را منکر می‌شود ۵، بی‌تردید به همان جهتی است که از اطلاق آن، بوی استقلال می‌رسد. و شاید به همین

(۱) . اوائل المقالات (مصنفات الشيخ المفید، ج ۴) / ۶۷.

(۲) . همان/۳۱۳: الحواشی و التعليقات، رقم ۶۴: که با شرط اول و دوم مفوضه و نوبختی‌ها، با شرط سوم غلات، با شرط چهارم غلات و مفوضه و اخباریون و عوام از شیعه مخالفند؛ زیرا این‌ها به‌طورمطلق علم غیب را برای امام به‌کار می‌برند چه این‌که غلات علم غیب را ذاتی و استقلالی می‌دانند نه تبعی.

(۳) . الشافی فی الامامة، ج ۷/۲ و ۱۵.

(۴) . تلخیص الشافی، ج ۲۶۱/۱.

(۵) . مغنیة، محمد جواد، الآخرة و العقل/۷۸۲.

۴۳۳

الهی می‌شمارند نه استقلالی اما طرف مقابل ذاتی و استقلالی بودن آن را منتفی می‌داند؛ زیرا؛ شیخ مفید در اوائل المقالات از يك طرف، به‌صراحت کامل علم غیب امام را می‌پذیرد ولی آن را عقلاً و احب نمی‌شمارد بلکه واجب شرعی و الطاف الهی نسبت به امام را به‌خاطر اطاعت مردم از او، می‌داند و از دیگرسو، غیب‌گویی مطلق و ذاتی که جز از آن خداوند نیست، منکر می‌شود و فاسد قلمداد می‌کند ۱ که درحقیقت علم غیب با چهار شرط برای امام ثابت است: علم غیب، لطف است نه شرط امامت. واجب شرعی است نه عقلی، ذاتی و استقلالی نیست بلکه به‌اعلام خداوند است، اما بدان جهت که علم غیب، ظهور در استقلال دارد نباید به‌طور مطلق در مورد امام به‌کار برود ۲. و در مسائل عبکریه، جز همین مطلب را با زبان دیگر نمی‌گوید.

سیدمرتضی ۳ و شیخ طوسی ۴ همین معنا را با این بیان ارائه می‌دهد: هر علمی که به نحوی مرتبط به دین و احکام شرعی اشیاء باشد، امام علیه السلام واجب است عقلاً و شرعاً آن را داشته باشد (غیبی یا غیرآن) اما علومى که ارتباط به دین و امامت و رهبری آن، ندارد واجب نیست امام آنها را واجد باشد ولی منع عقلی و شرعی از داشتنش وجود ندارد، با این تفاوت که شیخ مفید وجوب شرعی آن را بدان جهت که لطف است و زمینه ساز اطاعت بیشتر امام، ثابت می‌داند و دیگران منکر آن نیستند.

همچنین «محمدجوادمغنیه» اگر دريك جا مطلق علم غیب امام را منکر می‌شود ۵، بی‌تردید به همان جهتی است که از اطلاق آن، بوی استقلال می‌رسد. و شاید به همین

(۱) . اوائل المقالات (مصنفات الشيخ المفید، ج ۴) / ۶۷.

(۲) . همان/۳۱۳: الحواشی و التعليقات، رقم ۶۴: که با شرط اول و دوم مفوضه و نوبختی‌ها، با شرط سوم غلات، با شرط چهارم غلات و مفوضه و اخباریون و عوام از شیعه مخالفند؛ زیرا این‌ها به‌طورمطلق علم غیب را برای امام به‌کار می‌برند چه این‌که غلات علم غیب را ذاتی و استقلالی می‌دانند نه تبعی.

(۳) . الشافی فی الامامة، ج ۷/۲ و ۱۵.

(۴) . تلخیص الشافی، ج ۱/۲۶۱.

(۵) . مغنیه، محمد جواد، الآخرة و العقل/۷۸۳ .

۴۳۴

الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا. . . (لقمان: ۳۴) . . . فَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ، وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَعِلْمٌ عَلَّمَهُ اللَّهُ نَبِيَّهٖ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَعَلَّمَنِيهِ، وَدَعَا لِي بِأَنْ يَعِيَهُ صَدْرِي، وَتَضَمَّ عَلَيْهِ جَوَانِحِي « ۱ ، و آنچه امام علیه السلام از غیب می‌داند، لطف ۲ و اعلام و تعلیم از سوی خداوند است که از خصائص انبیا و ائمه و اولیای الهی به‌شمار می‌آید ۳ . همان‌گونه که ابن‌ابی‌الحدید آینده را به‌دو بخش تقسیم می‌کند: بخشی را جز خدا کسی نمی‌داند و بخش دیگر را بعضی از افراد به‌اعلام پروردگار می‌دانند ۴ . عالم دیگر اهل سنت الهام به‌غیب و مکاشفه از سوی ملأ‌اعلی، جریان حقیقت بر زبان بدون قصد، تکلم فرشته بدون نبوت و الفاء واقعیت از عالم ملکوت را، برای برخی افراد بشر (محدث) ممکن و وقوعش را تأکید می‌کند و آن را کرامت الهی و منزلتی از منازل اولیاء می‌داند ۵ .

نکته دوم : شیعه اثنی‌عشر، همواره اصول و فروع دین اسلام را از کتاب‌خدا و سنت رسول‌الله صلّ الله علیه و آله که امامان را وارثان همه جانبه پیامبر خدا (جز رسالت) می‌دانند، استخراج می‌کنند، و آنچه در اصول کافی مطرح شده (به شرط صحت سند) ، سنت رسول‌الله صلّ الله علیه و آله و پیروی از دو امانت گرانبهای پیامبر (ثقلین) می‌شمارند؛ پیروی از امامانی که به‌اجماع مسلمانان جزء و مصداق اهل‌بیت‌اند و به‌قول و عمل، تابع جدشان‌اند و همه مقرب الهی و پناهگاه و رافع مشکلات عباداند و کسی از آنها جز بندگی‌خدا، زهد، علم و قداست و . . . سراغ ندارد ۶؛ به‌چه دلیل جرم محسوب گردیده و متهم به‌غلو می‌شوند؟! دانستن ابعاد مختلف قرآن و نشر و بیان سنت رسول‌الله و توجّه خاص‌خدا به‌آنان، نه

(۱) . ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸/۲۱۵، خ ۱۲۸: تضمّم: یعنی یجمع علیه جوانح صدی.

(۲) . الشیخ المفید، اوائل المقالات (مصنفات الشیخ المفید، ج ۴/ ۶۷).

(۳) . السبحانی، رسائل و مقالات، ج ۳/۶۸۳.

(۴) . شرح نهج البلاغه، ج ۸/۲۱۷.

(۵) . المناوی، محمدعبدالرؤف، فیض‌القدير شرح جامع صغير. . . ، بیروت، دارالفکر (بی‌تا)، ج ۴/۵۰۷، شرح حدیث رقم ۶۰۹۷.

(۶) . مغنیه، محمد جواد، الشیعه و التشیع، بیروت، دارالمدرسة. . . (بی‌تا) ۳۹ .

۴۳۵

شرك است و نه غلو!

نکته سوم : اگر این مَنطق شیعه، برای برخی همانند ناصرالقفاری و احسان الهی ظهیر. . . ، قابل تحمل و درک نباشد و آن را غلو بدانند، در حقیقت خودشان را نسبت به رهبران‌شان که معترف به‌عدم عصمت آنها‌یند، گرفتار غلو نموده‌اند؛ زیرا ده‌ها مورد یافت می‌شود که نسبت به‌آنها غلو شده است ۱ :

- ابابکر؛ عن النبي صلّ الله علیه و آله قال: «لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ خَلِيلًا، لَا تَخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا، وَلَكِنَّهُ أَخِي وَصَاحِبِي وَ قَدْ إِنْخَذَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ صَاحِبِكُمْ خَلِيلًا!» ۲ . یا مانند این نقل که «مردی که بدون وصیت از دنیا رفته بود، در خواب ابابکر، وصیت او ابلاغ شد و ابابکر آن را

به اجرا درآورد» ۳؛ مناوی، در اینکه طبق این نقل عمر افضل از ابابکر باشد را نمی پذیرد و می گوید: « فَإِنَّ الصِّدِّيقَ لَا يَتَلَقَّى عَن قَلْبِهِ بَلْ عَن مَشَاكَاةِ التُّبُوَّةِ وَ هِيَ مَعْصُومَةٌ . . . » ۴.

-عمر بن خطاب؛ ابوهري ره می گوید: قال رسول الله صلّى الله عليه و آله : «لَقَدْ كَانَ فِيمَا قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ نَاسٌ مَّحَدَّثُونَ، فَإِنَّ يَكُ فِي أُمَّتِي مِنْهُمْ أَحَدٌ، فَعُمِّرْ! » ۵، مناوی «مَحَدَّثٌ» را کسی می داند که به او الهام صادق و القاء و کشف از ملائکه اعلی صورت گرفته باشد یا واقعیت بر زبان او بدون قصد جاری گشته باشد یا ملائکه بدون نبوت با او سخن گفته باشد. و چنین مقام را کرامت خدا و منزلت جلیله ای از منازل اولیاء می شمارد ۶. در فضیلت عمر، به نقل از عمار بن

(۱) . موارد فقط به عنوان نمونه آورده شده است.

(۲) . مسلم، صحیح مسلم، ج ۴/۱۸۵۵: کتاب فضائل الصحابة، ج ۲۳۸۳.

(۳) . الشاطبی، ابراهیم بن موسی اللخمی الغرناطی المالکی، الموافقات فی اصول الشریعه، بیروت، دارالمعرفه (بی تا)، ج ۲/۲۶۷: النوع الرابع مقاصد وضع الشریعة، المسائلة الحادية عشر؛ المغنیة، الشیعة فی المیزان/۴۶.

(۴) . فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ج ۴/۵۰۸ در توضیح حدیث رقم ۶۰۹۷: وی محدث (به فتح دال) به تلقی از مشکاه نبوت و تلقی از قلب، تقسیم می کند و ابابکر را از قسم نخست می شمارد.

(۵) . البخاری، صحیح البخاری، ج ۳/۱۳۴۹: کتاب فضائل الصحابة، ج ۳۴۸۶، و ۱۲۷۹/۱، ح ۳۲۸۲: مسلم، صحیح مسلم، ج ۴/۱۸۶۴: کتاب فضائل الصحابة، ح ۲۳۹۸: المناوی، فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ج ۴/۵۰۸، ذیل حدیث رقم ۶۰۹۷.

(۶) . همان .

۴۳۶

یاسر می آورد: رسول خدا فرمود لحظاتی پیش، جبرئیل نزد من آمد، به او گفتم: «یا جبرئیل! حَدِّثْنِي بِفَضَائِلِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فِي السَّمَاءِ، فَقَالَ لِي جِبْرَائِيلُ: لَوْ حَدَّثْتُكَ بِفَضَائِلِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فِي السَّمَاءِ، مِثْلَ مَا لَيْتَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا، مَا نَفَدْتَ فَضَائِلَ عُمَرَ، وَ أَنَّ عُمَرَ لَحَسَنَةٌ مِنْ حَسَنَاتِ أَبِي بَكْرٍ!» ۱.

-غیب دانی عمر از مدینه تا ایران! ؛ عمر وقتی از خطای زنی به نام «ساریه جبل» در ایران از طریق وحی مطلع شد، از مدینه او را مخاطب قرار داد و او صدای عمر را شنید و بر فراز کوه رفت! ۲

-عثمان بن عفان؛ به نقل از عایشه و حفصه بنت عمر، روزی رسول الله صلّى الله عليه و آله بر ما وارد شد و به پهلو دراز کشید در حالی که زانوها و رانهایش عریان بود! ابابکر اذن ورود خواست، حضرت اجازه داد. سپس عمر، اجازه ورود خواست، رسول الله صلّى الله عليه و آله اجازه داد. (علی، کسب اجازه نمود، پیامبر اجازه داد) ولی هم چنان رسول خدا دراز کشیده بود و رانها و زانوهایش عریان بود، اما همین که عثمان بن عفان اجازه ورود خواست، پیامبر بعد از اینکه خودش را منظم کرد، اجازه ورود داد! . بعدها وقتی سؤال شد که با ورود ابابکر و عمر چنان نکرد، فرمود:

«أَلَا أَسْتَحْيِي مِنْ رَجُلٍ (مَمَّن) تَسْحِي مِنْهُ الْمَلَائِكَةُ!» ۳.

-معاویه بن ابی سفیان؛ از جابر، نقل شده که رسول الله صلّى الله عليه و آله فرمود: «أتاني جبرئيل فقال: اِتَّخِذْ مُعَاوِيَةَ كَاتِبًا» ۴. طبق نقل دیگر، رسول خدا صلّى الله عليه و آله می فرماید: «وقتی جبرئیل بر من نازل

۱) . ابن النجّار البغدادي، محب الدين محمد بن محمود أبي الحسن، ذيل تاريخ بغداد، تصحيح قيصر فرح، بيروت، دارالكتب العلمية (بی تا)، ج ۲/ (۱۷ مسلسل) / ۵۰، رقم ۳۰۵؛ العسقلانی، لسان المیزان، ج ۲/ ۱۶۸، رقم ۷۴۹ (حبیب)؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۰/ ۱۲۳، رقم ۶۱۴۰؛ الموصلی، مسند ابی یعلی، ج ۳/ ۱۷۹، رقم ۱۶۰۳؛ فقال: یا محمّد!

۲) . الشاطبی، الموافقات فی أصول الشریعة، ج ۲/ ۲۶۶.

۳) . ابن حنبل، المسند، ج ۱۰/ ۱۶۸، رقم ۲۶۵۲۹ (از حفصة، در این نقل اسم علی علیه السلام هم آمده است؛ مسلم، صحیح مسلم، ج ۴/ ۴۴؛ کتاب فضائل الصحابة، ج ۱ و ۲۴۰۲ (با اندک تفاوت، نقل از عائشه)؛ کنز العمال، ج ۱۳/ ۶۱، رقم ۳۶۲۵۱.

۴) . ابن عساکر تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۹/ ۶۸ (قبل از رقم ۱۲۳۳۸) ترجمه معاویه بن صخر ابی سفیان.

۴۲۷

شد به او گفتم: «یا جبرئیل! تخوف عَلَيَّ مِنْ معاوية خيانة كما فعل عبد الله بن خطل، قال: لا هُوَ أمين» ۱. در حالی که در همان کتاب در حدود ۱۱ حدیث به این مضمون نقل شده که رسول خدا صلّ الله علیه و آله فرمود: «إِذَا رَأَيْتُمْ معاويةَ عَلَيَّ مِنْبَرِي فَأَقْتُلُوهُ» ۲.

- غلو و نسبت به صحابه؛ ابن عبد البر نسبت به اصحاب می گوید: «وَنَحْنُ و إِن كَانَ الصَّحَابَةُ كُفِينَا الْبَحْثُ عَنْ أَحْوَالِهِمْ، لِإِجْمَاعِ أَهْلِ الْحَقِّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ هُمْ أَهْلُ السُّنَّةِ وَ الْجَمَاعَةِ عَلَيَّ أَنَّهُمْ كُلُّهُمْ عُدُوٌّ، فَوَاجِبُ الْوُقُوفِ عَلَيَّ أَسْمَائِهِمْ وَ الْبَحْثُ عَنْ سِيَرِهِمْ وَ أَحْوَالِهِمْ لِيُهْتَدَى بِهَدْيِهِمْ، فَهُمْ خَيْرٌ مَن سُلِكَ سَبِيلَهُ وَ اقْتَدِيَ بِهِ» ۳؛ که ابوریه عالم مصری عدالت جمیع صحابه را جز غلو و اسراف در اعتماد و افراط این قوم، نسبت به صحابه چیزی دیگر نمی داند ۴.

بنابراین با توجه به این نمونه ها و موارد دیگر، سؤال این است که: به چه دلیل ابابکر، به مقام خُلّت حضرت ابراهیم علیه السلام می رسد و لقب خلیل الهی دریافت می کند و فرشته با او تکلم می کند و به او وحی می شود، و عمر بن الخطاب جزء محدّثان این ملت قرار می گیرد و از ملأ اعلا به او الهام صادق می شود، و بیان فضائلش از اندازه عمر نوح فراتر می رود تا آنجایی که فرشته الهی از بیان آن اظهار عجز می کند، و خداوند حق را بر زبان او جاری می سازد ۵ و توهین به رسول خدا صلّ الله علیه و آله به خاطر جعل مقام برای عثمان، و . . . ، هیچ کدام غلو پنداشته نمی شود، ولی بیان فضائل اهل بیت (علیهم السلام) به زبان خود آنها که در ده ها آیه و حدیث بر اساس منابع خود آنان مطرح می گردد، غلو محسوب می گردد! چگونه محدّث بودن و غیب گویی عمّر، عین بندگی و وحدانیت خداوند است، ولی همان صفت برای امام علی علیه السلام و . . . غلو و خروج از دین شناخته می شود؟! چرا؟

۱) . همان/ ۶۹.

۲) . همان/ ۱۵۵، رقم ۱۲۳۳۴ - ۱۲۳۳۸.

۳) . الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۱/ ۱۹.

۴) . اضاء علی السنة المحمدية/ ۳۳۹.

۵) . المناوی، فیض القدير شرح جامع الصغير، ج ۴/ ۵۰۷، ذیل حدیث ۶۰۹۷: قال الرسول: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْحَقَّ عَلَيَّ لِسَانِ عَمْرٍ»

۴۲۸

اگر موارد یاد شده نسبت به پیشوایان امثال قفاری، و ظهیر و . . . غلو نیست، احادیث کافی با توجه به اینکه شواهدی در منابع مورد قبول آنان دارد، به طریق اولی غلو نخواهد بود؛ زیرا آنها به اعتقاد شیعه؛ اولاً: معصومانند و مصداق «ثقلین». ثانیاً: همه به فضل علمی و عملی آنها معترفند و اگر غلو است، حق اعتراض و متهم کردن دیگران به غلو و خارج دانستن از دین، موضوعیت نخواهد داشت، هر دو طرف دچار غلو گردیده‌اند!

نتیجه‌گیری

تردید نیست که غلو به مفهوم نقش خدایی دادن به غیر پروردگار حق، از نگاه همه مسلمانان مردود و غلات جزء مسلمانان محسوب نمی‌شوند؛ اما در این میان پیروان اهل بیت (علیهم السلام) که بر اساس سفارش‌های مؤکد رسول‌الله صلّ الله علیه و آله اهل بیت او را همانند قرآن، در اصول و فروع دین، امام و مقتدای خود می‌دانند، از سوی گروهی از نویسندگان به‌ویژه وهابی‌ها متهم به غلو می‌شوند؛ و اعتقاد به اصل امامت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) و باور به معصوم بودن آنان و معتقد به فضائل و دانش و اطلاع از غیب آنان را، مصادیق آشکار غلو باطل می‌شمارند و اصل امامت و اوصاف مربوط به امام علیه السلام را طراحى عبدالله بن سبأ یهودی قلمداد می‌کنند. ولی با بررسی و نقد مفصلی که ارائه شد؛ اولاً: امامت امامان اهل بیت (علیهم السلام)، هم‌زاد با اصل اسلام است و هیچ ربطی به ابن سبأ که از جهات متعدد مورد تردید است، ندارد. و داستان سبئی که از سال‌های ۳۴ هجرت به بعد توسط طبری تنها منبع این اسطوره، بر سر زبان‌ها افتاد، توطئه‌ای بیش نبوده است.

ثانیاً: با توجه به معیارهای غلو که توسط خود بزرگان اهل سنت، ارائه شده، هیچ‌کدام از عناوین باب‌ها و احادیث کافی که ادعا شده ظهور در غلو باطل دارد، با آن معیارها سازگاری ندارد؛ زیرا روایات کافی نه به اهل بیت نقش خدایی می‌بخشد و نه آنها را نبی و پیامبر معرفی می‌کند بلکه آنان را بندگان مخلص خدا، ولی امام معصوم، پارسا و مطهر، آشنا به همه جهات دین و دنیا و اوصیای عملی و علمی رسول‌الله صلّ الله علیه و آله می‌دانند.

۴۳۹

باور شیعه بر این است که خداوند از فضل و حکمت و علم و عصمت و دیگر صفات پسندیده‌ای که به امامان (علیهم السلام) داده به احدی از بندگان خود جز پیامبر نداده است، و آنها علیرغم این اوصاف همانند مخلوقات دیگرند، و این باور، نه تنها غلو و شرک نیست که ایمان و توحید محض است.

۴۴۱

بخش پنجم: تکفیر و مذمت صحابه در کافی

۴۴۳

مقدمه

یکی دیگر از چالش برانگیزترین و ریشه‌دارترین بحث‌هایی که میان مکتب خلفا به‌طور عموم و وهابی‌ها به‌طور خصوص در يك طرف، و پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در طرف دیگر، مطرح است، مبحث تکفیر و تنقیص، تعدیل و تمجید اصحاب گرامی رسول‌الله صلّ الله علیه و آله است ۱؛ همه فرق اهل سنت به‌ویژه پیروان این تیمیه اصرار دارند که همه اصحاب پیامبر صلّ الله علیه و آله عادلند و اقوال و رفتار آنان شرعاً برای امت اسلامی حجت است و جرح و تعدیل آنها نه تنها جایز نیست که حرام و خروج از دین خواهد شد. اما در مقابل، پیروان

اهل بیت (علیهم السلام) این فرضیه را نمی‌پذیرند و معتقدند اصحاب رسول الله صل الله علیه و آله با همه احترامی که دارند، همه عادل نبودند بلکه در میان آنها انسان‌های منافق و نامسلمان و کاذب و . . . وجود داشت؛ با این وجود مبنای اهل سنت که اقوال و سیره صحابه حجت شرعی است، زیر سؤال می‌رود.

و از آنجا که بررسی و کاوش این بحث، احتیاج به توضیح اصطلاحات و واژه‌ها و تبیین مبنای دو طرف دارد و اینکه حق با کدام دسته است، در این فصل مطالبی با هدف روشن شدن واقعیت و نزدیک نمودن دیدگاه‌های دو طرف، ارائه می‌گردد:

(۱) . اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، تألیف، ایران، دارالزهراء، ۳، ط الأولى ۱۴۳۰ ق، ج ۱/۶۱۵ . .

۲۴۵

فصل اول: اصل شبهه تکفیر صحابه

۱. طرح اتهام

هرچند که اصل متهم کردن شیعه، به تکفیر صحابه، در اکثر منابع اهل سنت که به این مباحث پرداخته‌اند، مطرح شده است، ولی برخی از نویسندگان وهابی، به جای تحقیق و ارائه راه حل، به ناسزاگویی پرداخته‌اند و شاید وجود چنین عناصری که مواردی به عنوان نمونه اشاره می‌گردد، اسباب تنش و دامن زدن به اختلافات میان مسلمانان را فراهم کرده باشد:

- یکی از نویسندگان وهابی شیعه، باور آنها را نسبت به اصحاب رسول الله صل الله علیه و آله چنین معرفی می‌کند: «الرافضة عمّدوا إلى خيار أهل الأرض من الأولین والأخیرین بعد النبیین والمرسلین. . . فجعلوهم شرار الناس وإفتروا علیهم العظائم. . . وجاءوا إلى شرّ من إنتسب إلى الإسلام من أهل الاهواء - وهم الرافضة بجميع أصنافها غالبها وإمامیها و زبیدیها - . . . لیس من جمیع الطوائف المنتسبة إلى الإسلام مع بدعة وضلالة شرّ منهم، لا أجهل ولا أكذب ولا أظلم ولا أقرب إلى الكفر والفسوق والعصیان. . . و هؤلاء کفّروا الأمة کلّها أو ضلّوها، سوی طائفهم التي یزعمون أنّها الطائفة المحقّقة» ۱.

(۱) . محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، آل الرسول صل الله علیه و آله و أولیاءه موقف أهل السنة و الشیعه. . . من منهاج السنة النبویة، المنصورة، دارالیقین للنشر و التوزیع- الریاض، دارالقیلتین، ط الاولى ۱۴۱۲ ق/ ۷۴ و ۷۵ (با تلخیص) . .

۲۴۶

- نویسنده دیگر که شیعه را دستاورد یهود دانسته می‌نویسد: «فهذه (تکفیر) هي عقیدة القوم من أولهم إلى آخرهم كما رسمها اليهود لهم حتى صار دينهم الذي یدینون به، دين الشّتائم والسّباب ولکنهم لم یکتفوا بالسّباب والشّتائم علی عدد کبیر من أصحاب رسول الله صل الله علیه و آله بل هوت بهم هاویة حتى کفّروا جميع أصحاب رسول الله إلا التّادر منهم» ۱

- برخی دیگر بدون اینکه مدرکی ارائه دهند، ادعا می‌کنند: «وقد إمتلأ الكتاب (کافی) بروایات تُکفر الصحابة وتلعنهم وتسبهم وهم الذين ترضی عنهم القرآن و وعدهم بالحسنی والزّلفی وحسن المآب، یأت الکلبینی لیعدهم بجهنم» ۲.

- ناصر قفاری، تحت عنوان «حکم من أنکر إمامة الإثنی عشر» ، بعد از بیان اینکه: «به اعتقاد شیعه، کسی که ایمان به امامت نداشته باشد، کفرش از یهود و نصارا شدیدتر است. . .» ۳ این اتهام را گسترش داده مدعی می‌شود که شیعه: «اصحاب، اهل بیت (علیهم

السلام) ، خلفای مسلمانان، قضاة، أئمة مسلمين، فِرَقِ اسلامی و امّت را کافر می‌شمارند»^۴ و در خصوص اصحاب می‌نویسد: « كُتِبُ الشَّيْعَةِ مَلِيئَةٌ بِاللَّعْنِ وَالتَّكْفِيرِ لِمَنْ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ، مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْانصَارِ، وَ أَهْلِ الْبَدْرِ، وَبِيعَةُ الرضوان وَ سائِرِ الصَّحَابَةِ أَجْمَعِينَ، وَ لَايَسْتَنْبِي مِنْهُمْ إِلَّا النَّزْرَ الْيَسِيرَ الَّذِي لَا يَبْلُغُ عَدَدَ أَصَابِعِ الْيَدِ »^۵. این نویسنده، ادعا می‌کند نخستین کتابی که تکفیر اصحاب در آن مطرح شد، کتاب سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ بود و پس از آن، کتاب‌های دیگر و در رأس آنها کافی که موثق‌ترین کتاب‌های چهارگانه شیعه است، آن را ترویج و اشاعه داد^۶ و از کتاب کافی به روایت زیر استناد می‌کند: « . . . عن حمران بن أعين قال: قلتُ

(۱) . ظهير، احسان الهی، الشَّيْعَةِ وَ السُّنَّةِ، لاهور پاکستان، ادارة ترجمان الحديثة، توزيع دار الأنصار ۱۳۹۹ق / ۴۳.

(۲) . علی محمد، مجدی محمد، انتصارالحق مناظره علمیه مع بعض الشیعة، الرياض، دارطیبة، ط الأولى ۱۴۱۸ق / ۲۷۲.

(۳) . القفاری، ناصر بن عبدالله، اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه، الجیزة، دارالرضا، ط الأولى ۱۴۱۸ق، ج ۲ / ۸۶۷.

(۴) . همان / ۸۶۷.

(۵) . همان.

(۶) . همان / ۸۷۰ .

۴۴۷

لأبي جعفر عليه السلام : جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلْنَا لَوْ اجْتَمَعْنَا عَلَى شَاةٍ مَا أَفْنَيْنَاهَا؟ فقال: أَلَا أَحَدَيْتُكَ بِأَعْجَبَ مِنْ ذَلِكَ، الْمُهَاجِرُونَ وَالْانصَارُ ذَهَبُوا إِلَّا - وَ أَشَارَهُ بِيَدِهِ - ثَلَاثَةٌ. . . »^۱ در حاشیه کتابش کلمه «ثلاثه» را به تَقَلُّ از تعلیقه‌ای بر این حدیث، سلمان و ابوذر و مقدار می‌داند.^۲ و علت انحصاری ارتداد اصحاب به اعتقاد شیعه را این می‌داند که چون اصحاب، ابی‌بکر را متولّی خلافت کردند، مرتدّ شدند جز تعداد اندک^۳ و در توضیحات بعدی خود همان سه نفر را هم به اعتقاد شیعه، خالی از مشکل نمی‌داند^۴ و سرانجام می‌گوید: « أَنَّ الرَّافِضَةَ كَفَرُ الصَّحَابَةِ كُلِّهِمْ. . . »^۵.

۲. بررسی و نقد اتهام تکفیر اصحاب

همان‌گونه که ملاحظه می‌نمایید، این اتهام، اتهام بزرگی است نسبت به شیعه و کتاب کافی، که تبعات و آثار منفی فراوان اعتقادی و فقهی و تاریخی را به دنبال می‌آورد و شیعه را تَکْوَ و افراطی معرفی می‌کند؛ ولی برای اینکه بتوان به این اتهام پاسخ منطقی و منصفانه داد، ایجاب می‌کند ابتدا اصطلاحات و واژگانی به کار رفته در این اتهام، تبیین و سپس به اصل اتهام پرداخته شود:

(۱) . کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر القفاری، بیروت، دارالأضواء ۱۴۰۵ق، ج ۲ / ۲۴۴: کتاب ایمان و الکفر، باب فی قلة عدد المؤمنین، ح ۶؛ کَشْتِی این روایت را از ابی‌بکر الحضر می، این‌گونه نقل می‌کند: قال ابو جعفر عليه السلام : «ارتدّ الناس إلا ثلاثة نفر؛ سلمان و أبوذر و المقداد؛ الطوسی، محمد بن الحسن، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکَشْتِی، تصحیح و تعلیق میر داماد الإسترآبادی، تحقیق السید مهدی الرّجایی، قم، مؤسسة آل‌البيت عليه السلام ۱۴۰۴ق، ج ۱ / ۴۷، ح ۲۴؛ سلیم بن قیس، همین معنا را با اندک تفاوت از سلمان و او از علی علیه السلام نقل می‌کند: «إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ إِرْتَدَوْا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ غَيْرَ أَرْبَعٍ» : کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تحقیق و تقدیم علاء الدین الموسوی، قم، مؤسسة البعثة ۱۴۰۷ق / ۵۰، حدیث ارتداد.

(۲) . اصول مذهب الشیعة الإمامیه الاثنی عشریه / ج ۲ / ۸۷۱.

(۳) . همان / ۸۷۰: تقول كتب الاثنی عشریه: إنّ الصحابة بسبب تولیتهم لأبی بکر قد ارتدّوا الا ثلاثة. . .

(۴) . ر. ك: به جلد دوم اصول مذهب الشیعه/ ۸۷۲- ۸۷۶.

(۵) . همان/ ۸۷۶؛ الخطیب، محب‌الدین، الخطوط العریضة للأسس‌التی دین‌الشیعة، الأردن، دارعمار، ط‌الأولی ۱۴۳۰ق/ ۵۱.

۴۴۸

الف) مفهوم‌شناسی «کفر»، «تکفیر» و . .

- کُفِرَ در لغت: واژه کُفِرَ، به معنای ضِدِّ یا نقیض ایمان است ۱ و ریشه آن از «كَفَرَ» (به فتح کاف از باب ضَرَبَ) مصدر كَفَرَ به معنای سَتَر و پوشش ۲ یا سَتَرُ الشَّيْءَ ۳، می‌آید. جوهری کُفِرَ را تغطیه و سَتَر ۴ معنا می‌کند که به اعتقاد استاد فراهیدی، هر دو به یک معنا یا یکی مأخوذ از دیگری است ۵؛ وقتی گفته می‌شود: «كَفَرْتُ الشَّيْءَ» ، یعنی پوشاندم آن شیء را ۶. کُفِرَ در مقابل ایمان، پوشاندن حق را، معنا می‌دهد ۷. و اگر به شب تاریک و یا کشاورز «کافر» اطلاق می‌شود، بدان جهت است که تاریکی شب، اشیاء را می‌پوشاند و کشاورز، بذر را در خاک پنهان می‌کند ۸. نسبت به انسان، اگر کافر به کار می‌رود، بدان علت است که او نعمت‌های الهی را بر خود می‌پوشاند ۹. و حاصل اینکه، هرچند کفر به معنای پوشش و پوشاندن می‌آید ولی با توجه به قیدی که ابن اثیر اضافه می‌کند ۱۰، ستر

(۱) . الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة، تحقیق احمد الغفور عطا، بیروت، دارالعلم للملایین، ط‌الثالثة ۱۴۰۴ق، ج ۲/ ۸۰۶؛ الفراهیدی، الخلیل بن احمد، العین، تحقیق مهدی المحزومی و ابراهیم السامرایی، قم، منشورات دار الهجرة، ط‌الأولی ۱۴۰۵ق، ج ۵/ ۳۵۶؛ الزبیدی، السید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر ۱۴۱۴ق، ج ۷/ ۴۵۰، ماده کفر.

(۲) . تاج العروس، ج ۷/ ۴۵۰: وی در مورد این که جوهری میان این واژه از باب ضَرَبَ (به معنای سَتَر) و از باب تَصَرَّ (ضد ایمان)، فرق گذاشته، حق می‌دهد، و می‌گوید: و الصواب ما ذهب إليه الجوهری و الأئمة، وتبعهم المصنف و هو الحق.

(۳) . الاصفهانی، الحسین بن محمد المعروف بالراغب، المفردات فی غریب القرآن، ضبط هیثم طعیمی، بیروت، داراحیاء التراث، ط‌الأولی ۱۴۲۸ق / ۴۵۲: کفر النعمة و کفرانها: سترها بترك أداء شکرها.

(۴) . الصحاح تاج اللغة ج ۲/ ۸۰۷: کفر به معنای انکار نعمت که ضد شکر باشد هم آمده است.

(۵) . تاج العروس، ج ۷/ ۴۵۰: فظنَّ شیخنا أنَّهما واحد، حيث إنَّ أحدهما مأخوذ من الآخر.

(۶) . همان.

(۷) . همان.

(۸) . الصحاح تاج اللغة ج ۲/ ۸۰۸: الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۴۵۲.

(۹) . الصحاح تاج اللغة، ج ۲/ ۸۰۸: قال ابن السکیت: و منه سُمِّيَ الکافر، لانه یستر نِعَمَ الله علیه.

(۱۰) . النهاية فی غریب الحدیث الأثر، تحقیق طاهر احمد الزاوی- محمود محمد الطناحی، بیروت، المكتبة العلمية (بی‌تا)، ج ۴/ ۱۸۷: و اصل الکفر: تغطية الشئ تغطية تستهلكه؛ تاج العروس، ج ۷/ ۴۵۰.

۴۴۹

و پوشاندنی که سبب هلاکت و ضایع نمودن آن چیز گردد، کفر گفته می‌شود.

- کفر در اصطلاح: کفر و کافر به طور مطلق در حوزه دین، درباره کسی به کار می‌رود که وحدانیت خدا یا نبوت یا شریعت و یا هر سه را انکار نماید ۱؛ و اکثر لغت‌شناسان کفر به این معنا را به چند دسته تقسیم می‌کنند ۲: کفر انکار ۳ کفر جحود ۴ کفر عناد ۵ و کفر نفاق ۶ برخی تعبیر کفر ملّه را که همان ارتداد باشد، به کار برده است ۷.

- تکفیر: منسوب کردن کسی به کفر؛ وقتی گفته می‌شود: « لا تکفر أحدًا من أهل القبلة، أي لاتنسبهم إلى الکفر» ۸.

بنابراین، می‌توان گفت: کفر در لغت به معنای پوشاندن چیزی [در مورد اشیاء] و حق مطلق [در امور دینی] است و در اصطلاح، انکار خداوند یا نبوت یا شریعت و یا هر سه را معنا می‌دهد.

ب) مفهوم اصحاب و صحابه

- صحابه و اصحاب در لغت: صحابه، از ریشه صَحِبَ یَصْحَبُ صُحْبَةً (به ضم صاد) و صَحَابَةٌ (به فتح صاد و کسر آن)، معنای معاشرت را می‌دهد ۹ و معاشرت در فرهنگ

(۱). الإصفهانی، المفردات فی غریب القرآن/۴۵۲: الکافر علی الاطلاق متعارف فیمن یجد الوحداً، أو النبوة، أو الشریعة أو ثلاثها.

(۲). ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث، ج/۱۸۶ و ۱۸۷؛ الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۴۵۰/۷؛ الفراهیدی، العین، ج ۳۵۶/۵.

(۳). اصلاً خدا را نشناسد و به آن اعتراف نکند.

(۴). خدا را قلباً بشناسد ولی به زبان اقرار نکند مانند کفر ابلیس.

(۵). قلباً خدا را بشناسد و به زبان اقرار کند ولی از روی حسادت و بغی متدین به آن نباشد مانند کفر ابی جهل و امثال او.

(۶). به زبان به وحدانیت خدا اقرار کند ولی قلباً به آن معتقد نباشد.

(۷). قلعه‌چی، محمد رواس، معجم لغة الفقهاء، بیروت، در النفاثس ۱۴۱۶ ق/۳۵۱: کفر ملة: وهوان یأتی بما یخرجه عن الاسلام من قول أو فعل أو اعتقاد.

(۸). جوهری، الصحاح تاج اللغة، ج ۸۰۸/۲.

(۹). الفیروزآبادی، قاموس المحيط، تحقیق و تصحیح شده، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ط الأولى ۱۴۱۲ ق، ج ۱/۲۳۷.

۴۵۰

فارسی به معنای هم‌صحبت و آمیختن است ۱؛ و جمع آن اصحاب و اصحاب و صحبان می‌آید. و صحابه، یعنی عَاشِرَةٌ. ۲ و صحب، جمع صاحب است و صاحب، یعنی معاشر (که متعدی نیست) و اصحاب یعنی جماعة الصَّحْب ۳. راغب، صاحب را به معنای ملازم معنا می‌کند، فرق ندارد این ملازم انسان باشد یا حیوان، مکان باشد یا زمان ۴. محقق دیگر روح اصلی این ماده را عِشْرَت می‌داند ۵.

- صحابه و اصحاب در اصطلاح: نسبت به مفهوم اصطلاحی صحابه، اهل نظرتعاریف مختلفی ارائه داده‌اند ۶:

۱. بخاری (م ۲۵۶ ق): «مَنْ صَحِبَ النَّبِيَّ أَوْ رَأَى مِنْهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَهُوَ مِنْ أَصْحَابِهِ» ۷.

۲. خطیب بغدادی (م ۴۶۳ ق) بعد از کلام سعید بن المسيب ۸، می‌نویسد: «قال ابن عمر

(محمد بن عمر) ورأيتُ أهلَ العِلْمِ يقولون: «كُلُّ مَنْ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَدَّ أَدْرَكَ الحِلْمَ وَأَسْلَمَ وَ عَقَلَ أُمْرَ الدِّينِ وَ رَضِيَ بِهِ فَهُوَ عِنْدَنَا مِنْ صَحْبِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَوْ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ» ۹.

(۱). پادشاه محمد متخلص به شاد، آندراج فرهنگ جامع فارسی، زیر نظر محمد دبیرسیانی، تهران، کتابفروشی خیام، چ دوم ۱۳۶۳ ق.

(۲). ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ط الأولى جدیدة ۱۴۰۸ ق، ج ۲۸۶/۷.

(۳). ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ط الأولى جدیدة ۱۴۰۸ ق، ج ۲۸۶/۷.

(۴). الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن/ ۲۸۵۵ (ماده صحب).

(۵) . المصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن، ایران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، ط الأولى ۱۳۶۸ ق، ج ۲۲۱/۶ (ماده صحب) .

(۶) . الأمدی، علی بن محمد، الاحکام فی أصول الاحکام، تحقیق سید الجمیل، بیروت، دارالکتب العربی، ط الثانية ۱۴۰۶ ق، ج ۱۰۳/۲: المسأله الثامنه: اختلفوا فی مسمی الصحابی؛ فوزی، ابراهیم، تدوین السنّه (بی جا) ، الرياض الرئيس للكتب والنشر، ط الثالثة ۲۰۰۲ م/۲۵۵ .

(۷) . البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ضبط و شرح الفاظ مصطفی دیب البغا، بیروت، دار ابن کثیر و . ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳۳۵/۳ .

(۸) . كان سعيد بن المسيب يقول: الصحابة لانعدهم إلا من أقام مع رسول الله صلّ الله عليه و آله سنّة أوسنتين و عَزَا غَزوة أَوْ غزوتين.

(۹) . الخطيب البغدادي، احمد بن علي بن ثابت، الكفاية في علم الرواية، بيروت، دارالكتاب العلمي ۱۴۰۹ ق/۵۰؛ الجزري، علي بن محمد بن اثير، اسد الغابة في تمييز الصحابة، تصحيح الشيخ عادل احمد الرفاعي، بيروت، دار احياء التراث، ط الأولى ۱۴۱۷ ق، ج ۱/۲۵ .

۴۵۱

۳. ابن حجر (م ۸۵۲ ق) صحیح ترین تعریف نزد شیوخ اهل سنت را این تعریف می داند: « مَنْ لَقِيَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله مُؤْمِنًا بِهِ وَ مَاتَ عَلَى الْإِسْلَامِ » ۱ . و تعریف های دیگر ۲ .

این تعریف ها حتی بنا بر تعریف ابن حجر که مدعی است صحیح ترین تعریف نزد بزرگان اهل سنت مانند بخاری و احمد بن حنبل محسوب می گردد، گروه های زیادی حتی مرتدّان را شامل می شود ۳ ، و خود وی نیز تصریح می کند که این تعریف هر ملاقات کننده با پیامبر صلّ الله علیه و آله را فرا می گیرد؛ ملاقاتش کم باشد یا زیاد، از پیامبر روایت کرده باشد یا نه، در جنگ به همراه حضرت شرکت کرده باشد یا نه، پیامبر را دیده، هر چند با او هم نشین نشده و ملاقات کرده، هر چند با چشم ندیده همانند نابینا. ۴

اما نقطه اختلاف شیعه با اهل سنت، در اصل تعریف صحابه و اصحاب نیست بلکه در این است که اهل سنت همه صحابه را عادل می شمارند و اقوال و سیره آنها را حجت می دانند، ولی شیعه عدالت همه را نمی پذیرند ۵ که به زودی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

(ج) تاریخچه و علت تکفیر صحابه

سخن از تکفیر و تعدیل صحابه، در آثار مکتوب قرن سوم هجری به بعد به چشم می خورد و در منابع مختلف مذمت و تکفیر اصحاب پیامبر به شیعه نسبت داده شده

(۱) . الاصابة في تمييز الصحابة، بيروت، دارالكتب العلمية (بی تا) ج ۴/۱: الفصل الاول. . .

(۲) . برای اطلاع بیشتر ر. ک: به کتاب های: الكفاية في علم الرواية تأليف خطيب بغدادی؛ الامام الصادق والمذهب الاربعة تأليف اسد حيدر، ایران، دارالزهراء، ط الأولى ۱۴۳۰ هـ. ق، ج ۱/۶۲۷-۶۲۸؛ تدوین السنّه، ابراهیم فوزی. در کتاب شرح ألفية العراقي المسماة بالتبصرة والتذكرة تأليف زين الدين عبدالرحيم بن الحسين بن عبدالرحمن العراقي، بيروت، دارالكتب العلمية (بی تا) ، ج ۳/۲-۱ تحت عنوان: معرفة الصحابة، شش قول را در تعریف صحابه ذکر می کند.

(۳) . اسد حيدر، الإمام الصادق والمذاهب الأربعة، ج ۱/۶۲۷ .

(۴) . الاصابة، همان.

(۵) . حيدر، اسد، الامام الصادق والمذهب الاربعة، ج ۱/۶۲۸: تعريف الصحابي و نقطة الخلاف. .

۴۵۲

است. ابی الحسن الأشعری (م ۳۳۰ ق) بعد از بیان اینکه امامیه، اجماع دارند که نبی صلّ الله علیه و آله برخلاف علی علیه السلام و به اسم علی علیه السلام تصریح و آن را اظهار و

اعلان نموده است، این نسبت را به شیعه می‌دهد: «وَأَنَّ الصَّحَابَةَ صَلُّوا بِتَرْكِهِمُ الْإِقْتِدَاءَ بِهِ بَعْدَ وَفَاةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» ۱.

بغدادی (م ۴۲۹ق) ضمن توضیح فرقه نجات یافته اهل سنت!، می‌گوید: «وَأَمَّا الْإِمَامِيَّةُ مِنْهُمْ فَقَدْ زَعَمَ أَنَّ الصَّحَابَةَ إِرْتَدَّتْ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سِوَى عَلِيِّ وَابْنَيْهِ وَمِقْدَادٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ مِنْهُمْ» ۲، قاضی عبدالجبار قریب به همین مضمون را بیان می‌کند ۳. شهرستانی (م ۵۴۸ق) به این عبارت اکتفا می‌کند: «ثُمَّ إِنَّ الْإِمَامِيَّةَ تَخَطَّتْ عَنْ هَذِهِ الدَّرَجَةِ إِلَى الْوَقِيْعَةِ فِي كِبَارِ الصَّحَابَةِ طَعْنًا وَتَكْفِيرًا، وَأَقْلَهُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا» ۴. نووی (م ۶۷۶ق) در باب فضائل علی علیه السلام می‌نویسد: «إِمَامِيَّةٌ وَدِيْكَرُ فِرْقٍ شِيعَةٍ مُعْتَقِدِنْدَ خِلَافَتِ، حَقٌّ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامِ اسْتِ وَ أَوْ وَصَى بِإِمَامِهِ اسْتِ، بَعْدًا أَيْنَهَا دِجَارُ اخْتِلَافِ شَدْنِدِ، رَافِضِيَّهَا سَائِرِ صَحَابِهِ رَا بَدَانِ جِهَتٍ كِهَ أَنَهَا غَيْرِ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامِ رَا مَقْدَمِ دَاشْتِهَ كَافِرٍ مِی‌دَاند. . . فَأَمَّا الْإِمَامِيَّةُ وَ بَعْضُ الْـمُعْتَزِلَةِ فَيَقُولُونَ هُمْ مَخْطُؤُونَ فِي تَقْدِيمِهِمْ غَيْرَهُ لَا كُفَّارٌ . . .» ۵ که ناصر قفاری در خصوص این مطلب نووی، می‌گوید: وی از منابع شیعه و تکفیر آنها، اطلاع نداشته است. ۶

این بحث، در زمان ابن تیمیه و بعد از او توسط پیروانش به اوج خود می‌رسد و از حالت بررسی و نقد خارج شده دامنه وسیع‌تر و حالت توهین به خود می‌گیرد، و این

(۱) . مقالات الإسلاميين و اختلاف المصلين، تحقيق محمد محيي الدين عبدالحميد، بيروت، المكتبة العصرية للطباعة ۱۴۱۹ق، ج ۸۹/۱.

(۲) . الفرق بين الفرق الناجية منهم، تحقيق لجنة إحياء التراث العربي، بيروت، دارالجليل- دار الآفاق الجديدة، ۱۴۰۸ق/۳۰۸، الفصل الثاني از باب الخامس.

(۳) . عبدالجبار بن احمد، شرح الاصول الخمسة، تعليق احمد بن حسين، تحقيق و مقدمة عبدالكريم عثمان، القاهرة، مكتبة وهبة ۱۴۰۸ق/۷۶۱.

(۴) . الملل و النحل، تحقيق محمدسيد كيلاني، بيروت، دارالمعرفة ۱۳۸۷ق، ج ۱۶۲/۱: ألاماميه.

(۵) . شرح صحيح مسلم، مراجعة الشيخ خليل ألميس، بيروت، دارالقلم، ط الأولى ۱۴۰۷ق، ج ۱۸۳/۱۵ و ۱۸۵: كتاب فضائل الصحابة.

(۶) . اصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية، ج ۸۶۹/۲ .

۴۵۳

معنا در آثار ابن تیمیه کاملاً مشهود است؛ وی در مقایسه میان شیعه علی علیه السلام و شیعه عثمان می‌آورد: «وَأَمَّا شِيعَةُ عَلِيٍّ ففِيهِمْ مَنْ يُكْفِّرُ الصَّحَابَةَ وَ الْأُمَّةَ وَ يَلْعَنُ أَكْبَارَ الصَّحَابَةِ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ بِأَضْعَافٍ مُضَاعَفَةً . . . وَ شِيعَةُ عُثْمَانَ مُتَّفِقَةٌ عَلَى تَقْدِيمِ أَبِي بَكْرٍ وَ عَمْرٍ وَ تَفْضِيلِهِمَا عَلَى عُثْمَانَ. وَ شِيعَةُ عَلِيٍّ الْمُتَأَخِّرُونَ أَكْثَرُهُمْ يَذْمُونَهُمَا وَ يُسُبُّونَهُمَا. وَ أَمَّا الرَّافِضَةُ فَمُتَّفِقَةٌ عَلَى بُغْضِهِمَا وَ ذَمِّهِمَا وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ يَكْفُرُونَهُمَا . . .» ۱. همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید این اتهام، در آثار پیروان ابن تیمیه تندتر ادامه یافته ۲ و همواره شیعه را متهم به تکفیر صحابه می‌کنند. ولی غافل از اینکه بحث ارتداد و تکفیر صحابه در سخنان شخص رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بر اساس موثق‌ترین کتاب خود اهل سنت، مطرح است: سعید بن مسیب از ابی هریره بازگو می‌کند که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: «يَرُدُّ عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَهْطٌ (گروهی از مردان از ۳ تا ۴۰ نفر ۳) فَيَجْلُونَ (دور و مانع می‌شوند از. . . ۴) عَنِ الْحَوْضِ، فَأَقُولُ: يَارَبِّ أَصْحَابِي، فَيَقُولُ: إِنَّكَ لَاعْلِمُ لَكَ بِمَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ، إِنَّهُمْ إِرْتَدُّوا عَلَيَّ أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى» ۵؛ و روایات دیگر که به زودی طرح خواهد شد.

با توجه به آنچه اشاره شد، ریشه و علت تکفیر اصحاب هم معلوم شد و آن نپذیرفتن و یا انکار امامت و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام محسوب شده است.

د) منکران امامت

با عنایت به مباحث ارائه شده طبعاً این سؤال ایجاد خواهد شد که منکران امامت ائمه اهل بیت (علیهم السلام) چه حکمی خواهند داشت؛ آیا حکم مسلمان را دارند یا چنین نیست؟ که در

- (۱) . منهاج السنّة النبویة، تحقیق محمد سالم رشاد (بی جا) ، مؤسسة القرطیة، ط الأولى ۱۴۰۹ ق، ج ۳۳۶/۸.
- (۲) . ر. ک: به کتاب های: آل الرسول و اولیایه موقف أهل السنّة والشیعة، از محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن قاسم؛ انتصار الحق از مجدی محمد علی؛ الشیعة والسنّة از، احسان الهی ظهیر.
- (۳) . ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۲/۲۸۲ (ماده رهط) : حدیث را هم آورده است.
- (۴) . همان، ج ۱/۲۹۱ (ماده جلا: ای یفون و یطردون) .
- (۵) . البخاری، صحیح البخاری، ج ۵/۲۴۰۷، ح ۶۲۱۳-۶۲۱۴ .

۴۵۴

این صورت ده ها مباحث فقهی جدی و مشکلات دیگری را در پی خواهد داشت:

یک - در اینکه قرآن کریم فراوان واژگان «ایمان» و «اسلام» را به کار برده و بر اساس نص آیه شریفه قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ. . . (حجرات: ۱۴) میان آن دو، تفاوت مفهومی وجود دارد، شکی نیست ۱؛ بر اساس همین معیار، گروه هایی از فرق اسلامی بنا بر اعتقادات خویش دسته بندی خواهند شد ولی بی تردید مَفْوُضَه، غلات ۲، خوارج و نواصب ۳ در هیچ کدام از این دو اصطلاح، داخل نیستند و کفر و نجاست آنان آشکار است. ۴

دو - از آنجا که معمولاً روایات (چه در منابع شیعه و چه در منابع اهل سنت) از یک سو، نقل به معنا شده، و چه بسا این کار سبب تغییر پیام اصلی حدیث گردیده باشد، و از دیگر سو، شرایط حاکم بر زمان، در فهم و برداشت از حدیث بی تأثیر نبوده، طبعاً دیدگاه های فقها و کارشناسان امور دینی، در کمتر مسأله ای از مسائل دینی هماهنگ است بلکه در اکثر مسائل، دیدگاه مخالف وجود دارد و این، اختصاص به بخشی از مسلمانان ندارد.

سه - با در نظر گرفتن اینکه شیعه، امامت را از اصول (اصول دین یا مذهب و ایمان) می دانند، انبوهی از روایات در این خصوص وارد شده است، که با عنایت به محتوای

- (۱) . به زودی در همین بخش اشاره خواهد شد.
- (۲) . الصدوق، الاعتقادات (مصنفات الشیخ المفید، ج ۵) ، تحقیق عصام عبدالسید، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید ۱۴۱۳ ق/۹۷: قال الشیخ ابو جعفر: إعتقادنا فی الغلاة و المفوضة أنهم کفار. . . ؛ المفید، تصحیح الاعتقاد، تحقیق حسین درگاهی، همان/۱۳۴ ۱۳۱؛ المغنیه، محمد جواد، الشیعه فی المیزان، بیروت، دارالشروق، طالرابعة ۱۳۹۹ ق/۲۹۲.
- (۳) . المجلسی، بحار الانوار (الجامعة لدرأخبار الأئمة الأطهار) ، بیروت، دار احیاء التراث، ط الثانية ۱۴۰۳ ق، ج ۳۴۴/۶۵؛ الکرکی، علی بن الحسین، جامع المقاعد فی شرح القواعد، قم، تحقیق و نشر مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ط الاولى / ۱۴۰۸ ق، ج ۱/۱۶۲.
- (۴) . الطباطبایی، السید علی، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ ق ج ۲/۸۳: الثامن الکافر. .

۴۵۵

آنها پاسخ این سؤال که: حکم فقهی منکران امامت علی علیه السلام و امامان بعد از ایشان، چه خواهد بود، باید گفت: در میان فقهای پیروان اهل بیت، دو دیدگاه مطرح است:

اول - منکران امامت محکوم به کفر و نجاست اند

عده‌ای از قدمای شیعه با برداشتی که از احادیث این عرصه داشته‌اند، منکران امامت را کافر و نجس می‌شمارند؛ محدث بحرانی (م ۱۱۸۶ ق) مدعی شهرت کفر مخالفان شیعه میان قدمای می‌شود: «والمشهور في كلام أصحابنا المتقدمين هو الحكم بكفرهم و نصيبهم و نجاستهم و هو المؤيد بالروايات الإمامية . . .» ۱. و این دیدگاه، به چهره‌های زیر منسوب شده و یا به آن تصریح نموده‌اند:

- شیخ مفید (م ۴۱۳ ق): شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) بعد از این کلام شیخ مفید: «ولا يجوز لأحدٍ من أهل الإيمان أن يغسل مخالفاً للحق في الولاء، ولا يصلي عليه إلا أن تدعوه ضرورة إلى ذلك من جهة التقيّة. . .» ۲، می‌آورد: «فألوجه فيه أن المخالف لأهل الحق كافر فيجب أن يكون حكمه حكم الكفار إلا ما خرّج بالدليل، و إذا كان غسل الكافر لا يجوز فيجب أن يكون غسل المخالف أيضاً غير جائز» ۳؛ هرچند که شیخ طوسی در المبسوط تنها مشبّهه و مجبّره و مجسّمه را نجس شمرده است ۴ و در النّهاية به این عبارت: «ولا ينبغي للمؤمن أن يغسل أهل الخلاف، فإن اضطّرّ، غسّله غسل أهل الخلاف» ۵، اکتفا نموده است. ولی در اثر دیگرش کسانی را که با

(۱) . البحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی الاحکام العترة الطاهرة، تحقیق و تعلیق محمد تقی‌الایروانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين (بی تا) ج ۱۷۵/۵.

(۲) . المقنعة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ط الثانية ۱۴۱۰ ق / ۸۵: باب تلقين المحتضرين. . .

(۳) . تهذيب الاحکام فی شرح المقنیه للشيخ مفید، تحقیق و تعلیق السيد حسن الخراسانی، بیروت، دارالاضواء ۱۴۰۶ ق، ج ۳۳۵/۱، ح ۱۴۹/۹۸۱.

(۴) . المبسوط فی فقه الامامية، تصحيح و تعلیق السيد محمد تقی‌الکشفی (بی تا)، المكتبة المرتضوية لاحياء والآثار. . . ، ط الثانية (بی تا)، ج ۱۴/۱.

(۵) . النّهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى، قم، قدس محمدی (بی تا)، ج ۴۳/۱، کتاب الطهارة، باب تغسيل الاموات. . .

۴۵۶

علی علیه السلام به ستیز برخاسته و خون او را حلال شمرده‌اند، براساس حدیث رسول الله صلّ الله علیه و آله: «حَرْبُكَ حَرْبِي و سِلْمُكَ سِلْمِي» ، به اجماع شیعه، کافر می‌داند. ۱

-شريف المرتضى (م ۴۳۹۸ ق): برخی دیگر کافر بودن مخالفان شیعه را به علم الهدی شريف المرتضى نسبت داده‌اند ۲ که مخالفان حق، مطلقاً کافرند؛ ولی در آثار مکتوب علم الهدی تنها این عبارت یافت شد: «مِمَّا انفردت به الإمامية: القول بنجاسة سُوراليهودي والتصراني و كلُّ كافرٍ، و خالف الفقهاء في ذلك» ۳.

-شيخ صدوق (م ۴۶۰ ق): معتقد است انکار امامت، مستلزم انکار رسالت می‌شود: «واعتقادنا فيمن جحد إمامة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب والائمة من بعده عليه السلام أنه بمنزلة من جحد نبوة الانبياء. واعتقادنا فيمن أقرّ بأمر المؤمنين و أنكر واحداً من بعده من الائمة أنه بمنزلة من أقرّ بجميع الانبياء و أنكر نبوة نبينا محمد صلّ الله عليه و آله» ۴، و طبعاً منکر رسالت کافر خواهد بود. بحرانی همین حکم را به الشيخ ابن نوبخت نسبت داده است. ۵

دوم - منکران امامت محکوم به اسلام

نظر جمعی بلکه مشهور علمای شیعه به‌ویژه متأخران براین است که منکران امامت، مسلمانند و آثار اظهار شهادتین بر آن‌ها جاری است؛ چنان‌که بحرانی می‌نویسد: «المشهور بین المتأخري الأصحاب هو الحكم بإسلام المخالفين و طهارتهم، و خصوا الكفر والنجاسة»

(۱) . تلخیص الشافی، مقدمة وتعلیق السیدحسین بحر العلوم، قم، منشورات العزیزی، طالثالثة ۱۳۴۹ق، ج ۱۰۷/۳ و ج ۱۳۱/۴؛ المجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶۸/۸.

(۲) . العالمی، زین‌الدین بن علی المعروف بالشهید الثانی، روض الجنان فی شرح ارشاد الازهان، تحقیق مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، قم، مؤسسه بوستان کتاب ۱۴۳۲ق، ج ۱/۴۳۷؛ الکرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، تحقیق و نشر مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶۳/۱.

(۳) . الشریف المرتضی، علی‌بن‌الحسین الموسوی‌البغدادی، الانتصار، تحقیق مؤسسه النشر الاسلامی ۱۴۱۵ق/ ۸۸؛ مسأله ۳ حکم سور الکافر.

(۴) . الاعتقادات (مصنفات الشیخ المفید، ج ۵) / ۱۰۴.

(۵) . الحدائق الناضرة فی الأحكام العترة الطاهرة، ج ۵/ ۱۷۵.

۴۵۷

بالنَّاصِبِ. . . « ۱ که از میان آنها به‌اشارهٔ چند نمونه بسنده می‌شود:

یک - خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ق) با فرق گذاشتن میان دو اصطلاح اسلام و ایمان، تصریح می‌کند: « وَاَمَّا كونه (اسلام) اَعْمٌ، فَلِأَنَّ مَنْ أَقَرَّ بِالشَّهَادَتَيْنِ كَانَ حُكْمُهُ حَكْمَ المسلمین، لقوله تعالى: « قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا. . . » ۲.

دو - شهید ثانی (م ۹۶۶ق): « فَإِنَّهُمْ (امامیه) حَكَمُوا بِاسْلَامٍ مَنْ أَقَرَّ بِالشَّهَادَتَيْنِ فَقَطْ غيرَ عَابِتٍ دونِ إيمانه، سواء علم منه عدم التصديق بإمامة الأئمة (عليهم السلام) أم لا، إلا ما خرج بدليلٍ خارجٍ، كالنَّوَابِغِ والخَوَارِجِ » ۳.

وی میان دو دیدگاه شیعه ۴، نسبت به مخالفان امامت ائمه (علیهم السلام) اینگونه پیوند برقرار می‌کند: « فَإِنْ أَرَادُوا (قدما) بذلك (حکم) كونهم كافرين في نفس الامر لا في الظاهر، فالظاهرُ النزاع لفظيٌّ؛ إذ القائلون بإسلامهم يريدون ما ذكرناه من الحكم بصحة جريان أكثر أحكام المسلمین عليهم في الظاهر، لِأَنَّهم مسلمون في نفس الامر. . . ، و إن أَرَادُوا بذلك كافرين باطناً وظاهراً، فَهُوَ مَمْنُوعٌ ولا دليل عليه، بل الدليلُ قائم على إسلامهم ظاهراً، كقوله صلَّ اللهُ عليه و آله: «أَمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لا إله إلا اللهُ » ۵.

وی در اثر دیگرش بعد از نقل دیدگاه‌های شیخ طوسی و سیدمرتضی، مبنی بر کفر مخالفان امامت دلایل آنها را ناکافی می‌داند؛ برای اینکه اولاً: «کفر»، بر مخالفان امامت، به‌طور حقیقی اطلاق نشده بلکه اعم از حقیقت است و علامت‌های اطلاق مجازی چون: عدم تبادل، یا تبادل غیر (انکار شهادتین) و صحت سلب وجود دارد. ثانیاً: هیچ دلیلی

(۱) . البحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۵/ ۱۷۵.

(۲) . رساله فی قواعد العقائد، تحقیق علی حسن خازم، لبنان، دارالغریبة، ط الأولى ۱۴۱۲ق/ ۱۰۴: وَاَمَّا كون الاسلام في الحقيقة هو الإيمان، فلقوله تعالى أَنِ الدِّينِ عِنْدَ اللَّهِ. . . واختلفوا في معناه.

(۳) . حقائق الإيمان مع رسالتی الاقتصاد و العدالة، تحقیق السید مهدی الرجایی و. . . ، قم، مکتبه آیه‌الله مرعشی، ط الأولى ۱۴۰۹ق/ ۱۳۱-۱۳۲.

(۴) . جمعی (قدماء) مخالفان امامت را کافر و اکثر (متأخران) مسلمان دانسته‌اند.

(۵) . حقائق الإيمان. . . / ۱۳۳؛ بحار الانوار ج ۳۶۸/ ۸.

بر نجاست آنها وجود ندارد و ادعای اجماع شیعه نادرست است. ثالثاً: این دیدگاه با انبوه از روایات معتبر که مسلمان بودن آنها را با شهادتین کافی می‌داند، سازگاری ندارد؛ از جمله حدیث سماعه از ابی‌عبدالله علیه السلام ۱، وقتی اسلام مخالفان به اثبات رسید طهارت آنها نیز ثابت خواهد شد ۲.

سه - مجلسی (م ۱۱۱۱ ق): با اعتقاد به اینکه ایمان و اسلام دو مفهوم است، «ایمان» را، «الإذعان بوجوده سبحانه، وصفاته الكمالية، وبالتّوحيد والعدل والمعاد، والإقرار بنبوّة نبينا وإمامة الأئمة الاثني عشر (صلوة الله عليهم) و بجمع ما جاء به النبي صلّ الله عليه وآله ما علم منها تفصيلاً وما لم يعلم إجمالاً وعدم الإتيان بما يخرج عن الدين، كعبادة الصنم» ۳، معنا می‌کند و «اسلام» را «والإسلام هو الإذعان الظاهري بالله و برسوله، وعدم إنكار ما عُلم ضرورة من دين الإسلام.»، تفسیر می‌کند. و جز نواصب و غلات و مجسمه، همه فرق اسلامی را مسلمان می‌شمارد: «فلا يشترط فيه ولاية الأئمة (عليهم السلام) ولا الإقرار القلبي، فيدخل فيه المنافقون و جميع فرق المسلمين ممن يظهر الشهادتين، عدا النواصب والغلاة والمجسمّة» ۴ و در نتیجه آثار اسلام که عبارت باشد از حرمت خون و اداء امانت و حلال بودن ازدواج، بر همگان مترتب می‌شمارد ۵. صاحب جواهر الکلام (م ۱۲۶۶ ق) مسلمان بودن و طهارت ظاهری آنها را به دلایل متعدد مسلم می‌داند ۶.

(۱) . اصول کافی، ج ۲/۲۵. . ؛ ألسلام شهادة أن لا اله إلا الله و التصديق برسول الله صلّ الله عليه وآله به حقت الدماء و عليه جرت المناكح.

(۲) . العاملي، زين الدين بن علي، روض الجنان في شرح ارشاد الازهان، ج ۱/۸۲.

(۳) . بحار الأنوار، ج ۲۴۳/۶۵: كتاب الايمان و الكفر، باب الفرق بين الايمان و الاسلام، ج ۳ (بحار الأنوار ۲۵ جلدی، قم، إحياء الكتب الإسلامية، ج اول ۱۴۲۷ ق، ج ۱/۱۵ ص ۳۱۲، باب ۲۴، ذیل ح ۲) (الإسلام يحقن به الدم وتؤدّي به الأمانة. . .)

(۴) . همان ۲۴۴ (بحار ۲۵ جلدی، ج ۱/۱۵ ص ۲۱۳)؛ مرآت العقول في شرح أخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الإسلامية ۱۳۷۹ ق، ج ۷/۱۲۷: كتاب الايمان و الكفر، باب الاسلام يحقن به الدم، ذیل ح ۶.

(۵) . همان.

(۶) . النجفی، محمدحسن، جواهر الکلام في شرح شرائع الاسلام، بيروت، دارالاحياء التراث، ط السابعة (بی تا) ج ۶/۵۶-۵۹: كتاب الطهارة، العاشر الكافر (في حكم المخالف) : با ترسیم ضابطه کفریت، که عبارت باشد از: «انکار ضروری دین یا نصّ بر کفریت کسی و گروهی»، فرقه‌هایی که مخالف باورهای شیعه‌اند را همانند منکران بر نصّ بر ولایت علی علیه السلام داخل آن معیار نمی‌داند؛ و کذا لایندرج فی الضابط المذكور معتقد خلاف الحق من فرق المسلمين، کجحد النص علی أميرالمؤمنین علیه السلام وهو فی محله، لأنّ الأقوی طهارتهم فی مثل هذه الأعصار و إن كان عند ظهور صاحب الأمر علیه السلام يعاملهم معاملة الكفار. . . ، وفاقاً للمشهور بين الأصحاب، سيما المتأخرين نقلاً و تحصيلاً، بل يمكن تحصيل الإجماع كما عن الأستاذ أنّه معلوم، بل لعلّه ضروری للمذهب للسيرة القاطعة من سائر الفرق المحقة فی سائر الأعصار و الأمصار، و للقطع بمخالفة الأئمة المرضيين: و أصحابهم لهم حتى لرؤسهم ومؤسّسی مذهبهم علی وجه يقطع بعدم كونه للتقية. . . (مراجعه نماید به همان) . .

چهار - الطباطبایي (م ۱۱۳۱ ق) پاك و مسلمان بودن همه فرق اسلامی جز خوارج و غلات و نواصب را مشهور میان اصحاب امامیه می‌داند ۱، و عام بودن اصالت طهارت بدون معارض، لزوم عسر و حرج بر فرض نجاست آنان، اجماع بر عدم پرهیز امامان (علیهم السلام) و اصحاب، و اخبار مستفیضه بلکه متواتره بر طهارت بازار مسلمان را، دلایل این معنا می‌شمارد ۲؛ مؤلفان زبده الفقیه و منتقدالمنافع، نزدیک به سخن صاحب ریاض را می‌زنند ۳.

پنج - الکاشانی (م ۱۳۴۰ ق) که مفصل‌ترین بحث را در این خصوص ارائه می‌دهد، ضمن اینکه مخالفان امامت را مسلمان می‌داند، دلایل قدما را که مهم‌ترین آنها اجماع و انکار ضرورت دین

است، ناكافى مى شمارد؛ اولاً: « أنَّ الإجماع المدّعى ممنوع بالنسبة إلى ما نحن فيه ». ثانياً: « وقد يُجاب أيضاً بأنَّ منكرَ الضرورة إنّما يُحكم بكُفره إذا كان ما أنكره ضرورياً عنده بحيث يقطع به، بل المناط القطع خاصّة. . . والمنكر للولاية غير قاطع بأنّها ممّا جاء به التّبي، و هذا واضح على

(١) . طباطبايى ملاك كفر و نجاست را: «وضابطه من أنكر الإلهية أو الرسالة أو بعض ما علم ثبوته من الدين ضرورة» ، مى داند: رياض المسائل فى تحقيق الاحكام بالدلائل، تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، قم، طالاولى ١٤١٨ق، ج ٧٩/٢.

(٢) . همان / ٨١-٨٢: وحيثُ قد عرفتَ إنحصار أدلّة نجاسة الكفار فى الإجماع وفحوى الأخبار المزبورة ظهر لك وجه القوّة القول بطهارة من عدا الخوارج والنواصب من فرق المسلمين- إلا أن ينكر ضرورياً من الدين على وجه يلحق بالكافرين- سواء جاحدالنص أوغيره. . . .

(٣) . العاملى، السيدحسن ترحينى، الزبدةالفقيه فى شرح الروضة البهية، بيروت دارالهادى، ط الاولى ١٤١٥ق، ج ٨٣/١؛ الكاشانى، المولى حبيب الله بن على مدد، منتقد المنافع فى شرح المختصر النافع الطهارة الاعداد و التحقيق مركز العلوم والثقافة الاسلامية قسم الاحياء التراث الاسلامى، قم، مؤسسه بوستان كتاب، ج اول ١٤٣٠ق، ج ٤٠١/٥-٤٠٣. .

٤٤٠

مَنْ تَتَّبِعْ فِي كِتَابِ الْمُخَالَفِينَ « ١ . چه اينكه مؤلف مجمع الفائدة والبرهان (م ٩٩٣ق) ملاك انكار ضرورت دين را، اين گونه بيان مى دارد: « والظاهر أنّ المراد بالضروري الذي يُكفر منكره: الَّذِي يثبت عنده يقيناً كونه من الدّين و لو كان بالبرهان، ولم يكن مجمعاً عليه؛ إذ الظاهر أنّ دليل كفره، هو انكار الشريعة و إنكار صدق التّبي مثلاً فى ذلك الامر مع ثبوته يقيناً عنده » ٢.

عالمان تأثيرگذار ديگر شيعه، هم چون صاحب العروة الوثقى، مخالفان شيعه را در صورتى كه ناصبى و معاند و دشنام دهنده ائمه (عليهم السلام) نباشد ٣، السيدالحكيم ٤ و الامام الخمينى ٥ و السيدالخوئى ٦، مسلمانان را طاهر مى دانند و آن را مشهور ميان اصحاب مى شمارند.

بنابراين، منكران امامت ائمه (عليهم السلام) جز خوارج و غلات و نواصب از دیدگاه اكثر فقهای شيعه بلکه مشهور ميان آنان، در فرضى كه انكار امامت سبب انكار رسالت رسول الله صلّ الله عليه و آله نباشد، مسلمان اند و حكم اسلام بر آنها جارى خواهد شد و دلايل برخى قدمای شيعه مبنى بر تكفير مخالفان شيعه، نزد اكثر به ويژه متأخران، ناكافى است؛ و با توجه به اينكه احتمال دارد قداما بر اساس شرايط زمان خویش، مفهوم اسلام را مرادف مفهوم ايمان گرفته و سرانجام چنان حكمى را نتيجه گرفته باشند، بعيد نخواهد بود كه

(١) . منتقدالمنافع فى شرح المختصرالنافع، ج ٤٠٥/٥.

(٢) . الاردبيلى، المولى احمد، مجمع الفائدة و البرهان فى شرح ارشاد الاذهان، تصحيح و تعليق و اشراف آقا مجتبى عراقى و شيخ على پناه الاشتهاردى، قم، مؤسسه النشرالاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ط الاولى ١٤٠٤ق، ج ١٩٩/٣.

(٣) . الطباطبايى، السيدمحمد كاظم اليزدى، العروة الوثقى با تعليقات بعضى مراجع، تهران، المكيتة العلمية الاسلامية (بى تا)، ج ٤٩/١.

(٤) . السيد محسن الطباطبايى الحكيم، مستمسك العروة الوثقى، بيروت، دارالاحياء التراث العربى، (بى تا) ج ٣٩١/١.

(٥) . امام خمينى، كتاب الطهارة، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار، ط الأولى ١٤٢١ق، ج ٤٣٧/٣ (مبحث فى حكم المخالفين).

(٦) . التنقيح فى شرح العروة الوثقى، تأليف الميرزا على الغروى التبريزى، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام للطباعة و النشر (بى تا)، ج ٨٣/٣. .

بی تردید با پذیرفتن تفاوت آن دو مفهوم، می توان گفت مخالفان امامت، مؤمن به ولایت ائمه (علیهم السلام) نخواهند بود و طبعاً از برخی امتیازات ایمان، محروم خواهند شد ولی در مسلمان بودن آنها به اتفاق متقدمان و متأخران شیعه، شکی نخواهد بود.

سوم - کلینی و حکم مخالفان امامت

با نگاه به روایات اصول کافی، به ویژه «کتاب الإیمان والکفر» آن، این نتیجه به دست می آید که کلینی، میان مفهوم «اسلام» و «ایمان» تفاوت قائل بوده و در هر دو محور احادیثی را گرد آوری نموده است. اما اینکه مخالفان شیعه مسلمان اند، با در نظر داشت روایات باب: «أَنَّ الْإِسْلَامَ يُحَقَّنُ بِالدَّمِّ . . .» تردیدی باقی نخواهد ماند؛ زیرا این باب که مشتمل بر ۶ حدیث است در این معنا مشترك است که: «أَلِإِسْلَامُ يُحَقَّنُ بِالدَّمِّ وَ تُؤَدَّى بِهَ الْإِمَانَةِ، وَ يُسْتَحَلُّ بِهَ الْفُرُوجِ؛ وَ الثَّوَابُ عَلَيِ الْإِيمَانِ» ۱. و در حدیث چهارم، در پاسخ به این سؤال که تفاوت اسلام و ایمان چیست؟ می فرماید: «أَلِإِسْلَامُ هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ، وَ إِيْتَاءُ الزَّكَاةِ، وَ حُجُّ الْبَيْتِ، وَ صِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ، فَهَذَا الْإِسْلَامُ، وَ قَالَ: الْإِيمَانُ مَعْرِفَةُ هَذَا الْأَمْرِ مَعَ هَذَا (ولایت)؛ فَإِنْ أَقَرَّ بِهَا وَ لَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ، كَانَ مُسْلِمًا وَ كَانَ ضَالًّا» ۲؛ این روایات؛ اولاً: صریح است در اینکه آنان مسلمانند. ثانياً: احتمال دارد مراد از تعبیر «النَّاسُ» در جمله «أَلِإِسْلَامُ هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ» ، مخالفان شیعه غیر از خوارج و غلات و نواصب باشند.

(۱) . اصول کافی، ج ۲/۲۴، ح ۱.

(۲) . همان / ۲۴-۲۵.

فصل دوم: عادل یا فاسق بودن صحابه

تردیدی نیست که یکی از مهم ترین انگیزه های اهمیت دادن افراطی به صحابه و عادل شمردن همه آنها اگر نگوئیم سیاسی و بایکوت نمودن اهل بیت (علیهم السلام) و سدّ باب روایات آنها بود (که بود) ۱، به طور قطع برای تصحیح و مشروع شمردن اعمال صحابه و در رأس آنها حاکمیت ابوبکر و عمر و عثمان، بر مسلمانان طراحی گردیده است؛ زیرا طبع قضیه و افکار عمومی اقتضا می کرد که اگر رسول الله صلّ الله علیه و آله به ادعای اهل سنت برای خود جانشین تعیین نکرده، باید پس از او، شایسته ترین فرد، از جهات مختلف که جز علی علیه السلام نبود، زمام امور را به عهده گرفته و سگّاندار امت اسلامی می شد؛ هر چند در ابتدا فرصت این تحلیل از مردم گرفته شد و باور مسلمانان بر جانشینی علی علیه السلام، آن هم در شرایطی که هنوز جسد مطهر پیامبر، به خاک سپرده نشده بود، به تاراج رفت؛ ولی بعدها چنین مباحثی از جمله شرایط رهبری و اینکه حاکمان بر سر اقتدار، واجد آن است یا نه، خواه ناخواه به سراغ امت و یا دست کم به سراغ اهل درك جامعه می آمد.

به همین جهت حرمت صحابه و عدالت آنها، به جدّی ترین مباحث اعتقادی

(۱) . المیلانی، السیدعلی، الصحابة (بی جا)، مرکز الأبحاث العقائدية، ط الأولى ۱۴۲۱ق/۴۹؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث، ط الثانية ۱۳۸۵ق، ج ۳/۷۲: فصل ذکر لأحادیث الموضوعة فی ذم علی . .

اهل سنت به ویژه وهابی‌ها که تبعات منفی و آثار فراوان فقهی و . . . را در پی می‌آورد، ۱ تبدیل گردیده است که در این قسمت ابتدا دیدگاه قاطبه اهل سنت و سپس دیدگاه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) ، در روایات کافی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. دیدگاه جمهور اهل سنت نسبت به عدالت صحابه

در میان پیروان اهل سنت، چند دیدگاه نسبت به عدالت اصحاب رسول الله صلّ الله علیه و آله مطرح است:

- جمهور اهل سنت: « إِتَّفَقَ الْجُمْهُورُ مِنَ الْأُمَّةِ عَلَى عَدَالَةِ الصَّحَابَةِ » . . . والمختار إنما هو مذهب الجمهور من الأئمة » ۲؛

- گروهی تا زمانی صحابه را عادل می‌شمارند که در فتنه و اختلاف میان خود (عثمان بن عفان و مردم) ، مشارکت نکرده باشند: « ومنهم من قال إنهم لم يزالوا عدولاً إلى حين ما وقع من الاختلاف والفتن فيما بينهم » ۳؛

- گروهی، گویند: جز قتالگران با علی علیه السلام ، عادل‌اند: « ومنهم من قال بأن كل من قاتل علياً عالماً منهم، فهو فاسق مردود الرواية والشهادة، لخروجهم على (عن) الإمام الحق » ۴؛ غزالی می‌گوید: قال جماهير المعتزلة: « عائشة و طلحة و الزبير و جميع أهل العراق والشام فساقٌ بقتال

(۱) . ر. ك: به كتاب اضواء على السنة المحمّدية، نوشته محمود ابوریه/۳۹.

(۲) . الأمدی، علی بن محمد، الأحكام فی أصول الأحكام، ج ۲/۱۰۲؛ الغزالی، المستصطفى من علم الأصول و بذيله فواتح الرحموت. . . ، بیروت، دارصادر، طالأولی ۱۳۲۲ق، ج ۱/۱۶۴: الفصل الرابع فی عدالة الصحابة (والذى علیه السلف الأمة و جماهير الخلف أن عدالتهم معلومة بتعديل الله)؛ صوفی، عبدالقادر بن محمد عطا، موقف الشيعة الإثنى عشرية من صحابة الرسول موسوعة الدفاع عن الصحابة الرسول/۱۲۷؛ ابن حجر العسقلانی، الاصابة فی تمييز الصحابة، ج ۱/۶: إتفق أهل السنة على أن الجميع عدوك ولم يخالف فى ذلك إلا شذوذاً من المبتدعة.

(۳) . الاحكام فى اصول الاحكام، همان؛ اسد حیدر، این قول را به ابی‌الصلاح نسبت می‌دهد که وی بر آن ادعای اجماع نموده است: الامام الصادق و المذاهب الاربعة، ج ۱/۶۱۸.

(۴) . الاحكام، ج ۲/۱۰۲ .

الإمام الحقّ » ۱؛ برخی بدان جهت که فاسق آنها نامشخص است، همه را فاسق می‌شمارند ۲؛

- برخی دیگر به ابن‌حاجب نسبت داده که صحابه در داشتن عدالت و نداشتن آن، با غیر صحابه فرق نمی‌کنند باید عدالت آنها مورد بررسی قرار گیرد ۳؛

- گروهی، اصل اولی را بر عدالت نهاده، شهادت و حدیث فرد فرد صحابه را تا زمانی که فسقش ثابت نشود و کسی دیگر مخالف وی نباشد، می‌پذیرند؛ زیرا فسق، در این افراد مشکوک است ۴. بنابراین نسبت به عدالت صحابه اجماعی که برخی مدعی شده‌اند، در میان خود اهل سنت وجود ندارد.

الف) دلایل عدالت اصحاب

براساس آنچه گفته شد، غالب بلکه قریب به اتفاق اهل سنت همه صحابه (به مفهومی که قبلاً اشاره شد) را عادل می‌شمارند و منش و روش آنها را حجت شرعی

(۱) . المستصطفى، ج ۱/۱۶۴.

(۲) . الأمدی، الاحکام فی أصول الأحکام، ج ۲/۱۰۲.

(۳) . . الأصفهانی، شمس‌الدین محمود بن عبدالرحمن بن احمد، بیان المختصر - شرح مختصر ابن‌الحاجب -، تحقیق محمد مظهر بقاء، جدّة، المدنی للطباعة و النشر، ط الأولى ۱۴۰۶ ق، الجزء الاول/۷۱۲-۷۱۳: در این کتاب چهار قول را در مورد عدالت صحابه نقل می‌کند، دیدگاهی که در مقابل اکثر اهل سنت است این نظر است: « قیل إنّ الصحابة کفیرهم، فیجب تعدیلهم کفیرهم» هرچند ابن حاجب در متن به این عبارت: «وقیل کفیرهم» را به‌طورمطلق، در برابر این قول: الاكثر على عدالة الصحابة، اکتفا می‌کند (این کتاب تنها در کتابخانه آیه‌الله مرعشی به شماره ۱۸۳/۹/۲ موجود است)؛ العرفی، الحافظ زین‌الدین عبدالرحیم بن‌الحسین بن عبدالرحمن، شرح ألفیة العرفی المسماة بالتبصرة التذکرة (ویلیه فتح الباقی علی ألفیة العرفی، زین‌الدین الشیخ زکریا بن محمد بن احمد الأزهري الشافعی)، بیروت، دارالکتب العلمیة (بی‌تا)، ج ۲/۱۴: « و أنّ لابن الحاجب قولاً فی أنّهم (صحابه) کفیرهم فی لزوم البحث عن عدالتهم مطلقاً » در این کتاب نیز دیدگاه‌های مختلفی را در مورد عدالت صحابه نقل می‌کند (درضمن این کتاب در ۳ مجلد در کتابخانه آیه‌الله مرعشی به شماره ۱۱۰- ۸۷/۱۱۱ موجود است)؛ العاملی، السید محسن امین، نقض الوشیة، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ط الرابعة ۱۴۰۳ ق/۴۳: المیلانی، السیدعلی، الصحابة، (بی‌جا)، مرکز الأبحاث العقائدية، ط الأولى ۱۴۳۱ ق/۲۰-۲۱.

(۴) . الأمدی، الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۲/۱۰۲ و الغزالی، المستصطفى، ج ۱/۱۴۶.

۴۶۶

می‌دانند ۱؛ اینان به آیات و روایات رسول‌الله صلّ الله علیه و آله تمسک کرده‌اند که به اختصار، از هر کدام به‌چند نمونه از شاخص‌ترین آنها اکتفا می‌شود:

آیات قرآن کریم

- کُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ. . . (آل‌عمران: ۲)؛
- وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا. . . (بقره: ۳)؛

- لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ. . . (فتح: ۴)؛

- وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ. . . (توبه: ۵)؛

هرچند که مدعیان عدالت صحابه، تنها به ذکر آیات اکتفا کرده و چگونگی دلالت آنها را توضیح نداده‌اند، ولی نحوه دلالت آیات بر عدالت اصحاب این خواهد بود که چون در آیه نخست، اصحاب مورد خطاب قرار گرفته و از بهترین‌های این امت خوانده شده و در آیه دوم آنها را شاهدان بر مردم دانسته، و در آیه سوم رضایت خداوند از آنها

(۱) . الخطیب، الکفایة فی علم الروایة/۴۶: بحث از سند و راوی آن واجب است مگر این‌که راوی صحابی باشد: لأنّ عدالة الصحابة ثابتة معلومة بتعديل الله لهم، و أخباره عن طهارتهم، و اختياره لهم في تَصّ القرآن؛ ابن عبدالبرّ، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقیق علي محمد الجاوي، القاهرة، نهضة مصر للطباعة (بی‌تا)، ج ۱/ ۱۹: و نحن و إن كان الصحابة (رض) قد كُفينا البحث عن أحوالهم، لإجماع أهل الحق من المسلمين وهم أهل السنة و الجماعة، على أنّهم كلّهم عدول؛ الاصابة في تمييز الصحابة، ج ۱/ ۶: إتفق أهل السنة على أنّ الجميع عدولٌ ولم يخالف في ذلك إلا شذوذ من المبدعة؛ تطهير الجنان و اللسان. . . ذیل الصواعق المحرقة/۵: يجب عليك أيها المسلم الممتلي القلب من محبة الله و رسوله أن تحبّ جميع الأصحاب نبيك محمد صلّ الله عليه و آله و أنّ تعتقد أنّهم كلّهم عدول، كما أطبق عليه أئمة السلف و الخلف؛ المستصطفى في علم الاصول ج ۱/ ۱۴۴: و الذي عليه السلف و جماهير الخلف أنّ عدالتهم معلومة بتعديل الله عزّوجلّ إيّاهم.

(۲) . ابن‌عبدالبرّ، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج ۱/ ۹: ابن حجر، الاصابة في تمييز الصحابة، ج ۱/ ۷؛ البغدادي، الكفایة في علم الروایة/۴۶.

۳) . الإصابة فى تمييز الصحابة، ج ۷/۱ و الكفاية فى علم الرواية/۴۶.

۴) . همان و الإصابة فى تمييز الصحابة، ج ۷/۱.

۵) . همان دو منبع .

۴۶۷

اعلام شده و بالاخره اصحاب مصادیق آیه چهارم قرار گرفته‌اند، همه دال بر عدالت آنها‌اند؛ زیرا افرادی که واجد این ویژگی‌ها باشند، در عدالت آنها تردیدی نخواهد بود. و کسانی را که خداوند عادل قرار دهد، نیاز به تعدیل بشر نخواهد داشت ۱

احادیث و عدالت همه صحابه

- « . . . عن عبدالله بن مغفل، قال، قال رسول الله صلّ الله عليه و آله : «اللّٰه اللّٰه فى اصحابي، اللّٰه اللّٰه فى اصحابي، لا تتخذوهم غرضاً بعدى، فمن احبهم فحببي احبهم، و من ابغضهم فبغضى ابغضهم، و من اذاهم فقد اذاني، و من اذاني فقد اذى الله، و من اذى الله فبوشيك ان يأخذه» ۲.

- ابن عباس قال: قال رسول الله صلّ الله عليه و آله : « . . . ان اصحابي بمنزلة النجوم فى السماء قائما اخذتم به اهتديتم . . . » ۳.

- عن ابي سعيد خدرى عن النبي صلّ الله عليه و آله قال: «لا تسبوا اصحابي، فلو ان احدكم انفق مثلاً اُخِذَ ذَهَباً، مَا بَلَغَ مُدّاً أَحَدِهِمْ لِاتِّصِفَهُ» ۴؛ اهل سنت این روایات را مطابق آیات قرآن می‌دانند و طهاره اصحاب و قطع به عدالت و نزاهت آنها را ثابت می‌کنند و با وجود اثبات عدالت آنها از سوی خداوند، نیاز به تعدیل کسی نخواهند داشت ۵.

۱) . الإصابة فى تمييز الصحابة، ج ۷/۱.

۲) . الترمذی، سنن الترمذی، تحقیق کمال یوسف الحوت، بیروت، دارالفکر (بی‌تا) ج ۶۵۳/۵، ح ۲۸۶۲؛ الإصابة فى تمييز الصحابة، ج ۷/۱.

۳) . بغدادی، الكفاية فى علم الرواية/۴۸؛ آمدی حدیث را به این صورت نقل می‌کند: «اصحابي كالنجوم بايهم اقتديتم اهتديتم»؛ الإحكام فى اصول الأحكام، ج ۱۰۲/۲؛ ابن حجر العسقلانى، لسان الميزان، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ط الثانية ۱۳۹۰ ق، ج ۱۱۸/۲، رقم ۴۸۸؛ جعفر بن عبدالواحد الهاشمی، الزمخشری، الکشاف، بیروت، دارالکتب العربی (بی‌تا) ج ۶۲۸/۲؛ ذیل آیه ۸۹ سوره نحل.

۴) . صحیح البخاری، ج ۱۳۴۳/۳، ح ۳۴۷۱؛ کتاب فضائل الصحابة، باب ۵؛ الإصابة فى تمييز الصحابة، ج ۸/۱ (قسمتی از حدیث را آورده است)؛ بغدادی، الكفاية فى علم الرواية /۴۷؛ به اصحاب دشنام ندهید، قسم به خدایی که جانم در دست اوست، اگر کسی از شما به اندازه گوه احد طلا در راه خدا انفاق کند، پاداشی به اندازه مُد و نصف مُد پاداش یکی از اصحاب را درک خواهد کرد.

۵) . همان /۴۸ .

۴۶۸

ب) بررسی و نقد دلایل عدالت کل صحابه

بررسی آیات قرآن بر عدالت اصحاب

تردیدى نیست که گذشته از نصّ کتاب خدا بر اینکه آیات قرآن مورد سوء استفاده برخی قرار می‌گیرد؛ **فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ** (آل عمران:)، اکثر بلکه همه آیات الهی حتی محکّمات آن کلی و نیازمند تفسیر و توضیح است؛ از این رو برای فهم قرآن، دانش تفسیر قرآن، ایجاد شد تا بتواند با شکافتن آیات، مقاصد الهی را همانند دُرهای گران بها صید کنند؛ به همین جهت برخی از مفسران قرائت بدون

تفسیر را، به گروهی تشبیه می‌کنند که شب‌هنگام نامه‌ای از سوی پادشاه، به آن‌ها رسیده ولی آنها فاقد چراغ باشند تا آن را بخوانند ۱. مفسر دیگر در بیان علت احتیاج به تفسیر، می‌گوید: «فهم قرآن عظیم، امر دشواری است که جز با توفیق خدای لطیف و خبیر نصیب کسی نمی‌شود، حتی اصحاب رسول‌الله صلّ الله علیه و آله با فصاحت عالی و باطن‌های نورانی که از نور نبوت تغذیه می‌شدند، فراوان برای فهم آیات به پیامبر مراجعه می‌کردند. . .» ۲. براساس این مقدمه، آیات عنوان شده به هیچ وجه، عدالت کل صحابه را، اثبات نمی‌کند:

آیه نخست؛ گذشته از اختلاف نظری که در تأویل آن وجود دارد ۳؛ اولاً: اختصاص به اصحاب ندارد بلکه کثیری از مفسران، آن را خطاب به همه مسلمانان می‌دانند؛ ابن کثیر تصریح می‌کند که: «وَالصَّحِيحُ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ عَامَّةٌ فِي جَمِيعِ الْأُمَّةِ، كُلِّ قَرْنٍ بِحَسَبِهِ . . .» ۴.

- (۱) . القرطبي، الجامع لاحكام القرآن (تفسیر قرطبی) جزء ۱/۲۶: باب ما جاء فی فضل تفسیر القرآن.
- (۲) . الألوسی، شهاب‌الدین السید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۱/۵: الفائدة الاولى فی معنی التفسیر.
- (۳) . الطبری، تفسیر الطبری (جامع البیان فی تأویل القرآن)؛ الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲/۳۶۳.
- (۴) . تفسیر القرآن العظیم، ج ۱/۳۹۹؛ الطبرسی، مجمع البیان، همان؛ القرطبی، الجامع لاحكام القرآن، جزء ۴/۱۷۱ (مجلد ۲)؛ الميلانی، السید علی‌الحسینی، الصحابة، (بی‌جا) مرکز الابحاث العقائدية، ط الاولى ۱۴۲۱ق/۳۰. .

۴۶۹

ثانیاً: حکم (بهترین بودن امت) و «تأمرون بالمعروف. . .» ، مشروط به دوام امر نمودن به معروف و نهی کردن از منکر است، هرگاه شرط (دوام) ، منتفی گردد مشروط (حکم) نیز منتفی می‌گردد. به تعبیر قرطبی، این جمله مدح برای امت است و تا زمانی امت واجد این صفت خواهند بود، که عملاً بر دوام آن پایدار باشند، هرگاه تغییر و انحرافی در آنها رخ دهد، این مدح از آنها باز ستانده و مستحق مذمت و هلاکت می‌گردد ۱. فخر رازی نیز با توجه به اینکه جمله کُنْتُمْ خَيْر. . . را بیان علت «خیریت» امت می‌داند، تصریح می‌کند که: «یقتضی کونهم آمرین بکل معروف و ناهین عن کل منکر، و متی كانوا كذلك كان اجماعهم حقاً و صدقاً لامحالة فكان حجة» ۲ و در غیر این صورت بهتر بودن آنها منتفی است.

بنابراین، هر کسی از اصحاب و غیر اصحاب، دارای چنین اوصافی باشد، مورد قبول همه فرقه‌های اسلامی از جمله شیعه خواهد بود و به‌وی اقتدا می‌کنند، ولی این يك فرض و کبرای کلی است بحث ما در صغرا و مصداق آن است ۳ که از آیه استفاده نمی‌شود.

دومین آیه؛ همانند آیه قبلی اولاً: خطاب جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا به امت اسلامی است ۴ نه اصحاب؛ به همین جهت، ابن کثیر واژه «وسط» را به معنای: «خيار الأمام» به لحاظ اینکه امت اسلامی از اکمل شرایع و اقوم مناهیح و. . . برخوردار است، می‌گیرد ۵. فخر رازی امت اسلامی را وسط میان یهود و نصارا در افراط و تفریط، معنا می‌کند ۶ و لذا

- (۱) . الجامع لاحكام القرآن، جزء ۴/۱۷۳.
- (۲) . التفسیر الکبیر، ج ۳/۲۲۳-۳۲۵.
- (۳) . الميلانی، الصحابة/۲۱.
- (۴) . الجامع لاحكام القرآن، جزء ۲/۱۵۴-۱۵۵؛ الفخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲/۸۵: «و كذلك. . .» خطاب لجميع الأمة أولها و آخرها، من كان منهم موجوداً وقت نزول هذه الآية و من جاء بعدهم الى قيام الساعة؛ الطبرسی، مجمع البیان، ج ۱/۴۱۷:

امام باقر علیه السلام مصداق امت وسط را اهل بیت علیه السلام دانسته است: تَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَ، و نحن شهداء الله على خلقه و حجته في أرضه. . . .

(۵) . تفسیر القرآن العظیم، ج ۱/۱۹۶.

(۶) . التفسیر الکبیر، ج ۲/۸۵.

۴۷۰

اختصاص به اصحاب ندارد.

ثانیاً: متن آیه خطاب است به مجموع افراد امت به لحاظ مجموعه بودن آنها، نه افراد؛ و در این صورت اجتماع همه افراد امت، نسبت به امری، دلیل بر عدالت آنها خواهد بود و در غیر این صورت حتی اگر يك نفر مخالفت نماید، این صفت از امت منتفی خواهد شد. از این رو، فخر رازی می گوید: «لانسلم فإن قوله تعالى وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا يُقْتَضَى أَنَّهُ تَعَالَى جَعَلَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عِنْدَ اجْتِمَاعِهِ مَعَ غَيْرِهِ بِهَذِهِ الصِّفَةِ، وَ عِنْدَنَا أَنَّهُمْ فِي كُلِّ أَمْرٍ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ فَإِنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَدْلًا فِي ذَلِكَ الْأَمْرِ، بَلْ إِذَا اخْتَلَفُوا فَعِنْدَ ذَلِكَ قَدْ يَفْعَلُونَ الْقَبِيحَ. . . لِأَنَّ قَوْلَهُ: «جَعَلْنَا» خِطَابٌ لِمَجْمُوعِهِمْ لَا لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ وَحْدَهُ. . .» ۱ و حتی اگر آیه را در مورد اصحاب بدانیم، آنان با توجه به اختلافات و مبادرت آنان به جنگ و قتال، فاقد این صفت اند.

ثابت نشدن عدالت جمیع صحابه با سومین آیه، خیلی روشن تر است؛ زیرا اولاً: آیه اختصاص دارد به اهل بیعت رضوان ۲ و بیعت شجره؛ توضیح آنکه در سال ششم هجرت رسول الله صل الله علیه و آله به همراهی ۱۳۰۰ تا ۱۵۲۵ نفر مسلمان آهنگ زیارت بیت الله الحرام را کردند، ولی در محلی به نام حُدیبیه منجر به انعقاد صلح با کفار قریش شد، و این بیعت تاریخی از سوی حاضران با پیامبر صل الله علیه و آله صورت گرفت ۳؛ از این رو آیه ارتباطی به سایر اصحاب ندارد؛ یعنی دلیل اخص از مدعا است ۴ و در هیچ تفسیر مشهور اهل سنت و

(۱) . التفسیر الکبیر، ج ۲/۸۶.

(۲) . بیعت رضوان با بیعت شجره دو بیعت جداگانه نیست بلکه همان بیعت رضوان است که در زیر درخت سمره انجام شد، این بیعت بدان جهت صورت گرفت که رسول الله ابتدا به عمر فرمود به مکه برود و به سران شرك اطلاع دهد که به قصد زیارت بدون سلاح وارد مکه می شوند، ولی عمر ترسید و نرفت، عثمان را فرستاد، و عثمان را سران مکه حبس کردند و به رسول خدا صل الله علیه و آله خبر رسید که عثمان کشته شده است، و حضرت از مسلمانان حاضر بیعت گرفت که تا پای مرگ با او باشند؛ ابن هشام، سیره ابن هشام، ج ۳/۳۳۰؛ تاریخ الطبری، ج ۲/۶۳۲.

(۳) . همان/۶۲۰-۶۲۲ (حوادث سال ششم) .

(۴) . المیلانی، الصحابة/۲۱. .

۴۷۱

مورد قبول وهابی ها، آیه را شامل همه صحابه ندانسته است. ثانیاً: در متن آیه قیدها و شرطهایی گنجانده شده که بر همه صحابه تطبیق نمی کند:

- رضایت خداوند از مؤمنانی که زیر درخت، با مایه گذاشتن از جان خویش، بیعت کردند؛

- بیعت آنها بر محتوای آیه دهم سوره فتح إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُلُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَا يَسْتُوْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا. . . مشروط به وفای به عهد و عدم نکث، باشد ۱؛

- رضایت خدا، ویژه آنهایی است که وصف ایمان و کمال ایمان بر آنها صدق کند؛ یعنی مؤمنی باشد که آیه إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (حجرات): بیان می کند ۲.

(۴) . ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، همان ۹۰۴۴ [۴۷۳]

(۵) . ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۳/۲۴۶ ترجمه عمار بن یاسر؛ صحیح البخاری، ج ۱/۱۷۲: کتاب الصلاة باب ۳۰، ج ۴۳۶؛ الترمذی، سنن الترمذی، ج ۵/۶۲۸: کتاب المناقب باب ۳۵ مناقب عمار، ج ۲۸۰۰.

(۶) . ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۳/۲۶۱ ترجمه عمار؛ ابن حنبل، احمد، مسند احمد بن حنبل، ج ۶/۶، رقم ۱۱۸۱؛ ابن حجر، الاصابة، ج ۴/۲۷۲؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱/۷۲۱-۷۲۴، ج ۳۳۵۶۳-۳۳۵۲۳.

۴۷۳

«السَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ» است نه عموم صحابه که برخی مدعی شده‌اند آیه عدالت يكصد هزار نفر را ثابت می‌کند ۱. و اینکه مقصود از «اولون» چه کسانی هستند، اهل بدر، نمازگزاران به دو قبله، اصحاب بیعت رضوان و...، اختلاف شدیدی وجود دارد ۲.

ثانیاً: اینکه در نحوه استدلال به آیه، گفته شده واژه «مِن» در جمله من المهاجرین برای بیان جنس است، یعنی خداوند از جنس سابقین و اولین، راضی است و رضایت خدا، همان عدالت خواهد بود ۳؛ در جواب باید گفت بر فرض پذیرفتن بیانیه بودن «مِن»، خود توصیف به «سبقت» و «اولویت»، جنس را تقسیم می‌کند. سرانجام معنای آیه این خواهد شد که خداوند از خصوص چنین سبقت گیرندگان اولی به شهادت راضی است نه از همه ۴؛ چنانکه بخاری حتی اصحاب بیعت شجره را به صالحان و اهل رذایل و اوباش تقسیم می‌کند: «وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ يُقْبَضُ الصَّالِحُونَ، الْأَوْلُ فِ الْأَوَّلِ، وَ تَبَقَى حُقَالَةَ كَحُقَالَةِ التَّمْرِ وَ الشَّعِيرِ ۵، لَا يَعْبَأُ اللَّهُ بِهِمْ شَيْئاً» ۶.

گذشته از آن، رضایت خداوند، مطلق نیست بلکه این رضایت مشروط است به دوام عهد با رسول الله صل الله علیه و آله و عدم انحراف تا آخر عمر، در حالی که بی‌تردید عده بسیاری از آنها حتی در زمان رسول الله صل الله علیه و آله از دین برگشتند؛ مرتد و نصرانی شدند عبدالله بن جحش از مسلمانان اولی، دو بار مهاجرت به حبشه و هجرت به مدینه و شاهد بدر و احد و

(۱) . المیلانی، الصحابة/۳۳.

(۲) . الزمخشری، الکشاف، ج ۲/۳۰۴؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲/۳۹۸؛ القرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸/۲۳۶؛ السیوطی، الدر المنثور، ج ۴/۲۶۹.

(۳) . الأمدی، خلاصة میزان الحق/۱۱.

(۴) . همان/۱۲.

(۵) . ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۱/۴۰۹: و تبقی حُقَالَةَ. . . ای زُدَالَةَ مِنَ النَّاسِ كَرَدَتْ التَّمْرِ وَ نَقَاتِهِ (ماده حفل).

(۶) . صحیح البخاری، ج ۴/۱۵۲۷: کتاب المغاری، باب ۲۳: غزوة الحديبية، رقم ۳۹۲۵، و در ج ۵/۲۴۶۴: کتاب الرقاق، رقم ۶۰۷۰ مطلب را به رسول خدا نسبت می‌دهد.

۴۷۴

همسر سابق ام حبیبیه، یکی از زوجات رسول الله صل الله علیه و آله ۱، و مشرک شدن عبدالله سعد بن ابی سرح، اهل هجرت، کاتب وحی و برادر رضاعی عثمان بن عفان و اعلام مهدورالدم بودن او در روز فتح، توسط رسول الله صل الله علیه و آله ۲، شاهد زنده این ادعا است.

چه اینکه بخاری از علاء بن المسیب و او از پدرش نقل می‌کند که به براء ابن عاذب گفتم: «طوبى لك، صَحِبْتَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ بَايَعْتَهُ تَحْتَ الشَّجَرَةِ، فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي، إِنَّكَ لَا

تَدْرِي مَا أَحَدَثْنَا بَعْدَهُ! « ۳. بنابراین، با این وجود چگونه معقول است که بگوییم: «همه اصحاب رسول الله صل الله عليه و آله با چنان تعریفی که بزرگان اهل سنت ارائه دادند، عادل باشند!» ۴.

بررسی و چالش احادیث بر عدالت همه صحابه

احادیثی که ادعا شده بر عدالت عموم صحابه دلالت می‌کند، همانند آیات قرآن این مدعا را ثابت نمی‌کند؛ زیرا اولاً: همه احادیثی که برای اثبات عدالت صحابه مورد استناد قرار گرفته و یا می‌گیرد، حجیتش متوقف بر این است که وثاقت و عدالت راویانش ثابت شود چنانچه ابن حجر، شرط اول صحابی بودن را عدالت آنها می‌داند ۵، [چون رواه حدیث، صحابه است]، پس عدالت صحابه متوقف است بر حجیت روایات، و حجیت روایات متوقف است بر عدالت صحابه، و این، دور است و باطل ۶.

گذشته از آن، حدیث نخست (اللَّهُ اللَّهُ فِي أَصْحَابِي. .) به اعتقاد شیعه ساخته و پرداخته بنی‌امیه بوده و به هدف شکستن انحصار اوصاف منحصر به فرد علی علیه السلام که از

(۱) . ابن‌عبدالبرّ، الاستیعاب، ج ۳/ ۸۷۷، رقم ۱۴۸۴؛ ابن اثیر الجزری، أَسَدَالْغَايَةِ، ج ۳/ ۱۹۵، رقم ۲۸۵۶.

(۲) . همان دو منبع به ترتیب: ج ۳/ ۹۱۸، رقم ۱۵۵۳ و ج ۳/ ۲۶۳، رقم ۲۹۷۴.

(۳) . صحیح البخاری، ج ۴/ ۱۵۲۹ و ۱۵۳۰: کتاب المغازی باب ۲۳: غزوة الحديبية، ج ۳۹۳۷.

(۴) . اگر آیات دیگر نیز بر عدالت صحابه ارائه شود، همین پاسخ‌های داده شده، برای عدم اثبات عدالت صحابه کفایت می‌کند.

(۵) . الاصابة في تمييز الصحابة، ج ۱/ ۸.

(۶) . الأمدی، خلاصة الميزان الحق/ ۲۸. .

۴۷۵

رسول الله صل الله عليه و آله نقل شده، صورت گرفته است ۱ و متن حدیث نیز گویای این است که کپی‌برداری از حدیث امّ سلمه در خصوص محبت علی علیه السلام ۲، است که در صفحات گذشته مورد بحث قرار گرفت.

ثانیاً: شاطبی بعد از نقل حدیث مورد نظر، می‌گوید: « وَمَنْ كَانَ بِهَذِهِ الْمَثَابَةِ حَقِيقٌ أَنْ يَتَّخِذَ قُدْوَةً، وَ يُجْعَلَ سِيرَتَهُ قَبْلَةً » ۳، شیعه هم معتقد است هر صحابی که دوستی او دوستی خدا و رسول او محسوب گردد و دشمنی او دشمنی خدا و رسول او، قلمداد شود، باید به عدالتش اعتقاد داشت و به سیره و منش او اقتدا کرد؛ ولی آیا این ملاک در همه اصحاب وجود داشته است؟ ۴ چه کسی می‌تواند ادعا کند که محبت معاویه محبت خدا و رسول اوست؟ تردیدی نیست که این ملاک جز در علی علیه السلام و اهل بیت (علیهم السلام) وجود نخواهد داشت.

ثالثاً: سند روایت نیز خالی از اشکال نیست؛ ذهبی در مورد عبدالرحمان بن زیاد ۵ که آن را از عبدالله بن مغفل، نقل می‌کند، می‌گوید: « تَفَرَّدَ عَنْهُ عُبَيْدَةُ بْنُ أَبِي رَائِطَةَ، قَالَ ابْنُ مَعِينٍ: لِأَعْرِفَهُ » ۶؛ و از عبدالله بن مغفل و عبیده بن ابی راطه چیزی نمی‌گوید. و همچنین ابن حجر از عبدالرحمان بن زیاد و عبدالله بن مغفل در لسان‌المیزان اسم نمی‌برد. شبیه همین روایت را ابومعمر از انس بن مالک از رسول خدا صل الله عليه و آله نقل می‌کند که ابن حجر در مورد ابومعمر می‌گوید: « قَالَ ابْنُ حَيَّانٍ لَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ إِلَّا لِلْقَدْحِ فِيهِ » ۷.

(۱) . همان.

(۲) . ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲/۲۷۱: مَن أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي. . . .

(۳) . ابراهیم بن موسی اللخمی الغرناطی المالکی، الموافقات، بقلم عبدالله دراز، بیروت، دارالمعرفة (بی تا)، ج ۴/۸۰: المسألة التاسعة.

(۴) . الميلانی، الصحابة/۲۶.

(۵) حدثنا يعقوب بن ابراهيم بن سعد، حدثنا عبيدة بن ابي رانطة، عن عبدالرحمن بن زياد، عن عبدالله بن مغفل. . . .

(۶) . میزان الاعتدال، ج ۲/۵۶۴، رقم ۴۸۶۷.

(۷) . همان، ج ۷/۱۰۸، رقم ۱۱۷۳: باب الكنى. . .

۴۷۶

اما حدیث « أصحابي كالنجوم فأیهم إقتديتم إهتديتم » که در اکثر منابع تفسیری، اصولی و حتی اخلاقی به ویژه در باب عدالت صحابه به این حدیث استناد شده ۱، حتی نزد بزرگان اهل سنت فاقد اعتبار است؛ ابن عبدالبرّ تصریح می کند: قال ابوبکرالبرّاز « هذا الكلام لا یصحُّ عَن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ » ۲. ابن حجر در حاشیه تفسیر کتشاف تحت عنوان: الکشاف فی تخریج أحادیث الکشاف در تعلیقه بر همین حدیث که زمخشری در متن می آورد، همه احادیث به این مضمون را تضعیف می کند و تعبیر: « ضعیف، لایثبت عن المالك، مجهول، مُتَّهَم بالوضع، کاذب، متروک. . . » را از رجال شناسان نسبت به این مضمون نقل می کند و از بیهقی این جمله را می آورد: « هذا المتن مشهورٌ و أسانیدها كُلُّهَا ضعیفةٌ » ۳. در سند این حدیث جعفر بن عبدالواحد الهاشمی (م ۲۵۷ق) قرار دارد که وی به اتفاق کاذب، و ضاع است؛ به نقل از الدارقطنی: واضع حدیث است ۴؛ ابی زرعه می گوید: روی احادیث لا أصل لها. ابن عدی او را سارق حدیث دانسته و همه احادیث وی را باطل می شمارد ۵.

محتوای حدیث نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا اولاً: بیان نشده در چه چیزی به اصحاب اقتدا نمایند؟ ثانیاً: لفظ «بَعْدِي» دلالت نمی کند که بعد از وفات رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اقتدا به آنها هدایت را در پی دارد؛ احتمال دارد مقصود بعد از حالی از حالات باشد؛ چنان که نقل شده روزی عده ای به همراه پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در حرکت بودند، وقتی به سر دو راهی رسیدند، همراهان حضرت پرسیدند از کدام مسیر بروند؟ پیامبر فرمود: « إقتدوا بالَّذین مِن بَعْدِي » ۶ به دو نفر بعد از من (که عبارت بودند از ابوبکر و عمر که عقب مانده

(۱) . الميلانی، الصحابة/۳۶.

(۲) . جامع البیان العلم، ج ۲/۳۱۳؛ المناوی، عبدالرؤف، فیض القدير شرح الجامع الصغیر، ج ۴/۷۶، ذیل رقم ۴۶۰۳.

(۳) . الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲/۶۲۸ (حاشیه، ذیل آیه ۸۹ سوره نحل).

(۴) . میزان الاعتدال، ج ۱/۴۱۲، رقم ۱۵۱۱؛ لسان المیزان، ج ۲/۱۱۷، رقم ۴۸۸.

(۵) . همان دو منبع.

(۶) . الترمذی، سنن الترمذی، ج ۵/۶۳۰: کتاب المناقب باب ۳۸، ج ۵/۳۸۰۵.

۴۷۷

بودند) در انتخاب مسیر، اقتدا نمایند ۱. و بعید نیست حدیث اصحابی كالنجوم از همین باب باشد، بنابراین دلیلی بر اقتدای صحابه به طور مطلق وجود ندارد.

اما سومین حدیث (لا تَسُبُّوا أَصْحَابِي. . .) ؛ اولاً: هیچ ارتباطی به عدالت صحابه ندارد، بلکه مربوط به واقعه ای خاص است؛ نقل است که در یکی از غزوات میان عبدالرحمان بن عوف و

خالد بن ولید بگو مگوی شدید رخ داد؛ وقتی خبر به حضرت رسید، فرمود: «لَا تُسَبُّوا أَصْحَابِي». .
 ۲. ثانیاً: ذهبی در مورد ابا صالح ذکوان مولی لأم سلمه، می‌گوید: «له فرد حدیث من طریق أبي حمزة ميمون القصاب - وهو ضعيف - عنه عنها - . . .» ۳. ثالثاً: این حدیث و دو حدیث قبلی آن، معارض است با حدیث‌های متعدد دیگر که با عدالت أصحاب هرگز سازگاری ندارد (به زودی ارائه خواهد شد) و در این جا تنها به يك روايت که ابی سعید الخدری نیز نقل کرده اشاره می‌گردد:

«أشهدُ عليَّ أبي سعيد الخدري، سمعته و هو يزيد فيها [لَيَرَدَنَّ عَلَيَّ أَقْوَامٌ أَعْرِفُهُمْ وَيَعْرِفُونِي، ثُمَّ يُحَالُّ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ ۴] فَأَقُولُ: «إِنَّهُمْ مِنِّي»، قِيْلَ: «إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدَثُوا بَعْدَكَ، فَأَقُولُ: سَحَقًا سَحَقًا (دورباد) لِمَنْ غَيَّرَ بَعْدِي» ۵.

بنابراین، براساس روایات مورد نظر به‌ویژه حدیث «أصحابي كالنجوم . . .» با قطع نظر از ایراداتی که اشاره شد و فرض صحت آن‌ها، باید همه صحابه نه تنها عادل، که معصوم از گناه و خطا باشند، درحالی‌که احدی چنین چیزی نگفته است؛ برای اینکه در میان آنها کسانی بودند که متظاهر به فسق بودند، و در فتنه‌هایی که جان هزاران انسان مسلمان را گرفت سهیم بودند و از قاتلان عثمان به‌شمار می‌آمدند! ۶

(۱) . الطوسی، تلخیص الشافی، ج ۳۸/۳.

(۲) . ابوریه، محمود، أضواء علی السنّة المحمّدیة/۳۴۹ (حاشیه) .

(۳) . میزان الاعتدال، ج ۵۳۸/۴، رقم ۱۰۳۰۲.

(۴) . صحیح البخاری، ج ۵/۲۴۰۶، ح ۶۲۱۲.

(۵) . همان.

(۶) . الطوسی، تلخیص الشافی، ج ۲/۲۴۸ و ۲۴۹ . .

۴۷۸

۲. دیدگاه شیعه نسبت به عدالت صحابه

شیعه امامیه علیرغم اینکه صحابی بودن را يك ارزش و توفیق الهی و قابل احترام می‌شمارند، آن را ملاک مصونیت از خطا و معصیت نمی‌دانند؛ همان‌گونه که غیر صحابه می‌تواند عادل و فاسق و حتی کافر باشند، اصحاب را نیز از این تقسیم مستثنا نمی‌کنند ۱. شیعه عادلانه‌ترین و منصفانه‌ترین نظر را نسبت به صحابه ارائه داده است؛ نه مرتکب افراط جمهور اهل سنت گردیده که همه را عادل می‌دانند ۲ و نه خود را به دام تفریط فرقه کاملیه ۳ که همه اصحاب حتی علی علیه السلام را کافر می‌پندارند، گرفتار نموده‌اند ۴؛ زیرا، اصحاب، به مفهومی که در ابتدای این بحث اشاره شد، فراگیر همه کسانی خواهد شد که به نحوی حضور رسول الله صلّ الله علیه و آله را درک کرده باشند، و تردیدی نیست که در میان آنها انسان‌های عادل کامل، مؤمن به تمام معنا و اولیای خدا، اهل بغی و منافق و مجهول‌الحال و . حضور داشتند ۵ و هیچ خردی نمی‌پذیرد که همه آن مجموعه عادل و سخنان و سیره‌شان حجت شرعی قلمداد شود! برای اینکه موضع شیعه در قبال صحابه روشن‌تر ارائه گردد، لازم است به چند نکته توجه شود:

الف) ملاک ارزیابی صحابی واقعی

برای دستیابی به حقیقت مطلب و پرهیز از داوری‌های غیرمنصفانه، باید مطمئن‌ترین مسیر را پیمود تا در حق احدی از صحابه گرامی نه اجحاف (تفریط) و نه اعتماد

(۱) . اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعة، ج ۶۱۷/۲ .

(۲) . الباجی، سلیمان بن خلف، احکام فی احکام الأصول، تحقیق عبدالله محمد الجبوری، بیروت، مؤسسة الرسالة، طالاولی ۱۴۰۹ق، ج ۳۰۲/۱: الصحابة کلهم عندنا عدول بتعدیل الله، و همچنین: ر. ک: به ابتدای همین بحث.

(۳) . کاملیه: از اصحاب ابی کامل است که عموم اصحاب را به خاطر بیعت نکردن با علی علیه السلام و علی را به خاطر رضایت دادن به خلافت ابابکر و مطالبه نکردن حق خود، کافر می دانند: الشهرستانی، الملل و النحل، ج ۱۷۴/۱؛ السید حیدر، الامام الصادق . . . همان.

(۴) . شرف الدین، السید عبدالحسین، اجوبه مسائل موسی جارالله/۱۳ (موسوعة الامام السید عبدالحسین، ج ۱۶۰۷/۴) .

(۵) . همان و الامام الصادق و المذاهب الاربعة، ج ۶۱۷/۲ . .

۴۷۹

اسراف گرایانه و قدیسانه صورت گیرد (افراط) و سرانجام به قول ابوریه، از این طریق زمینه طعن دشمنان به دین اسلام فراهم نیاید. ۱ شایسته ترین ملاک برای ارزیابی صحابه که هم اختلافات میان طرفداران عدالت کل صحابه و مخالفان آن، به صلح گراید و هم حق کسی تضییع نگردد، عبارتند از:

یک - چهره های مورد تأیید رسول الله صلّ الله علیه و آله

بی تردید ارائه شاخص های کلی همانند روایاتی که بر عدالت اصحاب ادعا شد، حلال مشکل این بحث نخواهد بود، بلکه باید به سراغ شاخص های برجسته تر و چهره های مورد تأیید صاحب این دین، رفت و آن را ملاک ارزیابی بقیه اصحاب قرار داد ۲:

-علی بن ابی طالب علیه السلام؛ منابع مورد قبول وهابی ها در معرفی او از زبان رسول الله صلّ الله علیه و آله، هیچ شکی را باقی نگذاشته است و در قسمت های این تحقیق مورد اشاره قرار گرفت.

-ابوذر ۳ آینه تمام نما؛ رسول الله صلّ الله علیه و آله در مورد این یار مظلومش فرمود: « ما أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ الْعَبْرَاءُ عَلَيَّ ذِي لَهَجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ » ۴؛ کسی که وقتی عبدالله بن مسعود جنازه او را در وسط بیابان در مسیر عبور مسافران یافت، اشک ریخت و گفت: « صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَمَشِي وَحَدَكُ، وَ تَمَوْتُ وَحَدَكُ وَ تُبَعْتُ وَحَدَكُ . . . » ۵

(۱) . اضاء على السنة المحمدية/۳۹ .

(۲) . الدیلمی، جوادحسین، شبهات السلفية، تحریف القرآن، التقیه و . . . بیروت، دارالمحجة البيضاء للطباعة . . . ط الاولی ۱۴۲۵ق/ ۱۳۵ .

(۳) . جندب بن جنادة بن كعب بن غفار متوفى سنة ۳۲ ق بالربذة.

(۴) . ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲۲۸/۴: ترجمه ابوذر؛ ابن ابی شیبة الكوفی، ابن المصنّف فی الأحادیث و الآثار، ج ۵۲۶/۷: كتاب الفضائل، باب ۳۲: ما جاء فی أبي ذرّ، ج ۳-۱؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۵۵/۱ (مقدمه) ح ۱۵۶؛ الترمذی، سنن الترمذی، ج ۶۲۸/۵: كتاب المناقب، ح ۲۸۰۱-۲۸۰۲؛ النیسابوری، المستدرک على الصحیحین، ج ۳۸۵/۳، ح ۱۰۵۹/۵۴۶۱-۱۰۶۰/۵۴۶۲ .

(۵) . ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲۳۵/۳ . .

۴۸۰

-عمار بن یاسر؛ دورنماری از ثبات قدم و ایمنی و پایداری او بر آرمان‌های رسول‌الله صلّ الله علیه و آله آنچنان شفاف بود که رسول‌خدا صلّ الله علیه و آله از نحوه مرگ و شهادت او در راه خدا پرده برداشت و فرمود: « تَقْتُلُهُ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ، يَدْعُوهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يَدْعُوتهُ إِلَى النَّارِ » ۱؛ و حتی از قاتل او، خبر داد و اهل جهنم خواند ۲.

-خزیمه بن ثابت الانصاری؛ ایمان عمیق وی به رسول‌الله و آرمان‌های او، سبب می‌شود که برخلاف معمول، شهادت کسی همانند خزیمه، به جای دو شاهد قلمداد شود: « جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله شَهَادَتَهُ شَهَادَةَ رَجُلَيْنِ » ۳.

-حذیفه بن یمان (م ۵۳ق)؛ برخی از یاران رسول‌الله صلّ الله علیه و آله مانند حذیفه آنچنان جایگاه ویژه‌ای نزد رسول‌خدا صلّ الله علیه و آله داشت که نه تنها احادیث او را به آشکارا تصدیق کرد که به دیگران فرمود: « مَا حَدَّثَكُمْ حُذَيْفَةُ فَصَدِّ قُوَّهُ » ۴.

حتی عمر بن الخطاب او را ملاک شناخت منافقین زمان خود قرار داده بود؛ هرگاه حذیفه در تشییع جنازه کسی شرکت می‌کرد، عمر نیز شرکت می‌کرد و عدم حضور او را دلیل بر منافق بودن میت می‌گرفت: « وَ هُوَ مَعْرُوفٌ فِي الصَّحَابَةِ بِصَاحِبِ سِرِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ؛ حذیفه به دو فرزندش صفوان و سعید سفارش کرد که با علی علیه السلام بیعت کنند و آن دو به وصیت پدرشان عمل کردند و در صفین به درجه شهادت نایل آمدند ۵. و دیگر اصحاب ناب رسول‌الله صلّ الله علیه و آله .

(۱) . البخاری، صحیح البخاری، ج ۱/۱۷۲؛ کتاب الصلاة، ج ۴۳۶؛ الترمذی، سنن الترمذی، ج ۵/۶۲۸؛ کتاب المناقب، باب ۲۵، ج ۲۸۰۰؛ الطبقات الکبری، ج ۲/۲۵۹ و ۲۵۲؛ ترجمه عمار، چندین حدیث نقل کرده است.

(۲) . همان/۲۵۲ و ۲۶۲.

(۳) . صحیح البخاری، ج ۳/۱۰۳۳، ج ۲/۲۶۵۲؛ ج ۴/۱۷۹۶، ج ۶/۴۵۰۶؛ ابی داود، سنن ابی داود، ج ۳/۳۰۷، ج ۷/۳۶۰۷؛ کتاب الاقضية؛ النسائی، سنن النسائی، ج ۷/۳۰۲؛ کتاب البيوع؛ التسهيل فى ترك الاشهاد على البيع؛ عبدالرزاق، المصنّف، ج ۸/۳۶۶، ج ۸/۱۵۵۶۵-۱۵۵۶۸.

(۴) . الترمذی، سنن الترمذی، ج ۵/۶۳۳؛ کتاب المناقب، ج ۲۸۱۲.

(۵) . ابن عبدالبرّ، الاستيعاب، ج ۱/۳۳۵، رقم ۵۴۹۲.

۴۸۱

دو - عمل، محک ارزیابی

دومین ملاک ارزیابی برای انسان‌ها عموماً و برای اصحاب خصوصاً، اعمال شایسته و کرده‌های آنها در زمان رسول‌خدا صلّ الله علیه و آله و پس از او، خواهد بود؛ زیرا اسلام، آیین شعار نیست بلکه آیین شعور و عمل است و کتاب آسمانی آن اعتقاد راسخ و عمل صالح را دو بال ترقی و سعادت می‌داند و بیش از ۵۰ بار تعبیر آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ را کنار هم به کار برده است و در سخنان رسول‌الله صلّ الله علیه و آله و رهبران دینی نیز نسبت به عمل صالح و ماندگار، تأکید شده است و عمل صالح را مظهر عدالت شمرده است:

-علی بن موسی الرضا علیه السلام، از پدرانش از علی علیه السلام و او از رسول‌خدا صلّ الله علیه و آله نقل می‌کند: « مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلَمْهُمْ، وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ، وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ يَخْلِفْهُمْ، فَهُوَ مَنْ كَمَلَتْ مُرُوَّتُهُ، وَ ظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ، وَ وَجِبَتْ أَخُوَّتُهُ، وَ حَرَمَتْ غَيْبَتُهُ » ۱.

-امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اصحاب رسول‌الله صلّ الله علیه و آله را كه مدعی همراهی آن حضرت‌اند و از او حدیث نقل می‌کنند، به چهار دسته تقسیم نموده و تنها

یکی از آنها را از نظر صدق کلام و عمل شایسته، قابل اعتماد می‌داند: «... وقد كُذِبَ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! قَدْ كَثُرَ [ت] عَلَيَّ الْكُذَابُ، فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، ثُمَّ كَذِبَ عَلَيَّ مِنْ بَعْدِهِ، وَإِنَّمَا أَنَا كُمْ الْحَدِيثُ مِنْ أَرْبَعَةٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ: رَجُلٌ مَنَافِقٌ يُظْهِرُ الْإِيمَانَ، مُتَّصِعٌ بِالْإِسْلَامِ لَا يَتَأْتِمُ وَلَا يَتَحَرَّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ مُتَعَمِّدًا؛ فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مَنَافِقٌ كَذَّابٌ، لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَلَمْ يُصَدِّقُوهُ، وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا قَدْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَأَاهُ وَسَمِعَ مِنْهُ؛ وَأَخَذُوا عَنْهُ، وَهُمْ لَا يَعْرِفُونَ حَالَهُ، وَقَدْ أَخْبَرَهُ اللَّهُ عَنِ الْمَنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَهُ... وَرَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَيْئًا لَمْ يَحْمِلْهُ [يَحْفَظْهُ] عَلَيَّ وَجْهِهِ وَوَهْمَ فِيهِ، وَلَمْ يَتَعَمَّدْ كِذْبًا، فَهُوَ فِي يَدَيْهِ يَقُولُ بِهِ وَبِرُؤْيَاهُ فَيَقُولُ: أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهْمٌ، لَمْ يَقْبَلُوهُ وَ لَوْ عَلِمَ هَوَانَهُ وَهَمَّ لَرَفَضَهُ. وَرَجُلٌ ثَالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَيْئًا أَمَرَ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْئٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ

(۱) . البغدادی، احمد بن علی بن ثابت المعروف بالخطیب البغدادی، الکفایة فی علم الروایة/۷۸ .

۴۸۲

وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، فَحَفِظَ مَنْسُوحَهُ وَ لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ، فَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوحٌ لَرَفَضَهُ... ؛ وَ آخَرَ رَابِعٍ لَمْ يَكْذِبَ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَبْغِضٌ لِلْكَذِبِ؛ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ وَ تَعْظِيمًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يَنْسَهُ، بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَيَّ وَجْهِهِ فَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَ، لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَلَمْ يَنْقُصْ، وَعَلِمَ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوحِ... وَ لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ كَانَ يَسْأَلُهُ عَنِ الشَّيْءِ فَيُفِيهِمْ... . . . وَ قَدْ كُنْتُ أَدْخُلُ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلَّ يَوْمٍ دَخَلَةً وَكُلَّ لَيْلَةٍ دَخَلَةً فَيُخَلِّينِي فِيهَا، أَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ... . . . ۱ .

چه اینکه بعد از رسول خدا، در میان مسلمانان عملاً ملاک ارزش، صحابی بودن نبود بلکه عمل و رفتار اشخاص محک قرار می‌گرفت؛ از عمر بن الخطاب نقل شده که می‌گفت: «إِنَّ أَنَسًا كَانُوا يُؤَخِّدُونَ بِالْوَحْيِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَنْ الْوَحْيِ قَدْ انْقَطَعَ، وَ إِنَّمَا أَخَذَكُمْ [نَأْخِذْكُمْ] الْآنَ بِمَا ظَهَرَ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَمَنْ أَظْهَرَ لَنَا خَيْرًا آمَنَّا وَ قَرَّبْنَاهُ وَ لَيْسَ إِلَيْنَا مِنْ سَرِيرَتِهِ شَيْءٌ، اللَّهُ يُخَاسِيهِ فِي سَرِيرَتِهِ، وَ مَنْ أَظْهَرَ لَنَا سُوءًا لَمْ نَأْمَنَّهُ وَ لَمْ نُصَدِّقْهُ وَ إِن قَال: إِنَّ سَرِيرَتِي حَسَنَةٌ» ۲ .

با توجه به این نکته، در میان اصحاب رسول الله صل الله علیه و آله گروهی حضور داشتند که نه تنها اعتقاد و عمل صالح نداشتند و حرمت هم‌نشینی حضرت را نگه نداشتند که مایه ننگ و آزار او بودند، به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۱. مرتد شدن کاتب وحی؛ مردی ۳ که نه تنها جزء اصحاب که کاتب وحی بود، رسول الله به او املاء می‌کرد که بنویسد: «غفوراً رحيماً» او می‌نوشت «عَلِيمًا حَكِيمًا»؛ بار دیگر پیامبر می‌فرمود: بنویس: «غفوراً رحيماً» وی می‌نوشت «سَمِيعًا بَصِيرًا»... . . . این شخص مرتد شد و به مشرکان پیوست؛ پیامبر درباره او فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَقْبَلُهُ»؛ بعد از مردن

(۱) . کلینی، اصول کافی، ج ۶۲/۱، کتاب فضل العلم، باب اختلاف الحدیث، ح ۱؛ نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه (۲۰۱)؛ نهج البلاغه معجم، خطبه ۲۱۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳۸/۱۱، خطبه ۲۰۲.

(۲) . البغدادی، الکفایة فی علم الروایة/۷۸ .

(۳) . در تاریخ از او به عنوان «رجل» یاد می‌کنند و احتمال دارد وی عبدالله بن ابی سرح برادر رضاعی عثمان باشد که قبلاً اشاره شد.

جنازه او را دفن کردند ولی زمین او را نپذیرفت: «أَنَّه أَتَى الْأَرْضَ الَّتِي مَاتَ فِيهَا ذَلِكَ الرَّجُلِ فَوَجَدَهُ مَبْنُودًا» ۱.

۲. ولید بن عقبه بن ابی معیط؛ گروهی دیگر از اصحاب درصدد بودند آبروی رسول الله صلّ الله علیه و آله را برده و حرمت او را زیر سؤال ببرند، مانند ولید بن عقبه که پیامبر خدا، وی را به عنوان نماینده خود جهت جمع آوری صدقات بنی مُصَلَّق فرستاد، ولی وی نه تنها نرفت که بازگشت و به دروغ گفت: «آنها مرتد شده اند و از پرداخت صدقات امتناع ورزیدند. نزدیک بود حضرت سپاهی برای قتال با آنها اعزام نماید، که آیه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِيقٌ يَنْبَأُ فِتْنًا. . . (حجرات: ۲) نازل گشت. ابن عبدالبرّ تصریح می کند که آیه در شأن ولید بن عقبه نازل شد ۳. این شخص در زمان خلافت عثمان، به عنوان والی کوفه برگزیده و مرتکب شرب خمر شد و در اثر مستی نماز صبح را با مردم چهار رکعت خواند که علی علیه السلام بر او حدّ جاری کرد ۴.

۳. ثعلبة بن حاطب بن عمرو بن عبیدین أمیه؛ گروهی را، فقر و تنگ دستی مجبور کرده بود تا جزء اصحاب پیامبر صلّ الله علیه و آله باشند؛ ثعلبه نه صحابی که همواره ملازم رسول الله صلّ الله علیه و آله و اهل بدر بود و همه اوقات نماز را در مسجد سپری می کرد، ولی وقتی (به اصرار او) با دعای آن حضرت صاحب ثروت شد، ابتدا حضورش در مسجد کمرنگ تر و سپس قطع شد، سرانجام کارش به جایی رسید که وقتی رسول خدا صلّ الله علیه و آله کارگزارانش را برای جمع

(۱) . الدمشقی، اسماعیل بن کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۹۰/۶: قصة الصبي الذي كان يصرع فدعا له عليه السلام فبرأ، طريق اخرى عن أنس: ابن كثير مي گوید: و هذا على شرط الشيخين و لم يخرجاه؛ اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۶۲۲/۲.

(۲) . ابن عبدالبرّ، الاستيعاب، ج ۱۵۵۲/۴، رقم ۲۷۲۱؛ ابن کثیر، تفسير القرآن العظيم، ج ۲۲۴/۴: ذیل آیه ۶ حجرات؛ اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۶۲۲/۲.

(۳) . الاستيعاب، ج ۱۵۵۲/۴.

(۴) . همان ۱۵۵۴؛ صحيح مسلم، ج ۱۳۱/۳: كتاب الحدود، باب ۸، ح ۳۸ (۱۷۰۷)؛ سنن ابی داود، ج ۱۶۲/۴، ح ۴۴۸۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۸۵۸/۲، ح ۲۵۷۱.

آوری زکات نزد او فرستاد، وی به جای سپاس از حضرت گفت: «مَا هَذِهِ إِلَّا جَزِيَّةٌ، مَا هَذِهِ إِلَّا أُخْتُ جَزِيَّةٍ» بر حکم خدا و رسولش ایراد گرفت و آیه وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ (توبه: ۷۷) درحق او نازل گشت ۱.

۴. سَمْرَةَ بِنْتُ جَنْدَب؛ دسته ای از اصحاب نه تنها کلام و سیره رسول الله صلّ الله علیه و آله را به فراموشی سپردند که مرتکب حدیث سازی و دروغ پردازی گردیدند؛ سَمْرَةَ بِنْتُ جَنْدَب ابن هلال بن جریح، یکی از ده ها نمونه ای است، که جزء اصحاب بود و در چند غزوه شرکت داشت ۲ ولی حتی در زمان حضور رسول الله پایبند به شریعت او نشد؛ وقتی مرد انصاری از داخل شدن بدون اجازه او، به خانه اش نزد رسول خدا صلّ الله علیه و آله شکایت کرد، حضرت از او خواست با اطلاع قبلی برای واریسی کردن درختش وارد شود، وی نپذیرفت. پیشنهاد درختی همانند آن در خارج از حیاط منزل مرد انصاری را قبول نکرد حتی از پذیرفتن پیشنهاد درختی از درختان بهشتی، با ضمانت رسول خدا صلّ الله علیه و آله امتناع کرد! ، حضرت با ناراحتی به انصاری فرمود: «إِذْهَبْ فَاقْلَعْهَا وَإِرْمِ بِهَا، فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ» ۳.

همین صحابی، آلت دست معاویه قرار گرفت و با گرفتن صد هزار درهم به رسول خدا دروغ بست که: **وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ آدُّ الْخِصَامِ** (بقره: ۲۰۴) در شأن علی علیه السلام و آیه **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ** (بقره: ۷) در حق ابن ملجم قاتل علی علیه السلام نازل شده است! ۴ و همین صحابی عدالت پیشه! وقتی جانشین زیاد بن ابیه در بصره شد، ۸۰۰۰ نفر

۱) . ابن اثیر الجزری، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۱/۲۵۰-۲۵۱، رقم ۵۹۰؛ اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الأربعة، همان.

۲) . اسد الغابة، ج ۲/۵۲۷-۵۲۸، رقم ۲۲۴۲.

۳) . الطوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷/۱۴۶، ح ۶۵۱؛ کتاب التجارات؛ سنن ابی داود، ج ۳/۳۱۴، ح ۳۶۳۶؛ «وَأنت مزار» دارد به جای لا ضرر ولا ضرار؛ البیهقی، السنن الكبرى، ج ۶/۲۵۸؛ کتاب احیاء الموات، ج ۱۱۸۷۸-۱۱۸۸۵.

۴) . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۴/۷۳.

۴۸۵

(که معمولاً از هواداران علی علیه السلام بوده‌اند) را کشت ۱، ابی سوار العدوی می‌گوید سمره بن جندب در یک صبح ۴۷ مرد از قوم مرا که همه حافظ قرآن بودند، کشت! ۲

با توجه به آنچه به عنوان مثبت نمونه خروار، ارائه شد ۲: **أولاً**: هر خردمندی که ذره‌ای از خرد و انصاف انسانی بهره‌مند باشد، تردیدی نخواهد کرد که گروه نخست در مقایسه با گروه دوم تفاوتش همانند تفاوت آسمان و زمین است، آیا هر دو گروه را می‌توان به یک چشم دید؟ به راستی اینکه ابن حزم می‌گوید: «قدامة بن مظعون ۴ و سمره بن جندب و مغیره بن شعبه ۵ و ابوبکر الثقفی ۶، از افاضل ائمه‌اند و همچنین جنگ افروزان مقابل علی علیه السلام اهل جمل و صفین و... همه عادلند و اهل تأویل و مأجورند هر چند خطاکارند!» ۷، با علی و ابازر و عمار و سلمان و... در یک ردیف و همه عادل‌اند؟! اگر چنین است، پس ابلیس نیز اجتهاد کرد و باید عادل و کار او در اغوای انسان‌ها عادلانه باشد و به گفته ابوریه جز کفر هیچ امر دیگری نتواند بر معیار صحابی بودن، ضرر برساند و عنوان صحابی بودن بالاتر از ایمان محسوب شود ۸.

ثانیاً: با اینکه تفاوت میان اصحاب از جهات مختلف، غیر قابل انکار است، قطعاً همه

۱) . الطبری، تاریخ الطبری، ج ۵/۲۳۷؛ حوادث سال ۵۰.

۲) . ابن اثیر، الكامل فی تاریخ، ج ۳/۶۰؛ ابتدای حوادث سال ۶۰.

۳) . برای اطلاع بیشتر ر. ک: به کتاب الامام الصادق و المذاهب الاربعة، ج ۲/۶۲۲.

۴) . قدامة بن مظعون (مر ۳۶ق)، از سابقین و دو بار هجرت کرد و دایمی عبدالله و حفصه فرزندان عمر بود. عمر وی را حاکم بحرین قرار داد و در همان‌جا مرتکب شرب خمر شد و عمر بر او حد جاری کرد؛ الاستیعاب، ج ۳/۱۳۷۷، رقم ۲۱۰۸؛ اسد الغابة، ج ۴/۴۷۷، رقم ۴۲۷۷؛ الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۵/۲۳۲، رقم ۷۰۸۲.

۵) . این شخص زنا کار بود، سیصدبار و به نقلی هزار بار زنا محصنه مرتکب شد و در زمانی که وی از سوی عمر بن الخطاب حاکم بصره بود و زنا محصنه او نزد عمر ثابت شد، او را عزل کرد!؛ الاستیعاب، ج ۴/۱۴۴۵، رقم ۲۴۸۳؛ اسد الغابة، ج ۵/۲۶۱، رقم ۵۰۶۴.

۶) . اسم او نفع بن حارث برادر زیاد بن ابیه است، عمر بر او حد جاری ساخت و شهادتش را باطل اعلام کرد؛ همان دو منبع به ترتیب/۱۶۱۴، رقم ۲۸۷۷ (باب الکنی)؛ ج ۶/۴۱، رقم ۵۷۳۱ (الکنی).

۷) . الإحکام فی اصول الاحکام، بیروت، دارالکتب العلمیة (بی‌تا) ج ۱-۴/۱۱۸-۲۱۹.

۸) . اضاء علی السنة المحمدیة/۳۵۰.

آنچه صحابه روایت و حکایت کرده‌اند، حجت نخواهد بود .

ثالثاً: بی‌تردید اگر با این معیار صحابه رسول خدا صلّ الله علیه و آله ، مورد ارزیابی قرار گیرند، بسیاری از اختلافات میان اهل سنت و شیعه، فروکش نموده و به تفاهم خواهند رسید.

(ب) خطا بودن ادعای اجماع

عده‌ای از بزرگان اهل سنت مدعی‌اند که اهل سنت بر عدالت همه اصحاب اجماع دارند ؛ برخی دیگر اغراق‌آمیزانه تصریح می‌کنند که بحث از عدالت، در غیر صحابی مطرح است و در مورد صحابه چون عدالتش از سوی خدا ثابت شده و خداوند آنها را عادل قرار داده، معنا نخواهد داشت ؛ این ادعا از نگاه شیعه نه تنها مقبول نیست که دلیلی بر اثبات آن وجود ندارد؛ زیرا همان‌گونه که دیدید دلایل و شواهدی که بر عدالت جمیع اصحاب ارائه گردیده بود هیچ‌کدام این مدعا را اثبات نمی‌کند. گذشته از آن، جمع کثیری از عالمان اهل سنت ادعای اجماع را نمی‌پذیرند؛ برای روشن شدن مطلب به ذکر چند نمونه از مخالفان اجماع، اشاره می‌شود:

- المازری: این عالم اهل سنت در ضمن ردّ تعریف بخاری برای صحابه ۳، تصریح می‌کند: « لَسْنَا نَعْنِي بِقَوْلِنَا الصَّحَابَةَ عُدُولًا، كُلُّ مَنْ رَأَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمًا أَوْ زَارَهُ لَمَامًا، أَوْ اجْتَمَعَ بِهِ لِعَرَضٍ وَانْصَرَفَ عَنْ كَتَبٍ وَإِنَّمَا نَعْنِي بِهِ : الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ. . . فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (اعراف: ۱۵۷) ۴، هرچند که ابن حجر دیدگاه مازری را نمی‌پسندد و می‌گوید گروهی از

(۱) . الأمدی، الإحكام فی اصول الأحكام، ج ۱۰۲/۲؛ ابن حجر العسقلانی، الإصابة فی تمييز الصحابة، ج ۷/۱؛ ابن حجر الهیتمی، تطهیر الجنان و اللسان، ذیل الصواعق المحرقة/ ۴.

(۲) . البغدادی، الکفایة فی علم الروایة/۴۶؛ ابن عبدالبرّ، الاستیعاب فی تمييز الصحابة، ج ۲/۱.

(۳) . تعریف بخاری در ابتدای این بحث زیر عنوان: صحابه در اصطلاح، ذکر شده است.

(۴) . ابن حجر العسقلانی، الإصابة فی تمييز الصحابة، ج ۷/۱: لَمَامًا، یعنی نادر و اندک؛ چنانچه در آیه ۳۲ النجم، آمده: . . . والفواجش إلاّ اللّمم . کتب، به معنای قُرب و نزدیک . . .

فضلاً، آن را مورد اعتراض قرار داده و گفته‌اند جمع کثیری از مشهورین صحابه و اهل روایت، از حکم به عدالت صحابه مانند وائل بن حجر، مالک بن حویرث و عثمان بن ابی‌العاص، خارج شده و جمع اندکی باقی خواهند ماند ۱.

-تفتازاتی (م ۷۹۳ق) : این عالم مشهور اهل سنت نه تنها اجماع بر عدالت همه اصحاب را قبول ندارد، بلکه همانند شیعه، عده‌ای از آنها را خارج از طریق حق و فاسق می‌شمارد؛ وی به صراحت می‌گوید: «براساس آنچه در کتاب‌های تاریخی به ثبت رسیده و از زبان اهل ثقه از درگیری و مشاجرات میان اصحاب نقل شده، به ظاهر می‌رساند که بعضی از آنها از مسیر حق منحرف و به حدّ ظلم و فسق رسیده‌اند و دلیل آن جز حقد و عناد، حسد و لداد و خواهش‌های نفسانی به‌ملك و ریاست و تمایل به لذّات و شهوات، نبوده است؛ إذ لیس کُلّ صحابی معصوماً و لا کُلّ مَنْ لَقِيَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْخَيْرِ مَوْسُوماً» چیزی که هست علما از باب حُسن ظنّ محمل‌ها و تأویل‌ها برای کارهای آنها ذکر نموده‌اند تا با محفوظ ماندن آنها از تفسیق و تضلیل، عقاید و باورهای مسلمانان نسبت به کبار صحابه به‌ویژه مهاجران و انصار،

مصون بماند. اما ظلم و شناعتی که بعد از آن‌ها در حق اهل بیت نبی صلّ الله علیه و آله روا داشتند، آنچنان بدیهی است که قابل پوشاندن و اشتباه خواندن نیست؛ جماد و نبات بر آن گواه و اهل زمین و آسمان بر آن گریان‌اند، کوه، از آن منهدم و صخره‌ها فرو می‌پاشد و بد رفتاری آنها نسبت به اهل بیت، ماه‌ها و روزگار را فرا گرفته است: فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ بَاشَرَ، أَوْ رَضِيَ، أَوْ سَعَى، و لعذاب الآخرة أشدّ و أبقي « ۲ .

-عبدالرحمان الایچی (م۸۱۲ق) : با اینکه تعظیم و پرهیز از قدح همه اصحاب را واجب می‌شمارد، در خصوص فتنه‌ها و جنگ‌هایی که میان اصحاب رخ داده (که قطعاً باعث سقوط عدالت آنها می‌شود) نه تنها، از شأن اصحاب پیامبر صلّ الله علیه و آله که از انسان‌های

(۱) . همان/۷ و ۸ .

(۲) . مسعودین عمرین عبدالله، شرح المقاصد، تعلیق عبدالرحمن عمّرة، قم، منشورات الشریف‌الرضی، طالثالثة (بی‌تا) ، ج ۳۱۱-۳۱۰/۵۳ .

۴۸۸

عادی به دور می‌داند و توجیهاات زیر را از سوی دسته‌های مسلمان، نسبت به اعمال خلاف عقل و شرع صحابه، گوشزد می‌کند: هشامیه از معتزله، و قوع آن حوادث را منکراند، که وی انکار این گروه را مکابره و انکار متواتر بودن قتل عثمان و وقایع جمل و صفین، می‌داند؛ طایفه‌ای از اهل سنت که معترف به وقوع آن حوادث‌اند، از اینکه مسببان آن را خطاکار و یا مصیب بدانند، سکوت کرده‌اند؛ عمّریه (اصحاب عمروبن عبید) هر دو طرف حوادث را فاسق می‌خوانند؛ واصلیه (یاران واصل بن عطا) یکی از دو طرف را بدون تعیین مصداق فاسق و طرف دیگر را بدون تعیین، عادل می‌پندارند! ؛ جمهور امت، قاتلان عثمان و محاربان با علی بن ابی طالب را خطاکار می‌دانند: « لِأَنَّهُمَا إِمَامَانِ فِيحَرْمُ الْقَتْلُ وَ الْمَخَالَفَةُ قَطْعًا » ، منتها قاضی ابوبکر، این خطای آنها را موجب تفسیق نمی‌داند ولی باقی امت آنها را تفسیق می‌کنند: « وَمِنْهُمْ مَنْ ذَهَبَ إِلَى التَّفْسِيقِ كَالشَّيْخَةِ وَ كَثِيرٌ مِنْ أَصْحَابِنَا » ۱ . آیا با این وجود باز ادعای اجماع بر عدالت همه صحابه ممکن است؟!

-محمود ابوریه: این محقق مصری که بحث مفصلی در نقد عدالت اصحاب و پیامدهای آن ارائه می‌دهد ادعای اجماع را از ریشه می‌زند، و زیربنای عدالت همه اصحاب را ویران می‌سازد « لقد اختلف المسلمون في هذه العدالة إختلافًا كثيرًا، . . . هذا لعمرك إسرار في الثقة، وإفراط في التقدير، ثم هو غير ذلك يتعارض مع ما جاء في الكتاب والسنة في [من] الأدلة القويّة، ولا يتفق والطابع البشريّة. إن القول بعدالة جميع الصحابة، و تقدیس كتب الحديث يرجع إليهما كلُّ ما أصاب الإسلام من طعنات أعدائه، وضيق صدور ذي الفكر من أوليائه! ذلك بأنّ عدالة جميع الصحابة تستلزم ولاريب الثقة بما يروون، وما رَوَوْهُ قد حملته الحديث بما فيه من غناء . . . فإذا نحن رفعنا صوتنا وقلنا: إنّ البلاء الذي يُصيب الإسلام إنّما يرجع إلى أمرين: عدالة

(۱) . عضدین عبدالرحمن، شرح المواقف، و بلیه حاشیته السیالکوتی والجلیبی، قم، منشورات الشریف‌الرضی، ط الأولى ۱۳۲۵ق، ج ۳۷۳/۸ : المقصد السابع (با تخلص) ؛ الأمدی، أبی‌الحسن علی بن محمد بن سالم المعروف بسيف الدين الأمدي، أبقار الافكار في اصول الدين، تحقيق و تعليق و تخريج احاديث: احمد فريد المزيدي، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الاولى ۱۴۲۴ق/ج ۵۸۱/۳ .

۴۸۹

الصحابة المطلقة، والثقة العمياء بكتب الحديث التي تجمع بين الغثّ والسّمين « ۱ .

وی در ذیل عنوان «الْأَخَذُ بِعَدَالَةِ جَمِيعِ الصَّحَابَةِ» در حقیقت دیدگاه شیعه را تأیید می‌کند و می‌گوید: هر چند که جمهور اهل سنت جمیع صحابه را عادل می‌دانند و جرح و تعدیل را در مورد آنها روا نمی‌دارند و همه آنها را معصوم از خطا و سهو و نسیان می‌پندارند، ولی کثیری از اهل تحقیق، عدالت مطلقه برای همه صحابه را نمی‌پذیرند و همان‌گونه که علامه مسقبلی گفته: «إِنَّهَا أَغْلِبِيَّةٌ» شامل عموم صحابه نمی‌شود. و لذا همان طوری که غیر صحابی دچار اشتباه و خطا و نسیان می‌گردد، اصحاب نیز به لحاظ اینکه همه بشرند، دچار خواهند شد و چه اینکه در میان اصحاب عده کثیری منافق و کاذب و گروهی مرتد شدند و روایات دال بر ارتداد این گروه را ذکر می‌کند ۲. سپس این اندیشمند اهل سنت سوره توبه را، سوره افشاکنندهٔ چهرهٔ منافقان اصحاب رسول الله دانسته و حدود ۳۰ عنوان از معاصی و کارهای منافقانه آنها و اهل تبوك را استخراج می‌کند ۳.

بنابراین، ادعای اجماع بر عدالت همه صحابه، گذشته از ناسازگاری آن، با منطق و خرد انسانی نه تنها از سوی شیعیان که از سوی برخی بزرگان تأثیرگذار خود اهل سنت مردود شناخته شده است. برای اطلاع بیشتر به منابع مفصل‌تر مراجعه نمایید ۴.

۳. نقش کافی در مذمت و تکفیر صحابه

با توجه به مباحث گذشته و روشن شدن مبانی بحث در خصوص صحابه، در این قسمت باید دید مرحوم کلینی در کتاب کافی چه مقدار در تکفیر و مذمت صحابه نقش داشته که این‌گونه فریاد برخی از نویسندگان وهابی را در آورده که: «کتاب کافی پُر

(۱) . اضاء على السنة المحمدية/ ۲۳۹-۲۴۰ (با تلخیص) .

(۲) . همان/ ۲۵۲-۲۵۴ (با تلخیص) .

(۳) . همان/ ۲۵۶-۲۵۸ .

(۴) . اسد حیدر، الصحابة في نظر الشيعة و الامامية، تصدير الدكتور حامد حنفی داود، طهران، ط الثانية ۱۴۰۲ ق؛ يك صد صحابه دروغين، . . . السيد مرتضى عسكري، . . .

۴۹۰

است از تکفیر و لعن و سب صحابه» ۱ آیا تنها در کافی حدیث تکفیر اصحاب نقل شده یا در منابع خود اهل سنت نیز چنین روایاتی به چشم می‌خورد؟

با جست‌وجویی که در این کتاب، انجام شد، روایات زیر به سرنوشت اصحاب پس از رسول الله اشاره می‌کند:

يك - عبدالرحمان بن کثیر از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَدَّوْا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا (آل عمران:) قال عليه السلام: نَزَلَتْ فِي فَلَانٍ وَفُلَانٍ وَفُلَانٍ آمَنُوا بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ وَكَفَرُوا حَيْثُ عُرِضَتْ عَلَيْهِمُ الْوَلَايَةُ، حِينَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيٌّ مَوْلَاهُ»، ثُمَّ آمَنُوا بِالْبَيْعَةِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ كَفَرُوا حَيْثُ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ يَقْرَءُوا بِالْبَيْعَةِ، ثُمَّ أَدَّوْا كُفْرًا بِأَخْذِهِمْ مَنْ بَايَعَهُ بِالْبَيْعَةِ لَهُمْ، فَهَوْلَاءِ لَمْ يَبْقَ فِيهِمْ مِنَ الْإِيمَانِ شَيْءٌ» ۲.

دو - به همان سند قبلی، امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَن آدْبَارِهِمْ مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى . (محمد:) می‌فرماید: «فُلَانٌ وَفُلَانٌ وَفُلَانٌ، ارْتَدُّوا عَنِ الْإِيمَانِ فِي تَرْكِ الْوَلَايَةِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ . . .» ۳.

سه - معاویه بن وهب می گوید به سوی مکه می رفتیم پیرمردی خداجو و خداپرست به همراه ما بود که مذهب شیعه را فرا نگرفته بود و در مسیر راه نمازش را، کامل خواند، از قضا پیرمرد مریض شد؛ به برادرزاده شیعی او (که با او بود)، گفتم: کاش مذهب شیعه را به عموی خود معرفی می نمودی شاید خدا او را نجات دهد؛ همه اهل کاروان گفتند: بگذارید او به همان حال خوبی که دارد بمیرد. برادرزاده اش پی صبرانه به عمویش گفت: «یا عمّ! إِنَّ النَّاسَ إِرْتَدُّوا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا نَفَرًا يَسِيرًا وَكَانَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ مِنَ الطَّاعَةِ مَا كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَانَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحَقُّ وَالطَّاعَةُ لَهُ»، آن پیرمرد نفسی تازه کرد و گفت: من هم

(۱) . القفاری، اصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية، ج ۲/۸۶۸ و ۸۷۱؛ مجدی محمد، انتصار الحق/۲۷۲.

(۲) . اصول کافی، ج ۱/۴۲۰؛ کتاب الحجة، باب فيه نکت و تنف من التنزيل، ح ۴۲.

(۳) . همان، ح ۴۳.

۴۹۱

بر همین عقیده ام و از دنیا رفت! وقتی خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم و داستان را با امام در میان گذاشتیم، امام علیه السلام فرمود: او مردی است از اهل بهشت!»
۱.

چهار - حمران بن أعین گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: جانم به فدایت، ما چه بسیار اندک هستیم، اگر همه بر سر یک گوسفند گردهم آیم نمی توانیم آن را تمام کنیم! ، امام فرمود: «أَلَا أَحَدَيْتُكَ بِأَعْجَبَ مِنْ ذَلِكَ، الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ ذَهَبُوا إِلَّا [وإشاره بیده] ثَلَاثَةٌ» ۲.

کشی روایت را از ابو جعفر علیه السلام به این عبارت نقل می کند: «إِرْتَدَّ النَّاسُ إِلَّا ثَلَاثَةً نَفَرًا، سَلْمَانَ وَابُوزَرَ وَالْمُقَدَّادَ. . .» ۳.

پنج - عن عبدالرحيم القصير، قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: «إِنَّ النَّاسَ يَفْزَعُونَ إِذَا قُلْنَا: إِنَّ النَّاسَ إِرْتَدُّوا؛ فَقَالَ: «يَا عَبْدِ الرَّحِيمِ إِنَّ النَّاسَ عَادُوا بَعْدَ مَا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَهْلَ الْجَاهِلِيَّةِ، إِنَّ الْأَنْصَارَ إِعْتَزَلَتْ فَلَمْ تَعْتَزَلْ بِخَيْرٍ، جَعَلُوا يُبَايِعُونَ سَعْدًا وَهُمْ يَرْتَجِزُونَ ارْتِجَازَ الْجَاهِلِيَّةِ؛ يَا سَعْدُ أَنْتَ الْمُرَجِّي، وَشَعْرُكَ الْمُرَجَّلُ، وَفَحْلُكَ الْمُرَجَّمُ» ۴.

بررسی و تبیین روایات

آنچه اشاره شد، مجموع روایاتی است که در کتاب اصول و روضه کافی در ارتباط با مذمت و ارتداد صحابه نقل شده است؛ این روایات هر چند از نظر سند ضعیف به حساب می آید ولی يك مطلب را خاطر نشان می سازد و آن اینکه بعد از رسول الله صلّ الله علیه و آله مردم (صحابه) جز عده ای اندک از آن تعهد و پیمانی که با رسول خدا صلّ الله علیه و آله در خصوص خلافت و امامت علی بن ابی طالب در غدیر بسته بودند، بازگشتند و مسیری غیر آنچه

(۱) . همان، ج ۲/۴۴۰-۴۴۱؛ کتاب الايمان و الكفر، باب فيما اعطى الله عزوجل آدم عليه السلام وقت التوبة، ح ۴۳.

(۲) . امام با انگشتانش به سه نفر: سلمان و ابوذر و مقداد اشاره کرد: همان، ج ۲/۲۴۴؛ کتاب الايمان و الكفر باب فى قلة عدد المؤمنين، ح ۶.

(۳) . الطوسى، ابى جعفر بن الحسن، اختيار معرفة الرجال المعروف بالرجال الكشى/۷۲، ح ۲۴.

(۴) . الكليني، الروضة من الكافي، تصحيح على اكر الغفارى، بيروت، دار الإضواء، ط الثانية ۱۴۰۵/ق/۲۴۶، ح ۴۵۵.

(۵) . المجلسى، مرآت العقول فى شرح أخبار آل الرسول، ج ۵/۴۶ و ۴۸ و ج ۷/۷۴ و ج ۹/۲۹۰ و ج ۱۱/۳۱۵.

مورد نظر پیامبر بود، پیمودند. برای توضیح بیشتر و رفع اعتراض منتقدان بر کلینی و کتاب اصول کافی، تذکر چند نکته لازم است:

(الف) اختلاف در شأن نزول آیات

همان‌گونه که در بحث متهم کردن کلینی به تحریف قرآن، بررسی شد، روایات يك و دو، در صد تفسیر و تبیین آیات قرآن است و امام علیه السلام به‌عنوان کسی که امام و مفسر و براساس حدیث صریح و متواتر ثقلین، عدل قرآن است، آیات را به سرپیچی و پشت کردن مسلمانان به دستور رسول الله صلّ الله علیه و آله در روز غدیر خم تفسیر می‌کند؛ هر چند که میان مفسران در شأن نزول آیات اختلاف نظرهایی وجود دارد و بیشتر مورد نزول آنها را منافقین می‌دانند ۱؛ در حدیث نخست، اگر دو آیه در هم آمیخته مورد استناد قرار گرفته، بدان جهت است که بفهماند موضوع هر دو آیه، یکی است و یا یکی تفسیر دیگری است ۲ نه اینکه ادامه آیه ۱۳۷ نساء، جمله لن تقبلن توبتهم باشد تا تصور تحریف برود.

(ب) مساوی نبودن ارتداد با خروج از دین ۲

با توجه به شواهدی که در متن روایات وجود دارد، مقصود از اصطلاح «ارتداد» ۴ و

(۱) . ر. ک: به‌الکشاف زمخشری ج ۱/۵۷۷ و ج ۴/۳۲۶ و ۳۲۷؛ تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، ج ۱/۵۷۹ و ج ۴/۱۹۴؛ و مجمع البیان طبرسی، ج ۳/۲۱۶ (چندقول) و ج ۹/۱۷۴؛ مرءات العقول مجلسی، ج ۵/۴۶-۴۸؛ شرح اصول کافی ملا صالح مازندارانی، ج ۷/۷۷.

(۲) . همان دو منبع اخیر به ترتیب ۴۶-۴۸ و ۷۶/.

(۳) . مرءات العقول، ج ۵/۴۶-۴۸ و ۹/۳۱۵ و ۱۱/۲۹۰؛ شرح اصول کافی ملا صالح مازندارانی ج ۷/۷۶ و ۷۸ و ۱۲/۴۱۴-۴۱۷؛ برای اطلاع از توضیح بیشتر: ر. ک: واژگان و عبارات احادیث لازم است به مرءات العقول و شرح اصول کافی.

(۴) . ریشه اصلی ارتداد از ماده ردّ (ردّ) است و معنای بازگشت و رجوع را می‌دهد و مرتد نیز از همین ماده است و ردّه (به کسر راء) اسم مصدر است برای ارتداد: الجوهري، الصّاح، تاج اللغة، ج ۲/۴۷۳ (ماده ردّ)؛ ابن اثیر «مرتدین» را به معنای متخلفین از برخی واجبات، معنی می‌کند و تصریح می‌کند که: ردّه در حدیث: «فیقال إثمهم لم یزالوا مرتدین علی أعقابهم» به معنای کفر اراده نشده است: النّهائة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۲/۲۱۴ (ماده: ردّ)؛ راغب، ارتداد را به: الرجوع فی الطریق الذی جاء منه «معنی می‌کند و میان ردّه و ارتداد فرق قایل می‌شود: ردّه اختصاص به بازگشت به کفر معنی می‌دهد و ارتداد در کفر و غیر آن کاربرد دارد: المفردات. . . ۱۹۹/۲۰۰.

«کفر»، به معنای خروج از دین و مراد از «ایمان» ۱، اسلام نیست بلکه روح اصلی روایات این است که بعد از رسول خدا صلّ الله علیه و آله عده‌ای از مسلمانان از تعهد و پیمانی که با رسول خدا در مورد خلافت و جانشینی او بسته بودند، بازگشتند و به ولایت علی علیه السلام ایمان نیاوردند ۲. اما اینکه از اسلام نیز خارج شدند یا نه، روایات ساکت است؛ چه اینکه واژه ارتداد، در ابتدای حکومت ابوبکر به معنای سر باز زدن از پرداخت زکات به نشانه اعتراض بر حکومت او، به کار رفته است: «وإرتدت العرب منعوا الزکاة» ۳. همچنین ابن اثیر اصحاب «ردّه» را به دو گروه تقسیم می‌کند: صنفی از دین خارج شدند مانند اصحاب مُسَلِّمَةَ الْکَذَّابِ و یا از

اسلام برگشتند و به جاهلیت گرویدند. و صنف دوم از اهل ردّه، از اسلام خارج نشدند بلکه تنها فرض بودن زکات را منکر شدند و آیه زکات: **خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا**. . . (توبه:) را مخصوص زمان رسول الله صلّ الله علیه و آله می دانستند، و به همین جهت عمر بن الخطاب در مورد قتال با آنها تردید داشت. ۴

بلکه این معنا با توجه به عبارات زیر در کافی کاملاً روشن است: «**و كَفَرُوا حَيْثُ عُرِضَتْ عَلَيْهِمُ الْوَالِيَةُ حِينَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»**، ثم آمنوا بالبيعة لأمير المؤمنين عليه السلام ۵ ثم كفروا حيث مضى رسول الله صلّ الله علیه و آله فلم يقرّوا بالبيعة. . . » ، در روایت نخست.

(۱) . در ابتدای این فصل (کفر و ایمان) ، توضیح مفصل داده شده است. همچنین ابن حزم تصریح می کند که میان اسلام و ایمان فرق است، نگاه کنید به کتاب: الاصول و الفروع، ج ۷/۱ و ۸. و آیه ۱۴ سوره حجرات که تردیدی را در تفاوت داشتن آن دو اصطلاح باقی نمی گذارد.

(۲) . العمّانی، خلیفه عبید الکلبانی، الشیعة و الصحابة (سلسله الطریق الحق ۳) ، بحرین، دارالعصمة، ط الاولى ۱۴۲۸ق / ۵۷.

(۳) . العصفری، خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق سهیل ذکار، بیروت، دارالفکر ۱۴۱۴ق / ۶۴.

(۴) . النهاية فی غریب الحدیث والأثر، ج ۴/۱۸۷.

(۵) . در غدیر خم همه حاضران با امیرالمؤمنین بیعت کردند، از جمله عمر بن الخطاب که تاریخ، بیعت او را با این عبارت او نقل می کند: «-مَا أَخَذَ النَّبِيُّ (يَوْمَ الْغَدِيرِ) بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَالَ: أَلَسْتُ وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ: قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيِّ مَوْلَاهُ» فقال عمر بن خطاب: «بِحِّبِّ بَيْحٍ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ! أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى مُسْلِمٍ» فأنزل الله: . . . الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا. . . (مانده): : خطیب البغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد او مدینه السلام، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الاولى ۱۴۱۷ق، ج ۸/۲۸۴، رقم ۴۲۹۲: حبشون بن ایوب ابونصر الخلال؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲/۲۲۳؛ [۸۷۳۸-۸۷۳۹].]؛ الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۹/۳۲۸: «بِحِّبِّ بَيْحٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ» ؛ البکری، عبدالرحمن احمد، من حياة الخليفة عمر بن الخطاب، بیروت، الارشاد للطباعة (بی تا) / ۱۵۹؛ الغزالی (م ۵۰۵ق) در بحثی تحت عنوان ترتیب الخلافة و المملكة می آورد: «وأجمع الجماهير على متن الحديث من خطبته في يوم غدیر خم بإتفاق الجميع و هو يقول: « من كنت مولاه فعلي مولاه» فقال عمر: بَحِّ بَيْحٍ يَا أبا الحسین لقد أصبحت مولاي و مولی كل مولی، فهذا (كلام عمر) تسليم و رضي و تحکیم. . . ثم بعد هذا غلبَ الهوى حُبًّا للرياسة و جعل عمود الخلافة و عقود النبوة، و خفقات الهوى في قعقة الرايات، و اشتباك ازدحام الخيول، و فتح الأمصار، و سقاهاهم كأس الهوى؛ فعادوا الى الخلاف الأول، فنبذوه وراء ظهورهم، و اشتروا به ثمنًا قليلًا: ابی حامد الغزالی، سُرُّ العالمين و كشف ما فی الدارين، تقديم و تحقیق أيمن عبدالجابر البحیری، قاهرة، دارالآفاق العربية، ط الاولى ۱۴۳۱ق / ۳۹-۴۰: هر دو منبع اخیر این مطلب غزالی را آورده است؛ الاسکافی، ابو جعفر محمد بن عبدالله المعتزلی، المعيار و الموازنة فی فضائل الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ، تحقیق محمد باقر المحمودی، بیروت، مجمع الثقافة الإسلامية، ط الاولى ۱۴۱۲ق / ۲۱۲؛ بیعت عمر با علی علیه السلام در روز غدیر در اکثر منابع شیعه از جمله: مسأرات الشیعة فی مختصر تواریخ الشریعة، شیخ مفید، تحقیق الشیخ مهدی نجف، بیروت، دارالمفید، ط الثانية ۱۴۱۴ق / ۳۹؛ تفسیر فرات الکوفی، ط ۱۴۱۰ق / ۱۶؛ خصائص الوحی المبین، شمس الدین یحیی بن الحسن الاسدی الربعی الحلّی، ط ۱۴۱۷ق / ۹۷؛ شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی، ج ۵/۱۹۶ و ج ۶ / ۱۲۰، و الغدیر و بحار و وسائل الشیعة و . . نقل شده است.

۴۹۴

و جمله «**إِرْتَدَّوْا عَنِ الْإِيْمَانِ فِي تَرْكِ وَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ**» ، در حدیث دوم، و عبارت « . . و كان لعلي بن ابي طالب من الطاعة ما كان لرسول الله صلّ الله علیه و آله و كان بعد رسول الله الحقّ والطاعة له » در روایت سوم، و تعبیر «**ألمهاجرون والانصار ذهبوا إلا ثلاثة**» در حدیث چهارم، و عبارت «**إِنَّ النَّاسَ عَادُوا بَعْدَ مَا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَهْلَ الْجَاهِلِيَّةِ**. . . » ، یعنی رها نمودن شایستگی های دینی و ارزشی و رجوع به قبیله گرایی و

شیخ پرستی، در حدیث پنجم. و ناگفته پیداست که این قضیه در همان لحظات نخست رحلت جانکاه رسول الله صلّ الله علیه و آله درحالی که هنوز بدن مطهرش در میان امت اسلامی بود، به وقوع پیوست و نطفه اختلاف و انحراف و پشت کردن به وصایا و دستورات پیامبر خدا در سقیفه بنی ساعده، منعقد گشت و هنوز که هنوز است این نطفه نا مبارک زایش و رویش می کند.

گذشته از آن، مقصود کلینی از نقل روایات عنوان شده، تکفیر صحابه به معنای

۴۹۵

خروج از دین نبوده است؛ برای اینکه وی در جای دیگر از کتابش ۱۱ حدیث تحت عنوان دو باب می آورد مبنی بر اینکه شهادتین (بدون ایمان به ولایت علی علیه السلام) احکام اسلام را می آورد و خون و مال و جان و ناموس او در سایه اسلام محفوظ است، هر چند او مؤمن به معنای خاص محسوب نمی شود ۱.

ج) استثنای سه نفر به عنوان سمبل

در حدیث چهارم که سه نفر از حکم کلی (المهاجرون و الانصار ذهبوا الا ثلاثة) استثنا شده؛ اولاً: از باب مثال است و امام علی علیه السلام خواسته عمق فاجعه را با این عبارت بیان نماید که به نوعی همه، جز سه نفر، بر آن تعهد و بیعت خویش باقی نماندند؛ زیرا بی تردید افراد دیگر مانند ابن عباس، بنی هاشم و فرزندان خود امیرالمؤمنین علیه السلام به ویژه حسنین (علیهما السلام) و . . . در کنار علی علیه السلام بودند. ثانیاً: این سه نفر (سلمان و ابوذر و مقداد) بعد از علی علیه السلام جزء شاخص ترین و باوفاترین صحابی و یار رسول خدا صلّ الله علیه و آله محسوب می شدند، چنان که ابن حجر از ترمذی و حاکم این روایت صحیح را از رسول خدا صلّ الله علیه و آله نقل می کند: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِحُبِّ أَرْبَعَةٍ، وَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ (خدا) يُحِبُّهُمْ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَنَا: قَالَ: عَلِيٌّ مِنْهُمْ، يَقُولُ ذَلِكَ ثَلَاثًا: أَبُو ذَرٍّ وَالْمَقْدَادُ وَسَلْمَانَ» ۲ و در حقیقت اینها سمبل و ملاک ارزیابی باقی اصحاب و به طور کلی حق و باطل بودند. محقق معاصر اهل سنت نیز غیر از بنی هاشم، همین سه نفر و عمار و حذیفه را از خالص ترین و صادقانه ترین یاران علی علیه السلام و جزء بزرگان شیعه در زمان رسول خدا صلّ الله علیه و آله و زمان علی علیه السلام نام می برد ۳.

(۱) . ر. ک: به روایات باب های: «إِنَّ الْإِسْلَامَ يَحْفَنُ بِهِ الدَّمُ. . . أَنَّ الْإِيمَانَ يَشَارِكُ الْإِسْلَامَ: اصول کافی، ج ۲/۲۴-۲۷: کتاب الایمان و الکفر.

(۲) . الصواعق المحرقة فى الردّ على أهل البدع و الزندقه/ ۱۲۲: (حدیث الخامس): حدیث بریده را صحیح دانسته است.

(۳) . السیسی، کامل مصطفی، الصلة بين التّصوّف و التشیع، بیروت، دارالاندلس، ط الأولى ۱۹۸۲م، ج ۱/۲۹. .

۴۹۶

بنابراین، اینکه قفاری با استفاده از این روایات، می گوید: «فالحُکم بالردّة في هذه النّصوص شامل للصحابة و أهل البيت النبوي من زوجات رسول الله و قرابته . . .» ۱، برداشت کاملاً انحرافی و نادرست است و با توضیحی که داده شد استثناء چند نفر، به عنوان مثال است و یا اینکه «حصر» در روایت حصر اضافی است نه حقیقی.

۴. نقش منابع اهل سنت در مرتد خواندن و تکفیر صحابه

چنانچه منتقدان بر اصول کافی پا فشاری نمایند که کلینی با نقل آن روایات، اعتقاد به مذمت و تکفیر صحابه (حتی تکفیر به معنای خروج از دین) را ترویج و بنیان نهاده است، در پاسخ باید

گفت از قضا بیشترین نقش در تکفیر و ارتداد صحابه را مهم‌ترین منابع مورد پسند وهابی‌ها ایفا نموده است و ده‌ها روایت را از زبان رسول‌الله صلّ الله علیه و آله به‌عنوان سوء عاقبت برای اصحاب بر شمرده است که به‌متن چند نمونه از آنها بسنده می‌گردد:

(الف) اصحاب در بند کشیده شده

ابن‌عبّاس می‌گوید روزی رسول‌الله صلّ الله علیه و آله در خطابه موعظانه خود به‌اصحاب فرمود: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّكُمْ تُحْشَرُونَ إِلَى اللَّهِ حِقَاقَةً عُرَاهُ عُرْلًا، كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ. . . أَلَا وَإِنَّهُ سَيَجَاءُ بِرَجَالٍ مِنْ أُمَّتِي فَيُؤَخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشِّمَالِ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي، فَيُقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدَثُوا بَعْدَكَ، فَأَقُولُ: كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ: . . . وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ. . . (مائده: ۱۱۷ و ۱۱۸) قَالَ: فَيُقَالُ لِي: إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ » ۲.

(۱) . اصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية، ج ۲/۸۹۱: تكفيرهم أهل البيت.

(۲) . صحيح مسلم، ج ۴/۲۱۹۵: كتاب الجنة وصفة نعيمها وأهلها، باب ۱۴: فناء الدنيا. . . ح ۲۸۶۰ (متن از مسلم)؛ صحيح البخاری، ج ۵/۲۳۹۱: كتاب الرقاق، باب ۴۵: كيف الحشر، ح ۶۱۶۱ و ۶۱۶۲ و ۳۱۷۱ و ۳۲۶۳ و ۴۳۴۹ و ۴۴۶۳ و ۶۱۵۹ (با اندك تفاوت) . .

۴۹۷

(ب) عدم اجازه ورود بر حوض

ابن ابی‌ملیکه از اسماء و او از رسول خدا صلّ الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: « أَنَا عَلَى حَوْضِي أَنْتَظِرُ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ، فَيُؤَخَذُ بِنَاسٍ مِنْ دُونِي، فَأَقُولُ: أُمَّتِي، فَيَقُولُ: لَا تَدْرِي، مَشُوا عَلَيَّ الْقَهْقَرَى » ۱.

در جای دیگر، همین حدیث را به‌این عبارت نقل می‌کند: « . . . فَأَقُولُ: يَا رَبِّ مِنِّي وَمِنْ أُمَّتِي، فَيُقَالُ: هَلْ شَعَرْتَ مَا عَمِلُوا بَعْدَكَ، وَاللَّهِ مَا بَرَحُوا يَرْجِعُونَ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ » . فَكَانَ ابْنُ أَبِي مَلِيكَةَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَرْجِعَ عَلَيَّ أَعْقَابِنَا، أَوْ نُفْتَنُ عَنْ دِينِنَا » ۲.

(ج) دُور باد! دُور باد!

سهل بن سعد می‌گوید از رسول خدا صلّ الله علیه و آله شنیدم که می‌گفت: « أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، مَنْ وَرَدَهُ شَرِبَ مِنْهُ، وَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهُ أَبَدًا، لَيَرِدَنَّ عَلَيَّ أَقْوَامٌ أَعْرِفُهُمْ وَيَعْرِفُونِي، ثُمَّ يَحَالُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ » . ابوحازم می‌گوید: وقتی این حدیث را نعمان بن ابی‌عبّاس از من شنید، گفت آن را از سهل شنیدی؟ گفتم: بلی، آن‌گاه گفت: من شهادت می‌دهم که ابی‌سعید الخدری این جمله را نیز بر آن می‌افزود: « قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّهُمْ مِنِّي! فَيُقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا بَدَّلُوا بَعْدَكَ، فَأَقُولُ: سُحْقًا سُحْقًا لِمَنْ بَدَّلَ بَعْدِي » ۴.

(۱) . صحيح البخاری، ج ۶/۲۵۸۷: كتاب الفتن، ح ۶۶۴۱.

(۲) . همان/۲۴۰۹، ح ۶۲۲۰.

(۳) . فَرَطُكُمْ، اي متقدمكم اليه؛ فَرَطٌ يَفْرَطُ فَهُوَ فَارِطٌ، اِذَا تَقَدَّمَ وَسَبَقَ الْقَوْمَ لِيُرِدَادَ لَهْمِ الْمَاءِ: النّهاية في غريب الحديث، ج ۳/۳۴۳.

(۴) . صحيح البخاری، ج ۶/۲۵۸۷؛ ح ۶۶۴۳؛ ج ۵/۲۴۰۶، ح ۶۲۱۲ (با اندك تفاوت)؛ التميمي، احمد بن علي بن المثنى، مسند أبي يعلى الموصلي، تحقيق حسين سليم اسد، بيروت، دارالمأمون، ط الأولى ۱۴۰۴ق، ج ۱۱/۳۸۷-۳۸۸، ح ۶۶۳ (۶۵۰۲)؛ النيسابوري، أبي بكر محمد بن إسحق بن خزيمة السلمى، صحيح ابن خزيمة، تحقيق محمد مصطفى الأعظمي (بى‌جا) المكتب الإسلامى، ط الثانية ۱۴۱۲ق، ج ۷/۱، باب ذكر حط الخطايا و رفع الدرجات؛ ابن حبان، صحيح ابن حبان، ترتيب الامير

۴۹۸

(د) ارتکاب جنایت

أبي وائل از عبدالله، و او از رسول الله صلّ الله عليه و آله نقل می کند: «أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْخَوْضِ، فَلْيُرْفَعَنَّ إِلَيَّ رَجَالٌ مِنْكُمْ، حَتَّى إِذَا أَهْوَيْتُمْ لِأَنَاوِلِهِمْ إِخْتَلِجُوا دُونِي، فَأَقُولُ: أَي رَبِّ أَصْحَابِي!، يَقُولُ: لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ» ۱.

(ه) بازگشت به قهقری

سعید بن مسیب از ابی هریره و او از رسول خدا صلّ الله عليه و آله حکایت می کند که فرمود: «يَرُدُّ عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَهْطٌ ۲ مِنْ أَصْحَابِي، فَيَجْلُونَ ۳ عَنِ الْخَوْضِ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي؟ فَيَقُولُ: إِنَّكَ لَا عِلْمَ لَكَ بِمَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ، إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا عَلَيَّ أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى ۴» . در نقلی دیگر بعد از متن یاد شده، این جمله را اضافه می آورد: «ثُمَّ إِذَا زُمِرَةٌ، حَتَّى إِذَا عَرَفْتَهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنِهِمْ، فَقَالَ: هَلُمَّ، فَقُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ، قُلْتُ: وَ مَا شَأْنُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا بَعْدَكَ عَلَيَّ أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى، فَلَا أَرَاهُ يَخْلُصُ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلُ هَمَلِ النَّعَمِ ۵» .

(و) به کفر باز نگردید!

ابن عباس از پیامبر گرامی اسلام صلّ الله عليه و آله نقل می کند که فرمود: «لَا تَرْتَدُّوا بَعْدِي كُفَّارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ ۶» . در حدیثی ابن جریر از جدش بازگو می کند که رسول الله صلّ الله عليه و آله

(۱) . صحیح البخاری، ج ۶ / ۲۵۸۷، ح ۶۶۴۲ و ۲۴۰۵/۵، ح ۶۲۰۵؛ ابن راهویه، إسحاق بن ابراهیم بن مخلد الحنظلی المروزی، مسند ابن راهویه، تحقیق عبدالغفور عبدالحق...، مدينة المنورة، مكتبة الإيمان، ط الأولى ۱۴۱۲ق، ج ۱ / ۳۷۹؛ مسند ابی یعلی الموصلی، ج ۳۴/۷، ح ۱۱۸۷ (۲۹۴۳) و ج ۱۲۶/۹، ح ۵۱۹۹؛ الطبرانی، معجم الكبير، ج ۱۸۶/۳؛ ابن حنبل، المسند احمد، ج ۵۶/۴؛ مسند انس بن مالك، ح ۱۳۹۹۳.

(۲) . ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۲۸۳/۲؛ ماده: رهط؛ به گروهی از مردان از ۱۰ تا ۴۰ نفر گفته می شود.

(۳) . همان، ج ۲۹۲/۱؛ ماده: جلا؛ ای ینفون و یطردون.

(۴) . صحیح البخاری، ج ۵ / ۲۴۰۷، ح ۶۲۱۳ و ۶۲۱۴؛ ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۱۲۹/۴؛ معنا قهقری: الإرتداد عما كانوا عليه.

(۵) . صحیح البخاری، همان، ح ۶۲۱۵.

(۶) . همان، ج ۲۵۹۴/۶، ح ۶۶۶۸ و ۶۱۶۵۲..

۴۹۹

در حجة الوداع، فرمود: «إِسْتَنْصِتِ النَّاسَ، ثُمَّ قَالَ: «لَا تَرَجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ ۱» . بر اساس گزارش دیگر، رسول خدا صلّ الله عليه و آله در روز غدیر خم، در بخشی از خطابه اش فرمود: «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ، وَأَمْوَالَكُمْ، وَأَعْرَاصَكُمْ، وَأَبْشَارَكُمْ، عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا؛ أَلَا هَلْ بَلَغْتُمْ؟ قُلْنَا: نَعَمْ! قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَلَّهِمْ إِشْهَدَ، فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ، فَإِنَّ رَبَّ مُبَلِّغٌ يُبَلِّغُهُ مَنْ هُوَ أَوْعَى لَهُ» سپس فرمود: «لَا تَرَجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ ۲» .

(ز) پیروی از دین یهود و نصاری!

أبوهريره از رسول الله صلّ الله عليه و آله حکایت می‌کند که فرمود: «لَتَتَّبِعَنَّ سُنَّةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بَاعًا بِيَاعٍ، وَ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ، وَ شِبِيرًا بِشِبِيرٍ، حَتَّى لَوْ دَخَلُوا فِي جُحْرِ صَبٍّ، لَدَخَلْتُمْ فِيهِ»، قالوا يا رَسُولَ اللَّهِ! الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى؟ قال: «فَمَنْ، إِذَا؟» ۳. همین روایت را هینمی از احمد بن حنبل و طبرانی به این عبارت حکایت می‌کند: «حَتَّى لَوْ دَخَلُوا جُحْرَ صَبٍّ لَاتَّبَعْتُمُوهُ، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلِّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى؟ قال صَلِّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ «فَمَنْ إِلَّا الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى» ۴.

این احادیث، که به عنوان نمونه ذکر شد؛ اولاً: هم صریح است در مذمت و ارتداد صحابه بعد از رسول خدا صلّ الله عليه و آله نسبت به اصول کافی، و هم تعبیراتش شدیدتر و هشدارهایش جدی‌تر؛ و چنانچه اشکال تکفیر صحابه بر کلینی وارد باشد (که نیست)؛ بر بخاری که آن را صحیح‌ترین کتاب بعد از کتاب خدا می‌شمارند (و وی برای نوشتن

(۱) . همان، ج ۶۶۶۹؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۱۳۰۰/۲: کتاب الفتن، ج ۳۹۴۳-۳۹۴۴، و به نقل از مجمع الزوائد سند روایت را صحیح می‌داند؛ الهیتمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۲۹۵/۷ و ۲۹۶.

(۲) . صحیح البخاری، ج ۲۵۹۳/۶، ج ۶۶۶۷.

(۳) . سنن ابن ماجه، ج ۱۳۲۲/۲، ج ۳۹۹۴ (به نقل از مجمع الزوائد سبند روایت را صحیح می‌داند)؛ مجمع الزوائد، ج ۲۶۱/۷: در ذیل، این عبارت هم آمده است: لَدَخَلْتُمْ وَ حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ جَامِعَ أُمَّه، لَفَعَلْتُمْ (باب منه فی إنباع سنن من مضی).

(۴) . همان..

۵۰۰

هر حدیثش غسل کرده و دو رکعت نماز گزارده، و آن را میان خود و خدایش حجت شرعی قرار داده (۱) ، به مراتب شدیدتر و به طریق اولی وارد است؛ زیرا وی همه صحابه را عادل می‌داند و نظر او برای وهابی‌ها حجت است. آیا این روایات با عدالت همه اصحاب که باور بخاری است سازگاری دارد؟!

ثانیاً: اینکه برخی از نویسندگان افراطی وهابی در بحثی که به عنوان مناظره‌ای (ساختگی) میان خود و طرف شیعه مطرح می‌کنند، با استفاده از واژه «مِنِّي» ، جهت تبرئه کردن بخاری از تکفیر صحابه، این عبارت: «فَأَقُولُ: إِنَّهُمْ مِنِّي فَيَقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي. . .» به سند ابی سعید الخدری ۲ در حدیث چهارم را، دلیل بر علیه شیعه می‌داند؛ زیرا پیامبر خدا صلّ الله عليه و آله در مورد علی علیه السلام فرمود: «أَنْتَ مِنِّي» ، و نسبت به فاطمه (س) فرمود:

«فَاطِمَةُ مِنِّي» و در مورد حسنین (علیهم السلام) فرمود: «أَنْهُمَا مِنِّي أَوْ وَوَلَدَاي. . .» ۳ پس مراد حدیث (نعوذ بالله) اهل بیت (علیهم السلام) است!

در حالی که باید به حال این نویسنده تأسّف خورد؛ برای اینکه اولاً: بخاری هیچ‌گاه متعهد نیست که طبق میل خود روایت رسول الله صلّ الله عليه و آله را تغییر ندهد؛ به عنوان نمونه وی نخستین حدیث کتابش «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» را در هفت‌جا هفت‌گونه متن نقل نموده است! ۴

ثانیاً: روایت تکفیر صحابه، محدود به این روایت نمی‌شود، بلکه ده‌ها حدیث به این مضمون موجود است؛ چه اینکه همه احادیثی که از بخاری و غیر آن نقل شد، حتی احادیث قبل و بعد همین حدیث، کلمه «أصحابي» دارد.

ثالثاً: همین حدیث، در سه منبع دیگر با عبارت «أصحابي» آمده است ۵.

رابعاً: هیچ عاقلی سخن وی را در مورد اهل بیت (علیهم السلام) که صدها آیه و حدیث در

- (۱) . نگاه کنید به کتاب هدی الساری مقدمة فتح الباری/ ۷ و ۶۷۵ - ۶۷۶ .
- (۲) . صحیح البخاری، ج ۲۴۰۶/۵، ج ۶۲۱۲؛ و ج ۶ .
- (۳) . علی محمد، انتصارالحق/ ۲۵۸۷ . ۴۴۰، ج ۶۶۴۳ .
- (۴) . ر. ك: به فصل چهارم از بخش اول .
- (۵) . صحیح ابن خزیمه، ج ۷/۱؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۹۱/۲، ج ۱۰۴؛ مسند ابی یعلی الموصلی، ج ۳۸۸/۱۱، ج ۶۶۳ (۶۵۰۲) . .

۵۰۱

فضیلت‌شان وارد شده و در عمل چشمه سار فضل‌اند، نمی‌پذیرند؛ و شاهد انکارناپذیرش حدیث متواتر ثقلین: « لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ » در منابع خود آنان است.

همچنین این شخص نسبت به حدیث پنجم که در آن واژه «رَهْط» به کار رفته، آن را به معنای سه تا ده نفر معنا می‌کند و این نتیجه را می‌گیرد: روایات شیعه، که می‌گوید اکثر صحابه جز ۳، تا ۱۲ نفر، مرتد شدند در حالی که تعداد صحابه تنها در حجة الوداع قریب ۱۰۰ هزار نفر بودند، دروغی بیش نمی‌داند ۱. ولی با توجه به مباحث گذشته روشن شد که ارتداد به معنای خروج از دین نیست بلکه به معنای انکار تعهد با پیامبر صلّ الله علیه و آله و شکستن بیعت با علی علیه السلام نسبت به خلافت است و همان جمعیت ۱۰۰ هزار نفری، از جمله عُمَر، در روز تاریخی غدیر با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند، ولی با کنار رفتن رسول الله صلّ الله علیه و آله آن را نادیده گرفتند.

گذشته از آن، واژه «رَهْط» را واژه‌شناس خود اهل سنت این‌گونه معنی می‌کند: « وأصل الكلمة مِنَ الرَّهْطِ، و هم عشيرة الرجل و أهله و الرهط من الرجال مادون العشرة، و قيل إلى الأربعين و لا تكون فيهم امرأة » ۲. چنان‌که در همان کتاب بخاری، که وی او را خادم سنت پیامبر می‌خواند و تکفیر صحابه را از سوی او حاشا می‌کند ۳، در حدیث دیگر به لفظ « اقوام » می‌آورد: « لَيَرِدَنَّ عَلَيَّ أَقْوَامٌ أَعْرِفُهُمْ وَيَعْرِفُونِي. . . » ۴. و از آنجا که بخاری پایبند دقت در متن حدیث نیست، در جای دیگر «رَهْط» را به « زُمْرَة » به معنای فوج و جماعتی از مردم تغییر می‌دهد ۵.

- (۱) . انتصارالحق/ ۴۴۹ .
- (۲) . النهاية فى غريب الحديث و الأثر، ج ۲۸۳/۲ (ماده رهط) .
- (۳) . انتصارالحق/ ۴۳۹ .
- (۴) . صحیح البخاری، ج ۲۵۸۷/۶، ج ۶۶۴۳ و ج ۲۴۰۶/۵، ج ۶۲۱۲ .
- (۵) . همان ج ۶۲۱۵؛ زمرة: الفوج من الناس و الجماعة من الناس، و قيل الجماعة فى تفرقة: ابن منظور، لسان العرب، ج ۸۰/۶ (ماده زمر) . .

۵۰۲

در نقل‌های دیگر « ناس » ۱ و « رجال من أصحابي » ۲ می‌آورد! ؛ پس نسبت به کتاب بخاری که این‌گونه با سنت رسول الله بازی می‌کند چگونه می‌شود اعتماد کرد؟! واژه «رَهْط» به هر مفهومی که باشد (چون حدیث ارتداد صحابه محدود به این حدیث نیست)، اصل ارتداد بزرگان صحابه به هر مقداری که باشد انکارناپذیر است و اگر جمعى کثیر دیگر همانند مذمت شدگان سوره توبه، منافقون، اصحاب مسجد ضرار و سران توطئه ترور پیامبر صلّ الله علیه و آله ۳ هنگام بازگشت از تبوك، منافقین معلوم‌الحال و جمع بسیاری

مجهول الحال که به نصّ آیه قرآن وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُتَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا
عَلَى الْيَقَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ

(توبه:) ، حتی برای رسول خدا صلّ الله علیه و آله ناشناخته بودند، در جمع مرتدشدگان صحابه، اضافه گردد، نتیجه اش جز ویرانی بنیان عدالت همه صحابه و بطلان اجماع بر آن نخواهد بود. آیا در این صورت باز هم، همه اقوال صحابه حجت است؟ و دیدگاه شیعه ناصواب؟!

(۱) . همان، ح ۶۲۱۱ و ۶۲۲۰.

(۲) . همان، ح ۶۲۱۴.

(۳) . برای اطلاع بیشتر: ر. ک: به کتاب الصحیح من سیرة النّبی الاعظم، اثر سید جعفر مرتضی العاملی جلد های ۲۹-۳۲ و الامام الصادق و المذاهب الاربعه، اسد حیدر، ج ۱ و ۲ و یکصدوپنجاه صحابه دروغین، علامه عسکری. .

۵۰۳

فصل سوم: تکفیر، سَبِّ و مُعَذِّب بودن شیخین

بخش دیگر از اشکالات بر کلینی و کتاب او، تکفیر، سَبِّ و مُعَذِّب بودن شیخین را شکل می دهد. و این موضوع در بسیاری از آثار مکتوب وهابیان دیده می شود و شیعه را نه تنها به خاطر آن، مورد انتقاد قرار می دهند که کافر می شمارند. در این فصل این اتهام مورد بررسی و نقد قرار گرفته و راهکارهای برون رفت از این اتهام ارائه می گردد:

۱. طرح اشکال تکفیر و . .

تردید نیست که از نگاه اهل سنت به طور عموم شیخین، بدان جهت که پس از رسول الله صلّ الله علیه و آله عملاً حاکمیت مسلمانان را به ترتیب به دست گرفتند، از نخبگان و سران صحابه شناخته می شدند؛ و طبعاً برای آن دو در مقایسه با علی علیه السلام ، ویژگی ها و فضایی برمی شمردند تا افکار عمومی آن روز را قانع و برای نسل های بعدی چهره های موجه ای وانمود کنند؛ از این رو، کوچک ترین خرده گیری و نقد آنها را بر نمی تابند و آن را جزء توهین ها و تکفیرها به شمار می آورند:

- برخی می نویسند: « الشّیعة الامامیة یعتبرون عامّة الصّحابة کفّاراً مُرتدّین و علی رَأْسِهِم الخلفاء الرّاشدون ابوبکر وعمر و عثمان. . . وقد إمتلأت کُتُبُهُم بمئات النّصوص، بل آلاف

۵۰۴

النّصوص الّتی تدلّ علی مُعتقَدِهِم الصّالّ الکافر فی صحابة الرّسول » ۱.

-سید عبدالهادی هاشمی: مدعی است کلینی در کتاب خود که نزد شیعه از نظر اعتبار همانند بخاری نزد اهل سنت است، نامه طولانی از هفتمین امام معصوم خود نقل می کند که در آن شیخین را کافر خوانده است و ترجمه حدیث را به این صورت نقل می کند: «به جان خودم سوگند که آن دو (ابوبکر و عمر) قبلاً منافق بودند، ایشان کلام خدا را ردّ کردند و رسول خدا را تمسخر نمودند، و آنها هر دو کافر هستند و بر هر دو باد لعنت خدا و ملائکه و مردمان همگی» ۲. همین معنا را ناصر القفاری ۴، دکتر عواج ۵، و ابی الفتوح ۶ ادعا نموده اند.

۲. ارزیابی و نقد این اشکال

از مباحث گذشته این نکته روشن شد که مقصود از «کُفر» نسبت به عموم صحابه (به جز مرتدین) به معنای خروج از دین نیست، بلکه با توجه به روایات ابواب: « أَنْ الْإِسْلَامَ يُحَقَّنُ بِهِ الدِّمَّ وَأَنَّ الْإِيمَانَ يَشَارِكُ الْإِسْلَامَ. . . » کافی ۷، و همچنین روایاتی که در بحث قبلی مورد بررسی قرار گرفت، مقصود ایمان نیابردن به ولایت علی علیه السلام است. در مورد

(۱) . علی محمد، انتصار الحق/۷۹: بدون ارائه دادن يك نص از هزاران نصوص و یا نام بردن از کتاب‌های مورد نظرش.

(۲) . الروضة من الكافي (ج ۸) / ۱۰۷ رقم ۹۵: عن علي بن سويد، كتبُ إلى أبي الحسن موسى عليه السلام وهو في الحبس كتاباً. . . . « . . . و سألتُ عن رجلين إغتصبا رجلاً لآكان ينفقه على الفقراء والمساكين وأبناء السبيل وفي سبيل الله، فلما إغتصباه ذلك لم يرضيا حيث غصباه حتى حملاه إياه كرهاً فوق رقبته إلى منزلهما فلما أحرزاه توليا إنفاقه، أبلغان بذلك كفراً؟ فلعمري لقد نافقا قبل ذلك، و ردّا على الله عز و جل كلامه و هزءاً برسوله صلّ الله عليه و آله و هما كافران عليهما لعنته الله و الملائكة والناس اجمعين والله ما دخل قلب أحد منهما شيء من الإيمان منذ خروجهما من حالتهما و ما ازداد إلا شكاً. . . .

(۳) . بیان حقیقت (جزوه) ناشر سازمان دفاع از اسلام (بی‌جا، بی‌تا) / ۱۴، تحت عنوان: عقیده شیعه درباره شیخین.

(۴) . مسألة التقريب بين أهل السنة والشيعة/۳۱۴ و ۳۶۱

(۵) . عواج، غالب بن علی، فرق معاصرة تنسب إلى الإسلام و بیان. . . ، جدّة، المكتبة العصرية الذهبية، طالرابعة ۱۴۲۲ ق، ج ۱/۴۳۳-۴۳۳.

(۶) . التليدي، عبدالله بن عبدالقادر ابی الفتوح، أهل السنة و الشيعة بين الإعدال و الغلو/۴۷.

(۷) . اصول کافی، ج ۲/۲۴ و ۲۵: کتاب الإیمان و الکفر. . .

۵۰۵

شیخین که در رأس امور مسلمانان قرار گرفتند و با همکاری همدیگر، امامت و وصایت علی علیه السلام را از مسیر اصلیش منحرف ساختند، همین معنا صادق است؛ یعنی آن دو مسلمان بوده‌اند هر چند مقصر اصلی نسبت به پیامدها، اختلافات، کشتارها. . . که بعد از رسول خدا صلّ الله علیه و آله رخ داد، همین دونفرند. برای تبیین و بررسی روایات کافی در این خصوص، اشاره به چند نکته شایسته است:

الف) ادعای بی دلیل

۱ ادعای انتصار الحق، مبنی بر اینکه: « عَامَّةُ الصَّحَابَةِ كَفَّارًا مُرْتَدِّينَ وَعَلَى رَأْسِهِمُ الْخُلَفَاءُ الرَّاشِدُونَ . . . » و در کتاب‌های شیعه صدها بلکه هزاران حدیث در تکفیر، وجود دارد. . . . « ۱؛ اوّلاً: هیچ دلیلی از آن صدها بلکه هزاران نصّ ادعایی او که تکفیر به معنای خروج از دین باشد، ارائه نمی‌دهد و آنچه را وی به عنوان دلیل از منابع شیعه استناد می‌کند، دوچیز است: نخست اینکه: بعد از رسول خدا صلّ الله علیه و آله «ناس»، جز سه نفر، بازگشتند (كَانِ النَّاسُ أَهْلَ رَدِّهِ بَعْدَ النَّبِيِّ إِلَّا ثَلَاثَةً) . و یا مهاجر و انصار جز سه نفر رفتند (الْمُهَاجِرُ وَالْأَنْصَارُ ذَهَبُوا إِلَّا ثَلَاثَةً) ۲؛ هر دو حدیث، از ابی جعفر علیه السلام نقل شده که در حقیقت يك حدیث بیش نیست. و در مباحث گذشته مفصّل بیان شد که مراد حدیث، خروج از تعهد و پیمان با رسول الله صلّ الله علیه و آله و علی علیه السلام در مورد خلافت است نه خروج از اسلام.

دوم: روایاتی دالّ بر اینکه وقتی محمد بن ابی بکر با علی علیه السلام بیعت کرد، برائت و بیزاری از پدرش و عمر بن الخطاب را ضمیمه آن کرد؛ و بر اساس يك گزارش گفت: « أَشْهَدُ أَنَّكَ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ وَ أَنَّ أَبِي فِي النَّارِ » و « بايع محمد بن ابی بکر علی البرائة من الثّاني » ۳؛

(۱) . علی محمد، انتصارالحق/ ۷۹-۸۳ .

(۲) . رجال کشتی/ ۶۷ ، ح ۱۲ ؛ و/ ۶۸ ، ح ۱۵ ؛ و/ ۷۲ ، ح ۲۴ ؛ اصول کافی، ج ۲/ ۲۴۴ : کتاب الإیمان و الکفر، باب فی قلة عددالمؤمن، ح ۶ .

(۳) . رجال کشتی/ ۱۲۶ و ۱۳۷ : ترجمه محمد بن ابی بکر، رقم ۱۱۳ ، و ۱۱۴ و ۱۱۵ : بایع محمد بن ابی بکر علی البرائه من الثانی . .

۵۰۶

همان گونه که ملاحظه می کنید، هیچ کدام از این روایات بر تکفیر آن دو دلالت نمی کند؛ زیرا بیزاری و برائت از اعمال و رفتار کسی و حتی در آتش بودن کسی امری است و کافر بودن آن، امری دیگر. چه اینکه فرض بودن امامت علی علیه السلام که غیر قابل تردید است، مفهومش تکفیر شیخین نخواهد بود؛ جهنمی بودن کسی هرگز ملازم با کافر بودن او نیست.

اما حدیث امام صادق علیه السلام ۱ که مورد استناد برخی در تکفیر شیخین قرار گرفته، خیلی واضح است؛ زیرا متن روایت: « إِرْتَدُّوا عَنِ الْإِيمَانِ فِي تَرْكِ وِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ » خروج از ایمان به ولایت علی علیه السلام را می گوید نه خروج از اسلام را؛ و امام علیه السلام آن دو را بدان جهت که از بنی امیه، دشمن دیرینه بنی هاشم، برای محروم نمودن آنها از خلافت و جلوگیری از خُمس، کمک گرفتند، مصداق و تفسیر آیه شریفه دانسته است که باز ارتباطی به تکفیر کسی ندارد بلکه بیان واقعیت تاریخی است که پس از رسول خدا صلّ الله علیه و آله اتفاق افتاده است.

(ب) نامه امام ابی الحسن موسی علیه السلام

این رساله که از نظر سند صحیح است ۲ ، در جواب سؤالات علی بن سُوید ۳ در زندان هارون الرشید، نگارش یافته است؛ در بخشی از این نامه به این سؤال (هرچند سؤال به صورت کنایی مطرح شده) که: «غصب خلافت از سوی ابوبکر و عُمَر و بالاتر از آن گرفتن بیعت از علی علیه السلام به اجبار، موجب کفر می شود یا نه؟» امام علیه السلام آن دو را از

(۱) . اصول کافی، ج ۱/ ۴۲۰ ، ح ۴۲ : عن ابی عبد الله: في قول الله تعالى انّ الذين ارتدّوا علی ادبارهم. . . (محمد ۴۷/ ۲۵) فلان و فلان ورتدّوا عن الإیمان فی ترک وِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام . قلت: قوله تعالى: ذلك بأنّهم قالوا للذين كرهوا ما نزل الله سنطيعكم في بعض الأمر (محمد ۴۷/ ۲۷) قال: نزلت والله فيهما وفي أتباعهما. . .

(۲) . المجلسی، مرءات العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۵/ ۲۹۵ .

(۳) . شیخ طوسی این شخص را ثقه و جزء اصحاب امام رضا علیه السلام می آورد: رجال الطوسی/ ۳۸۰ ، اصحاب امام رضا علیه السلام ، رقم ۶ ؛ کشتی او را کاتب نامه به امام موسی بن جعفر علیه السلام معرفی می کند و در آن نامه امام علیه السلام علی بن سوید را از دوستان خاص آل محمد می شمارد: رجال کشتی/ ۵۱۱ ، رقم ۸۵۹ ؛ ولی نجاشی، علی را راوی این رساله معرفی می کند و در وثافت او چیزی نمی گوید: رجال النجاشی، ج ۲/ ۱۱۱ ، رقم ۷۲۲ . .

۵۰۷

کسانی دانسته است که پیش از امر خلافت و در زمان حیات رسول الله صلّ الله علیه و آله ، دچار نفاق بوده اند و آیات قرآن نسبت به خلافت را مردود و رسول خدا صلّ الله علیه و آله را مورد استهزاء قرار می دادند و سرانجام آن دو را فاقد ایمان

واقعی به حقیقت ایمان به پیامبر و آنچه او آورده که ولایت علی علیه السلام جزء آن است، معرفی می‌کند ۱؛ در این حدیث نیز شیخین را هرچند منافق خوانده ولی خارج از اسلام ندانسته است، و مقصود از «کفر» ، به قرائن بحث‌های قبلی خروج از ایمان به امامت علی علیه السلام است.

(ج) عدم ایمان واقعی شیخین

گذشته از اینکه حدیث از زبان امام معصوم، عالم، متقی و مفسر قرآن و از همه بالاتر عدل قرآن (طبق حدیث صحیح ثقلین) صادر شده (بنفسه حجت است) ، شواهدی هم بر نفاق و تسلیم نبودن آن دو در منابع دو طرف به چشم می‌خورد:

يك - دگرگون شدن چهره ابوبکر و عمر: ابن حجر العسقلانی، اسفندیار بن الموفق الکندی الکوفی را این‌گونه معرفی نموده که: « كَان يَتَشَيَّعُ وَكَانَ مُتَوَاضِعًا، عَابِدًا كَثِيرَ التَّلَاوَةِ » ، آن‌گاه از ابن جوزی، نقل می‌کند که: «عده‌ای از عدول بغداد که در مجلس اسفندیار در کوفه حضور داشتند، از او شنیدند که گفت: وقتی رسول الله صلّ الله علیه و آله فرمود: « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، » تَغَيَّرَ وَجْهُ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ، فَتَزَلَّتْ: فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وَجْوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ (ملك: ۲۷) ۲؛ راستی کسی که به حقیقت، ایمان به رسول الله صلّ الله علیه و آله ، آورده باشد و نفاق نداشته باشد، چرا چهره‌اش دگرگون شود؟! و چرا مورد مذمت خداوند قرار گیرد؟!

دو - وای بر تو ای اباحفص! : در روز غدیر خم رسول الله صلّ الله علیه و آله به همه حاضران به ویژه به سران صحابه از جمله ابوبکر و عمر و سلمان و اباذر و . . . ، دستور داد که با علی علیه السلام

(۱) . ر. ک: به شرح اصول الکافی ملا صالح مازندرانی، ج ۱۲/ ۷۷ - ۷۸ .

(۲) . لسان المیزان، ج ۱/ ۲۸۸، رقم ۱۲۱۵؛ المناوی، فیض القدیر، ج ۶/ ۲۱۷ - ۲۱۸، ذیل حدیث ۹۰۰ - ۹۰۱ .

۵۰۸

به عنوان « امیرالمؤمنین » سلام کنند و بیعت نمایند ۱؛ عمر بن الخطاب با این جملات با علی علیه السلام بیعت کرد: « بَخِّ بَخِّ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ » ۲، پیامبر خدا بآ دیدن چنین صحنه‌ای فرمود: « وَيْحَكَ يَا أَبَاحْفَصٍ! أَلَا دَعَوْتَهُ بِمَا أَمَرَكَ اللَّهُ أَنْ تَدْعُوهُ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَتَقُولُ: أَصْبَحْتَ مَوْلَانَا وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ؟ » ، فقال: نعم « ۳؛ در این گزارش ضمن اینکه امامت و لقب امیرالمؤمنین را به دستور خداوند می‌داند، سرپیچی عمر، از فرمان آن حضرت که عین دستور خدا بوده را، نیز به طور واضح نشان می‌دهد! و تردیدی نیست که سرپیچی و جمله « وَيْحَكَ يَا أَبَاحْفَصٍ! » با ایمان خالصانه او سازگاری ندارد.

سه - غالب شدن حُبِّ ریاست: غزالی (م ۵۰۵ ق) بعد از این عبارت: « وأجمع الجماهير على متن الحديث من خطبته صلّ الله علیه و آله في يوم عيد غدیر خم بإتفاق الجميع وهو يقول: « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ . . . » ، کلام عمر را : « بَخِّ بَخِّ يَا أَبَا الْحَسَنِ! لَقَدْ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ، وَ مَوْلَى كُلِّ مَوْلَى » ، این‌گونه تشریح می‌کند: « فهذا تسلیم و رضی و تحکیم. ثم بعد هذا غلبَ الهوى لِجُبِّ الریاسة، وَ حَمَلَ عَمُودَ الخِلافةِ، وَ عَقُودَ النبوّةِ، وَ خَفَقَانَ الهوى فِي قَعَقَعَةِ الرّایاتِ، وَ أَشْبَاكَ إِذْ دَحَامَ

الخيول، و فتح الامصار، و سقاهاهم كأس الهوى؛ فعادوا إلى الخلاف الاوّل، وراء ظهورهم و اشتروا به ثمناً قليلاً! « ٤. ذهبى از عبدالرحمان بن الجوزى، در توجيه كلام غزالي، نسبت به مقصر بودن صحابه به ويژه شيخين در مورد امامت على عليه السلام، اين عبارت را نقل مى كند: « والظاهر أنّه (غزالي) رجّع عنه

(١). فبايعوا لأخي عليّ وسلّموا عليّ بإمرة المؤمنين: الخصيبى، الحسين بن حمدان، الهداية الكبرى، بيروت، مؤسسة البلاغ، ط الرابعة ١٤١٤ ق/١٠٣.

(٢). خطيب البغدادي، تاريخ بغداد، ج ٢٨٤/٨، رقم ٤٣٩٢؛ ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، ج ٢٢٣/٤٢، رقم [٧٨٣٨-٧٨٣٩]؛ الذهبى، سير اعلام النبلاء، ج ٣٢٨/١٩؛ الغزالي، سرّ العالمين. . . ٣٩-٤٠؛ الأمينى، الغدير فى الكتاب و السنة، ج ١/٣٢٠ به بعد از چندين طريق آن راتحت عنوان «حديث التهنئة» گزارش مى كند و البكرى، من حياة الخليفة عمر بن الخطاب/١٥٩ به بعد و مجلسى، بحار الانوار، ج ١٤٢/٢٧؛ تاريخ اميرالمؤمنين، ب ٥٢، ج ٣٥.

(٣). الهداية الكبرى/١٠٣-١٠٤.

(٤). ابو حامد الغزالي، سرّ العالمين و كشف ما فى الدارين/٤٠؛ الذهبى، سير اعلام النبلاء، ج ٣٢٨/١٩، رقم ٢٠٤ (الغزالي)؛ البكرى، عبد الرحمن احمد، من حياة الخليفة عمر بن الخطاب/١٥٩؛ عبدالرحمن بن الجوزى، تذكرة الخواص/٤٤-٤٥.

٥٠٩

وَتَبَعَ الْحَقَّ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْ بُحُورِ الْعِلْمِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ! « ١. اينكه در كجا و در كدام كتابش از اين عقیده اش برگشته، دليل ارائه نمى دهد.

چهار - هذيان گويى پيامبر خدا صلّ الله عليه و آله ! (نعوذ بالله) : هنگامى كه رسول الله صلّ الله عليه و آله آخرين لحظات عمرش را سپرى مى كرد و به شدت نگران آینده اسلام بود، فرمود: « إِنْ تَوَّأَ بِدَوَاةٍ وَبِيضَاءَ؛ لِأَزِيلَ لَكُمْ إِشْكَالَ الْأَمْرِ، وَأَذْكَرُ لَكُمْ مِنَ الْإِسْتَحْقِ لَهُ-أَ بَعْدِي»، قال عمر (رض) : « دَعَا الرَّجُلَ فَإِنَّهُ لِيَهْجُرَ ٢ » ٣. مسلم در صحيح خود اندوه و حزن ابن عباس و هتاكى اصحاب در حضور آن حضرت را با اين عبارت گزارش مى كند: « سعيد بن جبیر عن ابن عباس: إنّه قال: يَوْمَ الْخَمِيسِ! وَمَا يَوْمُ الْخَمِيسِ! ثُمَّ جَعَلَ تَسِيلُ دُمُوعَهُ، حَتَّى رَأَيْتُ عَلِيَّ خَدْيَهُ كَأَنَّهَا نِظَامُ اللَّوْلُؤِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنِّي نَبِيٌّ بِالْكَتِفِ وَالِدَوَاةِ (أَوِ اللَّوْحِ وَالِدَوَاةِ) أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا، فَقَالُوا: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَهْجُرُ » ٤. ابن سعد، اين داستان دردناك را و اينكه عمر گفت: «إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ لِيَجْهُرُ» را مفصّل نقل مى كند، و در گزارشى از جابر بن عبدالله انصارى مى آورد كه رسول الله صلّ الله عليه و آله وقتى صحيفه اى خواست تا در آن چيزى بنويسد كه امت بعد از او گمراه نشوند، در منزل حضرت ميان اصحاب لَغَط ٥ و بگو مگو رخ داد، عمر در اين مورد

(١). سير اعلام النبلاء، ج ٣٢٨/١٩.

(٢). الهجر: بالضم، هو الخنا والقبیح من القول، ولا تقولوا هجرًا: أي فُحشًا، يقال: أهِجَرَ فِي مَنْطِقِهِ، يَهْجُرُ إِهْجَارًا؛ إِذَا أَفْحَشَ. وكذلك إِذَا أَكْثَرَ الْكَلَامَ فِيْمَا لَا يَنْبَغِي. وَالْإِسْمُ: الْهُجْرُ بِالضَّمِّ، وَهَجَرَ يَهْجُرُ هَجْرًا، بِالْفَتْحِ، إِذَا خَلَطَ فِي كَلَامِهِ، وَإِذَا هَذَى: ابْنُ أَثِيرٍ، النِّهَايَةُ. . . ج ٢٤٥/٤.

(٣). الغزالي، سرّ العالمين، /٤٠؛ بخارى از ابن عباس قضيه را چنين نقل مى كند: لَمَّا إِشْتَدَّ بِالنَّبِيِّ وَجَعُهُ قَالَ: «إِنِّي نَبِيٌّ بِكَتِفِ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ»، قال عمر: إن النبي عَلِيُّهُ الْوَجَعُ، وَعِنْدَنَا كِتَابُ اللَّهِ حَسْبُنَا. فَاخْتَلَفُوا وَكَثُرَ اللَّغَطُ، قَالَ «قَوْمُوا عَدِّي، وَلَا يَنْبَغِي عِنْدِي التَّنَازُعُ». فخرج ابن عباس يقول: «إِنَّ الرَّزِيَّةَ كُلَّ الرَّزِيَّةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَبَيْنَ كِتَابِهِ»: صحيح البخارى، ج ٥٤/١؛ كتاب العلم، ج ١١٤؛ الشهرستاني، الملل و النحل، ج ١/٢٢؛ صحيح مسلم، ج ١٢٥٧/٣؛ كتاب الوصية، ج ٢٠ (١٤٣٧)

و/۱۲۵۹، ج ۲۲؛ عبدالرحمن بن الجوزی، تذکرة الخواص/۶۵؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲/۲۴۲-۲۴۴؛ ذکر کتاب الذی أراد رسول الله . . .

(۴) . صحیح مسلم، ج ۳/۱۲۵۹، ج ۲۱؛ صحیح البخاری، ج ۴/۱۶۱۲؛ کتاب المغازی، ج ۴۱۶۹؛ صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۱۱/۹۸-۱۰۴؛ کتاب الوصیة، ج ۲۰(۱۶۳۷)؛ تاریخ الطبری، ج ۳/۱۹۳.

(۵) . لَعَطُ: صوت و ضجة لا يفهم معناها: ابن اثیر، النهاية فی غریب الحديث و الأثر، ج ۴/۲۵۷ .

۵۱۰

خنّی گفت که رسول الله صلّ الله علیه و آله سخن او را با خشم ردّ کرد ۱ .

از محتوای تاریخ به وضوح استفاده می شود که درخواست پیامبر بر آوردن قلم و کاغذ، مکرر صورت گرفته است تا آنجا که که زنان پیامبر از پشت پرده به اصحاب اعتراض می کنند، ولی عمر به نوعی آنها را تهدید به سکوت می کند: « أَسْكُتْنَ، فَإِنَّكُنَّ صَوَاحِبُهُ إِذَا مَرَضَ عَصْرَتُنَّ أَعْيَنَكُنَّ وَإِذَا صَحَّ أَخَذْتُنَّ بِعُنُقِهِ! فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله «هُنَّ خَيْرٌ مِنْكُمْ» ۲ .

خیلی عجیب است کسی را که قرآن و مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (نجم: ۳-۴) معرفی می کند، عُمَرُ، هذیان گو می خواند، تردیدی باقی نمی گذارد که وی به رسالت و محتوای دین او، ایمان کامل نداشته است!

پنج - انکار مرگ پیامبر خدا صلّ الله علیه و آله : برخلاف نصّ قرآن کریم که: «محمّد تنها فرستاده خداست و فرشته مرگ به سراغ او هم خواهد آمد» (آل عمران: ۱۴۴) ؛ عمر، نه تنها مرگ او را انکار می کند که اعلام می دارد: «هرکسی معتقد به مرگ رسول الله صلّ الله علیه و آله باشد دست ها و پاها و زبان او را قطع خواهد کرد، بلکه او همانند موسی بن عمران علیه السلام به آسمان عروج کرده و پس از چهل شبانه روز بازمی گردد!» ۳ . شهرستانی این عبارت را از عمر نقل می کند: « قال عمر بن الخطاب: مَنْ قَالَ أَنَّ مُحَمَّدًا قَدْ مَاتَ قَتَلْتُهُ بِسَيْفِي هَذَا؛ وَإِنَّمَا رُفِعَ إِلَى السَّمَاءِ كَمَا رُفِعَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ» ۴ . وقتی ابوبکر آیه شریفه را برای عمر قرائت می کند، وی با تعجب می گوید: « كَأَنِّي مَا سَمِعْتُ هَذِهِ الْآيَةَ حَتَّى قَرَأَهَا أَبُو بَكْرٍ!» ۵ .

(۱) . الطبقات الكبرى، ج ۲/۲۴۳-۲۴۴؛ فكان في البيت لَعَطٌ وكلامٌ تكلم عمر بن الخطاب، قال (راوي) : فرَقَصَهُ النبي صلّ الله علیه و آله .

(۲) . همان/۲۴۳-۲۴۴ .

(۳) . همان/۲۶۶؛ ذکر کلام الناس حين شكوا في وفاة رسول الله صلّ الله علیه و آله ؛ الطبری، تاریخ الطبری، ج ۳/۲۰۰؛ حوادث سال ۱۱ ق؛ الشهرستانی، الملل و النحل، ج ۱/۲۲؛ البکری، من حياة الخليفة عمر بن الخطاب/۶۶؛ والله إنني لأرجو أن يقطع أيدي رجالٍ وأرجلهم يرغمون أنه مات. . . حَتَّى يَقَطَعَ أَيْدِي أَقْوَامٍ وَأَلْسِنَتِهِمْ! (متن از ابن سعد) .

(۴) . الشهرستانی، الملل والنحل، ج ۱/۲۳؛ المقدمة الرابعة. ابن سعد سخن عمر را به این عبارت نقل می کند: لأسمعن أحداً يقول: أن محمّداً قد مات ولكنه أرسل إليه كما أرسل إليه موسى بن عمران فليت عن قومه أربعين ليلة: الطبقات الكبرى، ج ۲/۲۴۹ .

(۵) . همان . .

۵۱۱

شش - سرپیچی از فرمان رسول الله صلّ الله علیه و آله : تجهیز و حرکت سپاه أسامة بن زيد با شرکت عموم مهاجر و انصار از جمله ابوبکر و عمر، به سوی مرزهای روم ۱ از آخرین دستور و آرمان های رسول الله صلّ الله علیه و آله بود؛ ولی

صحابه از جمله شیخین در ظاهر به بهانه اینکه اسامه جوان است و نباید بر کبار صحابه چون آن دو، فرمان براند؛ از آن دستور سرباز زدند و دل آن حضرت را برای همیشه خونین و از آن دو آزرده خاطر به پیشگاه حق شتافت، با اینکه پیامبر بر حرکت سپاه تأکید فراوان داشت؛ حتی وقتی شنید بر جوانی اسامه خرده گرفته‌اند، با حالت تب‌دار از بستر بیماری در میان اصحاب حضور یافت و فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! أَنْفِذُوا بَعَثَ أَسَامَةَ! فَلَعَمْرِي لَئِنْ قُلْتُمْ فِي إِمَارَتِهِ لَقَدْ قُلْتُمْ إِمَارَةَ أَبِيهِ مِنْ قَبْلِهِ، وَإِنَّهُ لَخَلِيقٌ بِالْإِمَارَةِ وَإِنْ كَانَ أَبُوهُ لَخَلِيقًا بِهَا!» ۲.

هفت - سخط و خشم یگانه یادگار رسول‌الله صلّ الله علیه و آله : توافق و همگرایی شیخین نسبت به غصب خلافت ۳، و جذابیت قدرت، آن‌چنان بر آن دو چیره گشت که وقتی علی علیه السلام، فرزندان او، ابن‌عباس و بنی‌هاشم و بخشی از انصار با خلافت ابوبکر مخالفت کردند و از بیعت با او سرباز زدند ۴، عمر با گروهی برای بردن علی علیه السلام به مسجد و گرفتن بیعت اجباری، به خانه تنها یادگار رسول‌خدا ریختند و عُمَرُ با دستور دادن به جمع‌آوری هیزم برای آتش زدن در خانه وحی، گفت: «وَالَّذِي نَفْسُ عُمَرَ بِيَدِهِ لَتُخْرِجَنَّ أَوْ لَأُحْرِقَنَّهَا عَلَيَّ مَنْ فِيهَا، فُقِيلَ لَهُ: يَا أَبَا حَفْصٍ! إِنَّ فِيهَا فَاطِمَةَ! فَقَالَ: وَإِنْ.» و حتی عمر، با شنیدن صدای فاطمه (س) که از پشت در، با صدای بلند می‌فرمود «يَا أَبَتِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَاذَا لَقِينَا بَعْدَكَ مِنْ ابْنِ الْخَطَّابِ وَابْنِ أَبِي قُحَافَةَ؟!»، دست برنمی‌دارد؛ گروهی با شنیدن صدا و گریه زهرا با چشم گریان و قلب

(۱) . ابن‌سعد، الطبقات الكبرى، ج ۳/۲۴۹: ذکر ما قال رسول الله في مرضه لأسامة. . . .

(۲) . همان/۲۴۸ - ۲۵۰؛ تاریخ الطبری، ج ۳/۱۸۶ - ۱۸۷.

(۳) . الدینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبة، الإمامة والسياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقيق علی شیری، قم، منشورات الشريف الرضي، ط الأولى ۱۴۱۳ ق، ج ۱/۲۸ - ۲۹؛ البکری، من حياة الخليفة عمر. . . / ۷۱.

(۴) . عبدالرحمن بن الجوزی، تذكرة الخواص/۶۵. . .

۵۱۲

آکنده از اندوه در خانه علی را رها نمودند، ولی: «وَبَقِيَ عُمَرُ وَمَعَهُ قَوْمٌ، فَأَخْرَجُوا عَلِيًّا فَمَضَوْا بِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، فَقَالُوا لَهُ: بَايِعْ! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَنَا لَمْ أَفْعَلْ فَمَه؟ قَالُوا: إِذَا وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ تَضَرَّبَ عُنُقُكَ! . . . ، بیعت نمی‌کند، و می‌فرماید: «إِذَا تَقْتُلُونَ عَبْدَ اللَّهِ وَأَخَا رَسُولَ اللَّهِ» ۱.

هنگامی که آن دو، متوجه خطا و معصیت خود شدند، با پیشنهاد عمر برای دلجویی از دختر رسول خدا صلّ الله علیه و آله اجازه ورود به محضر فاطمه را خواستند ولی فاطمه اجازه نداد! با وساطت علی علیه السلام، وارد خانه فاطمه شدند، درحالی‌که یادگار رسول‌الله صلّ الله علیه و آله از آن دو روگرداند و سلام آنها را بی‌جواب گذاشت. وقتی آن دو در پی دلجویی فاطمه برآمدند، در قسمتی از گفت و گوها، دختر پیامبر خدا خطاب به آن دو کرد و فرمود: «شما دو نفر را به خدا سوگند می‌دهم، آیا این حدیث رسول‌الله صلّ الله علیه و آله را نشنیده‌اید که فرمود: «رَضَا فَاطِمَةُ مِنْ رِضَايَ، وَسَخَطَ فَاطِمَةُ مِنْ سَخَطِي، فَمَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَرْضَى فَاطِمَةَ فَقَدْ أَرْضَانِي، وَمَنْ أَسَخَطَ فَاطِمَةَ فَقَدْ أَسَخَطَنِي؟» ، قالوا: نعم» ۲، آن‌گاه فرمود: «فَأَنْبَى أَشْهَدُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ أَنْكُمَا أَسَخَطْتُمَانِي وَمَا أَرْضَيْتُمَانِي، وَلَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ لِأَشْكُوتَكُمَا إِلَيْهِ!» ، فقال ابوبکر: أُنَا عَائِدٌ بِاللَّهِ تَعَالَى

(۱) . الدینوری، الإمامة والسیاسة. . . ج ۱ / ۳۰ - ۳۱ ؛ البکری، من حياة الخليفة عمر. . . ۷۲ / - ۷۳ : هرچند به آتش زدن در خانه فاطمه و عملی شدن تهدید عمر، تصریح نمی کند ولی این جمله: « فأخرجوا عَلِيًّا » نشان می دهد که تهدید او عملی شده است و لو این که برخی از نویسندگان وهابی اصل قضیه هجوم عمر و تهدید به آتش کشیدن و . . . را منکر شده، و این روایات را جعل اهل فتنه و دروغ و فجور برای بد نام کردن صحابه می شمارد، دلیلی که بر ادعای خود ارائه می دهند، همکاری و تعامل علی علیه السلام با خلفاء و نیز نامگذاری علی فرزندانش را به ابابکر و عمر و عثمان، است (: علی محمد، انتصارالحق / ۳۹۵ و ۴۳۷) که اولاً: هیچ کدام دلیلی بر صحت ادعای او نمی شود. ثانیاً: اگر این قضیه به گفته او دروغ باشد، بسیاری از کتاب ها و نویسندگان اهل سنت را متهم به دروغگویی نموده است.

(۲) . بخاری حدیث را به این مضمون نقل می کند: « فاطمة بضعةٌ مِنِّي، فمن أعضبها أعضبني » : صحیح البخاری، ج ۲ / ۱۳۷۴ : کتاب فضائل الصحابة، ج ۶ / ۳۵۵۶ ؛ در صحیح مسلم: «إنما فاطمة بضعةٌ مِنِّي، يؤذيني ما أذاها» : ج ۴ / ۱۹۰۳ : کتاب فضائل الصحابة، ج ۹۴ (۲۴۴۹) ؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ / ۱۶۷ : ج ۲۲۸ / ۴۷۲۰ : « إنَّ الله يغضبُ لِغضبِك و يرضى لِرضاكِ » : هذا حدیث صحیح الاسناد ولم يخرجاه، و / ۱۷۲ ، ج ۴۷۴۷ / ۲۴۵ : « فاطمة بضعةٌ مِنِّي يقبضني ما يقبضها، ويبسطني ما يبسطها. . . » ؛ ابن حجرالهيتمي، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۹ / ۲۰۲ : « إنَّ الله يغضبُ لِغضبِك ويرضى لِرضاكِ » ؛ ابن حجر، الصواعق المحرقة. . . / ۱۹۰ : الفصل الثالث في الأحاديث الواردة في بعض اهل البيت كفاطمة: أنما فاطمة بضعةٌ مِنِّي، يؤذيني ما أذاها، وينصبني ما أنصبها. . .

۵۱۳

مِنْ سَخَطِهِ وَسَخَطِكَ يَا فَاطِمَةَ. . . « ۱ . به همین جهت فاطمه، یگانه یادگار رسول الله صلّ الله علیه و آله شبانه بدون اینکه ابوبکر به عنوان خلیفه، مطلع گردد، به خاک سپرده می شود ۲ .

ابوبکر بعد از ملاقات با فاطمه (س) ، غمگین و گریان بود و در جمع مردم گفت: « يَبِيتُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ مُعَانِقًا حَلِيلَتِهِ، مَسْرُورًا بِأَهْلِهِ، وَتَرَكَتُمُونِي وَ مَا أَنَا فِيهِ، لَأَحَاجَةُ لِي فِي بَيْعَتِكُمْ، أَقِيلُونِي ۳ » ۴ . ابن الجوزی می نویسد ابوبکر روی منبر رسول خدا صلّ الله علیه و آله می گفت: «أقيلوني فليست بخيركم» . سپس می گوید: این سخن ابوبکر، شوخی و هزل، یا جدّی و یا امتحان بوده است؛ شوخی نیست چون خلفا از آن منزّه اند. اگر سخن جدّی باشد، نقض خلافت است. و چنانچه از روی امتحان به زبان آورده باشد، صحابه بر اساس آیه وَتَزَعَنَّا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلِيٍّ (اعراف: ۴۳) آزمودن ندارد! ۵

بنابراین، با توجه به این شواهد که در منابع خود اهل سنت نقل شده، چگونه می توان ایمان و عدالت و عملکرد آن دو را، مورد تأیید قرار داد؟ ! اما اینکه برخی مدعی اند که طعن بر اصحاب رسول الله صلّ الله علیه و آله ، مستلزم طعن بر خود آن حضرت است، زیرا گوینده ای خواهد گفت: «مرد بد، اصحاب بد و مرد صالح اصحاب صالح دارد» ۶ ؛ اولاً: مردود بودن چنین ملازمه روشن است. ثانیاً: تاریخ انبیای الهی (علیهم السلام) پُر است از خیانت ها و ستم هایی که اصحاب و امت آنان بر پیامبران خویش روا داشته اند ۷ ، نفاق جمع کثیری از اصحاب رسول الله صلّ الله علیه و آله به نصّ قرآن و ده ها نمونه از خطا و معصیت آن ها، گواه بسیار زنده بر بطلان این ملازمه است.

(۱) . الإمامة والسیاسة، ج ۱ / ۳۱ ؛ من حياة الخليفة عمر. . . ۷۴ / (با تلخیص) .

(۲) . النيسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ / ۱۷۸ ، ج ۴ / ۳۲۶ .

(۳) . أقاله، يقيليه إقالةً: إذا فسخا البيع. . . و تكون الإقالة في البيعة والعهد: ابن إثير، النهاية في غريب الحديث. . . ، ج ۴ / ۱۴۳ (مادة قيل) .

(۴) . الإمامة والسیاسة، ج ۱ / ۳۱ .

۵) . تذكرة الخواص/ ۶۵ .

۶) . محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، آل الرسول و أولياؤه موقف اهل السنة و الشيعة. . . / ۷۵ .

۷) . نگاه كنيد به داستان‌های امت‌های گذشته در قرآن كريم . .

۵۱۴

د) ادعای سبّ و لعن ابابكر و عمر!

سبّ و لعن عموم صحابه و در رأس آنها خلفای نخستین (ابوبكر و عمر و عثمان) ، یکی دیگر از اشکال‌هایی است که بر شیعه وارد می‌شود ۱ . و حتی سبّ و لعن و شتم صحابه را جزء اصول باورهای دینی شیعه، می‌شمارند و ادعا می‌کنند: « الشَّيْعةُ الإِمامِيَّةُ يعتبرون عامَّةَ الصحابةِ كَقاراً مرتدين و على رءسهم الخلفاء الراشدون. . . ، بل يجعلون دينهم وديدتهم سبَّ الصحابةِ ولعنهم وشتمهم. . . وقد إمتلأت كُتُبهم على آخرها بمئات النُّصوص، بل آلاف النُّصوص التي تدلُّ على معتقدهم الضالَّ الكافر في صحابة رسول الله صلَّ الله عليه و آله » ۲ .

در جای دیگر می‌گوید: « وقد إمتلأ الكتاب (كافي) بروايات تُكفِّر الصحابة وتلعنهم وتسبِّهم وهم الذين ترضى عنهم القرآن. . . يأتي الكليني ليعدهم بجهنم » ۳ . ناصر قفاری می‌نویسد: « وما كتبه أوائل الشيعة في عصر الكليني وما بعده كان بِلُغةِ الرَّمزِ والإشارة. . . ، فمِن مصطلحاتهم الخاصة: تسمية الشيخين بالقبيل و رَمع، و ذلك لأنهم لايجرؤون على التصريح بالإسم في إبان قوَّة دولة الإسلام » ۴ و آن رمز را «فصيل» در مورد ابوبكر و «رَمع» که مقلوب عمر است در مورد عمر و «تَعثُل» را در مورد عثمان به کار می‌برند ۵ .

عامرالنَجَّار نیز با استناد به روایت کافی ۶ می‌گوید: « والشَّيْعةُ يُؤكِّدون دائماً على أنَّ من رأى للشيخين العظيمين أبي بكر وعمر في الإسلام نصيباً، فيعدَّب عذاباً شديداً يوم القيامة، فقد روى الكليني . . . » ۷ .

۱) . القفاری، اصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية، ج ۲/ ۸۸۲ .

۲) . علی محمد، انتصارالحق. . . / ۷۹ .

۳) . همان/ ۲۷۲ .

۴) . اصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية، ج ۲/ ۸۷۹-۸۸۰ .

۵) . همان .

۶) . اصول کافی، ج ۱/ ۳۷۳: كنال الحجة، باب من ادعى الإمامة و ليس لها بأهل. . . ، ح ۴ .

۷) . النجَّار، عامر، فی المذاهب الإسلامية- و الخوارج- الإباضية- الشيعة، (بی جا) ، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۲۰۰۵ م/ ۴۴۱ . .

۵۱۵

۳

ارزیابی و بازخوانی اتهام

برخی از این نویسندگان با اینکه ادعا می‌کنند، صدها بلکه هزاران نصّ بر تکفیر و سبّ و لعن ابوبكر و عمر در منابع شیعه از جمله اصول کافی موجود است، از میان هزاران نصّ، حتی يك دليل قابل قبول ارائه نمی‌دهند؛ ولی اگر مقصود روایاتی

باشد که از کتاب کشّی و اصول و روضه کافی، در صفحات قبل در خصوص تکفیر شیخین مورد استناد قرار گرفته باشد، همان‌گونه که گذشت، محتوای روایات تکفیر، به معنای خروج از اسلام نیست. اما اینکه آن روایات سبّ و نفرین شیخین و . . . ، محسوب می‌شود یا نه، تذکر نکات زیر لازم است:

الف) تفاوت مفهوم سَبِّ و لعن

ریشه اصلی کلمه «لعن» به معنای طرد نمودن و دور بودن از خدا ۱، خیر و نیکی ۲ و تعذیب ۳ است؛ اما اگر از سوی خداوند به کار برود معاقب بودن در آخرت و منقطع بودن از قبول رحمت و توفیق را در دنیا معنا می‌دهد ۴؛ و چنانچه از سوی مخلوق به کار گرفته شود، دعا است ۵ منتها دعای بر ضرر و در خواست دور نمودن او از رحمت خدا و عذاب دادن او ۶.

(۱) . ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث، ج ۴/۲۵۵: اصل اللعن: الطرد و الابعاد من الله. احتمال می‌رود اصل این تعبیر، از جمله الرجل اللعین که به معنای شیئی است که در وسط مزارع نَصَب می‌شود تا حیوانات وحشی و مضر، بترسند، أخذ شده باشد؛ چنان‌که شاعرمی‌گوید: ذعرتُ به القطا و نفیتُ عنه مقام الذئب كالرجل اللعین: الصّاح تاج اللغة، ج ۶/۲۱۹۶.

(۲) . همان؛ الزبیدی، تاج العروس. . . ، ج ۱۸/۵۱۰: لَعَنَهُ كَمَتَعَهُ، لعناً: طرده وابعده عن الخير؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲/۲۹۲.

(۳) . الفراهیدی، العین، ج ۲/۱۴، باب العین واللام والنون معهما، اللعن: التعذیب والملعن، المعذب. . . و لعنة الله: باعده.

(۴) . الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن/۴۷۰؛ المصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰/۲۰۱.

(۵) . النهاية فی غریب الحدیث، همان؛ تاج العروس، همان.

(۶) . المفردات راغب، همان؛ التحقيق فی الکلمات القرآن الکریم، ج ۱۰/۲۰۲. . .

۵۱۶

«سَبِّ» ، از ریشه سَبَّ يَسُبُّ سَبًّا و سَبَاباً به معنای شتم است ۱ و شتم در ادبیات فارسی دشنام دادن ۲ و توصیف دیگری به آنچه نقص و خواری باشد ۳ و یاد کردن به زشتی و قبیح ۴، معنا می‌دهد.

برخی از لغت‌شناسان، می‌گویند: «وَأصل السَّبِّ القطع، ثم صار السَّبُّ شَتْمًا، لِأَنَّ السَّبَّ خَرَقَ الْأَعْرَاضَ» ۵. برخی دیگر تصریح می‌کنند که ریشه اصلی این ماده به معنای محصور کردن و محدود کردن يك شیء نسبت به توسعه و انطلاق و اعتلای آن است که با توجه به موارد و موضوعات آن، معنای متفاوتی پیدا می‌کند ولی نسبت به حصر اشخاص وقتی گفته می‌شود: (او را سَبَّ کرد) یعنی: قال فيه مَا يَوْجِبُ حَصْرَهُ و يمنع عن انطلاقه و اعتلائه؛ و شتم و تقبیح، و قطع از لوازم حصر است ۶. بنابراین؛ اولاً: واژه «لعن» ، معنای طرد و دور بودن از رحمت خدا و یا در خواست دور بودن از رحمت الهی را معنا می‌دهد. اما سَبِّ، هر چند که قطع و یا حصر، معنای اصلی آن باشد، ولی با توجه به آیه شریفه وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ. . . (انعام: ۱۰۸) مفهوم رایج آن که همان دشنام دادن و زشت گفتنی که دردآور ۷ و آذاردهنده و ناشی از بُغْض ۸

(۱) . النهاية فی غریب الحدیث، ج ۲/۳۳۰؛ تاج العروس، ج ۲/۶۲؛ لسان العرب، ج ۶/۱۳۷.

۲) . شاد، محمدپادشاه، آندراج فرهنگ جامع فارسی، زیر نظر دکتر دبیر سیاقی، تهران، کتابفروشی خیام، چ دوم ۱۳۶۳ ش، ج ۴/۲۵۹۶.

۳) . دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۹/۱۲۴۸۹.

۴) . الطبرسی، مجمع البیان، ج ۴/۱۳۱.

۵) . الأزدی، ابی بکر محمد بن الحسن البصری معروف به ابن درید، جمهرة اللغة، بیروت دارصادر (بی تا) ج ۱/۳۰؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۶/۱۳۷: سبب: السبب: القطع؛ سببه سبًا، قطعه؛ الطبرسی، مجمع البیان، ج ۴/۱۳۲، ذیل آیه ۱۰۸ انعام.

۶) . المصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن، ج ۵/۱۲.

۷) . در حدیثی از رسول خدا صلّ الله علیه و آله نقل شده که وقتی عکرمه نزد حضرت آمد تا اسلام بیاورد، پیامبر قبل از حضور وی، فرمود: «فلا تُسبّوا أباهُ، فإنّ سبّ المیت یؤذی الحيّ ولا یبلغ»؛ المجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۱/۱۴۴: باب ذکر الحوادث بعد الفتح. . . ، ج ۷.

۸) . ابن ذکریا، ابی الحسن احمد بن فارس، ترتیب مقایس اللغة، ترتیب و تنقیح علی العسکری- حیدرالمجیدی، تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ج اول ۱۳۸۷ ق/۴۷۸ .

۵۱۷

باشد ۱ مراد است.

ثانیاً: این دو اصطلاح که در قرآن نیز به کار رفته است ۲ مفهوم کاملاً متفاوت دارد و طبعاً موارد کاربرد آن از نظر شرع همسان نخواهد بود.

ب) ممنوعیت سبّ و دشنام در روایات شیعه

با توجه به فراوانی به کار رفتن واژه «لَعْن» در قرآن، هم از جانب خداوند ۳ به شدیدترین وجه آن، و هم به درخواست انسان ۴ در ارتباط به حقوق مردم و همچنین از جانب خدا و مخلوق (اعم از ملائکه و انسان) ۵ به خاطر تضییع حقوق و کتمان آیات الهی و اخلال در نظم و اجرای حق، و حتی مواردی که باعث لعن دنیا و آخرت ۶ می گردد، این نکته به دست می آید که سبّ، از نگاه دین اسلام (براساس آیه شریفه) امری ممنوع و خلاف کرامت انسانی است. به همین رو، در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نه تنها از دشنام دادن به انسان مسلمان و . . . ، که از فحش دادن به حیوانات هم نهی اکید شده است:

-امام صادق علیه السلام و منشور اخلاق: در قسمتی از نامه‌های كه به اصحابش می نویسد، و آنان را به رعایت و عمل به آن سفارش می کند، می آورد: «وإِيَّاكُمْ وَسَبِّ أَعْدَاءِ اللَّهِ حَيْثُ يَسْمَعُونَكُمْ فَيَسْتُؤَلِّهُ عَدَوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ، وَقَدِ يَنْبَغِي لَكُمْ أَنْ تَعْلَمُوا حَدَّ سَبِّهِمْ لِيَلَهُ كَيْفَ هُوَ؟ إِنَّهُ مَنْ سَبَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَقَدْ إِنْتَهَكَ سَبِّ اللَّهِ، وَمَنْ أَظْلَمَ عِنْدَ اللَّهِ مِمَّنْ أَسْتَسَبَّ لِيَلَهُ وَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، فَمَهْلًا مَهْلًا فَاتَّبِعُوا

۱) . الراغب، مفردات راغب/۳۹۱: السبب، الشتم الوجيع؛ در شأن نزول آیه گفته شده: وقتی آیه: إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا. . . (انبیاء ۲۱/۹۸)، قال المشركون: يا محمد! تنتهين عن سبّ آلِهتنا أو لتَهجوون ربّك!، فنزلت الآية: مجمع البیان، ۵/۱۲.

۲) . واژه لعن با صیغه های مختلف آن حدود چهل بار و واژه سبّ تنها دو بار به کار رفته است.

۳) . سوره های: بقره ۲/۸۹ و ۱۶۱، نساء ۴/۵۲ و ص ۷۸.

۴) . سوره های: آل عمران ۳/۶۱، هود ۱۱/۱۸، و احزاب ۳۳/۶۸.

۵) . سوره های: بقره ۲/۱۵۹، آل عمران ۳/۸۷، هود ۱۱/۶۰ و ۹۹، قصص ۲۸/۴۲ و نور ۲۴/۲۳.

أمر الله ولا حول ولا قوة إلا بالله» ۱ .

-سبّ موجب تعزیر: از همان امام علیه السلام وقتی سؤال می‌شود: «سألتُ ابا عبدالله عليه السلام عن رجلٍ سبَّ رجلاً بغيرِ قذفٍ يُعَرِّضُ به هل يُجَلَدُ؟ قال: عليه تعزیر» ۲ .

-سبّ موجب فساد: عن جعفر بن محمد عليه السلام أنه قال: «مَنْ سَبَّ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً بِمَا لَيْسَ فِيهِمَا، بَعَثَهُ اللَّهُ فِي طَيِّبَةِ الْخَبَالِ ۳ حَتَّى يَأْتِيَ بِالْمَخْرَجِ مِمَّا قَالَ» ۴ .

-جلوه خُلق کریمانه: امام سجاد علیه السلام که معارف اهل بیت (علیهم السلام) را در قالب دعا برای هدایت پیروانش ارائه می‌دهد، در بخشی این گونه با خدایش نیایش می‌کند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رَوْعِي مِنَ التَّمَيُّيِّ وَالتَّنْظِيِّ وَالْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ، وَتَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ. . . وما أجري على لساني من لَفْظَةٍ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شَتْمٍ عَرَضٍ. . . أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ. . .» ۵ .

-سبّ، ظلم است: «عن ابي الحسن موسى عليه السلام في رجلين يتسآبان، قال: البادئُ منهما أظلم، و وزره و وزرُ صاحبه عليه مآلم يعتذر إلى المظلوم» ۶ .

-دشمنی ناشی از سبّ: «عن ابي جعفر عليه السلام قال: إنَّ رجلاً من تميم أتى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: أَوْصِنِي، وَكَانَ فِيهَا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ: «لَاتَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْسِبُوا الْعَدَاوَةَ لَهُمْ» ۷ .

-مجوسی بودن مجوز نیست: «أَنَّ رَجُلًا سَبَّ مَجُوسِيًّا بِحَضْرَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَزَبَرَهُ وَ نَهَاهُ عَنِ

(۱) . الكليني، الروضة فى الكافى، (ج ۸) / ۶ ، ح ۱ .

(۲) . همان، فروع كافى، ج ۷ / ۲۴۰ : كتاب الحدود، باب: ما يجب فيه التعزير فى. . . ، ح ۳ ؛ الحرّ العاملى، وسائل الشيعة، ج ۲۸ / ۲۰۲ ، ح ۳۴۵۶۶ / ۱ .

(۳) . والخبال فى الأصل: الفساد، و يكون فى الأفعال و الأبدان و العقول، الخبل (بسكون الباء) فساد الأعضاء: النهاية فى غريب الحديث، ج ۲ / ۸ ؛ خبل به جنون هم معنا شده است: ترتيب مقاييس اللغة / ۲۶۶ .

(۴) . التميمي، النعمان بن محمد المغربى، دعائم الإسلام و ذكر الحلال و الحرام، القاهرة، دارالمعارف، ط الثانية (بى تا) ، ج ۲ / ۴۵۸ ، ح ۱۶۱۲ .

(۵) . صحيفه كامله سجاديّه، ترجمه عليرضا رجالى تهرانى، تهران، گاه سحر، ج اول ۱۳۸۱ ش / ۱۷۲ ، دعای ۲۰ بند ۱۳ .

(۶) . أصول كافى، ج ۲ / ۳۶۰ ، كتاب الإيمان والكفر، باب السباب، ح ۴ ؛ الحر العاملى، وسائل الشيعة، ج ۱۲ ، ۱۹۷ : كتاب الحج، ح ۱ / ۱۶۳۴۷ .

(۷) . همان دو منبع به ترتيب، ح ۳ و ۲ / ۱۶۳۴۹ .

ذلك، فقال (رجل) : إِنَّهُ تَزَوَّجَ بِأُمَّه! ، فقال عليه السلام : أما عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ عندهم النكاح» ۱ .

-دشنام ندادن به خروس : در قسمتی از حدیثی که به‌املاى رسول‌الله صلّ الله عليه و آله و خط أميرالمومنين عليه السلام نقل شده ۲، آمده: «... و نهى صلّ الله عليه و آله أن يُحَرِّقَ شَيْئاً مِنْ الْحَيَوَانِ بِالنَّارِ، وَنَهَى عَنِ سَبِّ الدَّيْكَ، وَقَالَ: إِنَّهُ يُوقِظُ لِلصَّلَاةِ. . .» ۳.

-نهى از دشنام به چارپا: اصيغ بن نباته مى‌گويد: «سَبَّ النَّاسِ هَذِهِ الدَّابَّةُ الَّتِي تَكُونُ فِي الطَّعَامِ، فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَسُبُّوهَا، هُوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْلَا هَذِهِ الدَّابَّةُ لَخَزَنُوهَا عِنْدَهُمْ كَمَا يَخَزِنُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ» ۴.

-نهى از دشنام دادن به باد. . . : محمد بن على بن الحسين عليه السلام از رسول‌خدا صلّ الله عليه و آله نقل مى‌كند كه فرمود: «لَا تَسُبُّوا الرِّيحَ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ؛ وَلَا الْجِبَالَ وَلَا السَّاعَاتَ وَلَا الْأَيَّامَ وَلَا اللَّيَالِي، فَتَأْتُمُوا وَيَرْجِعَ إِلَيْكُمْ» ۵.

بنابراين، بر اساس روايت ياد شده سبّ و دشنام نَه تنها به انسان كه به كوچك ترين موجود عالم هستى ممنوع و امر مذموم و ناپسند قلمداد مى‌شود؛ پيام اصلى روايات اين است كه پراساس معارف اهل بيت (عليهم السلام) كه خود برگرفته از آيات الهى است؛ اولاً: به اعتقاد شيعه دشنام دادن به هيچ كسى و لو انسان كافر، روا نيست و اگر احياناً برخى از شيعيان به سبّ بعضى از اصحاب مبادرت مى‌كنند، عمل شخصى اوست و ارتباطى به اعتقاد شيعه ندارد ۶.

(۱) . الطوسى، تهذيب الأحكام، ج ۹/ ۲۶۵، ح ۱۳۰۰/ ۲؛ الإستبصار، ج ۴/ ۱۸۹، ح ۷۰۴؛ وسائل الشيعه، ج ۲۶/ ۳۱۸، ح ۲۳۰۷۳/ ۲.

(۲) . الصدوق، من لا يحضره الفقيه، تصحيح على اكبر الغفارى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى، طالثانية ۱۴۰۳ ق، ج ۴/ ۱۸، ذيل ح ۴۹۶۸.

(۳) . همان/ ۵.

(۴) . البرقى، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقيق السيد جلال الدين الحسينى، (بى جا)، دارالكتب الإسلاميه (بى تا) ج ۲/ ۲۴، ح ۳۷ (۱۱۰۸) .

(۵) . الصدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱/ ۵۴۴، ح ۱۵۲۰؛ وسائل الشيعه، ج ۷/ ۵۰۸: كتاب الصلاة، ۱۶، ح [۹۹۴۸].

(۶) . اسديدر، الصحابة فى نظر الشيعة الإمامية، تصدير حامد حفى داود، طهران (بى جا) ط الثانية ۱۴۰۲ ق/ ۶۵ (از روى نسخه نجف) . .

۵۲۰

ثانياً: مفهوم اصطلاح «لعن» غير از مفهوم «سبّ» (دشنام) است؛ از اين رو، در قرآن كريم هم از سوى خداوند هم از جانب غير خدا، لعن فراوان به كار رفته است ۱، در حالى كه از سبّ حتى به غير خداپرستان، نهى شده است (انعام: ۱۰۸) و از نگاه امامان شيعه (عليهم السلام) امر مذمومى معرفى گردیده است، و اين خود گواه براين است كه لعن، سبّ و دشنام نيست.

ثالثاً: ترديدى نيست كه اتهام سبّ شيعين به شيعه اماميه، توطئه سياسى بوده و از سوى حاكمان براى تحت فشار گذاردن پيروان اهل بيت (عليهم السلام) طراحى و به اجرا در آمده است؛ زيرا وقتى نمى‌توانستند شيعيان را به عنوان پيروان على عليه السلام مورد عقاب و شكنجه و كشتار قرار دهند، سبّ و شتم ابوبكر و عمر را بهانه ساخته و آنها را به اين جرم ناكرده، مورد آزار و تعقيب و تكفير

و کشتار قرار می‌دادند ۲. و به همین اتهام ثابت نشده، همه شیعیان آفریقا، حتی در عصر عباسی‌ها به قتل رسیدند و یا به آتش سوزانده شدند! ۳

(ج) معاویه بنیانگذار بدعتِ سَبِّ

از نگاه تاریخی نخستین آغازگر سَبِّ به‌علی علیه السلام و اصحاب او، معاویه است؛ و یکی از سیاست‌های وی تحقیر، توهین، دشنام، لعن علی علیه السلام و بازداشت و قتل یاران و شیعیان آن‌حضرت بوده است؛ بلاذری (م ۲۷۹ ق) و دیگران می‌نویسند: «معاویه وقتی مغیره ابن شعبه را (با اینکه نسبت به‌علی علیه السلام کینه داشت و همواره او را مذمت می‌کرد) در سال ۴۱ هجرت ۴ حاکم کوفه قرار داد، به‌وی گفت: می‌خواستم سفارش‌های زیادی به‌تو داشته باشم ولی به‌خاطر اعتماد بر تو و بصیرت تو از آنها صرف‌نظر می‌کنم. اما

(۱) . ر. ک: به صفحات قبل.

(۲) . همان/۶۲.

(۳) . ابن اثیر، محمد بن محمد الشیبانی، الكامل فی التاریخ، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، طالثانیة ۱۴۲۰ ق، ج ۶۳۹/۷ - ۶۴۰ (حوادث سال ۴۰۷)؛ اسد حیدر، الصحابة فی نظر الشیعة. . . / ۶۵.

(۴) . الطبری، تاریخ الطبری، ج ۲۵۲/۵ (حوادث سال ۵۱)؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۶۹/۳ . .

۵۲۱

نمی‌توانم نسبت به‌چند وصیت چشم‌پوشی نمایم: «لَا تَكْفَكَنَّ عَن شَتْمِ عَلِيٍّ وَ ذَمِّهِ وَ التَّرْحُمِ عَلَيَّ عِثْمَانَ وَ الْإِسْتِغْفَارَ لَهُ، وَ الْعَيْبَ لِأَصْحَابِ عَلِيٍّ وَ الْإِقْصَاءَ لَهُمْ وَ تَرْكُ الْإِسْتِمَاعِ مِنْهُمْ وَ الْإِطْرَاءَ لِشَيْعَةِ عِثْمَانَ وَ الْإِدْنَاءَ لَهُمْ وَ الْإِسْتِمَاعَ مِنْهُمْ» ۱. طبری (م ۳۱۰ ق) قضیه را با عبارت: «لَا تَتَّحَمَّ عَن شَتْمِ عَلِيٍّ وَ ذَمِّهِ . . .» ۲. ابن اثیر (م ۶۲۰ ق) با جمله: «لَا تَتْرُكْ شَتْمَ عَلِيٍّ وَ ذَمِّهِ . . .» منعکس می‌کنند ۳.

همچنین فردی به‌نام عبدالله بن هانی که از یاران حجاج بن یوسف بود، در بخش‌هایی از توصیف و وفاداری خود به معاویه و بنی‌امیه می‌گوید: «وَمَا مِنَّا تَزَوُّجَ إِمْرَأَةٍ تُحِبُّ أَبَاتِرَابٍ وَلَا تَتَوَلَّاهُ؛ حجاج می‌گوید: هَذِهِ وَاللَّهِ مَنْقِبَةٌ، وَ قَتَى مِی‌گُویَد: وَ مَا مِنَّا رَجُلٌ عَرَضَ عَلَيْهِ شَتْمُ أَبِي تَرَابٍ وَ لَعْنُهُ إِلَّا فَعَلَ، وَ قَالَ (حجاج): وَ أَزِيدُكُمْ إِبْنِيهِ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ أُمَّهُمَا! (فاطمه)» ۴. مغیره ابن شعبه که بر روایتی ۹ سال ۵ و به‌نقلی هفت سال و چند ماه ۶ بر کوفه حکم راند، شتم و مذمت و دشنام علی علیه السلام را جزء برنامه‌های اصلی خود قرار داده ۷ و در آن زیاده‌روی می‌کرد؛ به‌گونه‌ای که اعتراض حُجْر بن عدی و حدود ۳۰ نفر از سران مؤثر کوفه را در مسجد جامع آن شهر که با دشنام و لعن علی علیه السلام آغاز شده بود برانگیخت؛ وی در برابر این توهین فریاد زد و به‌پا خواست و گفت: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ . . . كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِمَن لَّوْ عِلَىٰ أَنْفُسِكُمْ . . . (نساء: ۱۳۵) وَأَنَا أَشْهَدُ أَنَّ مَن تَذَمُّونَ وَ تُعَيِّرُونَ لِأَحَقِّ بِالْفَضْلِ، وَأَنَّ مَن تَرْكُونَ وَ تَطْرُونَ أَوْلَىٰ بِالذَّمِّ . . .» ۸. بلاذری با این عبارت قضیه را

(۱) . جمل انساب الأشراف، ج ۲۵۲/۵: أمر حُجْر بن عدی الکندی و مقتله.

(۲) . تاریخ الطبری، ج ۲۵۲/۵: حوادث سال ۵۱، ذکر مقتل حُجْر بن عدی

(۳) . الكامل فى التاريخ، ج ۶۳۹/۷ - ۶۴۰ .

(۴) . مروج الذهب، ج ۱۵۲/۳ : در فرازى مى آورد: ما ميّدا امرأة إلاً نذرت إن قتل الحسين أن تنحر عشر جزائر لها ففعلت، قال: وهذه والله منقبة. . . .

(۵) . جمل انساب الأشراف، ج ۲۵۲/۵ .

(۶) . ابن الجوزى، المنتظم فى تاريخ الأمم. . . ، دراسة و تحقيق محمد عبدالقادر عطا. . . ، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الأولى ۱۴۱۲ ق، ج ۲۴۱/۵ .

(۷) . جمل أنساب الأشراف، همان؛ تاريخ الطبرى، ج ۲۵۴/۵ .

(۸) . تاريخ الطبرى، ج ۲۵۴/۵؛ الكامل فى التاريخ، ج ۶۹/۳؛ المنتظم فى تاريخ الأمم. . . ، ج ۲۴۱/۵ .

۵۲۲

منعكس مى كند: « فَوَثَبَ حُجْر (رض) فَتَنَعَرَ بِالْمَغِيرَةِ نَعْرَةً سُمِعَتْ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ مِنَ الْمَسْجِدِ وَ سُمِعَتْ خَارِجاً مِنْهُ، فَقَالَ لَهُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي بِمَنْ تُوَلِّعُ، وَ قَدْ هَرَمْتَ أُيُّهَا الْإِنْسَانُ وَ حَرَمْتَ النَّاسَ أَرْزَاقَهُمْ، وَأَخَّرْتَ عَنْهُمْ عَطَاءَهُمْ . . . وَ قَامَ مَعَ حُجْرٍ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثِينَ، كُلُّهُمْ يَقُولُ مِثْلَ قَوْلِهِ وَ يَسْمَعُونَ الْمَغِيرَةَ، فَيَقُولُونَ لَهُ: أَوْلَعْتَ بَدَمِ الصَّالِحِينَ وَ تَقْرِضُ الْمَجْرِمِينَ » ۱؛ همين مسأله سبب شد كه معاويه حجر و يارانش را به شام فرا خوانده و به شهادت برساند ۲ .

اين سنت شوم را كه معاويه بنیان گذارى كرد تا زمان عمر بن عبدالعزیز اموى (م ۱۰۱ ق) ادامه داشت، نه تنها در مركز حكومت وى، اميرالمؤمنين و حسنين (عليهم السلام) روى منابر و خطبه ها لعن و سب مى شدند كه فرمان سب حضرت را به اطراف كشور اسلامى آن روز نيز صادر كرد ۳ . و هدف معاويه از اين كار، محو كردن ياد و فضائل پسر ابى طالب بود؛ به همين جهت وقتى گروهى از بنى اميه از رفتار او به تنگ آمدند به معاويه گفتند: « يا اميرالمؤمنين! إِنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ مَا أَمَلْتَ، فَلَوْ كَفَفْتَ عَنِ لَعْنِ هَذَا لِرَجُلٍ! (عَلَى) »؛ در جواب آنها گفت: « لَا وَاللَّهِ حَتَّى يَرُبُّوْا عَلَيْهِ الصَّغِيرَ، وَ يَهْرَمَ عَلَيْهِ الْكَبِيرَ، وَ لَا يَذْكُرْ لَهُ ذَاكِرٌ فَضْلاً! » ۴ . چه اينكه فخر رازى در تفسير سوره «حمد» با اثبات اينكه بسم الله يك آيه است و بايد به «جهر» قرائت شود، توطئه بودن منع آن را توسط بنى اميه و تلاش محو آثار على عليه السلام، را تأييد مى كند. ۵

بنابراين؛ اولاً: اگر لعن و سب از طرف پيروان على عليه السلام نسبت به شيعين و ديگران صورت گرفته باشد، مسيّب آن جز خود بزرگان مورد قبول وهابى ها، نيستند؛ كسى كه از نظر جايگاه اجتماعى اميرالمؤمنين و اكابر صحابه خوانده مى شود و از نظر نسبت و

(۱) . جمل انساب الأشراف، ج ۲۵۲/۵ .

(۲) . تاريخ الطبرى، ج ۲۵۶/۵ - ۲۵۷؛ المنتظم فى تاريخ الأمم و. . . ، ج ۲۴۲/۵ .

(۳) . ابن أبى الحديد، شرح نهج البلاغة، ج ۵۶/۴ - ۵۷؛ فلسفه اين كه عمر بن عبدالعزیز، سب على عليه السلام را منع كرد: ر. ك: ۵۸ و ۵۹ .

(۴) . همان/۵۷ .

(۵) . التفسير الكبير، ج ۱/۱۸۱، تحت عنوان: الجهر بالبسملة فى الصلاة. . .

۵۲۳

قربان نزدیک به رسول الله و محبت او را واجب می‌شمارد ۱ ، مؤسس این بدعت شوم باشد، بی تردید عمل برخی شیعیان جز بازتاب رفتار خود آنان و پیروان معاویه نیست.

ثانیاً: شجره پلیده بنی‌امیه تنها به سب علی و فرزندان و پیروان علی علیه السلام اکتفا نکردند بلکه مردم را به اجبار به بیزاری از علی وادار و در صورت امتناع به قتل می‌رساندند و خانه‌هایشان را تخریب می‌کردند! : « وأرادَ زیادُ أن يعرضَ أهلَ الكوفةِ أجمعينَ عليَ البرائةِ من عليِ عليه السلامِ ولعنه، و أن يقتلَ كلَّ مَن إمتنعَ مِن ذلكِ و يخربَ منزله » ۲ .

آیا نویسندگان منتقد بر اصول کافی، این اسناد را دیده‌اند؟ اگر دیده‌اند و اطلاع دارند، با وجود چنین ظلم و بدعتی که حدود ۸۰ سال ادامه داشت و حتی ولید بن عبدالملک اموی وقتی علی علیه السلام را دزد و دزدزاده، می‌خواند، مردم از لحن و تهمت او به آن حضرت شگفت زده می‌شوند ۳ ، از شیعه چه انتظاری دارند؟ واگر اطلاع ندارند باید به حال آنها تأسف خورد!

ثالثاً: بر فرض اینکه لعن شیخین، از نگاه شیعه فرض باشد (که نیست) ، موجب کفر و خروج از اسلام نگردیده و زندیق اطلاق نمی‌شود نهایت اینکه مرتکب معصیت شده‌اند و معصیت کاران چه بسیارند؛ و شکی نیست که معصیت، باعث خروج از دین نمی‌شود ۴ . به چه دلیل عالمان درباری که دینش را برای دنیای دیگران فروختند، قانونی را وضع کرده‌اند که: « إذا رأيتَ الرَّجُلَ يَنْتَقِصُ أَحَدًا مِنْ أصحابِ رسولِ الله صلَّى اللهُ عليه و آله فاعلم أنه زندیق » ۵ ، و یا در مورد متهمان به سب شیخین حکم به کفر نمودند، غسل و نماز بر جنازه آنها را ممنوع و شهادت آنها را به وحدانیت خدا ناکافی و توبه آنها را غیر مقبول و قتل

(۱) . ابن حجرالهیتمی، تطهیرالجنان و اللسان (ذیل الصواعق المحرقة) / ۵ .

(۲) . ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۴ / ۵۸ .

(۳) . همان: وروی أهل السیرة أنّ الولید بن عبدالملک فی خلافته ذکرعلیاً علیه السلام ، فقال: لعنه‌الله- بالجر- کان لصّ ابنِ لصّ. أُلصّ (به کسر و ضمّ لام) یعنی سارق معروف: ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۱۲ / ۲۷۷ .

(۴) . اسدحیدر، الصّحابة فی نظر الشیعة. . . / ۶۵ .

(۵) . البغدادی، أحمد بن علی بن ثابت المعروف بالخطیب، الکفاية فی علم الروایه / ۴۹ . .

۵۲۴

آنها را واجب، ذبیحه آنها را حرام و ازدواج با آنها را غیر مشروع خواندند! آیا با چنین رویه‌ای از سوی دستگاه حاکم انتظار دارید از بنیان‌گذاران جور تمجید به عمل آید؟

رابعاً: لعن و سب شیخین در صورتی که از روی اجتهاد باشد، نه معصیت است و نه موجب فسق؛ زیرا یکی از مسلمات نزد اهل سنت این قاعده است: « للمخطئ أجرٌ و للمصیب أجران » ۲ ؛ و براساس این قاعده وقتی جنایت‌های اصحاب و خروج بالسيف بر ضدّ خلیفه مسلمانان علی علیه السلام و کشتارهای مسلمانان به ویژه توسط پسر هند، اجتهاد و يك پاداش داشته باشد ۳ ، چرا سب شیخین اجتهاد و دارای يك اجر نباشد؟! به چه دلیل اجتهاد معاویه اجر داشته ولی در مورد شیعه چنین اجتهاد و اجری منتفی باشد؟!

خامساً: اگر در برخی روایات از ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه به «جبت» و «طاغوت» (که این تعبیرات در قرآن (نساء: ۵۱) به کار رفته) تحت عنوان «فلان و فلان» ذکر شده ۴، و یا به عنوان بت‌های چهارگانه یاد شده ۵، همه از باب تفسیر و مصادیق آیات است.

(۱) . اسدحیدر، الصحابة فی نظر الشیعة . . . / ۶۳ - ۶۴ .

(۲) . همان؛ ابن حزم، الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، ج ۴/ ۱۵۱ : فمعاویة رحمہ اللہ مُخطئ مأجور، مرّة لآئہ مجتهد، ولا حجة فی خطأ المخطئ، با این که وی علی علیه السلام را بر حق می‌داند و معاویه و پیروانش را گروه یاعی می‌شمارد!

(۳) . ابن حجرالهیتمی، تطهیر الجنان و اللسان (ذیل الصواعق . . .) / ۶ .

(۴) . اصول کافی، ج ۱/ ۴۲۹، کتاب الحجّة، باب فیہ نکت و نطف . . . ، ج ۸۳ .

(۵) . المجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۷/ ۵۸ .

۵۲۵

فصل چهارم: تکفیر و لعن امّ المؤمنین عایشه (م ۵۷ق)

۱. طرح اشکال

از دیگر اشکالاتی که بر اعتقادات شیعه و کتاب کافی گرفته می‌شود، تکفیر و لعن و سبّ امّ المؤمنین عایشه و برخی دیگر از امّہات المؤمنین است؛ مؤلف «انتصارالحق» می‌نویسد: «والشیعة الامامية - لعنهم الله - یکفرون امّہات المؤمنین كافة حیث إنّ نصوصهم تدعی أنّ کلّ من لم یؤمن بالائمة الاثني عشر فهو کافر» ۱؛ سند این ادعا را روایات باب «مَنْ ادّعی الإمامة و لیس لها بأهل و مَنْ جحدالائمة أو بَعْضَهُم . . .» ۲ می‌داند و از میان همسران رسول الله صلّ الله علیه و آله عایشه و حفصه را برجسته تر مطرح می‌کنند ۳.

ناصر قفاری با استناد به روایات همین باب تصریح می‌کند: «وقد نصّ صاحب الکافی فی روایاته علی أنّ کلّ من لم یؤمن بالاثني عشر فهو کافر، وإن کان علویاً فاطمیاً . . . کَمَا بَاءُوا بتکفیر امّہات المؤمنین ازواج رسول الله صلّ الله علیه و آله ؟ إذ لم یستثنوا واحدة منهنّ فی نصوصهم . . . و لکنّهم یخضون مِنْهُنّ عائشة و حفصة - رضي الله عنهنّ جميعاً - بالذمّ و اللعن و التکفیر» ۴ .

(۱) . علی محمد، مجدی محمد، انتصار الحق/ ۹۳؛ محمد بن عبدالرحمن بن محمد، آل الرسول و اولیاءه . . . / ۹۳ .

(۲) . اصول کافی، ج ۱/ ۳۷۲: کتاب الحجّه .

(۳) . انتصارالحق، / ۹۳: ولكنّ الإمامية تختص بزيادة اللعن و التکفیر و الشتم أم المؤمنین عائشة و أم المؤمنین حفصة (رضي الله عنهما) .

(۴) . اصول مذهب الشیعه، ج ۲/ ۸۹۲-۸۹۳ و ۸۹۶؛ المقدسی، ابوحامد محمد، رساله فی الردّ علی الرافضة، تحقیق عبدالوهاب خلیل الرحمن، هند، الدارالسلفية، ط الأولى ۱۴۰۳ ق/ ۹۲ (مقدمه محقق) . .

۵۲۶

این نویسنده مدرك لعن و تکفیر عایشه را وصیت امام حسن علیه السلام به برادرش امام حسین علیه السلام در رابطه با تکفین و تشییع و دفن خود، می‌داند؛ امام مجتبی علیه السلام در آن وصیت نسبت به تحرکات عایشه

می فرماید: « واعلم أنه سيُصيّبني من عائشة ما يعلم الله والناس صنيعها و
عداوتها لله ولرسوله و عداوتها لنا أهل البيت. . . » ، و در هنگام اجرای وصیت،
أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ سخت موضع گرفت ۱ . و در مورد حفصة بنت عمر به روایاتی از
بحار الأنوار استناد می کند ۲ .

۲ . بررسی و نقد این اشکال

با توجه به مباحث گذشته در خصوص تکفیر منکران ولایت و امامت و همچنین در
ارتباط با بحث لعن و سب صحابه و تفاوت این دو اصطلاح، واکاوی چند مطلب لازم
است:

(الف) عدم خروج از اسلام

با پژوهش مفصلی که انجام شد، انکار و قبول نداشتن امامت علی علیه السلام و
امامان دیگر شیعه، موجب کفر و خروج از اسلام نمی شود. تنها منکران امامت،
مؤمن به اصطلاح شیعه نخواهند بود؛ از این رو مقصود از «کفر» و «کافر» به مفهوم
اصطلاحی آن نیست.

(ب) اتهام بزرگ

ادعای اینکه شیعه و کلینی همه أمّهات مؤمن را (والشیعة الإمامية يكفرون أمّهات
المؤمنين كافة . . .) ۳ ، کافر می دانند، از تهمت های بزرگ و افترای
نابخشودنی است؛ در کجا و

(۱) . اصول کافی، ج ۱۳۰۰ ، باب الإشارة والنصّ علی الحسين . . . و المجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴ / ۱۴۲ :
تاریخ زندگی امام حسن علیه السلام .

(۲) . همان، ج ۲۲ / ۲۲۷-۲۴۷ : باب احوال عائشه و حفصه.

(۳) . ناصرالقفاری همین شبهه را بیان می دارد: كما باءوا بتكفير أمّهات المؤمنین ازواج رسول الله؛ اذ لم
يستثنوا واحدة منهن في نصوصهم .

۵۲۷

چه کتابی و چه کسی این مطلب را گفته است؟ تنها مستند خیالی این سخن،
روایات باب « مَنْ ادّعى الإمامة وليس لها بأهل . . . » ، اصول کافی است؛ کلینی
در این باب ۱۲ حدیث ۱ که بیشتر در تبیین و تفسیر آیات الهی است، نقل
می کند؛ که: «أولاً: حتى اشاره‌ای هم به أمّهات المؤمنین نشده است. ثانیاً: بر
فرض اینکه سخن قفاری: « كَلُّ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِالْإِثْنِي الْعَشْرِ فَهُوَ كَافِرٌ » درست
باشد، همان گونه که مکرر اشاره شد مقصود از «کافر» ، کفر اصطلاحی نیست
بلکه منظور مؤمن نبودن به امامت علی علیه السلام است؛ گذشته از آن،
صریح ترین حدیث در میان احادیث این باب که لفظ «کافر» در آن ذکر شده این
حدیث است: «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «مَنْ ادّعى الإمامة و لیسَ مِنْ
أهلِهَا فَهُوَ كَافِرٌ» ۲ که با عنایت به جمله « مَنْ ادّعى » ، حدیث شامل مدعیان
دروغین آن، هر چند که خود را پیرو آنها بخوانند، می شود ۳ .

(ج) خیانت علمی

نویسنده «اصول مذهب الشیعة. . .» طبق عادت همیشگی اش که از مطالب
دیگران سوءاستفاده می کند، می گوید: « قد نصّ صاحبُ الکافی فی روایاته

علی أنّ کُلَّ مَنْ لَمْ یُؤْمِنْ بِالاثْنِی عَشْرٍ فَهُوَ کَافِرٌ . . . و إن کان علویاً فاطمیّاً . . .»
۴؛ اولاً؛ چنین نصّی از کلینی در روایاتی که وی استناد می‌کند وجود ندارد ۵، و
نمی‌توان کار او را جز خیانت علمی نام نهاد. ثانیاً؛ جمله: «وإن کانَ عَلَوِيًّا
فاطِمِيًّا» ضمن دو حدیث با اندک تفاوت در پاسخ سؤال از آیه شریفه:

(۱) . اکثر اسناد این روایات به اعتقاد مجلسی ضعیف است: ر. ک: به مرءات العقول، ج ۴/۱۹۱-۲۱۳.۷.
اصول کافی، ج ۱/۳۷۲، ح ۲

(۲) . اصول کافی، ج ۱/۳۷۲، ح ۲.

(۳) . برای اطلاع بیشتر ر. ک: به میحث: «تکفیر منکران امامت» فصل اول از همین بخش.

(۴) . اصول مذهب الشیعة الإمامیة الإثنی عشریة، ج ۲/۸۹۲-۸۹۳.

(۵) . از عنوان باب که اجتهاد خود کلینی است نیز چنین نصّی استفاده نمی‌شود: «باب مَنْ ادّعی
الإمامة و لیس لها بأهلٍ و من جحد الأئمة أو بعضهم و من أثبت الإمامة لیمن لیس لها بأهلٍ» . . .

۵۲۸

و یَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَيَّ اللَّهُ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ . . . (زمر: ۶۰) بیان
شده است؛ وقتی سائل می‌پرسد: جُعِلْتُ فداك: «و یوم القیامة تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا . . .»
امام علیه السلام می‌فرماید: «كُلُّ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَامٌ وَ لَیْسَ بِإِمَامٍ» ، قلتُ:
وإن کانَ فَاطِمِيًّا عَلَوِيًّا؟ قال: «وإن کان فاطمیّاً عَلَوِيًّا» ۱؛ کجای این روایت نصّ
است بر کافر بودن منکران امامت؟! یا همسران رسول خدا صلّ الله علیه و آله .
ثالثاً؛ آنچه امام علیه السلام بیان داشته تفسیر و تبیین آیه قرآن است؛ که در
فصل دوم از بخش سوم در این خصوص مباحثی مفصل ارائه شد.

(د) تحرکات اُمّ المؤمنین عایشه

وصیت امام حسن علیه السلام نیز، چنین مطلبی را بیان نمی‌کند؛ بلکه تنها چهره
واقعی اُمّ المؤمنین و کینه‌های او نسبت به فرزندان علی علیه السلام را آشکار
می‌سازد. از این رو، در این وصیت چند نکته اساسی زیر، وجود دارد:

یک - حسن بن علی علیه السلام بر اساس این حدیث به برادرش حسین بن علی
علیه السلام سفارش می‌کند که: جنازه او را بعد از تجهیز، ابتدا برای تجدید عهد
با پیامبر خدا، کنار قبر جدش ببرد سپس کنار قبر مادرش و آن‌گاه در قبرستان بقیع
به خاک بسپارد ۲ ولی همین که جاسوسان عایشه جنازه امام را کنار قبر رسول الله
صلّ الله علیه و آله می‌بینند، به وی گزارش می‌دهند که: «إِنَّهُمْ قَدْ أَقْبَلُوا بِالْحَسَنِ
لِیَدْفِنُوا [ه]» مع النَّبِيِّ صَلَّ اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فَخَرَجَتْ (عایشه) مبادرةً عَلَيَّ بَغْلٍ بَسَدٍ -
رج - فكانت أول امرأة ركبت في الاسلام سرجاً - فقالت: نَحُوا إِبْنَكُمْ عَنِ بَيْتِي، فَإِنَّهُ
لَا يَدْفِنُ فِي بَيْتِي

(۱) . اصول کافی، همان، ح ۱ و ۲.

(۲) . إذا أَنَامْتُ فَهَيِّنِي ثُمَّ وَجِّهْنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّ اللهُ عَلَيْهِ وَ آله لِأَحْدِثَ بِعَهْدِي، ثُمَّ اصْرَفْنِي إِلَى
أُمِّي ۳ ثُمَّ رَدَّنِي فَاذْفِنِي بِالْبَقِيعِ! ؛ ولی در منابع اهل سنت عنوان شده که حسن بن علی وصیت کرد او را
کنار قبر رسول الله صلّ الله علیه و آله به خاک بسپارند و چنانچه هراس از وقوع فتنه داشت کنار مادرش
دفن نمایند؛ البلاذری، جمل انساب الاشراف، ج ۳/۲۹۷؛ الاصفهانی ابوالفرج علی بن حسین محمد،
مقاتل الطالبیین، قم، دارالکتاب للطباعة والنشر (بی‌تا) / ۴۸؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲/۱۳۳؛ در بعضی
منابع آمده که امام حسن علیه السلام وصیت کرد که با اجازه عایشه او را کنار جدش به خاک بسپارند و

وَيُهْتَكُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ حِجَابَهُ . . . » ۱ .

دو : امام حسن علیه السلام نسبت به عداوت و کینه عائشه هشدار می دهد تا از تحركات وی غافل نباشد: « واعلم أنَّه سيصيبنني من عائشة ما يعلم الله والناس صنعها وعداوتها لله و لِرَسُولِهِ، وعداوتها لنا أهل البيت » ۲ وقتی امام، با سمّ جعدة بنت اشعث بر اثر توطئه معاویه ۳ به شهادت رسید و خبر حضور پیکر امام حسن را کنار قبر رسول الله صلّ الله عليه و آله شنید، بر خلاف نصّ آیه شریفه: وَقَرَنَ فِي بُيُوتِكُنَّ . . . (احزاب: ۳۳) از منزلش درحالی که سوار بر قاطر بود، خارج شده در جمع تشییع کنندگان خطاب به بنی هاشم گفت: «فرزندتان را از خانه ام دور سازید، در آن کسی دفن نمی شود و حجاب پیامبر هتک نمی شود» ، یعقوبی نیز مضمون این روایت کلینی را تأیید می کند: « وقيل إنّ عائشة رَكَبَتْ بَغْلَةَ شَهْبَاءٍ وقالت: «بيتي» لا أذن فيه لِأَحَدٍ » ۴ . بلاذری نیز آن را مورد تأیید قرار می دهد ولی با این توجیه که وقتی عائشه از رو در رویی مردان مسلح و ریختن خون مردم ترسید، گفت: « الْبَيْتُ بَيْتِي، ولا أذن أن يدفنَ فِيهِ أَحَدٌ » ۵؛ اما در منابع دیگر اهل سنّت ممانعت از دفن امام حسن علیه السلام کنار رسول الله صلّ الله عليه و آله و آشوبی که در این ارتباط میان بنی هاشم و طرف داران معاویه رخ می دهد، را به مروان بن الحکم نسبت می دهند و چنین توجیه می کنند که چون عثمان کنار رسول الله صلّ الله عليه و آله مدفون نبود، نباید حسن بن علی علیه السلام کنار جدش به خاک سپرده شود ۶ .

(۱) . اصول کافی، ج ۱/۳۰۰ و ۲۰۲: کتاب الحجّة، باب الإشارة والنص على الحسين. . . ، ج ۱ و ۲: در حدیث ۳ به جای عائشه، حمیراء دارد.

(۲) . اصول کافی، ج ۱/۳۰۰ و ۲۰۲، ج ۱ و ۲ . . .

(۳) . المسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳/۵؛ الجزری، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۲۱/۲؛ ابن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵/۲۲۶ / حوادث سال ۴۹ .

(۴) . تاریخ یعقوبی، ج ۲/۱۳۴: منتها قاسم بن محمد بن ابی بکر نزد عمه اش آمد و گفت ای عمّه! هنوز سرهای مان را از ننگ روز حمل احمر، نشسته ایم می خواهی روز بغله شهباء بر سر زبان ها بیفتد؟! عائشه برگشت.

(۵) . جمل انساب الاشراف ج ۳/۲۹۸ .

(۶) . الجزری، اسد الغابة، همان؛ البلاذری، جمل انساب الاشراف، ج ۲/۲۹۷؛ الدیاربکری، تاریخ الخمیس، ج ۲/۲۹۳ . . .

سه - أمّ المؤمنین عائشه، با اینکه باید مادر همه امت اسلامی باشد ۱ ، حتی فرزند رسول الله صلّ الله عليه و آله را، کسی که سرور جوانان اهل بهشت بود ۲ و بارها با چشم خود دید که رسول الله صلّ الله عليه و آله او را روی دوش خود می گرفت و می فرمود: « اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُ فَأَحِبِّهِ » جزء اصحاب کساء بود و . . . ۳ ، فرزند خود نمی داند! و می گوید: « نَحْوُوا إِبْنَكُمْ عَنْ بَيْتِي! » و دفن جگر گوشه رسول خدا را در کنار او هتک حجاب پیامبر می شمارد! چگونه ادعای مادری مسلمانان را دارد؟ . به همین رو، حسین بن علی علیه السلام در پاسخ عائشه

می فرماید: «قَدِيمًا هَتَكْتَ أَنْتِ وَأَبُوكِ حِجَابُ رَسُولِ اللَّهِ، وَأَدْخَلْتِ بَيْتَهُ مَنْ لَا يَحِبُّ رَسُولَ اللَّهِ قُرْبَهُ، وَإِنَّ اللَّهَ سَأَلَكَ عَنْ ذَلِكَ يَا عَائِشَةُ!» ۴. بنابراین، حدیث، هر چند حقیقت و باطن امّ المؤمنین را، آشکار نموده ولی هرگز او را تکفیر و سبّ نکرده است؛ در نتیجه ادعای قفاری و . . . ، کاملاً بی اساس است.

ه) مذمت امّ المؤمنین عایشه در احادیث اهل سنت

گذشته از مباحثی که اشاره شد، در منابع معتبر و مهم وهابی ها عایشه امّ المؤمنین، مورد مذمت و نکوهش واقع شده است:

يك - فتنه از خانه عایشه (م ۵۷ق) و حفصه (م ۴۱ق) : براساس چندین روایت رسول الله صلّ الله علیه و آله منزل عایشه را مرکز فتنه خوانده است: «... حَدَّثَنَا جَوْبِرِيَّةٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رَضِيَ) قَالَ: «قَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَطِيْبًا، فَأَشَارَ نَحْوَ مَسْكَنِ عَائِشَةَ، فَقَالَ: هُنَا الْفِتْنَةُ - ثَلَاثًا - مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ» ۵ ، همین مضمون را نافع از ابن عمر در مورد حفصه نقل می کند

۱) . النبّي أولى بالمؤمنين من أنفسهم و أزواجه أمهاتهم. . . (احزاب ۶/۳۳) .

۲) . اسد الغابة، همان/ ۷۱؛ جمل انساب الاشراف، همان/ ۲۹۷ و ۲۹۹ .

۳) . اسد الغابة، همان/ ۱۸ .

۴) . اصول کافی، همان .

۵) . البخاری، صحیح البخاری، ج ۳/ ۱۱۳۰: کتاب الخمس، ما جاء بیون النبّی، ج ۲۹۳۷؛ النیسابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، ج ۴/ ۲۲۲۹: کتاب الفتن، باب ۱۶: الفتنه من الشرق، ذیل الحدیث ۴۶ (۲۹۰۵) . .

۵۳۱

که: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَامَ عِنْدَ بَابِ حَفْصَةَ، فَقَالَ بِيَدِهِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ: «الْفِتْنَةُ هَهُنَا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ» دو یا سه مرتبه آن را تکرار کرد ۱. در گزارش های دیگر، بدون ذکر عایشه و حفصه، نقل شده که: «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَامَ جَنْبَ الْمَنْبَرِ، فَقَالَ: «الْفِتْنَةُ هَاهُنَا، الْفِتْنَةُ هَاهُنَا، مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ، أَوْ قَالَ: قَرْنُ الشَّيْطَانِ» ۲. بالاتر از آن، سالم از ابن عمر نقل می کند: «خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ بَيْتِ عَائِشَةَ فَقَالَ: «رَأْسُ الْكُفْرِ مِنْ هَهُنَا، مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ»، یعنی المشرق» ۳.

دو - خصومت عایشه: در نزاع و بگومگویی که عایشه با رسول الله انجام می دهد، ابوبکر می خواهد میان آن دو داوری کند، رسول خدا صلّ الله علیه و آله به عایشه فرمود: «تَكَلِّمِينَ أَوْ أَتَكَلَّمْنَ؟» فقالت: بل تَكَلَّمْ أَنْتَ، وَلَا تَقُلْ إِلَّا حَقًّا! فَلَطَمَهَا أَبُو بَكْرٍ حَتَّى دَمِيَ فُوهَا وَ قَالَ: يَا عَدِيَّةُ نَفْسَهَا، أَوْ يَقُولُ غَيْرَ الْحَقِّ؟» ۴ .

بر اساس این گزارش امّ المؤمنین، رسول خدا صلّ الله علیه و آله را برخلاف نصّ آیات قرآن کریم: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (نجم: ۳-۴) ، . . . وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا . (حشر: ۷) ، متهم به تکلم به غیر حقّ، نموده است و یا حداقل اعتماد به گفته های حضرت نداشته است؛ و حتی (نعوذ بالله) از کلمات عایشه بوی تردید نسبت به رسالت پیامبر خدا استشمام می شود: «و قالت له صلّ الله علیه و آله مرّة في كلام غصبت عنده صلّ الله علیه و

آله : «أنتَ الَّذِي تَزَعَمُ أَنَّكَ نَبِيُّ اللَّهِ؟ ! فَتَبَسَّم رسول الله صلَّ الله عليه و آله» ۵ .
أبي يعلى (م ۳۰۷ ق) ضمن آوردن علت نزاع

(۱) . همان .

(۲) . صحيح البخارى، ج ۶/ ۲۵۹۷: كتاب الفتن، باب ۱۶: قول النبي صلَّ الله عليه و آله : الفتنة من المشرق، ج ۶۶۷۹ و ۶۶۸۰ و ج ۴/ ۱۱۹۵، ج ۳۱۰۵ و ۱۲۹۳، ج ۳۳۲۰؛ صحيح سالم، ج ۴/ ۲۲۲۸، ج (۲۹۰۵) ۴۵ و ۴۷ و ۴۹ .

(۳) . همان، ج ۴۸: جمله «يعنى المشرق» جزء روایت نیست، بلکه توضیح خود مسلم یا راوی است .

(۴) . الغزالی، ابی حامد محمد بن محمد، إحياء العلوم الدين، بيروت، دارالفكر ۱۴۱۴ ق، ج ۲/ ۴۹: كتاب آداب النكاح، الباب ۳ فى آداب المعاشرة .

(۵) . همان: غزالی تبسّم رسول خدا را نشانه حلم و بردباری آن حضرت می داند .

۵۳۲

أمر المؤمنين با رسول الله صلَّ الله عليه و آله ۱ ، توهين او به رسول الله را به این تعبیر می آورد: « فقلتُ: ألسنتَ تَزَعَمُ أَنَّكَ رسول الله؟ ! ، قالت: فتَبَسَّم رسول الله عليه و آله ، قال صلَّ الله عليه و آله : أَوْ فِي شَكِّ أَنْتِ يَا أُمَّ عَبْدِ اللَّهِ ، قالت: قُلْتُ: ألسنتَ تَزَعَمُ أَنَّكَ رسول الله؟ أَفَهَلَّا عَدَلْتُ . . . ؟ » .

چه اینکه روزی رسول خدا صلَّ الله عليه و آله به عایشه فرمود: «أطعمينا» ؛ عایشه گفت: « لَيْسَ عِنْدَنَا طَعَامٌ » . دوباره و سه باره فرمود: «أطعمينا» عایشه می گفت: « وَاللَّهِ مَا عِنْدَنَا طَعَامٌ - ثلاثاً - » فقال أبو بكر: يا رسول الله: « إِنَّ الْمَرْأَةَ الْمُؤْمِنَةَ لِاتَّحَلَفُ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَيْسَ عِنْدَهَا طَعَامٌ وَهَوَّ (رسول الله) عِنْدَنَا! فقال رسول الله صلَّ الله عليه و آله : « وَمَا يُدْرِيكَ أُمُّؤْمِنَةٌ هِيَ أَمْ لَا؟ ، وَأَنَّ الْمَرْأَةَ الْمُؤْمِنَةَ فِي النَّسَاءِ كَالْغُرَابِ الْأَعْصَمِ فِي الْغُرَبَانِ ، فَإِنَّ النَّارَ خُلِقَتْ لِلْسَّفَهَاءِ ، وَإِنَّ النَّسَاءَ أَسْفَهَ السَّفَهَاءِ إِلَّا صَاحِبَ الْقِسْطِ وَ السَّرَّاجِ » ۲ .

ثانياً : مضمون این روایت در منابع دیگر اهل سنت به عبارتهای دیگر نقل شده است: عبدالرازق (م ۲۱۱ ق) به سند خود از سعید بن العاص می آورد: « أَنَّ النَّبِيَّ صلَّ الله عليه و آله إِسْتَعْذَرَ ۳ أَبَا بَكْرٍ مِنْ عَائِشَةَ وَلَمْ يَخْشِ النَّبِيَّ صلَّ الله عليه و آله أَنْ يَنَالَهَا أَبُو بَكْرٍ بِالَّذِي نَالَهَا ، قَالَ: فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ بِيَدِهِ ، فَلَطَمَ فِي صَدْرِ عَائِشَةَ . . . » ؛ درنقل دیگر: « أَنَّ النَّبِيَّ صلَّ الله عليه و آله دَعَا أَبَا بَكْرٍ ، فَاسْتَعْذَرَهُ مِنْ عَائِشَةَ ، فَبَيْنَاهُمَا عِنْدَهُ قَالَتْ: إِنَّكَ لَتَقُولُ: إِنَّكَ لَنَبِيٍّ ، فَقَامَ إِلَيْهَا أَبُو بَكْرٍ فَضَرَبَ رَجْلَهُ بِهَا ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلَّ الله عليه و آله : مَهْ يَا أَبَا بَكْرٍ! مَا لِهَذَا

(۱) . مسند ابی یعلیٰ موصلی، ج ۸/ ۱۲۹: مسند عائشه، ج ۳۱۴ (۴۶۷۰) : علت این درگیری را این می داند که بچه عائشه سبک تر از بچه صفیه بود، رسول خدا دستور می دهد بچه سنگین تر را همراه عائشه که شتر قوی داشته بگذارد و سبک تر را به همراه صفیه که شتر ضعیف داشته قرار دهد، عائشه از این کار ناراحت شده با پر خاش می گوید: یا عباد الله! عَلِبْتَنَا هَذِهِ الْيَهُودِيَّةُ (صفیه) علی رسول الله! قالت: فقال رسول الله: يا أُمَّ عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ مَتَاعَكَ كَانَ فِيهِ خَفٌّ وَكَانَ مَتَاعُ صَفِيَّةَ فِيهِ ثِقَلٌ ، فَأَبْطَأَ بِالرَّكْبِ ، فَحَوَّلْنَا مَتَاعَهَا عَلَى بَعِيرِكَ وَحَوَّلْنَا مَتَاعَكَ عَلَى بَعِيرِهَا .

(۲) . الطبرانی، سليمان بن احمد بن ايوب اللخمي، مسند الشاميين، تحقيق حمدي عبدالمجيد السلفي، بيروت، مؤسسة الرسالة، ط الثانية ۱۴۱۷ ق، ج ۲/ ۱۹۳، ج ۱۱۷۱؛ ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق، ج ۶۵/ ۲۲۱، ترجمه ۸۲۸۸: يزيد بن الشجرة (با حذف صدر روایت و اندکی متفاوت)؛ اسد حيدر، الامام الصادق والمذاهب الاربعه، ج ۱ - ۲/ ۶۲۴؛ در کتاب های مانند تاريخ مدينة دمشق و مجمع الزوائد و . . . اهل سنت، صدر روایت [وما يدريك أمؤمنة هي أم لا؟] را حذف کرده است و تنها ذیل حدیث را نقل می کنند .

(۲) . در حاشیه می‌آورد: ای قال له: مَنْ يَعدرنِي مِن عائشة؟ و حاصل المعنى أنَّه شكاهَا إليه (ابابكر) . .

۵۲۳

دَعَوَانِكَ « ۱ .

خطیب بغدادی (م ۴۶۳ ق) از زبان عایشه می‌آورد که: « كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ آلِهِ وَ آلِهِ . . حضرت برای داوری بین من و خود عبیده بن الجراح ۲ و عمر بن خطاب را پیشنهاد داد، نپذیرفتم ولی داوری پدرم ابوبکر را پذیرفتم. . . » فَتَكَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقُلْتُ لَهُ: إقْصِدْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! ، قَالَتْ: فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ يَدَهُ فَلَطَمَ وَجْهِي لَطْمَةً بَدْرَ مِنْهَا أَنْفِي وَ مِنْخِرَايَ دَمًا وَ قَالَ: لَا أُمُّ لَكَ، فَمَنْ يَقْصِدُ! إِذَا لَمْ يَقْصِدْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ آلِهِ وَ آلِهِ « ۳ .

سه - تعقیب رسول الله صلّ الله علیه و آله : محمد بن قیس بن مخرمه از عایشه نقل می‌کند که شبی از شب‌ها رسول الله صلّ الله علیه و آله با آرامی از منزل خارج شد و من او را تعقیب کردم تا وارد بقیع شد: « فَرَفَعَ يَدَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، أَطَالَ الْقِيَامَ، ثُمَّ إِنْحَرَفَ وَ إِنْحَرَفْتُ، وَ أَسْرَعُ وَ أَسْرَعْتُ، وَ هَرَوَلُ وَ هَرَوَلْتُ. . . و من قبل از رسول خدا به سرعت وارد بسترشدم، وقتی حضرت وارد شد، فرمود: «مَالِكُ يَا عَائِشَةُ رَابِيَةٌ حَشِيًّا؟» قُلْتُ لَا شَيْءَ. قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : لَتَخْبِرِينِي أَوْ لَيَخْبِرَنَّيَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ؟ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي، فَأَخْبَرْتَهُ الْخَبِيرَ، قَالَ: فَأَنْتِ السَّوَادُ الَّذِي رَأَيْتَهُ أَمَامِي؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَلَهَزَنِي لَهْزَةً ۵ فِي صَدْرِي أَوْجَعَتْنِي. . . « ۶ .

چهار - افشای اسرار رسول الله صلّ الله علیه و آله : بر اساس آیات و روایات و گفته‌های مفسران مورد قبول اهل سنت، حفصه بنت عمر و عائشة بنت ابی بکر، همسران رسول الله صلّ الله علیه و آله اسرار

(۱) . المصنف، ج ۱۱/۴۲۱: باب ازواج النبی، ح ۲۰۹۲۳ و ۲۰۹۲۴ .

(۲) . قلتُ: لا، ذلك رجلٌ لين يقضى لك على!

(۳) . تاریخ بغداد أو مدینه السلام، ج ۱۱/۲۴۰، رقم ۵۹: عمر بن عبدالعزیز بن محمد بن دینار، ابوالقاسم الفارسی.

(۴) . چه شده ای عائشه! که نفس نفس می‌زنی؟ گفتم: چیزی نیست؛ فرمود: خیر می‌دهی از آنچه اتفاق افتاده یا خداوند. . . خیر دهد؟

(۵) . لهزة، به زای معجمه، زدن با مشت: اذا ضربه بجمع كفه فی صدره.

(۶) . النّمیری البصری، عمر بن شبّه، تاریخ المدینة المنوّرة، تحقیق فهیم محمد شلتوت، قم، دارالفکر، ط ۱۴۱۰ ق، ج ۱-۲/۸۸: ما ذکر فی مقبرة البقیع و بنی سلمه؛ النسای، سنن النسای بی شرح جلال الدین السیوطی، ج ۲/۹۲: الامر بالاستغفار للمؤمنین؛ النووی الشافعی، شرح صحیح مسلم، ج ۷/۴۶: کتاب الجنائز، باب ما یقال عند دخول القبور، ح ۱۰۳- (۹۷۴) .

۵۲۴

پیامبر را افشاء و سبب آزار آن حضرت را فراهم کردند؛ مفسران شأن نزول پنج آیه ابتدای سوره تحریم را یکی از دو چیز می‌دانند: یکی خلوت نمودن پیامبر با ماریه قبطیه در نوبت عایشه، که با خبرداری شدن حفصه و عایشه و اعتراض آن دو بر پیامبر و افشای آن، حضرت ماریه را بر خود حرام کرد، تا اینکه آیه: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ. (تحریم: ۱) نازل شد ۱ .

دیگری، حضرت در منزل زینب بنت جحش همسر دیگرش، غسلی را نوشید وقتی حفصه و عایشه بوی آن را استشمام کردند، به تعبیر زمخشری: « فتواطأت عائشة

و حفصه و قالتا له صلّ الله عليه و آله : إِنَّا نَشْمُ مِنْكَ رِيحَ الْمَغَافِرِ « ۲ تا اینکه حضرت غسل را بر خود حرام نمود و سبب نزول آیه شریفه شد ۳؛ طبق برخی از تفاسیر، رسول خدا صلّ الله عليه و آله روزی بنا داشت بعد از نماز با همه همسرانش دیدار کند، وقتی وارد منزل حفصه شد، نزد او مکث و از غسلی که به او هدیه شده بود، نوشید ولی عایشه که از درنگ پیامبر نزد حفصه کراهت داشت، جویریّه را مأمور کرد که پیامبر را نزد حفصه زیر نظر بگیرد و به او گزارش نماید؛ هنگامی که از نوشیدن غسل و درنگ حضرت نزد حفصه باخبر شد، به همه همسران پیامبر اطلاع داد و گفت: وقتی پیامبر نزد شما آمد، بگویید: «بوی بد مغافر، می دهی!» ۴.

ثعالبی شأن نزول آیه در مورد ماریه را، صحیح تر می داند، و نه تنها او بلکه دیگران تصریح می کنند که رسول خدا صلّ الله عليه و آله به حفصه فرمود: «لا تخبري بهذا أَحَدًا» این سرّ را فاش نکن و حتی ماریه را به خاطر رضایت وی، بر خود حرام کرد، ولی او بی درنگ عایشه را

(۱) . الزمخشری، الکشاف، ج ۴/۵۶۲-۵۶۳ (تفسیر آیات ابتدای سوره تحریم)؛ الثعالبی، عبدالرحمن بن مخلوف، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۳/۳۷۸-۳۷۹؛ الطبری، تفسیر الطبری، ج ۱۲ (جزء ۲۸) ۱۴۷/؛ ابن سعد، الطبقات، ج ۸/۱۸۵: ذکر المرأتین اللّتين تظاهرتا علی رسول الله.

(۲) . مغافر، شیره درخت عُرفط است که بسیار تلخ و بدبو است.

(۳) . همان منابع پیشین: البخاری، صحیح البخاری، ج ۴/۱۸۶۶، ج ۴۶۲۸: تفسیر سوره تحریم.

(۴) . الطبرسی، مجمع البیان، ج ۹/۵۵.

۵۳۵

مطلع ساخت و به تعبیر آیه و تظاهرا علیه. . . ۱ (تحریم: ۴) ۲ و متن آیه بعدی نیز که سخن از سرّ پیامبر با بعض از همسرانش سخن رفته، همین نظر را تأیید می کند؛ زیرا در آیه کلمه «بعض» را به حفصه و «حدیث» را به قضیه ماریه، تفسیر می کنند ۳. طبری داستان را حادثر نقل می کند: «كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَاةٌ، فَغَشِيَهَا، فَبَصُرَتْ بِه حَفْصَةَ وَكَانَ الْيَوْمَ يَوْمَ عَائِشَةَ، وَكَانَتْ مَتَظَاهِرَتَيْنِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَكْتُمِي عَلَيَّ وَلَا تَذْكُرِي لِعَائِشَةَ مَا رَأَيْتِ، فَذَكَرَتْ حَفْصَةُ لِعَائِشَةَ، فَغَضِبَ عَائِشَةُ، فَلَمْ تَزَلْ بِنَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى خَلَفَ أَنْ لَا يَقْرَبَهَا أَبَدًا. . .» ۴. زمخشری جمله «وَأَنَّ تَظَاهَرَ عَلَيْهِ» را این گونه تفسیر می کند: وَأَنَّ تَعَاوَنًا «عليه» بمايسوءه من الإفراط في الغيرة و إفشاء سرّه . . .» ۵.

در منابع روایی اهل سنت جمله إن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ (تحریم: ۴) به عایشه و حفصه تطبیق شده است؛ وقتی ابن عباس در يك فرصت ویژه هنگام مراسم حج، از عمر بن الخطاب سؤال می کند که: آن دو زن از همسران رسول الله صلّ الله عليه و آله که علیه آن حضرت تبانی و توطئه کردند، کدام يك از زنان حضرت بودند؟، گفت: «واعجبا! لك يا ابن عباس! هما عائشة و حفصه» ۶.

بنا بر این آنچه از این قضیه به دست می آید این است که: اولاً: أمّهات المؤمنین عایشه و حفصه، سرّی از اسرار رسول الله صلّ الله عليه و آله را افشاء و سبب خشم پیامبر را فراهم کردند، با اینکه حضرت تأکید بر مستور گذاشتن سرّ خویش کرده بود. افشاء سرّ، نه از رسول الله

(۱) . تظاهرا، ای تعاونا.

(۲) . الجواهرالحسان فی تفسیرالقرآن، ج ۳/۳۷۸ - ۳۷۹؛ الطبری، تفسیرالطبری، ج ۱۲/۱۵۱ و الزمخشری، الکشاف، ج ۴/۵۶۲ - ۵۶۳.

(۳) . همان/۵۶۵؛ الجواهرالحسان، ج ۳/۳۷۸ و ۳۷۹.

(۴) . تفسیرالطبری، همان/۱۴۸، رقم ۳۴۳۸۹

(۵) . الکشاف، همان/۵۶۶.

(۶) . ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۸/۱۸۲؛ صحیح البخاری، ج ۴/۱۸۶۶-۱۸۶۹، ج ۴۶۲۹ و ۴۶۳۰، ۴۶۳۱؛ الهندی، کنزالعمال ج ۲/۵۲۵، ج ۴۶۶۳ (ضمن چند حدیث)؛ ابی یعلی، مسند ابی یعلی، ج ۱/۱۷۶، ج ۱۹۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲/۲۲۹ ترجمه ۲۵: حفصة أم المؤمنین. .

۵۳۶

که از هر کسی باشد، جرم و معصیت است. قرطبی مفسر نامی اهل سنت تصریح می کند بر اینکه: « سبب نزول هذه الآية (طلاق ۱/۶۵) غَضَبُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى حَفْصَةَ، لَمَّا أَسَرَّ إِلَيْهَا حَدِيثًا فَظَهَرَتْهُ لِعَائِشَةَ فَطَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً. . . » . ۱

ثانیاً: با جار و جنجالی که آن دو، به راه انداختند اسباب غضب و اذیت پیامبر خدا را فراهم کردند؛ و همین فاش کردن اسرار باعث شد که پیامبر قریب يك ماه از آنها دوری جوید و زنانش را میان ماندن در کنار خود و رفتن در میان قبیله اش مخیر گذاشت ۲. چه اینکه عمر بن الخطاب، وقتی از قضیه اطلاع پیدا می کند نزد دخترش می آید و جملات زیر، که نشانگر ناراحتی شدید رسول الله صلّ الله علیه و آله را می رساند، به دخترش می گوید: « يا حَفْصَةُ! أَنْغَضِبَ إِحْدَاكُنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمًا إِلَى اللَّيْلِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ؛ فُلْتُ خَبِتٍ وَخَسَرْتُ، أَفْتَأْمَنُ أَحَدًا أَنْ يَغْضَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا لَغَضَبِ رَسُولِهِ؟ فِإِذَا هِيَ قَدْ هَلَكْتَ لِاتِرَاجِعِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ » ۳.

در نقلی دیگر عمر، ابتدا نزد عایشه سپس نزد دخترش رفت و به هر دو گفت: « قَدْ بَلَغَ مِنْ شَأْنِكَ أَنْ تُؤْذِيَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ » ۴؛ گذشته از آن، با اینکه طبق صریح آیه شریفه: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. . . (احزاب: ۲۱) پیامبر خدا سمیل و الگوی تعاملات نیک معرفی شده، ولی حفصه جسورانه خطاب به آن حضرت می گوید: « وَاللَّهِ لَقَدْ سُوَّتَنِي! » ۵. روی همین جهت ضحاک در تفسیر جمله: « وَ إِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ » می گوید: « عَلَيَّ مَعْصِيَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأُذَاهُ » ۶. والبتّه که از واژگان: « تَتُوبَا وَصَغَتْ قُلُوبُكُمَا » خطا و عصیان آن دو، نسبت به رسول الله استفاده می شود.

ثالثاً: خلوت کردن رسول الله صلّ الله علیه و آله با کنیزش که خداوند حلالش کرده بود،

(۱) . الجامع لاحکام القرآن، جزء ۱۸/۱۴۸: تفسیر آیه یکم سوره طلاق.

(۲) . ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۸/۱۹۰-۱۹۲.

(۳) . همان/۱۸۲؛ الهندی، کنزالعمال، ج ۲/۵۲۷-۵۲۵، ج ۴۶۶۳؛ صحیح البخاری، ج ۴/۱۸۶۷، ج ۴۶۲۹.

(۴) . کنزالعمال، ج ۲/۵۲۸، ج ۴۶۶۴.

(۵) . الطبری، تفسیر الطبری، ج ۱۲/۱۴۹ .

(۶) . همان/ ۱۵۳، ج ۳۴۴۱۴ .

۵۳۶

به راه انداختن این همه هیاهو هر چند در نوبت آن دو، حتی اگر خلاف شریعت رسول خدا نباشد، قطعاً خلاف عقل و عرف است تا جایی که عمر، برای باز آوردن آبروی دخترش، امّ سلمه را واسطه می‌کند تا با پیامبر در مورد حفصه صحبت کند، امّ سلمه در پاسخ عمر می‌گوید: « وَاَعَجَبَاهُ! وَمَا لَكَ وَلِلدُّخُولِ فِي أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ وَنِسَائِهِ! إِي وَاللَّهِ إِنَّا لَنُكَلِّمُهُ فَإِنْ حَمَلَ ذَلِكَ كَانَ أَوْلَىٰ بِهِ وَإِنْ نَهَانَا كَانَ أَطْوَعَ عِنْدَنَا مِنْكَ » ؛ عمر با دیدن منطقی امّ سلمه، از کلامش پشیمان می‌شود .۱ در نتیجه همه این شواهد حاکی از این است که امّات المؤمنین عایشه و حفصه، از ایمان کامل نسبت به همسرشان برخوردار نبوده‌اند!

پنج - قتال با علی علیه السلام : گذشته از اینکه امّ المؤمنین عایشه با زیرپا گذاشتن نصّ دستور قرآن: وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ . (احزاب: ۳۳) ، آیا قیام و شوراندن مردم علیه امیرالمؤمنین علیه السلام ، بزرگ‌ترین معصیت نبود و نفرت رسول الله صلّ الله علیه و آله از او را، در پی ندارد؟ آیا قیام علیه خلیفه مسلمین، بغض با علی نبود؟ و اسباب آزار رسول الله را فراهم نکرد؟ حرکت او را با روایات زیر چگونه می‌توان توجیه کرد؟ :

اول - عمرو بن شاش أسلمی (از اصحاب حدیبیه) از علی علیه السلام نزد رسول الله صلّ الله علیه و آله شکایت می‌کند؛ پیامبر صلّ الله علیه و آله در پاسخ او می‌فرماید: « يا عمرو! وَاللَّهِ لَقَدْ آذَيْتَنِي، قُلْتُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ أَدَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بَلَى، مَنْ آذَى عَلِيًّا فَقَدْ آذَانِي » ۲ . در نقل دیگر وقتی پیامبر شکایت از علی علیه السلام را می‌شنود: «فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى عَرَفَ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَمَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ تَعَالَى» ۳

(۱) . ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۸/۱۸۹؛ الهندی، كنز العمال، ج ۲/۵۳۲، ح ۴۶۶۵ (باتفاوت)؛ البخاری؛ صحيح البخاری، ج ۴/۱۸۶۸، ح ۴۶۲۹؛ بر اساس نقل بخاری، عمر مورد سرزنش امّ سلمه قرار می‌گیرد: عَجَبًا لَكَ يَا بَنَ الْخَطَّابِ، دَخَلْتَ فِي كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى تَبْتَغِي أَنْ تَدْخُلَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَأَزْوَاجِهِ . . .

(۲) . الهيثمي، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹/ ۱۳۲۱۲۹؛ باب منه جامع فيمن يجهه و من يبغضه؛ مؤلف نامبرده روایت را از احمد بن حنبل و طبرانی نقل و سند احمد را موثق می‌داند؛ الحاكم، المستدرک على الصحيحين، ج ۳/۱۳۲، ح ۲۱۷/۴۶۱۹؛ هذا حديث صحيح الإسناد و لم يخرجاه.

(۳) . مجمع الزوائد، ج ۹/ ۱۳۲ و ابن حجر الهيثمي، الصواعق المحرقة/ ۱۲۳؛ الباب التاسع، الفصل الثانی، ح ۱۷ .

۵۳۷

به راه انداختن این همه هیاهو هر چند در نوبت آن دو، حتی اگر خلاف شریعت رسول خدا نباشد، قطعاً خلاف عقل و عرف است تا جایی که عمر، برای باز آوردن آبروی دخترش، امّ سلمه را واسطه می‌کند تا با پیامبر در مورد حفصه صحبت کند، امّ سلمه در پاسخ عمر می‌گوید: « وَاَعَجَبَاهُ! وَمَا لَكَ وَلِلدُّخُولِ فِي أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ وَنِسَائِهِ! إِي وَاللَّهِ إِنَّا لَنُكَلِّمُهُ فَإِنْ حَمَلَ ذَلِكَ كَانَ أَوْلَىٰ بِهِ وَإِنْ نَهَانَا كَانَ أَطْوَعَ عِنْدَنَا مِنْكَ » ؛ عمر با دیدن منطقی امّ سلمه، از کلامش پشیمان می‌شود .۱ در نتیجه

همه این شواهد حاکی از این است که امّهای المؤمنین عایشه و حفصه، از ایمان کامل نسبت به همسرشان برخوردار نبوده‌اند!

پنج - قتال با علی علیه السلام : گذشته از اینکه امّ المؤمنین عایشه با زیرپا گذاشتن نصّ دستور قرآن: وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى . . (احزاب: ۳۳) ، آیا قیام و شوراندن مردم علیه امیرالمؤمنین علیه السلام ، بزرگ‌ترین معصیت نبود و نفرت رسول الله صلّ الله علیه و آله از او را، در پی ندارد؟ آیا قیام علیه خلیفه مسلمین، بغض با علی نبود؟ و اسباب آزار رسول الله را فراهم نکرد؟ حرکت او را با روایات زیر چگونه می‌توان توجیه کرد؟ :

اول - عمرو بن شاش أسلمی (از اصحاب حدیبیه) از علی علیه السلام نزد رسول الله صلّ الله علیه و آله شکایت می‌کند؛ پیامبر صلّ الله علیه و آله در پاسخ او می‌فرماید: « يا عمرو! وَاللَّهِ لَقَدْ آذَيْتَنِي، قُلْتُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ أَدَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بَلَّيْتُ، مَنْ آذَى عَلِيًّا فَقَدْ آذَانِي » ۲. در نقل دیگر وقتی پیامبر شکایت از علی علیه السلام را می‌شنود: «فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى عَرَفَ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَمَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ تَعَالَى» ۳

(۱) . ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۸/۱۸۹؛ الهندی، كنز العمال، ج ۲/۵۳۲، ح ۴۶۶۵ (باتفاوت)؛ البخاری؛ صحيح البخاری، ج ۴/۱۸۶۸، ح ۴۶۲۹؛ بر اساس نقل بخاری، عمر مورد سرزنش امّ سلمه قرار می‌گیرد: عَجَبًا لَكَ يَا بَنَ الْخَطَّابِ، دَخَلْتَ فِي كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى تَبْتَغِيَ أَنْ تَدْخُلَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَأَزْوَاجِهِ. . .

(۲) . الهيثمي، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹/ ۱۳۲۱۲۹: باب منه جامع فيمن يحبه و من يبغضه: مؤلف نامبرده روایت را از احمد بن حنبل و طبرانی نقل و سند احمد را موثق می‌داند؛ الحاكم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳/۱۳۲، ح ۴۶۱۹/۲۱۷: هذا حديث صحيح الإسناد و لم يخرجاه.

(۳) . مجمع الزوائد، ج ۹/۱۳۲ و ابن حجر الهيثمي، الصواعق المحرقة/ ۱۲۳: الباب التاسع، الفصل الثاني، ح ۱۷. .

۵۳۸

همین مضمون را حاکم نقل، و طبق شرط مسلم، صحیح می‌داند ۱.

دوم - جابر بن عبدالله قسم یاد می‌کند: « وَاللَّهِ مَا كُنَّا نَعْرِفُ مُنَافِقِينَآ عَلَيَّ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ بِبُغْضِهِمْ عَلِيًّا » ۲. مسلم حدیث را به این عبارت نقل می‌کند: « قَالَ عَلِيٌّ: وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ أَنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ الْأَمِيِّ إِلَيَّ أَنْ لَا يُحِبَّنِي إِلَّا مَوْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُنِي إِلَّا مُنَافِقٌ » ۳.

سوم - ابی ذر از رسول الله صلّ الله علیه و آله نقل می‌کند: « مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَ مَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَ مَنْ أَطَاعَ عَلِيًّا فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَ مَنْ عَصَى عَلِيًّا فَقَدْ عَصَانِي » ۴.

چهارم - ابی ایوب الأنصاری: « أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ بِقِتَالِ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ، وَ الْمَارِقِينَ » ۵.

پنجم - امّ سلمه: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ » ۶.

با توجه به این روایات، و ده‌ها حدیث دیگر، تردیدی باقی نخواهد ماند که خروج بالسیف و قتال امّ المؤمنین عایشه با علی علیه السلام برخلاف نصّ قرآن، آزار و اذیت علی علیه السلام، دشمنی با علی علیه السلام و عصیان و سرکشی و

عليه على عليه السلام بود، که درحقیقت قتال و دشمنی و عصیان با رسول الله صلّ الله عليه و آله و خداوند است.

(و أمّ المؤمنین عایشه از نگاه شیعه

اعتقاد شیعه نسبت به صحابه به طور عموم و عایشه به طور خصوص از میان دو

(۱) . المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ / ۱۱۹ ، ح ۴۵۷۹ / ۱۷۷ .

(۲) . مجمع الزوائد، ج ۹ / ۱۲۲ ؛ الصواعق المحرقة / ۱۲۲ ، ح ۸ از ابی سعید الخدری؛ المستدرک، ج ۳ / ۱۳۹ ، ح ۴۶۴۳ / ۲۴۱

(۳) . صحیح مسلم، ج ۱ / ۸۶ ؛ کتاب الإیمان، ح ۱۳۱ ؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۱ / ۴۲ (مقدمه) ، ح ۱۱۴ ؛ التّسائی بشرح السیوطی، ج ۸ / ۱۱۷ ؛ علامة المنافق و الصّواعق المحرقة / ۱۲۲ ، ح ۸ .

(۴) . المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ / ۱۳۱ ، ح ۴۶۱۷ / ۲۱۵ ؛ هذا حدیث صحیح الاسناد و لم یخرجاه .

(۵) . همان / ۱۵۰ ، ح ۴۶۷۴ / ۲۷ ؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲ / ۴۶۹ در ضمن چندین نقل .

(۶) . الصّواعق المحرقة . . . / ۱۲۴ و المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ / ۱۲۴ ، ح ۴۶۲۸ / ۲۲۶ ؛ هذا حدیث صحیح الاسناد . . . ولم یخرجاه . . .

۵۳۹

دیدگاه افراطی جمهور اهل سنت که همه را عادل می‌شمارند ۱ ، و دیدگاه تفریطی کاملیه که همه را کافر می‌پندارند، معقولانه‌ترین و منصفانه‌ترین و متعادل‌ترین دیدگاه است ۲ ؛ هرگز شیعه و حتی عوام آنها، معتقد نیستند که عایشه (نعوذ بالله) مرتکب فحشا و خیانت ناموسی به رسول الله صلّ الله عليه و آله شده باشد و سخن برخی از نویسندگان وهابی درباره اعتقاد شیعه نسبت به عایشه ۳ را اتهام می‌شمارند و مطالب برخی تفاسیر که واژه «خیانت» در آیه دهم تحریم را به معنای فاحشه گرفته ۴ و آن را در مورد أمّ المؤمنین تفسیر کرده‌اند، نظر تفسیری و شخصی صاحبان کتاب ۵ می‌دانند و نه تنها عایشه، که همسران نوح و لوط علیه السلام را از این تهمت میرا دانسته و کلمات خیانت و فاحشه را به معنای نفاق، مخالفت و مؤمن نبودن می‌گیرند ۶ .

همچنین از دقت در روایت کافی ۷ ، نیز چنین مفهومی استفاده نمی‌شود. بلکه شیعه بر پایه دلایل و براهین محکم (که بخشی از آنها اشاره شد) او را مقصر می‌دانند و عملکردهای او و رو در رو قرار گرفتن وی با رسول خدا و قتال او با علی علیه السلام را

(۱) . ر . ک : به مبحث عدالت صحابه در دوم همین بخش .

(۲) . شرف الدین، السید عبدالحسین، اجوبه المسائل جارالله / ۱۴ .

(۳) . صوفی، عبدالقادر بن محمد عطا، دفع الکذب المبین من الرافضة علی أمّہات المؤمنین، مدینه، مکتبه الغرباء الأثریة، ط الأولى ۱۴۱۸ ق / ۱۲۶ : . . . الشیعة الإثنی عشریة ینسبون عائشة الی الفاحشة و یرعمون أنّ مهدیهم المزعوم یرقیم علیها حدّاً آخرالرجعة . . .

(۴) . القمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲ / ۳۷۷ ؛ تفسیر سوره تحریم: قال علی بن ابراهیم فی قوله «ضرب الله مثلاً للذین کفروا . . . فخانتهما» فقال: والله ما عنی بقوله فخانتهما إلاّ الفاحشة ولیقیمنّ الحدّ علی فلانة فیما أتت فی طریق البصره وکان فلاناً (طلحه) یحبها . . . ؛ البحرانی، السیدهاشم بن السید سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، باهتمام ابوالقاسم بن محمد تقی، قم، المطبعة العلمیة ۱۳۹۴ ق، ج ۴ / ۲۵۸ ؛ تفسیر سوره تحریم. احتمالاً بحرانی مطالب تفسیرش را از تفسیر قمی گرفته است.

۵) . نسبت به تفسیر قمی در فصل دوم از بخش سوم این کتاب مطالبی اشاره شد: ر. ک: به آن فصل.

۶) . المازندرانی، ملا صالح، شرح اصول الکافی، ج ۱۰/۱۰۵.

۷) . اصول کافی، ج ۲/۴۰۲: کتاب الإیمان والکفر، باب الضلال، ح ۲؛ و ج ۵/۳۵۰: کتاب النکاح، باب مناخحة النصاب. . . ، ح ۱۲: ما یعنی بذلك إلا الفاحشة (ای الشُّرک أو الکفر أو الذنب العظیم) وقد رَوَّج رسول الله صلَّ الله عليه و آله فلاناً. . . .

۵۴۰

شایسته همسر پیامبر خدا نمی دانند ۱، جنگی که او رهبریش را به عهده گرفت و مرکب او همانند بُت تقدیس می شد و حدود ۱۰۰ مَرَد مسلمان، در اطراف آن حیوان به قتل رسیدند ۲، کمر علی علیه السلام را شکست و برنامه های اصلاحی او را مختل ساخت و به دشمنان اسلام و علی علیه السلام جسارت داد و مسلمانان را خوار و حقیر کرد! اما با این وجود، شیعیان به همه صحابه به این عنوان که رسول الله صلَّ الله عليه و آله را از نزدیک دیده اند احترام می گذارند، ولی عدالت و قداست همه آنها را براساس دلایل انکارناپذیر، نمی پذیرند؛ به ویژه اُمَّهات مؤمنین عایشه و حفصه را، به احترام رسول الله صلَّ الله عليه و آله، فوق العاده محترم می شمارند امّا در عین حال اعمال و تحرّکات آن دو را که برخلاف صریح عقل و شرع بود، قابل نقد می دانند و نکات زیر را از نظر دور نمی شمارند:

یک - شیعه و بازخوانی مضامین احادیث اهل سنت: همان گونه که قبلاً اشاره شد شیعه و کلینی در اصول کافی اُمَّهات المؤمنین به ویژه عایشه را از آن جهت که همسر رسول الله صلَّ الله عليه و آله بود شایسته احترام می شمارند؛ اما نسبت به عملکردهای وی بعد از رسول خدا، همان مطالبی را معتقدند که در منابع خود اهل سنت (چنان که اشاره شد) آمده است؛ تنها تفاوت قضیه در این است که اهل سنت به لحاظ سیاسی از اعمال نادرست او چشم پوشی می کنند و شیعه به لحاظ اینکه از یک سو، تحرّکات عایشه سنگین ترین تخریب را بر اسلام داشت و از دیگر سو، جایگاه تراشی و فضیلت سازی برای او، در اصول و فروع دین اثر گذاشت، اعمال او را در مباحث علمی به چالش می گیرند و از بیان واقعیت ها چشم پوشی نمی کنند.

دو - اجتهاد در برابر نصّ! : برخی از عالمان مورد قبول وهابی ها، برای توجیه خطاهای اصحاب به ویژه اُمّ المؤمنین، عذر بدتر از گناه یعنی اجتهاد آنها را بهانه قرار

۱) . العماني، خليفة عبيدالكلياني، الشيعة و الصحابة (سلسلة الطريق نحو الحق ۳)، بحرین، دارالعصمة، ط الأولى ۱۴۲۸/۶۴.

۲) . الحموي البغدادي، معجم البلدان، ج ۲/۳۱۴- ذیل واژه «الحوأب» . .

۵۴۱

می دهند، تا وانمود کنند که این گروه از صحابه در قتل مردم بی گناه و غارت اموال و اسارت مسلمانان و بردن آبروی اسلام بی تقصیرند؛ عبدالقاهر بغدادی (م ۴۲۹ ق) می گوید: « أَجْمَعُ أَصْحَابُنَا أَنَّ عَلِيًّا (رض) كَانَ مُصِيبًا فِي قِتَالِ أَصْحَابِ الْجَمَلِ وَ فِي قِتَالِ أَصْحَابِ مَعَاوِيَةَ بَصْفِينَ، . . . وَ قَالُوا فِي عَائِشَةَ وَ فِي طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ أَنَّهُمْ أَخْطَأُوا وَ لَمْ يَفْسَقُوا، لِأَنَّ عَائِشَةَ قَصَدَتِ الْإِصْلَاحَ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ، فَغَلَبَهَا بَنَوُا صَبَّةً وَ بَنُوا الْأَرْدَ عَلَى رَأْيِهَا، فَهُمْ الَّذِينَ فَسَقُوا دُونَهَا » ۱.

عبدالرحمان الإيجی (م ۷۵۶ ق) هنگام منعکس نمودن دیدگاه‌های مذاهب، نسبت به فتنه‌ها و جنگ‌هایی که میان اصحاب رخ داده، با بیان افکار فریق مختلف ۲، نظر جمهور اهل سنت را این‌گونه ارائه می‌دهد: «والذی علیہ الجمهور من الامّة هُوَ أَنَّ المخطئ قتلۀ عثمان ومحاربوا علیّ، لِانّهما إمامان فیحرم القتل والمخالفة قطعاً» ۳.

ابن حجرالهیتمی (م ۹۷۴ ق) با صراحت بیشتر می‌گوید: «الحاصل أنّ ما وَقَعَ بین الصّحابة (رض) مِنَ القتال مقصور علیّ الدّنیاء فقط، و أمّا فی الآخرة فَکُلّهم مُجتهدون مثابون، و إنّما التفاوت بینهم فی الثّواب؛ إذ مَن اجتهد وَ أصابَ کَعَلِیّ (کرم‌الله وجهه) و أتباعه له أجران، بل عَشْرَة أَجور، کَمَا فی رواية، و مَن اجتهد و أخطأ کمعایوة (رض) له أجرٌ واحدٌ، فَهُم کُلّهم ساعُونَ فی رضا الله و طاعته بحسب ظنونهم و اجتهاداتهم الناشئة عن سعة علومهم . . .» ۴؛ وی حتی اختلاف امت را از امور اجتهادی که سبب کفر و ایمان نمی‌شود می‌پندارد، و ردّ در خواست رسول الله (که هنگام رحلتش فرمود: «إیتونی بقرطاس أکتب لکم کتاباً لا تضلّوا بعدی») توسط عمر را:

«إِنَّ النَّبِیَّ قَدْ عَلَیَهُ الْوَجَعُ، حَسْبُنَا کِتَابُ اللَّهِ!» ، مصداق «اجتهاد» او می‌آورد ۵.

(۱) . اصول الدّین / ۲۸۹: المسأله الثالثه عشر من هذا الاصل فی حکم اهل صفین و الجمل؛ همان، الفرق بین الفرق/ ۳۴۲

(۲) . در مورد اختلاف دیدگاه‌ها: ر. ک: الفصل فی الملل و الالهواء والنحل، ج ۴/ ۲۳۳، الکلام فی حرب علی و من حاربه من الصحابة.

(۳) . شرح المواقف، ج ۸/ ۳۷۴: المقصد السابع أنّه يجب تعظیم الصحابه کلهم.

(۴) . تطهیر الجنان واللسان (ذیل الصواعق المحرقة) / ۶.

(۵) . الصواعق المحرقة/ ق (مقدمه) . .

۵۴۲

با عنایت به متن گفته‌های بزرگان اهل سنت، تردیدی نیست که کارهای صحابه اجتهاد در مقابل نصّ است؛ زیرا اولاً: گذشته از توهین عمر بن الخطاب به صاحب شریعت و در حضور او، اجتهاد می‌کند، اجتهاد در برابر نصّ نیست؟! و آیات سوم و چهارم سوره نجم، اختصاص به زمان صحت آن حضرت ندارد! در حالی که او رسول خدا است نه فرد عادی! گذشته از آن، آنچه کمر اسلام را شکست و آبروی پیامبر صلّ الله علیه و آله را برد، همین کارهای دنیایی اصحاب (به تعبیر ابن حجر هیتمی) بود، اجر و مجازات هر کسی در پیشگاه خداوند عادل است و روز رستاخیز معلوم خواهد شد.

ثانیاً: عبدالقاهر بغدادی، زبیر را بدان جهت که با علی علیه السلام روبه‌رو شد و به حق رسید، سرانجام از معرکه جنگ خارج شد، فاسق نمی‌داند هر چند که عمرو بن جرموز او را در وادی سباع، کشت. طلحه نیز چون تصمیم داشت که صحنه را ترک کند، مروان بن الحکم او را هدف تیر قرار داد، فاسق قلمداد نمی‌کند ۱.

و یا چون هر دو، توبه کردند بَری از فسق می‌داند ۲؛ عایشه چون حرکتش، حرکت اصلاحی بود، فاسق نخواهد بود: «فهُؤلَاءِ الثّلاثه بَرِیون مِنَ الفِسق و الباقون من أتباعهم الذّین قاتلوا عَلِیّاً فَسَقَةٌ!» ۳.

گفتار این عالم، از چند جهت بی‌اساس و مردود است:

اول - بی‌انصافی: انحراف از حق و بی‌انصافی، انسان را به‌جایی می‌کشاند که دین خویش را فدای دنیای دیگران می‌کند؛ چگونه می‌توان باور کرد که افراد اغوا شده و سیاهی لشکر، فاسق باشند ولی رهبران و مسببان حادثه، مؤمن؟! مگر طلحه و زبیر نبودند که از عنوان همسر رسول‌الله صلّ الله علیه و آله سوء استفاده کردند و او را فریب دادند تا در

(۱) . اصول الدین/۲۸۹ - ۲۹۰

(۲) . همان، الفرق بین الفرق. . / ۳۴۲.

(۳) . اصول الدین/۲۸۹؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴ / ۲۴؛ فصل فی نسب عائشه و اخبارها. .

۵۴۳

سایه عنوان او، مردم را علیه علی علیه السلام بشورانند و به مطامع دنیا برسند. طلحه، که نخستین بیعت‌کننده با علی علیه السلام بود ۱ به‌همراه زبیر، نخستین بیعت‌شکنان نیز بودند ۲ و هر دو نزد عایشه آمدند: «قَدِمَ طَلْحَةُ وَ الزَّبِيرُ عَلَيَّ عَائِشَةَ فَدَعَاوَاهَا إِلَى الْخُرُوجِ، فَقَالَتْ أَتَأْمُرَانِي أَنْ أَقَاتِلَ؟ فَقَالَا: لَا، وَلَكِنْ تَعْلَمِينَ النَّاسَ أَنَّ عُثْمَانَ قُتِلَ مَظْلُومًا، وَ تَدْعِيهِمْ إِلَى أَنْ يَجْعَلُوا الْأَمْرَ شُورَى بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ. . . فَجَعَلْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: إِنَّ عُثْمَانَ قُتِلَ مَظْلُومًا وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الطَّلَبِ بِدَمِهِ. . .» ۳.

چه اینکه وقتی رهبران جمل، با سه‌هزار نفر که نهصد نفر آنها از مکه و مدینه بودند به «حَوَاب» ۴ پارس سگ‌ها را شنیدند، عایشه گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ رُدُّونِي رُدُّونِي!» ۵؛ ۵۰ نفر از بنی‌عامر را آوردند تا قسم (دروغ) یاد کنند که این‌جا حوآب نیست ۵. با این وجود، چگونه معقول است طلحه و زبیر منافق و مقصر نباشند ولی اغوا شدگان فاسق باشند؟!

دوم - توبه بی‌ثمر: بر اساس صریح آیات شریفه، توبه وقتی مفید است که إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ. . . (نساء: ۱۷) بی‌تردید بغاوت رهبران جمل، از روی عناد و سرکشی بود؛ و توبه هنگامی نجات‌بخش است که در شُرف مرگ نباشند:

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ. . . (نساء: ۱۸). مهم‌تر اینکه در توبه، عناصر جبران مافات، اصلاح و ادای حقوق به‌ویژه

(۱) . البلاذری، جمل انساب الاشراف، ج ۲/۸؛ الیعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲/۷۸.

(۲) . جمل انساب الاشراف، ج ۳/۲۲: . . . فخرجا مُسْرِعِينَ وَ جَعَلَا وَ يَقُولَانِ: لَا وَاللَّهِ مَا لَعَلِّي فِي أَعْنَافِنَا بِيَعَةٍ، وَ مَا بَايَعْنَاهُ إِلَّا مُكْرَهِينَ تَحْتَ السَّيْفِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ عَلِيًّا فَقَالَ: أَخَذَهُمَا اللَّهُ إِلَى أَقْصَى دَارٍ وَأَحْرَّ نَارٍ.

(۳) . همان/۲۳؛ الدینوری، ابی‌حنیفه احمدین دأود، الاخبار الطوال/۱۴۴: طلحه و زبیر به‌عائشه گفتند: «وَأَنَّ أَهْلَ الْبَصْرَةِ لَوْ قَدَّرُوا لَكَ أَنْوَاعًا جَمِيعًا يَدًا وَاحِدَةً مَعَكَ» فأجبتهم إلى الخروج.

(۴) . حَوَاب، محل چاهی است در مسیر بصره: معجم البلدان، ج ۲/۳۱۴.

(۵) . البلاذری، جمل انساب الاشراف، ج ۳/۲۴؛ معجم البلدان، همان؛ المسعودی، مروج الذهب، ج ۲/۳۶۶ - ۳۶۷؛ تاریخ الیعقوبی، ج ۲/۷۹. .

خون مردم ۱ شرط است؛ قرآن کریم در چندین آیه ۲ از جمله آیه إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا. . . (نساء: ۱۴۷) غفران ناشی از توبه را اصلاح و عمل صالح و جبران توبه کننده، مشروط نموده است؛ طلحه و زبیر، نه تنها چنین فرصتی نیافتند که أم المؤمنین را نیز در میان میدان نبرد تنها گذاشتند ۳.

سوم - چرا أم المؤمنین مُتَنَّبِه نشد؟ : بر اساس سخن صریح عالم اهل سنت، طلحه و زبیر با دیدن نشانه‌های حَقَانِیت علی علیه السلام از معرکه خارج و یا تصمیم خروج را داشتند ۴؛ سؤال این است که أم المؤمنین نشانه‌های حَقَانِیت خلیفه مسلمین علی علیه السلام را قبل از حادثه جمل و یا در مسیر راه و . . . دیده و نشنیده بود؟ تردیدی در مثبت بودن جواب سؤال نیست؛ پس چرا او متنبه نشد و تا آخرین لحظه‌ها مقاومت به خرج داد و ده‌ها انسان در اطراف شتر او به هلاکت رسیدند ۵. برخی از نشانه‌های حَقَانِیت علی علیه السلام را که عایشه دید و شنید عبارتند از:

۱. روز گریه بر اسلام! : وقتی عایشه به دنبال طلحه و زبیر، از مکه ۶ به قصد قتال

(۱) . در این حادثه که چهار ساعت طول کشید بیش از ۳۰۰۰۰ نفر کشته شدند: تاریخ یعقوبی، ج ۲/۸۱؛ ذهبی تلفات جمل را ۱۳۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ نفر از دو طرف نام می‌برد؛ تاریخ الاسلام الذهبی، ج ۲/۵۳۶ (قتلی یوم الجمل) و ۴۸۴ (حوادث سال ۳۶ وقعة الجمل)؛ شیخ مفید، گزارش‌های کشته‌شدگان را مختلف می‌داند و حدود ۱۴۰۰۰ نفر را مشهور می‌شمارد: الجمل و النصره، لسید العترة فی حرب البصرة، تحقیق السید علی میرشریفی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ط ۱۴۱۳/ق/۴۱۹. ابن عبدربه ۲۰۰۰۰ نفر از طرفداران عائشه و ۵۰۰ نفر از یاران علی علیه السلام را، کشته‌شدگان جمل می‌داند: العقد الفرید، ج ۵/۷۴۷. هفتاد دست به خاطر گرفتن زمام شترعائشه قطع شدند: البلاذری، جمل انساب الاشراف، ج ۳/۳۸.

(۲) . مانده/۳۹؛ انعام/۵۴؛ مریم/۶۰؛ طه/۸۲؛ فرقان/۷۱-۷۰؛ قصص/۶۷؛ نساء/۱۶؛ بقره/۱۶۰؛ آل عمران/۸۹ و آیات دیگر.

(۳) . بنا برصحت ادعای عبدالقاهر بغدادی که طلحه تصمیم داشت میدان را ترک کند.

(۴) . البغدادی، اصول الدین/۲۸۹.

(۵) . الحموی البغدادی، معجم البلدان، ج ۲/۳۱۴.

(۶) . از تاریخ نیز استفاده می‌شود که عده‌ای از همسران رسول الله صلّ الله علیه و آله در مکه به همراه عائشه جهت زیارت حضور داشته‌اند. .

با علی علیه السلام خارج شد، دیگر همسران پیامبر او را تا ذات عرق ۱ همراهی کردند: « فَلَمَّ يَرِيَوْمَ كَانَ أَكْثَرَ بَاكِيًا عَلَيَّ الْإِسْلَامَ أَوْ بَاكِيًا لَهُ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ، كَانَ يُسْمَى يَوْمَ النَّحِيبِ » ۲.

۲. پارس کردن سگ‌های «حَوَاب» : أم المؤمنین هنگام حرکت به طرف بصره، در منطقه «حَوَاب» پارس سگ‌های آن‌جا را شنید و پرسید: « مَا يُقَالُ لِهَذَا الْمَاءِ الَّذِي نَحْنُ بِهِ؟ قَالُوا: الْحَوَاب. فَقَالَتْ: «إِنَّا لِيَهُ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» رُدُونِي رُدُونِي، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ وَ عِنْدَهُ نِسَاؤُهُ: أَيْتُكُنَّ يَنْبِحُهَا كِلَابَ الْحَوَابِ » ۳ ولی وی با همه شواهد، فریب طلحه و زبیر را برای ادامه معصیت الهی، خورد!

۳. نصیحت فرستادگان والی بصره: عثمان بن حنیف والی امیرالمؤمنین در بصره از حرکت شورشیان به رهبری امیرالمؤمنین با خبر شد، دو نفر به نام‌های عمران بن الحصین الخزاعی و ابوالأسود را، جهت کسب اطلاع از علت حرکت سپاه جنگی به طرف بصره، نزد عایشه فرستاد؛ فرستادگان والی بصره، او را در محل چاه ابوموسی ملاقات کردند و علت را جویا شدند و این جواب را شنیدند: برای خونخواهی عثمان و بازگرداندن خلافت به شوری، آمده‌اند، : قالا لعائشة: «أمرک الله أن تقرّی فی بیتک فإِنَّکِ حَبِیْبِیْسَ رَسُوْلِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَحَلِیْلَتِهِ وَحَرْمَتِهِ» ۴؛ عایشه به ابی‌الأسود گفت: « قَدْ بَلَغَنِي عَنكَ يَا أَبَاالْأَسْوَدِ مَا تَقُولُ فِيَّ » ۵. همین نصیحت را زیدبن صوحان صحابی در جواب این نامه عایشه: «از امیرالمؤمنین عایشه به فرزند خالصش زیدبن صوحان، سلام بر تو! پدرت در رأس جاهلی و سید در اسلام

(۱) . ذات عرق، منطقه‌ای است که از طرف نجد در ابتدای تهمامه واقع شده است: الهمدان، أحمد بن محمد المعروف بابن الفقيه، مختصر کتاب البلدان، لیدن، مطبع بریل ۱۳۰۲ ق/۲۷.

(۲) . الطبری، تاریخ الطبری، ج ۴/۴۶۰؛ حوادث سال ۳۶: استفاده می‌شود که خارج شدن عائشه بعد از خارج شدن طلحة و زبیر بوده است. هرچند «تحب» ، به معنای تذر واجب است (راغب، مفردات/۷۹۲) ولی در این عبارت به معنای: مرگ و گریه‌ای طولانی باصدای بلند است: ر. ک: الذّهایة فی غریب الحدیث، ج ۵/۲۶-۲۷ ومفردات/۷۹۲.

(۳) . البلاذری، جمل انساب الاشراف، ج ۳/۲۴.

(۴) . اشاره به آیه شریفه: وقرن فی بیوتکن. . . (نور/۲۳) .

(۵) . جمل انساب الاشراف، همان؛ الطبری، تاریخ الطبری، ج ۴/۴۶۲ (با عبارت متفاوت) . .

۵۳۶

بود و تو به منزله او هستی. . . . وقتی نامه‌ام به تو رسید مردم را از علی بن ابی‌طالب دورنگهدار تا دستور بعدی من به تو برسد» ؛ نوشت: «. . . فَإِنَّکِ أَمْرَتِ بَأْمْرٍ وَ أَمْرِنَا بَغَیْرِهِ، أَمْرَتِ أَنْ تَقَرَّرِي فِي بَيْتِكِ، وَأَمْرِنَا أَنْ نُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً، فَتَرَكْتِ مَا أَمْرَتِ بِهِ . . . » ۱ .

۴. حضور اصحاب بدری و بیعت رضوان در سپاه علی علیه السلام : صرف نظر از اینکه عایشه در مقابل قرآن و خلیفه شرعی قرار داشت، در برابر عده زیادی از اصحاب رسول خدا صلّ الله علیه و آله قرار گرفته بود؛ زیرا در رکاب علی علیه السلام از ۴۰۰۰ نفر اهل مدینه ۷۰۰۲ سوار که ۴۰۰ نفرشان از مهاجران و انصار و ۷۰ بدری و مابقی از اصحاب رسول الله صلّ الله علیه و آله بودند، حضور داشتند ۳؛ و به روایت دیگر، از میان ۸۰۰ نفر انصار، ۴۰۰ نفر آنان شاهد بیعت رضوان بودند ۴ و ۱۳۰ نفر از اصحاب بدر و ۷۰۰ نفر از یاران رسول خدا صلّ الله علیه و آله همراه علی علیه السلام بودند ۵. و عده‌ای از اصحاب در این حادثه همانند زیدبن صوحان ۶ سیحان بن صوحان ۷ و هندبن ابی‌هاله ربیب‌الرسول ۸، به شهادت رسیدند.

گذشته از همه، علی علیه السلام وقتی در محلی به نام زاویه، می‌رسد بعد از خواندن چهار رکعت نماز، صورت مبارکش را روی خاک گذارده و خاک آلود و اشک‌هایش جاری می‌شود، آن‌گاه دست‌ها را بالا آورده می‌گوید: « أَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰوٰتِ وَ مَا أَظَلَّتْ، وَالْأَرْضِیْنَ

- (۱) . الأندلسی، ابن عبد ربّه، العقد الفريد، ج ۵ / ۶۷ ۶۶ : يوم الجمل؛ ابن أثير؛ الكامل فی التاريخ، ج ۲ / ۵۷۸ ۵۷۷، در این کتاب جواب زید را این گونه می آورد: من فرزند خالص تو هستم، اگر به خانه ات برگردی و الا من اولین خطشکن در برابر تو هستم!
- (۲) . العصفری، خلیفة بن خیاط، تاریخ خلیفة بن خیاط/ ۱۳۷ : و فیها وقعه الجمل؛ الذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳ / ۴۸۴ .
- (۳) . المسعودی، مروج الذهب، ج ۲ / ۳۶۷ .
- (۴) . العصفری، تاریخ خلیفة بن خیاط/ ۱۳۸؛ الذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳ / ۱۳۷؛ ابن عبد ربّه، العقد الفريد ج ۵ / ۶۴ .
- (۵) . تاریخ الاسلام، همان .
- (۶) . الجزری، أسد الغابة فی تمییز الصحابة، ج ۲ / ۳۴۹، رقم ۱۸۴۸ .
- (۷) . ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۶ / ۲۲۱: ترجمه صعصعة بن صوحان .
- (۸) . الجزری، أسد الغابة، ج ۵ / ۴۳۴، رقم ۵۴۰۴؛ (که در بدر و احد حضور داشته است)؛ الذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳ / ۵۳۶ .

۵۴۷

وَمَا أَقَلَّتْ، وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، هَذِهِ الْبَصْرَةَ أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا، اللَّهُمَّ أَنْزِلْنَا فِيهَا خَيْرَ مَنْزِلٍ وَ أَنْتَ خَيْرَ الْمُنْزِلِينَ، اللَّهُمَّ [إِنَّ] هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ قَدْ خَلَعُوا طَاعَتِي، وَ بَغَوْا عَلَيَّ وَ نَكَّثُوا بَيْعَتِي، اللَّهُمَّ إِحِقِّنْ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ « ۱ »؛ سپس کسانی را نزد رهبران جمل می فرستد تا از ریختن خون مسلمانان، دست بردارند ولی: « فَأَبَوْا إِلَّا الْحَرْبَ » حتی شخصی از یارانش را به نام مسلم، با قرآن فرستاد و قرآن را واسطه قرار داد! اما جملیان: فَرَمَوْهُ بِسَهْمٍ فَقَتَلُوهُ . . . جنازه مسلم را وقتی نزد علی علیه السلام آوردند، مادر وی این اشعار را خواند:

يَا رَبِّ إِنَّ مُسْلِمًا أَتَاهُمْ يَتْلُو كِتَابَ اللَّهِ لَا يَخْشَاهُمْ فَخَضَّبُوا مِنْ دَمِهِ لِحَاهِمِ وَأُمُّهُ قَائِمَةٌ تَرَاهُمْ! ۲

۵. هشدار أم سلمه به عایشه: أم المؤمنین عایشه نه تنها به پیامد دردناک غائله جمل نیندیشید که ام سلمه بنت ابی امیه، همسر دیگر رسول الله صل الله علیه و آله را به همراهی خود فرا خواند و گفت: پسر عمه ام (طلحه) و شوهر خواهرم (زبیر) به من خبر داده که عثمان مظلومانه کشته شده است و اکثر مردم از بیعت با علی راضی نیستند و گروهی از مردم بصره مخالف علی اند، و اگر تو، به همراه ما خارج شوی، شاید امر امت محمد به دست ما به اصلاح انجامد!؛ ام سلمه در پاسخ او می گوید: « إِنَّ عِمَادَ الدِّينِ لَا يُقَامُ بِالنِّسَاءِ، حُمَادِيَاتٍ (مدح) النِّسَاءِ غَضَّ الْأَبْصَارِ، وَ خَفَضَ الْأَطْرَافِ، وَ جَرَّ الدِّيُولِ. إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنِّي وَ عَنكَ هَذَا؛ مَا أَنْتِ قَائِلَةٌ لَوْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَارَضُكَ بِأَطْرَافِ الْقَلَوَاتِ قَدْ هَتَّكَتِ حِجَابًا قَدْ ضَرَبَهُ عَلَيْكَ؟ » ۳.

بر اساس گزارش دیگر، ام سلمه هنگام خروج عایشه، به وی نامه نوشت و او را نسبت به کارش هشدار داد: « مِنْ أَمْرٍ سَلِمَةَ زَوْجَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى عَائِشَةَ أَمِّ الْمُؤْمِنِينَ، . . . إِنَّكَ سُدَّةٌ ۴ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أُمَّتِهِ، وَ حِجَابٌ مَضْرُوبٌ عَلَى حُرْمَتِهِ. . . أَمَا عَلِمْتِ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَدْ نَهَاكَ عَنِ

(۱) . المسعودی، مروج الذهب، ج ۲ / ۳۷۰ .

(۲) . همان .

(۲) . اليعقوبی، تاریخ اليعقوبی، ج ۲ / ۷۸: همین بانوی گرامی وقتی اوضاع را درمکه متشنج می بیند، خطاب به مردم می گوید: أيها الناس! أمرکم بتقوی الله، وإن كنتم تَابِعْتُمْ عَلِيًّا فارضوا به، فوالله ما أعرف فی زمانکم خیراً منه: البلاذری، جمل انساب الاشراف، ج ۳ / ۲۳.

(۴) . سُدّه: یعنی حایل و واسطه. .

۵۴۸

الفراطة ۱ في البلاد، فَإِنَّ عَمُودَ الدِّينِ لَا يَثْبُتُ بِالنِّسَاءِ إِنْ مَالَ، وَلَا يُرَابُّ بِهِنَّ إِنْ أَنْصَدَعَ! جِهَادُ النِّسَاءِ غَضُّ الْأَطْرَافِ. . . ما كُنْتَ قَائِلَةً لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْ عَارَضُكَ بِبَعْضِ هَذِهِ الْفُلُواتِ نَاصَّةً ۲ فَعُوداً مِنْ مَنْهَلٍ إِلَى مَنْهَلٍ؟ وَغَدَاً تَرْدِينَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ . . . فَإِنَّكَ أَنْصَحُ مَا تَكُونِينَ لِهِذِهِ الْأُمَّةِ مَا قَعَدْتَ عَنْ نُصْرَتِهِمْ؛ وَلَوْ أَنِّي حَدَّثْتُكَ بِحَدِيثٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَنَهَشْتَنِي نَهَشَ الرَّقِشَاءِ الْمُطْرَقَةَ. ۳ وَالسَّلَامُ». عايشه در جواب خیرخواهی او، نوشت: . . . «أما بعد، فَمَا أَقْبَلَنِي لِوَعظِكَ، وَ أَعْرَفَنِي لِحَقِّ نَصِيحَتِكَ . . .» ۴.

با توجه به این شواهد انکارناپذیر بر حقانیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چرا أمّ المؤمنین عایشه مُتَنَبِّه نشد و دست از سرکشی خویش برنداشت؟ و با اینکه طلحه و زبیر وی را تنها گذاشتند و او همچنان اصرار بر قتال داشت، آیا می توان حرکت او را اصلاحی خواند؟!

چهارم - موضع گیری دوگانه أمّ المؤمنین نسبت به عثمان: تنها بهانه خروج أمّ المؤمنین علیه علی علیه السلام، مظلومانه کشته شدن عثمان بود؛ طلحه و زبیر بدان جهت که از رسیدن به مقام حکومتی، بازماندند، از عدالت علی علیه السلام سخت احساس خطر کردند. و وقتی این احساس بیشتر شد که به دستور علی علیه السلام کلید بیت المال از طلحه بازستانده شد ۵، و نصیحت مغیره بن شعبه به حضرت نسبت به ابقای کارگزاران عثمان، کارگر نیفتاد و

(۱) . الفراطة: التقدم، یعنی به راه افتادن پیشاپیش دیگران در شهرها.

(۲) . یعنی سوار بر ناه از جایی به جایی دیگر حرکت کردن؛ ناصّه: راکبه. فَعُوداً: ناهه. مَنْهَلٌ: مورد؛ رَكٌّ: ترتیب مقایس اللغه.

(۳) . اگر حدیثی که از رسول الله درموردتو شنیدم بازگونمایم، مرا با دهانت همانند مارکه طعمه اش را در وسط راه پاره پاره کند پاره پاره می کنی.

(۴) . ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۵ / ۶۶؛ ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، قم، الشریف الرضی (بی تا) / ۱۶ - ۱۵؛ الدینوری، الامامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، ج ۱ / ۷۶؛ المفید، الجمل. . . / ۲۳۶: تحذیر أمّ سلمه عائشه؛ حفنی داود، حامد، نظرات الخالدة، تحقیق السید مرتضی الرضوی، قاهرة، مطبوعات النّجاح، طالاولی ۱۳۹۹ / ۵ / ۱۵۱؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶ / ۲۲۰ - ۲۱۹.

(۵) . البلاذری، جمل انساب الاشراف، ج ۳ / ۸. .

۵۴۹

به آینده موکول شد (حتّی انظر) ۱، راه برون رفت آن دو این بود که با بهانه نمودن مظلومانه کشته شدن خلیفه، همسر رسول الله صلّ الله علیه و آله را علیه علی علیه السلام بشورانند و از عنوان او سود بجویند و وی نیز تسلیم توطئه های آن دو، گردید ۲.

بررسی اینکه أمّ المؤمنین حق خونخواهی عثمان را داشت یا نه؟ و اینکه طلحه در کشته شدن عثمان بی نقش نبود ۳، از ظرفیت این تحقیق خارج است ۴، ولی

نسبت به موضع گیری عایشه نسبت به عثمان و علی علیه السلام تذکر چند نکته لازم است:

۱. خونخواهی پس از تحریک: أمّ المؤمنین قبل از کشته شدن عثمان توسط انقلابیون، یکی از کسانی بود که مردم را علیه عثمان و حتی به کشتن او تحریک می کرد و او را کافر می خواند، اما همین که شنید علی علیه السلام به خلافت رسیده نه طلحه، فریاد و اعثمانا! سرداد.

طبری و دیگران می نویسند، وقتی عایشه در راه مکه عبید [عبید بن کلاب] بن ابی سلمه را ملاقات کرد، از او شنید که عثمان کشته شد و علی علیه السلام به خلافت رسید، بی درنگ گفت: « وَاللَّهِ لَيَتَّ أَنْ هَذِهِ (آسمان بر زمین فرو می پاشید) إِنِّي بَقِيْتُ عَلَى هَذِهِ إِنْ تَمَّ الْأَمْرُ (خلافت) لَصَاحِبِكِ! رُدُّونِي رُدُّونِي، فَانصَرَفَتْ إِلَى مَكَّةَ وَ هِيَ تَقُولُ: قُتِلَ وَاللَّهِ عِثْمَانُ مَظْلُومًا، وَاللَّهِ لَا أَطْلُبَنَّ بِدَمِيهِ. . . » عبید به او می گوید: سوگند به خدا! تو نخستین کسی بودی که از انحراف خلیفه سخن گفتی، « وَلَقَدْ كُنْتَ تَقُولِينَ: أَقْتُلُوهُ نَعْتَلًا فَقَدْ كَفَرَ . . . » و اشعار زیر را درباره عکس العمل متضاد عایشه خواند:

(۱) . المسعودی، مروج الذهب، ج ۲/۲۶۳: المغيرة بن شعبة ينصح علياً؛ ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۶/۲۱۵: شرح خطبه ۷۹.

(۲) . تاریخ یعقوبی، ج ۲/۲۳: الدینوری، الاخبار الطوال/۱۴۴.

(۳) . عبدالفتاح عبدالمقصود، علی بن ابی طالب علیه السلام، ترجمه سید مهدی جعفری، ایران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش، ج ۲/۲۶۳-۲۶۰؛ ابن شیبّه النمیری، تاریخ المدینة المنورة، ج ۴/۱۱۶۹: كان أشد الصحابة على عثمان طلحة. . .

(۴) . برای اطلاع: ر. ک: به کتاب الجمل تألیف شیخ مفید و تاریخ المدینة المنورة. .

۵۵۰

فَمِنْكَ الْبَدَاءِ وَ مِنْكَ الْغِيَرِ وَ مِنْكَ الرِّيَاحُ وَ مِنْكَ الْمَطَرُ وَأَنْتِ أَمَرْتِ بِقَتْلِ الْإِمَامِ وَ قُلْتِ لَنَا إِنَّهُ قَدْ كَفَرَ ۱

ابن اعثم کوفی (م ۳۱۴ ق)، گفتگوی أمّ المؤمنین و عبید بن ابی سلمه را مفصل تر گزارش می کند: « لِمَ تَقُولِينَ ذَلِكَ؛ فَوَاللَّهِ مَا أَظُنُّ أَنَّ أَحَدًا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَكْرَمَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَدَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَلِمَ تُكْرِهِينَ وَلَايَتَهُ؟ أَلَمْ تَكُونِينَ تَحْرُضِينَ النَّاسَ عَلَى قَتْلِهِ؟ ثُمَّ أَنْتِ أَظْهَرْتِ عَيْبَهُ وَ قُلْتِ أَقْتُلُوا نَعْتَلًا فَقَدْ كَفَرَ؛ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: «لَعَمْرِي قَدْ قُلْتِ ذَلِكَ وَ قَالُوا، ثُمَّ رَجَعْتُ عَمَّا قُلْتِ لِمَا عَرَفْتُ خَيْرَهُ مِنْ أَوْلِهِ . . . » ۲.

دینوری (م ۲۷۶ ق) گفته عبید بن ابی سلمه را به این عبارت: « أَقْتُلُوا نَعْتَلًا فَقَدْ فَجَّرَ؛ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: قَدِ وَاللَّهِ قُلْتِ وَ قَالَ النَّاسُ، وَ آخِرُ قَوْلِي خَيْرٌ مِنْ أَوْلِهِ » ۳. بلکه عایشه، مخالف ترین مردم با عثمان بود، حتی وی پیراهن رسول الله صلّ الله علیه و آله را در منزلش در معرض دید مردم گذارده بود، هرکس وارد می شد می گفت: این پیراهن رسول خدا صلّ الله علیه و آله است که هنوز خشک نشده و عثمان سنّت او را پایمال نموده است و او نخستین کسی بود که عثمان را «نعتل» ۴ نام نهاد و گفت: « أَقْتُلُوا نَعْتَلًا، قَتَلَ اللَّهُ نَعْتَلًا » ۵.

این قطعه از تاریخ صریح است در اینکه عایشه از عثمان به دلایلی، سخت خشمگین بوده و یکی از عاملان بلکه مهم‌ترین عامل تحریک مردم علیه عثمان، عایشه بوده است. جمله «بکشید این نعث را» از زبان او صادر و بر سر زبان همه مردم افتاد. و شاید به همین جهت بوده باشد که وقتی دید اعتراضات مسلمانان علیه عثمان به اوج

۱) . تاریخ الطبری، ج ۴/۴۵۹: ولم یسقط السقف من فوقنا ولم تنكست شمسنا والقمر؛ ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۲/۵۶۹ - ۵۷۰؛ الشیخ المفید، الجمل / ۱۶۲ .

۲) . ابن الاثم الكوفی، احمد، الفتوح، بیروت، دارالندوة الجديدة، طالاولی (بی تا) ، ج ۲/۲۴۹ ۲۴۸ .

۳) . الامامة و السیاسة، ج ۱/۷۲ ۷۱ .

۴) . نَعْتَل: طويل اللحية، و پیراحمق: النهاية فی غریب الحدیث، ج ۵/۸۰؛ محقق مصری آن را به پیر گفتار و خرفت معنی می کند و این نام را برازنده عثمان می داند: عبدالفتاح عبدالمقصود، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام ، ج ۲/۱۱۶ .

۵) . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶/۲۱۵: هذا ثوبُ رسول الله لم یبلّ، و عثمان قد أبلّی سنّته و ج ۲۰/۱۷ .

۵۵۱

خود رسیده و وی محصور شده، مدینه را به قصد عمره ترک کرد ۱ ولی همین که شنید علی علیه السلام به خلافت رسیده، تسلیم توطئه طلحه و زبیر گردید؛ و موضع گیری های گذشته خویش را این گونه توجیه کرد که: «مردم عثمان را پس از اینکه توبه داده، کشته اند و گفته دوم من بهتر از گفته نخست من است» ۲؛ که اولاً: قتل عثمان بهانه بود . ثانیاً: نه تنها توبه عثمان برای انقلابیون به اثبات نرسید که عکس آن ثابت شد. ثالثاً: مستند عایشه بر مظلومیت عثمان (چنان که اشاره شد) گفته های طلحه و زبیر بود!

۲) . موضع امیرالمؤمنین در برابر امّ المؤمنین: شاید برای بسیاری از اهل تحقیق، این سؤال مطرح باشد که علی علیه السلام به عنوان خلیفه مسلمین، وظیفه نداشت عایشه را از این حرکت خطرناک باز دارد؟ و او را نصیحت نماید و جایگاه وی و خودش را برای امّ المؤمنین بشناساند؟ ! تا از فاجعه تاریخی جمل پرهیز شود؟

این جانب، همواره دنبال پاسخ این سؤال بودم تا اینکه به نامه ای از امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به عایشه بر خوردم که متأسفانه علی علیه السلام ، جواب مایوس کننده ای از همسر رسول الله صلّ الله علیه و آله دریافت می کند: «وَكَتَبَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عَائِشَةَ: أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّكَ خَرَجْتَ مِنْ بَيْتِكَ عَاصِيَةً لِلَّهِ تَعَالَى، وَلِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَطْلُبِينَ أَمْرًا كَانَ عِنْدَكَ مَوْضُوعًا، ثُمَّ تَزَعَمِينَ أَنَّكَ تُرِيدِينَ الْإِصْلَاحَ بَيْنَ النَّاسِ، فَخَبِّرِينِي مَا لِلنِّسَاءِ وَقَوْدُ الْعَسَاكِرِ؟ وَزَعَمْتَ أَنَّكَ طَالِبَةٌ بِدَمِ عِثْمَانَ وَعِثْمَانَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي أُمِيَّةٍ وَأَنْتِ إِمْرَأَةٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ بِنِ مَرَّةٍ، وَلَعَمْرِي أَنَّ الَّذِي عَرَّضَكَ الْبِلَادِ وَحَمَلَكَ عَلَى الْمَعْصِيَةِ، لِأَعْظَمِ إِلَيْكَ ذَنْبًا مِنْ قَتْلِ عِثْمَانَ، وَ مَا غَضِبَتْ حَتَّى أَغْضِبَتْ وَ لَا هَجَتْ حَتَّى هُجِّجَتْ، فَاتَّقِي اللَّهَ يَا عَائِشَةُ، وَ ارْجِعِي إِلَى مَنْزِلِكَ وَ اسْبِلِي عَلَيْكَ سَتْرَكَ. وَالسَّلَامُ» .

امّ المؤمنین در جواب علی این گونه نوشت : «یا ابن ابی طالب! جَلَّ الامر عن العتاب، و لَنْ

(۱) . ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۲ / ۵۷۰ - ۵۶۹ .

(۲) . الطبری، تاریخ الطبری، ج ۴ / ۴۵۹؛ قالت: انهم استتابوا ثم قتلوه. . . . و قولی الأخير خیر من قولی الاوّل؛ الكامل فی التاريخ، ج ۲ / ۵۶۹ - ۵۷۰ .

۵۵۲

نَدْخَلَ فِي طَاعَتِكَ أَبَدًا! فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ! وَالسَّلَامُ « ۱ . این نامه، از جنبه‌های مختلف حقوقی و تاریخی و شرعی واقعه جمل پرده برمی‌دارد و هیچ تردیدی در مقصّر بودن و عاصی بودن، عایشه و رهبران شورشی باقی نمی‌گذارد.

۳ . آیا عایشه صلح طلب بود؟ : همان‌گونه که اشاره شد، حرکت عایشه علیه خلیفه مسلمین را حرکت اصلاحی و او را صلح طلب معرفی می‌کنند؛ اما شواهد تاریخی نه تنها این معنا را تأیید نمی‌کند که او را جنگ طلب و عصیان‌گر می‌شناساند:

يك - أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ دَرَأَاز شورش، بیت‌المال مسلمین را در مسیر راه به تاراج برد؛ این اموال که توسط یومر بن أمیه از یمن و عبدالله بن عامر از بصره به ارزش ۶۰۰ شتر و ۶۰۰ هزار درهم، می‌رسید ۲، در اختیار مطامع سران جمل و در حقیقت بنی‌أمیه قرار گرفت. نخستین کسانی که هسته اصلی و نقطه آغازین شورش را در مکه با محوریت عایشه منعقد نمودند، بنی‌أمیه و کارگزاران عثمان مانند عبدالله بن عامر الحضرمی، استاندار عثمان در بصره، یعلی بن أمیه، سعید بن العاص و ولید بن عقبه و. . . بودند ۳ .

دو - هنگام ورود سپاه اُمّ المؤمنین به بصره، ابتدا برخورد شدیدی میان جملیان و عثمان بن حنیف استاندار علی علیه السلام رخ داد سپس به درخواست اصحاب عایشه ۴، میان دو طرف پیمان صلح منعقد گشت تا علی علیه السلام در محل حادثه برسد ۵، حکومت و دارالاماره،

(۱) . الاربلی، علی بن عیسی بن ابی الفتح، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، بیروت، دارالکتاب الاسلامی (بی تا)؛ ج ۱ / ۲۳۹ - ۲۴۰؛ فمن ذلك وقعة الجمل؛ الدینوری، الامامه والسیاسة، ج ۱ / ۹۰؛ در این کتاب از طلحه و زبیر نیز در جواب امام علیه السلام، نامه نوشته‌اند و درخواست آن حضرت را رد نموده‌اند. و جواب عایشه را به این عبارت نقل کرده: و کتبت عائشة جَلَّ الْأَمْرُ عَنِ الْعَتَابِ وَالسَّلَامِ؛ الخوارزمی، الموفق بن احمد بن محمد المکی، المناقب / ۱۸۴ .

(۲) . الطبری، تاریخ الطبری، ج ۴ / ۴۵۰؛ ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۲ / ۵۷۱ .

(۳) . همان دو منبع؛ المسعودی، مروج الذهب، ج ۲ / ۳۶۶ .

(۴) . الطبری، تاریخ الطبری، همان / ۴۶۷ .

(۵) . طبری و به تبع او الكامل فی التاريخ، بر خلاف دیگران محور صلح را این می‌دانند که طرفین فرستاده‌ای به مدینه فرستادند تا نظر اهل مدینه را در باره بیعت طلحه و زبیر جویا شود، کعب بن سور، این مأموریت را به عهده گرفت؛ وی در اجتماع مردم مدینه حاضر شد و پرسید طلحه و زبیر با اکراه بیعت کرده‌اند یا به اختیار؟ مردم چیزی نگفتند جز اسامه بن زید که گفت با اکراه! : تاریخ الطبری، ج ۴ / ۴۶۷؛ الكامل فی التاريخ، ج ۲ / ۵۷۶ - ۵۷۷ .

۵۵۳

بیت‌المال و. . . در اختیار عثمان بن حنیف باشد ۱ . ولی در تبادل نظری که میان طلحه و زبیر انجام شد، طلحه گفت: « وَاللَّهِ لَئِنْ قَدِمَ عَلَيَّ الْبَصْرَةَ لَيَأْخُذَنَّ بِأَعْنَاقِنَا » شبانه بر استاندار علی، شیخون زدند، عثمان را دستگیر و بیت‌المال را تسخیر، حدود ۴۰ نفر به روایتی ۴۰۰ نفر از نگهبانان بیت‌المال کشته شدند

۲. مسعودی کشته‌شدگان این شبیخون را ۷۰ نفر می‌داند که از این تعداد ۵۰ نفرشان بعد از اسیر شدن، به «قتل‌صبر» گردن زده شدند: « وَهَؤُلَاءِ أَوْلَ مَنْ قُتِلَ ظَلَمًا فِي الْإِسْلَامِ وَصَبْرًا » ۳. عثمان بن حنیف، بعد از کندن موهای سر و ریش و ابرویش و زدن چهل ضربه شلاق ۴، مشمول حکم مادرانه ام‌المؤمنین مبنی بر «قتل» ، قرار گرفت ولی با وساطت همسرش نزد عایشه ۵ و یا اینکه از بستگان خود که از سوی سهل بن حنیف برادر عثمان، جانشین علی علیه السلام در مدینه، تهدید می‌شد، دست از کشتن او برداشتند ۶. با اینکه در رکاب عایشه ۲۰۰۰ نفر کشته شدند، عایشه می‌گفت:

« ما أنكرت رأس جملي حتى فقت أصوات بني عدي! » ۷.

سه - با قطع نظر از کارگر نیفتادن نصیحت علی علیه السلام و هشدار ام‌سلمه به او، در مسیر حرکت کاروان عایشه به سمت بصره، عده‌ای عایشه و طلحه و زبیر را به خاطر غائله جمل، ناحق خوانده و به شدت تقیب می‌کردند:

- همسران رسول‌الله صلّ الله علیه و آله تصمیم داشتند عایشه را از مکه تا مدینه همراهی کنند، ولی

(۱) . البلاذری، جمل أنساب الاشراف، ج ۲/۳؛ مروج الذهب، ج ۲/۲۶۷؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹/۳۱۹؛ ابن عبدربه، العقدالفرید، ج ۵/۶۳.

(۲) . البلاذری، جمل انساب الاشراف، ج ۳/۲۶.

(۳) . المسعودی، مروج الذهب، ج ۲/۳۶۷؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹/۳۲۱.

(۴) . الطبری، تاریخ الطبری، ج ۴/۴۶۹؛ ابن اثیر، الكامل فی التّاریخ، ج ۲/۵۷۷.

(۵) . همان دو منبع.

(۶) . البلاذری، جمل انساب الاشراف، ج ۳/۲۶؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، همان: عائشه به ابان بن عثمان گفت: أخرج اليه (عثمان بن حنیف) فأضرب عنقه، فإن الانصار قتلت أباك، و أعانت علی قتله؛ ولی عثمان بن حنیف، طلحه و زبیر و عائشه را از برادرش در مدینه ترساند و آن‌ها از کشتن او صرف نظر کردند: مروج الذهب، ج ۲/۳۶۷.

(۷) . ابن عبدربه، العقدالفرید، ج ۵/۷۴.

۵۵۴

همین که وی تصمیم گرفت مسیرش را به سوی بصره عوض کند، همه جز حفصه بنت عمر، او را به عنوان اعتراض تنها گذاشتند ۱، و حفصه را نیز برادرش عبدالله از همراهی عایشه ممانعت کرد ۲.

- جارية بن قدامة السعدی به عنوان تقیب حرکت عایشه گفت: « يا أم المؤمنين! وَاللَّهِ لَقَتْلُ عَثْمَانَ أَهْوَنَ مِنْ خُرُوجِكَ مِنْ بَيْتِكَ عَلَي هَذَا جَمَلِ الْمَلْعُونِ عُرْضَةً لِلسَّلَاحِ! ، إِنَّهُ قَدْ كَانَ لَكَ مِنَ اللَّهِ سِتْرٌ وَ حُرْمَةٌ ، فَهَتَكَتِ سِتْرَكَ وَ أَبَحْتَ حُرْمَتَكَ! إِنَّهُ مَنْ رَأَى قِتَالَكَ يَرَى قِتْلَكَ! لَنْ كُنْتَ أَتَيْتَنَا طَائِعَةً فَارْجِعِي إِلَى مَنْزِلِكَ. . . » ۳.

- جوانی از قبیله بنی‌سعد نزد طلحه و زبیر آمد و گفت: « أمّا أنت يا زبیر فَخَواري رسول الله صلّ الله علیه و آله ، و أمّا أنت يا طلحة فَوَقَّيْتَ رسول الله صلّ الله علیه و آله بِبَيْدِكَ ، وَ أَرَى أُمَّكُمْ مَعَكُمْ! ، فَهَلْ جِئْتُمَا بِنِسَائِكُمَا؟ قَالَا: لَا ، قَالَ: فَمَا أَنَا مِنْكُمْ مِنْ شَيْءٍ ؛ از جمع جملیان دور شد در حالی که با خود می‌گفت:

صُننْتُمْ حِلَالَكُمْ وُقُدْتُمْ أُمَّكُمْ

با شواهدی که از منابع معتبر خود اهل سنت، ارائه شد، تردیدی باقی نخواهد ماند که: **أَوَّلًا** : امر المؤمنین عایشه نه تنها از عدالت فاصله داشته که نسبت به کتاب خدا و سنت رسول الله صلّ الله علیه و آله ایمان کامل نداشته است و هشدارهای صریح پیامبر خدا را حتی نسبت به رویه های خود نادیده گرفت و باعث فتنه در میان مسلمانان و ایجاد آشوب و ریختن خون هزاران انسان مسلمان گردید.

(۱) . الطبری، تاریخ الطبری، ج ۴ / ۴۵۱ ؛ ابن اثیر، الكامل فی التّاریخ، ج ۲ / ۵۷۱ .

(۲) . همان (الکامل) .

(۳) . همان دو منبع به ترتیب / ۴۶۵ و / ۵۷۶ .

(۴) . الطبری، تاریخ الطبری، ج ۴ / ۴۶۵ ؛ ابن اثیر، الکاملی فی التاریخ، ج ۲ / ۵۷۶ . .

۵۵۵

همین که وی تصمیم گرفت مسیرش را به سوی بصره عوض کند، همه جز حفصه بنت عمر، او را به عنوان اعتراض تنها گذاشتند ۱ ، و حفصه را نیز برادرش عبدالله از همراهی عایشه ممانعت کرد ۲ .

- جاریة بن قدامة السعدی به عنوان تقبیح حرکت عایشه گفت: « یا أُمّ المؤمنین! وَاللّٰهِ لَقَتَلْتُ عِثْمَانَ أَهْوَنَ مِنْ خُرُوجِكَ مِنْ بَيْتِكَ عَلٰی هٰذَا الْجَمَلِ الْمَلْعُونِ عُرْضَةً لِلسَّلَاحِ! ، إِنَّهُ قَدْ كَانَ لَكَ مِنَ اللّٰهِ سِتْرٌ وَحُرْمَةٌ، فَهَتَكَتِ سِتْرَكَ وَأَبَحَتْ حُرْمَتَكَ! إِنَّهُ مَنْ رَأَى قِتَالَكَ يَرَى قِتْلَكَ! لَنْ كُنْتَ أَتَيْتَنَا طَائِعَةً فَارْجِعِي إِلَى مَنْزِلِكَ. . . » ۳ .

- جوانی از قبیله بنی سعد نزد طلحه و زبیر آمد و گفت: « أَمَّا أَنْتَ يَا زُبَيْرَ فَحَوَارِي رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَ أَمَّا أَنْتَ يَا طَلْحَةَ فَوَقَّيْتَ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِبَيْدِكَ، وَ أَرَى أُمَّكُمْ مَعَكُمْ مَا! ، فَهَلْ جِئْتُمَا بِنِسَائِكُمَا؟ قَالَا: لَا، قَالَ: فَمَا أَنْتَا مِنْكُمْ مِنْ شَيْءٍ ؛ از جمع جملیان دور شد در حالی که با خود می گفت:

صُننْتُمْ حِلَالَكُمْ وُقُدْتُمْ أُمَّكُمْ

با شواهدی که از منابع معتبر خود اهل سنت، ارائه شد، تردیدی باقی نخواهد ماند که: **أَوَّلًا** : امر المؤمنین عایشه نه تنها از عدالت فاصله داشته که نسبت به کتاب خدا و سنت رسول الله صلّ الله علیه و آله ایمان کامل نداشته است و هشدارهای صریح پیامبر خدا را حتی نسبت به رویه های خود نادیده گرفت و باعث فتنه در میان مسلمانان و ایجاد آشوب و ریختن خون هزاران انسان مسلمان گردید.

(۱) . الطبری، تاریخ الطبری، ج ۴ / ۴۵۱ ؛ ابن اثیر، الكامل فی التّاریخ، ج ۲ / ۵۷۱ .

(۲) . همان (الکامل) .

(۳) . همان دو منبع به ترتیب / ۴۶۵ و / ۵۷۶ .

(۴) . الطبری، تاریخ الطبری، ج ۴ / ۴۶۵ ؛ ابن اثیر، الکاملی فی التاریخ، ج ۲ / ۵۷۶ . .

۵۵۷

فصل پنجم: راه حل معقولانه نسبت به صحابه

گرچه از پیچیده‌ترین مباحث در عرصه باورها و اندیشه، بحث «عدالت» و عدم عدالت اصحاب است؛ و چنان‌که ملاحظه شد، جمهور اهل سنت به ویژه پیروان ابن تیمیه همه صحابه را عادل می‌شمارند؛ تکفیرکنندگان آنها را کافر و تفسیق‌کنندگان آنها را فاسق و طعن بر آنها را طعن بر رسول الله صلّ الله علیه و آله و دین اسلام قلمداد می‌کنند ۱. ولی پیروان اهل بیت (علیهم السلام) با اینکه اصحاب را از آن جهت که از یاران رسول خدا صلّ الله علیه و آله بوده‌اند و او را دیده‌اند و توفیق درک حضور آن پیامبر عزیز را داشته‌اند، نهایت احترام را به مقام آنها قائلند اما همه آنها را عادل نمی‌شمارند بلکه با در نظر گرفتن آیات و روایات و مدارک تاریخی و عملکردهای آنان درباره آنها قضاوت می‌کنند و عدالت هر کسی را که به عنوان صحابی یاد می‌شود، غیر معقول و غیر قابل اثبات می‌دانند و طبعاً آثار و پیامد این دو دیدگاه، نسبت به صحابه، در همه عرصه‌های اعتقادی، اجتماعی، تاریخی و...، بروز و ظهور خواهد کرد و عمده اختلافات میان مسلمانان ناشی و زایده همین مسأله است؛ بنابراین چه باید کرد و چه راهی را پیمود تا اختلافات بستن تهمت‌ها نسبت به دو طرف فروکش کند؟! :

۱. آنچه از مباحث پیرامون صحابه، گذشت، این نکته روشن شد که شیعه امامیه هرگز

(۱) . اسدحیدر، الصّحابة فی نظر الشّیعة الإمامیه / ۸ (مقدمه: حامدحفنی داود) . .

۵۵۸

آن دسته از اصحاب را که با دلیل قطعی ارتدادشان ثابت نشده، کافر (به معنای خروج از اسلام) نمی‌دانند و نه تنها آنها را مسلمان که از شایستگان این امت و قابل احترام مضاعف می‌شمارند. و اگر عدالت به مفهوم واقعی را در مورد بخشی از اصحاب محرز و ثابت شده نمی‌دانند؛ اولاً: هرگز از باب خصومت و لجاج نیست بلکه با دلیل و برهان (آیات، روایات، تاریخ) و از عملکردهای خود آنان استنباط و استخراج شده است. ثانیاً: مدارک و شواهد شیعه بر عدم عدالت گروهی از آنها، جز منابع و متون قابل اعتماد، خود وهابیان نیست؛ با این وجود شیعه چیزی اضافه بر آن چه بزرگان اهل سنت گفته‌اند، اظهار نکرده‌اند.

۲. وقتی اختلاف به اوج خود می‌رسد و زنگ خطر را به صدا در می‌آورد که شخص «صحابی» مرادف دین و اسلام قرار بگیرد؛ به گونه‌ای که نقد صحابه، نقد دین و طعن بر آنها، طعن بر دین، محسوب بشود! ۱ بلکه بالاتر طعن بر آنها، طعن بر رسول الله (نعوذ بالله!) قلمداد گردد. ۲ و شکی نیست که بر اساس این معیار، یا شأن رسول الله صلّ الله علیه و آله به حدّی تنزّل یافته که او را همانند افراد عادی چون سمره بن جندب ۳ معرفی نموده‌اند و یا نسبت به صحابه غلوّ باطل صورت گرفته و آنها را معصوم و مصون از خطا شناسانده‌اند و پیامد مستقیم این افراط و تفریط این خواهد بود که کوچک‌ترین ضعف در صحابی، ضعف دین خدا و رسول خدا، محسوب گردد.

محمد ابوریه، اندیشمند مصری عدالت همه اصحاب را اسراف و افراط می‌شمارد، « إِنَّ الْقَوْلَ بِعَدَالَةِ جَمِيعِ الصَّحَابَةِ، وَ تَقْدِيسِ كُتُبِ الْحَدِيثِ يَرْجِعُ إِلَيْهِمَا كُلِّ مَا أَصَابَ الْإِسْلَامَ مِنْ طَعْنَاتِ أَعْدَائِهِ، وَ ضِيقِ صَدُورِ ذَوِي الْفِكْرِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ! ذَلِكَ بِأَنَّ عَدَالَةَ جَمِيعِ الصَّحَابَةِ تَسْتَلْزِمُ وَلَا رَيْبَ فِي الثِّقَةِ بِمَا يَرَوْنَ، وَ مَا رَوَوْهُ قَدْ حَمَلْتَهُ كُتُبُ الْحَدِيثِ بِمَا فِيهِ مِنْ غَثَاءٍ - وَ هَذَا الْغَثَاءُ هُوَ مَبْعَثُ

۱) . البغدادی، الکفایة فی علم الروایة/ ۴۹: یقول ابی زرعة: اذا رأیت الرجل ینتقص اصحاب رسول الله فاعلم أنه زندق!

۲) . اسدحیدر، الصحابة فی نظر الشیعة الامامية / ۸ (مقدمه: حنفی داود: وان من طعن فی صحابی فکانما طعن علی رسول الله صلّ الله علیه و آله و سلم!)

۳) . در مورد این صحابی قبلاً توضیح داده شده است. .

۵۵۹

الضّرر و أصل الدّاء « ۱ . بنابراین دیدگاه شیعه نسبت به صحابه متعادلترین و منصفانهترین نظر خواهد بود ۲ که هم حرمت صحابه پاس داشته می شود و هم جایگاه واقعی و با عظمت دین و رسول الله صلّ الله علیه و آله ، محفوظ می ماند؛ چنان که حارث بن حوط لیثی وقتی به علی علیه السلام گفت: می بینی که طلحه و زبیر و عایشه بر باطل اجتماع کرده اند؟ فرمود: « یا حارث! أنتَ مَلْبُوسٌ عَلَیْكَ، إِنَّ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ لَا يُعْرِفَانِ بِأَقْدَارِ الرَّجَالِ، وَ بِأَعْمَالِ الظَّنِّ، إِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ، وَإِعْرِفِ الْبَاطِلَ تَعْرِفِ أَهْلَهُ « ۳ .

۳) دانشمند اهل سنت حامد حنفی داود، رئیس دانشکده زبان جامعه عین شمس مصر، در مقدمه ای که بر کتاب « الصحابة فی نظر الشیعة الامامية » تألیف محقق شیعی اسدحیدر می نویسد، موقف اهل سنت و شیعه نسبت به صحابه را مکمل یکدیگر بلکه دیدگاه شیعه را مقدم می شمارد؛ زیرا وی معتقد است روشی که اهل سنت در پیش گرفته و بر اساس آن صحابه را عادل می شمارند، «روش اخلاقی» است و بر اساس این روش هر چند اصحاب در یک درجه از عدالت نیستند ولی همه امور آنها را به خدا واگذار می کنند جز آنهایی که نفاقشان با دلیل به اثبات رسیده باشند. و « إرجاء الأمور إلى الله » را فضیلت می دانند.

اما روش شیعه در این خصوص را «روش علمی» می خواند و معتقد است شیعه عدالت حق را بر فضیلت ارجاء مقدم داشته اند؛ وی دلیل روش شیعه را، این کلام رسول الله صلّ الله علیه و آله خطاب به دخترش فاطمه (س) می داند که فرمود: «یا فاطمة بنت محمد! إعملي ما شئتِ فَإِنِّي لا أَعْنِي عَنكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً» ۴ و یا در مورد زن مخزومی که مرتکب سرقت شده

۱) . اضواء علی السّنة المحمّديه / ۳۳۹ - ۳۴۰: برای اطلاع بیشتر: ر. ک: به این کتاب.

۲) . اسدحیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعة، ج ۱- ۶۱۷/۲.

۳) . البلاذری، جمل انساب الاشراف، ج ۳/ ۳۵.

۴) . اسدحیدر، الصحابة فی نظر الشیعة. . . / ۱۲: همان، نظرات فی الکتب الخالدة/ ۱۱۶: این روایت به عبارات مختلف در اکثر منابع اهل سنت آمده است: صحیح مسلم، ج ۱/ ۱۹۲ - ۱۹: باب ۸۹: قوله تعالی وأنذر عشیرتک الاقربین ، ح ۳۴۸ (۲۰۴) - ۳۵۱ (۲۰۶) ؛ الترمذی، سنن الترمذی، ج ۵/ ۲۱۶، باب ۲۷، ح ۳۱۸۴: تفسیر شعراء و النسائی، سنن النسائی، ج ۶/ ۲۴۹: باب إذا أوصی لعشیرته. .

۵۶۰

بود و اسامة بن زید از او شفاعت کرد، حضرت فرمود: «وَاللّٰهُ لَوْ سَرَقَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ لَقَطَعْتُ مُحَمَّدٌ يَدَيْهَا!» ۱ ، از این احادیث به یقین استفاده می شود که «عمل» مقدم بر «صحبت» است؛ زیرا چه صحبتی نزدیک تر و بالاتر از صحبت دخترش فاطمه و پاره تنش که عزیزترین جایگاه را نزد رسول الله داشت.

وی در نتیجه ای که می گیرد، تصریح می کند: « فالمراد بهذه العبارة أنّ فاطمةً في أعلى مقام من نفس الرسول صلّ الله عليه و آله و أنّ هذا حكمٌ عامٌّ يتناول جميع الصحابة حتّى فاطمة التي هي في أعلى مقام من الصحبة والقرابة. وإذا ثبت هذا، ثبتت ضدّه مِمّن خالف السنّة وحادَ عما جاء به النبي، وهُم الذين ينفى عنهم إخواننا الشيعة معنى العدالة. هذا في مقام التلميح، أمّا في مقام التصريح، فهناك نُصوصٌ من القرآن و الحديث تدلُّ على خروج بعض الصحابة عن معاني الصحبة فضلاً على دلالتها على نفاقهم بل كُفّرهم». . منتها این عالم مصری این قضیه را بر تعداد اندکی از صحابه قابل تطبیق می داند ۲.

اندیشمند دیگر، با نقد و به چالش کشاندن مبنای اهل سنت مبنی بر عدالت همه صحابه می آورد: « فإذا نحن رفَعنا صَوْتَنَا و قلنا: إنّ البلاء الذي يُصيبُ الإسلامَ إنّما يرجع إلى أمرين: عدالة الصحابة المطلقة؛ والثقة العمياء بِكُتُبِ الحَدِيثِ التي تجمع بين الغثِّ والسَّمِينِ ». و تأکید می کند برای اینکه چهره حق آشکار و نور اسلام ساطع گردد و مسلمانان در شرق و غرب عالم به ریسمان الهی چنگ زنند، باید از دلیل واضح و منطق عقل و خرد، پیروی کنیم هر چند که صحابه و راویان حدیث، مورد نقد قرار گیرند! ۳

بنابراین، به نظر می رسد منطق شیعه که برگرفته از آیات و روایات و سیره امامان (علیهم السلام)

(۱) . الصحابة في نظر الشيعة/ ۱۲؛ نظرات في الكتب الخالدة/ ۱۱۶؛ عبدالرزاق، المصنّف، ج ۱۰/ ۲۰۲، ح ۱۸۸۳۰؛ البخاری، صحيح البخاری، ج ۶/ ۲۴۹۱، كتاب الحدود، باب ۱۱ و ۱۲، ح ۶۴۰۵ و ۶۴۰۶؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۲/ ۸۵۲، ح ۲۵۴۸؛ المستدرک على الصحیحین، ج ۴/ ۴۲۱، ح ۴۱۴۵/ ۱۲۲؛ الهندی، کنز العمال، ج ۵/ ۳۷۹، ح ۱۳۳۲۵ (ضمن چند روایت).

(۲) . اسد حیدر، الصحابه في نظر الشيعة الامامية/ ۸ - ۱۳ (مقدمه: حنفی داود) (با تلخیص).

(۳) . ابوری، محمود، أضواء على السنة المحمدية/ همان (با تلخیص) . .

۵۶۱

بود و اسامه بن زید از او شفاعت کرد، حضرت فرمود: «وَاللّٰهُ لَوْ سَرَقَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ لَقَطَعْتُ يَدَيْهَا!» ۱، از این احادیث به یقین استفاده می شود که «عمل» مقدم بر «صحبت» است؛ زیرا چه صحبتی نزدیک تر و بالاتر از صحبت دخترش فاطمه و پاره تنش که عزیزترین جایگاه را نزد رسول الله داشت.

وی در نتیجه ای که می گیرد، تصریح می کند: « فالمراد بهذه العبارة أنّ فاطمةً في أعلى مقام من نفس الرسول صلّ الله عليه و آله و أنّ هذا حكمٌ عامٌّ يتناول جميع الصحابة حتّى فاطمة التي هي في أعلى مقام من الصحبة والقرابة. وإذا ثبت هذا، ثبتت ضدّه مِمّن خالف السنّة وحادَ عما جاء به النبي، وهُم الذين ينفى عنهم إخواننا الشيعة معنى العدالة. هذا في مقام التلميح، أمّا في مقام التصريح، فهناك نُصوصٌ من القرآن و الحديث تدلُّ على خروج بعض الصحابة عن معاني الصحبة فضلاً على دلالتها على نفاقهم بل كُفّرهم». . منتها این عالم مصری این قضیه را بر تعداد اندکی از صحابه قابل تطبیق می داند ۲.

اندیشمند دیگر، با نقد و به چالش کشاندن مبنای اهل سنت مبنی بر عدالت همه صحابه می آورد: « فإذا نحن رفَعنا صَوْتَنَا و قلنا: إنّ البلاء الذي يُصيبُ الإسلامَ إنّما يرجع إلى أمرين: عدالة الصحابة المطلقة؛ والثقة العمياء بِكُتُبِ الحَدِيثِ التي تجمع بين الغثِّ والسَّمِينِ ». و تأکید می کند برای اینکه چهره حق آشکار و نور

اسلام ساطع گردد و مسلمانان در شرق و غرب عالم به ریسمان الهی چنگ زنند، باید از دلیل واضح و منطق عقل و خرد، پیروی کنیم هر چند که صحابه و راویان حدیث، مورد نقد قرار گیرند! ۳

بنابراین، به نظر می‌رسد منطق شیعه که برگرفته از آیات و روایات و سیره امامان (علیهم السلام)

(۱) . الصحابة فی نظر الشیعة/ ۱۲؛ نظرات فی الکتب الخالدة/ ۱۱۶؛ عبدالرزاق، المصنّف، ج ۲۰۲/۱۰، ح ۱۸۸۲۰؛ البخاری، صحیح البخاری، ج ۶/۲۴۹۱، کتاب الحدود، باب ۱۱ و ۱۲، ح ۶۴۰۵ و ۶۴۰۶؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۲/۸۵۲، ح ۲۵۴۸؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴/۴۲۱، ح ۴۱۴۵/۱۲۲؛ الهندی، کنز العمال، ج ۵/۲۷۹، ح ۱۳۳۲۵ (ضمن چند روایت) .

(۲) . اسد حیدر، الصحابه فی نظر الشیعة الامامیة/ ۸-۱۳ (مقدمه: حنفی داود) (با تلخیص) .

(۳) . ابوریه، محمود، أضواء علی السنة المحمدیة/ همان (باتلخیص) . .

۵۶۳

نتیجه گیری بخش های پنج گانه

با توجه به اهمیت مجموعه «اصول کافی» نزد پیروان اهل بیت (علیهم السلام) از يك سو، و جایگاه ویژه کلینی و کتاب او در میان مجامع روایی مسلمانان از دیگر سو، (اعم از تعداد روایات، دقت در گزینش عناوین، ابتکار در تنظیم، جامعیت در فراگیری اصول و فروع، تبیین اعتقادات شیعه و صرف زمان و موقعیت زمانی و . .) این کتاب از سوی برخی از نویسندگان به ویژه پیروان ابن تیمیه مورد نقد قرار گرفته است. مهم ترین چالش های بخش اصول این کتاب نرسیدن اسناد آن به رسول الله صلّ الله علیه و آله ، محرّف خواندن قرآن کریم، غلّو نمودن در عرصه اصول دین و امامت و اوصاف امامان (علیهم السلام) و تکفیر و سب اصحاب پیامبر صلّ الله علیه و آله خوانده شده است. که طبعاً این اشکالها، نقدهای بنیادی تری را همانند انحرافی بودن تکوّن «شیعه» و نقطه آغازین طرح امامت و وصایت را در پی داشته و نامنصفانه ترین اتهامات را عنوان نموده اند. و همه اهداف منتقدان اصول کافی این است که شیعه و اعتقادات آنها را بی اساس، واهی، و دروغ و دستاورد غیر اسلامی معرفی نمایند و این کتاب را تنها مروّج اندیشه های انحرافی شیعه بخوانند. اما با بررسی عمیق و پژوهش وسیعی که در این تحقیق صورت گرفت، هیچ جایگاهی برای این اشکالات باقی نگذاشته است:

۱. ضمن اینکه عالمان شیعه (برخلاف بزرگان اهل سنت نسبت به صحیح بخاری و

۵۶۴

مسلم) بخش اعظم روایات کافی را صحیح به مفهوم متأخر آن می دانند (نه همه شانزده هزار حدیث آن را) با اجماع به اینکه امامان (علیهم السلام) آنچه بازگو می کنند، از رسول الله صلّ الله علیه و آله است، اسناد آن را متصل به آن حضرت می شمارند.

۲. تکوّن شیعه امامیه به مفهوم واقعی آن، همزاد با اسلام و معارف آن است (نه طراحی ابن سبأ) ، و نه تنها رسول الله صلّ الله علیه و آله این عنوان را بارها به کاربرد و اوصاف و ویژگی های آنها را در عرصه های متعدد، نام برد که بر معرفی مصادیق اکمل آنها با محوریت علی بن ابی طالب علیه السلام اهتمام ورزید و حتی سرانجام آنها را گوشزد و از اتهامات روزهای پسین امتش، جلوگیری به عمل آورد.

۳. به اعتقاد شیعه به ویژه کلینی، قرآن فعلی، همان قرآن زمان رسول الله صلّ الله علیه و آله است؛ هرگز دست ناپاک تحریف‌گران به ساحت مقدس این کتاب آسمانی نرسیده است. و این کتاب از همان اهمیت، قداست، اعجاز، تحدّی، فصاحت و بلاغت روزهای نخستینش برای همیشه برخوردار است، ولی بی‌تردید این سند آسمانی، نیازمند تفسیر، تبیین، توضیح و تشریح و تأویل است که امامان (علیهم السلام) و در رأس آنها علی علیه السلام بر اساس حدیث صریح و متواتر «ثقلین» نخستین، و مطمئن‌ترین مفسّر و مبین پس از رسول خدا صلّ الله علیه و آله اند؛ و روایاتی که در کتاب اصول کافی ادعا شده بوی تحریف را می‌دهد، با قطع نظر از وثوق در اسنادش همه، یا تفسیر، یا تبیین مصداق و یا توسعه و تشریح و تأویل آیات است. شکی نیست که مسأله تبیین مصداق‌ها و توضیح مقصود آیات حتی در میان اصحاب و مرقوم نمودن آن در حواشی مصحف‌ها، امر متداول بوده است؛ از این رو، تهمت تحریف با عنایت به شواهدی که ارائه شد، بیش از اینکه بر شیعه و کلینی وارد باشد، بر خود اهل سنت وارد است.

«مصحف» علی بن ابی طالب علیه السلام که فراوان مستمسک بر اعتقاد شیعه مبنی بر تحریف قرآن، قرار می‌گیرد، همین قرآن موجود بوده است؛ با این تفاوت اساسی که این مصحف به املاء رسول الله صلّ الله علیه و آله و خط علی علیه السلام به ترتیب نزول آیات، همراه با شأن و

۵۶۵

موقعیت نزول و بیان مصادیق و توضیح عام و خاص، ناسخ و منسوخ و . . . ، تنظیم شده بود و امیرالمؤمنین علیه السلام آن را پس از رحلت جانکاه پیامبر خدا صلّ الله علیه و آله به مسلمانان از جمله ابابکر و عمر، عرضه داشت ولی به دلایلی مورد پذیرش آنان قرار نگرفت!

۴. هر چند مبحث «امامت» و جانشینی رسول الله صلّ الله علیه و آله ، نه تنها بعد از پیامبر صلّ الله علیه و آله که در زمان خود حضرت، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. و اکثر مسائل اعتقادی، فکری، فقهی و اجتماعی و . . . تحت تأثیر این بحث قرار گرفته است؛ اما اتهاماتی که در این عرصه بر پیروان اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه کافی وارد می‌شود، خود نوعی افراط و خارج شدن از دایره انصاف است؛ زیرا شیعه امامیه هرچند امامت را جزء اصول دین (بیشتر قدماء) یا جزء اصول مذهب (متأخران) ، می‌دانند ولی منکران آن را تنها مؤمن به ولایت علی و امامان (علیهم السلام) پس از او، نمی‌شمارند نه کافر به مفهوم خروج از اسلام. و یک‌نگاه جامع به روایات مربوط به این بحث در اصول کافی نه تنها کفر (به مفهوم اصطلاحی) منکران ولایت استفاده نمی‌شود که گروهی از احادیث آن، مسلمان بودن، محترم بودن جان و مال و ناموس و خون گویندگان شهادتین را به طور شفاف تبیین می‌کند بلکه جامع‌ترین و معقول‌ترین تصویر از اعتقادات مسلمان در اصول کافی ارائه می‌دهد و به جرئت می‌توان ادعا کرد که چنین تصویر با این ویژگی در هیچ کدام از کتاب‌های صحیح بخاری و مسلم و . . . ، به چشم نمی‌خورد.

در «کتاب الحجّه» ای این اثر، که رسالت معرفی امامان معصوم (علیهم السلام) را عهده‌دار است، ضمن باب‌های مختلف، امامان را بندگان مُخْلِص خدا، عالم به حقیقت علم، محدّث، معصوم و مصون از خطا، پارسا، متخلّق به اخلاق اسلامی و نبوی، ظلم ستیز، حق خواه، حق گو و اسوه خوبی‌ها، معرفی می‌کند؛ ولی علیرغم اینکه برخی از روایات آن، از نظر سندشناسی، مورد تأیید نیست، محتوا و

مضامین آن‌ها، به نوعی حتی در منابع اهل سنت نیز مشاهده می‌شود؛ از این رو برجسته‌ترین اوصاف امامان (علیهم السلام) چون جانشینی آنها از رسول خدا صلّ الله علیه و آله دانش وسیع آنها نسبت به معارف عمیق الهی و دینی و گاهی غیبی و حتی

۵۶۶

ادیان دیگر، معصوم بودن آنها از خطا و حتی نسیان و . . . ، هیچ کدام با معیار شناخته شده «غلو باطل» ، سازگاری ندارد، هرگز روایات اصول کافی برای امامان (علیهم السلام) نقش خدایی قائل نشده و امام را (نعوذ بالله) خدا، زنده کننده، میراننده، رزق دهنده و . . . معرفی نمی‌کند، بلکه هر کمالی را که برای امام علیه السلام معرفی می‌کند، ذاتاً از آن خداوند می‌داند، ولی امام علیه السلام با ظرفیت و قابلیت که دارد، گوشه‌ای از آن کمالات را به عنوان، بخشش، عطا، کرامت، و فیض الهی نصیب خویش می‌سازد، و این نه تنها «شیرک» یا «غلو» نخواهد بود که عین توحید، عجز و بندگی در پیشگاه قدرت مطلق است. بلکه رفتار غلوآمیز و باطل از نویسندگان منتقد اصول کافی، به وقوع پیوسته است که شیعه امامیه را به خاطر باورهای نداشته و گفته‌های ناگفته بی‌آنکه پژوهش منصفانه در مورد آنها انجام دهند، تکفیر و تفسیق و نامسلمان می‌خوانند! در حالی که نسبت به رهبران خویش همین غلو باطل را مرتکب شده‌اند.

۵. از میان دیدگاه‌های افراط و تفریط، معتدل‌ترین و منصفانه‌ترین، منطق را شیعه امامیه به ویژه کلینی، نسبت به صحابه گرامی رسول الله صلّ الله علیه و آله و عدالت آن‌ها، اتخاذ نموده است؛ زیرا با همه احترامی که شیعه به اصحاب دارند، همه آنها را عادل (برخلاف اهل سنت) نمی‌شمارند؛ نه، آنها را کافر (به مفهوم خروج از اسلام) می‌دانند و نه معصوم از خطا، بلکه با حجت‌های قاطع و فراوان و عملکرد خود آن‌ها، همانند دیگر مسلمانان، آنها را نقد پذیر می‌شمارند، و گروهی را مؤمن واقعی به حقیقت اسلام و دستاورد رسالت پیامبر، نمی‌دانند. و در این میان ابابکر و عمر و ام‌المؤمنین عایشه که بیش‌ترین سهم از انتقاد را بر شیعه و کافی، به خود اختصاص داده‌اند، بر اساس روایات منقول در اصول کافی، از سران صحابه و جزء مسلمانان صدر اسلام و همدم و همگام با رسول خدا صلّ الله علیه و آله و مورد احترامند، ولی از آن قاعده مستثنا نیستند.

از این رو، نه تنها سبّ و دشنام [با توجه به تفاوت لعن و سبّ] (که توسط معاویه این بدعت در مورد علی علیه السلام و فرزندان او بنیان‌گذاری شد) به آن‌ها که حتی دشنام به غیر

۵۶۷

انسان و ریزترین موجود عالم، از نگاه اخلاقی ناروا است و مورد تأیید امامان شیعه نیست امّا از منظر علمی و عرصه پژوهش، عملکردهای آنها به ویژه ام‌المؤمنین عایشه با نگاه به روایات و منابع تاریخی خود اهل سنت، قابل قبول نیست. حرکت‌های عایشه گذشته از اینکه برخلاف نصّ دستور خدا و سنت رسول او بود، شورش و خروج بر علیه خلیفه شرعی مسلمانان و فتنه‌انگیزی بود. اینکه گروهی عملکرد او و دیگر سران جمل را اجتهاد ولی خطا و یا حرکت اصلاحی، می‌خوانند، با وجود شواهد فراوان، اجتهاد در برابر نصّ و حرکت می‌غضانه و دنیاگرایانه بود. به همین جهت شیعه با الهام از روایات اصول کافی، بدان جهت که طعن صحابی، طعن بر دین محسوب نشود، هیچ‌گاه اشخاص را مترادف با اسلام و دین

نمی‌شمارند و معیار ارزیابی اصحاب را «حق محوری» و عملکردهای آنها دانسته و منطق خویش را نسبت به صحابه چنان‌که برخی از اندیشمندان اهل سنت نیز بدان رسیده‌اند، راه حل منصفانه برای معضل عدالت صحابه، معرفی می‌کنند.

۵۶۹

کتابنامه

* قرآن کریم، به خط عثمان طه.

* نهج البلاغة، الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، فیض الاسلام، جمع‌آوری محمد بن احمد بن الحسین بن موسی سید رضی ابوالحسن (م ۴۰۴ ق)، تهران، مرکز نشر آثار فیض الاسلام ۱۳۶۵ ش.

۱. آراء حول القرآن، السيد علی الفانی الإصفهانی، بیروت، دارالهادی، ط الأولى ۱۴۱۱ ق.

۲. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن (موسوعة العلامة البلاغی المجلد الاول)، محمد جواد البلاغی (م ۱۳۵۲ ق)، تحقیق لطیف فردای و عباس محمدی، قم، مرکز العلوم والثقافة الاسلامی، احیاء التراث الاسلامی، ط الأولى ۱۴۲۸ ق/ ۲۰۰۷ م.

۳. أئمة و سحرة - البحث عن مسیلمة الكذاب وعبدالله بن سبأ-، ابراهیم محمود، (بی‌جا)، ریاض الریس للکتب والنشر، ط الأولى ۱۹۹۶ م.

۴. ابکار الافکار فی أصول الدین، علی بن محمد بن سالم المعروف بسیف الدین الأمدی ابی الحسن (م ۶۲۱ ق)، تحقیق وتعلیق وتخریج أحادیث احمد الفرید المزیدی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الأولى ۱۴۲۴ ق/ ۲۰۰۳ م.

۵. ابوحنیفة حیاته وعصره آراؤه وفقهه، محمد ابوزهره بیروت، دارالفکر العربی (بی‌تا).

۶. الابهاج فی شرح المنهاج علی منهاج الوصول إلى علم الاصول، للقاضی البیضاوی (م ۶۸۵ ق)، تقی الدین علی بن عبد الکافی السبکی (م ۷۵۶ ق)، تحقیق وتعلیق محمود أمين السيد، بیروت، دار الکتب العلمیة ط الأولى ۱۴۲۴ ق/ ۲۰۰۴ م.

۵۷۰

۷. أجوبة المسائل المهنية، الحسن بن یوسف المطهر الحلّی جمال الدین (العلامة الحلّی ۶۴۸ - ۷۲۶ ق)، قم، مطبعة الخيام ۱۴۰۱ ق.

۸. اجوبة مسائل جارالله، السيد عبدالحسن شرف الدین الموسوی (۱۲۹۰ - ۱۳۷۷ ق)، صیدا، مطبعة العرفان، ط الثانية ۱۹۵۳ م.

۹. الأحاد والمثانی، ابن أبی عاصم الضحاک (م ۲۸۷ ق)، باسم فیصل احمد الجوابرة، (بی‌جا)، دارالدراية، ط الأولى ۱۴۱۱ ق/ ۱۹۹۱ م.

۱۰. إحقاق الحق وإزهاق الباطل، السيد نورالله الحسينی التستری (م ۱۰۱۹ ق)، با تعلیقه آية الله المرعشی النجفی (بی‌جا، بی‌تا و بی‌نا).

۱۱. الاحكام السلطانية والولايات الدينية، علی بن محمد بن حبيب الماوردی البغدادی ابی الحسن (م ۴۵۰ ق)، همراه با کتاب الاحكام السلطانية، تألیف ابی

- يعلى محمد بن الحسين الفراء الحنبلى (م ٤٥٨ ق) ، قم، دفتر تبليغات اسلامى (بى تا) .
- ١٢ . احكام القرآن، احمد بن على الرازى الجصاص (م ٣٧٠ ق) ، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الأولى ١٤١٥ ق.
- ١٣ . احكام القرآن، محمد بن عبدالله بن المعروف بابن العربى ابى بكر (٤٦٨ - ٥٤٣ ق) ، تحقيق على محمد البجاوى، بيروت، داراحياء التراث العربى (بى تا) .
- ١٤ . الأحكام فى اصول الأحكام، على بن احمد بن سعيد بن الحزم الظاهرى الأندلسى أبى محمد (٣٨٣ - ٤٥٦ ق) ، تحقيق و راجع لجنة العلماء، بيروت، دار الجليل، ط الثانية ١٤٠٨ ق/١٩٨٧ م. همان، بيروت، دار الكتب العلمية (بى تا) .
- ١٥ . الإحكام فى أصول الأحكام، على بن محمد ألامدى (م ٦٣١ ق) ، تحقيق السيد الجميل، بيروت، دارالكتب العلمية ١٤٠٦ ق/١٩٨٦ م.
- ١٦ . إحياء العلوم و بذيله شروح مختلفه. . . ، محمد بن محمد الغزالى ابى حامد (م ٥٠٥ ق) ، بيروت، دارالفكر ١٤١٤ ق/١٩٨٦ م.

٥٧١

- ١٧ . الأخيار الطوال، احمد بن داود الدينورى (م ٢٧٩ ق) ، ترجمه محمود مهدوى دامغانى، تهران، نشر نى، چاپ چهارم ١٣٧١ ش.
- ١٨ . إختصار علوم الحديث (أو الباعث الحثيث الى معرفة علوم الحديث) ، اسماعيل بن كثير الدمشقى ابى الفداء (٧٠١ - ٧٧٤ ق) ، تصحيح وتعليق محمد بن عبد الرزاق حمزة، مكة المكرمة، مطبعة المجدية، طالأولى ١٣٥٣ ش.
- ١٩ . إختيار معرفة الرجال المعروف برجال الكششى، محمد بن الحسن الطوسى (ابى جعفر معروف بالشيخ الطوسى) (٣٨٠ - ٤٦٠ ق) ، تصحيح وتعليق مير داماد الإسترآبادى، تحقيق السيد مهدى الرجائى، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) ١٤٠٤ ق.
- ٢٠ . الإخرة والعقل، محمدجواد مغنية (معاصر) ، بيروت، دار التيارات الجديد- دار الجواد، ط الرابعة ١٤١٠ ق/١٩٩٠ م.
- ٢١ . الأربعين فى أصول الدين، محمد بن عمر بن حسين فخرالرازى ابوعبدالله (٥٤٤ - ٦٠٦ ق/١١٤٨ - ١٢٠٩ م) ، تحقيق وتعليق احمد حجازى السقا، القاهرة، مكتبة الكليات الأزهرية (بى تا) .
- ٢٢ . إرشاد السارى لشرح صحيح البخارى، شهاب الدين احمد بن القسطلانى (م ٩٢٣ ق) ، و بهامشه صحيح مسلم بشرح النووى، بيروت، دارإحياء التراث العربى (بى تا) .
- ٢٣ . أزمة الاستشراق الحديث و المعاصر، أ. د. محمد خليفه حسن، رياض، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية، ط الاولى ١٤٢١ ق/٢٠٠٠ م.
- ٢٤ . اسانيد كتاب الكافى، السيد آقا حسين الطباطبايى البروجردى (١٢٩٢ - ١٣٨٠ ق) ، تهذيب و ترتيب. . . ، تخريج و استدرارك محمود درياب النجفى، قم، مؤسسة آية الله العظمى البروجردى، چاپ اول ١٣٨٥ ش.

٢٥. أسباب النزول، على بن احمد الواحدى النيسابورى، تحقيق طارق الطنطاوى، عربستان، مكتبة السّاعى (بى تا) .

٢٦. الإستبصار فيما إختلف من الاخبار، محمد بن الحسن الطوسى (ابى جعفر معروف بالشيخ الطوسى) (٣٨٠ - ٤٦٠ ق) ، تحقيق وتعليق السيد حسن الخرسانى، بيروت، دارالأضواء، ط الثالثة ١٤٠٦ ق/١٩٨٥ م.

٥٧٢

٢٧. الإستيعاب فى معرفة الاصحاب، يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبير (م٤٦٣ ق) ، تحقيق على محمد البجاوى، القاهرة، نهضةالمصر للطباعة والنشر (بى تا) .

٢٨. أسد الغابة فى معرفة الصحابة، عزّالدين على بن محمد الجزرى بن أثير (م٦٣٠ ق) ، تصحيح وعناية الشيخ عادل احمد الرفاعى، بيروت، دارإحياء التراث العربى، ط الأولى ١٤١٧ ق/١٩٩٦ م.

٢٩. أسرار الإمامة، الحسن على الطبرسى عماد الدين (من علما قرن هفتم) ، تحقيق وتصحيح قسم الكلام، مشهد، مؤسسة الطبع التابعة للآستانة الرضوية المقدسة، ط الأولى ١٤٢٢ ق - ١٣٨٠ ش.

٣٠. اصل الشيعة و اصولها، محمد حسين آل كاشف الغطاء (١٢٩٤ - ١٣٧٢ ق) ، بيروت، دارالأضواء، ط الاولى ١٤١٠ ق/١٩٩٠ م.

٣١. أصول الدين، عبدالقاهر بن طاهر البغدادى (م٤٩٩ هـ- ق/١٠٣٧ م) ، استانبول، مطبعة الدولة ١٣٤٦ ق/١٩٢٨ م.

٣٢. الاصول الستّة عشر، نخبة من الرواة (م حدود: ١٥٠ ق) ، قم، دارالبشرى للمطبوعات، ط الثانية ١٤٠٥ ق.

٣٣. اصول كافى، محمد باقر كمره‌اى، ترجمه و شرح فارسى، قم، انتشارات أسوه، چاپ اول ١٣٧٠ ش.

٣٤. اصول مذهب الشيعة الامامية، ناصر بن عبدالله القفارى، الجيزة، دارالرضا للنشر والتوزيع، (بى تا) .

٣٥. أضواء على السّنة المحمّدية أوالدّفاع عن الحديث، محمود ابوريه (م١٩١٧ م) ، (بى جا) دارالكتاب الإسلامى، ط الأولى ١٤٢٧ ق/٢٠٠٧ م. همان، قم، مؤسسة الكتاب الاسلامى، ط الثانية ١٤٢٨ ق/٢٠٠٧ م.

٣٦. الاعتقادات فى دين الإماميه، محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى ابى جعفر (م٣٨١ ق) ، تحقيق غلامرضا المازندرانى، قم، چاپخانه علميه ١٤١٢ ق. همان (مصنغات الشيخ المفيد، ج ٥) تحقيق عصام عبدالسيد، قم، المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد، ط الأولى ١٤١٣ ق/١٣٧١ ش.

٥٧٣

٣٧. اعلام الموقّعين عن ربّ العالمين، شمس الدّين محمد بن ابى بكر المعروف بابن القيم الجوزية (م ٧٥١ ق) ، تعليق ومقدمة ظه عبدالرّؤف سعد، بيروت، دارالجليل ١٩٧٣ م.
٣٨. اعلام الورى بأعلام الهدى، مقدمة السيد محسن الامين العاملى، تحقيق مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) ، قم، ط الأولى ١٤١٧ ق.
٣٩. اعلام الهداية الامام الباقر عليه السلام ، المجمع العالمى لأهل البيت (عليهم السلام) ، قم، مركز الطباعة والنشر للمجمع لاهل البيت (عليهم السلام) ، ط الأولى ١٤٢١ ق.
٤٠. اعلام الهداية الامام الحسن المجتبى عليه السلام ، المجمع العالمى لأهل البيت (عليهم السلام) ، قم، مركز الطباعة والنشر للمجمع لاهل البيت (عليهم السلام) ، ط الأولى ١٤٢١ ق.
٤١. اعلام الهداية الامام زين العابدين عليه السلام ، المجمع العالمى لأهل البيت (عليهم السلام) ، قم، مركز الطباعة والنشر للمجمع لأهل البيت (عليهم السلام) ، ط الأولى ١٤٢٢ ق.
٤٢. أعيان الشّيعة، السيد محسن أمين العاملى، تحقيق و إخراج حسن الأمين، بيروت، دار التعارف للمطبوعات ١٣٠٣ ق/ ١٩٨٣ م. همان، تحقيق و إخراج حسن الامين، بيروت، دارالثقافة للمطبوعات ١٤٠٣ ق/ ١٩٩٦ م.
٤٣. افتراءات المستشرقين على الإسلام و الرّدّ عليها، يحيى مراد، بيروت، منشورات محمد على بيضون دارالكتب العلمية، ط الأولى ١٤٢٥ ق/ ٢٠٠٤ م.
٤٤. أكذوبة تحريف القرآن بين الشيعة والسنة، رسول جعفریان، ايران، ممثلة الإمام القائد السيد الخامنه‌اى فى الحج قسم التحقيق ١٤١٣ ق.
٤٥. إكمال الإكمال، ابى نصرين ماکولا (م ٤٧٥ ق) ، تحقيق نايف عباس، القاهرة، دارالكتاب الإسلامى (بى تا) .
٤٦. الاكمال فى رفع الارتياب عن المؤتلف و المختلف فى الاسماء والكنى والانساب، على بن هبة الله ابى نصرين ماکولا (م ٤٧٩ ق) ، بذيله تکملة إكمال الاكمال فى الانساب و الالقاب، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الأولى ١٤١١ ق/ ١٩٩٠ م.

٥٧٤

٤٧. الاتقان فى علوم القرآن، جلال الدين السيوطى عبد الرحمن (٨٤٩-٩١١ ق) ، ضبط و تصحيح و اخراج آيات، محمد سالم هاشم، قم، ذوى القربى، ط الثانية ١٤٢٩ ق - ١٣٨٧ ش. همان، تقديم وتعليق مصطفى ديب البغا، بيروت، دار ابن كثير، ط الأولى ١٤٠٧ ق/ ١٩٨٧ م.
٤٨. ألإصابة فى تمييز الصحابة، احمد بن على بن حجرالعسقلانى شهاب الدين الشافعى (٧٧٣-٨٥٢ ق) ، دراسة والتحقيق وتعليق الشيخ عادل موجود- الشيخ على محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الأولى ١٤١٤ ق. همان، بدون تحقيق، بيروت، دارالكتب العلمية (بى تا) .
٤٩. الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب من المستعربين والمستشرقين، خيرالدين الزركلى (م ١٤١٠ ق) ، بيروت، دارالعلم للملایين، ط الثامنة ١٩٨٩ م.

٥٠. الإمام الصادق والمذاهب الأربعة، اسد حيدر، بيروت، دارالكتاب العربية، ط الثانية ١٣٩٢ ق/١٩٧١ م.

٥١. الإمامة وأهل البيت، محمد بيومي (معاصر)، إيران، مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ط الثانية ١٤١٥ ق/١٩٩٥ م.

٥٢. الانتصار، على بن الحسين الموسوي البغدادي الشريف المرتضى علم الهدى (٣٥٥ - ٤٣٦ ق)، تحقيق مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم، مؤسسة النشر الإسلامي. . ١٤١٥ ق.

٥٣. الالفين في إمامة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، الحسن بن يوسف المطهر الحلبي جمال الدين مشهور بعلامة الحلبي (٦٤٨ - ٧٢٦ ق)، مقدمة حسين الأعلمي، بيروت، مؤسسة الأعلمي، ط الثالثة ١٤٠٢ ق/١٩٨٢ م.

٥٤. الأمّ، محمد بن إدريس الشافعي (الإمام الشافعي) (١٥٠ - ٢٠٤ ق)، بيروت، دار الفكر، ط الثانية ١٤٠٧ ق/١٩٨٠ م.

٥٥. أمالي الصدوق، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي أبي جعفر (م ٣٨١ ق)، مقدمة الشيخ الحسن الأعلمي، بيروت، مؤسسة الأعلمي للطبوعات، ط الخامسة ١٤٠٠ ق/١٩٨٠ م.

٥٧٥

٥٦. الإمام البخاري و صحبته الجامع المختصر - دراسته حياته وإتجاهه الفكري -، حسين الهرساوي، قم، دليل ما، ط الأولى ١٤٢٥ ق.

٥٧. الإمام الصادق حياته و عصره - آراؤه و فقهه، محمد ابوزهرة، مصر، مطبعة احمد على مخيمر (بي تا) .

٥٨. الإمام جعفر الصادق عليه السلام، عبد الحلیم الجندی، (بی جا)، ط ١٣٩٧ ق.

٥٩. الإمامة والسياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، عبدالله بن مسلم بن قتيبة الدينوري (٢١٣ - ٢٧٦ ق)، تحقيق علي شيري، قم، منشورات الشريف الرضي، ط الأولى ١٤١٣ ق - ١٣٧١ ش.

٦٠. إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال. . ، احمد بن علي المقرئ (٧٦٦ - ٨٤٥ ق)، تحقيق محمد عبد الحميد التميمي، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الأولى ١٤٢٠ ق/١٩٩٩ م.

٦١. الانتصار والرد على ابن الراوندي الملحد، الخياط (م ٣٠٠ ق)، تقديم ومراجعة محمد حجازي، القاهرة، مكتبة الثقافة الدينية (بي تا) .

٦٢. انتصار الحق - مناظرة علمية مع بعض الشيعة الإمامية -، مجدي علي محمد علي، رياض عربستان، دار طيبة للنشر والتوزيع، ط الأولى ١٤١٨ ق/١٩٩٧ م.

٦٣. اندیشه های کلامی شیخ مفید، مارتین مکدرموت، ترجمه احمد آرام، زیر نظر دکتر مهدی محقق، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گسیل شعبه تهران، با همکاری دانشگاه تهران، ١٣٦٣ ش.

٦٤ . الانساب، عبدالكريم بن منصور التميمي السمعاني ابو سعيد (م ٥٦٢ ق) ، تحقيق عبدالرحمن بن يحيى المعلمي اليماني، حيدر آباد، مجلس دائرة المعارف العثمانية، ط الأولى ١٢٨٢ ق/١٩٦٢ م.

٦٥ . الانوار النعمانية، السيد نعمت الله الجزائري (م ١١١٢ ق) ، تبريز، مطبعة شركت چاپ (بى تا) .

٦٦ . أنوارالتنزيل وأسرارالتأويل المسمى تفسير البيضاوى، ناصرالدين ابى سعيد عبدالله بن عمر ابن محمدالشيرازى البيضاوى (م ٧٩١ ق) و ولده تاجالدين عبدالوهاب السبكي (م ٧٧١ ق) ، تحقيق و تعليق و ضبط محمد صبحى بن حسن خلاق - محمود احمد أطرش، بيروت، دارالرشيد، ط الأولى ١٤٢١ ق/٢٠٠٠ م.

٥٧٤

٦٧ . اوائل المقالات (مصنّفات الشيخ المفيد، ج ٤) ، محمدبن محمدبن النعمان بن المعلم الشيخ المفيد البغدادي (٣٣٦-٤١٢ ق) ، قم، المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد، ط الأولى ١٤١٣ ق.

٦٨ . أوثق الوسائل فى شرح الرّسائل، ميرزا تبريزى، قم، انتشارات كتبى نجفى (بى تا) ، (خطى رحلى) (به شماره ١٧٥/٤ كتابخانه نجفى) .

٦٩ . أوجز المسالك إلى موطأ مالك، محمد ذكريابن محمدبن يحيى الكند هلوى، تحقيق أيمن صالح شعبان، بيروت، دارالكتب العلمية ط الأولى ١٤٢٠ ق/١٩٩٩ م.

٧٠ . الأوليات من الكافى ممّا أودعه فى الكافى، محمد حسين الموحّد الحجّجى (معاصر) ، قم، مطبعة الخيام ١٣٠٤ هـ.

٧١ . اهل السنّة والشّيعّة بين الاعتدال والغلوّ، عبدالله بن عبدالقادر التليدى ابى الفتوح، (بى جا) ، مطبعة اسبار طيل، طنجه (بى تا) .

٧٢ . إيضاح المكنون فى الذيل على كشف الظنون عن أسامى الكتب والفنون، اسماعيل باشا البغدادي (م ١٣٣٩ ق) ، بيروت، دار إحياء التراث العربى (بى تا) .

٧٣ . الباقلانى وآراؤه الكلامية- رسالة دكتوراه -، محمد رمضان عبدالله، اعداد محمد رمضان. ، بغداد، مطبعة الأمة ١٩٨٦ م.

٧٤ . بحارالأنوار الجامعة لدررأخبارالأئمة الأطهار (طبعة مصححة ومرتبّة على حسب ترتيب المصنف) ، محمد باقر المجلسى (م ١١١١ ق) ، قم، مؤسسة إحياء الكتب الإسلامية، ج اول ١٤٢٧ ق (٢٥ جلدى) . همان، بيروت، دارإحياءالتراث العربى، ط الثالثة، مصححة ١٤٠٣ ق/١٩٨٣ م.

٧٥ . البحر المحيط فى التفسير، محمد بن يوسف الشهرير بأبى حيان الأندلسى الغرناطى (٦٥٤-٧٥٤ ق) ، بيروت، طبعة جديدة و مصححة، دارالفكر ١٤٢٠ ق/٢٠٠٠ م.

٧٦ . بحوث حول روايات الكافى - دراسة نقدية لكتاب الشيخ الكلينى البغدادي و كتابه الكافى-، امين ترمس العاملى، قم، مؤسسة دارالهجرة ط الأولى ١٤١٥ ق.

٧٧ . البدء والتاريخ، مطهربن الطاهر المقدسى، (بى جا) ، مكتبة الثقافة الدينية (بى تا) .

٥٧٧

٧٨. بداية المعارف فى شرح عقائد الإمامية للشيخ محمدرضا المظفر، السيد محسن الخرازى، بيروت، دار الميزان - قم، منشورات الحوزة العلمية، ط الأولى ١٤١٢ ق/ ١٩٩٢ م.

٧٩. البداية والنهاية، اسماعيل بن كثيرالدمشقى ابى الغداء (٧٠١-٧٧٤ ق)، تحقيق و تعليق على شيرى، بيروت داراحياء التراث العربى، ط الأولى ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م.

٨٠. البرهان فى تفسير القرآن، يوسف البحرانى (م ١١٨٦ ق)، به إهتمام ابوالقاسم بن محمد تقى مشهور به سالك، وقف على تصحيحه محمود بن جعفر الموسوى الزرندى، قم، المطبعة العلمية ١٣٩٤ ق.

٨١. البرهان فى علوم القرآن، محمد بن عبدالله الزركشى (م ٧٩٤ ق)، استخراج و تصحيح و تطبيق و مقدمة مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الأولى ١٤٠٨ ق/ ١٩٨٨ م.

٨٢. البشارة و الاتحاف، حسن بن على السقاف (معاصر)، الأردن عمان، دارالإمام النووى، ط الأولى ١٤١٣ هـ.

٨٣. بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد صلّ الله عليه و آله ، محمد بن الحسن بن فروخ الصفار ابوجعفر (م ٢٩٠ ق)، تحقيق السيد محمد السيد حسين المعلم، بيروت، دارجواد الأئمة ط الأولى ١٤٢٨ ق/ ٢٠٠٨ م. همان، تعليق ومقدمة و تصحيح الحاج ميرزا محسن (كوجه باغى) (بى جا)، شركة چاپ كتاب ١٣٨٠ ق.

٨٤. بغية الرائد فى تحقيق مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدين على بن أبى بكرالهيتمى (م ٨٠٧ ق)، تحقيق محمد الدروش، بيروت، دارالفكر ١٤١٤ ق/ ١٩٩٤ م.

٨٥. بلاغات النساء، احمد بن طاهر طيفور ابى الفضل (٢٠٤-٢٨٠ ق)، قم، الشريف الرضى (بى تا).

٨٦. بيان حقيقت (جزوه)، سيد عبد الهادى هاشمى، (بى جا)، سازمان دفاع اسلام (بى تا).

٨٧. البيان فى تفسيرالقرآن، السيد ابوالقاسم الخويى (١٣١٧-١٤١٣ ق)، ترجمه سيد جعفر حسيني، قم، دار الثقلين، ج اول ١٣٨٤ هـ. همان، قم، منشورات مدينة العلم، ط الثالثة ١٤٠٣ ق/ ١٩٨٣ م.

٨٨. پاسخ به شبهات وهابيت، سيد حسن طاهرى خرم آبادى، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته بجامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٣٨٤ ش.

٥٧٨

٨٩. تاج العروس من جواهر القاموس، السيد محمد مرتضى الزبيدى (م ١٢٠٥ ق)، تحقيق على شيرى، بيروت، دار الفكر ١٤١٤ ق/ ١٩٩٤ م.

٩٠. تاريخ آل زرارة (به همراه رساله فى آل أعين، للشيخ ابى الرازى (م ٣٦٨ ق)، السيد على الموحّد الأبطحى الأصفهانى، مع شرحها للسيد محمد على الموسوى الموحّد الأبطحى، (بى جا، بى نا، بى تا).

٩١. تاريخ ابن خلدون المسمّى ديوان المبتدأ والخبر فى تاريخ العرب والبربر. . . (مقدمة) ، عبدالرحمن بن خلدون (م ٨٠٨ ق) ، ضبط و وضع الحواشى و فهرس خليل شحادة - مراجعة سهيل ذكار، بيروت، دارالفكر، ط الثالثة ١٤١٧ ق/ ١٩٩٦ م.
٩٢. تاريخ الإسلام و وفيات المشاهير والاعلام، شمس الدين احمد بن عثمان الذهبي (م ٧٤٨ ق) ، تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت، دارالكتاب العربى، ط الثانية ١٤١٣ ق/ ١٩٩٣ م. همان، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الثانية ١٣٩٩ ق/ ١٩٧٩ م.
٩٣. تاريخ الإمامية وأسلافهم من الشيعة، عبدالله فياض، بيروت، مؤسسة الأعلمی، ط الثانية ١٣٩٥ ق.
٩٤. تاريخ الخلفاء، جلال الدين السيوطى عبد الرحمن (٨٤٩-٩١١ ق) ، تحقيق و مقدمة الشيخ قاسم الشجاعى، الشيخ محمد العثمانى، بيروت، دارالقلم، ط الأولى ١٤٠٦ ق/ ١٩٨٦ م.
٩٥. تاريخ الخميس فى أحوال أنفس نفيس، حسين بن محمد بن محمد الحسن الديار بكرى (م ٩٦٦ ق) ، بيروت، دار صادر (بى تا) .
٩٦. تاريخ الشيعة، محمد حسين المظفر، قم، منشورات مكتبة بصيرتى (بى تا) .
٩٧. تاريخ الطبرى - تاريخ الامم والملوك - ، محمد بن جرير الطبرى (٢٢٤ - ٣١٠ ق) ، تحقيق نخبة من العلماء الأجلّاء، بيروت، مؤسسة الأعلمی (بى تا) . همان، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت (بى جا، بى تا) .
٩٨. تاريخ العلماء عبر العصور المختلفة، محمدرضا الحكيمى الخطيب (متولد ١٣٥٨ ق) ، بيروت، مؤسسة الأعلمی ط الأولى ١٤٠٣ ق/ ١٩٨٣ م.

٥٧٩

٩٩. تاريخ الفرق الإسلامية السياسى والدينى. . . ، محمد ابراهيم الفيومى، قاهرة، دارالفكرالعربى، ط الأولى ١٤٢٣ ق/ ٢٠٠٣ م.
١٠٠. التاريخ الكبير، محمد بن اسماعيل البخارى (م ٢٥٦ هـ - ق ٨٦٩ م) ، بيروت، دارالفكر (بى تا) . همان، ديار بكر، المكتبة الإسلامية (بى تا) .
١٠١. تاريخ المدينة المنورة، عمر بن شيبّة النميرى البصرى ابوزيد (١٧٣ - ٢٦٢ ق) ، تحقيق فهيم محمد شلتوت، قم، منشورات دارالفكر ١٤١٠ ق/ ١٣٦٨ ش.
١٠٢. تاريخ بغداد او مدينة السلام، احمد بن على الخطيب البغدادى ابى بكر (٣٩٢ - ٤٦٣ ق) ، بيروت، دارالكتب العلمية (بى تا) . همان، تاريخ بغداد أو مدينة السلام، تحقيق و ضبط و تعليق بشّار عوّاد معروف، بيروت، دارالغرب الإسلامى، ط الأولى ١٤٢٢ ق/ ٢٠٠١ م. همان، بيروت، دارالكتب العلمية (بى تا) .
١٠٣. تاريخ تشيع در ايران از آغاز تا قرن دهم هجرى، رسول جعفریان، قم، انصاريان، چاپ اول ١٣٧٥ ش.
١٠٤. تاريخ روضة الصفا فى سيرة الانبياء والملوك والخلفاء، محمد بن خاوند شاه بن محمود «ميرخواند» ، تصحيح و تحشيه جمشيد كيان فر، تهران، اساطير، چاپ دوم ١٣٨٥ ش.

- ١٠٥ . تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر (٤٩٩-٥٧١ ق) ، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالفكر ١٤١٥ ق؛ همان، ط الأولى ١٤١٨ ق/١٩٩٧ م.
- ١٠٦ . تاريخ يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب ابن واضح يعقوبى (م ٢٩٢ ق به بعد) ، تحقيق عبدالأمير مهنا، بيروت، مؤسسة الأعلمی، ط الأولى ١٤١٢ ق/١٩٩٣ م. همان، ترجمه محمد ابراهيم آيتى، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ ششم ١٣٧١ ش.
- ١٠٧ . تأسيس الشّیعة لعلوم الإسلام، السيد حسن الصدر، عراق، مركز النشر والطباعة العراقية المحدودة (بى تا) . همان، طهران، مؤسسه الأعلمی (بى تا) .
- ١٠٨ . تأويل مختلف الحديث، عبدالله بن مسلم بن قتيبة ابى محمد (٢١٢ - ٢٧٦ ق) ، تصحيح و ضبط محمد الزهرى النجار- من علماء الأزهر-، بيروت، دارالجليل ١٤١١ ق/١٩٩١ م.

٥٨٠

- ١٠٩ . تبصير المتنّبّه بتحرير المشتبه، احمد بن على بن حجر العسقلانى شهاب الدين الشافعى (٧٧٣-٨٥٢ ق) ، تحقيق على محمد البجاوى، مراجعة على النجار، بيروت، المكتبة العلمية (بى تا) .
- ١١٠ . التبيان فى تفسير القرآن، محمد بن الحسن الطوسى (ابى جعفر معروف بالشىخ الطوسى) (٣٨٠ - ٤٦٠ ق) ، بيروت، داراحياء التراث العربى (بى تا) .
- ١١١ . تجارب الامم، ابوعلی مسكويه الرازى (م ٤٢١ ق) ، ترجمه ابوالقاسم امامى و . . ، تهران، دار سروش للطباعة والنشر، ط الأولى ١٤٠٧ ق/١٩٨٧ م.
- ١١٢ . التحقيق فى الكلمات القرآن الكريم، حسن المصطفى، تهران، مؤسسة الطباعة و النشر وزارت الثقافة والارشاد، ط الاولى، ١٣٦٨ ش.
- ١١٣ . التحقيق فى نفى التحريف عن القرآن الشريف، السيد على الحسينى الميلانى، قم، دارالقرآن الكريم ط الادولى ١٤١٠ ق.
- ١١٤ . تدريب الراوى فى شرح تقريب النواوى، جلال الدين السيوطى عبد الرحمن (٨٤٩-٩١١ ق) ، تحقيق عرفان العشّا حسّونة، بيروت، دارالفكر ط ١٤٢٠ ق/٢٠٠٠ م.
- ١١٥ . تدوين السنّة، ابراهيم فوزى، (بى جا) ، رياض الريس للكتب و النشر (بى تا) .
- ١١٦ . تدوين القرآن، على الكورانى (معاصر) ، مطبعة باقرى، قم، ط الأولى (بى تا) .
- ١١٧ . تذكرة الحفاظ، شمس الدين احمد بن عثمان الذّهيبى (م ٧٤٨ ق) ، تصحيح از نسخه قديم وزارت معارف حكومت هند، بيروت، داراحياء التراث العربى (بى تا) .
- ١١٨ . تذكرة الخواص، يوسف بن فرغلى بن عبدالله البغدادى شمس الدين ابوالمظفر (م ٦٥٤ ق) ، مقدمة السيد محمد صادق بحر العلوم، بيروت، مؤسسة اهل البيت ٨١٤٠١ ق/١٩٨١ م.
- ١١٩ . تذكرة الموضوعات، محمد بن طاهر بن الهندى الفتنى (م ٩٨٦ ق) ، (بى جا، بى نا، بى تا) .

١٢٠ . الترايبب الإدارية- نظام الحكومة النبوية-، عبد الحى الكتانى (١٣٠٥ - ١٣٨٢ هـ) ، بيروت، دارالكتب العربى (بى تا) .

٥٨١

١٢١ . ترتيب مقاييس اللغة، احمد بن فارس بن ذكريا ابى الحسين (م ٣٩٥ ق) ، ترتيب و تنقيح على العسكرى - حيدر المسجدى، تحقيق وضبط عبدالسلام محمد هارون، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ اول ١٣٨٧ ش.

١٢٢ . التسهيل لعلوم التنزيل، محمد بن احمد بن جزى الكلبي، بيروت، دار الكتاب العربى ط الرابعة ١٤٠٣ ق/١٩٨٣ م.

١٢٣ . التشيع بين مفهوم الائمة والمفهوم الفارسي، محمد البندارى، مقدمة سعيد حوى، عمان، دار عمار للنشر، ١٤٠٨ ق/١٩٨٨ م.

١٢٤ . تفسير الثعالبي المسمى الجواهر الحسنان فى تفسير القرآن، عبد الرحمن بن محمد بن المخلف الثعالبي المالكي (م ٨٧٥ ق) ، تحقيق عبد الفتاح ابوسنة- الشيخ على محمد المعوض و. . . ، بيروت، دارإحياء التراث ط الأولى ١٤١٨ ق. همان، جواهر الحسنان فى تفسير القرآن، تحقيق محمد الفاضلى، بيروت، المكتبة العصرية، ط الأولى ١٤١٧ ق/١٩٩٧ م.

١٢٥ . تفسير الحسن البصرى (٢١ - ١١٠ ق) ، محمد عبدالرحيم، جمع و توثيق و دراسة محمد عبدالرحيم، القاهرة، دارالحديث (بى تا) .

١٢٦ . تفسير الخازن المسمى لباب التأويل فى معانى التنزيل - و بهامشه تفسير النسفى - (بى جا) ، على بن محمد بن ابراهيم البغدادي الصوفى علاء الدين، دارالكتب العربية الكبرى (بى تا) .

١٢٧ . تفسير الطبرى المسمى جامع البيان فى تأويل القرآن، محمد بن جرير الطبرى (٢٢٤ - ٣١٠ ق) ، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الثانية ١٤٣٠ ق/١٩٩٩ م.

١٢٨ . تفسير العياشى، محمد بن مسعود بن عياش السلمى السمر قندى (از علمای اواخر قرن سوم) ، تصحيح و تعليق السيد محمد هاشم الرسولى المحلاتى، بيروت، مؤسسة الأعلمى، ط الأولى ١٤١١ ق/١٩٩١ م.

١٢٩ . تفسير القرآن العظيم (طبعة جديدة مصححة) ، اسماعيل بن كثيرالدمشقى ابى الفداء (٧٠١-٧٧٤ ق) ، بيروت، دارالمعرفة ط الثانية ١٤٠٧ ق/١٩٨٧ م.

٥٨٢

١٣٠ . تفسير القمى، على بن ابراهيم القمى ابى الحسن (من علماء القرن الثالث الهجرى) ، تصحيح و تعليق السيد الطيب الموسوى الجزائرى، قم، مؤسسة دارالكتاب للطباعة. . . ، ط الثالثة ١٤٠٤ ق.

١٣١ . التفسير الكاشف، محمد جواد مغنية (معاصر) ، بيروت، دارالعلم للملايين، ط الاولى ١٩٦٨ م.

- ١٣٢ . تفسير فرات الكوفى، ابوالقاسم بن ابراهيم بن فرات الكوفى (من أعلام غيبة الصغرى) ، تحقيق محمد الكاظم، بيروت، مؤسسة النعمان للطباعة، ط ١٤١٢ق/١٩٩٢م.
- ١٣٣ . تفسير الصّافى، محمد بن المرتضى المدعو المولى محسن الفيض الكاشانى (م ١٠٩١ ق) ، تصحيح و تعليق و مقدمة حسين الاعلمى، مشهد، دار المرتضى للنشر، ط الاولى (بى تا) .
- ١٣٤ . تفسير القرآن الكريم الشهير بتفسير المنار، محمد رشيد رضا، بيروت، دار المعرفة للطباعة والنشر، ط الثانية (بى تا) .
- ١٣٥ . التفسير الكبير (طبعة جديدة مصحّحة) ، محمد بن عمر بن حسين فخر الرازى ابو عبدالله (٥٤٤ - ٦٠٦ ق/١١٤٨ - ١٢٠٩ م) ، بيروت، دار الفكر (بى تا) .
- ١٣٦ . تفسير قتادة (٦٠ - ١١٧ ق) دراسة للمفسر ومنهج تفسيره، عبدالله ابو السعود بدر، القاهرة، كلية جامعة القاهرة، عالم الكتب ١٣٩٩ ق/١٩٧٩م.
- ١٣٧ . تفصيل وسائل الشّيعه الى تحصيل مسائل الشّريعة، محمد حسن الحر العاملى (م ١١٠٤ ق) ، تحقيق ونشر مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم، ط الأولى ١٤٠٩ ق.
- ١٣٨ . تقريب التهذيب، احمد بن على بن حجر العسقلانى شهاب الدين الشافعى (٧٧٣-٨٥٢ ق) ، تحقيق و تعليق و مقدمة عبدالوهاب عبداللطيف، بيروت، دار المعرفة، ط الثانية ١٣٩٥ ق / ١٩٧٥ م.
- ١٣٩ . تقييد العلم، احمد بن على بن ثابت الخطيب البغدادي (٣٩٢ - ٤٦٤ ق) ، تصيد و تعليق و تصدير و تحقيق يوسف العشى، (بى جا) ، نشرية دار إحياء السنة النبوية، ط الثانية ١٩٧٤ م.
- ١٤٠ . تكملة الرجال، عبدالنّبي الكاظمى (١٢٥٦ ق) ، تحقيق السيد محمد صادق بحر العلوم، قم، أنوار الهدى، ط الأولى ١٤٢٥ ق.

٥٨٣

١٤١

- . تلخيص الحبير فى تخريج أحاديث الرافعى الكبير، احمد بن على بن حجر العسقلانى شهاب الدين الشافعى (٧٧٣-٨٥٢ ق) ، تحقيق و تعليق و تصحيح السيد عبد الله هاشم اليمان المدنى، بيروت، دار المعرفة (بى تا) .
- ١٤٢ . تلخيص الشّافى، محمد بن الحسن الطوسى (ابى جعفر معروف بالشيخ الطوسى) (٣٨٠ - ٤٦٠ ق) ، مقدمة و تعليق السيد حسين بحر العلوم، قم، منشورات العزيزى ط الثالثة ١٣٩٤ ق/١٩٧٤ م.
- ١٤٣ . تلخيص المحصّل المعروف بنقد المحصّل للإمام الفخر الرازى، نصير الدين الطوسى خواجه (م ٦٧٢ ق) ، بيروت، دار الأضواء، ط الثانية ١٤٠٥ ق/١٩٨٥ م.
- ١٤٤ . التنبيه والاشراف، على بن الحسين المسعودى (م ٣٤٥ ق) ، تصحيح ومراجعة عبدالله اسماعيل القاوى، عراق، دار الصاوى للطبع والنشر ١٣٧٥ ق/١٩٣٧ م.

١٤٥ . تنزيه الشريعة المرفوعة عن الأخبار الشنيعة الموضوعة، على بن محمد عراق الكنانى (٩٠٧ - ٩٦٣ ق) ، تحقيق و تعليق عبد الوهاب عبد اللطيف - عبدالله محمد الصديق، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الثانية ١٤٠١ ق/ ١٩٨١ م.

١٤٦ . تنقيح المقال فى علم الرجال، عبد الله المامقانى (١٢٩٠ - ١٣٥١ ق) ، تعليق و استدراك محيى الدين المامقانى، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث العربى، ط الأولى ١٤٢٥ ق.

١٤٧ . التنقيح فى شرح العروة الوثقى، الميرزا على الغروى التبريزى، تحرير البحث السيد ابوالقاسم الخويى، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) للطباعة والنشر، چاپ دوم (بى تا) .

١٤٨ . تنوير الحوالك شرح على موطأ مالك، جلال الدين السيوطى عبد الرحمن (٨٤٩ - ٩١١ ق) ، بيروت، دار الفكر (بى تا) .

١٤٩ . توثيق السنة فى القرن الثانى الهجرية أسسه وإتجاهاته، رفعت فوزى عبد المطلب، قاهرة، مكتبة الخانجى، ط الأولى ١٤٠٠ ق/ ١٩٨١ م.

١٥٠ . التوسّل والوسيلة- قاعدة جلية فى التوسل -، احمد بن عبدالحليم بن تيمية الحرّانى الدمشقى الحنبلى (م ٧٢٧ ق) ، عربستان ١٤١٢ ق.

٥٨٤

١٥١ . تهذيب الاحكام فى شرح المقنعة، محمد بن الحسن الطوسى (ابى جعفر معروف بالشيخ الطوسى) (٣٨٠ - ٤٦٠ ق) ، للشيخ المفيد، تحقيق و تعليق السيد حسن الخرسانى، بيروت، دار الأضواء، ط الثالثة ١٤٠٦ ق/ ١٩٨٥ م.

١٥٢ . تهذيب الاصول، السيد روح الله الموسوى الامام الخمينى (م ١٤٠٨ ق) ، تقرير جعفر سبحانى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين ١٤٠٥ ق.

١٥٣ . تهذيب التهذيب، احمد بن على بن حجر العسقلانى شهاب الدين الشافعى (٧٧٣ - ٨٥٢ ق) ، بيروت، دار الفكر، ط الأولى ١٤٠٤ ق/ ١٩٨٤ م.

١٥٤ . تهذيب الكمال، يوسف المزيّ ابوالحجاج (م ٧٤٢ ق) ، تحقيق بشّار عوّاد معروف، بيروت، مؤسسة الرسالة، ط الثانية ١٤٠٩ ق.

١٥٥ . تهمة التحريف بين المسلمين، الشيعة والسنة، السيد عبدالكريم فضل الله، بيروت، دارالمهدى للطباعة والنشر ١٤٢٥ ق/ ٢٠٠٤ م.

١٥٦ . ثلاثيات الكلينى، امين ترمس العاملى، قم، مؤسسة دار الحديث الثقافية، ط الأولى ١٤١٧ ق.

١٥٧ . جامع الاصول فى أحاديث الرسول، المبارك بن محمد الشيبانى الجزرى ابن أثير (٥٤٤ - ٦٠٦ ق) ، تحقيق محمد اديب الجادر، اشراف عبدالقادر الأرنؤوط، بيروت، دار ابن أثير، ط الأولى ١٤١٢ ق/ ١٩٩١ م.

١٥٨ . جامع البيان العلم و ما ينبغى فى روايته و حمله، يوسف بن عبد البرّ القرطبى ابى عمر (م ٤٦٣ ق) ، مقدمة و تعليق محمد عبد القادر عطا، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ط الثانية ١٤١٨ ق/ ١٩٩٧ م.

١٥٩ . الجامع الصغير فى أحاديث البشير النذير، جلال الدين السيوطى عبد الرحمن (٨٤٩-٩١١ ق) ، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الأولى ١٤١٠ هـ / ١٩٩٠ م.

١٦٠ . جامع المقاصد فى شرح القواعد، على بن الحسين الكركى (٩٤٠ ق) ، تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) ، قم، ط الأولى ١٤٠٨ ق.

٥٨٥

١٦١ . الجامع لأحكام القرآن (تفسير قرطبي) ، محمد بن احمد الأنصارى القرطبي (م ٦٧١ ق) ، بيروت، دار إحياء التراث العربى (بى تا) .

١٦٢ . الجرح والتعديل، عبدالرحمن بن ابى حاتم محمد بن إدريس بن المنذر التميمى الحنظلى (م ٣٢٧ ق) ، بيروت، دار إحياء التراث العربى (چاپ از روى نسخه حيدرآباد دکن) ، هند، ١٢٧١ ق / ١٩٥٢ م.

١٦٣ . جُمَل انساب الاشراف، احمد بن يحيى بن جابر البلاذرى (م ٢٧٩ ق) ، تحقيق و مقدمة سهيل ذكار و . . . ، بيروت، دار الفكر، ط الاولى ١٤١٧ ق / ١٩٩٦ م.

١٦٤ . الجمل والنصرة لسيد العترة فى حرب الجمل، محمد بن محمد بن النعمان بن المعلم الشيخ المفيد البغدادي (٣٣٦ - ٤١٣ ق) ، تحقيق السيد على مير شريفى، مكتب الاعلام الإسلامى، ط الأولى ١٤١٣ ق / ١٣٧١ ش.

١٦٥ . جمهرة اللغة، محمد بن الحسن الأزدي البصرى معروف بابن دريد (م ٢٢١ ق) ، بيروت، دار صادر (بى تا) .

١٦٦ . جواهر الفقهية، وتليه رسالتان للسيد المرتضى و الشيخ الطوسى، ابن البرّاج القاضى (م ٤٨١ ق) ، تحقيق ابراهيم بهادرى، بإشراف ومقدمه جعفر السبحانى، قم، جامعة المدرسين، ط الأولى ١٤١١ ق.

١٦٧ . جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، محمد حسن النجفى (م ١٢٦٤ ق) ، تصحيح و تعليق الشيخ عباس القوجانى، بيروت، دار إحياء التراث، ط السابع (بى تا) . هـمان، چاپ ١٥ جلدی، بيروت، مؤسسة المرتضى - دارالمورخ العربى، ط الأولى ١٤١٢ ق / ١٩٩٢ م.

١٦٨ . حجّية السنّة (سلسلة قضاء الفكر الإسلامى) ، عبدالغنى عبد الخالق، أمريكا، دارالوفا للطباعة والنشر، ط الثانية ١٤١٣ ق / ١٩٩٣ م.

١٦٩ . الحدائق الناضرة فى احكام العترة الطاهرة، يوسف البحرانى (م ١١٨٦ ق) ، تحقيق و تعليق محمد تقى الإيروانى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين (بى تا) .

٥٨٦

١٥١

الحديث والمحدثون - أو عناية الامة الإسلامية بالسنة النبوية-، محمد ابوزهرة، مصر، مطبعة مصر شركة مساهمة (بى تا) .

١٧١ . الحديث ومصطلحه، محمد بن صالح العثيمين، (بى جا، بى نا، بى تا) .

١٧٢ . حقائق الإيمان مع رسالتى الاقتصاد والعدالة، زين الدين على بن احمد الجبعى العاملى الشهيد الثانى (٩١١ - ٩٦٦ ق) ، تحقيق السيد مهدي الرجائى، اشرف السيد محمود المرعشى، قم، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، ١٤٠٩ ق.

١٧٣ . حقائق هامة حول القرآن، السيد جعفر مرتضى العاملى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، قم، ط الأولى (بى تا) .

١٧٤ . حقيقة الشيعة - هل يمكن تقاربهم مع اهل السنة-، محمد بيومى، القاهرة، دارالغد الجديد، ط الاولى ١٤٢٧ ق/٢٠٠٦ م.

١٧٥ . الحقيقة المظلومة، محمد على المعلم، (بى جا) ، ط الأولى ١٤١٨ ق/١٩٩٧ م.

١٧٦ . حلية الاولياء وطبقات الاصفياء، احمد بن عبدالله الإصبهاني ابى نعيم (م ٤٣٠ ق) ، مقدمة ابن تيمية، القاهرة، دار أم القرى للطباعة والنشر (بى تا) . همان، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الأولى ١٤٠٩ ق/١٩٨٨ م.

١٧٧ . خاتمة مستدرك الوسائل، تحقيق مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) ، حسين النورى الطبرسى (م ١٣٢٠ ق) ، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) ، ط الأولى ١٤١٦ ق.

١٧٨ . الخرائج والجرائح، قطب الدين الراوندى (م ٥٧٣ ق) ، تحقيق مؤسسة الإمام الهادى عليه السلام ، قم، مؤسسة الإمام الهادى عليه السلام ، (بى تا) .

١٧٩ . الخصال، محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى ابى جعفر (م ٣٨١ ق) ، تحقيق على اكبر الغفارى، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٤١٠ ق/١٩٩٠ م.

١٨٠ . خطط الشام، محمد كرد على، بيروت، دارالعلم للملأيين، ط الثانية ١٣٩١ ق/١٩٧١ م.

١٨١ . الخطوط العريضة لأسس قام عليها دين الشيعة الإثنى العشرية. . ، محب الدين الخطيب (م ١٣٩٨ ق) ، اردن، دار عمار، ط الأولى ١٤٢٠ ق/١٩٩٩ م.

٥٨٧

١٨٢ . خلاصة الاقوال فى معرفة الرجال، الحسن بن يوسف المطهر الحللى جمال الدين مشهور بعلامة الحللى (٦٤٨ - ٧٢٦ ق) ، تحقيق جواد الفيومى، ايران، نشر الفقاهة، ط الثانية ١٤٢٢ ق. همان، به نام رجال العلامة الحللى، تصحيح السيد محمد صادق بحر العلوم، قم، منشورات الرضى، ١٤٠٢ ق.

١٨٣ . خلاصة ميزان الحق، محمد كوزل الأمدى، قم، انتشارت دليل ما، ط الأولى ١٤٢٦ ق.

١٨٤ . الخلافة والامامة- ديانة- و سياسة (دراسة مقارنة للحكم و الحكومة فى الإسلام) ، عبد الكريم الخطيب، بيروت، دارالمعرفة (بى تا) .

١٨٥ . دائرة المعارف الشيعة العامة، محمد حسن الأعلمى الحائرى، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ط الثانية ١٤١٣ ق/١٩٩٣ م.

١٨٦ . دائرة المعارف القرن العشرين، محمد فريد وجدى، بيروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر ١٣١٨ ق/ ١٩٠٠ م. همان، بيروت، دارالفكر (بى تا) .

١٨٧ . الدرّ المنثور فى التفسيرالمأثور، جلال الدين السيوطى عبد الرحمن (٨٤٩ - ٩١١ ق) ، ضبط النص والتصحيح واسناد الآيات و وضع الحواشى والفهارس باشرف دار الفكر، بيروت، دارالفكر للطباعة والنشر، ١٤١٤ ق/ ١٩٩٣ م. همان، ط الأولى ١٣٠٤ ق/ ١٩٨٩ م.

١٨٨ . دراسات فى الفرق والمذاهب القديمةو المعاصرة، عبدالله الأمين، بيروت، دارالحقيقة، ط الثانية مزيدة ١٩٩١ م.

١٨٩ . دراسات فى الكافى للكلىنى، هاشم معروف الحسينى، لبنان، (بى نا) ، ط الأولى ١٣٨٨ ق / ١٩٦٨ م.

١٩٠ . دراسات فى نهج البلاغة، محمد مهدي شمس الدين (معاصر) ، بيروت، دارالزهراء، ط الثانية ١٣٩٢ ق/ ١٩٧٢ م.

١٩١ . دعائم الإسلام و ذكر الحلال والحرام، النعمان محمد التميمى المغربى القاضى ابى حنيفة (م ٢٦٣ ق) ، تحقيق آصف بن على اصغر فيضى، القاهرة، دارالمعاصر، ط الثانية ١٣٨٣ ق / ١٩٦٣ م.

٥٨٨

١٩٢ . دفاع عن التشيع (تبني الرد على الشسبهات التى أثارها احمد كاتب و كشف التزوير والتحريف والكذب المعتمد على التشيع وعلمائه) ، السيد نذير الحسينى، قم، مؤسسة الإسلامية العامة للتبليغ والإرشاد، ط الأولى ١٤٢١ ق.

١٩٣ . دفاع عن الكافى، دراسة مقارنة لآهمّ الطعون والشبهات المثارة حول كتاب الكافى للشيخ الكلىنى، تامير هاشم حبيب العميدى، قم، مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ط الأولى ١٤١٥ ق/ ١٩٩٥ م.

١٩٤ . دفع الكذب المبين المفترى من الرافضة على أمّهات المؤمنين، عبدالقادر بن محمد عطا صوفى، مدينة عربستان، مكتبة الغرباء الأثرية (سلسلة الدفاع عن الصحابة الكرام (١)) ، ط الأولى ١٤١٨ ق/ ١٩٩٧ م.

١٩٥ . دفع شبهة التشبيه بأكف التنزيه، عبدالرحمن بن الجوزى الحنبلى (م ٥٩٧ ق) ، تحقيق حسن السقاف، عمان الأردن، دارالإمام النووى، ط الثالثة ١٤١٢ ق.

١٩٦ . دلائل الصّدق (مناقشة علمية موعوية مع ابن روز بهان) ، محمدحسن المظفر (١٣٠١ - ١٢٧٥ ق) ، القاهرة، دارالمعلم للطباعة، ط الثانية ١٣٩٦ ق/ ١٩٧٦ م.

١٩٧ . دلائل النبوة، احمد بن الحسين البيهقى ابى بكر (م ٤٥٨ ق) ، ترجمه محمود مهدوى دامغانى، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى ١٣٦١ ش.

١٩٨ . الدّولة العربية الإسلامية، على حسن الخربوطلى، القاهرة، دارإحياء الكتب العربية، ١٣٨٠ ق/ ١٩٦٠ م.

١٩٩ . ديوان السيّد رضا الهندى الموسوى، السيد رضا الهندى الموسوى، بيروت، دار الأضواء، ط الأولى ١٤٠٩ ق.

٢٠٠. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، آقا بزرك الطهرانى، بيروت، دارالأضواء (بى تا) .
٢٠١. الذكرى، زين الدين على بن احمد الجبعى العاملى الشهيد الثانى (٩١١ - ٩٦٦ ق) ، (حجرية غير منقحة الصفحات بخط كرمانى، سنة ١٢٧٢ ق) .

٥٨٩

٢٠٢. ذيل تاريخ البغداد، ابن النجّار البغدادى (م ٦٤٣ ق) ، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الأولى ١٤١٧ ق.
٢٠٣. الرافعى الكبير، السيد عبدالله هاشم اليمانى المدنى (تحقيق وتعليق وتصحيح) ، بيروت، دارالمعرفة (بى تا) .
٢٠٤. ربيع الابرار و نصوص الاخبار، محمود بن عمر الزمخشري جارالله (٤٦٧ - ٥٣٨ ق) ، قم، منشورات الرضى، ط الأولى ١٤١٠ ق.
٢٠٥. رجال ابن داود (همرا با رجال البرقى) ، تقى الدين الحسن بن على بن داود الحلّى (م ٧٠٧ ق) ، تحقيق و مقدمة السيد محمد آل بحرالعلوم، قم، منشورات الرضى، النجف، مطبعة الحيدرية، ١٣٩٢ ق/١٩٧٢ م.
٢٠٦. رجال السيد بحر العلوم (الفوائد الرجالية) ، السيد مهدي بحرالعلوم (م ١٢١٢ ق) ، تحقيق محمد صادق بحر العلوم، طهران، مكتبة الصادق، ط الاولى ١٣٦٣ ش.
٢٠٧. رجال الطوسى، محمد بن الحسن الطوسى (ابى جعفر معروف بالشيخ الطوسى) (٣٨٠ - ٤٦٠ ق) ، تحقيق جواد القيوّمى الإصفهانى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم، ١٤٢٠ ق. همان، النجف الأشرف، مطبعة الحيدرية، ١٢٨١ ق/١٩٦١ م.
٢٠٨. رجال المجلسى، محمد باقر المجلسى (م ١١١١ ق) ، ترتيب عبدالله السبزالى الحاج، بيروت، منشورات مؤسسة الأعلّمى، ط الأولى ١٤١٥ ق/١٩٩٥ م.
٢٠٩. رجال النجاشى، احمد بن على النجاشى الكوفى الأسدى (٣٧٢ - ٤٥٠ ق) ، تحقيق محمد جواد النائينى، بيروت، دارالأضواء، ط الأولى ١٤٠٨ ق/١٩٨٨ م.
٢١٠. رسائل الرد على الرافضة، نخبة ممتازة من فطاحل العلماء، تحقيق عبد المجيد السلفى، دهوك، مطبعة خه بات ١٩٩٧ م.
٢١١. رسائل الشّريف المرتضى، الشّريف المرتضى (م ٤٣٤ ق) ، مقدمة السيد احمد الحسينى، إعداد السيد مهدي الرجائى، قم، دارالقرآن مدرسة آية الله العظمى الكليپايگانى، ١٤٠٥ ق.

٥٩٠

٢١٢. رسائل الكركى، محقق الكركى (م ٩٤٠ ق) ، تحقيق محمد الحسنون، قم، جامعة المدرسين بقم، ١٤١٢ ق.
٢١٣. رسالة فى الإستخارة من القرآن المجيد والفرقان الحميد، الميرزا أبى العباس الكلباسى الأصبهانى (١٢٤٧ - ١٣١٥ ق) ، مقدمة السيد عبدالحسين الموسوى التستري، بإهتمام محمد حسن محبّ آل الرسول، قم، مؤسسة الإمام المهدي (عج) ، ط الأولى ١٤١١ ق.

٢١٤ . رسالة فى الرد على الرافضة، ابوحامد محمد المقدسى (م ٨٨٨ ق) ، تحقيق عبدالوهاب خليل الرحمن، هند، الدارالسلفية، ط ١٤٠٣ ق/١٩٨٣ م.

٢١٥ . الرعاية فى علم الدراية، زين الدين على بن احمد الجبعى العاملى الشهيد الثانى (٩١١ - ٩٦٦ ق) ، تحقيق وتعليق عبدالحسين محمد على بقال، بإشراف السيد محمود المرعشى، قم، مكتبة آية الله المرعشى، ط الأولى ١٤٠٨ ق.

٢١٦ . الرواشح السماوية فى شرح الاحاديث الإمامية، مير محمد باقر الحسينى المرعشى الداماد، قم، منشورات مكتبة آية الله المرعشى، ١٤٠٥ ق (چاپ سنگى)

٢١٧ . روح التشيع، عبد الله نعمة (رئيس المحكمة الجعفرية العليا) ، بيروت، دارالبلاغة (بى تا) .

٢١٨ . روح المعانى فى تفسير القرآن و السبع المثانى، السيد محمود آلوسى شهاب الدين (م ١٢٧٠ ق) ، بيروت، داراحياء التراث العربى (بى تا) .

٢١٩ . روض الجنان فى شرح ارشاد الازدهان، زين الدين على بن احمد الجبعى العاملى الشهيد الثانى (٩١١ - ٩٦٦ ق) ، تحقيق مركز الأبحاث والدراسات الاسلامية، قم، بوستان كتاب، ط الأولى ١٤٢٢ ق - ١٣٨٠ ش.

٢٢٠ . روض الجنان وروح الجنان فى تفسير القرآن، حسين بن على بن محمد بن احمد الخزاعى النيشابورى مشهور بابوالفتوح الرازى (٩١١ - ٩٦٦ ق) ، تصحيح محمد جعفر ياحقى - محمد مهدي ناصح، مشهد، بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس رضوى، ١٤٢٢ ق - ١٣٤٨ ش.

٢٢١ . روضات الجنات فى أحوال العلماء والسادات، الميرزا محمد باقرالموسوى الخوانسارى (١٢٢٤ - ١٣١٣ ق) ، تحقيق اسدالله اسماعيليان، تهران - قم (بى تا) (از روى نسخه دارالمعرفة بيروت) .

٥٩١

٢٢٢ . روضة الواعظين، محمد بن الفتال النيسابورى (شهيد ٥٠٨ ق) ، تحقيق غلامحسين المجيدى ومجتبى الفرجى، قم، دليل ما، ط الأولى ١٤٢٣ ق/١٣٨١ ش.

٢٢٣ . الروضة من الكافى، محمد بن يعقوب الكلينى الرازى (م ٣٢٩ ق) ، تحقيق و تعليق على اكبر الغفارى بيروت، دار الأضواء (بى تا) . همان، طهران، دارالكتب الإسلامية، چاپ چهارم ١٣٤٢ ش.

٢٢٤ . رياض العلماء وحياض الفضلاء، الميرزا عبدالله أفندى الأصبهانى (من اعلام القرن الثانى عشر) ، تحقيق السيد احمد الحسينى من مخطوطات مكتبة آية الله المرعشى العامة، قم، مطبعة الخيام، ١٤٠١ ق.

٢٢٥ . رياض المسائل فى تحقيق الاحكام بالدلائل، السيد على بن السيد محمد على الطباطبائى (م ١١٣١ ق) ، تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) ، لإحياء التراث، قم، ط الأولى ١٤١٨ ق.

٢٢٦ . الرياض النضرة فى مناقب العشرة، احمد الشهير المحب الطبرى ابى جعفر، بيروت، دارالكتب العلمية (بى تا) .

٢٢٧. ريحانة الادب فى تراجم المعروفين بالكنية واللقب. . . ، ميرزا محمد على مدرّس تبريزى، تهران، چاپخانه حيدرى، چاپ سوم ١٣٦٩ ش.

٢٢٨. زاد المسير فى علم التفسير، جمال الدين عبدالرحمن بن على بن محم الجوزى القرشى البغدادي (م ٥٦٧ ق) ، تحقيق و وضع الحواشى محمد بن عبد الرحمن عبدالله، اخراج احاديث ابو هاجر السعيد بن بسيونى زغلول، بيروت، دارالفكر، ط الأولى ١٤١٥ ق/١٩٨٧ م.

٢٢٩. الزبدة الفقهية فى شرح الروضة البهية، السيد محمد حسن العاملى، بيروت، دارالهادى، ط الأولى ١٤٠٤ ق/١٩٩٤ م.

٢٣٠. زندگانى اباعبدالله، ترجمه لهوف سيد بن طاوس، سيد محمد صفى، قم، انتشارات اهل البيت (عليهم السلام) ١٣٧٣ ش.

٢٣١. زوائد تاريخ بغداد على الكتب الستة، خلدون الأحذب، دمشق، دارالقلم، ط الأولى ١٣١٧ ق/١٩٩٦ م.

٥٩٢

٢٣٢. سؤالات حمزة الدارقطنى، حمزة بن يوسف السهمى الدار قطنى، تحقيق محمد بن عبدالله عبدالقادر، الرياض، مكتبة المعارف، ط الأولى ١٤٠٤ ق.

٢٣٣. سُرُّ العالمين وكشف ما فى الدارين، محمد بن محمد الغزّالى ابى حامد (م ٥٠٥ ق) ، تقديم و تحقيق أيمن عبد الجابر البحرى، القاهرة، دارالآفاق العربية، ط الأولى ١٤٢١ ق/٢٠٠١ م.

٢٣٤. السرائرالحاوى لتحرير الفتاوى، محمد بن منصور بن احمد بن إدريس (م ٥٩٨ ق) ، تحقيق لجنة التحقيق، قم، مؤسسة النشر الإسلامية، ط الثانية ١٤١٠ ق.

٢٣٥. سفينة البحار و مدينة الحكّم والآثار مع تطبيق النصوص والواردة فيها على بحارالانوار، الشيخ عباس القمى (م ١٣٥٩ ق) ، بطبعة القديمة والجديدة، ايران، دارالأسوة للطباعة والنشر، ط الأولى ١٤١٤ ق.

٢٣٦. سلامة القرآن من التحريف و تنفيذ الإفتراءات على الشّيعة الامامية، فتح الله المحمدى (نجّارزادگان) ، تهران، مشعر، ١٣٨٢ ش.

٢٣٧. السنّة، عمرو بن ابى عاصم الضحّاك (م ٢٨٧ ق) ، تحقيق محمد ناصر الألبانى، بيروت، المكتب الإسلامى، ط الثالثة ١٤١٣ ق/١٩٩٣ م.

٢٣٨. السنّة والشّيعة وحدة الدين خلاف السياسة والتاريخ، محمد عمارة، احمد الكاتب - الجيزة، دارطبعة للطباعة، الأولى ٢٠٠٨ م.

٢٣٩. سنن ابن ماجة، محمد بن يزيد القزوينى ابن ماجة (م ٢٧٥ ق) ، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقى، بيروت، دار الفكر (بى تا) . همان، تحقيق كمال يوسف الحوت، بيروت، دارالفكر (بى تا) .

٢٤٠. سنن ابى داود، سليمان بن أشعث السّجستاني أبى داود (م ٢٧٥ ق) ، تحقيق و تعليق سعيد محمد اللحام، بيروت، دارالفكر، ط ١٤١٠ ق/١٩٩٠ م. همان، مراجعة وضبط و تعليق محمد محيى الدين عبدالحميد، بيروت، دارالفكر (بى تا) .

٢٤١. السنن الكبرى، احمد بن الحسين بن على البيهقي ابى بكر (م ٤٥٨ ق) ، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الأولى ١٤١٤ ق/ ١٩٩٤ م.

٥٩٣

٢٤٢. السنن الكبرى، احمد بن شعيب النسائي ابى عبدالرحمن (م ٢٠٣ ق) ، تحقيق عبد الغفار سليمان البندارى و سيد كسروى حسن، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الأولى ١٤١١ ق / ١٩٩١ م.

٢٤٣. سنن النسائي بشرح السيوطى و حاشية الامام السندى، جلال الدين السيوطى عبد الرحمن (٨٤٩-٩١١ ق) ، بيروت، دار الكتب العلمية (بى تا) .

٢٤٤. سيرُ أعلام النبلاء، شمس الدين احمد بن عثمان الدّهبي (م ٧٤٨ ق) ، تحقيق شعيب الأرنؤوط - ابراهيم الزبيق، بيروت، مؤسسة الرسالة، ط التاسعة ١٤١٣ ق. همان، ط الرابعة ١٤٠٦ ق/ ١٩٨٦ م.

٢٤٥. السيرة النبوية، اسماعيل بن كثير الدمشقى ابى الفداء (٧٠١-٧٧٤ ق) ، تحقيق مصطفى عبدالواحد، بيروت، دارالمعرفة، ط الأولى ١٣٩٦ ق.

٢٤٦. سيرت رسول، اسحق بن محمد همدانى قاضى ابو قروه رفيع الدين (م ٦٢٣ ق) ، تحقيق على اصغر مهدوى، تهران، خوارزمى، چاپ سوم ١٣٧٧ ش.

٢٤٧. سيرى در صحيحين (بررسى دو كتاب مهم اهل سنت: بخارى و مسلم) ، محمد صادق نجمى، قم، بوستان كتاب، چاپ اول ١٣٨٦ ش.

٢٤٨. الشّافى فى الإمامة، الشّريف المرتضى (م ٤٣٤ ق) ، قم، مؤسسة إسماعيليان، ط الثانية ١٤١٠ ق.

٢٤٩. الشافى فى شرح اصول الكافى، المولى خليل القزوينى (م ١٠٨٩ ق) ، تحقيق محمد حسين الدّرايتى، قم، دارالحديث، ط الاولى ١٤٣٠ ق/ ١٣٨٨ ش.

٢٥٠. شبهات السّلفية، جواد حسين الدليمى، تحريف القرآن، التقيّة، عدالة الصحابة، بيروت، دارالمحجة البيضاء للطباعة والنشر، بيروت، دار الرسول، ط الأولى ١٤٢٥ ق/ ٢٠٠٤ م.

٢٥١. شبهات و ردود الرد على الشّبهات احمد الكاتب حول امامة اهل البيت (عليهم السلام) ، الحلقة الثانية، السيد سامى البدرى، (بى جا) ، مؤلف، ط الأولى ١٤١٩ ق.

٢٥٢. شبهات و ردود، الحلقة الاولى الرد على الشّبهات التى أرادها احمد الكاتب حول العقيدة الشيعية اهل البيت (عليهم السلام) الحلقة الثالثة، السيد سامى البدرى، (بى جا) ، نشر حبيب، ط ١٤١٧ ق.

٥٩٤

٢٥٣

. شبهات و ردود، الردّ على الشّبهات احمد الكاتب حول امامة اهل البيت (عليهما السلام) و وجود المهدي المنتظر، السيد سامى البدرى، دارالفقه للطباعة و النشر، ط الرابعة مزيدة و منقّحة ١٤٢٨ ق.

٢٥٤ . شرح اصول الخمسة، عبدالجبار الاسدآبادى ابى الحسن القاضى (م٤١٥ق) ، تعليق احمد ابن الحسين بن ابى هاشم، تحقيق ومقدمه عبدالكريم عثمان، قاهره، مكتبة وهبة، ط الثانية ١٤٠٨ق/١٩٨٨م.

٢٥٥ . شرح اصول الكافى، محمد صالح المازندرانى (م١٠٨١ق) ، تصحيح على اكبر الغفارى، تعليق الميرزا ابوالحسن الشعرانى، طهران، منشورات المكتبة الإسلامية، ١٣٨٨ ش. همان، تحقيق السيدعلى عاشور، بيروت، دار إحياء التراث العربى - مؤسسة التاريخ، ط الثانية ١٤٢٩ق/٢٠٠٨م.

٢٥٦ . شرح الزرقانى على موطأ الامام مالك، محمد بن عبدالباقي بن يوسف الزرقانى المصرى، الازهرى (م١١٢٢ق) ، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الرابعة ١٤١١ق/١٩٩٠م.

٢٥٧ . شرح ألفية العراقي المسماة بالتبصرة و التذكرة، زين الدين عبدالرحيم بن الحسين بن عبدالرحمن العراقي (م٨٠٦ق) ، و يليه فتح الباقي على الفية العراقي، زين الدين ذكرباء بن محمد بن ذكرباء الازهرى الشافعى (م٩٢٥ق) ، بيروت، دارالكتب العلمية (بى تا) .

٢٥٨ . شرح المقاصد، عبدالرحمن عميرة، الامام مسعود بن عمر بن عبدالله الشهير سعد الدين التفتازانى (٧١٢-٧٣٩ق) ، تحقيق و تعليق مع مقدمة فى علم الكلام، منشورات الشريف الرضى، ط الاولى ١٤٠٩ق/١٩٨٩م.

٢٥٩ . شرح الموافق، السيد الشريف على بن محمد الجرجانى (م٨١٢ق) ، للقاضى عضدالدين عبدالرحمن الايجى (م٧٥٦) و يليه حاشيتى السيكوتى والچلبى، قم، منشورات الشريف الرضى (از روى طبع اولى ١٣٢٥ق/١٩٠٧م) .

٢٦٠ . شرح جامع تجريد الاعتقاد (بحث امامت ج ٦) ، احمد امينى نجفى، قم، نشر مرتضى ١٣٦٩ش.

٥٩٥

٢٦١ . شرح سنن ابن ماجة القزوينى (٢٠٩-٢٧٩ق) ، ابوالحسن الحنفى المعروف بالسندى، بيروت، دارالجليل (بى تا، بى جا) .

٢٦٢ . شرح صحيح مسلم، يحيى الدين ابى ذكر يا يحيى بن شرف النووى الشافعى (٦٣١ - ٦٧٦ق) ، مراجعة الشيخ خليل الميس، بيروت، دارالقلم، ط الاولى ١٤٠٧ق/١٩٨٧م. همان، بيروت، دار احياء التراث العربى (بى تا) .

٢٦٣ . شرح نهج البلاغه، عبد الحميد بن ابى الحديد، تحقيق ابوالفضل ابراهيم، بيروت، داراحياء التراث، ط الثانية ١٣٨٥ق/١٩٦٥م.

٢٦٤ . شواهد التنزيل لقواعد التفضيل فى الايات النازلة فى اهل البيت صلوات الله عليه و سلامه عليهم، عبيدالله بن عبدالله بن احمد المعروف بالحاكم الحسكانى الحذاء الحنفى النيسابورى (من اعلام القرن الخامس الهجرى) ، تحقيق الشيخ محمد باقر المحمودى، ايران، مؤسسة الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد اسلامى، ط الاولى ١٤١١ق/١٩٩٠م.

٢٦٥ . شيخ المضيرة ابوهريرة، محمود ابوريه (م١٩١٧م) ، مصر، دارالمعارف، ط الثالثة (بى تا) .

٢٤٦. الشيعة- فلسفة وتاريخ -، احمد كمال شعث، قاهرة، مكتبة مدبولي، ط الأولى ١٤١٤ ق/١٩٩٤ م.
٢٤٧. الشيعة فى التاريخ، محمد حسين الزين، بيروت، دارالآثار للطباعة و النشر والتوزيع، ط الثانية ١٣٩٦ ق/١٩٧٩ م.
٢٤٨. الشيعة فى الميزان، محمدجواد مغنية (معاصر) ، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات والنشر والتوزيع (بى تا) .
٢٤٩. الشيعة فى عقائدهم وأحكامهم، السيد أميرمحمد الكاظم القزويني، الكويت، دار الطليعة (بى تا) .
٢٧٠. الشيعة و القرآن، احسان الهى ظهير، لاهور باكستان، ادارة ترجمان السنة، محل توزيع، رياض عربستان (بى تا) .

٥٩٦

٢٧١. الشيعة و تحريف القرآن، محمد مال الله، تقديم محمد احمد النجفى، الاردن، شركة الشرق الاوسط للطباعة، ط الثانية ١٤٠٥ ق.
٢٧٢. الشيعة والتشيع، محمدجواد مغنية (معاصر) ، بيروت، مكتبة المدرسة ودار الكتاب اللبنانى للطباعة (بى تا) . همان، قم، منشورات شريف الرضى، ط الثانية ١٤٠٥ ق.
٢٧٣. الشيعة وأهل البيت، احسان الهى ظهير، لاهور باكستان، إدارة ترجمان السنة، ط الخامسة ١٤٠٣ ق/١٩٨٣ م.
٢٧٤. ألسيعة و السنة، احسان الهى ظهير، لاهور باكستان، پخش، رياض عربستان، مكتبة بيت الاسلام (بى تا) .
٢٧٥. الشيعة و صكوك الغفران، محمدمال الله، (بى جا) ، مكتبة ابن تيمية، ط الأولى ١٤١١ ق.
٢٧٦. شيعه؛ مجموعه مذكرات باپروفيسور هانرى كربن، محمدحسين الطباطبايى (١٢٨١-١٣٦٠ ق) ، به كوشش سيد هادى خسروشاهى، قم، بوستان كتاب، چاپ اول، ١٣٨٧ ش.
٢٧٧. الصافى شرح اصول الكافى، ملا خليل القزويني، بتصحيح مولوى سيد تصدق حسين صاحب رضوى مطبع فيض منشى نول كشور، لكنهو (بى تا) .
٢٧٨. الصّحابة (السلسة الندوات العقائدية ٢٤) . السيد على الحسينى الميلانى، مركز الابحاث العقائدية، ط الاولى ١٤٢١ ق.
٢٧٩. الصحابة فى نظر الشيعة الإمامية، اسد حيدر، تصديرالدكتور حفى داود، طهران، (بى نا) ، (از روى نسخه مصر، نشر النجاح و نجف مطبعة النجف ١٣٧٦ ق) ، ط الثانية ١٤٠٢ ق.
٢٨٠. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، اسماعيل بن حمّاد الجوهري (م ٢٩٣ ق) ، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، بيروت، دارالعلم للملايين، ط الثالثة ١٤٠٤ ق/١٩٨٤ م.

٢٨١ . صحيح ابن حبان (الاحسان بترتيب صحيح ابن حبان) ، الامير علاءالدين
على بن بَلْبَان الفارسي (م٧٣٩ق) (ترتيب دهنده) ، تقديم و ضبط كمال يوسف
الحوت، بيروت، دارالكتب العملية، ط الاولى ١٤٠٧ ق/١٩٨٧ م

٥٩٧

٢٨٢ . صحيح ابن خزيمة، محمد بن اسحق بن خزيمة السلمى النيسابورى ابى بكر
(م٣١١ق) ، تحقيق محمد مصطفى الاعظمى، (بى جا) المكتب الاسلامى، ط
الثانية ١٤١٢ق.

٢٨٣ . صحيح البخارى، محمد بن اسماعيل البخارى (م٢٥٦هـ - ق/٨٦٩م) ، شرح و
توضيح مصطفى ديب البغا، بيروت - دمشق، دار ابن كثير- اليمامة للطباعة والنشر،
ط الخامسة ١٤١٤ ق/ ١٩٩٣ م. همان (تكجلدى) ، بيروت، دارالجليل للنشر
والتوزيع، ط الأولى ١٤٢٩ ق/٢٠٠٥ م.

٢٨٤ . صحيح مسلم الجامع الصحيح، مسلم بن الحجاج النيشابورى (٢٠٤ -
٢٦٨ق) ، تحقيق وتصحيح محمد فؤاد عبدالباقي، بي-روت، دارالفكر، ط
الثانية ١٣٩٨ ق/١٩٧٨ م. همان، مرتبة وقف ترتيب المعجم المفهرس محمد فؤاد
عبدالباقي، بيروت، دارالجليل، ط الاولى ١٤٢٤ ق/٢٠٠٥ م.

٢٨٥ . الصحيح من سيرة النبى الاعظم، السيد جعفر مرتضى العاملى، قم، دار
الحديث للطباعة والنشر، طالأولى ١٤٢٦ - ١٣٨٥ ش.

٢٨٦ . صحيفة كاملة سجّاديه، الامام على بن الحسين زين العابدين عليه السلام ،
ترجمه و تعليق عليرضا رجالى تهرانى، تهران انتشارات گاه سحر، چ اول ١٣٨١ ش.

٢٨٧ . صراط الحق فى المعارف الإسلامية والاصول الاعتقادية، آصف المحسنى،
قم، ذوى القربى، ط الاولى ١٤٢٨ ق.

٢٨٨ . الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم، زين الدين أبى محمد على بن
يونس العاملى النباطى البياضى (م٨٧٧ق) ، تصحيح و تعليق محمد باقر البهبودى
(بى جا) ، المكتبة المرتضوية، لاحياء الآثار الجعفرية، ط الاولى ١٣٨٤ ق.

٢٨٩ . الصوارم المهرقة فى جواب الصّواعق المحرقة، نورالله التستري القاضى
(م١٠١٩ق) ، تصحيح جلال الدين الحسينى، ايران، چاپخانه شركت سهامى طبع
كتب ايران ١٣٦٧ ق.

٢٩٠ . الصواعق المحرقة فى الرد على أهل البدع و الزندقة، و يليه تطهير الجنان
واللسان عن الخطور و التفوّه لسبب سيدنا معاويه، احمد بن حجر الهيتمى المكى
(٨٩٩-٩٧٤ق) ، القاهرة، مكتبة القاهرة، اخراج حديث و مقدمه عبدالوهاب
عبداللطيف (بى تا) .

٥٩٨

٢٩١ . صيانة القرآن من التحريف، محمد هادى معرفت، تحقيق مؤسسة
النشرالاسلامى، قم، مؤسسة النشر. . . ، ط الثالثة ١٤٢٨ ق.

٢٩٢ . ضحى الاسلام، احمد امين، بيروت، دارالكتاب العربى، ط الاولى
١٤٢٥ ق/٢٠٠٥ م.

٢٩٣ . طبقات أعلام الشيعة، آقا بزرگ الطهرانى، قم، مؤسسة اسماعيليان، ط دوم (بى تا) . همان، بيروت، داراحياء التراث العربى، ط الاولى، ١٤٢٠ ق/٢٠٠٩ م.

٢٩٤ . الطبقات الكبرى، محمد بن سعد (م ٢٣٠ ق) ، بيروت، داربيروت ١٤٠٥ ق/١٩٨٥ م.

٢٩٥ . طرائف المقال، السيد على اصغر الجابلقى (م ١٣١٣ ق) ، تحقيق السيد محمد الرجائى، قم، ط الاولى ١٤١٠ ق.

٢٩٦ . الطرائف فى معرفة مذاهب الطوائف، رضى الدين ابى القاسم على بن موسى ابن طاووس الحسنى الحسينى (م ٦٦٤ ق) ، قم، مطبعة الخيام/١٤٠٠ هـ- همان، ترجمه داوود الهامى، قم، نويد اسلام، ج اول ١٣٧١ ش.

٢٩٧ . طرائق الحقائق، محمد معصوم شيرازى «معصوم عليشاه (نايب الصّدر)» ، تصحيح محمد جعفر محجوب، ايران، كتابخانه سنائى (بى تا) .

٢٩٨ . طريق الحق حوار مع عالم جليل من اهل السنة و الجماعة، السيد جعفر مرتضى العاملى، بيروت، المركز الاسلامى للدراسات، ط الاولى ١٤٣١ ق/٢٠١٠ م.

٢٩٩ . ظهر الاسلام، احمد امين، بيروت، دارالكتب العلمية ط الاولى ١٤٢٥ ق/٢٠٠٤ م.

٣٠٠ . عبدالله بن سبأ وأساطير أخرى، السيد مرتضى العسكرى العلّامة، بيروت، دار الزهراء، ط السادسة ١٤١٢ ق/١٩٩١ م.

٣٠١ . عثمان بن عفان، على محمد محمد الصّلابى، (بى جا) ، ط الاولى ١٤٢٧ ق/٢٠٠٦ م.

٣٠٢ . عجائب علوم القرآن، عبدالرحمن بن على بن محمد بن على بن الجوزى القرشى عبدالرحمن ابى الحسن (٥١٠ - ٥٩٧ ق) ، تحقيق و مقدمه و تعليق عبدالفتاح عاشور، القاهرة، الزهراء للاعلام العربى، ط الاولى ١٤٠٧ ق/١٩٨٦ م.

٥٩٩

٣٠٣ . العروة الوثقى، با تعليقات بعض مراجع، السيد محمد كاظم الطباطبائى اليزدى، تهران، المكتبة العلمية الاسلامية (بى تا) .

٣٠٤ . عقائد الشّيعية و دجّال القرن، ١٤١ - ناصرالدين شاه (م ١٤٠٧ ق/١٩٨٧ م) ، (بى جا، بى نا) ، ١٤٠٧ ق/١٩٨٧ م.

٣٠٥ . عقائد سنة و عقائد الشّيعية التقارب و التباعد، صالح الوردانى، بيروت، الغدير للدراسة والنشر، ط الاولى ١٤١٩ ق/١٩٩٩ م.

٣٠٦ . العقد الفريد، احمد بن محمد بن عبدربهّ الأندلسى (م ٣٢٨ ق) ، تحقيق مفيد محمد قميحه، بيروت، دارالكتب العلمية (بى تا) .

٣٠٧ . العقيدة الاسلامية على ضوء تراث اهل البيت (عليهم السلام) ، جعفرالسيحانى، بيروت، الوكالة العالمية التوزيع و نقل به عربى جعفر الهادى، (بى تا) .

٣٠٨ . العقيدة و الشريعة فى الاسلام - تاريخ التطورالعقدى و التشريعى الاسلامى، اجناس جولد تسيهر (گلدزيهر: مستشرق) ، تعريب، محمد يوسف

موسى - على حسن عبدالقادر. . . ، دارالكتب الحديثة عصر و مكتبة المشى
بيغداد، ط الثانية (بى تا) .

٣٠٩ . علم الحديث و نقش آن در شناخت و تهذيب احاديث، زين العابدين قربانى
لاهيجى، قم، انتشارات انصاريان، چ اول ١٣٧٠ ش.

٣١٠ . علم اليقين فى اصول الدين، محمد بن المرتضى المدعو المولى محسن
الفيض الكاشانى (م ١٠٩١ ق) ، قم، انتشارات بيدار، ١٤٠٠ ق/١٣٨٥ ش.

٣١١ . علوم القرآن عند المفسرين، مركز الثقافة و المعارف القرآنية، قم، مكتب
الاعلام الاسلامى، ط الاولى ١٤١٦ ق/١٣٧٤ ش.

٣١٢ . على بن احمد بن سعيد بن الحزم الظاهري الأندلسى أبى محمد (٢٨٢ -
٤٥٦ ق) ، الاصول والفروع، تصحيح وضبط جمعى از علما، بيروت، دار الكتب العلمية
ط الأولى ١٤٠٤ ق/١٩٨٤ م.

٦٠٠

٣١٣ . على بن احمد بن سعيد بن الحزم الظاهري الأندلسى أبى محمد (٢٨٢ -
٤٥٦ ق) ، الفصل فى الملل و الاهواء و النحل، تحقيق محمد ابراهيم نصر-
عبدالرحمن عميرة، بيروت، دارالجليل ١٤٠٥ ق/١٩٨٥٥ م.

٣١٤ . على و بنوه (الفتنة الكبرى ٢) ، طه حسين، القاهرة، دارالمعارف، ط الثانية
عشر (بى تا) .

٣١٥ . العوالم - الامام الحسين عليه السلام ، عبدالله البحرانى (م ١١٣٠ ق) ، قم،
امير، تحقيق مدرسة الامام المهدي (عج) ، ط الاولى ١٤٠٧ ق.

٣١٦ . العين، الخليل بن احمد الفراهيدى ابى عبد الرحمن (١٠٠-١٧٥ ق) ، تحقيق
مهدي المخزومي - ابراهيم السمرائى، قم، منشورات دار الهجرة، الأولى ١٤٠٤ ق.

٣١٧ . عيون اخبار الرضاء، محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى ابى جعفر
(م ٢٨١ ق) ، تصحيح و تذييل السيد مهدي الحسينى اللاجوردى، ناشر، رضا
مشهدى ١٣٤٣ ش.

٣١٨ . الغارات، ابراهيم بن محمد ثقفى كوفى ابو القاسم (م ٢٨٢ ق) ، تحقيق
جلال الدين حسيني ارموى، تهران، انجمن آثار ملى، ١٣٥٢ ش.

٣١٩ . الغدير فى الكتاب والسنة والادب، عبد الحسين الأمينى النجفى (١٣٢٠ -
١٣٩٠ ق) ، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ط الاولى ١٤١٤ ق/١٩٩٤ م.

٣٢٠ . الفتاوى الكبرى، احمد بن عبدالحليم بن تيمية الحرانى الدمشقى الحنبلى
(م ٧٢٧ ق) ، تحقيق محمد عبدالقادر عطا - مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت،
دارالكتب العلمية، ط الاولى، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٧ م.

٣٢١ . فتح البارى بشرح صحيح الامام ابى عبدالله محمد بن اسماعيل البخارى،
احمد بن على بن حجر العسقلانى شهاب الدين الشافعى (٧٧٢-٨٥٢ ق) ، بيروت،
داراحياء التراث العربى، ط الرابعة ١٤٠٨ ق/١٩٨٨ م. همان، تحقيق و تعليق محمد
فؤاد عبدالباقى، عبدالعزيز بن باز بيروت، دارالكتب العملية، ط الاولى

١٤١١ ق/١٩٨٩ م. همان، تصحيح و اعتنا به حسان عبدالمتان، بيروت، بيت
الافكار الدولية ٢٠٠٧ م.

٣٢٢. فتح المئان فى نسخ القرآن، على حسن العريض، مصر، مكتبة الخانجى مصر، ط الاولى ١٩٧٣ م.
٣٢٣. فتنة التكفير والحكم بغير ما أنزل الله، محمد ناصر الدين الالبانى، تقريرى عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، تعليق محمد بن صالح العثيمين، يليها فتاوى حول التكفير بغير ما أنزل الله، الرياض عربستان، دارابن خزيمة للنشر والتوزيع، ط الثانية مزيدة و منقحة ١٤١٨ ق/١٩٩٧ م.
٣٢٤. فجر الإسلام، يبحث عن الحياة العقلية فى صدر الإسلام إلى آخر الدولة الاموية، احمد امين، القاهرة، مطبعة لجنة التأليف والترجمة والنشر، ط الثامنة ١٣٨٠ ق/١٩٦١ م.
٣٢٥. الفخرى فى الآداب السلطانية والدول الإسلامية، محمد بن على الطباطبا المعروف بابن الطقطقى، تحقيق عبد القادر محمد مايو، بيروت، دار القلم العربى، ط الأولى ١٤١٨ ق.
٣٢٦. الفرق الاسلامية و حق الامّة السياسى، محمد ابراهيم الفيومى، القاهرة، دارالشروق، ط الاولى ١٤١٩ ق/١٩٩٨ م.
٣٢٧. فرق الشيعة (فيه مذاهب فرق اهل الامامة و اسمائها وذكر أهل مستقيمها من سقيمها واختلافها وعللها) ، الحسن بن موسى النوبختى ابى محمد (من اعلام القرن الثالث للهجرة) ، صححه وعلق عليها السيد محمد صادق آل بحر العلوم، قم، دارالذخائر للمطبوعات (بى تا) (از روى نسخه طبع نجف ١٣٥٥ ق/١٩٣٦ م) .
٣٢٨. الفرق بين الفرق و بيان الفرقة الناجية، عبدالقاهر بن طاهر البغدادى (م ٥٤٩٩ هـ - ق/١٠٣٧ م) ، تحقيق لجنة احياء التراث العربى، بيروت، دارالجليل. .
- ١٤٠٨ ق/١٩٨٧ م. همان، تحقيق وتعليق محمد محيى الدين عبدالحميد، بيروت، دار المعرفة (بى تا) .
٣٢٩. فرق معاصرة تنسب الى الإسلام وبيان موقف الإسلام، غالب على عواجى، جدّة، المكتبة العصرية الذهبية، ط الاولى ١٤٢٢ ق/٢٠٠١ م.
٣٣٠. الفروع من الكافى، محمد بن يعقوب الكلينى الرازى (م ٣٢٩ ق) ، تحقيق على اكبر الغفارى، قم، دارالكتب الاسلامية، چاپ پنجم ١٣٦٣ ش.

٣٣١. فرهنگ آفتان، شرح تفصیلى مفاهيم نهج البلاغه، عبدالمجيد معادىخواه، تهران، نشر ذره، چاپ اول ١٣٧٣ ش.

٣٣٢. فرهنگ سخنان حسين بن على عليه السلام ، گروه حديث پژوهشكده باقرالعلوم عليه السلام ، زير نظر سازمان تبليغات، ترجمه على مؤيدى، قم، نشر معروف، چاپ اول ١٣٨٣ ش.
٣٣٣. الفصول المهمة ابوهريرة (موسوعة الامام السيد عبد الحسين شرف الدين) ، السيد عبدالحسين شرف الدين الموسوى (١٢٩٠ - ١٣٧٧ ق) ، اعداد و تحقيق

مركز العلوم و الثقافة الاسلامية، قم، احياء التراث الاسلامى، بيروت، دارالمورخ، ط
الاولى ١٤٢٧ ق/ ٢٠٠٦ م.

٣٣٤. الفصول المهمة فى اصول الائمة، محمد حسن الحر العاملى (م ١١٠٤ ق) ،
تحقيق محمد بن محمد حسين القائنى، قم، مؤسسة معارف اسلامى امام رضا
عليه السلام ، ط الاولى ١٤١٨ ق.

٣٣٥. فضائل اهل البيت المسمّى جواهر العقدين فى فضل الشرفين (شرف العلم
الجلّى و النسب العلى) ، على بن عبدالله الحسنى السمهودى (٨٤٤-٩١١ ق) ،
القسم الثانى النسب الشريف، تحقيق موسى بنايى العليلى، بغداد، مطبعة
العانى، ١٤٠٧ ق/ ١٩٨٧ م.

٣٣٦. فلاح السائل و نجاح المسائل فى عمل اليوم و الليلة، على بن موسى بن
جعفر محمد بن طاووس الحسنى الحسينى ابى القاسم (٦٤٤ ق) ، تحقيق غلام
الحسين المجيدى، قم، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم، ط
الاولى ١٤١٩ ق/ ١٣٧٧ ش.

٣٣٧. فلسفة التوحيد و الولاية، محمدجواد مغنية (معاصر) ، قم، مركز مطبوعات
دارالتبليغ الاسلامى (بى تا) .

٣٣٨. الفوائد الرضوية فى أحوال علماء المذهب الجعفرية، الشيخ عباس القمى
(م ١٢٥٩ ق) ، به كوشش دكتور عقيقى بخشايشى، قم، نويد اسلام، ج اول
١٣٨٥ ش.

٣٣٩. الفوائد العلمية، السيد على الموسوى البهبهانى (م ١٣٨٠ ق) ، اهواز،
مكتبة دارالعلم، طالثانية ١٤٠٥ ق.

٣٤٠. الفوائد المدينة (خطى) ، محدث الاسترآبادى.

٦٠٣

٣٤١. الفوائد البهية فى شرح عقائد الامامية، محمد جميل حمّود، بيروت، مؤسسة
الاعلمى للمطبوعات، ط الثانية ١٤١٢ ق/ ٢٠٠١ م.

٣٤٢. فهرست كتب الشيعة و اصولهم و اسماء المصنّفين و اصحاب الاصول،
محمد بن الحسن الطوسى (ابى جعفر معروف بالشيخ الطوسى) (٣٨٠ - ٤٦٠ ق) ،
تحقيق السيد عبدالعزيز الطباطبائى، قم، مكتبة المحقق الطباطبائى، ط
الاولى ١٤٢٠ ق.

٣٤٣. الفهرست، ابن نديم (م ٣٧٨ ق) ، تعليق و اعتناؤها الشيخ ابراهيم رمضان،
بيروت، دارالمعرفة، ط الثانية، ١٤١٧ ق، ١٩٩٧ م.

٣٤٤. فى ادب مصر الفاطمية، محمد كامل حسين، (بى جا) دارالفكر العربى، ط
الثانية ١٩٦٣ م.

٣٤٥. فى مذاهب الإسلاميين - الخوارج - الاباضية- الشيعة، عامرالنّجار، (بى جا) ،
الهيئة المصرية العامة للكتاب، ٢٠٠٥ م.

٣٤٦. فيض القدير شرح جامع الصّغير، محمد عبدالرؤف المناوى، تحقيق احمد
عبدالسلام، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الاولى ١٤١٥ ق. همان، بدون تحقيق
بيروت، دارالفكر (بى تا) .

٣٤٧. قاموس الرجال، محمد تقى التستري، تحقيق مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ط الاولى ١٤١٩ ق.
٣٤٨. القاموس المحيط، محمد بن يعقوب الفيروزآبادى (٧٢٩-٨١٧ ق) ، اعداد و تقديم محمد عبدالرحمن المرعشى، طبع جديد و مصححه بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢ ق / ٢٠٠١ م. همان، طبعة فنية محققة و مصححه، بيروت داراحياء، ط الاولى ١٤١٢ ق / ١٩٩١ م.

٣٤٩. قصة التفسير، احمد الشرباضى، بيروت، دارالجليل، ط الاولى ١٩٧٨ م.

٣٥٠. القول الصّراح فى البخارى و صحيحه الجامع، شيخ الشريعة الاصفهانى (١٢٤٤-١٣٣٩ ق) ، مقدمة جعفر سبجاني، تحقيق حسين الهرساوى، قم، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام ، ط الاولى ١٤٢٢ ق.

٤٠٤

٣٥١. الكافى، محمد بن يعقوب الكلينى الرازى (م ٣٢٩ ق) ، تحقيق قسم الإحياء التراث مركز البحوث دارالحديث، قم، دار الحديث، ط الاولى ١٤٣٠ ق / ١٣٨٨ ش. همان، تصحيح وتعليق على اكبر الغفارى، بيروت، دارالأضواء (بى تا) . الأصول من الكافى، همان، طهران، دار الكتب الاسلامية، چاپ چهارم ١٣٤٥ ش.

٣٥٢. الكامل فى التاريخ، على بن عبد الواحد الشيبانى المعروف بابن الأثير الجزرى (٥٥٥ - ٦٣٠ ق) ، بيروت، دارالفكر، ١٣٩٨ هـ / ١٩٧٨ م. همان، حقه واعتنى به عبدالسلام تدمرى، بيروت، دارالكتاب العربى، ط الثانية ١٤٢٠ ق / ١٩٩٩ م. همان، بيروت، دارصادر ١٣٨٥ ق.

٣٥٣. الكامل فى ضعفاء الرجال، عبدالله بن عدى الجرجانى ابى احمد (م ٣٤٥ ق) ، تحقيق سهيل ذكار و . . . ، بيروت، دارالفكر، ط الثانية ١٤٠٩ ق.

٣٥٤. كتاب الامالى (مشهور به الامالى الخمسية) ، يحيى بن الحسين الشجرى (از امامان زيديه متوفى ٤٩٩ ق) ، ترتيب محيى الدين محمد بن على بن الوليد القرشى، بيروت، عالم الكتب (بى تا) .

٣٥٥. كتاب الرجال (به همراه كتاب الرجال ابى جعفر احمد بن على ابى عبدالله البرقى) ، الحسن بن على بن داود الحلّى تقى الدين (م ٦٤٧ ق) ، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، ١٣٤٢ ش.

٣٥٦. كتاب الطهارة - الثالث -، السيد ابوالقاسم الخويى (١٣١٧-١٤١٣ ق) ، قم، دار الهادى، ط الثالثة ١٤١٠ ق. همان، تهران، مؤسسة تنظيم و نشر آثار، ط الاولى ١٤٢١ ق.

٣٥٧. كتاب الطهارة (الثالث) ، السيد روح الله الموسوى الامام الخمينى (م ١٤٠٨ ق) ، قم، مؤسسة اسماعيليان، ١٤١٠ ق.

٣٥٨. كتاب الطهارة- الاول -، السيد محمدرضا گلپايگانى (م ١٤١٤ ق) ، قم، دارالقرآن الكريم (بى تا) .

٣٥٩. كتابخانه ابن طاووس واحوال و آثار او، إتان كلبرگ (معاصر) ، ترجمه سيدعلى قرائى، رسول جعفریان، قم، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ط ١٤١٣ ق.

٣٦٠. الكشّاف عن حقائق غوامض التنزيل وعيون الاقاويل فى وجوه التأويل، محمود بن عمر الزمخشري جارالله (٤٦٧ - ٥٢٨ ق) ، بذيله اربع كتب، بيروت، دارالكتاب العربى (بى تا) .

٣٦١. كشف الارتباب فى اتباع محمد بن عبد الوهاب، السيد محسن أمين العاملى، تحقيق و مقدمة حسن الأمين، (بى جا) ، منشورات مكتبة الحرمين، ط الثانية ١٣٨٢ ق/١٩٥٢ م.

٣٦٢. كشف الاسرار، السيد روح الله الموسوى الامام الخمينى (م ١٤٠٨ ق) ، (بى جا، بى نا، بى تا) .

٣٦٣. الكشف الحثيث عن رمى بوضع الحديث، برهان الدين الحلبي (م ٨٤١ ق) ، تحقيق صبحى السامرايى (بى جا) ، المكتبة النهضة العربية، ط الأولى ١٤٠٧ ق.

٣٦٤. كشف الخفاء و مزيل الالباس، اسماعيل بن محمد العجلونى الجراحى (١١٦٢ ق) ، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الثانية ١٤٠٨ ق.

٣٦٥. كشف الظنون عن اسامى الكتب والفنون، مصطفى بن عبد الله الرومى الحنفى الشهير بالملا كاتب الجلبى المعروف بحاجى خليفة (١٠١٧ - ١٠٦٧ ق) ، بيروت، دارالفكر للطباعة والنشر، ١٤١٩ ق/١٩٩٩ م. همان، بيروت، داراحياء التراث العربى (بى تا) .

٣٦٦. كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، جعفر كاشف الغطاء (م ١٢٢٨ ق) ، تحقيق مكتبة الاعلام الاسلامى - فرع خراسان، قم، بوستان كتاب، ط الاولى ١٤٢٢ ق - ١٣٨٠ ش.

٣٦٧. كشف المراد فى شرح تجرى الاعتقاد، الحسن بن يوسف المطهر الحلبي جمال الدين مشهور بعلامة الحلبي (٦٤٨ - ٧٢٦ ق) ، تصحيح و مقدمة وتعليق حسن زاده آملی، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ط الخامسة ١٤١٥ ق.

٣٦٨. كشف المهجة لثمره المهجة، على بن موسى بن جعفر محمد بن طاووس الحسنى الحسينى ابى القاسم (٦٦٤ ق) ، النجف، المطبعة الحيدرية ١٣٧٠ ق/١٩٥٠ م. تجديد چاپ قم، مكتبة الداورى.

٣٦٩. الكشف و البيان (تفسير الثعلبى) ، احمد بن محمد بن ابراهيم الثعلبى النيسابورى (م ٢٢٧ ق) ، تحقيق ابى محمد بن عاشور، مراجعة الساعدى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٢ ق/٢٠٠٢ م.

٣٧٠. كشف الغمّة فى معرفة الأئمّة، على بن عيسى بن ابى الفتح (م ٦٩٢ ق) ، بيروت، دارالكتاب الإسلامى (بى تا) .

٣٧١. كفاية الأثر فى النصّ على الأئمّة الإثني عشر، الخزار القمى الرّازى (م ٤٠٠ ق) ، تحقيق السيد عبداللطيف الحسينى الكوه كمرى الخويى، قم، انتشارات بيدار، ١٤٠١ ق.

- ٣٧٢ . الكفاية فى علم الرواية، احمد بن على بن ثابت المروف بالخطيب البغدادى
ابى بكر (م ٤٦٣ ق) ، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٩ ق/١٩٨٨ م.
- ٣٧٣ . الكلينى و الكافى، عبدالرسول الغفار، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة
لجماعة المدرسين، ط الأولى ١٤١٦ هـ.
- ٣٧٤ . الكلينى وتأويلاته الباطنية فى الآيات القرآنية فى كتابه اصول الكافى
(دراسات فى العقائد والفرق) ، صلاح عبد الفتاح الخلدى، عمان، دار عمار للنشر
والتوزيع، ١٤٢٧ ق/٢٠٠٧ م.
- ٣٧٥ . كمال الدين و تمام النعمة، محمد بن على بن الحسين بن بابويه
القمى ابى جعفر (م ٣٨١ ق) ، تصحيح و تعليق على اكبر الغفارى، قم، مؤسسة
النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ط الرابعة ١٤٢٢ ق.
- ٣٧٦ . كنز العمال فى سنن الاقوال والافعال، صحّحه و وضع فهرسه الشيخ صفوة
السقا، المتقى بن حسام الدين الهنّدى علاء الدين (م ٩٧٥ ق) ، نبطه و فسّر غريبه
الشيخ بكرى حيانى، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ ق/١٩٨٩ م.
- ٣٧٧ . الكنى واللقاب، الشيخ عباس القمى (م ١٣٥٩ ق) ، مقدمة محمد هادى
الأمينى، طهران، مكتبة الصدر، چاپ پنجم ١٣٤٨ ش.
- ٣٧٨ . لؤلؤة البحرين فى الإجازات وتراجم رجال الحديث، يوسف احمد البحرانى
(١١٨٤ ق) ، تحقيق و تعليق السيد محمد صادق بحر العلوم، قم، بهرام، چاپ دوم
(بى تا) .
- ٣٧٩ . لسان الميزان، احمد بن على بن حجر العسقلانى شهاب الدين الشافعى
(٧٧٣-٨٥٢ ق) ، بيروت، مؤسسة الأعلّمى، ط الثانية ١٣٩٠ ق.
- ٣٨٠ . لغت نامه دهخدا، على اكبر دهخدا، زير نظر دكتور محمد معين و دكتور سيد
جفر شهيدى، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول ١٣٧٣ ش.
- ٤٠٧**
- ٣٨١ . لمحات فى الكتاب والحديث، لطف الله الصافى، قم، الدراسات الإسلامية،
مؤسسة البعثة (بى تا) .
- ٣٨٢ . مباحث فى تدوين السنّة المطهرة، ابواليقظان عطية الجبورى، بيروت،
دارالندوة الجديدة (بى تا) .
- ٣٨٣ . مباحث فى علوم القرآن، منّاع القطّان، بيروت، مؤسسة الرسالة، ط الرابعة
١٣٩٦ ق/١٩٧٤ م.
- ٣٨٤ . الميسوط فى فقه الامامية، محمد بن الحسن الطوسى (ابى جعفر معروف
بالشيخ الطوسى) (٣٨٠ - ٤٦٠ ق) ، تصحيح و تعليق السيد محمد تقى الكشفى،
(بى تا) (بى جا) المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية، ط الثانية (بى تا) .
- ٣٨٥ . المجدى فى أنساب الطالبين، على بن محمد بن على بن محمد العلوى
العمرى النسابة (م قرن پنجم) ، تحقيق احمد المهودى الدامغانى، قم، مكتبة
آية الله المرعشى النجفى، ط الأولى ١٤٠٩ ق.
- ٣٨٦ . مجمع البيان فى تفسير القرآن، ابى على الفضل بن الحسن الطبرسى امين
الاسلام (من اعلام القرن السادس الهجرى (٥٤٨ ق) ، مقدمة السيد محسن

الامين العاملى، تحقيق و تعليق لجنة من العلماء، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤١٥ ق/١٩٩٥ م.

٣٨٧. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، على بن ابى بكر الهيثمى نورالدين (م٨٠٧ ق) ، بتحرير الحافظين الجليلين العراقي و ابن حجر، بيروت، دارالكتب العربى، ط الثانية ١٤٠٢ ق ١٩٨٢ م.

٣٨٨. مجمع الفائده فى شرح ارشادالاذهان، المولى أحمد الأردبيلى (م٩٩٣ ق) ، قم، جامعة المدرسين ١٤٠٣ ق/١٣٦٣ ش.

٣٨٩. مجموع الفتاوى، احمدبن عبدالحليم بن تيميةالحرّانى الدمشقىالحنبلى (م٧٢٧ ق) ، تحقيق انور الباز - عامر الجزار، بيروت، دارالوفا، طالثالثة ١٤٢٤ ق / ٢٠٠٥ م.

٣٩٠. المحاسن، احمدبن محمدبن خالد البرقى (م٢٧٤ ق) ، تحقيق السيد جلال الدين حسينى (بى جا) ، دارالكتب الإسلامية (بى تا) .

٤٠٨

٣٩١. المحصّل و هو محصّل افكار المتقدّمين و المتأخّرين من الحكماء و المتكلّمين، محمد ابن عمر بن حسين فخرالرازى ابو عبدالله (٥٤٤ - ٦٠٦ ق/١١٤٨ - ١٢٠٩ م) ، تحقيق و تقديم دكتورحسين أناي، القاهرة، مكتبة التّراث، ط الاولى ١٤١١ ق/١٩٩١ م.

٣٩٢. المحيط فى اللغة، اسماعيل بن عبّاد (٣٢٦-٣٨٥ ق) ، تحقيق الشيخ محمد حسن آل ياسين، بيروت، عالم الكتب، ط الاولى ١٤١٤ ق/١٩٩٤ م

٣٩٣. مختصر التّحفة الإثنى عشرية، شاه عبدالعزيز غلام حكيم الدّهلوى، نقله من الفارسية الى العربية سنة ١٢٢٧ ق، الشيخ غلام بن محيى الدين بن عمر الأسلمى، إختره وهذّبه سنة ١٣١٠ هـ- ق السيد محمود الألوسى، تركيه استانبول ١٣٩٩ ق/١٩٧٩ م.

٣٩٤. مختصر المزنى، اسماعيل بن يحيى المزنى (م٢٤٦ ق) ، بيروت، دارالمعرفة (بى تا) .

٣٩٥. المختصر الوجيز فى علوم الحديث، محمد عجاج الخطيب، بيروت، مؤسسة الرسالة ناشرون، ط الاولى ١٤٢١ ق/٢٠٠١ م.

٣٩٦. المختصر فى اخبار البشر - تاريخ ابى الفداء-، اسماعيل بن ابى الفداء عمادالدين (م٧٢٣ ق) ، بيروت، دار المعرفة (بى تا) .

٣٩٧. مختصر كتاب البلدان، احمدبن محمد الهمدان المعروف بابن الفقيه، ليدن، مطبع بريل، ١٣٠٢ هـ-.

٣٩٨. مدينة المعاجز، السيد هاشم البحرانى (م١١٠٧ ق) ، تحقيق الشيخ عزت الله المولاى الهمدانى، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، ط الاولى ١٤١٤ ق.

٣٩٩. مذاهب التفسير الإسلامى، محمد يوسف موسى - على حسن عبدالقادر. ، تحقيق و تعليق عبدالحكيم النّجار، مصر، مكتبة الخانجى ١٢٧٣ ش/١٩٥٥ م.

٤٠٠. مرءات الجنان و عبرة اليقضان فى معرفة مايعتبر من حوادث الزّمان، عبدالله بن اسعد بن على بن سليمان اليافعى الميمنى المكى ابى محمد (م٧٤٨ ق) ،

وضع الحواشيه خليل المنصور، بيروت، دارالكتب العلمية، ط
الأولى ١٤١٧ ق/ ١٩٩٧ م.

٤٠٩

٤٠١. مرءات العقول فى شرح اخبار آل الرّسول، محمد باقر المجلسى (م ١١١١ ق)
، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٣٧٩ ش.

٤٠٢. مرءات الكتب، ميرزا على آقا ثقة الاسلام تبريزى شهيد، (بى جا) ، ناشر
عبدالله ثقة الاسلامى، چاپ اول ١٣٤٨ ق.

٤٠٣. المراجعات، السيد عبدالحسين شرف الدين الموسوى (١٢٩٠ - ١٣٧٧ ق) ،
ايران، دارالاسوة للطباعة، ط الرابعة ١٤٢٥ ق. همان، (بى جا) ، منشورات دار
المرتضى (بى تا) تحقيق الشيخ حسين الرضى، السيد عبدالحسين شرف الدين
الموسوى (١٢٩٠ - ١٣٧٧ ق) ، المجمع العالمى لأهل البيت (عليهم السلام) ، ط
الأولى ١٤٢٢ ق.

٤٠٤. مرآة المعارف فى تعيين مرآة العلويين و الصّحابة والتابعين والرّواة والعلماء
والادباء والشّعراء، محمد حرز الدين، تحقيق وتعليق محمد حسين حرز الدين، نجف
اشرف، مطبعة الآداب فى النجف الأشرف، ١٣٩١ ق/ ١٩٧١ م.

٤٠٥. مروج الذهب و معادن الجواهر، على بن الحسين المسعودى (م ٣٤٥ ق) ،
تحقيق محمد محيى الدين عبد الحميد، بيروت، دارالمعرفة، ط ١٤٠٢ ق/ ١٩٨٢ م.

٤٠٦. المسائل السروية (مصنفات الشيخ مفيد ج ٧) ، محمد بن محمد بن النعمان
بن المعلم الشيخ المفيد البغدادي (٣٣٦ - ٤١٣ ق) ، تحقيق قسم الدراسات
الإسلامية- مؤسسة البعثة، قم، المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد، ط الثانية
١٤١٣ ق.

٤٠٧. مسار الشيعة فى مختصر تواريخ الشريعة، محمد بن محمد بن النعمان بن
المعلم الشيخ المفيد البغدادي، تحقيق الشيخ مهدي نجف، بيروت، دار المفيد، ط
الأولى ١٤١٥ ق.

٤٠٨. مسألة التقريب بين اهل السنّة والشيعة، ناصر بن عبدالله على القفارى،
رياض، عربستان، دار طيبة للنشر والتوزيع، ١٤٢٠ ق.

٤٠٩. مستدرك الحاكم، محمد بن محمد الحاكم النيسابورى (م ٤٠٥ ق) ، تحقيق
الدكتور يوسف المرعشلى، بيروت، دارالمعرفة ١٤٠٦ ؛ همان، دراسة وتحقيق
مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ط ١٤١١ ق/ ١٩٩٠ م.

٤١٠

٤١٠. مستدرك سفينة البحار، على النمازى الشاهرودى (م ١٤٠٥ ق) ، تحقيق
حسن بن على النمازى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى لجماعة
المدرسين، ١٤١٩ ق.

٤١١. المستصفى فى علم الاصول وبذيله فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت
فى أصول الفقه، محمد بن محمد الغزالى ابى حامد (م ٥٠٥ ق) ، مصر، مطبعة

الأميرية، ١٢٢٢ ق. همان، بولاق مصر المحمية، المطبعة الأميرية، ط الأولى ١٢٢٢ ق.

٤١٢ . مستمسك العروة الوثقى، السيد محسن الطباطبائي الحكيم، بيروت، داراحياء التراث (بى تا) .

٤١٣ . مسند ابن راهويه، اسحق بن ابراهيم بن مخلد الحنظلى المزورى ابن راهويه (م ٢٢٨ ق) ، تحقيق عبدالغفور عبدالحق حسين البرد البلوسى، مدينة منورة، مكتبة الإيمان، ط الأولى ١٤١٢ ق/ ١٩٩١ م.

٤١٤ . مسند ابويعلى الموصلى، احمد بن على بن المثنى التميمى (م ٣٠٧ ق) ، تحقيق حسين سليم اسد (بى جا) ، دارالمأمون التراث دارالثقافة العربية (بى تا) .

٤١٥ . مسند ابى داود الطيالسى، سليمان بن داود بن الجارود الفارسى البصرى الشهير بأبى داود الطيالسى (م ٢٠٤ ق) ، بيروت، دار الحديث (بى تا) .

٤١٦ . مسند الإمام احمد بن حنبل، أحمد بن حنبل (١٦٤ - ٢٤١ ق) تحقيق صدقى محمد جميل العطار، بيروت، دار الفكر، ط الثانية ١٤١٤ ق/ ١٩٩٤ م. همان، شرحه و وضع فهرسه حمزة احمد الزين، القاهرة، دار الحديث، ط الأولى ١٤١٦ ق/ ١٩٩٥ م. همان، بيروت، دارصادر (بى تا) .

٤١٧ . مسند الشاميين، سليمان بن احمد بن ايوب اللخمي الطبرانى (م ٣٤٠ ق) ، تحقيق حمدي عبدالمجيد السلفى، بيروت، مؤسسة الرسالة، ط الثانية ١٤١٧ ق/ ١٩٩٦ م.

٤١٨ . مسند الامام الرضا عليه السلام ، عزيزالله عطاردى الخيوشانى، مشهد، المؤتمر العالمى للامام الرضا عليه السلام ١٤٠٦ ق.

٤١٩ . المشبهة فى الرجال (اسماؤهم و انسابهم) ، محمد بن احمد بن عثمان الذهبى شمس الدين (م ٧٤٨ ق) ، تحقيق على محمد البجاوى (بى جا) داراحياء الكتب العربية، ط الاولى ١٩٦٢ م.

٤١١

٤٢٠ . مشرق الشمسيين، بهاء الدين العاملى (شيخ بهايى) (م ١٠٣١ ق) ، قم، مكتبة بصيرتى، ١٣٩٨ ق.

٤٢١ . مشكل الآثار، احمد بن محمد بن سلامة بن مسلمة الحنفى الهروى ابى جعفر الطحاوى، بيروت، دارصادر (بى تا) .

٤٢٢ . المصاحف، عبدالله بن أبى داود سليمان بن الاشعث السجستاني ابى بكر (٢٣٠ - ٣١٦ ق) ، بيروت، دارالكتاب العلمية، ط الاولى ١٤٠٥ ق/ ١٩٨٥ م.

٤٢٣ . مصباح الشريعة منسوب إلى الإمام جعفر الصادق عليه السلام ، بيروت، مؤسسة الأعلمی، ط الأولى ١٤٠٠ ق.

٤٢٤ . المطالب العالية لزوائد المسانيد الثمانية، احمد بن على بن حجر العسقلانى شهاب الدين الشافعى (٧٧٢ - ٨٥٢ ق) ، تحقيق حبيب الرحمن الاعظمى، بيروت، دارالمعرفة ١٤١٤ ق.

- ٤٢٥ . مع الدكتور السالوس فى كتابه «مع الشيعة الإثنى عشرية فى الاصول والفروع» ، السيد جاسم الموسوى - الشيخ شاكر عطية الساعدى لجنة التأليف، بيروت، مركز الزهراء الإسلامية- مؤسسة التاريخ العربى (بى تا) .
- ٤٢٦ . مع الدكتور القفارى فى اصول مذهبه اهل السنة ورواتها، ابوالفضل الاسلامى، قم، نشر الفقاهة، ط الثانية ١٤٢٦ ق.
- ٤٢٧ . مع الدكتور القفارى فى اصول مذهبه حول القرآن الكريم و التشيع، ابوالفضل الاسلامى، قم، نشر الفقاهة، ط الاولى ١٤٢٨ ق.
- ٤٢٨ . مع الدكتور على احمد السالوس فى كتابه فقه الشيعة الإمامية، السيد أمير محمد الكاظم القزوينى، قم، دائرة الفقه المعارف الإسلامى طبقاً لمذهب أهل البيت (عليهم السلام) ، مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ط الأولى ١٤١٤ ق/ ١٩٩٤ م.
- ٤٢٩ . مع الشيعة الإثنى عشرية فى الاصول والفروع (موسوعة شاملة) ، احمد على السالوس، دوحة، دارالتقوى للنشر والتوزيع - دارالثقافة، ط الأولى ١٤١٧ ق/ ١٩٩٧ م.
- ٤٣٠ . معالم العلماء فى فهرست كتب الشيعة و اسماء والمصنّفين قديماً و حديثاً، محمد بن على بن شهر آشوب المازندراني ابو جعفر (م ٥٨٨ ق) ، نجف، المطبعة الحيدرية ١٣٨٠ ق/ ١٩٦١ م.

٤١٢

- ٤٣١ . معالم المدرستين، السيد مرتضى العسكري العلامة، ايران، مركز الطباعة والنشر للمجمع العالمى لأهل البيت (عليهم السلام) ، ط الأولى ١٤٢٤ ق/ ٢٠٠٣ م.
- ٤٣٢ . معانى الاخبار، محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى ابى جعفر (م ٣٨١ ق) ، مقدمه: الشيخ حسين الاعلمى، تصحيح على اكبر الغفارى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ط الاولى ١٤٢٠ ق.
- ٤٣٣ . المعجم الاوسط، سليمان بن احمد بن ايوب اللخمي الطبراني (م ٣٦٠ ق) ، تحقيق ابراهيم الحسينى (بى تا) ، دارالحرمين (بى تا) ؛ همان، تحقيق محمود الطحّان، الرياض، مكتبة المعارف، الاولى، ١٤١٥ ق/ ١٩٩٥ م.
- ٤٣٤ . معجم البلدان، ياقوت بن عبدالله الحموى الرومى البغدادي ابى عبدالله (م ٦٢٦ ق) ، مقدمة محمد عبدالرحمن المرعشلى، بيروت، دار إحياء التراث العربى - مؤسسة التاريخ العربى، طبع مصححة و منقحة (بى تا) .
- ٤٣٥ . المعجم الصغير، سليمان بن احمد بن ايوب اللخمي الطبراني (م ٣٦٠ ق) ، تصحيح و مراجعه عبدالرحمن محمد عثمان، بيروت، دارالفكر، ط الثانية ١٤٠١ ق/ ١٩٩١ م.
- ٤٣٦ . معجم الفروق اللغوية، ابوهلال العسكري، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ط الأولى ١٤١٢ ق.
- ٤٣٧ . المعجم الكبير، سليمان بن احمد بن ايوب اللخمي الطبراني (م ٣٦٠ ق) ، تحقيق حمدى عبدالمجيد السلفى، القاهرة مكتبة ابن تيمية (بى تا) . همان، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ط ١٤٠٥ ق/ ١٩٨٥ م.

- ٤٣٨ . معجم المؤلفين تراجم مصنفي الكتب العربية، عمررضا كحالة (معاصر) ، بيروت، مطبعة داراحياء التراث العربى، الناشر مكتبة المثنى (بى تا) .
- ٤٣٩ . معجم المصطلحات والالفاظ الفقهيّة، محمود عبدالرحمن عبدالمنعم، قاهرة، دار الفضيلة للنشر والتوزيع (بى تا) .
- ٤٤٠ . معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، السيد ابوالقاسم الخويى (١٣١٧-١٤١٣ ق) ، بيروت، دارالزهراء للطباعة والنشر والتوزيع، ط الثالثة ١٤٠٣ ق/١٩٨٣ م.
- ٤٤١ . معجم لغة الفقهاء، محمد رواس قلعه جى، بيروت، دارالنفائس، ط الأولى ١٤١٦ ق.

٤١٣

- ٤٣١ . معالم المدرستين، السيد مرتضى العسكري العلّامة، ايران، مركز الطباعة والنشر للمجمع العالمى لأهل البيت (عليهم السلام) ، ط الأولى ١٤٢٤ ق/٢٠٠٣ م.
- ٤٣٢ . معانى الاخبار، محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى ابى جعفر (م ٣٨١ ق) ، مقدمه: الشيخ حسين الاعلمى، تصحيح على اكبر الغفارى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ط الاولى ١٤٢٠ ق.
- ٤٣٣ . المعجم الاوسط، سليمان بن احمد بن ايوب اللخمي الطبرانى (م ٣٦٠ ق) ، تحقيق ابراهيم الحسينى (بى تا) ، دارالحرمين (بى تا) ؛ همان، تحقيق محمود الطحّان، الرياض، مكتبة المعارف، الاولى، ١٤١٥ ق/ ١٩٩٥ م.
- ٤٣٤ . معجم البلدان، ياقوت بن عبدالله الحموى الرومى البغدادى ابى عبدالله (م ٦٢٦ ق) ، مقدمة محمد عبدالرحمن المرعشلى، بيروت، دار إحياء التراث العربى - مؤسسة التاريخ العربى، طبع مصححة و منقحة (بى تا) .
- ٤٣٥ . المعجم الصغير، سليمان بن احمد بن ايوب اللخمي الطبرانى (م ٣٦٠ ق) ، تصحيح و مراجعه عبدالرحمن محمد عثمان، بيروت، دارالفكر، ط الثانية ١٤٠١ ق/١٩٩١ م.
- ٤٣٦ . معجم الفروق اللغوية، ابوهلال العسكري، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ط الأولى ١٤١٢ ق.
- ٤٣٧ . المعجم الكبير، سليمان بن احمد بن ايوب اللخمي الطبرانى (م ٣٦٠ ق) ، تحقيق حمدي عبدالمجيد السلفى، القاهرة مكتبة ابن تيمية (بى تا) . همان، بيروت، دارإحياء التراث العربى، ط ١٤٠٥ ق/١٩٨٥ م.
- ٤٣٨ . معجم المؤلفين تراجم مصنفي الكتب العربية، عمررضا كحالة (معاصر) ، بيروت، مطبعة داراحياء التراث العربى، الناشر مكتبة المثنى (بى تا) .
- ٤٣٩ . معجم المصطلحات والالفاظ الفقهيّة، محمود عبدالرحمن عبدالمنعم، قاهرة، دار الفضيلة للنشر والتوزيع (بى تا) .
- ٤٤٠ . معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، السيد ابوالقاسم الخويى (١٣١٧-١٤١٣ ق) ، بيروت، دارالزهراء للطباعة والنشر والتوزيع، ط الثالثة ١٤٠٣ ق/١٩٨٣ م.

٤٤١ . معجم لغة الفقهاء، محمد رواس قلعه جى، بيروت، دارالنفائس، ط الأولى ١٤١٦ ق.

٦١٤

٤٤٢ . معجم مقاييس اللغة، احمد بن ذكريا بن فارس ابى الحسين (م ٣٩٥ ق) ، تحقيق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، ايران، مركز نشر- مكتب الاعلام الاسلامى ١٤٠٤ ق.

٤٤٣ . معرفة علوم الحديث، محمد بن عبدالله الحاكم النيسابورى ابى عبدالله، شرح و مراجعة سعيد محمد اللحام، بيروت، دارالمكتبة الهلال، ط الاولى ١٤٠٩ ق/ ١٩٨٩ م.

٤٤٤ . المعيار و الموازنة فى فضائل الامام امير المؤمنين على بن ابى طالب (صلوات الله عليه) و بيان أفضيلته على جميع العالمين بعد الانبياء والمرسلين، محمد بن عبدالله المعتزلى ابو جعفر الاسكافى (م ٢٤٠ ق) ، تحقيق محمد باقر المحمودى بيروت، مؤسسة فؤاد بعينو للتجليد للتجليد، ط الاولى ١٤٠٢ ق/ ١٩٨١ م.

٤٤٥ . المغنى فى ابواب التوحيد و العدل (جزء السادس عشر اعجاز القرآن) ، عبدالجبار الاسدآبادى ابى الحسن القاضى (م ٤١٥ ق) ، مقاييسه نسخه ها امين الحولى، امارات، مطبعة دارالكتب، ط الاولى ١٣٨٠ ق/ ١٩٦٠ م (رحلى) .

٤٤٦ . مفاتيح الاسرار و مصابيح الابرار (تفسير الشهرستانى) ، محمد بن عبدالكريم الشهرستانى (٤٧٩ - ٥٤٨ ق) ، تحقيق و تعليق محمد على آذر شب، طهران، مركز البحوث والدراسات للتراث المخطوط، ط الاولى ١٤٢٩ ق/ ١٣٨٦ ش.

٤٤٧ . مفاخر اسلام، على دوانى، تهران، انتشارات مركز اسناد انقلاب اسلامى، چاپ دوم با تجديد نظر و اضافات ١٣٧٨ ش.

٤٤٨ . مفاهيم القرآن (يبحث عن العدل و الامامة و حقوق اهل البيت) ، جعفر السبحانى، قم، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام ، ط الاولى ١٤٢٠ ق.

٤٤٩ . المفردات فى غرائب القرآن، حسين بن محمد، المعروف بالراغب الاصفهانى (م ٥٠٢ ق) ، ضبط هيثم طعيمى، بيروت، داراحياء التراث العربى، ط الاولى ١٤٢٨ ق/ ٢٠٠٨ م.

٤٥٠ . مقاتل الطالبين، على بن الحسين بن محمد بن احمد بن الهيثم بن عبدالرحمن بن مروان ابوالفرج (٢٨٤ - ٣٥٦ ق) ، مقدمه و اشراف كاظم المظفر، قم، نجف، مؤسسة دارالكتاب للطباعة و النشر ١٣٨٥ ق/ ١٩٦٥ م.

٦١٤

٤٥١ . مقالات الإسلاميين وإختلاف المصلين، على بن اسماعيل ابى الحسن الأشعري (م ٣٣٠ ق) ، تحقيق محمد محيى الدين عبد الحميد، بيروت، المكتبة العصرية للطباعة والنشر، ط الأولى ١٤١٩ ق/ ١٩٩٩ م.

٤٥٢ . المقالات والفرق، سعد بن عبدالله ابى خلف الاشعري القمى (م ٣١٠ ق) ، تصحيح و مقدمه و تعليق محمد جواد مشكور، طهران، مطبعة حيدرى ١٩٦٤ م.

٤٥٣ . مقالة التشبيه و موقف اهل السنة منها، جابر بن ادريس بن على امير، رياض، مكتبة الأضواء السلف، ط الأولى ١٤٢٢ ق/ ٢٠٠٢ م.

- ٤٥٤ . مقدمة مرءاة العقول فى شرح اخبار آل الرسول، السيد مرتضى العسكري العلامة، تهران، دارالكتب الاسلاميه (آخوندى) ، چاپ سوم ١٣٧٢ ش.
- ٤٥٥ . مكاتيب الرسول صلّ الله عليه و آله ، على بن الحسين على الأحمدي الميانجى (معاصر) ، قم، دار الحديث، ط الأولى ١٤١٩ ق.
- ٤٥٦ . الملل و النحل، محمد بن عبدالكريم الشهرستاني (٤٧٩ - ٥٤٨ هـ-) ، تحقيق محمد سيد گيلانى، بيروت، دارالمعرفة ١٣٨٧ ق/١٩٩٧ م.
- ٤٥٧ . من حياة الخليفة عمر بن الخطاب، احمد البكري عبدالرحمن (معاصر) ، بيروت، الإرشاد (بى تا) .
- ٤٥٨ . من لايحضره الفقيه، محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى ابى جعفر (م ٣٨١ ق) ، تصحيح و تعليق على اكبر الغفارى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ط الثانية ١٤٠٣ ق.
- ٤٥٩ . منار الهدى فى النصّ على إمامة الائمة الاثنى عشر (عليهم السلام) ، على البحرانى العلامة (١٣١٩ به شهادت رسيده) ، تنقيح و تحقيق و تعليق السيد عبدالزّهراء الخطيب، بيروت، دارالمنتظر، ط الاولى ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م.
- ٤٦٠ . مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام) ، محمد بن على بن شهر آشوب المازندراني ابو جعفر (م ٥٨٨ ق) ، تحقيق و فهرست يوسف البقاعى، بيروت، دارالاضواء ١٤١٢ ق/١٩٩١ م.

٦١٥

- ٤٦١ . مناقب الامام امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام ، محمد بن سليمان الكوفى القاضى (من اعلام القرن الثالث) ، تحقيق محمد باقر المحمودى، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، ط الاولى ١٤١٢ ق.
- ٤٦٢ . مناقب الامام على بن ابى طالب عليه السلام ، على بن محمد الشافعى الشهير بابن المغازلى الفقيه ابى الحسن (٤٨٣ ق) ، بيروت، دارالاضواء، ط الثانية مزيدة و منقحة ١٤١٢ ق/١٩٩٢ م.
- ٤٦٣ . مناهج العرفان فى علوم القرآن (طبق ما قرّرة مجلس الازهر الاعلى فى دراسة تخصص الكليات الازهرية) ، محمد عبدالعظيم الزرقانى (مدرس علوم القرآن و علوم الحديث) ، القاهرة، داراحياء الكتب العربية (بى تا) .
- ٤٦٤ . مناهل العرفان فى علوم القرآن، محمد عبدالعظيم الزرقانى (م ١٩٤٨ م) ، تحقيق احمد طعمه حلى، بيروت، دارالمعرفة، ط الثانية ١٤٢٢ ق/٢٠٠١ م.
- ٤٦٥ . المنتظم فى تاريخ الملوك والامم، عبدالرحمن بن الجوزى الحنبلى (م ٥٩٧ ق) ، دراسة و تحقيق محمد عبدالقادر عطا - مصطفى عبدالقادر، مراجعة و تصحيح زر زور، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الاولى ١٤١٢ ق/١٩٩٢ م.
- ٤٦٦ . منتقد المنافع فى شرح المختصر النافع، المولى حبيب الله بن على مدد الشريف الكاشانى (١٢٦٢ - ١٣٤٠ ق) الطهارة، الاعداد و التحقيق مركز العلوم و الثقافة الاسلاميه، قم، الاحياء التراث الاسلامى، قم، بوستان كتاب، ج اول ١٤٣٠ ق / ١٣٨٨ ش.

٤٦٧ . منتقى الجمال فى الاحاديث الصحاح والحسان، جمال الدين الحسن بن زين الدين الشهيد الثانى (م ١٠١١ ق) ، تعليق وتصحيح على اكبر الغفارى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ١٤٠٧ ق - ١٣٦٥ ش.

٤٦٨ . منتهى الامال فى شرح حديث إنّما الاعمال، جلال الدين السيوطى عبد الرحمن (٨٤٩-٩١١ ق) ، دراسة و تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الأولى ١٤٠٦ ق/١٩٨٦ م. همان، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ ق/١٩٩٥ م.

٤٦٩ . منتهى المقال فى احوال الرّجال، محمد بن اسماعيل المازندرانى ابوعلی الحائرى (م ١٢١٦ ق) ، تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، قم، ط الأولى ١٤١٦ ق.

٦١٦

٤٧٠ . منع تدوين الحديث أسباب و نتائج، على الشهرستانى، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ط الاولى ١٤١٨ ق/١٩٩٧ م.

٤٧١ . منهاج السنّة النبوية فى نقض كلام الشّيعية والقدرية، احمد بن عبدالحليم بن تيمية الحرّانى الدمشقى الحنبلى (م ٧٢٧ ق) ، خرّج أحاديثه وآيته وحواشيه عبدالله محمود محمد عمر، بيروت، منشورات محمد على بيضون دارالكتب العلمية، ط الأولى ١٤٢٠ ق/١٩٩٩ م. همان، بيروت، المكتبة العلمية (بى تا) . همان، تحقيق محمد رشاد سالم، (بى جا) ، مؤسسة قرطبة، ط الأولى ١٤٠٦ ق/١٩٨٦ م.

٤٧٢ . منهاج الكرامة فى الإمامة، الحسن بن يوسف المطهر الحلّى جمال الدين مشهور بعلمة الحلّى (٦٤٨ - ٧٢٦ ق) ، مقدمة و تعليق الميرزا ولى الله الاشرافى السرابى، تبريز، چاپ شفق المكتبة الصابرى، ١٣٨٠ ق. همان، تحقيق عبدالرحيم مبارك، قم، مؤسسة [پژوهش هاى عاشورا، ط الأولى (بى تا) .

٤٧٣ . الموافقات فى اصول الشريعة، ابراهيم بن موسى اللخمى الغرناطى المالكى ابى اسحق الشاطبى (م ٧٩٠ ق) ، بيروت، دارالمعرفة (بى تا) .

٤٧٤ . المواقف فى علم الكلام، عبدالرحمن بن احمد الإيجى القاضى، بيروت، عالم الكتب (بى تا) .

٤٧٥ . موسوعة الاحاديث و الآثار الضعيفة والموضوعة، على حسن على الحلبي و . . ، الرياض، مكتبة المعارف النشر و التوزيع، ط الاولى ١٤١٩ ق/١٩٩٩ م.

٤٧٦ . موسوعة العتبات المقدسة ١ (مدخل) ، جعفر الخليلى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ط الثانية ١٤٠٧ ق/ ١٩٨٧ م.

٤٧٧ . الموسوعة القرآنية- ابراهيم الابيارى، جمع وتصنيف -، (بى جا) ، مؤسسة سجل العرب باشراف ابراهيم عبده، ١٤٠٥ ق/١٩٨٤ م.

٤٧٨ . الموسوعة الوهابية والشّيعية الإمامية، محمد سوقى الحداد، بيروت، الغدير للطباعة والنشر والتوزيع، ط الأولى ١٤١٨ ق/١٩٩٨ م.

٦١٧

٤٧٩ . الموضوعات، عبدالرحمن بن على بن محمد بن على بن الجوزى القرشى عبدالرحمن ابى الحسن (٥١٠ - ٥٩٧ ق) ، تحقيق عبد الرحمن محمد عثمان،

- مدينة، محمد عبد المحسن صاحب المكتبة السلفية بالمدينة المنورة، ط الأولى ١٣٨٦ ق. همان، بيروت، دار الفكر، ط الثانية ١٤٠٣ ق/١٩٨٣ م.
٤٨٠. موطأ الإمام مالك، ابن مالك، رواية يحيى بن يحيى الليثي، اعداد احمد راتب عرموش، بيروت، دار النفائس، ط الحادية عشر ١٤١٠ ق/١٩٩٠ م.
٤٨١. ميزان الاعتدال، محمد بن احمد بن عثمان الذهبي شمس الدين (م ٧٤٨ ق) ، تحقيق على محمد البجاوي، بيروت، دار المعرفة، ط الأولى ١٣٨٢ ق. همان، دار الفكر (بى تا) .
٤٨٢. الميزان فى تفسير القرآن، السيد محمد حسين الطباطبائي، طهران، دارالكتب الإسلامية، ط الثانية ١٣٩٤ ق.
٤٨٣. الميزان فى تفسير القرآن، محمد حسين الطباطبائي (١٢٨١ - ١٣٦٠ ق) ، بيروت، مؤسسة الأعلمی، ط الأولى ١٣٩٣ ق/١٩٧٣ م. ترجمه تفسير الميزان، ترجمه سيد محمد باقر موسى همدانى، قم، انتشارات اسلامى وابسته بجامعة مدرسين ١٣٦٣ ش.
٤٨٤. نسيم الرياض فى شرح الشفا القاضى عياض، احمد شهاب الدين الخفاجى المصرى، و بهامشه شرح الشفا لعلی القارى، بيروت، دارالفكر (بى تا) .
٤٨٥. النشأ التشيع، السيد طالب الخراسانى (معاصر) ، قم، انتشارات شريف الرضى (بى تا) .
٤٨٦. نشأة التشيع و الشيعة، السيد محمد باقر الصدر، تحقيق عبدالجبار شراره، ايران، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، ط الاولى ١٤١٤ ق.
٤٨٧. النص والاجتهاد، السيد عبدالحسين شرف الدين الموسوى (١٢٩٠ - ١٣٧٧ ق) ، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ط رابعة ١٣٨٦ ق/١٩٦٦ م.
٤٨٨. نظام الحكم فى الشريعة و التاريخ الاسلامى - الكتاب الاول الحياة الدستورية- ظافر القاسمى، بيروت، دارالنفائس، ط الخامسة ١٤٠٥ ق/١٩٨٥ م.
٤٨٩. نظرات الخالدة، حامد حفى داود، تحقيق السيد مرتضى الرضى، قاهرة، مطبوعات النجاح، ط الاولى ١٣٩٩ ق.

٤١٨

٤٩٠. نظرية الامامة لدى الشيعة الاثنى عشرية (تحليل فلسفى للعقيدة) ، احمد محمود، بيروت، دارالنهضة العربية ١٤١١ ق/١٩٩١ م.

٤٩١. النظرية السياسية المعاصرة للشيعة الامامية الاثنى عشرية (دراسة تحليلية نقدية) عمان اردن، محمد عبدالكريم عتوم، دارالبشر، ط الاولى ١٤٠٩ ق/١٩٨٨ م.
٤٩٢. نظرية عدالة الصحابة والمرجعية السياسية فى الاسلام، احمد حسين يعقوب (معاصر) ، قم، مؤسسة انصاريان، ط الاولى (بى تا) .
٤٩٣. نظم درر السمطين، جمال الدين محمد بن يوسف بن الحسن محمد الزرندي الحنفى (م ٧٥٠ ق) ، ايران، مطبعة من مخطوطات مكتبة الامام امير المؤمنين (عامه) ، ط الاولى ١٣٧٧ ق.

- ٤٩٤ . نفحات الازهار فى خلاصة عبقات الانوار، السيد على الحسينى الميلى، قم، مهر، ط الأولى ١٤١٤ ق.
- ٤٩٥ . نقد الرجال، السيد مصطفى بن الحسين الحسينى التفرشى (من اعلام القرن الحادى عشر) ، تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لاهياء التراث، قم، ط الاولى ١٤١٨ ق.
- ٤٩٦ . نقض الوشيعة أو الشّيعه بين الحقائق و الأوهام، السيد محسن أمين العاملى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ط الرابعة المحققة، فيها زيادات والاضافات المهمّة، ١٤٠٣ ق/١٩٩٨ م.
- ٤٩٧ . نهاية الدراية، السيد حسن الصّدر العاملى الكاظمى (١٢٧٢ - ١٣٥٤ ق) ، تحقيق ماجد الغرباوى (بى جا) ، المشعر (بى تا) .
- ٤٩٨ . النهاية فى غريب الحديث و الأثر، المبارك بن محمد الشيبانى الجزرى ابن أثير (٥٤٤ - ٦٠٦ ق) ، تحقيق طاهر احمد الزاوى - محمود محمد الطناحى، بيروت، المكتبة العلمية (بى تا) .
- ٤٩٩ . النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، محمد بن الحسن الطوسى (ابى جعفر معروف بالشيخ الطوسى) (٣٨٠ - ٤٦٠ ق) ، بقلم آقا بزرگ طهرانى، قم، قدس محمدى (بى تا) .
- ٥٠٠ . نهج الحق و كشف الصدق، الحسن بن يوسف المطهر الحلّى جمال الدين مشهور بعلامة الحلّى (٦٤٨ - ٧٢٦ ق) ، تعليقه عين الله الحسنى الارموى و مقدمه السيد رضا الصدر، قم، منشورات دارالهجرة، ط پنجم ١٤٢١ ق/١٣٧٩ ش.
- ٦١٩
- ٥٠١ . الوافى (كتاب الوافى) ، محمد بن المرتضى المدعو المولى محسن الفيض الكاشانى (م ١٠٩١ ق) ، اصفهان، مكتبة الامام أمير المؤمنين على عليه السلام ، ط الاولى ١٤١٢ ق/ ١٣٧٠ ش.
- ٥٠٢ . الوجيزة فى علم الرّجال، عبدالله السبزالى الحاج (ترتيب دهنده) ، بيروت، مؤسسة الأعلمى، ط الأولى ١٤١٥ ق.
- ٥٠٣ . الوسائل إلى معرفة الأوائى، جلال الدين السيوطى عبد الرحمن (٨٤٩ - ٩١١ ق) ، تحقيق ابراهيم العدوى - على محمد عمر، قاهرة، مكتبة الخانجى (بى تا) .
- ٥٠٤ . الوشيعة فى نقد عقائد الشيعة، موسى جارالله (١٢٩٥ - ١٣٦٩ ق) ، (بى جا) ، مطبعة الكيلانى (بى تا) .
- ٥٠٥ . وعاظ السّلاطين، على الوردى، كلية الآداب والعلوم بغداد (بى تا) (بى نا) .
- ٥٠٦ . وقعة صفّين، نصر بن مزاحم (م ٢١٢ ق) ، تحقيق و شرح عبدالسلام محمد هارون، قم، منشورات مكتبة آية الله مرعشى نجفى ١٤٠٣ ق از روى نسخه المؤسسة العربية الحدية قاهرة، ط الثانية ١٣٨٢ ق.
- ٥٠٧ . الوهابيون خوارج أوسنّة، نجاح الطايى، بيروت، دار الميزان، ط الأولى ١٤٢٢ ق/٢٠٠٥ م.

٥٠٨. هدى السّارى مقدمة فتح البارى، احمد بن على بن حجر العسقلانى شهاب الدين الشافعى (٧٧٣-٨٥٢ ق) ، و طبعة جديدة و مصححة عبدالعزيز بن باز- محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الاولى ١٤١٠ ق / ١٩٨٩ م.
٥٠٩. هدية العارفين اسماء المؤلفين و آثار المصنفين، اسماعيل باشا البغدادى (١٣٣٩ ق) ، بيروت، دار احياء التراث العربى (بى تا) .
٥١٠. هوية التشيع، احمد الوائلى، بيروت، مؤسسة اهل البيت (عليهم السلام) ، ط الثانية، فريده و منقحة ١٤١١ ق / ١٩٨١ م. همان، بيروت، دار الأضواء، ط الثالثة ١٤١٤ ق / ١٩٩٤ م.
٥١١. ينباع الموّدة، سليمان بن ابراهيم القندوزى (١٢٢٠-١٢٩٤ ق) ، مقدمة السيد محمد مهدي - السيد حسن الخرسانى، نجف، منشورات المكتبة الحيدرية، ط السابعة ١٣٨٤ ق / ١٩٦٥ .